ترجمه تفسیر روایی

البرهان

جلد سوم

علامه سید هاشم بحرانی

متوفای ۱۱۰۷ هجری قمری

با مقدمه ابوالحسن عاملی نباطی فتونی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیر روایی البرهان

نویسنده:

هاشم البحرانی

ناشر چاپی:

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر روایی البرهان جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه:بحرانی،هاشم بن سلیمان، - ۱۱۰۷؟ق.

عنوان قراردادی:البرهان فی تفسیر القرآن .فارسی

مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:ترجمه تفسیر روایی البرهان / نویسنده تفسیر سیدهاشم بحرانی؛ مترجمان رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشا.

مشخصات نشر:تهران: کتاب صبح: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری:ج.

شابک:۰ ۱۶۰۰۰۰ ریال : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۲-۲ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۱-۵ ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۳-۹ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۵-۳ : ؛ ج.۴: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۶-۰ ؛ ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۷-۷ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۹-۱ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۰-۷ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ریال: ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۹-۰ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال: ج.۹: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۴۰-۶

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:ج.۲ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت:ج. ۳ - ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج. ۷ - ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج.۶ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:ج.۸ و ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج.۱. مقدمه با عنوان مرآت الانوار و مشکات الاسرار/ تالیف ابوالحسن ابن محمد طاهر عاملی نباطی فتونی.- ج.۲. سوره حمد و بقره.- ج.۳. البرهان فی تفسیرالقرآن/ تالیف هاشم بن سلیمان بحرانی.- ج.۴. انعام، اعراف، انفال و توبه.- ج.۶.

کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مومنون، نور، فرقان و شعراء.- ج.۷. نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر، یس، صافات، ص، زمر.- ج.۸. سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف.-ج.۹. سوره های جمعه تا ناس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۲ق.

شناسه افزوده:ناظمیان، رضا، ۱۳۴۱ -، مترجم

شناسه افزوده:گنجیان خناری، علی، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:خورشا، صادق، ۱۳۳۳ -، مترجم

شناسه افزوده:شریف، ابوالحسن بن محمدطاهر، - ۱۱۳۸ق. . مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن

شناسه افزوده:نهاد کتابخانه های عمومی کشور

رده بندی کنگره:BP۹۷/۳/ب۳ب ۴۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۰۶۷۵۲

ص:۱

اشاره

ترجمه تفسیر روایی البرهان

جلد سوم :سوره های آل عمران ، نساء و مائده

مؤلف: علامه سید هاشم بحرانی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

(اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

ص:۳

فهرست

سوره آل عمران

اشاره

سوره آل عمران مدنی است؛ دارای ۲۰۰ آیه می باشد و

بعد از سوره انفال نازل شده است.

ص:۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره آل عمران

۱) ابن بابویه و عیّاشی از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند: هر کس سوره بقره و آل عمران را بخواند، این دو سوره در روز قیامت، مانند دو قطعه ابر و یا دو عبا بر سر او سایه می افکنند.(۱)

۲) و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: هر کس این سوره را بخواند، خداوند با خواندن هر یک از حروف آن، یک امان و پناه در مقابل آتش جهنم به او می دهد، و اگر این سوره با زعفران نوشته شود و بر گردن زنی که باردار نمی‌شود، آویخته شود، آن زن با اذن و اجازه خداوند تبارک و تعالی، باردار می شود، و اگر بر درخت خرما و یا درخت دیگری که میوه و یا برگ آن می ریزد، آویخته شود ، دیگر آن درخت با اذن و اجازه خداوند متعال، برگ و بار خود را نخواهد ریخت.(۲)

۳) و از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: اگر با زعفران نوشته شود و بر گردن زنی که دوست دارد باردار گردد، آویخته شود، با اذن و اجازه خداوند متعال، باردار می گردد، و اگر شخص گرفتار و فقیری آن را بر گردن بیاویزد، خداوند، کار او را آسان نموده و به او رزق و روزی می دهد.(۳)

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۳۳، چاپ اعلمی.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- [۳] - خواص القرآن، ص ۱.

تفسیر سوره آل عمران

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الم (١) اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (٢)...لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)»

«الم (١) اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (٢) نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَ الإِنجِيلَ (٣) مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)»

[الف لام میم* خداست که هیچ معبود (بحقی) جز او نیست و زنده (پاینده) است* این کتاب را در حالی که مؤید آن چه (از کتاب های آسمانی) پیش از خود می باشد به حق (و به تدریج) بر تو نازل کرد و تورات و انجیل را * پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد و فرقان (= جدا کننده حق از باطل) را نازل کرد. کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، بی تردید عذابی سخت خواهند داشت و خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است]

١) ابن بابویه گفته است: ابوالحسن، محمد بن هارون زنجانی در نامه ای که به دست علی بن احمد بغدادی ورّاق برای من نوشته، خاطر نشان کرده است که معاذ بن مثّنی عنبریّ، از عبدالله بن اسماء، از جویریه، از سفیان بن سعید ثوری، نقل کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: معنای «الم» که خداوند فرموده چیست؟ پاسخ داد: معنای آن در ابتدای سوره بقره؛ یعنی این که من آن خداوندی هستم که ملِك است، و در ابتدای سوره آل عمران؛ یعنی این که من آن خداوندی هستم که مجید است.(١)

ص:١١

١- [١] - معانی الاخبار، ص ٢٢، ح ١.

۲) علی بن ابراهیم گفته است: پدرم از نضر بن سوید از عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام جعفر صادق) ع) پرسیدم: معنای این آیات چیست؟

«الم * اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» ایشان در جواب گفتند: فرقان، هر امر محکمی است و کتاب، تمامی همان قرآنی است که انبیا پیش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن باور داشتند.(۱)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن سنان، یا از شخص دیگری که اسمش را آورده، نقل کرده است: از امام جعفر صادق علیه السلام در باره قرآن و فرقان پرسیدم و این که آیا با هم فرق دارند و یا آن که یک چیز هستند؟ ایشان در پاسخ فرمود: قرآن، همه کتاب است و فرقان، آیات محکمی است که عمل کردن به آنها واجب است.(۲)

۴) عیّاشی از عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام در باره تفاوت قرآن و فرقان سئوال کرده است و ایشان پاسخ داده اند: قرآن، همه کتاب و اخبار آینده است و فرقان، آیات محکمی است که باید به آنها عمل شود و هر محکمی فرقان است.(۳)

۵) از عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان در تفسیر آیات: «الم * اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالإِنجِيلَ * مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ *» فرموده است: هر آیه محکمی که در کتاب است، فرقان محسوب می شود و کتاب، تمامی قرآن است که همه پیامبران قبلی در آن مورد تأیید قرار گرفته اند.(۴)

۶) ابو علی طبرسی از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: هر آیه محکمی که در کتاب است، فرقان محسوب می شود و کتاب،

ص:۱۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۶۱، ح ۱۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰، ح ۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱.

همان است که همه پیامبران قبلی در آن مورد تأیید قرار گرفته اند.(۱)

«إِنَّ اللّهَ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَىْءٌ فِى الأَرْضِ وَ لاَ فِى السَّمَاء (۵)»

[در حقیقت هیچ چیز (نه) در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی ماند]

۱) در کتاب احتجاج طبرسی آمده است: در هنگام مناظره امام صادق علیه السلام با زندیق ها، آنها از ایشان پرسیدند: مگر اعمال، وزن نمی شوند؟ امام جواب دادند: نه، اعمال، جسم نیستند که وزن شوند، بلکه صفتی هستند برای کارهایی که (انسان‌ها) انجام داده اند. کسی به دانستن وزن اشیاء نیازمند است که تعداد اشیاء و سنگینی و سبکی آن‌ها را نداند و در باره خداوند باید گفت: «إِنَّ اللّهَ لاَ يَخْفَى عَلَيْهِ شَىْءٌ».(۲)

«هُوَ الَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى الأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاء لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(۶)»

[اوست کسی که شما را آن گونه که می خواهد در رحم‌ها صورتگری می کند. هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست]

۱) علی بن ابراهیم : در تفسیر این آیه فرموده است که منظور، مذکر و مؤنث ، سیاه و سفید و قرمز و سالم و بیمار بودن است.(۳)

«هُوَ الَّذِىَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ...وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ (۷)»

«هُوَ الَّذِىَ أَنزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فى قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ (۷)»

[اوست کسی که این کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن آیات

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۱.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۳۵۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۴.

محکم (صریح و روشن) است. آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهاتند (که تاویل پذیرند)؛ اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن (به دلخواه خود) از متشابه آن پیروی می کنند با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. (آنان که) می گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن محمد، از بعضی از یارانش، از آدم بن اسحاق، از عبدالرزاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: بعضی از مردم در باره قرآن بدون هیچ علم و دانشی سخن می گویند و این در حالی است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ» با توجه به این آیه، آیات منسوخ، جزء متشابهات هستند و آیات ناسخ، جزء محکمات.(۱)

۲) و نیز او، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن اورمه، از علی بن حسان، از عبد الرحمن بن کثیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ» فرمود: مقصود، علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام می باشند.

و در باره «أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» فرمود: مقصود، فلانی و فلانی است. و در باره «فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ» فرمود: مقصود، یاران آنها و اهل ولایت آنها می باشند. و در باره «فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» فرمود: منظور، علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام

۱- [۱] - کافی، ج ۲ ص ۲۴ ح ۱.

هستند.(۱)

۳) و نیز او، از عده ای از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از ایوب بن حرّ و عمران بن علی، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: راسخان در علم، ما هستیم و ما تأویل آن را می دانیم.(۲)

۴) و نیز او، از علی بن محمد، از عبدالله بن علی، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از برید بن معاویه، از یکی از آن دو امام علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهترین راسخان در علم می باشد. خداوند عز و جل، تمامی تنزیل و تأویلی را که بر او فرستاد، به او آموخته است. چیزی نیست که خداوند بر او فرستاده باشد، ولی تأویل آن را به او نیاموخته باشد. جانشینان او نیز پس از او همه آنها را می دانند، و آنهایی که تأویل آن را نمی دانند، اگر در میان آنها کسی ادعای عالم بودن بکند، خداوند در جواب آنها گفته است: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا». قرآن، خاصّ و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد و راسخان در علم آن را می دانند.(۳)

۵) و نیز او با سند خود، از احمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از سیف بن عمیره از ابو صباح کنانی روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است: ما قومی هستیم که خداوند، اطاعت از ما را واجب گردانیده است. غنائم از آن ما است، انفال «قسمتی از مال مردم» به ما تعلق می گیرد و ما همان راسخان در علم هستیم.(۴)

۶) سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السلام نقل کرده است که در یکی از گفتگوهای خود با معاویه به او گفت: ای معاویه! قرآن، حقیقت و نور و هدایت و رحمت و شفای مؤمنانی است که ایمان آوردند «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى»(۵) [و کسانی که ایمان نمی آورند در گوش‌هایشان سنگینی است و

۱- [۱] - کافی، ج۱ ص ۳۴۳ ح ۱۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۴۱، ح ۶.

۵- [۵] - فصلت/ ۴۴.

قرآن برایشان نامفهوم است].

ای معاویه! خداونـد، هیـچ گروهی از گمراهان و دعوت کننـدگان به آتش جهنم را به خود وانهاده است، مگر این که به آنها پاسـخ داده و از قرآن برای آنهـا حجّت و دلیـل آورده است. همچنـان که از پیروی کردن گمراهان، منع فرموده و در میان آنها قرآنی فرسـتاده است که بـا آنها سـخن می گویـد. به هر آن که خواست، علم قرآن را آموخت و هر که را نخواست، نسـبت به آن جاهل قرار داد. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: در قرآن آیه ای وجود ندارد، مگر این که دارای ظاهر و باطنی است و هیـچ حرفی از قرآن نیست که دارای حـد و حـدود نباشـد و هر حدّی، سرآغازی در ظاهر و باطن قرآن و تأویل آن دارد و کسـی تأویل آن را نمی دانـد، مگر خداونـد و راسـخان در علم. خداوند عز و جل به دیگر آحاد امت امر کرده است که بگویند: «آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» و دیگر این که تسـلیم ما باشـند و علم قرآن را با ما بسنجند. خداوند عز و جل فرموده است: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ»(۱) [و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند] و آن را می جویند.(۲)

۷) علی بن ابراهیم، از محمـد بن احمـد بن ثـابت، از حسن بن محمـد سـماعه، از وهیب بن حفص، از ابـو بصـیر، از امـام جعفر صادق علیه السـلام نقل کرده که از امام شنیده است: قرآن، بازدارنده و امرکننده است؛ به رفتن به بهشت امر می کند، از آتش جهنم باز می دارد و در آن آیات محکم و متشابه وجود دارد؛ محکمات، آنهایی است که به آنها ایمان آورده می شود و بدان هـا عمـل می شود و از آنهـا پنـد و عبرت گرفته می شود و آیـات متشـابه، آیاتی است که به آنها ایمان آورده می شود ولی به آنها عمل نمی شود. و این گفته خداوند است که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَـا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِنـدِ رَبِّنَا» و گفت: آل محمـد علیهم السـلام همان راسخان در علم هستند.(۳)

۸) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر بن اذینه، از برید بن معاویه، از

۱- [۱] - نساء/ ۸۳.

۲- [۲] - کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۸۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۵.

امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از بهترین و بالاترین راسخان در علم است. تمامی تنزیلات و تأویلات را که خداوند بر او فرو فرستاده است، می داند. چیزی نیست که خداوند بر او فرستاده باشد و او تاویل آن را نداند و جانشینان او نیز پس از او همه آنها را می دانند. برید بن معاویه گفت: جانم فدای تو باد، ابو خطاب در باره شما حرف مهمّی نقل می کرد. امام پرسید: چه می گوید؟ گفتم: وی می گفت که شما علم حلال و حرام و علوم قرآن را می دانید. امام جواب دادند: علم حلال و حرام و قرآن در کنار علمی که در شب و روز اتفاق می افتد، بسیار اندک است.(۱)

۹) عیّاشی از عبد الرحمن کثیر هاشمی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان گفته اند: منظور خداوند متعال از «هُوَ الَّذِی أنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ ءَایَاتٌ مُحْکَمَاتٌ»، امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشد و منظور از «وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» فلان و فلان و فلان هستند و منظور از «فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ» یاران آنها و اهل ولایت آنها می باشند. «فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ»(۲).

۱۰) از امام جعفر صادق علیه السلام در باره محکم و متشابه، سئوال شد. ایشان در جواب فرمود: محکم آن است که به آن عمل شود و متشابه، آن است که امر آن بر کسی که آن را نمی داند، مشتبه می شود.(۳)

۱۱) از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: قرآن، محکم و متشابه دارد. محکم، آن است که به آن ایمان می آوریم و بدان عمل می کنیم و به آن گردن می نهیم و امّا متشابه، آن است که بدان ایمان می آوریم، ولی به آن عمل نمی کنیم و این سخن خداوند عز و جل است که می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» و راسخان در علم، همان خاندان محمد علیهم السلام می باشند.(۴)

۱۲) مسعده بن صدقه، از جعفر بن محمّد، از پدرش، نقل کرده است که مردی

ص:۱۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴.

به امام علی علیه السلام گفت: آیا ممکن است پروردگار ما را طوری وصف کنی که محبت ما به او بیشتر و شناخت ما نسبت به او افزون تر شود؟ امام عصبانی شدند و در میان مردم خطبه خواندند و در ضمن سخنان خویش گفتند: ای بنده خدا! تو باید صفاتی را بجویی که قرآن، تو را به آنها راهنمایی کرده است و نیز صفات و ویژگی‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشتر ذکر کرده است؛ پس او را امام و راهنمای خود قرار ده و از نور هدایت او روشنایی بجو؛ زیرا آن نعمت و حکمتی است که به تو داده شده است، پس آن چه را به تو اعطا شده است، درک کن و سپاسگزار باش. چیزهایی که شیطان تو را مجبور کرده است بدانی، ولی دانستن آنها را قرآن بر تو واجب نکرده و در سنت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هُدی علیهم السلام نیز اثری از آن وجود ندارد، علم آنها را به خداوند سبحان واگذار کن و بزرگی خداوند را با عقل خود اندازه نگیر که در آن صورت نابود خواهی شد. ای عبدالله! بدان که راسخین در علم، آنهایی هستند که خداوند آنها را از وارد شدن در پرده های پنهان غیب، بی نیاز گردانیده است.

بنابراین، آن اموری که پشت پرده های غیب نهان است و ایشان تفسیر آن را نمی دانند، جملگی می پذیرند و می گویند «آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» خداوند هم اعتراف آنها را به ناتوانی از پرداختن به چیزهایی که بر آن احاطه علمی ندارند، ستوده است و عدم تعمق آنان در اموری که آنها را مکلّف به تحقیق در آن نکرده است، «رسوخ» نامیده است.(۱)

۱۳) برید بن معاویه گفت که از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» پرسیدم. ایشان فرمود: یعنی تأویل تمامی قرآن. و در باره «إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود: منظور، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ چرا که او برترین راسخان در علم است. خداوند تمامی تنزیلات و تأویلاتی را که فرو فرستاده، به او آموخته است. خداوند چیزی را بر او نازل نگردانیده، مگر این که تأویلش را به او آموخته است و اوصیای او همه این چیزها را می دانند. آنهایی که نمی دانستند، گفتند: چه بگوییم وقتی که تأویلش را نمی دانیم؟ خداوند به آنها پاسخ داد: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا» قرآن، خاصّ و عامّ و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و راسخان در علم آن را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۵.

می دانند.(۱)

۱۴) از فضیل بن یسار، از امام محمّد باقر علیه السلام نقل شده است که در باره آیه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» فرمود: ما آن را می دانیم.(۲)

۱۵) از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: راسخان در علم، ما هستیم و ما تأویل آن را می دانیم.(۳)

۱۶) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» گفته است که معنای آن شکّ است.(۴)

«رَبَّنَا لاَتُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ(۸)»

[(می گویند) پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت کردی دل هایمان را دستخوش انحراف مگردان و از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری]

۱) علی بن ابراهیم: معنای آیه «رَبَّنَا لاتُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» این است که: شکّ نمی کنیم.(۵)

۲) محمد بن یعقوب، از ابو عبدالله اشعری، از یکی از یاران ما، از هشام بن حکم نقل کرد که وی از امام موسی بن جعفر علیه السلام حدیثی را نقل کرده است که در بخشی از آن گفتند: ای هشام! خداوند در باره قوم صالحین سخن می گوید. آنها گفتند: «رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنتَ الْوَهَّابُ» آن گاه که دانستند دل‌ها دچار لغزش می شود و به کوری و مرگ خود باز می گردد. بی گمان، کسی که در باره خداوند، اندیشه نکند، از او نمی‌هراسد و کسی که به خداوند نیندیشد، قلب او دارای شناختی ثابت و پایدار نمی شود که بدان بنگرد و حقیقت آن معرفت را در قلب خود بیابد. کسی دارای چنین حالتی نمی شود، مگر آن که گفتار او کردارش را تأیید کند و باطن او آیینه ظاهرش باشد. زیرا خداوندی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۸.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.
۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵.

که نامش متعالی باد، جز با ظاهر عقل و بخش پیدا و آشکار آن بر باطن و سویدای عقل، هدایت و دلالت نمی کند.(۱)

۳) عیّاشی از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آیه «رَبَّنَا لاَ تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» را زیاد تکرار کنید و فکر نکنید که از زیغ (لغزش) در امان هستید.(۲)

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لاَ...إِنَّ فِى ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى الأَبْصَارِ (۱۳)»

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِىَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لاَ أَوْلاَدُهُم مِّنَ اللّهِ شَيْئًا وَ أُولَـئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰) كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ اللّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱) قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَ تُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۲) قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِى فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِى سَبِيلِ اللّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْىَ الْعَيْنِ وَاللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاء إِنَّ فِى ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِى الأَبْصَارِ (۱۳)»

[در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی (از عذاب خدا) را از آنان دور نخواهد کرد و آنان خود هیزم دوزخند* (آنان) به شیوه فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، آیات ما را دروغ شمردند. پس خداوند به (سزای) گناهانشان (گریبان) آنان را گرفت و خدا سخت کیفر است * به کسانی که کفر ورزیدند، بگو: به زودی مغلوب خواهید شد و (سپس در روز رستاخیز) در دوزخ محشور می شوید و چه بد بستری است * قطعا در برخورد میان دو گروه برای شما نشانه ای (و درس عبرتی) بود؛ گروهی در راه خدا می جنگیدند و دیگر (گروه) کافر بودند که آنان (مؤمنان) را به چشم دو برابر خود می دیدند و خدا هر که را بخواهد به یاری خود تایید می کند. یقینا در این (ماجرا) برای صاحبان بینش عبرتی است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره «وَأُولَـئِکَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» فرموده است: یعنی هیزم آتش هستند، و گفته است: منظور از «كَدَأْبِ ءالِ فِرْعَوْنَ» یعنی عمل خاندان فرعون، و در باره آیه «قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ

ص:۲۰

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۹.

الْمِهَادُ» فرموده است که: این آیه، بعد از جنگ بدر نازل شده است. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ بدر برمی گشت، نزد قبیله بنی قینقاع رفت و در آن جا بازاری بود که بازار نبط نامیده می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد آنها رفت و به آنها گفت: ای قوم یهود! حتماً با خبر شدید که چه بر سر قبیله قریش آمده است! در حالی که آنها از نظر تعداد و اسلحه و مال و منال از شما بیشتر هستند؛ پس اسلام بیاورید. آنها گفتند: ای محمد! تو جنگیدن با ما را مانند جنگیدن با قوم خودت می دانی؟ به خدا قسم، اگر به جنگ ما بیایی، خواهی دید که به نبرد مردانی شجاع رفته ای. در همان زمان جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای محمد! «قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ * قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ» یعنی اگر تعداد آنها دو برابر این هم بود «وَاللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشَاء» مقصود آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله است در روز بدر «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَّأُوْلِي الأَبْصَارِ».(۱)

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَ...مَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ اللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)»

«زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَ اللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)»

[دوستی خواستنی های (گوناگون) از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار و دامها و کشتزار(ها) برای مردم آراسته شده (لیکن) این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و (حال آن که) فرجام نیکو نزد خداست]

۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یاران ما، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از حسن بن ابی قتاده، از مردی ناشناس، از جمیل بن دراج، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هیچ لذتی در دنیا و آخرت برای مردم، خوشایندتر از لذّت بردن از زنان نیست؛ و این، همان گفته خداوند از عز و جل است که می فرماید: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ» تا آخر آیه. سپس گفت:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۱، ص ۱۰۵.

اهل بهشت نیز در آن جا از هیچ لـذتی بیش از لذت نکاح، بهره نمی برند، حتی لذت خوردن و نوشیدن به اندازه لذت نکاح نیست.

عیاشی، از جمیـل بن دراج، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هیچ لـذتی در دنیا و آخرت برای مردم... و دقیقاً همان حدیث را ذکر کرد.(۱)

۲) ابو علی طبرسی گفته است: قنطار، پوست گاو نر است که پر از طلا باشد و این از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم گفته است: قناطیر، پوست گاوان نر است که پر از طلا باشد. «وَالْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ» یعنی اسبانی که می چرند، «وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ»، یعنی محصول کشاورزی، «وَاللهُ عِنْده حُسْنُ الْمُئابِ» یعنی بازگشت نیکو به نزد او.(۳)

«قُلْ أَؤُنَبِّئُکُم بِخَیْرٍ مِّن ذَلِکُمْ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا...وَالْمُنفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالأَسْحَارِ (۱۷)»

«قُلْ أَؤُنَبِّئُکُم بِخَیْرٍ مِّن ذَلِکُمْ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا عِنـدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَهٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ بَصِیرٌ بِالْعِبَادِ (۱۵) الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِینَ وَالصَّادِقِینَ وَالْقَانِتِینَ وَالْمُنفِقِینَ وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالأَسْحَارِ (۱۷)»

[بگو: آیـا شـما را به بهتر از این‌هـا خبر دهم؟ برای کسـانی که تقوا پیشه کرده انـد نزد پروردگارشان باغ هایی است که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است، در آن جاودانه بمانند و همسـرانی پاکیزه و (نیز) خشنودی خدا (را دارند) و خداوند به (امور) بنـدگان (خود) بینـاست * همـان کسانی که می گوینـد: پروردگارا! ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار* (ایانند) شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان]

۱) از طریق مخالفـان از ابن عبـاس نقـل شـده است که او گفته است: «قُلْ أَؤُنَبِّئُکُم بِخَیْرٍ مِّن ذَلِکُمْ» این آیات در باره علی علیه السلام و حمزه و عبیده بن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۰.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۲،ص ۲۵۳.
۳- [۳] - تفسیر قمّی، ج ۱، ص ۱۰۶.

حارث نازل شده است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم: فرموده است آیه «أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» در باره کسانی است که می گویند: «رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ». آن گاه گفت: اینها همان «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ» هستند و آنها همان دعا کنندگان اند.(۲)

۳) شیخ با سند خود از حسین بن سعید، از فضاله، از حسین بن عثمان، از سماعه، از ابو بصیر نقل کرده است که از او پرسیدم: استغفار کنندگان در سحرگاهان چه کسانی هستند؟ در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر خود هفتاد بار استغفار می کرد.(۳)

۴) ابن بابویه با سند خود از عمر بن یزید، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس در نماز وتر خود، هفتاد بار بگوید: استغفر الله و اتوب إلیه، و یک سال این عمل را تکرار کند، خداوند او را در زمره مستغفرین بالاسحار قرار می دهد و از جانب خداوند عز و جل مورد بخشایش قرار می گیرد.(۴)

۵) عیّاشی، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در باره «فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ»(۵) [در آن جا همسرانی پاکیزه خواهند داشت] فرموده است: یعنی زنانی که نه حیض می بینند و نه حدث (هر آن چه وضو را باطل می کند) دارند.(۶)

۶) زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: کسی که دائماً نماز شب و نماز وتر بخواند و در هر نماز وتر، هفتاد بار «استغفر الله» بگوید و این کار را یک سال ادامه دهد، در زمره مستغفرین بالاسحار قرار می گیرد.(۷)

۷) ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام در باره «وَالمُسْتَغْفِرِينَ

۱- [۱] - تفسیر حبری، ص ۲۴۵، ح ۱۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۵۰۱.

۴- [۴] - خصال، ص ۵۸۱، ح ۳.

۵- [۵] - بقره/ ۲۵، نساء/۵۷.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۱.

۷- [۷] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۲.

بِالْأَسْحَارِ» پرسیدم. ایشان جواب دادند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هفتاد بار در نماز وتر خود استغفار می کردند.(۱)

۸) عُمَر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: هر کس در نماز وتر خود در پایان سحر، هفتاد بار بگوید: «أستغفرالله و اتوب إلیه» و یک سال این کار را ادامه دهد، حتماً بخشیده خواهد شد.(۲)

۹) عمر بن یزید می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کسی در نماز وتر خود پس از رکوع(۳)، هفتاد بار استغفار کند و یک سال این عمل را ادامه دهد، از مستغفرین بالاسحار به شمار می آید.(۴)

۱۰) مفضّل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: جانم فدای تو، نماز شب را نمی خوانم و نماز صبح را می خوانم؛ آیا می‌توانم بعد از نماز صبح، نمازهای قضای خود را بخوانم در حالی که قبل از طلوع خورشید در حال خواندن نماز هستم. فرمود: بلی، ولی خانواده ات را از این کار با خبر نساز. تا آن را سنّت نسازی و گفته خداوند عز و جل که فرموده است: «والْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را باطل نکنی.(۵)

«شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلاَئِكَهُ وَ أُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (١٨)»

[خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان (او) و دانشوران (نیز گواهی می دهند که) جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست]

۱) محمد بن حسن صفّار از عبدالله بن جعفر، از محمد بن عیسی، از حسن بن علی وشّاء، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بر امامان، واجباتی است که بر پیروان آنها واجب نیست. بر شیعیان ما چیزهایی واجب است که خداوند

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۴ و ۱۵.

۳- ۷ - در متن بعد الرکوع است اما قبل الرکوع صحیح می باشد.(مترجمان)

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۶.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۷.

به آنهـا امر کرده است که بر مـا واجب نیست. اما وظیفه آنها است که از ما بپرسـند و مقصود از «أَوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ» امام می باشد.(۱)

۲) عیاشـی از جـابر نقل کرده است که از امام باقر علیه السـلام در باره آیه «شَـهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَـاً بِالْقِسْطِ لاإِلَـهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» پرسـیدم. ایشان در جواب گفت: خداونـد متعال در آیه «شَـهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ» خودش به وجودش شـهادت می دهد و او همان گونه است که خودش در باره خودش گفته است و اما عبارت: «وَالْمَلاَئِکَهُ» او فرشـتگان را به خاطر این که تسـلیم پروردگارشان هسـتند، گرامی داشته است. آنها راست گفتند و شهادت دادند، همچنان که خداونـد بر خودش شـهادت داد. امـا در عبـارت: «وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَـاً بِالْقِسْـطِ» مقصود از اولوا العلم، پیـامبران و جانشـینان آنها هسـتند و آنها کسانی هسـتند که برای ایجاد قسط به پا خاسـته انـد. قسط همان عـدالت در ظاهر است و عـدالت در باطن، علی علیه السلام می باشد.(۲)

۳) مرزبـان قمی می گویـد از امـام علی علیه السـلام در بـاره آیه: «شَـهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَـ إِلَـهَ إِلاَّـ هُوَ وَالْمَلاَـئِکَهُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَآئِمَاً بِالْقِسْطِ» پرسیدم. حضرت فرمود: مقصود، امام علیه السلام است.(۳)

۴) از اسـماعیل، از سعید بن جبیر نقل شده است: در کعبه، سیصد و شصت بت قرار داشت. هر قبیله ای از قبایل عرب، یکی دو بت داشـتند. وقتی این آیه نـازل شـد: «شَـهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَـ إِلَـهَ إِلاَّـ هُوَ» تا عبارت «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» تمامی بت های کعبه به سـجده افتادند.(۴)

۵) سـعید بن عبـدالله قمی، از محمـد بن عیسـی بن عبید، از نضـر بن سوید و جعفر بن بشـیر بجلی، از هارون بن خارجه، از عبد الملک بن عطاء از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: ما اولوا الذکر و اولوا العلم هستیم و حرام و حلال نیز در نزد ما است.(۵)

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۵۶، باب ۱۹، ح ۲۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۱۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۰.

۵- [۵] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۷.

«إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ...بِآیَاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهِ سَرِیعُ الْحِسَابِ (۱۹)»

«إِنَّ الـدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْـلاَمُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِینَ أُوْتُواْ الْكِتَابَ إِلاَّ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ وَ مَن یَكْفُرْ بِآیَاتِ اللّهِ فَإِنَّ اللّهِ سَرِیعُ الْحِسَابِ (۱۹)»

[در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند، مگر پس از آن که علم برای آنان (حاصل) آمد. آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس (بداند) که خدا زودشمار است]

۱) عیّاشی از محمد بن مسلم روایت کرده است: از او در باره آیه «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْـلاَمُ» پرسیدم، فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان وجود دارد.(۱)

۲) از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «إِنَّ الـدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْـلاَمُ» ایشان فرمود: یعنی دینی که در آن ایمان وجود دارد.(۲)

۳) ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ» فرمود: مقصود، پذیرفتن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۳)

۴) علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: خداوند، ایمان را یک درجه از اسلام برتر دانسته است؛ همچنان که کعبه را یک درجه از مسجد الحرام برتر دانسته است.(۴)

۵) علی بن ابراهیم، از محمد بن یحیی بغدادی، از علی علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: اسلام را به گونه ای توصیف خواهم کرد که قبل از من کسی آن گونه آن را وصف نکرده باشد و کسی پس از من نیز آن گونه توصیف نخواهد کرد. اسلام همان تسلیم است، و تسلیم همان یقین، و یقین همان تصدیق، و تصدیق، همان اقرار است و اقرار، ادا کردن است و ادا کردن همان عمل کردن است. مؤمن کسی است که دینش را از پروردگارش گرفته باشد. مؤمن ایمانش را در عملش می شناسد و کافر کفر خود را در انکارش. ای مردم! دینتان، دینتان را دریابید؛ اگر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۸۹، ح ۲۲.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۹۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

دیندار باشید و گناه کنید بهتر از آن است که بی دین باشید و کار نیک انجام بدهید، زیرا گناه در دین آمرزیده می شود و کار نیک در غیر دین پذیرفته نمی شود.(۱)

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ...فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (۲۱)»

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ (۲۱)»

[کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و دادگستران را به قتل می رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده]

۱) سلیم بن قیس هلالی به نقل از امام علی علیه السلام گفته است: در گفت و گویی که آن حضرت با معاویه داشت به او فرمود: ای معاویه! خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را به جای دنیا برگزیده است و در دنیا پاداشی برای ما قرار نداده است.

ای معاویه! پیامبر خدا، زکریّا، نجاری می کرد و یحیی، پسر زکریا به دست قومش کشته شد در حالی که مردمش را به پرستش خدای عز و جل دعوت می کرد. دلیلش این است که خداوند، دنیا را پست و بی ارزش شمرده است.

یاران شیطان همواره با یاران خداوند در جنگ و جدال بوده اند. خداوند متعال در کتابش فرموده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِیمٍ»(۲).

۲) ابو علی طبرسی از ابو عبیده جرّاح روایت کرده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! عذاب چه کسی در روز قیامت از همه بیشتر است؟ فرمود: مردمی که پیامبری را بکشند یا فردی را که امر به معروف و یا نهی از منکر می کند، به قتل برسانند. سپس آن حضرت این آیه را قرائت کردند: «وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ». پس از آن فرمودند: ای ابو عبیده! بنی اسرائیل چهل و سه پیامبر را در ابتدای روز و در یک ساعت کشتند. سپس یکصد و دوازده نفر از عابدان بنی اسرائیل به پا خاستند و آنهایی را که پیامبران را کشته بودند، دعوت به کار نیک و دست برداشتن از کار زشت کردند. اما

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۲- [۲] - کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۸۱.

آنها همه این افراد را در پایان همان روز کشتند. این همان است که خداوند در این آیه ذکر کرده است.(۱)

۳) محمـد بن یعقوب، از محمـد بن یحیی، از محمـد بن سـنان، از اسـماعیل بن جـابر، از یونس بن ظبیـان، از امـام صـادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: وای بر کسانی که به وسیله دین در پی دنیا هستند و وای بر کسانی که دعوت کنندگان به قسط و عدل را به قتل می رسانند و وای بر کسانی که مؤمن در میان آنهـا بـا تقیه رفت و آمـد می کنـد و نمی‌توانـد ایمـان خود را آشـکار کنـد. آیا به من مغرور شـده انـد و یا به من جسارت می ورزنـد؟ به خـودم قسم خـورده ام که ایشـان را به گـونه ای در بوته آزمـایش قرار دهم که حکیمِ‌ان آنـان حیران و سـرگردان شوند.(۲)

«فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)»

[پس چگـونه خواهـد بـود (حالشـان) آن گـاه کـه آنـان را در روزی کـه هیـچ شـکی در آن نیسـت گرد آوریـم و به هر کس (پاداش) دستاوردش به تمام (و کمال) داده شود و به آنان ستم نرسد]

۱) در کتاب مکارم الاخلاق در حدیثی از ابن مسـعود آمده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله به او فرمود: ای ابن مسعود! هر گاه کتاب خداونـد تعالی را تلاوت کردی و به آیه ای رسـیدی که در آن امر و نهی وجود دارد، با دیده عبرت بدان بنگر و به آسانی از آن نگذر. زیرا نهی آن، راهنمای ترک گناهان است و امر آن راهنمای انجام کار نیک و صلاح است. به همین دلیل است که خداوند تعالی می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»(۳)

ص:۲۸

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۶۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۱.
۳- [۳] - مکارم الاخلاق، ص ۴۴۱.

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاء...إِنَّکَ عَلَیَ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۶)»

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاء وَ تَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاء وَ تُعِزُّ مَن تَشَاء وَ تُـذِلُّ مَن تَشَاء بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلَیَ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۲۶)»

[بگو: بار خدایا! تویی که فرمانفرمایی. هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی و هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی. همه خوبی ها به دست توست و تو بر هر چیز توانایی]

۱) محمد بن یعقوب با سند خود از ابراهیم بن ابی بکر بن ابی سمّال، از داود بن فرقد، از عبد الاعلی غلام آل سام نقل می کند که در باره تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاء وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاء» آیا خداوند عز و جل به بنی امیه پادشاهی نداده است؟ فرمود: این گونه نیست که تو می گویی. خداوند عز و جل، پادشاهی را به ما داد و بنی امیه آن را گرفت؛ مانند این است که فردی لباسی داشته باشد و شخص دیگری آن را بگیرد، پس در این صورت لباس، مال کسی نیست که آن را گرفته است.(۱)

۲) عیّاشی از داود بن فرقد نقل کرده است که می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: در این کلام خدا که می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَن تَشَاء وَتَنزِعُ الْمُلْکَ مِمَّن تَشَاء» آیا خداوند پادشاهی را به بنی امیه بخشیده است؟ گفتند: این گونه نیست که مردم می گویند. خداوند پادشاهی را به ما داد، ولی بنی امیه آن را گرفت؛ مانند این است که مردی لباسی داشته باشد و دیگری آن را از او بگیرد. ولی به هر حال، لباس متعلق به کسی نیست که آن را گرفته است.(۲)

«تُولِجُ اللَّیْلَ فِی الْنَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ...وَ تَرْزُقُ مَن تَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ (۲۷)»

«تُولِجُ اللَّیْلَ فِی الْنَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الَمَیَّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَن تَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ (۲۷)»

[شب را به روز در می آوری و روز را به شب در می آوری و زنده را از مرده بیرون می آوری و مرده را از زنده خارج می سازی و هر که را خواهی

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۶۶، ح ۳۸۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۳.

بی حساب روزی می دهی]

۱) ابن بـابویه می گویـد: از حسن بن علی بن محمـد علیه السـلام سـئوال شـد که مرگ چیست؟ فرمود: باور داشـتن چیزی که وجود [حقیقت] نـدارد. پـدرم، از پـدر خودش و او از جدش امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: وقتی مؤمن می میرد، در حقیقت، نمرده است، بلکه مرده واقعی، کافر است. خداونـد عز و جل می فرماید: «تخرج الحَّی من المیّت و تخرج المیّت من الحیّ» یعنی مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن، پدید می آورد.(۱)

۲) ابو علی طبرسی می گوید: گفته شده است که معنای این آیه، آن است که مؤمن را از کافر و کافر از مؤمن، پدید می آورد و این از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.(۲)

«لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ...يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)»

«لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُوْنِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللّهِ فِي شَيْءٍ إِلاَّ أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)»

[مؤمنان نبایـد کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرنـد و هر که چنین کنـد در هیـچ چیز (او را) از (دوستی) خدا (بهره ای) نیسـت، مگر این که از آنـان به نـوعی تقیه کنـد و خداونـد شـما را از (عقـوبت) خـود می ترسانـد و بـازگشت (همه) به سـوی خداست]

۱) عیّاشـی از حسـین بن زیـد بن علی، از جعفر بن محمـد، از پـدرش امام زین العابـدین علیه السـلام نقل کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله همیشه می فرمود: کسـی که تقیه نمی کند، اصـلاً ایمان ندارد. خداوند گفته است: «إلاّ أن تتّقوا منهم تقاةً»(۳).

۲) علی بـن ابراهیـم می گویـد: این آیه، نـوعی مجـوز و رخصت است و ظـاهر آن بر خلاـف بـاطن آن است. ظـاهر آن مـورد پـذیرش قرار می گیرد، ولی به باطن آن جز هنگام تقیه، اقرار نمی شود. زیرا تقیّه، اجازه ای است که بر اساس آن، مؤمن ظاهراً به

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۹۰، ح ۱۰.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۴.

دین کافر گرایش پیـدا می کند و نماز او را می خواند و روزه او را می گیرد؛ زیرا در ظاهر از او می‌ترسد و تقیّه می کند، ولی در باطن بر خلاف ظاهر، به دین خداوند، متدین است.(۱)

«یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُّحْضَرًا وَ...یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اللّهُ رَؤُوفُ بِالْعِبَادِ (۳۰)»

«یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُّحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِن سُوَءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَیْنَهَا وَ بَیْنَهُ أَمَدًا بَعِیدًا وَ یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ وَ اللّهُ رَؤُوفُ بِالْعِبَادِ (۳۰)»

[روزی که هر کسـی آن چه کار نیک به جای آورده و آن چه بـدی مرتکب شـده حاضـر شده می یابد و آرزو می کند کاش میان او و آن (کارهای بـد) فاصـله ای دور بود و خداونـد شـما را از (کیفر) خود می ترسانـد و (در عین حال) خـدا به بندگان (خود) مهربان است]

۱) محمـد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی و از علی بن ابراهیم، از پدرش و همگی آنان از حسـن بن محبوب، از عبـدالله بن غـالب، از پـدرش، از سـعید بن مسیّب نقل کرده انـد که گفته است: امام زین العابـدین علیه السـلام تمامی روزهای جمعه در مسـجد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به مردم پنـد و اندرز می داد و آنها را به دوری از دنیا فرا می خوانـد و به انجـام کارهـای آخرت، ترغیب می کرد. این سـخنان ایشـان، حفظ شـده و نوشـته شـده است. از جمله سـخنان آن حضـرت این است که می فرمود: ای مردم! از خـدا پروا کنیـد و بدانید که همه شـما به سوی او باز می گردید و هر کسـی، هر کـار خوب و یـا بـدی را که در این دنیـا انجـام داده باشـد، در جلوی خود حاضـر می یابـد و آرزو می کنـد که کاش بین او و کارهای بـدش فاصـله زیادی بود. خداونـد، شـما را از انجام این کارها بر حـذر می دارد. وای بر تو ای انسان غافل! اگر چه تو غافلی، اما چنین نیست که تو را وانهاده باشـند و از تو غفلت ورزیده باشند. بی گمان، مرگ از هر چیزی به تو نزدیکتر است و با سرعت به سوی تو تاخت برداشته است. تو را می جوید و نزدیک است که تو را دریابد. این نزدیکی، چنان است که گویی فرشـته مرگ، روحت را گرفته است و به دیار باقی شتافته‌ای؛ در قبر تنها شده ای و روحت در آن جا به تو پس داده شده است و دو فرشته به نام های نکیر و ناکر برای سئوال و جواب از تو و گرفتن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

امتحان سخت از تو، وارد شده اند.

بـدان و آگاه باش، اوّلین چیزی که آن دو از تو می پرسـند، در باره خـدایی است که او را می پرستی و پیامبری که به سوی تو فرسـتاده شـده است و دینی که بـدان گرویده ای و کتابی که آن را تلاوت می‌کنی و امامی که ولایت او را پذیرفته ای. سـپس در بـاره عمرت و این که چگونه آن را صـرف کرده ای و در بـاره مـال تو که آن را از کجا به دست آورده ای و در چه راهی خرج کرده‌ای از تو سئوال می کنند.

پس دور انـدیش باش و به خودت بینـدیش و قبل از امتحان و پرسـش و پاسخ و آزمایش، جواب را آماده کن. پس اگر مؤمن باشـی و دینت را بشناسی و از راستگویان پیروی کرده و ولایت اولیای خدا را پذیرفته باشی، خداوند، حجّت و برهانت را به تو خواهـد آموخت و زبانت را به درستی، گویا خواهـد کرد و آن گاه درست جواب خواهی داد و از جانب خداوند عز و جل به بهشت بشـارت داده خواهی شـد و فرشـتگان بـا روح و ریحان به پیشواز تو خواهنـد آمـد، و اگر آن گونه نباشـی، زبانت دچار لکنت خواهد شد و دلیل و برهان تو باطل خواهد شد و از جواب دادن باز می مانی و تو را به آتش جهنم بشارت خواهند داد. و فرشتگان عذاب با مایع سوزان دوزخ و آتش جهنم به استقبال تو خواهند آمد.

ای فرزند آدم! بدان که پس از این عذاب ها، چیزهای بزرگتر و ترسـناک تر و دردناک تری در روز قیامت برای قلب‌ها وجود دارد «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»(۱) [روزی است که مردم را برای آن گرد می آورنـد و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضـر می شوند] خداوند عز و جل در آن روز اوّلین و آخرین مردمان را گرد می آورد. آن روزی است که در صورهـا دمیـده می شود و هر که در قبرهـا است برانگیخته می شود و آن روز «يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ»(۲)[آن گـاه که جـان ها به گلوگاه می رسـد، در حالی که انـدوه خود را فرو می خورنـد] و آن روزی است که هیچ لغزشـی نادیده گرفته نمی شود و از هیچ کس، فدیه پذیرفته نمی شود و عذر خواهی هیچ کس قبول نخواهد شد و امکان توبه وجود نـدارد. هر چه هست، پاداش نیکی ها و بـدی ها است. و هر کس که از مؤمنان باشـد و ذره ای کار خیر کرده باشد، آن را می یابد و هر کس که از مؤمنان

۱- [۱] - هود/۱۰۳.

۲- [۲] - غافر/۱۸.

باشد و ذره ای کار بد کرده باشد، آن را می یابد.(۱)

«قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (۳۱)»

[بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب با سند خود از جابر بن یزید، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: خداوند در قرآن فرموده است «مَّنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّی فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَیْهِمْ حَفِیظًا»(۲) [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده و هر کس روی گردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم]

خداوند اطاعت از رسول را با اطاعت از خودش و نافرمانی از او را با نافرمانی از خود قرین ساخته است و این دلیلی است بر اهمیت آن چه که به او واگذار کرده است و شاهدی است برای او در برابر کسانی که از او پیروی می کنند و یا از او نافرمانی می کنند، و این موضوع را در آیات زیادی بیان کرده است. خداوند تبارک و تعالی در تشویق به پیروی از رسول صلی الله علیه و آله و تأیید او و قبول دعوت او فرموده است: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» اطاعت از رسول خدا، جلب محبت خداوند است.

رضای خداوند موجب بخشش گناهان می شود و کمال و رستگاری و ورود به بهشت را در پی دارد. پشت کردن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و روی برگرداندن از او، خشم و غضب خداوند را به دنبال دارد و دوری از او موجب آتش جهنّم می شود. این کلام او است که می فرماید: «وَمَن یَكْفُرْ بِهِ مِنَ الأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُه»(۳) [و هر کس از گروه‌های (مخالف) به آن کفر ورزد، آتش، وعده‌گاه اوست] کفر به او یعنی انکار او و نافرمانی از او.(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۷۲، ح ۲۹.

۲- [۲] - نساء/۸۰.

۳- [۳] - هود/۱۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۲۶، ح ۴.

۲) محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن فضال، از حفص موذن، و به نقل از محمد بن اسـماعیل بن بزیع، از محمـد بن سـنان، از اسـماعیل بن جـابر نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام سـندی را در آوردنـد و به یاران خود نشان دادنـد که در آن نوشـته شده بود: بدانید که خداوند هر گاه بخواهد به بنده ای خیری برساند، سـینه اش را برای پذیرش اسـلام گشاده می سازد. وقتی سـینه گشاده را به او بخشید، زبانش به حق سخن می گوید و قلبش بر آن استوار می شود و به آن عمل می کنـد. وقتی خداونـد همه این ها را به او داد، یعنی او اسـلام آورده است. و اگر در آن حالت بمیرد، از نظر خداونـد حقیقتا مسـلمان مرده است و اگر خداونـد، خواهان خیر بنـده ای نباشـد، او را به حال خود رها می کنـد و سـینه او تنگ و تاریک می شود.

اگر بر زبانش حرف حقّی جاری شـد، بر قلبش نمی نشـیند و اگر قلبش آن را نپذیرفت، خداوند، توفیق عمل به او نمی دهد و اگر همه این‌ها در او جمع شود و او در همان حال بمیرد، از نظر خداوند، منافق مرده است.

آن حقّی که بر زبـانش جـاری شـده، ولی قلبش آن را نپـذیرفته و بـدان عمـل نکرده در روز قیامت به حجّت و برهانی علیه او تبدیل می شود.

پس از خداونـد پروا کنیـد و از او بخواهید که سـینه هایتان را برای پذیرش اسـلام گشاده سازد و زبان تان را وادار سازد که به حق سـخن بگویـد، تا این که در همان حال بمیریـد و جایگاه شـما را، در جایگاه انسان های صالح قبل از شـما قرار دهد. هیچ قوّت و قـدرتی جز قوّت و قدرت او نیست و سـپاس از آن خداوند پروردگار جهانیان است. هر کس بخواهد بداند که خداوند او را دوست دارد، باید به طاعت خدا عمل کند و از ما پیروی کند. آیا گفتار خداوند عزّ و جلّ را در باره پیامبرش نشـنیده اید که می فرماید: «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ».

به خـدا قسم، هیـچ بنده ای هرگز از خداوند اطاعت نمی کند، مگر این که خداوند با اطاعت از ما، او را در اطاعت خود داخل گرداند. به خدا قسم، هرگز بنده ای از ما پیروی نخواهد کرد، مگر این که خداوند او را دوست بدارد و به خدا قسم، هیچ بنده ای، دست از اطاعت ما بر نمی دارد، مگر این که با ما دشـمن باشد و به خدا قسم که هیچ بنده ای با ما دشـمنی نمی کند، مگر این که از خداوند سرپیچی کند و هر کس

در حالت نافرمانی از خدا بمیرد، خداوند او را خوار می سازد و او را سرنگون خواهد کرد. حمد و سپاس برای خداوند، پروردگار جهانیان است.(۱)

۳) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمّد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: امیدوارم، افراد این امت که حقّ ما را شناخته اند، نجات یابند به جز این سه دسته: همدم سلطان ستمگر، و اهل هوی و هوس، و فاسقی که آشکارا به فسق و فجور مشغول است. سپس آیه «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ» را تلاوت کردند.(۲)

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از صفوان جمال، از ابو عبیده زیاد حذاء نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در سخنی به ایشان گفته است: ای زیاد! وای بر تو، آیا دین چیزی جز محبت است؟ آیا گفته خداوند تبارک و تعالی را نمی بینی که می فرماید: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَیَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ».(۳)

۵) ابن بابویه، از پدرش، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از سعید بن یسار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به من گفتند: آیا دین چیزی غیر از حب و دوست داشتن است؟ خداوند عز و جل می فرماید: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْكُمُ اللّهُ».(۴)

۶) ابن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از حمران، از کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده است نقل کرده است که امام فرمودند: خداوند عز و جل کسی را که از او اطاعت نکند، دوست ندارد. سپس ابیات زیر را مثال آورد:

آیا خدا را نافرمانی می کنی و تظاهر می کنی که او را دوست داری؟

این امری محال است و در میان کارها، عجیب و نوبر است.

اگر عشقت راستین بود، بی گمان، خدا را اطاعت می کردی.

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۳، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۲۸، ح ۹۸.
۳- [۳] - محاسن ، ص ۲۶۲، ح ۳۲۷.
۴- [۴] - خصال، ص ۲۱، ح ۷۴.

بی شک، عاشق، رام کسی است که او را دوست می دارد.(۱)

۷) عیاشی، از زیاد، از ابو عبیده حذّاء نقل کرده است که بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! گاهی شیطان با من خلوت می کند و من به خباثت و شرارت مبتلا می شوم. سپس محبت خود را نسبت به شما به یاد می آورم، آن گاه جانم پاکیزه می گردد و شرارت‌ها از بین می‌رود. امام علیه السلام فرمود: ای زیاد! وای بر تو، مگر دین چیزی غیر از محبت است؟ آیا نمی بینی که خداوند تعالی فرموده است: «قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ»(۲).

۸) بشیر دهّان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: شما بسیاری را می شناسید که مرا انکار می کنند و بسیاری را دوست می دارید که نسبت به من کینه دارند. گاهی این دوست داشتن به خاطر خدا و پیامبرش است و گاهی به خاطر دنیاست.

آن چه که به خاطر خدا و رسولش باشد، پاداش آن به عهده خداوند تعالی است و آن چه که به خاطر دنیا باشد به چیزی نمی ارزد. آن گاه دستش را تکان داد و گفت: تمامی افراد مرجئه و قدریه و خوارج، خودشان را بر حق می دانند، اما شما در راه خدا ما را دوست می دارید. سپس آیات «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»(۳) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»(۴) [و آن چه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت، باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است] و «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ»(۵) [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده] و «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ»(۶) [اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید، تا خدا دوستتان بدارد] را تلاوت کردند.

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۳۹۶، ح ۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۵.

۳- [۳] - نساء/۵۹.

۴- [۴] - حشر/۷.

۵- [۵] - نساء/۸۰.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۶.

۹) برید بن معاویه عجلی گفته است: نزد امام باقر علیه السلام بودم که مردی وارد شد. او پیاده از خراسان آمده بود. دو پایش را نشان داد که پینه بسته بود و گفت: بدانید که به خدا قسم، فقط محبت شما اهل بیت، مرا از جایی که آمده ام به این جا کشانده است. امام باقر علیه السلام در جواب گفتند: به خدا قسم، اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند او را با ما محشور می گرداند و آیا دین، چیزی جز دوست داشتن است؟ خداوند می فرماید: «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ» و گفت «یُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَیْهِمْ»(۱) [هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند] و آیا دین، چیزی جز محبت است؟(۲)

۱۰) ربعی بن عبدالله گفته است که به امام صادق علیه السلام گفته شد: جانم فدای تو، ما به نام های شما و نام های اجداد شما نام گذاری شده ایم. آیا نفعی برای ما دارد؟ جواب دادند: آری به خدا. آیا دین، چیزی محبّت است؟ خداوند فرموده است: «قُلْ إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ»(۳).

«قُلْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ الْکَافِرِینَ (۳۲)»

[بگو: خدا و پیامبر (او) را اطاعت کنید. پس اگر روی گردان شدند، قطعا خداوند کافران را دوست ندارد]

۱) در کتاب تحف العقول، خطبه ای از امام علی علیه السلام آورده شده است که امام آن را در هنگامی که عده ای از مردم او را به تقسیم ناعادلانه غنایم متهم کردند، بیان کرده اند: و اما بعد، ای مردم! ما پروردگار و معبود و ولیّ نعمت خود را می ستاییم. این نعمت های ظاهری و باطنی را بدون استفاده از هیچ قوّت و قدرتی از جانب ما، به ما بخشیده است تا بر ما لطفی کند و منّتی بگذارد و ما را بیازماید که آیا سپاسگزار خواهیم بود و یا ناسپاس. هر کس شکر گزار باشد بر او می افزاید و هر کس ناسپاسی کند او را عذاب خواهد کرد و من شهادت می دهم خدایی جز خداوند یکتا نیست، او یگانه است و شریکی ندارد. یگانه و بی نیاز است، و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است. او مایه رحمت

۱- [۱] - حشر/۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۸.

بندگان و شهرها و کشورها و چهارپایان و جانوران است، نعمتی که به وسیله آنها بر ما لطف نموده و منّت گذاشته است. ای مردم! برتری مردمان در نزد خداوند از نظر شأن و منزلت، و بزرگترین آنها در ارزش و مقام، مطیع ترین آنها به امر خداوند و عمل کننده ترین آنها به طاعت او و تابع ترین آنها از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کوشاترین آنها در راه احیای کتاب خدا است. پس هیچ کس از بندگان جز با اطاعت از خدا و پیامبر او صلی الله علیه و آله و پیروی از کتاب خدا و سنت پیامبرش در نزد ما برتری ندارد. این کتاب خدا و عهد و پیمان و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در میان ما است. هیچ کس نیست که این موضوع را نداند، مگر کسی که نادان و مخالف و کینه جو باشد. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»(۱) [ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گرداندیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شما است] هر کس پروا پیشه کند. شریف و گرامی و اهل محبت است. و چنین هستند کسانی که از خدا و رسول او اطاعت می کنند. خداوند در کتابش می فرماید: «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»(۲) [بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است]

و فرموده است: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْكَافِرِينَ »(۳).

«إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهيم وَآلَ...ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)»

«إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهيم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۳) ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)»

[به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است * فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند و

۱- [۱] - حجرات/۱۳.

۲- [۲] - آل عمران/۳۱.

۳- [۳] - تحف العقول، ص ۱۲۸.

خداوند شنوای داناست]

۱) شیخ در کتاب امالی از ابو محمد فحام، از محمّد بن عیسی، از هارون، از ابو عبد الصمد ابراهیم، از پدرش، از جدّش ابراهیم بن عبد الصمد بن محمد بن ابراهیم نقل کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده است که چنین می خواند: «إِنَّ اللَّه اصطفَی ءَادَمَ وَنُوحاً وَءالَ ابراهیم وَءَالَ عِمْرَانَ _ و آل محمّد _ علی العالمین» و فرمود: آیه این گونه نازل شده است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است، این آیه چنین نازل شده است: «آل عمران و آل محمّد علی العالمین» و عبارت آل محمّد را از کتاب خدا حذف کرده اند.(۲)

۳) ابو علی طبرسی در مجمع البیان می گوید: در قرائت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین این گونه آمده است: «... و آل محمد علی العالمین».(۳)

۴) ابن بابویه از علی بن حسین بن شاذویه مؤدّب و از جعفر بن محمد بن مسرور و آن دو از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از ریّان بن صلت نقل کرده اند که: امام رضا علیه السلام وارد مجلس مأمون شد. جماعتی از اهل عراق و خراسان به همراه مأمون در آن جا جمع شده بودند. سخن را به آن جا رساند که مأمون گفت: آیا خداوند، عترت را بر سایر افراد امت برتری داده است؟ آن گاه امام رضا علیه السلام جواب داد: خداوند عز و جل در کتاب خود، برتری عترت را بر سایر مردم، بیان داشته است. مأمون گفت: در کجای کتاب خدا؟

امام رضا علیه السلام گفت: در آیه «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَ نُوحًا وَآلَ ابراهیم وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ» و فرمود: یعنی عترت، جزئی از آل ابراهیم هستند. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از فرزندان ابراهیم علیه السلام می باشد و او کسی است که حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از همه اسم‌ها، اسم او را می آورد. همچنان که قبلاً به هنگام سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره این موضوع صحبت شد. و عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جزئی از او می باشند.(۴)

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱، چاپ اعلمی.

۵) محمـد بـن ابراهیـم، معروف به ابن زینب نعمـانی، از ابـو جعفر محمـد بن یعقـوب کلینی نقـل کرده است که گفته: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پـدرش و همچنین محمـد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی و همچنین علی بن محمد، و دیگران، از سهل بن زیاد و همگی آنها از حسن بن محبوب، و همچنین عبـد الواحد بن عبدالله موصـلی، از ابو علی احمد بن محمد بن ابی بشـیر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابی مقدام، از جابر بن یزید جعفی روایت کرده اند که امام باقر علیه السـلام فرموده است: ای جـابر! به زمین بچسب و دست و پـایت را حرکت نـده تـا علامـاتی را که به تو می گویم، ببینی و اگر بتوانی آن‌ها را درک کنی.

و آن گاه نشانه های حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشـریف را ذکر کرد تا این که فرمود: حضـرت قائم علیه السـلام فریاد می زنـد: ای مردم! ما از خداونـد کمک می جوییم و هر کدام از مردم اگر دعوت ما را اجابت کردند، پس ما، اهل بیت پیامبر شما هستیم و ما برترین مردم نزد خدا و محمد صـلی الله علیه و آله می باشـیم. هر کس در باره حضـرت آدم برای من استدلال کند، پس من برترین مردمان در نزد آدم علیه السلام هستم. هر کس در باره نوح برای من استدلال کند، من برترین مردمان در نزد نوح می باشم. هر کس در مورد ابراهیم برای من اسـتدلال کند، من نزدیکترین مردم به ابراهیم می باشم. هر کس در مورد محمـد صـلی الله علیه و آله برای من احتجاج کنـد، من برترین مردم در نزد محمـد صـلی الله علیه و آله می باشم و هر کس در نزد همه پیامبران با من احتجاج کند و استدلال بیاورد، پس من برترین مردم در نزد همه پیامبران می باشم.

خداوند در کتابش می فرماید «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَ نُوحًا وَآلَ ابراهیم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّهً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِیع عَلِیمٌ» من باقیمانـده آدم و ذخیره نوح و منتخب ابراهیم و برگزیـده محمد صـلی الله علیه و آله و جمیع خاندانش صـلوات الله علیهم اجمعین می باشم.(۱)

۶) محمّـد بن حسن صـفّار از ابراهیم بن هـاشم، از ابو عبـدالله برقی، از خلف بن حمّـاد، از محمـد بن قبطی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: مردم از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر در باره علی

۱- [۲] - الغیبه، ص ۱۸۷.

علیه السلام غافل شدند. همچنان که در روز مشربه(۱) ام ابراهیم (اتاق ماریه قبطیّه) از گفتار او غافل شدند. آن روز مردم برای عیادت پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد او آمده بودند. سپس علی علیه السلام آمد و خواست که نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله بنشیند، ولی جایی را پیدا نکرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه شد که آنها برای علی علیه السلام جا باز نمی کنند، فریاد زد: ای مردم! برای علی جا باز کنید. سپس دست او را گرفت و او را نزد خود نشاند و فرمود: ای گروه مردم! این ها خاندان من هستند و شما نسبت به آنها بی توجهی می کنید. در حالی که من زنده هستم و در میان شمایم. به خدا قسم، اگر من از شما بگذرم، خداوند از شما نمی گذرد، زیرا آسایش و راحتی و بهشت و شادی و بشارت و محبت نصیب کسی خواهد شد که به دنبال علی و ولایت علی علیه السلام بوده و تسلیم او و جانشینان او باشد. در این صورت من شفیع آنها خواهم بود، زیرا آنها پیروان من هستند و هر کس از من پیروی کند، از من است. مانند همان چیزی که در میان پیروان ابراهیم اتفاق افتاد، زیرا من از ابراهیم هستم و او از من است. دین او، دین من است و دین من، دین او. سنّت او سنت من است و فضل او جزئی از فضل من است و من از او برتر هستم. و فضل من جزئی از فضل او است و گفتار خداوند، حرف من را تأیید می کند؛ آن جا که می فرماید: «ذُرِّیَّهً بَعضُهَا مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمِیع عِلِیمٌ». و رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی این سخن را فرمود که در مشربه ام ابراهیم (اتاق ماریه قبطیه) بود و مردم به خاطر مریضی به عیادت ایشان(۲) رفته بودند.

۷) احمد بن محمّد بن خالد برقی، از علی بن حکم، از سعد بن خلف، از جابر، از امام علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که ایشان فرمودند: آسایش و راحتی و پیروزی و رستگاری و موفقیت و برکت و بخشش و تندرستی و سلامتی و شادی و خرّمی و رضایت و نزدیکی و خویشاوندی و یاری و پیروزی و قدرت و شادمانی و محبّت از جانب خداوند متعال به کسی داده خواهد شد که علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد و او را امام خود بداند و به فضل و برتری او اقرار کند و از جانشینان او پیروی کند. حقّ

۱- [۱] - المشربه، اتاق و یا مکان نوشیدن «القاموس المحیط _ ماده شرب».

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۵، باب ۲۳، ح ۱.

آنها بر من این است که من آنها را در شفاعت خود وارد کنم و حق من بر پروردگارم این است که خواسته من را در باره آنها اجابت کند. زیرا آنها پیروان من هستند و هر کس از من پیروی کند، از من است. در باره من و اوصیاء بعد از من همان اتفاقی افتاد که در باره ابراهیم علیه السلام اتفاق افتاد. زیرا، من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من است، دین او دین من است و سنّت او سنّت من، و من از او برتر هستم. فضل من از فضل او و فضل او از فضل من است و تأیید کننده حرف من، این گفته پروردگارم می باشد که می فرماید: «ذرّیّه بعضها من بعض والله سمیع علیم».(۱)

۸) عیّاشی از حناب بن سریر از پدرش، از امام باقر علیه السلام نقل کرد که فرمود: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ» و گفت: ما از آنها هستیم و ما باقیمانده آن خاندان می باشیم.(۲)

۹) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام در باره آیه زیر پرسید «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم» ایشان فرمود: شکل صحیح آیه چنین است: «آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین» است. اما اسمی را در جای اسم دیگری قرار داده اند.(۳)

۱۰) ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هنگامی که پیامبری محمد صلی الله علیه و آله به پایان رسید و روزهای پیامبری او کامل شد، خداوند به او وحی کرد: ای محمد! پیامبری تو به پایان رسیده و روزهای تو تکمیل شده است. پس علم و دانشی که نزد توست و شامل ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوّت می‌شود، همه را در ذرّیه خود قرا بده. من آن علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم را از ذرّیه تو قطع نمی کنم، همچنان که آن را از خاندان پیامبرانی که بین تو و پدرت آدم علیه السلام بود قطع نکردم و در این باره می فرماید: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ *» خداوند تبارك و تعالی علم را نادانی قرار نداده است. و کار خود را به هیچ یک از مخلوقات خود و یا فرشتگان مقرّب

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ص ۱۵۲، ح ۷۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۳۰.

خود و یا هیچ پیامبر فرستاده شده ای واگذار نکرده است؛ بلکه او افرادی از فرشتگان خود را فرستاده و به آنها فرموده است که چنین و چنان کنند و به آنها دستور داده است چیزهایی را که او دوست دارد، انجام دهند و آنها را از آن چه نمی پسندد، بازداشته و هدف خلقتش را برای آنها گفته است و آنان به این هدف اطلاع پیدا کرده‌اند. سپس آن را به پیامبران خود و برگزیدگان پیامبران خود و یاران و بازماندگان آنها که از خون یکدیگر و خویشاوند هم می باشند، آموخته است.

این گفته خداوند متعال است که می فرماید: «فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا»(۱) [ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و ملکی عظیم داده ایم] مقصود از کتاب، نبوّت است و مقصود از حکمت، انبیا برگزیده اند که دارای حکمت هستند و مقصود از ملک عظیم، امامان هدایت گر صلوات الله علیهم اجمعین هستند و همه این‌ها از دودمانی هستند که از نسل یکدیگر می باشند که تا پایان دنیا، نسل های آینده و حسن عاقبت و حفظ میثاق در میان آنها قرار داده شده است تا آن که جهان به آخر برسد و تا آن زمان، درک علم و هدایت بر عهده علما و والیان امور می باشد.(۲)

۱۱) از احمد بن محمد، از امام رضا علیه السلام، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس بپندارد که از این امر (امر امامت و ولایت)رهایی یافته، دروغ گفته است. زیرا سرنوشت در دست خداست و در باره مخلوقش هر چه را اراده کند می طلبد و هر چه را بخواهد، انجام می دهد. خداوند فرموده است: «ذُرِّيَّةً بَعضُهَا مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمِيع عليِمٌ» انتهای آن خاندان از ابتدای آن است و ابتدای آن خاندان از انتهای آن. پس اگر در باره این خاندان، خبری (ویژگی) به شما رسید مبنی بر این که این ویژگی عینا (در یکی از افراد این ذریه) وجود خواهد داشت، ولی در یکی دیگر از اعضای این خاندان دیده شد، بدانید که قطعا آن خبر، درست بوده و عملی شده است.(۳)

۱۲) از ابو عبد الرحمن، از ابو کلده، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که

۱- [۱] - نساء/۵۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۳۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳۲.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: آسایش و راحتی و رحمت و خوشحالی و آسانی و رضایت و بهشت و رهایی و رستگاری و نزدیکی و محبت از جانب خداوند و پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و به کسی تعلّق می گیرد که علی علیه السلام را دوست داشته باشد و جانشینان او را امام خود بداند. بر من واجب است که آنها را در شفاعت خودم قرار دهم و حقّ پروردگار من است که درخواست مرا در باره آنها برآورده سازد. زیرا آنها پیروان من هستند. هر کس از من پیروی کند، از من است. ماجرای ابراهیم برای من هم اتفاق افتاده است. چون او از من است و من از او هستم. دین او دین من است و دین من دین او. سنّت او سنت من است و سنّت من سنّت او. فضل من، فضل او است و من از او برتر هستم. و فضل من برای او فضل به شمار می آید و این گفته را گفتار خداوند تأیید می کند که می فرماید: «ذُرِّيَّةً بَعضُهَا مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمِيع علِيمٌ»(۱).

۱۳) از ایوب نقل است که گفت: در حال خواندن آیه «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهيم وَآلَ عمْرَانَ علَى الْعالَمِينَ» بودم که امام صادق علیه السلام شنید و فرمود: و آل محمد علیهم السلام هم در آیه بود، آن را حذف کرده اند و فقط آل ابراهیم و آل عمران را باقی گذاشته اند.(۲)

۱۴) از ابو عمرو زبیری روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه دلیلی در کتاب خدا است که آل محمد علیهم السلام، اهل بیت او به شمار می آیند؟ فرمود: گفتار خداوند تبارک و تعالی که می فرماید: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهيم وَآلَ عمْرَانَ و آل محمدِ علَى الْعالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعضُهَا مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمِيع علِيمٌ» و گفتند که آیه این گونه نازل شده است. و ذریّه هر قومی از نسل و تبار آن قوم می باشد و گفتند: «اعمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وقَلِيلٌ مِّنْ عبَادِيَ الشَّكُورُ»(۳) [ای خاندان داوود! شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند] و در روایت ابو خالد قمّاط از امام صادق علیه السلام در ادامه آل داود، آل عمران و آل محمّد هم آمده است.(۴)

۱۵) از شیخ طوسی، از ابو جعفر قلانسی، از حسین بن حسن، از عمرو بن ابی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳۴.

۳- [۳] - سبأ/۱۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۵.

مقدام، از یونس بن حباب، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جدّش امام علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: این قبائل را چه می شود، وقتی آل ابراهیم و آل عمران را یاد می کنند، خوشحال می شوند و وقتی آل محمد را بر زبان می آورند، دل های آن مشمئز می شود. به خدا قسم، اگر هر کدام از آنها دستورات هفتاد پیامبر را انجام بدهند، در روز قیامت خداوند از آنها قبول نمی کند، مگر این که ولایت من و علی بن ابی طالب علیه السلام را بپذیرند.

۱۶) شیخ طوسی، از روح بن روح، از راویانش، از ابراهیم نخعی، از ابن عباس نقل کرده است که گفت: روزی بر علی علیه السلام وارد شدم و گفتم: ای ابو الحسن! ما را از آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو وصیت کرده است، با خبر ساز. فرمود: الآن به شما خبر می دهم. خداوند این دین را برایتان برگزید و آن را برایتان پسندید و نعمتش را بر شما تمام کرد که شما اهل آن بودید و به آن شایسته تر. خداوند به پیامبرش وحی کرد که به من وصیت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی! وصیت مرا حفظ کن و عهدهای مرا به دیگران ابلاغ کن و به عهد و پیمان من وفا کن و دشمنان مرا شکست بده و دین مرا ادا کن و سنت مرا بر پا دار، به آیین من دعوت کرده و سنت مرا زنده کن. زیرا خداوند متعال مرا برگزیده است و آن موقع من دعوت برادرم موسی علیه السلام را به یاد آوردم و گفتم: بار خدایا! از اهل من وزیری برای من قرار بده، همچنان که هارون را برای موسی قرار دادی. آن گاه خداوند عز و جل به من وحی کرد: همانا علی علیه السلام وزیر تو و یاور تو و خلیفه پس از تو است. ای علی! بنابراین تو از امامان هدایت گر هستی و فرزندانت از تو هستند، پس شما رهبران هدایت و تقوی هستید و شما آن درختی هستید که ریشه اش من هستم و شاخه آن شما هستید. هر کس به آن چنگ بزند، نجات یافته است و هر کسی از آن سر پیچی کند، نابود شده است. شما آنهایی هستید که خداوند دوستی و ولایت آنها را واجب گردانیده است و از آنهایی هستید که خداوند از آنها در کتاب خود یاد کرده است و آنها را برای بندگان خود وصف نموده است. خداوند عز و جل در این آیه شریفه فرموده است: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّهً بَعضُهَا مِن بَعضٍ وَاللّهُ سَمِیع عَلِیمٌ*» شما برگزیدگان خداوند هستید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و شما از خانواده اسماعیل هستید و از خاندان محمد که همگی

راهنما و هدایت گر هستند.

۱۷) و از طریق مخالفان از تفسیر ثعلبی، به نقل از ابو وائل آمده است که: در مصحف ابن مسعود خواندم: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم ــ وَآلَ محمد ــ عَلَى الْعالَمِینَ»(۱).

«إِذْ قالَتِ امْرَأَهُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ...طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ (۴۲)»

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَهُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۳۵) فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَى وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَى وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وِإِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ (۳۶) فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ کَفَّلَهَا زَکَرِیَّا کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّى لَکِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ (۳۷) هُنَالِکَ دَعَا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاء (۳۸) فَنَادَتْهُ الْمَلآئِکَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَـى مُصَدِّقًا بِکَلِمَهٍ مِّنَ اللّهِ وَ سَیِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ (۳۹) قَالَ رَبِّ أَنَّى یَکُونُ لِی غُلاَمٌ وَ قَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَ امْرَأَتِی عَاقِرٌ قَالَ کَذَلِکَ اللّهُ یَفْعَلُ مَا یَشَاء (۴۰) قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّیَ آیَهً قَالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَهَ أَیَّامٍ إِلاَّ رَمْزًا وَاذْکُر رَّبَّکَ کَثِیرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَالإِبْکَارِ (۴۱) وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِکَهُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفَاکِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِینَ (۴۲)»

[چون زن عمران گفت: پروردگارا! آن چه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و پرستشگر تو) باشد. پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی * پس چون فرزندش را بزاد، گفت: پروردگارا! من دختر زاده ام و خدا به آن چه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم * پس

۱- [۱] - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۱۶۵.

پروردگارش وی (=مریم) را با حسن قبول پـذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شـد، نزد او (نـوعی) خـوراکی می یـافت، می گفت: ای مریم! این از کجـا برای تو آمـده است او در پاسخ می‌گفـت: ایـن از جـانب خـداست کـه خـدا بـه هر کس بخواهـد بی شـمار روزی می دهـد *آن جـا (بـود کـه) زکریا پروردگـارش را خوانـد (و) گفت: پروردگـارا! از جـانب خود فرزنـدی پـاک و پسـندیده به من عطا کن که تو شـنونده دعایی *پس در حـالی که وی ایسـتاده و در محراب (خود) دعـا می کرد، فرشـتگان او را نـدا دردادنـد که خداونـد تو را به (ولادت) یحیی کـه تصـدیق کننـده (حقـانیت) کلمـه الله (=عیســی) اسـت و بزرگـوار و خویشــتندار (=پرهیزنـده از آنـان) و پیـامبری از شایسـتگان است، مژده می دهـد * گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزنـدی خواهـد بود در حالی که پیری من بالا گرفته است و زنم نازا است؟ (فرشـته) گفت: (کار پروردگار) چنین است؛ خـدا هر چه بخواهـد می کند * گفت: پروردگارا! برای من نشانه ای قرار ده. فرمود: نشانه ات این است که سه روز با مردم جز به اشاره سـخن نگویی و پروردگارت را بسیار یاد کن و شبآنگاه و بامدادان (او را) تسبیح گوی * و (یاد کن) هنگامی را که فرشـتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است]

۱) محمد بن یعقوب از حسین بن محمّد، از معلی بن محمّد، از وشّاء، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: مغیره بن سعید از شما روایت کرده که شما فرموده اید: زن در حال حیض می تواند نماز قضا به جا بیاورد. پاسخ دادند: نه، این گونه نیست، خدا خیرش ندهد. زن عمران نذر کرد آن چه در شکمش دارد، خادم مسجد باشد و کسی که خدمتکار مسجد باشد به داخل آن می رود، ولی هرگز از آن خارج نمی شود. «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعتُهَا أُنثَی وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَیْسَ الـذَّکَرُ کَالأُنثَی» وقتی که وضع حمل کرد، او را داخل مسجد برد و برای نگهداری او، انبیا، قرعه کشـی کردنـد و قرعه به نام زکریّا افتاد و کفالت او را به عهده گرفت. مریم از مسجد خارج نشد تا وقتی که به سن بلوغ رسـید. و وقتی به بلوغ زنانه رسید از مسجد خارج شد. پس آیا می توانست در آن ایامی که خارج شد، نماز قضا شده را به جا بیاورد، در حالی

که بر او واجب بود تا آخر عمرش در مسجد بماند؟(۱)

۲) علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: اگر به شما در باره فردی از ما چیزی گفتیم و آن گفته در او وجود نداشته باشد، ولی در پسرش و یا در نوه اش وجود داشته باشد، پس آن را انکار نکنید. خداوند به عمران وحی کرد: من پسری خوش قدم و مبارک به تو خواهم داد که نابینای مادر زاد و شخصی را که دچار پیسی شده است را شفا خواهد داد و زندگان را با اجازه من زنده خواهد کرد و او را پیامبر قوم بنی اسرائیل خواهم گردانید. او در این باره با زنش که همان مادر مریم است، سخن گفت و به او مژده داد. وقتی که آن زن باردار شد، از نظر او، پسری را باردار شده بود، اما وقتی فارغ شد، دختر بود و «قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعتُهَا أُنثَی»، و «لَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَی» زیرا دختر نمی تواند پیغمبر بشود. خداوند می فرماید: «وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ» اما وقتی خداوند، عیسی علیه السلام را به مریم بخشید، او همان کسی بود که خداوند به عمران بشارت و وعده داده بود. پس وقتی به شما در باره فردی از ما چیزی می گوییم، ممکن است در پسرش و یا در نوه اش باشد. پس آن را انکار نکنید. وقتی مریم، بالغ شد به محراب رفت و بر خود پرده ای کشید و هیچ کس او را نمی دید؛ ولی زکریا در محراب به دیدار او می رفت و میوه های تابستانی را در فصل زمستان و میوه های زمستانی را در فصل تابستان، نزد او می یافت و می گفت: «أنّی لک هذا» و او جواب می داد: «هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ * هُنَالِکَ دَعا زَکَرِیَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیع الدُّعاء * فَنَادَتْهُ الْمَلآئِکَهُ وَهُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَـی مُصَدِّقًا بِکَلِمَهٍ مِّنَ اللّهِ وَ سَیِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِینَ *» و حصور کسی است که بر زنان وارد نمی شود. و گفت: «رَبِّ أَنَّیَ یَکُونُ لِی غُلاَمٌ وَقَدْ بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ وَامْرَأَتِی عاقِرٌ» و عاقر کسی است که دچار حیض نمی شود و نازا است. «کذلک الله یفعل ما یشاء» زکریا گفت: «رَبِّ اجْعل لِّیَ آیَهً قَالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَهَ أَیَّام إِلاَّ رَمْزًا» و چون زکریّا گمان کرد که شیاطین به او بشارت داده اند گفت: «رَبِّ اجْعل لِّیَ آیَهً قَالَ آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَهَ أَیَّامٍ

۱- [۱] . کافی، ج ۳، ص ۱۰۵، ح ۴.

إِلاَّ رَمْزًا» در نتیجه سه روز سخن نگفت.(۱)

۳) ابن بـابویه، از محمـد بن علی مـاجیلویه، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ریّـان بن شبیب نقل کرده است که او گفته است: روز اوّل محرم بر امام رضا علیه السـلام وارد شدم. از من پرسیدند: ای ابن شبیب! آیا روزه هستی؟ گفتم: نه. جواب دادند: این روزی اسـت کـه زکریـا در آن روز از پروردگـارش درخـواست کرد و گـفت: «رَبِّ هَبْ لِی مِن لَّدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَـمِیع الدُّعاء». خداوند درخواست او را اجابت کرد و به فرشتگان دستور داد و آنها زکریا را صدا زدند «وَهُوَ قَائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیَـی». پس هر کس در این روز، روزه بگیرد و خـدای عز و جل را بخوانـد، خواسـته اش اجابت می شود، همچنان که درخواست زکریا علیه السلام برآورده گردید.(۲)

۴) علی بن ابراهیم در باره این آیه: «یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاء الْعالَمِینَ» گفته است: کلمه اصطفا دو بار در این آیه آمـده است: اوّلی؛ یعنی این که او را برگزیـد و دومی؛ یعنی این که بـدون داشـتن شوهر، باردار شـد. به این خاطر است که او را بر زنان عالم برتری داده است.(۳)

۵) ابو علی طبرسی به نقل از امام باقر علیه السلام گفته است: یعنی این که تو را از خاندان پیامبران برگزیده است و از زنا پاك گردانیده است و نیز تو را برای به دنیا آوردن عیسی برگزید، بدون این که شوهر داشته باشی.(۴)

۶) و نیز طبرسـی گفته است: «وَاصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاء الْعالَمِینَ» یعنی بر زنان زمان خودش. زیرا فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیّد و سرور زنان جهانیان است و گفت که این سخن از امام باقر علیه السلام است.(۵)

۷) ابن بابویه، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن سـنان، از مفضّل بن عمر نقل کرده است که او می گویـد: به امام صادق علیه السـلام گفتم: در باره این سـخن رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مورد فاطمه سلام الله علیها که او سیّد و سرور زنان جهانیان است، ما را باخبر کن.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۵۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۰.

آیـا او سـرور زنـان روزگـار خودش می باشـد؟ گفت: آن در مورد مریم است. او سـیده و سـرور زنان دنیای خودش بود، ولی فاطمه سلام الله علیها سید و سرور زنان تمام دوران می باشد؛ از اوّل تا آخر.(۱)

۸) شـیخ در کتـاب مجـالس خـود بیـان داشـته است که گروهی از قـول ابو مفضـل روایت کردنـد که گفت: از عبـدالرزاق بن سلیمان بن غالب ازدی در ارتاج(۲)، از ابو عبـد الغنی حسن بن علی ازدی معانی، از عبـد الرزاق بن همام حمیری، از جعفر بن سلیمان ضـبعی بصری که از یمن آمده بود، از ابو هارون عبدی، از ربیعه سعدی، از حذیفه بن یمان نقل کرده اند که: هنگامی که جعفر ابی طالب از حبشه خارج شد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت، به اتفاق به سرزمین خیبر رفتند. در آن جا برای پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم کاسه ای از مشک و عنبر و قطیفه آوردنـد و ایشان فرمود: این قطیفه را به مردی می دهم که خـدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. یاران پیامبر به سوی آن قطیفه سـرک کشـیدند. پیامبر فرمود: علی کجـاست؟ عمار بن یاسـر که خداونـد از او خشـنود باد، از جایش پریـد و علی علیه السـلام را صـدا زد. وقتی علی آمـد، پیـامبر صـلی الله علیه و آله به او گفت: ای علی! این قطیفه را بگیر. علی علیه السـلام آن را گرفت و صبر کرد تـا این که وارد مـدینه شـد و به بقیع رفت که بازار مدینه بود. از یک طلاساز خواست که قطیفه را رشته رشـته کند و آن طلا را به قیمت هزار مثقال فروخت. علی علیه السـلام آن را در میان نیازمندان مهاجرین و انصار تقسیم کرد. سپس به خانه اش برگشت و برای خودش از آن طلا هیـچ برنـداشت، نه کم و نه زیاد. پیامبر صـلی الله علیه و آله فردای آن روز او را در میان تعـدادی از یارانش دیـد که حـذیفه و عمّار هم در میان شان بودند. رو به علی علیه السـلام کرد و فرمود: ای علی! دیروز هزار مثقال گرفتی، امروز باید، من و این یاران مرا برای ناهار مهمان کنی، و در آن روز نزد علی علیه السـلام کالایی از طلا و یا نقره نبود. از روی حیا و احترام به پیامبر گفت: چشم ای رسول خدا! با کمال میل. بفرمایید و با دوسـتانتان داخل شوید. پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد شد و سپس به ما گفت: بفرمایید. حذیفه

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۰۷، ح ۱.

۲- [۲] - درست آن «أرتاح» است. دژ بلندی است در اطراف شهر حلب «معجم البلدان، ج ۱ ، ص ۱۴۰».

گفت: ما پنج نفر بودیم، من و عمّار و سلمان و ابوذر و مقداد که خداوند از او خوشنود باد داخل شدیم. علی علیه السلام نزد فاطمه سلام الله علیها رفت و از او غذا خواست. در وسط منزل دیگی از خورشت در حال جوشیدن بود و پر آب بود و بوی خوشی هم داشت. علی علیه السلام آن را برداشت و جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که با او بودند گذاشت. از آن خوردیم و سیر شدیم. نه کم آمد و نه زیاد. پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و نزد فاطمه سلام الله علیها رفت و فرمود: «أنّی لکِ هذا یا فاطمهٌ» یعنی ای فاطمه! این را از کجا آوردی؟ فاطمه سلام الله علیها در جواب او فرمود: «هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ» و ما گفتار آن دو را شنیدیم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از منزل فاطمه خارج شد و می فرمود: خدا را سپاس که مرا زنده نگه داشت تا این که دیدم در باره دختر من آن چه را که زکریا در مورد مریم دیده بود. آن گاه که در محراب بر او وارد می شد و هر بار در نزد او طعامی می دید و می گفت: «یا مریم أنّی لَکِ هَـذَا» و او جواب می داد: «هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاء بِغَیْرِ حِسَابٍ». مؤلف می گوید: روایت از این دست، بسیار است. از ترس طولانی شدن از ذکر آن خودداری کردیم.(۱)

۹) ابن بابویه از محمّد بن احمد سنایی، از محمّد بن ابی عبدالله کوفی، از سهل بن زیاد، از عبدالعظیم عبدالله حسنی، از ابو الحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: معنای رجیم یعنی رانده شده با لعن و نفرین، یعنی طرد شده از کارهای خیر. مؤمن از آن یاد نمی کند، مگر همراه با لعن و نفرین.

در علم اوّلی خداوند آمده است که وقتی امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند، همه مؤمنان با پرتاب سنگ، شیطان را می رانند؛ همچنان که قبل از ظهور با لعن و نفرین او را طرد می کردند.(۲)

«یَا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعی... وَ مَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْیَخْتَصِمُونَ (۴۴)»

«یَا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَ اسْجُدِی وَ ارْکَعی مَعَ الرَّاکِعِینَ (۴۳) ذَلِکَ مِنْ أَنبَاء الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیکَ وَ مَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُون أَقْلاَمَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ مَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۳۹، ح ۱.

يَخْتَصِمُونَ (۴۴)»

[ای مریم! فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما * این (جمله) از اخبار غیب است که به تو وحی می کنیم وگرنه وقتی که آنان قلم‌های خود را (برای قرعه کشی به آب) می افکندند تا کدام یک سرپرستی مریم را به عهده گیرد نزد آنان نبودی و (نیز) وقتی با یکدیگر کشمکش می کردند، نزدشان نبودی]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» گفته است: یعنی رکوع و سجود کن. سپس به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «ذلك من أنباء الغيب نوحيه إليك» و ای محمّد! «مَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم گفته است: هنگامی که مریم به دنیا آمد، همه افراد آل عمران برای نگهداری او، با هم به جنگ و جدال پرداختند و با پرتاب تیر به قرعه کشی پرداختند. تیر زکریا به هدف خورد و او کفالت مریم را به عهده گرفت.(۲)

۳) ابن بابویه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمودند: اوّلین کسی که در باره او قرعه کشی شده است، مریم دختر عمران است. چنان که آیه زیر می فرماید: «وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُون أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» تیرها شش تا در شش تا بودند.(۳)

۴) عیاشی از اسماعیل جعفی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: زن عمران نذر کرد آن چه را که در شکم خود دارد، محرّر و خادم قرار دهد و گفت: محرّر مسجد وقتی به دنیا می آید وارد مسجد می شود و دیگر از آن خارج نمی شود. وقتی که مریم را به دنیا آورد گفت: «رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَى وَاللَّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالأُنثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وِإِنِّي أُعيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم»(۴) [پروردگارا! من دختر زاده ام و خدا به آن چه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- [۳] - خصال، ص ۱۵۶، ح ۱۹۸.

۴- [۴] - آل عمران/ ۳۶.

شیطان رانده شده به تو پناه می دهم] پیامبران در قرعه کشی شرکت کردند و قرعه به نام زکریا افتاد، که شوهر خواهرش بود و نگهداری او را بر عهده گرفت و او را وارد مسجد کرد. وقتی به بلوغ زنانگی و حیض رسید، زکریّا به دیدار او رفت. او بسیار زیبا بود و چون نماز می‌خواند، نور او محراب را روشن می کرد.

در این حال زکریا به دیدار او رفت و دید که میوه های زمستانی در فصل تابستان و میوه های تابستانی در فصل زمستان نزد او یافت می شود. از او پرسید: «أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ»(۱) [این از کجا برای تو (آمده است او در پاسخ می گفت:) این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد، بی شمار روزی می دهد] در این هنگام زکریا، پروردگارش را صدا زد و گفت: «إِنِّی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِن وَرَائِی»(۲) [و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم] تا آن جا که خداوند قسمتی از داستان یحیی و زکریا را بیان می دارد.(۳)

۵) از حفص بن بختری به نقل از امام صادق علیه السلام روایت است که در باره آیه «إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا»(۴) [آن چه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده (از مشاغل دنیا و پرستشگر تو) باشد] فرمودند: خدمتگزار باید در معبد باشد و از آن خارج نشود. اما وقتی دختر به دنیا آورد «قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَى وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَى» ولی دختر، حیض می شود و از مسجد خارج می شود و این در حالی است که محرّر نباید از مسجد خارج شود.(۵)

۶) و در روایت حریز از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند: او نذر کرد فرزندی را که در شکم دارد در معبد در خدمت مؤمنان باشد؛ ولی فرزند پسر در خدمت کردن مانند دختر نیست. و ادامه داد که: به سن جوانی رسید و همچنان به مؤمنان خدمت می کرد تا این که بالغ شد. زکریا به او دستور داد که حجاب برگزیند و از چشم مردم پنهان باشد و هر گاه خودش به دیدار او می رفت، می دید که در فصل تابستان میوه های زمستانی در نزد او است و

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۷.

۲- [۲] - مریم/ ۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۳۶.

۴- [۴] - آل عمران/ ۳۵.

۵- [۵] - آل عمران/ ۳۶.

در فصل زمستان، میوه های تابستانی. آن گاه به درگاه خدا دعا کرد و از او خواست که یک فرزند پسر به او عطا کند. و خداوند یحیی را به او بخشید.(۱)

۷) از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: خداوند به عمران وحی کرد: به تو فرزند ذکوری خواهم بخشید که خوش قدم و مبارک باشد؛ کور مادر زاد و پیس را شفا دهد و با اجازه خداوند مردگان را زنده سازد و پیامبر قوم بنی اسرائیل شود. عمران زنش را از این امر با خبر ساخت و به او مژده داد. زن عمران باردار گردید و مریم را به دنیا آورد و گفت «قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنْثَی»(۲) [گفت: پروردگارا من دختر زاده ام] امّا دختر نمی تواند پیامبر بشود.

عمران به زنش گفت مقصود این است که از او پیامبر متولد می شود. وقتی زن عمران مشاهده کرد که دختر به دنیا آورده، آن گفته را گفت. و خداوند در جوابش فرمود: «وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ»(۳) و امام باقر علیه السلام در ادامه گفتند: آن پیامبر، عیسی فرزند مریم بود. پس اگر به شما گفتیم: امر امامت در بین ما می باشد. پس اگر در پسرش و یا پسر پسرش و یا پسر پسر پسرش دیدید، در حقیقت در خود او می باشد و حرف ما را انکار نکنید.(۴)

۸) از سعد إسکاف از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ابلیس، عیسی بن مریم را دید، عیسی از او پرسید: آیا از دام های تو چیزی به من هم رسید؟ ابلیس گفت: مادربزرگ تو کسی است که گفت:«رَبِّ إِنِّی وَضَعتُهَا أُنثَی(۵)وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَی وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وِإِنِّی أُعیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم»(۶)-(۷) [پروردگارا! من دختر زاده ام و خدا به آن چه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم]

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳۸.

۲- [۲] - آل عمران/ ۳۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۳۹.

۵- [۵] - علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار گفته است: یعنی چگونه ممکن است من تو را به دام بیندازم در حالی که مادر بزرگ تو وقتی مادرت را به دنیا آورد، از خدا خواست که او و ذریّه او را از شر شیطان در امان نگه دارد و تو از ذریّه او هستی. «بحارالانوار، ج ۱۴ ص ۲۷۱».

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۴۰.

۷- [۷] - آل عمران/ ۳۶.

۹) سیف، از نجم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که امام فرمودند: فاطمه سلام الله علیها کارهای خانه علی علیه السلام را انجام می داد؛ آرد می کرد و نان می پخت و جارو می کرد و علی علیه السلام هم کارهای بیرون را برای فاطمه انجام می داد. هیزم می آورد تا غذا بپزد. روزی به او گفت: ای فاطمه! آیا چیزی داری؟

گفت: نه به خدا قسم، سه روز است که چیزی نداریم تا از تو پذیرایی کنم. امام گفت: پس چرا به من نگفتی؟ فاطمه سلام الله علیها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا منع کرد که از تو چیزی بخواهم و گفت: از پسر عمویت چیزی نخواه. اگر خودش چیزی آورد، آورد وگرنه تو از او چیزی نخواه.

علی علیه السلام از منزل خارج شد و مردی را دید و از او یک دینار قرض کرد. شب هنگام بود که مقداد بن اسود را دید و به او گفت: چه باعث شده است که این موقع بیرون بیایی؟ گفت: به خدا قسم، گرسنگی باعث شده است. نجم می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: در آن موقع پیامبر زنده بود؟ گفتند: بلی زنده بود. در ادامه علی علیه السلام به مقداد گفتند: یک دینار قرض کرده ام و آن را به تو می دهم. آن را به مقداد داد و خودش به منزل رفت. مشاهده کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته و فاطمه سلام الله علیها در حال خواندن نماز است و بین آن دو، چیزی قرار دارد که پوشیده است. وقتی فاطمه سلام الله علیها نماز را تمام کرد، آن چیز را حاضر کرد. ناگهان دید که دیگ بزرگی است از نان و گوشت. پرسید: ای فاطمه! این را از کجا آوردی؟ جواب داد: «هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ».

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آیا دوست داری ماجرایی را که شبیه این ماجرا است، برایت تعریف کنم: گفتند: بلی. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آن گاه که زکریا وارد محراب شد و در نزد مریم طعام فراوان دید از او پرسید: «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاء بِغَيْرِ حِسَابٍ»(۱) [(می) گفت: ای مریم! این از کجا برای تو (آمده است؟ او در پاسخ می)گفت: این از جانب خداست، که خدا به هرکس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.]

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۷.

آنها یک ماه تمام از آن غذا خوردند و آن همان ظرفی است که امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن می خورد و آن ظرف نزد ما است.(۱)

۱۰) اسماعیل بن عبد الرحمن جعفی می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مغیره می پندارد که زن حائض باید نماز قضا را به جا بیاورد، همچنان که روزه قضا به جا می آورد. امام فرمودند: نه، این گونه نیست. خدا خیرش بدهد؛ زن عمران نذر کرد، فرزندی را که در رحم دارد، خدمتکار معبد بگرداند. ولی خادم مسجد، به هیچ وجه نباید از مسجد خارج شود. وقتی مریم را به دنیا آورد گفت: «رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَی وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالأُنثَى» وقتی او را به دنیا آورد، او را به مسجد برد. اما وقتی مریم به بلوغ زنانه رسید، از مسجد خارج شد. پس چگونه می توانست فرائض ایام گذشته به جا بیاورد و بر او واجب بود که تمام طول عمرش در مسجد بماند.(۲)

۱۱) از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: وقتی زکریّا از خداوند خواست که پسری به او ببخشد، فرشتگان او را صدا زدند و آن سخنان را به او گفتند. زکریا دوست داشت بداند که آیا آن صدا از جانب خداوند می باشد یا نه؛ پس به او وحی شد که سه روز سخن نگوید. و وقتی که زبان فرو بست و سخن نگفت فهمید که این کار فقط در قدرت خداوند می باشد. و این گفتار خداوند است که می فرماید: «رَبِّ اجْعَل لِّیَ آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِلاَّ رَمْزًا»(۳) [گفت: پروردگارا! برای من نشانه ای قرار ده. فرمود: نشانه ات این است که سه روز با مردم جز به اشاره سخن نگویی]

۱۲) از حمّاد، از فردی که برایش روایت کرده، از یکی از دو امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام است که فرمود: وقتی زکریّا از خدا خواست که پسری به او عطا کند، خداوند یحیی را به او بخشید. پس او دچار شک شد و گفت: «رَبِّ اجْعَل لِّیَ آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِلاَّ رَمْزًا»(۴)[گفت: پروردگارا! برای من نشانه ای قرار ده. فرمود: نشانه ات این است که سه روز با مردم

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۴۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۴۲.

۳- [۳] - آل عمران/ ۴۱.

۴- [۴] - آل عمران/ ۴۱.

جز به اشاره سخن نگویی] و او با سر اشاره می کرد که همان رمز است.(۱)

۱۳) از اسماعیل جعفی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در باره «وَسَيِّدًا وَحَصُورًا» [و بزرگوار و خویشتندار (پرهیزکننده از زنان)] فرموده اند: یعنی این که با زنان رابطه ای نداشت «وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ».(۲) (۳) [و پیامبری از شایستگان است]

۱۴) از حسین بن احمد، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: پیروی از خداوند، همان خدمت به او در روی زمین است و هیچ خدمتی به او با خواندن نماز، برابری نمی کند. به این خاطر بود که فرشتگان زکریّا را در حال خواندن نماز در محراب مورد خطاب قرار دادند.(۴)

۱۵) حکم بن عیینه می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِينَ»(۵) [و (یاد کن) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است] پرسیدم که چرا «اصطفاها» دوبار آمده در حالی که انتخاب فقط یک بار است. امام علیه السلام در جواب فرمود: ای حَکَم! این امر تأویل و تفسیری دارد. به او گفتم: خداوند شما را حفظ فرماید، آن را برای ما تفسیر کن. فرمود: یعنی اوّل او را از ذریّه پیامبرانِ برگزیده شده و فرستاده شده انتخاب کرد. سپس او را پاک گردانید به نحوی که در تولید او از پدران و مادرانش ناپاکی نباشد و سپس با این آیه او را برگزید که فرمود: «یا مریمُ اقنتی لربّک و اسجدی و ارکعی» که برای سپاس گزاری از خداوند است. سپس در باره مریم و عیسی چیزهایی را که پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نمی دانست به او آموخت و گفت: ای محمّد! «ذَلِكَ مِنْ أَنبَاء الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيكَ» یعنی در باره مریم و فرزندش و آن چیزهایی که به آنها اختصاص داده است و آنها را برتری داده و گرامی داشته است. تا آن جا که فرمود: «و ما کنت لدیهم» یعنی ای محمّد! تو در نزد آنها نبودی «إِذْ يُلْقُون أَقْلاَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» آن هنگام که از جانب پدر یتیم

ص:۵۷

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۴۴.

۲- [۲] - آل عمران/ ۳۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۴۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۴۶.

۵- [۵] -آل عمران/۴۲

شده بود.

۱۶) در روایت ابن خرزاد آمده است که: چه کسی کفالت مریم را به عهده گرفت وقتی از پدر و مادر یتیم شد «وَمَا کُنتَ لَدَیْهِمْ» ای محمد! «إِذْ یَخْتَصِمُونَ» و در باره مریم هنگامی که عیسی را به دنیا آورد. چه کسی سرپرستی مریم را به عهده می گیرد و چه کسی سرپرستی پسرش را؟ به امام صادق گفتم: خدا شما را حفظ کند، واقعاً چه کسی سرپرستی او را بر عهده گرفت؟ فرمود: آیا گفتار خداوند را نشنیده‌ای که می گوید: «وَکَفَّلَهَا زَکَرِیَّا»(۱) [و زکریا را سرپرست وی قرار داد] و علی بن مهزیار به حدیث خود چیزی هم افزوده است که: وقتی مریم را به دنیا آورد «قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنثَی وَاللَّهُ أَعلَمُ بِمَا وَضَعتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنثَی وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وإِنِّی أُعیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم»(۲) [گفت: پروردگارا! من دختر زاده ام و خدا به آن چه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم] گفتم: آیا مریم مانند دیگر زنان دچار حیض می شد؟ امام گفت: بلی، او هم زنی مانند دیگر زنان بود.(۳)

۱۷) و در روایت دیگر در باره «إِذْ یُلْقُون أَقْلاَمَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ» آمده است: برای نگهداری مریم قرعه انداختند که قرعه به نام زکریا افتاد و سرپرستی او را به عهده گرفت. زید بن رکانه نقل کرده است: در باره دختر حمزه با هم به جنگ و جدال پرداختند، چنان که در باره مریم کردند. به امام گفتم: جانم فدایت باد،آیا حمزه نیز سنت و رسمی را پایه گذاری کرد و همان طور که در باره مریم به دشمنی پرداختند، در باره دختر حمزه نیز چنین کردند؟ فرمود: بلی. و در باره «اصطفاک علی نساء العالمین» فرمود: یعنی زنان روزگار خودش و اما سرور همه زنان عالم، فاطمه سلام الله علیها می باشد.(۴)

«إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِکَهُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکِ...وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۵)»

«إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِکَهُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عیسَی ابْنُ

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۷.

۲- [۲] - آل عمران/ ۳۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹، ح ۴۸.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۴۸.

مَرْیَمَ وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَ الآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ (۴۵)»

[(یاد کن) هنگامی (را) که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است، مژده می دهد در حالی که (او) در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وَجِیهًا فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ» گفته است: یعنی دارای وجهه و مقام است.(۱)

«وَ یُعلِّمُهُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ التَّوْرَاهَ وَ الإِنجِیلَ (۴۸)»

[و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد]

۱) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب به نقل از ابن جریج در باره آیه «وَیُعلِّمُهُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ» آمده است که : خداوند متعال عیسی علیه السلام را از نُه قسمت از بخت، بهره مند ساخت، ولی به دیگران قسمتی از آن نه را داد.(۲)

۲) مجمع البیان از ابو علی جبائی در باره «وَیُعلِّمُهُ الْکِتَابَ» نقل کرده است: مقصود خداوند بعضی از کتاب‌هایی است که آن را به پیامبرانش نازل کرده است، به جز تورات و انجیل، بلکه مانند زبور و دیگر کتاب ها.(۳)

۳) از ابو علی جبائی نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر «وَیُعلِّمُهُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ» گفت: قرآن و دو چیز مشابه قرآن به شما داده شده است. گفته اند: مقصود، سنت ها است و همچنین گفته شده است که منظور، همه آن اصول دینی است که خداوند به آو آموخته است.(۴)

«وَ رَسُولاً إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُم...جِئْتُکُم بِآیَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَ أَطِیعونِ (۵۰)»

«وَ رَسُولاً إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُم بِآیَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُم مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللّهِ وَ أُبْرِیءُ الأکْمَهَ و الأَبْرَصَ وَ أُحْیِـی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللّهِ وَ أُنَبِّئُکُم بِمَا تَأْکُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ إِنَّ فِی ذَلِکَ

ص:۵۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- [۲] - مناقب، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۸.

لآيَةً لَّكَمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۴۹) وَ مُصَـدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ لِأَحِلَّ لَكَم بَعضَ الَّذِى حُرِّمَ علَيْكَمْ وَ جِئْتُكَم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَمْ فَاتَّقُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعونِ (۵۰)»

[و (او را به عنوان) پیامبری به سوی بنی اسرائیل (می فرستد که او به آنان می گوید) در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه ای آورده ام. من از گل برای شما (چیزی) به شکل پرنده می سازم، آن گاه در آن می دمم. پس به اذن خدا پرنده ای می‌شود و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می بخشم و مردگان را زنده می گردانم و شما را از آن چه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید، خبر می دهم مسلما در این (معجزات) برای شما اگر مؤمن باشید، عبرت است * و (می گوید آمده ام تا) تورات را که پیش از من (نازل شده) است، تصدیق کننده باشم و تا پاره ای از آن چه را که بر شما حرام گردیده برای شما حلال کنم و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورده ام. پس از خدا پروا دارید و مرا اطاعت کنید.]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «أَنِّی أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَهِ الطَّيْرِ». گفته است: یعنی اندازه قرار می دهم که همان خلق تقدیر است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم، از احمد بن محمد بن همدانی، از جعفر بن عبدالله، از کثیر بن عیّاش، از زیاد بن منذر ابی جارود، از امام محمّد تقی علیه السلام در باره آیه: «وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» گفته است که امام گفت: عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می گفت: من پیامبر خدا هستم که به سوی شما فرستاده شده ام. و می گفت «أَنِّی أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَهِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللّهِ وَأُبْرِىءُ الأكْمَهَ والأَبْرَصَ». أکمه یعنی أعمی، یعنی نابینا. مردم گفتند: ما چیزی جز سحر و جادو از تو ندیدیم. پس آیه و نشانه ای به ما نشان بده که بدانیم تو راست می گویی. عیسی علیه السلام گفت: اگر به شما خبر بدهم که چه می خورید و چه چیزی در خانه هایتان ذخیره می کنید، آن گاه چه می گویید؟ یعنی اگر به شما بگویم قبل از این که از خانه هایتان خارج بشوید، چه خوردید و چه چیزی برای شب ذخیره کرده اید، می فهمید که من راستگو هستم؟ گفتند: بلی. بنابراین به مردم می گفت این چیزها را خوردی و این چیزها را هم نوشیدی و این ها را هم

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

نگهداشتی. بعضی از آنها قبول می کردند و ایمان می آوردند و بعضی از آنها هم انکار می کردند و کافر می شدند و در این موضوع، برای آنهایی که ایمان آورده بودند، نشانه هایی نهفته بود.(۱)

۳) علی بن ابراهیم در باره «وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعضَ الَّذِی حُرِّمَ علَيْكُمْ» گفته است: منظور روز شنبه است و چربی حیوان و پرنده که خداوند آنها را بر بنی اسرائیل، حرام گردانیده است.(۲)

۴) علی بن ابراهیم: از ابن ابی عمیر، از مردی ناشناس، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَلَمَّا أَحَسَّ عیسَی مِنْهُمُ الْكُفْرَ»(۳) [چون عیسی از آنان احساس کفر کرد] گفته است: یعنی وقتی عیسی شنید و دید که آنها کفر می ورزند. حواس پنجگانه که خداوند در بشر قرار داده است، عبارتند از: گوش برای صدا و چشم برای رنگ‌ها و تشخیص آنها و بینی برای شناخت بوهای خوش و بوهای گندیده و حس چشایی برای طعم غذاها و تشخیص آنها و حس لامسه برای تشخیص چیزهای گرم و سرد و نرم و خشن.(۴)

۵) عیّاشی از هذلی، از مردی ناشناس نقل کرده است که: عیسی علیه السلام درنگ کرد تا این که هفت ساله و یا هشت ساله شد. آن گاه شروع کرد به خبر دادن به مردم در باره چیزهایی که می خورند و چیزهایی که در خانه هایشان ذخیره می سازند و در جلوی چشم آنها مردگان را زنده می کرد و نابینا و پیس را شفا می داد و به آنها تورات را یاد می داد. وقتی که خداوند خواست، حجّت را بر آنها تمام کند، انجیل را برای آنها نازل کرد.(۵)

۶) از محمد بن ابی عمیر، از کسی که وی نام برده، در حدیثی مرفوع از ائمه علیهم السلام نقل شده است که ایشان فرمودند: یاران عیسی علیه السلام از او خواستند مرده ای را برایشان زنده کند. آنها را بر سر قبر سام بن نوح بود و گفت: ای سام بن نوح! به إذن خدا بلند شو. آن گاه قبر شکاف برداشت. دوباره کلامش را تکرار کرد، تکان خورد. بار دیگر تکرار کرد، سام بن نوح از قبر بیرون آمد. عیسی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳- [۳] - آل عمران/ ۵۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۴۹.

علیه السلام به او گفت: کدام یک برای تو بهتر است، می مانی یا برمی گردی؟ جواب داد: ای روح خدا! برمی گردم، زیرا تا امروز حرارت مرگ، یا شاید گفت نیش مرگ را، در شکمم احساس می کنم.(۱)

۷) از ابان بن تغلب نقل شده است که از امام صادق علیه السلام سئوال شد: آیا عیسی بن مریم کسی را بعد از مرگش زنده کرده است آن گونه که پس از آن خورد و خوراک داشته باشد و مدتی زندگی کند و فرزند داشته باشد؟ گفت: بلی، او دوستی داشت که در راه خدا با هم برادر بودند و هر گاه عیسی از جلوی منزل او رد می شد، پیش او می رفت. مدتی عیسی از او غافل شد. سپس روزی به نزد او رفت تا به او سلام کند و مادر آن فرد جلو آمد تا به عیسی سلام کند. از مادرش سراغ او را گرفت. مادرش گفت: ای رسول خدا! او درگذشت. به مادرش گفت: آیا دوست داری او را ببینی؟ گفت: بلی. عیسی به او گفت: فردا نزد تو می آیم تا به اذن خداوند، او را برای تو زنده کنم. همین که فردا آمد، نزد او رفت و به او گفت: بیا برویم بر سر قبرش. با هم رفتند تا به سر قبرش رسیدند. عیسی علیه السلام بر سر قبر ایستاد و خدا را خواند. قبر شکافته شد و پسر آن زن از قبر، زنده خارج شد. وقتی مادرش او را دید و او مادرش را، گریه کردند و عیسی به حال آن دو رحمت آورد و گفت: آیا دوست داری با مادرت در دنیا بمانی؟ گفت: ای رسول خدا! با خورد و خوراک و مدت زمان یا بدون مدت و بدون رزق و روزی؟ عیسی به او گفت: بلی به همراه رزق و روزی و خورد و خوراک به مدت بیست سال و ازدواج کنی و صاحب بچه شوی. گفت: بلی. به این صورت عیسی علیه السلام او را به مادرش برگرداند و او بیست سال زندگی کرد و صاحب فرزند گردید.(۲)

۸) از محمد حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که حضرت فرمود: بین داود و عیسی بن مریم چهار صد سال فاصله است. دین عیسی این بود که او با توحید و اخلاص و آن چیزهایی که نوح و ابراهیم و موسی وصیت کرده بودند، مبعوث شد. انجیل بر او نازل شد و از او عهد و پیمان گرفته شد؛ همان عهد و پیمانی که از پیامبران گرفته شده بود. در این کتاب، اقامه نماز به همراه دین و ا مر به معروف و نهی از منکر و حرام دانستن حرام و حلال دانستن حلال، برای او

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۵۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۵۱.

بیان شـده بود. در انجیل بر او مواعظ و امثال و حـدود نازل کرد و حـدود و قصاص و احکام حـدود و واجبات ارث در این احکام نبود. همچنین بر او چیزهایی نازل کرد که در مقایسه با آن چه که در تورات بر موسـی نازل شـده بود، به او تخفیف داده شده بود و این همـان گفته خداونـد متعال است در باره آن چیزی که عیسـی بن مریم به بنی اسـراییل گفت. «لأحِلّ لکم بعض الـذی حرّمَ علیکم». و عیسی علیه السلام به کسانی از پیروانش که با او بودند دستور داد که به شریعت تورات و انجیل ایمان بیاورند.(۱)

«فَلَمَّا أَحَسَّ عیسَی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِی...آمَنَّا بِاللّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)»

«فَلَمَّا أَحَسَّ عیسَی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِی إِلَی اللّهِ قَالَ الْحَوَارِیُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللّهِ آمَنَّا بِاللّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)»

[چون عیسـی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاران من در راه خـدا چه کساننـد؟ حواریون گفتند: ما یاران (دین) خداییم، به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم (او) هستیم]

۱) ابن بابویه، از ابو العباس محمّد بن ابراهیم بن اسحق طالقانی، از احمد بن محمد بن سعید کوفی، از علی بن حسن بن فضال، از پـدرش نقل کرده است: که گفت از امام رضا علیه السـلام پرسـیدم: چرا حوّاریون، حوّاریون نامیـده شده اند؟ گفت: از نظر عـامّه مردم به این خـاطر است که آنهـا کسـانی بودنـد که لبـاس‌هـای کثیف را بـا شسـتن، تمیز می کردنـد. این کلمه از «الخبز الحِوّاری»(۲) مشـتق شـده است. ولی از نظر ما به این دلیل حوّاریون نامیـده شـده انـد که آنها درون خود و دیگران را با پنـد و اندرز، از آلودگی گناهان پاک و تمیز می کردند.(۳)

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلَتْ وَ اتَّبَعنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ (۵۳)»

[پروردگارا! به آن چه نازل کردی، گرویدیم و فرستاده(ات) را پیروی کردیم. پس ما را در زمره گواهان بنویس]

۱) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب به نقل از امام کاظم علیه السلام آمده است

ص:۶۳

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۵۲.

۲- [۲] - حوّاری، آرد سفید و نرم و لطیف «المعجم الوسیط ــ ماده حور».

۳- [۳] - علل الشرائع، ص ۱۰۱ ح ۱ باب ۷۲، چاپ اعلمی.

که ایشان در باره «فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» فرمود: آن شاهدان ما هستیم. به سود پیامبران علیه امت هایشان شهادت می دهیم.(۱)

«وَ مَكَرُواْ وَ مَكَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۵۴)»

[و (دشمنان) مکر ورزیدند و خدا (در پاسخشان) مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است]

۱) ابن بابویه از محمد بن ابراهیم، از احمد بن یونس معاذی، از احمد بن محمد بن سعید کوفی همدانی، از علی بن حسین بن فضال، از پدرش نقل کرده است. که گفت: از امام رضا علیه السلام در باره «و مکروا و مکر الله» پرسیدم. فرمود: خداوند تبارک و تعالی: نیرنگ به کار نمی بندد، اما فریب مردم را با فریب پاسخ می دهد.(۲)

«إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عيسَى إِنِّی مُتَوَفِّيکَ وَرَافِعکَ...فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)»

«إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عيسَى إِنِّی مُتَوَفِّيکَ وَرَافِعکَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعوکَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)»

[(یاد کن) هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی! من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم و تو را از (آلایش) کسانی که کفر ورزیده اند، پاک می گردانم و تا روز رستاخیز کسانی را که از تو پیروی کرده اند فوق کسانی که کافر شده اند، قرار خواهم داد. آن گاه فرجام شما به سوی من است، پس در آن چه بر سر آن اختلاف می کردید، میان شما داوری خواهم کرد]

۱) علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن صالح، از حمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که امام فرمود: عیسی علیه السلام با یاران خود در آن شبی که خداوند او را به نزد خود برد، قرار ملاقات گذاشت. هنگام غروب، گرد هم آمدند و آنها دوازده نفر بودند. آنها را به داخل خانه ای برد و

۱- [۱] - مناقب، ج ۴، ص ۲۸۳.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۱۹، توحید، ص ۱۶۳، ح .

خودش از داخل چشمه ای که در گوشه آن خانه بود به دیدار آنها رفت. سرش را از داخل آب بیرون آورد و گفت: خداوند، وحی کرد که همین الآن مرا به سوی خود خواهد برد و از قوم یهود مرا پاک خواهد کرد. کدام یک از شما حاضر است که شبحی از من بر او انداخته شود و کشته شود و بر صلیب کشیده شود تا هم رتبه من باشد؟ جوانی از آنها گفت: من حاضر هستم ای روح الله! عیسی گفت: تو همان هستی. سپس عیسی به آنها گفت: فردی از میان شما تا صبح نشده دوازده گونه کفر بر من خواهد ورزید. آن گاه یکی از آنها به عیسی گفت: من همان یکی هستم ای رسول خدا!

عیسی گفت: اگر این موضوع را در درون خودت حسّ می کنی، پس همان خواهی شد. سپس عیسی به آنها گفت: بدانید که پس از من به سه گروه تقسیم خواهید شد: دو گروه از شما به خداوند تهمت خواهند زد که جایشان در آتش است و آن گروه دیگر از شمعون پیروی خواهند کرد که خداوند را باور دارند و جایشان در بهشت است. سپس خداوند تعالی، عیسی را از گوشه آن منزل به سوی خود بالا برد و آنها به او نگاه می کردند.

سپس امام باقر علیه السلام گفت: یهودیان در همان شب به دنبال عیسی آمدند که او را دستگیر کنند، ولی آن مردی را دستگیر کردند که عیسی به او گفته بود: یکی از شما قبل از فرا رسیدن صبح، دوازده گونه کفر خواهد ورزید و آن جوانی را هم که بر شبح عیسی افکنده شده بود، دستگیر کردند. او کشته شد و به صلیب کشیده شد و آن شخصی هم که عیسی به او گفته بود: قبل از این که صبح شود، دوازده کفر به من نسبت خواهی داد، به عیسی کفر ورزید.(۱)

۲) عیّاشی از ابن عمر، از یکی از یاران ما، از شخصی که با او صحبت کرده بود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که امام فرمود: وقتی عیسی به آسمان برده شد، یک لباس پشمی به تن داشت که مریم، هم نخ آن را ریسیده بود و هم آن را بافته بود و هم دوخته بود. وقتی به آسمان رسید، ندا آمد: ای عیسی! زینت دنیا را از خودت دور کن.(۲)

۳) ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از احمد بن محمد بن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۵۳.

سعید بن عقده کوفی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: امر هیچ یک از پیامبران و حجج خدا بر مردم مشتبه نشد جز عیسی علیه السلام، زیرا او زنده به بالا برده شد و در میان آسمان و زمین، قبض روح گردید؛ سپس به آسمان برده شد و روحش به او بازگردانده شد.

و این همان گفته خداوند عز و جل است که می فرماید: «إِذْ قَالَ اللّهُ یَا عیسَی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَرَافِعکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ» و خداوند تعالی گفتار دیگری را در روز قیامت در تأیید کلام عیسی گفته است؛ آن جا که می فرماید: «وَکُنتُ علَیْهِمْ شَهِیدًا مَّا دُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ علَیْهِمْ وَأَنتَ علَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»(۱) (۲) [و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم؛ پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیزی گواهی]

«إِنَّ مَثَلَ عیسَی عندَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ (۵۹)»

[در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: باش پس وجود یافت]

۱) علی بن ابراهیم از پدرش از نضر بن سوید، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مسیحیان نجران وقتی با سه تن از رهبران خود به نام‌های اهتم و عاقب و سید نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند، ناقوس می زدند و صلوات می فرستادند. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا! آیا این در مسجد تو جایز است؟ فرمود: آنها را صدا بزنید. وقتی آنها کارشان تمام شد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما را به چه دعوت می کنی؟ پیامبر فرمود: به این که شهادت بدهید خدایی جز خدای یکتا نیست و این که من فرستاده خدا هستم و دیگر این که عیسی، بنده مخلوقی است که می خورد و می نوشد و حدث (بول و غائط) دارد. گفتند: پس، پدر او کیست؟ آن گاه به رسول خدا وحی نازل شد که به آنها بگو: در باره حضرت آدم چه می گویید. آیا بنده و مخلوقی بود که می خورد و می نوشید و حدث داشت و ازدواج می کرد یا نه؟ جواب دادند: بلی. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: پس پدرش کی بود؟

۱- [۱] - مائده/ ۱۱۷.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۹۳، باب ۱۹، ح ۲.

متعجب شدنـد و سـکوت پیشه کردنـد. آن گاه آیه نازل شد: «إِنَّ مَثَلَ عیسَـی عندَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثِمَّ قَالَ لَهُ کُن فَیَکُونُ» تـا آیه: «فَنَجْعل لَّعنَهُ اللّهِ علَی الْکَاذِبِینَ» [و لعنت خـدا را بر دروغگویان قرار دهیم] آن گاه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: بیاییـد بـا هم به مناظره بپردازیم. اگر حق با من بود، لعنت و نفرین بر شـما باد و اگر دروغگو بودم، لعنت بر من باد. گفتند: سـخنانت منصـفانه است، و برای مناظره قرار گذاشتند. وقتی به خانه هایشان برگشتند، رهبران آنها، سیدّ و عاقب و اهتم گفتنـد: اگر بـا قومش بـا مـا مبـاهله کنـد، مـا با او مباهله می کنیم و او پیامبر نیست و اگر با اهل بیت خاص خود با ما به مباهله بپردازد، با او مباهله نمی کنیم؛ زیرا او اهل بیت خود را نمی آورد، مگر این که در حرف خود صادق باشـد. صـبح روز بعـد به نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله رفتند. علی و فاطمه و حسن و حسـین صـلوات الله علیهم اجمعین هم با او بودند. مسـیحیان گفتنـد: این‌ها کیسـتند؟ به آنها پاسـخ داده شـد: این پسـر عمو و جانشـین و برادرش علی بن ابی طالب علیه السـلام است و این دخترش فاطمه سـلام الله علیها و این دو پسـرانش حسن و حسـین علیهما السـلام می باشـند. آن گاه جدا شدند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتنـد: مـا رضـایت می دهیم، ما را از مباهله معاف کن. رسول خـدا با گرفتن جزیه با آنها مصالحه کرد و رفتند.(۱)

«فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ...ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعل لَّعنَهُ اللّهِ علَی الْکَاذِبِینَ (۶۱)»

«فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعـدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْع أَبْنَاءنَا وَ أَبْنَاءکُمْ وَ نِسَاءنَا وَ نِسَاءکُمْ وَ أَنفُسَـنَا و أَنفُسَـکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعل لَّعنَهَ اللّهِ علَی الْکَاذِبِینَ (۶۱)»

[پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شـما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سـپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم]

۱) شـیخ در کتاب امالی با سند، خود از ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس، از ابو حامد احمد بن محمد صائغ، از محمد بن اسحاق سرّاج، از قتیبه بن سعید، از حاتم، از بکیر بن مسمار، از عامر بن سعد، از پدرش نقل کرده است که

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۲.

شنیـدم رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه سـه چیز را بـه علی علیه السـلام می گفت که اگر یکی از آنهـا مـال من بـود از حُمر النَعم(۱) برای من دوست داشـتنی تر بود. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام را در یکی از جنگ‌ها جانشـین خود قرار داده بود؛ علی فرمود: ای رسول خدا! آیا مرا با زن‌ها و بچه ها جا می گذاری؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم به علی فرمود: آیا دوست نداری که در نزد من به منزله هارون در نزد موسـی باشی با این فرق که دیگر پس از من پیـامبری نخواهـد آمـد؟ و بـاز شـنیدم که در روز خیـبر می فرمـود: فردا، پرچم را به دست کسـی خـواهم داد که خـدا و رسولش را دوست دارد و خـدا و رسول هم او را دوست دارند. به همین خاطر ما با هم رقابت داشتیم. گفت: علی علیه السـلام را برایم صدا بزنید. علی علیه السـلام آمد در حالی که چشـمانش درد می کرد. آب دهان خود را به چشـمان علی علیه السـلام مالیـد و پرچـم را بـه دسـت او داد و خداونـد فتـح را به دست او انجـام داد، و هنگـامی که آیه «نَـدْع أَبْنَاءنَـا وَأَبْنَـاءكُمْ وَنِسَـاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَـنَا وأَنفُسَـكُمْ» نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را صدا زد و گفت: بار خدایا! اینها اهل بیت من هستند.(۲)

۲) از شـیخ، از گروهی، از ابی مفضل، از ابو عباس احمـد بن محمـد بن سـعید بن عبـد الرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس اشـعری، از علی بن حسان واسـطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش امـام زین العابـدین علیه السـلام، از عمویش امـام حسن علیه السـلام نقـل کرده است که امـام فرمود: هنگامی که کافران کتاب محمد صـلی الله علیه و آله را انکار کردند و با او به مجادله پرداختند، خداوند متعال به محمد صـلی الله علیه و آله فرمود: «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْع أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعل لَّعْنَةُ اللّهِ علَى الْكَاذِبِينَ.»

آن گـاه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم از «انفس» پـدرم را و از «ابنـاء» من و برادرم و از «نساء» فاطمه، مادرم را همراه خود برد. ما، خانواده و گوشت و

۱- [۱] - حمر النعم، به معنای شتران قرمز رنگ است که از گران ترین و قوی ترین و سخت ترین چهارپایان هستند و کنایه از تمامی چیزهای خوب دنیا است.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۷۱ ح ۲ ؛ مسند احمد بن حنبل ج ۱، ص ۱۸۵.

خون و نفس او هستیم. ما از او هستیم و او از ما.(۱)

۳) شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از محمد بن حسن بن احمد، یعنی ابن الولید، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از محمد بن اسماعیل علوی، از محمد بن زبرقان دامغانی شیخ، از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: همه افراد امت از نیکوکار و فاسد، اجماع دارند که در حدیث آن نجرانی، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به مباهله دعوت کرد ، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هیچ کس در کساء نبود. آن گاه خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ» تأویل ابناؤنا، حسن و حسین علیهما السلام و تأویل نساؤنا، فاطمه سلام الله علیها و تأویل انفسنا، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.(۲)

۴) شیخ در کتاب مجالس خود از قول گروهی، از ابی المفضل، از حسن بن علی بن زکریا عاصمی، از احمد بن عبید الله غدانی(۳)، از ربیع بن سیّار، از اعمش، از سالم بن ابی جعد، از ابوذر نقل کرده است که عمر بن خطّاب به علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبد الرحمن عوف و سعد بن ابی وقّاص دستور داد که وارد منزلی شوند و در را به روی خود ببندند و در باره خلافت به مشورت بپردازند. او سه روز به آنها فرصت داد و گفت: اگر پنج نفر بر نظری توافق کردند و یک نفر مخالفت کرد، آن یک نفر باید کشته شود و اگر چهار نفر بر نظری توافق کردند و دو نفر مخالفت کردند، آن دو نفر کشته شوند. وقتی همگی بر یک شخص توافق کردند، علی بن ابی طالب علیه السلام به آنها گفت: دوست دارم که حرف مرا بشنوید، اگر درست بود، آن را بپذیرید و اگر نادرست بود، آن را انکار کنید. گفتند: بگو. آن گاه فضائل خود را بر شمرد و آنها به آن اعتراف کردند. یکی از چیزهایی که به آنها فرمود این است: آیا در میان شما جز من کسی هست که خداوند عز و جل در باره او و همسرش و دو فرزندش آیه مباهله را نازل کرده باشد و جان او را جانِ رسولش قرار داده باشد؟ گفتند: نه.(۴)

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۵۶.

۳- [۳] - احمد بن عبدالله غُدانی، ابو عبدالله بصری، «تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۹».

۴- [۴] - امالی، ج ۲ ص ۱۶۳.

۵) از طریق مخالفین، از موفق بن احمد، که از علمای بزرگ آنها است، از قتیبه، از حاتم بن اسماعیل، از بکیر بن مسمار، از عامر بن سعد بن ابی وقّاص، از پدرش نقل کرده است که: معاویه بن ابی سفیان به سعد گفت: چه عاملی سبب شده است که از فحش دادن به علی علیه السلام دست برداری؟ سعد گفت: آیا تو خودت نگفتی که رسول خدا سه چیز را ذکر کرده است که اگر یکی از آنها نزد من باشد، از کلّ مال دنیا برایم ارزشمندتر است؟ (تو گفتی) شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در یکی از جنگ هایش جانشین خود قرار داده بود و به او گفت: در خانه من بمان تا برگردم. آن گاه علی علیه السلام به او گفت: ای رسول خدا! آیا مرا با زنان و کودکان می گذاری؟ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا دوست نداری که در نزد من همان جایگاه را داشته باشی که هارون در نزد موسی داشت، جز این که پس از من پیامبری وجود ندارد؟

و نیز از او در روز خیبر شنیدم که می گفت: پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. گفت: ما برای گرفتن پرچم سرک کشیدیم. پیامبر گفت: علی را برایم صدا بزنید. علی علیه السلام آمد در حالی که چشمانش درد می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را به چشمانش مالید و پرچم را به او داد و خداوند به دست او فتح را مقدر ساخت.

و این آیه نازل شد: «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعِ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ» رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز مباهله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و سپس فرمود: بار خدایا! این‌ها خاندان من هستند. ابو عیسی گفت: از این نظر، این یک حدیث حسن و غریب و صحیح است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست نداری که جایگاه تو در نزد من، مانند جایگاه هارون در نزد موسی باشد؟ شیخین در کتاب های صحیح خود از راه های مختلف این حدیث را آورده اند. گفتار موفق بن احمد به پایان رسید.(۱)

۶) شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از ابوبکر محمد بن ابراهیم علاف همدانی در همدان، از عبدالله بن محمد بن جعفر بن شاذان بزّاز، از ابو عبدالله حسن بن

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۵۹، صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۷۱ ح ۳۲، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵.

محمد بن سعید بزّاز معروف به ابن مطبقی و از جعفر دقاق و آن دو از ابو الحسن محمد بن فیض بن فیّاض دمشقی در دمشق، از ابراهیم بن عبدالله، از برادر زاده اش عبد الرزاق، از عبد الرزاق بن همام صنعانی، از معمر بن راشد، از محمد بن منکدر، از پدرش، از جدش نقل کرده است که: وقتی «سید» و «عاقب»، دو اسقف نجران، در یک گروه سواره هفتاد نفره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رفتند، من با آنها بودم. آن گاه که «کرز»، مسؤول هزینه های آنها، در حال حرکت بود، ناگهان قاطرش لغزید و وی گفت: بدبخت است کسی که نزد او می روی. مقصودش پیامبر صلی الله علیه و آله بود. دوست او «عاقب» به او گفت: تو بدبخت و شکست خورده هستی. گفت: چرا و به چه دلیل؟ گفت: چون تو، پیامبر اُمّی، احمد صلی الله علیه و آله را بدبخت نامیدی. گفت: تو از کجا می دانی؟ گفت: مگر در باب چهارم وحی نخوانده ای که به مسیح می گوید: به بنی اسرائیل بگو: چقدر نادان هستید! خودتان را با عطر خوشبو می کنید تا به وسیله آن در بین اهل دنیا و خانواده خودتان خوشبو باشید. در حالی که درون و باطنتان در نزد من است که مانند مردار است. ای بنی اسرائیل! به پیامبر من ایمان بیاورید، آن فرستاده امّی که در آخر زمان دارای چهره ای نورانی و شتر سرخ موی است. آن که نور، او را فرا گرفته است و دارای شخصیتی نیکو است و لباسی خشن بر تن دارد. از نظر من سرور گذشتگان است و گرامی ترین بازماندگان در نزد من؛ آن که به سنّت‌های من پایبند است و در بهشت من جای دارد. او به خاطر من با دست خود با مشرکان به مبارزه می پردازد. پس بنی اسرائیل را به او بشارت بده و به آنها امر کن که او را گرامی بدارند و به یاری او بشتابند.

عیسی گفت: بارالها! بارالها! کیست این بنده پاکی که قلبم او را دوست دارد ولی چشمم او را ندیده است؟

گفت: او از تو و تو از او هستی و او داماد خاندان تو است. تعداد بچه هایش کم است، ولی زن های زیادی دارد. در جایی مهم در مکه، ساکن است. ابراهیم، نسل او را از زنی پربرکت به دنیا آورده است. و او هووی مادر تو در بهشت است. او جایگاه مهمی دارد؛ چشمهایش می خوابد ولی قلبش بیدار است؛ هدیه را می پذیرد ولی صدقه قبول نمی کند. او حوضی دارد از کرانه و چاه زمزم تا غروبگاه خورشید. دو چشمه از رحیق و تسنیم (شراب و آب گوارا) در آن جاری است.

جام های شرابش به شمار ستارگان آسمان است. هر کس از آن جرعه ای بنوشد، هرگز تشنه نمی شود.

به این دلیل من او را بر دیگر انبیا برتری داده ام که حرف و عمل و نهان و آشکارش یکی است. خوشا به حال او و خوشا به حال امّت او، آنان که بر طبق آیین او زندگی می کنند و براساس سنت او می میرند و به اهل بیت او گرایش دارند. آنها در امن و امان هستند و به آنها مؤمن هستند و اطمینان دارند و در خیر و برکت زندگی می کنند.

او در زمان قحطی و خشک سالی ظهور می کند. او مرا می خواند و آسمان، عزالی(۱) خود را بر او نازل می کند. تا این که اثر برکات آن را در اطراف آن مشاهده می کند. من بر هر چیزی که او دست خود را بر آن می گذارد، خیر و برکت می دهم. گفت: خدایا اسمش را بگو! گفت: بلی، او احمد است و محمّد، فرستاده من برای همه این مردم. او در شأن و منزلت از همه به من نزدیک تر است و در شفاعت کردن از همه حاضرتر است.

او مردم را به هر چه دوست می دارم، امر می کند و از هر چه مرا خوشایند نیست، نهی می نماید.

دوستش به او گفت: چگونه از ما می خواهی که از کسی که صفاتش این است بگذریم؟ گفت: احوالش را مشاهده می کنیم و به نشانه هایش نگاه می کنیم؛ اگر خودش بود، در این کار به او کمک می کنیم و با اموال خود، او را از اهل دین ما باز می داریم، به طوری که متوجه نشود ما هستیم.

ولی اگر دروغگو باشد، مانع می شویم که به خداوند عز و جل دروغ ببندد. گفت: اگر علامات را در او دیدی، چرا از او پیروی نمی کنی؟ گفت: آیا ندیدی این قوم با ما چه کردند؟ به ما احترام گذاشتند و با ما دوستی کردند و معابد را در اختیار ما گذاشتند و یاد ما را در آن جا گرامی داشتند.

اما چگونه پسندیده است که آدمی در دینی وارد شود که در آن اشراف و بردگان یکی باشند؟ وقتی وارد مدینه شدند، از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، کسانی که آنها را دیده بودند، گفتند: تا کنون کاروانی از کاروان های عرب را

۱- [۱] - العزالی و العزالی، جمع عزلاء می باشد و آن محل ریزش آب است از نزدیک و این جا مقصود، باران است. «الصحاح، ماده عزل و القاموس المحیط، ماده عزل».

ندیده ایم که از آنها زیباتر باشد. دارای موهای بلند بودند و لباس‌های راهبان را پوشیده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسجد دور بود. من در نماز آنها حاضر شدم. بلند شدند و به سمت مشرق ایستادند تا در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بخوانند.

تعدادی از یاران رسول خدا به سوی آنها رفتند تا مانع شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش آمد و فرمود: کاری با آنها نداشته باشید. وقتی نمازشان را تمام کردند، با او نشستند و به مناظره پرداختند و به او گفتند: ای ابوالقاسم! با ما در باره عیسی سخن بگو؟

فرمود: او بنده خدا و فرستاده او است. او کلام خدا و روح خدا است که آن را به دامان مریم افکند. یکی از آنها گفت: بلکه او فرزند خدا است و دومین نفر از میان دو نفر. و دیگری گفت: بلکه سومین نفر از میان سه نفر: پدر، پسر، روح القدس. شنیده ایم قرآنی که بر تو نازل شده است دائماً می گوید: انجام دادیم، قرار دادیم، خلق کردیم.

اگر یکی بود، باید می گفت: خلق کردم، قرار دادم، و انجام دادم. آن گاه وحی، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و ابتدای سوره آل عمران تا انتهای آیه شصت بر او نازل شد: «فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ» تا آخر آیه. رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان را برایشان تعریف کرد و قرآن را تلاوت کرد. آن گاه برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: آن کسی که به دوست شما خبر داده، دلیل قاطع برایتان آورده است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها گفت: خداوند عز و جل، به من امر کرده است که با شما مباهله کنم. آنها گفتند: اگر فردا باشد مباهله می کنیم.

گروهی از آنها به گروه دیگری از خودشان گفتند: باید ببینیم که آیا فردا با تعداد زیادی از پیروان و اراذل و اوباش با ما مباهله می کند یا با تعداد کمی از برگزیدگان و نیکان خود؛ زیرا آنها نزدیکان پیامبر و هم ردیف آنها هستند.

فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی علیه السلام که در سمت راست او قرار داشت و حسن و حسین علیهما السلام که در سمت چپش بودند و فاطمه سلام الله علیها که پشت سر آنها حرکت می‌کرد، به راه افتادند. آنها

پارچه راه راه نجرانی(۱) پوشیده بودند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز یک لباس کتانی نازک و خشن که بافت زیادی نداشت و چندان نرم نبود، بر دوش خود انداخته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به دو درختی که در آن جا بود، امر کرد و بین آنها فاصله افتاد. و کساء (عبا) را روی آن دو درخت انداخت و آنها را به داخل آن کساء برد و شانه چپ خود را هم به همراه آنها در زیر آن عبا قرار داد. او بر کمان محکم خود تکیه داده بود و برای مباهله، دست راست خود را به سوی آسمان دراز کرد. بزرگان قوم نگاه می کردند؛ رنگ «سید» و «عاقب» زرد شد و هر دو لرزیدند تا آن جا که نزدیک بود عقلشان زائل شود. یکی از آنها به دوستش گفت: آیا با او مباهله کنیم؟ جواب داد: مگر نشنیدی که هرگز هیچ قومی با پیامبری مباهله نکرده مگر این که پس ازآن دیگر، کوچک ایشان بزرگ نشده و بزرگشان باقی نمانده است.

ولی به او نشان بده که برای تو مهمّ نیست و هر چقدر مال و اسلحه می خواهد به او بده. زیرا او اهل جنگ است. و به او بگو: آیا با این‌ها مباهله کنیم؟ وگرنه متوجّه می شود که ما نسبت به فضل او و فضل اهل بیت او شناخت پیدا کرده ایم. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را برای مباهله به آسمان بالا برد، یکی از آنها به دوستش گفت: این چه رهبانیتی است؟ جلوی او را بگیر که اگر پیامبر دهانش را به نفرین بگشاید، دیگر به خانواده و پول و مال خود بر نمی گردیم. سپس آن دو گفتند: ای ابوالقاسم! آیا با این‌ها مباهله کنیم؟ گفت: بلی، این‌ها در نزد خداوند، آبرومندترین افرادی هستند که پس از من در روی زمین هستند و نزدیکترین افراد برای توسل.

گفت: سپس با ترس و لرز برگشتند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما هزار شمشیر و هزار زره و هزار سپر و هزار دینار هر سال به تو می دهیم؛ با این شرط که زره و شمشیر و سپر به امانت نزد تو باشد تا این که افراد قوم ما که در راه هستند بیایند و آنها را آگاه سازیم به آن چه که دیدیم و مشاهده کردیم تا موضوع بر آنها معلوم شود؛ یا اسلام بیاورند و یا جزیه پرداخت کنند و یا همه ساله مورد تحریم قرار

۱- [۱] - نِمار: جمع نمره است که به ردا یا شنلی گفته می‌شود که خطوط سفید و سیاه در آن است. به ردای پشمین نیز گفته می‌شود. « القاموس المحیط، ماده نمر».

گیرند.

آن گـاه پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: از شـما قبول کردم، ولی قسم به کسـی که مرا بـا کرامت مبعوث کرد؛ اگر بـا من و کسانی که در زیر آن کساء هسـتند به مباهله می پرداختیـد، خداوند عز و جل، این بیابان را تبدیل به آتش بسـیار برافروخته ای می کرد که تمام کسانی را که در پی شـما در حال آمـدن هسـتند، در یک چشم به هم زدن می سوزاند. آن گاه جبرئیل روح الامین بر او نازل شـد و گفت: ای محمّـد! خداونـد صـلح را به تو ابلاغ کرده است و به تو می‌فرماید: به عزت و عظمت و مقام والاـی من قسم، اگر تو بـا اینانی که در زیر چادر هسـتند به مباهله تمامی اهالی آسـمان ها و زمین بپردازی، آسـمان، تکه پاره شـده و بر زمیـن می افتـد و و زمین، قطعه قطعه شـده و در آسـمان، شـناور می شـود و دیگر هرگز روی هم قرار نمی گیرنـد و مستقر نمی شوند.

آن گـاه پیـامبر صـلی الله علیه و آله دسـتش را بالاـ برد تـا حـدّی که سـفیدی زیر بغلش پیـدا بود، سـپس گفت: لعنت و نفرین خداوند تا قیامت بر کسی باد که در حق شما ظلم کرده است و از اجر و پاداشی که خداوند بر شما داده کاسته است.(۱)

۷(ابـن بـابویه، از علی بـن حسـین بن شـاذویه مـؤدب و جعفر بن محمـد بن مسـرور، از محمـد بن عبـدالله بن جعفر حمیری، از پـدرش، از ریّان بن صـلت از امام رضا علیه السـلام آن گاه که با مأمون و علما سـخن می گفت و در باره فرق عترت و امت و برتری عترت بر امت و گزیـده بودن عترت و آن حـدیث طولاـنی را به طور کامـل نقل کرد که از جمله در این حـدیث آمـده است، علما از امام پرسـیدند: آیا خداوند متعال در باره «اصـطفاء» و برگزیده شدن در قرآن صحبت کرده است؟ امام رضا علیه السـلام پاسخ دادند: در دوازده مورد، ظاهر کلمه اصطفاء در قرآن ذکر شده است و این به غیر از باطن آن است و آن آیات را بیان کردند. امام در جایی از سخنانش فرمود: مورد سوم، آن جایی است که خداوند، انسان های پاک و مطهّر خود را مشخص کرده است و به پیـامبر خود در آیه ابتهال دسـتور داده است که به کمک آنها به مباهله بپردازد. خداونـد عز و جل گفته است: «فَمَنْ حَآجَّکَ فِیهِ مِن بَعدِ مَا جَاءکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْع أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءکُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءکُمْ وَأَنفُسَـنَا وأَنفُسَکُمْ» علماء گفتند: مقصود، خودش می باشد. امام رضا علیه السلام گفت:

۱- [۱] - اختصاص، ص ۱۱۲.

اشتباه کردید، بلکه مقصود علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و چیزی که این حرف را تأیید می کند، گفته پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؛ آن جا که فرمود: بنو ولیعه یا دست بر می دارند و یا این که مردی مانند خودم را به سوی آنها می فرستم. مقصود ایشان، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و منظور از فرزندان در آن آیه، حسن و حسین علیهما السلام می باشد و مقصود از زنان، فاطمه سلام الله علیها.

این همان ویژگی می باشد که کسی بر آن پیشی نمی گیرد و فضلی است که هیچ انسانی بدان نمی رسد و شرافتی است که هیچ مخلوقی قبلاً به آن نرسیده است. زیرا در این مورد سوم، او جان علی علیه السلام را مانند جان خود دانسته است. موارد چهارم و بعدی را هم ذکر کرد تا آخر حدیث.(۱)

۸(از ابن بابویه، از ابو احمد هانی بن ابی محمّد بن محمد عبدی، از پدرش با سند خود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که وقتی امام در حال صحبت با هارون الرشید بود، هارون به او گفت: چگونه می گویید که ما از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله دنباله ای نداشت؟ زیرا نسل و دنباله از پسر امکان دارد، نه با دختر؛ و شما پسران آن دختر هستید و نمی تواند ادامه و دنباله داشته باشد. فرمود: به حق خویشاوندی و قبر و کسانی که در قبر هستند از تو می خواهم که مرا از پاسخ به این سئوال معاف کنی. گفت: ای فرزند علی علیه السلام! با دلیل و برهان به من خبر بده و تو ای موسی! بر حسب آن چه به من رسیده، سر دسته و امام زمان آنها هستی و من نمی توانم در سئوال‌هایی که از تو می کنم، جواب نگیرم. باید دلیل و برهانی از کتاب خدا بیاوری. شما، فرزندان علی علیه السلام، ادّعا دارید که چیزی از کتاب خدا نیست که ندانید و الف تا واو کتاب خدا را با تأویل همه آنها می دانید و بارها آیه «مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ»(۲) [ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم] دلیل و برهان خود قرار داده اید. و از رأی و نظر علما و مقایسه آنها، خودتان را بی نیاز دانسته اید. آن گاه گفتم: آیا به من اجازه می دهید جواب بدهم؟ گفت: جواب بده، گفتم: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم «وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۴۲۳، ح ۱.

۲- [۲] - انعام/ ۳۸.

وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ»(۱) [و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم * و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس]

پدر عیسی کیست ای امیرالمؤمنین!؟ گفت: پدر ندارد، گفتم: خداوند از جانب مریم او را به ذریّه پیامبران نسبت داده است و همچنین خداوند تعالی، ما را از جانب مادر ما فاطمه سلام الله علیها، به ذریّه پیامبر صلی الله علیه و آله متصل کرده است.

دلیل و برهان بیشتری بیاورم ای امیرالمؤمنین؟ گفت: بیاور. این آیه را خواندم: «فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» و هیچ کس ادعا نمی کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام مباهله با مسیحیان، افرادی به جز علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را زیر آن عبا برده باشد. تفسیر گفته خداوند عز و جل از «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از «نساءَنَا» فاطمه سلام الله علیها و منظور از «و أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۲)

۹) عیّاشی، از حریز، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از علی علیه السلام در باره فضائلش پرسیدند. او بعضی از آنها را برشمرد. سپس به او گفتند: بیشتر بگو. فرمود: دو دانشمند از دانشمندان مسیحی نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بودند و در باره عیسی علیه السلام صحبت می کردند. خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللّهِ كَمَثَلِ آدَمَ» تا آخر آیه.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و دست علی و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین را گرفت و خارج شد و دستش را به آسمان بالا برد و انگشتان خود را از هم باز کرد و آنها را به مباهله دعوت کرد. امام صادق علیه السلام ادامه داد و گفت: چنین بود که در مباهله، دستش را در دست دیگرش فرو برد و آنها را رو به آسمان بلند کرد. وقتی آن دو عالم مسیحی او

۱- [۱] - انعام/ ۸۴ _ ۸۵.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۸، ح ۹.

را دیدنـد، یکی از آنها به دوسـتش گفت: به خـدا قسم، اگر پیامبر باشد حتماً هلاک خواهیم شد و اگر پیامبر نباشد، قومش ما را بس است. آن گاه دست برداشتند و رفتند.(۱)

۱۰(از محمّد بن سـعید ازدی، از موسی بن محمد بن رضا، از برادرش امام رضا علیه السلام نقل کرده است که او در باره آیه: «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَـدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَـنَا وأَنفُسَـكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» فرموده است: اگر خداوند می گفت: بیایید مباهله کنیم و لعنت خدا را نثار شما کنیم، آنها برای مباهله نمی آمدند. خداوند می داند که پیامبرش بیانگر رسالت‌های او می باشد و از دروغگویان نمی باشد.(۲)

۱۱(از ابی جعفر احـول نقـل شـده اسـت که امـام صـادق علیه السـلام گفت: قریش در بـاره خُمس چه می گوینـد؟ گفتم: می پندارنـد که متعلّق به آنها می باشـد. گفت: به خدا، انصاف به خرج ندادند. اگر مباهله ای در کار بود با ما مباهله می کردند و اگر مبارزه ای در پیش بود با ما مبارزه می کردند، آن گاه چگونه ما و آنها با هم یکی هستیم؟(۳)

۱۲(احول نقل کرده است که روزی با امام صادق علیه السلام در باره بعضی از چیزها که مردم آن را انکار می کنند، صحبت کردم. امام گفت: به آنها بگو قریش می گویند: ما به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک هستیم، آنهایی که غنیمت به آنها تعلق می گیرد. پس به آنها بگو: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام رفتن به جنگ بدر، غیر از اهل بیت خود هیچ کس را دعوت نکرد. و روز مباهله هم، علی و حسن و حسین علیهم السلام را با خود برد. آیا تلخ، مال ما است و شیرین، متعلّق به آنها؟(۴)

۱۳) منذر از امام علی علیه السـلام نقل کرده است که امام فرمود: هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ» تا آخر آیه، نـازل شـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم دست علی و فاطمه سـلام الله علیها و دو فرزنـد آنها را گرفت. یکی از مسـیحیان گفت: این کار را نکنید که دچار سختی خواهید شد. پس دیگر مباهله

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۵۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۵۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۵۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۵۶.

نکردند.(۱)

۱۴) عامر به سعد نقل کرده است که معاویه به پدرم گفت: چه چیزی باعث شده که به علی ناسزا نمی گویی؟ گفت: به خاطر سه روایتی که هنگام نزول آیه مباهله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است. آیه «تَعالَوْا نَدْع أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ» تا آخر آیه. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را گرفت و فرمود: این‌ها اهل بیت من هستند.(۲)

۱۵) از طریق مخالفین در باره این موضوع بسیار روایت شده است. یکی از آنها روایتی است که مسلم در صحیح خود در جزء چهارم در باره فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در باره تفسیر آیه: «فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِن بَعدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْع أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعل لَّعنَةُ اللّهِ علَى الْكَاذِبِينَ» نقل کرده است. مسلم این حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده است. حدیث طولانی است و در برگیرنده چندین فضائل علی علیه السلام می باشد؛ به خصوص در آخر آن حدیث می گوید: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را صدا زد و فرمود: خداوندا! اینها اهل بیت من هستند. و مسلم این موضوع را در آخر جزء مذکور هم آورده است.

حمیدی هم در کتاب الجمع بین الصحیحین، با سندی از سعد بن ابی وقّاص در گفتار سوم از حدیث های فرد مسلم آن را ذکر کرده است.(۳)

۱۶) ثعلبی در تفسیر این آیه از قول مقاتل و کلبی گفته است: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را بر کاروان نجران خواند و آنان را به مباهله دعوت کرد، گفتند: برمی گردیم و در کار خودمان اندیشه می کنیم و فردا می آییم. سپس بعضی ها با یکدیگر خلوت کردند و به عاقب که مؤمن و سردسته و صاحب نظر آنها بود، گفتند: ای بنده مسیح! نظر تو چیست؟ گفت: ای گروه مسیحیان! به خدا دانستید که محمد، پیامبر مرسل است و نسبت به عیسی علیه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۵۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۵۹.

۳- [۳] - صحیح مسلم، ج ۴ ص ۱۸۷۱، ذیل الحدیث، ص ۳۲.

السلام برتری دارد. به خدا قسم، هرگز قومی با پیامبری مباهله نکردند، مگر آن که پس از آن، بزرگسالان ایشان زندگی نکرده و خردسالانشان رشد ننموده‌اند. اگر این کار را بکنید، نابود خواهید شد و اگر انجام ندهید فقط دینتان و اعتقادی که در باره عیسی علیه السلام دارید از بین خواهد رفت. پس با او مصالحه کنید و بروید. آن گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که حسن علیه السلام را در آغوش گرفته بود، و دست حسین علیه السلام در دست او بود و فاطمه سلام الله علیها پشت سر او قرار داشت و علی علیه السلام پشت سر فاطمه سلام الله علیها راه می رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها می فرمود: وقتی دعا کردم آمین بگوئید. اسقف نجران گفت: ای مسیحیان! من چهره هایی را می بینم که اگر به خدا قسم بدهند که کوهی را نابود کند، حتماً این کار را خواهد کرد. پس مباهله نکنید. اگر این کار را بکنید، هیچ مسیحی تا روز قیامت در روی زمین باقی نخواهد ماند. آن گاه گفتند: ای ابو القاسم! نظر ما این است که با تو مباهله نکنیم و تو را به دین خودت رها سازیم و ما هم بر دین خودمان باشیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: اگر مباهله را نپذیرید باید مسلمان شوید تا هر چه به نفع و ضرر مسلمانان است بر شما هم تعلّق گیرد. آنها نپذیرفتند. پیامبر گفت: من به شما اعلان جنگ می دهم. گفتند: ما را طاقت جنگیدن با عرب ها نیست، ولی با شما مصالحه می کنیم به این شرط که با ما نجنگید و ما را نترسانید و ما را از دینمان برنگردانید و ما هر سال، دو هزار اسلحه به شما می دهیم. هزار تا در ماه صفر و هزار تا در ماه رجب؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله هم با آنها مصالحه کرد.

ابوبکر بن مردویه نیز این حدیث را با الفاظ و معانی بیشتر از ابن عبّاس و حسن و شعبی و سدی نقل کرده است. در روایت ثعلبی، کلمات بیشتری وجود دارد و آن این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قسم به کسی که جانم در دست او است، عذاب، اهل نجران را فرا گرفته است؛ اگر مباهله کنند، مسخ می شوند و به بوزینه و خوک تبدیل می شوند و بیابان برای آنها تبدیل به آتش می شود و به زودی خداوند، نجران و اهل آن را نابود خواهد کرد، حتی پرندگانی که در بالای درخت هستند. هنوز یک سال بر مسیحیان نگذشته بود که نابود شدند و آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ هَـذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَـهٍ إِلاَّ

اللّهُ وَإِنَّ اللّهَ لَهُوَ الْعزِيزُ الْحَكِيمُ»(۱) [آری، داستان درست (مسیح) همین است؛ و معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع، همان شکست ناپذیر حکیم است]

۱۷) و شافعی ابن مغازلی در کتاب مناقب از قول شعبی، از جابر بن عبدالله، این حدیث را نقل کرده است که: عاقب و سید از اهالی نجران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. آن دو را به اسلام دعوت کرد. گفتند: ای محمّد! ما قبل از تو اسلام آورده ایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دروغ می گویید، اگر بخواهید به شما خواهم گفت که چه چیزی مانع شد که اسلام بیاورید. گفتند: بگو. پیامبر فرمود: دوست داشتن صلیب و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک. سپس آن دو را به مباهله دعوت کرد. آن دو وعده دادند که فردا برای این کار نزد او بیایند. رسول خدا، فردای آن روز در حالی که دست علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را گرفته بود، آمد. سپس به دنبال آن دو نفر فرستاد، امّا نیامدند و در نتیجه بر آنها مالیات بست. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: قسم به آن کسی که مرا به حق فرستاده است، اگر این کار را می کردند، خداوند در بیابان، باران آتش بر آنها می فرستاد. جابر گفت: این آیه در باره آنها نازل شده است.«فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ». شعبی گفته است: مقصود از «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین علیهما السلام می باشد و منظور از «نِسَاءَنَا» فاطمه سلام الله علیها است و مراد از «أَنفُسَنَا» علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. گفتم: اخبار در این مورد از هر دو فریق شیعه و سنی فراوان است. و از ترس طولانی شدن کلام به این مقدار کم بسنده کردیم. و الله الموفق.(۲)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء...فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَ لاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لاَ يَتَّخِذَ بَعضُنَا بَعضاً أَرْبَابا مِّن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)»

[بگو: ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است،

ص:۸۱

۱- [۱] - آل عمران/ ۶۲.

۲- [۲] - مناقب مغازلی، ص ۲۶۳، ح ۳۱۰.

بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر (از این پیشنهاد) اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم (نه شما)]

۱) محمد بن حسن شیبانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که منظور سخن در این جا، شهادت بر این موضوع است که: خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است و عیسی علیه السلام بنده خدا است و او مانند حضرت آدم مخلوق می باشد.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِي ابراهيم وَ...كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)»

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِي ابراهيم وَ مَا أُنزِلَتِ التَّورَاةُ وَ الإنجِيلُ إِلاَّ مِن بَعدِهِ أَفَلاَ تَعقِلُونَ (۶۵) هَا أَنتُمْ هَؤُلاء حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ علمٌ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ علْمٌ وَاللّهُ يَعلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعلَمُونَ (۶۶) مَا كَانَ ابراهيم يَهُودِيًّا وَ لاَ نَصْرَانِيًّا وَ لَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)»

[ای اهل کتاب! چرا در باره ابراهیم محاجه می کنید با آن که تورات و انجیل بعد از او نازل شده است؟ آیا تعقل نمی کنید؟ * هان شما (اهل کتاب) همانان هستید که در باره آن چه نسبت به آن دانشی داشتید، محاجّه کردید؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید، محاجّه می کنید با آن که خدا می داند و شما نمی دانید؟ * ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق گرایی فرمانبردار بود و از مشرکان نبود]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِي ابراهيم وَمَا أُنزِلَتِ التَّورَاةُ وَالإنجِيلُ إِلاَّ مِن بَعدِهِ أَفَلاَ تَعقِلُونَ» و سپس می گوید: «هَاأَنتُمْ هَؤُلاء» یعنی شما ای کسانی که «حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ علمٌ» یعنی در آن چیزهایی که در تورات و انجیل است «فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ علْمٌ» یعنی با آن چه که در صحف ابراهیم است. «والله يعلم و أنتم لا تعلمون» سپس گفت: «مَا كَانَ ابراهيم يَهُودِيًّا وَلاَ نَصْرَانِيًّا وَلَكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»(۱)

۲) عیاشی از عبیدالله حلبی، از امام صادق علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۲.

السـلام نقل کرده است: که امام فرمود: «ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصـرانیاً» یعنی نه یهودی بود که به سوی مغرب نماز بخواند و نه مسیحی بود که رو به سوی مشرق نماز بخواند. «و لکن کان حنیفاً مسلماً» یعنی بر دین محمد صلی الله علیه و آله بود.(۱)

«إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَ...وَ اکْفُرُواْ آخِرَهُ لَعلَّهُمْ یَرْجِعونَ (۷۲)»

«إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَ هَـذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُواْ وَ اللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ (۶۸) وَدَّت طَّآئِفَهٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ لَوْ یُضِلُّونَکُمْ وَ مَا یُضِلُّونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَ مَا یَشْعرُونَ (۶۹) یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَ أَنتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰) یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنتُمْ تَعلَمُونَ (۷۱) وَ قَالَت طَّآئِفَهٌ مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِیَ أُنزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَ اکْفُرُواْ آخِرَهُ لَعلَّهُمْ یَرْجِعونَ (۷۲)»

[در حقیقت، نزدیکترین مردم به ابراهیم، همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند و (نیز) این پیامبر و کسانی که (به آیین او) ایمـان آورده انـد و خـدا سـرور مؤمنـان است * گروهی از اهل کتاب آرزو می کننـد کاش شـما را گمراه می کردنـد؛ در صورتی که جز خودشان (کسی) را گمراه نمی کنند و نمی فهمند *ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آن که خود (به درستی آن) گواهی می دهیـد؟ * ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل درمی آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید با این که خود می دانیـد؟ * و جمـاعتی از اهـل کتاب گفتنـد: در آغاز روز به آن چه بر مؤمنان نازل شـد، ایمان بیاوریـد و در پایان (روز) انکار کنید، شاید آنان (از اسلام) بر گردند]

۱) علی بـن ابراهیـم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از منصـور بن یـونس، از عمر بن یزیـد، نقـل کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: به خـدا قسم، شـما از خانـدان محمـد علیهم السـلام هستید. گفتم: قربان شـما بشوم، از خود آنها هستیم؟ گفت: آری، به خدا از خود آنها هستید، و سه بار این کلام را تکرار کرد. سپس به

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۰.

من نگاه کرد و من هم به او نگاه کردم. آن گاه فرمود: ای عمر! خداوند در کتابش می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ»(۱)

۲) احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از حمّاد بن عثمان، از عبدالله بن سلیمان صیرفی نقل کرده است که ایشان از امام باقر علیه السلام شنیده است که می گوید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» سپس گفت: به خدا قسم، شما بر دین و بر طریقه ابراهیم هستید و شما سزاوارترین مردم به او می باشید.(۲)

۳) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشّاء، از مثّنی، از عبدالله بن عجلان، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان در باره آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» فرمود: آنها ائمه علیهم السلام هستند و کسانی که از آنها پیروی می کنند.(۳)

۴) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن محمد، یعنی شیخ مفید، از ابو عبدالله حسین بن احمد بن مغیره، از حیدر بن محمد سمرقندی، از محمّد بن عمر کشیّ، از یعقوب بن یزید، از محمد بن عذافر، از عمر بن یزید نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابن یزید! به خدا قسم تو از ما اهل بیت هستی. گفتم: قربانت گردم، از آل محمد هستم؟ گفت: آری، به خدا قسم. گفت: جانم فدای تو، از خودشان هستم؟ گفت: آری، به خدا قسم از خود آنها هستی ای عمر! آیا کتاب خداوند عز و جل را نخوانده ای که می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ» آیا این فرموده خداوند را که نامش بلند مرتبه باد، نخوانده ای که می فرماید: «فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَمَنْ عَصَانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ»(۴)_(۵)[پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، به یقین، تو آمرزنده و مهربانی]

۵) عیّاشی از عمر بن یزید، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- [۲] - محاسن ، ص ، ۱۴۷، ح ۵۷.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۲۰.

۴- [۴] - ابراهیم/ ۳۶.

۵- [۵] - امالی، ج ۱، ص ۴۴.

فرمود: به خدا قسم، شما از آل محمّد صلوات الله علیهم اجمعین هستید. گفتم: جانم فدایت باد، از خود آنها هستم؟ گفت: به خدا از خودشان هستی. این گفته را سه بار تکرار کرد. سپس به من نگاه کرد و به من گفت: ای عمَر! خداوند می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»(۱)

۶) از علی بن نعمان، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در باره آیه: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: آنها ائمه علیهم السلام و پیروان آنها هستند.(۲)

۷) از ابو صباح کنانی نقل شده است که امام صادق علیه السلام این آیه را قرائت کرد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِینَ اتَّبَعوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» سپس گفت: علی علیه السلام بر دین ابراهیم و بر طریقه او است و شما هم شایسته ترین مردم نسبت به او هستید.(۳) سپس فرمود: علی علیه السلام بر دین ابراهیم و بر روش اوست و شما سزاوارترین مردم به او هستید.

۸) شیخ طبرسی روایت کرده است که امام علی علیه السلام فرمود: سزاوارترین مردم نسبت به پیامبران، داناترین آنها است نسبت به آن چیزی که آورده اند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»(۴)

۹) زمخشری در کتاب ربیع الابرار از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بی شک سزاوارترین مردم به پیامبران، داناترین آنها هستند نسبت به آن چیزی که آورده اند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِابراهیم لَلَّذِينَ اتَّبَعوهُ» تا آخر آیه. و فرمود: بدون شک، دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت کند. هر چند که خویشاوند محمّد نباشد و همانا دشمن محمد کسی است که از خدا نافرمانی کند، هر چند با محمّد، خویشاوند باشد.(۵)

۱۰) علی بن ابراهیم در باره آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعلَمُونَ» گفته است: یعنی به صفات رسول خدا صلی الله علیه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۳.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۸.

۵- [۵] - ربیع الابرار، ج ۳، ص ۵۶۰.

و آله که در تورات آمده است، آگاهی دارید و آن را پنهان می کنید.(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود آمـده است که امام باقر علیه السـلام در باره آیه:«وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُواْ بِالَّذِىَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُواْ آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعونَ» فرمود: وقتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وارد مدینه شـد و چون رو به سوی بیت المقدس نماز می خواند، یهودیان از این کار خوشـحال بودند. وقتی خداوند او را از نماز خواندن به سوی بیت المقدس باز داشت و دستور داد رو به کعبه نماز بخواند، یهودیان از این کار عصبانی شدند. تغییر قبله هنگام نماز ظهر بود. پس گفتنـد: محمد صـلی الله علیه و آله، نماز ظهر را رو به قبله ما خواند، پس به آن چه که بر محمد صـلی الله علیه و آله پیش از ظهر نازل شـده است ایمان بیاوریـد و به بقیه آن کفر بورزید. منظور آنها قبله بود هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله رو به کعبه نماز خواند. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعونَ» یعنی امید است که رو به سوی قبله ما کنند.(۲)

«وَ لاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِع دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى...مَن يَشَاء وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعظِيمِ (۷۴)»

«وَ لاَ تُؤْمِنُواْ إِلاَّ لِمَن تَبِع دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُـدَى هُـدَى اللّهِ أَن يُؤْتَى أَحَـدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَ اللّهُ وَاسِع عليمٌ (۷۳) يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاء وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعظِيمِ (۷۴)»

[و (گفتند) جز به کسـی که دین شما را پیروی کند، ایمان نیاورید. بگو: هدایت، هدایت خداست مبادا به کسی نظیر آن چه به شما داده شده داده شود یا در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجه کنند، بگو: (این) تفضل به دست خداست. آن را به هر کس که بخواهـد می دهـد و خداوند گشایشگر داناست * رحمت خود را به هر کس که بخواهد، مخصوص می گرداند و خداوند دارای بخشش بزرگ است]

۱) بشاره مصطفی، از سعید بن زید بن ارطاه، از کمیل بن زیاد نقل کرده است که علی علیه السلام در سخنی فرمود: ای کمیل! رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در یک روزی که مهاجران و انصار گرد هم جمع شـده بودند، در نیمه ماه رمضان آن گاه که در بالای منبر خود سر پا ایستاده بود، سخنی گفت. ایشان فرمود: علی علیه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

السلام و دو فرزند او، که همگی آنها از نیکان می باشند، از من می باشند و من هم از آنها هستم. آنان در مرتبه بعد از مادرشان همگی پاک و مطهر هستند. آنها بسان کشتی هستند؛ هر کس سوار آن کشتی شود، نجات پیدا می کند و هر کس جا بماند، سقوط می کند. نجات یافته در بهشت است و سقوط کرده در آتش. «الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء»، «وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعظِيمِ» ای کمیل! برای چه به ما حسادت می ورزند. خداوند ما را به وجود آورده است قبل از این که آنها، ما را بشناسند. آیا فکر می کنی با حسادتشان نسبت به ما، ما را از پروردگارمان باز می دارند؟(۱)

«وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ...وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعلَمُونَ (۷۵)»

«وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لاَّ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعلَمُونَ (۷۵)»

[و از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال فراوانی امین شمری، آن را به تو برگرداند و از آنان کسی است که اگر او را بر دیناری امین شمری، آن را به تو نمی پردازد، مگر آن که دایماً بر (سر) وی به پا ایستی. این بدان سبب است که آنان (به پندار خود) گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست و بر خدا دروغ می بندند با این که خودشان (هم) می دانند]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لاَّ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلاَّ مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» فرمود: یهودیان گفتند: بر ما حلال است که مال و اموال آدمهای اُمّی را بگیریم و امیّون آنهایی هستند که کتابی ندارند. خداوند در جواب آنها فرمود: «وَيَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعلَمُونَ»(۲)

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ...وَ لاَ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)»

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لاَ يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لاَ يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)»

۱- [۱] - بشاره مصطفی، ص ۳۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

[کسانی که پیمان خـدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشـند، آنان را در آخرت بهره ای نیست و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت]

۱) شیخ در کتـاب امالی، از حفّار، از عثمان بن احمـد، از ابو قلابه، از وهب بن جریر و از ابو زیـد هروی و آن دو از شعبه، از اعمش، از ابو وائل، از عبدالله نقل کرده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قسـمی بخورد که به وسیله آن مال برادرش را تصاحب کنـد، خداونـد را در حال خشم و غضب ملاقات خواهـد کرد. خداونـد این گفته را در کتابش تأیید کرده است، آن جـا که می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعهْدِ اللّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً». اشـعث بن قیس ناگهان ظاهر شـد و گفت: این آیه در باره من نازل شده است. داوری مخاصـمه ای را به نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله بردم و او با قسم دادن من در آن باره قضاوت کرد.

۲) از شـیخ، از حفّـار، از عثمان بن احمـد، از ابو قلابه، از وهب بن جریر، از پـدرش، از عـدی بن عـدی، از رجاء بن حیوه و از عرس بن عمیره نقـل شـده است که گفت: عـدی بن عـدی، از پـدرش نقـل کرده است که: امرؤالقیس و مردی از حضـرموت مخاصـمه خود را که بر سـر یک قطعه زمین بود، نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بردند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا برهان و بینه‌ای داری؟ اگر زمین تو را با قسم خوردن تصاحب کنـد، از کسانی خواهـد بود که خداونـد در روز قیامت به او نگاه نمی کنـد و او را به عنوان انسان درسـتکار نمی پـذیرد و عـذاب دردناک در انتظار او است. آن مرد ترسـید و زمین را به او پس داد.(۱)

۳) شـیخ، از حفّار، از عثمان بن احمـد، از ابو قلابه، از ابو ولیـد، از ابو عوانه عبـد الملک بن عمیر، از علقمه بن وائل، از پدرش نقل کرده است: مردی از حضـرموت و امرؤالقیس بر سـر یک قطعه زمین با هم منازعه داشتند. به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آلـه رفتنـد. امرؤالقیس گفت: این مرد، زمین مرا در جـاهلیت غصب کرده است. رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله گفت: آیا دلیل و برهانی داری؟ گفت: نه. فرمود: پس باید قسم بخورد. گفت: ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله! در این صورت، زمین مرا تصاحب خواهد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر زمین

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۳۶۸.

تو را بگیرد، از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد و او را به عنوان انسان درستکار نخواهد پذیرفت و دچار عذاب دردناک خواهد شد.(۱)

۴) محمّد بن یعقوب، از علی بن محمّد، از یکی از دوستانش، از آدم بن اسحاق، از عبد الرزاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمّد بن سالم نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه در باره عهد و پیمان نازل شده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعهْدِ اللّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیلاً أُوْلَـئِکَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ وَلاَ یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَلاَ یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلاَ یُزَکِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ» و کلمه «خلاق» یعنی نصیب و بهره. پس کسی که در آخرت، نصیب و بهره ای ندارد، چگونه می خواهد وارد بهشت شود؟(۲)

۵) عیّاشی، از علی بن میمون صائغ ابو الاکراد، از عبدالله بن ابی یعفور نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیده است: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی کند و آنها را به عنوان انسان های درستکار نمی پذیرد و دچار عذاب دردناک خواهند شد: کسی که ادعای امامت از جانب خدا بکند و حق او نباشد، کسی که امامی را که از جانب خدا می باشد انکار کند، و کسی که بگوید: فلانی و فلانی بهره ای از اسلام دارند.(۳)

۶) از ابوحمزه ثمالی، از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت نه با آنها سخن می گوید و نه به آنها نگاه می کند و نه آنها را به عنوان انسان های درستکار می پذیرد و آنها دچار عذاب دردناک می شوند: هر کس امامی را که از جانب خدا می باشد، انکار کند، یا ادعا بکند که او امام است از جانب غیر خدا، یا بپندارد که فلانی و فلانی بهره ای از اسلام دارند.(۴)

۷) اسحاق بن ابی هلال، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آیا شما را از بزرگترین زنا با خبر بکنم؟ گفتند: بلی، ای امیرالمؤمنین! گفت: زن شوهرداری که زناکار باشد و دارای بچه ای بشود و آن بچه را به شوهر خود نسبت

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۷ ح ۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۶۵.

دهد. او همان کسی است که خداوند با او صحبت نمی کند و به او نگاه نمی کند و او را به عنوان انسان درستکار نمی پذیرد و دچار عذاب دردناک خواهد شد.(۱)

۸) محمد حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: سه کس هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی کند و آنها را نمی پذیرد و آنها دچار عذاب دردناک خواهند شد: مردان دیّوث، افراد فحشا پیشه و فحشاگر و آدم توانمندی که از مردم، طلب مال می کند.(۲)

۹) از ابوحمزه از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: سه کَس هستند که خداوند در روز قیامت نه با آنها صحبت می کند و نه به آنها نگاه می‌کند و نه آنها را می پذیرد و آنها دچار عذاب دردناک خواهند بود: پیرمرد زناکار، فقیر متکبّر و پادشاه ستمگر.(۳)

۱۰) از سکونی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که رسول خدا فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی کند و آنها را پاک نمی پذیرد و آنها دچار عذاب دردناک می شوند: کسی که دامن تکبر را به دنبال خود می کشد، کسی که کالای خود را با دروغ، آراسته جلوه دهد و مردی که با محبت از تو استقبال کند، ولی قلبش پر از کینه و غش باشد.(۴)

۱۱) ابوذر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت، نه با آنها صحبت می کند و نه آنها را می پذیرد و آنها دچار عذاب دردناک خواهند شد. پرسیدم: این زیانکاران چه کسانی هستند؟ فرمود: آدم متکبّر، و کسی که بر دیگران منت بگذارد و کسی که کالایش را با قسم دروغ رواج دهد و بفروشد. پیامبر این گفته را سه بار تکرار کرد.(۵)

۱۲) به نقل از سلمان: سه کَس هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی کند: زناکاری که موهای جو گندمی دارد و سنّی از او گذشته است، آدم فقیر و متکبّر و مغرور، آدمی که از قسم به عنوان کالا استفاده می کند. بدون قسم چیزی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۶۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۶۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۶۸.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۶۹.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۰.

نمی خرد و بدون قسم چیزی نمی فروشد.(۱)

۱۳) از ابو معمّر سعدی، از امام علی علیه السلام نقل شده است که امام در باره «و لا ینظر إلیهم یوم القیامه» فرمود: یعنی با خیر خواهی به آنها نگاه نمی کند؛ یعنی به آنها رحم نمی کند. بعضی اوقات عرب ها به آدمهای بزرگ و یا پادشاه می گویند: به ما نگاه نمی کنی. یعنی به ما خیر نمی رسانی، و این همان نگاهی است که خداوند به خلق خود می کند.(۲)

«وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم ...تُعلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)»

«وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعلَمُونَ (۷۸) مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عبَادًا لِّي مِن دُونِ اللّهِ وَ لَـكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)»

[و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به (خواندن) کتاب (تحریف شده ای) می پیچانند تا آن (بربافته) را از (مطالب) کتاب (آسمانی) پندارید، با این که آن از کتاب (آسمانی) نیست و می گویند آن از جانب خداست در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می بندند، با این که خودشان (هم) می دانند * هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد، سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید) به سبب آن که کتاب (آسمانی) تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عندِ اللّهِ» فرموده است: یهودیان چیزی را می گویند که در تورات نیست، ولی می گویند که در تورات هست. خداوند آنها را دروغگو می داند.(۳)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲) و علی بن ابراهیم در باره «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللّهِ وَلَـكِن كُونُواْ رَبَّانِيِّينَ» گفته است: هیچ وقت عیسی به مردم نگفت که من شما را آفریده ام و بندگان من باشید. ولی به آنها گفت: ربانیّون باشید؛ یعنی دانشمند.(۱)

«وَ لاَ يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلاَئِكَهَ وَ النِّبِيِّيْنَ أَرْبَابا أَيَأْمُرُكُم بِالْكُفْرِ بَعدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ (۸۰)»

[و (نیز) شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آن که سر به فرمان (خدا) نهاده اید (باز) شما را به کفر وامی دارد؟]

۱) علی بن ابراهیم: قومی فرشتگان را پرستش می کردند و گروهی از مسیحیان پنداشتند که عیسی خدا است. و یهودیان گفتند که عزیر، پسر خدا است. آن گاه خداوند فرمود: «وَلاَ يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُواْ الْمَلاَئِكَهَ وَالنِّبِيِّيْنَ أَرْبَابا».(۲)

«وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم...وَ أَنَاْ مَعكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)»

«وَ إِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَ حِكْمَهٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِى قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَ أَنَاْ مَعكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)»

[و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم؛ سپس شما را فرستاده ای آمد که آن چه را با شماست، تصدیق کرد؛ البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید. آن گاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم]

۱) علی بن ابراهیم: خداوند، میثاق محمد صلی الله علیه و آله را از دیگر پیامبران گرفته است که به او ایمان بیاورند و او را یاری کنند و خبر او را به

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

ملّت هایشان بدهند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم گفته است: پـدرم، از ابن ابی عمیر، از ابن مسـکان، از امـام صـادق علیه السـلام نقـل کرده است که فرمـود: خداونـد، هیـچ پیـامبری را، از حضـرت آدم گرفته تـا سایر پیامبران، نفرسـتاده است، مگر این که باز می گردنـد و به علی علیه السـلام کمک می کننـد، و این گفته خداونـد است: «لتؤمِنُنَّ بِهِ» که مقصود، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می باشد. «وَلَتَنصُرُنَّهُ» که مقصود امیر المؤمنین علی علیه السـلام می باشد. سـپس در عالم ذرّ به آنها فرمود: «أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِی» یعنی عهـد و پیمـان مرا، «قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ» یعنی خـدا به فرشـتگان فرمود: «فَاشْهَدُواْ وَأَنَاْ مَعكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ» و این به همراه همان آیه ای است که در سوره احزاب آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنكَ وَ مِن نُّوحٍ وَابراهیم وَ مُوسَى وَ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا»(۲) [و (یـاد کن) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسـی پسر مریم و از (همه) آنان پیمانی استوار گرفتیم] و آیه ای که در سوره اعراف است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»(۳) [و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را بر گرفت].

۳) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عبدالله بن مسکان، از فیض بن ابی شیبه نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ» و تا آخر آیه را تلاوت کرد و فرمود: بایـد به رسول خدا صـلی الله علیه و آله ایمان بیاورید و به یاری علی علیه السـلام بشـتابید، و فرمود: بلی، به خدا قسم، از آدم گرفته تا همه پیامبران، خداوند هیچ پیامبر و یا رسولی را نفرستاده، مگر این که همه آنها را به دنیا باز می‌گرداند تا در حضور علی علیه السلام بجنگند.(۴)

۴) صاحب کتاب الواحده از ابو محمد حسن بن عبدالله اطروشی کوفی، از عبدالله بن جعفر بن محمد بجلی، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از عبدالرحمن بن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- [۲] - احزاب/ ۷.

۳- [۳] - اعراف/ ۱۷۲.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵.

نقل کرده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی، یگانه و یکتا است و در وحدانیت خود بی همتا است. آن گاه با کلمه ای سخن گفت. آن کلمه به نور تبدیل شد و سپس از آن نور، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را و مرا و نسل مرا آفرید. سپس با کلمه ای سخن گفت و آن کلمه به روح تبدیل شد و خداوند، آن روح را در داخل آن نور قرار داد و آن را در بدن ما جای داد. پس ما روح خدا و کلمه او هستیم و ما حجّت خلق او هستیم و همواره در پناه سایه ای سبز هستیم؛ جایی که نه خورشید است و نه ماه و نه روز و نه چشمی که پلک بزند. او را می پرستیم و به تقدیس او می پردازیم و تسبیح گوی او هستیم. او پیش از آن که خلقش را بیافریند، از پیامبران، عهد و پیمان گرفت که به ما ایمان بیاورند و به یاری ما بشتابند. آن جا که می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصُرُنَّهُ» یعنی «لتؤمننّ» به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و به یاری جانشین او بشتابند. به محمّد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ولی به جانشین او کمک نکردند؛ اما به زودی همگی کمک خواهند کرد. خداوند، علاوه بر پیمان محمد صلی الله علیه و آله، از من نیز عهد و پیمان گرفته است تا به همدیگر یاری برسانیم. پس همانا من به یاری محمد صلی الله علیه و آله شتافتم و در حضور او جنگیدم و دشمنانش را کشتم و از طریق کمک کردن به محمد صلی الله علیه و آله به آن عهد و پیمانی که خداوند از من گرفته بود، وفا کردم؛ اما هیچ یک از پیامبران خدا و فرستادگان او به یاری من نیامدند؛ چرا که خداوند، آنها را قبض روح کرده است؛ ولی آنان به زودی به یاری من خواهند آمد.(۱)

۵) حسن بن ابی الحسن دیلمی در کتابش با سند خود از فرج بن ابی شیبه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ» فرمود: مقصود، رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و مقصود از «وَلَتَنصُرُنَّهُ» جانشین او علی علیه السلام می باشد. خداوند هر پیغمبر و یا رسولی را که فرستاده، برای پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه السلام از آنها عهد و

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۲.

پیمان گرفته است.(۱)

۶) عیاشی، از حبیب سجستانی نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ النَّبِیِّیْنَ لَمَا آتَیْتُکُم مِّن کِتَابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءکُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنصُرُنَّهُ» پرسیدم: پس چگونه است که موسی به عیسی ایمان می آورد و او را یاری می کند، در حالی که او را ندیده است و چگونه عیسی به محمد صلی الله علیه و آله ایمان می آورد و او را یاری می دهد در حالی که او را ندیده است؟! سپس فرمود: ای حبیب! از قرآن، آیات بسیاری حذف شده است؛ ولی چیزی به آن اضافه نشده است، مگر چند تا حرف که کاتبان قرآن، این حروف را به اشتباه(۲) بر قرآن افزوده‌اند و مردان نیز در آن به وادی گمان و توهّم در غلتیده‌اند، در حالی که وهم و پنداری بیش نیست. پس آیه را چنین بخوان: «واذْ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ- أمم- النَّبِیِّیْنَ لَمَا آتَیْتُکُم مِّن کِتَابٍ وَحِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءکُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ». و گفت: خداوند، این آیه را این گونه نازل کرده است، ای حبیب! به خدا قسم، هیچ ملتی از ملّت هایی که قبل از موسی بودند به آن عهد و پیمانی که خدا از آنها در باره پیامبر بعد از خودشان گرفته بود، وفا نکردند. ملت موسی هم هنگامی که موسی آمد، دروغ گفتند و به او ایمان نیاوردند و به جز تعداد اندکی از آنها، کسی او را یاری نکرد. ملت عیسی هم به محمّد صلی الله علیه و آله دروغ گفتند و به او ایمان نیاوردند و هنگامی که مبعوث شد، فقط تعداد اندکی به او ایمان آوردند و یاریش کردند. این امت نیز، آن عهد و پیمانی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای علی بن ابی طالب علیه السلام گرفته بود، انکار کردند. آن روزی که علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد و مردم را در زمان حیات خویش به پذیرش ولایت و اطاعت از او دعوت کرد و از آنان در این زمینه، گواه و تأیید گرفت. کدام عهد و پیمان از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره علی علیه السلام، محکم تر می باشد؟ به خدا قسم، وفا نکردند، بلکه انکار کردند

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۲۹.

۲- [۲] - این حدیث، مرسل است و هیچ کدام از اهل حدیث نگفته اند که حبیب سجستانی مورد وثوق است. در ضمن، این حدیث با آن چه که علما بر آن اجماع دارند، مغایرت دارد. علما اعتقاد دارند که قرآن کریم، همان است که در قالب یک کتاب، جمع آوری شده و اکنون در اختیار ماست و تا روز قیامت نه بر آن افزوده می شود و نه از آن کاسته می شود.

و دروغ گفتند.(۱)

۷) بکیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: خداوند از پیروان ما عهد و پیمان گرفته است که ولایت ما را بپذیرند. آنها در عالم ذرّ بودند، آن روزی که از آنها در قالب عالم ذر، میثاق گرفت و آنان به خداوندی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله اقرار کردند و نیز خداوند، امامان پاکش علیهم السلام را در حالی که در عالم ظل (مجردات) بودند، بر محمّد صلی الله علیه و آله عرضه کرد و گفت: خداوند، آنها را از گلی خلق کرده است که با آن، حضرت آدم را خلق کرده بود، و نیز فرمود: خداوند، روح شیعیان ما را دو هزار سال، پیش از بدن هایشان خلق کرده است و (ولایت) را بر آنها عرضه کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به آنها معرفی کرد و ما آنها را از لحن گفتارشان می شناسیم.(۲)

۸) زراره می گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا می‌توان گفت آن گاه که خداوند در عالم ذر، در صلب آدم، از انسان‌ها میثاق گرفت و سپس آنها را بر خویش عرضه کرد، در واقع به منزله دیدار آدمیان با خدا بوده است؟ فرمود: بلی ای زراره؛ آنها ذره ای در پیش او بودند که خداوند بر ربوبیت خویش و نبوت محمّد صلی الله علیه و آله از آنان عهد و پیمان گرفت؛ سپس عهده دار رزق و روزی آنها شد و دیدار آدمیان با خودش (خداوند) را از یاد آنان برد و در دل‌های آنها شناخت خود را جایگزین ساخت. پس ناگزیر، هر که را که از او میثاق گرفته است، وارد دنیا می کند؛ اگر آن عهد و پیمانی را که در باره محمد صلی الله علیه و آله از او گرفته شده بود، انکار کند، دیگر اقرار به میثاق قبلی (اقرار به ربوبیت پروردگار) به حال او سودی ندارد؛ ولی هر کس عهد و پیمان با محمّد صلی الله علیه و آله را انکار نکند، آن اقرار پیشین در نزد پروردگار، به حال او سودمند خواهد بود.(۳)

۹) فیض بن ابی شیبه می گوید: امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه «وإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ» تا آخر آیه، فرمود: حتماً به رسول خدا صلی الله

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۳.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۷۴.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۳، ح ۷۳.

علیه و آله و سلم ایمان می آورید و حتماً به یاری علی علیه السلام می شتابید. گفتم: به یاری علی علیه السلام می شتابید؟ فرمود: بلی، خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را نفرستاده، مگر این که آنها را به دنیا باز می گرداند تا در رکاب امیر المؤمنین علی علیه السلام بجنگند.(۱)

۱۰) سلام بن مُستنیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی نامی بر خود نهاده اند که خداوند آن نام را جز بر علی ابن ابی طالب علیه السلام ننهاده است و تأویل آن هنوز نیامده است. گفتم: جانم فدایت! چه وقت تأویل آن می آید؟ گفت: وقتی تأویل آن بیاید، خداوند، پیامبران و مؤمنان را در برابر خود جمع می کند تا به یاری علی علیه السلام بشتابند. خداوند نیز در این زمینه فرموده است: «وإِذْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه قالءأقررتم وأخذتم على ذلكم إصرى قالو أقررنا قال فاشهدوا و أنا مَعكُم مِنَ الشَّاهِدِينَ». در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله، پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام می سپارد و علی علیه السلام امیر همه مخلوقات می شود و همه خلایق در زیر پرچم او قرار می گیرند و او امیر و سرور همه آنها خواهد بود. تأویل این نام، چنین است.(۲)

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَن...أُوْلَـئِكَ لَهُمْ عذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ(۹۱)»

«أَفَغَيْرَ دِينِ اللّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ طَوْعا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعونَ (۸۳) قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَى ابراهيم وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَقَ وَ يَعقُوبَ وَ الأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَعيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴) وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) كَيْفَ يَهْدِي اللّهُ قَوْمًا كَفَرُواْ بَعدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶) أُوْلَـئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعنَةَ اللّهِ وَ الْمَلآئِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعينَ (۸۷) خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عنْهُمُ الْعذَابُ وَ لاَ هُمْ يُنظَرُونَ

ص:۹۷

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۷۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۷۷.

(۸۸) إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن بَعدِ ذَلِکَ وَ أَصْلَحُواْ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۸۹) إِنَّ الَّذِينَ کَفَرُواْ بَعدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الضَّآلُّونَ (۹۰) إِنَّ الَّذِينَ کَفَرُواْ وَ مَاتُواْ وَهُمْ کُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوِ افْتَدَى بِهِ أُوْلَئِکَ لَهُمْ عذَابٌ أَلِيمٌ وَ مَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ(۹۱)»

[آيا جز دين خدا را می جويند با آن که هر که در آسمان‌ها و زمين است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانيده می شويد * بگو: به خدا و آن چه بر ما نازل شده و آن چه بر ابراهيم و اسماعيل و اسحاق و يعقوب و اسباط نازل گرديده و آن چه به موسی و عيسی و انبيای (ديگر) از جانب پروردگارشان داده شده گرويديم و ميان هيچ يک از آنان فرق نمی گذاريم و ما او را فرمانبرداريم * و هر که جز اسلام دينی (ديگر) جويد، هرگز از وی پذيرفته نشود و وی در آخرت از زيانکاران است * چگونه خداوند قومی را که بعد از ايمانشان کافر شدند، هدايت می کند، با آن که شهادت دادند که اين رسول بر حق است و برايشان دلايل روشن آمد و خداوند قوم بيدادگر را هدايت نمی کند * آنان سزايشان اين است که لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی برايشان است *در آن (لعنت) جاودانه بمانند. نه عذاب از ايشان کاسته گردد و نه مهلت يابند * مگر کسانی که پس از آن توبه کردند و درستگاری (پيشه) نمودند که خداوند آمرزنده مهربان است * کسانی که پس از ايمان خود کافر شدند، سپس بر کفر (خود) افزودند، هرگز توبه آنان پذيرفته نخواهد شد و آنان خود گمراهانند * در حقيقت، کسانی که کافر شده و در حال کفر مرده اند، اگر چه (فراخنای) زمين را پر از طلا کنند و آن را (برای خود) فديه دهند، هرگز از هيچ يک از آنان پذيرفته نگردد. آنان را عذابی دردناک خواهد بود و ياورانی نخواهند داشت]

۱) عيّاشی از عمّار بن ابی احوص، از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی در ابتدای آفرينش، دو دريا خلق کرد؛ يکی از آنها شيرين و گوارا بود و ديگری شور و تلخ. آن گاه خاک آدم را از آن دريای شيرين و گوارا آفريد. سپس آن دريای شيرين را بر دريای شور و تلخ جاری ساخت و آن را به لجن بد بو تبديل نمود. آن گاه آدم را خلق کرد. سپس از کتف

راست آدم یک مشت برداشت و آن را در صلب آدم پاشید و گفت: اینها در بهشت هستند و اهمیتی نمی دهم. سپس از کتف چپ آدم یک مشت برداشت و آن را در صلب آدم پاشید و گفت: اینها در آتش هستند و اهمیتی نمی دهم و در مقابل کاری که انجام می دهم بازخواست نمی شوم؛ ولی برای من در باره این‌ها و آن‌ها بداء حاصل خواهد شد و این‌ها به زودی مورد سئوال قرار گرفته می شوند. امام صادق علیه السلام گفت: اما در آن روز، اصحاب شمال (جهنّمی ها) در عالم ذرّ از پروردگارشان پرسیدند: پروردگارا! چرا آتش را بر ما واجب گردانیدی، تو که داور عادل هستی، قبل از این که حجّت بر ما تمام شود و ما را با پیامبران بیازمایی و به فرمان‌بری یا نافرمانی ما پی ببری؟ خداوند تبارک و تعالی پاسخ داد: همین الآن با دلیل و برهان به شما خبر خواهم داد که اطاعت می کنید و یا نافرمانی؛ و پس از اطلاع، عذر و بهانه می آورید. امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه خداوند به مالک، متولّی آتش جهنم، وحی کرد که به آتش دستور بدهد تا زبانه بکشد و جماعتی را از خودش بیرون بریزد. سپس خارج شدند و خداوند به آنها فرمود: به میل خود وارد آتش شوید. گفتند: به میل خود وارد نمی شویم. دوباره فرمود: اطاعت کنید و وارد شوید، در غیر این صورت، بر خلاف میل شما، با همین آتش به شدت عذابتان خواهم کرد. گفتند: ما از ترس آتش به سوی تو فرار کرده ایم و در باره آن با تو به منازعه پرداخته ایم. چون تو آن را بر ما واجب گردانیده ای و ما را از دوزخیان قرار داده ای. پس چگونه ممکن است که با میل خود وارد آن شویم؟ با اصحاب یمین (بهشتیان) شروع کن و به آنها امر کن که داخل آتش بروند؛ اگر می خواهی که بین ما و آنها به عدالت رفتار کرده باشی. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به اصحاب یمین امر کرد که وارد آتش شوند و آنها در پیشگاه او در عالم ذرّ بودند. به آنها فرمود: با میل خود وارد این آتش بشوید. آنها شروع به وارد شدن در آن آتش کردند و همگی وارد آن شدند. اما خداوند، آتش را برای آنها سرد و سلامت گردانید. و آنها را از آتش بیرون آورد. سپس خداوند تبارک و تعالی اصحاب یمین و اصحاب شمال را صدا زد و به آنها گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ اصحاب یمین گفتند: همین طور است بار خدایا؛ ما آفریده و مخلوق تو هستیم، به تو اقرار و از تو اطاعت می کنیم. اصحاب شمال گفتند: درست است پروردگارا؛ ما آفریده و مخلوق تو هستیم، بدون این که ما را تمایلی به آن باشد، و

این است گفتار خداوند که می فرماید: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعونَ» امام صادق علیه السلام فرمود: توحید و یکتا پرستی آنان این گونه است.(۱)

۲) از عبابه اسدی نقل شده است که از علی علیه السلام شنیده است که می فرماید: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعونَ» آیا این امر اتفاق افتاده است؟ گفتم: بلی، یا امیر المؤمنین. فرمود: نه، چنین نیست. قسم به کسی که جانم در دست اوست، تا آن گاه که زن با مرد مجردی(۲) همراه می شود در حالی که هر دو در امان هستند و از مار و عقرب و مانند آن نیز دیگر ترسی وجود نداشته باشد.

۳) صالح بن میثم می گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» پرسیدم: گفت: این زمانی است که علی علیه السلام می گوید: من شایسته ترین مردم نسبت به این آیه هستم: «وَأَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَـكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعلَمُونَ* لیُبیّن لهم الّذی یَختلِفونَ فیه و لیَعلم الّذینَ کفروا أنّهم کانوا کاذبینَ»(۳)_(۴) [و با سخت ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میرد، بر نخواهد انگیخت. آری، (انجام) این وعده بر او حق است، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند* تا (خدا) آن چه را در (مورد) آن اختلاف دارند، برای آنان توضیح دهد، و تا کسانی که کافر شده‌اند، بدانند که آنها خود دروغ می گفته‌اند]

۴) رفاعه بن موسی می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه را می خواند: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» و فرمود: وقتی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر این که صدای شهادت: لا إله إلّا الله و أنّ محمداً رسول الله از آن بلند می شود.(۵)

۵) ابن بکیر می گوید: از ابو الحسن علیه السلام در باره آیه « وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۷۸.

۲- [۲] - در روایت تعبیر «بمن عذب» است که برای آن معنای روشنی نیافتیم و لذا احتمال داده شد عبارت صحیح «بمن عزب» باشد. (مترجمین)

۳- [۳] - نحل/ آیات ۳۸_۳۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۸۰.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۸۱؛ ینابیع الموده، ص ۴۲۱.

السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» پرسیدم، فرمود: در باره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است؛ آن گاه که بر یهودیان و مسیحیان و صابئین و زندیق‌ها و اهل رده و کفّار در مشرق و مغرب جهان خروج می کند و اسلام را بر آنها عرضه می دارد، هر کس با میل خود اسلام را بپذیرد، به او دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بدهد و به آن چیزی که مسلمان به انجام آن مکلّف شده و خداوند به او واجب گردانیده، امر می کند، و هر کس اسلام را نپذیرد، گردنش را می زند تا این که در مشرق و مغرب جهان کسی باقی نماند، مگر این که توحید را بپذیرد. به او گفتم: جانم فدای شما! مردم بیش از اینها هستند. فرمود: وقتی خداوند اراده کند کاری را انجام دهد، زیاد را کم می گرداند و کم را بی شمار.(۱)

۶) ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن زید و همگی از ابن فضّال، از ابن بکیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که ایشان در باره آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» فرمود: منظور از این آیه، پذیرش توحید و وحدانیت خداوند عز و جل است.(۲)

۷) شیخ در کتاب امالی، از گروهی، از ابوالمفضّل، از احمد بن عبد العزیز جوهری در بصره، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، از پدرش، از محمّد بن عودن بن عبدالله بن حارث، از پدرش، از عبدالله بن عباس در باره آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» فرمود: فرشتگان در آسمان و مؤمنان در زمین به دلخواه، ایمان آوردند. اوّلین و قدیمی ترین فرد این ملّت در ایمان آوردن، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و هر امّتی یک پیشرو دارد. منافقان با اکراه و اجبار ایمان آورده اند و علی بن ابی طالب علیه السلام، اوّلین شخص این امّت است که اسلام آورده است و اوّلین کسی است که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشرکین و پس از آن با منافقین و آنهایی که با زور ایمان آورده اند، جنگیده است.

۸) شیخ با سند خود، از ابو محمد فحّام، از ابو الحسن محمد بن احمد بن عبید الله هاشمی منصوری، از عموی پدرم ابو موسی عیسی بن احمد بن عیسی بن منصور، از امام علی نقی علیه السلام، از پدرش، امام محمدّ تقی علیه السلام، از

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۲.
۲- [۲] - توحید، ج ۴۶ ح ۷.

پدرش امام رضا علیه السلام، از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که فرمود: نزد سرور ما امام صادق علیه السلام بودم که ناگهان اشجع سلمی(۱) وارد شد و امام را مدح نمود؛ اما متوجه شد که امام صادق علیه السلام مریض است، پس نشست و حرفی نزد. سید و سرور ما امام صادق علیه السلام به او فرمود: بیماری را رها کن و چیزی را که به خاطر آن آمدی، برای ما بگو. وی دو بیت زیر را خواند: خداوند با لطف و رحمت خویش، لباس عافیت و سلامت را بر تو بپوشاند؛ چه هنگامی که خواب بر تو غلبه کند و چه آن گاه که دچار بی خوابی می‌شوی. خداوند، بیماری را از جسم تو خارج کند همچنان که طناب ذلّت بار نیاز و خواهش را از گردن تو باز کرده است. امام فرمود: ای خادم! به همراه خودت چه داری؟ گفت: چهار صد درهم. فرمود : آن را به اشجع بده. آن را گرفت و تشکر کرد و رفت. امام فرمود: او را برگردانید. اشجع گفت: ای سرورم! از تو درخواست کردم، به من بخشیدی و بی نیازم کردی؛ پس چرا مرا بازگردانیدی؟ امام صادق علیه السلام فرمود : پدرم به نقل از پدرانش به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرموده است: بهترین بخشش آن است که نعمت آن بیشتر و با دوام تر باشد، و چیزی که من به تو دادم، برای تو یک نعمت پایدار نمی شود. این انگشتر مرا بگیر. اگر ده هزار درهم در قبال آن به تو دادند، بفروش و گرنه فلان موقع نزد من بازگرد تا آن مبلغ را به تو بدهم. اشجع گفت: سرور من! به راستی مرا بی نیاز گردانیدی؛ ولی من دائماً در سفر هستم و در جاهای ترسناک رفت و آمد می کنم. چیزی به من بیاموز که بتوانم از خودم محافظت کنم. امام گفت: هر گاه از چیزی ترسیدی دست راستت را بر فرق سرت بگذار و با صدای بلند این آیه را بخوان: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعونَ». اشجع گفت: به بیابانی رسیدم که در آن، جن فراوان بود. شنیدم کسی می گوید: او را بگیرید. این آیه را خواندم، آن گوینده گفت: چگونه دستگیرش کنیم در حالی که با یک آیه طیّبه از خود محافظت کرده است.(۲)

۹) علی بن ابراهیم در باره «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ» گفته است: منظور این است

۱- [۱] - اشجع بن عمرو سلمی؛ شاعری بود ماهر و توانا و در همه زمینه ها شعر می گفت. وی در زمره شاعران بزرگ قرار دارد و هم ردیف ابونواس و ابوالعتاهیه می باشد. ابن شهر آشوب او را از شاعران اهل بیت علیهم السلام به شمار آورده است. «اعیان الشیعه، ج ۳ ص ۴۴۷».

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۲۸۷.

که آیا غیر از این دین را می جویید؟ به شما گفتم که به محمّد صلی الله علیه و آله و جانشین او اقرار کنید «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعا وَكَرْهًا» یعنی از ترس شمشیر. علی بن ابراهیم می گوید: سپس خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داد که به پیامبران و فرستادگان و کتاب اقرار کند و به او گفت: ای محمد! «قُلْ»، «آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَیْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَی ابراهیم وَإِسْمَاعِیلَ وَإِسْحَقَ وَیَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِیَ مُوسَی وَعِیسَی» و آن چه داده شده است به «النَّبِیُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ».(۱)

۱۰) عیّاشی از حنان بن سدیر، از پدرش نقل کرده است که می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا فرزندان یعقوب علیه السلام، پیامبر هستند؟ گفت: نه؛ ولی آنها نوه های فرزندان پیامبران می باشند. آنان فارغ البال و آسوده از دنیا رفتند. آنها توبه کردند و به یاد آوردند که چه کرده اند.(۲)

۱۱) علی بن ابراهیم در باره «و من یتبغ غیر الإسلام دیناً فلن یُقبَلَ منه» گفته است که از آیات محکم می باشد. سپس خداوند عز و جل یاد می کند از: «الَّذِینَ یَنقُضُونَ عهْدَ اللَّهِ»(۳) [همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند]. که در باره امیر المؤمنین علیه السلام می باشد که پس از پیامبر به او کفر ورزیدند و آن گاه این آیات نازل شد: «کَیْفَ یَهْدِی اللّهُ قَوْمًا کَفَرُواْ بَعدَ إِیمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ * أُوْلَـئِکَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَیْهِمْ لَعنَهَ اللّهِ وَالْمَلآئِکَهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ * خَالِدِینَ فِیهَا لاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ یُنظَرُونَ * إِلاَّ الَّذِینَ تَابُواْ مِن بَعدِ ذَلِکَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ الله غَفُورٌ رَّحِیمٌ * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بَعدَ إِیمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُوْلَـئِکَ هُمُ الضَّآلُّونَ * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمْ کُفَّارٌ فَلَن یُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الأرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَی بِهِ أُوْلَـئِکَ لَهُمْ عذَابٌ أَلِیمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِینَ *» و همه اینها در باره دشمنان خاندان محمد صلی الله علیه و آله می باشد.(۴)

۱۲) طبرسی در تفسیر مجمع البیان در باره آیه: «کَیْفَ یَهْدِی اللّهُ قَوْمًا کَفَرُواْ بَعدَ إِیمَانِهِمْ وَشَهِدُواْ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَاللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ

ص:۱۰۳

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۳.

۳- [۳] - بقره/ ۲۷.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱/ ص ۱۱۵.

*أُوْلَـئِكَ جَزَآؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّهِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنظَرُونَ * إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ» می گوید: گفته اند که این آیات در باره فردی از انصار به نام حارث بن سوید بن صامت می باشد. او با حیله و نیرنگ، مجذَّر بن زیاد بلوی را کشته و فرار کرده بود و از اسلام برگشته بود. او به مکّه رفت؛ ولی پشیمان شد. از قبیله اش خواست از پیامبر صلی الله علیه و آله بپرسند که آیا او می تواند توبه کند؟ آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله سئوال کردند و این آیات نازل شد تا «إلاّ الذین تابوا» یکی از افراد قبیله اش این آیات را نزد او برد و او گفت: من می دانم که تو راستگو هستی و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تو راستگوتر است و خداوند از همه صادق‌تر است. او به مدینه برگشت و توبه کرد و اسلام او نیکو گردید. طبرسی گفته است: این موضوع از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۱)

«لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ(۹۲)»

[هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه دوست دارید، انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید، قطعا خدا بدان داناست]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمر بن عبد العزیز، از یونس بن ظبیان، نقل کرده است: که امام صادق علیه السلام این آیه را چنین خواند: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مَّا تُحِبُّونَ» و فرمود: این آیه را این گونه بخوان. (۲)

۲) او همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش، و همگی از حسن بن محبوب، از ابو ولاد حنّاط نقل کرده است که وی از امام صادق علیه السلام پرسیده است: مقصود خداوند عز و جل از احسان در آیه «و بالوالدین احساناً» چه می باشد؟ امام صادق علیه السلام جواب داد: احسان، یعنی این که همراه خوبی برای آن دو باشی و آنها را وادار نکنی که از تو چیزی بخواهند که به آن نیاز دارند، هر چند افراد بی نیازی باشند. مگر خداوند عز و جل نفرموده است: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ ممَّا تُحِبُّونَ».(۳)

ص:۱۰۴

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۸۳، ح ۲۰۹.

۳- [۳] - کافی ج ۲ ،ص ۱۲۶، ح ۱.

۳) عیاشـی، از یونس بن ظبیان نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام آیه را چنین خوانـده است: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مَّا تُحِبُّونَ».(۱)

۴) مفضّل بن عمر می گویـد: روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و چیزی هم همراهم بود. آن را جلوی امام گذاشـتم. پرسید: این چیست؟ گفتم: این هدیه بردگان و بندگان تو است.

فرمود: ای مفضّـل! پـذیرش این و دیگر چیزهـایی که می پـذیرم از روی نیاز من به آنها نیست؛ آن را می پـذیرم تا بـدان پاک شونـد. سـپس ادامه داد و گفت: از پدرم شـنیدم: اگر یک سال بر هر کس بگذرد و از مال او چیزی به ما نرسد، چه کم باشـد چه زیـاد، خداونـد در روز قیامت به او نگاه نمی کنـد، مگر این که او را مورد عفو قرار دهـد. سـپس فرمود: ای مفضّل! این از فرائضـی است که خداونـد آن را بر شـیعیان ما واجب گردانیـده است؛ همچنان که در کتابش فرموده است: «لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّی تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ». آن بِرّ و پاکی و آن تقوی و راه هـدایت و آن دروازه تقوی ما هستیم. دعای ما بر خدا پوشـیده نمی ماند. بر حلال و حرام خود اکتفا کنید و از خداوند، درخواست کنید. بر حذر می دارم شما را از این که از احدی از فقها چیزی بپرسید که به شما مربوط نباشد و یا این که خداوند آن را از شما پنهان داشته باشد.(۲)

۵) محمـد بن یعقوب، از تعـدای از یـاران مـا، از احمـد بن ابی عبـدالله، از محمـد بن شـعیب، از حسـین بن حسن، از عاصم، از یونس، از فردی که اسمش را ذکر کرد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: من با شِکَر، صدقه می دهم. از او سئوال شد با شـکر؟ فرمود: بلی. هیچ چیز را به اندازه شکر دوست ندارم و مایل هستم که با چیزی صدقه بدهم که از همه چیز بیشتر دوست دارم.(۳)

۶) علی بن ابراهیم: در باره این آیه فرموده است: یعنی به پاداش نمی رسید، مگر این که حق خاندان محمد صلی الله علیه و آله را که شامل خمس و غنایم و مالیات است به آنها بازگردانید.(۴)

۷) ابو علی طبرسی به نقل از ابن عمر می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۴.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی،ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۸۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۳.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۵.

در باره این آیه سئوال شد. فرمود: یعنی این که بنده ای مال خود را ببخشد، در حالی که فردی بخیل و دوست دار دنیا باشد و امیدوار باشد که پولدار شود و از فقر بترسد.(۱)

«كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِـلاًّ لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ إِلاَّ مَا...ذَلِکَ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)»

«كُـلُّ الطَّعـامِ كَـانَ حِـلاًّـ لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ إِلاَّـ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِیلُ عَلَى نَفْسِهِ مِن قَبْلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوْرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاهِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ (۹۳)» فَمَنِ افْتَرَىَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ مِن بَعدِ ذَلِکَ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)»

[همه خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود جز آن چه پیش از نزول تورات، اسرائیل (=یعقوب) بر خویشتن حرام ساخته بود. بگو: اگر (جز این است و) راست می گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید]

۱) علی بن ابراهیم: امام علیه السلام فرمود: حضرت یعقوب علیه السلام دچار بیماری عرق النساء [سیاتیک] بود و به خاطر آن گوشت شتر را بر خود حرام کرد. یهودیان گفتند: گوشت شتر در تورات حرام شده است. خداوند در جواب آنها فرمود: «قُلْ فَأْتُواْ بِالتَّوْرَاهِ فَاتْلُوهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ». اسرائیل خودش آن را بر خودش حرام کرد و برای مردم حرام نگردانید. این حکایت قوم یهود است و لفظ آن لفظ خبر است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و یا شخص دیگری، از ابن محبوب، از عبدالعزیز عبدی، از عبدالله بن ابی یعفور، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بنی اسرائیل وقتی گوشت شتر می خوردند، خاصره ایشان درد می گرفت به همین خاطر گوشت شتر را بر خودش حرام کردند و این ماجرا قبل از نزول تورات بود؛ اما وقتی تورات نازل شد، بنی اسرائیل آن را حرام نکردند؛ ولی نمی خوردند.(۳)

۳) عیاشی، از عبدالله بن ابی یعفور نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «كُلُّ الطَّعامِ كَانَ حِـلاًّ لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ إِلاَّ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِیلُ عَلَى

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۰۶، ح ۹.

نَفْسِهِ» پرسیدم، امام فرمود: هر گاه بنی إسرائیل گوشت شتر می خوردند، درد خاصره ایشان زیاد می شد و به همین خاطر، گوشت شتر را بر خودشان حرام کرده بودند و این ماجرا قبل از نزول تورات بود. وقتی تورات نازل شد، آن را حرام نکردند ولی نمی خوردند.(۱)

۴) عمر بن یزید می گوید: به ابوالحسن علیه السلام نامه نوشتم و از او در باره مردی پرسیدم که بنده خود را تدبیر کرده است؛ یعنی به او گفته: بعد از مرگ من، تو آزادی؛ آیا می تواند او را بفروشد؟ حضرت فرمود: در قرآن آمده است: «کُلُّ الطَّعامِ کَانَ حِـلاًّ لِّبَنِی إِسْرَائِیلَ إِلاَّ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِیلُ عَلَی نَفْسِهِ» (۲)

« قُلْ صَدَقَ اللّهُ فَاتَّبِعواْ مِلَّهَ ابراهیم حَنِیفًا وَ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ (۹۵) »

[پس کسانی که بعد از این بر خدا دروغ بندند، آنان خود ستمکارانند * بگو: خدا راست گفت، پس از آیین ابراهیم که حق گرا بود و از مشرکان نبود، پیروی کنید]

۱) عیّاشی، از حبابه والبیه، از امام حسین علیه السلام شنیده است که فرمود: کسی را نمی شناسم که بر دین ابراهیم باشد، به جز ما و شیعیان ما. صالح آن را این گونه روایت کرده است: هیچ کس بر دین ابراهیم نیست. و جابر چنین روایت کرده است: من کسی را نمی شناسم که بر دین ابراهیم علیه السلام باشد.(۳)

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِع لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا...فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ (۹۷)»

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِع لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَ هُـدًی لِّلْعالَمِینَ (۹۶) فِیهِ آیَاتٌ بَیِّـنَاتٌ مَّقَامُ ابراهیم وَ مَن دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا وَ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلاً وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ (۹۷)»

[در حقیقت، نخستین خانه ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک و برای جهانیان (مایه) هدایت است * در آن نشانه هایی روشن است (از جمله) مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۸۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۸۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۸۸.

برای خدا، حج آن خانه بر عهده مردم است؛ (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقینا خداوند از جهانیان بی نیاز است]

۱) محمـد بن یعقوب، از تعـدادی از یاران ما، از احمـد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابو زراره تمیمی، از ابو احسان، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی خداوند عز و جل خواست زمین را به وجود بیاورد، به بادها دستور داد که بر سطح آب بوزند و موج ایجاد کنند. سپس کف کرده و به یک کف واحد تبدیل شوند. خداوند آنها را در مکـان فعلی کعبه جمع آوری کرد و آن را به کوهی از کف تبـدیل ساخت، آن گاه زمین را در زیر آن گسترانیـد و این همان سخن خداونـد متعـال است که می فرمایـد. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» همچنین از سیف بن عمیره، از ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام روایتی شبیه این نقل شده است.(۱)

۲) از محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از حسن بن محبوب، از ابن سـنان، از امام صادق علیه السـلام نقل شده است که در بـاره: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» فرمود: مقصود از بینات، مقـام ابراهیـم علیه السـلام، آن جـا که روی آن سـنگ ایسـتاد و جـای پاهـایش روی آن نقش بست و نیز حجر الاسود و منزل اسماعیل می باشد.(۲)

۳) از محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از معـاویه بن عمّـار نقل شـده است که: به امام صادق علیه السـلام گفتم: رو به مکّه نمـاز می خوانـدم که یـک زن جلوی من نشسـته بود و یـا این که در حـال عبور بود. جواب داد: اشکالی ندارد. مکّه، بکّه نامیده شده است؛ زیرا مردان و زنان در آن ازدحام می کنند.(۳)

۴) از محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از عبدالله بن سـنان نقل شده است که از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسـیدم که آیا بیت منظور است یا حرم؟ فرمود: هر کس وارد حرم شود و به آن پناه ببرد، از خشم خداوند در امان خواهد بود و اگر حیوانات وحشی

ص:۱۰۸

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۸۹، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۴،ص ۲۲۳، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۵۲۶، ح۷.

و یا پرندگان وارد آن جا شوند، از ترس و اضطراب و یا اذیت در امان خواهند بود تا این که از حرم خارج شوند.(۱)

۵) از محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی نقل شده است: که از امام صادق علیه السلام در باره «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسیدم. امام جواب داد: اگر بنده ای در جایی غیر از حرم، مرتکب جنایتی شود و سپس به حرم پناه ببرد، کسی نمی تواند او را در حرم دستگیر کند؛ امّا از خرید کردن، منع می شود؛ نه کسی با او معامله می کند و نه به او غذا داده می شود و نه آب، و کسی با او حرف نمی زند. اگر با او این گونه رفتار شود، طولی نخواهد کشید که از آن جا خارج می شود و او را دستگیر می کنند. اگر در حرم جنایتی مرتکب شود، در همان حرم بر او حدّ جاری می شود؛ چون حرمت حرم را مراعات نکرده است.(۲)

۶) از محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از حسین بن سعید، از قاسم بن محمد، از علی بن ابی حمزه نقل شده است که از امام صادق علیه السلام در باره «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسیدم. فرمود: اگر دزدی در جایی غیر از مکّه دزدی کند و یا مرتکب جنایتی بشود و سپس به مکّه بگریزد، دستگیر نمی شود تا زمانی که در حرم است، مگر این که از آن جا خارج شود؛ اما از خرید کردن منع می شود و با او داد و ستد نمی شود و کسی همنشین او نمی شود، تا این که از آن جا خارج شود و دستگیر گردد؛ ولی اگر آن کار را در حرم انجام دهد، در همان حرم دستگیر می شود.(۳)

۷) از محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از ابن فضّال و حجّال، از ثعلبه، از ابو خالد قمّاط، از عبد الخالق صیقل نقل شده است: که از امام صادق علیه السلام در باره «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسیدم و ایشان فرمود: از من چیزی را پرسیدی که تا حالا کسی از من نپرسیده است، مگر آن کسی که خدا بخواهد. سپس فرمود: هر کسی قصد این خانه را بکند و بداند که این همان خانه ای است که خداوند به رفتن به آن جا امر فرموده است و ما اهل بیت صلوات الله علیهم

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۲۲۷، ح ۳.

اجمعین را بشناسد، طوری که حق شناخت ما را به جا بیاورد، در دنیا و آخرت در امن و امان می باشد.(۱)

۸) ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ایّوب بن نوح، از صفوان بن یحیی، از معاویه بن عمّار نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره پرندگان اهلی که وارد حرم شده بودند، سئوال شد. فرمود: نباید به آنها آسیبی برسد؛ چون خداوند عز و جل می فرماید: «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».(۲)

۹) ابن بابویه با سند خود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فرمود: در باره قائم اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. هر کس با او بیعت کند و همراه او داخل شود و با او دست بیعت بدهد و در زمره یارانش در آید، در امان خواهد بود.(۳)

۱۰) از او، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین، از جعفر بن بشیر، از عرزمی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مکّه، بکّه نامیده شده است، چون مردم در آن مکان دور هم جمع می شوند.(۴)

۱۱) از او، از محمد بن موسی بن متوکّل، از علی بن حسین سعد آبادی، از احمد بن عبدالله برقی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به کعبه، بکّه گفته اند؟ جواب داد: به خاطر گریه مردم در اطراف و در داخل آن.(۵)

۱۲) از او، از پدرش، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از علی بن نعمان، از سعید بن عبدالله اعرج، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: مکان خانه خدا، بکّه نام دارد و مکّه نام آن شهر است.(۶)

۱۳) از او، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از عبّاس بن معروف، از علی بن مهزیار، از فضاله، از ابان، از فضیل، از امام باقر علیه السلام نقل شده

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۲۵.

۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۵۹، باب ۲۰۶ ح ۱، چاپ اعلمی.

۳- [۳] - علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۱، باب ۸۱، ح ۵.

۴- [۴] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰، باب ۱۳۷، ح ۱.

۵- [۵] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰، باب ۱۳۷، ح ۲.

۶- [۶] - علل الشرائع، ج۲، ص ۱۰۰، باب ۱۳۷، ح ۳.

است که فرمود: مکّه به این خاطر بکّه نامیده شده است که مردان و زنان در آن ازدحام می کنند و زنان در آن جا در مقابل تو و در سمت راست و چپ تو و به همراه تو نماز می خوانند و اشکالی ندارد؛ اما در دیگر شهرها این امر مکروه می باشد.(۱)

۱۴) از او، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد و عبدالله فرزندان محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از عبیدالله بن علی حلبی نقل شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا مکّه، بکّه نامیده شده است؟ فرمود: چون بعضی از مردم در آن جا برخی دیگر را با دست خود کنار می زنند.(۲)

۱۵) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان در باره مردی که در خارج از حرم مرتکب جنایت بشود و سپس به حرم پناه ببرد، فرمود: بر او حدّ جاری نمی شود؛ ولی نه کسی با او صحبت می کند و نه آب و غذا به او داده می شود و به او چیزی فروخته نمی شود. اگر این کارها را انجام دهند و امکاناتی در اختیارش قرار نگیرد، در آستانه خروج قرار می گیرد و آن گاه بر او حدّ جاری می شود. اگر در داخل حرم مرتکب جنایتی بشود، در داخل حرم، حدّ بر او جاری می شود؛ زیرا حرمت حرم را نگاه نداشته است.(۳)

۱۶) عیاشی از عبدالصمد بن سعد نقل کرده است: ابو جعفر خواست خانه های اهل مکّه را از آنان بخرد و به مسجد بیفزاید؛ اما قبول نکردند. آنها را تشویق کرد؛ اما نپذیرفتند. او ناراحت شد و به نزد امام صادق علیه السلام آمد به ایشان گفت: من از این مردم خواستم که قسمتی از خانه ها و حیاط آن را بدهند تا به مسجد بیفزاییم؛ اما این اجازه را به من ندادند و مرا سخت ناراحت کردند.امام صادق علیه السلام گفتند: غمگین نباش، زیرا حجّت تو در مقابل ایشان واضح و آشکار است. گفت: با چه دلیلی برای ایشان حجّت بیاورم؟ فرمود: با کتاب خدا. پس گفت: در کجای کتاب خدا؟ حضرت این آیه را خواندند: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ». خداوند به تو خبر داده است که اوّلین خانه ای که برای مردم ساخته شده

ص:۱۱۱

۱- [۱] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۰، باب ۱۳۷، ح ۴.

۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۱، باب ۱۳۷، ح ۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

است، همـانی است که در بکّه است. اگر آن خـانه هـا قبـل از کعبه در اختیارشـان بوده است، پس متعلق به آنهـا است؛ اما اگر خـانه کعبه، قـدیمی تر باشـد، آن حیاط و محوطه، متعلق به خانه کعبه است. ابو جعفر با این ادلّه برای آنها دلیل و برهان آورد. آن گاه به او گفتند: هر کاری دوست داری بکن.(۱)

۱۷) از حسن بن علی بن نعمان نقل شده است: وقتی مهدی، خلیفه عباسی، در مسجد الحرام به آبادی و عمران مشغول بود، در حیـاط مسـجد خانه ای بود که آن را از صاحبانش طلب کرد؛ اما آنها نپذیرفتنـد. در این باره با فقها صـحبت کرد. همگی به او گفتنـد: شایسـته نیست که مِلـک غصبی در داخل مسـجد الحرام قرار دهی. علی بن یقطین به او گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر به امام موسـی علیه السلام نامه ای بنویسی به تو خواهد گفت که در این باره چه باید بکنی. او هم به والی مدینه نامه ای نوشت تا از امام موسی علیه‌السلام بپرسد در باره خانه ای که خواسته ایم آن را جزء مسجد الحرام قرار دهیم؛ اما صاحب آن نمی پذیرد، چه کار باید کرد و راه خروج از این مشـکل چیست؟ والی مدینه موضوع را به امام موسـی بن جعفر علیه السلام گفت و او هم پرسید: آیا باید حتماً جواب بدهم؟ گفت: بلی، باید جواب داد. امام فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم. اگر خانه کعبه بعد از خانه های مردم ساخته شـده، پس مردم سـزاوارتر هسـتند برای تملک حیاط آن و اگر مردم، حیاط کعبه را تملک کرده اند، پس سزاوارتر است که این حیاط از آن کعبه باشد. وقتی نامه به دست مهدی رسید، آن را گرفت و بوسید و دستور داد که آن خانه را ویران کنند. صاحبان آن خانه نزد امام موسـی کاظم علیه السـلام آمدند و از او خواستند که در باره قیمت آن خانه نامه ای به مهـدی بنویسـد. امـام هم نـامه ای به او نوشت و از او خواست بخشـی از بهـای آن خـانه را به آنها بپردازد وی نیز آنها را راضی کرد.(۲)

۱۸) از محمـد بن مسـلم، از امام باقر علیه السـلام نقل شـده است که فرمود: همان گونه که خداوند متعال خود را وصف کرده است، عرش او بر آب بـود و آب بر روی هـوا و هوا هم جـاری نمی شود و هیـچ آفریـده ای جز آب نبود و آب در آن زمـان، شیرین و گوارا بود. وقتی خداونـد خواست زمین را بیافریند، به بادهای چهارگانه دسـتور داد که بر سـطح آب بوزند تا این که موج به وجود آمد، سپس کف

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۸۹.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۹۰.

کرد، به صورت یک کف واحد؛ سپس آنها را در یک مکانی جمع کرد. آن گاه خداوند امر کرد و آن، به کوهی از کف تبدیل شد. سپس زمین را در زیر آن گسترانید. آن گاه گفت: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِّلْعالَمِینَ».(۱)

۱۹) زراره می گوید از امام باقر علیه السلام سئوال شد: آیا قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم برای حج به کعبه می رفتند؟ گفت: بلی، آنها نمی دانند که مردم برای حج به آن جا می رفتند. من به شما بگویم که آدم و نوح و سلیمان علیه السلام به همراه جن و انس و پرندگان برای حج به خانه کعبه رفتند. موسی علیه السلام سوار بر شتر قرمز رنگ به حج رفت و می گفت: لبیک، لبیک. به فرموده خداوند «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِع لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِّلْعالَمِینَ».(۲)

۲۰) عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مکّه، تمامی آن شهر می باشد و بکّه، محل آن سنگی است که مردم در آن جا ازدحام می کنند.(۳)

۲۱) جابر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: بکّه، مکان خانه کعبه است و مکّه حرم می باشد و همان است که خداوند فرموده: «وَمَن دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا».(۴)

۲۲) حلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا مکّه، بکّه نامیده شده است؟ فرمود: چون در آن جا بعضی از مردم، برخی دیگر را با دست هایشان کنار می زنند.(۵)

۲۳) جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: بکّه، مکانی است که کعبه در آن است و مکّه تمامی جاهایی است که حرم شامل آن می شود.(۶)

۲۴) حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: در سنگی از سنگ‌های خانه کعبه نوشته ای یافته شده است با این مضمون: من همان خدا هستم،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۹۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۵.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۶.

صاحب بکّه، و در همان روزی آن را آفریدم که آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه و آن دو کوه را خلق کردم و آنها را با هفت فرشته در بر گرفتم. در سنگ دیگری نیز نوشته شده بود: این بیت الله الحرام است که در بکّه قرار دارد. خداوند، رزق و روزی مردمان آن جا را از سه طریق بر عهده گرفته است؛ گوشت و آب را مبارک آنان گردانیده است. ابراهیم علیه السلام اوّلین کسی بود که آن را هدیه کرد و بخشید.(۱)

۲۵) علی بن جعفر بن محمد از برادرش امام موسی علیه السلام نقل کرده است که ایشان در جواب این که چرا مکّه را بکّه نامیده اند، فرمود: زیرا مردم در آن جا با دست به همدیگر فشار وارد می کنند؛ یعنی در آن مسجد در اطراف کعبه، مردم با دست همدیگر را کنار می زنند.(۲)

۲۶) ابن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در آیه «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّـنَاتٌ» منظور از این آیات بیّنات چیست؟ گفت: مقام ابراهیم، هنگامی که بر آن ایستاد و جای دو پایش در آن نقش بست؛ حجرالاسود و منزل اسماعیل علیه السلام.(۳)

۲۷) محمد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: منظور خداوند از آیه «فیه آیات بیّنات» چیست؟ فرمود: هر که دچار ترس می شود، در آن در امن و امان است؛ مادامی که حدی از حدود خداوند که موجب دستگیری او بشود، وجود نداشته باشد. گفتم: بنابراین آیا می‌توان گفت کسی که به محاربه خدا و رسولش برخاسته و در زمین به فساد مشغول است، در آن در امن و امان است؟ فرمود: داستان او مانند داستان کسی است که در جاده کمین بگذارد و گوسفندی و یا چیزی بگیرد، امام هر کاری بخواهد با او می کند. آن گاه از او در باره پرنده ای که داخل حرم می شود، پرسیدم: فرمود: نه گرفته می شود و نه مورد آزار قرار می گیرد؛ چون خداوند می فرماید: «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».(۴)

۲۸) عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم، آیا در آیه «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» منظور خانه کعبه است یا حرم؟ فرمود: هر یک از مردم

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۹۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۹۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۰۰.

داخـل حرم بشونـد و به آن پناه بیاورنـد در امن و امان هسـتند. هر مؤمنی که داخل خانه کعبه شود و به آن پناه آورد از خشـم خـدا در امن و امان است و هر یک از حیوانات وحشـی و درنـدگان و پرنـدگان وارد حرم شونـد، آنها هم از رانـده شـدن و یا اذیت و آزار در امان هستند تا این که از حرم خارج شوند.(۱)

۲۹) هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس وارد مکه و داخل مسجد الحرام بشود و حق و حرمت ما را بشنـاسد، همـان قـدر که به حق و حرمت مکه پی برده است، خداونـد گنـاهش را می بخشـد و او را از امر دنیا و آخرت که برای او اهمیت دارد، بی نیاز می سازد. و این کلام خداوند است که می فرماید: «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».(۲)

۳۰) مثنّی می گوید: از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» پرسـیدم. فرمود: اگر دزدی در بیرون از حرم، کاری انجام دهد، سپس داخل حرم بشود، لازم نیست کسی او را دستگیر کند؛ اما از خرید کردن منع می شود. هیچ کس با او معامله نکنـد و کسـی با او حرف نزند. اگر این کارها را انجام دهند و امکانات در اختیار او قرار ندهند، در آسـتانه خروج قرار می گیرد و دسـتگیر می شود و وقتی دسـتگیر شد، حدّ بر او جاری می شود. اگر در داخل حرم کاری انجام دهد، دستگیر شده و حدّ در حرم بر او جاری می شود. زیرا کسی که در حرم مرتکب جنایتی شده، حدّ در خود حرم بر او جاری می شود.(۳)

۳۱) عبـدالله بن سـنان به نقل از امام صادق علیه السـلام در باره صـیدی که خارج از حرم صـید شود و داخل حرم آورده شود، فرمود: وقتی داخل حرم شود، ذبح نمی شود. خداوند می فرماید «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا».(۴)

۳۲) عمران حلبی به نقـل از امـام صـادق در بـاره «وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» می گویـد: اگر بنـده ای در بیرون حرم کار بـدی انجام دهد، سپس به حرم بگریزد، شایسته نیست که دستگیر شود؛ ولی از خرید کردن منع می شود و کسی با او معامله نمی کند و نه طعـام داده می شود و نه آب و نه کسـی بـا او سـخن می گویـد. اگر این کـار در مورد او اجرا شود، در آسـتانه خروج قرار می گیرد و دستگیر می شود؛ اما اگر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۰۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۲، ح ۱۰۲.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۴.

جرم او در حرم صورت گیرد در همان جا دستگیر می شود.(۱)

۳۳) عبد الخالق صیقل می گوید از امام صادق علیه السلام در باره «وَمَن دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا» پرسیدم: فرمود: در باره چیزی از من سئوال کردی که هیچ کس از آن نپرسیده بود، مگر آن کس که خدا بخواهد. سپس فرمود: هر کس قصد رفتن به کعبه را کند و بداند این همان خانه ای است که خداوند به رفتن به آن جا امر کرده است و ما اهل بیت را بشناسد و حق این شناخت را بجا بیاورد، در دنیا و آخرت در امان است.(۲)

۳۴) علی بن عبدالعزیز می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: جانم فدایت باد، مقصود خداوند از «آیَاتٌ بَیِّـنَاتٌ مَّقَامُ ابراهیم وَمَن دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا» چه کسانی می باشند در حالی که بعضی وقت‌ها مرُجئه و قدری ها (جبریون) و حروری‌ها و زنادقه که به خدا ایمان ندارند هم در آن جا وارد می شوند؟ فرمود: نه، هیچ کرامتی ندارند. پرسیدم: جانم فدایت، پس منظور چه کسانی هستند؟ فرمود: هر کس داخل آن شود و حق ما را بشناسد، همچنان که خانه کعبه را می شناسد، از گناهانش خارج می شود و غم واندوه دنیا و آخرت از او رفع می شود.(۳)

۳۵) شیخ مفید در کتاب اختصاص از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که از او در باره اوّلین ساختمانی که خداوند در روی زمین بنا کرده است، سئوال شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رکن، همان است که در مکّه است و این کلام خداوند است که می فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا» گفت: راست گفتی ای محمد.(۴)

۳۶) ابن شهر آشوب به نقل از امام علی علیه السلام در باره «إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» گفته است: مردی از او پرسید: آیا آن اوّلین خانه است؟ فرمود: نه، قبل از آن نیز خانه هایی بوده است؛ ولی آن اوّلین خانه ای است که برای مردم ساخته شده است و مبارک است. در آن هدایت و رحمت و برکت است. اوّلین کسی که آن را ساخت ابراهیم علیه السلام است. پس از او قومی از عرب از قبیله جُرهُم(۵)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۷.

۴- [۴] - اختصاص، ص ۵۰.

۵- [۵] - جُرهُم، قبیله ای است در یمن. اسماعیل علیه السلام از آن قبیله زن گرفت. «القاموس المحیط _ ماده جرهم».

آن را ساختند. سپس ویران شد و عمالقه آن را ساختند. بار دیگر ویران شد و قریش آن را بنا کردند.(۱)

«فِیهِ آیَاتٌ بَیِّ_نَاتٌ مَّقَامُ ابراهیم وَ مَن دَخَلَهُ کَانَ...وَ مَن کَفرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ (۹۷)»

«فِیهِ آیَاتٌ بَیِّ_نَاتٌ مَّقَامُ ابراهیم وَ مَن دَخَلَهُ کَانَ آمِنًا وَ لِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلاً وَ مَن کَفرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ (۹۷)»

[در آن نشانه هایی روشن است (از جمله) مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید، در امان است و برای خدا حج آن خانه بر عهده مردم است، (البته بر) کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقینا خداوند از جهانیان بی نیاز است].

۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از موسی بن قاسم بجلی و محمد بن یحیی، از عمرکی بن علی، و همگی آنها از علی بن جعفر، از برادرش امام موسی علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: خداوند عز و جل، حج را در هر سال بر توانگران، واجب گردانیده است. همان طور که فرموده است: «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ» پرسیدم: آیا هر کس از ما حج بجا نیاورد کافر است؟ فرمود: نه؛ ولی اگر کسی بگوید این مسئله چنین نیست، کفر ورزیده است.(۲)

۲) از او، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی بصیر، از عمر بن اذینه روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام نامه نوشتم و بعضی از مسائل را به همراه ابن بکیر و بعضی دیگر را به همراهی ابوالعباس برای ایشان نوشتم. با املای امام علیه السلام جواب آمد: در باره آیه «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلاً» از من پرسیدی؛ مقصود خداوند، هم حجّ است و هم عمره، چون هر دو واجب هستند.(۳)

۳) از او، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۴۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۵، ح ۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۴، ح ۱.

حلبی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ» پرسید: آن راه چیست؟ امام فرمود: این که چیزی داشته باشد و بتواند با آن به حج برود. گفتم: اگر کسی چیزی به او بدهد که بتواند با آن به حج برود، ولی او خجالت بکشد، آیا او در زمره کسانی است که مستطیع هستند و برای حج راهی پیدا کرده‌اند؟ فرمود: بلی، چرا باید خجالت بکشد، هر چند سوار بر شتر بینی بریده و دُم بریده باشد و اگر بتواند مقداری پیاده و مقداری سواره برود، باید حج را انجام دهد.(۱)

۴) از او، از علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن یحیی خثعمی نقل شده است که حفص کناسی از امام صادق علیه السلام در باره «وَلِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» سئوال کرد. محمد بن یحیی خثعمی می گوید: من حضور داشتم. امام علیه السلام فرمود: هر کس صحیح و سالم باشد و در بدنش مشکلی نداشته باشد و مالی داشته باشد و توشه و مرکبی داشته باشد، او از کسانی است که توانایی رفتن به حج را دارد؛ یا این که فرمود: از کسانی است که مال دارد. حفص کناسی به ایشان گفت: پس اگر کسی سلامت بدنی داشته باشد و توان مالی را دارا باشد و توشه و مرکبی هم داشته باشد، پس او همان است که می تواند حج را به جا بیاورد (مستطیع است)؟ امام فرمود: بلی.(۲)

۵) از او، از تعدادی از یاران ما، از احمد بن محمّد، از ابن محبوب، از خالد بن جریر، از ابو ربیع شامی نقل شده است که از امام صادق علیه السلام در باره «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» سئوال شد. امام فرمود: مردم چه می گویند؟ پاسخ داده شد: توشه و مرکب. امام صادق علیه السلام فرمود: از امام باقر علیه السلام در این باره سئوال شد، ایشان فرمود: کسی که دارای مرکب و آذوقه باشند، ولی آذوقه او به همان مقداری است که به وسیله آن خانواده خود را تأمین می‌کند و از دیگر مردم بی نیاز می شود، اگر حق آنان را برداشته و با آن حج برود، آن وقت خانواده اش هلاک می شود. از او سئوال شد: پس معنای سبیل چیست؟ فرمود: گشاده دستی در مال. یعنی وقتی با مقداری از آن به حج می رود، مقدار دیگری را باقی بگذارد تا با آن خانواده اش را تأمین کند، مگر خداوند زکات را واجب نکرده است؛ البته فقط بر

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۶، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۲.

کسانی که حداقل دویست درهم داشته باشند(۱). (وجوب زکات نیز زمانی است که شخص، درآمد مکفی داشته باشد)

۶) از او، از محمد بن ابی عبدالله، از موسی بن عمران، از حسین بن یزید نوفلی، از سکونی نقل شده است که فردی از جبریون به امام صادق علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا! در باره آیه: «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» برای من توضیح بده. آیا مگر این نیست که فقط باید استطاعت داشته باشند؟ امام فرمود: وای بر تو! یعنی توانایی مالی و مرکب، منظور قدرت بدنی نیست. آن مرد گفت: مگر چنین نیست که اگر توانایی مال و مرکب داشت، باید حج بگزارد؟ فرمود: وای بر تو، این گونه نیست که فکر می کنی؛ چه بسا مردی مال فراوانی داشته باشد که بیشتر از توشه راه باشد و مرکب هم داشته باشد ولی به حج نمی رود، مگر این که خداوند عز و جل در این کار به او اجازه بدهد.(۲)

۷) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از حسین بن سعد، از فضاله بن ایوب، از معاویه بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان در باره «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» فرمود: این در مورد کسی است که دارای ثروت و سلامت بدن باشد و اگر به خاطر تجارت، حج را به تأخیر بیندازد و امکان پیدا نکند و در این حالت بمیرد، در واقع حکمی از احکام اسلام را بجا نیاورده است؛ چون توانایی آن را داشته است. اگر قومی بخواهند او را به حج بفرستند و او خجالت بکشد و انجام ندهد، او نیز واجبی را ترک کرده است. اگر توان دیگری نداشته باشد، مگر با سوار شدن بر خر بینی بریده و دُم بریده، باید این کار را بکند. و «من کَفَرَ» یعنی کسی که این کار را رها کند و انجام ندهد.(۳)

۸) از او با سند خود، از موسی بن قاسم، از معاویه بن وهب، از صفوان، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در باره «وَلِلّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً» فرمود: چیزی داشته باشد که بتواند با آن به حج برود. گفت: اگر حج بر او عرضه شود، ولی امتناع بکند چه؟ فرمود: او از کسانی است که استطاعت دارد و نباید امتناع بکند، هر چند که سوار

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۲.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۵، ص ۱۸، ح ۵۲.

بر خر بینی بریده و دُم بریده باشد. اگر می تواند مقداری پیاده برود و مقداری سواره، باید این کار را بکند.(۱)

۹) و نیز از او با سَـند خود از احمد بن محمد، از حسین، از قاسم بن محمد، از علی، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شـده است که در باره «وَلِلّهِ علَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَيْهِ سَبِيلًا» فرمود: اگر مرکبی ندارد، پیاده برود. گفتم: اگر قادر به پیـاده روی نباشـد؟ گفت: پیـاده و سواره برود. گفت: اگر توانـایی نداشـته باشـد؟ گفت: خادم گروهی بشود و با آنها برود. شیخ گفته است: این خبر حمل بر استحباب (مستحب بودن) می شود.(۲)

۱۰) عیّاشـی، از ابراهیم بن علی، از عبـدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب، از حسن بن محبوب، از معاویه بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان در باره «وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاع إِلَيْهِ سَبِيلاً» فرمـود: این در مورد کسـی است که ثروت و سـلامتی بـدنی داشـته باشـد و اگر به خـاطر تجـارت، آن را به تـأخیر بیندازد و امکان حج نیابد و بر همان حال بمیرد، در واقع حکمی از احکام اسلام را رها کرده است. اگر حج را بجا نیاورد و او توانایی داشـته باشـد و اگر کسـی بخواهـد او را با خودش ببرد و او امتناع کنـد و انجام ندهـد، پس چاره ای ندارد مگر این که سوار بر خر بینی بریـده و دُم بریده برای حج خارج شود. خداوند فرموده است: «وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عنِ الْعالَمِينَ». هر کسـی حج را بجا نیاورد در واقع کفر ورزیده است. چرا کافر نباشد در حالی که حکمی از احکام اسلام را بجا نیاورده است. خداوند عز و جل می فرمایـد: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ».(۳) [حج در ماه های معینی است، پس هر کس در این (ماه ها) حـج را (بر خود) واجب گردانـد (بدانـد که) در اثنای حج، همبستری و گناه و جـدال (روا) نیست] پس انجام فریضه حـج، لبّیک گفتن است و لباس احرام پوشـیدن و تقلیـد کردن. هر کدام از اینها را انجام دهـد فریضه حـج را بجـا آورده است و حـج فقـط در این مـاه هـایی که خداونـد فرموده است صورت می گیرد: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعلُومَاتٌ».(۴)

۱- [۱] - تهذیب، ج ۵، ص ۳، ح ۴.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۵، ص ۱۰، ح ۲۶، و استبصار، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳- [۳] - بقره، / ۱۹۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱۰۸.

۱۱) زراره به نقـل از امام باقر علیه السـلام می گویـد: اسـلام بر پنـج چیز بنا نهاده شـده است: بر نماز و زکات و حـج و روزه و ولایت. پرسـیدم: کـدام یک از اینها برتر است؟ گفت: ولایت، برترین آنها است؛ زیرا ولایت، کلیـد آنها است و والی راهنما و راه بلد آنها است. پرسیدم: پس از آن کدام برتر است؟ گفت: نماز. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرموده است: «نماز ستون دین شما است.» پرسیدم: پس از آن کدام برتر است؟ فرمود: زکات. زیرا آن را قرین نماز قرار داد و خودش قبل از زکات نماز گزارد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: زکات گناهان را از بین می برد. پرسیدم: پس از زکات کدام برتر است؟ فرمود: حـجّ چون خداونـد می فرمایـد: «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْـتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلاًـ وَ مَن کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عنِ الْعالَمِینَ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حجّی که پذیرفته شده باشد، بهتر از بیست نماز نافله است و هر کسی به طواف خانه کعبه برود و هفت بار دور آن بگردد و دو رکعت نمازش را درست به جا بیاورد، آمرزیـده می شود. در باره (منزلت و ثواب) یوم عرفه و یوم مزدلفه نیز سـخن گفت. سـپس گفتم پس از حـج چیست؟ فرمود: روزه. گفتم: چرا روزه در آخر قرار گرفته است؟ فرمود: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: «روزه سپر آتش جهنّم است». سـپس فرمود: برترین چیزها آنهایی هسـتند که نتوانی بـدون بازگشت به آنها و ادای آنها توبه کنی. نماز و زکات و حج و ولایت از آن چیزهایی هسـتند که هیچ چیز جز بجـا آوردن آنهـا جایشـان را پر نمی کنـد. امـا روزه را اگر نگیری و یا افطار کنی و یا در سـفر باشـی، به جای آن در روزهای دیگر روزه می گیری و یـا به جای آن گناه، فـدیه می دهی و دیگر نیازی نیست که قضای آن را بجا بیاوری و ماننـد آن چهار چیز نیست که هیچ چیز جای آنها را نمی گیرد.(۱)

۱۲) عمر بن اذینه می گوید: از امام صادق علیه السـلام در باره آیه: «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْـتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلًا» پرسـیدم که منظور، حجّ بدون عمره است یا نه، فرمود: مقصود، هم حجّ است و هم عمره؛ چون هر دو واجب هستند.(۲)

۱۳) از عبـدالرحمن بن سـیابه، از امام صادق علیه السـلام نقل شده است که در باره «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْـتَطَاع إِلَیْهِ سَبِیلًا» فرمود: هر کس از سلامت

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱۰۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۱۰.

بدنی برخوردار باشد و از نظر مالی در تنگدستی نباشد و مال و مرکب هم داشته باشد، باید حج بگزارد.(۱)

۱۴) از او، از کنانی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در این باره فرمود: اگر بتواند مقداری را پیاده برود و مقداری را سواره، باید این کار را انجام دهد. و در باره «مَنْ کَفَرَ» فرمود: یعنی ترک کند.(۲)

۱۵) ابو ربیع شامی گفته است: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» سئوال شد. گفت: مردم چه می گویند؟ پاسخ داده شد: مال و مرکب. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: از امام باقر علیه السلام در این باره سئوال شد و ایشان فرمود: اگر کسی مال و مرکب داشته باشد ولی آذوقه اش به همان مقداری باشد که با آن خانواده اش را تأمین کند و از مردم بی نیاز باشد و نزد آنان برود و حق آنان را برداشته و با آن راهی حج شود، هلاک شده است، چنین مردمی نیز هلاک شده‌اند. از او سئوال شد: پس منظور از سبیل چیست؟ فرمود: گشاده دست بودن در مال، که اگر با مقداری از آن به حج می رود، مقداری دیگر را برای امرار معاش خانواده اش باقی بگذارد. مگر خداوند، زکات را بر مردم واجب نگردانیده است؛ البته فقط برای کسانی که حداقل دویست درهم داشته باشند.(۳)

۱۶) ابو بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: به مردی پیشنهاد شده است که به حج برود؛ امّا او خجالت می کشد بپذیرد. آیا او از کسانی است که استطاعت رفتن به حج را دارد؟ فرمود: بلی. به او بگو خجالت نکشد، هر چند سوار بر خر دُم بریده باشد و اگر مجبور شود مقداری از راه را پیاده و مقداری را سواره برود، باید این کار را انجام دهد.(۴)

۱۷) ابو اسامه زید شحّام می گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلِلّهِ علَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» پرسیدم: سبیل چیست؟ فرمود: چیزی داشته باشد که بتواند با آن به حجّ برود. گفتم: اگر مالی برای رفتن به حج به او پیشنهاد شود و او شرم و حیا کند، در این باره نظر شما چیست؟ فرمود: او جزء

۱- [۱] - تفسیر العیّاسی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۱۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۱۲.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۱۱۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱۱۴.

کسانی است که استطاعت رفتن دارد و اگر بتواند مقداری از راه را پیاده و مقداری را سواره برود باز هم باید انجام دهد. پرسیدم در باره «و من کفر» نظر شما چیست؟ آیا در باره حجّ است؟ فرمود: بلی. منظور، کفران نعمت است. و در خبر دیگر گفته شده است: منظور ترک حج است.(۱)

۱۸) ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره «مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» پرسیدم. ایشان فرمود: برای حج می روی و اگر مرکبی نداشتی، پیاده می روی. گفتم: قادر به انجام آن نیستم، فرمود: گاهی پیاده و گاهی سواره می روی. گفتم: نمی توانم این کار را بکنم. فرمود: خدمتکار گروهی می شوی و به همراه آنها می روی.(۲)

۱۹) عبدالرحمن بن حجّاج می گوید از امام صادق علیه السلام در باره «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» پرسیدم. فرمود: سلامتی بدنی و توانایی مالی. در روایت حفص اعور از امام صادق علیه السلام نقل شده است: قدرت بدنی و گشایش مالی.(۳)

«وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ...فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)»

«وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَن يَعتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۰۱)»

[و چگونه کفر می ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعا به راه راست هدایت شده است]

۱) ابن بابویه، از علی بن فضل بن عباس بغدادی در ری معروف به ابو الحسن خیوطی، از احمد بن محمد بن سلیمان بن حارث، از محمّد بن علی بن خلف عطار، از حسین اشقر نقل کرده است که از هشام بن حکم پرسیدم: معنای این سخن شما که امام حتما باید معصوم باشد، چیست؟ گفت: در این باره از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: معصوم کسی است که از جانب خداوند از انجام تمامی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱۱۵.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱۱۶.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱۱۷.

محرّمات ممنوع می شود. چنان که خداوند تبارک و تعالی در این باره فرموده است: «وَمَن يَعتَصِم بِاللّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ(۱۰۲)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا آن گونه که حق پرواکردن از اوست، پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید]

۱) ابن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمّد، از پدرش، از نضر، از ابو الحسین، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» پرسیدم. ایشان فرمود: یعنی که از او اطاعت شود و مورد نافرمانی قرار نگیرد، یاد شود و فراموش نگردد. از او سپاسگزاری شود و به او کفر ورزیده نشود. از احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از نضر بن سوید، از ابوالحسین، از ابو بصیر نقل شده است که سئوالی همانند آن را از(۲) امام صادق علیه السلام پرسیدم. حسین بن سعید نیز از نضر بن سوید، از ابوالحسن، از ابو بصیر، نقل کرده است که سئوالی مانند همان سئوال را از امام صادق علیه السلام پرسیدم.(۳)_(۴)

۲) ابن شهر آشوب از تفسیر وکیع، از سفیان بن مرّه همدانی، از عبد خیر نقل کرده است که از علی علیه السلام در باره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» پرسیدم. فرمود: به خدا قسم، غیر از اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین هیچ کس به آن عمل نکرد. ما خدا را یاد کردیم و او را فراموش نمی کنیم و ما او را شکر کردیم، پس هرگز به او کفر نمی ورزیم. ما از او اطاعت کردیم، پس از او نافرمانی نمی کنیم. وقتی این آیه نازل شد، صحابه گفتند: ما را طاقت آن نیست. پس آیه نازل شد «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» [پس تا می توانید از خدا پروا بدارید] وکیع گفت: تا آن جا که توان داشتید. سپس فرمود: «وَاسْمَعوا» [و بشنوید] آن چه را که بدان دستور داده می شوید «وَأَطِيعوا»(۵) [و فرمان ببرید] یعنی این که از خدا و رسول

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۲.

۲- [۲] - محاسن ، ص ۲۰۴، ح ۵۰.

۳- [۳] - کتاب الزهد، ص ۱۷، ح ۳۷.

۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۲۴۰، ح ۱.

۵- [۵] - تغابن/ ۱۶.

او صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش در باره آن چه به شما امر می کنند، اطاعت کنید.(۱)

۳) عیّاشی از حسین بن خالد، از ابو الحسن اوّل علیه السلام نقل کرده است که از او پرسیدم: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ» چگونه خوانده می شود؟ پرسید: کدام کلمه؟ گفتم: مسلمون. امام فرمود: پاک و منزه است خداوندی که ایمان را بر آنها فرو فرستاده و آنان را مؤمن نامیده است. سپس از آنها در باره اسلام می پرسد در حالی که ایمان بالاتر از اسلام است؟ گفتم: در قرائت زید این گونه خوانده شده است. امام فرمود: امّا در قرائت علی علیه السلام ــ و آن همان قرآنی است که جبریل بر محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرده است ــ چنین آمده است: «إِلَّا وَ أَنْتُم مُّسْلِّمُونَ»(با تشدید لام مسلمون) یعنی تسلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله، سپس تسلیم امامان پس از او صلوات الله علیهم اجمعین.(۲)

۴) ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» پرسیدم. فرمود: یعنی از او اطاعت شود و نافرمانی نشود، از او یاد شود و فراموش نشود و از او سپاسگزاری شود و به او کفر ورزیده نشود.(۳)

۵) ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «اتقوا الله حق تقاته» پرسیدم. فرمود: منسوخ شده است. گفتم: کدام آیه آن را منسوخ کرده است؟ فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»(۴) [پس تا می توانید از خدا پروا بدارید].

۶) ابو علی طبرسی می گوید در باره این آیه دو نظر وجود دارد: یکی این که با آیه «فاتّقوا الله ما استَطَعْتُمْ»(۵) منسوخ شده است. و آن طبق روایتی است که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است. و روایت دیگر این که منسوخ نشده است که بر طبق گفته ابن عباس و طاووس می باشد.(۶)

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ح ۱۷۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۱۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۱.

۵- [۵] - تغابن/ ۱۶.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۵۶.

«وَ اعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَ لاَ تَفَرَّقُواْ وَ...يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)»

«وَ اعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَ لاَ تَفَرَّقُواْ وَ اذْكُرُواْ نِعمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)»

[و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که دشمنان (یکدیگر) بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه خداوند، نشانه های خود را برای شما روشن می کند؛ باشد که شما راه یابید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا» گفته است: منظور، توحید و ولایت می باشد.(۱)

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب، از محمد بن عبدالله بن معمّر طبرانی از موالی (غلامان) یزید بن معاویه و از ناصبیان بود. در طبرستان در سال سیصد و سی و سه از پدرش، از علی بن هاشم و حسن بن سکن، و آن دو، از عبد الرزاق بن همام، از پدرش، از مولای عبدالرحمن بن عوف، از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که: اهل یمن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند (و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل یمن به نزد شما آمدند در حالی که با صدای بِس بِس، شترانشان را به سوی شما می رانند».(۲)) وقتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند، فرمود: اینها قومی هستند که قلب‌هایشان لطیف است و ایمانشان راسخ. یکی از آنها «منصور» است که با هفتاد هزار نفر خارج می شود و به کمک جانشین من و جانشینی وصی من می شتابد. نیام شمشیرهایشان پوست است. گفتند: ای رسول خدا! وصیّ تو کیست؟ فرمود: همان کسی که خداوند به شما دستور داده است به او بپیوندید در آیه: «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ». گفتند: ای رسول خدا! برای ما روشن کن که این ریسمان، چیست؟ فرمود: این گفته

ص:۱۲۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- [۲] - بَس بَس کردن (به فتح باء و کسر آن) صدای راندن شتران است «لسان العرب _ ماده بسس».

خداونـد است: «إِلَّا بِحَبْلٍ مِّن اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ»(۱) [مگر آن که به پناه امان خـدا و زینهار مردم (روند) و به خشـمی از خدا گرفتار آمدند] ریسمان خدا، کتابش می باشد و ریسمانی از جانب مردم، جانشین من است». گفتند: ای رسول خدا! جانشین تو کیست؟ فرمود: همان کسـی که خداوند در باره او فرموده است: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى علَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»(۲) [تا آن که (مبـادا) کسـی بگویـد: دریغـا بر آن چه در حضـور خـدا کوتـاهی ورزیـدم] گفتنـد: ای رسول خـدا! منظور از جنب الله کیست؟ فرمود: همان کسـی که خداونـد در باره او می فرمایـد: «وَيَوْمَ يَعضُّ الظَّالِمُ علَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَع الرَّسُولِ سَبِيلًا»(۳) [و روزی است که سـتمکار دست های خود را می گزد (و) می گویـد: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم] او همان جانشـین من است و راه رسـیدن به من پس از من است. گفتند: ای رسول خدا! تو را قسم می دهیم به کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث گردانیده است که او را به ما نشان بدهی، بسـیار مشتاق دیدار او هستیم. فرمود: او کسی است که خداوند او را نشـانه ای گردانیـده است برای کسانی که به دنبال علامت و نشانه هسـتند. اگر به او نگاه کنیـد، همچون نگاه کسـی که دارای قلب است و گوش فرا می دهـد و حضور دارد، خواهیـد فهمیـد که او جانشـین من است. همچنـان که دانسـتیـد من پیـامبر شـما هسـتم. پس داخـل صف هـا بشویـد و به چهره ها نگاه کنیـد. قلب‌های شـما به هر کس تمایل پیـدا کرد، پس همان است. زیرا خداونـد عز و جـل در کتابش فرموده است: «فَاجْعلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»(۴) [پس د لهـای برخی از مردم را به سـوی آنـان گرایش ده] یعنی به او و نسـل او علیه السـلام گرایش داشـته باشـد. سـپس ابو عـامر اشـعری از میـان اشـعری ها و ابو غرّه خولانـی از میـان خولانـی‌ها و ظبیان و عثمان بن قیس از میان بنی قیس و عرفه دوسـی از میان دوسـی‌ها و لاحق بن علاقه، بلند شدنـد و به داخـل صف‌ها رفتنـد و چهره ها را برانـداز کردنـد و دست اصـلع بطین(۵) را گرفتنـد و گفتند: قلب‌های ما مشـتاق ایشان است ای رسول خدا! آن گاه رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: شـما نخبگان خدا هستید که جانشـین رسول خدا را قبل

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۱۲.

۲- [۲] - زمر/ ۵۶.

۳- [۳] - فرقان/ ۲۷.

۴- [۴] - ابراهیم/ ۳۷.

۵- [۵] - اصلع و بطین از صفات علی علیه السلام در کتب تاریخ است (مترجمان).

از این که به شما معرفی شود شناختید. از کجا دانستید که او همان است؟ آن گاه صدایشان را به همراه گریه بلند کردند و گفتند: ای رسول خدا! به این جمع نگه کردیم، قلب‌های ما مشتاق هیچ کدام از آنها نبود؛ اما وقتی او را دیدیم قلب‌های ما لرزید و سپس جان‌های ما مطمئن شد و جگر ما جوشید و چشم‌هایمان اشکبار گردید و سینه هایمان شکافت تا آن جا که گویی او پدر ما است و ما فرزندان او. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَا يَعلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»(۱) [با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند] جایگاه شما جایگاه کسی است که در نیکی پیشی گرفته است و شما از آتش به دور هستید. سپس گفت: این افراد که نامشان ذکر شد، باقی ماندند و با علی علیه السلام در جنگ جمل و صفّین شرکت کردند و در جنگ صفّین به شهادت رسیدند. خداوند آنها را رحمت کند. پیامبر خدا از قبل، آنها را به بهشت بشارت داده بود و به آنها گفته بود که به همراه علی علیه السلام به شهادت خواهند رسید.(۲)

۳) و نیز از او، از محمد بن همام بن سهیل، از ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی، از ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری، از محمد بن زید بن عبدالرحمن تمیمی، از حسن بن حسین انصاری، از محمد بن حسین، از پدرش، از جدش نقل کرده است که امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در مسجد نشسته بودند و یارانش نیز با او بودند که فرمود: الآن از این در، کسی وارد خواهد شد که از اهل بهشت است و از چیزی سئوال خواهد کرد که برایش مهمّ است. همان موقع مرد بلند قامتی که شبیه به مردان قبیله مصر بود، وارد شد، جلو آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد و نشست و گفت: ای رسول خدا! من شنیده ام که خداوند عز و جل در آیه ای فرموده است: «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ». این ریسمان، کیست که خداوند امر کرده است به او چنگ بزنیم و از او جدا نشویم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت زیادی سرش را پایین انداخت، سپس سرش را بلند کرد و با دستش به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و گفت: این آن طنابی است که هر کس آن را بگیرد در دنیا در امن و امان خواهد بود و در آخرتش نیز گمراه نمی شود. ناگهان آن مرد به طرف

۱- [۱] - آل عمران/ ۷.

۲- [۲] - الغیبه، ص ۲۵.

علی علیه السلام پرید و از پشت سر، او را در آغوش گرفت و پی در پی تکرار می کرد که: به ریسمان خدا و ریسمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنگ زده ام. سپس از جا برخاست و پشت کرد و رفت، آن گاه یکی از میان آن مردم بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا به دنبال او بروم و از او بخواهم که از خداوند برای من مغفرت بخواهد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «در آن صورت، او را موفّق می بینی». آن مرد به دنبال وی رفت و به او رسید و از او خواست که از خداوند برای او آمرزش بطلبد. او به مرد گفت: آیا فهمیدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چه گفت و من به او چه گفتم؟ مرد گفت: بلی گفت: اگر به آن ریسمان چنگ بزنی، خداوند تو را می بخشد و گرنه تو را نمی بخشد.(۱)

۴) شیخ در کتاب امالی با سند خود ، از ابو عمر، از احمد، از جعفر بن علی بن نجیح کندی، از حسن بن حسین، از ابو حفص صائغ، از ابوالعباس عمر بن راشد ابو سلیمان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عنِ النَّعیمِ»(۲) [سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد] فرمود: آن نعمت‌ها ما هستیم و در باره آیه: «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعا» فرمود: آن ریسمان ما هستیم.(۳)

۵) سیّد رضی در کتاب خصائص از هارون بن موسی، از احمد بن محمد بن عمّار، از ابو موسی عیسی ضریر بجلی در باره علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای که در بیماری اش خواند، فرمود: عمویم را نزد من بیاورید. منظور ایشان عبّاس که رحمت خدا بر او باد، بود. او را صدا زدند. عباس و علی علیه السلام آن حضرت را بلند کرده و بیرون بردند. ایشان در حالت نشسته با مردم نماز خواند. سپس او را بلند کردند و روی منبر نشاندند. تمامی اهالی مدینه از مهاجرین گرفته تا انصار، جمع شدند. حتی دختران، از خانه هایشان بیرون آمدند. بعضی از آنها گریه می کردند و برخی دیگر فریاد می زدند و برخی دیگر استرجاع (انا لله وانا الیه راجعون) می گفتند و بعضی هم غمگین و عبوس بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قدری سخن می گفت و لختی دیگر

۱- [۱] - الغیبه، ص ۲۶.

۲- [۲] - تکاثر / ۸.

۳- [۳] - امالی، ج ۱، ص ۲۸۷؛ الصواعق المحرّقه، ص ۱۵۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۱۸۰؛ ینابیع المودّه، ص ۲۷۴.

ساکت می شد و یکی از مطالبی که در خطبه اش فرمود، این بود: «ای گروه مهاجرین و انصار و ای تمام کسانی که از جن و انس در این روز و در این ساعت این جا حاضر هستید، باید حاضرین به غائبین اطّلاع بدهید که من کتاب خدا را در میان شما گذاشتم؛ کتابی که در آن نور و هدایت است و بیان هر آن چه که خداوند تبارك و تعالی بر شما واجب گردانیده است. آن کتاب، حجت خدا و حجت من و حجتّ جانشین من بر شما است. و دیگر این که در میان شما علم اکبر یعنی، علم دین و نور هدایت و روشنایی آن را به جا نهادم و او علی بن ابی طالب علیه السلام است و او ریسمان خداوند است «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» «ای مردم این علی است. هر کس او را دوست بدارد و ولایت او را امروز و در آینده بپذیرد، در واقع، به عهد و پیمانی که با خدا بسته، وفا کرده است و هر کس که امروز و در آینده به دشمنی و عداوت با او بپردازد، در روز قیامت کَر و کور حاضر می شود و در نزد خدا هیچ حجّت و بهانه‌ای نخواهد داشت.»(۱)

۶) و نیز از او در کتاب مناقب، از ابو مبارك بن مسرور، نقل شده است که گفت: نزد علی بن محمد بن علی اندرکی خوانده ام که از ابوالقاسم عیسی بن علی موصلی، از قاضی ابو طاهر محمد بن احمد بن عمرو نهاوندی قاضی بصره، که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن عبدالله بن سلیمان بن مطیر، از حسن بن عبد الملك، از اسباط، از اعمش، از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس نقل کرده است که: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که یک اعرابی آمد و گفت: ای رسول خدا! شنیدم که می گویی: «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا» پس ریسمان خدا چیست که به آن چنگ بزنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به دست علی علیه السلام زد و فرمود: به این چنگ بزنید، این همان ریسمان محکم است.

۷) عیّاشی به نقل از ابن یزید می گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا» پرسیدم، فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام، ریسمان محکم خداوند است.(۲)

۱- [۱] - خصائص امیرالمومنین، ص ۵۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۲.

۸) جابر به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین همان ریسمان خداوندی هستند که امر فرموده به آن چنگ بزنند «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ».(۱)

۹) ابن شهر آشوب، از محمد بن علی عنبری، با سند خود نقل کرده است که فردی اعرابی در باره آیه «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا» از پیامبر صلی الله علیه و آله سئوال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ای اعرابی! این ریسمان خدا است، پس به او چنگ بزن» پس آن عرب بیابانی دور زد و از پشت علی علیه السلام را بغل کرد و گفت: بار خدایا! من تو را شاهد می گیرم که به ریسمان تو چنگ زده ام. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «هر کس خوشحال می شود از این که به مردی از اهل بهشت نگاه کند، پس به این مرد نگاه کند». ابن شهر آشوب می گوید: مانند این حدیث از امام باقر و صادق علیهما السلام نیز روایت شده است.(۲)

۱۰) در تفسیر ثعلبی حدیثی مرفوع آمده است که با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام در باره آیه «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا وَلاَ تَفَرَّقُواْ» فرمود: ما همان ریسمانی هستیم که خداوند می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرّقوا».(۳)

۱۱) علی بن ابراهیم، از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره «ولا تفرّقوا» فرمود: خداوند تبارک و تعالی می دانست که آنها پس از پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم متفرق می شوند و اختلاف می ورزند؛ به همین خاطر آنها را از متفرق شدن نهی فرمود، همچنان که در مورد گذشتگان، این کار را نهی کرده و به آنها امر کرده بود که پیرامون محور ولایت خاندان محمّد صلوات الله علیهم اجمعین گرد آیند و متفرّق نشوند.(۴)

۱۲) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَاذْكُرُواْ نِعمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» فرموده است: این آیه در باره قبائل اوس و خزرج نازل شده است. صد سال بود که جنگ بین آنها ادامه داشت. سلاح های خود را کنار

۱- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۲۳.

۲- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۷۶.

۳- [۴] - الصواعق المحرّقه، ص ۱۵۱؛ ینابیع الموده، ص ۱۱۹.

۴- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

نمی گذاشتند، نه در شب و نه در روز. تا آن جا که فرزندانشان با آن سلاح ها به دنیا آمدند و بزرگ شدند. هنگامی که خداوند پیامبر خود را فرستاد، بین آنها صلح برقرار کرد و اسلام آوردند و با کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی از قلب هایشان بیرون رفت و با هم برادر شدند.(۱)

۱۳) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سلیمان، از پدرش نقل کرده است که امام صادق علیه السلام آیه را این گونه خواند: «وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا ـ بمحمّدٍ ـ» و گفت به خدا قسم، جبرئیل این آیه را به این صورت بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است.(۲)

۱۴) عیّاشی از محمد بن سلیمان بصری دیلمی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آیه «وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا» یعنی به وسیله محمّد صلی الله علیه و آله.(۳)

۱۵) از ابو الحسن علی بن محمد بن میثم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: بر شما بشارت باد بر بزرگترین منّتی که خداوند با این آیه بر شما گذاشته است: «وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا». زیرا نجات دادن، هدیه ای است از جانب خداوند و او هرگز هدیه خود را پس نمی گیرد.(۴)

۱۶) ابن هارون نقل کرده است که هر گاه امام صادق علیه السلام اسم پیامبر صلی الله علیه و آله را بر زبان می آورد می گفت: پدرم و مادرم و جانم و خانواده ام فدای ایشان باد. در تعجب هستم که چگونه عرب ها، ما را روی سرشان نمی گذارند (احترام فوق العاده ای برای ما قائل نمی شوند) در حالی که خداوند در کتابش فرموده است: «وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا» به خدا قسم که به کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله نجات پیدا کردند.(۵)

«وَ لْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ...وَ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)»

«وَ لْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عنِ الْمُنكَرِ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۸ ص ۱۸۳، ح ۲۰۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲۴.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲۵.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲۶.

وَ أُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)»

[و بایـد از میـان شـما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کننـد و به کـار شایسته وا دارنـد و از زشتی بـاز دارنـد و آنـان همـان رستگارانند]

۱) علی بن ابراهیم، از ابو جـارود، از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که آیه «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّةٌ یَدْعونَ إِلَی الْخَیْرِ» در باره خانـدان محمـد صـلوات الله علیهم اجمعین و پیروان آنهـا می باشـد؛ آنهـا هسـتند که: «یَدْعونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عنِ الْمُنکَرِ».(۱)

۲) محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسـعده بن صدقه نقل کرده است که وقتی از امام صادق علیه السـلام در باره امر به معروف و نهی از منکر سـئوال شد و این که آیا این کار بر همه مردم واجب است یا نه؟ فرمود: نه. سئوال شد: چرا؟ فرمود: این کار از عهده یک شـخص قوی و کسی که دیگران از او اطاعت می کنند و معروف و منکر را می‌شناسد، بر می‌آیـد، نه آدم ضـعیفی که خودش راه به جـایی نبرده و نمی دانـد در باره حق و باطل به چه کسـی، چه بگویـد. این گفتار خداونـد عز و جـل نیز بر همین موضـوع دلالـت دارد که می فرمایـد: «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّةٌ یَدْعونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عنِ الْمُنکَرِ» و این حکم، خاصّ است و عمومیت ندارد. همچنان که خداوند در جای دیگر می فرماید «وَمِن قَوْمِ مُوسَی أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلُونَ»(۲) [و از میـان قوم موسـی جمـاعتی هسـتند که به حق راهنمایی می کننـد و به حق داوری می نمایند] نگفته است بر امت موسی و یا بر تمام قوم موسی، و حال آن که آنها در آن روز، امتّ های مختلفی بودند. امّت، شامل یک نفر و یا بیشتر از یک نفر می شود. همان طور که خداوند عز و جل می فرماید:«إِنَّ ابراهیم کَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلّهِ»(۳) [به راستی، ابراهیم، پیشـوایی بود مطیع خـدا] می گویـد: مطیع خداونـد عز و جـل بود و کسـی که می توانـد امر به معروف و نهی از منکر بکنـد؛ اما اگر هیـچ قـدرت و عـذر و بهانه ای نداشـته باشد و اطاعتی از او نشود، بر او هیچ گناهی نیست، اگر در این مصالحه وارد نشود. مسعده گفت: وقتی که از امام صادق علیه السلام در باره این حدیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲- [۲] - اعراف/ ۱۵۹.

۳- [۳] - نحل/ ۱۲۰.

روایت شـده: «إنّ أفضـل الجهاد کلمه عـدل عنـد امام جائر» [بهترین جهاد، گفتن سـخن عادلانه در برابر پیشوای سـتمگر است] سئوال شد که معنایش چیست؟ فرمود: این بر عهده کسـی است که پس از شـناخت از وی (پیشوای سـتمگر) به او امر بکند و آن پیشوای ستمگر هم در چنین شرایطی از او قبول می‌کند و گرنه ضرورتی ندارد که این کار را انجام بدهد.(۱)

۳) عیّاشی از ابو عمر زبیری نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّهٌ یَدْعونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عنِ الْمُنکَرِ» فرمود: در این آیه، تکفیر کردن اهل قبله به وسـیله گناهان مطرح شـده است. چون هر مسـلمانی که به کارهای خیر دعوت نکند و به معروف امر ننماید و از منکر باز ندارد، در شـمار این امّتی که خداوند وصف کرده است، نخواهد بود؛ زیرا شما فکر می کنید که همه مسلمانان در شمار امّت محمد صلی الله علیه و آله می باشند، در حالی که این آیه کاملاـ معلوم است و امّت محمـد صـلی الله علیه و آله را با صـفت دعوت به کار خیر و امر به معروف و نهی از منکر، مشـخص کرده است و هر کس که در او این صـفت وجود نداشـته باشد، چگونه می‌تواند در زمره امت محمد صلی الله علیه و آله باشد، در حالی که شرط و صفتی که خداوند ذکر کرده است، در او نیست؟(۲)

۴) ابو علی طبرسـی از امـام صـادق علیه السـلام این گونه نقـل کرده است: «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أئمَّهٌ» یعنی بایـد در میان شـما امامانی باشند. و «کُنتُمْ خَیْرَ أُئمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و شما بهترین امامانی بودید که برای مردم، تعیین شدید.(۳)

«وَ لاَ تَکُونُواْ کَالَّذِینَ تَفَرَّقُواْ وَ اخْتَلَفُواْ مِن بَعدِ مَا جَاءهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَ أُوْلَـئِکَ لَهُمْ عذَابٌ عظِیمٌ (۱۰۵)»

[و چون کسانی مباشـید که پس از آن که دلایل آشـکار برایشان آمـد، پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است]

ص:۱۳۴

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲۷.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱) طبرسی در کتاب احتجاج، از محمد و یحیی، پسران عبدالله بن حسین، از پدرشان، از جدّشان، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که در یکی از گفته هایش فرمود:

وقتی ابوبکر در حال خواندن خطبه بود، ابی بن کعب بلند شد، روز جمعه اوّلین روز ماه رمضان بود، و گفت: به خدا قسم می خورم که به حال خودتان رها نشده اید، برای شما علَم و راهنما نصب شده است؛ حلال را بر شما حلال می کند و حرام را بر شما حرام می نماید، اگر از او پیروی کنید اختلاف نمی ورزید و به همدیگر پشت نمی کنید و با هم نمی جنگید و بعضی از شما از بعضی دیگر برائت نمی جوید. به خدا قسم که شما پس از او، عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را شکسته اید و در باره عترت او اختلاف ورزیده اید. اگر این مسئله از کسی که آگاه نیست، پرسیده شود، به رأی خود فتوی می دهد. از حقیقت دور شده اید و خود را به نشنیدن زده اید و پنداشته اید که اختلاف، رحمت است. چه خیال خامی! کتاب خدا، شما را از آن برحذر داشته است؛ خداوند متعال می فرماید: «وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ مِن بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُوْلَـئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» آن گاه قرآن ما را از اختلاف شما خبر داد و فرمود: «وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»(۱) [در حالی که پیوسته در اختلافند * مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است].

یعنی برای رحمت، شما را خلق کرده است و مقصود خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای علی! تو و پیروان تو بر فطرت خود پایبند هستید و دیگر مردم از آن تهی هستند. ای مردم! چرا سخن پیامبر خود را گوش نکردید؟ او که به شما خبر داده بود که از جانشین و امین و وزیر و برادر و دوست او، که از همه شما برتر است، دست خواهید کشید و پیمان او را خواهید شکست؟ او قلباً از همه شما پاکتر، و در اسلام از همه شما قدیمی تر، و دانش او که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد گرفت، از همه، بیشتر بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله میراث خود را به او داد و در باره دشمنانش به او سفارش نمود و او را جانشین خود برای امتش گردانید و سرّ خود را نزد او نهاد. پس او تنها جانشین اوست و از همه شما به او سزاوارتر

۱- [۱] - هود/ آیات ۱۱۸ _ ۱۱۹.

است. او سرور جانشینان و جانشین خاتم الانبیا است. او از همه تقواپیشگان، برتر است و مطیع ترین فرد در نزد پروردگار جهانیان است. در زمان حیات سرور پیامبران، ولایت او بر مؤمنان را پذیرفتید. من شما را بیم دادم و حجت بر شما تمام کردم و هر که پند و اندرز داد، وظیفه نصیحت کردن را انجام داده است و باکی بر او نیست. با گفته های من، هر کس کور بود، بینا گردید. شما شنیده‌اید، همچنان که ما شنیدیم و دیده‌اید، آن گونه که ما دیدیم و شاهد بوده‌اید، همان گونه که ما شاهد بودیم.(۱)

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ...فَفِی رَحْمَهِ اللّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)»

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُم بَعدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَأَمَّا الَّذِينَ ابيضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَهِ اللّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)»

[(در آن) روزی که چهره هایی سپید و چهره هایی سیاه گردد، اما سیاه رویان (به آنان گویند) آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آن که کفر می ورزیدید (این) عذاب را بچشید* و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند]

۱) علی بن ابراهیم از پدرش، از صفوان بن یحیی جمّال، از ابو جارود، از عمران بن هیثم، از مالک بن ضمره، از ابوذر که رحمت خدا بر او باد، نقل کرده است که وقتی آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت، امت من در زیر پنج پرچم بر من وارد می شوند. یک پرچم به دست گوساله این امت است؛ از آنها می پرسم پس از من با ثقلین چه کردید؟ می گویند آن بزرگتر را تحریف کردیم و آن را پشت سرمان انداختیم و با آن کوچکتر، دشمنی و عداوت کردیم و به او ظلم نمودیم. و من می گویم: به جهنم داخل شوید در حالی که تشنه تشنه هستید و چهره هایتان سیاه است. سپس گروهی که پرچم آنان به دست فرعون این امت است، بر من وارد می شوند. به آنها می گویم: پس از من با ثقلین چه کردید؟ می گویند: آن بزرگتر را تحریف کردیم و پاره اش

۱- [۱] - احتجاج، ص ۱۱۴.

کردیم و با او مخالفت ورزیـدیم، اما با آن کوچکتر، دشـمنی ورزیـدیم و با آن جنگیـدیم. پس می گویم: به آتش جهنّم وارد شوید، در حالی که تشـنه تشنه هستید و چهره هایتان سـیاه شده است. سپس پرچمی که به دست سامری این امت است، بر من وارد می شـود. به آنهـا می گویم: پس از من بـا ثقلین چه کردیـد؟ می گوینـد: آن بزرگ تر را نافرمـانی و سرپیچی کردیم و رهـایش کردیم، اما آن کوچکتر را خوار گردانیـدیم و نابودش کردیم و هر کار زشتی که بود، با او کردیم. می گویم: پس به آتش جهنم داخل شوید، در حالی که تشـنه تشنه هستید و چهره هایتان سیاه شده است. سپس گروهی که پرچم آنها به دست مردی است که پسـتان دارد و همه خوارج با او هسـتند، بر من وارد می شوند. از آنها می پرسم پس از من با ثقلین چه کردید؟ می گوینـد: آن بزرگتر را پاره کردیم و از آن برائت جستیم و اما آن کوچکتر، با او جنگیـدیم و او را کشتیم. من می گویم: به آتش جهنم وارد شوید، تشـنه تشنه و با چهره های سـیاه شده. سـپس گروهی بر من وارد می شوند که پرچم آن به دست امام متقین و سـید الوصـیین علیه السلام و آن رهبر مشهور و جانشین پیامبر عالمیان صلی الله علیه و آله است. از آنها می پرسم: شما پس از من بـا ثقلین چه کردیـد؟ می گوینـد: از آن بزرگـتر پیروی و اطـاعت کردیم و امـا آن کوچکـتر را دوست داشـتیم و به دوستی بـا او پرداختیم و از او پشتیبانی کردیم و او را یاری نمودیم تا این که خون ما در راه آنها ریخته شـد. به آنها می گویم: وارد بهشت شوید در حالی که سـیراب سیراب هستید و چهره هایتان سفید است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را خوانـد: «یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَکْفَرْتُم بَعدَ إِیمَانِکُمْ فَذُوقُواْ الْعذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِینَ ابیضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَهِ اللّهِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ».(۱)

«کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ...وَإِن یُقَاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الأَدُبَارَ ثُمَّ لاَ یُنصَرُونَ (۱۱۱)»

«کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَـأْمُرُونَ بِـالْمَعرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عنِ الْمُنکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِـاللّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْـلُ الْکِتَابِ لَکَانَ خَیْرًا لَّهُم مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰) لَن یَضُرُّوکُمْ إِلاَّ أَذًى وَإِن یُقَاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الأَدُبَارَ ثُمَّ لاَ یُنصَرُونَ (۱۱۱)»

ص:۱۳۷

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۷.

[شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید. به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، قطعا برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند (ولی بیشترشان) نافرمانند * (جز آزاری اندک) هرگز به شما زیانی نخواهند رسانید و اگر با شما بجنگند، به شما پشت نمایند، سپس یاری نیابند]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان نقل کرده است که آیه «کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» تا آخر آیه نزد امام صادق علیه السلام قرائت شد. امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین امّتی که امیرالمؤمنین علیه السلام و دو فرزند او، حسن و حسین علیهما السلام را می کشند؟ قاری گفت: جانم فدایت! آیه چگونه نازل شده است؟ فرمود: این گونه «کُنتُمْ خَیْرَ أَئمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ». «شما بهترین امامانی هستید که برای مردم فرستاده شدید». آیا نمی بینی که خداوند آنها را ستوده است: «تَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ».(۱)

۲) عیّاشی از حمّاد بن عیسی، از یکی از یارانش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در قرائت علی علیه السلام این گونه بوده است «کُنتُمْ خَیْرَ أئمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» و گفت: آنها خاندان محمد علیهم السلام می باشند.(۲)

۳) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: این آیه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و در باره او و جانشینان او می باشد و آیه این گونه است: «کُنتُمْ خَیْرَ أئمَّهٍ أُخرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمعرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عنِ الْمُنكَرِ». جبرئیل، آیه را این گونه آورده است و منظور آن محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان او می باشند.(۳)

۴) از ابو عمرو زبیری نقل شده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عنِ الْمُنكَرِ» فرمود: منظور، امّتی است که دعوت ابراهیم را بر خودش واجب می داند و آن امّتی است که خداوند در آنها و از آنها و به سوی آنها پیامبر خود را مبعوث گردانیده و آنها امّت میانه هستند و آنها بهترین امّتی هستند که برای مردم پیدا شده اند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱۲۸.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۲۹.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۳۰.

۵) علی بن ابراهیم در باره «ضُـرِبَتْ علَيْهِمُ الـذِّلَّهُ أَيْنَ مَـا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْـلٍ مِّنْ اللهِ وَحَبْـلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَـآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ» گفته است؛ یعنی: با عهـد و پیمانی از جانب خدا، و عهد و پیمانی از جانب رسول خدا. همچنان که در تفسیر آیه «وَاعتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعا»(۱) گذشت. معنای ریسـمان خدا، کتاب او می باشد و معنای ریسمانی از جانب مردم، جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد «و ضربت علیهم المسکنه» یعنی گرسنگی.(۲)

۶) ابن شـهر آشوب از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که در باره آیه «ضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ» فرمود: ریسـمانی از جانب خـدا، همان کتاب خـدا است و ریسـمانی از جانب مردم، منظور، علی بن ابی طالب علیه السـلام می باشد.(۳)

۷) عیاشـی، از یونس بن عبد الرحمن، از تعدادی از یاران ما، به نقل از امام صادق علیه السـلام گفته است که در آیه «إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» منظور از ریسـمانی از جانب خـدا، همان کتاب خدا و منظور از ریسـمانی از جانب مردم، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۴)

«ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّهُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ...إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)»

«ضُـرِبَتْ علَيْهِمُ الـذِّلَّهُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللّهِ وَضُـرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْـكَنَهُ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ الانبيا بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعتَـدُونَ (۱۱۲) لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْـلِ الْكِتَابِ أُمَّهٌ قَآئِمَهٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَـئِکَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴) وَمَـا يَفْعلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوْهُ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِـالْمُتَّقِينَ (۱۱۵) إِنَّ الَّذِيـنَ كَفَرُواْ لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلاَ أَوْلاَدُهُم مِّنَ اللّهِ شَيْئًا وَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶) مَثَلُ

۱- [۲] - در احادیث ۲_۱۰ در تفسیر ۱۰۳ آل عمران ذکر شده است.

۲- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۷۵.

۴- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۳۱.

مَا يُنفِقُونَ فِی هِـذِهِ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُواْ أَنفُسَـهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَلَـكِنْ أَنفُسَـهُمْ يَظْلِمُونَ (١١٧) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَهً مِّن دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاء مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِی صُـدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ (١١٨) هَاأَنتُمْ أُوْلاء تُحِبُّونَهُمْ وَلاَ يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ الأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (١١٩)»

[هر کجا یافته شونـد به خواری دچار شـده انـد، مگر آن که به پناه امان خدا و زینهار مردم (روند) و به خشـمی از خدا گرفتار آمدند و (مهر) بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سـبب بود که به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند (و نیز) این (عقوبت) به سـزای آن بود که نافرمانی کردنـد و از انـدازه درمی گذرانیدنـد * (ولی همه آنان) یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست کردارنـد که آیات الهی را در دل شب می خواننـد و سـر به سـجده می نهنـد * به خدا و روز قیامت ایمان دارند و به کار پسـندیده فرمان می دهند و از کار ناپسـند باز می دارند و در کارهای نیک شتاب می کنند و آنان از شایسـتگانند *و هر کار نیکی انجام دهند، هرگز در باره آن ناسپاسـی نبینند و خداوند (حال) تقواپیشگان داناست * کسانی که کفر ورزیدنـد، هرگز اموالشان و اولادشان چیزی (از عـذاب خـدا) را از آنان دفع نخواهد کرد و آنان اهل آتشـند و در آن جاودانه خواهنـد بود *مثل آن چه (آنان) در زنـدگی این دنیا (در راه دشـمنی با پیامبر) خرج می کننـد، هماننـد بادی است که در آن سـرمای سـختی است که به کشتزار قومی که بر خود سـتم نموده اند، بوزد و آن را تباه سازد و خدا به آنان ستم نکرده، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کرده اند * ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان (دوست و) همراز مگیرید (آنان) از هیچ نابکاری در حق شـما کوتاهی نمی ورزند، آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشـمنی از لحن و سـخنشان آشـکار است و آن چه سـینه هایشـان نهـان می دارد، بزرگتر است. در حقیقت، مـا نشـانه های (دشـمنی آنان) را برای شـما بیان کردیم، اگر تعقل کنید * هان شـما کسانی هستید که آنان را دوست دارید و (حال آن که) آنان شـما را دوست ندارند و شـما به همه کتاب‌های (خدا)

ایمان دارید و چون با شما برخورد کنند، می گویند ایمان آوردیم و چون (با هم) خلوت کنند، از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را می گزند. بگو: به خشم خود بمیرید که خداوند به راز درون سینه ها داناست]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از عثمان، از سماعه، از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «وَيَقْتُلُونَ الانبيا بِغَيْرِ حَقٍّ» فرمود: به خدا قسم آنها را با شمشیر نکشتند، بلکه، راز آنها را فاش کردند و افشاگری نمودند، پس کشته شدند. همین روایت را، محمد بن یعقوب، از تعدادی از یاران ما، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی با همان سند و همان متن، نقل کرده است.(۱)_(۲)

۲) عیاشی، از اسحاق بن عمّار نقل کرده است که امام صادق علیه السلام آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ وَيَقْتُلُونَ الانبيا بِغَيْرِ حَقٍّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ» را تلاوت کرد و فرمود: به خدا قسم، آنها را با دست‌هایشان نزدند و با شمشیرهایشان نکشتند، ولی حرف‌ها و اسرار آنها را شنیدند و آن را پخش کردند. پیامبران به خاطر آن حرف‌ها، دستگیر شده و کشته شدند. این گونه بود که به قتل و تجاوز و گناه تبدیل شد.(۳)

۳) علی بن ابراهیم در باره «و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه» گفته است: یعنی هرگز آن را انکار نکردند. سپس برای کفّار و کسانی که مالشان را در راهی غیر از راه خدا می بخشند، مثال زده است و گفته است: «مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هِـذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ» یعنی سرما. و «أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُواْ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ» یعنی زراعتشان «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَلَـكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». علی بن ابراهیم در باره «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ» گفته است که در باره یهود نازل شده است «لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً» یعنی دشمنی، و آیه «عضّوا علیکم الأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ» یعنی اطراف انگشت‌ها.(۴)

«وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّىءُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(۱۲۱)»

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۷۵ ح ۷. در آن جا به جای شمشیر، شمشیرها آمده است.

۲- [۲] - محاسن ، ص ۲۵۶، ح ۲۹۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۳۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

[و (یـاد کن) زمانی را که (در جنگ احـد) بامـدادان از پیش کسانت بیرون آمـد (تا) مؤمنان را برای جنگیـدن در مواضع خود جای دهی، و خداوند شنوای داناست]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از صـفوان، از ابن مسـکان، از ابو بصـیر نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: سبب نزول این آیه، این است که قریش به قصد جنگ با رسول خدا صـلی الله علیه و آله از مکه خارج شدند. پیامبر هم خارج شد و به دنبال مکانی می گشت تا با آنها بجنگد.(۱)

۲) ابن شـهر آشوب می گویـد: ابن عباس و قتاده و ربیع و سـدی و ابن اسـحاق گفته انـد که آیه «إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ» در ماه شوّال، در جنگ احد که روز مِهراس(۲) هم نامیده شده است، نازل شده است.(۳)

۳) ابن شـهر آشوب به نقل از امام صادق علیه السـلام و ابن مسـعود گفته است: هنگامی که ابوسـفیان، قصـد جنگیـدن با پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، بـا سه هزار و به قولی بـا دو هزار نفر از قریش، آمـاده جنگ شـد که دویست نفر از آنها سوار بر اسب بودند و دیگران، هفتصد زره داشتند.(۴)

«إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلاَ وَاللّهُ وَلِیُّهُمَا وَعَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)»

[آن هنگـام که دو گروه از شـما بر آن شدنـد که سـستی ورزنـد با آن که خـدا یاورشان بود و مؤمنان بایـد تنها بر خـدا توکل کنند]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: این آیه در باره عبدالله بن ابی و گروهی از یارانش نازل شده است که از رأی او پیروی کردند و برای جنگ خارج نشدند و از یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله دست برداشتند.(۵)

۱- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲- [۳] - مِهراس، اسم چاه آبی است در اُحُد. یوم المهراس یعنی، روز اُحد « معجم البلدان، ج ۵ ص ۲۳۲».

۳- [۴] - مناقب، ج ۱، ص ۱۹۱.

۴- [۵] - مناقب، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

«وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳)»

[و یقینا خدا شما را در (جنگ) بدر با آن که ناتوان بودید، یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنها خوار و ذلیل نبودند؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود. بلکه آیه این گونه نازل شده است: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ ضُعفَاء» طبرسی هم شبیه آن را در مجمع البیان از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است.(۱)_(۲)

۲) عیاشی به نقل از ابو بصیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام خواندم: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ» فرمود: ساکت شو. خداوند آیه را این گونه نازل نکرده است، بلکه این گونه نازل شده است: «وَ أَنْتُم قَلِيل».(۳)

۳) عبدالله بن سنان می گوید: پدرم از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ» پرسید. ایشان فرمود: خداوند این گونه نازل نکرده است. خداوند رسولش را صلی الله علیه و آله و سلم هرگز خوار نمی کند، بلکه این گونه نازل شده است: و أنتم قلیل. عیسی، از صفوان، از ابن سنان نیز مانند آن را نقل کرده است.(۴)

۴) ربعی بن حریز می گوید: امام صادق علیه السلام آیه را چنین خواند: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ ضُعفَاء» و گفت: آنها خوار و دلیل نبودند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنها بود.(۵)

۵) علی بن ابراهیم داستان جنگ اُحد را چنین تعریف می کند: دلیل جنگ اُحُد این بود که وقتی قریش از جنگ بدر به مکه برگشتند به خاطر اتفاقی که برای آنها افتاده بود، یعنی هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بودند، پس از برگشت، ابوسفیان به آنها گفت: ای گروه قریش! اجازه ندهید که زنان شما بر کشته شدگان شما گریه کنند. زیرا گریه و اشک، وقتی خارج شود، ناراحتی و سوز دل و دشمنی محمد صلی الله علیه و آله را از بین می برد و محمد و یارانش خوشحال می شوند. وقتی با

ص:۱۴۳

۱- [۲] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۱۳۳.

۴- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۴.

۵- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۵.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در روز احـد جنگیدنـد، آن گاه به زنانشان اجازه دادنـد که گریه و شـیون کننـد. وقتی قریش خواسـتند در جنگ اُحُد با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگند، نزد هم پیمان‌های خود، مانند کنانه و دیگران رفتند. آنها به جمع آوری افراد و اسلحه پرداختنـد و بـا سه هزار سواره و دو هزار پیـاده از مکه خـارج شدنـد و زنـان را با خودشان بردنـد تا (شـکست بـدر) را به آنها یادآوری نماینـد و به جنگ با رسول خدا صـلی الله علیه و آله تشویق کنند. ابوسـفیان هم، هند دختر عتبه را با خود برد. عمره، دختر علقمه حارثیه هم با آنها رفت. وقتی خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، یاران خود را جمع کرد و به آنها فرمود که خداونـد به او خبر داده است که قریش جمع شده اند و می خواهند مدینه را بگیرند. پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم یاران خود را برای جهاد و خروج از شهر تشویق کرد. عبدالله بن ابی و گروهش گفتند: ای رسول خدا! از شهر خارج نشو تا در کوچه های شهر با آنها بجنگیم و افراد ضعیف و زنان و بردگان و کنیزان هم بتوانند در دهانه کوچه ها و پشت بـام‌هـا بـا آنهـا بجنگنـد؛ هرگز نشـده است که قومی به ما حمله بکنـد و ما در دژها و خانه های خودمان باشـیم و از آنها شکست بخوریم؛ هرگز نشده است که برای جنگ با دشمنان به بیرون رفته باشیم، مگر این که شکست خورده ایم و آنها بر ما پیروز شـده انـد. در مقابل، سـعد بن معاذ رحمه الله علیه و دیگر افراد قبیله اوس گفتنـد: ای رسول خـدا! تا حالا نشـده است که احـدی از عرب‌ها به ما طمع بکند، در حالی که ما مشـرک بودیم و بت‌ها را می پرستیدیم. اکنون، چگونه به ما طمع کرده اند، در حالی که تو در میان ما هستی؟ نه، نمی شود؛ باید برای جنگ با آنها از شـهر خارج شویم، هر کس از ما کشـته شد، شـهید شـده اسـت و هر کس نجـات یـافت در راه خـدا جهـاد کرده است. رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله سـخن او را پـذیرفت و با تعـدادی از یارانش از شـهر خارج شدند و به دنبال مکانی می گشـتند تا در آن جا با دشـمن بجنگند. خداوند در این زمینه می فرمایـد: «وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» تـا آیه «إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا» که منظور از آیه، عبـدالله بن ابی و یارانش می باشـند. پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله پایگاه خود را در جایی قرار داد که راه عراق از آن جا می گـذرد. عبدالله بن ابی و یاران او و گروهی از خزرج که از نظر او پیروی کرده بودند، دست از یاری پیامبر برداشـتند. قریش به منطقه اُحُد رسیدند. رسول خدا

صلی الله علیه و آله یـارانش را شـمرده بود. آنهـا هفتصـد مرد بودنـد. عبـدالله بن جُبیر را بـا پنجـاه تیرانـداز بر ورودی درّه احد گماشت، از ترس این که کمین دشـمن از آن جا وارد شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن جُبیر و یارانش گفت: اگر دیدیـد که ما آنها را شـکست دادیم و حتی داخل مکّه بردیم، از این جا تکان نخورید و اگر دیدید که آنها ما را شکسـت دادنـد و ما را تا داخل مـدینه بردنـد، همان جا بمانیـد و سـنگرهای خود را ترک نکنید. ابوسـفیان، خالد بن ولید را با دویسـت سواره در کمین گـذاشت و به آنها گفت: هر وقت دیدید که با هم درآمیختیم، از این دره به آنها یورش ببرید تا در پشت سرِ آنهـا قرار بگیریـد. وقتی سوارکاران آمدنـد و انتخاب شدنـد و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله یارانش را آماده جنگ کرد، و پرچم را به دست علی علیه السـلام سپرد، انصار بر مشـرکان قریش حمله کردند و به آنها شـکست سـختی وارد کردند و یاران رسول خدا صـلی الله علیه و آله به دنبال آنها افتادند. خالد بن ولید با دویست سوارکار سـرازیر شد. عبدالله بن جبیر او را دید و آنهـا را تیربـاران کرد و آنها برگشـتند. یاران عبـدالله بن جبیر دیدنـد که یاران رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به غارت اموال دشـمن مشـغول هسـتند. به عبدالله بن جبیر گفتند: چرا ما را این جا نگه داشـته ای، در حالی که دوستان ما در حال جمع آوری غنیمت هسـتند و ما بدون غنیمت می مانیم. عبدالله به آنها گفت: از خدا بترسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبلاً به ما گفته است که از این جا تکان نخوریم. آنان حرف او را گوش نکردند و یکی یکی رفتند و سنگرهایشان را خالی کردند. عبدالله بن جبیر با دوازده نفر باقی ماند. پرچم قریش در دست طلحه بن ابی طلحه عدوی از بنی عبدالدار بود. او پیش آمد و فریاد زد: ای محمّد صـلی الله علیه و آله! می پندارید که شما با شمشیرهایتان ما را به جهنّم می فرستید و ما با شمشیرهایمان شما را به بهشت می فرستیم؟ پس هر کس می خواهـد وارد بهشت شود بایـد به نبرد من بیاید. علی علیه السـلام برای نبرد با او پیش رفت و می گفت:

یا طلح ان کنت کما تقول

لکم خیول ولنا نَصول

فاثبت لننظر اینا المقتول

و اینا اولی بما تقول

فقد اتاک الاسد الصؤول

بصارم لیس به فلول

ینصره الناصر القاهر و الرسول

ای طلحه! اگر همان گونه هستی که می گویی

شما اسبانی دارید و ما تیرها و سرنیزه ها

باش تا ببینیم، کدام یک از ما کشته می شود

و کدام یک از ما شایسته تریم بدآن چه می گویی

شیر دلاور، به جنگ تو آمده است

با شمشیر تیزی که هرگز به خود، کندی نمی گیرد

خداوند توانا و رسول او یاری اش می کنند

طلحه گفت: تو کیستی ای جوان؟ گفت: من علی بن ابی طالب هستم. گفت: ای «قضیم»! تو می دانی که جز تو کسی جرأت نبرد با من را ندارد. طلحه به او حمله کرد و ضربه زد و امام علی علیه السلام با سپر، آن را دفع کرد. سپس علی علیه السلام به رانش ضربه زد و هر دو پای او را قطع کرد و با پشت بر زمین افتاد و پرچم نیز از دستش سقوط کرد. علی علیه السلام رفت تا کارش را یکسره سازد. طلحه، او را به خویشاوندی قسم داد. علی علیه السلام هم از کشتن او منصرف شد. مسلمانان گفتند: چرا کارش را تمام نکردی؟ گفت: ضربه ای به او زدم که هرگز از آن جان سالم به در نمی برد. پس از او، ابو سعید بن ابی طلحه، پرچم را به دست گرفت. علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. سپس عثمان بن ابی طلحه آن را برداشت علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. سپس مسافع بن ابی طلحه، آن را برداشت. علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. پس از او حارث بن ابی طلحه، آن را برداشت. علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. پس از او، ابو عزیز بن عثمان، پرچم را برداشت.

علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. سپس عبدالله بن جمیله بن زهیر، پرچم را به دست گرفت. علی علیه السلام او را هم کشت و پرچم بر زمین افتاد. علی علیه السلام نهمین نفر از بنی عبد الدار را هم به قتل رساند و او ارطاه بن شرحبیل بود و باز هم پرچم بر زمین افتاد. آن گاه، خادم آنها، صؤاب پرچم را به دست گرفت. علی علیه السلام به

دست راست او ضربه زد و آن را قطع کرد و پرچم بر زمین افتاد. صؤاب با دست چپ خود آن را برداشت. علی علیه السلام به دست چپش ضربه زد و آن را قطع کرد و پرچم بر زمین افتاد. سپس با دو دست بریده خود پرچم را بغل کرد و گفت: ای بنی عبد الدار! آیا وظیفه خود را آن گونه که باید انجام دادم؟ آن گاه، علی علیه السلام ضربه ای بر سر او زد و او را کشت و باز هم پرچم بر زمین افتاد. سپس عمره، دختر علقمه حارثیه، آن را برداشت و به دست گرفت. از سوی دیگر، خالد بن ولید بر عبدالله بن جبیر که یارانش فرار کرده بودند و فقط چند نفر معدود مانده بودند، حمله کرد و آنها را در محل ورودی درّه، کشت و به تعقیب مسلمانان پرداخت و آنان را نیز کشت. قریش که در حال فرار بودند، به پرچم نگاه کردند و چون دیدند که برافراشته شده است، به آن پناه بردند. خالد بن ولید جلو آمد و شروع به کشتن یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود. این گونه بود که یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکست سختی خوردند و شروع به بالا رفتن از کوه کردند و از همه طرف آن بالا رفتند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن شکست را دید، کلاه خود را از سر خود بیرون آورد و گفت: بدانید که من رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، از خدا و رسول او به کجا فرار می کنید؟(۱)

۶) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: هنگامی که علی علیه السلام در حال مبارزه با طلحه بن ابی طلحه بود، طلحه به او گفت: «ای قُضیم». معنای این حرف چیست؟ فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه بود، به خاطر حمایت ابوطالب، هیچ کس نمی توانست به او جسارت کند. بنابراین کودکان را وادار می کردند که وقتی پیامبر بیرون می آید، به سوی او سنگ و کلوخ پرتاب کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این موضوع را به علی علیه السلام گفت و شکوه و گلایه نمود. علی علیه السلام گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، وقتی بیرون رفتی مرا نیز با خودت ببر. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفت و علی علیه السلام هم همراه او بود. بچه ها بر طبق عادت همیشگی خود، مزاحم رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند. علی علیه السلام به آنها حمله کرد و پی در پی، سر و صورت و بینی و گوش‌های آنها را گاز می گرفت. بچه ها، گریان به نزد پدرانشان می رفتند و می گفتند: علی، ما را کتک زده است. و به همین

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

خاطر «قُضیم» نامیده شد.(۱)

۷) علی بن ابراهیم. از ابی وائل شـقیق بن سلمه نقل کرده است که گفت: با عمر بن خطّاب قدم می زدم که سر و صدایی از او شنیـدم. به او گفتم: دست بردار! چه شده ای عمر؟ گفت: وای بر تو! آیا آن شـیر غرّان و آن جنگاور زاده جنگ را نمی بینی؟ آن که با شـجاعت شدید بر کسانی که طغیان می کنند و فاسدند، با دو شمشیر و پرچم می تازد. نگاه کردم و دیدم که او علی بن ابی طالب علیه السـلام می باشد. به او گفتم: ای عمر! او علی بن ابی طالب است. گفت: به من نزدیک شو تا از شجاعت ها و پهلوانی هـایش برایت تعریف کنم: بـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله در جنگ أحـد، پیمان بستیم که فرار نکنیم و هر کس فرار کنـد، گمراه است و هر کس از ما کشـته شود، شـهید است و پیامبر رهبر او. ناگهان صد گروه جنگی به ما حمله کردند که هر گروه، صد نفر یا بیشتر بودند و ما را از آسیاب مرگ می ترساندند. علی علیه السلام را دیدم که چون شیر در میان گرد و غبار بود. مشتی از سـنگریزه را برداشت و آن را به صورت ما پاشـید و گفت: چهره هایتان زشت و بریده و شـکافته و محروم باد! به کجـا فرار می کنیـد. به آتش جهنّم؟ اما ما برنگشتیم. بار دوم بر ما هجوم آورد و در دسـتش شمشـیر پهنی بود که مرگ از آن می چکیـد. او گفت: بیعت کردید، امّا عهد و پیمان شـکستید. به خدا قسم که شـما، از آنهایی که می کشم، برای کشـته شدن سزاوارتر هستیـد. به چشم‌هـایش نگاه کردم. ماننـد دو چراغ نورانی و یا دو جام پر از خون می درخشـیدند. ترسـیدم که به سـر وقت ما بیایـد و به ما حمله کنـد. در میان یارانم به نزد او رفتم و گفتم: ای ابوالحسن! تو را به خـدا، عرب حمله می کند و فرار می کنـد، جنگ و گریز دارد، حمله مجـددش فرار را از بین می برد. گویی که خجالت کشـید و چهرها ش را از ما برگرداند و همچنان در آن ترس و وحشت به سـر می برم و تا این لحظه، آن ترس از قلبم بیرون نرفته است. با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله کسـی نمانـده بود به جز ابودجـانه انصاری و سـماک بن خرشه و امیر المؤمنین علیه السـلام. هر گاه گروهی به رسول خـدا صلی الله علیه و آله حمله می کردند، امیر المؤمنین علیه السـلام به اسـتقبال آنها می رفت و مانع حمله آنها به رسول خدا صـلی الله علیه و آله می شـد و آنهـا را می کشت، تا این که شمشـیرش شـکست. نسـیبه، دختر کعب مازنی به همراه رسول خـدا باقی ماند. او در

ص:۱۴۸

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۱.

جنگ‌ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و زخمی ها را درمان می کرد. پسرش نیز به همراه او بود و ترسیده بود و می خواست برگردد. به پسرش حمله کرد و گفت: ای پسر! از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله به کجا فرار می کنی؟ با این حرف، او را باز گردانید. مردی به پسر او حمله کرد و او را کشت. آن گاه شمشیر پسرش را برداشت و به آن مرد حمله کرد و به رانش ضربه زد و او را کشت. در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او گفت: «احسنت بر تو ای نسیبه». او با دست و سینه و پستانش از رسول خدا محافظت می کرد تا این که زخم‌های بسیاری بر او وارد شد. ابن قمیئه به رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله کرد و گفت: محمد صلی الله علیه و آله را به من نشان بدهید. مرگ بر من باد اگر او زنده بماند. سپس ضربه ای به رگ گردن او زد و فریاد زد: به لات و عزّی قسم، محمّد را کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از مهاجرین که در حال فرار بود و سپر خود را پشت سرش قرار داده بود، نگاه کرد و گفت: ای صاحب سپر! آن را به طرف من پرت کن و خودت به جهنم برو. او سپرش را پرت کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نسیبه گفت: «ای نسیبه! سپر را بردار». او سپر را برداشت و با مشرکین به مبارزه پرداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جایگاه نسیبه از جایگاه فلان و فلان فلان، برتر است.» وقتی شمشیر امیر المؤمنین علیه السلام شکست، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرد با شمشیر می جنگد، در حالی که شمشیر من شکسته است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر خود، ذوالفقار را به او داد و گفت: «با این بجنگ». هر کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله حمله می کرد، امیر المؤمنین به پیشواز او می رفت و وقتی او را می دیدند، بر می گشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوشه ای از کوه احد پناه برد و آن جا ایستاد. جنگ یک طرفه شده بود و یارانش شکست خورده بودند. اما علی علیه السلام همچنان با آنها می جنگید تا این که، صورت و سر و سینه و شکم و دست‌ها و پاهایش، نود زخم برداشت و همچنان از او فرار می کردند. آنان شنیدند که کسی از آسمان فریاد می زند: لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی جز ذوالفقار، شمشیر نیست و جز علی جوانمرد یافت نمی شود. آن گاه جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود: ای محمّد! به خدا قسم، این همراهی و همدردی واقعی می باشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «زیرا

من از او هستم و او هم از من» و جبرئیل گفت: و من نیز از دو نفر هستم. هند بن عتبه در وسط سپاه قریش بود. هر گاه مردی از قریش شکست می خورد، میل و سرمه دانی به او می داد و می گفت: تو زن هستی، با این به خودت سُرمه بزن. حمزه بن عبدالمطلب مشغول حمله به گروهی بود. وقتی او را دیدند عقب نشینی کردند و هیچ کس نمی توانست در مقابل او مقاومت کند. هند، دختر عتبه به وحشی وعده ای داد و به او گفت: اگر محمّد و یا علی و یا حمزه را بکشی، آنچه تو را خشنود سازد به تو خواهم داد. وحشی، برده جبیر بن مطعم بود که حبشی بود. وحشی گفت: از پس محمّد بر نمی آیم، علی هم مردی دوراندیش و مراقب است، به او هم فکر نمی کنم. پس در کمین حمزه نشستم. وحشی گفت: دیدم که حمزه به شدت به مردم حمله می کند. از جلوی من رد شد و بر لبه نهری گام نهاد، ولی بر زمین افتاد. آن گاه، نیزه ام را برداشتم و آن را تکان دادم و پرتاب کردم. نیزه ام به لگن خاصره اش خورد و آغشته به خون از مثانه اش بیرون آمد. او بر زمین افتاد و من، شکمش را شکافتم و جگرش را در آوردم و آن را به هند دادم و گفتم: این جگر حمزه است. آن را در دهان خود گذاشت و جوید. اما خداوند آن را در دهان او مانند استخوان زانو سفت گردانید. به ناچار، آن را از دهان بیرون انداخت. آن گاه خداوند، فرشته ای را فرستاد، آن را برداشت و به جای اصلی خود برگرداند. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند نخواست که چیزی از بدن حمزه، داخل آتش جهنم گردد. آن گاه، هند به نزد حمزه رفت و عورت و گوش‌هایش را برید و آنها را به هم متصل گردانید و به گردن خود انداخت. در ضمن، دست و پایش را هم برید. مردم به مواضع خود برگشتند و قریش در بالای کوه مستقر شدند و ابوسفیان هم که در بالای کوه بود فریاد می زد: هُبل سربلند باد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: جوابش را بده و بگو: «خداوند، برتر و بالاتر است.» ابوسفیان گفت: ای علی! هُبَل به ما نعمت (بخت و اقبال)(۱) داد. علی علیه

ص:۱۵۰

۱- [۱] - گفته اند که معنای دیگر «انعم علینا» آن این است که از نَعَم (آری) گرفته شده است. در قریش رسم بود که وقتی می خواستند کاری را شروع کنند، دو تیر را می گرفتند و روی یکی از تیرها «نَعَم» و روی دیگر «لا» می نوشتند و به کنار بت می رفتند و تیرها را می چرخاندند. اگر تیر نَعَم خارج می شد اقدام به انجام آن کار می کردند و اگر «لا» می آمد، آن کار را انجام نمی دادند. ابوسفیان وقتی خواست به جنگ اُحد برود در برابر هُبَل این کار را انجام داد و تیر «نَعَم» بیرون آمد. «النهایه، ج ۳، ص ۲۹۴».

السلام جواب داد: بلکه، خداوند به ما نعمت داده است. ابوسفیان گفت: ای علی! به نام لات و عزّی از تو می پرسم: آیا محمد کشته شده است؟ علی علیه السلام گفت: خداوند تو را و لات و عزّی را لعنت کند. به خدا قسم که محمد کشته نشده است و اکنون، سخن تو را می شنود. گفت: تو راست می گویی. خداوند ابن قمیئه را لعنت کند. او ادّعا کرد که محمد را کشته است. عمرو بن قیس به تازگی اسلام آورده بود. وقتی به او خبر رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میدان جنگ است، شمشیر و سپر خود را برداشت و مانند شیر غرّان به جنگ رفت و می گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد، فرستاده خدا است. سپس وارد جنگ شد و به شهادت رسید. مردی از انصار از مقابل او گذشت و دید که بین کشته شدگان افتاده است. به او گفت: ای عمر! آیا بر دین قبلی خودت هستی؟ گفت: نه به خدا، من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد، فرستاده او است. سپس درگذشت. آن گاه یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! عمرو بن قیس، اسلام آورده و کشته شده است، آیا او شهید است؟ فرمود: آری، به خدا او شهید است. او تنها فردی است که یک رکعت نماز نخوانده، وارد بهشت شده است. حنظله بن ابی عامر، مردی از قبیله خزرج بود. او در همان شب که فردایش جنگ احُد به وقوع پیوست، با دختر عبدالله بن ابی سلول، ازدواج کرد و همان شب با او به خلوت رفت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که نزد زن خود بماند و خداوند، این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ»(۱) [جز این نیست که مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبرش گرویده اند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند، نمی روند. در حقیقت، کسانی که از تو کسب اجازه می کنند، آنانند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند. پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده] و بر طبق همین آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اجازه داد. این آیه در سوره نور است در حالی که اخبار جنگ اُحد در سوره آل عمران است. این دلیلی است که قرآن بر خلاف

۱- [۲] - نور/ ۶۲.

آن رونـدی که خداونـد نازل کرده، جمع آوری شـده است. طلحه با همسـرش همبستر شـد و هنگام صـبح، در حالی که جُنُب بود، از خانه خارج گردیـد و در جنگ حاضـر شـد. وقتی حنظله خواست از منزل خارج شود، زنش به دنبال چهار نفر از انصار فرستاد و از او شهادت گرفت که با او همبستر شده است. از او پرسیدند: چرا این کار را کردی؟ گفت: دیشب در خواب دیدم که آسـمان شـکافته شد و حنظله از آن بالا رفت و سـپس آسـمان بسـته شد. پس دانستم که معنای آن، شهادت است و دوست داشـتم شاهد بیاورم که از او باردار هستم. وقتی حنظله، وارد جنگ شد، ابوسفیان را دید که سوار بر اسبی در میان صف‌ها می چرخد. به او حمله کرد و بر ساق پای اسب او زد. اسب بر زمین افتاد و ابوسـفیان هم از اسب سـقوط کرد و فریاد زد: ای گروه قریش! مـن ابوسـفیان هسـتم و ایـن حنظله می خواهـد مرا بکشـد. ابوسـفیان دویـد و حنظله هم به دنبـالش روان شـد. مردی از مشرکان در جلوی او ظاهر شد و به او نیزه زد و با همان نیزه که در بدن او بود به طرف آن مشرک رفت و به او ضربه ای زد و او را کشت. حنظله هم در میـان حمزه و عمرو بن جموح و عبـدالله بن حزام و گروهی از انصـار، بر زمین افتـاد. آن گـاه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله گفت: «دیـدم که فرشـتگان در بین آسـمان و زمین، حنظله را بـا آب بـاران در جـام‌هـای طلا-یی می شویند». به همین خاطر «غسیل الملائکه» نامیده شد؛ یعنی غسل داده شده به دست فرشتگان.(۱)

۸) ابو علی طبرسـی از امـام صـادق علیه السـلام نقـل کرده است که فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله جبرئیل را در میان آسمان و زمین دید که بر روی یک صندلی طلایی نشسته است و می گوید: لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی

«شمشیر، فقط ذوالفقار و جوانمرد، فقط علی است»(۲)

«بَلَی إِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَـذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَهِ آلافٍ مِّنَ الْمَلآئِكَهِ مُسَوِّمِينَ (١٢٥)»

[آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید و با همین جوش (و خروش) بر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۷۹.

شما بتازند، همان گاه پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار، یاری خواهد کرد]

۱) محمـد بن یعقوب، از محمـد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از ابو همام، از ابو الحسن علیه السـلام نقل کرده است: که کلمه «مسوّمین» در این آیه یعنی: عمـامه هـا، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عمـامه بر سـر گـذاشت آن را از جلو و پشت آویزان کرد. جبرئیل هم وقتی آن را بر سر گذاشت، آن را از جلو و پشت آویزان کرد.(۱)

۲) از او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابو جمیله، از جابر، از امام باقر علیه السـلام نقل شده است که فرمود: فرشتگان در جنگ بدر، عمامه های سفید فروهشته بر سر داشتند.(۲)

۳) عیاشی، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: فرشتگان در جنگ بدر، عمامه های سفید فروهشته بر سر داشتند.(۳)

۴) از اسـماعیل بن همام، از ابوالحسن علیه السـلام نقل شده است که فرمود: در این آیه منظور از «مسوّمین» عمامه ها می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه می بست و آن را از جلو و پشت آویزان می کرد.(۴)

۵) از ضـریس بن عبدالملک، از امام باقر علیه السـلام نقل شده است که فرمود: فرشتگانی که در جنگ بدر به محمّد صلی الله علیه و آله در روی زمین کمک کردنـد، دیگر هرگز صعود نکردنـد و نخواهنـد کرد تا این که به صاحب این امر (امام زمان) عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک کنند و تعداد آنها پنج هزار می باشد.(۵)

«لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸)»

[هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست. یا (خدا) بر آنان می بخشاید یا عذابشان می کند زیرا آنان ستمکارند]

۱) شـیخ مفیـد در کتاب اختصاص به نقل از محمد بن خالد طیالسـی و محمد بن حسـین بن ابی خطّاب، از محمد بن سـنان، از عمّار بن مروان، از منخّل بن جمیل، از

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۴۶۰، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۴۶۱، ح ۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۷.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۸.

جابر بن یزید نقل کرده است که می گوید: این آیه را از «لیس لک من الأمر شیء» برای امام باقر علیه السلام تلاوت کردم. حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار تلاش کرد که علی علیه السلام پس از او جانشین او باشد و این همان چیزی است که خدا خواسته است؛ چرا که می فرماید: «لَیْسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ». چگونه ممکن است که کار به دست او نباشد، در حالی که خداوند همه چیز را به او واگذار کرده است؟ فرمود: هر چه را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرده است، حلال است و آن چه را حرام گردانیده است، حرام است.(۱)

۲) عیّاشی از جابر جعفی نقل کرده است که گفت: نزد امام باقر علیه السلام آیه «لَیْسَ لَکَ مِنَ الأَمْرِ شَیْءٌ» را خواندم. فرمود: آری به خدا قسم، چیزهای زیادی به او مربوط می شود و آن گونه نیست که تو فکر می کنی. اما به تو خبر بدهم که خداوند تبارک و تعالی وقتی به پیامبر خود دستور داد که جانشینی علی علیه السلام را اعلام نماید، در باره دشمنی قوم علی علیه السلام، نسبت به او و شناخت او نسبت به آنها، اندیشه کرد و به همین دلیل است که خداوند، او را در تمامی ویژگی‌ها بر آنها برتری داده است: او اوّلین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و به کسی که او را فرستاده ایمان آورد؛ او بیشترین کمک را به خداوند تعالی و فرستاده او نمود؛ او نسبت به دشمنان خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از همه بی رحم تر بود و در دشمنی با مخالفان خدا و رسول از همه سر سخت تر بود؛ علم و دانش هیچ کس، با او برابر نبود؛ ویژگی‌های اخلاقی پسندیده او قابل شمارش نبود. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دشمنی قوم خود با علی علیه السلام در همه این ویژگی‌های اخلاقی و به حسادت آنها نسبت به این خصوصیات اخلاقی اندیشید، بسیار نگران و ناراحت شد و خداوند به او خبر داد که این کار به او ربطی ندارد و این موضوع به خداوند برمی گردد که پس از او علی علیه السلام را جانشین و ولی امر او گرداند. منظور خداوند از آیه، چنین است. چگونه ممکن است که موضوع به رسول خدا صلی الله علیه و آله مربوط نباشد در حالی که خداوند به او اختیار داده است که هر چه را حلال کرده است، حلال باشد و هر چه را حرام کرده است، حرام باشد؛ چنان که فرموده است: «وَمَا

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۳۲.

آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عنْهُ فَانتَهُوا»(۱)_ (۲) [و آن چه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگيريد و از آن چه شما را باز داشت بازايستيد]

۳) جابر می گويد: از امام باقر عليه السلام خواستم كه اين گفته خداوند را كه به پيامبرش صلی الله عليه و آله و سلم فرمود: «ليسَ لكَ من الأمر شیءَ» برای من تفسير كند. امام باقر عليه السلام فرمود: چيزی وجود دارد كه خداوند آن را گفته است و چيزی هست كه خداوند آن را اراده كرده است. ای جابر! رسول خدا صلی الله عليه و آله بسيار تلاش كرد كه پس از او، علی عليه السلام جانشين او باشد، اما خداوند، بر خلاف اراده رسول خدا صلی الله عليه و آله چيز ديگری را در نظر داشت. از او پرسيدم: معنای اين سخن چيست؟ فرمود: در آيه «ليس لكَ من الأمر شیءٌ» خداوند به رسولش می گويد: ای محمّد! مگر در آيه ای كه از كتاب خويش، برای تو نازل كردم، در باره علی عليه السلام و يا ديگران چنين نگفتم كه: «الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» تا آن جا كه می فرمايد: «فَلَيَعلَمَنَّ»(۳)؟ [الف لام ميم * آيا مردم پنداشتند كه تا گفتند ايمان آورديم رها می شوند و مورد آزمايش قرار نمی گيرند؟* و به يقين، كسانی را كه پيش از اينان بودند، آزموديم تا خدا آنان را كه راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگويان را (نيز) معلوم دارد]

آن گاه، رسول خدا صلی الله عليه و آله اين موضوع را به خداوند واگذار كرد.(۴)

۴) جرمی می گويد كه امام باقر عليه السلام آيه را چنين خوانده است: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ أَن يَتُوبَ علَيْهِمْ أَوْ يُعذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»(۵)

«وَسَارِعواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳)»

۱- [۱] - حشر / ۷.

۲- [۲] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۱۳۹.

۳- [۳] - عنكبوت، آيات ۱_۳.

۴- [۴] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۴۰.

۵- [۱] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۴۱.

[و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش (به قدر) آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید]

۱) عیّاشی از داود بن سرحان، از فردی ناشناس، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وَسَارِعواْ إِلَی مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ وَجَنَّهٍ عرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ» فرمود: وقتی بهشت را وصف کنند، این گونه خواهد بود، و حضرت، دو دستش را کاملا از یکدیگر باز کرد.(۱)

۲) ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از تفسیر یوسف قطان، از وکیع، از ثوری، از سدّی نقل کرده است که: نزد عمر بن خطّاب بودم که کعب بن اشرف و مالک بن صیف و حییّ بن اخطب، پیش او آمدند. حیّی بن اخطب به عمر گفت: در کتاب شما از بهشتی صحبت شده است که عرض آن به اندازه آسمان ها و زمین است. اگر اندازه یک بهشت به اندازه هفت آسمان و هفت زمین باشد، پس در روز قیامت، همه این بهشت در کجا خواهد بود؟ عمر گفت: نمی دانم. آنها در این باره صحبت می کردند که ناگهان علی علیه السلام وارد شد. پرسید: در باره چه موضوعی صحبت می کنید؟ آن یهودی، مسئله را برای علی علیه السلام مطرح کرد. علی علیه السلام به آنها گفت: به من بگویید وقتی روز می شود، شب کجا می رود؟ و وقتی شب می شود، روز کجا می رود؟ گفتند: این در علم خداوند متعال می گنجد. پس علی علیه السلام فرمود: بهشت هم در علم خداوند متعال می گنجد. آن گاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را به او فرمود و آیه نازل شد: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعلَمُونَ»(۲)_(۳) [پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید]

۳) ابن فارسی در کتاب روضه الواعظین گفته است که از مالک بن انس پرسیدند: ای ابو حمزه! بهشت در روی زمین است یا در آسمان؟ گفت: کدام زمین است که بهشت در آن جا بگیرد و کدام آسمان است که بهشت در آن بگنجد. از او پرسیده شد: پس در کجا است؟ گفت: بالای آسمان هفتم در زیر عرش.(۴)

۱- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱۴۲.

۲- [۳] - نحل / ۴۳، ا نبیاء / ۷.

۳- [۴] - مناقب، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴- [۴] - روضه الواعظین، ص ۵۵۴.

«الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)»

[همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از یکی از یارانش، از مالك بن حصین سکونی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو بخورد و خداوند عز و جل، عزّت او را در دنیا و آخرت نیفزاید. خداوند عزّ و جّل فرمود: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و خداوند به جای خشم و غضب، این پاداش را به او می دهد.(۱)

۲) مفید در کتاب ارشاد خود از ابو محمد حسن بن محمّد، از جدّش، از محمد بن جعفر و دیگران نقل کرده است که گفته اند: مردی از خانواده امام زین العابدین علیه السلام در برابر امام ایستاد و به او فحش و ناسزا گفت. امام چیزی به او نگفت. وقتی آن مرد رفت، امام به هم نشینان خود گفت: شنیدید که این مرد چه گفت و من دوست دارم که با من بیایید و پاسخ مرا به او بشنوید. آنها گفتند: می آییم و دوست داشتیم که شما چیزی به او بگویید و ما هم چیزی به او بگوییم. امام کفش‌هایش را پوشید و حرکت کرد و پیوسته می فرمود: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعافِينَ عنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» دانستیم که امام چیزی به او نخواهد گفت. امام رفت تا به منزل آن مرد رسید و نام آن مرد را صدا زد تا پیش بیاید. امام فرمود: به او بگویید که زین‌العابدین، پشت در است. آن مرد به سوی ما آمد در حالی که به دنبال شرّ می گشت. او می دانست که امام آمده است تا جواب بعضی از سخنانش را بدهد. امام زین‌العابدین علیه السلام به او فرمود: ای برادر! تو قبلاً با من برخورد داشتی و حرف... هایی زدی؛ اگر چیزهایی که گفتی در من هست، من باید به خاطر آنها از خداوند، طلب آمرزش کنم و اگر چیزهایی که گفتی، در من نیست، خداوند، تو را ببخشاید. مرد، میان دو چشم او را بوسید و گفت: بلی، چیزهایی که در باره تو گفتم، در تو وجود ندارد و من خودم به آن حرف‌ها سزاوارترم. راوی حدیث

ص:۱۵۷

۱- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۵.

گفته است: اسم آن مرد حسن بن حسن بود.(۱)

۳) و نیز او، از حسن بن محمّد، از جدّش، از پیرمردی هفتاد و چند ساله از یمن، از کسی که گفته اند نام او عبدالله بن محمد است، از عبد الرزّاق نقل کرده است که گفت: جانم فدای تو! یکی از کنیزان امام زین‌العابدین علیه السلام در حال ریختن آب بر دست‌های او بود که وضو بگیرد و نماز بخواند. ناگهان چُرت زد و پارچ آب از دستش افتاد و امام را زخمی کرد. امام سرش را بلند کرد و به او نگاه کرد. آن کنیز به امام گفت: خداوند می فرماید: «وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ» امام علیه السلام به او گفت: خشمم را فرو خوردم. آن کنیز گفت: «وَالْعافِینَ عنِ النَّاسِ» امام به او گفت: خداوند از تو درگذشت. آن کنیز گفت: «وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» امام گفت: برو، تو به خاطر خدا آزاد هستی.(۲)

«وَالَّذِینَ إِذَا فَعلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ...خَالِدِینَ فِیهَا وَ نِعمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۱۳۶)»

«وَالَّذِینَ إِذَا فَعلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ یُصِرُّواْ علَی مَا فَعلُواْ وَهُمْ یَعلَمُونَ (۱۳۵) أُوْلَـئِکَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَ نِعمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ (۱۳۶)»

[و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آن چه مرتکب شده اند، با آن که می دانند (که گناه است) پافشاری نمی کنند * آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستان هایی است که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است، جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل، چه نیکوست]

۱) محمّد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نضر، از عمرو بن شمر، از جابر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَلَمْ یُصِرُّواْ علَی مَا فَعلُواْ وَ هُمْ یَعلَمُونَ» فرمود: اصرار، این است که آن گناه را ادامه بدهد و از خداوند طلب آمرزش نکند و قصد توبه نداشته باشد.(۳)

۱- [۱] - ارشاد، ص ۲۵۷.

۲- [۲] - ارشاد، ص ۲۵۷.

۳- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۲.

۲) از او، از علی بـن ابراهیـم، از پـدرش، از ابـن فضّـال، از حفص مـؤذّن، از امـام صـادق علیـه السـلام و همچنین از محمـد بن اسماعیل بن بزیع، از محمّد بن سنان، از اسماعیل بن جابر نقل شده است که امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی که در آن به نصیحت یارانش پرداخت فرمود: شما را بر حذر می دارم از انجام چیزی که خداوند تعالی در ظاهر و باطن قرآن، آن را حرام نموده و فرموده است: «و لم یصرّوا علی مافعلوا و هم یعلمون». مقصود آیه، مؤمنان قبل از شما می باشند که بعضی از چیزها را که خداوند در کتابش شرط کرده بود، فراموش کرده بودند و فهمیدند که آنها با ترک آن چه که خداوند در کتاب خود آن را شرط کرده است، در واقع از خداوند نافرمانی کرده اند. بنابراین از خداوند طلب آمرزش کردند و دیگر آن کار را ترک نکردند. این است معنای گفتار خداوند که می فرماید: «وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعلَمُونَ».(۱)

۳) عیّاشـی، از عمرو زبیری نقل کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد رحمت کند بنده ای را که نمی پسـندد ابلیس، همتـای او در دینش باشـد. در کتـاب خـدا به خـاطر وجود اسـتغفار و توبه که خداونـد شـما را به آن امر فرموده است، نجـات از مرگ ، بینـایی از نابینـایی و کـوری، راهنمـایی به سـوی هـدایت و درمـان دردهـایی که در سـینه است، وجود دارد. خداونـد فرموده است: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَـهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْـتَغْفَرُواْ لِـذُنُوبِهِمْ وَمَن یَغْفِرُ الـذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ یُصِـرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعلَمُونَ وَمَن یَعمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْـتَغْفِرِ اللّهَ یَجِـدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِیمًا» این است آن چیزی که خداوند، امر فرموده است از آن استغفار شود و شرط کرده است که به همراه آن، جدا شدن از محرّمات هم صورت گیرد. چرا که می فرماید: «إِلَیْهِ یَصْـعدُ الْكَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعهُ»(۲) [سـخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود و کار شایسـته به آن رفعت می بخشـد و کسـانی که بـا حیله و مکر کارهـای بـد می کننـد عـذابی سـخت خواهنـد داشت و نیرنگشان، خود تباه می گردد] و با این آیه، استدلال می شود که فقط انجام عمل نیک و توبه است که باعث پذیرش استغفار می شود.(۳)

۱- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۰، ح ۱.

۲- [۲] - فاطر / ۱۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱۴۳.

۴) جابر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَمَن یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَی مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعلَمُونَ» فرموده است: اصرار، آن است که بنده، مرتکب گناه بشود و از خداوند طلب بخشش نکند و با خودش در باره توبه کردن، اندیشه نکند و تصمیم نگیرد. این، همان اصرار است. شیخ ورام نیز به نقل از جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَی مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعلَمُونَ» روایتی شبیه آن را نقل کرده است.(۱)

۵) ابن بابویه، از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از موسی بن جعفر وهب بغدادی، از علی بن معبد، از علی بن سلیمان نوفلی، از فطر بن خلیفه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ایشان فرمود: هنگامی که آیه «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ» نازل شد، ابلیس از کوهی در مکه که به آن کوه ثور گفته می شود، بالا رفت و با صدای بسیار بلند، عفریت های خود را صدا زد و آنها به نزد او آمدند و گفتند: ای سرور و سالار ما! چرا ما را به حضور خواسته اید؟ گفت: این آیه، نازل شده است. چه کسی از پسِ آن بر می آید؟ عفریتی از شیاطین بلند شد و گفت: من با انجام این کار و آن کار از پس آن بر می آیم. گفت: کار تو نیست. عفریت دیگری بلند شد و مانند آن را تکرار کرد. گفت: کار تو هم نیست. وسواس خنّاس بلند شد و گفت: من می توانم. شیطان گفت: با چه چیزی؟ گفت به آنها وعده می دهم و آنها را ضعیف می گردانم تا این که گناه را انجام دهند و وقتی که آن گناه را انجام دادند، استغفار کردن را از یاد آنها می برم. شیطان گفت: این، کار توست. و او را تا روز قیامت، مأمور انجام آن کار گردانید.(۲)

۶) از ابن بابویه، از محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از احمد بن محمد همدانی، از احمد بن صالح بن سعد تمیمی، از موسی بن داود، از ولید بن هشام، از هشام بن حسان، از حسن بن ابی حسن بصری، از عبدالرحمن بن تمیم دوسی نقل شده است که گفت: معاذ بن جبل، گریان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و سلام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب سلام او را داد و پرسید: ای معاذ! برای چه گریه می کنی؟ گفت: ای رسول خدا! جلوی در، یک جوان لطیف و خوش آب و

۱- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱۴۴.

۲- [۴] - امالی، ص ۳۷۶، ح ۵.

رنـگ و خوش سـیما ایسـتاده است وماننـد مـادر داغـداری که بر فرزنـد از دست داده خود گریه می کنـد، بر جوانی خود می گرید و می خواهد که به نزد شـما بیاید. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: آن جوان را نزد من بیاور ای معاذ! او را به نزد پیامبر برد. سـلام کرد. پیامبر جواب سلام او را داد و از او پرسید: چه چیزی باعث گریه تو شده است ای جوان؟ گفت: چرا و چگونه گریه نکنم، در حـالی که گنـاهی مرتکب شـده ام که اگر خداونـد عز و جل به یکی از آنها مرا مؤاخـذه کنـد، حتماً مرا داخل آتش جهنم می گرداند و مطمئن هستم که مرا مؤاخذه خواهد کرد و هرگز مرا نخواهد بخشید. رسول خدا صلی الله علیه و آله از او پرسید: آیا چیزی را شـریک خدا قرار داده ای؟ گفت: پناه بر خدا، اگر به او شـرک ورزیده باشم. فرمود: آیا شخصـی را کشـته ای که خداونـد حرام گردانیـده است؟ گفت: نه. آن گـاه، پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: خداونـد، گناهان تو را می بخشـد هر چنـد به اندازه کوه‌های بلند باشد. آن جوان گفت: گناهان من از کوه‌های بلند، بزرگتر است. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، گناهان تو را می بخشد، هر چند به اندازه زمین های هفت گانه و دریاها و شن‌ها و درختانش و هر چه که در آن اسـت، باشـد. گفت: از زمین‌هـا و دریاهـایش و شن‌هـایش و درختـانش و هر چه در آن است بزرگـتر می باشـد. پیـامبر فرمود: خداوند، گناهان تو را می بخشد هر چند به اندازه آسـمان‌ها و ستارگانش و عرش و کرسی باشد. گفت: گناهان من از آن هم بزرگتر است. پیامبر صـلی الله علیه و آله با حالت عصـبانیت به او نگاه کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان، آیا گناهان تو از خـدایت بزرگـتر است؟ آن جوان، چهره بر خـاک مالیـد و گفت: پـاک و منزه است پرودگـار من، هیـچ چیز از پروردگـارم بزرگتر نیست. پروردگارم بزرگتر است ای رسول خدا. خداوند از هر چیز بزرگی، بزرگتر است. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا گناه بزرگ را کسـی جز پروردگار بزرگ می بخشـد؟ آن جوان گفت: نه، به خـدا قسم ای رسول خدا. سـپس آن جـوان سـاکت شـد و پیـامبر صـلی الله علیه و آله به او گفت: وای بر تـو ای جـوان! نمی خواهی یکی از گناهـانت را به من بگویی؟ گفت: چرا به شما می گویم: هفت سال است که من نبش قبر می کنم و مرده ها را از قبر بیرون می آورم و کفن های آنها را برمی دارم. کنیزی از یکی از دختران انصار مرد. وقتی که خانواده اش او را بر سـر قبرش بردنـد و دفن کردند و رفتند و شب فرا رسید، بر سر قبرش رفتم و آن را شکافتم و آن کنیز را از

داخـل قبر بیرون آوردم و کفنش را از بـدنش در آوردم و او را لخت، روی لبه قبرش رها کردم و رفتم. در حال رفتن بودم که شیطان به نزد من آمـد و شـروع کرد به زیبا جلوه دادن او در نزد من و می گفت: آیا شـکمش را نمی بینی، آیا سـفیدی اش را نمی بینی؟ آیـا بـاسن هـای او را نمی بینی؟ پیوسـته این‌هـا را به من می گفت تا این که به طرف آن جنازه برگشـتم و اختیار از کف داده بودم.در همین حال، به او تجاوز کردم و سـپس او را در همان جا رها کردم. ناگهان صدایی را پشت سرم شنیدم که می گفت: ای جوان! وای بر تو، از سئوال و داوری روز قیامت، روزی که من و تو را در کنار هم نگاه می دارد، همچنان که تو مرا لخت و عریـان در میـان مردگـان رهـا کردی و مرا از قبرم بیرون آوردی و کفن هـایم را برون کردی و باعث شـدی که در حـال جنابت، در روز قیامت برای حساب و کتاب آماده شوم. وای بر جوانی تو از آتش جهنّم. ای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله! من فکر نمی کنم که هرگز بوی بهشت را استشـمام کنم، نظر تو در باره من چیست ای رسول خدا؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله گفت: از من دور شـو ای فاسـد جنایتکـار. من می ترسم که از آتش تـو بسـوزم. تو چقـدر به آتش جهنم نزدیـک هسـتی! رسول خدا صـلی الله علیه و آله پیوسـته این جمله را تکرار می کرد و به او اشاره می نمود تا این که از جلوی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم دور شـد و به مدینه رفت. از آن جا آذوقه برداشت و به یکی از کوه‌های آن جا رفت و در آن جا گوشـه عزلت گزید. لباس پشـمی پوشید و دست هایش را به گردنش زنجیر کرد و فریاد برآورد: پروردگارا! این بنده تو، بهلول است و دست بسـته، در مقابـل تـوست. پروردگـارا! تو مرا می شناسـی و آن چه که می دانی، از من، سـر زده است. پروردگـارا! من پشـیمان گشـته ام و توبه کرده ام و به نزد پیامبر تو صلی الله علیه و آله و سلم آمدم، اما او مرا از خود راند و بر ترس من افزود. به اسم تو و جلال تو و عظمت قـدرت تو، ای سـرور من، امیـد مرا ناامیـد نگردان. و دعـایم را باطل نساز و مرا از رحمت خود ناامید مساز. او به مدت چهل شـبانه روز، این گفته را تکرار می کرد. درندگان و حیوانات وحشـی به حال او گریه می کردند. وقتی چهـل شـبانه روز به پایـان رسـید، دو دسـتش را به آسـمان بلنـد کرد و گفت: بـار خـدایا! برای حاجت و نیاز من چه کار کردی؟ اگر دعایم را اجابت کرده ای و گناهم را بخشـیده ای، پس به پیامبرت وحی کن و اگر درخواستم را اجابت نکرده ای و گناهم را نبخشیده ای و خواهان مجازات من هستی، پس آتشی

آماده ساز تا هر چه زودتر مرا بسوزاند و یا مرا دچار عقوبتی ساز که در دنیا مرا هلاک سازد و مرا از فضاحت روز قیامت نجات بدهد. در نتیجه، خداوند تبارک و تعالی این آیه را بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعلُواْ فَاحِشَةً» یعنی زنا «أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ» یعنی با ارتکاب گناهی بزرگتر از زنا و نبش قبر و دزدیدن کفن ها «ذَکَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ» می گوید: از خدا ترسیدند و زودتر توبه کردند «وَمَن یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ» خداوند تبارک و تعال می گوید: ای محمّد! بنده من توبه کرد و به نزد تو آمد، اما تو او را از خود راندی، پس به کجا برود و قصد که کند و غیر از من از که بخواهد که گناهش را ببخشد؟ سپس خداوند عز و جل فرمود: «و لم یصرّوا علی ما فعلوا و هم یعلمون» می گوید: آنها زنا و نبش قبر و دزدیدن کفن‌ها را ادامه ندادند «أُوْلَـئِکَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَنِعمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ» وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد. خنده بر لب، این آیه را خواند و بیرون رفت و به یارانش فرمود: چه کسی مرا به نزد آن جوان می برد؟ معاذ گفت: ای رسول خدا! به ما خبر رسیده است که او در فلان جا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه یارانش رفت تا این که به آن کوه رسیدند. از آن کوه بالا رفتند و به دنبال آن جوان گشتند. ناگهان دیدند که او در میان دو صخره ایستاده است، در حالی که دو دستش به گردنش زنجیر شده و چهره اش سیاه بود. از گریه زیاد، مژه هایش افتاده بود و می گفت: سرور من! مرا نیکو آفریدی و چهره ام را زیبا گردانیدی. کاش می دانستم با من چه می کنی، آیا در آتش جهنمّ مرا می سوزانی و یا در جوار خودت مرا ساکن می سازی. بار خدایا! تو به من نیکی بسیار نموده ای و بر من نعمت‌ها ارزانی داشته ای، کاش می دانستم آخرِ کار من، چه می شود؛ مرا به بهشت می بری و یا به آتش جهنم می اندازی. بار خدایا! گناه من بزرگتر از آسمان‌ها و زمین ها و بزرگتر از کرسی وسیع تو و عرش عظیم تو است. کاش می دانستم گناهم را می بخشی و یا این که مرا با آن در روز قیامت، رسوا می سازی؟ همواره جملاتی مانند اینها را می گفت و گریه می کرد و خاک بر سر می ریخت. در حالی که درندگان او را احاطه کرده بودند و پرندگان بالای سرش صف بسته بودند و آنها از گریه او می گریستند. آن گاه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او نزدیک شد، دست‌هایش را از گردنش باز نمود و خاک را از سرش پاک کرد و فرمود: ای

بهلول! مژده که از آتش جهنّم رهایی یافتی. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: این گونه، گناهان را جبران کنید، همچنان که بهلول آنها را جبران کرد. سپس آن چه را که خداوند عز و جل در باره او نازل کرده بود، برای وی تلاوت نمود و او را به بهشت، بشارت داد.(۱)

«هَـذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)»

[این (قرآن) برای مردم بیانی و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است]

۱) در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: خداوند تعالی، علی علیه السلام را مانند کتاب خودش نامگذاری کرده است. در باره قرآن گفته است:«هذا بیان للناس» و در باره علی علیه السلام گفته است: «أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ»(۲)_(۳) [آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است].

۲) در کتاب دلائل الإمامه آمده است: حسن بن معاذ رضوی، از لوط بن یحیی ازدی، از عمّاره بن زید واقدی روایت کرده است که: سالی، هشام بن عبد الملك بن مروان به حج رفت و در همان سال امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام نیز به حج رفته بودند. امام صادق علیه السلام در ضمن سخنان خود، به این موضوع نیز اشاره کردند که: هشام به پدرم گفت: علی علیه السلام، ادعای علم غیب داشت. به خدا قسم، هیچ کس بر غیب خداوند، آگاه نیست. پس ایشان چگونه و از کجا این ادّعا را می کرد؟ پدرم به او فرمود: خداوند بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم کتابی فرستاده است و در آن، هر چه را که هست و هر چه را که تا قیامت خواهد بود، بیان کرده است. چنان که در این آیه فرموده است : «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»(۴) [و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم]، «وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» و در جای دیگر که فرموده است: ؟«كُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»(۵) [و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم] و در آیه دیگر: «مَّا فَرَّطْنَا

۱- [۱] _ امالی، ص ۴۵، ح ۳.

۲- [۲] _ هود / ۱۷.

۳- [۳] _ مناقب، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴- [۴] - نحل / ۸۹.

۵- [۵] - یس / ۱۲.

فِی الکِتَابِ مِن شَیْءٍ»(۱) [و ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکردیم] و در جای دیگر فرموده است: «وَمَا مِنْ غَـائِبَهٍ فِی السَّمَاء وَالْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِینٍ»(۲) [و هیـچ پنهانی در آسـمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن (درج است] و به رسول خود وحی نمود که هیـچ چیز را در پنهـان و پیـدای خود و در علم مکنون خود نگـاه نـدارد و همه آنها را به علی علیه السلام بگویـد و به او دسـتور داد که پس از او، قرآن را جمع آوری نمایـد و غسـل و کافور و کفن کردن او را علی علیه السـلام انجـام دهـد، نه دیگران، و به خـانواده و دوسـتانش فرمود: بر شـما حرام است که به عورت من نگـاه کنیـد، به جز برادرم علی. او از مـن است و مـن از او هسـتم. به نفع او است، هر چه به نفع من است و بر زیـان او است، هر چه بر زیـان من است. او قاضـی دین من و انجام دهنده وعده من است. و به یارانش فرمود: علی علیه السـلام بر تأویل و تفسیر قرآن می جنگد، همـان گونه که من بر تنزیـل آن جنگیـدم. تأویل و تفسـیر قرآن به تمام و کمال، فقط نزد علی علیه السـلام می باشـد. به همین خاطر به یارانش فرمود: «علی علیه السـلام از همه شـما بهتر قضاوت می کند». عمر بن خطّاب گفت: «اگر علی نبود، بی تردید، عمر هلاک شده بود.» آیا عمر به نفع علی علیه السلام شهادت می دهد و دیگران، او را انکار می کنند!؟(۳)

«إِن یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ...یَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَاء وَاللّهُ لاَ یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۱۴۰)»

«إِن یَمْسَسْـکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْکَ الأیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ وَلِیَعلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ وَ یَتَّخِذَ مِنکُمْ شُهَدَاء وَاللّهُ لاَ یُحِبُّ الظَّالِمِینَ (۱۴۰)»

[اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها(ی شکست و پیروزی) را میان مردم به نوبت می گردانیم (تـا آنان پنـد گیرنـد) و خداونـد کسانی را که (واقعا) ایمان آورده انـد، معلوم بـدارد و از میان شـما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد]

۱) علی بن ابراهیم می گویـد: قریش، توطئه کردنـد که برگردند و به مدینه حمله کنند. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی خبر آن قوم را برای ما

۱- [۱] - انعام/ ۳۸.

۲- [۲] - نمل/ ۷۵.

۳- [۳] - دلائل الإمامه، ص ۱۰۵.

می آورد؟ هیچ کس جوابش را نداد. علی علیه السلام گفت: من خبر آنها را برایت می آورم. فرمود: برو، اگر دیدی که سوار بر اسب هستند و شتران را دور می کنند، پس آنان قصد مدینه دارند. به خدا قسم اگر قصد مدینه را داشته باشند، با خدا به جنگ آنان خواهم رفت، و اگر سوار بر شتر باشند و اسب‌ها را از خود دور کرده باشند، پس آنها قصد مکه دارند. علی علیه السلام با تمامی دردها و زخم هایی که داشت، رفت تا این که به نزدیک قریش رسید و دید که آنها سوار شتر هستند و اسبان را رها کرده اند. امیر المؤمنین علیه السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت و به او خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: قصد مکه را دارند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای محمّد! خداوند تبارک و تعالی به تو دستور می دهد که به دنبال آن قوم بروی و فقط کسانی که زخمی هستند با تو بیایند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد و یک نفر این را اعلام کرد: ای گروه مهاجرین و انصار! هر کس زخمی است، باید بیرون برود و هرکس زخمی ندارد، باید در شهر بماند. آنان، مرهم زدن به زخم‌هایشان و درمان آنها را شروع کردند و در همان حال، خداوند، این آیه را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «وَلاَ تَهِنُواْ فِي ابْتِغَاء الْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللّهِ مَا لاَ يَرْجُونَ»(۱) [و در تعقیب گروه (دشمنان) سستی نورزید؛ اگر شما درد می کشید آنان (نیز) همان گونه که شما درد می کشید، درد می کشند و حال آن که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند] این آیه در سوره نساء است در حالی که باید در این سوره باشد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: «إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الأيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء» و با وجود درد و زخمی که داشتند، از شهر خارج شدند. وقتی رسول خدا به منطقه حمراء الأسد(۲) رسید، قریش در منطقه روحاء بودند. عکرمه بن ابی جهل و حارث بن هشام و عمرو بن عاص و خالد بن ولید گفتند: برمی گردیم و به مدینه حمله می کنیم. ما که اشراف و بزرگان آنها را کشته ایم. منظورشان از این حرف، حمزه بود. مردی از

۱- [۱] - نساء/ ۱۰۴.

۲- [۲] - حمراء الاسد، مکانی است در فاصله هشت میلی مدینه. «معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۰۱».

مدینه به نزد آنها آمد. ماجرا را از او پرسیدند و او گفت: محمد صلی الله علیه و آله و یارانش را در منطقه حمراء الأسد دیدم که به طور جدّی به دنبال شما بودند. ابوسفیان گفت: ظلم و ستم همین است. ما بر آنها پیروز شدیم و ظلم کردیم. به خدا قسم، هیچ قوم ستمکاری، رستگار نمی شوند. نعیم بن مسعود اشجعی به نزد آنها آمد. ابوسفیان از او پرسید: کجا می خواهی بروی؟ گفت: به مدینه می روم تا برای خانواده ام غذا تهیّه کنم. ابوسفیان به او گفت: آیا می توانی به حمراء الاسد بروی و محمّد و یارانش را ملاقات کنی و به آنها بگویی که هم پیمان‌های ما و موالی ما که از اقوام مختلف هستند، به نزد ما آمده اند؛ اگر کاری کنی که از ما دست بردارند، به اندازه ده شتر، بار خرما و انگور خشک به تو خواهم داد. گفت: بلی می توانم. فردای آن روز به منطقه حمراء الأسد رفت و به یاران محمد صلی الله علیه و آله گفت: به دنبال چه هستید؟ گفتند: قریش. گفت: برگردید، هم پیمان های قریش و آنهایی که عقب مانده اند با قریش، جمع شده اند و فکر می کنم که بزودی در همین ساعت، پیشگامان گروه آنها بر شما ظاهر شوند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله جواب دادند: خداوند، ما را کفایت می کند و او بهترین حامی است، ما باکی نداریم که پیدا شوند. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای محمّد! برگرد. خداوند قریش را ترسانده است. آنها رفتند و به چیزی هم نگاه نمی کنند. آن گاه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه برگشت و خداوند این آیات را بر او فرو فرستاد: «الَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَواْ أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» که منظور از ناس، نعیم بن مسعود می باشد. این، لفظ عام است که معنای خاص دارد. «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعمَ الْوَكِيلُ * فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»(۱) [مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند. پس از آن بترسید ولی (این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است * پس با نعمت و بخششی از جانب خدا (از میدان نبرد) بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است] وقتی وارد مدینه شدند، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به او

۱- [۱] - آل عمران/ آیات ۱۷۲_۱۷۴.

گفتند: این چه بود که بر سرِ ما آمد، در حالی که به ما وعده پیروزی داده بودی؟ آن گاه خداوند این آیه را نازل کرد: «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عندِ أَنْفُسِكُمْ»(۱) [آیا چون به شما (در نبرد احد) مصیبتی رسید _ (با آن که در نبرد بدر) دو برابرش را (به دشمنان خود)رسانیدید _ گفتید: (این مصیبت) از کجا (به ما رسید)؟ بگو: آن از خود شما (و ناشی از بی‌انضباطی خودتان) است] و ماجرا این است که در جنگ بدر، هفتاد نفر از قریش کشته شدند و هفتاد نفر هم اسیر گشتند و حکم اسیران این بود که کشته شوند. اما انصار، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و گفتند: ای رسول خدا! آنها را به ما ببخش و ما به جای آنها فدیه می دهیم. جبرئیل نازل شد و گفت: خداوند، جایز دانسته است که از این‌ها فدیه بگیرید و آن‌ها را آزاد کنید، به شرط این که در سال آینده به تعداد کسانی که از آن‌ها فدیه گرفته شده، شهید بشوند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله این شرط را به مسلمان‌ها ابلاغ کرد. آنها گفتند: راضی هستیم که امسال از آنها فدیه بگیریم و با آن تقویت بشویم، ولی در سال آینده به تعداد کسانی که از آن‌ها فدیه گرفته ایم از ما کشته بشود و وارد بهشت بشویم. این گونه بود که از آنها فدیه گرفتند و آنها را آزاد کردند. وقتی که این روز، یعنی جنگ احد، فرا رسید، هفتاد نفر از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شدند و مسلمان‌ها گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! این چه مصیبتی بود که با ما رسید؟ در حالی که شما به ما وعده پیروزی داده بودید؟ که این آیه نازل شد: «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عندِ أَنْفُسِكُمْ» این همان است که در روز بدر شرط آن را پذیرفته بودند.(۲)

۲) عیاشی، از زراره نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَتِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» فرمود: از زمانی که خداوند، حضرت آدم را خلق کرده است، دو دولت وجود داشته است: یکی دولت خداوند و دیگری دولت ابلیس. پس دولت خداوند تعالی کجاست؟ آیا مگر او کسی جز همان یک قائم است؟(۳)

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۶۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱۴۵.

«وَ لِيُمَحِّصَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (١۴١)»

[و تا خدا كسانى را كه ايمان آورده اند، خالص گرداند و كافران را (به تدريج) نابود سازد]

١) عيّاشى از حسن بن على وشّاء با سند خود كه آن را به طور مرسل به امام صادق عليه السلام نسبت مى دهد، گفته است كه امام فرمود: به خدا قسم، پاک گردانيده و مورد امتحان قرار داده مى شويد و به خدا قسم، غربال مى شويد و از شما جز «اندر» باقى نمى ماند. گفتم: «اندر» چيست؟ گفت: يعنى «بيدر» و آن اين است كه فردى غذايى آغشته به خاک را وارد خانه خودش كند و سپس آن را از آن جا خارج سازد، در حالى كه مقدارى از آن غذا با مقدارى از آن خاک، مخلوط شده است. او همواره به پاک كردن آن مشغول باشد و اين آلودگى بر او پنهان بماند و باز هم شروع به جداسازى آن نمايد و اين كار را سه بار تكرار كند، تا اين كه آن باقى مانده، ديگر آلوده نبوده و قابل آسيب رساندن نباشد.(١)

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعلَمَ الصَّابِرِينَ (١۴٢)»

[آيا پنداشتيد كه داخل بهشت مى شويد بى آن كه خداوند، جهادگران و شكيبايان شما را معلوم بدارد]

١) عيّاشى از داود رقى نقل كرده است كه او از امام صادق عليه السلام در باره آيه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ» سئوال كرده است و ايشان فرمود: خداوند، داناتر است بدآن چه آفريده است، قبل از اين كه آن را بيافريند. آنها در عالم ذرّ بودند و مى داند چه كسى در جهاد شركت مى كند و چه كسى در جهاد شركت نمى كند، همچنان كه مى داند كه مخلوقات خود را مى ميراند، قبل از اين كه آنها بميرند، ولى تا وقتى كه زنده هستند، مرگ آنها را به آنها نشان نداده است.(٢)

١- [١] - تفسير عياشى، ج ١، ص ٢٢٢، ح ١۴۶.

٢- [٢] - تفسير عياشى، ج ١، ص ٢٢٣، ح ١۴٧.

۲) علی بن ابراهیم می گوید: روایت شده است که مغیره بن عاص، چپ دست بود. او هنگام رفتن به جنگ احد، سه سنگ با خود برد و گفت: با اینها محمّد صلی الله علیه و آله را می کشم. وقتی وارد کارزار شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کرد که شمشیر به دست داشت. سنگی به طرف او انداخت که به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله خورد و شمشیر از دستش افتاد. او گفت: به لات و عزّی قسم که پیغمبر را کشتم. امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: دروغ گفتی، خداوند تو را لعنت کند. سنگ دیگری به سوی رسول خدا پرت کرد که به پیشانی او اصابت کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا او را سرگردان کن». وقتی مردم، ظاهر شدند، او سرگردان و متحیّر شد. آن گاه عمّار بن یاسر او را تعقیب کرده و او را کشت. خداوند درخت را بر ابن قمیئه، مسلّط گردانید. از کنار آن درخت می گذشت که در وسط درخت گیر کرد و آن درخت، گوشت او را می کشید. او همچنان در آن حالت بود که تقریباً مانند «صرّ» (پرنده ای کوچک و زرد رنگ مانند گنجشک) شده بود و در همان حالت، لعنت خدا بر او باد، هلاک شد. یاران شکست خورده رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ برگشتند و خداوند بر پیامبر خود این آیه را نازل فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ» یعنی هنوز ندیده بود، چرا که خداوند عز و جل، قبل از آن می دانست که چه کسی جهاد می کند و چه کسی جهاد نمی کند. در این آیه به جای فعل دیدن از فعل دانستن استفاده کرده است؛ زیرا خداوند، مردم را با کارهای آنها مؤاخذه می کند، نه با علم خودش.(۱)

۳) عبدالله بن جعفر حمیری با سند خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که ایشان می گفت: به خدا قسم، آن چیزی که به سوی آن گردن می کشید و طمع آن را دارید، حاصل نمی شود، مگر این که جدا شوید و مورد آزمایش قرار گیرید و پالایش شوید و از هر چیزی، یک دهم آن از بین برود و از شما چیزی جز آن هسته اصلی (اندر)، باقی نماند، و سپس این آیه را تلاوت کرد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعلَمَ الصَّابِرِينَ».(۲)

ص:۱۷۰

۱- [۱] . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- [۲] . قرب الاسناد، ص ۱۶۲.

«وَلَقَدْكُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ(١۴٣)»

[و شما مرگ را پیش از آن که با آن روبرو شوید، سخت آرزو می کردید، پس آن را دیدید و (همچنان) نگاه می کردید]

١) علی بن ابراهیم، از ابو جارود، نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ» تا آخر آیه، فرمود: هنگامی که خداوند به مؤمنان خبر داد که آنهایی که در جنگ بدر، شهید شده اند چه جایگاهی در بهشت دارند، به شهادت علاقه مند شدند و گفتند: بارخدایا! جنگی را به ما نشان بده که در آن شهید بشویم. آن گاه خداوند، جنگ اُحد را به آنها نشان داد و از آنان جز کسانی که خدا خواست ثابت قدم نماندند؛ این گفته خداوند است که می فرماید: «وَلَقَدْ كُنتُم تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِن قَبْلِ أَن تَلْقَوْهُ» تا آخر آیه.(١)

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ...يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ (١۴۴)»

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ (١۴۴)»

[و محمد جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست .آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می دهد]

١) علی بن ابراهیم می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ اُحد، از صحنه جنگ خارج شد و مردی او را در آن حال دید. آن مرد هر کسی را می دید به او می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شده است، خودتان را نجات بدهید، خودتان را نجات بدهید. وقتی به مدینه برگشتند، خداوند این آیه را نازل کرد: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ» تا آن جا که می فرماید: «انقلبتم علی أعقابکم» یعنی به سوی کفر.(٢)

١- [١] - تفسیر قمی، ج ١، ص ١٢۶.

٢- [٢] - تفسیر قمی، ج ١، ص ١٢٧.

۲) محمـد بن یعقوب بـا سـند خود، از حنان، از پـدرش، از امام باقر علیه السـلام نقل کرده است که فرمود: مردم پس از پیامبر، اهـل «رده» (بازگشت به کفر) خواهنـد بود، به جز سه نفر. گفتم: آن سه نفر کدامنـد؟ گفت: مقـداد بن اسود و ابوذر غفّاری و سلمان فارسـی که رحمت و برکت خدا بر همه آنها باد، و پس از مدت کوتاهی افراد دیگری را نیز معرفی نمود و فرمود: اینها کسانی هستند که آسیاب بر آنان چرخید (در معرض آزمایش‌ها و دشواری‌ها قرار گرفتند) و از بیعت خودداری کردند، تا این که امیرالمؤمنین علیه السـلام را با اکراه و اجبار آوردنـد و او هم بیعت کرد. و این گفته خداوند عز و جل است که می فرماید: «وَمَـا مُحَمَّدٌ إِلاَّـ رَسُولٌ قَـدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ علَى أَعقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ علَى عقِبَيْهِ فَلَن يَضُـرَّ اللّهَ شَـيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ».(۱)

۳) و نیز او، با سـند خود، از ابن محبوب، از عمرو بن ابی مقـدام، از پـدرش، نقل کرده است که گفت: به امام باقر علیه السـلام گفتم: عـامه (أهل سـنت) ادعا می کننـد که بیعت با ابوبکر، به خاطر این که باعث اتحاد شـده، موجب رضایت خداونـد متعال بوده است و خداونـد نمی‌پسـندد که امّت محمـد، پس از مرگ او دچار تفرقه و پراکندگی شوند. امام باقر علیه السـلام فرمود: آیا کتاب خدا را نمی خوانند؟ آیا خداوند نفرموده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ علَى أَعقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ علَى عقِبَيْهِ فَلَن يَضُـرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ» به او گفتم: مردم به گونه ای دیگر آن را تفسیر می کننـد. فرمود: آیـا مگر خداونـد عز و جـل از ملتّ‌هـای گذشـته خبر نـداده است که آنهـا پس از ارسـال بیّنات نیز اختلاف ورزیدنـد. آن جا که می فرماید: «وَآتَيْنَا عيسَـى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم مِّن بَعدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَـكِنِ اخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاء اللّهُ مَا اقْتَتَلُواْ وَلَـكِنَّ اللّهَ يَفْعلُ مَا يُرِيدُ»(۲) (۳)
[و به عیسـی پسـر مریم دلایل آشـکار دادیم و او را به وسیله روح القـدس تاییـد کردیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی را که پس از آنان بودند، بعد از آن (همه) دلایل روشن که بر ایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم

۱- [۱] - کافی، ج ۸،ص ۲۴۵، ح ۳۴۱.

۲- [۲] - بقره/ ۲۵۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۲۷۰ ح ۳۹۸.

اختلاف کردند. پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آن چه را می‌خواهد، انجام می‌دهد]

۴) شیخ در کتاب امالی با سند خود از ابن عباس نقل کرده است که گفت: علی علیه السلام در زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زنده بود، این آیه را دائماً می خواند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ» و می گفت: به خدا قسم، به گذشته خودمان بر نمی گردیم، پس از آن که خداوند ما را هدایت کرد؛ اگر درگذشت و یا کشته شد، با کسی که با او جنگیده، مبارزه می کنیم تا این که کشته شویم. به خدا قسم، من برادر و پسر عمو و وارث او هستم. چه کسی از من به او شایسته تر است؟(۱)

۵) ابن شهر آشوب، از سعید بن جبیر، از ابن عبّاس، نقل کرده است که گفت: در آیه «أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ» منظور از شاکرین، علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد و منظور از کسانی که به گذشته خود برگشته اند، کسانی هستند که از علی علیه السلام برگشته اند.(۲)

۶) عیّاشی از حنان بن سدیر، از پدرش، نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله «أهل رده» هستند، به جز سه نفر. گفتم: آن سه نفر چه کسانی هستند؟ فرمود: مقداد و ابوذر و سلمان فارسی. پس از مدت کوتاهی افراد دیگری را نیز معرفی نمود و فرمود: اینها کسانی هستند که آسیاب بر آنان چرخید (در معرض آزمایش‌ها و دشواری‌ها قرار گرفتند) و از بیعت کردن امتناع ورزیدند، تا این که علی علیه السلام را با اکراه و اجبار آوردند و او بیعت کرد. و این گفتار خداوند است که می فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىَ عقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللّهُ الشَّاكِرِينَ».(۳)

۷) فضیل بن یسار می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا

۱- [۱] - امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۴۸.

صلی الله علیه و آله قبض روح شـد، همه مردم به جـاهلیت بر گشـتند، مگر چهـار نفر که عبـارت هسـتند از: علی علیه السـلام و مقداد و سلمان و ابوذر. گفتم: پس عمّار چه؟ گفت: اگر می خواهی کسانی را نام ببرم که هیچ چیز در آنها نفوذ نکرده است، همین سه نفر هستند.(۱)

۸) اصبغ بن نباته می گوید: از علی علیه السلام در جنگ جمل شنیدم که می گفت: خداوند تبارک و تعالی، هرگز پیامبری را قبض روح نکرده است، مگر این که در امّت او کسـی وجود دارد که با هدایت او مردم را هدایت می کند و سیرت او را دنبال می کند و بر نشانه های راه حق، راهنمایی می کند، همان راهی که خداوند بر بندگانش واجب گردانیده است؛ سـپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ».(۲)

۹) عمرو بن ابی مقـدام به نقل از پـدرش می گوید: به امام باقر علیه السـلام گفتم: عامه (اهل سـنت) ادعا می کنند که بیعت با ابوبکر، به خاطر این که باعث اتحاد شده، موجب رضایت خداوند متعال بوده است و خداوند نمی پسندد که امّت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پس از مرگ او دچار تفرقه و پراکندگی شوند. امام باقر علیه السـلام جواب داد: آیا مردم، کتاب خدا را نمی خوانند؟ آیا خداوند نفرموده است: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ» تا آخر آیه. به او گفتم: مردم، این آیه را به گونه ای دیگر تفسیر می کنند.

آن گـاه، او فرمود: مگر خداونـد عز و جـل، از امتّهـایی که قبـل از آنها بوده انـد، خبر نـداده و نگفته است که پس از آمـدن بیّنات، باز هم اختلاف ورزیدند؟ آن جا که می فرماید: «وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» [و به عیسـی پسر مریـم دلایـل آشـکار دادیـم و او را به وسـیله روح القـدس تاییـد کردیم] تـا آن جـا که می فرمایـد: «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ»(۳) [پس بعضـی از آنان کسانی بودنـد که ایمان آوردند و بعضـی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند] تا آخر آیه. با این آیه، استدلال می شود که یـاران محمّـد صـلی الله علیه و آله پس از او اختلاف ورزیدنـد، بعضـی از آنها ایمان آوردنـد و برخی دیگر کفر ورزیدند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۴۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۵۰.

۳- [۳] - بقره/ ۲۵۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۵۱.

۱۰) عبدالصمد بن بشیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درگذشت و یا این که کشته شد؟ چون خداوند می فرماید: «أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ علَى أَعقَابِكُمْ». ایشان قبل از مرگ مسموم شد. آن دو زن، او را پیش از مرگ، مسموم کردند. مؤلف گوید: آن دو زن و پدران آنان، بدترین کسانی هستند که خداوند خلق کرده است.(۱).

۱۱) حسین بن منذر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أفإن مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم » پرسیدم: کشته شدن یا مرگ؟ فرمود: مقصود آیه، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشند، آنهایی که آن کارها را کردند.(۲)

«وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ اللهِ...وَ مَا اسْتَكَانُواْ وَ اللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)»

«وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ الله كِتَابا مُّؤَجَّلاً وَ مَن يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِی الشَّاكِرِينَ (۱۴۵) وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ مَا ضَعفُواْ وَ مَا اسْتَكَانُواْ وَ اللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)»

[و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد (خداوند مرگ را) به عنوان سرنوشتی معین (مقرر کرده است) و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد * و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده های انبوه، کارزار کردند و در برابر آن چه در راه خدا بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم (دشمن) نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد]

۱) عیاشی به نقل از منصور بن صیقل گوید که او از امام صادق علیه السلام شنیده است که آیه را چنین می خواند: «وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ(۳) مَعهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ»

ص:۱۷۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵۳.
۳- [۳] - طبرسی می گوید: قاریان بصره و ابن کثیر و نافع و ابن عباس قُتِلَ خوانده اند(به ضم قاف و بدون الف)؛ اما بقیه و ابن مسعود قَاتَلَ خوانده اند «مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۰».

گفت: هزاران هزار. سپس گفت: آری به خدا کشته می شوند.(۱)

۲) شیخ مفید در کتاب اختصاص در حدیث «هفتاد خصلت نیک علی علیه السلام که صحابه نداشتند» با سند خود از ابن دأب، به ذکر مناقب آن حضرت پرداخته تا این که گفته است: سپس کنار گذاشتن ضعف بدنی و سستی. او از جنگ اُحد بر می گشت و هشتاد زخم برداشته بود که نخ های (بخیه) از یک قسمتی وارد می شد و از قسمت دیگر خارج می شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت او رفت. او مانند یک تکه گوشت جویده شده بود که در روی یک سفره چرمی مشاهده شود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دید، گریست و به او گفت: مردی که در راه خدا این همه بلا، بر سرش آمده باشد، سزاوار است که خداوند برای او چنین و چنان کند. علی علیه السلام گریه کنان پاسخ داد: پدر و مادرم فدای تو باد، سپاس خداوندی را که هرگز ندیده است، من از تو روی برگردانده باشم و یا فرار کرده باشم. پدر و مادرم فدای تو باد، من چگونه از نعمت شهادت محروم شدم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر خدا بخواهد، نصیب تو خواهد شد. و سپس فرمود: ابوسفیان وعده داده است که: «دیدار ما و شما در حمراء الأسد». علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد، به خدا قسم، اگر بمیرم و بر دستان مردم حمل شوم، دست از تو بر نمی دارم. آیه نازل شد که: «وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا اسْتَكَانُواْ وَاللّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» و در باره او قبلاً این آیه نازل شده بود:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلاَّ بِإِذْنِ الله كِتَابا مُّؤَجَّلاً وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَن يُرِدْ ثَوَابَ الآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِى الشَّاكِرِينَ» او دیگر از درد زخم ها گله و شکایت نکرد، امّا آن دو زن، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از آن چه علی علیه السلام می کشید، شکوه و گلایه کردند و گفتند: ای رسول خدا! بر او بیمناک هستیم از آن همه نخ هایی که بر جای جای زخم هایش زده شده است و از این که درد را پنهان می کند. هنگامی که علی علیه السلام داشت از دنیا می رفت، تعداد زخم‌هایش شمرده شد. او از فرق سر تا نوک پاهایش، هزار زخم داشت. سلام و درود خداوند بر او باد.(۲)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۵۴.

۲- [۲] - اختصاص، ۱۵۸.

۳) علی بن ابراهیم در بـاره آیه «وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ» تا آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ»(۱) [و هیچ پیامبری را نسزد که خیانت ورزد] می گوید: یعنی چه بسا پیامبرانی که قبل از رسول خدا صـلی الله علیه و آله بودند و مؤمنان بسیاری به همراه آنها جنگیدند. ربیّون، جمع بسیار زیاد است و یک «ربوه»، ده هزار نفر است.(۲)

۴) ابو علی طبرسـی به نقـل از امام باقر علیه السـلام می گویـد: ربیّون، ده هزار نفر می باشـد و منظور از «فَمَا وَهَنُواْ لِمَا أَصَابَهُمْ» یعنی از کشته شدن پیامبرانشان.(۳)

۵) ابو علی طبرسـی می گویـد: کسانی که ضـمیر موجود در «قتل» را در آیه به نبی بر می گرداننـد. در این صورت، معنا چنین می شود: چه بسا پیامبرانی که قبل از آن پیغمبر، کشـته شدند و گروه‌های زیادی همراه آن پیامبر بودند، ولی یاران او پس از او جنگیدنـد و تنبلی و سـستی به خود راه ندادند. وی گفت: در این صورت «نبی» کشـته شده است. ولی آنهایی که با او هسـتند، سست نشدنـد. خداونـد سبحان در این آیه، بیان داشته است که اگر محمـد صـلی الله علیه و آله آن گونه که در جنگ احـد، شایعه شد، کشـته شده بود، این موضوع نباید باعث می شد، ضـعف به خود راه دهند و سـستی کنند. همچنان که کسانی که با پیامبران قبلی بودند، پس از مرگ آنها سست نشدند. این تفسیر به نقل از امام باقر علیه السلام می باشد.(۴)

«وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ...وانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)»

«وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلاَّ أَن قَالُواْ ربَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)»

۱) علی بن ابراهیم می گوید: در آیه «و ما کان قولهم» تا آن جا که می گوید: «فی أمرنا» منظور، اشتباهاتشان می باشد.(۵)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوَاْ إِن تُطِيعواْ الَّذِينَ...مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوَاْ إِن تُطِيعواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَاسِرِينَ

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۶۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی ج ۱، ص ۱۲۷.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱ ص ۱۲۷.

(۱۴۹) بَلِ اللّهُ مَوْلاَكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰) سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُواْ بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱) وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲) إِذْ تُصْعِدُونَ وَلاَ تَلْوُونَ عَلَى أحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَثَابَكُمْ غُمَّاً بِغَمٍّ لِّكَيْلاَ تَحْزَنُواْ عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۵۳) ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَآئِفَةً مِّنكُمْ وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لاَ يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کفر ورزیده اند، اطاعت کنی، شما را از عقیده تان بازمی گردانند و زیانکار خواهید گشت * آری، خدا مولای شماست و او بهترین یاری دهندگان است *به زودی در دل‌های کسانی که کفر ورزیده اند، بیم خواهیم افکند؛ زیرا چیزی را با خدا شریک گردانیده اند که بر (حقانیت) آن (خدا) دلیلی نازل نکرده است و جایگاهشان آتش است و جایگاه ستمگران چه بد است * و (در نبرد احد) قطعا خدا وعده خود را با شما راست گردانید، آن گاه که به فرمان او آنان را می کشتید تا آن که سست شدید و در کار (جنگ و بر سر تقسیم غنایم) با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آن که آن چه را دوست داشتید (یعنی غنایم را) به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می خواهد. سپس برای آن که شما را بیازماید از (تعقیب) آنان منصرفتان کرد و از شما درگذشت و خدا نسبت به مؤمنان با تفضل

است * (یـاد کنیـد) هنگامی را که در حال گریز (از کوه) بالا می رفتیـد و به هیـچ کس توجه نمی کردیـد و پیامبر، شـما را از پشت سرتان فرا می خواند. پس (خداوند) به سزای (این بی انضباطی) غمی بر غمتان (افزود) تا سرانجام بر آن چه از کف داده اید و برای آن چه به شـما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند از آن چه می کنید، آگاه است * سپس (خداوند) بعد از آن اندوه، آرامشی (به صورت) خواب سبکی بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی (تنها) در فکر جان خود بودنـد و در باره خدا، گمان های ناروا همچون گمان های (دوران) جاهلیت می بردند و می گفتند: آیا ما را در این کار، اختیاری هست؟ بگو سر رشـته کارها (شـکست یا پیروزی) یکسـر به دست خداست. آنان چیزی را در دل هایشان پوشیده می داشـتند که برای تو آشکار نمی کردند. می گفتند: اگر ما را در این کار اختیاری بود (و وعده پیامبر واقعیت داشت) در این جا کشـته نمی شدیم. بگو: اگر شما در خانه های خود هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده، قطعا (با پای خود) به سوی قتلگاه‌های خویش می رفتنـد و (اینها) برای این است که خداوند آن چه را در دل‌های شـماست (در عمل) بیازماید و آن چه را در قلب‌های شماست، پاک گرداند و خدا به راز سینه ها آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم در بـاره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوَاْ إِن تُطِيعواْ الَّذِينَ كَفَرُواْ» گفته است: منظور عبـدالله بن ابی می باشـد که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جنگ رفت، اما سپس برگشت و یارانش را هم از جنگ ترساند.(۱)

۲) ابو علی طبرسـی در بـاره آیه «بَلِ اللّهُ مَوْلاَكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ» به نقل از علی علیه السـلام می گویـد: این آیه در جواب منـافقین نازل شـده است که در جنگ بـدر، در روز هزیمت به مؤمنین می گفتنـد: به نزد برادران خود برگردیـد و به دین آنها بازگردید.(۲)

۳) علی بن ابراهیم می گویـد: منظور آیه «سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرُّعبَ» قریش می باشـد «بما أشـركوا بالله» و منظور از «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعدَهُ» یعنی این که شـما را علیه آنها یاری کرد «إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ» یعنی وقتی که با اجازه خداوند آنها را می کشتید «حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعتُمْ فِي الأَمْرِ وَعصَيْتُم مِّن بَعدِ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۱۳.

مَـا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ مِنكَم مَّن يُرِيـدُ الـدُّنْيَا» منظور یـاران عبـدالله بن جبیر می باشـند، آنهـایی که پایگـاه هـای خودشان را ترک کردنـد و به خاطر غنیمت فرار کردنـد. و منظور از «وَمِنكُم مَّن يُرِيـدُ الآخِرَةَ» عبـدالله بن جبیر و یاران او می باشـد که در آن جا ماندند و کشـته شدند. «ثُمَّ صَـرَفَكُمْ عنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ» یعنی تا شما را بیازماید «وَلَقَدْ عفَا عنكُمْ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ علَى الْمُؤْمِنِينَ» سپس یـاران رسـول خـدا صـلی الله علیـه و آله را که شـکست خـورده بودنـد، ذکر کرد و گفت: «إِذْ تُصْـعدُونَ وَلاَـ تَلْوُونَ علَى أحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعوكُمْ» تا آن جا که می فرماید: «وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعمَلُونَ»(۱)

۴) در روایت ابو جارود به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: در آیه «فَأَثَابَكُمْ غُمَّاً بِغَمٍّ» منظور از غم اوّل، شکست و کشته شـدن می باشـد و غم دوم، تسلّط خالد بن ولید بر آنها می باشد، و «لِّكَيْلاَ تَحْزَنُواْ علَى مَا فَاتَكُمْ» یعنی غنیمت «وَلاَ مَا أَصَابَكُمْ» یعنی کشته شدن برادرانشان «وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعمَلُونَ * ثُمَّ أَنزَلَ علَيْكُم مِّن بَعدِ الْغَمِّ» یعنی پس از شکست.(۲)

۵) علی بن ابراهیم می گوید: یاران رسول خدا صـلی الله علیه و آله از مجروحین گرفته تا غیر مجروح برگشـتند و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و از او عذرخواهی کردند. خداوند دوست داشت که راستگو و دروغگو را به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم بشـناساند. در آن حـالت خواب را بر آنهـا غـالب گردانیـد تا آن جا که بر زمین افتادنـد. منافقان، آنهایی که دروغ می گفتنـد آرام و قرار نداشـتند و عقـل‌هایشـان را از دست داده بودنـد و چیزهـایی می گفتنـد که مفهـوم نبود. آن گـاه خداونـد فرمـود: «يَغْشَـى طَـآئِفَةً مِّنكُمْ» که منظور مؤمنـان بود «وَطَـآئِفَةٌ قَـدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُـهُمْ يَظُنُّونَ بِـاللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَـاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الأَمْرِ مِن شَـيْءٍ» خداونـد به محمـد صـلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ إِنَّ الأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِـهِم مَّا لاَ يُبْـدُونَ لَـكَ يَقُولُونَ لَوْ كَـانَ لَنَـا مِنَ الأَـمْرِ شَـيْءٌ مَّا قُتِلْنَـا هَـيهُنَـا» آنها می گفتنـد: اگر در خانه هایمان بودیم کشـته نمی شـدیم. خداونـد فرمود: «لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ علَيْهِمُ الْقَتْـلُ إِلَى مَضَاجِعهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّهُ مَا فِي صُـدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ علِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» آن گاه خداوند به وسیله خواب به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که در قلب آن قوم چه می گذرد،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

کـدام یک از آنها مؤمن است و کدامیک منافق و دروغگو؛ و بر او این آیه را نازل کرد که: «مَّا كَانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىَ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»(۱) [و البته نبایـد کسانی که کافر شـده اند تصور کنند این که به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست] یعنی با خواب کردن آنها، منافق دروغگو را از مؤمن راستگو جدا کرد.(۲)

۶) عیّاشـی، از حسـین بن ابی علاء از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که ایشان از جنگ اُحـد یاد کرد و گفت در آن روز دنـدان های پیشـین پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم شـکست و مردم در دره به طرف بالا فرار می کردند و پیغمبر پشـت سرشان بود و آنها را صدا می زد. غمی بر غم‌هایشان افزوده شد. سـپس خواب را بر آنها فرو فرسـتاد. پرسیدم: «نُعاس» چیست؟ فرمود: خواب. وقتی بیدار شدند، گفتند: ما کافر شدیم. آن گاه ابوسفیان آمد و با خدای خود هُبل بالای کوه رفت و فریاد زد: هُبل بلنـد مرتبه باد! و در آن روز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند برتر و بالاتر است». دندان‌های پیشـین رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـکست و لثّه اش شـکاف برداشت و فرمود: پروردگـارا! آن چه را به ما وعـده داده ای من از تو می خواهم، تو اگر بخواهی پرستیده نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی! کجایی»؟ گفت: ای رسول خدا! بر زمین چسبیـده ام (منظور سـختی جنـگ بود). پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: جز این از تو انتظار نمی رفت. آن گاه رسول خدا فرمود: ای علی! آب بیاور تا سر و صورتم را بشویم. علی علیه السـلام در یک ظرف بزرگی برای او آب آورد. اما پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را رها کرد و فرمود: «با دسـتان خودت برایم آب بیاور» سـپس علی علیه السـلام با دستان خودش برای او آب آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله، ریش خود را شست.

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا...وَ اللّهُ يُحْيِـى وَ يُمِيتُ وَ اللّهُ بِمَا تَعمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)»

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُواْ وَلَقَدْ عَفَا اللّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ

ص:۱۸۱

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۷۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِی الأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّی لَّوْ كَانُواْ عندَنَا مَا مَاتُواْ وَ مَا قُتِلُواْ لِیَجْعلَ اللّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِی قُلُوبِهِمْ وَ اللّهُ یُحْیِــی وَ یُمِیتُ وَ اللّهُ بِمَا تَعمَلُونَ بَصِیرٌ (۱۵۶)»

[روزی که دو گروه (در احد) با هم رویاروی شدند، کسانی که از میان شما (به دشمن) پشت کردند، در حقیقت، جز این نبود که به سبب پاره ای از آن چه (از گناه) حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید و قطعا خدا از ایشان درگذشت. زیرا خدا آمرزگار بردبار است * ای کسانی که ایمان آورده اید! همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته (و در سفر مردند) و یا جهادگر شدند (و کشته شدند) گفتند، اگر نزد ما (مانده) بودند نمی مردند و کشته نمی شدند (شما چنین سخنانی مگویید) تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد و خداست (که زنده) می کند و می میراند و خداست که به آن چه می کنید بیناست]

۱) عیّاشی، از زراره و حمران و محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده است که در باره آیه «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ بِبَعضِ مَا كَسَبُواْ» فرمود: در باره عقبه بن عثمان و عثمان بن سعد می باشد.(۱)

۲) هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مردم در جنگ احد از گِرد رسول خدا صلی الله علیه و آله پراکنده شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فریاد زد: خداوند به من وعده داده است که مرا بر تمام دین مسلّط گرداند. بعضی از منافقین به او گفتند: حالا ـ که شکست خورده ایم، ما را مسخره هم می کنی؟)راوی اسم دو نفر از منافقین را ذکر کرده است.(

۳) عبدالرحمن بن کثیر به نقل از امام صادق علیه السلام گفته است که آیه «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ بِبَعضِ مَا كَسَبُواْ» در باره یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در گردنه احد بودند.(۲)

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه «إِنَّ الَّذِینَ تَوَلَّوْاْ مِنكُمْ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطَانُ» گفته است: یعنی آنها را فریب داد و به دنبال غنیمت رفتند. «بِبَعضِ مَا كَسَبُواْ» یعنی: به دلیل گناهانشان. «وَلَقَدْ عفَا اللّهُ عنْهُمْ» سپس فرمود:

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۵۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۵۸.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَكُونُواْ كَالَّذِينَ كَفَرُواْ» یعنی عبـدالله بن ابی و یارانش که از جنگ دست کشـیدند. «وَقَالُواْ لإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُواْ فِي الأَرْضِ أَوْ كَانُواْ غُزًّى لَّوْ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجْعَلَ اللّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللّهُ يُحْيِـي وَيُمِيتُ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

«وَ لَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ...وَ لَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ (۱۵۸)»

«وَ لَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّم لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّهِ وَ رَحْمَةٌ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعونَ (۱۵۷) وَ لَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ (۱۵۸)»

[و اگر (در راه جهاد) بمیرید یا کشته شوید، قطعا به سوی خدا، گردآورده خواهید شد]

۱) ابن بابویه، از پـدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن حسـین، از محمد بن سـنان، از عمّار بن مروان، از منخل، از جابر نقل کرده است که می گوید: از امام باقر علیه السـلام در باره آیه: «وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ» پرسیدم. فرمود: آیا می دانی راه خدا چیست؟ گفتم: نه به خدا، مگر این که از شما بشنوم. فرمود: راه خدا، علی علیه السلام و نسل او می باشد؛ هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است.(۱)

۲) سعد بن عبدالله قمی، از محمد بن حسـین بن ابی خطّاب، از عبدالله بن مغیره، از کسـی که برای او روایت کرده، از جابر بن یزید نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ» سئوال شد. ایشان فرمود: ای جابر! آیا می دانی راه خـدا چیست؟ گفتم: نه به خدا، مگر این که از شـما بشـنوم. فرمود: کشـته شدن در راه خدا با ولایت علی علیه السـلام و فرزندان او می باشد؛ هر کس در راه ولایت علی علیه السـلام کشته شده باشد، در راه خدا کشته شده است. هر کس به این آیه اعتقـاد داشـته باشـد، بایـد یـک بار کشـته شود و یک بار هم بمیرد؛ زیرا هر کس کشـته شود، برانگیخته می شود تا بمیرد و هر کس بمیرد، برانگیخته می شود تا کشته شود.(۲)

۳) از او، از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطّاب و

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۱۶۷، ح ۱.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵.

عبدالله بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره، نقل شده است که گفت: دوست نداشتم صراحتاً از امام باقر علیه السلام در باره رجعت، سئوال کنم، پس راهی جستم و مسأله لطیفی را مطرح کردم تا از آن طریق به جواب سئوالم برسم. پرسیدم: به من بگویید آیا کسی که کشته شده است مرده است؟ فرمود: نه. مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن. به امام گفتم: هر کس کشته می شود، حتماً می میرد. فرمود: در قرآن کریم بین مرگ و کشته شدن، فرق گذاشته شده است. خداوند فرموده است: «أفإن ماتَ أو قُتِلَ»(۱) [آیا اگر او بمیرد یا کشته شود] و فرموده است: «وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ». پس ای زراره! آن طور که گفتی نیست؛ مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن. خداوند عز و جل فرموده است: «إِنَّ اللّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ وَعداً عَلَیْهِ حَقّاً»(۲) [در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به (بهای) این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند. (این) به عنوان وعده حقی بر عهده اوست] به امام گفتم: خداوند عز و جل فرموده است: «کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ»(۳) [هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است] آیا معتقدید کسی که کشته می شود، مرگ را نمی چشد؟ فرمود: کسی که با شمشیر کشته شود، مانند کسی نیست که در بسترش مرده است. هر کس کشته شود، چاره ای ندارد جز این که به دنیا بازگردد تا طعم مرگ را بچشد.(۴)

۴) عیّاشی، از جابر نقل کرده است که: از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ» پرسیدم. به من گفت: ای جابر! می دانی راه خدا چیست؟ گفتم: نمی دانم، مگر این که از شما بشنوم. گفت: راه خدا، علی علیه السلام و نسل او می باشد. هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس در راه ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است.(۵)

۵) زراره می گوید: دوست نداشتم از امام باقر علیه السلام در باره رجعت

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۴۴.

۲- [۲] - توبه /۱۱۱.

۳- [۳] - آل عمران/ ۱۸۵ ، انبیا/۳۵، عنکبوت/ ۵۷.

۴- [۴] - مختصر البصائر الدرجات، ص ۱۹.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۵۹.

سئوال کنم، آن را پنهان کردم و گفتم: باید در باره یک موضوع لطیفی سئوال کنم تا به مرادم برسم. پس سئوال کردم: به من بگو آیا کسی که کشته شده، مرده است؟ فرمود: نه، مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن. گفتم: هر کس کشته شود، حتماً مرده است. فرمود: گفته خداوند از گفته تو راست تر است. در قرآن بین آنها فرق گذاشته شده است که فرموده است: «أفإن ماتَ أو قُتِلَ» و فرموده است: «وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ» اما ای زراره! آن گونه که گفتی نیست. مرگ، مرگ است و کشته شدن، کشته شدن. گفتم: خداوند می فرماید: «کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ» فرمود: هر کس کشته می شود طعم مرگ را نمی چشد. و ادامه داد: باید دوباره برگردد تا طعم مرگ را بچشد.(۱)

۶) زراره می گوید: امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لإِلَی الله تُحْشَرُونَ» و در باره آیه«کُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ» فرموده است: خداوند، بین آن دو فرق گذاشته است. سپس فرمود: آیا مردی که برادرت را بکشد، تو او را خواهی کشت؟ گفتم: بلی. گفت: اما اگر به صورت طبیعی مرد آیا او را به خاطر وی می کشی؟ گفتم: نه. فرمود: حال دیدی که خداوند چگونه بین آن دو فرق گذاشته است؟(۲)

۷) عبدالله بن مغیره، از کسی که برایش روایت کرده است، از جابر نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَوْ مُتُّمْ»

سئوال شد. فرمود: ای جابر! آیا می دانی راه خدا چیست؟ گفتم: نه به خدا، مگر این که از شما بشنوم. فرمود: راه خدا، علی علیه السلام و نسل او می باشد؛ هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هر کس در راه ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. تمامی مؤمنان این امت یک بار باید کشته شوند و یک بار هم بمیرند. فرمود: هر کس کشته شود، برانگیخته می شود تا بمیرد و هر کس بمیرد، برانگیخته می شود تا کشته شود.(۳)

«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظًّا...وَعلَی اللّهِ فَلْيَتَوَکّلِ الْمُؤْمِنُونَ(۱۶۰)»

«فَبِمَا رَحْمَهٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ فَاعفُ

ص:۱۸۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۱۶۰.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۱۶۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۱۶۲.

عنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عزَمْتَ فَتَوَكَّلْ علَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (١٥٩) إِن يَنصُرْكُمُ اللّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكَمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعدِهِ وَعلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكِّلِ الْمُؤْمِنُونَ(١۶٠)»

[پس به (برکت) رحمت الهی با آنان نرم خوی (و پرمهر) شـدی و اگر تنـد خو و سـخت دل بودی، قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند؛ پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصـمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداونـد، توکل کننـدگان را دوست می دارد * اگر خـدا، شـما را یاری کند، هیچ کس بر شـما غالب نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند]

۱) علی بن ابراهیم گفته است: سـپس خداونـد به پیـامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ» یعنی پراکنـده شدنـد و با تو نماندنـد. سـپس برای تأدیب رسول خود، به او فرمود: «فَاعفُ عنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عزَمْتَ فَتَوَكَّلْ علَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ * إِن يَنصُرْكُمُ اللّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعدِهِ وَعلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكِّلِ الْمُؤْمِنُونَ».(۱)

۲) ابن بابویه گفته است: علی بن عبدالله وراق و محمد بن احمد سـنانی و علی بن احمد بن محمد رضی الله عنهم روایت کرده انـد که ابو عباس احمـد ابن یحیی بن زکریای قطان و او از بکر بن عبـدالله بن حبیب و از تمیم بن بهلول از پدرش، از جعفر بن سلیمان بصـری و وی از عبدالله بن فضل هاشمی، روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام سئوال کردم که منظور از کلام خداونـد عز و جل در آیه های «وَمَا تَوْفِيقِي إِلاَّ بِاللّهِ»(۲) [و توفیق من جز به (یاری) خدا نیست] و آیه «إِن يَنصُرْكُمُ اللّهُ فَلاَ غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعدِهِ» چیست؟ فرمود: هر گاه بنده، طاعاتی را انجام دهد که خداوند عز و جل او را بدان امر کرده است، عمل وی مطابق با امر خداوند عز و جل خواهد بود و آن بنده، موفق نامیده

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۲- [۲] - هود/ ۸۸.

می شود، و هر گاه این بنده، بخواهد مرتکب معصیتی از معاصی شود، خداوند تبارک و تعالی بین او و بین آن معصیت، حائلی قرار می دهد و بنده، آن گناه را ترک می کند. ترک آن گناه به توفیق خداوند تعالی صورت می گیرد و هر وقت که خدا بین او و بین معصیت، حائلی قرار ندهد تا بنده مرتکب آن گناه شود، پس او را خوار کرده، او را یاری نکرده و به او توفیق نداده است.(۱)

۳) عیاشی از صفوان روایت کرده است: از امام رضا علیه السلام برای محمد بن خالد، اذن دخول گرفتم و ایشان را با خبر ساختم که او معتقد به این سخن نیست و می گوید: به خدا سوگند که از دیدار او غرضی جز رسیدن به سخنان او را ندارم. ایشان فرمودند: او را به داخل بیاور. او وارد شد و به ایشان عرض کرد: جانم فدای شما؛ بی گمان، عملی از من سر زده و به نفس خود ظلم کرده ام. گفته‌اند که او در باره امام، بد می گفت و از ایشان عیب جوئی می کرد. عرض کرد: من از آن چه که از من سر زده، استغفار می کنم و دوست دارم که شما عذر مرا بپذیرید و آن چه را که از من سر زده است، ببخشید. ایشان فرمود:« بله می پذیرم» و در حالی که با دستش به من اشاره می کرد، فرمود: اگر نپذیرم، دلیلی بر بطلانِ گفته این فرد و دوستانش، و نیز مصداقی برای گفته دیگران؛ یعنی مخالفین خواهد بود. خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ» سپس در مورد پدرش از او سئوال فرمود و او جواب داد که درگذشته است. ایشان برای پدرش استغفار کردند.(۲)

۴) صفوان جمال از ابی عبدالله علیه السلام و سعد اسکاف از ابو جعفر، امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: یک اعرابی به نزد فردی از بنی عامر آمد و از پیامبر صلی الله علیه و آله سراغ گرفت، ولی او را نیافت. به او گفتند: او به گردش رفته است. او به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله گشت، اما او را نیافت. گفتند: او در منی است. او را جست، اما نیافت. گفتند: او در عرفه است. او را جست، ولی نیافت. گفتند: او در مشعر است. پس او را در موقف یافت و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را برای من توصیف کنید، تا بتوانم او را بیابم. مردم

۱- [۱] - توحید، ص ۲۴۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۱۶۳.

گفتنـد: تو چقدر نادانی! اگر پیامبر صـلی الله علیه و آله را در بین قوم بیابی، او را معظّم و مکرّم می بینی. گفت: او را برای من توصـیف کنید تا از کسی در باره او سئوال نکنم. گفتند: قد رسول خدا، بلندتر از حد متوسط و کوتاه تر از قدِ بسیار بلند است. رنـگ پوستِ او انگار، نقره و طلاست. طره گیسویش، نه کاملاً لخت و نه کاملاً مجعـد است. پیشانی اش نسـبت به بقیه مردم، بلنـدتر است. در چهره اش درخشـندگی دیـده می شود. بینی او کشـیده و باریـک است که در وسط، کمی قوس دارد. گشاده روست، بـا ریش هـایی پرپشت و دنـدان هـای فاصـله دار. بر لب پـایینش خـالی هست و گردنش همچون جـامی از نقره است. فاصـله بین اسـتخوان دو کتفش، زیـاد است، انگـار، شـکم و سـینه اش یکی است. سرانگشـتانی لطیـف و انگشـتانی بلنـد دارد. هنگامی که راه می رود، متمایل و لرزان راه می رود و هنگامی قصد دارد به کسی نگاه کند، رویش را کاملاً به سوی او برمی گردانـد. دسـتش از شدت نرمی و لطافت، انگار پشت خرگوش است. اگر با کسـی ایسـتاده باشد، رویش را باز نمی گرداند تا وقتی طرف مقابل، خودش برود، و اگر با کسـی نشسـته باشـد، زودتر از جایش بلنـد نمی شود. اعرابی آمـد و وقتی نگاهش به پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم افتاد، او را شـناخت. چوبدستی کلّه دار خود را تا سر شتر رسول خدا و نزدیک دُم شتر خود، بالا برد. مردم جلو آمدنـد و گفتند: ای اعرابی! تو چقدر گسـتاخی! پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «او را رها کنید. او مردی عاقل و خبره است» و سـپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «چه می خواهی؟» جواب داد:نامه های تو به ما رسید که نمـاز را به پـا داریـد، زکـات بدهیـد، حـج به جـا آوریـد و غسـل جنـابت کنیـد. قـوم من، مرا به عنوان پیشـگام به سوی تو فرسـتادند. می خواهم که تو را قسم دهم، ولی می ترسم که عصبانی شوی. فرمود: من خشمگین نمی شوم. من کسـی هستم که خداونـد، در تورات و انجیل، مرا محمد، رسول، مجتبی و مصـطفی نامیده است؛ کسـی که فحّاش نیست و در بازار عربده نمی کشـد، جواب بـدی را به بدی نمی دهد، بلکه جواب بدی را با خوبی می دهد. پس هر چه می خواهی از من بپرس. من کسـی هسـتم که خـدا در قرآن در شـأن او گفته است: «وَلَوْ کُنتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِکَ» پس هر چه می خواهی بپرس. گفت: خداونـدی که آسـمان ها را بـدون سـتون و تکیه گاه بیافراشت، تو را فرسـتاده است؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: بله، او مرا فرستاده است. گفت: تو را قسم می دهم به

خداونـدی که آسـمان‌هـا به امر او برافراشـته انـد، آیا او کسـی است که بر تو کتاب نازل کرد و تو را به نماز مفروض و زکات معقول، به رسالت رساند؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بله. گفت: پس ما به خدا، فرستادگان و کتابش، به آخرت، بعث، میزان، موقف، حلال، حرام، چه کم چه زیاد، ایمان می آوریم. پس پیامبر صـلی الله علیه و آله برای او استغفار کرد و در حقش دعا فرمود.(۱)

۵) احمد بن محمد از علی بن مهزیار روایت می کند که: ابو جعفر علیه السـلام برای من نوشته ای فرستاد که از فلان فرد بخواه که به من مشورت بدهـد، چرا که او می دانـد در شـهرش چه چیز جایز است و می دانـد که چگونه باید با سـلاطین رفتار کرد. یقیناً مشورت، مبـارک است؛ خداونـد در قرآن به رسولش صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرمایـد: «فَاعفُ عنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عزَمْتَ فَتَوَكَّلْ علَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» اگر آن چه می گویـد، جائز باشـد، نظر او را تأییـد می کنم؛ در غیر این صورت، امیـدوارم که انشـاء الله، او را در راه درست و واضـح قرار دهم. منظور از «وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ» طلب خیر کردن است.(۲)

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ (۱۶۱)»

[و هیـچ پیامبری را نسـزد که خیانت ورزد و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آن چه در آن خیانت کرده، بیایـد. آن گاه به هر کس (پاداش) آن چه کسب کرده، به تمامی داده می شود و بر آنان ستم نرود]

۱) ابن بابویه از پدرش نقل می کند که: علی بن محمد بن قتیبه از حمدان بن سـلیمان، از نوح بن شعیب، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از صالح بن عقبه، از علقمه، روایت می کند که جعفر بن محمدِ صادق علیه السـلام در بخشـی از حدیث طولانی خود فرمود: آیا این را به پیامبر ما حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله نسـبت ندادند که در جنگ بدر، او از غنایم، بالاپوش مخملی قرمز رنگی را برای خود برداشت، اما خداوند عز و جل، آن بالاپوش را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۷، ح ۱۶۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۱۶۵.

سلم آشکار ساخت و نبی خود را از این خیانت، مبرا ساخت و این آیه از قرآن را نازل کرد: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ»(۱)

۲) عیاشی از سماعه، روایت می کند که ابی عبدالله علیه السلام فرمود: غلول، یعنی هر چیزی است که به طور خیانت آمیز از امام، ستانده شود ، خوردن مال یتیم، شبهه است و سُحت (مال حرام)، شبهه ناک است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم در روایت ابی جارود می گوید: امام باقر علیه السلام در باب آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ» فرمود: خداوند راست گفت. او هیچ پیامبری را خیانتکار قرار نمی دهد. «وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ» اگر کسی در چیزی خیانت کند، روز قیامت، آن را در آتش می بیند و او را مجبور می کنند که وارد آتش شود و آن را بیرون آورد.(۳)

«أَفَمَنِ اتَّبَع رِضْوَانَ اللّهِ كَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ...فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)»

«أَفَمَنِ اتَّبَع رِضْوَانَ اللّهِ كَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲) هُمْ دَرَجَاتٌ عندَ اللّهِ و اللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعمَلُونَ (۱۶۳) لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُّبِينٍ (۱۶۴) أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عندِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵) وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ فَبِإِذْنِ اللّهِ وَ لِيَعلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لْيَعلَمَ الَّذِينَ نَافَقُواْ وَ قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْاْ قَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفعواْ قَالُواْ لَوْ نَعلَمُ قِتَالاً لاَّتَّبَعنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)»

[آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتگاهی است * (هر یک از) ایشان را نزد خداوند درجاتی است و خدا به آن چه می کنند، بیناست * به

ص:۱۹۰

۱- [۱] - امالی، ص ۹۲، ح ۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۶۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد (که) پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد. قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند * آیا چون به شما (در نبرد احد) مصیبتی رسید _ (با آن که در نبرد بدر) دو برابرش را (به دشمنان خود) رساندید _ گفتید: این (مصیبت) از کجا (به ما رسید)؟ بگو: آن از خود شما (و ناشی از بی انضباطی خودتان) است. آری، خدا به هر چیزی تواناست * و روزی که (در احد)، آن دو گروه با هم برخورد کردند، آن چه به شما رسید، به اذن خدا بود (تا شما را بیازماید) و مؤمنان را معلوم بدارد * همچنین کسانی را که دورویی نمودند (نیز) معلوم بدارد، و به ایشان گفته شد، بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید. گفتند: اگر جنگیدن می دانستیم، مسلما از شما پیروی می کردیم. آن روز، آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل‌هایشان نبود و خدا به آن چه می نهفتند، داناتر است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از عمار ساباطی روایت می کند که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «أَفَمَنِ اتَّبَع رِضْوَانَ اللّهِ كَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * هُمْ دَرَجَاتٌ عندَ اللّهِ» سئوال کردم. ایشان فرمودند: منظور از کسانی که از رضوان الله، تبیعت کرده اند، ائمه علیهم السلام هستند. ای عمار! به خدا سوگند که آنها «درجاتی» برای مؤمنین هستند و خداوند، به خاطر معرفتشان و قبول ولایت ما، اعمالشان را چند برابر می کند و به جایگاه و مراتب والایشان رفعت می بخشد.(۱)

۲) عیاشی از عمار بن مروان روایت کرد: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سئوال کردم: «أَفَمَنِ اتَّبَع رِضْوَانَ اللّهِ كَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» فرمود: منظور، ائمه علیهم السلام هستند. ای عمار! به خدا سوگند که آنها «درجاتی» برای مؤمنین هستند و خداوند، به خاطر معرفتشان و قبول ولایت ما، اعمالشان را چند برابر می کند و به جایگاه و مراتب والایشان رفعت می بخشد. اما ای عمار! در آیه «كَمَن بَاء بِسَخْطٍ مِّنَ اللّهِ» تا «الْمَصِيرُ» به خدا سوگند که منظور، کسانی هستند که با وجود آن که از حق علی بن ابی طالب علیه السلام و ما امامان اهل بیت علیهم السلام آگاه بودند، آن را انکار کردند و به همین

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۸۴.

دلیل، به خشم خداوند دچار شدند.(۱)

۳) روایت شده است که امام رضا علیه السلام در باب آیه «هُمْ دَرَجَاتٌ عندَ اللّهِ» [(هر یک از) ایشان را نزد خداوند درجاتی است] فرمود: منظور از درجه، آن چیزی است که ما بین آسمان تا زمین است.(۲)

۴) در باب آیه «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْ أَنفُسِهِمْ» علی بن ابراهیم روایت می کند: این آیه در شأن آل محمد علیهم السلام است.(۳)

۵) در مورد آیه «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَـذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنْفُسِكُمْ» علی بن ابراهیم روایت می کند که این آیه می گوید: هر چه به شما می رسد، به خاطر معصیت شما است، و می گوید که در آیه «إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ * وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُواْ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ» منظور، آن سیصد منافقی هستند که با عبدالله بن ابی سلول بازگشتند و جابر بن عبدالله به آنها گفت: از شما می خواهم به پیامبر و دین و دیارتان یاری رسانید. گفتند: به خدا سوگند که امروز، جنگ نیست و اگر می دانستیم و مطمئن می شدیم که جنگ هست، حتماً با شما می آمدیم. این جاست که خدا می فرماید: «هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ»(۴)

۶) عیاشی از محمد بن ابی حمزه، از فردی ناشناس، روایت می کند که ابی عبدالله، امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا» فرمود: مسلمانان در جنگ بدر با یکصد و چهل نفر مواجه شدند، هفتاد نفر از آنها را کشتند و هفتاد نفر را هم به اسارت گرفتند. در جنگ احد، هفتاد نفر از مسلمانان، کشته شدند و مسلمانان از این موضوع غمگین شدند و خداوند، این آیه را نازل کرد: «أوَ لَمّا أصَابتكُمْ مُصِيبةٌ قَدْ أصبتم مثليها»(۵)

«وَ لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ...أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)»

«وَ لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۶۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۶۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۱۶۹.

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)»

[هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند * به آن چه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند].

۱) علی ابن ابراهیم روایت کرده است که: پدرم، حدیثی را از حسن بن محبوب، از ابی عبیده حذاء، از ابی بصیر روایت کرده است. امام صادق علیه السلام در این حدیث فرمود: به خدا سوگند که منظور از «هم» (آنها) در این آیه، شیعه ما هستند که وقتی داخل بهشت شده و با کرامت خداوند مواجه شوند، با بشارتی که در باره برادران مؤمنشان که در دنیا به همراه آنان به شهادت نرسیده‌اند، به آنان داده می‌شود، شادمان می شوند. آیه «أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» در پاسخ به کسانی است که ثواب و عقاب بعد از مرگ را رد می کنند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب با سند خود از حسن بن محبوب از حارث بن محمد بن نعمان از برید عجلی روایت می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد مفهوم این آیه سئوال کردم: «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُواْ بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ» در جواب فرمود: به خدا سوگند، آنها شیعه ما هستند، آن زمان که ارواح ایشان در جنت جای گرفته و مشمول کرامت خداوند عز و جل شدند، دانستند و یقین کردند که آ نها بر حق و بر دین خدا عز و جل هستند، پس با بشارتی که در باره برادران مؤمنشان که به شهادت نرسیدند، به آنان داده می‌شود، شادمان می شوند که نه بیمی بر ایشان است و نه غمگین می شوند.(۲)

۳) از محمد بن یعقوب با سند خود روایت می کند که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابی بکر می فرماید: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» گواهی می دهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، شهید از دنیا رفت. به خدا سوگند که او به نزد تو خواهد آمد و چون بیاید به آن یقین پیدا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۵۶، ح ۱۴۶.

کن، چون شیطان نمی تواند به او متشبّه شود. سپس علی علیه السلام دست ابوبکر را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را به او نشان داد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: ای ابوبکر! به علی و یازده فرزندش ایمان بیاور؛ آنان مانند من هستند جز در نبوت. به خاطر آن چه که تصاحب کرده‌ای، به سوی خدا توبه کن؛ زیرا حق تو نیست. گفت: سپس رفت و ابوبکر، دیگر او را ندید.(۱)

۴) عیاشی، از جابر، روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من بسیار مایل به جهاد در راه خدا هستم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی، زنده هستی و در نزد خدا روزی می خوری و اگر بمیری، اجر تو بر عهده خداست و اگر زنده بازگردی، از گناهان خود پاک شده ای. و این سخن، همان تفسیر این آیه است: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِى سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا»(۲)

«الَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ مِن بَعدِ مَآ...وَ اتَّبَعواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَ اللّهُ ذُو فَضْلٍ عظِيمٍ (۱۷۴)»

«الَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ مِن بَعدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ مِنْهُمْ وَاتَّقَواْ أَجْرٌ عظِيمٌ (۱۷۲) الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانقَلَبُواْ بِنِعمَهٍ مِّنَ اللّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَ اللّهُ ذُو فَضْلٍ عظِيمٍ (۱۷۴)»

[کسانی که (در نبرد احد) پس از آن که زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر (او) را اجابت کردند. برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است * همان کسانی که (برخی از) مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ با) شما گرد آمده اند، پس از آن بترسید، ولی (این سخن) بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است * پس با نعمت و بخششی از جانب خدا (از میدان نبرد) بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است]

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۰.

روایت مربوط به این آیه از سوره آل عمران قبلاً ذکر شد.(۱)

۱) ابن شـهر آشوب، روایت کرده است: فلکی مفسـر قرآن، از کلبی، از ابی صالـح، از ابن عباس، از ابی رافع، نقل کرد که این آیه در شأن حضـرت علی علیه السـلام نازل شده است و شأن نزول آن این است که: در روز دوم جنگ اُحُد، علی علیه السـلام مسـلمانان را نـدا داد و آنهـا او را اجـابت کردنـد و علی علیه السـلام به همراه هفتـاد مرد بـا عَلَم مهـاجرین، در جلوی لشـکر به حرکت در آمـد تا به «حمراء الاسـد» برسـد و دشـمن را بترسانـد. حمراء الاسـد، بازاری است که سه میل از مدینه فاصـله دارد. سپس در روز جمعه به مـدینه بازگشت. در آن روز، ابوسـفیان از مـدینه خارج شـد و رفت تا به روحاء رسـید. در آن جا، معبد خزاعی را دید و از او پرسـید: خبر تازه چه داری؟ او این شعر را برایش خواند: از فرط سر و صدای فراوان، نزدیک بود مرکبم از بین برود؛ چرا که اسـبانی چون ابابیل، در روی زمین به پیش می تازند. اسبانی که شیرانی شرزه را با خود حمل می کنند که به هنگـام نبرد، انسـان‌هـایی کوتـاه قـامت و نـاتوان و بی سـلاح نیسـتند. ابوسـفیان به قافله ای از قوم عبـد قیس گفت: به محمد بگوییـد که من بزرگـان شـما را کشـتم و به این هـدف باز می گردم تا شـما را ریشه کن کنم. و باز پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند: «حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الْوَکِیلُ» ابو رافع، روایت کرده است که علی علیه السلام، این سخن را گفته است و سپس آیه «الّذین قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» نازل شده است.(۲)

۲) ابن شهر آشوب نیز گفته است: به طرق مختلف از ابی رافع، روایت شده است که در جنگ احد، وقتی مشرکان بازگشتند و به روحاء رسـیدند، گفتنـد: نه دختران را به اسارت گرفتید و نه محمد را کشتید. این خبر به پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـید و ایشـان حضـرت علی علیه السـلام را به همراه گروهی از خزرجیـان به تعقیب آنهـا فرسـتاد. او به دنبال آنان بود به گونه ای که مشرکان از هر مکانی که حرکت می کردند، علی علیه السلام به دنبال آنان در آن مکان مستقر می شد، و خدا این آیه را نازل کرد: «الَّذِینَ اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» و نیز در روایت ابی رافع آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر زخم حضرت علی علیه السلام آب دهان زد و دعا کرد و او را به تعقیب مشرکین فرستاد، و این جا

۱- [۱] - در حدیث (۱) از تفسیر آیه (۱۴۰) از سوره آل عمران.

۲- [۲] - مناقب، ج ۱، ص ۱۹۴.

بود که این آیه نازل شد.(۱)

۳) عده ی زیادی روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به همراه گروهی به دنبال ابوسفیان فرستاد. یک اعرابی از قوم خزاعه، حضرت علی علیه السلام را دید و به ایشان گفت: آنها علیه شما اجتماع کرده اند؛ از آنها بترسید، یعنی ابوسفیان و یارانش. پس آنان (حضرت علی و یاران) گفتند: «حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ» و سپس این آیه تا قسمت «ذُو فَضْلٍ عظِيمٍ» نازل شد.

۴) عیاشی از سالم بن ابی مریم، روایت کرده است که ابو عبدالله علیه السلام به من فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را به همراه ده نفر فرستاد و آیه «اسْتَجَابُواْ لِلّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» تا «أَجْرٌ عظِيمٌ» در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

۵) جابر روایت می کند که محمد بن علی، امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر را به مکه فرستاد، گفتند: این جوان را به سراغ اهل مکه فرستاد، و اگر افراد دیگری را به سمت اهل مکه که در آنها مبارزان و مردان فراوانی هستند، می فرستاد، بهتر بود. به خدا سوگند که کفر، از وضعیتی که اکنون داریم، برای ما بهتر است. پس رفتند و با آن دو (حضرت علی و عمار) صحبت کردند و آنان را از اهل مکه ترساندند و قدرت اهل مکه را بر ایشان، بزرگ جلوه دادند. پس حضرت علی علیه السلام فرمود: «حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ» و رفتند و هنگامی که وارد مکه شدند، خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را از آن چه که آنها به علی علیه السلام گفتند و آن چه که علی علیه السلام به آنها گفت، با خبر ساخت، و خداوند، نام آنها را در کتاب خود آورد. آیه مربوط به این مسئله، این آیه است: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ * فَانقَلَبُواْ بِنِعمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عظِيمٍ» آیه فوق این گونه نازل شده است: الم تر الی فلان و فلان لقوا علیا وعمارا فقالا: ان اباسفیان و عبدالله بن عامر واهل مکه قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا وقالوا:

۱- [۱] - الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۱.

حسبنا الله و نعم الوکیل. آیا ندیدی که فلانی و فلانی، علی و عمار را دیدند و به آنها گفتند: اباسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه، علیه شما متحد شده اند، پس از آنها بترسید. اما ایمان آنها بیشتر شد و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.(۱)

«وَ لاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَ لَهْمُ عذَابٌ مُّهِینٌ (۱۷۸)»

[و البته نباید کسانی که کافر شده اند، تصور کنند، این که به ایشان مهلت می دهیم، برای آنان نیکوست؛ ما فقط به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و (آن گاه) عذابی خفت آور خواهند داشت]

۱) عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: به من بگویید که مرگ برای کافر بهتر است یا زندگی؟ ایشان جواب داد: مرگ برای مؤمن و کافر، خیر است. گفتم: چرا؟ فرمود: چون خداوند می فرماید: «و ما عندالله خیرٌ للابرار»(۲) [و آن چه نزد خداست برای نیکان بهتر است] و می فرماید:

«وَلاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهْمُ عذَابٌ مُّهِینٌ»(۳)

۲) یونس در روایتی مرفوع آورده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک دخترش را به ازدواج فلانی درآورد؟ فرمود: بله. گفتم: دیگر دخترش را چرا به او داد؟ گفت: این کار را کرد و خدا این آیه را نازل فرمود: «وَلاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهْمُ عذَابٌ مُّهِینٌ».

«مَّا کَانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ علَی مَآ أَنتُمْ علَیْهِ...وَ تَتَّقُواْ فَلَکُمْ أَجْرٌ عظِیمٌ (۱۷۹)»

«مَّا کَانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ علَی مَآ أَنتُمْ علَیْهِ حَتَّیَ یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ مَا کَانَ اللّهُ لِیُطْلِعکُمْ علَی الْغَیْبِ وَ لَکِنَّ اللّهَ یَجْتَبِی مِن رُّسُلِهِ مَن یَشَاء فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِن تُؤْمِنُواْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۲.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۹۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۰، ح ۱۷۳.

وَ تَتَّقُواْ فَلَكَمْ أَجْرٌ عظِيمٌ (۱۷۹)»

[خـدا بر آن نیست که مؤمنان را به این (حالی)که شـما بر آن هستیـد واگـذارد تا آن که پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیسـت کـه شـما را از غیـب، آگـاه گردانـد، ولی خـدا از میـان فرسـتادگانش هر کـه را بخواهـد، برمی گزینـد. پس به خـدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر بگروید و پرهیزکاری کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود]

عیاشـی از عجلاـن ابی صالـح، این چنین روایت می کنـد که شـنیدم امـام صادق علیه السـلام می گویـد: روزها و شب ها نمی گذرند، مگر این که یک مُنادی از آسـمان ندا می دهد: ای اهل حق! جدا شوید، ای اهل باطل! جدا شوید، و بدین گونه اینان از آنها و آنها از اینان، جـدا می شونـد. گفتم: خداونـد امورت را اصـلاح کنـد، بعـد از این نـدا، اینها با یکدیگر معاشـرت می کننـد؟ جـواب داد: هرگز، خداونـد در قرآن می فرمایـد: «مَّا کَانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ علَی مَآ أَنتُمْ علَیْهِ حَتَّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ»(۱)

«وَ لاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ...وَ اللّهُ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۸۰)»

«وَ لاَ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ لِلّهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ اللّهُ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِیرٌ (۱۸۰)»

[و کسـانی که به آن چه خـدا از فضـل خود به آنـان عطـا کرده بخـل می ورزنـد، هرگز تصور نکننـد که آن (بخل) برای آنان خوب است، بلکه برایشـان بـد است. به زودی آن چه که به آن بخـل ورزیـده انـد، روز قیامت طوق گردنشان می شود. میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا به آن چه می کنید، آگاه است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن مسکان، از محمد بن مسلم روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه سئوال کردم: «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» در جواب فرمود: هر کس،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۷۴.

اندکی از زکات مالش را نپردازد، خداوند در روز قیامت، آن مال را تبدیل به ماری از جنس آتش می کند که به دور گردنش حلقه می زند و گوشتش را با دندان می کَند تا به حساب او رسیدگی شود و این معنای آیه «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ» است؛ یعنی آن چه از زکات که در پرداختش بخل ورزیدند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از علی بن عقبه، از ایوب بن راشد، روایت می کند: شنیدم که ابو عبدالله، امام صادق علیه السلام می فرماید: منع کننده از زکات، طوقی از یک مار ماده سمی به گردن دارد که مغزش را می خورد. خداوند در این باره می فرماید: «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» و شیخ در کتاب مجالس خود، روایت کرده است که: حسین بن ابراهیم قزوینی به ما خبر داد، محمد بن وهاب، از محمد بن احمد بن زکریا، از حسن بن علی بن فضال، از علی بن عقبه، از اسباط، از ایوب بن راشد، روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: منع کننده از زکات... و عین این حدیث را ذکر می کند.(۲)_(۳)

۳) عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرد که از امام باقر علیه السلام، مضمون این آیه را پرسیدم: «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلِلّهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» فرمود: هیچ بنده ای نیست که از دادن زکات مالش امتناع ورزد و خداوند آن مال را، در روز قیامت، تبدیل به مار نکند. ماری از جنس آتش که چون طوقی به گردن او می آویزد و گوشتش را با دندان می کند تا آن که حسابرسی به پایان رسد. این مضمون آیه «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ» است و منظور، آن زکاتی که در دادن آن، بخل ورزیده اند.(۴)

۴) ابن سنان، از امام صادق علیه السلام، از پدرش و ایشان از پدرانش روایت می کند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که صاحب شتر و گاو گوسفند باشد و در دادن زکات آن بخل ورزد، در روز قیامت در صحرایی خشک و دور افتاده قرار می گیرد و آن حیوانی که شاخ دارد، با شاخش به او می زند و آن حیوانی که دندان دارد، او را با دندانش گاز می گیرد و آن حیوانی که سُم دارد، او را

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۵، ح ۱۶.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۷۶.

زیر سُم خود لِه می کند و این ادامه پیدا می کند تا خداوند از حسابرسی خلایق فارغ شود و هر کس که صاحب نخل و کشاورزی و درخت انگور باشد و در دادن زکات آن بخل ورزد، در روز قیامت، زمین او تا زمین هفتم، (هفت لایه زیر زمین) تا روز قیامت به گردن او آویخته می شود.(۱)

۵) یوسف طاطری روایت کرده است که از امام باقر علیه السلام شنید که فرمود: زکات را به یاد داشته باش. کسی که از دادن زکات،امتناع ورزد، خداوند در روز قیامت، مالَش را به ماری بزرگ از آتش، که در زیر گلویش دو تکه گوشت آویزان شده است، تبدیل می کند و آن مار به دور گردنش می پیچد. پس به او (مار) گفته می شود: او را نگه دار، همان طور که او تو را در دنیا نگه داشت و مراقبت کرد. این موضوع در این آیه آمده است: «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ»(۲)

۶) و از ائمه علیهم السلام روایت شده است که: کسی که در دادن زکات بخل می ورزد، ماری بزرگ و سمّی به گردن او می آویزد که گوشتش را می خورد، و این، همان فرموده خداوند تعالی است در آیه: «سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِ»(۳)

«لَّقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ...بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُواْ عذَابَ الْحَرِیقِ (۱۸۱)»

«لَّقَدْ سَمِعَ اللّهُ قَوْلَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ فَقِیرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِیَاء سَنَکْتُبُ مَا قَالُواْ وَ قَتْلَهُمُ الانبیا بِغَیْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُواْ عذَابَ الْحَرِیقِ (۱۸۱)»

[مسلما خداوند سخن کسانی را که گفتند: خدا نیازمند است و ما توانگریم، شنید. به زودی آن چه را گفتند و به ناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت: بچشید عذاب سوزان را]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: به خدا سوگند، آنها خدا را ندیدند که فقیر است یا نه، ولی آنها دیدند که اولیای خدا فقیرند؛ پس گفتند: اگر خدا غنی بود، اولیای خود را بی نیاز می کرد. سپس به خاطر ثروتمندی خودشان، بر خدا فخر فروختند.(۴)

ص:۲۰۰

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱۷۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱۷۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱۷۹.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۴.

«ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَ أَنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِیدِ (۱۸۲)»

[این (عقوبت) به خاطر کار و کردار پیشین شماست، (وگرنه) خداوند، هرگز نسبت به بندگان (خود) بیدادگر نیست]

اختصاص: سعید بن جناح روایت می کند: عوف بن عبدالله ازدی، از جابر بن یزید جعفی، حدیثی روایت می کند که ابا جعفر، امام باقر علیه السلام در حدیث «وصف آتش» فرمود: و ملائکه می گویند: ای گروه بیچارگان! نزدیک شوید و از آن بنوشید، و اگر از آن روی بگردانند، ملائکه آنها را با گرز می زنند و به آنها گفته می شود. «ذُوقُواْ عذَابَ الْحَرِیقِ * ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیکُمْ وَأَنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلاَّمٍ لِّلْعَبِیدِ».(۱)

«الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ عهِدَ إِلَیْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ...قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ (۱۸۳)»

«الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ عهِدَ إِلَیْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّیَ یَأْتِیَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ (۱۸۳)»

[همانان که گفتند خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی‌ای بیاورد که آتش (آسمانی) آن را (به نشانه قبول) بسوزاند. بگو: قطعا پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آن چه گفتید برای شما آوردند. اگر راست می گویید، پس چرا آنان را کشتید.]

۱) علی بن ابراهیم: قومی از یهود به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که برای ما قربانی بیاوری که آتش آن را بسوزاند. بنی اسرائیل، تشتی داشتند که وقتی قربانی را ذبح می کردند، آن را در داخل آن تشت قرار می دادند. پس آتشی می آمد و در آن قربانی می افتاد و آن را می سوزاند. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر این که همان طور که بنی اسرائیل چنین می کردند، برای ما یک قربانی بیاوری که آتش آن را بسوزاند. خداوند تعالی فرمود: «قل» ای محمد! به آنها بگو: «قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ»(۲)

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از مروک بن عبید،

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۶۲.

۲- [۲] - تقسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۴.

از مردی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند قدریه را لعنت کند، خدا خوارج را لعنت کند، خدا مرجئه را لعنت کند؛ هر کدام را یک بار، ولی مرجئه را دو بار لعنت کردید؟ فرمود: اینها می گویند: قاتلان ما مؤمن هستند، پس دامانشان تا قیامت به خون ما آغشته خواهد بود. خداوند در مورد قومی در کتابش این گونه حکایت می کند: «أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّیَ یَأْتِیَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» و فرمود: بین قائلین (گویندگان این سخن) و قاتلین، پانصد سال فاصله است. خدا به آنها نسبت قتل می دهد؛ چون به این کار راضی اند.

۳) عیاشی از سماعه روایت می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام در باره آیه «قُلْ قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» می فرماید: خدا می داند که آنها مرتکب قتل نشده اند، اما گرایش آنها به سمت کسانی است که مرتکب قتل شده اند. پس به خاطر این که به چنین فعلی گرایش داشته و بدان راضی بوده اند، خدا آنها را قاتلین خوانده است.(۱)

۴) عمر بن معمر روایت می کند که ابا عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خدا قدریه و حروریه و مرجئه را لعنت کند. خدا مرجئه را لعنت کند. به ایشان عرض کردم: جانم به فدایتان، چگونه است که اینها را یک بار لعن کردید و مرجئه را دو بار؟ پس فرمود: اینها ادّعا کرده اند، کسانی که ما را کشته اند، مؤمنند. [از همین رو] دامانشان تا روز قیامت به خون ما آلوده است. آیا این آیه را نشنیده ای؟ «الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ عهِدَ إِلَیْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّیَ یَأْتِیَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْکُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» پس فرمود: بین کسانی که مورد خطاب این آیه واقع شده اند و قاتلین، پانصد سال فاصله است. خداوند آنها را قاتل نامید؛ چون از کار آنها راضی اند.(۲)

۵) محمد بن هاشم این حدیث را از فرد دیگری روایت می کند که ابو عبدالله علیه السلام فرمود: آیه «قُلْ قَدْ جَاءکُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِی بِالْبَیِّنَاتِ وَبِالَّذِی قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» نازل شد و خدا می دانست که آنها گفتند: به خدا سوگند که نه کسی را کشتیم و نه شاهد بودیم. این به خاطر آن است که به آنها گفته شد، از

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱۸۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱۸۱.

کسانی که پیامبران را کشتند، بیزار باشید، ولی آنها ابا کردند.(۱)

۶) محمـد بن ارقط، روایت می کنـد که امام صادق (ع) از من پرسـید: ساکن کوفه هستی؟ عرض کردم. بله. فرمود: آیا قاتلان حسـین علیه السلام را در میان خود می بینید؟ عرض کردم: جانم به فدایت، من کسی از آنها را ندیدم. فرمود: بنابراین، در نظر تو قاتـل، فقط کسـی است که بکشـد یا انجام قتل را بر عهـده بگیرد. آیا این سـخن خـدا را نشـینده ای که می فرمایـد: «قُلْ قَدْ جَاءكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» کـدام پیامبر، قبل از کسانی بود که محمد در صلب آنها بود؟ در حالی که بین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عیسی علیه السلام هیچ پیامبری نبود. آنها به قتل پیامبران راضی شدند واز همین روی، قاتل نام گرفتند.(۲)

«فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآؤُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ(۱۸۴)»

[پس اگر تو را تکـذیب کردنـد، بدان که پیامبرانی (هم) که پیش از تو دلایل روشن و نوشـته ها و کتاب روشن آورده بودند، تکذیب شدند]

۱) علی بن ابراهیم در روایت ابی جـارود می آورد که امـام بـاقر علیه السـلام در بـاره آیه «فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَـدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَآؤُوا بِالْبَيِّنَاتِ و الزّبر والكتـاب المنير» فرمود: منظور از بیّنـات، آیات است و منظور از «الزُّبُرِ» کتاب های پیامبران اولوا العزم است و منظور از «الکتاب المنیر»، حلال و حرام است.(۳)

«كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ...وَ ما الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ(۱۸۵)»

«كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَـدْ فَازَ وَ ما الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاع الْغُرُورِ(۱۸۵)»

[هر جانداری چشنده (طعم) مرگ است و همانا روز رستاخیز پاداش هایتان به

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۱۸۲.
۲- [۲] - تفسیر عِیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۱۸۳.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.

طور کامل به شما داده می شود. پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعا کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: این حدیث از پدرم، از سلیمان دیلمی، از ابی بصیر برای من روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شود و بر او لباسی گلی رنگ پوشانده می شود. سپس در سمت راست عرش، جای داده می شود. بعد از آن، ابراهیم علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی سفید بر تن او می کنند و در سمت چپ عرش، جای داده می شود. بعد از آن، علی امیرالمؤمنین علیه السلام فراخوانده شده و به او لباس گلی رنگی می پوشانند و او را در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می دهند. بعد از آن اسماعیل، فراخوانده می شود و لباس سفید بر تنش می کنند و در سمت چپ ابراهیم قرار می گیرد. پس حسن علیه السلام فراخوانده می شود، لباسی گلی رنگ به تن او کرده و او را در سمت راست امیر المؤمنین علیه السلام قرار می دهند. سپس حسین علیه السلام فرا خوانده می شود و لباسی به رنگ گل سرخ به تن او می کنند و در سمت راست حسن علیه السلام قرار می گیرد. سپس ائمه علیهم السلام فراخوانده می شوند و هر کدام لباسی به رنگ گل سرخ به تن کرده و هر یک (به ترتیب) در دست راست دیگری قرار می گیرند.

سپس شیعه، فرا خوانده می شوند و مقابل آنها می ایستند. سپس فاطمه سلام الله علیها و زنانی که از شیعه او و یا از ذریه او هستند، فرا خوانده می شوند و بدون حسابرسی وارد بهشت می شوند. سپس از منتهای عرش، یک منادی از سوی خداوند و از جانب افق اعلی، ندا می دهد: بهترین پدر، پدر توست ای محمد! و او ابراهیم است.

و بهترین برادر، برادر توست و او، علی بن ابی طالب علیه السلام است و بهترین نوه‌های دختری، نوه های دختری تو هستند و آن دو حسن علیه السلام و حسین علیه السلام می باشند. و بهترین جنین، جنین توست که محسن نام دارد و بهترین ائمه هُدی علیهم السلام ذریه تو هستند که فلان بن فلان، تا آخر، هستند و بهترین شیعه، شیعه تو هستند. آگاه باش که محمد و جانشین او و دو نوه دختری اش و ائمه ای که از ذریه او هستند، همه رستگارند، سپس به آنها امر می شود که وارد بهشت شوند و این، در آیه «فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» آمده

است.(۱)

۲) عیاشی از جابر روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی رسول الله رحلت فرمود، علی علیه السلام گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـا إِلَيْهِ رَاجِعونَ»(۲) [ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم] عجب مصیبت بزرگی است برای مؤمنین و به ویژه برای نزدیکان؛ مصیبتی که هرگز به مثل آن دچار نشدند و مثل آن را ندیدند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله را در قبر می گذاشتند، شنیدند که منادی از سقف خانه کعبه، ندا می دهد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۳) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] سلام خدا و رحمت و برکاتش بر شما اهل بیت باد. «كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَما الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاع الْغُرُورِ» خداوند برای هر موجودی، جانشینی قرار می دهد و در پس هر مصیبتی، مایه آرامشی و در هر چه از بین می رود، جانشینی قرار می دهد. پس به خدا اعتماد کنید و بر او توکل کنید و تنها به او امید داشته باشید. مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد.(۴)

۳) حسین روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله جان سپرد، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه بودند، در حالی که جنازه پیامبر بر روی زمین بود، جبرئیل بر آنها وارد شد و گفت: سلام بر شما ای اهل بیت رحمت «كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَما الْحَيَاهُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاع الْغُرُورِ» هر مصیبتی که بر کسی وارد شود، خداوند، مایه تسلیت اوست و هم او جانشین و جبران کننده آن مصیبت است. پس به خدا اعتماد کنید و فقط به او امید داشته باشید. چرا که مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد. این آخرین باری است که به دنیا گام می نهم. آنها گفتند: صدایی را شنیدیم اما کسی را ندیدیم.(۵)

۴) هشام بن سالم روایت می کند که ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲- [۲] - بقره/ ۱۵۶.

۳- [۳] - احزاب/ ۳۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۱۸۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۱۸۵.

فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله جان سپرد، صدایی از سوی خانه کعبه شنیدند که می گفت: «كُلِّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ وَإِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ» اما کسی را ندیدند. آن صدا می گفت: خداوند، مایه تسلیت و جانشین در هر مصیبت است و جبرانی است برای هر چه از دست برود. پس به خدا اعتماد کنید و تنها به او امید داشته باشید؛ چرا که انسان محروم از ثواب، مصیبت زده واقعی است. عورت پیامبرتان را بپوشانید. هنگامی که حضرت علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر روی تخت گذاشت، ندا آمد که ای علی! پیراهن پیامبر را بیرون نیاور. و حضرت علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را با پیراهن، غسل داد.(۱)

۵) محمد بن یونس از برخی از راویان نقل کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: « كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ و منشوره» این گونه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، همه افراد این امتِ دوباره زنده می شوند، ولی مؤمنین به قره عین (نورچشم) محشور می گردند و فاجران در حالی که خداوند آنها را خوار و ذلیل می کند، محشور می شوند.(۲)

۶) زراره روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ» مرگ با کشته شدن چشیده نمی شود و حتماً باید باز گردانده شود تا مرگ را بچشد.(۳)

۷) سعد بن عبدالله روایت می کند: محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، روایت کردند که امام باقر علیه السلام فرمود: هر مؤمنی یک بار می میرد و یک بار کشته می شود. هر کس که کشته شود، دوباره محشور می شود تا بمیرد و هر کس که بمیرد، محشور می شود تا کشته شود. پس این آیه را برای امام باقر علیه السلام تلاوت کردم: «كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَهُ الْمَوْتِ» حضرت فرمود: و منشوره (محشور شونده). پرسیدم این سخن شما چه معنایی دارد؟ فرمود: جبرئیل این آیه را این گونه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد: «کل نفسٍ ذائقهُ الموت و منشوره» یعنی این که در امت

ص:۲۰۶

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۸۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۸۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۸۸.

هیچ فرد نیکوکار و هیچ فاجری نیست که محشور نشود. مؤمنان به سمت نور چشمانشان محشور می شوند و فجار در حالی که خدا آنها را خوار و ذلیل کرده است، محشور خواهند شد. آیا نشنیده ای که خداوند تعالی می فرماید: «وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»(۱) [و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر از عذاب این دنیا (نیز) به آنان می چشانیم] و این آیه «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ»(۲) [ای کشیده ردای شب بر سر* برخیز و بترسان] منظور، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که در زمان رجعت به پا می خیزد و هشدار می دهد، و در آیه «إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ»(۳) [که آیات (قرآن) از پدیده های بزرگ است * بشر را هشدار دهنده است] منظور، حضرت محمد است که در رجعت (برای مردم) بیم دهنده و بر حذر دارنده است، و در مورد آیه «هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»(۴) [او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند] فرمود: یعنی خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در رجعت، باز می گرداند. در آیه «حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ»(۵) [تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم] منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در رجعت باز می گردد. جابر از ابو عبدالله علیه السلام روایت می کند: امیرالمؤمنین در مورد آیه «رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ»(۶) [چه بسا کسانی که کافر شدند، آرزو کنند که کاش مسلمان بودند] فرمود: منظور من هستم. آن هنگامی که من با پیروانم و عثمان با یارانش، خارج شویم، ما بنی امیه را می کشیم و در این زمان: «يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ» [کسانی که کافر شدند، آرزو کنند که کاش مسلمان بودند] مؤلف گوید: روایات مربوط به آیه «أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعقَابِكُمْ»(۷) [آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟]

۱- [۱] - سجده/ ۲۱.

۲- [۲] - مدثر/ ۱_۲.

۳- [۳] - مدثر/ ۳۵_۳۶.

۴- [۴] - توبه/ ۳۳.

۵- [۵] - مومنون/ ۷۷.

۶- [۶] - حجر/ ۲.

۷- [۷] - آل عمران/ ۱۴۴.

قبلًا ذکر شد.(۱)

«لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَ أَنفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعنَّ...وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عزْمِ الأُمُورِ (۱۸۶)»

«لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَ أَنفُسِکُمْ وَلَتَسْمَعنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ أَذًی کَثِیرًا وَ إِن تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عزْمِ الأُمُورِ (۱۸۶)»

[قطعا در مال‌ها و جان‌هایتان آزموده خواهید شد و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) از کسانی که به شرک گراییده اند (سخنان دل آزار) بسیاری خواهید شنید، (ولی) اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این (ایستادگی) حاکی از عزم استوار (شما) در کارهاست]

۱) محمد بن ابراهیم نعمانی روایت می کند: احمد بن محمد بن سعید بن عقده، از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از حکم بن ایمن، از ضریس کناسی، از ابی خالد کابلی، روایت کرده که علی بن حسین علیه السلام فرمود: بسیار دوست داشتم که به حال خود رها شوم تا با مردم، سه بار صحبت کنم و سپس خداوند متعال در باره من، آن چه را می خواهد، مقدر سازد؛ ولی خداوند، واجب(۲) کرده است که صبر کنم و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَلَتَعلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعدَ حِینِ»(۳) [و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست] و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: «وَلَتَسْمَعنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَمِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ أَذًی کَثِیرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عزْمِ الأُمُورِ».(۴)

۲) ابن بابویه روایت کرده که محمد بن علی ماجیلویه از عمویش محمد بن ابی القاسم، از محمد بن علی کوفی، از محمد بن سنان، و از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق از محمد بن احمد سنانی از علی بن عبدالله وراق، از حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام که خداوند از او خشنود باد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل، از علی بن عباس، از قاسم بن ربیع صحاف، از محمد بن سنان، روایت کرده است که علی بن موسی علیه السلام در جواب سئوالات او

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۲- [۲] - العزمَه، واجب «لسان العرب ــ ریشه عزم».

۳- [۳] - ص/ ۸۸ .

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

در مورد آیه «لَتُبْلَوُنَّ فِی أَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ» برایش می نویسد: منظور از «فِی أَمْوَالِکُمْ» دادن زکات و منظور از «فِی أَنفُسِکُمْ» جا دادن صبر، در دل هاست.(۱)

۳) عیاشی از ابی خالد کابلی، روایت می کند که علی بن حسین علیه السلام فرمود: دوست داشتم که به من اجازه داده می شد تا با مردم، سه بار صحبت کنم و بعد از آن خدا هر چه خواست در باره من، مقدر کند. سپس با دست به سینه خود، اشاره کرد و فرمود: ولی، خداوند امر کرده که صبر کنیم و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَمِنَ الَّذِینَ أَشْرَکُواْ أَذًى کَثِیرًا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ» و جلو آمد و دستش را بالا آورد و روی سینه اش گذاشت.(۲)

«وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ...بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعذَابِ وَلَهُمْ عذَابٌ أَلِیمٌ (۱۸۸)

«وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَکْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَناً قَلِیلاً فَبِئْسَ مَا یَشْتَرُونَ (۱۸۷) لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ وَّیُحِبُّونَ أَن یُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ یَفْعَلُواْ فَلاَ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ (۱۸۸)»

[و (یاد کن) هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتما باید آن را (به وضوح) برای مردم بیان نمایید و کتمانش مکنید. پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند *البته، گمان مبر کسانی که به آن چه کرده اند، شادمانی می کنند و دوست دارند به آن چه نکرده اند، مورد ستایش قرار گیرند. قطعا گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است (که) عذابی دردناك خواهند داشت]

۱) علی بن ابراهیم در روایتی به نقل از ابی جارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «وَإِذَ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلاَ تَکْتُمُونَهُ» آن پیمان، این است که خداوند در مورد حضرت محمد صلی الله علیه و آله از

۱- [۱] - الغیبه، ص ۱۳۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۱۸۹.

پیامبران صاحب کتاب، پیمان گرفت که بعد از ظهورشان او را به مردم معرفی کنند و این واقعیت را پنهان نکنند. «فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ» یعنی آنها بعد از ظهورشان عهد خدا را شکستند، و فرمود: آیه «لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُواْ بِمَا لَمْ يَفْعَلُواْ» در شأن منافقینی نازل شد که دوست دارند بدون این که کاری انجام داده باشند، مورد ثنا و ستایش واقع شوند.(۱)

۲) در روایت ابی جارود آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: در آیه «فَلاَ تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ» منظور از «مَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ» دوری از عذاب است «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»(۲)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ(۱۹۰)»

[مسلما در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی (قانع کننده) است]

۱) ابن بابویه می گوید: پدرم که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرد که امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «وَمَن كَانَ فِي هَـذِهِ أَعمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعمَى»(۳) [و هر که در این (دنیا) کوردل باشد، در آخرت (هم) کوردل خواهد بود] فرمود: کسی که آفرینش آسمان و زمین، در پی هم آمدن شب و روز، گردش فلک و خورشید و ماه و نشانه های بسیار عجیب، در نزد او و دلالت بر این ندارد که در پشت تمام این ها حقیقتی بزرگ تر از اینها نهفته است، در آخرت کور و گمراه تر خواهد بود. و او در مقابل آن چیزهایی که ندیده است، کورتر و گمراه تر خواهد بود.(۴)

۲) محمد بن یعقوب، از ابی عبدالله اشعری یکی از راویان، از هشام بن حکم، روایت می کند: ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: ای هشام! خداوند در

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳- [۳] - اسرا/۷۲.
۴- [۴] - توحید، ص ۴۵۵، ح ۶.

کتاب خود به اهل عقل و فهم بشارت داده است و می فرماید: «فَبَشِّرْ عبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعونَ أَحْسَنَهُ أَوْلَئِکَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ»(۱) [پس بشارت ده به آن بندگان من * که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. ایناننـد که خدایشان راه نموده و ایناننـد همان خردمندان] وی این حدیث طولانی را روایت نمود که امام در آن می فرمایـد: خداونـد (پس از این بشـارت) از اولی الالبـاب به بهترین شـکل یـاد می کنـد و بهترین پیرایه هـا را به آنها می پوشانـد و می فرماید: «يُؤتِی الْحِکْمَهَ مَن يَشَاء وَمَن يُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَيْرًا کَثِيرًا وَ مَا يَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ»(۲) [(خدا) به هر کس که بخواهـد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیر فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان کسی پنـد نمی گیرد] و «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِی الألْبَابِ»(۳) [مسلما در آفرینش آسـمان‌هـا و زمین و در پی یکـدیگر آمـدن شب و روز برای خردمنـدان نشـانه هایی (قانع کننـده) است] «أَفَمَن يَعلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعمَی إِنَّمَا يَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ»(۴) [پس آیا کسی که می داند آن چه از جانب پروردگارت به تو نـازل شـده، حقیقت دارد؛ماننـد کسـی است که کوردل است. تنها خردمنداننـد که عبرت می گیرنـد] و «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاء اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَيَرْجُو رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَکَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ»(۵) [(آیا چنین کسـی بهتر است) یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت (خدا) می کند (و) از آخرت می ترسد و رحمت پروردگـارش را امیـد دارد. بگو: آیا کسانی که می داننـد و کسانی که نمی داننـد، یکساننـد؟ تنها خردمنداننـد که پند پذیرنـد] و «کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْکَ مُبَارَکٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَکَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ»(۶) [(این) کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در باره آیات آن بیندیشـند و خردمندان پند گیرند] و «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَی الْهُدَی وَأَوْرَثْنَا بَنِی إِسْرَائِيلَ الْکِتَابَ * هُدًی وَذِکْرَی لِأُولِی الْأَلْبَابِ»(۷) [و قطعاً

۱- [۱] - زمر/ ۱۷_۱۸.

۲- [۲] - بقره/ ۲۶۹.

۳- [۳] - آل عمران/ ۱۹۰.

۴- [۴] - رعد/۱۹.

۵- [۵] - زمر/ ۹.

۶- [۶] - ص/ ۲۹.

۷- [۷] - غافر/ ۵۴.

موسی را هـدایت دادیم و به فرزنـدان اسـرائیل تورات را به میراث نهادیم * (که) رهنمود و یادکردی برای خردمندان است *] ای هشام! هر چیزی نشانی دارد. دلیل وجود عقل، تفکر و دلیل تفکر، سکوت است.(۱)

۳) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش، از نوفلی، از سـکونی، روایت کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: با تفکر، قلبت را بیدار کن. شب‌ها را بیدار بمان و تقوای خدا پیشه کن.(۲)

۴) محمـد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پـدر وی، از برخی راویان، از ابان، از حسن صـیقل روایت می کنـد: از امام صادق علیه السـلام در باره این که مردم می گویند: این که یک ساعت فکر کنی، بهتر از شب زنده داری است، پرسیدم. چگونه باید فکر کرد؟ فرمود: وقتی فرد از خرابه ها و ویرانه ها می گـذرد، از این مکان‌ها بپرسـد: ساکنان و سازنـدگان شـما کجاینـد؟ چه شده که چیزی نمی گویید؟(۳)

۵) محمد بن یعقوب از یکی از راویان، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از یکی از یارانش، روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین عبادت، تفکر همیشگی در زمینه خداوند متعال و قدرت او است.(۴)

۶) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی، از معمر بن خلاد روایت کرده است که شنیدم امام رضا علیه السلام می فرماید: عبادت به زیادی نماز و روزه نیست؛ عبادت، فقط تفکر در زمینه خداوند عز و جل است.(۵)

۷) محمـد بن یعقوب از محمـد بن یحیی، از احمد بن محمد، از اسـماعیل بن سـهل، از حماد، از ربعی روایت کرده است: امام صادق علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است: تفکر، به نیکی و عمل به آن دعوت می کند.(۶)

۸) رسولالله صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: پر منزلت ترین شـما در نزد خداوند متعال، کسـی است که بیشتر گرسـنگی بکشد و بیشتر تفکر کند و منفورترین شما در نزد خداوند، کسی است که بسیار بخورد و بخوابد.(۷)

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۰و ۱۲، ح ۱۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۵، ج ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۲.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۳.
۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۴.
۶- [۶] - کافی، ج ۲، ص ۴۵، ح ۵.
۷- [۷] - المحجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۴۶.

۹) ابن عباس روایت می کند: قومی به تفکر در ذات خدا می پرداختند، پیامبر صلی الله علیه و آله بدیشان فرمود: در خلق خدا تفکر کنید، نه در ذات او، چرا که شما نمی توانید به او فکر کنید و او را مورد بررسی قرار دهید.(۱)

۱۰) روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار قومی گذشت که مشغول تفکر بودند. پرسیدند: چرا با یکدیگر حرف نمی زنید؟ گفتند: در خلق خدای متعال تفکر می کنیم. فرمودند: این کار را ادامه دهید و به خلق او فکر کنید نه به ذات او.(۲)

۱۱) از عیسی علیه السلام سئوال شد: چه کسی بهترین مردم است؟ فرمود: کسی که نطقش ذکر و سکوتش تفکر و نگاهش برای عبرت گرفتن باشد.(۳)

۱۲) رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به چشمانتان، سهمشان از عبادت را، بدهید. گفتند: سهم چشم از عبادت چیست، ای رسول خدا!؟(۴) فرمود: نگاه به قرآن و تفکر در آن و عبرت گرفتن از عجایبش.(۵)

۱۳) ابن عباس روایت می کند: دو رکعت نماز ساده با تفکر بهتر از شب زنده داری بدون حضور قلب است. لقمان مدتی طولانی تنها می نشست. مولایش از کنار او می گذشت و به او می گفت: ای لقمان! مدتی طولانی تنها می نشینی. اگر با مردم نشسته بودی، همدم و مونسی برایت بودند؟ لقمان می گفت: مدت طولانی تنها بودن برای تفکر عمیق، مفیدتر است و مدت طولانی فکر کردن، راهنمای راه بهشت است.(۶)

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَ قُعودًا وَعلَی...أَجْرُهُمْ عندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّهَ سَرِیع الْحِسَابِ (۱۹۹)»

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَ قُعودًا وَعلَی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّکَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصَارٍ (۱۹۲) رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلإِیمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الأبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعدتَّنَا

۱- [۱] - الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲- [۲] - المحجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۹۳.

۳- [۳] - المحجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۹۵.

۴- [۴] - جمله های داخل کروشه از المحجه البیضاء است.

۵- [۵] - المحجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۹۵.

۶- [۶] - المحجه البیضاء، ج ۸ ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

عَلَى رُسُلِكَ وَلاَ تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لاَ تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴) فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِيَارِهِمْ وَ أُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُواْ وَ قُتِلُواْ لأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّن عِندِ اللّهِ وَ اللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵) لاَ يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُواْ فِي الْبِلاَدِ (۱۹۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ (۱۹۷) لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْاْ رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلاً مِّنْ عِندِ اللّهِ وَ مَا عِندَ اللّهِ خَيْرٌ لِّلأَبْرَارِ (۱۹۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلّهِ لاَ يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللّهِ ثَمَنًا قَلِيلاً أُوْلَـئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)»

[همانان که خدا را (در همه احوال) ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می اندیشند (که) پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار* پروردگارا! هر که را تو در آتش درآوری، یقینا رسوایش کرده ای و برای ستمکاران یاورانی نیست * پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که به پروردگار خود ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز و بدی‌های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران * پروردگارا! و آن چه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان؛ زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی * پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم. پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند، بدی‌هایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است، درمی آورم. (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست * مبادا رفت و آمد (و جنب و جوش) کافران در شهرها

تـو را دسـتخوش فریـب کنـد * (ایـن) کالای نـاچیز (و برخـورداری انـدکی) اسـت؛ سـپس جایگاهشـان دوزخ است و چه بد قرارگـاهی است * ولی کسـانی که پروای پروردگارشـان را پیشه ساخته انـد، باغ‌هایی خواهنـد داشت که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. در آن جا جاودانه بماننـد. (این) پـذیرایی از جانب خداست و آن چه نزد خداست برای نیکان بهتر است * و البته از میان اهل کتاب کسانی هسـتند که به خـدا و به آن چه به سوی شـما نازل شده و به آن چه به سوی خودشان فرود آمده ایمـان دارنـد در حـالی که در برابر خـدا خاشـعند و آیات خـدا را به بهای ناچیزی نمی فروشـند. اینانـد که نزد پروردگارشان پاداش خود را خواهند داشت. آری، خدا زود شمار است]

۱) در مورد آیه «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ»، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: وای بر کسـی که این آیه را بخواند و سپس با آن، دست بر ریشش کشد (کنایه از این که آن را به جایی حساب نکند)(۱)؛ یعنی بدون فکر از آن بگذرد. و حضرت، کسانی را که از این آیه، بی توجه روی برمی گردانند، مذمت کردند.(۲)

۲) امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه هایشان فرموده اند: سپاس از آن خداوندی است که با مخلوقات خویش به وجود خود استـدلال می کنـد و با محـدث بودن خلقش، به ازلی بودن خود و با شـباهت ایشان به هم، به بی مثل وماننـد بودن خود، استدلال می کند. حواس انسان از درك او عاجزند(۳) و حجاب ها او را نمی پوشانند، چرا که صانع و مصـنوع، محدود کننده و محـدود شونده، پرورش دهنده و پرورش یافته، از یکدیگر جدا بوده و متفاوتند. احد است آن احدی که عدد بردار نیست. و خالق است نه خالقی که معنای حرکت و نصب کردن را به همراه دارد. و شنونده است نه با وسیله، و بیننده، نه با ابزار، و شاهد نه با لمس کردن و بـدون طی مسافتی، دور و نزدیك می شود. و ظاهر است نه این که با چشم ظاهر دیـده شود، و پنهان اسـت نـه به خـاطر لطیـف بـودنش. از اشـیاء به خـاطر غلبه اش بر آنهـا و قـدرت بر آنهـا متمـایز است. اشـیاء بـا خضـوع در برابر او و بازگشتشان به سوی او، از او

۱- [۱] - السبله، گوشه موی سبیل، جلوی ریش. «المعجم الوسیط ــ ریشه سبل».

۲- [۲] - المحجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۳۱.

۳- [۳] - یعنی حواس آدمی، او را درک نمی کنند.

متمایزند. هر کس او را وصف کند، او را محدود کرده است و هر کس او را محدود کند، او را شمرده است. و هر کس که او را بشمارد، ازلی بودنش را باطل کرده است. هر که از چگونگی اش سئوال کند، طلب وصف او را کرده است و هر که بگوید کجاست، او را در حیّزی (مکان) گنجانده است. او عالم است پیش از هر معلومی، و خداست پیش از وجود هر بنده ای، و قادر است پیش از وجود هر قدرتی.

۳) محمد بن یعقوب، از علی، از پدرش، از ابن محبوب، از ابی حمزه روایت می کند که ابا جعفر علیه السلام در باب آیه «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَقُعودًا وَعلَیَ جُنُوبِهِمْ» فرمود: انسان سالم با نشست و برخاست نماز می خواند و مریض، نشسته نمازش را می خواند. «و علی جنوبهم» و منظور کسی است که از مریض، ضعیف تر است و نمازش را نشسته می خواند.(۱)

۴) شیخ صدوق در امالی می گوید: محمد بن محمد یحیی، شیخ مفید از مظفر بلخی وراق، از ابو علی محمد بن همام اسکافی کاتب از عبدالله بن جعفر، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن محبوب، از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن، پیوسته در نماز، خدا را به یاد دارد؛ چه ایستاده نماز بخواند و چه نشسته و چه خوابیده، و خداوند متعال می فرماید: «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَقُعودًا وَعلَیَ جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَکَ فَقِنَا عذَابَ النَّارِ»(۲) شیخ مفید در کتاب امالی به این حدیث اشاره می کند و می گوید: از مظفر بن محمد بلخی از ابو علی محمد بن همام اسکافی کاتب از عبدالله بن جعفر حمیری روایت می کند و بقیه سلسله راویان و متن، مثل همان است که بیان شد.(۳)

۵) ابن بابویه روایت می کند که: ابوالعباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از عبدالعزیز بن یحیی در بصره، از مغیره بن محمد، از رجاء بن سلمه، از عمر بن شمر، از جابر جعفی، روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در بازگشت از نهراون در کوفه،

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۱۱، ح ۱۱.
۲- [۲] - امالی صدوق، ج ۱، ص ۷۶.
۳- [۳] - امالی مفید، ص ۳۱۰، ح ۱.

خطبه ای را ایراد کرد و در آن خطبه آیاتی از کتاب خدا را ذکر کرد که اسامی خود او، در آن بود؛ از جمله: آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَقُعودًا وَعلَىَ جُنُوبِهِمْ»(۱) و فرمود: منظور از ذاکر، من هستم.

۶) شیبانی در نهج البیان، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می کند که آیات پایانی سوره آل عمران در مورد علی علیه السلام و گروهی از یارانش نازل شد؛ هنگامی که خداوند متعال بعد از مرگ عمویش ابی طالب، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور مهاجرت به مدینه را داد و قریش هم پیمان شدند که شب هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب است، به او حمله کنند و با یک ضربه او را بکشند تا قاتل او مشخص نشود و از او انتقام گرفته نشود. خداوند دستور داد که پسر عمویش علی علیه السلام در جای او بخوابد و او شب هنگام به مدینه برود. پس آن چه را که خدا به او دستور داد، انجام داد و علی علیه السلام در جای او خوابید و پیامبر به علی علیه السلام توصیه کرد که همسران ایشان را به مدینه بیاورد. پس مشرکان قریش که با یکدیگر علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متحد و هم پیمان شده بودند، آمدند و علی علیه السلام را در جای او دیدند و عقب نشینی کردند و خداوند آن چه را که با یکدیگر عهد بسته بودند باطل کرد. سپس علی علیه السلام، خانواده و همسران ایشان را به مدینه برد. ابوسفیان از خروج او و حرکتش به مدینه آگاه شد و علی علیه السلام را تعقیب کرد تا او را بازگرداند. همراه آنها برده سیاهی بود که در پیکار، ماهر و پرجرأت بود. ابوسفیان به او دستور داد که به آنها ملحق شود و آنها را از ادامه راه باز دارد.آن برده سیاه رفت و علی علیه السلام را با یارانش دید. خود را به آنها رساند و به علی گفت: تو و همراهانت به راهتان ادامه ندهید تا سرورم بیاید. علی علیه السلام گفت: وای بر تو، به سوی سرورت بازگرد وگرنه تو را می کشم. بازنگشت، پس علی علیه السلام شمشیرش را بیرون آورد و سرش را از بدنش جدا کرد و آن گاه با همراهانش به راهشان ادامه دادند. ابوسفیان آمد و دید که برده اش کشته شده است. علی علیه السلام را دنبال کرد تا به او رسید و به او گفت: ای علی! بدون اجازه ما دختر عموهایمان را بر می داری و برده ما را می کشی؟ علی علیه السلام گفت: اجازه آنها را از کسی گرفتم که صاحب اجازه است. برو پی کارت. اما

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۵۹، ح ۹.

ابوسفیان بازنگشت. او برای بازگرداندن علی و یارانش، تمام آن روز را با علی علیه السلام جنگید، ولی نتوانست آنها را بازگرداند. او و یارانش عاجز شدند و دست خالی و ناامید بازگشتند و علی علیه السلام، همراهانش را حرکت داد، ولی به خاطر جنگ و درگیری، ضعیف و خسته شده بودند. علی علیه السلام دستور داد که پیاده شوند تا استراحت کنند و بعد از اندک مدتی به راه بیفتند. پس پیاده شدند و هر طور که در توانشان بود، نمازشان را به جا آوردند و به خاطر ضعف و ناتوانی، خود را به گوشه ای انداختند و در همین وضعیت تا صبح، خدا را یاد می کردند و او را سپاس و شکر می گفتند و عبادت می کردند. سپس به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در مدینه بود حرکت کردند. قبل از رسیدن آنان، جبرئیل علیه السلام نازل شد و داستان آنها را برای پیامبر حکایت کرد و چند آیه از آیات پایانی سوره آل عمران را برایش تلاوت نمود: «إِنَّکَ لاَ تُخْلِفُ الْمِیعادَ» [زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی] هنگامی که علی علیه السلام، آنها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانید، ایشان فرمودند: خداوند متعال در شأن تو و یارانت آیاتی را نازل کرد. سپس آیات پایانی سوره آل عمران را برای او تلاوت نمود. و الحمد لله رب العالمین.

۷) شیخ مفید در کتاب اختصاص با سند خود از علی بن اسباط به نقل از تعدادی از اصحاب ابن دأب، حدیثی را ذکر می کند که متضمن این مطلب است: امیر المؤمنین علیه السلام هفتاد خصلت نیک را دارا می باشد که هیچ یک از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله، این صفات را ندارند. از جمله این صفات، بخشندگی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در بسترم بخواب. گفت: پدر و مادرم به فدایت. از خدا و پیامبرش اطاعت می کنم. سپس علی علیه السلام در بستر ایشان خوابید و پیامبر کاری را که خدا به او امر کرده بود، انجام داد و قریش از شب تا صبح به اشتباه، علی را زیر نظر داشتند. او را گرفتند و گفتند: تو در طول شب ما را فریب دادی. پس چوب هایی از درخت کندند و با آن او را زدند تا جایی که نزدیک بود او را بکشند، اما حضرت از دست آنان گریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله که در غار بود، برای او پیغام فرستاد که سه شتر کرایه کن؛ یکی برای من و یکی برای ابوبکر و یکی هم برای راهنما، و تو دخترانم را بیاور تا به من ملحق شوید. او این دستور را اجرا کرد. (و یکی دیگر از صفات آن حضرت علیه

السـلام پاسـداری و بخشـش اسـت). ابن دأب گفت: این دو صـفت به چه معنـاست؟ فرمـود: آن گـاه که پیـاده راه می رفت و دختران رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را بر پشت خویش، حمـل می کرد، در روز پنهان می شـد و شب هنگام، با پای پیاده، آنان را حرکت می داد تا این که با پاهای خونین به رسول خـدا رسـید، رسول خدا صـلی الله علیه و آله خطاب به او فرمود: آیا می دانی در شأن تو، چه چیزی نازل شـد؟ سـپس او را از آیاتی که در باره او نازل شـد، مطلع ساخت که تا زمانی که دنیا باقی است، اگر علی علیه السـلام در دنیا باقی می‌مانـد، نمی‌توانست چنین اجر و منزلتی را به دست آورد. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! در شأن تو این آیه نازل شد: «فاستجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّی لاَ أُضِیع عمَلَ عامِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی» و در این آیه، منظور از مردان، تو هستی و منظور از زنان، دختران پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله هسـتند. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِیَارِهِمْ وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُکَفِّرَنَّ عنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ» «وَاللّهُ عندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»

۸) عیاشی از ابی حمزه ثمالی، روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود:مؤمن همیشه در نماز خدا را یاد دارد، چه ایستاده باشـد و چه نشسـته و چه خوابیـده. و خداونـد می فرمایـد: «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَقُعودًا وَعلَیَ جُنُوبِهِمْ» ابو حمزه ثمالی در روایتی دیگر همین حدیث را از امام باقر علیه السلام نقل می کند.(۱)

۹) ابی حمزه روایت می کند که از امام باقر علیه السـلام شـنیدم که در باره آیه «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا» فرمود: منظور از قیاماً انسـان هـای سـالم است و (منظور از) «وَ قُعوداً» انسان های مریض و منظور از «وَعلَیَ جُنُوبِهِمْ» کسانی هسـتند که مریض بوده و نماز را نشسته می خوانند و یا وضعی بدتر دارند.(۲)

۱۰) ابو حمزه روایت می کنـد که امـام بـاقر علیه السـلام در مورد آیه: «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیَامًا وَقُعودًا وَعلَیَ جُنُوبِهِمْ» فرمود: انسـان سـالم نمـازش را بـا نشسـت و برخاست می خوانـد و انسان مریض، نماز را نشسـته می خوانـد و منظور از «علَیَ جُنُوبِهِمْ» انسان های ضعیف تر از مریض هستند که نمازشان را نشسته می خوانند.(۳)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۲.

۱۱) یونس بن ظبیان روایت می کند که: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه سئوال شد: «و ما للظّالمینَ مِنْ انصارٍ» در جواب فرمود: آنها ائمه ای ندارند تا آنها را با نام‌هایشان بخوانند.(۱)

۱۲) عبدالرحمان بن کثیر روایت می کند که ابی عبدالله علیه السلام در مورد آیه «رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعنَا مُنَادِيًا يُنَادِی لِلإِیمَانِ أَنْ آمِنُواْ بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا» فرمود: این امیر المومنین علیه السلام است که از آسمان ندا آمد که به رسول ایمان بیاورید و او به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان آورد.(۲)

۱۳) اصبغ بن نباته روایت می کند که: علی علیه السلام در مورد آیات «ثَوَابا مِّن عندِ اللّهِ» و «وَمَا عندَ اللّهِ خَيْرٌ لِّلأَبْرَارِ» فرمود: که پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون این آیه فرمود: منظور از ثواب، تو هستی و منظور از الابرار، یاران تو هستند.(۳)

۱۴) محمد بن مسلم روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: مرگ برای مؤمن بهتر است؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا عندَ اللّهِ خَيْرٌ لِّلأَبْرَارِ»(۴)

۱۵) علی بن ابراهیم فرمود: آیه «رَّبَّنَا إِنَّنَا سَمِعنَا مُنَادِيًا يُنَادِی لِلإِیمَانِ» [پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند] یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایمان فرا می خواند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش را ذکر می کند و می فرماید: «فَالَّذِینَ هَاجَرُواْ وَأُخْرِجُواْ مِن دِیَارِهِمْ» [پس کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده اند] منظور امیرالمؤمنین علیه السلام و سلمان و اباذر و عمار هستند که در راه خدا، آزار و اذیت شدند. «وَأُوذُواْ فِی سَبِیلِی وَقَاتَلُواْ وَقُتِلُواْ لأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَلأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ ثَوَابا مِّن عندِ اللّهِ وَاللّهُ عندَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» [از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده اند. بدی هایشان را از آنان می زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است درمی آورم. (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست] سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:«لاَ يَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذِینَ کَفَرُواْ فِی الْبِلاَدِ * مَتَاع قَلِیلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۱۹۶.

جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» [مبادا رفت و آمد (و جنب و جوش) کافران در شهرها تو را دستخوش فریب کند * (این) کالای ناچیز (و برخورداری اندکی) است. سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد قرارگاهی است] و اما در این آیه: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلّهِ» [و البته از میان اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا و به آن چه به سوی شما نازل شده و به آن چه به سوی خودشان فرود آمده، ایمان دارند، در حالی که در برابر خدا خاشعند] منظور گروهی از یهود و نصاری هستند که مسلمان شدند؛ از جمله نجاشی و یارانش.(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَ صَابِرُواْ وَ رَابِطُواْ وَ اتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(۲۰۰)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید؛ امید است که رستگار شوید]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از عبدالله بن ابی یعفور، نقل می کند که امام صادق علیه السلام در مورد آیه «اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» فرمود: بر واجبات، صبر کنید.(۲)

۲) محمد بن یعقوب، از عده ای از راویان، از سهل بن زیاد، از عبدالرحمن بن ابی نجران، از حماد بن عیسی، از ابن سفاتج روایت می کند که: ابی عبدالله در مورد آیه «اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» فرمود: بر واجبات، صبر کنید و در برابر مشکلات پایدار باشید و از حدود پیامبران دفاع کنید.

۳) ابن بابویه، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از محمد بن حسین ابی خطاب، از علی بن اسباط، از ابن ابی حمزه، از ابی بصیر نقل کرده است که: از ابا الحسن، علی علیه السلام در مورد آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» سئوال شد. در جواب فرمود: بر مصیبت‌ها صبور باشید و با تقیه در برابر آنها صبر کنید و از حدود کسانی که به آنها اقتدا می کنید، دفاع کنید. «و اتقوا الله لعلکم تفلحُونَ»(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۳۶۹، ح ۱.

۴) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن احمد بن بندنیجی، از عبیدالله بن موسی علوی عباسی، از هارون بن مسلم، از قاسم بن عروه، از برید بن معاویه عجلی، روایت کرد که امام باقر علیه السلام در مورد آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» فرمود: بر انجام واجبات، صبر کنید و در مقابل دشمنانتان پایدار باشید و از امام منتظر، دفاع کنید. شیخ مفید در کتاب الغیبه با سند خود از برید بن معاویه عجلی، عین همین حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.

۵) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن احمد، از عبیدالله بن موسی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از علی بن اسماعیل از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از ابی طفیل از امام باقر علیه السلام از پدرش علی بن حسین علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: ابن عباس، کسی را به سوی او فرستاد تا از او در مورد آیه:«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» بپرسد. علی بن حسین علیه السلام خشمگین شد و به سئوال کننده فرمود: دوست دارم کسی که این دستور را به تو داده است از من نیز چنین سئوالی بپرسد. سپس فرمود: این آیه در باره پدرم و در باره ما نازل شده است و آن دفاع که به آن امر شده ایم، هنوز وجود نداشت و این دفاع شامل نسلی از فرزندان ما که پاسدار و مدافع هستند، خواهد شد. سپس فرمود: در صلب او یعنی ابن عباس ودیعه ای برای آتش جهنم نهاده شده است که دسته دسته از دین خدا خارج می شوند و زمین با خون فرزندانی از آل محمد علیهم السلام، رنگین می شود. این فرزندان، قیام‌های متعددی می کنند و موفق نمی شوند و کسانی که ایمان آوردند و صبر پیشه می کنند و دعوت به صبر می کنند، به دفاع می پردازند تا زمانی که خداوند، که بهترین حاکمان است، حکم نماید. حدیث هایی در این مضون در باره آیه «وَمَن كَانَ فِي هَـذِهِ أَعمَى فَهُوَ فِي الآخِرَةِ أَعمَى وَأَضَلُّ سَبِيلاً»(۱) ، به شکلی دیگر خواهد آمد.(۲)

۶) علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن مسکان روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: در برابر سختی ها پایدار باشید و بر واجبات، صبر

۱- [۱] - در حدیث شماره (۴) از تفسیر (۷۲) إسراء خواهد آمد.

۲- [۲] - الغیبه، ص ۱۳۲.

کنید و از حدود پیشوایان دفاع کنید.(۱)

۷) علی بن ابراهیم از پدرش از حسین بن خالد نقل کرد که امام رضا علیه السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد، ندا دهنده، ندا می دهد که: صابران کجا هستند؟ پس گروهی از مردم به پا می خیزند. سپس ندا داده می شود که کجایند متصبّرین؟ و گروهی از مردم(۲) برمی خیزند گفت: جانم به فدایت، صابران کیستند؟ گفت: آنان که بر انجام واجبات صابر هستند و متصبرین کسانی هستند که از محرمات، دوری می کنند.(۳)

۸) سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید و ابراهیم بن هاشم و از حسن بن محبوب روایت می کند که یعقوب سراج گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین از عالم زنده ای که مردم در حلال و حرامشان به او مراجعه کنند، خالی می شود؟ گفت: نه، ای ابا یوسف! و این چیزی است که در کتاب خدای عز و جل آمده است آن جا که می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» [ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید] در راه دینتان صبر پیشه کنید و در برابر دشمنانتان پایدار باشید و امامتان را در آن چه که به شما امر می کند و بر شما واجب می شمارد، همراهی کنید.(۴)

۹) شیخ در کتاب مجالس خود حدیثی را با سند خود در مورد اباذر نقل می کند که برای اختصار، سلسله راویان را حذف کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطاب به او فرمود: ای اباذر! آیا می دانی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [ای کسانی که ایمان آورده اید! صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید] در باره چه چیزی نازل شده است؟ گفت :پدرم و مادرم به فدایت، نمی دانم، گفت: در انتظار برای نمازی از پس نمازی دیگر.(۵)

۱۰) عیاشی از مسعده بن صدقه، روایت می کند که امام صادق علیه السلام در مورد آیه «اصبروا» می فرماید: منظور، صبر در برابر گناهان و منظور از «صابروا»

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- [۲] - فئام، توده زیادی از مردم، «النهایه، ج ۳ ص ۴۰۶».

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۸.

۵- [۵] - این حدیث در امالی آمده است، ج ۲، ص ۱۳۸ _ ۱۵۵.

صبر بر واجبات و منظور از «و اتقوالله» این است که به کارهای نیک امر کنید و از کارهای زشت و ناپسند بازدارید. پس فرمود: کدام گناه، زشت تر از این است که امتی که در حق ما ظلم کنند و ما را بکشند؟ «رابطوا» یعنی در راه خدا، و ما راهی بین خداوند و مخلوقات هستیم و ما اولین حلقه ارتباط هستیم. پس هر کس با ما بجنگد، با پیامبر و آن چه که از جانب خدا آورده است، جنگیده است. «لعلکم تفلحون» یعنی شاید بهشت بر شما واجب شود، اگر این کارها و نظایر آن را انجام دهید. گواه بر این گفته، این آیه است که خداوند در آن می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»(۱) [و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم]و اگر این آیه به حسب تفسیر مفسران در مورد موذنان باشد، آن وقت، قدریه و به همراه آنان، اهل بدعت به فوزی بزرگ دست می یافتند.(۲)

۱۱) ابن ابی یعفور روایت می کند که امام صادق علیه السلام پیرامون آیه«یا ایها الذین ءَامنوا اصبروا و صابروا و رابطوا» فرمود: بر واجبات، صبر کنید و در برابر سختی ها پایدار باشید و از پیشوایان دفاع کنید.(۳)

۱۲) یعقوب بن سراج نقل می کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا زمین، روزی بدون عالمی که مردم به او مراجعه کنند، باقی می ماند؟ فرمود: ای ابا یوسف! در آن صورت، خدا پرستیده نمی شود. زمین از عالمی از میان ما که مردم در حلال و حرامشان به او مراجعه کنند، خالی نمی شود، و گواه آن، این آیه از کتاب خداوند است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ» در راه دینتان، صبر پیشه کنید و در برابر دشمنانتان که با شما مخالفت می کنند، پایدار باشید و از پیشوایانتان دفاع کنید. در مورد آن چه خدا بر شما امر کرده و واجب شمرده است، تقوا پیشه کنید.

۱۳) یعقوب سراج در روایت دیگری نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «اصبروا»، صبر بر اذیت در راه ماست. از او در مورد «صابروا» سئوال کردم، در جواب فرمود: با ولی امرتان در برابر دشمنانتان پایدار باشید و در مورد «رابطوا» پرسیدم، فرمود: از پیشوایان دفاع کنید، و همچنین پیرامون «وَاتَّقُواْ

۱- [۱] - فصلت/ ۳۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۹۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶، ح ۱۹۸.

اللّهَ لَعَلَّكَمْ تُفْلِحُونَ» پرسیدم: آیا تنزیل (تاویل ندارد) است؟ فرمود: بله.(۱)

۱۴) ابی طفیل روایت می کند که امام باقر علیه السلام در مورد این آیه، فرمود: این آیه در مورد ما نازل شده است و در آن زمان دفاعی که به آن امر شده ایم، نبوده است و از نسل ما مدافعانی خواهند آمد؛ همان گونه که از نسل ابن ناثل(۲) (ابن عباس) هم مدافعانی خواهند آمد.(۳)

۱۵) برید روایت می کند که امام باقر علیه السلام در مورد «اصبروا» فرمود: یعنی صبر در برابر گناهان و منطور از «صابروا» تقیه است و «و رابطوا» یعنی از پیشوایان دفاع کنید. پس فرمود: آیا می دانی «البدو ما لبدنا» یعنی چه؟ یعنی هر وقت ما حرکت کردیم، شما هم حرکت کنید و «اتَّقُواْ اللّهَ» «ما لبدنا ربکم» (یعنی خود را به پروردگار نزدیک کنید) «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(۴) [امید است که رستگار شوید]

گفتم: جانم به فدایت، ما این گونه می خوانیم «واتَّقُواْ اللّهَ» گفت: شما آن را این چنین می خوانید و ما آن را آن چنان (با اضافه «ما لبدنا ربکم») می خوانیم.

۱۶) حسین بن مساعد از طریق مخالفان، روایت می کند که این آیه در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حمزه، نازل شده است.(۵)

ص:۲۲۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۰۰.

۲- [۲] - علامه مجلسی (ره) ابن ناثل را ابن عباس، ذکر کرده است. نگاه کنید به : «بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۱۸» .

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۰۱.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۰۲.

۵- [۵] - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۱۹۲.

سوره نساء

اشاره

سوره نساء مدنی است و تعداد آیاتش ۱۷۶ آیه و

بعد از سوره ممتحنه نازل شده است

ص:۲۲۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره نساء

عیاشی از رزّ بن حُبَیش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس سوره نساء را در هر جمعه بخواند، از فشار قبر در امان خواهد بود.(۱)

ص:۲۲۹

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۱.

تفسیر سوره نساء

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن...إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا (۱)»

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیرًا وَ نِسَاء وَ اتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَ الأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَیْکُمْ رَقِیبًا (۱)»

[ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را (نیز) از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبُرید که خدا همواره بر شما نگهبان است]

۱) شیبانی در نهج البیان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره تقوی پرسیدند، امام علیه السلام فرمود: تقوی، اطاعت از خداوند است؛ طوری که عصیان او نشود و همیشه نام او ذکر شود و فراموش نگردد و شکر نعمتش شود و از کفران او پرهیز گردد.

۲) ابن بابویه از علی بن محمد بن احمد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حواء به این علت حواء نامیده شد که از «حی» یعنی موجود زنده، خلق گردید. خداوند تعالی می فرماید: «خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ و خُلُقُ مِنْهَا زَوْجَهَا».(۱)

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۸، ح ۱، باب ۱۴.

۳) ابن بابویه از علی بن احمـد بن محمد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسـی بن عمران نخعی، از عمویش حسن بن یزید نوفلی، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصـیر از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: زن (امرأه) به این علت، مرأه نامیده شد چون از «مرء» یعنی مرد آفریده شد. (۱)

۴) در نهـج البیان از امام باقر علیه السـلام روایت شـده است که فرمود: زن از باقی مانـده گل آدم به هنگام ورودش به بهشت، آفریده شد.

۵) عیاشـی از محمد بن عیسـی، از عبدالله علوی از پدرش، از جدّش، از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: حواء از قَصیرای آدم علیه السـلام آفریـده شـد و قصـیرا همان دنـده کوچک است و خداونـد جای آن را با گوشت، جایگزین کرد.(۲)

۶) و نیز او بـا سـند خـود از پـدرش، از پـدرانش روایت کرده است که فرمـود: حـواء از پهلوی آدم علیه السـلام آن هنگـام که خواب بود، آفریده شد.(۳)

۷) ابو علی واسطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند، آدم را از آب و گل آفرید؛ لذا علاقه بنی آدم بـه آب و گـل است و خداونـد حـواء را از آدم آفریـد، پس علاـقه زنـان به مردان است؛ پس آنهـا را در خـانه هـا مصـون بدارید.(۴)

۸) ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: آدم علیه السلام، صاحب چهار فرزند پسر شد. خداوند نیز برای آنهـا چهـار حوری نـازل کرد و هر یـک از آن حوریـان را به همسری هر یک از آن پسران در آورد، پس زاد و ولد کردند. سپس خداوند آن حوریان را بازگرداند و چهار جن را به همسری آن چهار پسر در آورد و نسل بشر از آنها پی گرفته شـد. لـذا هر چـه شـکیبایی است از آن آدم و هر آن چه زیبـایی است از آن حـور العین و هر آن چه زشـتی و بـدخویی است، میراث جن است.(۵)

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۸، ح ۱، باب ۱۴.

۲- [۲] - تفسیرعیاشـی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۲. ایـن روایت بـا روایت دهـم همین بخش در تعـارض است و نظر اهـل بیت علیهم السـلام همین روایت دهم است و مؤلف محترم چون در مقـام جمع آوری همه روایات بوده است، این روایت را نیز ذکر کرده است. (مترجمان)

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵.

۹) ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: امام علیه السلام به من فرمود: مردم در باره ازدواج آدم و فرزندانش چه می گویند؟ گفتم: می گویند که حواء در هر زایمانی، یک فرزند دختر و یک فرزند پسر به دنیا می آورد؛ پس آن پسری که از شکم اول بود، با دختری که از شکم دوم بود، ازدواج می کرد و دختری که از شکم دوم بود، با پسری که از شکم دیگر بود، ازدواج می کرد و این چنین بود که زاد و ولد کردند. امام باقر علیه السلام فرمود: این چنین نیست؛ مجوس شما را محکوم می کند، بلکه چنین است که وقتی خداوند هبه الله را به آدم بخشید و او بزرگ شد، آدم از خداوند تعالی خواست تا او را تزویج نماید. پس خداوند سبحان یک حوری از بهشت برای او فرو فرستاد و او را به همسری هبه الله درآورد و آن حوری برایش چهار پسر به دنیا آورد. پس از آن آدم، صاحب پسر دیگری شد و وقتی که او بزرگ شد با جن ازدواج نمود و صاحب چهار دختر شد. این چنین بود که پسران هبه الله با آن دختران ازدواج کردند. به این ترتیب، هر آن چه زیبایی بود میراث حوریان و هر آن چه شکیبایی بود، میراث آدم و هر آن چه کینه بود، میراث جن است و زمانی که زاد و ولد کردند، خداوند، حوریان را به آسمان بازگرداند.(۱)

۱۰) عمرو بن ابی مقدام از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: خداوند تعالی، حواء را از چه چیزی خلق کرد؟ فرمود: این خلایق چه می گویند؟ گفتم: می گویند: خداوند، حواء را از یکی از دنده های آدم، خلق کرد. فرمود: دروغ گفتند. آیا خداوند عاجز از آن بود که او را از چیزی غیر از دنده آدم بیافریند؟ گفتم: جانم به فدایت ــ یابن رسول الله ــ او را از چه آفرید؟ فرمود: پدرم از پدرانش شنیده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تعالی مشتی از گل برداشت و آن را با دست راستش درهم آمیخت و هر دو دست خدا راست هستند. پس آدم را از آن آفرید و از آن گل، اندکی باقی ماند که از آن حواء را آفرید.(۲)

۱۱) ابن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از احمد بن ادریس و محمد بن یحیی عطار، از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از احمد بن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۷.

حسن بن علی بن فضّال، از احمد بن ابراهیم بن عمار، از ابن توبه(۱)، از زُرارَه، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: نسل حضرت آدم چگونه آغاز شد؟ چرا که مردمانی داریم که می گویند: خداوند تعالی به آدم وحی نمود که دخترانش را با پسرانش تزویج نماید. لذا ریشه همه این خلایق از آن خواهران و برادران است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از آن چه اینان می گویند، والاتر است. آن کس که چنین می گوید بر این باور است که خداوند، برگزیدگان خلق و دوستداران و انبیا و پیامبران و زنان و مردان مؤمن و مسلمانش را از حرام آفریده و توانایی آفرینش آنها را از حلال نداشته، حال آن که خداوند با آنان عهد و پیمانی پاک و مقدس بسته است. به خدا سوگند، خبردار شدم که بعضی از حیوانات، خواهر خود را نشناخته و وقتی با او آمیزش کرد و انزال نمود، به نظرش آشنا آمد و وقتی که فهمید او خواهرش است، عورت خود را بیرون آورد و آن را به دندان گرفت و کشید تا این که آن را قطع کرد و سپس بر زمین افتاد و مُرد. زراره گفت: سپس از او در باره آفرینش حواء پرسیدند و به او گفتند: مردمانی داریم که می گویند: خداوند تعالی، حواء را از دنده چپ آدم آفرید. فرمود: خداوند از آن چه که می گویند، بزرگتر و والاتر است و معنی آن چه که اینان می گویند این است که خداوند تعالی توانایی آفرینش همسر آدم از چیزی غیر از دنده او را نداشته است و این سخن، راه را برای زشت گویی زشت گویان باز نموده و می گویند: اگر حواء از دنده آدم آفریده شده، پس آدم با خودش ازدواج نموده است. اینها را چه می شود؟ خداوند بین ما و آنها حکم نماید. سپس فرمود: خداوند، وقتی حضرت آدم علیه السلام را از گل آفرید، به فرشتگان دستور سجده داد و آنها نیز در مقابل آدم سجده کردند. آن گاه خداوند، آدم علیه السلام را به خوابی سنگین فرو برد و سپس برایش مخلوقی آفرید و او را در سوراخ مفصل ران که بین دو سُرینش بود، قرار داد و آن به این دلیل است که زن، تابع مرد باشد. سپس آن مخلوق، شروع به حرکت کرد و آدم متوجه حرکت او شد. و زمانی که آدم متوجه شد، به آن مخلوق ندا رسید که از او (آدم) دور شو، و آن گاه که آدم به آن مخلوق نگریست، دید که آن، مخلوقی است زیبا، شبیه خودش، اما از جنس مؤنث. پس با

۱- [۱] - عمر بن توبه ابو یحیی صنعانی، با امام صادق علیه السلام هم عصر بود و از یارانش به شمار می آمد. نگاه کنید به: معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۲.

او سخن گفت و او نیز با زبان خودش با او (آدم)، سخن گفت. آدم از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: همان طور که می بینی من مخلوقی هستم آفریده پروردگار. آن گاه آدم گفت: پروردگارا! این مخلوق زیبا که همجواری و نگریستن به او مرا آرامش می بخشد، کیست؟ خداوند فرمود: این کنیز من، حواء است. آیا دوست داری که با تو باشد و تو را آرامش بخشد و با تو به گفتگو بنشیند و از دستورات تو فرمانبرداری کند؟ گفت: آری پروردگارا، و به شکرانه این نعمت تا زنده هستم، تو را حمد و ثنا گویم. خداوند تعالی فرمود: پس او را از من خواستگاری کن؛ چرا که او کنیز من است و گاهی برای شهوت جنسی نیز مناسب است. آن گاه، خداوند، غریزه شهوت را در او نهاد و قبل از آن، شناخت کافی را به او داد. آدم گفت: پروردگارا! او را از تو خواستگاری می کنم، رضای تو برای آن در چیست؟ خداوند سبحان فرمود: رضای من در این است که آموزه های دینم را به او بیاموزی. آدم گفت: پروردگارا! اگر تو خواستار آن باشی، پذیرفتم. خداوند تعالی فرمود: اراده من چنین است و او را به همسری تو در آوردم، پس او را نزد خود بیاور و در آغوشش بگیر. آدم نیز گفت: بیا. اما حواء گفت: نه، تو نزد من بیا. آن گاه، خداوند سبحان به آدم وحی کرد تا به سوی حواء برخیزد. آدم نیز برخاست و اگر چنین نبود، این زنان بودند که به خواستگاری مردان می رفتند. این است داستان حواء صلوات الله علیها.(۱)

۱۲) ابن بابویه از پدرش از محمد بن یحیی عطار، از حسین بن ابان، از محمد بن اورمه، از نوفلی از علی بن داود یعقوبی، از حسن بن مقاتل، از زراره روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره چگونگی آغاز نسل از آدم و فرزندانش پرسیدند. چرا که مردمانی داریم که می گویند: همانا خداوند تعالی به آدم وحی نمود تا دخترانش را به همسری پسرانش در آورد. و لذا ریشه همه این خلق از آن خواهران و برادران است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از آن چه اینان می گویند، بسی والاتر است. آنان که چنین می گویند بر این باورند که خداوند تعالی برگزیدگان خلق و دوستداران و انبیا و پیامبران و زنان و مردان مؤمن و مسلمانش را از حرام آفریده و توانایی آفرینش آنها از حلال را نداشته است؛ حال آن که خداوند با آنان عهد و پیمانی پاک و طاهر و مقدس بسته است. به خدا

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۹، ح ۱، باب ۱۷.

سوگند، خبردار شدم که بعضی از حیوانات، خواهر خود را نشناخت و وقتی با او آمیزش کرد و انزال نمود، به نظرش آشنا آمد و وقتی فهمید که او خواهرش است، عورت خود را بیرون آورد و با دندانش آن را گرفت و کشید تا این که آن را قطع کرد سپس بر زمین افتاد و مُرد. حیوانی دیگر که با مادرش به صورت ناشناس چنین کرد نیز همین کار را با خود انجام داد. پس انسان چگونه با انسان بودنش و دانش و دانایی خود، این چنین می کند؟ نسلی از این مردمی که می بینید از گرفتن علم از اهل بیت پیامبران خویش سرباز زدند و آن را از جایی که نباید بگیرند، گرفتند. پس چنین شدند که می بینید؛ غرق در گمراهی و نادانی در مورد چیزهای گذشته شدند و نمی دانند از همان ابتدا که خداوند همه چیز را آفرید، چگونه بوده است. سپس فرمود: وای بر آنها! آنان چگونه بر آن چه فقهای اهل حجاز و عراق متفق القول هستند، اختلاف دارند؟ همانا خداوند باری تعالی به قلم، دستور نوشتن داد و قلم نیز آن چه را که از دویست سال قبل از پیدایش آدم بوده و تا روز قیامت نیز خواهد بود، نوشت و در تمامی کتاب های آسمانی که خداوند نازل فرموده است، ازدواج برادران با خواهران به همراه سایر محرّمات تحریم شده است. این در حالی است که از جمله این کتاب‌های آسمانی، این چهار کتاب مشهور را در این جهان می بینیم: تورات، انجیل، زبور و قرآن، که خداوند سبحان آنها را از لوح محفوظ بر پیامبرانش صلی الله علیه و آله نازل فرموده است. از جمله آنها: تورات بر موسی، زبور بر داود و انجیل بر عیسی و قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله است و در تمامی این کتاب‌... های آسمانی، هیچ چیزی در مورد حلال کردن ازدواج برادر با خواهر وجود ندارد. واقعیت این است که هر کس چنین سخنان یا امثال این سخنان را می گوید، در واقع، در صدد تقویت و تحکیم استدلال های مجوس است. آنان به کجا می‌روند؟ خدا ایشان را بکشد! سپس شروع به صحبت در باره چگونگی پیدایش نسل آدم علیه السلام و فرزندانش کرد. فرمود: حواء در هر زایمانی برای آدم یک فرزند دختر و یک فرزند پسر به دنیا آورد. تا آن که هابیل کشته شد و وقتی قابیل، هابیل را کشت، آدم علیه السلام برای او بسیار بی تابی کرد و سوگواری نمود تا جایی که دیگر تمایلی به آمیزش با زنان نداشت و به این علت تا پانصد سال نتوانست با حواء، نزدیکی کند. سپس غم و اندوه و بی تابی اش بر طرف شد و با حواء نزدیکی نمود. آن گاه خدواند، شیث را به تنهایی به آدم بخشید و نام

شیث، هبه الله است؛ یعنی هدیه خداوند و او اولین وصـی از میان آدمیان بر روی زمین بود. پس از شـیث، آدم صاحب فرزندی دیگری به نام یافث شد که او نیز تنها به دنیا آمد. زمانی که این دو بزرگ شدند و خداوند خواست، نسل بشـر را به این جا که می بینی، برسانـد و ازدواج برادران بـا خواهران را که تحریم نموده و در لوح محفوظ نیز نوشـته بود، حفـظ کنـد، شامگاه یک روز پنج شـنبه، یک حوری از بهشت به نام «برکه» نازل فرمود و به آدم دسـتور داد تا او را به همسری شیث در آورد و آدم نیز چنین کرد. سـپس فردای آن روز به هنگام شامگاهان، حوری دیگری از بهشت به نام «نزله» نازل فرمود و به آدم دسـتور داد تا او را به همسـری یافث درآورد. آدم نیز چنین کرد. بدین گونه شیث، صاحب پسر و یافث، صاحب دختری شد. و وقتی بزرگ شدند، خداوند به آدم علیه السـلام دسـتور داد تا دختر یافث را به همسـری پسـر شـیث در آورد. آدم نیز چنین کرد و این گونه بود که از این دو نسل برگزیده، انبیا و پیامبران متولد شدند و پناه بر خدا از آن چه اینان در باره ازدواج خواهران و برادران می گویند.(۱)

۱۳) و ابن بابویه از علی بن احمـد بن محمد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسـی بن عمران نخعی، از عمویش حسـین بن یزیـد نوفلی، از علی بن سالم، از پدرش از ابو بصـیر روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السـلام عرض کردم که چرا خداوند تعالی آدم علیه السـلام را بدون پدر و مادر و عیسی علیه السلام را بدون پدر و بقیه مردم را از پدران و مادران آفریـد. امام علیه السـلام فرمود: تا مردم به قـدرت و توانایی خداونـد، واقف گردنـد و بداننـد که او قادر است از مؤنث (مادر) بـدون مـذکر (پـدر) موجودی بیافرینـد؛ همان طور که قادر است آن موجود را بـدون مـذکر (پـدر) و مؤنث (مادر) بیافرینـد و خداوند تعالی این چنین کرد تا همگان بدانند که او بر همه چیز تواناست.(۲)

۱۴) و ابن بابویه از پدرش، از سـعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبـدالکریم بن عمرو، از عبدالحمیـد بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السـلام در حـدیث بلنـدی روایت کرده است که فرمود: نساء (زنان) را نساء نامیدند؛ چرا که آدم علیه السلام به جز حواء، انس

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۳۰، ح ۲، باب ۱۷.

۲- [۲] - علل الشرایع، ص ۱۵، ح ۱، باب ۱۲.

یعنی مونسی نداشت.(۱)

«...وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا(۱)»

[پروا دارید و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می کنید، پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه شریفه قرآن پرسیدم: «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» امام فرمود: منظور از ارحام، رابطه خویشاوندی مردم است. همانا خداوند سبحان، امر به صله رحم کرده و آن را بزرگ شمرده است. مگر نمی بینی که خداوند صله رحم را با تقوای خویش در یک جا آورده است؟(۲)

۲) محمد بن یعقوب با سندش از قاسم بن یحیی، از جدش حسن بن راشد، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: صله رحم را به جا آورید، هر چند که با یک سلام باشد. خداوند تعالی فرموده است: «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا».(۳)

۳) و محمد بن یعقوب با سندش از وشاء، از محمد بن فُضَل صیرفی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رابطه خویشاوندی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله (ائمه اطهار علیهم السلام) به عرش بسته است. می گوید: خداوندا! در ارتباط باش با آن کس که با من در ارتباط است و قطع رابطه کن با آن کس که با من قطع رابطه کرد، و این رابطه در ارحام مؤمنین، جاری خواهد ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ».(۴)

۴) حسین بن سعید از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۸، ح ۱، باب ۱۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۲۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح ۲۶.

تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ» پرسیدم. امام فرمود: منظور از ارحام، رابطه خویشاوندی مردم است. خداوند امر به صله رحم کرده و آن را بزرگ شمرده است. مگر نمی بینی که آن را با تقوای خویش در یک جا آورده است؟

۵) عیاشی از أصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: بعضی از شما خشمگین می شود و راضی نمی شود تا این که به سبب آن وارد دوزخ شود. هر یک از شما اگر با خویشاوند خود قهر کرد، باید که به او نزدیک شوید؛ چرا که اگر خویش با خویش تماس برقرار کند، آرام می گیرد و آن به این دلیل است که صله رحم به عرش بسته است. و با صدایی بلند و رَسا ندا سر می دهد که پروردگارا! در ارتباط باش با هر آن کس که با من در ارتباط است و قطع رابطه کن با هر آن کس که با من قطع رابطه کرد و آن کلام خداوند است در کتاب مقدس قرآن: «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» و هر یک از شما اگر خشمگین شد و ایستاده بود، فوراً زمین بنشیند؛ چرا که بدین سان، گناه و پلیدی شیطان از بین می رود.

۶) عمر بن حنظله از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه شریفه «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ» روایت کرده است که فرمود: منظور از ارحام، رابطه خویشاوندی مردم است. خداوند، أمر به صله رحم کرده و و آن را بزرگ دانسته است. مگر نمی بینی که خداوند آن را با تقوای خویش در یک جا آورده است؟(۱)

۷) جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ» پرسیدم، امام فرمود: منظور از ارحام، رابطه خویشاوندی مردم است. خداوند، امر به صله رحم کرده و آن را بزرگ دانسته است. مگر نمی بینی که آن را با تقوای خویش در یک جا آورده است؟(۲)

۸) ابن شهر آشوب از مرزبانی با سندش از کلبی از ابو صالح از ابن عباس در باره آیه شریفه «وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ» روایت کرده است که گفت: این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت و خویشاوندانش نازل گشت؛ به این دلیل که هر رابطه خویشاوندی ــ سببی و نسبی ــ جز رابطه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۱۰.

خویشاوندی پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش قطع خواهد شد.(۱)

۹) ابو علی طبرسی از امام باقر علیه السلام(۲) روایت کرده است که فرمود: این آیه به این معناست که در حفظ صله رحم، تقوا پیشه کنید، مبادا آن را قطع کنید.

۱۰) علی بن ابراهیم می گوید: در روز قیامت در باره تقوا از شما خواهند پرسید که آیا تقوا پیشه کردید و نیز در باره صله رحم می پرسند که آیا آن را به جا آوردید؟(۳)

۱۱) و علی بن ابراهیم در حدیث ابی جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور، از رقیب، محافظ است.(۴)

«وَ آتُواْ الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَ لاَ تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)»

[و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و مال پاک و مرغوب (آنان) را با مال ناپاک (خود) عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود مخورید که این گناهی بزرگ است]

۱) علی بن ابراهیم در معنی این آیه روایت کرده است که مال یتیم را ظالمانه نخورید که اسراف می کنید و مال حرام را با مال حلال تبدیل مکنید و پاک و حلال در کلام خدا این است.«وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوف»(۵) [و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» یعنی مال یتیم «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» یعنی گناه بزرگی است.(۶)

۲) شیبانی در نهج البیان در معنای آیه «وَلاَ تَتَبَدَّلُواْ الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ» از ابن عباس، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اموال حلالتان را با اموال آنان به خاطر کیفیت و فزونی در آن، تبدیل مکنید.

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۱۶۸؛ تفسیر حبری خ ۲۵۳، ح ۱۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ح ۳، ص ۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵- [۵] - نساء / ۶.

۶- [۶] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸.

۳) طبرسی ابوعلی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام(۱) روایت کرده است که فرمودند: وقتی این آیه نازل شد از معاشرت با ایتام بیزار شدند و این امر بر ایشان دشوار آمد. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت بردند. آن گاه خداوند، این آیه را نازل فرمود: «و یسئلونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح ولو شاء لاعنتکم ان الله عزیز حکیم»(۲) [و در باره یتیمان از تو می پرسند، بگو: به صلاح آنان کار کردن، بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، برادران (دینی) شما هستند و خدا تباهکار را از درستکار باز می شناسد. و اگر خدا می خواست (در این باره) شما را به دشواری می انداخت. آری، خداوند، توانا و حکیم است].

۴) عیاشی از سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: در باره مردی که مال یتیم خورده بود، پرسیدم که آیا امکان توبه برایش وجود دارد؟ امام فرمود: آن را به صاحبش برگرداند؛ چرا که خداوند تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا»(۳) [در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند] و فرمود: «إِنَّهُ کَانَ حُوبًا کَبِیرًا».(۴)

۵) از سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حُوبًا کَبِیرًا» این سخن مانند همان است که فرمود: زمین، روز قیامت مقداری از بار سنگین خود را خارج می کند.

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی...مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ ذَلِکَ أَدْنَی أَلاَّ تَعولُواْ (۳)»

«وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی فَانکِحُواْ مَا طَابَ لَکُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَی وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ ذَلِکَ أَدْنَی أَلاَّ تَعولُواْ (۳)»

[و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید

۱- [۱] - بقره/ ۲۲۰.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰.

۳- [۳] - نساء/ ۱۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۲.

که به عـدالت رفتار نکنیـد، به یک (زن آزاد) یا به آن چه (از کنیزان) مالک شـده ایـد (اکتفا کنیـد) این (خودداری) نزدیکتر است تا به ستم گرایید (و بیهوده عیال وار گردی)]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرده است که گفت: آیه فوق به همراه آیه ذیل نازل گردید «وَیَسْـتَفْتُونَکَ فِی النِّسَاء قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِیهِنَّ وَمَـا یُتْلَی علَیْکُمْ فِی الْکِتَـابِ فِی یَتَـامَی النِّسَـاء الَّلاتِی لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا کُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنکِحُوهُنَّ»(۱) [و در باره آنان رای تو را می پرسـند. بگو: خـدا در باره آنان به شـما فتوا می دهـد و (نیز) در باره آن چه در قرآن بر شـما تلاوت می شود در مورد زنـان یتیمی که حق مقرر آنـان را به ایشان نمی دهیـد و تمایل به ازدواج با آنان داریـد] «فَانکِحُواْ مَا طَابَ لَکُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَی وَثُلاَـثَ وَرُبَـاعَ» به این ترتیب نصف آیه در اول سوره و نصف دیگرش در اول آیه صـد و بیست آمـده است. به این دلیل که آنهـا ازدواج بـا یتیمی که او را بزرگ کرده انـد، حلال نمی دانسـتند. پس در مورد آن از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله سئوال کردنـد که خداونـد این آیه را نـازل فرمود: «و یسـتفتونک فی النسـاء» تا آن جا که می فرمایـد: «مَثْنَی وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ ذَلِکَ أَدْنَی أَلاَّ تَعولُواْ»(۲)

۲) محمـد بن یعقـوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش از نوح بن شـعیب و محمـد بن حسن روایت کرده است که گفت: ابن ابی عوجـاء از هشـام بن حکم پرسـید: مگر خداونـد حکیم نیست؟ گفت: آری، او احکم الحـاکمین (حکیم ترین حکیمـان) است. گفت: پس به من بگو این آیه که خداونـد تعـالی در آن می فرمایـد: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فإن خفتم ألا تعـدلوا فواحده» آیا این واجب نیست؟ گفت آری. گفت: و نیز به من بگو این آیه خداوند سـبحان در آن می فرماید: «وَلَن تَسْـتَطِیعواْ أَن تَعدِلُواْ بَیْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْـتُمْ فَلاَ تَمِیلُواْ کُلَّ الْمَیْلِ»(۳) [و شـما هرگز نمی توانیـد میان زنان عدالت کنید هر چند (بر عدالت) حریص باشـید، پس به یک طرف یکسـره تمایل نورزید تا آن (زن دیگر) را سرگشته (بلا تکلیف) رها کنید] این چگونه حکیمی است که این گونه سخن می گوید؟ اما او جوابی نداشت، پس به

۱- [۱] - نساء/ ۱۲۷

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- [۳] - نساء/ ۱۲۹.

مـدینه نزد امـام صـادق علیه السـلام رفت، امـام فرمود: ای هشام! اینک نه وقت حـج است، نه عمره. هشام گفت: آری جانم به فـدایت، به خـاطر کار مهمی آمـده ام. چرا که ابن ابی عوجاء در باره مسأله ای از من سـئوال کرد که جوابی برای آن نداشـتم. فرمود: آن چیست؟ و او نیز ماجرا را برایش تعریف کرد. امام صادق علیه السلام به او فرمود: در باره آیه «فانحکوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع فإن خفتم ألاّ تعـدلوا فواحده» باید گفت که منظورش توانایی در نفقه است. اما در باره آیه: «وَلَن تَسْـتَطِیعواْ أَن تَعـدِلُواْ بَیْنَ النِّسَـاء وَلَوْ حَرَصْـتُمْ فَلاَ تَمِیلُواْ کُلَّ الْمَیْلِ فَتَـذَرُوهَا کَالْمُعلَّقَهِ»(۱) [و شـما هرگز نمی توانیـد میـان زنان عـدالت کنید هر چند (بر عدالت) حریص باشـید، پس به یک طرف یکسـره تمایل نورزید تا آن (زن دیگر) را سرگشـته (=بلا تکلیف) رهـا کنیـد] منظورش در مودّت و دوست داشـتن است. و زمـانی که هشـام به ابن ابی عوجاء چنین پاسـخ داد، ابن ابی عوجاء گفت: به خدا سوگند که این پاسخ از تو نیست.(۲)

۳) علی بن ابراهیم روایت کرده است که مردی از زنادقه از ابو جعفر احول پرسید: از آیه «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلث و رباع فإن خفتم الاّ تعـدلوا فواحـدهً» برایم بگو. و در پایان سوره آمده است که «وَلَن تَسْـتَطِیعواْ أَن تَعدِلُواْ بَیْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْـتُمْ فَلاَ تَمِیلُواْ کُلَّ الْمَیْلِ» [و شـما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند (بر عدالت) حریص باشید، پس به یک طرف یکسـره تمایـل نورزیـد]. آیـا بین این دو قـول فرقی وجـود دارد؟ ابو جعفر احول گفت: جوابی برای آن نداشـتم، پس به مدینه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از او در باره این دو آیه پرسیدم. امام فرمود: در باره آیه «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعدِلُواْ فَوَاحِدَهً» منظور خداوند تعالی نفقه است و اما آیه «وَلَن تَسْتَطِیعواْ أَن تَعدِلُواْ بَیْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِیلُواْ کُلَّ الْمَیْلِ» همانا قصدش در مودّت و مهربانی است. چرا که کسـی نمی توانـد بین دو زن در مودّت، عدالت را رعایت کند. آن گاه ابو جعفر احول نزد آن مرد بازگشت و او را با خبر ساخت، گفت: این پاسخ را شتران از حجاز آورده اند.

۴) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل بن

ص:۲۴۳

۱- [۱] - نساء/ ۱۲۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۱.

درّاج از زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر مرد، چهار زن گرفت و یکی از آنها را طلاق داد، حق ازدواج با زن پنجم را ندارد تا زمانی که عدّه زنی که طلاق داده به پایان برسد. و گفت: مرد، نباید با بیش از چهار زن (به طور همزمان) ازدواج کند.(۱)

۵) ابن بابویه از علی بن احمد، از محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن اسماعیل، از علی بن عباس، از قاسم بن ربیع صحاف، از محمد بن سنان روایت کرده که گفت: امام رضا علیه السلام در پاسخ به یکی از مسایلی که پرسیده بود، برای او چنین نوشت: دلیل این که مرد می تواند با چهار زن ازدواج کند، اما بر زن حرام است که با بیش از یک مرد ازدواج کند این است که اگر مرد با چهار زن ازدواج کند، فرزندش منتسب به اوست. اما اگر زن، بیش از یک همسر داشته باشد، معلوم نمی شود فرزندش از کیست؛ چرا که همسرانش در نکاح او مشترکند و این امر باعث گم شدن انساب و توارث و خویشاوندی می گردد. محمد بن سنان روایت کرده است که گفت: و از دلایل حلال شدن ازدواج یک مرد با چهار زن آزاد این است که زنان، تعدادشان بیش از مردان است و زمانی که به این آیه نگاه کند: «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ» خدا می داند، آن تقدیر خداوند است تا راه برای فقیر و غنی باز شود تا مرد در حد توان و استطاعت خود همسر اختیار کند. در خصوص کنیزان نیز محدودیتی ایجاد ننموده و از آن جا که در جمع مال و اموال، هیچ محدودیتی وجود ندارد و کنیزان نیز مال و برده بشمار می آیند، لذا در تملّک کنیزکان نیز محدودیتی وجود ندارد. دلیل محدود کردن ازدواج برده مرد، حداکثر با دو زن این است که در نکاح و طلاق، نصف مرد آزاد به شمار می رود و نیز مالک نفس خویش نیست و مالی هم ندارد، بلکه صاحبش برای او هزینه می کند و این برای فرق گذاشتن بین او و مرد آزاد است تا نسبت به خدمتگزاری به اربابانش کمتر کوتاهی کند.

۶) ابن بابویه از محمد بن حسن رحمه الله، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از محمد بن فضیل، از سعد جلاب، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند تعالی غیرت را در وجود زنان قرار نداده و فقط زنان پلید، غیرت دارند؛ اما زنان مؤمن خیر. خداوند غیرت

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۴۲۹.

را تنها در مردان قرار داده و از این رو اختیار نمودن چهار زن و تعداد نامحدودی از کنیزکان را برای مرد حلال نموده است. اما برای زن تنها یک همسر اختیار نموده و اگر زن با مرد دیگری غیر از همسرش ارتباط داشته باشد، زناکار است.(۱)

۷) عیاشی از یونس بن عبد الرحمن، از یک نفر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسراف در هر چیزی حرام است به جز در اختیار کردن زنان، چرا که خداوند تعالی فرموده است: «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ» و می فرماید: خداوند کنیزانتان را نیز بر شما حلال نموده است.(۲)

۸) منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جایز نیست که مرد (به طور همزمان) با بیش از چهار زن آزاد جماع کند.(۳)

«وَآتُواْ النَّسَاء صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا (۴)»

[و مهر زنان را به عنوان هدیه ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید]

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی از اصحاب ما از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت، زنی به همسرش مقداری از مال خود را داد تا با آن کار کند و وقتی که آن مبلغ را به همسرش می داد به او گفت: از آن مال خرج کن و اگر اتفاقی برایت افتاد، آن مبلغی که خرج نمودی، حلال و پاک است و اگر اتفاقی برای من افتاد، باز هم آن مبلغی که خرج نمودی، حلال و پاک است. امام فرمود: ای سعید! دوباره مسأله را تکرار کن و وقتی سعید خواست تا مسأله را بار دیگر برای ایشان توضیح دهد، صاحب مسئله که همراه من بود، مداخله کرد، پس مسئله را برای ایشان مانند مسئله فوق، تکرار کرد و زمانی که تمام کرد، امام با انگشت به صاحب مسئله اشاره کرد و سه بار فرمود: ای فلانی!

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۱۹، ح ۱، باب ۲۷۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۴.

اگر بدانی که همسـرت این مبلغ را در میان خود و تو و پروردگارت به تو واگذار کرده، پس آن حلال و پاک است. و سه بار آن را تکرار کرد. سپس فرمود: خداوند تعالی می فرماید: «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»(۱)

۲) محمـد بن یعقوب از تعـدادی از اصـحاب مـا از سـهل بن زیاد و احمـد بن محمـد، از حسن بن محبوب از علی بن رئاب، از زراره، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: آن چه که مرد به زنش می بخشد، برگشت پذیر نیست. زن نیز آن چه را که به مرد می بخشـد، برگشت پـذیر نیست؛ چه در اختیار داشـته باشد یا نداشـته باشد (چه تحویل داده باشد یا نداده باشد)، مگر خداوند تعالی نمی فرماید «وَلاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا»(۲)[و برای شما روا نیست که از آن چه به آنـان دادهایـد، چیزی بـاز سـتانید] و فرمود: «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَـيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًـا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» و این، وارد موضوع مهریه و بخشش می باشد.(۳)

۳) عیاشـی از عبـدالله بن قـدّاح، از امام صادق علیه السـلام، از پدرش روایت کرده است که فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! دردی در شکم دارم. امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا همسر داری؟ گفت: آری. فرمود: از همسـرت درخواست بخشش مقداری از مال را بنما که او از بخشش آن راضی باشد؛ سپس با آن عسل بخر و از آب آسـمان (باران) بر آن بریز و بنوش. چرا که خداوند فرموده است: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء مُّبَارَكًا»(۴) [و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم] و فرمود: «يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاء لِلنَّاسِ»(۵) [آن گاه از درون (شکم) آن شهدی که به رنـگ هـای گونـاگون است بیرون می آیـد در آن برای مردم درمانی است. راستی در این (زنـدگی زنبوران) برای مردمی که تفکر می کننـد، نشـانه (قـدرت الهی) است] و نیز فرمود: «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» ان شاء الله حتماً شفاخواهی یافت. او نیز چنین کرد و شفا یافت.(۶)

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۱.

۲- [۲] - بقره/ ۲۲۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۳۰، ح ۳.

۴- [۴] - ق/ ۹.

۵- [۵] - نحل/ ۶۹.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۱۵.

۴) سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: در باره آیه «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَـیْءٍ مِّنْهُ نَفْسًـا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» پرسـیدم، فرمود: منظور از آن، اموالی است که در دست زنان است و مالك آن می باشند.(۱)

۵) از سعید بن یسار نقل شده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: جانم فدایتان، زنی مالی را به همسرش داد تا با آن کار کند و موقع پرداخت آن مال به او گفت که از آن مال خرج کن و اگر اتفاقی برای من پیش آمد، هر چه را که خرج کردی بر تو حلال باشد و اگر برای تو نیز اتفاقی افتاد، هر چه را که خرج کردی بر تو حلال باشد. حضرت فرمود: بار دیگر مسأله را برای من تکرار کن و هنگامی که مسأله برایشان مطرح کردم، کسی که آن موضوع برایش پیش آمده بود نیز همراه من بود و او نیز همان موضوع را برایشان تکرار کرد و پس از آن، امام صادق علیه السلام با انگشتانش به آن مرد اشاره کرد و سه مرتبه گفت: اگر اطمینان داری که همسرت آن مال را به دست تو سپرد و میان تو و خودش و خدا، آن را به تو بخشیده است، پس آن مال، حلال و پاك می باشد. سپس فرمود: خداوند می فرماید «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»(۲)

۶) حمران از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام از بیماری اش شکایت کرد و ایشان به وی فرمود: درهمی از مهریه زنت را بردار و با آن عسلی بخر و با آب باران بنوش. مرد، چنین کرد و شفا یافت. از امیرالمؤمنین علیه السلام سئوال شد: آیا چیزی در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای؟ امام فرمود: خیر، اما من شنیدم که خداوند در قرآن می فرماید: «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» و نیز می فرماید: «يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاء لِلنَّاسِ»(۳) [(آن گاه) از درون (شکم) آن شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است. راستی در این (زندگی زنبوران) برای مردمی که تفکر می کنند نشانه (قدرت الهی) است] و بار دیگر فرمود: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاء مَاء مُّبَارَكًا» [و از آسمان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۷.
۳- [۳] - نحل / ۶۹.

آبی پر برکت فرود آوردیم] فرمود: گوارا و لذیذ و برکت و شفا با هم جمع شدند و به وسیله آنها امید به شفا بستم.(۱)

۷) از علی بن رئاب از زراره نقل کرده است که زن نمی تواند مالی را که به شوهرش بخشیده، پی بگیرد؛ چه به تملک مرد در آمده باشد چه در نیامده باشد، آیا خداوند نمی فرماید: «فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»(۲)

«وَ لاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِی جَعلَ اللّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعرُوفًا (۵)»

[و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده، به سفیهان مدهید؛ ولی از (عواید) آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی پسندیده بگویید].

۱) علی بن ابراهیم در روایتی از ابی جارود در مورد آیه «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ» از امام باقر علیه السلام نقل کرده که منظور از سفهاء، زنان و فرزندان است. اگر مردی بداند که زن و فرزندش، نادان و فاسدند، شایسته نیست هیچ یک از آن دو را بر مالی که خداوند، مایه قوام زندگی او قرار داده است، مسلّط گرداند. می گوید: وسیله معاش و کسب روزی. و در این باره فرمود: «وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعرُوفًا» منظور از معروف، همان وعده دادن است.

۲) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از ابن ابی عمیر و او از ابی بصیر و او از امام صادق علیه السلام نقل کرد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شراب خوار اگر سخن گفت، باور نکنید و اگر خواستگاری کرد به او زن ندهید و اگر مریض شد به عیادتش نروید و اگر مُرد، در مجلس او حاضر نشوید و امانتی به دست او نسپارید و اگر کسی به او اطمینان کند و امانتی به دست او بسپارد، آن امانت را نابود ساخته است و حقی بر خدا ندارد که آن چه را که از دست داده بود، به او بازگرداند و یا مزد آن را به او بدهد، چرا که خداوند می فرماید: «وَلاَ تُؤْتُواْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۹.

السُّفَهَاء أَمْوَالَكَمُ» و کدام نادان، احمق تر از شراب خوار وجود دارد؟!(۱)

۳) محمـد بن یعقوب از حمید بن زیاد و او از حسن بن محمد بن سـماعه، از چند نفر دیگر و از ابان بن عثمان و او از حماد بن بشـیر، او از ابی عبدالله علیه السـلام نقل می کند: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمود: هر کس پس از این که خداوند متعال شراب خواری را به واسطه من حرام گردانید، شراب بنوشد، اگر خواستگاری کرد، شایسته نیست به او زن بدهید و سخنانش را باور نکنیـد و اگر بخواهـد شـفاعت کسـی را کنـد، شـفاعتش را نپذیرید و امانت به دست او نسـپارید و اگر کسـی به او امانتی بسـپارد و او آن امانت را نیکو نگه نـدارد و بخورد یا گم کنـد، کسـی که به او اطمینان کرده است، بر خداوند حقی ندارد که آن مال را برایش جبران نماید و یا آن مال را به او بازگرداند.(۲)

۴) امام صادق علیه السلام(۳) فرمود: من قصـد داشـتم کالایی را برای تجارت به یمن ببرم و آن را به نزد امام باقر علیه السـلام بردم و بـه ایشـان گفتم: من می خـواهم فردی را برای تجـارت به یمن بفرسـتم. ایشـان به من فرمـود: آیـا نمی دانی که آن مرد شراب خوار است؟ گفتم: شـنیدم که مؤمنـان در بـاره او چنین می گوینـد. ایشان به من فرمود: آنها راست می گوینـد، چرا که خداوند عز و جل می فرماید:«یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمؤْمِنِینَ»(۴) [به خدا ایمان دارد و (سخن) مؤمنان را باور می کند] سپس ادامه دادنـد: تو اگر او را برای تجـارت بفرستی و او آن مـال را ضـایع و نـابود سـاخت، تو بر خداونـد حقی نـداری که آن را برایت جبران کنـد. امـا من او را برای تجـارت فرسـتادم و او مـالم را تباه ساخت و از خداونـد خواسـتم که آن را جبران نمایـد. ایشان فرمود: فرزنـدم دست از این کار بردار، تو بر خداونـد حقی نـداری که برایت جبران نمایـد و یا آن مال را به تو برگرداند. نقل می کنـد به ایشـان گفتم: چرا؟ فرمود:« خداونـد عز و جـل می فرمایـد: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَکُمُ الَّتِی جَعلَ اللّهُ لَکُمْ قِیَاماً» آیا کسی نادان تر از شراب خوار می شناسی؟!»(۵)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۳۹۷، ح ۹.

۳- [۳] - و در حدیث شماره ۵ خواهد آمد که تجارت کالا منسوب به اسماعیل است و امام صادق علیه السلام از این کار نهی کرده بود؛ چرا که صحیح آن است که امام از مخالفت با پـدرش و همه آن چه که در حدیث به او منسوب است، پاک و منزه باشد.

۴- [۴] - توبه /۶۱.

۵- [۵] - کافی، ج ۶، ص ۳۹۷، ح ۹.

۵) علی بن ابراهیم از پـدرش و او نیز از ابن ابی عمیر و او از حماد بن عیسـی و او از حریز نقل می کنـد که اسـماعیل پسـر ابی عبدالله علیه السـلام مقداری پول داشت و مردی از قریش می خواست به یمن برود. اسـماعیل گفت: پدرم! کسی می خواهد به یمن برود و من فلان مقـدار دینار دارم، به نظر شـما آن دینارها را به او بـدهم تا او از یمن برای من کالا بخرد؟ ابا عبـدالله علیه السـلام فرمود: پسـرم، آیا نمی دانی که او شـراب‌خوار است؟ اسماعیل گفت: مردم نیز همین را می گویند. سپس ایشان فرمود: پسـرم! چنین کاری نکن. اسـماعیل از دستور پدر سرپیچی کرد و دینارها را به آن مرد سپرد و او نیز آنها را خرج کرد و چیزی از آن را برای او پس نیاورد. زمانی گـذشت تا این که ابا عبـدالله علیه السـلام و اسـماعیل در آن سال به حـج رفتنـد و مشـغول طواف خـانه خـدا بودنـد که اسـماعیل در آن حال می گفت: خـدایا مالم را جبران کن و آن مال را به من برگردان. ابا عبـدالله علیه السـلام به نزد او آمد و از پشت سـر با دستانش او را تکان داد و گفت: چنین مگو پسرم، به خدا سوگند که تو چنین حقی بر خـدا نـداری، و این حق تو نیست که آن را برایت جبران نمایـد یـا آن را به تو بازگردانـد که تو می دانستی آن مرد شـراب خوار است و به او اطمینان کردی.

اسـماعیل گفت: پدرم! من ندیدم که او شراب بنوشد و تنها این حرف را از مردم شنیدم. حضرت فرمود: فرزندم! خداوند عز و جل در قرآن می فرماید: «يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» [به خدا ایمان دارد و (سخن) مؤمنان را باور می کند].

سخن خداوند عز و جل را باور می کند و سـخن مؤمنین را نیز باور دارد و اگر مؤمنان در نزد تو به چیزی شهادت دادند حرف شان را باور کن و به شـراب خوار اطمینان مکن، چرا که خداونـد عز و جل در قرآن می فرمایـد: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ» و کدام سـفیه نادان تر از شـراب خوار وجود دارد؟! با شـراب خوار ازدواج مکن و شفاعتش را نپذیر و امانت به دست او مسپار و هر کس که به او اطمینان ورزد و امانت به دست او بسـپارد و او آن را از بین ببرد، کسی که به شراب خوار اعتماد کرده است، بر خداوند حقی ندارد که از او بخواهد آن را برایش جبران کند یا به وی بازگرداند.(۱)

۶) او از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حماد، از عبدالله بن

ص:۲۵۰

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۲۹۹، ح ۱.

سنان، از ابی جارود نقل کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: اگر در مورد چیزی با شما سخن می گویم، از من در باره کتاب خدا سئوال کنید. سپس در حدیث دیگری می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سر و صدای زیاد و از بین بردن مال و سئوال کردن زیاد را نهی کرده اند. به ایشان گفتند: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! این در کجای کتاب خدا آمده است؟ فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: «لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ»(۱) [در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد] ونیز می فرماید: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعلَ اللّهُ لَكُمْ قِيَاماً»(۲) [و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده به سفیهان مدهید] و همچنین می فرماید: «لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْيَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ»(۳) [ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند، میرسید].

۷) عیاشی از یونس بن یعقوب نقل کرده که: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «وَلاَتُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ» [و اموال خود را به سفیهان مدهید] پرسیدم. ایشان فرمود: کسی که به او اعتمادی نیست.(۴)

۸) حماد از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که پس از حرام شمردن شراب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا، باز هم شراب می نوشد، چنین نقل می کند: اگر چنین کسی خواستگاری کرد، شایسته نیست که به او زن دهید و اگر سخنی گفت، حرفش را باور نکنید و شفاعتش را نپذیرید و امانت به دست او نسپارید که اگر چنین کنید و او آن امانت را از میان ببرد، نباید انتظار جبران آن از طرف خداوند یا بازگرداندن مالتان را داشته باشید.(۵)

۹) امام صادق علیه السلام فرمود: من قصد داشتم کسی را برای تجارت کالایی به یمن بفرستم و به نزد امام باقر علیه السلام رفتم و به ایشان گفتم: من می خواهم که فلانی را برای تجارت بفرستم. ایشان به من فرمود: آیا نمی دانی که او

۱- [۱] - نساء/ ۱۱۴.

۲- [۲] - مائده/ ۱۰۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۴۸، ح ۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۲۰.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲۱.

شراب خوار است؟ گفتم: از مؤمنان شنیدم که چنین می گویند. فرمود: حرفشان را باور کن؛ چرا که خداوند می فرماید: « يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمؤْمِنِينَ»(۱) [به خدا ایمان دارد و (سخن) مؤمنان را باور می کند] سپس ادامه داد: تو اگر او را برای تجارت فرستادی و او مالت را تباه ساخت، نباید از خدا انتظار داشته باشی که آن مال را برایت جبران کند یا آن مال را به تو بازگرداند. گفتم: چرا؟ فرمود: چون که خداوند می فرماید: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعلَ اللّهُ لَكُمْ قِيَاماً» [و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده به سفیهان مدهید] آیا نادانی احمق تر از شراب خوار وجود دارد؟ بنده تا زمانی که شراب ننوشد، در گستره ای از رحمت خداوند قرار دارد و اما پس از نوشیدن آن، خداوند آبرویش را می ریزد و فرزند و برادر و گوش و چشم و دست و پایش، شیطان می شود که او را به سوی بدی‌ها سوق می دهد و از راه خیر باز می دارد.(۲)

۱۰) ابراهیم بن عبدالحمید نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم که می فرماید: «وَلاَتُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمْ» ایشان فرمود: هر که شراب بنوشد، نادان است.(۳)

۱۱) علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از ایشان در مورد آیه «وَلاَتُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمْ» [و اموال خود را به سفیهان مدهید] ایشان فرمود: آنان یتیم هستند؛ تا زمانی که به سن رشد و بلوغ نرسیدند، اموالشان را به آنها ندهید. گفتم: چگونه اموال آنها اموال ما می شود؟ فرمود: اگر تو وارث آنان باشی.(۴)

۱۱) عبد لله بن سنان از ایشان نقل می کند که: اموالتان را به کسی که بسیار شراب می نوشد و نیز به زنان نسپارید.(۵)

۱۳) ابن بابویه در «الفقیه» نقل می کند سکونی از جعفر بن محمد و او از پدرش و پدرش نیز از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به زنان در باره اموالتان وصیت نکنید، چرا که خداوند می فرماید:

۱- [۱] - توبه/ ۶۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲۲.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲۳.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۵.

«وَلاَتُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَکُمُ».(۱)

۱۴) و در خبر دیگری از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَکُمُ» [و اموال خود را به سفیهان مدهید] پرسیده شد و ایشان فرمود: آن را به شراب خوار و به زنان نسپارید. پس ادامه دادند: و چه کسی نادان تر از شراب خوار؟! ابن بابویه می فرماید: این بدین معناست که انتخاب زن برای وصیت، مکروه است و اگر کسی به زن وصیت کند، آن زن، ملزم به اجرای وصیت بر طبق اوامر است وان شاء الله می‌تواند او را در آن کار، وصی قرار دهد.(۲)

«وَ ابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ...فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللّهِ حَسِيبًا (۶)»

«وَ ابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَ مَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللّهِ حَسِيبًا (۶)»

[و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) زناشویی برسند. پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و آن را (از بیم آن که مبادا بزرگ شوند)، به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است، باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد. پس هر گاه اموالشان را به آنان رد کردید، بر ایشان گواه بگیرید. خداوند حسابرسی را کافی است].

۱) علی بن ابراهیم نقل می کند: هر کس که مال یتیمانی در دست اوست، تا زمانی که آن یتیم به سن ازدواج و احتلام نرسیده، جایز نیست که مالش را به او بدهید و اگر به سن احتلام رسید، اجرای قوانین و واجبات بر او واجب می شود و نباید تبهکار و شراب خوار و زنا کار باشد و چنان چه به سن بلوغ رسید، مالش را به او برگردانید و بر آن شاهد بگیر و اگر نمی دانند که او به سن بلوغ رسیده است یا نه، با بوی زیر بغل و روییدن موی زهار، او را مورد امتحان قرار دهند و اگر او این شرایط را دارا بوده باشد، به سن بلوغ رسیده است و اگر عاقل و رشید باشد، مالش را به او بدهند و جایز نیست که به بهانه این که هنوز بزرگ نشده است، مالش را از

۱- [۱] - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۸، ح ۵۸۵.

۲- [۲] - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۸، ح ۵۸۶.

او مخفی نگه دارند و یا در این کار تعلل کنند.(۱)

۲) ابن بابویه در من‌لایحضره الفقیه نقل می کند که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: در مورد کلام خداوند «فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» از ایشان پرسیدند و فرمود: از خصوصیات رشد و بلوغ، حفظ مال است.

۳) در روایت محمد بن احمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از عبدالله بن مغیره، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان در تفسیر این آیه فرمود: اگر دیدید که آنان محب آل محمد علیهم السلام هستند، مقامشان را بالا ببرید. ابن بابویه می فرماید: این حدیث در تنافی با روایت گذشته نیست و بدین معناست که اگر کسی به مرحله رشد و بلوغ رسید، یعنی همان حفظ مال، مالش را به او بدهید و همچنین اگر کسی به مرحله ای از رشد رسید که می تواند حق را بپذیرد، پس از این که به وسیله آن آزموده شود، مالش به او داده می شود. گاهی آیه در مورد مطلبی نازل شده و در مورد موضوع دیگری نیز به کار گرفته می شود.(۲)

۴) او با سند خود از منصور بن حازم، از هشام از امام صادق علیه السلام نقل می کند: پایان یتیمی یک یتیم، رسیدن او به مرحله احتلام است که این آخرین حد آن است و اگر فرد محتلم شد، اما رشید و عاقل نبود؛ بلکه سفیه و ناتوان بود، ولی او باید مالش را همچنان نزد خود نگه دارد.(۳)

۵) او با سندش از صفوان، از عیص بن قاسم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در مورد این که چه زمانی مال دختر یتیم را باید به او پرداخت کرد، از ایشان سئوال کردم و ایشان فرمود: وقتی فهمیدی که او اهل فساد و تباه کردن مال نیست. پرسیدم: اگر ازدواج کرده باشد چه؟ فرمود: اگر ازدواج کرد، اختیار وصی از او سلب می شود (وصی دیگر اختیار ندارد). ابن بابویه گفته است: منظور این است که اگر نُه ساله شود.(۴)

۶) محمّد بن یعقوب از تعدادی از دوستان ما از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه و از ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این سخن خداوند که می فرماید«وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» چنین نقل می کند: هر که

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۹.
۲- [۲] - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۵، ح ۵۷۶.
۳- [۳] - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۵۶۹.
۴- [۴] - من لایحضره، الفقیه، ج۴، ص ۱۶۴، ح ۵۷۲.

چیزی را برای یتیمان بیاورد که خود بدان محتاج است و نیازمند به اموالشان بوده و در ملک آنان مشغول به کار باشد، به اندازه نیاز خود مصرف کرده و اسراف نکند و اگر کار در ملک یتیمان، نیاز او را رفع نکند، نباید چیزی از اموال آنان را تصاحب کند.(۱)

۷) او از تعدادی از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد، و آنان از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» چنین نقل می کند که منظور از معروف، همان قوت و غذاست و همان توجه وصی یا قیم در اموال یتیمان و انجام اموری است که به صلاح آنان می باشد.(۲)

۸) شیخ در تهذیب با سندش از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان نقل می کند که من در آن جلسه حاضر بودم که از امام صادق علیه السلام در مورد قیّم یتیمان و حق او در خرید و فروش چیزهایی که به صلاح یتیمان است، پرسیده شد و این که آیا قیّم می تواند از اموال آنان استفاده کند؟ حضرت فرمود: اگر به نیکی از اموال آنان به شکلی مناسب استفاده کند، اشکالی ندارد؛ همان گونه که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَابْتَلُواْ الْيَتَامَى حَتَّىَ إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُواْ وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» [و یتیمان را بیازمایید تا وقتی به (سن) زناشویی برسند پس اگر در ایشان رشد(فکری) یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید و آن را (از بیم آن که مبادا) بزرگ شوند به اسراف و شتاب مخورید و آن کس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] منظور از آن، غذا می باشد و منظور در «فلياكل بالمعروف» وصی آنان یا قیم بر اموال آنان یا کسی که باعث اصلاح امورشان می شود، است.(۳)

۹) و نیز او با سندش از احمد بن محمّد، از محمد بن فضیل، از ابو صباح کنانی، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» می فرماید: مردی که دست از کار معیشت خود بکشد و به فکر اصلاح امور یتیمان

ص:۲۵۵

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۹، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۳.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۴۴، ح ۹۴۹.

باشد، اشکالی ندارد که از مال یتیمان به شکلی مناسب استفاده کند و اگر میزان آن مال کم باشد، نباید چیزی از آن بردارد.(۱)

۱۰) عیاشی از عبدالله بن اسباط، از امام صادق علیه السلام نقل می کند: شنیدم نجده حروری به ابن عباس نامه نوشت و از او در مورد قیِم، چنین پرسید: چه زمانی یتیمی یک یتیم به پایان می رسد؟ ابن عباس به او چنین نوشت: نهایت مدت زمان یتیمی یک یتیم، رسیدن او به مرحله احتلام است، اما اگر هنوز به رشد عقلی نرسیده باشد، باید او را تحت سرپرستی نگاه داشت.(۲)

۱۱) یونس بن یعقوب نقل می کند به ابو عبدالله علیه السلام گفتم: در آیه: «فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» [پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید اموالشان را به آنان رد کنید] چه چیزی نشان دهنده به بلوغ رسیدن آنان می باشد؟ فرمود: توانایی در حفظ کردن مالشان.(۳)

۱۲) عبدالله بن مغیره از جعفر بن محمد علیه السلام در مورد آیه «فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» [پس اگر در ایشان رشد (فکری) یافتید اموالشان را به آنان رد کنید] نقل می کند که ایشان فرمود: اگر دیدید آنان محب آل محمد علیهم السلام هستند، مقامشان را بالا ببرید.(۴)

۱۳) محمد بن مسلم نقل می کند که از ایشان در مورد مردی پرسیدم که چارپای پسر برادرش را که یتیم است، در خانه دارد. آیا چارپای یتیم را با چارپای خود یکی کند؟ فرمود: اگر آبشان می دهد و آنان را تیمار می کند و آنها را جمع می کند، پس از شیر آن بنوشد، ولی بسیار در دوشیدن شیر تلاش نکند به طوری که فرزندان این حیوانات از دوشیدن شیر آسیب نبینند. سپس فرمود: «وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [و آن کس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد.](۵)

۱۴) ابو اسامه از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ح ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۲۷.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۸.

نقل می کند که ایشان فرمود: مقصود از آیه، کسی است که خود را وقف نگهداری و مراقبت از اموال یتیمان کرده است و خود، چشم داشتی از این کار ندارد؛ چنین کسی اگر به فکر اصلاح مال یتیمان است، اشکال ندارد که به شکلی مناسب از آن مال مصرف کند و اگر آن مال کم باشد، نباید چیزی از آن مصرف کند.(۱)

۱۵) سماعه از امام صادق علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد آیه «وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [و آن کس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] پرسیدم. ایشان فرمود: بله، کسی که از اموال یتیمان سرپرستی می کند در حالی که خود بدان محتاج است و نیازمند به اموالشان بوده و خود در زمین زراعی آنها مشغول به کار باشد، باید به میزان نیاز خود از آن اموال مصرف کرده و اسراف نکند و اگر زمین زراعی آنان در اندازه ای نباشد که او اوضاع خود را بهبود ببخشد، نباید از آن اموال، چیزی کم کند یا تصاحب نماید.(۲)

۱۶) اسحاق بن عمار از ابابصیر و او از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [و آن کس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] نقل می کند که ایشان فرمودند: کسی که کشت و زرع و یا چهارپایی که متعلق به یتیم است را سرپرستی کند و خود را وقف آن نموده، به گونه ای که خود نیز بدان کار مشغول است، باید به شکلی مناسب از آن مال استفاده کند. در مورد دینار و درهم هایی که در نزد او سپرده شده است، چنین حقی ندارد.(۳)

۱۷) زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد آیه «وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» [و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] پرسیده شد و ایشان فرمود: کسی که خود را وقف اموال یتیمان کرده و چیزی از آن برای خود برندارد، می تواند از اموالشان به شکلی مناسب استفاده کند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۲۹.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۰.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۱.
۴- [۴] - تفسیر عیاسی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۲.

۱۸) رفـاعه از امـام صـادق علیه السـلام در مورد آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» چنین نقل می کنـد: پـدرم می گفت: این آیه، منسوخ شده است.(۱)

۱۹) زراره و محمد بن مسـلم، از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که ایشان فرمود: اگر کسی با مال یتیمی که در اختیار او قرار داده شـده، کار کند به شـرط ضـمانت آن مال، سود آن، مال یتیم خواهد بود. به ایشان گفتیم: این که خداوند در این آیه می فرماید: «وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» به چه معناست؟ فرمود: منظور از آن، کسـی است که خود را وقف اموال یتیمان کرده است و از آن سهمی برای خود در نظر نمی گیرد، چنین فردی می تواند به شکلی مناسب از اموالشان استفاده کند.(۲)

۲۰) ابو علی طبرسـی نقل می کنـد که در معنی «رشـداً» اختلاف نظر پیدا شد و وی آن سـخنان را مطرح کرد و گفت: احتمال قوی تر آن است که منظور از آن، عقل و اصلاح مال باشد. گفت این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.

۲۱) طبرسـی در مورد آیه «وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعرُوفِ» [و هر کس تهیدست است، باید مطابق عرف (از آن) بخورد] می گویـد: معنای آن این است: کسـی که فقیر است، به انـدازه احتیاج و کفایت خود به صورت قرض از مال یتیم بردارد و بعـدها اگر به مکنتی رسید، باید آن را به یتیم برگرداند. گفت: این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(۳)

«لِّلرِّجَالِ نَصيِبٌ مِّمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَ الأَقَرَبُونَ...وَ الأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفرُوضًا (۷)»

«لِّلرِّجَالِ نَصيِبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)»

[برای مردان از آن چه پـدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشـته اند، سـهمی است و برای زنان (نیز) از آن چه پدر و مـادر و خویشاونـدان (آنـان) بر جـای گذاشـته انـد، سـهمی (خواهـد بود)؛ خواه آن (مال) کم باشـد یا زیاد. نصـیب هر کس، مفروض شده است]

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۴۳.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰.

۱) علی بن ابراهیم: این آیه به واسطه آیه دیگر یعنی «یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ»(۱) (۲) [خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند] منسوخ شده است.

«وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُوْلُواْ الْقُرْبَی وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَ قُولُواْ لَهُمْ قَوْلاً مَّعرُوفًا (۸)»

[و هر گاه خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم (ارث) حاضر شدند، (چیزی) از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید]

۱) عیاشی از ابابصیر و او از اباعبدالله علیه السلام در مورد آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُوْلُواْ الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ» چنین نقل می کند که ایشان فرمود: آیه فرائض، آن را منسوخ کرده است.(۳)

۲) در روایت دیگری از ابابصیر آمده است که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَهَ أُوْلُواْ الْقُرْبَی» پرسیدم و ایشان فرمود: آیه فرائض آن را نسخ کرده است.(۴) مؤلف می گوید: ممکن است دو روایت ناسخ و غیرناسخ را با یکدیگر جمع کرد؛ بدین صورت که روایت ناسخ را بر این فرض بگیریم که وجوب بخشش را نسخ می کند و روایت غیر ناسخ را بر فرض جایز و مستحب بودن بخشش بگیریم و بدین شکل میان دو روایت، منافاتی وجود ندارد و خدا آگاهتر است.(۵)

۳) ابوعلی طبرسی می گوید: مردم در این آیه، دو گونه اختلاف نظر دارند: یکی از آنها این است که این آیه، محکم و غیر منسوخ است و این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(۶)

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱.

۲- [۲] - نساء/ ۱۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳۵.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۳.

۴) محمد شیبانی در نهج البیان می گوید: گروهی دیگر گفتند: این آیه مسنوخ نیست، بلکه به عنوان روزی و نیاز اندک به کسانی که خدا ذکر کرده، داده می شود. و گفت که این حدیث از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.

مؤلف می گوید: این روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، مؤید این مطلب است که این آیه، محکم و غیرمنسوخ می باشد و به افراد مذکور در آیه به عنوان روزی و نیاز اندک داده می شود و روایت ناسخ، وجوب بخشش به آنها را به واسطه آیه میراث، نسخ می کند.

«وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ...فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا (۱۰)»

«وَ لْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافًا خافُواْ علیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللّهَ وَ لْیَقُولُواْ قَوْلاً سَدِیدًا (۹) إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا (۱۰)»

[و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند، بر (آینده) آنان بیم دارند، باید (از ستم بر یتیمان مردم نیز) بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی (بجا و) درست گویند * در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتش فروزان درآیند]

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی از یاران ما و آنها از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه نقل کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی دو مجازات را به خورندگان مال یتیم وعده داده است: یکی از آنها مجازات آخرت، یعنی جهنم می باشد و اما مجازات دنیا، این آیه شریفه است که می فرماید: «وَلْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافًا خَافُواْ علَیْهِمْ» یعنی باید از آن بترسند که کودکانی پس از آنان باقی بمانند و با آنان به مانند برخوردی که با این یتیمان داشتند، رفتار شود.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از پدرش، از ابن ابی عمیر، از

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۱.

هشام بن سالم، از عجلان ابی صالح نقل می کند که در مورد کسی که مال یتیم را می خورد از امام صادق علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: حال او مانند کسی است که خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» سپس بدون این که از ایشان سئوال کنم، چنین ادامه دادند: هر که سرپرستی یتیمی را تا پایان مدت یتیمی اش بر عهده بگیرد و یا خودش بی نیاز شود، خداوند همان گونه که برخورنده مال یتیم، عذاب جهنم را واجب می کند، بر او بهشت را واجب می گرداند.(۱)

۳) محمد بن یعقوب از تعدادی از دوستان ما و آنها از سهل بن زیاد و او از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند که از ابالحسن علیه السلام در مورد مردی که مال یتیمانی در دست اوست، پرسیدم و این که به آن مال احتیاج پیدا کرده است و از آن برداشته و نیت کرده است که آن را برگرداند. ایشان فرمود: شایسته نیست که از این مال بخورد، مگر با میانه روی و اعتدال، و نباید اسراف کند، و اگر نیتش این باشد که آن مال را به یتیمان باز نگرداند، به منزله کسی است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا»(۲)

۴) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از یکی از دوستان خود، از آدم بن اسحاق، از عبدالرزاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: این آیه در مورد کسی نازل شده که مال یتیم را از روی ظلم و ستم بخورد: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا» خورنده مال یتیم در روز قیامت، آتش جهنم در شکمش به التهاب درآمده و از دهانش خارج می شود و همه اهل قیامت می فهمند که او خورنده مال یتیم است.(۳)

۵) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم و از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به معراج رفتم، قومی را دیدم که آتش به دهانشان پرتاب شده و از پشت آنان خارج می شود. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیستند؟ فرمود: اینان کسانی هستند که مال یتیم را به زور خوردند.

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۸، ح ۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۳.

۶) ابن بابویه از علی بن احمد، از محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن اسماعیل(۱)، از علی بن عباس، از قاسم بن ربیع صحاف، از محمد بن سنان نقل کرده که امام رضا علیه السلام در جواب سئوالات وی، به او چنین نوشت: خوردن مال یتیم از روی ظلم و ستم، به دلیل مفسده های زیادی، حرام شده است؛ آن مفسده ها چنین است: اول این که کسی که به زور، مال یتیم را بخورد، در کشتن او دست داشته است؛ چرا که یتیم نیازمند است و قادر به نگهداری و انجام امور خود نیست و کسی را ندارد که مانند پدر و مادرش، مراقبت و کفایت از او را بر عهده بگیرد و اگر مالش را بخورد، مانند این است که او را به قتل رسانده و بی چیز و ندار کرده است. علی رغم این که خداوند متعال ، چنین کسی را از عذاب ترسانده و فرموده است: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافًا خَافُواْ علَيْهِمْ» به گفته امام باقر علیه السلام، خداوند، دو مجازات را به خورنده مال یتیم وعده داده است: مجازات در دنیا و در آخرت. در حرام دانستن مال یتیم، فوائدی است، از جمله این که یتیم بر روی پای خودش می ایستد و مستقل می شود و فرزندان کسی که مال یتیم را در دست دارد، از عواقب کارهایی که در حق یتیم انجام می دهد، مصون می مانند و نیز آن شخص از مجازاتی که خداوند وعده آن را داده است، نجات می یابد. علاوه بر این که در غیر این صورت، یتیم اگر به مرحله درك و فهم رسید، می تواند انتقامش را بگیرد و تا زمانی که هر دو بمیرند، کینه و دشمنی و نفرتی در میان آنها ایجاد می شود.(۲)

۷) عیاشی از عبد الاعلی مولای آل سام نقل می کند که امام صادق علیه السلام بدون مقدمه فرمود: هر که ظلم و ستم روا دارد، خداوند آن مظلوم را بر او و فرزندانش و بر فرزندان فرزندانش چیره و غالب می گرداند. گفت: با خودم گفتم، او ظلم می کند و مظلوم بر فرزند یا فرزند فرزندش تسلط خواهد یافت؟! و ایشان قبل از این که من سخنی بگویم، فرمود: خداوند می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعافًا خَافُواْ علَيْهِمْ»(۳)

۸) سماعه از امام صادق علیه السلام یا امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل

۱- [۱] - محمد بن اسماعیل برمکی رازی از علی بن عباس روایت کرده و محمد بن أبی عبدالله در جاهای زیادی از او روایت کرده است. به معجم رجال الحدیث مراجعه شود: ج ۱۵، ص ۹۲.

۲- [۲] - علل الشرائع، ص ۳۴۹، ح ۱، باب ۲۳۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳۷.

می کنـد که ایشان فرمود: خداونـد، دو مجازات را در مال یتیم قرار داد: یکی از آنها مجازات آخرت است که همان جهنم می باشـد و دیگری مجازات دنیاست «وَلْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافًا خَافُواْ علَیْهِمْ فَلْیَتَّقُوا اللّهَ وَلْیَقُولُواْ قَوْلاً سَدِیـدًا» سپس فرمود: منظور این است که خورنـده مال یتیم بایـد از این بترسد که فرزندانی از خود باقی بگذارد و با آنها به مانند رفتار او با یتیمان برخورد شود.(۱)

۹) حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است: کسـی که مال یتیم را از روی ظلم و ستم بخورد، سرانجام کار بدش را فرزندان پس از او خواهند چشید و فرمود: این مجازات در دنیاست که خداوند نیز می فرمایـد: «وَلْیَخْشَ الَّذِینَ لَوْ تَرَکُواْ مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّیَّهً ضِعافًا خَافُواْ علَیْهِمْ» [و آنان که اگر فرزنـدان ناتوانی از خود بر جای بگذارنـد بر (آینـده) آنـان بیم دارنـد] و در مورد مجـازات آخرت نیز می فرمایـد: «إن الـذین یـأکلون أموال الیتـامی ظلمـا إنما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً».(۲)

۱۰) محمـد بن مسـلم از یکی از دو امام مـذکور علیه السـلام نقل می کند که به ایشان گفتم: با چه مقدار از خوردن مال یتیم، آتش جهنم بر شخص واجب می شود؟ فرمود: حتی با دو درهم.(۳)

۱۱) سـماعه از امـام صـادق علیه السـلام یا امام موسـی بن جعفر علیه السـلام نقل می کنـد از ایشان در مورد خورنـده مال یتیم پرسـیدم که آیا برای او راه توبه نیز وجود دارد؟ فرمود: بایـد آن مال را به صاحبانش برگردانـد ـ و فرمود: ـ چرا که خـداوند می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا»(۴) [در حقیقت، کسـانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند].

۱۲) احمد بن محمد نقل می کند، از امام موسـی بن جعفر علیه السـلام در مورد مردی پرسیدم که مال یتیمانی در دست اوست و بدان محتاج شده و از آن مال برداشته است و خرج خود و همسرش می کند و قصد دارد که آن مال را به یتیمان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳۸.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۳۹.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۴۰.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۴۱.

بازگرداند؛ آیا او از کسانی است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا» [در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند] فرمود: خیر، اما شایسته است که تنها با میانه روی و بدون اسراف از آن مال بخورد. گفتم: چه مقدار از مال یتیم را اگر بخورد و نیت کند که آن را بر نگرداند، به مانند کسی می شود که در شکمش آتش جهنم را فرو می برد؟ فرمود: اگر از طرف خود او و با نیت او باشد که آن مال را به یتیمان بازنگرداند، در این صورت، کم و زیاد آن فرقی ندارد.(۱)

۱۳) زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که ایشان فرمود: هر که با مال یتیم کار کرده و در آن ضرر و زیان کند، خود، ضامن آن است و سود آن کار برای یتیم می باشد. آن دو گفتند به ایشان عرض کردیم: خداوند می فرماید: «وَمَن کَانَ فَقِیرًا فَلْیَأْکُلْ بِالْمَعرُوفِ»(۲) [و هر کس تهیدست است باید مطابق عرف (از آن) بخورد] فرمود: هر که خود را وقف مال یتیمان کند و چیزی از آن سهم خود نگرداند، می تواند به شکلی مناسب از مالشان استفاده کند.(۳)

۱۴) عجلان نقل می کند به امام صادق علیه السلام گفتم: چه کسی مال یتیم را می خورد؟ فرمود: کسانی که خداوند در توصیف آنان می فرماید: «إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا» [جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند] و بدون این که از ایشان بپرسم فرمود: هر که تا پایان مدت یتیمی یک یتیم، نگهداری از او را بر عهده بگیرد و یا یتیم، خودش بی نیاز شود، خداوند، بهشت را بر او واجب می گرداند؛ همان طور که جهنم را بر خورنده مال یتیم واجب کرده است.(۴)

۱۵) ابا ابراهیم نقل می کند: از ایشان در مورد مردی پرسیدم که مالی را به صورت معامله یا قرض از کسی نزد خود داشت و هنوز قرض آن فرد را پرداخت نکرده بود که او (طلبکار) از دنیا رفت و یتیمان خردسالی نیز پس از او باقی ماندند که این قرض به آنان می رسید و او نتوانست قرض آنان را بدهد. آیا او جزو کسانی است که مال یتیم را به زور می خورند؟ فرمود: اگر قصد پرداخت قرضشان را دارد،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۴۲.

۲- [۲] - نساء / ۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۴۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۴.

خیر.(۱)

۱۶) ابا ابراهیم از احول نقل می کند، از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: کسی که مالی را می خورد و قصد پرداخت آن را ندارد، جزو کسانی است که اموال یتیمان را می خورند؟ فرمود: بله.(۲)

۱۷) عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از ایشان در مورد گناهان کبیره سئوال کردم، فرمود: یکی از آنها، به زور خوردن مال یتیم است. در این مورد میان اصحاب ما اختلاف نظر نیست. و الحمدلله.(۳)

۱۸) ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز قیامت، مردمانی از قبرهایشان برمی خیزند که از دهانشان آتش، زبانه می کشد. به ایشان گفتند: ای رسول خدا! اینان کیستند؟ فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتَامَی ظُلْمًا إِنَّمَا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیرًا»(۴) [در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند].

۱۹) ابا بصیر نقل می‌کند، به اباجعفر علیه السلام عرض کردم: خداوند به شما خیر دهد، چه عملی بنده را به راحتی وارد جهنم می کند؟ فرمود: هر که درهمی از مال یتیم بخورد و ما یتیمانیم.(۵)

«یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ... (۱۱)»

[خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند؛ سهم پسر چون سهم دو دختر است]

۱) علی بن ابراهیم نقل می کند که ابا جعفر علیه السلام در مورد این آیه فرمود: اگر مردی بمیرد و فرزندانی پس از او باقی بمانند، به فرزند پسر دو برابر دختر سهم ارث می رسد.(۶)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۵.

۲- [۲] - فسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۷.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۸.

۶- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲) عیاشی از ابا جمیله مفضل بن صالح و او از بعضی از صحابه و آنها از یکی از دو امام بزرگوار علیه السلام نقل می کنند که ایشان فرمودند: فاطمه سلام الله علیها نزد ابوبکر رفت و سهم ارث خود از پیامبر صلی الله علیه و آله را از او طلب کرد؟ ابوبکر گفت: کسی از پیامبر خدا ارث نمی برد. فاطمه سلام الله علیها فرمود: آیا به خدا کفر می ورزی و قرآن را تکذیب می کنی؟ خداوند می فرماید: «یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ»(۱)

۳) ابن بابویه نقل می کند که علی بن احمد رحمت خدا بر او باد، برای ما گفت که محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن اسماعیل، از علی بن عباس، از قاسم بن ربیع صحاف، از محمد بن سنان، از امام رضا علیه السلام نقل کرد که برای ایشان نامه ای نوشته بود و ایشان در پاسخ سئوالاتش چنین نوشت: دلیل این که نصف سهم ارث مردان به زنان می رسد، این است که اگر زن ازدواج کند، مهریه می گیرد واین مرد است که باید آن را پرداخت کند و دلیل دیگر این که زن، جزو اهل بیت مرد است و در موقع احتیاج، مرد باید به او خرجی و نفقه بدهد، اما زن نباید خرج مرد را بدهد و در موقع احتیاج به او نفقه پرداخت کند و بدین دلیل، خداوند سهم ارث مردان را بیشتر از زنان قرار داد و همچنین در این آیه می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ»(۲) (۳) [مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند].

۴) ابن بابویه نقل می کند که علی بن حاتم از قاسم بن محمد، از حمدان بن حسین، از حسین بن ولید، از ابن بکیر، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام برای ما نقل کرد که به ایشان گفت: چرا سهم ارث مردان، دو برابر زنان است؟ حضرت فرمود: تا آن را مهریه زن قرار دهد.(۴)

۵) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و از پدرش، از اسماعیل بن مرار، از یونس بن عبدالرحمن، از امام رضا علیه السلام چنین نقل می کند که به ایشان گفتم: جانم فدایتان، اگر مردی بمیرد، فرزندان او چه پسر و چه دختر، از لحاظ نسبت و

۱- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴۹.
۲- [۳] - علل الشرایع، ص ۳۴۹، ح ۱، باب ۲۳۸.
۳- [۴] - نساء / ۳۴.
۴- [۵] - علل الشرائع، ص ۳۴۸، ح ۲، باب ۲۳۸.

نزدیکی به او در یک درجه قرار دارنـد و یکساننـد؛ پس چرا فرزنـدان دختر، نصف سـهم پسـران، ارث می برند در حالی آنان ضعیف تر و کم چـاره تر از مردانـد؟ فرمود: برای این خداونـد متعال، مردان را یک درجه بر زنان برتری داد که هزینه زنان بر عهده مردان است.(۱)

۶) محمـد بن یعقـوب از علی بن ابراهیم، از ابن ابی عمیر، از هشـام و حمـاد، از احول نقـل می کننـد که ابن ابی عوجـاء به من گفت: زن بیچـاره و نـاتوانی که تنهـا یـک سـهم می برد چه بایـد بکنـد در حالی که مرد دو سـهم می برد؟ گفت: چنـد نفر از صحـابه ما از امام صادق علیه السـلام در این باره چنین نقل می کردنـد که ایشان فرمود: وظیفه جهاد و نفقه و دیه بر عهـده زن نیست و این ها بر عهده مرد می باشد و بدین دلیل است که زن یک سهم و مرد دو سهم می برد.(۲)

۷) محمد بن یعقوب از احمد بن محمد، از علی بن حسـین، از علی بن اسباط، از حسن بن علی، از عبد الملک حیدر، از حمزه بن حمران نقـل می کنـد که به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: چه کسـی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ارث برد؟ فرمود: فاطمه سلام الله علیها کالا و اثاثیه خانه و هر آن چه را که از آن پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به ارث برد.(۳)

۸) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از زراره، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: علی علیه السلام علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه سلام الله علیها آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده بود را به ارث بردند.(۴)

«... فَإِن کُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ...فَلأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعدِ وَصِیَّهٍ یُوصِی بِهَا أَوْ دَیْنٍ»

«... فَإِن کُنَّ نِسَاء فَوْقَ اثْنَتَیْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَکَ وَ إِن کَانَتْ وَاحِدَهً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لأَبَوَیْهِ لِکُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَکَ إِن کَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ یَکُن لَّهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ مِن بَعدِ وَصِیَّهٍ یُوصِی بِهَا أَوْ دَیْنٍ»

ص:۲۶۷

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۸۴ ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۸۵ ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۸۶ ح ۲.
۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۸۶ ح ۱.

[و اگر (همه ورثه) دختر (و) از دو تن بیشتر باشند، سهم آنان دو سوم ماترک است و اگر (دختری که ارث می برد) یکی باشد، نیمی از میراث از آن اوست و برای هر یک از پدر و مادر وی (=متوفی) یک ششم از ماترک (مقرر شده) است. این در صورتی است که (متوفی) فرزندی داشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند، برای مادرش یک سوم است (و بقیه را پدر می برد) و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد؛ (البته همه اینها) پس از انجام وصیتی است که او بدان سفارش کرده یا دینی (که باید استثنا شود).]

۱) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از حسن بن محمد بن سماعه، از حسن بن محبوب، از حماد ذی ناب، از ابا بصیر، از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که بمیرد و دو دختر و یک پدر پس از او باقی بمانند، چنین نقل می کند که ایشان فرمود: «پدر یک ششم و بقیه از آنِ دو دختر می باشد» و ادامه داد: «اگر چند دختر و دو پسر نیز پس از خود باقی بگذارد، چیزی از سهم یک ششم پدر کم نمی شود». گفتم: اگر چند دختر و دو پسر و یک مادر پس از او باقی بمانند چه؟ فرمود: «سهم مادر، یک ششم و بقیه بدین صورت تقسیم می شود که به پسر دو برابر سهم دختر ارث می رسد».(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر، و محمد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبدالرحمن، از صفوان یا عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم، چنین نقل می کند که امام باقر علیه السلام، کتاب فرائض را که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام است، برای من خواند و در آن دیدم که چنین نوشته است: مردی که بمیرد و دختر و مادرش از او باقی بماند، برای دختر نصف است، یعنی سه سهم و برای مادر، یک ششم است، یعنی یک سهم؛ یعنی مال به چهار سهم تقسیم می شود: بخشی که شامل سه سهم باشد از آن دختر است و بخشی که شامل یک سهم است از مادر است. گفت: همچنین دیدم که در آن کتاب نوشته است: مردی که یک دختر و پدرش پس از او باقی بمانند، نصف ارث که سه سهم می باشد از آن دختر و یک ششم، سهم پدر می باشد؛ یعنی کل مال به چهار سهم تقسیم می شود، بخشی شامل سه سهم از آن دختر و بخش یک سهم

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۸۶، ح ۱.

از آن پدر است.

محمد گفت: همچنین در آن کتاب خواندم: مردی که پدر و مادر، و یک دختر پس از او باقی بمانند، دختر، نصف ارث که سه سهم است را به ارث می برد و پدر و مادر هر یک، یک ششم آن را. مال به پنج سهم تقسیم می شود: بخشی که شامل سه سهم است از آن دختر و بخشی که شامل دو سهم است از آن پدر و مادر است.

مؤلف می گوید: مفهوم آن آیه این است که اگر مردی بمیرد و یک دختر و یک پدر یا مادر پس از او باقی بمانند، واجب آن است که دختر، نصف آن ارث و یکی از پدر یا مادر، یک ششم آن را به ارث ببرند و بقیه آن به دختر و یکی از والدین به صورت یک چهارم می رسد و واجب آن است که ارث را به شش قسمت تقسیم کنند که دختر، نصف؛ یعنی سه سهم و یکی از پدر و مادر یک سهم، معادل یک ششم آن را به ارث می برند و دو سهم باقی می ماند که به دختر و به یکی از پدر یا مادر می رسد. بدین ترتیب، نصف ارث که سه سهم بود از آن دختر می باشد. با این وجود، سه چهارم ارث به او رسیده و سهم پدر یا مادر که یک ششم بود، به هر کدام یک چهارم، ارث رسیده است و دختر پس از دریافت ارث، سه چهارم کل مال را داراست و یکی از پدر یا مادر، یک چهارم آن را به دست آورده است. و این امر واجب، موقع پرداخت به صورت کسر تقسیم می شود و با تقسیم شدن ارث به دوازده سهم، این امر درست است؛ چرا که دختر، شش سهم و یکی از پدر یا مادر، دو سهم به ارث می برند که با این وجود، چهار سهم باقی می ماند که سه تای آن از آن دختر است و یکی از پدر یا مادر، یک سهم به ارث می برند و بدین ترتیب، دختر نه سهم از دوازده سهم که همان سه چهارم است و یکی از پدر یا مادر، سه تا از دوازده سهم که همان یک چهارم است را به ارث می برند.

اگر مردی بمیرد و یک دختر و پدر و مادر پس از او باقی بمانند، واجب آن است که ارث را به شش قسمت تقسیم کنند که یک سهم برای ردّ آن به دختر خواهد بود و پدر و مادر یک پنجم دریافت می کنند؛ ولی شش سهم، موقع پرداخت، همان طور که دیدید به صورت کسر تقسیم می شود، و صحیح آن است که ارث را به سی قسمت تقسیم کنند و نصف آن که پانزده سهم است به دختر می رسد و دو ششم آن که ده سهم است از آن پدر و مادر می باشد و بدین ترتیب، پنج سهم باقی می ماند که دختر، سه تای آن را و هر یک از پدر و مادر، یک سهم از آن را به ارث

می برنـد و بـدین ترتیب دختر، سه پنجم مـال را دریافت کرده و هر یک از پـدر و مادر یک پنجم مال را به دست می آورنـد. اگر پس از فوت مردی، دو دختر و یکی از پدر یا مادر باقی بمانند، واجب آن است که ارث به شـش قسـمت تقسیم شود و دو دختر دو سوم و یکی از پـدر یا مادر، یک شـشم دریافت می کنند و یکی باقی می ماند که به دو دختر داده می شود و به یکی از پدر و مادر، یک پنجم می رسد که می توان آن را به سی قسـمت تقسیم کرد: دو سوم آن مساوی بیست سهم و یک ششم آن پنج سهم می شود و پنج سهم برای پرداخت باقی می ماند که چهار تا از آن دو دختر و یکی از آن سهم پدر و یا مادر می شود و بدین ترتیب، دو دختر بیست و چهار سهم و یکی از پدر یا مادر، شش سهم را به ارث برده اند.

۳) محمد بن یعقوب از تعدادی از اصـحاب، از سـهل بن زیاد، از ابن محبوب، از تعدادی از دوسـتان ما، از احمد بن محمد، از علی بن ابراهیم و همه آنهـا از پـدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئـاب، از ابی ایوب خزار، از زراره، از امـام باقر علیه السـلام نقل می کنـد که از وی راجع به مردی که بمیرد و پـدر و مادرش پس از او باقی بمانند، پرسـید و ایشان فرمود: پدر دو سـهم و مادر یک سهم به ارث می برد.(۱)

۴) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش و از ابن ابی عمیر و محمـد بن عیسـی و همه آنها از یونس، از عمر بن اذینه چنین نقل می کننـد که به زراره گفتم: مردم مسائلی در مورد واجبات را از امام صادق علیه السـلام و پـدرش صـلوات الله علیه نقل می کنند که آن را برای تو مطرح می کنم و هر کدام از آنها که باطل است، بگو این باطل است و هر کدام که حق است، بگو حق است و آن را جـایی نقـل نکن و ساکت باش. به او گفتم: مردی از این دو بزرگوار علیه السـلام نقل می کنـد که آنها فرمودنـد: کسـی که بمیرد، پـدر و مادر و برادران مادری اش پس از او ارثی نمی برنـد. زراره گفت: به خدا قسم که این باطل است. من تو را از موضوعی آگاه می سازم، چیزی برایت روایت نمی کنم. به خدا قسم که عین حقیقت است: مرد اگر بمیرد و پـدر و مـادرش پس از او باقی بماننـد، مادر یک سوم و پـدر دو سوم سـهم، ارث می برنـد که در قرآن نیز موجود است و اگر برادرانی نیز داشـته باشـند؛ یعنی متوفی برادرانی از طرف پدر یا مادر داشـته باشد، مادر یک شـشم و پدر پنج ششم به ارث می برند و این سهم ارث بیشتر برای پدر به خاطر تأمین مخارج زندگی است و اما

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۹۱، ح ۱.

برادران مادری از پدر نیستند و مانع از رسیدن سهم یک سوم مادر به او نمی شوند و ارث نمی برند و اگر کسی بمیرد و مادر و برادران و خواهران از پدر و مادر و برادران و خواهرانی از پدر و برادران و خواهرانی از مادر، پس از او باقی بمانند و پدر او نیز زنده نباشد، آنها ارثی نمی برند و مانع از رسیدن سهم ارث مادر به او نمی شوند، چرا که کلاله را به ارث نمی برد.(۱)

۵) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، و او از پدرش و او از ابن ابی عمیر، و او از سعد بن ابی خلف، و او از ابی عباس، و از امام صادق علیه السلام نقل می کند: اگر میت، دو برادر داشته باشد، آنها مانع از سهم ارث یک سوم مادر به او می شوند و اگر تنها یک برادر داشته باشد، مانع نمی شوند و اگر چهار خواهر داشته باشد، مادر به سهم یک سوم خود نمی رسد، چرا که آنها به مانند دو برادرند و اگر سه خواهر باشند، مانع سهم ارث مادر نمی شوند.(۲)

۶) محمد بن یعقوب از ابی علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از ابی ایوب خزاز، از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: میت اگر دو برادر یا چهار خواهر داشته باشد، مادر او به سهم یک سوم خود می رسد.(۳)

۷) او از تعدادی از اصحاب و آنها از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از عبدالله بن بحر، از حریز، از زراره نقل کرده که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای زراره! نظر تو راجع به ارث مردی که پدر و مادر و برادران مادری اش پس از مرگ او باقی بمانند، چیست؟ زراره گفت به ایشان گفتم: به مادر، یک ششم ارث و بقیه به پدر می رسد. فرمود: از کجا این را گفتی؟ گفتم: شنیدم که خداوند عز و جل در قرآن می فرماید : «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» [و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد] ایشان به من فرمودند: وای بر تو ای زراره! آنان برادران از طرف پدرند و اگر برادران از طرف مادر باشند، مانع رسیدن سهم یک سوم به مادر نمی شوند.(۴)

۸) شیخ در تهذیب با سندش از حسن بن محمد بن سماعه و او از مردی و آن

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۹۱، ح ۱، باب ۱۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۹۲، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۹۲، ح ۴.

۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۹۲، ح ۷.

مرد از عبدالله بن وضاح(۱)، از ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان در مورد زنی که بمیرد و شوهر و مادر و پدر و برادرانش پس از او باقی بمانند، چنین فرمود: اگر ارث را به شش سهم تقسیم کنیم، شوهر نصف ارث یعنی سه سهم می برد و پدر یک سوم ارث که دو سهم است و مادر یک ششم که یک سهم است را به ارث می برند و برادران سهمی نمی برند تا از سهم مادر بکاهند یا بر سهم پدر بیافزایند. خداوند متعال در قرآن می فرماید:«فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ»(۲) [و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد].

۹) شیخ با سندش از علی بن ابراهیم، از پدرش از نوفلی، از سکونی، از ابو عبدالله علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: اولین چیزی که از مال مرده خرج می شود برای کفن، سپس بدهی و سپس وصیت و پس از آن برای ارث است.(۳)

۱۰) ابن بابویه در کتاب الفقیه با سندش از عاصم بن حمید، از محمد بن قیس، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: اول بدهی پیش از وصیت و بعد از بدهی، نوبت وصیت است و پس از آن ارث، بعد از وصیت است. مهم ترین قاضی، کتاب خداوند است.(۴)

۱۱) عیاشی از سالم اشل نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند متعال، پدر و مادر را در همه وارثان وارد کرده و سهم یک ششم را از آنان کم نکرده است.

۱۲) بکیر بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می کند: فرزندان و برادران،کسانی هستند که سهم آنان زیاد و کم می شود.(۵)

۱۳) ابی عباس می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: یک برادر و یک خواهر از یک سوم، محروم نمی شوند، مگر این که دو برادر یا یک برادر و دو خواهر باشند. خداوند متعال می فرماید: «فَإِن کَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ

۱- [۱] - عبدالله بن وضاح ابو محمد، کوفی، مورد اعتماد، از موالی، مدّت زیادی همراه ابا بصیر یحیی بن قاسم بود و او را می شناخت و کتاب های متعددی از اوست، از جمله کتاب نماز که بیشتر آن از ابا بصیر است. به کتاب رجال نجاشی مراجعه شود، ص ۲۱۵ ت. ۵۶۰ معجم رجال حدیث ج ۱۰، ص ۳۶۴.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۸۳، ح ۱۰۲۳.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۹، ص ۱۷۱، ح ۶۹۸.

۴- [۴] - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۳، ح ۴۸۹.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۵۰.

السُّدُسُ»(۱) [و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد].

۱۴) فضل بن عبدالملک نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد سهم مادر و دو خواهر پرسیدم و ایشان فرمود: یک سوم است، چرا که خداوند می فرماید: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» (اگر برادرانی داشته باشد) و نمی فرماید: اگر خواهرانی داشته باشد.(۲)

۱۵) زراره از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلأُمِّهِ السُّدُسُ» [و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می برد] پرسید و ایشان فرمود: یعنی برادران از پدر و مادر یا تنها برادران از طرف پدر.(۳)

۱۶) محمد بن قیس نقل می کند که از امام باقر علیه السلام شنیدم که در مورد بدهی و وصیت چنین می فرماید: بدهی، قبل از وصیت و وصیت، پس از بدهی و سپس ارث می باشد و وصیتی برای وارث نمی باشد.(۴)

«... اباؤُكُمْ وَ أَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةً مِّنَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عليما حَكِيمًا (۱۱)»

[شما نمی‌دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند. (این) فرضی است از جانب خدا، زیرا خداوند، دانای حکیم است]

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی از اصحاب و آنها از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از ابراهیم بن مِهزَم، از ابراهیم کرخی، از فرد مورد اطمینانی از دوستان برای ما نقل کرد که در مدینه، ازدواج کردم و ابا عبدالله علیه السلام به من فرمود: اوضاع زندگی ات چگونه است؟ گفتم: هر خوبی که در زنی باشد، من در این زن دیده ام؛ ولی او به من خیانت کرده است. فرمود: چه خیانتی؟ گفتم: دختر، زاییده است. ایشان فرمود: بدین دلیل از او ناراضی هستی؟ خداوند بلند مرتبه می فرماید: «اباؤُكُمْ وَأَبناؤُكُمْ لاَ تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً»(۵) [شما نمی

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵۲.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵۴.
۵- [۵] - کافی، ج ۶، ص ۴، ح ۱.

دانید پدران و فرزندانتان کدام یک برای شما سودمندترند.]

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن...تَرَكْتُم مِّن بَعدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...(١٢)»

«وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُع مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبُع مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...(١٢)»

[و نیمی از میراث همسرانتان از آن شما (شوهران) است، اگر آنان فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم ماترک آنان از آن شماست؛ (البته) پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اند یا دینی (که باید استثنا شود) و یک چهارم از میراث شما برای آنان است، اگر شما فرزندی نداشته باشید و اگر فرزندی داشته باشید، یک هشتم برای میراث شما از ایشان خواهد بود؛ (البته) پس از انجام وصیتی که بدان سفارش کرده اید یا دینی (که باید استثنا شود)]

۱) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی، از ابا جعفر امام صادق علیه السلام در مورد سهم ارث شوهر و پدر و مادر سئوال کرد و ایشان فرمود: «به شوهر، نصف ارث و به مادر یک سوم و بقیه آن به پدر می رسد» و در مورد سهم ارث زن و پدر و مادر سئوال کرد و ایشان پاسخ داد: به زن یک چهارم و به مادر یک سوم و بقیه به پدر می رسد.(۱)

۲) شیخ با سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی، از امام باقر علیه السلام در مورد سهم ارث شوهر و پدر و مادر پرسید و ایشان پاسخ داد: به شوهر، نصف ارث و به مادر یک سوم و بقیه آن به پدر می رسد.(۲)

۳) شیخ با سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر و محمد بن عیسی بن یونس و همه آنها از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که کتاب فرائض را که به املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و دست خط علی علیه السلام بود، در حضور ایشان می خواندم و در آن چنین نوشته

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹ ،ص ۲۸۴، ح ۱۰۲.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۸۴ ، ح ۱۰۲۹.

بود: زنی که بمیرد و شوهر و پدر و مادرش پس از او باقی بمانند، به شوهر، نصف ارث که سه سهم است و به مادر یک سوم کامل که همان دو سهم است و به پدر یک ششم که یک سهم است، می رسد.(۱)

۴) عیاشی از سالم اشل نقل می کند که شنیدم امام باقر علیه السلام می گفت: خداوند، شوهر و زن را در همه ارث‌ها وارد کرده است و از سهم یک چهارم و یک هشتم آنان نکاسته است.(۲)

۵) بکیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: اگر ارث یک زن به شوهر و پدر و مادر و فرزندان دختر و پسرش برسد، سهم شوهر یک چهارم است که در کتاب خدا آمده است و به پدر و مادر، دو ششم و بقیه آن بر اساس قاعده مرد دو برابر زن، تقسیم می شود.(۳)

۶) شیخ در کتاب تهذیب با سندش از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر و محمد بن عیسی و یونس و همه آنها از عمر بن اذینه نقل می کنند که او گفت: به زراره گفتم: شنیدم که محمد بن مسلم و بکیر از امام باقر علیه السلام در مورد سهم الارث شوهر و پدر و مادر و یک دختر پرسیدند و ایشان پاسخ داد: به شوهر، یک چهارم ارث؛ یعنی سه سهم از دوازده سهم می رسد و به پدر و مادر یک ششم؛ یعنی چهار سهم از دوازده سهم و بقیه که پنج سهم است به دختر می رسد؛ چرا که اگر فرزند پسر بود نیز پنج سهم از دوازده سهم که همان پنج سهم است، به او می رسید. اگر دو دختر بودند نیز، پنج سهم از دوازده سهم را داشتند؛ زیرا اگر پسر بودند، به آنان چیزی غیر از آن چه باقی ماند، یعنی پنج سهم ، نمی‌رسید.

وی نقل می کند که زراره گفت: این همان حق است، اگر بخواهی سرپرستی را به کناری بگذاری و ارث را از سرپرستی جدا کنی. پس تردیدی نیست که کاهش و نقصان برای کسانی است که از سوی پسر و خواهرانی از طرف پدر و مادر، زیادت دارند؛ اما همسر و برادران از طرف مادر نمی توانند آن چه را که خداوند تعیین کرده است، بکاهند.(۴)

۷) او با سند خود از احمد بن محمد، و از ابن رئاب، از علاء بن رزین، از

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹ ،ص ۲۸۴ ، ح ۱۰۳۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۲۵۲ ، ح ۵۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۵۷.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۸۸، ح ۱۰۴۰.

محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان در مورد زنی که درگذشته و ارث او به شوهر و پدر و مادر و دخترش می رسد، چنین فرمود: به شوهر، یک چهارم ارث که سه سهم از دوازده سهم است، می رسد و به پدر و مادر، هر یک، یک ششم که دو سهم از دوازده سهم می شود، می رسد و بقیه که پنج سهم است به دختر می رسد؛ چرا که اگر فرزند پسر بود، بیشتر از پنج سهم از دوازده تا به او نمی رسید؛ چرا که از سهم یک ششم پدر و مادر و یک چهارم شوهر، هیچ چیزی کم نمی شود.(۱)

۸) او با سند خود از حسن بن محمد بن سماعه، نقل می کند که صفوان، کتابی از موسی بن بکر را به من داد و به من گفت: این شنیده های من از موسی بن بکر است و آن را در نزد او خوانده ام و در آن آمده بود که موسی بن بکر، از علی بن سعید، از زراره نقل کرده است که در این موضوع، اختلاف نظری بین اصحاب ما وجود ندارد. از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام در مورد زنی که پس از او شوهر و مادر و دو دخترش باقی بمانند، سئوال شد و ایشان پاسخ داد: به شوهر، یک چهارم و به مادر، یک ششم و بقیه به دو دختر می رسد و اگر آن دو دختر، پسر نیز بودند، باز هم بقیه سهم به آنها می رسید. اما اگر به جای شوهر، زن قرار داشت، به سهم او چیزی اضافه نمی شد. اگر مرده پس از خود، مادر و پدر یا زن و دختری باقی بگذارد، واجب آن است که ارث به بیست و چهار قسمت، تقسیم شود و به زن، یک هشتم که سه سهم از بیست و چهار سهم است؛ به پدر یا مادر یک ششم که چهار سهم است و به دختر، نصف ارث که دوازده سهم است، می رسد و بقیه آن که پنج سهم است به سهم های دختر و هر یک از پدر و مادر به نسبت سهم هایشان، افزوده می شود و این بقیه سهم به زن نمی رسد. اگر ارث به پدر و مادر و زن و دختر برسد، بار دیگر از بیست و چهار سهم، به پدر و مادر دو ششم که هشت سهم است؛ یعنی هر یک چهار سهم و به زن یک هشتم که سه سهم است و به دختر، نصف ارث که دوازده سهم است، می رسد و بقیه که یک سهم می باشد به دختر و پدر و مادر به نسبت سهم هایشان می رسد و به زن چیزی تعلق نمی گیرد.

اگر زنی بمیرد و پدر و شوهر و دختری از او ارث ببرند، پدر دو سهم از دوازده سهم که یک ششم است و شوهر که سه سهم از دوازده تاست و دختر، نصف

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۸۸، ح ۱۰۴۰.

ارث که شش سهم از دوازده تاست را به ارث می برند و بقیه ارث که تنها یک سهم است به دختر و پدر به نسبت سهم هایشان می رسد و چیزی به شوهر تعلق نمی گیرد. همه کسانی که فرزند دارند، به همراه پدر و مادر و شوهر و زن، ارث می برند و اگر دارای فرزند نبوده، اما نوه داشته باشند، چه پسر و چه دختر، به مانند فرزند خودشان محسوب می شوند. فرزندان پسران به مانند پسران، ارث پسر را برده و فرزندان دختران به مانند دختران، ارث دختر را می برند و به سهم پدر و مادر و زن و شوهر چیزی اضافه نمی شود و اگر فرزندان نوه ها یا دو پشت و یا سه پشت، بعد از آنها باشند، نیز همانند فرزند از صلب پدر، ارث می برند و همان منعی که فرزندان از صلب برای ارث ایجاد می کنند را سبب می شوند.(۱)

«... وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ...مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ(۱۲)»

«... وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ(۱۲)»

[و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (=بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند؛ (البته) پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که (باید استثنا شود)، به شرط آن که از این طریق) زیانی (به ورثه) نرساند. این است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است].

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، و محمد بن عیسی و هر دوی آنها از یونس از عمر بن اذینه از بکیر بن اعین نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زنی که پس از مرگ او، شوهر و برادران از طرف مادرش و برادران و خواهران از طرف پدرش باقی بمانند، سهم ارث آنان چگونه است؟ فرمود: به شوهر، نصف آن که سه سهم است و به برادران از طرف مادر چه پسر و چه دختر به طور یکسان، یک سوم و بقیه سهم به برادران و

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۸۸، ح ۱۰۴۳.

خواهران از طرف پـدر، به پسـر دو برابر دختر می رسـد ؛ چرا که سـهم ها کم نمی شود. اما سـهم شوهر از نصف ارث و سـهم برادران از طرف مادر از یک سوم ارث کم نمی شود. خداونـد می فرماید: «فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر آنـان بیش از این باشـند در یک سوم (ماترک) مشارکت دارنـد] و اگر تنها یک خواهر داشـته باشـد، سـهم او یک ششـم است؛ چرا که خداونـد در این آیه می فرماید: «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برنـد کلاله (=بی فرزنـد و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک شـشم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یـک سوم (مـاترک) مشـارکت دارنـد] و منظور از آن مخصوصـاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشـند و در آخر سوره نساء آمده است: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ» یعنی خواهر از طرف پدر و مادر و خواهر از طرف پدر «فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ» [از تو (در باره کلاله) فتوا می طلبند، بگو: خـدا در باره کلاله فتوا می دهـد؛ اگر مردی بمیرد و فرزنـدی نداشـته باشـد و خواهری داشـته باشـد، نصف میراث از آن اوست و آن (مرد نیز) از او ارث می برد، اگر برای او (=خواهر) فرزندی نباشد. پس اگر (ورثه فقط) دو خواهر باشـند، دو سوم میراث، برای آن دو است و اگر (چند) خواهر و برادرند، پس نصـیب مرد، مانند نصیب دو زن است؛ خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست] و آنان کسانی هستند که سهم ارث آنان و فرزندانشان کم و زیاد می شود.

اگر ارث زنی به شوهر و برادران از طرف مادر و دو خواهر از طرف پدرش برسد، سهم شوهر، نصف ارث که سه سهم است، می باشـد و به برادران از طرف مادر دو سـهم و بقیه سـهم به خواهران از طرف پـدر می رسـد و اگر یک خواهر از طرف پـدر داشـته باشد، باز هم بقیه سهم به او می رسد و دو خواهر از طرف پدر، اگر برادر بودند، باز هم به سهم ارث آنان چیزی اضافه نمی شد و اگر تنها یک خواهر باشد و یا به جای او یک برادر باشد، چیزی از آن چه که باقی مانده، بر سـهم آنان افزوده نمی شود و به خواهران و نیز فرزند مذکر، چیزی اضافه نمی شود.

۲) محمد بن یعقوب از تعدادی از یاران ما، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی،

از احمد بن محمد و همه آنها از ابن محبوب، از علاء بن رزین و ابی ایوب و عبدالله بن بکیر، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که به ایشان عرض کردم، در مورد زنی که بمیرد و پس از او، شوهر و برادران از طرف مادر و برادران و خواهران از طرف پدرش باقی بمانند، چه حکمی وجود دارد؟ ایشان فرمود: نصف ارث که سه سهم است به شوهر، و به برادران از طرف مادر، یک سوم که دو سهم است، می رسد و میان خواهر و برادر در این زمینه فرقی نیست و بقیه سهم به برادران و خواهران از طرف پدر، بدین صورت می رسد که برادران، دو برابر خواهران، سهم می برند؛ چرا که به سهم ها چیزی افزوده نمی شود و از نصف سهم شوهر و یک سوم سهم برادران از طرف مادر، چیزی کم نمی شود و خداوند عز و جل در این باره می فرماید: «فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند] و اگر یک برادر از طرف مادر داشته باشد، سهم او یک ششم است و خداوند در این باره می فرماید: «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ» [و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برند کلاله (=بی فرزند و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد پس برای هر یک از آن دو، یک ششم) ماترک است] که منظور از آن مخصوصاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشند و در آخر سوره نساء آمده است: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ» [از تو (در باره کلاله) فتوا می طلبند بگو خدا در باره کلاله فتوا می دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد] منظور از آن خواهر از طرف پدر و مادر و یا خواهر از طرف مادر می باشد. «فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ»(۱) [نصف میراث از آن اوست و آن (مرد نیز) از او ارث می برد، اگر برای او (=خواهر) فرزندی نباشد؛ پس اگر(ورثه، فقط) دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است و اگر (چند) خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است] و آنان کسانی هستند که سهم شان اضافه و کم می شود.

سپس فرمود: اگر زنی فوت کند و پس از او شوهر و دو خواهر از طرف

۱- [۱] - نساء/ ۱۷۶.

مادر و دو خواهر از طرف پـدر باقی بمانند، به شوهر، نصف ارث که سه سـهم است و به خواهران از طرف مادر، یک سوم که دو سـهم است و به خواهران از طرف پـدر، یک شـشم، یعنی یک سـهم ارث می رسـد و اگر یک خواهر از طرف پـدر داشـته باشد، باز هم همان قدر، سهم می گیرد؛ چرا که به بقیه سهم دو خواهر از طرف پدر چیزی افزوده نمی شود؛ حتی اگر برادر از طرف پدر بود، باز هم چیزی افزوده نمی شد. (۱)

۳) عیاشـی از بکیر بن اعین و او از امام صادق علیه السـلام نقل می کنـد که منظور از آیه «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برنـد کلالـه (= بی فرزنـد و بی پـدر و مـادر) باشـد و برای او برادر یا خواهری باشـد، پس برای هر یک از آن دو، یک ششـم (مـاترک) است و اگر آنـان بیش از این باشـند در یک سوم (ماترک) مشارکت دارنـد] مخصوصاً برادران و خواهران از طرف مادر می باشند.

۴) محمـد بن مسـلم از امـام بـاقر علیه السـلام نقـل می کنـد که از ایشـان در مورد زنی که پس از مرگ او شوهر و برادران، از طرف مادر و برادران و خواهران، از طرف پـدر، از او ارث می‌برنـد سـئوال شد؟ حضـرت فرمود: به شوهر، نصف ارث که سـه سهم است و به خواهران از طرف مادر، یک سوم که دو سـهم است، می‌رسد و میان خواهر و برادر فرقی نیست؛ یک سهم می مانـد که به بقیه برادران و خواهران از طرف پدر می‌رسد؛ البته در اینجا به پسـر، دو برابر دختر می رسد، زیرا از سـهم ها چیزی کم نمی شود و از نصف سـهم شوهر و یـک سوم سـهم خواهران از طرف مادر، چیزی کم نمی شود «فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر آنان بیش از این باشند، در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند] و اگر تنها یک برادر باشد، سهم او یـک شـشم است؛ چرا که در این آیه شـریفه آمـده است: «وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلاَلَةً أَو امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوَاْ أَكْثَرَ مِن ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاء فِي الثُّلُثِ» [و اگر مرد یا زنی که از او ارث می برنـد کلاله (= بی فرزنـد و بی پدر و مادر) باشد و برای او برادر یا خواهری باشد، پس برای هر یک از آن دو یک شـشم (ماترک) است و اگر آنان بیش از این باشند در یک سوم (ماترک) مشارکت دارند] و منظور از آن به خصوص، برادران و خواهران از طرف

۱- [۱] - کافی، ج۷، ص ۱۰۳، ح ۵ .

مادر می باشد.

«وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَهَ مِن نِّسَآئِکُمْ...فَأَعرِضُواْ عنهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّابا رَّحِیمًا (۱۶)»

«وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَهَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ علَیْهِنَّ أَرْبَعهً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلًا(۱۵) وَاللَّذَانَ یَأْتِیَانِهَا مِنکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِن تَابا وَأَصْلَحَا فَأَعرِضُواْ عنْهُمَا إِنَّ اللّهَ کَانَ تَوَّابا رَّحِیمًا (۱۶)»

[و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند آنان (=زنان) را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد *و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید، پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از یکی از یاران خود، از آدم بن اسحاق، از عبدالرزاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که سوره نور پس از سوره نساء نازل شد و مؤید این مطلب، این آیه شریفه سوره نساء می باشد «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَهَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ علَیْهِنَّ أَرْبَعهً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّیَ یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً» راهی که خداوند برای آنان قرار داد در این آیه آمده است: «سُورَهٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِیهَا آیَاتٍ بَیِّنَاتٍ لَّعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ * الزَّانِیَهُ وَالزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَهَ جَلْدَهٍ وَلَا تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَهٌ فِی دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ عذَابَهُمَا طَائِفَهٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ»(۱) [(این) سوره ای است که آن را نازل و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن فرو فرستادیم، باشد که شما پند پذیرید * به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در (کار) دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند].

۲) عیاشی از جابر و او از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «وَاللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَهَ مِن نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُواْ علَیْهِنَّ أَرْبَعهً مِّنکُمْ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۴ ، ح ۲۷.

الْبُيُوتِ حَتَّىَ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبِيلاً» نقل می کند که ایشان فرمود: این آیه، منسوخ است و منظور از سبیل، اجرای حدود و مجازات است.(۱)

۳) ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد آیه «وَاللاَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمْ» [و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می شوند] سئوال کرد و ایشان فرمود: این آیه منسوخ شده است. گفتم: چگونه؟ فرمود: چنین بود که اگر زن، مرتکب عمل زنا می شد و چهار شاهد به آن عمل گواهی می دادند، او را در خانه‌ای، حبس می کردند و با او کلامی گفته نمی شد و با او مجالستی نمی‌شد و آب و غذایش فراهم می‌شد و در آن خانه می‌ماند تا زمانی که بمیرد.

گفتم: منظور از این آیه «أو يجعل الله لهن سبيلاً» چیست؟ فرمود: سبیل، همان تازیانه، سنگسار و حبس در خانه است. گفتم: معنای این آیه چیست: «وَاللَّذَانَ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ» [و از میان شما آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند]؟ فرمود: یعنی دختر باکره ای که به مانند زن متأهل، مرتکب عمل زنا شود. «فاذوهما» بدین معناست که او را نیز در خانه حبس کنید «فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعرِضُواْ عنْهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ تَوَّابا رَّحِيمًا»(۲) [پس اگر توبه کردند و درستکار شدند، از آنان صرف نظر کنید؛ زیرا خداوند، توبه پذیر و مهربان است.]

۴) ابوعلی طبرسی می گوید: این آیه در میان بیشتر مفسرین، منسوخ تلقی می شود و این سخن از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۳)

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ علَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السُّوَءَ...أُوْلَـئِكَ أَعتَدْنَا لَهُمْ عذَابا أَلِيمًا (۱۸)»

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَـئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۱۷) وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَـئِكَ أَعتَدْنَا لَهُمْ عذَابا أَلِيمًا (۱۸)»

ص:۲۸۲

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳ ، ح ۶۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۶۱.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳ ، ص ۴۲.

[توبه نزد خداونـد تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شونـد، سپس به زودی توبه می کننـد؛ اینانند که خـدا توبه شـان را می پـذیرد و خداونـد دانای حکیم است * و توبه کسانی که گناه می کننـد تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسـد، می گوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می میرند پذیرفته نخواهد بود. آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم]

۱) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش از محمـد بن اسـماعیل، از فضـل بن شـاذان و همه آنهـا از ابن ابی عمیر، از جمیـل بن دراج نقـل می کنـد که از امـام صـادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: زمـانی که جـان به این جا برسـد، (با دست به حلقش اشاره کرد و فرمود): توبه عالم پذیرفته نیست؛ آن گاه، این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَةٍ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب از علاء، از محمد بن مسـلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: ای محمد بن مسـلم! خداوند اگر توبه فرد مؤمن را بپذیرد، گناهان او بخشوده می شود و آن گاه پس از توبه و بخشایش، مؤمن بایـد اعمال خود را دو باره آغاز کنـد؛ اما به خـدا سوگنـد که این کار فقط از اهل ایمان بر می آید. گفتم: اگر پس از توبه و اسـتغفار، دوباره گناه کرده و بار دیگر طلب توبه کند، چه؟ فرمود: ای محمد بن مسـلم! آیا تا به حال دیده ای که بنده مؤمنی از گناهش پشیمان شده و استغفار و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟

گفتم: اما اگر این کار را تکرار کند؛ یعنی گناه کرده و سپس طلب توبه و استغفار کند؟ فرمود: مؤمن، هر بار که طلب استغفار و توبه کنـد، خداونـد او را می بخشایـد؛ چرا که خداوند بخشـنده و مهربان است، توبه را می پذیرد و از گناهان در می گذرد. پس بر حذر باش که مؤمنان را از رحمت خداوند، ناامید و مأیوس نکنی.(۲)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب و دیگران و آنها از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل می کند که

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۷ ، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۶.

ایشان فرمود: اگر انسان مؤمنی از روی ایمان، عمل خیری انجام دهـد و سـپس گمراه شـده و کافر شود، آن کار خیر او نوشـته شده و همه اعمال نیکی که از روی ایمان انجام داد، محاسبه می شود و اگر پس از کفرش توبه کند، کفر او عمل خیرش را از میان نمی برد.(۱)

۴) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از حسین بن علی، از علی بن حکم، از موسی بن بکر، از زراره، از امام باقر علیه السلام نقل می کند: هر انسان مؤمنی که به حج رود و از روی ایمان، عمل صالح انجام دهد و سپس دچار گمراهی شده و کافر شود، اما بعد از آن توبه کرده و ایمان آورد، همه اعمال صالحی که در زمان ایمان انجام داده، برای او حساب می شود و چیزی از آن از میان نمی رود.(۲)

۵) ابن بابویه در کتاب الفقیه نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه اش فرمود: هر که یک سال قبل از مرگش، توبه کند، خداوند، توبه او را می پذیرد. سپس ادامه داد: یک سال زیاد است؛ هر که یک ماه قبل از مرگش، توبه کند، خداوند، توبه او را می پذیرد. سپس فرمود: یک ماه زیاد است؛ هر که یک هفته قبل از مرگش، توبه کند، خداوند، توبه او را قبول می کند. سپس فرمود: یک هفته زیاد است؛ هر که یک ساعت قبل از مرگش، توبه کند، خداوند، توبه او را قبول می کند. سپس ادامه داد: یک ساعت زیاد است؛ هر که قبل از مرگش، زمانی که روح به این جا می رسد ـ به حلقش اشاره کرد ـ توبه کند، خداوند، توبه او را می پذیرد.(۳)

۶) و نیز ابن بابویه نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ الآنَ» [و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد، می گوید: اکنون توبه کردم پذیرفته نیست] پرسیدم و ایشان فرمود: این زمانی است که احوال آخرت را با چشمانش ببنید.(۴)

۷) عیاشی از ابی عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «كُلُوا مِن طَيباتِ ما رَزَقناكُم وَ لا تَطغَوا فيه فَيحِلّ عَلَيكُم غضَبى ومَن يحلِل عَلَيه غَضَبى

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۳۴ ، ح ۱.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۵، ص ۴۵۹ ، ح ۱۵۹۷.

۳- [۳] - من لایحضره فقیه، ج ۱، ص ۷۹، ح ۳۵۴.

۴- [۴] - من لایحضره فقیه، ج ۱، ص ۷۹، ح ۳۵۵.

فَقَد هَوَی * وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَی»(۱) [از خوراکی های پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید، (ولی) در آن زیاده روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید، و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعا در ورطه هلاکت افتاده است. و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود] پرسیدم و ایشان فرمود: این آیه، تفسیری دارد که بر آن تفسیری که مد نظر ماست، دلالت دارد و تفسیر آیه این است که خداوند، فقط زمانی که ببیند بنده اش به توبه و وعده خود وفا می کند، عمل او را می پذیرد و در آن توبه برای مؤمنان، شرط قرار نداده و فرموده است: «إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَهٍ» یعنی هر گناهی را که بنده، هر چند از روی آگاهی مرتکب شود، نشان دهنده این است که او فردی نادان است؛ چرا که با گناه و عصیان پروردگارش، خطر کرده و جان خود را به مخاطره انداخته است، خداوند متعال در این باره، کلام یوسف به برادرانش را حکایت می کند که فرمود: «هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِیُوسُفَ وَأَخِیهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ»(۲) [آیا دانستید وقتی که نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید] یعنی به دلیل به مخاطره انداختن جان خود برای معصیت خدا، به آنان نسبت جهل و نادانی داد.(۳)

۸) حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «وَلَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الآنَ» [و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد، می گوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست] سئوال کرد و ایشان پاسخ داد: منظور از این آیه، کسی است که بسیار گریزنده از توبه است و زمانی توبه می کند که توبه، او را سودی نمی بخشد و از او پذیرفته نمی شود.(۴)

۹) زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: اگر جان به این جا برسد (و با دستش به حنجره خود اشاره کرد)، توبه عالم پذیرفته نیست و توبه جاهل پذیرفته است.(۵)

۱- [۱] - طه/ ۸۲.

۲- [۲] - یوسف/ ۸۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۶۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴ ، ح ۶۳.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۴ ، ح ۶۴.

۱۰) ابوعلی طبرسی نقل می کند که در معنای کلمه «بجهاله» اختلاف نظر پیدا شد و وجوه مختلفی گفته آمد. یکی از این وجوه، آن است که هر گناهی را که بنده انجام دهد، از روی نادانی است؛ چرا که نادانی بنده، او را به این کار می کشاند و این عمل زشت را برای او زیبا جلوه می دهد، و گفت که این حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از ابن فضال، از علی بن عقبه، از امام صادق علیه السلام برای من نقل کرد که ایشان فرمود: در قرآن آمده است که «زعلون» زمانی که توبه اش سودی نمی بخشید، توبه کرد و از او پذیرفته نشد.

۱۲) شیخ صدوق در کتاب امالی خود نقل می کند که گروهی از ابامفضل، از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش، از جدش علی بن حسین علیه السلام در حدیثی از حسن بن علی علیه السلام در حدیث طلحه و معاویه، نقل می کند که ایشان فرمود: نسبت خویشاوندی که به مشرک سود بخشید، به خدا قسم، برای مؤمن، سود بخش تر است، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به عموی خود ابوطالب در زمان مرگش فرمود: «بگو لا اله الا الله، تا با این کلام، در روز قیامت، تو را مورد شفاعت قرار دهم» و رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی را نمی گوید و وعده نمی دهد، مگر این که از روی حتم و یقین باشد و این برای همه مردم صدق نمی کند و فقط برای شیخ ما یعنی ابوطالب، صدق می کند؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُوْلَئِكَ أَعتَدْنَا لَهُمْ عذَابا أَلِيمًا» [و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد، می گوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست و (نیز توبه) کسانی که در حال کفر می میرند، پذیرفته نخواهد بود؛ آنانند که برایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم]

۱۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: مثل ابوطالب، مانند اصحاب کهف است که ایمان خود را پنهان داشته و اظهار شرک می کردند و خداوند

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۲.

اجر این گونه افراد را دو برابر می دهد.

۱۴) ابن عباس از پدرش نقل می کند که ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: برادرزاده ام! آیا خداوند تو را فرستاده است؟ فرمود: بله. ایشان گفت: نشانه ای بر صدق ادعایت بیاور. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن درخت را به سوی تو می خوانم؛ و سپس آن درخت را صدا زد و آن درخت جلو آمد و در مقابلش سجده کرد و سپس برگشت. ابوطالب گفت: گواهی می دهم که تو پیامبر راستگویی هستی، ای علی! به پسر عمویت یاری رسان.(۱)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُواْ...أَن تَکْرَهُواْ شَیْئًا وَ یَجْعلَ اللّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیرًا (۱۹) »

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء کَرْهًا وَ لاَ تَعضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعضِ مَا آتَیْتُمُوهُنَّ إِلاَّ أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعرُوفِ فَإِن کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعسَى أَن تَکْرَهُواْ شَیْئًا وَ یَجْعلَ اللّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیرًا (۱۹) »

[ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آن چه را به آنان داده اید (از چنگشان به در) برید، مگر آن که مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد]

۱) عیاشی از ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد آیه «لاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء کَرْهًا وَلاَ تَعضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعضِ مَا آتَیْتُمُوهُنَّ»، پرسیدم و ایشان فرمود: منظور آن است که مرد، دختر یتیمی را در خانه اش نگه می دارد و مانع ازدواج او می شود تا بتواند میراثی که به زودی به آن دختر می رسد را از او بگیرد. گفتم: «وَلاَ تَعضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعضِ مَا آتَیْتُمُوهُنَّ» فرمود: خداوند نهی کرده است که مرد، همسرش را بزند تا آن زن به او مالی بدهد و از او طلاق بگیرد و از دست او رهایی یابد.(۲)

۲) هاشم بن عبدالله از سری بَجَلی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد «وَلاَ تَعضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعضِ مَا آتَیْتُمُوهُنَّ» پرسیدم. راوی گوید: حضرت

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۴۹۱، ح ۱۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۶۵.

سخنانی گفتنـد و سـپس ادامه دادنـد: همان گونه که نبطی ها می گویند: اگر مرد، لباس بر زن بیافکند، با این کار خود، بر زن سخت گرفته است؛ چرا که زن، دیگر نمی توانـد بـا کسـی دیگری ازدواج کنـد و این عمـل در زمـان جـاهلیت، مرسـوم بـوده است.(۱)

۳) علی بن ابراهیم در معنی این آیه چنین نقل می کنـد: جایز نیست اگر مرد با زنی ازدواج کرد و به او میل و رغبتی نداشت و با او در نیاویخت و به او نفقه نداد، او را طلاق ندهد و بر او سـخت بگیرد؛ به عبارت دیگر، زن را آن قدر در خانه، حبس کند و به او بگویـد: چنین می کنم تـا هر آن چه از من گرفـتی، به من بـاز پس دهی. خداونـد چنین عملی را نهی کرده است و می فرمایـد: «إِلاَّ أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» [مگر آن که مرتکب زشـتکاری آشـکاری شونـد] و این همان چیزی است که در «مبحث خُلع» (طلاقی که شوهر با گرفتن مالی از زنش به آن رضا دهد) به توضـیح آن پرداختیم. پس اگر زن به مانند یک زن مختلعه با شوهرش برخورد کنـد تا به طلاق او رضایت دهـد، جایز است که مرد، آن چه را که به زن داده بود و آن چه باقی مانـده، از او پس بگیرد.

۴) علی بن ابراهیم در روایت ابی جـارود از امـام بـاقر علیه السـلام در مورد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهًا» چنین نقل می کند: در زمان جاهلیت در قبایل عربی که تازه اسـلام می آوردند، رسم بوده که اگر خویشاوند کسـی می مرد و زنی داشت، آن فرد لباسـش را بر همسر خویشاوند خود می انداخت و با مهریه خویشاوند خود که به همسرش داده بود، او را به ازدواج خود در می آورد و علاوه بر همسـر خویشاوندش، مالش را نیز به ارث می برد؛ زمانی که ابو قیس بن اسـلت از دنیا رفت، مِحصَن بن ابی قیس، لباسـش را بر زن پدرش که کبیشه بنت مَعمَر بن مَعبَد نام داشت، انداخت و وارث نکاح او شد و سـپس او را ترک گفت و با او رابطه زناشویی نـداشت و نفقه نیز به او پرداخت نمی کرد. کبیشه به نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله آمد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! ابو قیس بن اسـلت از دنیا رفت و پسرش محصن، نکاحم را به ارث برده است و با من ارتباطی ندارد و خرجی نیز به من نمی دهد و اجازه نمی دهد که به نزد خویشاوندانم بازگردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خانه ات بازگرد و اگر خداوند در

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۶۶.

مورد تو کلامی نازل کرد، تو را از آن باخبر می سازم و سپس آیه «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ابَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاء سَبِيلاً »(۱) [و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید، مگر آن چه که پیشتر رخ داده است؛ چرا که آن زشتکاری و (مایه) دشمنی و بد راهی بوده است] نازل شد و بدین ترتیب آن زن به نزد خانواده اش بازگشت. زنانی نیز در مدینه بودند که نکاح آنان به مانند کبیشه به ارث رسیده بود، اما به ارث رسیدن آنان از پسران بود؛ و بدین ترتیب آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء كَرْهًا»(۲) نازل شد.

۵) ابو علی طبرسی نقل می کند که می گویند: این آیه در مورد افرادی نازل شد که زن را در نزد خویش، حبس می کردند و به او احتیاجی نداشتند و منتظر بودند تا او بمیرد و مالش را به ارث ببرند. راوی گفت که این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(۳)

۶) شیبانی می گوید: «فاحشه» به معنی عمل زناست و اگر مردی متوجه عمل زنا از سوی همسرش شود، می تواند از او فدیه بگیرد. راوی گفت که این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.

۷) ابوعلی طبرسی می گوید: بهتر آن است که کلمه «فاحشه» را در این آیه، به معنای هر گونه گناه، در نظر بگیریم. راوی گفت که این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(۴)

۸) علی بن ابراهیم: در مورد آیه «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» [و با آنها به شایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می دهد] فرمود: اگر مرد، همسرش را دوست نداشته باشد، یا باید او را در خانه خود نگهداری کند تا خداوند، مهر او را در دلش بیافکند و یا راه آن زن را باز کند تا برود و با دیگری ازدواج کند که در این صورت، خداوند به آن زن، محبت و خیر و خوبی و فرزند صالح عطا می کند و خداوند در این کار،

۱- [۱] - نساء/۲۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳ ، ص ۴۷.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۷.

خیر زیادی قرار داده است.(۱)

«وَ إِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ...بَعضٍ وَ أَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱)»

«وَ إِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلاَ تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَ إِثْماً مُّبِيناً (۲۰) وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَ قَدْ أَفْضَى بَعضُكُمْ إِلَى بَعضٍ وَ أَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱)»

[و اگر خواستید همسری (دیگر) به جای همسر (پیشین خود) ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از او پس مگیرید. آیا می خواهید آن (مال) را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟ * و چگونه آن (مهر) را می ستانید با آن که از یکدیگر کام گرفته اید و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: این آیه بدین معناست که اگر مردی از همسرش بیزار است، خداوند نهی کرده است که در حق زن آن قدر بدی روا دارد تا زن، مالی به او بپردازد و از او طلاق بگیرد. خداوند می فرماید: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعضُكُمْ إِلَى بَعضٍ» [و چگونه آن (مهر) را می ستانید با آن که از یکدیگر کام گرفته اید] و إفضاء به معنی مباشرت و نزدیکی است. خداوند می فرماید: «وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» [و آنان از شما پیمانی استوار گرفته اند] و میثاق غلیظ، همان شرطی است که خداوند به خاطر زنان بر گردن مردان نهاده است: «فَإِمْسَاكٌ بِمَعرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ»(۲) [پس از آن یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.]

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابا ایوب، از برید نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «و أخذن منكم ميثاقاً غليظاً» پرسیدم و ایشان فرمود: در میثاق، کلمه ای است که ازدواج به وسیله آن منعقد می گردد و کلمه «غلیظ» به معنای آبی است که از مرد به رحم زن ریخته می شود.(۳)

۳) عیاشی از عمر بن یزید نقل می کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱ ، ص ۱۴۳.

۲- [۲] - بقره/۲۲۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۵ ، ص ۵۶۰ ، ح ۱۹.

جایز است که کسی با مهریه ای ازدواج کند که بیشتر از مهریه سنت رسول خداست؟ فرمود: اگر از مهریه موجود در سنت رسول صلی الله علیه و آله تجاوز کند، دیگر مهریه به شمار نمی رود و نام آن نحل است؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُواْ مِنْهُ شَيْئًا» [و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از او پس مگیرید] منظور از آن نحل می باشد و به معنای مهریه نیست، آیا نمی دانی اگر مرد به زن خود مهریه ای بدهد و سپس زن، مختلعه گردد؛ یعنی در عوض پرداخت مالی به شوهر خود از او طلاق بگیرد، مرد می تواند مهریه را به طور کامل از زن بگیرد.

پس هر چه بر مهریه سنت رسول صلی الله علیه و آله اضافه باشد، همان طور که گفتم، نحل است، و از همین روست که اگر به دلیلی، مهریه نساء آن زن بر آن زن لازم آید، باید همان بپردازد. گفتم: چگونه باید مهریه نساء را پرداخت کند و میزان آن چقدر است؟ فرمود: مهریه زنان مؤمن، پانصد تاست که مهریه سنت است که گاهی کمتر از پانصد تا هم هست، اما بیشتر از آن نمی باشد و هر که مهریه سنت او و مهریه نساء او کمتر از پانصد تا باشد، باید آن را به مرد پرداخت کند و هر که با مهریه، فخر فروشی کند و اسراف نماید و بر مهریه سنت، چیزی بیفزاید، سپس به هر دلیلی، مهریه نساء بر او واجب شود، بر مهریه سنت که پانصد درهم است، نباید چیزی اضافه کند.(۱)

۴) یونس عجلی نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا» پرسیدم و ایشان فرمود: میثاق کلمه ای است که پیوند ازدواج با آن منعقد می شود و غلیظ، آبی است که مرد به رحم زن می ریزد.(۲)

۵) طبرسی می گوید: میثاق غلیظ، همان عهد و پیمانی است که از شوهر در زمان عقد گرفته می شود تا بر طبق آن، زن را به نیکی نگه دارد و یا او را به شایستگی طلاق دهد. راوی گفت که این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(۳)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۶۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۶۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۰.

«وَ لاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ اباؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلاَّ...مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳)»

«وَ لاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ اباؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاء سَبِيلاً (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالاَتُكُمْ وَ بَنَاتُ الأَخِ وَ بَنَاتُ الأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعهِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ وَأَن تَجْمَعواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إَلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۳)»

[و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید، مگر آن چه که پیشتر رخ داده است؛ چرا که آن زشتکاری و (مایه) دشمنی و بد راهی بوده است * (نکاح اینان) بر شما حرام شده است: مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که (آنها دختران) در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید. پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید)

و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آن چه که در گذشته رخ داده باشد، که خداوند آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم: در مورد این آیه فرمود: در میان عرب، مرسوم بوده است که با زنان پدرانشان ازدواج می کردند و اگر مردی فرزندان زیادی داشته و همسری نیز داشت که مادر آنان نبود، هر یک از فرزندانش نسبت به آن زن ادعای ازدواج داشتند و خداوند این گونه ازدواج را بر آنان حرام گردانید و سپس می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعمَّاتُكُمْ وَخَالاَتُكُمْ وَبَنَاتُ الأَخِ وَبَنَاتُ الأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعهِ وَأُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ»(۱)

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از یکی از این دو امام بزرگوار علیه السلام نقل می کند: اگر خداوند به واسطه این آیه در سوره احزاب «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۳.

رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعـدِهِ أَبَدًا»(۱) [و شـما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا (نباید) زنانش را پس از (مرگ) او به نکاح خود درآوریـد؛ چرا که این (کار) نزد خـدا همواره (گناهی) بزرگ است] همسـران پیامبر صـلی الله علیه و آله را بر مردم حرام نمی گردانید، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به واسطه این آیه «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ اباؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ» بر حسن و حسین علیهما السلام حرام می شدند و به خیر و صلاح مرد نیست که با همسر جدش ازدواج کند.(۲)

۳) ابن بابویه نقل می کنـد که علی بن حسـین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن سـرور که خداوند از آنها راضـی باد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از ریّان بن صـلت، نقل می کند که امام رضا علیه السـلام در مجلس مامون در مرو حاضـر شد و در آن مجلس، گروهی از مردم عراق نیز حضور داشـتند و سخن به آن جا رسید که امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند در آیه تحریم می فرمایـد: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ»... تا آخر آیه. حال به من بگوییـد که اگر رسول خـدا صلی الله علیه و آله زنده بود می توانست با دخترم و دختر دخترم و فرزندانی که از صـلب من باشـند و زاد و ولد کرده باشـند، ازدواج کند؟ گفتند: خیر، و سـپس فرمود: و به من بگویید که اگر رسول خدا صـلی الله علیه و آله زنده بود، صـحیح بود که با یکی از دختران شـما ازدواج کند؟ گفتند: بله، و ایشان فرمود: و این کلام نشان می دهد که ما از آل او هستیم و شما نیستید، و گرنه دختران شما نیز به مانند دختران ما بر ایشان حرام بودند. بدین ترتیب ما از آل او و شما از امت او هستید. (۳)

۴) این بابویه نقل می کنـد که ابو احمـد هانی از محمـد بن محمود عبدی که خدا از او راضـی باشد، از ابی محمد بن محمود، در حـدیثی مرفوع از موسـی بن جعفر علیه السـلام نقل می کند که ایشان به گفت و گوی خود با هارون الرشـید اشاره کرده و فرمـود: بـه او گفتـم: ای امیر مؤمنـان! اگر پیـامبر صــلی الله علیـه و آلـه از مرقـد خـود برخیزد و زنـده شـود و دخـترت را از تو خواسـتگاری کنـد، آیا به ایشان پاسـخ مثبت می دهی؟ گفت: پناه بر خدا، چرا ندهم، بلکه با این کار بر عرب و عجم و قریش افتخار می کنم. گفتم: اما ایشان از من خواستگاری نمی¬کند و من نیز به ایشان زن

۱- [۱] - احزاب/ ۵۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۵ ،ص ۴۲۰ ، ح ۱.

۳- ۴ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ، ص ۲۱۶ ، باب ۲۳، ح ۱.

نمی دهم. گفت: چرا؟ گفتم: چرا که ایشان جد من است، ولی جد شما نیست. گفت: آفرین بر تو ای موسی. (۱)

۵) عیاشی از حسین بن زید نقل می کند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را به واسطه این آیه بر ما حرام گردانید «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ اباؤُكُم مِّنَ النِّسَاء» (۲)

۶) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که خداوند می فرماید «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ اباؤُكُم مِّنَ النِّسَاء» لذا نیکو نیست که مردی با همسر جدش ازدواج کند. (۳)

۷) محمد بن مسلم از یکی از این دو امام بزرگوار علیه السلام نقل می کند که ایشان در مورد این آیه فرمود: «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاء مِن بَعدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ» منظور از آنها زنانی هستند که خداوند در این آیه بر او حرام گردانید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ»

۸) محمد بن مسلم از یکی از این دو امام بزرگوار علیه السلام در مورد مردی پرسید که کنیزی داشت که با او ارتباط داشت. آن کنیز را به مرد دیگری فروخت و آن مرد، او را آزاد کرده و کنیز ازدواج کرد و صاحب فرزند شد؛ آیا درست است که صاحب اول کنیز با دختر کنیز ازدواج کند؟ فرمود: خیر، دختر بر او حرام است؛ چرا که او فرزند خوانده صاحب اولش می باشد و در این میان، بین زنان آزاد و کنیزان فرقی نیست و سپس آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند] را قرائت کرد. (۴)

۹) ابو عباس در مورد مردی پرسید که کنیزی داشت و پس از این که از او بهره گرفت، او را فروخت، آیا چنین فردی می تواند با دختر کنیز ازدواج کند؟

فرمود: خیر، دختر کنیز جزو کسانی است که در آیه: «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته] آمده است. (۵)

۱- ۱ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۰، باب ۷، ح ۹.

۲- ۲ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۶۹.

۳- ۳ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۰.

۴- ۴ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۴.

۵- ۵ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۳.

۱۰) ابا حمزه نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که با زنی ازدواج کرد و قبل از این که با او تماسی داشته باشد، طلاقش داد، آیا دختران زن بر او حلال است؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره قضاوت نموده و فرموده است: اشکالی ندارد، چرا که خداوند می فرماید: «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید، بر شما گناهی نیست] اما اگر او با دختر ازدواج می کرد و قبل از تماس با او طلاقش می داد، دیگر مادر آن دختر بر او حلال نبود. گفتم: آیا این دو، در این مورد یکسان نیستند؟ فرمود: خیر، آن یکی، مثل این نیست، وقتی خداوند می فرماید: «أُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ» در آن استثنایی قرار نداده است؛ اما در آن جا «وَرَبَائِبُكُمُ...» شرط قائل شده است. بدین ترتیب می توان گفت: «و ربائبکم» را به صورت مشروط و «أُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ» را به صورت مبهم و بدون قید و شرط آورده است.(۱)

۱۱) منصور بن حازِم نقل می کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که با زنی ازدواج کند و با او تماسی نداشته باشد، آیا مادر آن زن بر او حلال است؟ فرمود: کسی از ما چنین کرد و اشکالی در آن نیست. گفتم: به خدا قسم، شیعه تنها به واسطه این کار بر سایر مردم افتخار می کند و ابن مسعود در مورد این حکم بزرگ و با شکوه، فتوا داده است که اشکالی در آن نیست. سپس علی علیه السلام در آن زمان به او فرمود: این را از کجا گفتی؟ و او گفت: از آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید پس اگر با آنها همبستر نشده اید بر شما گناهی نیست] حضرت به او فرمود: در این جا استثنا وجود دارد و «أُمَّهَاتُ نِسَآئِكُمْ» به صورت آزاد و بدون قید و شرط آمده است. با بیان این ماجرا، ساکت شده و از گفتار خود پشیمان شدم و سپس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خداوند به شما خیر دهد، شما در این باره چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: ای شیخ! به من می گویی که علی علیه السلام در این باره، قضاوت نموده است؛ آن گاه از من

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۶ ، ح ۷۴.

می پرسی که من در این باره چه می گویم؟!(۱)

۱۲) عبیـد از امـام صـادق علیه السـلام در مـورد مردی پرسـید که کنیزی داشت و پس از بهره گرفتن از او، آن را فروخت، آیا چنین کسی می تواند با دختر کنیز ازدواج کند؟ فرمود: خیر، همان طور که خداوند می فرماید: «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ»(۲) [و دختران همسـرانتان که (آن دختران) در دامـان شـما پرورش یـافته انـد و با آن همسـران همبستر شده اید].

۱۳) اسـحاق بن عمار از جعفر بن محمد و او از پدرش علیه السـلام و او از علی علیه السـلام نقل می کند که «ربائب» بر شما به همراه مادرانشان که بـا آنـان چه با ازدواج یا غیر ازدواج آمیزشـی بوده است، حرامنـد؛ اما «امهات» در آیه، مبهم است و فرقی نمی کنـد که با دختران، آمیزشـی شـده باشـد یا نشـده باشد. شـما آن چه را که خدا تحریم کرده، تحریم کنید و آن چه را که راجع به آن مبهم سخن گفته است، مبهم گذارید.(۳)

۱۴) محمـد بن یعقوب از تعـدادی از یاران ما، از احمـد بن محمد بن خالد، از حسن بن ظریف، از عبدالصـمد بن بشـیر، از ابی جـارود، از امـام باقر علیه السـلام نقل می کنـد که فرمود: ای ابا جارود! در مورد حسن و حسـین علیهما السـلام به شـما چه می گویند؟ گفتم: انکار می کنند که آنان فرزندان رسول خدا صـلی الله علیه و آله هسـتند. فرمود: و شـما چه دلیلی بر ادعای خود می آورید؟ گفتم: به این آیه در مورد عیسـی بن مریم علیه السلام «وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعيسَى»(۴) [نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم * و زکریا و یحیی و عیسـی] که عیسـی بن مریم علیه السـلام را از نسل نوح علیه السلام قرار داده است، استناد می کنیم.

فرمود: آنها در پاسـخ به شـما چه گفتنـد؟ گفتم: آنها می گویند ممکن است پسر دختر (نوه دختری) از فرزندان باشد، ولی از صلب محسوب نمی شود. فرمود: شما برای آنان چه دلیلی آوردید؟ گفتم: این کلام خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ، ص ۲۵۷، ح ۷۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۷۷.

۴- [۴] - انعام/ ۸۴ _ ۸۵.

گفتم که می فرماید: «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْع أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكَمْ» [بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم] فرمود: آنان به شما چه پاسخی دادند؟ گفتم: آنها گفتند، گاهی در کلام عرب آمده است، ابناء رجل (فرزندان مرد) و بعضی ها می گویند: ابناءنا (فرزندان ما). امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابا جارود! از کتاب خدا برای تو نقل می کنم که حسن و حسین علیهما السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند که فقط کافر می‌تواند با آن مخالفت کند. گفتم: جانم فدایتان، این در کجای قرآن آمده است؟ فرمود: آن جایی که خداوند می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» تا آخر آیه، که آمده است «وَحَلاَئِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلاَبِكُمْ» [و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند]، ای ابا جارود! از آنان بپـرس که آیا ازدواج با حلیله (زنان) حسن و حسین علیهما السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلال است؟ اگر گفتند: بله، دروغ گفتند و از حق عدول کردند و اگر گفتند: خیر، یعنی این که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان صلبی رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

۱۵) محمد بن یعقوب از ابی علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، از صفوان بن یحیی، از منصور بن حازم نقل می کند که در حضور امام صادق علیه السلام بودیم که کسی آمد و از ایشان در مورد مردی سئوال کرد که با زنی ازدواج کرد، اما قبل از نزدیکی با او، آن زن از دنیا رفت؛ آیا آن مرد می تواند با مادر زنش ازدواج کند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: از میان ما کسانی بودند که چنین عملی انجام دادند و اشکالی در آن نیست. گفتم: جانم فدایتان، شیعه بر قضاوت علی علیه السلام در این امر افتخارآمیز که ابن مسعود، فتوای عدم اشکال آن را داده است، فخر می کنند. ابن مسعود به نزد امام علی علیه السلام آمد و از ایشان در این باره پرسید. ایشان به او فرمود: چنین فتوایی را از کجا آوردی؟ ابن مسعود گفت: از آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُواْ دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» [و دختران همسرانتان که (آنها دختران) در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید، پس اگر با آنها همبستر نشده اید بر شما گناهی نیست] و علی علیه السلام فرمود: این دارای استثنا است و «و أمهاتِ نسائِكُمْ» بدون قید و شرط آمده

است.

امام صادق علیه السلام به مرد گفت: آیا این روایت را که این مرد از علی علیه السلام نقل کرد، نشنیدی؟ راوی گوید: هنگامی که برخاستم، پشیمان شدم و با خود گفتم: عجب کار بدی کردم، ایشان فرمود: کسی از میان ما چنین کرد و ما اشکالی در کار او ندیدیم و من گفتم علی علیه السلام در این باره حکم فرموده است. پس از آن دوباره امام صادق علیه السلام را دیدم و به ایشان گفتم: جانم فدایتان، در باره سئوال آن مرد، آن چه را که گفتم لغزشی از سوی من بود، شما در این باره چه می فرمایید؟ فرمود: ای شیخ! مسئله ای که علی علیه السلام در آن حکم فرموده است را به من می گویی، آن گاه از من می پرسی که نظر تو در باره آن چیست؟(۱)

۱۶) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که کنیزی داشت و آن کنیز آزاد شد و ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد، پرسیدم و این که آیا شایسته است که صاحب اول آن کنیز با دخترش ازدواج کند؟ فرمود: آن دختر بر او حرام است و در این باره میان کنیز آزاد و اسیر، فرقی نیست، و سپس آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند] را قرائت کرد. و نیز او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علاء بن رزین و از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام چنین حدیثی را نقل کرد.(۲)

۱۷) احمد بن محمد از حسین بن سعید، از نضر بن سُوَید، از قاسم بن سلیمان، از عبید بن زراره، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از ایشان در مورد مردی پرسیدم که کنیزی داشت و از آن بهره گرفت؛ آیا می تواند با دخترش ازدواج کند؟ ایشان فرمود: خیر، این مسئله مانند آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ» [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند] می باشد.(۳)

۱۸) شیخ در کتاب استبصار با سند خود از حمید بن زیاد، از ابن سماعه، از عبدالله بن جبله، از ابن بکیر، از زراره، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۴۲۳ ، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج۵، ص ۴۳۳ ، ح ۱۰.
۳- [۳] - کافی، ج ۵،ص ۴۳۳ ، ح ۱۲.

ایشان در مورد مردی پرسیدم که کنیزی داشت و از او بهره گرفت، آیا می تواند با دختر کنیز ازدواج کند، فرمود: خیر، این مصداق این آیه است «وَرَبَـائِبُكُمُ اللاَّـتِی فِی حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ»(۱) [و دختران همسرانتان که (آن دختران) در دامان شما پرورش یافته اند].

۱۹) شیخ با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی، از حسن بن موسی خشّاب، از غیاث بن کلوب، از اسحاق بن عمار، از جعفر و از پدرش علیه السلام نقل می کند که علی علیه السلام می فرمود: رَبائِب بر شما به همراه مادرانشان که با آنان چه از طریق ازدواج یا غیر ازدواج، آمیزشی بوده است، حرام اند. امهات در آیه، مبهم است و فرقی نمی کند که با دختران، آمیزشی شده باشد یا نشده باشد. شما آن چه را که خدا تحریم کرده، تحریم کنید و آن چه مبهم راجع به آن سخن گفته، مبهم گذارید.(۲)

۲۰) علی بن ابراهیم می گوید: خوارج ادّعا می کردند مردی که همسرش دختری داشته باشد و مرد وی را تربیت نکرده باشد و در حِجر مرد تربیت نیافته باشد، بر او حلال است. و استناد آنان این آیه از قرآن بود که «اللاَّتِی فِی حُجُورِكُم» اما امام صادق علیه السلام فرمود: بر آنان حلال نیست.(۳)

۲۱) شیبانی در نهج البیان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان در مورد «إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ» می فرماید: منظور از آن، زمان یعقوب نبی علیه السلام می باشد.

۲۲) عیاشی از عیسی بن عبدالله نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد دو خواهر کنیزی سئوال شد که یکی از آنان با مردی ازدواج کرد؛ آیا خواهر دیگر نیز بر آن مرد حلال است؟ فرمود: در صورتی می تواند با خواهرش ازدواج کند که با او نزدیکی از فرج نکند و اگر این کار را نکند، برایش بهتر است؛ مانند زنی که در حال حیض بر شوهرش حرام است که از فرج با او نزدیکی کند و خداوند نیز در این باره می فرماید: «وَلاَ تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىَ يَطْهُرْنَ»(۴) [و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند]. و آیه «وَأَن تَجْمَعواْ بَيْنَ الأُخْتَيْنِ إَلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ» [و جمع دو

۱- [۱] - استبصار، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۵۸۱.

۲- [۲] - استبصار، ج ۳ ، ص ۱۵۶، ح ۵۶۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- [۴] - بقره/ ۲۲۲.

خواهر با همدیگر مگر آن چه که در گذشته رخ داده باشد که خداوند آمرزنده مهربان است] بدین معناست که در این نوع ازدواج، مرد با همسرش مانند زن حائض از فرج نزدیکی نمی کند، ولی می تواند از طرق دیگر، نزدیکی کند.(۱)

۲۳) ابی عون نقل می کند که از ابا صالح حنفی شنیدم که می گفت: روزی علی علیه السلام فرمود: سئوالات خود را از من بپرسید، و ابن کواء گفت: در مورد ازدواج با دختر خواهر رضاعی و در مورد ازدواج با دو خواهر کنیز توضیحی می خواهم. حضرت فرمود: تو در گمراهی هستی، از چیزی بپرس که به تو مربوط باشد و سودی به تو ببخشد. ابن کواء گفت: ما از چیزی که نمی دانیم، می پرسیم و اگر از آن آگاهی داشتیم، سئوال نمی کردیم. حضرت فرمود: ازدواج با دو خواهر کنیز را آیه ای از قرآن حلال و آیه دیگر حرام کرده است و من نیز آن را حلال نمی کنم و حرام نمی دانم و نه خود و نه هیچ یک از اهل بیتم چنین ازدواجی نخواهند کرد.(۲)

۲۴) شیخ در تهذیب با سند خود از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبدالله بن سنان نقل کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی دو کنیز خواهر داشته باشد و با یکی از آنان ازدواج کند و سپس به دیگری میل و رغبت یابد که با او نیز ازدواج کند، زمانی می تواند چنین کاری کند که اولی را از خانه اش بیرون براند؛ یعنی یا او را ببخشد و آزاد کند و یا این که بفروشد و اگر او را به پسرش ببخشد، می تواند دیگری را جایگزین او نماید.(۳)

۲۵) شیخ با سند خود از بَزَوفَری، از حمید بن زیاد، از حسن از محمد بن زیاد، از معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که دو کنیز خواهر داشته باشد که با یکی آمیزش داشته است، سپس به دیگری میل یابد، چنین فردی چه باید بکند؟ فرمود: اولی را کنار بگذارد و با دومی آمیزش کند. گفت: به ایشان گفتم: اگر میلش به اولی نیز کشید، چه؟ فرمود: زمانی می تواند با یکی ازدواج کند که دیگری از تملکش بیرون رود.(۴)

۲۶) شیخ از بزوفریّ و او از حمید و او از حسن بن سماعه روایت می کند که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۷۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۷۹.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۷، ص ۲۸۸ ، ح ۱۲۱۲.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۷، ص ۲۸۸ ، ح ۱۲۱۳.

حسین بن هاشم از ابن مسکان، از حلبی، از امام صادق علیه السلام برای من نقل کرد که ایشان فرمود: محمد بن علی علیه السلام در مورد دو خواهر کنیزی که در نزد مردی بودند، به نقل از علی علیه السلام فرمود که ایشان فرمودند: «آیه ای آن را حلال و آیه دیگر آن را حرام می داند و من نیز آن را بر خود و فرزندانم حرام می کنم» و این کلام با آن چه ما گفتیم، منافاتی ندارد؛ چرا که علی علیه السلام فرمود: «آیه ای ازدواج با آن دو را حلال شمرده است» و منظور، تملک بدون آمیزش است. آن جا که می فرماید «آیه ای آن را حرام کرده است» منظور، آمیزش بدون تملک است. بنابراین منافاتی میان این دو آیه و این دو کلام از علی علیه السلام وجود ندارد و آن جا که می فرماید: «من آن را بر خود و فرزندانم حرام می کنم» منظور ایشان قسمت تحریم آمیزش می باشد و شاید هم منظور ایشان کراهت جمع هر دو در تملک، براساس آن چه گفتیم، باشد.(۱)

۲۷) شیخ با سند خود از علی بن حسن بن فضّال، از محمد و احمد، پسران حسن و از پدرشان، از ثعلبه بن میمون، از معمر بن یحیی بن سام(۲) نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد روایتی که مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کنند، پرسیدیم و روایت در مورد ازدواج هایی بود که کسی را به آن امر نمی کرد و تنها آن را بر خود و فرزندانش تحریم کرده بود، پرسیدیم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: آیه ای چنین ازدواجی را حلال و آیه دیگر آن را حرام دانسته است. گفتیم: یعنی یک آیه، دیگری را نسخ می کند یا هر دو آیه محکمند و باید بدان عمل کرد؟ فرمود: زمانی که آن را بر خود و فرزندانش نهی کرد، این مسئله را نیز کاملا توضیح داد. گفتیم: چه چیزی باعث شده است که آن را به صراحت برای مردم توضیح ندهد؟ فرمود: ترس از این که از کلام او پیروی و اطاعت نکنند و گرنه اگر قدم های امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت و استوار می شد، کتاب خدا را به طور کامل اجرا می کرد و کلمه حق را نیز به تمامی بر پا می داشت.(۳)

۱- [۱] - تهذیب، ج ۷، ص ۲۸۹، ح ۲۱۱۵.

۲- [۲] - محمد بن یحیی بن سام ضبیّ گاهی به جدش نسبت داده شده است. او از برادرش و از ابا جعفر، امام باقر علیه السلام و از فاطمه سلام الله علیها دختر علی علیه السلام روایت می کند. به تهذیب التهذیب، ج ۱۰ ص ۲۴۹ مراجعه شود، معجم رجال الحدیث ج ۱۸، ص ۲۷۰.

۳- [۳] - استبصار، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۶۲۹.

«وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ...أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»

«وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ أُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»

[و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است) به استثنای زنانی که مالک آنان شده اید. (این) فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این (زنان نام برده) برای شما حلال است که زنان دیگر را به وسیله اموال خود طلب کنید، در صورتی که پاکدامن باشید و زنا کار نباشید]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابی ایوب، از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: بدین معناست که مرد به غلام خود که کنیز او را در اختیار دارد، دستور می دهد که از کنیز دوری کن و به او نزدیک نشو؛ آن گاه آن مرد کنیز را نگاه دارد تا حیض ببیند و سپس با او نزدیکی کند و زمانی که پس از نزدیکی دوباره حیض شد، آن کنیز را بدون عقد نکاح به غلام بازگرداند.(۱)

۲) عیاشی از محمد بن مسلم نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: بدین معناست که مرد به غلام خود که کنیز او را در اختیار دارد، دستور دهد و بگوید که از آن کنیز دوری کن و به او نزدیک نشو و آن گاه، آن مرد، کنیز را نگاه دارد تا حیض ببیند و سپس با او نزدیکی کند و چون بعد از نزدیکی، دوباره حیض شد او را بدون عقد نکاح به غلام بازگرداند.(۲)

۳) ابا بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» پرسید و ایشان فرمود: منظور از آن، زنان شوهردار هستند.(۳)

۴) ابن سنان گفته است که شنیدم امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» فرمود: یعنی به غلام که کنیز تو را در اختیار دارد، دستور دهی که از آن کنیز دوری کن تا حیض شود و سپس خود با

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۴۸۱، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۸۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹ ، ح ۸۱.

آن کنیز نزدیکی کنی.(۱)

۵) ابن مسکان از ابابصیر، از یکی از دو امام بزرگوار علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» نقل می کند که ایشان فرمودند: منظور از آن زنان شوهردار است و «إِلاَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» بدین معناست که اگر کنیزت را به همسری غلامت در آوردی، هر زمان که خواستی، می توانی آن را از غلام جدا کنی. گفتم: اگر به ازدواج کسی غیر از غلامش درآید، چه؟ فرمود: تا آن کنیز را خریداری نکرده، نمی تواند آن را از شوهرش جدا کند و اگر آن را خرید، مانند کالایی در دست دیگری است که اگر خریدار خواست می تواند او را از شوهر جدا کند و اگر نخواست نزد او باقی بگذارد.(۲)

۶) ابن خُرَّزاذ از کسی که از امام صادق علیه السلام روایت کرده بود، نقل می کند که ایشان در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء» فرمود: آنان زنان شوهردارند.(۳)

۷) ابن بابویه در کتاب فقیه می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاء» پرسیده شد و ایشان فرمود: آنان زنان شوهردارند و «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ»(۴) [زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده] زنان پاکدامن اند.(۵)

۸) علی بن ابراهیم: در مورد آیه «کتاب الله علیْکُمْ» فرمود: یعنی حجت خدا بر شما در باره آن چه می گوید و آیه «وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاء ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُواْ بِأَمْوَالِكُم مُّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ» یعنی ازدواج با زنان پارسا و غیر زناکار.(۶)

« فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)»

« فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹ ، ح ۸۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹ ، ح ۸۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹ ، ح ۸۴.

۴- [۴] - مائده/ ۵.

۵- [۵] - من لایحضره فقیه، ج ۳، ص ۲۷۶ ، ح ۱۳۱۳.

۶- [۶] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۴.

مِن بَعدِ الْفَرِيضَهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴)»

[و زنانی را که متعه کرده اید، مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از (تعیین مبلغ) مقرر با یکدیگر توافق کنید (که مدت عقد یا مهر را کم یا زیاد کنید)، مسلما خداوند دانای حکیم است]

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی از یاران ما، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید و از ابابصیر نقل می کند که از امام باقر علیه السلام در مورد متعه سئوال کردم و ایشان فرمود: در قرآن این آیه نازل شده است که «فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَهً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِيضَهِ»(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از کسانی که او نام برده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود: در اصل، این گونه نازل شده است: «فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ ـ الی اجل مسمی ـ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَهً».(۲)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابوعمیر، از عمیر بن اذینه، از زراره روایت نموده است که گفت: عبدالله بن عمر(۳) لیثیّ نزد امام باقر علیه السلام آمد و به ایشان گفت: در مورد متعه زنان چه می فرمایی؟ فرمود: خداوند آن را در کتابش و از زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله حلال نموده است و تا روز قیامت حلال می باشد. گفت: ای ابو جعفر! چنین می گویی و چندی پیش عمر آن را تحریم نموده و انجامش را نهی کرده است.

فرمود که: اگر چه این کار را هم کرده باشد. گفت: من تو را به خدا پناه می دهم از آن چه گفتی و چیزی را که عمر حرام کرده است، حلال کنی. گفت: ایشان فرمود: به راستی که تو بر رای یار خود هستی و من بر قول رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، بیا تا ملاعنه کنیم که گفته درست همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و باطل آن چیزی است که رفیق شما گفته است. گفت:

۱- [۱] - کافی، ج ۵ ،ص ۴۴۸ ، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۴۴۹ ، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۵ ،ص ۴۴۹ ، ح ۴.

عبـدالله بن عمر جلو آمـد و گفت: اگر زنـان، دختران، خواهران و دختران عموی شـما چنین کننـد، خشـنود می شویـد؟ گفت: هنگامی که از زنان و دختران عمویش یاد کرد، امام، روی از وی درهم کشید.(۱)

۴) محمـد بن یعقوب از محمـد بن یحیی، از عبـدالله بن محمـد، از علی بن الحکم، از ابـان بن عثمان، از ابو مریم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود: در مورد متعه در قرآن آیه نازل شده است و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنین بوده است.(۲)

۵) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابو عمیر، از علی بن حسن بن ربـاط، از حریز، از عبـدالرحمن بن ابو عبـدالله، روایت نموده است که گفت: شـنیدم که ابو حنیفه از امام جعفر صادق علیه السـلام در مورد متعه سئوال کرد و ایشان فرمود: از کدام یک از دو متعه می پرسـی؟ گفت: در مورد متعه حج از شـما سئوال کرده بودم، حال در مورد متعه زنان برایم بگو، آیا صحیح است؟

فرمود: پناه بر خـدا! آیا قرآن را نخوانـده ای؟«فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» ابو حنیفه گفت: به خـدا سوگند، گویی این آیه را هرگز نخوانده بودم.(۳)

۶) هم او از تعـدادی از یـاران مـا، از سـهیل بن زیـاد، از ابن محبوب، از ابن رئـاب، از محمـد بن مسـلم، روایت کرده است که گفت: از امـام جعفر صـادق علیه السـلام در مورد این آیه سئوال کردم: «وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِيضَهِ» فرمود: آن چه پس از نکـاح، طرفین رضایت داده باشـند، جایز است و چیزی که پیش از نکاح بوده جایز نیست؛ مگر با کسـب رضایت زن و در مقابل چیزی که مرد به او بدهد و زن بپذیرد.(۴)

۷) عبدالله بن جعفر حمیری با سـند خود از احمد بن اسـحاق، از بکر بن محمد روایت کرد که از امام جعفر صادق علیه السـلام در مورد متعه پرسیدم، فرمود: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعدِ

۱- [۱] - عبدالله بن عمر لیثی، نگاه کنید به معجم رجال الحدیث ج ۱۰ ص ۲۶۹ و ۲۷۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۵ ، ص ۴۴۹، ح ۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۴۴۹ ، ح ۶.

۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۴۵۶، ح ۲.

الْفَرِیضَهِ».(۱)

۸) عیاشی: محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که فرمود: جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنها با وی در غزوه ای شرکت کردند و ایشان متعه را برای آنها حلال نمود و حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر پسر خطاب قبل از من در این مورد پیش دستی نمی نمود، هیچ کسی جز انسان شقی و تیره روز، زنا نمی کرد.

ابن عباس می گفت: « فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ ــ إلی أجل مسمی ــ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً» و آنها آن را انکار می کنند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها آن را حرام نکرده، بلکه حلال نیز نموده است.(۲)

۹) ابوبصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره متعه فرمود: این آیه نازل شده است: « فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً وَلاَ جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا تَرَاضَیْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِیضَهِ» حضرت فرمود: در صورتی که مدت تعیین شده به سر آمد، اضافه نمودن مدت از سوی طرفین جایز است. می فرماید: زن با رضایتمندی خودش، یک مدت زمان دیگری را برای تو حلال سازد، پس تا زمانی که عده خود را که دو دوره قاعدگی طول می کشد، سپری ننماید، بر غیر تو حلال نخواهد شد.(۳)

۱۰) ابوبصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که ایشان آیه را این چنین قرائت می کرد: «فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ ــ إلی أجل مسمی ــ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً وَلاَ جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا تَرَاضَیْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِیضَهِ» پس فرمود: به این معنی که مرد با تعیین مدت با زنی ازدواج کند و پس از پایان مدت معین شده، تغییر تازه ای به عمل آورد.

۱۱) عبدالسلام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده است که گفت: به ایشان گفتم: در مورد متعه چه می فرمایی؟ فرمود: کلام خداوند را: «فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ ــ إلی أجل مسمی ــ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِیضَهً وَلاَ جُنَاحَ عَلَیْکُمْ فِیمَا تَرَاضَیْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِیضَهِ». گفتم: فدایت گردم، آیا از جمله چهار (زن) است؟

۱- [۱] - قرب الاسناد، ص ۲۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۸۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۸۶.

فرمود: خیر، او اجاره ای است. گفتم: به نظر شما، زن و مرد اگر بخواهند می توانند پیش از پایان مهلت مقرر، آن را تمدید نمایند؟ فرمود: در صورتی که با رضایتمندی طرفین و با تعیین زمان و مدت اضافی باشد. اشکالی ندارد و فرمود: پس از پایان مهلت مقرر می تواند آن را تمدید کند.

۱۲) سعد بن عبدالله در کتاب بصائر الدرجات از قاسم بن ربیع ورّاق و محمد بن حسین بن ابو خطاب، از محمد بن سنان، از میّاح مدائنی، از مفضل بن عمر روایت نموده است که او برای امام جعفر صادق علیه السلام نوشته، پس پاسخ امام را دریافت نموده و حدیث آن طولانی است و در آن، امام فرموده است: اگر مرد مسلمانی بخواهد زنی را متعه کند، آن کند که خداوند اراده نموده است و براساس کتاب و سنت پیامبر، نکاحی توافقی بکند، به دور از زنا و براساس مدت و اجرت که با هم توافق کرده اند؛ همچنان که خداوند بزرگ فرموده: «فَمَا اسْتَمْتَعتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ مِن بَعدِ الْفَرِيضَةِ» اگر هر دو علاقمند به تمدید مهلت بر پایه همان اجرت باشند، در آخرین روز تعیین شده و قبل از غروب آفتاب می توانند نسبت به تمدید مهلت اقدام نمایند، در صورتی که روز آخر بدون تمدید سپری گردید، دیگر جایز نیست، مگر با تصمیم دیگری و لازم نیست بین آنها عده ای باشد، مگر برای مردی دیگر. پس اگر زن، مرد دیگری را بخواهد، باید ۴۵ روز عدّه بگیرد، میراثی بین آنها وجود ندارد، پس از آن اگر بخواهد می تواند با دیگری متعه کند و این تا روز قیامت حلال است و اگر هم خواست، می تواند تا ابد فقط با همان مرد و اگر بخواهد، می‌تواند با بیست مرد، متعه نماید؛ البته به شرط گرفتن ۴۵ روز عدّه پس از ترک هر کدام، و این کار تا ابدالدهر بر او حلال است؛ همه در حدودی که خداوند از زبان پیامبرش بیان نموده است که: «وَمَن يَتَعدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»(۱)_(۲)[و هرکس از حدود الهی درگذرد، بر خویش ستم کرده است]

۱۳) شیبانی در مورد آیه شریفه: «و لا جُنَاحَ عليْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِن بَعدِ الفريضَةِ» از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرموده اند: یعنی این که مرد، اجرت را اضافه کند و زن، مدّت را.

ص:۳۰۷

۱- [۱] - طلاق/ ۱.

۲- [۲] - بصائرالدرجات، ص ۸۶.

«وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعِ مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ...خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۵)»

«وَمَن لَّمْ يَسْتَطِع مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مِّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللّهُ أَعلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعضُكُم مِّن بَعضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا علَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعنَتَ مِنْكُمْ وَأَن تَصْبِرُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۵)»

[و هر کس از شما از نظر مالی نمی تواند زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را به همسری (خود) درآورد، پس با دختران جوانسال با ایمان شما که مالک آنان هستید (ازدواج کند) و خدا به ایمان شما داناتر است. (همه) از یکدیگرید؛ پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری (خود) درآورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید (به شرط آن که) پاکدامن باشند نه زناکار و دوست گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج (شما) درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند، پس بر آنان نیمی از عذاب (=مجازات) زنان آزاد است. این (پیشنهاد زناشویی با کنیزان) برای کسی از شماست که از آلایش گناه بیم دارد و صبر کردن برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از یکی از یاران ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امروز سزاوار نیست که یک مرد آزاده با یک کنیز ازدواج کند، این در جایی بود که خداوند فرموده: «وَمَن لَّمْ يَسْتَطِع مِنكُمْ طَوْلاً» و طول به معنی مهریه است و مهریه زن آزاده، امروز به اندازه مهریه کنیز و یا کمتر از آن است.(۱)

۲) عیاشی: به نقل از محمد بن صدقه بصری روایت می کند که گفت: از او در مورد متعه سئوال کردم، آیا به منزله کنیزکان نیست؟ گفت: آری، آیا این سخن الهی را نخوانده ای که: «وَمَن لَّمْ يَسْتَطِع مِنكُمْ طَوْلاً أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». تا جایی که می فرماید: «وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» همان طور که بر مرد، جایز نیست با کنیز ازدواج کند و می تواند با زن آزاد ازدواج کند، به همان صورت برای مرد جایز

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۷.

نیست که کنیز را متعه کند، ولی می تواند با زن آزاد ازدواج کند.(۱)

۳) طبرسی به روایت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفته است: «وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعِ مِنكُمْ طَوْلاً» به عبارتی دیگر، اگر کسی از شما چاره ای نداشت.(۲)

۴) طبرسی در کتاب التهذیب به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد ابن محمد بن ابو نصر، عن داود بن حُصین، از ابوعباس بقباق، روایت کرده است که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا مرد می‌تواند با کنیز بدون اطلاع خویشاوندانش ازدواج کند؟ فرمود: اگر چنین کند، زنا است، خداوند بزرگ می فرماید: «فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».(۳)

۵) طبرسی به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابو نصر روایت نموده است که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا مرد می تواند زن را با اطلاع بستگانش متعه کند؟ فرمود: آری، خداوند بزرگ می فرماید: «فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».(۴)

۶) ابن بابویه در کتاب الفقیه به نقل از داوود بن حصین، از ابو عباس بقباق روایت می کند که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند بدون اجازه خویشاوندان زن، با او ازدواج کند؟ فرمود: آن زنا است، خداوند بزرگ می فرماید: «فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».(۵)

۷) عیاشی به نقل از احمد بن محمد بن ابونصر روایت نموده است که گفت: از امام رضا علیه السلام سئوال کردم. آیا می تواند کنیز را با اجازه بستگانش متعه کند؟ فرمود: آری، خداوند فرموده است: «فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».(۶)

۸) ابو عبّاس روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: آیا مرد می تواند بدون اجازه بستگان کنیز، او را متعه کند؟ فرمود: اگر چنین کند زناست، خداوند می فرماید: «فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ».(۷)

۹) عبدالله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

ص:۳۰۹

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۹۰.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۳.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۷ ،ص ۳۴۸ ، ح ۱۴۲۴.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۷ ،ص ۲۵۷، ح ۱۱۱۰.

۵- [۵] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ،ص ۲۸۶، ح ۱۳۶۱.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۸۹.

۷- [۷] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۹۱.

است که گفت: از ایشان در مورد زنان محصنه سئوال کردم، فرمود: منظور زنان مسلمان است.(۱)

۱۰) محمـد بن مسـلم، به نقـل از یکی از دو امـام علیه السـلام می گویـد: از ایشان در خصوص معنی آیه «فَإِذَا أُحْصِنَّ» در باب کنیزکان پرسیدم فرمود: «با آنها نزدیکی شـده باشـد.» گفتم: اگر با آنها نزدیکی نشـده باشـد، بر آنها حدّی جاری نمی شود؟ فرمود: آری.(۲)

۱۱) عبدالله بن سـنان به نقل از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام در مورد آیه شـریفه «فَإِذَا أُحْصِنَّ» در خصوص کنیزکان روایت کرده است که فرمود: «احصنَّ» به معنی این است که بـا آنهـا آمیزش شـده باشـد. گفتم: در صورتی که بـا آنها آمیزش نشده باشد و مرتکب عملی شده اند که مستوجب حدّ است، آیا بر آنها حد جاری می شود؟ فرمود: آری، نیمی از حدّ؛ اما در صورتی که محصنه باشد و زنا کند، باید سنگسار شود.(۳)

۱۲) به نقـل از حریز روایت شـده است که گفت: از حضـرت در مورد معنی مُحصَن پرسـیدم که چیست؟ فرمود: کسـی که بی نیاز است.(۴)

۱۳) قاسم بن سـلیمان روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السـلام در مورد آیه شریفه: «فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَیْنَ بِفَـاحِشَهٍ فَعلَیْهِـنَّ نِصْـفُ مَـا علَی الْمُحْصَـنَاتِ مِنَ الْعـذَابِ» سـئوال کردم، فرمـود: منظـور، نکـاح آنـان است، اگر مرتکب فحشا شوند.(۵)

۱۴) عبّاد بن صُـهَیب، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: سـزاوار مرد مسـلمان نیست که با کنیزکان ازدواج کند؛ مگر کسی که از فجور و زنا بترسد و از کنیزکان تنها یکی بر وی حلال است.(۶)

۱۵) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی ابن حکم، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام بزرگوار روایت کرده

ص:۳۱۰

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۹۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۴.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۵.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۶.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۷.

است که گفت: از ایشان در مورد آیه شریفه «فَإِذَا أَحْصِنَّ» پرسیدم، فرمود: یعنی با آنها آمیزش شود. گفتم: اگر چنین نکند، حدی بر آنها جاری نمی شود؟ فرمود: آری.(۱)

۱۶) هم او، از علی، از پدرش، از ابن ابو نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن قیس، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام بردگان و کنیزکان را در صورت ارتکاب زنا، اگر مسلمان و کافر و نصرانی باشند، به پنجاه ضربه شلاق بدون سنگسار و تبعید محکوم نموده است.(۲)

۱۷) و او، از عده ای از یاران ما، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، روایت کرده است که گفت: از ایشان در مورد حکم افترای برده به آزاد سئوال کردم؛ فرمود: هشتاد ضربه شلاق. گفتم: اگر مرتکب زنا شود چه؟ فرمود: پنجاه ضربه شلاق زده شود.(۳)

۱۸) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از سیف بن عمیره، از ابوبکر حَضرمی روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد بنده زر خریدی که اتهام ناروایی به آزاده ای وارد کند، پرسیدم. فرمود: هشتاد ضربه شلاق محکوم می شود، این از حقوق مردم است،اما در مسائل مربوط به حقوق خداوند بزرگ، این است که نصف حد بر وی جاری شود. گفتم: آن چه از حقوق خداوند است، چیست؟ فرمود: اگر مرتکب زنا یا شرب خمر شود. اینها از حقوق خداوند است که حکم آن نصف حَد است.(۴)

۱۹) شیخ در کتاب تهذیب به نقل از یونس، از ابو بصیر، روایت نموده است که امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «فَإِذَا أُحْصِنَّ» فرمود: یعنی اگر با آنها آمیزش شود. گفتم: به نظر شما اگر با آنها آمیزش نشود و مرتکب عمل ناروا شوند بر آنها حدی جاری نیست؟ فرمود: آری.(۵)

۲۰) شیخ به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو نصر، از جمیل، از

۱- [۱] - کافی، ج ۷ ص، ۲۳۵ ،ح ۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۷ ،ص ۲۳۸، ح ۲۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۲۳۴، ح ۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۷ ،ص ۲۳۷، ح ۱۹.

۵- [۵] - تهذیب، ج ۱۰ ، ص ۱۶، ح ۴۳.

برید، روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر برده ای زنا کند، به او پنجاه ضربه شلاق زده می شود، و اگر عملش را تکرار نماید، پنجاه ضربه دیگر و اگر تکرار کرد، پنجاه ضربه.... تا هشت بار، در صورتی که هشت بار زنا کند، کشته می شود و حاکم باید به ازای بهای آن بَرده از بیت المال به اربابان وی پرداخت نماید.(۱)

۲۱) شیخ به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از حارث، از برید عجلی، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد کنیزی که مرتکب زنا شود روایت نموده است که فرمود: به اندازه نصف حد شلاق زده شود، چه شوهر داشته باشد، چه نداشته باشد.(۲)

۲۲) علی بن ابراهیم گفت: حضرت امام جعفر صادق فرموده است که: به این دلیل، بار هشتم کشته می شود که خداوند به او رحم کرده و نخواسته است که طناب بردگی و حدّ آزاده را یک جا بر او روا دارد.(۳)

۲۳) و علی بن ابراهیم: در مورد آیه شریفه «وَلاَ مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» فرمود: یعنی آن زن را به عنوان معشوقه قرار ندهد.(۴)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ...وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا (۳۰)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَ لاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹) وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ عدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا (۳۰)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما (انجام گرفته) باشد و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است * و هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم و این کار بر خدا آسان است]

۱) شیخ در تهذیب، به نقل از حسن بن محبوب، از ابو ایوب، از سلمه روایت کرده است که به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: مردی همچون من که درآمد

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱، ص ۲۸، ح ۸۷.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۱۰ ، ص ۲۷، ح ۸۲.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۴.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱ ، ص ۱۴۴.

بخور و نمیری دارد و مقروض است؛ آیـا می‌توانـد این درآمـد را تـا زمانی که خداونـد گشایش فراهم نمایـد و او وام خود را پرداخت کنـد، خرج زن و بچّه خود کنـد، یـا بـا وجود مقروض بودن و تنگـدستی و بـدی زمانه و دشواری کسب، وام دیگری بگیرد، یا این که صـدقه بپـذیرد؟ فرمود: قرض مردم را ادا نماید، و مال مردم را نخورد، مگر این که توان باز پرداخت حق آنها را داشـته باشد؛ چنان که خداوند می فرماید: «لَا تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عن تَرَاضٍ مِّنكُمْ» و کسی که بر او وامی هست، قرض نکند، مگر این که قدرت پرداخت داشته باشد؛ حتّی اگر به در خانه‌ها برود و مردم با یکی دو لقمه یا یکی دو خرما او را رد کننـد؛ مگر این که کسـی را داشته باشـد که پس از خودش این حقوق را ایفا نمایـد. در میان ما کسـی نیست که بمیرد و خداوند ولی یا سرپرستی برای او تعیین ننماید تا قرض و وعده های او را ادا کند.(۱)

۲) عیاشی به نقل از اسباط بن سالم گفت: نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و گفت: در مورد آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» برایم بگو. فرمود: منظورش قمـار بوده است و امـا منظور از «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ»، مرد مسلمانی است که به تنهایی به مشرکی یورش می برد، وارد منازل آنها می شود، پس کشته شود. خداوند مسلمانان را از انجام آن باز داشته است.(۲)

۳) و گفت: در روایتی دیگر از ابوعلی، که آن را از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است، ایشان فرمود: مردانی از مسـلمانانی که تنها به مشـرکین حمله ور می شدند، تا زمانی که می کشـتند یا کشته می شدند، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا».(۳)

۴) اسـباط روایت کرده است که گفت: از امـام جعفر صـادق علیه السـلام در مـورد آیه شـریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» سئوال کردم، فرمود: منظور، قمار است.(۴)

۵) سماعه روایت کرده است که از ایشان در مورد کسی که درآمد ناچیزی

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱، ص ۱۸۵ ، ح ۳۸۳.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱ ، ح ۹۸.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۹۹.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۰۰.

دارد و مقروض است پرسیدم که آیا آن درآمد را خرج خوراک زن و بچه خود کند، تا زمانی که خداوند گشایشی نماید و او وام خود را پرداخت کند و یا علی رغم مقروض بودن، تنگدستی و دشواری معاش، وام دیگری بگیرد یا صدقه ای بپذیرد؟ فرمود: بدهی خود را پرداخت نماید و صدقه قبول کند. مال از مردم نستاند، مگر این که توان ایفای آن را داشته باشد یا قرضی مشروط به توانگری فرد و گشایش حال به او بدهند؛ چون خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَن تَكُونَ تِجَارَةً عن تَرَاضٍ مِّنكُمْ» و کسی که بر گردن او وامی هست، قرض نکند، مگر این که بتواند آن را پرداخت نماید؛ حتی اگر به در خانه های مردم مراجعه کند و او را با یکی دو لقمه یا یکی دو خرما رد کنند، مگر این که ولی داشته باشد که پس از خودش این حق را ادا نماید و در میان ما کسی نیست که بمیرد و خداوند ولی یا سرپرستی برای او معین نکند تا قرض و وعده های او را ادا کند.(۱)

۶) اسحاق بن عبدالله بن محمد بن علی بن حسین علیه السلام از حسن بن زید، از پدرش از حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که: در مورد وضوی جبیره و غسل جنابت فرد مصدوم از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سئوال کردم، فرمود: مسح کشیدن بر آن، هم در وضو و هم در غسل جنابت کافی است. گفتم: اگر از شدت سرما از ریختن آب بر بدنش بیم داشته باشد،چطور؟ پس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را خواند «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»(۲) [و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است].

۷) محمد بن علی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» روایت کرده است که فرمود: قمار را نهی کرد. قریش بر خانواده و مال فرد، قمار می کردند، پس خداوند آنها را از این عمل بازداشت و این آیه را قرائت کرد: «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» و فرمود: مسلمانان، دشمنان خود را تا درون غارها دنبال می کردند، طوری که دشمن بر آنها غالب می شد و آنها را می کشت، پس خداوند آنها را از ورود به

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۰۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۰۲.

درون غارها در پی دشمن بازداشته است.(۱)

۸) طبرسی می گوید: در مورد فرموده «بالباطِل» دو مقوله وجود دارد: یکی از آنها می گوید: باطل به معنی ربا، قمار، کم فروشی و ستم است. گفت: این چیزی است که از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است.(۲)

۹) در نهج البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: منظور، قمار، سُحت (مال حرام و کسب پلید) ربا و سوگند دروغ است.

۱۰) ابن بابویه در کتاب الفقیه: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که به عمد خود را بکشد، در آتش جهنم جاودان خواهد بود، خداوند بزرگ می فرماید «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ عدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا»(۳)

۱۱) ابو علی طبرسی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: معنی آن این است که جان خود را با جنگیدن با کسی که توانش را ندارید، به خطر نیاندازید.(۴)

۱۲) علی بن ابراهیم روایت کرده است که: فرد، آن گاه که با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غزوات شرکت می کرد، بدون دستور پیامبر و به تنهایی به دشمن یورش می برد، پس خداوند از خودکشی او بدون دستور پیامبر نهی کرد.

۱۳) و از طریق مخالفین: ابن المَغازلیّ روایتی دارد که آن را به ابن عباس می رساند، در مورد این آیه شریفه: «وَلاَ تَقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» روایت نموده است که اهل بیت پیامبرتان را نکشید که خداوند بزرگ در کتابش می فرماید: «فَقُلْ تَعالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَ أَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَ نِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ»(۵) [بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم] گفت: منظور از «ابناء» فرزندان این امت، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و «نساء» زنان آن، فاطمه سلام الله علیها و

ص:۳۱۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۰۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۸.

۳- [۳] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۴، ح ۱۷۶۷.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۹.

۵- [۵] - آل عمران/۶۱

منظور از «انفسهم» پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بودند.(۱)

«إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عنهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا (۳۱)»

[اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم]

۱) محمد بن یعقوب، از عده ای از یاران ما، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از حلبی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در مورد آیه شریفه: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عنْهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا» فرمود: منظور از کبائر، اعمالی است که خداوند آتش جهنم را بر آنها واجب گردانیده است.(۲)

۲) شیخ در تهذیب به نقل از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده حافظ همدانی، از ابو جعفر محمد بن مفضّل بن ابراهیم اشعری روایت کرده است که گفت: حسن بن علی بن زیاد (و او همان وشاء خزاز است که نوه ی دختری إلیاس می باشد، پس مکث کرد و بازگشت و سپس ادامه داد)، از عبدالکریم بن عمرو خثعمی، از عبدالله بن ابو یعفور و معلی بن خنیس، از ابو صامت از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: بزرگترین گناهان کبیره، هفت گناه است: شرک به پروردگار بزرگ، قتل نفس که خداوند آن را حرام کرده، مگر به حق، خوردن مال یتیم، عاق والدین، قذف محصنات، فرار از جهاد و نبرد و انکار آن چه خداوند نازل کرده است. اما در مورد شرک به خداوند بزرگ؛ آن چه که خداوند در این موضوع در مورد ما نازل کرده به شما رسیده است، آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است را به خدا و رسولش إرجاع دهید؛ و اما قتل نفس حرام؛ همان قتل حسین علیه السلام و اصحابش است و اما خوردن مال یتیمان؛ به راستی که در مورد غنیمت ما به ما ظلم کردند و آن را بردند و امّا عاق پدر و مادر؛ در موردش در قرآن فرموده است: «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ

۱- [۱] - مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۴ ح ۳۶۲ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱ ، ص ۱۴۲ ، ح ۱۹۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۱۱ ، ح ۱.

أَمَّهَاتُهُمْ»(۱) [پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیکتر) است و همسرانش مادران ایشانند] و او برایشان پدر است، پس در زمینه فرزندان و نزدیکان پیامبر عاق پیامبر شدند و اما قذف المحصنات؛ بر منابر، فاطمه سلام الله علیها را قذف کردند و اما فرار از نبرد و جهاد؛ با امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اکراه و از روی فرمانبرداری بیعت نمودند، ولی پس از آن از او روی گردان شدند و یاریش نکردند و اما انکار آن چه خداوند فرو فرستاده است؛ به راستی حق ما را منکر شدند که کسی آن را انکار نمی کند و خداوند می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا».(۲)

۳) ابن بابویه گفت: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی رضی الله عنه برای ما روایت کرد که گفت: علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از محمد بن ابوعمیر روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند، کسی غیر از اهل کفر و انکار و اهل گمراهی و شرک در جهنم جاودان نیست و اگر کسی از مؤمنین از گناهان کبیره اجتناب کند، در مورد گناهان صغیره از او باز خواست نخواهد شد، چون که خداوند می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا».

۴) محمد بن یعقوب به نقل از ابن محبوب روایت کرده است که گفت: بعضی از یاران ما با من برای امام موسی بن جعفر علیه السلام نامه نوشتند و در مورد ماهیت و تعداد گناهان کبیره از ایشان سئوال کردند. ایشان نوشتند که: گناهان کبیره، یعنی کسی که از اعمالی که خداوند آنها را مستوجب آتش جهنم دانسته، دوری کند خداوند بدی‌های او را می بخشد؛ البته اگر مؤمن باشد. گناهان کبیره هفت گانه که موجب آتش می شود عبارتند از: قتل نفس، عاق والدین، خوردن ربا، اخلاق جاهلی و اعرابی داشتن پس از هجرت، خوردن مال یتیم به ناحق، قذف محصنات و فرار از نبرد.

۵) ابن بابویه در الفقیه، با روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می نویسد: اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز نماید، خداوند تمام گناهان او را خواهد بخشید، همچنان که خود می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ

۱- [۱] - احزاب/ ۶.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۹، ح ۴۱۷.

سَیِّئَاتِکَمْ وَنُدْخِلْکَم مُّدْخَلاً کَرِیمًا» [اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید، دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم].

۶) عیاشی از میسّر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: من و علقمه حَضرمی و ابو حسان عجلی، و عبدالله بن عجلان منتظر امام محمد باقر علیه السلام بودیم، بیرون آمد و فرمود: خوش آمدید، به خدا سوگند که بوی خوش شما و ارواح شما را دوست دارم و گواهی می دهم که بر دین خدایید. پس علقمه گفت: اگر کسی بر دین خدا باشد، گواهی می دهید که از اهل بهشت باشد؟ گفت: ایشان لحظه ای درنگ کرد و سپس فرمود: خود را بیازمایید، اگر گناه کبیره ای مرتکب نشده باشید، گواهی می دهم. گفتیم: گناهان کبیره چه هستند؟ فرمود: در کتاب خدا هفت گناه است.

گفتیم: آنها را برایمان برشمار. فرمود: شرک به خداوند بزرگ، خوردن مال یتیم، خوردن ربای آشکار، عاق والدین بودن، فرار از نبرد، کشتن مؤمن و قذف محصنه. گفتیم: از ما کسی مرتکب این چیزها نشده است، فرمود: پس شما از اهل بهشت هستید.(۱)

۷) معاذ بن کثیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای معاذ! گناهان کبیره، هفت گناه است، در مورد ما نازل شده و برای ما واجب گشته است. بزرگترین گناهان، شرک به خدا و قتل نفسی که خدا آن را حرام کرده است و عاق والدین بودن و قذف محصنات و خوردن مال یتیم و فرار از نبرد و انکار حق ما اهل بیت است. اما در مورد شرک به خداوند بزرگ، خداوند در مورد ما گفتنی ها را گفته است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز گفتنی ها را گفته و به شما رسیده است، ولی خدا و رسولش را تکذیب کردند. اما در مورد قتل نفس که خداوند حرام کرده است، آنها حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و اصحابش را کشتند. اما عاق والدین، قرآن فرموده است:

«النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ و أُمَّهَاتُهُمْ»(۲) [پیامبر به مومنان از خودشان و همسرانشان و مادرانشان سزاوارتر است]. و او برای آنها پدر است، آنها

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۰۴.

۲- [۲] - احزاب/ ۶.

در مورد فرزنـدان و خاندان پیامبر عاق او شدند. اما قذف محصنـات، بر منابر فاطمه سـلام الله علیها را قذف کردند. اما خوردن مال یتیم، آنها (فیء) حق ما که در کتاب خدا آمده را بردند. اما فرار از لشکر کشی و جنگ، با امیرالمؤمنین علیه السلام بدون اکراه و از روی فرمانبرداری بیعت کردند، اما پس از آن از نزد وی گریختند و یاریش نکردند، و اما انکار حق ما، چیزی اسـت که به روشنی بیان می کنند. و در روایتی دیگر: تعرّب (اخلاق جاهلی داشتن) پس از هجرت.(۱)

۸) ابو خدیجه، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که فرمود: دروغ بستن به خدا، رسول خدا و اوصیا علیهم السلام از گناهان کبیره است.(۲)

۹) عباس بن هلال از حضـرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که ایشان در مورد آیه شریفه: «إن تجتنبوا کبائرَ ماتُنهونَ عنهُ نکفِّر عنکم سیِّئاتِکم» فرمود که: بت پرستی، میگساری، قتل نفس، عاق والدین، قذف محصنات، فرار از نبرد و خوردن مال یتیم از گناهان کبیره هستند.(۳)

۱۰) و در روایتی دیگر از آن حضـرت علیه السـلام آمـده است: خوردن مال یتیم به ناحق و هر آن چه که خداونـد انجامش را مستوجب آتش جهنم نموده است، از گناهان کبیره است.(۴)

۱۱) از امام صادق علیه السـلام در روایتی دیگر نقل شـده است: و انکار هر آن چه خداونـد نازل کرده است؛ آنها منکر حق ما شدند و این چیزی است که کسی آن را انکار نمی کند.(۵)

۱۲) سـلیمان جعفری روایت کرده است که به امام رضا علیه السـلام گفتم: در مورد امور دیوان (مشارکت در کار اداری خلفا) چه می فرمـایی؟ فرمود: ای سـلیمان! دخـالت در کارهـای آنها و کمک به آنها و تلاش برای رفع نیازهایشان برابر کفر است و نظر به آنان از روی قصد، از گناهان کبیره ای است که فرد با آن سزاوار

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۰۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴ ، ح ۱۰۸.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۰۹.

آتش جهنم می شود.(۱)

۱۳) سکونی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: میگساری از گناهان کبیره است و ستم روا داشتن در وصیت کردن از گناهان کبیره است.(۲)

۱۴) محمد بن فضیل، از امام علی علیه السلام در مورد این آیه: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلاً كَرِيمًا» روایت کرده است که فرمود: کسی که از اموری که خداوند انجام دادن آنها را مستحق آتش دوزخ دانسته است، پرهیز کند، اگر مؤمن باشد، خداوند بدی‌هایش را خواهد بخشید.(۳)

۱۵) و امام جعفر صادق علیه السلام در آخرین تفسیر خود، فرمود: از خدا بترسید و جسارت و گردنکشی نکنید.(۴)

۱۶) کثیر النواء روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد گناهان کبیره سئوال کردم، فرمود: هر آن چه خداوند به خاطر انجامش وعده آتش داده است.(۵)

۱۷) شیخ مفید در کتاب «امالی» گفته است: ابوالقاسم جعفر بن محمد که رحمت خدا بر او باد، از قول پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عبدالکریم بن عمرو ابراهیم بن داحه بصری، از میسر روایت کرد که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: در مورد کسی که در امر و نهی خدا عصیان نمی کند، ولی از تو و یارانت در این موضوع، برائت می جوید، چه می گویی؟ گفت: گفتم: در حضور شما چه می توانم بگویم؟ فرمود: بگو، این منم که به شما دستور می دهم که بگویی. گفت: گفتم: او در جهنم است. فرمود: ای میسر! در مورد کسی که در دین با تو یکی است و از گناهان، هر آن چه که دیگران مرتکب می شوند، انجام می دهد، اما از گناهان کبیره پرهیز می کند؟ گفت: گفتم: در حضور شما چه می توانم بگویم؟ فرمود: بگو، این منم که به شما دستور می دهم که بگویی. گفت: گفتم: نه، فرمود: احساس سختی نکن، به راستی که او در بهشت

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۱۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۱۱۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۴ ، ح ۱۱۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۵ ، ح ۱۱۳.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ، ص ۲۶۵، ح ۱۱۴.

است، خداوند بزرگ می فرماید: «إِن تَجْتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عنكَمْ سَيِّئَاتِكَمْ وَنُدْخِلْكَم مُّدْخَلاً كَرِيمًا».(۱)

«وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)»

«وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)»

[و زنهار آن چه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده، آرزو مکنید؛ برای مردان از آن چه (به اختیار) کسب کرده اند، بهره ای است و برای زنان (نیز) از آن چه (به اختیار) کسب کرده اند، بهره ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست]

۱) محمد بن یعقوب از عده ای از یاران ما، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از ابراهیم بن ابوالبلاد، از پدرش از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ فردی نیست، مگر که خداوند روزی حلال او را فراهم کرده باشد و از راه سالمی به او می رساند. از سوی دیگر، به دست آوردن آن روزی از راه حرام نیز نشان داده شده است و اگر به حرام دست یازد، از حلالی که برایش واجب کرده، او را قصاص می کند. به غیر از این دو، نزد خداوند فضل بسیار است. چنان که خود می فرماید: «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ».(۲)

۲) عیاشی از عبدالرحمن بن ابو نجران روایت کرده است که گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه: «وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» پرسیدم. فرمود: مرد نباید زن یا دختر مرد دیگری را برای خود آرزو کند، اما می تواند مانند آنها را برای خود آرزو کند؟(۳)

۳) اسماعیل بن کثیر در حدیثی مرفوع از پیامبر نقل می کند که هنگامی که این آیه «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ» نازل شد، اصحاب پیامبر گفتند: این فضل چیست؟ کدام یک از شما از پیامبر سئوال می کند؟ گفت: حضرت علی بن ابی طالب علیه

۱- [۱] - امالی، ص ۱۵۲، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۵ ،ص ۸۰، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱۱۵.

السلام فرمود: من می پرسم. و از ایشان راجع به این فضل سئوال کرد که چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، بندگانش را آفرید و روزی حلال را بین آنها تقسیم کرد و حرام را به آنان نشان داد، چنان که کسی حرمت حرامی را بشکند، به مقدار آن حرام، از حلال او کاسته می شود و از او باز خواست خواهد شد.(۱)

۴) ابو هُذیل، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: خداوند روزی بندگانش را تقسیم کرد و مقدار زیادی از آن را بدون تقسیم نزد خود باقی گذاشت، خدا می فرماید: «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ».(۲)

۵) ابراهیم بن ابوالبلاد، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ فردی وجود ندارد، مگر این که خداوند برای او روزی حلال واجب کرده باشد که به سلامت به او رسانیده می شود و از جهتی دیگر بر این نفس، حرام را نیز عرضه نموده است. پس اگر او چیزی از حرام بردارد، خداوند با او مقابله به مثل کرده، به همان مقدار، از روزی حلالی که برایش واجب نموده می کاهد. خداوند غیر از این دو فضل بسیار دارد.(۳)

۶) حسین بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: به ایشان گفتم: فدایت شوم، آنها می گویند: خواب بعد از طلوع فجر مکروه است، چون که در آن زمان روزی ها تقسیم می شوند.آیا چنین چیزی درست است؟ فرمود: روزی ها مقدّر شده و تقسیم شده اند و نزد خداوند، فضل و باقیمانده ای هست که بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب، آن باقیمانده را تقسیم می کند، همان طور که خود می فرماید: «وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ». سپس فرمود: و یاد خداوند بعد از طلوع فجر در طلب روزی رساتر و بهتر از سیر در زمین به منظور تجارت یا سفر در جستجوی روزی است.(۴)

۷) طبرسی در معنی آیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: یعنی کسی از شما نگوید، کاش آن چه از مال و نعمت و زن زیباروی که به فلانی داده شده است، مال من می بود، چون این حسد است. اما اگر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱۱۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱۱۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱۱۸.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۱۹.

بگوید: خداوندا! به من نیز مانند آن عطا فرما، رواست.(۱)

۸) علی بن ابراهیم گفت: بر کسی جایز نیست که زن یا مال مرد مسلمانی را آرزو کند. اما اگر از خداوند فضل او را طلب نماید، رواست. «إِنَّ اللّهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلِیمًا»(۲) [خدا به هر چیزی داناست.]

۹) ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «ذَلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاء»(۳) [این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد].

از بندگانش و در مورد این آیه: «وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلَی بَعْضٍ».

روایت کرده است که راجع به حضرت علی علیه السلام نازل شده است.(۴)

«وَلِکُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ...إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدًا (۳۳)»

«وَلِکُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِینَ عقَدَتْ أَیْمَانُکُمْ فَآتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدًا (۳۳)»

[و از آن چه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که شما (با آنان) پیمان بسته اید، بر جای گذاشته اند، برای هر یک (از مردان و زنان) وارثانی قرار داده ایم؛ پس نصیبشان را به ایشان بدهید، زیرا خدا همواره بر هر چیزی گواه است]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب روایت کرده است که گفت: از امام رضا علیه السلام در مورد آیه: «وَلِکُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِینَ عقَدَتْ أَیْمَانُکُمْ» پرسیدم فرمود: منظور خداوند، ائمه علیهم السلام هستند که پیمانهای شما را به آنها گره زده است.(۵)

۲) عیاشی از حسن بن محبوب روایت کرده است که گفت: برای حضرت امام رضا علیه السلام نوشتم و از او در مورد آیه: «وَلِکُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- [۳] - مائده/ ۵۴ و حدید/ ۲۱ و جمعه/ ۴.

۴- [۴] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ، ص ۹۹.

۵- [۵] - کافی،ج ۱ ، ص ۱۶۸، ح ۱.

وَالأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عقَدَتْ أَيْمَانُكَمْ» پرسیدم، فرمود: منظور خداوند، ائمه علیهم السلام هستند، خداوند پیمانهای شما را به آنها گره زده است.(۱)

۳) شیخ در تهذیب به نقل از حسن بن محبوب، از ابن بکیر، از زراره نقل کرد که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه: «وَلِكُلٍّ جَعلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ»: فرمود: منظور از این آیه خویشان و نزدیکان در موروثات است و منظور اولیاء نعمت نیست، چون نزدیک ترین آنها به میت، نزدیک‌ترین آنها از نظر خویشاوندی و رحم است که او را به سوی خود می کشاند.(۲)

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ...حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ...(۳۴)»

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ...(۳۴)»

[مردان سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند، پس زنان درستکار، فرمانبردارند (و) به پاس آن چه خدا (برای آنان) حفظ کرده]

۱) شیخ در تهذیب به نقل از علی بن حسن بن فضّال، از محمد و احمد، پسران حسن از علی بن یعقوب، از مروان بن مسلم، از ابراهیم بن محرز، روایت کرده است که گفت: مردی در حضور من از امام محمد باقر علیه السلام پرسید: مردی به همسرش بگوید: اختیارت دست خودت است؟ امام علیه السلام فرمود:چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خدا می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء» این سخن ارزشی ندارد.(۳)

۲) ابن بابویه به نقل از محمد بن علی ماجیلویه، از عمویش، از احمد ابن ابو عبدالله، از پدرش از ابوالحسن برقی، از عبدالله بن جبله، از معاویه بن عمار، از حسن بن عبدالله، از پدرانش، از جدش حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یک نفر یهودی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و داناترین آنها مسائلی از پیامبر پرسید، از جمله این سئوال را پرسید که برتری مردان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۲۰.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۲۶۸، ح ۹۷۸.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۸، ص ۸۸، ح ۳۰۲.

بر زنان چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مانند برتری آسمان بر زمین است و مانند برتری آب بر زمین می باشد، چون آب، زمین را زنـده می کنـد و با وجود مردان، زنان، زنده می شوند و اگر مردان نبودند، خداوند، زنان را نمی آفرید، خدا می فرمایـد: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ». مرد یهودی پرسـید: از چه روی چنین است؟ پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: خداونـد، آدم را از گل آفرید و از باقی مانده و بقیه آن گل، حوا را خلق کرد و اولین کسـی که از زنان اطاعت کرد، آدم بود؛ پس خداوند او را از بهشت پایین آورد و برتری مردها بر زن ها را در دنیا نشان داده است، آیـا نمی بینی که چگونه زنـان به دلیـل حیض و ناپـاکی، فرصت عبـادت را از دست می دهنـد و مردان دچـار این ناپاکی نمی شوند؟ مرد یهودی گفت: ای محمد راست گفتی.(۱)

۳) ابن بابویه از علی بن احمـد رحمه الله روایت کرده است که گفت: محمـد بن ابو عبـدالله از محمـد بن اسـماعیل، از علی بن عبـاس برای مـا روایت کرد و گفت: قاسم بن ربیع صـحاف از محمـد بن سـنان روایت کرده است که امام رضا در میان پاسـخ هـایی که به سـئوالاتش داده بود، برای او نوشـته بود که: علت این که به زنان، نصف میراث مردان داده می شود این است، زن وقـتی شوهر می کنـد، دریـافت کننـده می شود، امـا مرد در صورت ازدواج، دهنـده است. به همین منظور، ارث را برای مردان بیشـتر گردانیـد. علت دیگر برای دادن مقـدار دو برابر ارث به مردان در مقابـل زنـان این است که: زن در صـورت نیـاز، تحت سرپرستی مرد می باشد و بر اوست که زن را سـرپرستی کند و نفقه او را بپردازد و سرپرستی مرد بر زن لازم نیست. در صورت نیـاز مرد به نفقه، زن با نپرداختن آن مؤاخـذه نمی شود. به همین منظور ارث را برای مردان بسـیار گردانیـد و این همان فرموده خداونـد بزرگ است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ».(۲)

۴) علی بن ابراهیم می گوید: «حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ» یعنی: زنی که در صورت غیبت همسرش، خود را حفظ کند.(۳)

ص:۳۲۵

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۲۲۷، ح ۱، باب ۲۸۶.
۲- [۲] - علل الشرائع، ص ۲۹۳، ح ۱، باب ۳۷۱.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵) هم او روایت کرده است که گفت: در روایتی از ابو جارود، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «قَانِتَاتٌ» فرمود: یعنی زنان فرمانبردار.(۱)

«... وَاللاَّتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعظُوهُنَّ...فَلاَ تَبْغُواْ علَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عليًّا كَبِيرًا (۳۴)»

«... وَاللاَّتِی تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ علَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عليًّا كَبِيرًا (۳۴)»

[و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و (اگر تاثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجویید که خدا والای بزرگ است]

۱) علی بن ابراهیم گفت: این آیه اشاره به نافرمانی زن در بستر دارد، شوهر به او می گوید: از خدا بترس و به بسترت برگرد و این پند و اندرز است؛ اگر فرمانبرداری کرد، این راه درست است، اگر نه رهایش کند و رها کردن همان هجر است، اگر به بستر بازگشت که چه بهتر و اگر نه، او را بزند، زدنی که شدید نباشد و در صورتی که اطاعت کرد و همبستر شد، خداوند می فرماید: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ علَيْهِنَّ سَبِيلاً» گفت: آنان را وادار به عشق ورزیدن نکنید، خداوند، موعظه و دشنام و زدن آنها را در خوابگاه و بستر قرار داده است: «إِنَّ اللّهَ كَانَ عليًّا كَبِيرًا».(۲)

۲) طبرسی در مورد معنی هجر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به او پشت کند» و در مورد معنی زدن هم از ایشان روایت شده است به معنی: «زدن با مسواک است.»(۳)

«وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا...يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵) »

«وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلاَحًا يُوَفِّقِ اللّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۳۵) »

[و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند خدا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۶ ،ص ۱۴۶، ح ۱.

میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ آری خدا دانای آگاه است]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از علی بن ابو حمزه روایت کرده است که گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» پرسیدم، فرمود: دو داور شرط می کنند که اگر خواستند، جدا کنند و اگر خواستند، پیوند دهند، چه جدا کنند و چه پیوند دهند، هر دو جایز است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بن ابو عمیر، از حمّاد، از حَلبی روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام درمورد آیه: «فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» پرسیدم، فرمود: داوارن تا زمانی که از زن و مرد اجازه نگرفته باشند، نمی توانند آنها را جدا کنند، باید با آنها شرط کنند که اگر بخواهند پیوند دهند و اگر بخواهند جدا سازند. در آن صورت اگر جدا کنند، جایز است و اگر پیوند دهند هم جایز است.(۲)

۳) هم او از حمید بن زیاد، از ابن سماعه، از عبدالله بن جبله، از ابن ابو حمزه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» روایت کرده است که فرمود: دو داور شرط می گذارند که اگر بخواهند جدا کنند و اگر بخواهند پیوند دهند، در آن صورت اگر جدا کنند جایز است و اگر پیوند دهند جایز است.(۳)

۴) هم او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از ابو ایوب، از سماعه روایت شده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» سئوال کردم: به نظر شما در صورتی که دو داور از زن و مرد اجازه بگیرند و به آنها بگویند آیا شما کار خود را در اصلاح و جدا کردن به ما واگذار می کنید؟ و مرد و زن بگویند: بله، و داوران شاهدانی را بر آنها بگمارند، در آن صورت جدا کردن آنها جایز است؟ فرمود: آری، اما به شرط آن که زن پاک باشد و مرد با او جماع نکرده باشد. به ایشان گفته شد، به نظر شما اگر یک نفر از دو داور بگوید: آنها را جدا کردم و داور دیگر بگوید: آنها را جدا نکردم،

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۴۶، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۶ ، ص ۱۴۶، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۶ ،ص ۱۴۶، ح ۳.

چطور؟ فرمود: جدا نمی شوند، مگر این که هر دو بر جداسازی اتفاق نظر پیدا کنند، و در صورت توافق بر جداسازی، جدا کردن زن و مرد جایز می گردد.(۱)

۵) هم او از عبدالله بن جبله و دیگران، از علاء، از محمد بن مسلم، از یکی از آن دو حضرت علیه السلام روایت کرده است که گفت: در مورد آیه: «فَابْعَثُواْ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» سئوال کردم، حضرت فرمود: تا زمانی که دو داور اجازه نگرفته باشند، نمی توانند جدا کنند.(۲)

۶) عیاشی از ابن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حضرت علی علیه السلام در قضیه ای قضاوت کرد که در آن زن و خانواده اش بر مرد شرط کرده بودند که در صورت ازدواج مجدد و گرفتن کنیزکان و ترک کردن او، آن زن مطلقه به شمار آید. حضرت علیه السلام فرمود: شرط خدا بر شرط شما مقدم است. اگر مرد خواست می تواند به شرطش وفا کند و اگر بخواهد می تواند زن خود را نگه دارد و بر او زن بگیرد و کنیز داشته باشد و اگر شرایطش را پیدا کند، او را ترک نماید؛ خداوند در کتابش می فرماید: «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاع»(۳) [هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید] و فرمود: «کنیزان بر شما حلال هستند» و فرمود: «وَاللاَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلاَ تَبْغُواْ عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا».(۴) (۵) [و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید، (نخست) پندشان دهید و (بعد) در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و (اگر تاثیر نکرد) آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند (دیگر) بر آنها هیچ راهی (برای سرزنش) مجویید که خدا والای بزرگ است]

۷) زراره، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر زن با مرد ناسازگاری کند، خُلعه خواهد شد؛ یعنی باید پولی بدهد تا مرد او را طلاق دهد. پس مرد هر چه می تواند از زن بگیرد و اگر مرد همزمان با نشوز زن،

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۴۶، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۱۴۷، ح ۵.

۳- [۳] - نساء / ۳.

۴- [۴] - نساء / ۳۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۲۱.

ناسازگاری کرد، این شقاق (جدایی) است.(۱)

۸) محمـد بن مسـلم روایت کرده که: از حضـرت امام محمد باقر علیه السـلام در مورد آیه: «فابعثوا حکماً مِن أهلِهِ وَ حَکَماً مِن أهلِهَا» سئوال کردم، حضرت فرمود: دو داور نمی توانند بدون اجازه زوجین آنها را جدا کنند.(۲)

۹) زیـد شـحّام از امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت کرده است که در مورد آیه «فَابْعَثُواْ حَکَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَکَمًا مِّنْ أَهْلِهَا» فرمود: دو داور نباید بدون کسب اجازه از زن و مرد، تصمیم بر جدایی آنها بگیرند.(۳)

۱۰) در روایـتی دیگر، حلـبی از آن حضـرت علیـه السـلام نقـل کرده اسـت که فرمـود: و بـا مرد و زن شـرط می کننـد که اگر بخواهنـد، می تواننـد پیونـد ایجاد کننـد و اگر بخواهنـد جـدا کنند، (در آن صورت) اگر پیوند دهند یا جدا کنند، هر دو جایز است.(۴)

۱۱) در روایت فَضاله آمده است: و اگر راضی شدند و کار جدایی را به آنها واگذار کردند، اگر جدا سازند، جایز است.(۵)

۱۲) محمد بن سـیرین، از عبیده روایت کرده است که زن و مردی که گروهی از مردم هر کدام از آنها را همراهی می کردند، بر حضـرت امام علی علیه السـلام وارد شدنـد، حضـرت فرمود: یک داور از خویشاونـدان زن و یک داور از خویشاونـدان مرد برایم بفرستید. آن گاه به آن دو داور فرمود: آیا وظیفه خود را می دانید؟ اگر صلاح ببینید که دوباره جمع شوند، آنها را با هم پیونـد دهیـد، و اگر نظرتان بر جـدایی است، پس آنان را جـدا سازید. زن گفت: من راضـیم به آن چه در کتاب خداوند آمده است. مرد گفت: در مـورد جـدایی نه. حضـرت به مرد فرمود: تـا به آن چه که این زن اقرار کرده، اقرار نکنی از این جـا بیرون نمی روی.(۶)

«وَ اعبُدُواْ اللّهَ وَ لاَ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ ...مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَکَانَ اللّهُ بِهِم علِیمًا (۳۹)»

«وَ اعبُدُواْ اللّهَ وَ لاَ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا وَ بِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِی الْقُرْبَی وَ الْیَتَامَی وَ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۲۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۱۲۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۲۴.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۲۵.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۲۶.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۲۷.

الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ وَ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ مَن کَانَ مُخْتَالاً فَخُورًا (۳۶) الَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ یَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْکَافِرِینَ عَذَابا مُّهِینًا (۳۷) وَالَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْیَوْمِ الآخِرِ وَمَن یَکُنِ الشَّیْطَانُ لَهُ قَرِینًا فَسَاء قِرِینًا (۳۸) وَ مَاذَا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَ أَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَکَانَ اللّهُ بِهِم عَلِیمًا (۳۹)»

[و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راه مانده و بردگان خود (نیکی کنید) که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی دارد * همان کسانی که بخل می ورزند و مردم را به بخل وا می دارند و آن چه را خداوند از فضل خویش بدانها ارزانی داشته، پوشیده می دارند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده ایم * و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و هر کس شیطان یار او باشد، چه بد همدمی است * و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند و از آن چه خدا به آنان روزی داده، انفاق می کردند چه زیانی برایشان داشت و خدا به (کار) آنان داناست]

۱) عیاشی از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از والدین و علی علیه السلام والد دیگر است. گفتم: این در کجای قرآن آمده است؟ حضرت فرمود: بخوان «وَاعبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئًا وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا».(۱)

۲) ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه: «وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا» روایت کرده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از والدین و علی علیه السلام آن دیگری است. و گفت که منظورش آیه ای است که در «سوره» نساء می باشد.(۲)

ص:۳۳۰

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۱۲۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۱۲۹.

۳) ابن شـهر آشوب: از ابان بن تَغْلِب، از حضـرت امام صادق علیه السـلام در مورد آیه: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» روایت کرده است که فرمود: مقصود از والدین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.(۱)

۴) ابن شـهر آشوب از سلّام جُعفی، از امام محمد باقر علیه السـلام و ابان بن تغل‍ـب، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: این آیه در حق رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و علی علیه السـلام نـازل شـده است. سـپس گفت: شـبیه این روایت در حدیث ابن جَبَله آمده است.(۲)

۵) هم او روایت کرده که: از رسول خـدا روایت شـده است که فرمود: من و علی پـدران این امت هستیم. ابن شـهر آشوب می گوید: مؤلف کتاب «الفائق» نیز آن را روایت کرده است.(۳)

۶) ابن شـهر آشوب همچنین از آن حضـرت علیه السـلام روایت کرده است که: من و علی علیه السـلام پدران این امت هستیم، پس لعنت خدا بر عاق والدین این امت باد.(۴)

۷) محمد بن جَریر از طریق رجال حدیث در کتاب مناقب روایت کرده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله به علی علیه السـلام فرمود: برو بیرون و فریاد بزن: لعنت خدا بر کسـی که در پرداخت اجر اجیری به او ستم روا دارد؛ لعنت خدا بر کسی که غیر از مولای خود مولای دیگری برگزینـد؛ لعنت خدا بر کسـی که به والدین خود دشـنام دهد. پس حضـرت علی چنین کرد. عمر و گروهی از مردم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و گفتند: آیا تفسیری برای این ندا وجود دارد؟

حضـرت فرمود: آری، خداونـد می فرماید: «لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»(۵) [پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان] هر کس بر ما ظلمی روا دارد، خداوند او را لعنت کند و می فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَى

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲- [۲] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۵.

۳- [۳] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ، ص ۱۰۵.

۴- [۴] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۰۵.

۵- [۵] - شوری/ ۲۳.

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»(۱) [پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیکتر) است و همسرانش مادران ایشانند] و هر کس که من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست و هر کس که ولایت غیر او و غیر نسل او را بپذیرد، خدا لعنتش کند و شما را گواه می گیرم که من و علی پدران این امت هستیم و هر کس به هر کدام از ما دشنام دهد، لعنت خدا بر او خواهد بود.

هنگامی که بیرون آمدند، عمر گفت: ای یاران محمد! پیامبر هیچ گاه چه در غدیر خم و چه غیر از آن به اندازه امروز بر ولایت علی تأکید نکرده بود.

خبّاب(۲) بن ارث گفت: این رویداد، هفده روز پیش از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

۸) عیاشی از ابوصالح، از ابن عباس در مورد فرموده خداوند: «وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَالْجَارِ الْجُنُبِ» روایت کرده است که گفت: کسی که بین تو و او رابطه خویشاوندی نباشد. «والصاحب بالجَنْبِ» گفت: به معنی همسفر می باشد.(۳)

۹) علی بن ابراهیم در مورد فرموده خداوند: «وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ» می گوید: یعنی همسفر شما. «و ابنِ السَّبیل» یعنی رهگذرانی که در راهشان از تو یاری می جویند. «وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» یعنی اهل و نوکران تو «إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالاً فَخُورًا * الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عذَابا مُّهِينًا» و خداوند از بخیل به عنوان کافر یاد کرده است. پس از آن از منافقین نام می برد و می فرماید: «وَالَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَـاء النَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَلاَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَن يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاء قِرِينًا» و فرمود: «وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُواْ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَكَانَ اللّهُ بِهِم عليمًا»(۴)

۱- [۱] - احزاب/ ۶.

۲- [۲] - در نسب (خباب من أرث) اختلاف وجود دارد، می گویند عربی بوده که در زمان جاهلیت به اسارت گرفته شد و در مکه فروخته شد. او از اولین مسلمانان می باشد و علی علیه السلام فرمود، «خدا رحمت کند خباب را که مشتاقانه اسلام آورد، مطیعانه هجرت کرد و مجاهد زیست.» مراجعه کنید به کتاب اسدالغابه، ج ۲ ص ۹۸ و معجم رجال الحدیث، ج ۷ ص ۴۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸ ، ح ۱۳۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲ ، ص ۱۴۶.

«فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هَـؤُلاء شَهِیدًا (۴۱)»

[پس چگونه است (حالشان) آن گاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن محـمد، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن یزید، از زیاد قندی از سـماعه، روایـت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَـؤُلاء شَهِیدًا» فرمود: به طور خاص در حق امت محـمد علیهم السلام نازل شده است. در هر قرن، امامی از ما شاهد بر آنهاست و محمد صلی الله علیه و آله در هر قرن بر ما گواه است.(۱)

۲) سعد بن عبدالله از معلّی بن محمد بصری روایت کرده است که گفت: ابو الفضل مدنی از ابو مریم انصاری(۲)، از منهال بن عمرو، از زرّ بن حبیش(۳) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: اوصیا، صاحب صراط هستند، بر آن ایستاده اند و کسی وارد بهشت نمی شود، مگر آن که اوصیا او را باز شناسند و آنها او را بشناسند و کسی وارد جهنم نمی شود، مگر آن که منکر اوصیا شود و آنها او را باز نشناسند. زیرا خداوند، آنها را در کتابش توصیف کرده است و می فرماید: «یَعرِفُونَ کُلاًّ بِسِیمَاهُمْ»(۴) [که هر یک (از آن دو دسته) را از سیمایشان می شناسند]

آنان را بر پیروان شان و پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آنان گواه و شاهد قرار داد؛ از بندگان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و اوصیا پیمان فرمانبرداری گرفت. پس نبوت وی بر آنان نیز جاری گشت. در آیه شریفه چنین آمده است: «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَی هَـؤُلاء شَهِیدًا»(۵)

۳) عیاشی از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام محمد باقر علیه

۱- [۱] - کافی، ج ۱ ، ص ۱۴۶ ، ح ۱.

۲- [۲] - ابو مریم انصاری از ابو هریره و جابر روایت کرده است و جریز بن عثمان و سایرین نیز از او روایت کرده اند. مراجعه شود به تهذیب تهذیب ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۳- [۳] - زر بن حبیش بن حباشه اسدی، به ابو مریم و ابو مطرف کوفی هم ملقب می شود. از عمر و عثمان و علی علیه السلام، ابوذر و ابن مسعود و دیگران روایت کرده است، و از او ابراهیم نخعی و الشعبی و غیر از آنها نیز روایت کرده اند. مراجعه کنید به تهذیب الکمال، ج ۹ ص ۲۳۵ و تهذیب التهذیب ج ۳ ص ۳۲۱ و تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴- [۴] - اعراف/ ۴۶.

۵- [۵] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۳.

السـلام در مورد آیه: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَـهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَـؤُلاء شَـهِيدًا» پرسیدم، فرمود: در روز قیامت، پیامبر صلی الله علیه و آله از هر امّتی شاهـد آن امت را می آورد که وصـی پیامر امت است و من تو را، ای علی، به عنوان شاهد امّتم می آورم.(۱)

۴) ابـو معمر سـعدی روایت کرده که: حضـرت علی بن ابی طـالب علیه السـلام در وصـف روز قیـامت فرمـود: همه مردم را در جـایی جمـع می نماینـد و از آنهـا بـازجویی بـه عمـل می آورنـد و هیـچ کس حـق تکلـم نـدارد «إِلَّا مَـنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابا»(۲) [مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید]

و پیـامبران را به پا می خیزاننـد و از آنها سـئوال می کننـد، همان طور که به حضـرت محمـد صـلی الله علیه و آله فرموده است: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَـهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَـؤُلاء شَـهِيدًا» و هم اوست که شاهـد است بر تمام شاهـدان و منظور از شاهدان، همان انبیا هستند.(۳)

«يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الأَرْضُ وَلاَ يَكْتُمُونَ اللّهَ حَدِيثًا (۴۲)»

[آن روز کسـانی که کفر ورزیـده انـد و از پیـامبر (خـدا) نافرمانی کرده انـد، آرزو می کننـد که ای کاش با خاک یکسان می شدند و از خدا هیچ سخنی را پوشیده نمی توانند داشت]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرده است که: کسانی که «حق» امیرالمؤمنین علیه السـلام را غصب کرده اند، آرزو می کنند که ای کاش آن روز که بر غصـبش هم رای گشـتند، زمین آنها را می بلعید و ای کاش هرگز فرموده رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام را کتمان نمی کردند.(۴)

۲) عیاشـی از مسـعده بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السـلام، از جدش علیه السـلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین در خطبه ای، وحشت روز قیامت را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۱۳۱.

۲- [۲] - نبا/ ۳۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۱۳۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.

توصیف می کند: بر دهان‌ها مُهر زده شده است و سخن نمی گویند. پس دست‌ها سخن می گویند، پاها شهادت می دهند، و پوست ها به آن چه انجام داده اند، زبان می گشایند و سخن از پروردگار پوشیده نمی دارند.(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَ أَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعلَمُواْمَاتَقُولُونَ...(۴۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید و (نیز) در حال جنابت (وارد نماز نشوید) مگر این که راهگذر باشید]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو اسامه زید شحام روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «لَا تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى» پرسیدم، فرمود: منظور مستی خواب است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و همگی از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره روایت کرده است که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ مؤمنان را از برخاستن برای نماز در حالی مستی بازداشته است، یعنی مستی ناشی از خواب.(۳)

۳) عیاشی از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: تنبل و خواب آلوده و سنگین برای خواندن نماز برنخیز، چون این ها از خصلت های نفاق هستند و خداوند مؤمنین را از برخاستن برای اقامه نماز در حالی مستی بازداشته است؛ یعنی مست از خواب.(۴)

۴) محمد بن فضل از امام علی علیه السلام در باره آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعلَمُواْ مَا تَقُولُونَ» روایت کرده است که فرمود: این مربوط به دوران قبل از تحریم شراب و میگساری بوده است.(۵)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸، ح ۱۳۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۳ ،ص ۳۷۱، ح ۱۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸ ، ح ۱۳۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ، ص ۲۶۹، ح ۱۳۰.

۵) حلبی از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور مستی خواب است.(۱)

۶) حلبی روایت کرده که: از حضرت علیه السلام در مورد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعلَمُواْ مَا تَقُولُونَ» پرسیدم. فرمود: «لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى»؛ یعنی مستی خواب. می فرماید: طوری خواب آلوده نباشید که در رکوع و سجود و تکبیر نفهمید که چه می گویید و منظور آن، چیزی نیست که بیشتر مردم ادّعا می کنند، که مؤمن مست از شراب باشد، چون مؤمن نه شراب می خورد و نه مست می شود.(۲)

۷) زمخشری در کتاب ربیع الابرار آورده است: خداوند در مورد شراب سه آیه نازل فرموده است: «يَسْأَلُونَكَ عنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»(۳) [در باره شراب و قمار از تو می پرسند] مسلمانان به دو گروه شراب خوار و ترک کننده آن تقسیم می شوند تا این که مردی شراب خورد و به نماز ایستاد، پس هذیان گفت؛ این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُكَارَى حَتَّىَ تَعلَمُواْ مَا تَقُولُونَ». بعضی از مسلمانان شراب خوردند، تا ان که عمر نیز شراب نوشید، پس استخوان فک شتری را برداشت و با آن سر عبدالرحمن بن عوف را زخمی کرد، پس از آن با خواندن شعری از اسود بن یعفُر شروع به نوحه خواندن برای کشته شدگان بدر کرد: یکی از جوانان و هم پیالگان در کنار چاه بدر می گوید: آیا ابن کبشه ما را وعده می دهد که زنده می شویم؟ چگونه است زندگی پژواک‌ها و فرق سرها؟ آیا ناتوان است که مرگ را از من دفع کند و مرا زنده کند، آن گاه که استخوان هایم پوسید؟ کیست که از طرف من به خدا بگوید که من ماه روزه را رها کرده ام؟ به خدا بگو که جلوی شرابم را بگیرد و بگو جلوی غذایم را بگیرد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پس خشمگین و در حالی که ردای خود را می کشید، بیرون آمد، چیزی را در دست داشت، برای زدن او بلند کرد و عمر گفت: به خدا پناه می برم از خشم خدا و خشم رسول او، در این حال خداوند بزرگ آیه: «إنَّما یریدُ الشَیطان أن یوقع بَینکم العداوه والبَغضاء فی الخَمر والمَیسر و یصُدّکم عن ذکر الله وعن الصّلوه

ص:۳۳۶

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳۶.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳۷.
۳- [۳] - بقره/ ۲۱۹.

فَهَلْ أَنتُم مُنتَهُونَ »(۱)[همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست بر می دارید؟] را نازل کرد. پس عمر گفت: «انتهینا» یعنی نهی را پذیرفتم.

مؤلف می گوید: نگاه کنید به بزرگان مشایخ اهل سنت که به روایت خود آنها، چه چیزی از امامشان سر زده است. به خدا پناه می بریم از پیروی هوای نفس.(۲)

«... وَ لاَ جُنُبًا إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّیَ تَغْتَسِلُواْ...وَ یُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیلَ (۴۴)»

«... وَ لاَ جُنُبًا إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّیَ تَغْتَسِلُواْ وَ إِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنکُم مِّن الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَیَمَّمُواْ صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُمْ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳) أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیبًا مِّنَ الْکِتَابِ یَشْتَرُونَ الضَّلاَلَهَ وَ یُرِیدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِیلَ (۴۴)»

[و (نیز) در حال جنابت (وارد نماز نشوید) مگر این که راهگذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده اید و آب نیافته اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است * آیا به کسانی که بهره ای از کتاب یافته اند، ننگریستی، گمراهی را می خرند و می خواهند شما (نیز) گمراه شوید]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از جمیل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که جنب باشد و در مساجد بنشیند، سئوال کردم. فرمود: نباید بنشیند، امّا می تواند از آنها عبور کند، به استثنای مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله.(۳)

۲) شیخ در کتاب تهذیب به نقل از موسی بن قاسم، از عبدالرحمن، از حمران، روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد کسی که جنب باشد و در مسجد بنشیند، سئوال کردم، آیا جایز است؟ حضرت فرمود: نه، جایز

۱- [۱] - مائده/ ۹۱.

۲- [۲] - ربیع الابرار، ج ۴، ص ۵۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۵۰، ح ۴.

نیست، ولی می تواند از آن بگذرد؛ مگر مسجد الحرام و مسجد مدینه.(۱)

۳) هم او، به نقل از حسین بن سعید، از فضاله، از عبدالله بن سنان، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد جنب و حائض پرسیدم که آیا می توانند کالایی را از مسجد بردارند؟ فرمود: آری، امّا نباید چیزی در مسجد بگذارند.(۲)

۴) هم او به نقل از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور از ملامسه زنان، نزدیکی با آنان است.(۳)

۵) هم او، از شیخ مفید، از احمد بن محمد، از پدرش از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از احمد بن محمد، از ابان بن عثمان، از ابو مریم روایت کرده که از امام محمد باقر علیه السلام در مورد مردی سئوال کردم که وضو می گیرد و پس از آن کنیز را فرا می خواند تا دست او را گرفته، تا مسجد همراهی کند؛ بزرگانی از ما ادعا می کنند که این عمل ملامسه است؛ شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند نه، این عمل اشکالی ندارد و شاید خودم نیز این عمل را انجام داده باشم و منظور «أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء» نزدیکی بدون ادخال است.(۴)

۶) او از شیخ مفید، از احمد بن محمد، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن الحکم، از داوود بن نعمان روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد تیمّم سئوال کردم.

حضرت فرمود: عمّار، جنب شده بود، پس مانند چهار پا روی زمین غلت می زد، پیامبر با تمسخر به او فرمود: مانند چهار پا روی خاک غلت زدی، عمار! از او پرسیدیم: تیمّم چگونه است؟ دو دست خود را روی زمین گذاشت و سپس بالا آورد و صورت و دستان خود را تا کمی بالای کف مسح کرد.(۵)

۷) هم او، از شیخ مفید، از احمد بن محمد، از پدرش، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از احمد بن محمد، از ابن بُکیر، از

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۱۵، ح ۳۴.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۳۳۹.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۷، ص ۴۶۱، ح ۱۸۴۹.
۴- [۴] - تهذیب، ج ۱، ص ۲۲، ح ۵۵.
۵- [۵] - تهذیب، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۵۹۸.

زراره، روایت کرده است که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در مورد تیمّم پرسیدم؛ دو دست خود را بر زمین کوبیده، بعد آنها را بالا آورد و تکان داد و پس از آن، با دست‌های خویش، پیشانی و کف دستان خود را یک بار، مسح کرد.(۱)

۸) ابن بابویه، از پدرش از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده که از امام محمد باقر علیه السلام سئوال کردند که آیا حائض و جنب می توانند وارد مسجد شوند یا نه؟ حضرت فرمود: حائض و جنب نمی توانند وارد مسجد شوند، مگر به صورت عبوری؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّیَ تَغْتَسِلُواْ».(۲)

۹) عیاشی از زراره روایت کرده است که: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: آیا جنب و حائض می توانند وارد مسجد شوند یا نه؟ حضرت فرمود: تنها به صورت عبوری می توانند وارد مسجد شوند؛ خداوند می فرماید: «وَلاَ جُنُبًا إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّیَ تَغْتَسِلُواْ» و می توانند چیزی از مسجد بردارند، اما نمی توانند چیزی در آن قرار دهند.(۳)

۱۰) ابو مریم روایت کرده که: از امام محمد باقر علیه السلام در مورد مردی که وضو می گیرد و کنیزی را فرا می خواند تا دست او را بگیرد و به مسجد ببرد، چه می فرمایید؟ بزرگانی از ما ادعا می کنند که این عمل، ملامسه است. حضرت فرمود: به خدا سوگند که نه ، این کار هیچ اشکالی ندارد و شاید خودم نیز آن را انجام داده باشم. منظور از «لامستم النساء» نزدیکی بدون ادخال است.(۴)

۱۱) منصور بن حازم از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: لمس یعنی جماع.(۵)

۱۲) حلبی از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود: همان جماع است، اما خداوند، ستار است و پوشش را دوست دارد، پس مانند شما نام

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۰۱.
۲- [۲] - علل الشرائع، ص ۱۶۱، ح ۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳۸.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۳۹.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۴۰.

گذاری نکرده است.(۱)

۱۳) حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که: قیس بن رُمّانه از آن حضرت سئوال کرد: وضو می گیرم و از کنیز می خواهم که دستم را بگیرد، پس از آن به پا خاسته و نماز می خوانم، آیا بر من وضوی مجدد واجب است؟ فرمود: نه. گفت: آنها ادعا می کنند، این همان لمس است. فرمود: نه، به خدا سوگند، لمس چیزی جز آمیزش یعنی جماع نیست. سپس فرمود: ابو جعفر علیه السلام در دوران پیری، وضو می گرفت و از کنیزش می خواست تا دست او را بگیرد؛ پس از جا برمی خاست و نماز می خواند.(۲)

۱۴) ابو ایوب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: تیمم با خاک برای کسی که آب پیدا نکند، مانند کسی است که با آب برکه وضو گرفته باشد. مگر خداوند نفرموده: «فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا»! گفت: گفتم: چنان چه در پایان وقت به آب دست یابد، چه؟ گفت: پس فرمود: نمازش گذشته است. گفت: به آن حضرت گفتم: آیا با تیمم، نماز دیگری بخواند؟ فرمود: اگر آب ببیند و توانایی به دست آوردن آن را داشته باشد، تیمم او باطل می شود.(۳)

۱۵) زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عمار بن یاسر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! امشب جنب شدم و آب همراهم نبود. حضرت فرمود: چه کردی؟ گفت: لباسم را از تن در آوردم بر خاک غلت زدم. پس فرمود: این کار الاغ است. در صورتی که خداوند فرموده است: «فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا» گفت: دست‌های خود را بر زمین زده و آنها را بر یکدیگر مسح کرد، پس از آن دو دست خود را بر پیشانی کشید و سپس هر دو کف دست را مسح کرد و هر کدام را بر دیگری کشید.(۴)

۱۶) و در روایتی دیگر، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همان کاری را کرده ای که الاغ می کند. همانا خدای آب، همان خدای خاک است؛ تنها کافی است که با دو کف دستت بر زمین بزنی و آنها را بتکانی، سپس همان طور که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۴۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۴۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۴۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۱۴۴.

خدا فرمان داده است، صورت و دست هایت را مسح بکشی.(۱)

۱۷) حسین بن ابو طلحه روایت کرده که: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد آیه «أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا» پرسیدم، که حد و مرز آن کدام است، منظور از «اگر آب نیافتید»، از طریق خریدن یا غیر از خریدن است؟ در صورتی که به اندازه وضو یافت شد، با چه قیمتی خریداری کند؟ هزار، صد هزار، چقدر؟ فرمود: به اندازه توان و استطاعتش.(۲)

۱۸) شیخ در کتاب تهذیب به نقل از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از برقی، از سعد بن سعد، از صفوان گفته است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که برای نماز به وضو احتیاج داشت، اما آب نمی یافت، پس به قیمت صد یا هزار درهم، به مقدار وضویش آب پیدا کرد. آیا آب را بخرد و با آن وضو سازد، یا تیمم کند؟ حضرت فرمود: نه، بلکه باید خریداری نماید. برای من نیز شبیه این مسأله پیش آمد؛ آب خریداری کردم و وضو گرفتم، اما پول زیادی بابت آن پرداخت نشود.(۳)

۱۹) او به نقل از محمد بن احمد، از یعقوب بن زید، از نضر بن سوید، از عبدالله بن سنان، از ابو حمزه روایت شده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: در صورتی که مردی در مسجد الحرام یا مسجد پیامبر خوابیده باشد، محتلم شود و دچار جنابت شود، باید تیمم کند و از مسجد بدون تیمم گذر نکند. اما عبور از سایر مساجد برای او اشکالی ندارد و نباید در مساجد بنشیند.(۴)

۲۰) علی بن ابراهیم در مورد آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلاَلَةَ» گفت: منظور این است که در موضوع امیرالمؤمنین علیه السلام گمراه شدند. «وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ السَّبِيلَ» یعنی مردم را از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که صراط مستقیم است، خارج کردند.(۵)

«وَاللّهُ أَعلَمُ بِأَعدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللّهِ وَلِيًّا...وَ لَكِن لَّعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً (۴۶)»

«وَاللّهُ أَعلَمُ بِأَعدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللّهِ نَصِيرًا (۴۵) مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱۴۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱۴۶.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۱۲۷۶.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱۲۸۰.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عن مَّوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعنَا وَ عصَيْنَا وَ اسْمَع غَيْرَ مُسْمَع وَ رَاعنَا لَيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعنًا فِى الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعنَا وَ أَطَعنَا وَ اسْمَع وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَّعنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)»

[و خدا به (حال) دشمنان شما داناتر است. کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد و کافی است که خدا یاور (شما) باشد * برخی از آنان که یهودی اند، کلمات را از جاهای خود برمی گردانند و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین (اسلام با درآمیختن عبری به عربی) می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو (که کاش) ناشنوا گردی و(نیز از روی استهزا) می گویند راعنا (که در عربی یعنی به ما التفات کن ولی در عبری یعنی خبیث ما) و اگر آنان می گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به ما بنگر، قطعا برای آنان بهتر و درست تر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد؛ در نتیجه جز (گروهی) اندک ایمان نمی آورند]

۱) علی بن ابراهیم: در مورد آیه: «وَاللَّهُ أَعلَمُ بِأَعدَائِكُمْ ـ تا آن جایی که می فرماید ـ وَاسْمَع غَيْرَ مُسْمَع» فرمود: در مورد یهود نازل شد.(۱)

۲) امام عسکری علیه السلام فرمود که: امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است که: واژه «رَاعنا» از الفاظی بود که مسلمانان برای مخاطب قرار دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن استفاده می کردند و معنی آن «به احوال ما رسیدگی بفرما و از ما بشنو، همچنان که ما از شما می شنویم» می باشد.

این واژه در زبان یهود به معنی «بشنو، کر شوی» بود. هنگامی که یهودیان شنیدند که مسلمانان پیامبر صلی الله علیه و آله را با واژه «راعنا» مخاطب قرار می دهند، گفتند: پیش از این، ما محمد را مخفیانه دشنام می دادیم، اما اکنون می توانیم آشکارا او را دشنام دهیم. پس یهودیان با «راعنا» پیامبر صلی الله علیه و آله را خطاب می کردند و قصد آنان دشنام بود.

سعد بن معاذ انصاری، به نیت پلید آنها پی برد و گفت: ای دشمنان خدا! لعنت خدا بر شما باد، می بینم قصد دارید به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آشکارا دشنام دهید در حالی که ما را به این گمان بیندازید که دارید با استفاده از شیوه مخاطبه ما

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸.

با رسول خدا صلی الله علیه و آله، او را خطاب می کنید.

به خدا سوگند اگر از این پس، این واژه را از هر کدام از شما بشنوم، گردنش را خواهم زد و اگر از این اکراه نداشتم که بدون کسب اجازه از آن حضرت و از نایب و برادر او علی بن ابی طالب علیه السلام کاری انجام دهم، گردن هر کدام از شما که قبل از این هم این واژه را از او شنیده بودم، می زدم.

پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلاَ يُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِيلاً» و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقُولُواْ رَاعِنَا»(۱) [ای کسانی که ایمان آورده اید نگویید راعنا] دشمنان شما از قوم یهود از این واژه برای دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و شما استفاده می کنند و به جای آن بگویید «وَقُولُواْ انظُرْنَا»(۲) [و بگویید انظرنا] به معنی شنیدیم و اطاعت کردیم، از این پس واژه «انظرنا» را به کار برید و واژه «راعنا» را رها کنید. چون مانند لفظ «راعنا» نمی توانند از آن سوء استفاده کنند. «وَاسْمَعوا»(۳) [و (این توصیه را) بشنوید] هر چه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما می گوید، بشنوید و اطاعت کنید و منظور از: «وَلِلكَافِرِينَ»(۴) [و (گرنه) کافران را] یعنی یهودیان دشنام دهنده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از «عذَابٌ أَلِيمٌ»(۵) [عذابی دردناک است] یعنی دردی سخت در دنیا و در صورت تکرار دشنام، در آخرت، آتش جهنم ابدی در انتظار آنهاست.(۶)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا...أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعولاً (۴۷)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا علَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعولاً (۴۷)»

۱- [۱] - بقره/ ۱۰۴.

۲- [۲] - بقره/ ۱۰۴.

۳- [۳] - بقره/ ۱۰۴.

۴- [۴] - بقره/ ۱۰۴.

۵- [۵] - بقره/ ۱۰۴.

۶- [۶] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ص ۴۷۸، ح ۳۰۵.

[ای کسانی که به شما کتاب داده شده است! به آن چه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست، ایمان بیاورید؛ پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم یا همچنان که اصحاب سبت را لعنت کردیم، آنان را (نیز) لعنت کنیم و فرمان خدا همواره تحقق یافته است].

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از حمد بن محمد برقی، از پدرش، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخّل، از جابر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل آیه را این چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد «یا ایها الذین اوتوا الکتاب آمنو بما نزّلنا فی علی نورا مبینا ».(۱)

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی «معروف به ابن زینب» گفت: احمد بن محمد بن سعید، از این چهار مرد، از محبوب، از محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش از محمد بن یحیی بن عمران، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن محمد و دیگران، از سهیل بن زیاد، همگی، از حسن بن محبوب از عبدالواجد بن عبدالله موصلی، از ابو علی احمد بن محمد بن ابو ناشر، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عمرو بن ابو مقدام، از جابر بن یزید جعفی روایت کرده که امام محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود: ای جابر ! آرامش خود را حفظ کن و دست و پایت را حرکت نده تا این که نشانه هایی را که برایت می گویم، ببینی هر چند گمان نمی کنم تا آن زمان زنده باشی، اما بعد، از قول من روایت کن: بین فرزندان فلانی اختلاف می افتد و ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد و صدای فتح از سوی دمشق می آید، روستایی از روستاهای شام به نام جابیه(۲) در زمین فرو می رود و بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می ریزد، شورشیانی از ترکان از منطقه ترک نشین سر به شورش برمی دارند و پس از آن شورش رومی ها خواهد بود. برادران ترک به پیشروی خود ادامه داده تا این که در جزیره فرود آیند و شورشیان رومی پیشروی می کنند تا این که در رمله مستقر شوند. ای جابر! در آن سال، اختلاف و درگیری های زیادی در مغرب زمین رخ خواهد داد و اولین سرزمینی که

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۵ ، ح ۲۷.

۲- [۲] - جابیه، روستایی از توابع دمشق و پس از آن در توابع جیدور، در منطقه ی جولان نزدیک مرج صُفّر در شمال حوران، از صنمین و نوی دیده می شود. «معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۱».

ویران می گردد، شام است. پس در آن جا سه گروه زیر سه پرچم با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع درگیر می شود و این دو گروه با یکدیگر می‌جنگند. سفیانی او و یارانش را می کشد، سپس اصهب را به قتل می رساند.

پس تمام هم و غمش را بر پیشروی به سمت عراق می گذارد. سپاهیانش از قرقیساء(۱) می گذرند و در آن جا درگیر می شوند. در نتیجه، یک صد هزار از ستمکاران به هلاکت می رسند.

سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفره به سوی کوفه گسیل می دارد. این سپاه به قتل و به صلیب کشیدن و اسیر کردن اهالی کوفه می پردازد. زمانی که آنها به این اعمال مشغولند، پرچم هایی از سوی خراسان، پیش می آیند و منزل ها را به سرعت طی می کنند و همراه آنان جمعی از یاران قائم علیه السلام هستند. یک نفر از موالی کوفه با گروهی ضعیف، قیام می کند که فرمانده لشکر سفیانی، او را بین حیره و کوفه به شهادت می رساند.

سفیانی، جمعی را به سمت مدینه می فرستد. مهدی، سلام خدا بر او باد، از مدینه به سوی مکه خارج می شود، به فرمانده سپاه سفیانی؛ پس سپاهی را به دنبال او اعزام می کند، اما قبل از رسیدن سپاه، بر اساس سنت موسی بن عمران علیه السلام، ترسان و منتظر، وارد مکه می شود و فرمانده سپاه سفیانی در بیابان فرود می آید.

در این هنگام، ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: ای بیابان! این قوم را نابود کن، و بیابان آنها را می بلعد، به طوری که هیچ کس جز سه نفر جان سالم به در نمی برند. خداوند چهره این سه نفر را به پشت سرشان برمی گرداند. آنها از قبیله کلب هستند، این آیه در مورد این سه نفر نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا» فرمود: در آن روز، قائم علیه السلام در مکه و در حالی که به خانه کعبه پناهنده شده و به دیوار آن تکیه کرده است، ندا می دهد: ای مردم! از خدا و هر کس که

۱- [۱] - قرقیساء، شهرکی در ساحل رود خابور، نزدیک دشت مالک بن طوق به فاصله ۶ فرسخی آن، مصب رود خابور به فرات در آن جا است. در دلتای بین خابور و فرات قرار دارد. «معجم البلدان ج ۴،ص ۳۲۸».

دعوت ما را اجابت کند، یاری می طلبم، ما خاندان پیغمبر شما محمد صلی الله علیه و آله هستیم و ما سزاوارترین و نزدیک ترین کسان به خداوند و محمد صلی الله علیه و آله هستیم.

هر کس با من در مورد آدم علیه السلام بحث کند، بداند که من به آدم نزدیکترم و هر کس از مردم در باره نوح علیه السلام بحث کند، بداند من به نوح نزدیکترم و هر کس در باره ابراهیم علیه السلام با من بحث کند، بداند من به ابراهیم سزاوارترم و هر کس در باره محمد صلی الله علیه و آله با من بحث کند، بداند من به محمد صلی الله علیه و آله نزدیکتر و سزاوارترم و هر کس در مورد پیامبران با من بحث کند، بداند من به پیغمبران سزاوارتر و نزدیکتر از هر کس دیگرم. آیا خداوند در کتاب محکم خود نفرموده است که: «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللّهُ سَمِیع عَلِیمٌ»(۱) [به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است * فرزندانی که بعضی از آنان از (نسل) بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست] پس من بقیه آدم، ذخیره ای از نوح، برگزیده ای از ابراهیم و گزیده ای از محمد، صلوات خداوند بر همه آنها باد، هستم.

هان! هر کس در باره کتاب خداوند با من بحث کند، بداند من از تمامی مردم به کتاب خدا سزاوارترم و اگر کسی از مردم در باره سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با من بحث کند، بداند من از هر کس دیگر به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سزاوارترم.

هر کسی که امروز، سخن من را شنید، به خدا سوگند می دهم که آن را به غایبین برساند و شما را به حق خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و به حق خودم ــ چون بابت خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما حق دارم ــ سوگند می دهم که ما را یاری داده و کسانی که بر ما ظلم می کنند را از ظلم بر ما باز دارید.

به راستی که ما را ترساندند؛ بر ما ستم کردند و ما را از شهر و دیار و فرزندان، بیرون راندند؛ بر ما جرم و جنایت روا داشتند، از حقمان دور ساختند و اهل باطل، بر ما افترا کردند؛ شما را به خدا، شما را به خدا، مواظب ما باشید و

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۳و ۳۴.

نافرمانی نکنید و ما را یاری دهید تا خداوند بزرگ یاری تان دهد.

حضرت فرمود: آن گاه خداوند، یارانش را که سیصد و سیزده نفرند، بدون قرار قبلی همچون پاره های ابر پاییزی، گرد هم می آورد، و این ای جابر! همان آیه ای است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: «أَیْنَ مَا تَکُونُواْ یَأْتِ بِکُمُ اللّهُ جَمِیعا إِنَّ اللّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»(۱) [هر کجا که باشید، خداوند همگی شما را (به سوی خود باز) می آورد؛ در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست] پس یارانش بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و عهد نامه ای از پیغمبر صلی الله علیه و آله به همراه دارد. این عهد نامه را پسران از پدران به ارث برده اند. ای جابر! قائم علیه السلام مردی از فرزندان حسین علیه السلام است. خداوند کارش را یک شبه درست می کند.

ای جابر! هر مطلبی ممکن است برای مردم مشکل آفرین و مبهم باشد، اما این که او فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است و وارث علم علما ــ یکی پس از دیگری ــ می‌باشد، مشکل نخواهد بود؛ حتی اگر چنین شود، آن گاه که ندایی از آسمان، او را به نام مادر و پدرش می خواند، دیگر ابهامی برای ایشان وجود نخواهد داشت.(۲)

۳) شیخ مفید، به نقل از جابر جعفی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی طولانی فرموده است، ای جابر! اولین سرزمینی که در مغرب زمین، ویران می گردد، شام است.

پس سه گروه، زیر سه پرچم با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی. سفیانی با ابقع درگیر می شود؛ سفیانی او و یارانش را می کشد، سپس اصهب را به قتل می رساند. پس تمام هم و غمشان را بر پیشروی به سمت عراق می گذارند. سپاهیانش از قرقیساء می گذرند، در آن جا درگیری می شود. در نتیجه یک صد هزار از ستمکاران به هلاکت می رسند.

سفیانی، سپاهی هفتاد هزار نفره به سوی کوفه گسیل می دارد. این سپاه به قتل و به صلیب کشیدن و اسیری اهالی کوفه می پردازند. زمانی که آنها به این اعمال مشغولند، پرچم هایی از سوی خراسان پیش می آیند و منزل ها را به سرعت طی

۱- [۱] - بقره/ ۱۴۸.

۲- [۲] - الغیبه، ص ۲۷۸، ح ۲۷.

می کنند و همراه آنان جمعی از یاران قائم علیه السلام هستند. یک نفر از موالی اهالی کوفه با گروهی ضعیف، قیام می کند، که فرمانده لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه به شهادت می رساند. سفیانی جمعی را به سمت مدینه می فرستد.

مهدی که درود خدا بر او باد، از مدینه به سوی مکه خارج می شود. به فرمانده سپاه سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکه رفته است، پس سپاهی را به دنبال او اعزام می کند؛ اما قبل از رسیدن سپاه، بر سنت موسی بن عمران علیه السلام، ترسان و منتظر، وارد مکه می شود و فرمانده سپاه سفیانی در بیابان فرود می آید.

در این هنگام، ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد: ای بیابان! این قوم را نابود کن، و بیابان آنها را می بلعد، به طوری که هیچ کس جز سه نفر، جان سالم به در نمی برد. خداوند چهره این سه نفر را به پشت سرشان برمی گرداند. آنها از قبیله کلب هستند؛ این آیه در مورد این سه نفر نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعكُم» منظور قائم علیه السلام است. «مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا»(۱). مؤلف گوید: این حدیث طولانی به نقل از شیخ مفید در ذیل این آیه: «أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعا» از سوره بقره، پیش از این ذکر شد.(۲)

۴) عیاشی از عمر بن شمر، از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این آیه بر محمد صلی الله علیه و آله، این گونه نازل شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا أنزلت فی علی مُصَدِّقًا لِّمَا مَعكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كما لعنّا اصحاب السّبت و كان امر الله مفعولا» اما این گفته خداوند که می فرماید: «مُصَدِّقًا لِّمَا مَعكُم» یعنی باور داشتن رسول الله صلی الله علیه و آله.

«إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا...فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)»

«إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء وَ مَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)»

ص:۳۴۹

۱- [۱] - اختصاص ، ۲۵۶.

۲- [۲] - حدیث جابر در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۱، ح ۱۴۷.

[مسلما خدا این را که به او شرک ورزیده شود، نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به خدا شرک ورزد، به یقین گناهی بزرگ بربافته است]

۱) علی بن ابراهیم گفت: پدرم از ابن ابو عمیر، از هشام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که گفت: به حضرت گفتم: آیا گناهان کبیره جزو استثناها هستند؟ فرمود: آری.(۱)

۲) ابن بابویه در کتاب «الفقیه» روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ لاَ یَغْفِرُ أَن یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء» سئوال شد، آیا گناهان کبیره در مشیت خداوند وارد می شوند؟ فرمود: آری، این مورد به علم پروردگار بر می گردد؛ اگر بخواهد گناهکار را مجازات می کند و اگر بخواهد او را عفو می کند.(۲)

۳) هم او از محمد بن محمد بن غالب شافی، از ابو محمد مجاهد بن اعین بن داوود، از عیسی بن احمد عسقلانی، از نضر بن شمیل، از اسرائیل، از ثوَیر، از پدرش، از علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در قرآن آیه ای برای من دوست داشتنی تر از این نیست که خداوند بزرگ می فرماید: «إِنَّ اللّهَ لاَ یَغْفِرُ أَن یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء».(۳)

۴) ابن بابویه با سندش ار عباس بن بکار ضبی، از محمد بن سلیمان کوفی بزاز، از عمرو بن خالد، از زید بن علی، از پدرش علی بن الحسین علیه السلام، از پدرش حسین بن علی علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یک مؤمن در هر حالت یا هر ساعت و یا هر روزی، قبض روح شود و بمیرد، شهیدی صدّیق است و از حبیب خودم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اگر مؤمنی هم سنگ گناهان اهل زمین بر شانه اش سنگینی کند، مرگ، کفاره تمام این گناهان خواهد بود. پس فرمود: هر کسی با اخلاص لا اله الا الله بگوید و در عین حال از شرک خدا بَری باشد و هر کس، در حالی از دنیا برود که هیچ شرکی به خدا نورزد، به بهشت می رود. سپس این آیه را

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.
۲- [۲] - من لا یحضره فقیه، ج ۳، ص ۳۷۶، ح ۱۷۸۰.
۳- [۳] - توحید، ص ۴۰۹، ح ۸.

تلاوت نمود: «إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء» از مریدان و پیروان تو ای علی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گفتم: ای رسول خدا! این استثنا برای پیروان من است؟ فرمود: به خدا سوگند، آری، این برای پیروان توست و آنها در روز قیامت در حالی که این عبارت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب حجه الله» را بر زبان جاری می کنند، از قبرهای خود بیرون می آیند. برای پیروان علی علیه السلام لباس هایی سبز رنگ و حلقه های گل و مرکب هایی از بهشت خواهند آورد. پس هر یک از آنان لباسی سبز رنگ بر تن کرده و بر سر تاج شاهی و تاج گل کرامت نهاده و سپس بر این مرکب های نجیب، سوار شده و به پرواز در می آیند. مرکب ها پرواز کرده و آنها را به بهشت می برند: «لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»(۱)_(۲) [دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند (و به آنان می گویند): این همان روزی است که به شما وعده می دادند].

۵) عیاشی از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ» روایت کرده است که فرمود: یعنی خداوند گناه کسی که ولایت علی علیه السلام را انکار کند، نمی بخشد و اما «وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء» یعنی گناهان کسی که ولایت علی علیه السلام را بپذیرد، می بخشد.(۳)

۶) ابو عباس روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد حداقل شرک انسان پرسیدم، فرمود: یعنی کسی که فکری نو (بدعتی) آورد و براساس آن دوست بدارد یا دشمن بدارد.(۴)

۷) قُتیه اعشی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «إِنَّ اللّهَ لاَ يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاء» سئوال کردم، فرمود: همه چیز، مشمول این استثنا می شود. در روایتی دیگر از آن حضرت علیه السلام: گناهان کبیره مشمول استثنا می شوند.(۵)

۱- [۱] - انبیا/۱۰۳.

۲- [۲] - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۹۵، ح ۸۹۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۴۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۵۰.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۵۱.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ...علَى اللّهِ الكَذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ يُزَكِّی مَن يَشَاء وَ لاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۴۹) انظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ علَى اللّهِ الكَذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)»

[آیا به کسانی که خویشتن را پاک می شمارند، ننگریسته ای؛ (چنین نیست) بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می گرداند و به قدر نخ روی هسته خرمایی ستم نمی بینند * ببین چگونه بر خدا دروغ می بندند و بس است که این یک گناه آشکار باشد]

۱) علی بن ابراهیم گفت: اینان کسانی هستند که خود را صدیّق و فاروق و ذی النورین نامیده اند و آیه «وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» فرمود: پوستی که بر روی هسته ای باشد که کنایه از آنهاست؛ سپس گفت «انظُرْ كَيفَ يَفْتَرُونَ علَى اللّهِ الكَذِبَ» اینها همان سه نفر هستند.(۱)

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ...مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِـلاًّ ظَلِيلاً (۵۷)»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً (۵۱) أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ مَن يَلْعنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ علَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا (۵۴) فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعذَابَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِـلاًّ ظَلِيلاً (۵۷)»

[آیا کسانی را که از کتاب (آسمانی) نصیبی یافته اند، ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و در باره کسانی که کفر ورزیده اند، می گویند: اینان از

ص:۳۵۱

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸.

کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند * اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند. هرگز برای او یاوری نخواهی یافت * آیا آنان نصیبی از حکومت دارند (اگر هم داشتند) به قدر نقطه پشت هسته خرمایی (چیزی) به مردم نمی دادند، بلکه به مردم برای آن چه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند؛ در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم * پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و (برای آنان) دوزخ پرشراره بس است * به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی (سوزان) درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری خداوند توانای حکیم است *و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است درآوریم. برای همیشه در آن جاودانند و در آن جا همسرانی پاکیزه دارند و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم علیه السلام برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است که به جای خداوند بزرگ، پرستیده می شود.

۲) هم او از حسین بن محمد بن عامر اشعری، از معلی بن محمد روایت کرده است که گفت: حسن بن علی وشّاء از احمد بن عائذ، از ابن اذینه، از برید عجلی روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»(۱) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] پرسیدم: جواب حضرت چنین بود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً» به پیشوایان گمراهی و فراخوانان به آتش جهنم می گویند که آنها از آل محمد علیهم السلام به راه خدا هدایت شده ترند: «أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ» یعنی امامت و خلافت «فَإِذًا لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» ما همان مردمی هستیم که منظور خداوند است

۱- [۱] - سوره نساء/ ۵۹

و النقیر یعنی نقطه وسط دانه گیاه، «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» ما همان مردمی هستیم که به خاطر اعطای انحصاری امامت از سوی خدا، به ما حسد می ورزند.

«فَقَدْ آتَیْنَآ آلَ ابراهیم الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» فرمود: و از آنها رسولان و انبیا و امامان را قرار دادیم، چگونه است که این را برای آل ابراهیم اقرار می کنند، ولی برای آل محمد علیهم السلام منکر می شوند؟!

«فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَکَفَی بِجَهَنَّمَ سَعِیرًا * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِآیَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ نَارًا کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَیْرَهَا لِیَذُوقُواْ الْعَذَابَ إِنَّ اللّهَ کَانَ عَزِیزًا حَکِیمًا»(1)

۳) هم او، از تعدادی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از محمد بن فضیل، از علی علیه السلام در باره این آیه: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» روایت کرده است که فرمود: محسودان (افراد مورد رشک و حسد) ما هستیم.(2)

۴) او از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از حماد بن عثمان، از ابو صباح روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» سئوال کردم. حضرت فرمود: ای ابو صالح! به خدا سوگند که مردم مورد حسد، ما هستیم.(3)

۵) او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابو عمیر، از عمر ابن أذینه، از برید عجلی، از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «فَقَدْ آتَیْنَآ آلَ ابراهیم الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» روایت کرده است که فرمود: از آنها رسولان و انبیا و امامان قرار داد؛ پس چگونه است که برای آل ابراهیم اقرار می کنند، اما برای آل محمد علیهم السلام منکر می شوند؟! گفت: گفتم: «وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» یعنی چه؟ فرمود: الملک العظیم، یعنی امامت را در میان آنان قرار داد؛ هر کسی از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس از آنها فرمانبرداری نکند، از خداوند فرمانبرداری نکرده است، این معنی ملک عظیم است.(4)

ص:۳۵۳

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۴.
۴- [۴] - کافی ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۵.

۶) هم او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از یکی از یاران ما، از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا» روایت کرده است که فرمود: یعنی اطاعت واجب.(۱)

۷) و او به نقل از احمد بن محمد، از محمد بن ابو عمیر، از سیف ابن عمیره، از ابو صبّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ما کسانی هستیم که خداوند، اطاعت از ما را واجب گردانیده است؛ انفال از آن ماست، مال پاک از آن ماست، ما راسخون در علم هستیم و ما آنهایی هستیم که مورد حسد هستیم؛ همانان که خداوند فرموده: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ علَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ.»(۲)

۸) هم او از ابو محمد قاسم ابوالعلاء، که رحمت خدا بر او باد، از عبدالعزیز بن مسلم، از امام رضا علیه السلام در حدیثی طولانی که در وصف امام روایت شده است فرمود: و خداوند در باره امامان از اهل بیت که از خویشان و نسل پیامبرش، صلوات خدا بر آنها باد، هستند، می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ علَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا * فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» شیخ در تهذیب به نقل از علی بن حسن فضّال، از محمد بن حسین، از ابن ابو عمیر، از سیف بن عمیره، از ابو صباح کنانی روایت کرده است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: آن گاه شبیه همین حدیث سابق، را از سیف بن عمیره، از ابو صباح ذکر کرد.(۳)

۹) ابن بابویه گفت: علی بن حسین بن شاذَویه مؤدّب و جعفر بن محمد مسرور که خداوند از آنها خشنود باد، گفتند: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از ریان بن صلت برای ما روایت کرد که حضرت امام رضا علیه السلام در مرو و در مجلس مأمون حاضر شد. در این مجلس، گروهی از علمای عراق و خراسان گرد آمده بودند... حدیث طولانی است.. و حضرت در آن فرموده است: خداوند می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ علَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا» سپس در نتیجه آن، روی سخن را

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۷، ح ۱.

به سایر مؤمنین برمی گرداند و می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأَوْلِي الأمْرِ مِنكُمْ»(۱) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] یعنی همان کسانی که آنها را با کتاب و حکمت، قرین کرده و به همین دلیل مورد حسد واقع شدند. خداوند می فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا» نیز اطاعت از پاکان برگزیده، و ملک در این جا به معنی اطاعت و فرمانبرداری است.(۲)

۱۰) علی بن ابراهیم گفت: علی بن حسین، از احمد بن ابو عبدالله، از پدرش، از یونس، از ابو جعفر احول مؤمن طاق، از امام صادق روایت کرده است که گفت: به ایشان عرض کردم: تفسیر این آیه چیست؟ «فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ» حضرت فرمود: پیغمبری. گفتم: و «الحکمه»؟ فرمود: فهم و قضاوت است.

گفتم: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا» به چه معناست؟ حضرت فرمود: یعنی اطاعت واجب.(۳)

۱۱) محمد بن حسن صفّار از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابو عمیر، از ابن اذنیه، از یزید عجلی، از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» روایت کرده است که فرمود: منظور فلان کس و فلان کس هستند «و يقولونَ للذين كفروا هَولاء اهدى» می گویند که پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به جهنم «هُولاءَ أهْدَى» از آل محمد و پیروانشان هدایت شده ترند.

«سَبِيلاً * أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَعنَهُمُ اللّهُ وَمَن يَلْعنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ» الملک یعنی خلافت و امامت «فَإِذًا لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا»

مردمی که خداوند از آنها یاد می کند ما هستیم(۴)

۱۲) هم او، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابو عمیر، از عمر بن اذینه، از برد بن معاویه، از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» روایت کرده است که فرمود: آنان که مورد حسدند، ما هستیم؛ چون

۱- [۱] - نساء/ ۵۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۱.

۴- [۴] - بصائر الدرجات، ص ۴۸، ح ۳، باب ۱۶.

خداوند از بین همه، امامت را به ما عطا فرمود.(۱)

۱۳) محمد بن حسین و یعقوب بن یزید، از ابن ابو عمیر، از عمر بن اذینه، از برید عجلی، از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه: «فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهیم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» روایت کرده که حضرت فرمود: از میان آنها رسولان و انبیا و امامان را قرار داد، چگونه است که آن را در میان آل ابراهیم اقرار می کنند، امّا در آل محمد علیهم السلام منکر می شوند؟ گفتم معنی آیه: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» چیست؟

فرمود: و ملک عظیم یعنی خداوند امامت را به آنها عطا فرمود و هر کس که از آنها اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس عصیان کند، خدا را عصیان کرده است و این، مفهوم ملک عظیم است(۲)

۱۴) هم او، از احمد بن محمد، از حسین به سعید، از نضر بن سُوَید، از یحیی حلبی، از محمد احول، از حُمران روایت کرده است که گفت: از حضرت علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهیم الْكِتَابَ» پرسیدم، فرمود: پیغمبری است. گفتم: معنی «الحكمه» چیست؟ فرمود: فهم و قضاوت. گفتم: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» یعنی چه؟ حضرت فرمود: فرمانبرداری.(۳)

۱۵) او از ابو محمد، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر و علی بن اسباط، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد آیه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهیم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» روایت کرده است که حضرت فرمود: ما همان مردمی هستیم که خداوند در آیه، ذکر کرده است و به خدا سوگند، ما مورد حسد هستیم و ما اهل این ملکی هستیم که به ما باز می گردد.

۱۶) سعد بن عبدالله قمی از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید و عبدالله بن قاسم، همگی از حماد بن عیسی، از حین بن مختار قلانسی، از ابو بصیر در مورد این آیه: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: یعنی اطاعت واجب.

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۵۰، ح ۵، باب ۱۶.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۵۰، ح ۶، باب ۱۷.

۳- [۳] - بصائر الدرجات، ص ۵۰، ح ۷، باب ۱۷.

۱۷) او از محمـد بن عبدالحمیـد عطـار، از منصور بن یونس، از ابوبصـیر از امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت کرده که: از حضـرت در مورد این آیه: «فَقَـدْ آتَیْنَـآ آلَ ابراهیم الْکِتَـابَ وَالْحِکْمَهَ وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عظِیمًا» سـئوال کردم، فرمود: هیـچ می دانی ملک عظیم چیست؟ گفتم: جانم به فدایت، شما بهتر می دانید. فرمود: یعنی اطاعت امام، واجب است.

۱۸) شیخ در کتاب امالی به نقل از ابو عمر عبـد الواحد بن عبدالله بن محمد بن مهدی، از ابوالعباس احمد بن محمد بن سـعید بن عبـدالرحمن بن عقـده، از یعقوب بن یوسف بن زیـاد، از ابوغسان، از مسـعود بن سـعد، از جابر، از امام باقر علیه السـلام در مورد آیه: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ علَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» روایت کرده است که حضرت فرمود: مردم، ما هستیم.

۱۹) عیاشـی از بریـد بن معـاویه روایت کرده است که گفت: نزد امـام باقر علیه السـلام بودم و در باره آیه: «أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ»(۱) [خـدا را اطـاعت کنیـد و پیـامبر و اولیـای امر خود را (نیز) اطـاعت کنیـد] سـئوال کردم، پاسـخ حضـرت چنین بود: «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُواْ نَصِیبًا مِّنَ الْکِتَابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» منظور فلان کس و فلان کس هستند. «وَیَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَی مِنَ الَّذِینَ آمَنُواْ سَبِیلاً» می گویند که پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به جهنم، از آل محمد و پیروانشان هدایت شده ترند.

«أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَمَن یَلْعنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِیرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِّنَ الْمُلْکِ» یعنی امامت و خلافت «فَإِذًا لاَّ یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیرًا» مردمی که خداونـد از آنها یاد می کند، ما هستیم و النَقیر، همان نقطه ای است که در وسط دانه گیاه می بینی. «أم یَحسـدونَ النـاسَ علی ما آتاهُمُ اللهُ مِن فضـلِهِ» ما همان انسان‌های مورد حسـد هستیم که به دلیل آن چه خداونـد از امامت به ما عطا فرمود، مورد حسد واقع شده ایم.

«فَقَـدْ آتَیْنَا آلَ ابراهیم الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عظِیمًا» می فرمایـد: چگونه است که واگـذاری پیامبری و نبوّت و امامت را به آل ابراهیم اقرار می کننـد، امّا واگـذاری امامت را به آل محمـد علیهم السـلام منکر می شوند؟! «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عنْهُ وَکَفَی بِجَهَنَّمَ سَعیرًا» تا آن جا که می فرماید: «وَنُدْخِلُهُمْ ظِـلاًّ

۱- [۱] - نساء/ ۵۹

ظَلِيلاً» گفت: گفتم: در مورد آیه: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عظِيمًا» در باره آل ابراهيم، مراد از ملك عظيم چيست؟ فرمود: يعنى خداوند، از آنها امامانى برگزيد؛ هر كس از آنها اطاعت كند، خدا را اطاعت كرده است و هر كس از دستورات آنان نافرمانى كند، از خدا نافرمانى كرده است. اين معناى ملك عظيم است.

بريد عجلى از امام باقر عليه السلام مانند همين حديث را روايت كرده است.(۱) با اين تفاوت كه اين عبارت را به آن افزوده است: كه اگر غالب شديد، با عدل حكومت كنيد و اگر امر حكومت به دست شما افتاد، با عدل حكومت كنيد.(۲)

۲۰) ابو صباح كنانى روايت كرده كه: امام صادق عليه السلام فرمود: اى ابو صباح! ما قومى هستيم كه خداوند، اطاعت از ما را واجب نموده است؛ انفال به ما مى رسد و مال پاك و طاهر نيز همچنين، و ما راسخون فى العلم هستيم و ما همانانى هستيم كه خداوند در كتابش فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» مورد رشك و حسد قرار گرفته ايم.(۳)

۲۱) يونس بن ظبيان روايت كرده كه امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامى كه موسى عليه السلام در حال نجوا و صحبت كردن با خدايش بود، در سايه عرش خداوند بزرگ، مردى را ديد، از او پرسيد: اى خدا! او كيست كه عرش بر او سايه انداخته است؟ فرمود: اى موسى! او از كسانى است كه به خاطر آن چه خداوند از فضل خود به مردم عطا فرموده، به آنها حسد نمى ورزد.(۴)

۲۲) ابو سعيد مؤدّب به نقل از ابن عباس روايت كرده كه حضرت در مورد آيه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ»، فرمود: «الناس» ما هستيم و مراد از «فضله» نبوّت است.(۵)

۲۳) ابو خالد كابلى از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود: منظور از «مُّلْكًا عظِيمًا» امامت است كه آن را در ميان آنها قرار داد؛ هر كس از آنها اطاعت كند، خدا را اطاعت كرده است و هر كس از آنها نافرمانى كند، از خدا نافرمانى

۱- [۱] - تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۱۵۳.

۲- [۲] - تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۴.

۳- [۳] - تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۵.

۴- [۴] - تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۶.

۵- [۵] - تفسير عياشى، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۷.

کرده است و این یعنی ملک عظیم «وَآتَیْنَاهُم مُّلْکًا عظِیمًا».(۱)

۲۴) هم او، در روایت دیگری آورده است که حضرت فرمود: طاعتِ واجب است.(۲)

۲۵) حمران از آن حضرت روایت کرده که فرمود: «فَقَدْ آتَیْنَآ آلَ ابراهیم الْکِتَابَ» مراد از آن، نبوّت است و منظور از «الحکمه» فهم و قضاوت است و اما «مُّلْکًا عظِیمًا» همان اطاعت امامان برگزیده می باشد.(۳)

۲۶) ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام در مورد: «فَقَدْ آتَیْنَآ آلَ ابراهیم الْکِتَابَ» روایت کرده که منظور، نبوّت است. «الحکمه» مقصود حکیمان از انبیای برگزیده و اما «ملکاً عظیماً»، امامان هدایت شده از برگزیدگان هستند.

۲۷) داود بن فَرقَد روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در حضور پسرش اسماعیل در مورد آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ علَی مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» شنیدم که می فرمود: ملکا عظیما یعنی واجب نمودن فرمانبرداری، گفت: «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عنْهُ» گفت: گفتم: استغفر الله، پس اسماعیل به من فرمود: چرا استغفار می کنی، ای داود؟ گفتم: چون که من بارها آن را به صورت «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عنْهُ» خوانده ام. گفت: امام صادق فرمود: همین درست است، و از آنها بعضی از فرزندان ابراهیم به آن ایمان آوردند و بعضی دیگر روی گردان شدند.

۲۸) سلیم بن قیس هلالی در حدیثی از امیرالمؤمنین که در آن معاویه را مورد خطاب قرار می دهد، روایت کرده که به وی فرمود: به جان خودم، ای معاویه! اگر برای تو و طلحه و زبیر از خدا درخواست آمرزش کرده ام، این ترحم و استغفار من برای شما جز لعنت و عذاب بر شما نبوده است.

جرم تو و طلحه و زبیر کوچکتر و گمراهی تان کمتر و بدعت و ضلالت شما کوچکتر از آن دو نفر که حکم تو را محکم کردند و آن دیگری که تو به خونخواهی اش برخاستی، نیست؛ آن دو، زمینه را برای آن که به ما اهل بیت ظلم کنید و بر ما مسلط شوید، آماده کردند. خداوند بزرگ و بلند مرتبه می فرماید: «أَلَمْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۸.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۱۵۹.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۱۶۰.

تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً * أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لاَّ يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا * أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهيم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» تا آخر این آیات.

به راستی که ما «الناس» هستیم و ما کسانی هستیم که مورد حسد واقع شده اند و آیه«وءاتیناهم ملکاً عظیماً» به معنی این است که در میان آنها امامانی قرار می دهد؛ هر کس از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس نافرمانی کند، از خدا نافرمانی کرده است. و این معنی ملکاً عظیماً است. پس چرا برای آل ابراهیم علیهم السلام این حق را اقرار می کنند، اما برای آل محمد علیهم السلام منکر می شوند؟!

ای معاویه! اگر تو و رفیقت آن را انکار می کنید، همان طور که پیش از شما طاغوتیان و نافرمانان اهل یمن و شام از اعراب ربیعه و مضر و جفاکاران امت، کافر شدند، بدان که خداوند آن را به قومی سپرده است که به آن کفر نمی ورزند.(۱)

۲۹) ابن شهر آشوب به نقل از ابوالفتوح رازی در «روض الجنان» به نقل از گفته، ابو عبدالله مرزبانی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در مورد آیه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» روایت نموده که: این آیه در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده است.(۲)

۳۰) او نقل کرده که ابو علی طبرسی در کتاب «مجمع البیان» روایت کرده که: مراد از «الناس» در این آیه، پیامبر و آل اوست و امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از فضل این است که در آن حضرت پیامبری و در علی علیه السلام امامت قرار داده است.(۳)

۳۱) و به نقل از مخالفین، روایتی است مرفوع که ابن مغازلی آن را به امام باقر علیه السلام می رساند که در آن امام علیه السلام در باره آیه: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ

ص:۳۶۰

۱- [۱] - کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۷۹.
۲- [۲] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳ ؛ تفسیر حبری، ص ۲۵۵ ، ح ۱۹.
۳- [۳] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۳ ؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۹.

عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ» فرمود: به خدا سوگند «الناس» ما هستیم.(۱)

۳۲) علی بن ابراهیم در مورد آیه: «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ» گفت: منظور، امیر المؤمنین علی علیه السلام است و مراد از کسانی که به او ایمان آورده اند، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار که خداوند از آنها خشنود باد، هستند. منظور از «وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ» غصب کنندگان حق آل محمد علیهم السلام و پیروانشان است.

در مورد اینان آیه «وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» نازل شده است. سپس خداوند بزرگ آن چه را که برای آنان که پیش از این نامشان ذکر شد و غصب آنان بیان شده، آماده کرده، ذکر نمود و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا»(۲)

۳۳) علی بن ابراهیم گفت: منظور از آیات، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام هستند.(۳)

۳۴) شیخ در کتاب مجالس خود گفته است: جماعتی از ابو مُفضّل برای ما روایت کرده اند که گفت: حسن بن علی بن عاصم زُفری، از سلیمان بن داود ابو ایوب الشاذَکونی منقری، از حفض بن غیاث القاضی، روایت کرده است که در زمانی که امام صادق در بند منصور، خلیفه عباسی بود، نزد وی بودم که ابن ابی العوجا بر وی وارد شد. او یک ملحد بود و به حضرت گفت: در مورد این آیه چه می گویی؟ «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ» گیرم که این پوست ها مرتکب گناه شده و شکنجه شدند؛ پوست های دیگر چرا باید عذاب ببینند؟ حضرت فرمود: وای بر تو، این پوست ها هم یکی هستند، هم یکی نیستند. گفت: این معنی را به من بفهمان.

فرمود: ندیدی آن گاه که مردی قصد خشت خامی بکند، آن را بشکند، پس دوباره روی آن آب بریزد و ورز دهد و بعد آن را به شکل اولیه درآورد. این همان خشت هست، ولی در عین حال همان خشت اول نیست. گفت: آری، خداوند همه را از وجود تو، بهره مند کند.(۴)

۳۵) و در کتاب احتجاج از حفص بن غیاث روایت شده است که در مسجد الحرام شاهد سئوال ابن ابی العوجاء از امام صادق علیه السلام بودم. او در باره آیه:

۱- [۱] - مناقب ابن مغازلی، ص ۲۳۴، ح ۳۱۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱ ، ص ۱۴۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱ ، ص ۱۴۹.

۴- [۴] - امالی شیخ طوسی، ص ۲، ح ۱۹۳.

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُواْ الْعَذَابَ» پرسید: گناه پوست های دیگر چیست؟ امام علیه السلام فرمود: وای بر تو، همان هست و همان نیست. گفت: آن را به چیزی در دنیا تشبیه کن تا بفهمم. حضرت علیه السلام فرمود: بسیار خوب، آیا مردی را ندیده ای که قصد یک خشت خام کند و آن را بشکند، پس آن را به قالبش بازگرداند؛ در این صورت این خشت، همان خشت اول هم هست و هم نیست.(۱)

۳۶) علی بن ابراهیم، گفته است: از امام صادق علیه السلام سئوال شده است، چگونه پوست با پوستی دیگر جایگزین می شود؟ فرمود: ندیدی اگر خشت خامی را بشکنی و تبدیل به خاکش کنی و پس از آن در قالبی که در آن بود بزنی، آیا این همان خشت خام اولیه است یا نه؟ این همان است، تغییر کرده اما اصل یکی است.(۲)

۳۷) علی بن ابراهیم گفت: آن حضرت پس از ذکر نام مؤمنینی که به ولایت آل محمد علیهم السلام اقرار کرده اند، فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلاًّ ظَلِيلاً».(۳)

۳۸) ابن بابویه در کتاب الفقیه گفته است: از حضرت امام صادق علیه السلام در باره این آیه: «لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» سئوال شد. حضرت فرمود: زوج های پاک: زنانی که حائض نمی شوند و تخلیه نمی کنند.(۴)

«إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا...يَعظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعا بَصِيرًا (۵۸)»

«إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ سَمِيعا بَصِيرًا (۵۸)»

[خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن

۱- [۱] - احتجاج، ص ۳۵۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴- [۴] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۹۵.

بن علی وشاء، از محمد بن عائذ، از ابن اذینه، از برید عجلی، روایت کرده که: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النَّاسِ أَن تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ» پرسیدم. حضرت فرمود: مراد خدا ما هستیم. به طوری که امام اول ما کتاب ها، دانش و سلاحی که در دست دارد را به امام بعد از خود بدهد. «وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النَّاسِ أَن تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ» که در دست دارید.(۱)

۲) هم او از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشاء، از احمد بن عمر روایت کرده که: از امام رضا علیه السلام در باره این آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» سئوال کردم، فرمود: آنها امامانی از آل محمد علیهم السلام هستند، امام امانت را به امام پس از خود واگذار می کند و به هیچ کس جز او نمی دهد و او را از آن دور نمی سازد.(۲)

۳) او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از محمد بن فضیل: از امام رضا علیه السلام در باره: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» روایت شده که فرمود: آنها امامان علیهم السلام هستند، امام امانت را تنها به امام پس از خود واگذار می کند و به هیچ کس غیر از او نمی دهد و او را از آن دور نمی سازد.(۳)

۴) او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از اسحاق بن عمار، از ابن ابو یعفور، از معلی بن خنیس، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» سئوال کردم. فرمود: خداوند به امام اول امر کرد که هر چه نزد خود دارد، به امام پس از خود بدهد.(۴)

۵) محمد بن ابراهیم نعمانی، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید، از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی، از کتابش، روایت کرده است و گفت اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش و وهب ابن حفص و همگی از ابو بصیر روایت کردند که امام باقر علیه السلام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴.

الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكَمُواْ بِالْعـدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعظُكَم بِهِ» فرمود: مراد وصـيت است که هر کس از ما ائمه، به امام بعدی می دهد.(۱)

۶) و هم او: به نقل از علی بن احمد، از عبیدالله بن موسی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره، روایت کرده است که گفت: از امـام بـاقر علیه السـلام در مورد آیه: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» سئوال کردم. حضرت فرمود: خداوند به امام، امر فرمود: که امامت را به امام بعد از خود واگذار نمایـد و او را از امـامت دور نکنـد، آیا آیه : «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعـدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعظُكُم بِهِ» را نشـنیده‌ای؟ مراد خدا، حکّام هستند. ـ ای زراره! ـ آیا نمی بینی که با آن، حکام را مورد خطاب قرار داده است!؟(۲)

۷) سـعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسـی، از پدرش و حسین بن سعید، از محمد بن ابو عمیر از برید بن معاویه، از امام باقر علیه السـلام در مورد آیه: «إِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعـدْلِ إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعظُكُم بِهِ» روایت کرده که فرمود: منظور خداوند این است که امام اول ما، کتاب‌ها و سلاح را به امام پس از خود بدهد. و در مورد این آیه: «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» فرمود: و اگر غالب شدید، باید با عدلی که در دست دارید، حکومت کنید.(۳)

۸) عیاشـی از بریـد بن معـاویه روایت کرده است که نزد امـام محمـد بـاقر علیه السـلام بودم و از حضـرت در مورد آیه «اِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» تا «سَمِيعا بَصِيرًا» سـئوال کردم، فرمود: منظور خداونـد، ما امامان هستیم. به این معنی که امام اوّل از ما، کتاب ها، دانش و سـلاح را به نفر بعـد از خود واگذار نمايد «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» یعنی، (عدلی) که در دست شماست.(۴)

بُریـد عجلی از امام باقر علیه السـلام مانند این روایت را آورده است و به آن افزوده است: که اگر به قدرت رسـیدید، با عدالت حکم کنید. اگر در دستان شما قرار

ص:۳۶۴

۱- [۱] - الغیبه، ص ۳۵ باب «آن چه در باره امامت و وصیت آمده است»

۲- [۲] - الغیبه، ص ۳۶ باب «آن چه در باره امامت و وصیت آمده است.»

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۵۳.

گرفت، با عدالت حکم کنید.(۱)

۹) زراره و حمران، و محمّد بن مسلم، از امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که: فرمودند: امام با سه خصلت شناخته می شود: از هر کس دیگر به امام پیش از (۲)خود نزدیکتر است، سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله را در اختیار دارد، وصیّت هم نزد اوست، و این همان چیزی است که خداوند در کتاب خود آورده است: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» و گفت: سلاح نزد ما به منزلت تابوت است نزد بنی اسرائیل، هر جا سلاح باشد، مُلک هم همان جاست، همانند بنی اسرائیل، هر جا که تابوت می رفت، مُلک نیز با آن می گشت.(۳)

۱۰) حلبی در باره آیه: «أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» از زراره روایت کرده که: ولایت را به صاحبانش برسانید «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» گفت: آنها آل محمد که سلام خدا بر او و خاندانش باد، هستند.(۴)

۱۱) در روایت محمد بن فضیل، از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده است که: آنها امامانی از خاندان محمد علیهم السلام هستند. هر امام امانت را به امام بعد از خود می رساند و به هیچ کس غیر از او واگذار نمی کند و این امانت را از او دور نمی کند.(۵)

۱۲) امام باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّ اللّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ» فرمود: این آیه راجع به ما نازل شده است و خداست که از او یاری خواسته می‌شود.(۶)

۱۳) و در روایت ابن ابو یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» خداوند به امام فرمان داده است تا آن چه نزد خود دارد به امام بعد از خود واگذارد و همچنین به امامان دستور داده است تا با عدالت، فرمان برانند و اطاعت از آنان را برای مردم واجب کرده است.(۷)

ص:۳۶۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۴.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۱۶۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۱۶۴.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۶۵.
۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۶۶.
۷- [۷] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۶۷.

۱۴) ابن شـهر آشوب از امـام صادق علیه السـلام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا» روایت کرد که امام امانت را هنگام وفات به امام بعد از خود واگذار می کند.(۱)

۱۵) شیخ در کتاب تهذیب به نقل از محمد بن علی محبوب، از محمد بن حسین ابو خطاب، از صفوان بن یحیی، از ابو مَعزا، از اسحاق ابن عمـار، از ابن ابو یعفور، از معلّی بن خنیس، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده، از امـام در باره آیه: «إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُم بَیْنَ النَّاسِ أَن تَحْکُمُواْ بِالْعَدْلِ» سئوال کردم.

حضـرت فرمود: امـام بایـد آن چه را که نزد خود دارد، به امام پس از خود برسانـد و به امامان فرمان داده شـده است، تا عـدل پیشه سازند و به مردم دستور داده شده است تا از آنها پیروی کنند.(۲)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللّهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ...وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ و أَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۵۹)»

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللّهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنَازَعتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ و أَحْسَنُ تَأْوِیلاً (۵۹)»

[ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! خـدا را اطاعت کنیـد و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنیـد؛ پس هر گاه در امری (دینی) اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسـین ایمان دارید، آن را به (کتاب) خدا و (سـنت) پیامبر (او) عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است]

۱) ابن بابویه گفت: بیش از یک نفر از یاران ما روایت کردنـد و گفتند: محمد بن همام از جعفر بن محمد فَزاریّ، از حسن بن محمـد بن سـماعه، از احمد بن حارث به نقل از مُفضّل بن عمر، از یونس بن ظبیان، از جابر بن یزید جُعفی روایت کرده اسـت که شـنیدم، جابر بن عبـدالله انصاری می گویـد: هنگامی که خداونـد آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ» را بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، گفتم: ای رسول خدا! ما خدا و پیامبرش را

۱- [۱] - مناقب، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۶ ، ص ۲۲۳.

شناختیم، پس اولوالامری که خداوند اطاعت از آنها را به اطاعت از شما پیوند داده است، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: ای جابر! آنها خلیفه و جانشین من و بعد از من امامان مسلمانان هستند. اول علی ابن ابی طالب علیه السلام، سپس حسن علیه السلام، بعد از او حسین علیه السلام، بعد علی بن حسین علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام که در تورات به «باقر» معروف است؛ تو او را خواهی دید، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. پس از او صادق، جعفر بن محمد علیه السلام و بعد از او موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن موسی علیه السلام، محمد بن علی علیه السلام، علی بن محمد علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام و سپس امامی که هم نام و هم کینه من است، حجت خدا در زمین و بقیه او در میان بندگانش است، فرزند حسن بن علی علیه السلام، او کسی است که خداوند، ذکر و یاد خود را پس از گشودن شرق و غرب به دست این امام، در زمین گسترش می دهد. او کسی است که از دید پیروان و دوستدارانش مخفی می شود، به طوری که جز کسی که خداوند، ایمان قلبی او را آزموده باشد، نمی‌تواند که بر اظهار امامتش ثابت قدم بماند. جابر گفت: به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در زمان غیبتش بهره ای به پیروانش می رسد؟ فرمود: آری، به کسی که مرا به پیامبری برگزید، سوگند یاد می کنم که آنها از نور امامت و ولایتش چنان بهره ای می برند که کل مردم از تابش خورشید سود می برند، حتی اگر ابری هم حایل شود. ای جابر! این موضوع از رازهای پنهان گنجینه علم خداست؛ پس آن را جز از کسانی که شایستگی آن را دارند، مخفی نگهدار.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از محمد بن حکمی، از ابو مسروق، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به حضرت عرض کردم: ما با مردم سخن می گوییم و آیه «أطیعوا الله و أطیعوا الرسولَ و أولی الامر منکُم» را به عنوان دلیل، ارائه می دهیم، آنها در جواب می گویند: این آیه در حق فرماندهان گروه های جنگی نازل شده است. آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ»(۲) [ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست] و تا آخر آیه را به عنوان حجت ارائه

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه ص ۲۴۱، ح ۳.

۲- [۲] - مائده/ ۵۵.

می کنیم، می گویند: در حق مؤمنان نازل شده است. آیه «قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»(۱) [بگو: به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان] را پیش می آوریم، پاسخ می دهند که مراد، خویشاوندان مسلمانان هستند. گفت: هر آن چه از این دست مطلب و شبیه آن را به یاد داشتم، مطرح کردم؛ به من فرمود: اگر این چنین است که می گویی، پس آنها را به مباهله دعوت کن. گفتم: چگونه باید این کار را بکنم؟ سه بار فرمود: خود را اصلاح کن، و گمانم فرمود: روزه بگیر و غسل کن و پس از آن به همراه طرف خود به صحرا بروید. پنجه دست راست را در پنجه او بیفکن و در حق او انصاف را به جای آور و از خودت شروع کن و بگو: ای خدای هفت آسمان و هفت زمین، دانای غیب و شهود، بخشاینده و مهربان، اگر ابو مسروق، حقی را انکار کرده است و دعوی باطلی دارد، بر او از آسمان عذابی دردناك نازل فرما، پس روی دعا را به سوی او برگردان و بگو: اگر فلان کس، حقی را انکار کرده است و ادعای باطلی کرده است، پس عذابی دردناك از آسمان بر وی فرو بفرست. پس از این به من فرمود: چیزی نخواهد گذشت که اثرش را خواهی دید. ابومسروق اضافه می کند: پس از آن به خدا سوگند، کسی را از خلق ندیدم که این درخواست مرا اجابت کند.(۲)

۳) هم او به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ساعتی که باید در آن مباهله کنی، فاصله بین طلوع فجر، و طلوع آفتاب است.(۳)

۴) هم او از حسین بن محمد بن معلّی بن محمّد، از حسن بن علی وشاء، از احمد بن عائذ از ابن اذینه، از بُرید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره این آیه «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ»(۴) [خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید] سؤال کردم؟

حضرت فرمود: مراد و منظور آیه ما هستیم، یعنی (امام) اول کتاب ها و سلاح

۱- [۱] - شوری/ ۲۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۲.

۴- [۴] - نساء/ ۵۸.

را به امام بعد از خود می سپارد «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ» در مورد آنچه از [اموال و امانات] مردم در دستان شماست. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» منظور خداوند به طور ویژه، ما هستیم. به تمام مؤمنین تا روز قیامت دستور داده است تا از ما اطاعت کنند. (فإن خفتم تنازعا فی أمر فردوه إلی الله و إلی الرسول و أولی الامر منکم) آیه این چنین نازل شده است. خداوند چگونه مردم را به اطاعت از اولی الامر امر می کند اما اجازه نزاع کردن با آنها را می دهد [در حالی که اولی الامر در کنار خدا و رسول مرجع رسیدگی به منازعات هستند] . این که گفته شده است در منازعات به خدا و رسول مراجعه کنید مربوط به کسانی است که به اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر امر شده اند . (۱)

۵) او با سند خود از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از حسین ابن ابی علاءِ روایت کرده است که اعتقاد خودمان در مورد اوصیا که «اطاعت از آنها واجب است» را برای امام جعفر صادق علیه السلام نقل کردم، حضرت فرمود: آری، به راستی آنها کسانی هستند که خداوند بزرگ می فرماید: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» و کسانی هستند که خداوند بزرگ راجع به آنها می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ والَّذِينَ آمَنُواْ».(۲)_(۳) [ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند]

۶) هم او از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس و علی بن محمد، از سهل بن زیاد ابو سعید، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مُسکان، از ابو بصیر روایت کرده که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» سئوال کردم، فرمود: در حق علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت او، حسن و حسین علیهما السلام نازل شده است. به ایشان عرض کردم: مردم می گویند: پس چرا خداوند از علی علیه السلام و اهل بیت او در کتابش نام نمی برد؟ حضرت فرمود: در پاسخ به آنها بگویید: نماز هم بر رسول نازل شد بدون آن که سه رکعتی یا چهار رکعتی آن معلوم شود. تا این که رسول خدا،

۱- [۱] - کافی، ج ۱ ، ص ۲۱۷، ح ۱

۲- [۲] - مائده/ ۵۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۷.

خود آن را برای مردم تفسیر نمود.

زکـات بر پیـامبر نازل شـد بی آن که ذکر شود که از هر چهل درهم، یک درهم، کنار گذاشـته شود تا این که باز رسول خـدا صلی الله علیه و آله آن را تفسـیر کرد، و حـج نازل شـد، امّا نفرمود: هفت بار طواف کنید و این رسول خدا بود که آن را برای مردم، تشـریح کرد و آیه «أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ» در حق علی علیه السـلام و حسن علیه السـلام و حسین علیه السلام نازل شد.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در حق علی علیه السـلام فرمود: بدانیـد که هر کس من مولاـی او هسـتم، پس علی هم مولای اوست و فرمود: شـما را سـفارش می کنم به کتاب خدا و اهل بیت خودم؛ چون که من از خداوند بزرگ تقاضا کردم تا روزی که بر حوض بهشت وارد می شوند، بین آنها جدایی نیفکند و او تقاضایم را اجابت نمود.

و همچنین فرمود: به آنها آموزش ندهید، چون آنها از شـما داناترند و فرمود آنها شما را از دَر هدایت خارج نمی کنند؛ شما را به گمراهی وارد نمی تواننـد کننـد، چنان که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله سـکوت می کرد و اهل بیت خود را معرفی نمی کرد، چه بسا آل فلان کس و آل فلان کس ادعا می کردند که اهل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله هستند «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(۱) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شـما خاندان (پیامبر) بزداید و شـما را پاک و پاکیزه گرداند] اهل بیت رسول خدا صـلی الله علیه و آله، علی علیه السـلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، و فاطمه سلام الله علیها بودند و آنها را در خانه اُم سلمه زیر جامه خود قرار داد و فرمود: بار خدایا! هر پیامبری اهل و عترتی دارد و ایشـان اهـل و عترت من هسـتند. ام سـلمه گفت: آیا من از اهل بیت تو نیسـتم؟ فرمود: تو به سوی خیر حرکت می کنی، ولی اینها اهل و عترت من هستند.

هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله وفات یافت، علی علیه السلام به دلیل تبلیغ زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله برای او و بلند کردن دست او در میان مردم، سزاوارترین مردم برای حکومت بود.

هنگامی که امام علی علیه السـلام درگـذشت، پسـرانش محمد بن علی و عباس بن علی و دیگر فرزندانش را وارد این موضوع نکرد؛ البته هیچ وقت این کار را

ص:۳۷۰

۱- [۱] - احزاب/ ۳۳.

نمی کرد. اگر چنین می کرد، حسن و حسین علیهما السلام می گفتند: خداوند سبحان، همان چیزی که در حق شما نازل فرموده است، در حق ما نیز نازل فرموده و همان طور که امر به اطاعت از شما فرموده است، مردم را امر به اطاعت از ما نیز فرموده و همان طور که رسول خدا برای شما تبلیغ نمود، برای ما نیز چنین کرد و همان گونه که پلیدی را از شما دور کرد، از ما نیز دور کرد.

هنگامی که علی علیه السلام درگذشت، حسن علیه السلام به دلیل بزرگتر بودنش نسبت به حسین علیه السلام، شایسته تر بود و زمانی که وفات یافت نتوانست فرزندان خود را وارد این قضیه کند و این کار را هم هیچ گاه نمی کرد، هر چند با توجه به این فرموده خداوند بزرگ که می فرماید: «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ»(۱) [و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی دیگر اولویت دارند] می توانست آن را برای پسران خود حلال گرداند.

در چنین حالتی حسن علیه السلام می گفت: خداوند بلند مرتبه همان طور که مردم را به فرمانبرداری از شما و پدرتان امر نموده است، مردم را به فرمانبرداری از من نیز امر فرموده است. و همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما و پدرتان تبلیغ نمود، برای من نیز چنین کرده است و همان طور که از شما و پدرتان پلیدی را دور فرمود، از من نیز دور فرموده است.

زمانی که امامت به حسین علیه السلام رسید، هیچ کدام از اهل بیت او نمی توانستند ادعایی، مانند آن چه او می توانست از پدر و برادر خود داشته باشد، اقامه نمایند. ادعایی که در صورت کنار گذاشتنش از این امر، می توانست مطرح نماید، هر چند آنها هرگز چنین کاری نمی کردند. پس حسین علیه السلام به امامت رسید. هنگامی که این امر به ایشان رسید، جا برای تأویل این آیه «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعضٍ فِی کِتَابِ اللَّهِ» باز شد.

از این رو، بعد از حسین علیه السلام امامت به علی بن حسین علیه السلام و سپس از او به محمّد بن علی علیه السلام رسید و فرمود: «رجس» به معنای «شک» است، به خدا سوگند ما هرگز به خدایمان شک نمی کنیم.(۲)

۷) هم او، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم ابن عمر

۱- [۱] - احزاب/ ۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۱ ، ص ۲۲۶، ح ۱.

یمانی، از ابن اذینه، از ابان بن ابو عیاش، از سلیم بن قیس روایت کرده که: از علی که سلام خدا بر او باد، زمانی که با مردی که نزد او آمده بود گفتگو می کرد، شنیدم. آن مرد گفت: کمترین سطحی که بنده ای در آن مؤمن می گردد، کدام است؟ کمترین سطحی که بنده ای کافر می گردد و کمترین چیزی که بنده در آن گمراه می شود، چیست؟

حضرت فرمود: سئوال کردی، اکنون جوابت را بفهم. کمترین سطحی که بنده در آن مؤمن می شود این است که خداوند بلند مرتبه خود را به او معرفی کند و بنده به اطاعت از او اقرار کند، و پیامبرش را به او معرفی کند و به اطاعت از آن حضرت اقرار کند، و امام و حجتش در زمین و شاهد خود بر خلق را به او معرفی کند و بنده به اطاعت از آن حضرت اقرار کند.

گفتم: ای امیرالمؤمنین! اگر به همه چیز، غیر از آن چه که شما توصیف فرمودید، جهل داشته باشد، باز حکم، همین است؟! فرمود آری، اگر به چیزی امر شود، دستور را اطاعت کند و اگر از کاری یا چیزی نهی شود، آن نهی را بپذیرد.

امّا کمترین حدّی که بنده در آن کافر می شود، آن است که چیزی مورد نهی الهی باشد، امّا بنده خدا به گمان این که خداوند به آن امر کرده است، به آن پایبند بماند و علاوه بر آن، آن را دین خود قرار داده و ادعا کند که آن چه را که به او امر شده، عبادت می کند. در حالی که در واقع، شیطان را عبادت کرده است، و کمترین سطحی که در آن بنده، گمراه باشد، این است که حُجت خدا و شاهد او بر بندگانش را نشناسد؛ کسی که خداوند ولایتش را بر مردم واجب و مردم را به اطاعت از او امر کرده است.

می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» گفتم: ای امیرالمؤمنین! فدایت شوم، برای من توضیح دهید. پس حضرت فرمود: کسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه و روز وفاتش فرمود: من برای شما دو چیز باقی گذاشتم، اگر به آنها چنگ بزنید، هیچ گاه پس از من گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند بزرگ و عترت (خانواده) و اهل بیت خودم را.

خداوند لطیف و بسیار آگاه با من پیمان بسته است که این دو، تا زمانی که بر حوض (بهشت) وارد شوند، از یکدیگر جدا نخواهند شد، درست مانند این دو. و دو

انگشت سبابه خود را کنار هم گذاشت و فرمود: نمی گویم مانند این دو _ انگشت وسط و سبابه را کنار هم گذاشت _ تا یکی از آنها از دیگری جلو بیفتد، پس به آنها چنگ بزنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و از آنها پیشی نگیرید تا گمراه نشوید. (۱)

۸) او، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی از یونس، از حماد ابن عثمان، از عیسی بن سری روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام عرض کردم که در باره پایه هایی که اسلام بر آنها استوار گشته است برای من بفرما، به طوری که چون به آنها چنگ بزنم، عملم پاک باشد و غیر از آن چیزهای دیگری که نمی دانم به من زیان نرسانند، فرمود: گواهی دادن به یگانگی خدا و این که در اموال، حق زکات وجود دارد و ولایتی که خداوند بزرگ به آن امر فرموده است و آن ولایت آل محمد علیهم السلام است. گفت: حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، مانند این است که به مرگ جاهلیت مرده باشد.

خداوند بزرگ می فرماید: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ». اولی الامر، اوّل علی علیه السلام بود و پس از او حسن علیه السلام، و پس از او حسین علیه السلام، بعد علی بن حسین علیه السلام و بعد محمّد بن علی علیه السلام و امر امامت این گونه باشد.

به راستی که شایسته نیست، زمین بدون امام باشد و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. بیشترین وقتی که شخص به شناخت امام خود نیاز دارد، لحظه ای است که نَفَس او به این جا رسیده باشد (و با دست به سینه اش اشاره کرد) آن گاه خواهد گفت: اعتقاد نیکی داشتم.(۲)

۹) هم او به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از برید معاویه می گوید: ابو جعفر علیه السلام آیه «أَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» را تلاوت کرده، فرمودند: یعنی اگر از اختلاف و نزاع در امری ترسیدید، به خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولی امر خود ارجاع دهید. پرسید: چطور آنها را به اطاعت از ایشان فرمان می دهد و در ضمن اجازه منازعه با آنان را نیز می دهد؟ فرمود: این امر (اجازه به منازعه) به کسانی گفته شده که آیه

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۸، ح ۹.

«أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ»(۱) به آنان امر شده است.

۱۰) ابن بابویه از عبدالله بن جعفر حمیری، از محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از عبدالله بن محمّد حجّال، از حمّاد بن عثمان، از ابوبصیر روایت کرده است که ابو جعفر علیه السلام در باره آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» فرمود: مراد از اولی الامر، امامانی هستند از نسل علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها تا قیام قیامت.(۲)

۱۱) ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی رضی الله عنه، از عبد العزیز بن یحیی، از مغیره بن محمد، از رجاء بن سلمه، از عمرو بن شِمر، از جابر بن یزید جُعفی روایت کرده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چرا باید به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام مراجعه کرد؟ فرمودند: برای این که عالم (جهان) درست و پایدار بماند؛ چرا که خداوند در صورت حضور پیامبر یا امامی در میان اهل زمین، عذابش را از آنها دور می سازد.

خداوند می فرماید: «وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ»(۳) [ولی تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند] و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آمده است: ستارگان، محافظانِ اهلِ آسمان و اهل بیتم محافظان اهل زمین اند، که اگر ستارگان نباشند، خداوند بر اهل آسمان هر آن چه را خوش ندارند، نازل خواهد کرد و اگر خاندانِ من نباشند، بر اهل زمین هر آن چه مکروه و ناگوار است نازل می شود.(۴)

۱۲) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از حماد از حریز روایت کرده که ابو عبدالله علیه السلام فرمود: این آیه در بیانِ این امر نازل شده است که: هر گاه در چیزی با یکدیگر نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر و اولوالامر خود بازگردانید.(۵)

۱۳) عبد الرزاق، از معمّر، از ابان از سلیم بن قیس هلالی سپس حدیثی را نقل کرد که در آن گفت: امام علی علیه السلام فرمود: من هر روز و هر شب یک بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شدم و ایشان با من خلوت می کردند و اصحاب

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۸۴، ح ۲۱۲.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۱۳، ح ۶.

۳- [۳] - انفال/ ۳۳.

۴- [۴] - علل الشرائع، ص ۱۵۰، ح ۱، باب ۱۰۳.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می دانستند که آن حضرت تنها با من چنین رفتاری داشتند و من هر گاه سؤال می پرسیدم، آن حضرت پاسخ می دادند و هر گاه سکوت می کردم، ایشان آغاز به سخن می کردند و دعا می فرمودند که خداوند مرا حفظ کرده و توفیق فهم را به من عنایت کند، و از همان زمانی که در حقّم چنین دعایی کردند، هرگز چیزی را فراموش نکردم.

و من به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای نبی خدا! من از زمانی که چنین دعایی در حقّم نمودید چیزی را فراموش نکردم، پس چرا این مطالب را بر من املا کرده و مرا به نوشتن آنها فرمان می دهید؟ آیا می ترسید که من فراموش کنم؟

آن حضرت فرمودند: برادرم! من از نسیان و عدم علم تو به آن مسائل نمی ترسم، چه خداوند دعای مرا در حق تو و شریکانت که بعد از تو می آیند، اجابت کرده است، بلکه می خواهم اینها را برای شریکانت بنویسی. عرض کردم: ای رسول خدا! شرکای من چه کسانی هستند؟ فرمود: مراد اوصیا هستند که همه آنها تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، هدایت گر و هدایت شده می باشند و عدم یاری کسانی که آنها را رها می کنند به آنها ضرری نمی رساند.

آنها با قرآن اند و قرآن نیز همنشین آنها. قرآن را فرو نمی گذارند و قرآن نیز آنها را. تنها به واسطه ایشان یاری و باران رحمت بر این امت نازل می گردد و با دعای ایشان شرّ و بدی از امّت من دور می شود.

گفتم: ای رسول خدا! برای من اسم ببر! فرمود: این پسرم، و دستش را بر سر حسن علیه السلام گذاشت؛ سپس این پسرم، و دستش را بر سر حسین علیه السلام گذاشت؛ سپس فرزند حسین علیه السلام، که همنام توست ای علی! پس فرزند او که محمد بن علی علیه السلام نام دارد. پس از آن رو به سوی حسین علیه السلام آورد و فرمود: محمد بن علی علیه السلام در زمان حیات تو به دنیا می آید، پس سلام مرا به او برسان و پس از آن بقیه دوازده امام هستند.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! آنها را نیز اسم ببر! پس اسم تک تک آنها را برایم گفت. به خدا سوگند، ای اهل قبیله بنی هلال! مهدی امت محمد علیهم السلام از ذرّیه ایشان است که زمین را همان طور که از ظلم و ستم پر می شود، سرشار از

عدل و داد خواهد کرد.(۱)

۱۴) شیخ (صدوق) در کتاب امالی خود می گوید: شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان به نقل از اسماعیل بن محمد انباریّ کاتب، از ابو عبدالله ابراهیم بن محمد ازدیّ در حدیثی از شعیب بن ایوب، از معاویه بن هشام، از سفیان، از هشام بن حسان می گوید: شنیدم ابو محمد حسن بن علی علیه السلام بعد از آن که مردم در امر خلافت با او بیعت کردند، در میان آنها خطابه ایراد کرد و فرمود: ما حزب غالب خدا و خاندان مقرّب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک و مطهر آن حضرت و یکی از ثقلینی هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امتش به جای گذاشته و دیگری کتاب خداست که تفصیل هر چیزی در آن آمده است و باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد. ما اساس و تکیه گاه تفسیر قرآن هستیم، لذا در تاویل آن شکیّ نداشته، بلکه حقایق آن را به یقین خبر داریم. پس از ما اطاعت کنید، چرا که اطاعت از ما واجب است، زیرا مقرون به طاعت خدا و رسول اوست؛ خداوند فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ» و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»(۲) [و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند] و شما را از گوش دادن به شعار شیطان بر حذر می دارم، چرا که او برای شما دشمنی آشکار است، پس همانند یاران شیطان خواهید شد که خداوند به آنها می گوید: «لاَ غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لاَ تَرَوْنَ»(۳) [امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من پناه شما هستم. پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند (شیطان) به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم؛ من چیزی را می بینم که شما نمی بینید] پس هدفِ نیزه ها و گوشت قربانی شمشیرها و چوب خشک برای گرزهای آهنین و هدفِ تیرها می شوید و پس از آن «لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

۱- [۱] - الغيبه، ص ۵۱ بابی که در ذکر روایاتی در باره ائمه علیهم السلام آمده است.

۲- [۲] - نساء/ ۸۳.

۳- [۳] - انفال/ ۴۸.

آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»(۱)-(۲) [کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد] مؤلف می گوید: شیخ مفید در کتاب امالی خود، این حدیث را همراه با سند و متن، روایت کرده است. (۳)

۱۵) و در اختصاصِ شیخ مفید نیز آمده است که احمد بن محمّد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از قاسم بن محمد جوهری، از حسین بن ابو علاء چنین روایت کرده است که حسین بن ابو علاء می گوید: به امام صادق گفتم: اوصیایی که اطاعتشان واجب است، چه کسانی اند؟

فرمود: آنها کسانی هستند که خداوند در باره ایشان می فرماید: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» و کسانی که خداوند می فرماید: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون»(۴)-(۵) [ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند].

۱۶) عیّاشی از بُرید بن معاویه نقل کرده، که نزد ابو جعفر علیه السلام بودم و از ایشان در باره آیه: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» پرسیدم، جواب آن حضرت این آیه بود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَؤُلاء أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُواْ سَبِيلاً»(۶) [آیا کسانی را که از کتاب (آسمانی) نصیبی یافته اند، ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و در باره کسانی که کفر ورزیده اند، می گویند: اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند] امامانِ گمراه کننده و دعوت کنندگان به آتش می گویند: اینها از خاندان محمد و یارانشان هدایت یافته ترند. «اُولئکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ مَن یَلعَنِ اللهُ فَلَن تَجِدَ لَه نصیراً اَم لهم نصیبٌ مِنَ المُلکِ»(۷) [اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند. هرگز برای او یاوری نخواهی یافت * آیا آنان نصیبی از

۱- [۱] - انعام/ ۱۵۸.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳- [۳] - امالی شیخ مفید، ص ۳۴۸، ح ۴.

۴- [۴] - مائده/ ۵۵.

۵- [۵] - اختصاص، ص ۲۷۷.

۶- [۶] - نساء/ ۵۱

۷- [۷] - نساء/ ۵۲-۵۳.

حکومت دارند] «و نصیب من المُلک» یعنی امّت و خلافت.

«فإذا لا یؤتون الناسَ نقیرا» و ما همان مردمی «ناس» هستیم که خداوند در نظر داشته است، و «نقیر» یعنی نقطه ای که در وسط هسته (خرما) دیده می شود «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ»(۱) [بلکه به مردم برای آن چه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند] و ما همان کسانی هستیم که به خاطر «فضل و نعمت» امامت که خداوند آن را تنها به ما بخشیده است نه به دیگر آفریده هایش، مورد حسادت واقع می شویم. «فَقَدْ آتَيْنَآ آلَ ابراهیم الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا»(۲) [در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم] می فرماید: و رسولان و پیامبران و ائمه را از ذرّیه ایشان قرار دادیم، و چگونه به این امر در باره آل ابراهیم اعتراف می کنند اما آن را در باره خاندان محمد علیهم السلام انکار می کنند! «فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» تا آیه «وَنُدْخِلُهُمْ ظِـلاًّ ظَلِيلاً»(۳)[پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و (برای آنان) دوزخ پرشراره بس است * به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده اند در آتشی (سوزان) درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند. آری خداوند توانای حکیم است* و به زودی کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است درآوریم. برای همیشه در آن جاودانند و در آن جا همسرانی پاکیزه دارند و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم]

برید گفت: به آن حضرت گفتم: منظور از ملک عظیم در آیه: «وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا» که در باره آل ابراهیم نازل شده چیست؟ فرمود: یعنی این که خداوند امامانی از نسل ابراهیم علیه السلام قرار داد، هر کس آنها را اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده و هر که از آنها نافرمانی کند از خداوند سرکشی کرده است و این همان ملک عظیم است.

برید می گوید: سپس آیه: «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» را تا

۱- [۱] - نساء/۵۴

۲- [۲] - نساء/ ۵۴

۳- [۳] - نساء/ ۵۱_ ۵۷

«سَمِيعا بَصِيرًا»(۱)[خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. در حقیقت، نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد. خدا شنوای بیناست] قرائت کرده فرمود: منظور از «أهلها» ما هستیم و این که اولین امامِ ما، کتاب‌ها و دانش و سلاح را به امام بعد از خود واگذار کند.

«وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ»(۲) [و چون بین مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید] یعنی اجرای عدالتی که در دست شماست. پس به مردم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» یعنی تمام مؤمنان تا روز قیامت « أطيعوا اللَّه و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منكم» منظور از اولی الامر فقط ما هستیم و آیه به این معنا نازل شده است که اگر از نزاع در باره چیزی ترسیدید، آن را به خدا و رسول خدا و ولی امرتان ارجاع دهید. چگونه مردم را به اطاعت از ولی امر فرمان داده و اجازه منازعه با آنها را نیز می دهد؟ البته این امر (اجازه به نزاع) تنها به کسانی داده شده که به آنان فرمان داده و فرموده است: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منكم»(۳)

برید عجلی، همین روایت را از ابو جعفر علیه السلام با کمی اضافات نقل کرده است: هر گاه غالب شدید، به عدالت حکم کنید و هر گاه عدالت به دست شما افتاد، به عدالت حکم کنید. (۴)

۱۷) از جابر جعفی روایت شده است که در باره این آیه: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» از ابو جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: منظور از اولی الامر، اوصیا هستند.(۵)

۱۸) و در روایت ابو بصیر از آن حضرت علیه السلام نقل می کند که این آیه در باره امام علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.پس به آن حضرت گفتم: مردم به ما می گویند: چرا خداوند نخواسته است که نام علی علیه السلام و اهل بیتش را در قرآن بیاورد؟ ابو جعفر علیه السلام فرمود:

۱- [۱] - نساء / ۵۸

۲- [۲] - نساء / ۵۸

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۵۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۵۴.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۶۸.

به مردم بگو: خداوند نماز را بر پیامبرش نازل کرد امّا سه رکعت یا چهار رکعتی بودن آن را مشخص نکرد تا این که آن حضرت خود جزئیات نماز را برای مردم تفسیر کرد. حجّ را نازل کرد و اما دقیق و مشخص نفرمود هفت دور طواف کنید، بلکه حضرت صلی الله علیه و آله خود برای مردم آن را تفسیر نمود و خداوند این آیه را «أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ» در باره علی و حسن و حسین علیهما السلام نازل کرد و آن حضرت در باره علی فرمود: هر کس که من مولای اویم پس علی مولای اوست.

و رسول خدا فرمودند: شما را به ملازمتِ کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم، من از خداوند خواستم که بین این دو جدایی نیندازد تا زمانی که هر دوی آنها در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند و خداوند آن دعا را اجابت فرمود و ایشان فرمودند: به ایشان چیزی نیاموزید؛ چرا که آنها داناتر از شمایند، آنها شما را از درب هدایت خارج نکرده و وارد ضلالت و گمراهی نیز نمی کنند.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله سکوت کرده و اهل این آیه را مشخص نمی کردند، آل عباس و آل عقیل و آل فلان و فلان ادعا می کردند که آیه در حق آنان نازل شده است. اما خداوند در قرآن آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا»(۱) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] را نازل کرده است و تأویل آن علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام می باشند و رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی و فاطمه و حسن و حسین (درود خدا بر ایشان) را گرفته و در خانه ام سلمه همگی را در زیر کساء گرد آورد و فرمود: خدایا! هر پیامبری، خانواده و عترتی ارزشمند دارد پس اینان خانواده و عترت گرانبهای من هستند. ام سلمه گفت: آیا من جزء خانواده شما نیستم؟ فرمود: تو به سوی خیر می روی، اما اینان خانواده و عترت من هستند.

و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، علی علیه السلام به دلیل کثرت تبلیغ ولایت ایشان توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله (در غدیر خم) که ایشان را بالا برده و دستش را گرفت، شایسته ترین انسان به (مضمون) این آیه است. زمانی که علی علیه السلام به حال احتضار درآمد، نتوانست، بلکه هیچ گاه

۱- [۱] - احزاب/ ۳۳.

چنین نمی کرد که محمد بن علی و عباس بن علی و یا هیچ یک از پسرانش را وارد کند؛ در آن صورت حسن و حسین به او می گفتند: خداوند، این آیه را در باره ما نازل کرده، همان طور که در باره شما نازل کرده است و به اطاعتِ از ما فرمان داده، همان طور که انسان ها را به اطاعت از شما فرمان داده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله (ولایت) ما را ابلاغ کرده، همان طور که (ولایت) شما را ابلاغ کرده است و پلیدی را از ما دور ساخـته، همان طور که از شما دور کرده است.

زمانی که علی علیه السلام درگذشـت، حسن علیه السلام به خاطر سن بالا شایسته ترین بود و زمانی که حسن بن علی علیه السلام به احتضار دَرآمد، نتوانست بلکه چنین نمی کرد که بگوید «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعضُهُمْ أَوْلَى بِبَعضٍ»(۱) [و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند] و نزول آیه را به فرزندش نسبت دهد در آن صورت حسین علیه السلام می فرمود: خداوند، همان گونه که این آیه را در باره تو و پدرت نازل کرده، در باره من نیز نازل کرده است و همان طور که به اطاعت از تو و پدرت فرمان داده، به اطاعت از من نیز امر کرده است و همان طور که پلیدی (گناه) را از تو و پدرت دور ساخته، از من نیز دور کرده است. زمانی که نوبت به حسین علیه السلام رسید از خانواده او کسی باقی نماند که بتواند همان گونه که حسین علیه السلام می توانست، در باره پدر و برادرش ادعا کند، مدّعی باشد.

در این جا بود که آیه: «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعضُهُمْ أَوْلَى بِبَعضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»(۲) [و خویشاوندان (طبق) کتاب خدا، بعضی (نسبت) به بعضی اولویت دارند] به اجرا درآمد و پس از حسین علیه السلام نوبت به علی بن حسین علیه السلام و پس از وی به محمد بن علی علیه السلام رسید. امام باقر علیه السلام فرمود: «رجس» همان شک است و به خدا سوگند ما هیچ گاه به دین خود شک نمی کنیم. (۳)

۱۹) عیاشی به نقل از ابو بصیر، حدیثی مشابه همین حدیث را با اندکی اضافات از امام صادق علیه السلام در باره آیه مذکور روایت کرده است که می گوید: خداوند، زکات را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد؛ اما مشخص

۱- [۱] - انفال/ ۷۵ و احزاب/ ۶

۲- [۲] - انفال/ ۷۵ و احزاب/ ۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱۶۹.

نکرد که برای هر چهل درهم، یک درهم زکات پرداخت می شود تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را برای مردم تفسیر کرد.

و نیز در پایان حدیث می گوید: زمانی که نوبت به حسین علیه السلام رسید، هیچ یک از اهل بیت ایشان نبود که بتواند در باره آن حضرت همان ادعایی را کند که ایشان (حسین علیه السلام) می توانست در باره برادر و پدرش علیهم السلام در صورتی که تصمیم به کنار گذاشتن او از امامت می گرفتند (که البته چنین نمی کردند)، بکند.

پس این امر، ادامه یافت تا نوبت حسین علیه السلام فرا رسید. لذا تأویل این آیه «وَأُوْلُو الْأَرْحَامِ بَعضُهُمْ أَوْلَى بِبَعضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» به اجرا در آمد. و پس از حسین علیه السلام نوبت به علی بن حسین و پس از آن حضرت نوبت به محمد بن علی که درود خدا برایشان باد، رسید. (۱)

۲۰) ابان روایت کرده که: روزی بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت در باره آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» پرسیدم؛ فرمود: مراد از ولی امر علی بن ابی طالب علیه السلام است و سپس سکوت کرد.

ابان می گوید: زمانی که سکوت آن حضرت به طول انجامید، عرضه داشتم: سپس چه کسی؟ فرمود: سپس حسن، و بعد سکوت کرد، و زمانی که سکوتشان طولانی شد، عرض کردم: و سپس چه کسی؟ فرمود: سپس حسین.

گفتم: و بعد از آن چه کسی؟ فرمود: علی بن حسین، و سکوت کرد. و همچنان به نام هر یک که می رسید، سکوت می کرد تا این که من پرسش را تکرار می کردم و ایشان پاسخ می دادند تا این که نام همه را تا آخرین نفر گفت. (۲)

۲۱) عیاشی به نقل از عمران حلبی می گوید: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم که در باره این آیه «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» فرمود: شما این امر را از اصل خود آیه قرآن و از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرماید: «اگر به آن تمسک جویید گمراه نخواهید شد» گرفته اید، نه از سخن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۷۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۷۱.

فلانی یا فلانی.(۱)

۲۲) عیاشی از عبدالله بن عجلان روایت کرد که ابو جعفر علیه السلام در باره آیه «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» فرمود: این آیه در باره علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام نازل شده است و خداوند ایشان را در مقام پیامبران قرار داده است؛ با این تفاوت که ایشان چیزی را حلال یا حرام نمی کنند.(۲)

۲۳) عیاشی از حکیم چنین نقل کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم. برایم بازگو، اولوالامری که خداوند به اطاعت و پیروی از آنها فرمان داده، چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها، علی بن ابی طالب، حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر، یعنی خودم علیهم السلام هستم. پس خدای را سپاس کنید که امامان و راهبران شما را برایتان معرّفی کرد، در حالی که مردم آنها را نمی شناخته و انکار می کردند.(۳)

۲۴) عیاشی از عیسی بن سری چنین روایت می کند: به امام صادق علیه السلام گفتم: ارکان اسلام را که خداوند متعال دین پسندیده خود را بر اساس آنها بنیان نهاده و هیچ انسانی قادر به قصور و کوتاهی در شناخت آنها نیست، چیست؟ ارکانی که هر که در معرفت آنها کوتاهی کند، دینش فاسد و اعمالش پذیرفته نمی شود و هر کس بدان‌ها عمل نماید، دینش اصلاح شده و اعمالش پذیرفته می شود و اگر چیزی را نداند، جهل او نسبت به آن شیء ضرری برایش نخواهد داشت. فرمود: بله، شهادت به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و ایمان به رسول خدا، اعتراف به آن چه از نزد خدا آمده و پرداختِ حق اموال که همان زکات باشد و پذیرش ولایتی که خداوند به آن فرمان داده است؛ یعنی ولایت خاندان محمد علیهم السلام. سری می گوید: و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است و مراد از امامان، علی علیه السلام، حسن بن علی، سپس حسین بن علی و بعد از آن علی بن حسین، سپس محمد بن علی ابو جعفر علیه السلام می باشند.

شیعه قبل از ابو جعفر علیه السلام، مناسک و آداب حجّ و حلال و حرام را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۷۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۷۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۷۴.

نمی دانستند تا این که ابو جعفر علیه السلام راه را برایشان تعیین کرد و مناسک و اعمال حج و حلال و حرام را برایشان روشن کرد و بـدین وسیله از مردم بی نیاز شدنـد و مردم شروع به یادگرفتن از آنان کردند در حالی که پیش از این آنها از مردم یاد می گرفتند و زمین بدون امام باقی نمی ماند.(۱)

۲۵) عمرو بن سعید روایت کرده در باره آیه «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: منظور، علی بن ابی طالب و اوصیاء بعد از آن حضرت می باشند.(۲)

۲۶) سلیم بن قیس هلالی می گویـد: از علی علیه السـلام شـنیدم که فرمود: هیـچ آیه ای از قرآن بر پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل نشد، مگر این که آن را بر من خوانده و املاء فرمودند و من با خط خود آن را نوشته ام و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشـابه آن را به من آموخت و از خداونـد خواست که فهم و حفـظ آن را به من بیـاموزد و از زمـانی که چنین دعایی برایم فرمود، من هیـچ آیه ای از آیـات قرآن و هیـچ دانشـی که آن را بر من املا فرموده و من آن را نوشـتم، فراموش نکـردم و ایشـان نیز هیـچ حلاـل و حرام و امر به طاعت و نهی از معصـیتی را فرو نگذاشـته، مگر این که آن را به من آموخته و من حفظ کرده و حرفی از آن را فراموش نکرده ام. سـپس دسـتش را بر سینه ام گذاشته و برایم از خداوند خواستند که قلبم را سرشار از علم و فهم و حکمت و نور کند و پس از آن چیزی را فراموش نکرده و آن چه را که ننوشته بودم، از دست ندادم.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا می ترسی که پس از این فراموش کنم؟ فرمود: نه، من هیچ ترسی ندارم که تو دچار فراموشی و عدم دانایی شوی، چرا که خداوند مرا آگاه کرد که دعایم را در حق تو و شریکان و یاران بعد از تو اجابت کرده است.

عرض کردم: ای رسول خـدا! شـریکان بعد از من چه کسانی هسـتند؟ فرمود: کسانی که خداوند نام آنها را در کنار نام خود و نـام من قرار داده و سـپس فرمـود: «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» یعنی امامـان علیهم السـلام. عرض کردم: ای رسول خـدا! منظور از ائمه چه کسانی انـد؟ فرمود: اوصـیای من که تمام آنها تا آن زمان که در کنار حوض بر من وارد شوند، هدایت کننده و هدایت شده اند و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۷۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۷۶.

رفتار کسانی که آنها را خوار و تحقیر می کنند، ضرری به ایشان نمی رساند. اوصیا با قرآنند و قرآن همراه آنها. قرآن آنها را تنها نمی گذارد و آنها نیز قرآن را. تنها به واسطه ایشان (اوصیا)، امت من یاری شده و باران رحمت الهی بر آنان می بارد و تنها به خاطر وجود آنهاست که عذاب از امت من دور و دعایشان مستجاب می شود. عرض کردم: ای رسول خدا! نام آنها را بگو! فرمود: این پسرم و دستش را بر سر حسن علیه السلام قرار داد، و این پسرم و دستش را بر سر حسین علیه السلام گذاشت و سپس پسر او که علی نام دارد و در زمان حیات تو متولّد می شود؛ پس سلام مرا به او برسان. و بعد از او بقیه دوازده امام که از نسل علی بن حسین علیه السلام، به نام محمد است. عرض کردم: شما را به جان پدر و مادرم سوگند می دهم، نام آنها را بگو. سپس نام تک تک آنها را گفت. به خدا سوگند، ای اهل قبله بنی هلال، مهدی امتِ محمد نیز جزو همین امامان است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از آن که از ظلم و ستم پر می شود.

به خدا سوگند، من تمام کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، می شناسم و نام آنها و نام پدران و قبائلشان را نیز می دانم، و این حدیث را به طور کامل بیان کرد.(۱)

۲۷) محمد بن مسلم روایت کرده که: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر در چیزی نزاع داشتید، به خدا و رسول و ولی امر خود رجوع کنید.(۲)

۲۸) در روایت عامر بن سعید جهنی از جابر، از امام صادق علیه السلام در تفسیر اولی الامر آمده است که منظور، خاندان محمد هستند.(۳)

۲۹) ابن شهر آشوب می گوید: حسن بن صالح بن حیّ در باره همان کلمه از امام جعفر صادق علیه السلام سئوال کرد و آن حضرت فرمود: ائمه، از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.(۴)

۳۰) در تفسیر مجاهد آمده است که این در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است؛ وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن حضرت را در مدینه به جای خود گذاشت، و علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا! آیا، مرا

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۱۷۷.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۷۸.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱.
۴- [۴] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۵، ینابیع الموده، ۱۱۴.

جانشین خود بر زنان و کودکان می کنی، فرمود: ای امیرالمؤمنین! آیا نمی خواهی که نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی باشی؛ آن زمان که فرمود: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ»(۱) [در میان قوم من جانشینم باش، و (کار آنان را) اصلاح کن] فرمود: به خدا سوگند، می خواهم. «وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» فرمود: منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ چرا که خداوند، بعد از محمد صلی الله علیه و آله امر این امت را به ایشان واگذار کرد و همچنین به خاطر این که رسول صلی الله علیه و آله وی را جانشین خود در مدینه کرد و خداوند، بندگان را به اطاعت از او و عدم مخالفت آن حضرت فرمان داد.(۲)

۳۱) در کتاب ابانه، نوشته فلکی آمده است: وقتی ابو برده نزد علی علیه السلام شکایت آورد، این آیه نازل شد(۳)...ادامه روایت

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا...وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا (۶۰)»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيدًا (۶۰)»

[آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آن چه به سوی تو نازل شده و (به) آن چه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند (با این همه) می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعا فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند، ولی شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: این آیه در باره زبیر بن عوّام زمانی که با مردی یهودی بر سر باغی نزاع داشت، نازل شده است. زبیر گفت: آیا تو ابن شیبه یهودی را به عنوان داور می پذیری؟ یهودی گفت: و آیا تو نیز محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان داور می پذیری؟ سپس خداوند این آیه را تا انتهای آن نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ».(۴)

ص:۳۸۶

۱- [۱] - اعراف/ ۱۴۲.
۲- [۲] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۵؛ شواهد تنزیل، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۲۰۳.
۳- [۳] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۵.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲) شیخ طوسی در کتاب تهذیب با سندش از حسین بن سعید از عبدالله بن بحر، از عبدالل بن مُسکان، از ابوبصیر روایت می کند که: در باره آیه: «وَلاَ تَأْكُلُواْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتاكلوا فَريقاً مِن أموالِ النّاسِ بالإثم وَ أنتُم تَعمَلُون»(۱) [و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و (به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان (هم خوب) می‌دانید] از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: ای ابو بصیر! خداوند می دانست که در این امت، حاکمانی ظالم هستند؛ البته مراد خداوند حاکمان عادل نیست، بلکه حاکمان ظالم را در نظر دارد.

ای ابو محمد! اگر تو حقّی به گردن انسانی داشته باشی و از آن شخص بخواهی تا آن امر را به نزد حاکمان عادل ببری، اما او امتناع نماید و آن امر را جهت قضاوت به حاکمان جور (ظالم) ارجاع دهد، قطعاً از کسانی است که داوری را به طاغوت سپرده است و آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ» بیانگر همین مضمون است.(۲)

۳) شیخ طوسی همچنین با سند خود از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از یزید بن اسحاق، از هارون بن حمزه غَنَوی، از حریز، از ابو بصیر روایت می کند که ابو عبدالله علیه السلام می فرماید: هر انسانی که بین او و برادرش در باره حقی نزاع در افتد و او را جهت حکم و قضاوت بینشان به یکی از برادرانش دعوت کند، اما طرف مقابل نپذیرد و قضاوت را به اینها (حاکمان ظالم) ارجاع دهد، همانند کسانی است که خداوند در باره آنها می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ».(۳)

۴) عیاشی از یونس، غلام علی علیه السلام چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که بین او و برادرش نزاعی درافتد و سپس از او بخواهد جهت قضاوت بین آنها به یکی از دوستان او مراجعه کنند و آن دیگری تنها

۱- [۱] - بقره/ ۱۸۸.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۶، ص ۲۱۹، ح ۵۱۷.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۶ ، ص ۲۲۰، ح ۵۱۹.

به مراجعه نزد حاکم رضایت دهـد، همچون کسـی است که او را برای داوری به نزد طاغوت ببرد؛ خداونـد نیز در این باره می فرماید: «يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ» تا «بَعيداً».(۱)

۵) ابو بصـیر در بـاره آیه «ألم تر إلی الـذین یزعمون أنهم آمنوا بمـا أنزل إلیـك و ما أنزل من قبلك یریـدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت» سـخن امام صادق را روایت می کنـد که فرمود: ای ابو محمد! اگر تو بر گردن شخصـی حق داشته باشـی و او را به حاکمان عادل دعوت کنی، اما او امتناع کنـد و تو را به حاکمان ظالم ارجاع دهـد تا آنها حکم کنند، به منزله کسانی است که داوری طاغوت را می پذیرند.(۲)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عنکَ صُدُودًا (۶۱)»

[و چون به ایشـان گفته شود به سوی آن چه خـدا نـازل کرده و به سوی پیـامبر (او) بیاییـد، منافقان را می بینی که از تو سـخت روی برمی تابند]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: منظور، تمام دشـمنان خاندان محمد علیهم السـلام می باشند که این آیه در باره آنها آمده است.(۳)

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ...وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا (۶۳)»

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآؤُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَـئِكَ الَّذِينَ يَعلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا (۶۳)»

[پس چگونه هنگامی که به (سـزای) کار و کردار پیشـینشان مصـیبتی به آنان می رسـد، نزد تو می آینـد و به خـدا سوگند می خورند که ما جز نیکویی و موافقت قصدی نداشتیم * اینان همان کسانند که خدا می داند چه در دل دارند، پس از آنان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۷۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۸۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.

روی برتاب، ولی پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان (مؤثر) افتد، بگوی]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: این آیه از جمله آیاتی است که تأویل آن بعد از قیام قیامت صورت می گیرد؛ معنای ظاهری آن این است که هر گاه خداوند، آنها را از خاک برانگیزاند (محشور کند) برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می کنند که: اگر ما حق خلافت را از جایگاه اصلی اش منحرف ساختیم، تنها به دلیل احسان و یاری بوده است.

و مؤید این مطلب که تأویل این آیه در قیامت روشن می شود، حدیثی است که پدرم از ابن ابی عمیر از منصور نقل کرده است که: ابو عبدالله و ابو جعفر علیهما السلام فرموده اند: به خدا سوگند، مراد از مصیبت، همان ذلّت و خواری است که منافقان در کنار حوض به آن دچار می شوند؛ همان طور که خداوند می فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآؤُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا».(۱)

۲) علی بن ابراهیم می گوید: پس فرمود: «أُولَـئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» و منظور دشمنی موجود در قلب آنها نسبت به علی علیه السلام در دنیاست.

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا» یعنی ولایت و جانشینی علی علیه السلام بعد از خود را به آنها ابلاغ کن و موضوع را به روز قیامت واگذار.(۲)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از احمد بن محمد بن خالد، از ابو جناده حصین بن مخارق بن عبدالرحمن بن ورقاء بن حبشی بن جناده سلولی(۳) یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «أُولَـئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» می گوید:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳- [۳] - حبشی بن جناده پسر نصر پسر اسامه پسر حارث سلولی، پیامبر صلی الله علیه و آله را در حجه الوداع دید و از ایشان روایت کرد (هر کس بدون نیاز و تنگدستی، چیزی درخواست کند، مانند این است که آتش را می خورد. «اسد الغابه (۱۰۲۸) ۱/۴۹۹»

شقاوت و بدبختی و عذاب بر آنان پیشی گرفت «وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا».(۱)

۴) و همچنین محـمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، و محمّد بن اسماعیل و دیگران از منصـور بن یونـس، از ابن اذینه، از عبدالله بن نجاشـی روایـت کرده که: از امام صادق علیه السلام شنیدم در باره آیه «أُولَـئِکَ الَّذِینَ یَعلَمُ اللّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عنْهُمْ وَعظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا» فرمود: به خدا سوگند، مراد فلانی و فلانی است.(۲)

۵) عیاشی از منصور بُزُرْج به نقل از عده ای دیگر از راویان چنین روایت کرده است که امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَکَیْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِیبَهٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ» فرمود: به خدا سوگند، منظور از مصیبت، خواریِ فاسقان در کنار حوض است. عیاشی به نقل از جابر نیز نظیر همین روایت را از امام باقر روایت کرده است.(۳)

۶) عیاشی به نقل از عبدالله بن نجاشی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در باره آیه «أُولَـئِکَ الَّذِینَ یَعلَمُ اللّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عنْهُمْ وَعظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا» فرمود: به خدا سوگند، منظور، فلانی و فلانی است.(۴)

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِیُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوکَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِیمًا (۶۴) فَلاَ وَ رَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّیَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا (۶۵)»

[و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعا خدا را

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۸۴، ح ۲۱۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۸، ح ۵۲۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۸۱.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۸۲.

توبه پـذیر مهربان می یافتنـد * ولی چنین نیست؛ به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورنـد، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی (و تردیـد) نکننـد و کاملاً سر تسلیم فرود آورند]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ» می فرماید: یعنی به امر خدا.(۱)

۲) علی بن ابراهیم روایت می کنـد: پـدرم از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره آورده است: امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ» می فرمایـد: منظور از ضـمیر کاف، علی علیه السـلام است «فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا * فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ» منظور از ضـمیر کاف، علی علیه السـلام است «فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» در باره مخالفت با تو و غصب خلافت از تو با یکدیگر هم پیمان شده و قرار گذاشـته اند «ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» مراد از آن چه حکم کردی، این است که تو ای محمد! ولایت علی علیه السلام را به زبان آوردی «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» یعنی تسلیم علی علیه السلام شوند.(۲)

۳) احمـد بن محمـد بن خالـد برقی به نقل از عده ای از یاران و راویان ما، از محمد بن سـنان، از ابو جارود چنین روایت کرده است که امام باقر علیه السـلام در باره آیه «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» فرمود: تسلیم، یعنی پذیرش حکم خداوند و رضایت دادن به آن.(۳)

۴) محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از راویان، از احمد بن محمد برقی، از احمد بن محمد بن ابی نصـر، از حماد بن عثمان، از عبدالله کاهلی روایت می کند: امام صادق علیه السـلام فرمودند: اگر گروهی تنها خدا را بپرستند و برای او شریک نگیرند و نماز برپا داشـته و زکات داده و حـج خانه خـدا را بجا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند، اما در باره یکی از افعال خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۰.
۳- [۳] - محاسن، ص ۱۷۱، ح ۳۶۴.

چنین بگویند: ای کاش بر خلاف آن چه انجام داده، رفتار می کرد یا همین فکر به ذهنشان خطور کند، (به همین علت) مشرک می شوند، و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» پس از آن امام صادق علیه السلام فرمود: تسلیم باشید.(۱)

همچنین محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابونصر، از عبدالله بن یحیی کاهلی روایت کرده که امام صادق علیه السلام نظیر همین تفاسیر را فرموده ولی در پایان فرموده است: پس تسلیم باشید.(۲)

احمد برقی نیز در محاسن، به نقل از پدرش، از صفوان بن یحیی، از احمد بن محمد بن ابو نصر، از حماد بن عثمان، از عبدالله کاهلی این حدیث را آورده و روایت کرده که امام صادق علیه السلام، همین تفسیر را فرموده و در پایان آن فرمود: تسلیم باشید.(۳)

۵) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم به نقل از پدرش و همچنین محمد بن اسماعیل و دیگران از منصور بن یونس، از اذینه، از عبدالله بن نجاشی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم در باره آیه «أُولَـٰئِكَ الَّذِينَ يَعلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عنهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا»(۴) [اینان همان کسانند که خدا می داند چه در دل دارند، پس از آنان روی برتاب، ولی پندشان ده و با آنها سخنی رسا که در دلشان (مؤثر) افتد، بگوی] فرمود: به خدا سوگند، منظور، فلانی و فلانی است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاع بِإِذْنِ اللّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ» پس «جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابا رَّحِيمًا» به خدا سوگند، منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می باشند، به خاطر عملی که آنها انجام دادند؛ یعنی ای علی! اگر آن را نزد تو بیاورند و به خاطر آن چه انجام داده اند از خدا طلب آمرزش کنند و رسول نیز برایشان طلب آمرزش کند، خداوند را بسیار توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱ ، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۲ ، ح ۶.
۳- [۳] - محاسن، ص ۲۷۱ ، ح ۳۶۵.
۴- [۴] - نساء/ ۶۳.

«فَلاَـ وَرَبِّكَ لاَـ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَـا شَـجَرَ بَيْنَهُمْ» امام صادق علیه السـلام فرمود: به خـدا سوگنـد، این همان علی علیه السـلام است. «ثُمَّ لاَ يَجِـدُواْ فِی أَنفُسِـهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَـيْتَ» آن چه بر زبان تو ای رسول خدا صـلی الله علیه و آله جاری شد، و مراد همان ولایت علی علیه السلام است. «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» یعنی تسلیم علی شوند.(۱)

۶) و همچنین محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره یا برید چنین روایت کرده است که امـام صادق علیه السـلام فرمود: خداونـد در قرآن، علی علیه السـلام را مخاطب خود قرار داده است. گفتم: در کجای قرآن؟ فرمود: در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَـهُمْ جَـآؤُوكَ فَاسْـتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْـتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَـدُواْ اللّهَ تَوَّابـا رَّحِيمًا * فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» یعنی پیمان بسته بودند که اگر محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، دیگر امر خلافت را به بنی هاشم باز نگردانند.

«ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» در باره آنها به قتل یا بخشش حکم کردی «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا».(۲)

۷) سـعد بن عبـدالله قمی از احمـد بن محمد بن عیسـی، از حسـین بن سـعید، به نقل از محمد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از عبدالله بن نجاشـی روایت کرده که امام صادق علیه السـلام در باره آیه «فَلاَ وَ رَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِی أَنفُسِـهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» فرمود: در این جا مراد، علی علیه السلام است و مؤید این مطلب آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُواْ أَنفُسَهُمْ» که در این جا نیز مراد، علی علیه السلام است. «فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ».(۳)

۸) و همچنین سـعد بن عبدالله قمی از احمد بن محمد بن عیسـی، از حسـین بن سـعید، از صـفوان بن یحیی، از عبدالله بن یحیی کاهلی نقل کرده که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرده: «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» سپس فرمودند:

ص:۳۹۳

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۶۶.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۷.
۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۱.

اگر قومی خداوند را به یگانگی بپرستند و سپس به چیزی که خدا آفریده، بگویند: چرا این گونه ساخته است؟ و ای کاش این گونه و این طور می آفرید غیر از این حالتی که الان آفریده است، به خاطر همین عملشان مشرک خواهند بود. سپس فرمود: اگر قومی خداوند را به یگانگی بپرستند، سپس در باره کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، بگویند: چرا این گونه عمل کرده است؟ و این فکر در وجودشان پیدا شود؛ به خاطر همین تفکر یا گفته، مشرک خواهند شد. سپس آیه «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» را قرائت فرمود.(۱)

۹) سعد بن عبدالله قمی از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن ابی عمیر، از ابی عباس فضل بن عبد الملک و وی نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که مقصود از آیه «ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» این است که در تمامی کارها، تسلیم خداوند شوند.(۲)

۱۰) و نیز یعقوب بن یزید و محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن ابی عمیر و حماد بن عیسی و این دو نیز از سعید بن غزوان نقل کرده اند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند، اگر به خدای یکتا ایمان بیاورند و نماز به پا دارند و زکات دهند، اما در برابر خداوند تسلیم نشوند، به خاطر این عمل خود، مشرک خواهند بود. سپس آیه «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» را تلاوت نمود.(۳)

۱۱) هم او از احمد بن محمد بن عیسی، از حمّاد بن عیسی و وی نیز به نقل از حریز بن عبدالله، از جمیل بن درّاج و جمیل نیز به نقل از امام صادق علیه السلام گفته که مقصود از عبارت «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا»، تسلیم شدن در کار است.(۴)

۱۲) هم او از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین سعید و محمد بن خالد برقی و این دو نیز از نضر بن سوید، از عیسی بن عمران حلبی، از ایوب بن حرّ که برادر کوچکِ «اویم» است، نقل کرده که از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا برده عثمان، حضرت علی صلوات الله علیه را بسیار ناسزا می گفت. زن کنیزی

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۱.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۳.

که از کنیزان آنها بود و نزد ما می آمد و با ما الفت داشت، در این مورد با من صحبت کرد و گفت: وقتی این برده در حال مرگ بود، گفت: مرا با آنها چکار؟ به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت گردم، این شخص ایمان نیاورد؟ حضرت فرمود: آیا این سخن خداوند را در آیه «فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّیَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ» سپس فرمودند: حتی اگر کسی روزه بگیرد و نماز به پا دارد، بدون باور و یقین قلبی، مؤمن تلقی نمی شود.(۱)

۱۳) هم او از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبدالله بن مُسکان، از ضریس، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت شنیدم که فرمود: تسلیم شدگان، رستگارند، تسلیم شدگان، همان افراد اصیل و نجیب هستند.(۲)

۱۴) حسین بن سعید در کتاب زهد از نضر بن سوید، از یحیی بن حلبی، از ایوب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: سخت‌ترین زمانی که دشمن شما از کرده خود بیزاری می جوید، هنگامی است که جانش به این جا می رسد. در حالی که حضرت با دستش به حنجره اش اشاره کرد، سپس فرمود: مردی از خاندان عثمان، به علی علیه السلام بسیار ناسزا می گفت. کنیزی از آن مرد که نزد ما می آمد، با من صحبت کرد و گفت: وقتی آن مرد در حالت مرگ بود گفت: مرا به آنان چه کار؟ به حضرت گفتم: فدایت گردم، دلیل این سخنش، چه بود؟ حضرت فرمودند: به خاطر عذابی بود که می دید.

آیا این آیه «فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّیَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا» را نشنیده ای؟ به خدا سوگند، اگر چه شخصی نماز بگذارد و روزه بگیرد، بعید است مؤمن باشد، مگر آن که باور و یقین قلبی پیدا کند.(۳)

۱۵) عیاشی از عبدالله بن نجاشی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در آیه «أُولَـئِکَ الَّذِینَ یَعلَمُ اللّهُ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِی أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِیغًا»(۴) [اینان همان کسانند که خدا می داند چه در

ص:۳۹۵

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۴.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۴.

۳- [۳] - کتاب زهد، ص ۸۵، ح ۲۲۷.

۴- [۴] - نساء/ ۶۳.

دل دارنـد، پس از آنان روی برتاب، ولی پنـدشان ده و با آنها سـخنی رسا که در دلشان (مؤثر) افتـد، بگوی] به خـدا سوگنـد، مقصود فلانی و فلانی است.

و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللّهِ» تا عبارت «تَوَّابا رَّحِيمًا» به خـدا سوگنـد، مراد از آن پیامبر و علی علیه السـلام است به آن چه انجـام دادنـد، یعنی اگر آنهـا بـا طـاعت نزد تو بیاینـد و به خاطر کردار خود از خداونـد طلب آمرزش نماینـد و رسـول خـدا برای آنـان طلب آمرزش کنـد، حتمـا خـدا را بسـیار تـوبه پـذیر و مهربـان می یابنـد. «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» سـپس امام صادق علیه السـلام فرموده: به خدا سوگند منظور از ضـمیر (کاف)، حضرت علی علیه السلام است.

«ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» بر زبان تو ای رسول خدا! و مقصود از آن اقرار به ولایت حضرت علی علیه السلام است و عبارت «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» تسلیم به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد.(۱)

۱۶) محمد بن علی از ابی جناده حسـین بن خارق بن عبدالرحمن بن ورقاء بن حبشـی بن جناده سّلولی، از امام موسی بن جعفر و ایشان از پدرش علیه السـلام این گونه روایت می کند؛ «أُولَـئِكَ الَّذِينَ يَعلَمُ اللّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعرِضْ عَنْهُمْ» چرا که عذاب و شقاوت الهی بر آنان پیشی گرفته است و «وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا».(۲)

۱۷) عیاشـی از عبدالله بن یحیی کاهلی، از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که از ایشان شنیدم فرمود: به خدا سوگند، اگر جمـاعتی از مردم، خداونـد یکتای بی شـریک را بپرسـتند و نماز بر پا دارنـد و زکات بدهنـد و به ادای حـج بپردازنـد و در ماه رمضان روزه بگیرند، اما تسـلیم ما نشوند، حتماً مشـرک هستند و باید تسلیم گردند، و اگر جماعتی به بندگی خداوند بپردازند و نماز بر پا دارنـد و زکات دهنـد و و به ادای حج بپردازند و ماه رمضان را روزه بگیرند، اما در مورد عمل رسول خدا بگویند: چرا چنین و چنان کرده است؟ و این پرسـش را با اعتقاد بپرسند، حتماً از مشرکین خواهند بود. سپس این آیه را از عبارت « فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا» تا عبارت «وَيُسَلِّمُواْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۱، ح ۱۸۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۱۸۳.

تَسْلِيمًا» تلاوت كرد.(۱)

۱۸) عياشـی از جـابر، از امـام بـاقر عليه السـلام نقل كرده كه: آيه «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا» يعنی آن چه كه محمد صلی الله عليه و آله و خاندان او قضاوت نمودند. «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا».(۲)

۱۹) هم او از ايوب بن حر نقـل می كنـد كه از امـام صـادق عليه السـلام شـنيدم كه درمورد آيه «فلاـ و ربـك لاـ يؤمنون حَـتَّى يحكمّوك فيمـا شـجر بينهم» تـا عبـارت «وَيُسَـلِّمُواْ تَسْـلِيمًا» به طور متوالی سه بـار سوگنـد خوردنـد و فرمودنـد: اين بی ايمـانی صورت نمی گيرد، مگر آن كه نقطه ای سياه در قلب ايجـاد شود؛ در اين صورت، حتی اگر شـخص روزه بگيرد و نمـاز به پا دارد، مؤمن نخواهد بود. (۳)

«وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عليْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ...لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)»

«وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عليْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم مَّا فَعلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعلُواْ مَا يُوعظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)»

[و اگر بر آنان مقرر می كرديم كه تن به كشـتن دهيـد يا از خانه های خود به در آييـد، جز انـدكی از ايشان آن را به كار نمی بستند و اگر آنان آن چه را بدان پند داده می شوند، به كار می بستند، قطعا برايشان بهتر و در ثبات قدم ايشان مؤثرتر بود]

۱) محمـد بـن يعقـوب از علی بن ابراهيم از پـدرش، از علی بن اسـباط، از علی بن ابی حمزه، از ابی بصير از امـام صـادق عليه السـلام روايت كرده كه فرمود: منظور از آيه «و لو أنا كتبنا عليهم أن اقتلوا أنفسـكم» اين است كه واقعا به امام تسـليم شويد «أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِيَارِكُم» به خاطر جلب رضايت امام «مَّا فَعلُوهُ إِلاَّ قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ» مخالفان «فَعلُواْ مَا يُوعظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَـدَّ تَثْبِيتًا» و در اين آيه «ثُمَّ لاَـ يَجِـدُواْ فِي أَنفُسِـهِمْ حَرَجًـا مِّمَّا قَضَـيْتَ» از اوامر حاكم و «وَيُسَـلِّمُواْ» بنـدگی را به خداونـد «تَسْـلِيمًا». (۴)-(۵)] سپس از حكمی كه كرده ای در دل‌هايشان احساس

ص:۳۹۷

۱- [۱] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۱۸۴.

۲- [۲] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۲، ح ۱۸۶.

۳- [۳] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۸۷.

۴- [۴] - نساء / ۶۵

۵- [۵] - كافی، ج ۸ ، ص ۱۸۴ ، ح ۲۱۰.

ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند]

۲) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابی طالب، از یونس بن بَکّار، از پدرش، از جابر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آیه: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعلُواْ مَا یُوعظُونَ» در حق علی علیه السلام است و «لَکَانَ خَیْرًا لَّهُمْ»(۱) برایشان بهتر بود.

۳) وی از احمد بن مهران، از عبد العظیم، از بکار، از جابر و از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده: این آیه چنین نازل شد: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعلُواْ مَا یُوعظُونَ بِهِ فی علی لَکَانَ خَیْرًا لَّهُمْ».(۲)

۴) عیاشی از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: عبارت «وَلَوْ أَنَّا کَتَبْنَا علَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُواْ أَنفُسَکُمْ» به خاطر تسلیم در مقابل امام و «أَوِ اخْرُجُواْ مِن دِیَارِکُم» به خاطر رضایت امام و «مَّا فَعلُوهُ إِلاَّ قَلِیلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ» یعنی مخالفین «فَعلُواْ مَا یُوعظُونَ بِهِ لَکَانَ خَیْرًا لَّهُمْ» یعنی در مورد حضرت علی علیه السلام.(۳)

«وَ مَن یُطِع اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُوْلَـئِکَ...وَ الشُّهَدَاء وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولَـئِکَ رَفِیقًا (۶۹)»

«وَ مَن یُطِع اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُوْلَـئِکَ مَع الَّذِینَ أَنْعمَ اللّهُ علَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاء وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولَـئِکَ رَفِیقًا (۶۹)»

[و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته (یعنی) با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم از سیف بن عمیره، از ابی صّباح کنانی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: با تقوا به ما یاری رسانید، زیرا هر کس از شما با تقوا با خداوند بلند مرتبه روبرو گردد، گشایشی نزد خداوند می یابد و خداوند بلند مرتبه می فرماید «وَمَن یُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِکَ مَع الَّذِینَ أَنْعمَ اللّهُ علَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ وَالصِّدِّیقِینَ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۵ ، ح ۲۸.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۸۸.

وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَــئِكَ رَفِيقًا» نبی و صدّیق و شهدا و صالحون از میان ما هستند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از تعدادی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در حدیثی به ابو بصیر فرمود: ای ابا محمد! خداوند در کتابش از شما یاد نموده است؛ خداوند فرمود «فَأُوْلَــئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَــئِكَ رَفِيقًا» که مراد از واژه نبیّون، رسول خداست و ما نیز در جایگاه شهداء و صدیقین هستیم و شما نیز در جایگاه صالحان می باشید.

پس همان طور که خداوند، شما را صالح نامید، بکوشید تا نام صالح برای خود فراهم کنید.(۲) این حدیث، طولانی است و ما به مقدار نیاز، این حدیث را بیان نمودیم و در کتاب الهادی در ذیل تفسیر این آیه، به طور کامل متن حدیث را آوردیم.

۳) ابن بابویه می گوید: معافی بن زکریا از ابو سلیمان احمد بن ابی هراسه، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبدالله بن حمّاد، از عثمان بن ابی شیبه، از حریز، از اعمش، از حکم بن عتبه، از قیس بن ابی حازم، از ام سلمه این مطلب را روایت نمود که در مورد آیه «فَأُوْلَــئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَــئِكَ رَفِيقًا» از رسول خدا سئوال نمودم، حضرت فرمود: مراد از «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ» من هستم و مقصود از «الصِّدِّيقِينَ» علی بن ابی طالب علیه السلام و مراد از «وَالشُّهَدَاء» امام حسن و امام حسین علیهما السلام و مقصود از «الصَّالِحِينَ» حمزه و عبارت «حَسُنَ أُولَــئِكَ رَفِيقًا» دوازده امام بعد از من می باشند.(۳)

۴) شیخ در کتاب امالی خود روایت کرده که: جماعتی از مردم از ابی مفضّل روایت کردند که ابو عبدالله جعفر بن محمد بن حسن علوی حسینی (رضی الله عنه)، از موسی بن عبدالله بن حسن گفت که پدرم به نقل از جدم و ایشان نیز از پدرش عبدالله بن حسن و وی از پدر و دایی اش علی بن حسین و از امام حسن و

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۶۳، ح ۱۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۸ ،ص ۳۵، ح ۶.
۳- [۳] - کفایه الاثر، ص ۱۸۲.

حسین فرزندان علی بن ابی طالب علیهم السلام و آن دو از پدرشان نقل کردند که آن حضرت فرمود: مردی از انصار نزد رسول خدا آمد و گفت ای رسول خدا! تحمل دوری از تو را ندارم، من وارد خانه ام می شوم و تو را به یاد می آورد و دارایی ام را رها می کنم و به سوی تو روانه می شوم تا به خاطر عشق به تو، تو را ببینم؛ این نکته به ذهنم خطور کرد که اگر روز قیامت شود و تو وارد بهشت شوی و در بالاترین مرتبه آن قرار گیری، ای رسول خدا! چگونه با شما ارتباط برقرار کنم.

در این هنگام آیه «وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَـئِكَ رَفِيقًا» نازل شد و پیامبر آن مرد را فرا خواند و این آیه را برای او قرائت کرد و به آن به او مژده داد. (۱)

۵) وی در کتاب مصباح الانوار از انس بن مالک نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نماز صبح را با ما خواندند سپس با چهره بزرگوار خود رو به سوی ما کردند. گفتم: ای رسول خدا! اگر صلاح بدانید آیه «فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَـئِكَ رَفِيقًا» را برای ما تفسیر کنید. حضرت فرمودند: مقصود از واژه نبیون، من هستم و مراد از صدیقون، برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام و شهدا نیز عمویم حمزه و مراد از صالحون، دخترم فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام می باشند.

در ادامه فرمود: عباس در آن جا حضور داشت؛ سپس از جا جست و در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشست و گفت: آیا من و تو و علی، فاطمه، حسن و حسین از یک اصل و ریشه نیستیم؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمو! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ عباس گفت: زیرا تو تنها با علی و فاطمه و حسن و حسین شناخته می شوی نه با ما!؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: ای عمو! این گفته تو که مگر ما از یک اصل و ریشه نیستیم، صحیح است؛ اما ای عمو! خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پیش از خلقت آدم علیه السلام آفرید؛ زمانی که نه آسمانی برافراشته شده بود و نه زمینی گسترش یافته بود؛ آن گاه که هنوز ظلمت و نور و بهشت و جهنم و خورشید و ماه، وجود نداشت.

عباس گفت: ای رسول خدا! آغاز آفرینش آنان چگونه بود؟ فرمود: ای عمو!

ص:۴۰۰

۱- [۱] - امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۳۳.

زمانی که خداونـد خواست ما را بیافریند، تنها کلمه ای را بر زبان راند که با آن کلمه، نوری خلق شد؛ سـپس با ایراد کلمه ای دیگر، روح آفریده شد.

نور را با روح درآمیخت و مرا و برادرم علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السلام را آفرید. پیش از وجود هیچ حمد و ثنایی برای خـدا، ما او را سـتایش می کردیم و هنگامی که هیـچ اعترافی به قـداست و پاکی خداونـد نبود، ما او را مقدّس داشتیم، و هنگامی که خداوند بلند مرتبه خواست که آفرینش را آغاز نماید، نور مرا شـکافت و از آن نور، عرش را آفرید و نور عرش از نور من است و نور من هم از جانب خداست و نورم بهتر از نور عرش است و سپس نور برادرم علی را شکافت و به واسطه آن، نور فرشـتگان خلق شـد و نور فرشـتگان از نور علی علیه السـلام است و نور علی علیه السـلام از جنس نور خداست و علی علیه السـلام والاتر از ملائکه است. سپس نور دخترم فاطمه سلام الله علیها را شکافت و به واسطه آن، نور آسمان و زمین را آفرید و نور دخترم فـاطمه سـلام الله علیها از جنس نور خـداست و نور دخترم فاطمه سـلام الله علیها والاتر از نور آسـمان و زمین است، سپس نـور فرزنـدم حسن علیه السـلام را شـکافت و از آن نور خورشـید و مـاه را آفریـد، نور خورشـید و مـاه از نور حسن علیه السلام است و نور فرزندم حسن علیه السلام از نور خداوند گرفته شده است، سپس نور فرزندم حسین علیه السلام را شکافت و از آن نور بهشت و حوریـان بهشتی را به وجود آورد، نور بهشت و حوریان از فرزنـدم حسـین علیه السـلام است و نور فرزنـدم حسین علیه السلام از نور خداست و نور فرزندم حسین علیه السلام والاتر از نور بهشت و حوریان است.

سپس خداونـد به ظلمـات دسـتور داد تا ابرهای تیره و تار را حرکت دهنـد و آسـمان بر ملائکه تاریک شـد و ملائکه با تسبیح تقدیس خداوند، ناله نمودند و گفتند: پروردگارا! از آن لحظه که ما را آفریدی و ما را با این ارواح آشـنا ساختی، هیچ سختی و مشـکلی ندیدیم؛ پس سوگند به این ارواح، این ظلمات را از ما دور ساز. پس خداوند نیز از نور دخترم فاطمه سلام الله علیها فانوس هایی ایجاد نمود و آن را در درون عرش آویخت و آسـمان‌ها و زمین روشن شدند و به واسـطه این نور، منوّر گشتند به همین خاطر، دخترم زهرا نامیده شد.

فرشتگان گفتند: پروردگارا! این نور درخشانی که آسمان‌ها و زمین با آن روشن شد از آنِ کیست؟ خداوند به آنان الهام نمود که این نور را از نور جلال و

بزرگی خود برای بنده ام فاطمه سلام الله علیها، دختر حبیبم و همسر ولی و برادر پیامبر و پدر حجت هایم بر بندگان ایجاد نمودم. ای فرشتگان! گواهی می دهم که من ثواب تسبیحات و تقدیسات شما را تا روز قیامت برای این زن و شیعه او و دوستداران آن حضرت قرار می دهم.

هنگامی که عباس، این سخن را از رسول خدا شنید، از جا جَست و ایستاد و پیشانی حضرت علی علیه السلام را بوسید و گفت: ای علی! به خدا سوگند تو حجت کامل برای مؤمنین بر خدا و روز قیامت هستی.

۶) عیاشی از عبدالله بن جندب، از امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: شایسته است که خداوند، ولی ما را رفیق و همراه پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین قرار دهد و آنان چه خوب رفیقانی هستند.(۱)

۷) وی از ابو بصیر نقل می کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! خداوند در کتابش از شما یاد نموده است سپس آیه: «مَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ» را خواند و فرمود: مراد از نبی، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما صدیقان و شهداء هستیم و مراد از صالحان شما هستید، و همان طور که خداوند شما را این گونه خطاب نمود، شما نیز نام صلاح را برای خود فراهم کنید (صالح باشید). (۲)

۸) ابن شهر آشوب از مالك بن انس، از سُمیّ(۳)، از ابی صالح، از ابن عباس نقل کرده که در آیه «وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ» مراد از «النَّبِيِّينَ» محمد صلی الله علیه و آله و مراد از «الصِّدِّيقِينَ» حضرت علی علیه السلام می باشد؛ چون اولین کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود و مقصود از عبارت «الشُّهَدَاء» حضرت علی علیه السلام، جعفر، حمزه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند.(۴)

۹) علی بن ابراهیم: گفت که مقصود از «نَّبِيِّينَ» رسول خداست و مراد از

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۸۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۹۰.

۳- [۳] - سُمَی، برده ابی بکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام مخزومی، ابو عبدالله مدنی است. این مطلب از ذکوان ابی صالح سمّان و قعقاع بن حکیم و ابن مسیب و دیگران نقل شده است و از مالك بن انس و یحیی بن سعید و ابن عجلان و دیگران نیز روایت شده است. «تهذیب کمال، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ تهذیب التهذیب ت (۲۷۱۰) ج ۳، ص ۵۲۴، چاپ دار الفکر، بیروت».

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۸۹.

«الصدّیقین» حضرت علی علیه السلام و «شُّهَدَاء» حسن و حسین علیهما السلام و «الصَّالِحِینَ» ائمه علیهم السلام می باشند و مقصود از عبارت «وَحَسُنَ أُولَـئِكَ رَفِيقًا» حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد.(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ...يَا لَيتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِيعا (۷۱) وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲) وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ الله لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر دشمن) آماده باشید (=اسلحه خود را برگیرید) و گروه گروه (به جهاد) بیرون روید یا به طور جمعی روانه شوید *و قطعا از میان شما کسی است که کندی به خرج دهد، پس اگر آسیبی به شما رسد، گوید: راستی خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم * و اگر غنیمتی از خدا به شما برسد، چنان که گویی میان شما و میان او (رابطه) دوستی نبوده، خواهد گفت: کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می رسیدم]

۱) ابوعلی طبرسی اسلحه را حِذر نامید، زیرا وسیله ای است که جلوی ترس را می گیرد. وی این سخن را از امام باقر علیه السلام روایت نموده است.(۲)

۲) ابوعلی طبرسی گفت از امام باقر علیه السلام روایت شده که در این آیه مراد از واژه ثبات، بخشی از سپاه و مقصود از واژه جمیع، لشکر است.(۳)

۳) عیاشی به نقل از سلیمان بن خالد و امام صادق علیه السلام نقل کرده که: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» آنها را مؤمنان نامید؛ در حالی که آنان مؤمن نیستند و هیچ کرامت و احترامی برای آنها نیست.

سپس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ فَانفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُواْ جَمِيعا» تا عبارت «فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» را خواند، و اگر اهل آسمان و زمین بگویند: خداوند به ما نعمت عطا کرده که با رسول الله صلی الله علیه و آله نبودیم حتماً مشرک هستند و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۸.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۸.

هر گاه از سوی خداوند فضلی به آنها برسد، خواهند گفت: ای کاش من با آنها بودم و در راه خدا پیکار می کردم.(۱)

۴) ابوعلی طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: اگر اهل آسمان و زمین بگویند: خداوند به ما نعمت بخشید که با رسول الله صلی الله علیه و آله نبودیم، با این گفته مشرک خواهند بود.(۲)

۵) علی بن ابراهیم گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اگر مشرقیان و مغربیان این سخن را بگویند، حتماً از دین خارج شده اند؛ اما خداوند به خاطر اعتراف آنان، آنها را مؤمن نامید.(۳)

«وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ...إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)»

«وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاء وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَ اجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا (۷۵) الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُواْ أَوْلِيَاء الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)»

[چرا شما در راه خدا (و در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؛ همانان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یاوری برای ما تعیین فرما * کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا کارزار می کنند و کسانی که کافر شده اند، در راه طاغوت می جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان (در نهایت) ضعیف است]

۱) عیاشی به نقل از سعید بن مسیب، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: حضرت خدیجه (س) یک سال(۴) پیش از هجرت پیامبر وفات یافت و ابوطالب نیز یک سال پس از مرگ خدیجه از دنیا رفت. هنگامی که رسول خدا

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۳، ح ۱۹۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴- [۴] - همچنین تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند که مرگ آنها «در یک سال بوده است». بنگرید به استیعاب ح ۴، ح ۲۸۳ و اصابه جلد ۴ ص ۲۸۳ و أسد الغابه ج ۵ ص ۴۳۹

آن دو را از دست داد، ماندن در مکه برای ایشان زجر آور شد و بسیار غمگین بود و به خاطر کفّار قریش، احساس ترس کرد و از این موضوع به جبرئیل شکوه نمود. خداوند بر او وحی نمود: ای محمد! از قریه ای که اهل آن کفّار هستند، خارج شو و به مدینه هجرت کن، امروز در مکه برای تو یاوری نیست و علیه مشرکان جنگی بر پا کن، در همین زمان، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه روانه شد.(۱)

۲) عیاشی به نقل از حُمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده: که در آیه «وَالْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» تا عبارت «نصیرا» مقصود از آنها ما هستیم.(۲)

۳) عیاشی از سماعه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به مستضعفین پرسیدم، ایشان فرمودند: آنها اهل ولایت هستند. گفتیم: مقصود شما کدام ولایت است؟ فرمود: مقصود ولایت ائمه علیهم السلام نیست، بلکه منظور از آن، ولایت در عقد نکاح و ارث و معاشرت است؛ در حالی که این اولیای امر، حتماً مؤمن و یا کافر نیستند، بلکه کسانی اند که کارشان موقوف به فرمان خداوند است.

و در آیه «وَالْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» تا عبارت «نصیرا» مراد از آنان ما هستیم.(۳)

۴) علی بن ابراهیم: در این آیه «وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ» فرمود: آنان که در مکه مورد شکنجه قرار گرفتند، بجنگید تا آنها را رها سازید و آنها می گویند «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا * الَّذِينَ آمَنُواْ» مقصود، مؤمنان از یاران پیامبر است و مراد از عبارت «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» مشرکان قریش است که به خاطر بت‌ها می جنگیدند و پیکار می کردند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱۹۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱۹۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱۹۴.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ...الْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)»

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَ آتُواْ الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَ الآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَ لاَ تُظْلَمُونَ فَتِيلاً (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ وَ إِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَ إِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلًّ مِّنْ عِندِ اللّهِ فَمَا لِهَـؤُلاء الْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)»

[آيا نديدى كسانى را كه به آنان گفته شد (فعلا) دست (از جنگ) بداريد و نماز را برپا كنيد و زكات بدهيد ولى همين كه كارزار بر آنان مقرر شد، بناگاه گروهى از آنان از مردم (=مشركان مكه) ترسيدند، مانند ترس از خدا يا ترسى سخت تر و گفتند: پروردگارا! چرا بر ما كارزار مقرر داشتى؟ چرا ما را تا مدتى كوتاه مهلت ندادى؟ بگو: برخوردارى (از اين) دنيا اندك و براى كسى كه تقوا پيشه كرده آخرت بهتر است و (در آن جا) به قدر نخ هسته خرمايى بر شما ستم نخواهد رفت * هر كجا باشيد شما را مرگ درمى يابد، هر چند در برج‌هاى استوار باشيد و اگر (پيشامد) خوبى به آنان برسد، مى گويند: اين از جانب خداست و چون صدمه اى به ايشان برسد، مى گويند: اين از طرف توست؛ بگو: همه از جانب خداست. (آخر) اين قوم را چه شده است كه نمى خواهند سخنى را (درست) دريابند]

۱) محمد بن يعقوب به نقل از على بن ابراهيم، از پدرش و محمد بن اسماعيل، از فضل بن شاذان، از ابن ابى عمير، از ابراهيم بن عبدالحميد، از عبيدالله بن على حلبى، از ابى عبدالله عليه السلام روايت مى كند: كه ايشان در مورد اين آيه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ»: فرمود: مقصود اين است كه جلوى زبانتان را بگيريد.(۱)

۲) وى به نقل از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابى صباح بن عبدالحميد، از محمد بن مسلم، از امام باقر عليه السلام نقل كرده كه

۱- [۱] - كافى، ج ۲، ص ۹۳، ح ۸.

فرمود: به خدا سوگند، مثل روز روشن است که عمل حسین بن علی علیه السلام حتماً خیر امت اسلام بوده است و به خدا سوگند، آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّواْ أَیْدِیَکُمْ وَأَقِیمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّکَاةَ» هم برای این نازل شده که حتماً طاعت و فرمانبرداری از امام منظور است.

آنها خواستار جنگ بودند «فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ» با امام حسین علیه السلام «وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ» «نُّجِبْ دَعوَتَکَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ»(۱) [تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان (تو) پیروی کنیم] و خواستند این امر تا قیام امام زمان علیه السلام به تأخیر بیفتد.(۲)

۳) محمد بن یعقوب به نقل از علی بن حسن، از منصور، از حریز بن عبدالله، از فُضَیل و وی از امام باقر علیه السلام روایت نمودند که آن حضرت فرمود: ای فضیل! آیا راضی نمی شوید که نماز به پا دارید و زکات دهید و جلوی زبانتان را بگیرید و وارد بهشت شوید؟! سپس آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّواْ أَیْدِیَکُمْ وَأَقِیمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّکَاةَ» را خواند و فرمود: به خدا سوگند مقصود این آیه، شما هستید.(۳)

۴) عیاشی از ادریس بَرده عبدالله بن جعفر و وی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در تفسیر این آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ لَهُمْ کُفُّواْ أَیْدِیَکُمْ» با حسن علیه السلام و «وَأَقِیمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّکَاةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیْهِمُ الْقِتَالُ» با حسین علیه السلام.

«قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ» مقصود از اجل قریب تا خروج حضرت قائم علیه السلام می باشد که یاری و پیروزی، همراه اوست. خداوند فرمود «قُلْ مَتَاعُ الدَّنْیَا قَلِیلٌ وَالآخِرَةُ خَیْرٌ لِّمَنِ اتَّقَی»(۴) الخ...

۵) عیاشی از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل کرد: به خدا سوگند، کاری که حسن بن علی علیه السلام برای این امت کرد، بهتر از طلوع خورشید بر زمین بود.

و به خدا سوگند، این آیه در باره او نازل شده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ قِیلَ

۱- [۱] - ابراهیم/ ۴۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۰، ح ۵۰۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۲۸۹، ح ۴۳۴.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۱۹۵.

لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكَمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ» که این فقط به معنای اطاعت امام است، پس خواهان جنگ با حسین علیه السلام شدند.

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» «قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» و در کلام خداوند: «رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ»(۱) [پروردگارا! ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان (تو) پیروی کنیم] خواستار تأخیر اجلشان تا ظهور قائم علیه السلام شدند.(۲)

۶) حلبی روایت کرده که: امام باقر علیه السلام فرمود «كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ» یعنی زبان‌هایتان.(۳)

۷) در روایت حسن بن زیاد عطار از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ» در باره حسن بن علی علیه السلام نازل شده است که خداوند تعالی او را به انصراف (از جنگ) امر کرد.

«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ» در مورد حسین بن علی نازل شده است. خداوند بر او واجب کرد که بجنگد و بر اهل زمین واجب کرد که به همراه او بجنگند.(۴)

۸) علی بن اسباط از امام باقر علیه السلام نقل کرد: اگر اهل زمین به همراه او می جنگیدند، تمامی آنان کشته می شدند.(۵)

۹) علیّ بن ابراهیم گفت: این آیه قبل از هجرت در مکّه نازل شده است. زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کرد و جنگ بر آنان واجب شد، این آیه منسوخ شد.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بی تابی کردند و خداوند این آیه را نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ» و آنان در مکه بودند، «كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ». چون آنان در مکّه از رسول الله خواستند به آنها اجازه جنگ بدهد، خداوند این آیه را نازل کرد: «كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ» و هنگامی که در مدینه، جنگ بر آنان واجب شد «وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ». پس خداوند

۱- [۱] - إبراهیم/ ۴۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۹۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۹۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۹۸.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱۹۹.

فرمود: ای محمد! «قُلْ» «مَتَاع الدَّنْيَا قَلِيلٌ وَالآخِرَهُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلاَ تُظْلَمُونَ فَتِيلًا» فتیل، نخ درون شکاف هسته خرماست.

سپس امام فرمود: «أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَهٍ» یعنی تاریکی های سه گانه ای که خداوند آنها را ذکر کرده است و آنها مشیمه، رحم و شکم هستند.(۱)

«أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ ...وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا (۷۹)»

«أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَهٍ و إِن تُصِبْهُمْ حَسَنَهٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَ إِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَهٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلًّ مِّنْ عِندِ اللّهِ فَمَا لِهَـؤُلاء الْقَوْمِ لاَ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸) مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولاً وَ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا (۷۹)»

[هر کجا باشید شما را مرگ درمی یابد، هر چند در برج‌های استوار باشید و اگر (پیشامد) خوبی به آنان برسد، می گویند: این از جانب خداست و چون صدمه ای به ایشان برسد، می گویند: این از طرف توست. بگو: همه از جانب خداست (آخر) این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را (درست) دریابند * هر چه از خوبی‌ها به تو می رسد، از جانب خداست و آن چه از بدی به تو می رسد، از خود توست و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم و گواه بودن خدا بس است]

۱) عیّاشی از صفوان بن یحیی، از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است: خداوند تعالی و تبارک فرمود: فرزند آدم! تو با مشیت من، همان هستی که می خواهی و می گویی، و با نیروی من، فریضه مرا به جای آوری، و با نعمت من بر معصیتم قدرت یافتی، هرگونه نیکی می یابی، از خداست و هرگونه بدی می بینی از خود توست.

زیرا در نیکی هایت من صاحب حق بیشتری هستم و تو به بدی‌هایت سزاوارتری و این بدان دلیل است که من در مورد آن چه انجام می دهم، مؤاخذه

ص:۴۰۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.

نمی شوم، حال آن که مردم مورد سئوال قرار می گیرند.(۱)

۲) در روایت حسن بن علیّ وشاء از امام رضا علیه السلام نقل شده: و تو به بدی‌هایت سزاوارتری؛ تو با قدرتی که درونت قرار دادم، مرتکب گناهان شدی.(۲)

۳) علی بن ابراهیم گفت: مراد از کلام خداوند تعالی «وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِ اللّهِ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُواْ هَـذِهِ مِنْ عِندِكَ قُلْ كُلًّ مِّنْ عِندِ اللّهِ» تمام نیکی ها و بدی هاست. سپس در باره آیه دیگر «مَّا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِكَ» گفت: پس این آیه بیانگر چیست و معنای دو آیه چه می باشد؟

پاسخ چنین است: معنای هر دو عبارت در کلام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام می باشد که فرمودند: حسنات در قرآن به دو وجه می باشد و سیئات نیز این گونه است.

از جمله حسناتی که خداوند ذکر کرده، صحت، سلامتی، امنیت و گشایش روزی است و خداوند آنها را حسنات نامیده است.

«وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ» سیئه در این جا به معنای بیماری، ترس، گرسنگی و سختی است. «وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَن مَّعَهُ»(۳) [و چون گزندی به آنان می رسید به موسی و همراهانش شگون بد می زدند] یعنی بد گمانی می کردند. وجه دوم حسنات، اعمال بندگان است و در کلام خداوند «مَن جَاء بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»(۴) [هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد داشت] آمده است و مانند آن بسیار است.

همچنین سیئات بر دو وجه است، از جمله: ترس، گرسنگی، سختی. مصداق آن را در آیه «وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَى وَمَن مَّعَهُ» ذکر کردیم.

خداوند، عقوبات گناهان را نیز سیئات نامیده است. وجه دوم سیئات، اعمال بندگان است که به خاطر آنها مجازات می شوند. و این معنا در کلام خداوند آمده است: «وَمَن جَاء بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ»(۵) [و هرکس بدی به میان آورد،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۲۰۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۲۰۱.

۳- [۳] - اعراف/ ۱۳۱.

۴- [۴] - انعام/ ۱۶۰.

۵- [۵] - نمل/ ۹۰.

به رو در آتش (دوزخ) سرنگون شوند] و آیه «مَّا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَهٍ فَمِنَ اللّهِ وَمَا أَصَابَکَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِکَ» بدین معناست که نتیجه گناهانی که مرتکب می شوی و در دنیا و آخرت می بینی «فَمِن نَّفْسِکَ» از خود تو و از اعمال تو است، چون دزد انگشتانش قطع می شود و زنا کننده، تازیانه می خورد و سنگسار می شود و قاتل، کُشته می شود.

خداوند تعالی بیماری ها ترس و سختی و عقوبات گناهان را سیئات نامیده است و فرموده: «وَمَا أَصَابَکَ مِن سَيِّئَهٍ فَمِن نَّفْسِکَ» یعنی نتیجه اعمالت می باشد، و آیه «قُلْ كُلًّ مِّنْ عندِ اللّهِ» به معنای صحت و عافیت و گشایش روزی است. و سیئاتی که مجازات گناهان است، از جانب خداست.(۱)

در باره معنای این آیه از امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه «أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاء فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعدٌ وَبَرْقٌ»(۲) [یا چون (کسانی که در معرض) رگباری از آسمان که در آن تاریکی ها و رعد و برقی است] حدیثی را ذکر کردیم.

«مَن يطِع الرَّسولَ فَقَد أطاع الله و مَن...وَ تَوَكَّلْ علَى اللّهِ وَ كَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً (۸۱)

«مَن يطِع الرَّسولَ فَقَد أطاع الله و مَن تَوَلّی فَما أرسَلنَاك علَيهم حَفيظَا (۸۰) وَ يَقُولُونَ طَاعةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِی تَقُولُ و اللّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعرِضْ عنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ علَى اللّهِ وَ كَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً (۸۱)

[هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیت از خداوند فرمان برده است و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم * و می گویند: فرمانبرداریم، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنان، شبانه جز آن چه تو می گویی، تدبیر می کنند و خدا آن چه را که شبانه در سر می پرورند، می نگارد. پس از ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن و خدا بس کارساز است]

۱) محمد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم، از پدرش و عبدالله بن صّلت، و همگی از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از زراره نقل کرده اند که امام باقر علیه السلام فرمود: شرف و رفعت و کلید هر کار و راه ورود به امور و رضایت رحمان، اطاعت امام پس از شناخت اوست؛ خداوند عز و جل می فرماید: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۱.
۲- [۲] - بقره/ ۱۹.

فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاکَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» اگر شخصی شب را شب زنده داری کند و و روز را روزه بگیرد و تمامی اموالش را صدقه دهد و در تمامی عمرش به حج رود، در حالی که ولی الله را نشناسد تا او را یاری کند و تمامی اعمالش را با راهنمایی او انجام دهد، نزد خداوند عز و جل، حق پاداش و ثوابی ندارد و از اهل ایمان نیست، سپس فرمود: نیکوکاران این گروه را خداوند به فضل رحمتش وارد بهشت می کند.(۱)

۲) عیاشی از زُراره، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که: شرف و رفعت و کلید هر کار و باب انبیا و رضایت رحمان، اطاعت امام پس از شناخت اوست. سپس فرمود: خداوند می فرماید: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» تا «حَفِيظًا» اگر شخصی شب را شب زنده داری کند و روز را روزه بگیرد و تمامی اموالش را صدقه دهد و در تمامی عمرش به حج رود در حالی که ولی الله را نشناسد تا او را یاری کند و تمامی اعمالش با ولایت او انجام شود، نزد خداوند عز و جل، حق پاداش و ثوابی ندارد و از اهل ایمان نیست، سپس فرمود: نیکوکاران این گروه را خداوند به فضل و رحمتش وارد بهشت می کند.(۲)

۳) عیّاشی از ابو اسحاق نحوی نقل کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند نبی اش صلی الله علیه و آله را بر محبت خود تربیت کرد و فرمود: «وَإِنَّکَ لَعلى خُلُقٍ عظِيم»(۳) [و راستی که تو را خویی والاست] امام صادق علیه السلام فرمود: سپس امر را به او سپرد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عنْهُ فَانتَهُوا»(۴) [و آن چه را فرستاده (او) به شما داد، آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت، باز ایستید] و فرمود: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» و همانا رسول الله صلی الله علیه و آله، امر را به علی علیه السلام سپرد و او را امین خویش قرار داد و شما پذیرفتید؛ اما مردم انکار کردند. به خدا سوگند، قطعاً دوستدار شماییم، اگر با کلام ما، سخن بگویید و با سکوتمان خاموش بمانید و ما واسطه میان شما و خداییم، و خداوند برای هیچ کس در تخلف از دستورمان خیری قرار

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۶، ح ۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۲۰۲.

۳- [۳] - قلم/ ۴.

۴- [۴] - حشر/ ۷.

نداد.(۱)

۴) و علی بن ابراهیم گفت: این آیه در مورد منافقین سخن می گوید: «وَيَقُولُونَ طَاعةٌ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنْ عندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِی تَقُولُ وَاللّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ» یعنی آن را تغییر می دهند.(۲)

۵) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از سلیمان جعفری نقل کرده: شنیدم امام موسی کاظم علیه السلام در باره آیه «إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ»(۳) [و سخنانی می گویند که وی (بدان) خشنود نیست] فرمود: یعنی فلانی و فلانی و ابوعبیده بن جرّاح. «فَأَعرِضْ عنْهُمْ وَتَوَكَّلْ علَى اللّهِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً»(۴)

«أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا (۸۲)»

[آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشند؛ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعا در آن اختلاف بسیاری می یافتند]

۱) در احتجاج طبرسی حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند می فرماید: «مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ»(۵) [ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم] و در آن همه چیز بیان شده است. و فرمود: برخی آیات قرآن، برخی دیگر را تصدیق می کنند و هیچ اختلافی در میان آیاتش وجود ندارد.

و خداوند فرموده است:«وَلَوْ كَانَ مِنْ عندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ اخْتِلاَفًا كَثِيرًا» و یقیناً ظاهر قرآن زیبا است و باطنش عمیق؛ شگفتی هایش پایانی ندارد و عجایب آن تمام ناشدنی است و تنها به وسیله آن، گمراهی ها از بین می رود.(۶)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲۰۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳- [۳] - نساء/ ۱۰۸.

۴- [۴] - کافی، ج ۸ ص ۳۳۴، ح ۵۲۵.

۵- [۵] - انعام/ ۳۸.

۶- [۶] - احتجاج، ص ۲۶۲؛ نهج البلاغه، ص ۶۱ خطبه ۱۷.

«وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعواْ بِهِ»

[و چون خبری (حاکی) از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند].

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان روایت کرد: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل در این آیه، اقوامی را به سبب افشا کردن، سرزنش کرد(۱) «وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعواْ بِهِ» شما را از افشا سازی برحذر می دارم.(۲)

۲) سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی و علیّ بن اسماعیل ابن عیسی و محمد بن حسین بن ابوخطّاب، از عثـمان بن عیسی کلابی، از محـمد بن عجلان روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی، قومی را به سبب افشا سازی سرزنش کرده و فرمود: «وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعواْ بِهِ». شما را از افشا سازی بر حذر می دارم.(۳)

۳) عیّاشی از محمد بن عجلان نقل کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند اقوامی را به سبب افشا سازی سرزنش کرده و فرمود «وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعواْ بِهِ». شما را از افشا سازی بر حذر می دارم.(۴)

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی از عثـمان بن عیسی، از محمد بن عجلان نقل کرد: ابا عبدالله علیه السلام فرمود: خداوند اقوامی را به سبب افشا سازی سرزنش کرد و فرمود: «وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعواْ بِهِ». شما را از افشا سازی بر حذر می دارم.(۵)

«وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»

[و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی‌اند که (می‌توانند درست و نادرست) آن را دریابند]

۱- [۱] - أذعت الأمر و أذعت به، و أذعت السرّ إذاعةً: یعنی آن را افشا و آشکار کرده ای. أذاع بالشیء، آن را برد. «لسان العرب، ماده ذیع».

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۱.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۰۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲۰۴.

۵- [۵] - محاسن، ص ۲۵۶، ح ۲۹۳.

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أَوْلِی الأمْرِ مِنْهُمْ» گفت: منظور، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

۲) محمـد بن یعقوب از محمد بن حسن و غیره، از سـهل، از محمد بن عیسـی و محمد بن یحیی و محمد بن حسـین، همگی از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبدالکریم بن عمرو، از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداونـد عز و جـل فرمود: «أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ»(۲) [خـدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنیـد] و فرمود:«وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» و این امر را، یعنی امر مربوط به مردم را به اولی الامر یعنی کسانی که دستور به اطاعت و اجابتشان داده، ارجاع داده است.(۳)

۳) عیّاشـی از عبـدالله بن عجلاـن، از امـام بـاقر علیه السـلام در بـاره آیه «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ» فرمود: مقصود، ائمه علیهم السلام هستند.(۴)

۴) عیاشـی از عبدالله بن جندب، روایت کرد که امام رضا علیه السلام برای من چنین نگاشت: رحمت خداوند بر تو! این قوم را ذکر کردی و چنین وصـفشان کردی که در گذشـته برادران شـما بودند و میان شـما و آنان اختلاف پدید آمد و نسبت به شما عداوت ورزیدند و از شما دوری جستند و به زندگی پدرم که درود و رحمت خدا بر او باد، دروغ بستند؛

در پایان این نوشـته، آورده است: شـیطان برای این قوم، فرصت را فراهم کرد و آنان را با شـبهات فریب داد و امر دینشان را بر آنان مشـتبه گردانـد و زمانی چنین شد که دروغشان آشـکار گردید و با یکدیگر متحد شدند و به عالم خویش دروغ گفتند و خواسـتند به واسـطه خودشان هـدایت شونـد و گفتنـد: برای چه و چه کسـی و چگونه؟ در نتیجه از همان جایی که احتیاط می کردند، هلاک شدند و آن به سبب اعمالشان بود.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- [۲] - نساء/ ۵۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲۰۵.

«وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ»(۱) [و پروردگار تو به بندگان (خود) ستمکار نیست] این امر مسئولیت آنان نبود. بر آنان واجب و فرض بود که در هنگام تحیّر در مورد چنین مسائلی که به آن علم نداشتند، آن امور را به عالمان این موضوع ارجاع دهند، زیرا خداوند در قرآن حکیم می فرماید: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَإِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» یعنی آل محمد علیهم السلام و آنان کسانی اند که در قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند و حجت خداوند بر خلقش هستند.(۲)

۵) شیخ مفید در اختصاص از اسحق بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: علی بن ابی طالب علیه السلام و ما ائمه علیهم السلام بعد از او در میان این امت، همچون موسی و عالمی هستیم که موسی علیه السلام او را دیدار کرد و با او سخن گفت و از او اجازه همراهی خواست و بدین شکل، خداوند داستان آن دو را در کتابش برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده است؛ آن جا که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النَّاسِ بِرِسَالاَتِی وَبِکَلاَمِی فَخُذْ مَا آتَیْتُکَ وَکُن مِّنَ الشَّاکِرِینَ»(۳) [تو را با رسالت ها و با سخن گفتنم (با تو) بر مردم (روزگار) برگزیدم، پس آن چه را به تو دادم بگیر و از سپاسگزاران باش] سپس فرمود: «وَکَتَبْنَا لَهُ فِی الأَلْوَاحِ مِن کُلِّ شَیْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِیلاً لِّکُلِّ شَیْءٍ»(۴) [و در الواح (تورات) برای او در هر موردی، پندی و برای هر چیزی، تفصیلی نگاشتیم] و آن عالم، علمی داشت که در الواح برای موسی نگاشته نشده بود.

موسی گمان می کرد تمامی مسائلی که در نبوتش به آن نیاز دارد و تمامی علم مورد نیاز، در الواح برای او نگاشته شده است. همان گونه که مدّعی های علم و فقه چنین گمان می کنند؛ آنان تصور می کنند تمامی فقه و علم مورد نیاز این امت در دین را دارا هستند و این علم را از رسول الله صلی الله علیه و آله آموخته اند و حفظ کرده اند. حال آن که به تمام آن چه رسول الله عالم بود، علم ندارند و از علم او اطلاعی ندارند و او را نمی شناسند. هر گاه از حلال و حرام و احکام از آنان سئوال می شود، اگر از رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی در آن باره، روایت نشده باشد،

۱- [۱] - فصلت/ ۴۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۲۰۶.

۳- [۳] - اعراف/ ۱۴۴.

۴- [۴] - اعراف/ ۱۴۵.

از این که مردم آنان را به جهل نسبت دهند، شرم دارند و اکراه دارند از این که نتوانند سئوالی را جواب دهند. این چنین است که مردم، علم را از غیر معدنش طلب می کنند.

آنان نیز نظر و قیاس خود را در دین خدا وارد می کنند و کلام رسول الله صلی الله علیه و آله را رها می کنند و می خواهند با بدعت، کار خدا را انجام دهند؛ حال آن که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر گونه بدعتی گمراهی است.

اگر از آنان در مورد مسئله ای در دین خدا سئوال شود و از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد آن روایتی وجود نداشته باشد، آن را به خدا و رسولش و اولی الامر ارجاع می دهند، کسانی که علم را از آل محمد علیهم السلام آموخته اند، پاسخ آن را می دانستند.

آن چیزی که آنان را از جستجوی علم در نزد ما باز می دارد، دشمنی و حسد ورزیدن نسبت به ماست.

نه، به خدا سوگند که موسی نسبت به آن عالم، حسد نورزید. موسی علیه السلام پیامبری است که به او وحی می شد و بدین سبب او را دید و خواستار کلام با او شد و از علم او آگاه شد، بلکه نزد او به علمش اقرار کرد و نسبت به او حسد نورزید، آن گونه که این امت پس از رسول الله نسبت به علم ما و میراث ما از رسول الله صلی الله علیه و آله حسادت ورزیدند و به دانش ما رغبت نداشتند؛ آن چنان که موسی به آن عالم علاقمند شد و از او اجاره همراهی خواست تا از او علم بیاموزد و او را ارشاد کند. هنگامی که از او اجازه همراهی خواست، آن عالم دانست که موسی نمی تواند با او همراه شود و نمی داند که او چنان علمی دارد و با او صبر پیشه نمی کند.

در آن هنگام؛ عالم به او گفت «إِنَّکَ لَن تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْرًا»(۱) [گفت: تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی] موسی به او گفت: چرا صبر نداشته باشم؟ عالم به او گفت: «وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»(۲) [و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری، صبر کنی] موسی با فروتنی و مهربانی از او طلب کرد تا

۱- [۱] - کهف/ ۶۷.

۲- [۲] - کهف/ ۶۸.

او را بپـذيرد: «سَـيَجِدُنِي إِن شَاء اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعصِـى لَکَ أَمْرًا»(۱) [ان شـاء الله مرا شـکيبا خواهی يافت و در هيـچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد] اما عالم می دانست که موسی صبر نمی کند.

ای اسحاق! به خدا سوگند، امروز، حالت قاضيان و فقها و ياران اينان نيز چنين است، به خدا سوگند، از علم ما آگاهی ندارند و آن را نمی پذيرنـد و تحمل نمی کنند و از آن بهره نمی جويند و همان طور که موسـی عليه السـلام بر علم آن عالم در حين همراهی او صبر نکرد، اينان نيز صبر نمی کنند.

موسـی دانست که او چگونه علمی دارد. اعمال عالم برای موسـی ناخوشاينـد بود؛ اما خداونـد از آن راضـی بود و تنها، همان حق بود. علم ما نيز در ميان جاهلان، ناپسند است و از آن بهره نمی جويند، در حالی که در نظر خداوند، حق است.(۲)

« وَ لَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعتُمُ الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً (۸۳)»

[و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نبود، مسلما جز (شمار) اندکی از شيطان پيروی می کرديد]

۱) عياشـی: از زُراره، از امـام بـاقر عليه السـلام و حُمران از امام صادق عليه السلام در باره آيه «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» نقل کردند: که ايشان فرمودند: فضل خداوند، رسولش است و رحمتش، ولايت ائمه عليهم السلام.(۳)

۲) محمد بن فضـيل از امام موسی بن جعفر عليه السلام در باره آيه «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ» نقل کرد: فضل، رسوله الله صلی الله عليه و آله و رحمتش، امير المؤمنين عليه السلام است.(۴)

۳) محمد بن فضـيل از امام موسـی بن جعفر عليه السلام روايت کرد: رحمت، رسول الله صلی الله عليه و آله هست و فضل علی بن ابی طالب عليه السلام .(۵)

۴) ابن مُسـکان از فردی، از امـام صـادق عليه السـلام در بـاره آيه «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعتُمُ الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً» نقل کرد: تو از نظر قدريه می پرسی،

۱- [۱] - کهف/ ۶۹.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۲۵۸.

۳- [۳] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۲۰۷.

۴- [۴] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۲۰۸.

۵- [۵] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۲۰۹.

که آن دین من و پدرانم نیست و هیچ یک از اهل بیتم از آن سخن نمی گوید.(۱)

«فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ...الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنکِیلاً (۸۴)»

«فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عسَی اللّهُ أَن یَکُفَّ بَأْسَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ اللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تنکِیلاً (۸۴)»

[پس در راه خدا پیکار کن؛ جز عهده دار شخص خود نیستی، ولی مؤمنان را (به مبارزه) برانگیز؛ باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده اند، (از آنان) باز دارد و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است]

۱) محمد بن یعقوب با سند خود از علی بن حدید، از مُرازم نقل کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند کار سختی بر عهده رسول خدا صلی الله علیه و آله نهاد که بر عهده احدی از خلقش ننهاد؛ به او این مسئولیت را داد که حتی اگر گروهی را نیافت که در جنگ او را یاری کنند، خود به تنهایی با تمامی مردم بجنگد، و حال آن که خداوند به احدی از خلقش نه قبل از آن و نه بعد از آن چنین مسئولیتی نداد.

سپس این آیه را تلاوت کرد «فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ» سپس فرمود: خداوند به ایشان اجازه داد تا آن چه را برای خود قرار داده بود، از آن خود کند و فرمود: «مَن جَاء بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عشْرُ أَمْثَالِهَا»(۲) [هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن (پاداش) خواهد داشت] و صلوات رسول الله را معادل ده حسنه قرار داد.(۳)

۲) عیّاشی از سلیمان بن خالد روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم در باره علی علیه السلام می گویند: اگر او حقّ داشت، چه چیز مانع از آن شد که حقش را نگیرد؟ فرمود: خداوند تنها به یک نفر چنین مسؤلیتی داد و او رسول الله صلی الله علیه و آله بود. «فَقَاتِلْ فِی سَبِیلِ اللّهِ لاَ تُکَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَکَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ» و این امر تنها در مورد رسول الله می باشد و در مورد دیگران خداوند فرمود: «إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی فِئَهٍ»(۴) [مگر آن که (هدفش) کناره گیری برای نبردی (مجدد) یا پیوستن به جمعی (دیگر از همرزمانش) باشد] و در آن زمان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۲۱۰.

۲- [۲] - انعام/ ۱۶۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۴.

۴- [۴] - انفال/ ۱۶.

گروهی نبود که او را در این امر یاری کند.(۱)

۳) عیّاشی از زید شحّام، از جعفر بن محمد علیه السلام نقل کرد: هرگز چنین نبود که از رسول الله طلب کمک شود و او بگوید نه؛ اگر چیزی داشت، می بخشید و اگر چیزی نداشت می فرمود: ان شاء الله می یابی، و هرگز با بدی پاسخ نداد. از زمانی که آیه «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ» بر او نازل شد، با هر لشکری روبرو می شد، فرماندهی را خود بر عهده می گرفت. (۲)

۴) ابان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: هنگامی که آیه «لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ» بر رسول الله نازل شد، شجاع ترین مردم کسی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه می برد (حتی شجاع ترین مردم به حضرت پناه می بردند).(۳)-(۴)

۵) عیّاشی از ثمالی، از عیص از امام صادق علیه السلام روایت کرد: رسول الله صلی الله علیه و آله مکلف به چیزی شد که احدی به آن مکلف نشد و آن این که به تنهایی در راه خدا بجنگد، و خداوند فرمود:«حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»(۵) [ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز] امام صادق علیه السلام فرمود: شما تنها رنج امر آسانی را باید متحمل شوید و آن ذکر خداست.(۶)

۶) عیاشی از ابراهیم بن مهزم، از پدرش، از شخصی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: هر کس در وجود خود سگی دارد که به دنبال شر است، از آن دوری کنید تا خداوند شما را از شر دیگران کفایت کند؛ خداوند می فرماید: «وَاللّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلاً» مرتکب شر و بدی نشوید.(۷)

«مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ...وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا (۸۵)»

«مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲۱۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲۱۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲۱۳.

۴- [۴] - از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شد که فرمود، به هنگام شدّت یافتن سختی به رسول الله صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و در آن زمان، هیچ کس نزدیک تر از او به دشمن نبود. «بحار الانوار، ح ۱۶ ص ۳۴۰».

۵- [۵] - انفال/ ۶۵.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲۱۴.

۷- [۷] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۲۱۵.

كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا (۸۵)»

[هر کس شفاعت پسندیده کند، برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند، برای او از آن (نیز) سهمی خواهد بود و خدا همواره به هر چیزی تواناست]

۱) علی بن ابراهیم گفت: کفیل آن کس که ظلم می کند، صاحب شفاعت است. «وَكَانَ اللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا».

۲) علی بن ابراهیم: یعنی مقتدر است.

«وَ إِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶)»

[و چون به شما درود گفته شد، شما به (صورتی) بهتر از آن درود گویید یا همان را (در پاسخ) برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است]

۱) علی بن ابراهیم گفت: سلام و دیگر نیکی ها.

۲) طبرسی گفت: علیّ بن ابراهیم در تفسیرش از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام نقل کرده: مراد از تحیّه در این آیه، سلام و دیگر نیکی هاست.

۳) ابن بابویه از امام صادق علیه السلام روایت کرد: پدرم از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد: هر گاه یکی در میان شما عطسه کرد، برای او دعا کنید. بگویید، «رَحِمَكُمُ الله» و او می گوید: «يَغفر الله لكم و يَرحمكم». خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا».(۱)

۴) محمد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سَکونیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرد: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: سلام، داوطلبانه است و جواب دادن واجب است.(۲)

۵) و از محمد بن یعقوب با همین استناد روایت شده: هر کس قبل از سلام، کلام را آغاز کرد پاسخش را ندهید. (۳) و فرمود: قبل از کلام با سلام آغاز

۱- [۱] - خصال، ص ۶۳۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۲.

کنید، و هر کس قبل از سلام، کلام را آغاز کرد، پاسخش را ندهید.

۶) محمد بن یعقوب از چند تن از راویان از احمد بن محمد، از ابن فضّال از معاویه بن وهب روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: بخیل کسی است که از سلام کردن بخل بورزد.(۱)

۷) و همچنین محمد بن یعقوب از چند تن از راویان، از سهل بن زیاد، از جعفر بن زیاد، از جعفر بن محمّد اشعریّ، از ابن قداح روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یکی از شما سلام کرد با صدای بلند سلام کند و نگوید: سلام کردم و جواب سلامم را ندادند و شاید او سلام کرده باشد، اما با صدای بلند نگفته که دیگران بشوند و اگر یکی از شما جواب سلام را داد، با صدای بلند بدهد که سلام دهنده نگوید: سلام کردم و جواب سلامم را ندادند. سپس به نقل از امام علی علیه السلام فرمود: خشمگین نشوید و دیگران را خشمگین نکنید؛ بلند سلام کنید و سخن نیکو بگویید و شب هنگام که مردم خوابند، نماز بخوانید که در این صورت با درود و سلام وارد بهشت می شوید، سپس آیه: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ» [سلامت (بخش و) مؤمن (به حقیقت حقه خود که) نگهبان عزیز جبار (و) متکبر (است) پاک است خدا از آن چه (با او) شریک می گردانند] را برایشان تلاوت کرد.(۲)_(۳)

۸) هم او از چند تن از راویان، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل از ابی عبیده حذّاء روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علی علیه السلام از کنار قومی می گذشت و به آنان سلام کرد. در جواب گفتند: علیك السلام و رحمه الله و برکاته و مغفرته و رضوانه (سلام و رحمت خدا و برکات و مغفرت و خشنودی اش بر تو باد). امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود: بیش از آن چه ملائکه به پدرمان ابراهیم گفتند به ما نگویید، آنها به ابراهیم گفتند: «رَحْمَه اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»(۴) [رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت باد].

۹) هم او از چند تن از راویان از احمد بن محمد بن خالد، از علی ابن حکم، از ابان از حسن بن منذر روایت کرد که از امام صادق علیه السلام شنیدم که

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۶.
۲- [۲] - حشر / ۲۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۷.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱۳.

می فرماید: هر کس «السلام علیکم» بگوید، ده حسنه دارد و هر کس السلام علیکم و رحمه الله بگوید، برای او بیست حسنه و هر کس السلام علیکم و رحمه الله و برکاته بگوید، برای او سی حسنه نوشته می شود.(۱)

۱۰) هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سّندی، از جعفر بن بشیر، از منصور بن حازم روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: سه فردی که به عنوان جمع به آنها پاسخ داده می شود، هر چند یک نفر باشد، عبارتند از: ۱. به هنگام عطسه زدن، هر چند که یک نفر باشد به او گفته می شود یرحمکم الله ۲. هر کس که به دیگری سلام می گوید: السلام علیکم ۳. هر فردی که برای فرد دیگر دعا می کند، هر چند که تنها یک نفر باشد؛ می گوید: عافاکم الله [خدا بلا و بدی را از تو دور کند] هر چند یک نفر باشد، به هر حال کس دیگری با او هست.(۲)

۱۱) ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید،(۳) از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: کوچکتر به بزرگتر سلام کند و عابر به نشسته و گروه کمتر به گروه بیشتر.(۴)

۱۲) ایشان از علی بن ابراهیم، از صالح بن سّندی، از جعفر بن بشیر، از عنبسه بن مصعب روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: گروه کمتر در سلام بر گروه بیشتر پیش دستی کنند و سواره بر پیاده و آنان که سوار قاطر هستند، بر کسانی که سوار بر الاغ هستند و آنان که سوار اسب اند بر کسانی که سوار قاطراند، سلام کنند.(۵)

۱۳) ایشان از چند تن از راویان، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر، از یکی از یارانش روایت کرد که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: سواره به پیاده سلام کند و پیاده به نشسته و اگر گروهی به گروهی دیگر برخورد کرد، گروه کمتر به گروه بیشتر سلام کند و اگر فردی جماعتی را دید، به

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۹.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱۰.
۳- [۳] - نگاه کن به الفهرست، ص ۱۷۱ ت. ۷۵، و معجم رجال حدیث ج ۱۹، ص ۱۵۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱.
۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۲.

آنان سلام کند.(۱)

۱۴) ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر جماعتی در مجلسی نشسته باشند، پس جماعتی دیگر وارد شوند، گروه آخر که وارد مسجد شدند باید به آن جماعت در مجلس سلام کنند.(۲)

۱۵) ایشان از چند تن از روایان از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر از یکی از یارانش روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر جماعتی به قومی گذر کرد، کافی است که یکی از آن جماعت سلام کند و اگر گروهی به آن قوم سلام کنند، کافی است که یکی جواب سلام را بدهد.(۳)

۱۶) ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالرحمن بن حجّاج روایت کرد: اگر یک فرد از گروه سلام کند، دیگر نیازی به سلام کردن بقیه گروه نیست.(۴)

و ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم مانند عبارت فوق را روایت کرد که: اگر یک فرد از گروه، سلام کند، دیگر نیازی به سلام کردن بقیه گروه نیست.(۵)

۱۷) هم او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علی بن رئاب روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: مصافحه «دست دادن» کامل ترین گونه تحیت برای فرد مقیم است و معانقه «در آغوش گرفتن» کامل ترین گونه سلام و تحیت برای مسافر است.(۶)

۱۸) ایشان از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی روایت کرد که امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زشت و ناپسند است برای کسی که بگوید: حيّاك الله «خدا به تو درود و سلام فرستد» سپس سکوت کند و منتظر جواب سلام باشد.(۷)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۵.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۲.
۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۳.
۶- [۶] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱۴.
۷- [۷] - کافی، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۱۵.

۱۹) ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت کرد که از امام صادق علیه السلام در باره فردی که در نماز است و به او سلام می شود پرسیدم، حضرت فرمود: بگوید سلام علیکم و نگوید علیکم السلام. چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله به نماز ایستاده بودند و در جواب (سلام علیکم) گفتند.(۱)

۲۰) شیخ طوسی در کتاب تهذیب با سند خود از سعد بن عبدالله، از محمد بن عبدالحمید، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از علی بن نعمان، از منصور بن حازم روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر فردی به تو سلام کرد و تو در نماز بودی، آرام جوابش را بده.(۲)

۲۱) شیخ طوسی همچنین با سند خود از سعد، از احمد بن حسن(۳)، از عمر بن سعید، از مصدق بن صدقه، از عمار ساباطی روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: از او در باره سلام به نماز گذار پرسیدم، ایشان فرمود: اگر فرد مسلمانی به تو سلام کرد و تو در نماز بودی، در قلبت (پیش خودت) جوابش را بده و صدایت را بلند نکن.(۴)

۲۲) شیخ با سند خود از احمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از محمد بن مسلم روایت کرد: امام باقر علیه السلام در حال نماز بود که من داخل شدم گفتم: السلام علیك در جواب فرمود: «السلام علیك...» و گفتم حالت چطور است؟ پاسخی ندادند. هنگامی که از نماز فارغ شدند، گفتم: آیا وقتی فرد در حال گذاردن نماز است به سلام پاسخ می دهد؟ فرمود: بله، همان گونه که به وی سلام شد.

۲۳) عبدالله بن جعفر حمیری با سند خود روایت کرد که جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: از پدرم شنیدم که گفت: اگر وارد مسجد شدی و مردم به نماز ایستاده بودند، سلام نکن و به رسول الله صلی الله علیه و آله درود بفرست و به نماز بایست و اگر گروهی نشسته و با هم صحبت می کنند، و تو وارد شدی به آنان

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۱.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۲ ، ح ۱۳۶۶.
۳- [۳] - او احمد بن حسن بن علی بن فضال است که از عمرو بن سعید روایت کرد. نگاه کن به جامع رواه ج ۱ ص ۶۲۱ و مجمع رجال، ج ۷ ص ۲۶۷.
۴- [۴] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۲۹ ، ح ۱۳۴۹.

سلام کن.(۱)

۲۴) ابن بابویه از محمد بن علی ماجیلویه، از عمویش محمد بن ابی قاسم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه روایت کرد که امام جعفر علیه السلام به نقل از پدرش در حدیثی فرمود: به یهود و نصاری و مجوس و بت پرستان و به سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود و به بازی کنان شطرنج و نرد (قمار بازان) و مرد مخنث (خواجه) و شاعری که به زنان پاک دامن افترا می بندد، سلام نکنید؛ همچنین به نماز گذار سلام نکنید، چرا که اولاً نماز گذار نمی تواند جواب سلام را بدهد و ثانیاً سلام کردن برای فرد مسلمان مستحب و جواب سلام واجب است و همچنین به ربا خوار و فردی که برای دستشویی نشسته و مردی که در حمام است و فاسقی که فسق و فجور خود را آشکار می کند، نیز سلام نکنید.(۲)

«فَمَا لَكُمْ فِی الْمُنَافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَ اللّهُ...السَّلَمَ فَمَا جَعلَ اللّهُ لَكُمْ علَیْهِمْ سَبِیلاً (۹۰)»

«فَمَا لَكُمْ فِی الْمُنَافِقِینَ فِئَتَیْنِ وَ اللّهُ أَرْكَسَهُم بِمَا كَسَبُواْ أَتُرِیدُونَ أَن تَهْدُواْ مَنْ أَضَلَّ اللّهُ وَمَن یُضْلِلِ اللّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِیلاً (۸۸) وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَاء فَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِیَاء حَتَّیَ یُهَاجِرُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ وَجَدتَّمُوهُمْ وَ لاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِیًّا وَ لاَ نَصِیرًا (۸۹) إِلاَّ الَّذِینَ یَصِلُونَ إِلَیَ قَوْمٍ بَیْنَكُمْ وَ بَیْنَهُم مِّیثَاقٌ أَوْ جَآؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن یُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ یُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاء اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ علَیْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعتَزَلُوكُمْ فَلَمْ یُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْاْ إِلَیْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعلَ اللّهُ لَكُمْ علَیْهِمْ سَبِیلاً (۹۰)»

[شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده اید با این که خدا آنان را به (سزای) آن چه انجام داده اند، سرنگون کرده است؟ آیا می خواهید کسی را که خدا در گمراهی اش وانهاده است به راه آورید و حال آن که هر که را خدا در گمراهی اش وانهد، هرگز راهی برای (هدایت) او نخواهی یافت؟ * همان گونه که خودشان کافر شده اند، آرزو دارند (که شما نیز) کافر شوید تا با هم برابر باشید.

۱- [۱] - خصال، ص ۴۸۴، ح ۵۷.

۲- [۲] - خصال، ص ۴۸۴، ح ۵۷.

پس زنهار از میان ایشان برای خود دوستانی اختیار مکنید تا آن که در راه خدا هجرت کنند، پس اگر روی برتافتند هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان و از ایشان یار و یاوری برای خود مگیرید * مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است، پیوند داشته باشند یا نزد شما بیایند، در حالی که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود به تنگ آمده باشد و اگر خدا می خواست، قطعا آنان را بر شما چیره می کرد و حتما با شما می جنگیدند؛ پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، (دیگر) خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است]

۱) ابوعلی طبرسی می گوید: در مورد این که شأن نزول این آیه چه کسانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی گفته اند در باره گروهی نازل شده است که از مکه به مدینه آمدند و به مسلمانان ایمان آوردند و سپس به مکه برگشتند؛ چرا که محیط مدینه را نامناسب یافتند. آنان مشرک شدند و کالاهای مشرکان را به یمامه بردند. مسلمانان خواستند با آنان بجنگند، اما اختلاف نظر پیش آمد. عده ای گفتند: نجنگیم، چرا که مؤمن هستند و عده ای دیگر گفتند: بجنگیم، چرا که مشرک اند؛ پس خداوند این آیه را برایشان نازل کرد. ابوعلی طبرسی می گوید: که این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل شده است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم روایت می کند که این آیه برای دو قبیله اشجع و بنی ضمره نازل شده است و در اخبار آنان آمده است: آن هنگام که رسول الله صلی الله علیه و آله برای غزوه حدیبیه خارج شد، از نزدیکی سرزمین این دو قبیله عبور کرد. قبلاً رسول الله صلی الله علیه و آله با قبیله بنی ضمره، آشتی و مصالحه کرده بود. اصحاب به آن حضرت گفتند: ای رسول الله! قبیله بنی ضمره به ما نزدیک است و می ترسیم که در رفتن به مدینه با ما مخالفت کنند و به قریش، علیه ما کمک کنند؛ پس بهتر است ابتدا با آنان بجنگیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز، چرا که آنان بیشتر از همه عر ب‌ها به پدر و مادر خویش نیکی می کنند و زیاد صله رحم به جا می‌آورند و وفادارترین عرب ها نسبت به عهد و پیمان نیز می باشند.

سرزمین قبیله اشجع به قبیله بنی ضمره (که شاخه ای از کنانه هستند)، نزدیک بود و بین اشجع و بنی ضمره، پیمان مراعات هم جواری و صلح بسته شده بود.

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴۹.

سرزمین اشجع خشک بود و سرزمین بنی ضمره سرسبز و آباد؛ پس بنی اشجع به سوی سرزمین بنی ضمره حرکت کردند. هنگامی که خبر حرکت آنها به سوی بنی ضمره به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، به خاطر پیمان صلح و آشتی که بین ایشان و قبیله بنی ضمره بود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله آماده حرکت به سوی قبیله اشجع شدند تا با آنان بجنگند. پس خداوند آیه «وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَاء فَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَاء حَتَّىَ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتَّمُوهُمْ وَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا» را نازل کرد و قبیله اشجع را استثناء فرمود: «إِلاَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَآؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً». محل استقرار قبیله اشجع، مناطقی به نام بیضاء، جیل و مستباح بود. آنان به رسول الله صلی الله علیه و آله نزدیک شده بودند و از این نزدیکی می ترسیدند که مبادا رسول الله صلی الله علیه و آله سپاهی را برای جنگ با آنان بفرستد و از جهتی، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بیم داشت که مبادا از جانب آنها با مشکلی مواجه شوند.

حضرت تصمیم گرفت به سوی آنان برود. در همان زمان که این تصمیم را گرفت و آماده حرکت شد، رئیس قبیله اشجع یعنی مسعود بن رُجیله به همراه افراد قبیله که هفتصد نفر بودند در دره سلع(۱) مستقر شدند و این واقعه در ماه ربیع الاول سال ششم هجری اتفاق افتاد. رسول الله صلی الله علیه و آله اسید بن حصین را فراخواند و به او فرمود: با چند تن از یارانت به سوی آنان برو و ببین چه چیزی آنان را به این کار وا داشته است.

اسید به همراه سه نفر از یارانش خارج شد و مقابل آنان ایستاد و گفت: چه چیزی شما را به این کار وا داشته است؟ مسعود بن رجیله که رئیس آنان بود، مقابل او ایستاد و به اسید و یارانش سلام کرد و گفت: آمدیم تا با محمد صلی الله علیه و آله، پیمان صلح و آشتی ببندیم. اسید به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله برگشت تا ایشان را با خبر کند. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آن قوم

۱- [۱] - سلع، کوهی در نزدیکی بازار مدینه است و به گفته ازهری، سلع، مکانی در نزدیکی مدینه است. «معجم بلدان، جلد ۳، ص ۲۳۶».

ترسیدند که با آنان بجنگیم و تقاضای صلح و آشتی کردند.

پیامبر ده بار خرما به سوی آنان فرستاد که به سرپرست ایشان تحویل داده شد. و فرمود: «بهترین چیز، هدیه، هنگامی است که کاری داریم.» و به سوی آنان آمد و فرمود: ای جماعت اشجع! چه چیزی شما را به این کار واداشته است؟ گفتند: محل استقرارمان نزدیک شماست و از جماعت ما، کم شمارتر در قوم ما نیست.

به خاطر نزدیکی محل استقرارمان، از جنگ با شما هراس داریم و از جنگ با قوممان به خاطر کم بودن تعدادمان ناتوانیم؛ لذا آمده ایم تا با شما صلح و آشتی کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آنان را قبول کرد و با آنان صلح کرد و آن روز را پیش پیامبر به سر بردند و سپس به سرزمینشان بازگشتند. و این آیه «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ» تا «فَمَا جَعلَ اللّهُ لَكُمْ علَيْهِمْ سَبِيلاً» در باره اینان نازل شده است.(۱)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش از احمد بن محمد ابن ابی نصر، از فضل ابی عباس روایت کرد که امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَوْ جَآؤُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ» فرمود: این آیه برای بنی مدلج نازل شده است؛ چرا که آنان نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: نمی توانیم شهادت دهیم تو رسول خدا هستی؛ نه پشتیبان تو هستیم و نه به همراه قوم مان ضد تو هستیم.

گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله با آنان چه کرد؟ گفت: با ایشان پیمان صلح بست تا کارش با عرب ها تمام شود و سپس آنان را به دین اسلام دعوت کند که یا موافقت کنند یا در آن زمان با آنان بجنگد.(۲)

۴) عیاشی از سیف بن عمیره روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَن يُقَاتِلُونَكُمْ أَوْ يُقَاتِلُواْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاء اللّهُ لَسَلَّطَهُمْ علَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ» پرسیدم، فرمود: پدرم می‌فرمود: این آیه در باره بنی مدلج نازل شده است که کناره گیری کردند و همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان نجنگیدند و با قوم خویش نیز نبودند. گفتم: پس با آنان چه کرد؟ فرمود: با آنان نجنگید تا این که کار دشمن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۸،ص ۳۲۷، ح ۵۰۴.

خود را به پایان رساند و به همه آنان اعلام جنگ داد (پیمان با آنان را شکست و به آنان خبر داد که دیگر به پیمان پای‌بند نیست). امام فرمود «حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ» همان به تنگ آمدن است.(۱)

۵) طبرسی می گوید: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: منظور از کلام خداوند «قَوْمٍ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُم مِّیثَاقٌ» هلال بن عویمر سُلَمی است که از سوی قومش با رسول الله صلی الله علیه و آله پیمان بست و در پیمان صلح با او گفت: با این شرط که ای محمدا! هر کس به نزد ما آمد، او را نترسانی(۲) و هر کس به نزد تو آمد، ما او را نترسانیم؛ به سبب پیمانی که با آنان بسته است، خداوند او را نهی می کند از این که به فردی از ایشان آسیبی رساند.(۳)

«سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَن یَأْمَنُوکُمْ...وَ أُوْلَـئِکُمْ جَعلْنَا لَکُمْ علَیْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِینًا (۹۱)»

«سَتَجِدُونَ آخَرِینَ یُرِیدُونَ أَن یَأْمَنُوکُمْ وَ یَأْمَنُواْ قَوْمَهُمْ کُلَّ مَا رُدُّوَاْ إِلَی الْفِتْنِهِ أُرْکِسُواْ فِیهَا فَإِن لَّمْ یَعتَزِلُوکُمْ وَ یُلْقُواْ إِلَیْکُمُ السَّلَمَ وَ یَکُفُّوَاْ أَیْدِیَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثِقِفْتُمُوهُمْ وَ أُوْلَـئِکُمْ جَعلْنَا لَکُمْ علَیْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِینًا (۹۱)»

[به زودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می خواهند از شما آسوده خاطر و از قوم خود (نیز) ایمن باشند، هر بار که به فتنه بازگردانده شوند، سر در آن فرو می برند؛ پس اگر از شما کناره گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح نکردند و از شما دست برنداشتند، هر کجا آنان را یافتید به اسارت بگیرید و بکشیدشان؛ آنانند که ما برای شما علیه ایشان تسلطی آشکار قرار داده ایم]

۱) علی بن ابراهیم روایت می کند که این آیه برای عیینه بن حصین فزاری نازل شده است که سرزمینشان دچار قحطی و خشکسالی شد و به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و با آن حضرت با این شرط که این در «بطن نَخْل» ساکن شود و پیامبر به او آسیبی نرساند، صلح کرد. او مردی منافق و ملعون بود و همان کسی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در وصف او گفته: او نادانی است که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۱۶.

۲- [۲] - در مجمع البیان آمده است: علی أن لا تحیف یا محمد من أتانا و لانحیف من اتاك. (با این شرط که ای محمد! هر کس به نزد ما آمد به او ستم نکنیم و هر کس که به سمت تو آمد، شما به او ستم نکنید) حیف، ستم و ظلم «قاموس محیط ماده حیف».

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۲.

قومش به اطاعت از او می پردازند.(۱)

طبرسی نیز شبیه به همین حدیث را روایت کرد و گفت: از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۲)

«وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَئًا...وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عذَابا عظِيمًا (۹۳)»

«وَ مَـا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَئًا وَ مَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَـلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عـدُوٍّ لَّكُمْ وَ هُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَـدِيَةٌ مُّسَـلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِـيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ وَ كَانَ اللّهُ علِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ علَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعدَّ لَهُ عذَابا عظِيمًا (۹۳)»

[و هیـچ مـؤمنی را نسـزد که مؤمنی را جز به اشـتباه بکشـد و هر کس مؤمنی را به اشـتباه کشت، بایـد بنـده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون‌بها پرداخت کند؛ مگر این که آنان گذشت کنند و اگر (مقتول) از گروهی است که دشـمنان شمایند و (خود) وی مؤمن است، (قاتل) بایـد بنده مؤمنی را آزاد کند (و پرداخت خون‌بها لازم نیست) و اگر (مقتول) از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، بایـد به خانواده وی خون‌بها پرداخت نمایـد و بنـده مؤمنی را آزاد کند و هر کس (بنده) نیافت، بایـد دو ماه پیاپی به عنوان توبه ای از جانب خدا روزه بدارد و خدا همواره دانای سـنجیده کار است * و هر کس عمدا مؤمنی را بکشـد، کیفرش دوزخ است که در آن مانـدگار خواهـد بود و خـدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کنـد و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است]

۱) علی بن ابراهیم: در بـاره آیه «وَمَـا كَـانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَئًا» می فرمایـد: یعنی نه به عمـد و نه به اشـتباه. « إلّا»: به معنای «نه» است و استثناء نمی باشد.(۳)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد ابن ابی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۷، ص ۱۵۵.

بصیر، و ابن ابی عمیر همگی از محمد بن یحیی روایت کرده اند که از امام صادق علیه السلام در باره مردی که نسبت به همسرش ظهار می کند (یعنی می گوید تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) پرسیدم، آیا آزاد کردن کودک به عنوان کفاره جایز است؟ فرمود: در هر آزاد کردنی، آزاد کردن کودک جایز است به جز در کفاره قتل، چرا که خداوند عز و جل می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» یعنی برده مؤمنی که به سن بلوغ رسیده باشد. (۱)

۳) شیخ طوسی در کتاب تهذیب با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از یارانش روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در هر آزاد کردنی، آزاد کردن کودک جایز است به جز در کفاره قتل، چرا که خداوند عز و جل می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» یعنی کفاره قتل، آزاد کردن برده مؤمن به شرطی که به سن بلوغ رسیده باشد، است و کفاره ظهار، آزاد کردن کودک مسلمان نیز هست. در کفاره قسم، جایز است لباسی که عورتش را می پوشاند، بدهد، و فرمود: دو لباس. (۲)

۴) و همچنین شیخ، با سند خود از بزوفری، از احمد بن موسی نوفلی، از احمد بن هلال، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» فرمود: برده، مؤمن باشد.(۳)

۵) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس از عبدالله بن مُسکان، از حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: العمد: هر آن چه که قصد شده باشد، است و با شمشیر یا سنگ یا عصا و یا مشت به آن زده شود. اینها همه عمدی است و غیر عمد؛ یعنی قصد چیز دیگر را داری، ولی به او بخورد.(۴)

۶) و محمد بن یعقوب همچنین از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن سنان، از علاء بن فضیل روایت کرده که امام صادق علیه السلام در مورد قتل غیر عمد فرمود: دیه آن صد شتر، یا صد گوسفند، یا ده هزار درهم، یا هزار دینار است و از صد شتر، بیست و پنج بچه شتری که داخل در سال دوم شده

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۷۸، ح ۱۵.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۸، ص ۲۴۹، ح ۱۱۸۷.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۸، ص ۲۴۹، ح ۹۰۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۲۷۸، ح ۲.

و بیست و پنج بچه دوساله شتر که داخل در سه سالگی شده و بیست و پنج نفر شتری که داخل در سال چهارم شده و بیست و پنج شتری که داخل در سال پنجم شده، می باشد.

و دیه قتل غیر عمدی که شبیه به عمد است؛ یعنی آن که یک ضربه یا دو ضربه به کسی بزنی، اما قصد کشتن او را نداشته باشی، سه ثلث است: یک سوم آن سی و سه شتری که داخل در سال چهارم شده و یک سوم دیگر آن، سی و سه شتری که داخل سال پنجم شده باشد و ما بقی، سی و چهار شتری که داخل در سال ششم شده باشد و همه حامله و قابل جفت گیری باشند و اگر دیه از گوسفند باشد، هزار قوچ می باشد و دیه قتل عمد، مقابله به مثل (قصاص) و یا رضایت ولی مقتول است.(۱)

۷) محمد بن یعقوب همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل و حماد، از حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: دیه، ده هزار درهم یا هزار دینار می باشد.(۲) و جمیل به نقل از امام صادق علیه السلام گفت: دیه، صد شتر است.

۸) شیخ در پایان کتاب تهذیب با سند خود از ابن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرده که امام صادق علیه السلام در باره مردی مسلمان که در سرزمین شرک بوده و مسلمانان او را کشتند و بعد از این ماجرا، امام با خبر شد، فرموده است: به جای آن باید یک برده مؤمن را آزاد کند و این همان کلام خداوند عز و جل است که می فرماید: «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» سپس فرمود: «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً»(۳)

۹) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از یکی از یارانش، از محمد بن سلیمان، از پدرش روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: در باره فردی که ماه شعبان و رمضان را روزه می گیرد، چه می گویی؟ فرمود: این دو، همان دو ماهی هستند که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ»(۴) گفتم:

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۸۲، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۸۱، ح ۵.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۱۵، ح ۱۱۷۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۹۲، ح ۵.

نباید بین آن دو ماه فاصله بیندازد؟ فرمود: همین که در شب افطار می کند، همان فاصله است. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ وصلی در روزه گرفتن نیست؛ یعنی فرد دو روز پی در پی را بدون افطار، روزه نمی گیرد و مستحب است برای بنده که سحر را ترک نکند.

۱۰) شیخ طوسی در کتاب تهذیب با سند خود از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند. «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِیهَا وَغَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابا عَظِیمًا» فرمود: آن کس که مؤمنی را که هم کیش اوست بکشد، او همان متعمدی (قاتل به عمدی) است که خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابا عَظِیمًا». گفتم: منظور، فردی است که حادثه ای بین او و دیگری اتفاق می افتد و او را با شمشیر می زند و می کشد؟ فرمود: نه، این، آن متعمدی که خداوند عز و جل می فرماید، نیست.(۱)

۱۱) و شیخ همچنین با سند خود از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از ابی سَفاتِج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ». فرمود: اگر او را مجازات کند، مجازاتش جهنم است.(۲)

۱۲) و همچنین با سند خود از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان و ابن بکیر روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مؤمنی که به عمد مؤمنی دیگر را می کشد، سئوال شد که آیا برای او توبه وجود دارد؟ فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش کشته باشد، برایش توبه ای نیست؛ ولی اگر به خاطر خشم و یا به هر اسباب دنیوی دیگر کشته باشد، توبه او این است که قصاص شود و اگر احدی خبردار نشود، به نزد اولیا مقتول برود و نزد آنان به قتل خود اقرار کند؛ پس اگر از او گذشتند و او را نکشتند، به آنان دیه بپردازد و یک فرد را آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و شصت مسکین را به قصد توبه به درگاه خدا، طعام دهد. (۳)

۱۳) و همچنین با سنـد خود از یونس بن عبدالرحمن، از عبدالله بن سـنان

ص:۴۳۴

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۶۴، ح ۶۵۶.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۶۵۸.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۶۵۹.

روایت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره خون مؤمنی که فردی او را به عمد بکشد، این است که خود را در اختیار ولی او بگذارد تا حقی که به گردنش بوده را ادا نموده باشد؛ البته در صورتی که از کرده خود پشیمان بوده و تصمیم داشته باشد آن را تکرار نکند؛ اگر از او گذشتند، باید یک برده را آزاد کند و دو ماه پی در پی روزه گیرد و شصت مسکین را طعام دهد و از کرده خود پشیمان شود و تصمیم بگیرد که دیگر آن را تکرار نکند و برای همیشه تا زمانی که زنده است، استغفار کند.

اگر به اشتباه کسی را بکشد، باید به اولیای مقتول دیه بپردازد و سپس یک بَرده را آزاد کند و اگر دسترسی به آزاد کردن برده را ندارد، باید دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و اگر نتوانست، باید به هر یک از شصت مسکین، یک مُد طعام دهد و اگر دیه مقتول به او بخشیده شد، کفاره ای که باید برای رضای خدا انجام دهد (دو ماه روزه گرفتن و اطعام شصت فقیر) همچنان بر گردن اوست.(۱)

۱۴) عیاشی به نقل از مسعده بن صدقه می گوید که: از امام جعفر بن محمد علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا وَمَن قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» سئوال شد، فرمود: یا آزاد کردن برده ای مؤمن است که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و یا دیه ای که به اولیا مقتول باید بپردازد. در باره «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ» فرمود: اگر مقتول از اهل شرک باشد (کسانی که پیمان صلحی ندارند)، ولی خود او مؤمن می باشد، «وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» آزاد کردن برده مؤمن است که موضوعی بین خود و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ» باید بَرده مؤمنی را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش است و به صاحبان مقتول خون بها بپردازد.(۲)

۱۵) و عیاشی از حفص بن بحتَریّ، از فردی که وی ذکر کرده، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَئًا» تا «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ» فرمود: اگر از اهل شرک باشد «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» باید یک بَرده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود

۱- [۱] - تهذیب، ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۱۱۹۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۱۷.

و خدایش می باشد و دیه ندارد «وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةً» فرمود: باید یک برده مؤمن را آزاد کند که موضوعی مربوط به خود و خدایش می باشد و به صاحبان مقتول خون بها بپردازد.(۱)

۱۶) و به نقل از مَعمَر بن یحیی می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مردی که نسبت به همسرش ظهار می کند (یعنی می گوید تو نسبت به من به منزله مادرم هستی) پرسیدم، آیا آزاد کردن کودک به عنوان کفاره جایز است؟

سپس فرمود: در هر آزاد کردنی، آزاد کردن کودک جایز است، به جز در کفاره قتل؛ چرا که خداوند می فرماید: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» یعنی کفاره قتل، آزاد کردن بَرده مؤمنی است که به سن بلوغ رسیده باشد.(۲)

۱۷) و از کردویه همدانی روایت کرده است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ» سئوال شد که مؤمن چگونه شناخته می شود، فرمود: از روی فطرت.(۳)

۱۸) عیاشی از سکونی، از جعفر، از پدرش روایت کرده است که علی علیه السلام فرمود: بَرده مؤمن «المؤمنه» که مد نظر خداست، کسی است که به سن بلوغ رسیده باشد (و عاقل باشد) و «النّسمه» بَرده ای است که چیزی نمی داند، مگر آن چه تو به او یاد دادی و صغیر می باشد.(۴)

۱۹) عیاشی از عامر بن احوص روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در باره سائبه (بَرده آزاد شده)، سئوال کردم، فرمود: به قرآن مراجعه کن، و آن چه در آن آمده است آیه «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» می باشد که مقصود از آن، ای عامر!، بَرده آزاد شده ای است که هیچ یک از انسان ها جز خداوند بر او حق ولایت ندارند. هر که حق ولایت او از آن خداوند باشد، از آن خداست و هر که حق ولایت او از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، حق ولایتش از آن امام نیز می باشد و در مقابل گناه او، امام پاسخگو است و ارثش نیز از آن امام است.(۵)

۲۰) عیاشی از ابن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرده که امام حسن یا

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۱۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۱۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۲۲۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۲۲۱.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۲۲۲.

امام حسـین علیهما السلام فرمودند: هر چه از رویِ عمد باشد، قصاص دارد و غیر عمد آن است که یک چیز را قصد کنی و به چیز دیگر برخورد کند.(۱)

۲۱) و او همچنین از زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السـلام فرمود: خطای غیر عمـد یعنی قصـد انجام آن را داری ولی نمی خواهی به قتل بیانجامد و کفاره آن مقابله به مثل (قصاص) نیست و خطایی که هیچ شکی در آن نیست که خطا بوده است؛ یعنی آن که قصد چیز دیگر را داری، ولی به او برخورد می کند.

۲۲) عیاشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده که: امام صادق علیه السلام از من در باره یحیی بن سعید پرسید آیا با مسائل شما مخالفت می کنـد؟ گفتم: بله؛ دو غلام در مکانی پهناور با یکـدیگر پیکار کردنـد. یکی از آنها دست طرف مقابل را گاز گرفت و او هم در پاسخ دستش را با سـنگ شـکست و از شدت سـرما کزاز گرفت و مُرد. شکایت به نزد یحیی بن سعید برده شـد و او از زننـده سـنگ خواست که دیه بـپردازد. ابن شُـبرُمه و ابن ابی لیلی به عیسـی بن موسـی گفتنـد که مـا چنین حکمی نـداشتیم؛ اگر سـنگ و تازیـانه، عامل قتّاله باشـد، قصاص نمی شود. بحث آنان ادامه پیـدا کرد تا آن که عیسـی بن موسـی دیه پرداخت نمود. وی گفت در نزد ما حتی در صورت زدن با مشت (الوکزه) قصاص انجام می گیرد.

گفتم: گمـان و ادعـا می کننـد که این اشـتباه است و قتل عمـد فقط با آلت آهنی است. پس فرمود: قتل غیر عمـد (اشـتباه) آن است که چیزی را نشانه بگیری و به چیزی دیگر برخورد کند؛ امّا هر چه را نشانه بگیری و به آن بزنی، عمد است.

مؤلف می گوید: در دو نسخه ای که از تفسیر عیاشی پیش من است: یُقیدون بالزکوه، می باشد.

مؤلف می گوید: واضح است که زکوه اشتباه است و صحیح آن کلمه «وکزه» می باشد.(۲)

۲۳) عیاشـی از ابن سـنان نیز روایت کرده که امـام صـادق علیه السـلام فرمـود: امیرالمؤمنین علیه السـلام در بـاب دیه، قتـل غیر عمدی که شبیه به عمد است و با ضربه عصا یا شلاق و یا سنگ صورت گرفته باشد، حکم به «دیه مغلظّه» یعنی با

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۰، ح ۲۲۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۹، ح ۲۲۵.

شدت دادند که صد شتر می باشد: چهل تا باردار، ما بین شتری که داخل در سال ششم شده است و شتر هشت ساله که داخل در سال نهم شده و سی تا شتر چهارساله و سی تا بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده است.

در مورد قتل غیر عمد فرمود: از صد شتر، سی تا شتر چهار ساله، و سی تا بچه شتر دو ساله که داخل دو سه سالگی شده، و بیست تا بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده، و بیست تا بچه شتر نر دو ساله که داخل در سه سالگی شده، می باشد و ارزش هر شتر بر مبنای سکه نقره، صد درهم و بر مبنای سکه طلا، ده دینار می باشد و اگر قیمت یک گوسفند با قیمت شترِ پیر، برابر نباشد، می توان به ازای هر شتر، بیست گوسفند پرداخت.(۱)

۲۴) عبدالرحمن روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در مورد قتل غیر عمد می فرمود: بیست و پنج بچه شتر ماده دو ساله که داخل در سه سالگی شده و بیست و پنج بچه شتر ماده که داخل در سال دوم شده و بیست و پنج شتر چهار ساله و بیست و پنج شتر که داخل در سال پنجم شده است. ایشان در مورد قتل شبیه به عمد فرمود: سی و سه شتر پنج ساله یعنی شتری که دو شکم زائیده باشد تا شتری که در آن سال وارد سال هشتم شده باشد و همگی باردار باشند و سی و چهار شتر که دو شکم زائیده اند.(۲)

۲۵) و از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام می فرماید: دیه قتل غیر عمد اگر قصد هم نداشته باشد، صد شتر و یا ده هزار درهم و یا هزار گوسفند می باشد، و همچنین فرمود: دیه «مغلَّظه» (سختگیرانه) که شبیه به عمد است و عمدی نیست، بیشتر از دیه غیر عمد است و شترهای هم سن و سالی است که سی و سه تای آن شتری است که داخل در سال چهارم شده و سی و سه تا داخل در سال پنجم و سی و چهار تای بقیه (دو شکم زائیده باشد)؛ یعنی داخل در سال ششم شده اند و همه قابلیت بارداری داشته باشند.(۳)

۲۶) و به نقل از فَضل بن عبدالملک می گوید: که از امام صادق علیه السلام در باره قتل غیر عمد که دیه و کفاره دارد، پرسیدم آیا همان قتلی است که یک فرد،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۲۲۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۲۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۲۲۹.

فرد دیگر را می زند و نمی خواهد به قتل بیانجامد؟ فرمود: بله. گفتم: اگر چیزی را پرتاب کند و به کسی بخورد، چطور؟ فرمود: این همان قتل غیر عمدی است که هیچ شکی در آن نمی باشد و باید کفاره بدهد و دیه بپردازد(۱)

۲۷) ابن ابی عمیر از یکی از راویان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در مورد فرد مسلمانی که در سرزمین شرک بوده و مسلمانان او را کشتند و بعد از این ماجرا، امام با خبر شد، فرمود: به جای آن باید یک برده مؤمن را آزاد کند و این همان کلام خداوند است که می فرماید: «فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مْؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ».(۲)

۲۸) زهری روایت کرده که علی بن حسین علیه السلام فرمود: کسی که به اشتباه (غیر عمد) فردی را بکشد، اگر دسترسی به آزاد کردن بَرده ندارد، باید دو ماه پی در پی را روزه بگیرد؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ علَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعدَّ لَهُ عذَابا عظِيمًا...... فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعيْنِ».(۳)

۲۹) مفضل بن عمر روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: روزه ماه رمضان و دو ماه پیاپی بعد از آن به قصد توبه کردن به نزد خدواند را باید انجام دهد.(۴)

۳۰) و در روایت اسماعیل بن عبدالخالق در باره «تَوْبَةً مِّنَ اللّهِ» آمده است که: به خدا سوگند، منظور، توبه از قتل و ظهار و کفّاره است.(۵)

۳۱) و در روایت ابی صبّاح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که، روزه ماه شعبان و ماه رمضان «توبةً» به خدا سوگند «من الله».(۶)

۳۲) سماعه روایت کرده که به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعمِّدًا فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللّهُ علَيْهِ وَلَعَنَهُ» چیست؟ فرمود: متعمدی که مؤمنی را که هم کیش خود اوست، بکشد و این همان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۲۳۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۳.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۴.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۴.

متعمـدی است که خداوند می فرماید. می گوید: گفتم: فردی که به سوی دیگری می رود و به خاطر خشم و غضب و به خاطر عیبی که در اوست، او را با شمشیر می زند تا بکشد در حالی که هم کیش اوست، چطور؟ فرمود: آن کسی نیست که خداوند در قرآن ذکر می کنـد، اما قصـاص می شود و اگر اولیای مقتول قبول کننـد بایـد دیه بپردازد. گفتم: آیا توبه هم بایـد بکنـد؟ فرمـود: بله، بایـد یـک برده مؤمن را آزاد کنـد و دو مـاه پی در پی روزه بگیرد و شـصت مسـکین را طعـام دهـد و توبه کنـد و التماس نماید و امیدوارم توبه اش پذیرفته شود.(۱)

۳۳) سـماعه بن مهران روایت کرده که از امـام صـادق علیه السـلام و یـا امام موسـی کاظم علیه السـلام پرسـیدم: آیا کسـی که مؤمنی را می کشـد توبه دارد؟ فرمود: نه، مگر این که دیه را به صاحبان مقتول بپردازد و یک برده مؤمن را آزاد کنـد و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و از خـدا اسـتغفار کنـد و به درگاه او التماس نماید و اگر این کار را انجام داد، امیدوارم که توبه اش پذیرفته شود. گفتم: اگر نتواند دیه را بپردازد؟ فرمود: باید از مسلمانان قرض بگیرد و دیه را به صاحبان مقتول بپردازد.(۲)

۳۴) سماعه روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا» پرسیدم، فرمود: کسی که مؤمنی را که هم کیش خود است به عمـد بکشـد، همان متعمّـدی است که خداوند در کتاب خود می فرماید: «وَأَعَدَّ لَهُ عذَابا عظِيمًا». گفتم: منظور، فردی است که حـادثه ای بین او و دیگری اتفاق می افتـد و او را با شمشیر می زنـد و می کشـد؟ فرمود: نه، آن متعمدی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید، نیست. سماعه روایت کرده است که پرسیدم...و ادامه حدیث. (۳)

۳۵) هشام بن سـنان روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: مادامی که مؤمن خون حرامی را نریخته است، از دین خود خارج نشده است و فرمود: قاتلی که مؤمنی را به عمد بکشد، توبه اش پذیرفته نمی شود.(۴)

۳۶) ابن سـنان روایت کرده است که از امام صادق علیه السـلام در باره مؤمنی که به عمد مؤمنی را می کشد، پرسـیدم که توبه دارد؟ فرمود: اگر او را به خاطر ایمانش کشته باشد، توبه ای ندارد، ولی اگر او را روی خشم و یا به خاطر اسباب

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۲۳۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۳۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۳۷.

دنیوی دیگر کشته باشد، توبه او این است که قصاص شود و اگر اَحَدی از موضوع با خبر نباشد به سوی اولیاء مقتول برود و نزد آنان به قتل اقرار کند و اگر از او گذشتند و او را نکشتند، به آنان دیه بدهد و یک نسمه آزاد کند و دو ماه پی در پی را روزه بگیرد و شصت مسکین را به منظور توبه به درگاه خدا آزاد کند.(۱)

۳۷) زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عمد آن است که قصد کشتن کسی را داشته باشی پس او را بکشی و به مثل آن نیز قصاص شوی. (۲)

۳۸) علی بن جعفر روایت کرده است که از برادرم موسی علیه السلام در باره فردی که بَرده اش را می کشد پرسیدم. فرمود: باید یک بَرده را آزاد کند و دو ماه پی درپی را روز بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد و بعد از آن توبه کند.(۳)

«لَّا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ...عسَى اللّهُ أَن یَعفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (۹۹)»

«لَّا یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُوْلِی الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِینَ دَرَجَةً وَكُـلاًّ وَعدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَى الْقَاعِدِینَ أَجْرًا عَظِیمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا (۹۶) إِنَّ الَّذِینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِی أَنْفُسِهِمْ قَالُواْ فِیمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعفِینَ فِی الأَرْضِ قَالْوَاْ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُواْ فِیهَا فَأُوْلَـئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِیرًا (۹۷) إِلاَّ الْمُسْتَضْعفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ یَسْتَطِیعونَ حِیلَةً وَلاَ یَهْتَدُونَ سَبِیلاً (۹۸) فَأُوْلَـئِكَ عَسَى اللّهُ أَن یَعفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللّهُ عفُوًّا غَفُورًا (۹۹)»

[مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نمی باشند؛ خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به درجه ای بر خانه نشینان مزیت بخشیده و همه را خدا

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۳۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۳۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۴۰.

وعده (پاداش) نیکو داده، ولی مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است * پاداش بزرگی که به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او (نصیب آنان می شود) و خدا آمرزنده مهربان است * کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده اند (وقتی) فرشتگان جانشان را می گیرند، می گویند: در چه (حال) بودید؟ پاسخ می دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. می گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؛ پس آنان جایگاهشان دوزخ است و (دوزخ) بد سرانجامی است * مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند * پس آنان (که فی الجمله عذری دارند) باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطا بخش و آمرزنده است]

۱) عیاشی از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: به کسی که اظهار اسلام کند یا به شما سلام کند (که سلام ویژه مسلمانان است) مگویید که تو مؤمن نیستی.(۱)

۲) علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیات، زمانی نازل شد که رسول الله صلی الله علیه و آله از جنگ خیبر برگشتند و اسامه بن زید را به همراه سپاهی به سمت بعضی از سرزمین های یهود در منطقه فدک فرستادند تا آنان را به اسلام دعوت کنند.

فردی از یهودیان در یکی از آن مناطق بود که مِرداس بن نَهیک فَدکی نام داشت هنگامی که از سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله با خبر شد، خانواده و مال و ثروتش را برداشت و به دامنه کوه رفت. پس از گذشت مدتی، جلو آمد و گفت: أشهد أن لا إله الاّ الله و أن محمداً رسول الله (شهادت می دهم که خدای جز الله نیست و محمد رسول و فرستاده اوست). اسامه بن زید او را دید و او را با نیزه زد و کُشت. هنگامی که به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله برگشت و او را با خبر کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: تو مردی را کشتی که به یگانگی خداوند و نبوت من شهادت داده بود؟ او گفت: ای رسول الله! او، فقط به خاطر حفظ جان خود، شهادت گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: تو پرده از قلب او برنداشتی (از قصد او آگاهی نداشتی) و آن چه بر زبان جاری کرده بود، نپذیرفتی و از آن چه که در دل داشت، آگاه نبودی.

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۲۴۱.

و اسامه قسم خورد که بعد از این، هر کس را که شهادتین گوید، نکَشَد.

وی در جنـگ هـای امیرالمؤمنین علیه السـلام با وی همراه نشـد و خداونـد تعالی در باره این موضوع آیه «وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعنـدَ اللّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ اللّهُ علَيْكُمْ فَتَبَيَّنُواْ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرًا» را نازل کرد.

سپس خداوند در باره فضیلت و برتری مجاهدان نسبت به کسانی که از حضور در جنگ شانه خالی می کردند، سخن گفت و فرمود: «لَّا يَسْتَوِي الْقَاعدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ» منظور غیر اولی الضـرر، الزمنی است؛(۱) یعنی به جز کسـانی که به بیماری مزمن دچار هستند و همچنین افرادی که معلولیت جسمانی دارند.

«وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ» تا پایان آیه.(۲)

۳) علی بـن ابراهیـم در بـاره آیـه «إِنَّ الَّذِيـنَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» می گویـد: ایـن آیـه در مـورد کســی کـه از امیرالمؤمنین علیه السـلام دست کشـیده و در کنـار او نمی جنگـد، نـازل شـده است. پس ملائکه به هنگـام مرگ به آنـان می گوینـد: «فِيمَ كُنتُمْ قَالُواْ كُنَّا مُسْتَضْعفِينَ فِي الأَرْضِ» یعنی نمی دانستیم حق با چه کسـی است و خداونـد می فرمایـد:«أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللّهِ وَاسِعةً فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا» منظور این که دین خدا و کتابش وسیع بود، باید به آن نظر می کردید.

و سـپس می فرمایـد: «فَأُوْلَـئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءتْ مَصِيرًا» و اسـتثناء می کنـد و می فرمایـد: «إِلَّا الْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً».(۳)

۴) محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از یاران ما، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از سُلیم غلام، از هشام، از حمزه بن طیار روایت کرده که امام صادق علیه السـلام به من فرمود: مردمان بر شش گونه اند. گوید: گفتم آیا اجازه می‌فرمایید نام ایشان را بنویسم ؟ فرمود آری. گفتم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس اهـل زنهـار از اهـالی بهشت و اهـالی جهنم و بنویس «وَآخَرُونَ اعتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُواْ عمَلاً صَالِحاً

۱- [۱] - الزَّمنی، جمع زَمِن است؛ یعنی او مبتلا به مرضـی است که (برای بهبودی اش) زمـان زیـادی طول می کشـد(بیمـاری مزمن) «لسان العرب ماده زمن».

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۶.

وَآخَرَ سَيِّئاً عسَى اللّهُ أَن يَتُوبَ علَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»(۱) [و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با (کاری) دیگر که بـد است، درآمیخته انـد. امیـد است خـدا توبه آنان را بپـذیرد، که خـدا آمرزنده و مهربان است] گوید: گفتم: ایشـان چه کسـانی هسـتند؟ فرمود: وحشـی یکی از ایشان بود. و فرمود: و بنویس «وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللّهِ إِمَّا يُعـذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ علَيْهِمْ وَاللّهُ عِلِيمٌ حَكِيمٌ»(۲) [و عده‌ای دیگر (کارشان) موقوف به فرمان خداست: یا آنان را عذاب می‌کند و یا توبه آنان را می‌پذیرد، و خدا دانای سـنجیده کار است.] و فرمود: بنویس «الا المستضعفين مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلاَـ يَهْتَـدُونَ سَبِيلاً» که نه نیرنگی بسوی کفر تواننـد و نه بسوی ایمـان راه می یابنـد «فاولئـک عسـی الله أن يعفو عنهم» و فرمود: بنویس: «أَصْحَابُ الأَعرَافِ»(۳) [اهل اعراف] گفت: به ایشان گفتم: اصـحاب اعراف کیاننـد؟ فرمود: گروهی که نیکی هـا و زشتی هایشـان یکسان باشـد و خداونـد اگر ایشان را به دوزخ درآورد، از گناه ایشان است و اگر به بهشت فرا خوانـد، از رحمت ذات ایزدیست.(۴)

۵) هم وی از علی بن ابراهیم، از محمـد بن عیسـی، از یونس، از یکی از اصـحاب وی، از زراره روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السـلام در باره مستضعف پرسیدم. حضرت فرمود: کسی است که ترفندی در برابر کفر نمی یابد و کفر می ورزد و به سوی ایمان نیز راهی نمی یابـد؛ نه می توانـد ایمان آورد و نه می تواند کفر بورزد، ایشان کودکانند، و هر که از مردان و زنان در عقل و خرد، همپایه کودکان باشد، قلم مجازات از ایشان برداشته می شود.(۵)

۶) و هم او از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیـل، از زراره، از امام باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: مستضعفان: ایشانند که دست به چاره و ترفندی نتوانند برد و راه هدایت را نیز نیابند. فرمود: نه ترفند و راهکاری به سوی ایمان توانند یافت و نه توان کفر ورزیدن دارند. کودکان و زنان و مردان

۱- [۱] - توبه/ ۱۰۲.

۲- [۲] - توبه/ ۱۰۶.

۳- [۳] - اعراف/ ۴۸.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱.

۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱.

همپایه کودکان در عقل و خرد.(۱)

۷) و هم او از برخی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از زراره روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره مستعضف پرسیدم، فرمود: آن است که در دفع کفر از خویش حیله ای نتواند یافت و در راه رسیدن به ایمان راهکاری نتواند جست؛ نه می تواند ایمان آورد و نه می تواند کفر ورزد. فرمود: و کودکان و زنان و مردانی که در خرد در پایه ایشان باشند.(۲)

۸) و هم وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از عمر بن ابان که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مسضعفان سئوال کردم. ایشان فرمود: ایشان اهل ولایتند. گفتم: منظور چه ولایتی است؟ فرمود: بدان که منظور، ولایت دینی نیست، بلکه ولایت در ازدواج و ارث بردن و آمیزش (با خلق) است و ایشان مؤمنان نیستند و کفار نیز نیستند. از جمله ایشان، کسانی اند که کارشان متوقف بر امر خدای عز و جل است.(۳)

۹) و هم او از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از مثنّی، از اسماعیل جعفی روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام از دینی که بندگان نتوانند آن را نادیده گیرند، پرسیدم و ایشان فرمودند: دین گسترده است، ولی خوارج به دلیل جهل خویش آن را بر خود تنگ گرفتند. گفتم: فدایت شوم، پس رخصت می فرمایی به دینی که بر آنم با تو سخن گویم؟ فرمود: آری. گفتم: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست و اعتراف دارم به آن چه از سوی خدای تعالی نازل گشته و به شما تولّی دارم و از دشمنانتان و آنان که اختیار شما به دست گیرند و بر شما امیری ورزند و حقتان را سلب کنند، تبرّی می جویم. ایشان فرمود: به خدا که به چیزی جاهل نیستی و سوگند که آن چه گفتی حال ما (اهل بیت) است. گفتم: آیا کسی که این امر را نداند مسلمان است؟ فرمود: نه، مگر مستعضفان. عرض کردم: ایشان کیستند؟ فرمود: زنانتان و کودکانتان. آن گاه فرمود: آیا امّ ایمن را دیده ای. شهادت می دهم که او از اهل بهشت است، حال آن که مقامی که شما برآنید را درک نمی کرد.(۴)

۱- [۱] - کافی ، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۲.

۲- [۲] - کافی ،ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۳.

۳- [۳] - کافی ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۵.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۶.

۱۰) هم وی از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابی بصیر، روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که فرق بین مردمان را بشناسد، مستضعف نیست.(۱)

۱۱) هم او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از جمیل بن درّاج روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من گاهی این مستضعفان را یاد می کنم و می گویم: ما و ایشان در منزلگاه های بهشت خواهیم بود. حضرت فرمودند: خداوند، هرگز با شما چنین نمی کند.(۲)

۱۲) ابن بابویه نقل می کند که پدرم از محمد بن حسن احمد بن ولید که رحمت خدا بر ایشان باد، از نضر بن شعیب از عبدالغفار جازی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: مستضعفین چند گروه اند که با هم فرق می کنند و هر که از اهل قبله، ناصب (جدی و پایدار) نباشد، مستضعف است.(۳)

۱۳) هم او نقل می کند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید و فضاله بن ایوب، و همه ایشان از موسی بن بکَیر، از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در پاسخ به سئوال من در باره آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» فرمودند: آن است که کفر از وی برنیاید تا کفر ورزد و راه به سوی ایمان نیابد تا ایمان آورد، و کودکان و هر که از زنان و مردان در عقل و خرد، همچون کودکان باشد، قلم از وی برداشته می شود.(۴)

۱۴) هم او از پدرش محمد بن حسن بن احمد بن ولید که رحمت خدا بر ایشان باد، از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابی خدیجه سالم بن مکرّم جمّال، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» فرمود: نه راهی به سوی فریبکاری دارند تا فریبکاری نمایند و نه به سمت حق راه می یابند تا در آن شوند. اینان با کارهای نیک و با دوری جستن از محارمی که خداوند تبارک و تعالی از آن نهی فرموده، به

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۸.

۳- [۳] - معانی الأخبار، ص ۲۰۰، ح ۱.

۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۲۰۰، ح ۱.

بهشت وارد می شوند، ولی به مرتبه ابرار نمی رسند.(۱)

۱۵) و هم او گفت: پدرم رحمه الله از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از ابراهیم بن اسحاق، از عمر بن اسحاق، از امام صادق علیه السلام پرسیدند که مستضعفی که خدای تعالی در قرآن ذکر کرده است، چگونه تعریف می شود؟ فرمود: آن که سوره ای از سوره های قرآن را به خوبی نمی‌داند؛ حال آن که خداوند وی را به گونه‌ای آفریده است که با وجود آن شایسته نیست که نداند.(۲)

۱۶) ایشان از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از صفوان بن یحیی، از حجر بن زائده، از حمران روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» پرسیدم، حضرت فرمودند: ایشان اهل ولایتند. گفتم منظور چه ولایتی است؟ فرمود: هان! بدان منظور، ولایت در دین نیست، بلکه ولایت در ازدواج و ارث بردن و آمیزش با مردمان است، ایشان نه مؤمنانند و نه کافران، آنانی اند که کارشان متوقف بر امر الهی عز و جل است.(۳)

۱۷) هم چنین از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از علی بن محمد، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از عبدالله کریم بن عمرو خثعمی، از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِلَّا الْمُسْتَضْعفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً» پرسیدم. ایشان فرمودند: ای سلیمان! در میان این مستضعفین کسانی هستند گردن کلفت تر از تو، مستضعفین گروهی هستند که نماز می خوانند و روزه هم می گیرند، در باره شکم‌هاشان و فروجشان عفت به خرج می دهند و حق را در غیر خاندان ما نمی بینند و دست خود بر شاخه های این درخت پر بار گرفته‌اند «فَأُوْلَـئِكَ عَسَى اللّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» اگر دست به شاخه های این درخت بیاویزند، هر چند آنها را نشناسند، و خداوند اگر از ایشان درگذرد، از سر رحمت اوست و اگر عذابشان نماید، از سر گمراهی ایشان نسبت به

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۲۰۱، ح ۵.

۲- [۲] - معانی القرآن، ص ۲۰۲، ح ۷.

۳- [۳] - معانی الأخبار، ص ۲۰۲، ح ۸.

آن چه به آنان فهمانده است، باشد.(۱)

۱۸) از ابن بابویه به نقل از پـدرش، از سـعد بن عبدالله، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از عثمان بن عیسـی، از موسـی بن بکر، از سلیمان بن خالد، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان در باره مستعضفین پرسیدم فرمود: زن کم خرد در انـدرونی اش که کنیز به وی گویـد: نماز کن و او نماز خوانـد و خود چیزی جز آن چه به وی گویی، فهم نکند، و «جلیب»(۲) (برده) که چیزی نفهمد جز آن چه به وی گویی و دسـتور کنی و سالخورده نزدیک به مرگ و خردسالان، اینان مستضـعفانند، ولی مردی قوی هیکل و مناقشه گر و جـدال کننده که خود به داد و سـتد پردازد و کس نتواند او را در معامله زیان رساند، آیا این هم مستعضف است؟ نه، هرگز چنین نیست.(۳)

۱۹) ایشان به نقل از پدرش رحمه الله، از سـعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن عیسـی، از علی بن حکم، از سـیف بن عمیر، از ابی صـبّاح کنـانی، از امـام صادق علیه السـلام روایت کرده که در باره مستضـعفینی که «لَا یَسْـتَطِیعونَ حِیلَةً وَلَا یَهْتَـدُونَ سَبِیلًا» فرمود: نه حیلتی تواننـد به کار بست تا به کفر گرونـد و نه راه هـدایت تواننـد یافت تا به ایمان گروند و آنان را با کفر و ایمان نسبتی نیست(۴).

۲۰) عیاشـی: به نقل از زراره، از امام صادق علیه السـلام در باره مستضعفین که نه حیلتی توانند و نه راه هدایت یابند، فرمود: نه در راه دستیابی به ایمان حیلتی به کار توانند بست و نه توانند کافر شوند، کودکان و همپایگان کودکان در خرد از میان زنان و مردان .(۵)

۲۱) ابی بصـیر از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که فرمـود: کسـی که فرق هـای میـان مردمـان را بشـناسد، مستضـعف نیست.(۶)

۲۲) ایشان از ابی خدیجه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: زنان و مردان مستضعف که «لَا یَسْتَطِیعونَ حِیلَةً وَلَا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا» یعنی به حق راه

ص:۴۴۸

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۲۰۲، ح ۹.
۲- [۲] - جلیب، آن که از شهری به شهر دیگر می برندش.«لسان العرب ماده جلب».
۳- [۳] - معانی الأخبار، ص ۲۰۳، ح ۱۰.
۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۲۰۳، ح ۱۱.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۲۴۲.
۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۲۴۳.

نتوانند یافت تا وارد آن گردند و نه حیلت های فریبکاران (ناصبی ها) را شناسند تا (بسان ایشان) حیلت سازند و فرمود: اینان با کارهای نیک و با دوری از محارمی که خداوند از آن نهی فرموده، وارد بهشت می شوند و البته به پایگاه ابرار نخواهند رسید.(۱)

۲۳) زراره نقل می کند که با امام صادق علیه السلام در باره مستضعفین سخن می گفتم و ایشان فرمودند: کجایند اهل اعراف؟ کجایند چشم انتظاران حکم الهی؟ کجایند آنان که عملی صالح را به کرداری زشت آمیختند؟ کجایند المؤلّفه قلوبهم (آنان که با اهتمام و اعطاء جلب اسلام شدند)؟ کجایند اهل تبیان (آشکار شدن) خداوند؟ کجایند مستضعفان از میان زنان و مردان و کودکان که «لَا یَسْتَطِیعونَ حِیلَةً وَلَا یَهْتَدُونَ سَبِیلًا».(۲)

۲۴) از زراره نقل است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: با زنی از گروه مرجئه(۳) ازدواج کنم یا از حروریه(۴) و یا از قدریه؟(۵) امام فرمود: نه، بر تو باد (گرفتن) زنان ناآزموده (زن ناپخته و مستضعفی که در اندرونی خود نشسته و پناهی ندارد). زراره گوید گفتم: این چنین زنی را چگونه بدانیم که مؤمن است یا کافر؟ حضرت فرمود: کجایند اهل استثنایی که خدا فرموده است؟ سخن خداوند صادقتر از سخن توست آن جا که می فرماید: «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء

۱- [۱] - تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۲۴۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی ، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۲۴۵.

۳- [۳] - گروهی هستند که عمل را در رتبه، پس از نیت و همچنین پس از اعتقاد به ارجاء و به تاخیر انداختن آن عمل، قرار می‌دهند به بیان دیگر چنین نامیده شدند، چرا که بر این باور بودند که خداوند عذاب ایشان را ارجاء کرده است؛ یعنی به تاخیر انداخته و از ایشان دور کرده و معتقدند: معصیت در حالی که ایمان داریم، مشکل ساز نیست؛ همچنان که اطاعت در زمان کفر فایده‌ای ندارد .«دایره المعارف اعلمی ج ۱۷ ص ۷۲».

۴- [۴] - گروهی از خوارج بودند که پس از حکم قرار گرفتن حکمین بین علی علیه السلام و معاویه، در کنار اهل شام بر علی بن ابی طالب خروج کردند و گفتند: حکمی نیست مگر حکم خدا و امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام را تکفیر کردند و خود را از وی بری دانسته و «ذو الثدیه» که مارقین باشند را بر خود امیر کردند علی علیه السلام لشکر کشید و با ایشان جنگید و نابودشان کرد و ذوالثدیه را نیز از میان برداشت و این گروه به دلیل نبرد «حروراء» به نام حروریه شناخته شدند. «المقالات و الفرق، ص ۵».

۵- [۵] - گروهی منتسب به قدَر بودند که می گفتند هر بنده‌ای خالق کردار خود است و معصیت‌ها و کفر ورزی را به تقدیر و مشیت الهی نمی‌دانستند و گفته شده است که مراد از قدریه همان معتزله است که افعال خود را به قدر منتسب می کردند .«مجمع البحرین- قدر- ج ۳ ص ۴۵۱ ؛ دائره المعارف الشیعیه اثر اعلمی ج ۱۴، ص ۲۸۶».

وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعونَ حِيلَهً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً».(۱)

۲۵) زراره از امـام صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد که از ایشان در باره آیه «إِلاَّ الْمُسْتَضْعفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ یَسْتَطِیعونَ حِیلَهً وَلاَ یَهْتَدُونَ سَبِیلاً» پرسـیدم، ایشان فرمود: مستضـعف کسـی است که نمی توانـد کفر ورزد و به راه ایمان نیز هـدایت نگردد و نه می توانـد ایمان آورد و نه می توانـد کافر شود، کودکان و زنان و مردانی که در خرد همچون کودکاننـد، قلم ثبت گناه از ایشان برداشته شده است.(۲)

۲۶) حمران از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که در باره آیه «إِلاَّ الْمُسْتَضْعفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ یَسْتَطِیعونَ حِیلَهً وَلاَ یَهْتَدُونَ سَبِیلاً» فرمود: «ایشـان اهـل ولایتنـد»، گفتم منظور چه ولایتی است؟ فرمود: بـدان که منظور، ولایت در دین نیست، بلکه ولایت در ازدواج و ارث بردن و آمیزش بـا مردمـان است، ایشـان نه مؤمناننـد و نه کافران، آنانی انـد که کارشان متوقف بر امر الهی عز و جل است.(۳)

۲۷) سـلیمان بن خالـد روایت کرده که از امام صادق علیه السـلام در باره آیه «إِلاَّ الْمُسْتَضْعفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ یَسْتَطِیعونَ حِیلَهً وَلاَ یَهْتَدُونَ سَبِیلاً» پرسـیدم. ایشان فرمودند: ای سلیمان! در میان این مستضعفین کسانی هستند گردن کلفت تر از تو، مستضعفین گروهی هستند که نماز می خوانند و روزه هم می گیرند، در باره شکم هاشان و فروجشان عفت به خرج می دهنـد و حق را در غیر خانـدان مـا نمی بیننـد و دست خود بر شاخه های این درخت پربار گرفته انـد «فَأُوْلَـئِکَ عسَی اللّهُ أَن یَعفُوَ عنْهُمْ وَکَانَ اللّهُ عفُوًّا غَفُورًا» دست به شـاخه هـای این درخت آویختنـد، ولی آنهـا را نشـناختند، و خداونـد اگر از ایشـان درگذرد، از سر رحمت اوست و اگر عذابشان نماید، از سر گمراهی ایشان نسبت به آن چه به آنان فهمانده است، باشد.(۴)

۲۸) سلیمان بن خالد روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره مستضعفان پرسیدم، فرمودند: زن ناپخته در اندرونی اش که کنیز به وی گوید: نماز کن و او نماز خواند و خود چیزی جز آن چه به وی گویی، فهم نکند، و «جلیب»

ص:۴۵۰

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۲۴۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۲۴۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۲۴۸.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۴۹.

(برده) که چیزی نفهمد جز آن چه به وی گویی و دستور کنی و سالخورده نزدیک به مرگ و خردسالان، اینان مستضعفانند؛ ولی مردی قوی هیکل و مناقشه گر و زبان آور، که خود به داد و ستد پردازد و کس نتواند او را در معامله مغبون سازد، آیا این هم مستعضف است؟ نه، هرگز چنین نیست.(۱)

«وَ مَن یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّهِ یَجِدْ فِی الأَرْضِ مُرَاغَمًا کَثِیرًا وَ سَعهً ... (۱۰۰)»

[و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایش ها خواهد یافت]

۱) علی بن ابراهیم: یعنی اگر همراه با امامش مجاهدت نماید، خیر بسیار و واسع نصیبش گردد.(۲)

«...وَمَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللّهِ...علی اللّهِ وَکَانَ اللّهُ غفُورًا رَّحِیمًا (۱۰۰)»

«...وَمَن یَخْرُجْ مِن بَیْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَی اللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَع أَجْرُهُ علی اللّهِ وَکَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِیمًا (۱۰۰)»

[و هر کس (به قصد) مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعا بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است]

۱) عیاشی: از ابی صبّاح روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در باره مردی که به امر ولایت فراخوانده شود پس آن را بشناسد در حالی که در محلی دور افتاده ساکن است و ناگهان مرگ او را درک کند، یعنی در حالی که منتظر (و مترصد) [هجرت به سوی امام] است، ناگهان مرگ او را دریابد، نظر شما چیست؟ امام فرمودند: به خدا سوگند که وی به منزله کسی است که در راه خدا و رسول خدا مهاجرت کرده و مرده است و به حق، اجر وی بر خداوند است.(۳)

۲) ابن ابی عمیر روایت کرده که گفت: زراره، فرزندش عبید را به مدینه فرستاد تا از ابوالحسن و عبدالله خبر بگیرد و او پیش از بازگشتن فرزندش، در راه جان سپرد. محمد بن عمیر از محمد بن حکیم که در باره آیه با امام موسی بن جعفر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۵۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳- [۳] - تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۵۱.

علیه السلام سخن می گفتم و ماجرای زراره و فرستادن فرزندش را عرض کردم. ایشان فرمودند: امیدوارم زراره از جمله کسانی باشد که خداوند در باره ایشان فرمود «وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَع أَجْرُهُ على اللّهِ وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا».

ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی در کتاب «الرجال» این حدیث را از حمدویه بن نصیر از محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج و دیگران نقل می کند که گفت: زراره، عبید فرزندش را به مدینه فرستاد. و ادامه همین حدیث را دقیقاً ذکر کرد(۱) و همچنین احادیث دیگری نیز در باره سفر فرزند زراره به مدینه با همین مضمون ذکر می کند که در آن کتاب ثبت شده است(۲) و ان شاء الله در بررسی آیه «فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» از سوره برائت، بحثی تکمیلی در باره این حدیث خواهد آمد.(۳)

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عدُوًّا مُّبِينًا(۱۰۱)»

«وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عدُوًّا مُّبِينًا(۱۰۱)»

[و چون در زمین سفر کردید، اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید؛ چرا که کافران پیوسته برای شما دشمنی آشکارند]

۱) شیخ با سند خود از سعد، از احمد، از علی بن حدید، و نیز عبدالرحمن بن ابی نجران، از حماد، از حریز، از زراره روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره نماز خوف و نماز سفر پرسیدم که آیا هر دو را شکسته می خوانند؟ فرمود: آری، و نماز خوف را سزاوارتر است که شکسته خوانند تا نماز سفری که در آن ترسی نباشد.(۴)

۲) وی به نقل از شیخ مفید، از احمد بن محمد، از پدرش، از حسین بن حسن

۱- [۱] - رجال کشی، ص ۱۵۳_ ۱۵۵، ت ۲۵۱.۲۵۵.

۲- [۲] - تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۵۲.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۳، ص ۳۰۲، ح ۹۲۱.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۳، ح ۳۱.

بن ابان، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نماز در سفر دو رکعت است و پیش و پس از آن چیزی نباشد، مگر نماز مغرب که سه رکعت است.(۱)

۳. محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش و از احمد بن ادریس، و محمد بن یحیی، جمیعاً از احمد بن محمد، از حماد بن عیسی، از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عدُوًّا مُّبِينًا» فرمود: از دو رکعت، یکی را می کاهی.(۲)

شیخ همین حدیث را به سند خود از احمد بن محمد، از حماد بن عیسی، از حریز، از ابی عبدالله با همین لفظ روایت می کند.

۴) وی به سند خود از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از عبدالله بن مغیره، از اسماعیل بن ابی زیاد، از جعفر، از پدر بزرگوارش روایت کرده که فرمود: هفت تن نمازشان را نمی شکنند: خراج گیرنده که در بین املاک خراج پردازان در گردش است، امیری که در امارت خود تفقد می کند، تاجری که با تجارت خود از بازاری به بازار دگر درمی آید، چوپان و بادیه نشینی که برای یافتن محل باران زده و پرعلوفه به جستجویند، مردی که به قصد خوشگذرانی به شکار رفته و محاربی که راه را بر مردم می بندد.

۵) این حدیث را علی بن ابراهیم در تفسیر خود به استناد از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: امیرالمؤمنین فرمودند: شش تن نماز را نمی شکنند: خراج گیرانی که در منطقه جمع خراج می گردند، تاجری که به جهت تجارتش از بازاری به بازاری رود، امیری که در ملک امیری خود در گردش است، چوپانی که به دنبال محل ریزش باران و رویش گیاه در حرکت است، مردی که به قصد خوشگذرانی به شکار رفته و محاربی که راه را بر مردم می بندد.(۳)

۶) ابن بابویه در کتاب الفقیه: با سند خود از زراره، و محمد بن مسلم روایت

ص:۴۵۳

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۳، ص ۳۰۰، ح ۹۱۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

کرده که به امام صادق علیه السلام گفتیم: در باره نماز سفر چه می فرمایی؟ چگونه است و چند رکعت است؟ حضرت فرمود: خدای تعالی عز و جل می فرماید «وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ» پس شکستن نماز در سفر واجب گردید؛ همان طور که کامل خواندن در شهر خود واجب است. آن دو گویند: گفتیم: خدای تعالی فرموده است: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» یعنی گناهی و حرجی بر شما نیست و امر نکرده است که: انجام دهید! پس چگونه شکستن نماز سفر واجب است؛ همان طور که کامل خواندن نماز در محل اقامت؟ حضرت فرمودند: آیا خدای عز و جل نگفته است «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»(۱) [در حقیقت صفا و مروه از شعایر خداست (که یادآور اوست) پس هر که خانه (خدا) را حج کند یا عمره گزارد بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد و هر که افزون بر فریضه کار نیکی کند خدا حق شناس و داناست] آیا نمی بینید که طواف و هروله میان آن دو واجب است؛ چرا که خداوند آن را در قرآن ذکر می کند و رسول الله صلوات الله علیه آن را انجام می دهد، همچنین است شکستن نماز که حضرت آن را انجام داده و خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است.

آن دو گویند: گفتیم: بنابراین کسی که در سفر چهار رکعت خوانده است، قضا کند یا خیر؟ فرمود: اگر آیه تقصیر و شکستن نماز را بر وی خوانده باشند و برایش تفسیر شده باشد و آن گاه چهار رکعت بخواند، باید قضا کند و اگر نشنیده باشد و ندانسته باشد، نیازی به اعاده نیست. همه نمازها در سفر، برای هر نماز فریضه دو رکعت است، مگر نماز مغرب که سه رکعت است و در آن شکستنی نیست و رسول الله صلوات الله علیه نیز آن را در سفر و حضر، سه رکعت خوانده است.(۲)

۷) شیخ با سند خود از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن یحیی کاهلی روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره شکستن نماز می فرمود: بَریدی تا بَریدی؛ یعنی بیست و چهار میل تمام.(۳)

۸) عیاشی: از حریز، از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده که به امام صادق

۱- [۱] - بقره/۱۵۸.

۲- [۲] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۲۶۶.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۴۹۳ { هر برید برابر دو فرسخ (فرسنگ = ۶ کیلومتر) است و با این حساب مسافت برای شکستن نماز ۲۴ کیلومتر است } متر جمان.

علیه السلام گفتیم: در باره نماز سفر چه می فرمایی؟ چگونه است و چند رکعت است؟ حضرت فرمود: خدای تعالی عز و جل می فرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ إِنْ خِفْتُمْ أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُواْ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» پس شکستن نماز در سفر واجب گردید؛ همان طور که کامل خواندن در شهر خود واجب است. آن دو گویند: گفتیم: خدای تعالی فرموده است «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ» یعنی گناهی و حرجی بر شما نیست و امر نکرده است که انجام دهید! پس چگونه شکستن نماز سفر واجب است؛ همان طور که کامل خواندن نماز در محل اقامت؟ حضرت فرمودند: آیا خدای عز و جل نگفته است «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللّهِ»(۱) [در حقیقت صفا و مروه از شعایر خداست (که یادآور اوست)] آیا نمی بینید که طواف و هروله میان آن دو واجب است؛ چرا که خداوند آن را در قرآن ذکر کرده و نبی صلوات الله علیه آن را انجام داده است. همچنین است شکستن نماز که نبی آن را انجام داده و خداوند آن را در قرآن ذکر کرده است.

آن دو گویند: گفتیم: بنابراین کسی که در سفر، چهار رکعت خوانده است، قضا کند یا خیر؟ فرمود: اگر آیه تقصیر و شکستن نماز را بر وی خوانده باشند و برایش تفسیر شده باشد و آن گاه چهار رکعت بخواند، باید قضا کند و اگر نشنیده باشد و ندانسته باشد، نیازی به اعاده نیست. همه نمازها در سفر، برای هر نماز فریضه دو رکعت است، مگر نماز مغرب که سه رکعت است و در آن شکستنی نیست و رسول الله صلوات الله علیه نیز آن را در سفر و حضر همان سه رکعت خوانده است.(۲)

۹) ابراهیم بن عمر: از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند تعالی بر مقیم، پنج نماز را واجب گردانید و بر مسافر، دو رکعت تمام را واجب گرداند و بر انسان بیمناک و وحشت زده، یک رکعت؛ و این فرموده خداست که «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ» یعنی خداوند می‌فرماید (اگر بیمناک فتنه کافران بودید) از نماز دو رکعتی شکسته بکاهید، پس می شود یک رکعت.(۳)

۱- [۱] - بقره /۱۵۸.

۲- [۲] - تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۲۵۳.

۳- [۳] - تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۲۵۴.

«وَ إِذَا کُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَه...إِنَّ الصَّلاَه كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا (۱۰۳)»

«وَ إِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَه فَلْتَقُمْ طَآئِفَهٌ مِّنْهُم مَّعكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَهٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعكَ وَ لْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَهً وَاحِدَهً وَ لاَ جُنَاحَ علَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعدَّ لِلْكَافِرِينَ عذَابا مُّهِينًا (۱۰۲) فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَه فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعودًا وَعلَى جُنُوبِكُمْ فَإِذَا إطمأنتم فَاقيموا الصَّلوه إِنَّ الصَّلاَه كَانَتْ علَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا (۱۰۳)»

[و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو (به نماز) ایستند و باید جنگ افزارهای خود را برگیرند و چون به سجده رفتند (و نماز را تمام کردند) باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند (زیرا) کافران آرزو می کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند و اگر از باران در زحمتید یا بیمارید، گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید، ولی مواظب خود باشید؛ بی گمان خدا برای کافران عذاب خفت آوری آماده کرده است]

۱) ابن بابویه در کتاب الفقیه با سند خود از عبدالرحمن بن ابی عبدالله، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر در «غزوه ذات الرقاع»(۱) به امامت اصحاب خود ایستاد و یارانش را دو گروه کرد. گروهی را در برابر دشمن صف آرایی داد و گروهی در پشت وی، صف نماز بستند و پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و دیگران نیز به الله اکبر، قامت بستند و حضرت قرائت کرد و نمازگزاران گوش فرا دادند، پیامبر به رکوع رفت و نمازگزاران هم؛ پیامبر به سجده

۱- [۱] - غزوه ذات الرقاع در سال چهارم و گفته‌اند پنجم هجری رخ داده و غزوه خصفه از بنی ثعلبه از قبیله غطفان بود و در آن نبردی رخ نداد و نماز خوف در آن برگزار شد. بنگرید به سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۱۳ و نیز مروج الذهب ج ۲ ص ۲۹۶.

رفت و نمازگزارن هم؛ آن گاه رسول الله همچنان بر پای ایستاد و نمازگزاران خود یک رکعت نماز خواندند و آن گاه یک به یک (بر نبی و بر یکدیگر) سلام دادند و آن گاه به سمت گروه دیگر یاران رفته و به جای ایشان در برابر دشمن ایستادند و آن گروه پشت رسول الله صلی الله علیه و آله صف بستند و پیامبر، الله اکبر گفت و ایشان الله اکبر گفتند، آن گاه نبی قرائت کرد و ایشان گوش سپردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رکوع رفت و ایشان هم؛ پیامبر به سجده رفت و ایشان نیز و آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به تشهد نشست و سلام گفت و ایشان، خود رکعتی دیگر به جای آوردند و آن گاه یک به یک (بر نبی و بر یکدیگر) سلام گفتند. و خدای تعالی به نبی مکرم صلی الله علیه و آله خود فرموده است: «وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلْيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّواْ فَلْيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُواْ حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنتُم مَّرْضَى أَن تَضَعُواْ أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُواْ حِذْرَكُمْ إِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» و این نماز خوفی است که خداوند به رسول خود دستور برپا داشتن آن را داد.(۱)

۲) وی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که نماز مغزب را به هنگام هراس و خوف به امامت گروهی بایستد ،گروه اول را یک رکعت، امامت کند و گروه دوم را دو رکعت به امامت ایستد(۲).

۳) علی بن ابراهیم روایت می کند: این آیه زمانی نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد مکه بسوی حدیبیه حرکت کرد و زمانی که خبر به قریش رسید، خالد بن ولید را با دویست سوار به عنوان کمینی در استقبال از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش فرستادند و رسول الله به روی کوه ها درگیر وی بود. همچنان در راه بودند که وقت نماز ظهر فرا رسید و بلال اذان سر داد و پیامبر صلی الله علیه و آله در پیش صف نماز ایستاد. خالد بن ولید گفت: اگر وقتی نماز می خواندند به ایشان حمله می کردیم بی شک شکستشان می دادیم، چرا که نمازشان را نمی شکستند (پایان نمی دادند) ولی اکنون دستور نماز دیگری برای ایشان می آید که از نور

۱- [۱] - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۱۳۳۷.

۲- [۲] - من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۱۳۳۸.

چشـمشان بر ایشان محبوب تر است و چون دوباره به نماز بایستند، به آنان حمله می کنیم، ولی جبرئیل در آیه «وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ» دستور نماز خوف را بر رسول خدا فرو آورد.(۱)

۴) عیاشـی از ابان تغلب، از جعفر بن محمد علیهما السـلام روایت کرده که فرمود: در نماز خوف مغرب باید که اصحاب را دو گروه نمود، گروهی در برابر دشـمن و گروهی در صف نماز، آن گاه امام نماز می خواند و در رکعت دوم بر پای می ایستد و ایشـان خود دو رکعت دیگر تمـام می کننـد و آن گـاه نمازگزاران بر هم سـلام می دهنـد و سـپس گروه دوم آمـده و امام دو رکعت دیگر را می خوانـد و ایشان خود یک رکعت دیگر را می خواننـد و این گونه گروه اول یک قرائت (حمـد و سوره) را حاضر بوده اند و گروه دوم نیز یک قرائت.(۲)

۵) زراره و محمـد بن مسـلم از امـام صـادق علیه السـلام روایت می کننـد که فرمود: اگر به هنگام خوف، وقت نماز مغرب فرا رسـد، امام یاران را دو گروه نمایـد: گروهی در برابر دشـمن و گروهی پشت سـر وی؛ همان گونه که خداونـد تبارک و تعالی فرموده است، آن گـاه تکبیر گفته و نمـاز می خوانـد و چون از سـجده اول برخـاست، همچنان بر پای می ایسـتد و کسانی که یک رکعت پشت سر وی خوانده اند، برای خود یک رکعت می خوانند و آن گاه بر هم سلام می دهند و به سوی گروه دیگر می روند و در جای ایشان می ایستند و آن گاه گروه دیگر می آیند و امام هنوز ایستاده است و ایشان الله اکبر می گویند و به نماز امام می پیوندند و امام یک رکعت ایشان را به امامت می ایستد و سلام می دهد تا بدین ترتیب گروه اول، استفتاح نماز با الله اکبر را همراه امـام باشـند و گروه دوم، سـلام دادن را با امام همراه باشـند و زمانی که امام سـلام می دهـد، گروه دوم برمی خیزنـد و خود یـک رکعت دیگر نماز می خواننـد و این گونه امام دو رکعت خوانـده و هر یک از افراد نیز دو رکعت خوانـده است، رکعتی در جماعت و رکعتی را فرادی.

و اگر خوف شدیدتر از این بود، نظیر جنگ تن به تن، کشـمکش، زد و خورد، و بالا گرفتن درگیری ها و کشـتار، باید بدانیم که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در شب جنگ صفین که شب هریر یعنی زوزه سگ از شدت سرما بود، نماز ظهر و

۱- [۱] - تفسر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۲۵۵.

عصـر و مغرب و عشـاء را به هنگام هر نماز برپا نـداشت، مگر تنها با لا اله الا الله و سـبحان الله و الحمـد لله و دعاء و همین نماز ایشان بود و امام امر به قضای نمازها نکردند و چون به هنگام خوف، وقت نماز مغرب فرا رسـید، یاران را دو گروه کرد و یک گروه را دو رکعت به امـامت ایسـتاد و آن گـاه نشـست و بـا دست خود، ایشان را اشارتی داد و آنان رکعت سوم را خود به جا آوردند و سـلام دادند و برخاسـته و به جای گروه دیگر ایستادند و آن گاه گروه دوم آمدند و امام برخاست و یک رکعت که در آن قرائت حمـد و سوره نبود، ایشان را امامت کرد و سه رکعت خود را تکمیل نمود و بـدین ترتیب، گروه اول، سه رکعت نمـاز خواندنـد که دو رکعت به جمـاعت بود و یـک رکعت فرادی و گروه دوم، سه رکعت خواندنـد که یک رکعت جماعت بود و دو رکعت فرادی و گروه اول، آغاز نماز و تکبیره الاحرام را درک کردند و گروه دیگر سلام را با امام بودند.(۱)

۶) محمد بن مسـلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السـلام روایت کرده که در باره نماز مغرب فرمود: در سـفر، ایرادی نـدارد که نمـاز مغرب را مـدتی عقب بینـدازی و آن گـاه آن را به جـای آوری، اگر تمایـل داشتی که نماز عشاء را آخر وقت بخوانی و اگر بخواهی می‌توانی مـدتی به راحت ادامه دهی تا شـفق و سـرخی غروب، پنهان گردد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله نماز ظهر را با نماز عصـر جمع کردند و نماز مغرب و عشای آخر وقت را نیز با هم خواندند و گاهی نماز را جلو انداخته و زود می خواندنـد و گاهی انـدکی آن را دیرتر به جای می آوردنـد، چرا که خـدای تعالی فرموده است «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابـا مَّوْقُوتًا » خداونـد، تنها وجوب آن را بر مؤمنان قصـد کرده و قیـد دیگری ذکر نکرده و اگر به شـکلی که برخی می پندارند بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله که داناتر و آگاهتر از همگان بود، هرگز چنین نماز به پا نمی داشت و اگر این گونه نیکوتر بود، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بـدان امر می‌فرمود و دیـدیم که نمـاز ظهر و عصـر و مغرب و عشـاء در روز صفین بـا همراهی امیرالمؤمنین علی علیه السـلام، از یـاران ایشـان فوت شـد و حضـرت ایشـان را فرمود تا سواره یا پیاده، تکبیر گفته و تهلیل و تسبیح کنند که خدا فرموده است: «فَإنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۲۵۶.

تَكُونُواْ تَعلَمُونَ »(۱) [پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره (نماز کنید) و چون ایمن شدید، خدا را یاد کنید که آن چه نمی دانستید به شما آموخت]، پس علی علیه السلام ایشان را دستور به آن داد و ایشان چنین کردند.(۲)

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ» گفته است: فرد سالم، ایستاده نماز می خواند، بیمار، نشسته نماز می خواند و کسی که نتواند، همان طور خوابیده، به جای حرکات نماز، اشاراتی در حد توان می کند.(۳)

۸) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد، از حریز، از زراره و فضیل، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» فرمود: یعنی واجب است و به معنی وقت درگذشتن زمان آن نمی باشد که اگر اول وقت آن بگذرد و آن نماز را ادا کند، نمازش ادا نباشد و اگر چنین بود، بی شک سلیمان بن داود علیهما السلام زمانی که نمازش را دیرتر از موعد بجا آورد، هلاک می گشت؛ ولی او همان زمانی که به یاد نمازش افتاد، آن را ادا نمود.(۴)

۹) وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، و نیز محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن اسماعیل، هر دو از فضل بن شاذان، از حماد بن عیسی؛ از حریز، از زراره، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» که فرمود: موقوت به معنی موجوب، یعنی واجب شده می باشد.(۵)

۱۰) وی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از داود بن فرقد روایت کرده، که گفت: این سخن حق تعالی «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» را با امام صاق علیه السلام مطرح کردم که ایشان فرمودند: به معنای کتابی ثابت می باشد و این گونه نیست که اگر اندکی شتاب کنی یا اندکی درنگ نمایی، نمازت تباه گردد؛ البته تا زمانی که وقت را با بی تفاوتی

۱- [۱] - بقره/۲۳۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۲۵۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴- [۴] - کافی، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۱۰ .

۵- [۵] - کافی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۴.

تلف نکنی، چرا که خدای تعالی در باره گروهی می فرماید: «أَضَاعوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً» [نماز را تباه ساخته و از هوس‌ها پیروی کردند و به زودی (سزای) گمراهی (خود) را خواهند دید].(۱)_(۲)

۱۱) عیاشی: از زراره نقل می کند که گفت: سخن آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» را محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم، فرمودند: منظور، کتاب مفروض یعنی واجب است و به این معنا نیست که وقت نماز را به تدقیق مشخص کرده باشد و به گونه ای باشد که اگر آن زمان درگذرد و شخص نماز گزارد، نمازش ادا نباشد که اگر چنین بود، حتماً سلیمان بن داود علیهما السلام زمانی که نمازش را دیرتر از موعد به جا آورد، هلاک می گشت، ولی او همان زمانی که نماز را به یاد آورد، آن را ادا نمود.(۳)

۱۲) منصور بن خالد روایت کرده که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می گفت: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» اگر آن گونه که می گویند (بر اساس این آیه) وقت نماز به تدقیق مشخص شده بود، بی شک، مردمان نابود بودند و کار الهی تنگ گرفتن بود، ولی آیه بدین معناست که نماز بر مؤمنان نوشته شده ای واجب است.(۴)

۱۳) زراره روایت کرده که: از امام صادق علیه السلام در باره معنای آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» سئوال کردم که فرمود: همانا نماز را وقتی است و البته در امر آن فراخی و سهولتی است؛ گاهی اول وقت خوانده می شود و گاهی (به دلیلی) با تاخیری خوانده می شود، مگر نماز جمعه که آن را وقت مشخصی است و معنی آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» نوشته و سندی واجب و مفروض می باشد؛ به این معنا که نماز یک فریضه است.(۵)

۱۴) زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان در باره آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» فرمود: اگر مقصود خدا این بود که نماز در وقتی است که در غیر آن قبول نمی گردد، آن گاه نماز، مصیبت بود، ولی هر گاه

۱- [۱] - مریم/۵۹.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۷۰، ح ۱۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۵۸.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۵۹.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۶۰.

نماز را به جای آوری، نمازت ادا(۱) است.(۲)

۱۵) وی در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که شنیدم حضرت در باره آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» فرمود: هرآینه خداوند، وجوب نماز بر مؤمنین را بیان کرده است و اگر این گونه که برخی می گویند نشان توقیت دقیق نماز بود، بنابراین بی شک، سلیمان بن داود علیه السلام زمانی که خدا می فرماید «حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»(۳) [در پس حجاب ظلمت شد] هلاک می گشت، چرا که اگر پیش از آن موعد می خواند، نمازش را در وقت مناسب ادا کرده بود و هیچ نمازی را وقتی طولانی تر از نماز عصر نیست.(۴)

۱۶) زراره در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» این گونه روایت کرده که حضرت فرمود: منظور از آن وجوب نماز بر مؤمنان است. نماز، وقت پایان پذیر ندارد و کسی که اول وقت نماز را ترک نماید، در حق آن فراموشکاری کرده است، ولی نماز (که وقت پایان پذیر ندارد) تباه شدن و تضییع (ارزش ادای اول وقت) دارد.(۵)

۱۷) عبدالحمید بن عوّاض از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند می فرماید: «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» مقصود الهی از آن، وجوب نماز است و چیز دیگری اراده نکرده است.(۶)

۱۸) عبید از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که در پاسخ به سئوالم در باره آیه «إِنَّ الصَّلاَةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابا مَّوْقُوتًا» فرمود: منظور کتاب و نوشته شده واجب است و به این معنا نیست که همچون حج و رمضان، وقت مشخص داشته باشد که اگر از دست بدهی، از دست رفته باشد، ولی نماز را

۱- [۱] - یعنی تا پیش از تاخیر بسیار یا رسیدن وقت نماز دیگر و یا حتی در صورت اهمال و تقصیر نمودن و به صورت قضا خواندن نماز که البته همه این موارد، ناپسند است و مطلوب، اشتیاق و شتاب برای نیایش با خداست. اما مقصود امام این است که هیچ نمازی حتی در صورت تاخیر ،از عهده نمازگزار خارج نمی شود و یا به گونه ای نیست که خداوند، دیگر آن را نپذیرد، بلکه به جا آوردن یا ادای همه نمازها حتی به صورت قضا واجب است. (مترجمان).

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۶۱.

۳- [۳] - ص / ۳۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۶۲.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۰، ح ۲۶۳.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۴.

اگر بخوانی، آن را خوانده ای. (۱)

«وَلاَ تَهِنُواْ فِی ابْتِغَاء الْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ...مِنَ اللّهِ مَا لاَ یَرْجُونَ وَكَانَ اللّهُ عَلِیمًا حَكِیمًا (۱۰۴)»

«وَلاَ تَهِنُواْ فِی ابْتِغَاء الْقَوْمِ إِن تَكُونُواْ تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ یَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللّهِ مَا لاَ یَرْجُونَ وَكَانَ اللّهُ عَلِیمًا حَكِیمًا (۱۰۴)»

[و در تعقیب گروه (دشمنان) سستی نورزید؛ اگر شما درد می کشید، آنان (نیز) همان گونه که شما درد می کشید، درد می کشند و حال آن که شما چیزهایی از خدا امید دارید که آنها امید ندارند و خدا همواره دانای سنجیده کار است]

۱) علی بن ابراهیم گوید که این آیه به آیه ای در سوره آل عمران، معطوف است که فرمود: «إِن یَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الأیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ وَلِیَعلَمَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ وَیَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَاء وَاللّهُ لاَ یُحِبُّ الظَّالِمِینَ»(۲) - (۳) [اگر به شما آسیبی رسیده، آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزهای شکست و پیروزی را میان مردم به نوبت می گردانیم (تا آنان پند گیرند) و خداوند کسانی را که (واقعا) ایمان آورده اند، معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد] که در ذیل همین آیه اسباب نزول را بیان کردیم.

«إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَیْنَ...وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ عَلَیْكَ عَظِیمًا (۱۱۳) »

«إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَیْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِینَ خَصِیمًا (۱۰۵) وَ اسْتَغْفِرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِیمًا (۱۰۶) وَ لاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِیمًا (۱۰۷) یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلاَ یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لاَ یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطًا (۱۰۸) هَاأَنتُمْ هَـؤُلاء جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا فَمَن یُجَادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَم مَّن یَكُونُ عَلَیْهِمْ

۱- ۱ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۵.

۲- ۲ - آل عمران/۱۴۰

۳- ۳ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

وَكِيلًا (۱۰۹) وَمَن يَعمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۱۰) وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ على نَفْسِهِ وَكَانَ اللّهُ علِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ إِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲) وَ لَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ علَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مُّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلاُّ أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَ أَنزَلَ اللّهُ علَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ علَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللّهِ علَيْكَ عظِيمًا (۱۱۳) »

[ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم به (موجب) آن چه خدا به تو آموخته داوری کنی و زنهار جانبدار خیانتکاران مباش * و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است * و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند، دفاع مکن که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد، دوست ندارد * (کارهای ناروای خود را) از مردم پنهان می دارند، ولی (نمی توانند) از خدا پنهان دارند و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی (بدان) خشنود نیست. او با آنان است و خدا به آن چه انجام می دهند، همواره احاطه دارد * هان! شما همانان هستید که در زندگی دنیا از ایشان جانبداری کردید؛ پس چه کسی روز رستاخیز از آنان در برابر خدا جانبداری خواهد کرد یا چه کسی حمایتگر (و مدافع) آنان تواند بود *و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت * و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده و خدا همواره دانای سنجیده کار است * و هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعا بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است * و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، ولی جز خودشان (کسی) را گمراه نمی سازند و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آن چه را نمی دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از محمد بن حسن روایت کرده که گفت: در نوادر محمد بن سنان این حدیث را به نقل از عبدالله بن سنان یافتم که

گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند هرگز قرآن را به احدی از خلقش واگذار نکرد، مگر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ائمه علیهم السلام. خدای عز و جل می فرماید: «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا » و مضمون آیه در میان اوصیای نبی علیهم السلام نیز جاریست.(۱)

۲) سعد بن عبدالله از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن صلت، از زرعه بن محمد حضرمی، از عبدالله بن یحیی کاهلی، از موسی بن اشیم روایت کرده که گفت: به ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کردم که می خواهم به من فرصت شرفیابی دهی و ایشان روزی را مشخص کرد و من حاضر شدم و از هر آن چه می خواستم، سئوال کردم و در حالی که ما در حال گفتگو بودیم، مردی در زد و امام گفت: چه کنیم؟ کسی در پشت در است، و من گفتم: فدایت شوم، من از آن چه نیاز داشتم، بهره مند گشتم؛ هر چه شما فرمایی، و امام اذن دخول داد و آن مرد وارد شد و مدتی سخن گفت و آن گاه از مسائلی پرسید که من عین آن را پرسیده بودم و حتی نکته ای از وی فوت نشد و امام آن مرد را پاسخی کاملاً ـ متفاوت از پاسخ سئوالات من داد و فقط خدا می‌داند که از دیدن این منظره چه افکاری به من هجوم آورد. آن مرد خارج شد و مدتی نگذشت که دیگری در زد و به اذن امام وارد شد و مدتی سخن گفت و آن گاه دقیقا همان مسائل را پرسید و امام به سخنی غیر از آن چه من و آن مرد پیش از وی را پاسخ گفته بود، جواب داد و غصه در درون من بیشتر لهیب می کشید و چیزی نمانده بود که کافر شوم. آن مرد رفت و ناگهان دیگری وارد شد و همان سئوالات را از امام پرسید و ایشان پاسخی غیر از همه آن چه به ما سه نفر گفته بود، داد و دیدم که اتاق بر من تیره شد و اندوهی جانکاه بر دلم نشست. امام وقتی به من نگاه کرد و آن چه بر من رفته بود را دریافت، با دستش بر کتفم زد و گفت: ای ابن اشیم! خداوند تبارک و تعالی ملك خود را به سلیمان بن داود علیهما السلام واگذاشت و فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»(۲)[این بخشش ماست، (آن را) بی شمار ببخش یا نگه دار] و خدای تعالی امر دینش را به محمد واگذاشت و فرمود: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۸.
۲- [۲] - ص/ ۳۹.

وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا» و خداونـد از امر دینش به ما نیز همان چه به محمد صـلی الله علیه و آله رسول خود واگذاشـته بود، عطا فرموده است.(۱)

۳) علی بن ابراهیم: در بـاره آیه «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا» گفت: شان نزول این آیه این بود که از میان قومی از انصار بنی اُبَیرق، سه برادر بودند به نام های بشـیر، بِشـر و مُبشّر که هر سه منـافق بودنـد. ایشان بر خانه عموی قتاده بن نعمان(۲) نقب زدنـد و غـذایی را که برای خوراک سـال خانواد ه اش فراهم کرده بود و یک سپر و شمشـیر وی را با خود بردنـد و قتاده که از اصـحاب بدر بود، به رسول الله صـلی الله علیه و آله شـکایت برد و گفت: ای رسول خـدا! گروهی به خانه عمویم نقب زده و طعام سال خانوار و شمشـیر و سپر وی را برده انـد و این دزدان، اهل خاندانی پلیدند. مردی مؤمن به نام لبید بن سهل نیز در تصمیم گیری با ایشان بود. بنی ابیرق به قتاده گفتند که این کار لبید بن سهل است. این سـخن به گوش لبید رسـید و او شمشیر خود برکشید و به سوی ایشان شتافت و فریاد برآورد: ای بنی اُبیرق! آیا مرا به سـرقت متهم می کنید؛ حال آن که شما خود بدان سزاوارترید و شما منافقانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو می گویید و به قریش نسبت های ناروا می دهید؛ یا سارقان را معرفی می کنید یا آن که شمشـیرم را از خون شـما سـیراب می کنم. ایشان با وی مـدارا کردنـد و گفتنـد: بازگرد؛ رحمت خدا بر تو باد، که تو از این اتهام بری هستی. بنو ابیرق نزد مردی از طایفه خود به نام اُسیّد بن عروه که بسیار زبان آور و شیوا سخن بود رفتند و او نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا! قتاده بن نعمان، دست به آبروی گروهی شریف و با حسب و نسب از خاندان ما برده و ایشان را به سرقت و آن چه در ایشـان نیست، متهم کرده است. رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله از این جهت انـدوهگین گشت و زمـانی که قتـاده نزد حضـرت آمد، به وی رو کرد و گفت: با خاندانی شـرافتمند و با حسب و نسب رو در رو شدی و ایشان را به سرقت متهم کرده ای؟ و او را سـخت سرزنش نمود. قتاده از این بابت بسیار غمگین شد و نزد عمویش برگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و با رسول الله سخن نگفته بودم؛

ص:۴۶۶

۱- [۱] – مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۲.

۲- [۲] – قتاده بن نعمان بن زید بن عامر بین سواد بن ظفر از اصـحاب حاضر در بدر و عقبه. او برادر ابو سعید خدری از طرف مادرش بود. (سیر اعلام النبلاء ج ۲، ص ۳۳۱).

چیزهایی به من گفت که بسیار آزرده شدم. عمویش گفت: خداوند، یاری رسان است، و خداوند در این باره این آیه را بر رسول الله نازل کرد که «إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّهُ وَلاَ تَكُن لِّلْخَآئِنِينَ خَصِيمًا* وَ اسْتَغْفِرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا* وَ لاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا *يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلاَ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ » و مراد از قول، فعل است و سخن را به منزله و همسنگ کردار آورده است. ادامه آیات چنین است: «هَاأَنتُمْ هَـؤُلاء جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا * وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا » علی بن ابراهیم گوید: منظور از بی گناه در این آیه، لبید بن سهل است «فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا».(۱)

۴) علی بن ابراهیم در روایت ابی جارود از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: شماری از مردمان طایفه بشیر الادنین گفتند که ما را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله ببرید و گفتند: در باره این هم قبیله ای خود، آن قدر با وی سخن خواهیم گفت که وی را بی گناه قلمداد کنیم؛ هم طایفه ای ما بی گناه است. زمانی که آیه «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلاَ يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا * هَاأَنتُمْ هَـؤُلاء جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً» نازل شد، طایفه بشیر نزد وی رفتند و گفتند ای بشیر! خدای را استغفار کن و از گناهت نزد وی توبه جوی. وی گفت : به آن که بدو سوگند می خورم، کسی سرقت نکرده است، مگر لبید، و آن گاه این آیه نازل شد: «وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» بشیر آن گاه، کافر شده و به مکه رفت و خداوند در باره کسانی که بشیر را معذور دانسته و نزد پیامبر آمدند تا وی را بی گناه برشمرند، این آیه را نازل کرد: «وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّآئِفَةٌ مُّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلاُّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللّهُ عَلَيْكَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸.

الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَعلَّمَکَ مَا لَمْ تَکَنْ تَعلَمُ وَکَانَ فَضْلُ اللّهِ علَیْکَ عظِیمًا».(۱)

۵) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی ،از حسین بن سعید، از سلیمان جعفری روایت می کند که گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که در باره آیه «إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لاَ یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللّهُ بِمَا یَعمَلُونَ مُحِیطًا» فرمود: مقصود، فلانی است و فلانی و ابو عبیده بن جرّاح.(۲)

۶) عیاشی از عامر بن کثیر سرّاج که مبلّغ حسین بن علی علیه السلام بود، از عطاء همدانی، از امام باقر علیه السلام در باره آیه «إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لاَ یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللّهُ بِمَا یَعمَلُونَ مُحِیطًا» روایت کرده که فرمود: فلانی و فلانی و ابوعبیده بن جراح.(۳)

۷) در روایت عمرو بن سعید از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود: آن دو و ابوعبیده بن جراح.(۴)

۸) در روایت عمربن صالح آمده که گفت: اولی و دومی و ابوعبیده بن جراح.(۵)

۹) و از رسول الله صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: هیچ بنده ای نیست که گناه کند و برخیزد و وضو گیرد و از گناهش در برابر خدا طلب بخشش کند، مگر آن که بر خدا باشد که وی را ببخشد، چرا که خود فرماید: «وَمَن یَعمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِیمًا ».(۶)

۱۰) و هم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید: همانا خداوند، بنده را مبتلاـ می سازد؛ حال آن که او را دوست دارد، تا صدای تضرع و شیونش را بشنود.(۷)

۱۱) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: خدا هرگز چنین نیست که در دعا را بگشاید و دروازه اجابت را ببندد؛ چه آن که می فرماید: «ادْعونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» (۸) [مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را] و هرگز چنین نیست که باب توبه را بگشاید و دروازه آمرزش را ببندد، حال آن که خود فرماید: «وَمَن یَعمَلْ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۷.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۸.

۶- [۶] - ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۲.

۷- [۷] - ربیع الابرار زمخشری، ج ۲، ص ۲۱۷.

۸- [۸] - غافر/۶۰.

سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا».(۱)

۱۲) عیاشـی از عبـدالله بن حماد نصاری، از عبـدالله بن سـنان روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السـلام فرمود: غیبت، آن است که چیزی که در برادرت هست و خـدا آن را برای او پوشانـده است، بـازگو نمـایی؛ ولی اگر چیزی را که در وی نیست، مدعی شوی، ماخوذ به این آیه الهی هستی که «فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا».(۲)

«لّاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاّ...مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عظِيمًا (۱۱۴)»

«لّاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عظِيمًا (۱۱۴)»

[در بسیاری از رازگویی های ایشان خیری نیست، مگر کسـی که (بدین وسـیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد]

۱) علی بـن ابراهیم از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از حمـاد، از حلبی، روایت کرده که امـام صـادق علیه السـلام فرمـود:خـداوند «تمحّل» را در قرآن واجب نموده است. گفتم: تمحل چیست، فـدایت شوم؟ فرمود: این که چهره تو از چهره برادرت خندان تر و گشاده تر باشـد و برای او تمحّل نمایی، و این قول الهی است که می فرمایـد: «لّاَ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عظِيمًا».(۳)

۲) وی می گوید: پدرم از برخی راویان به سندی که آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام رسانده روایت کرده که حضرت فرمود: خداوند همان طور که برای دارایی هاتان زکاتی قرار داده، برای جاه و مقام شما نیز زکاتی واجب گردانده است.(۴)

۳) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حمّاد، از عبدالله بن سنان، از ابی جارود نقل می کند که گفت: امام باقر علیه السلام

۱- [۱] - عده الداعی، ص ۲۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۶۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

فرمود: اگر در باره چیزی به شما حدیثی گفتم، در باره آن از من بپرسید، چه ذکر و اشاره ای از آن در قرن آمده است؟ سپس در سخنی دیگر فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیل و قال، فساد مال و بسیاری خواهش و سئوال، نهی فرمود. به وی گفتند: ای نواده رسول خدا! این که می فرمایی، در کجای قرآن آمده است؟ فرمود: خدای عز و جل می فرماید «لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و فرمود: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعلَ اللّهُ لَكُمْ قِيَاماً »(۱) [اموال خود را که خداوند آن را مایه استواری حیات شما قرار داده به دست ابلهان مسپارید] و فرمود:«لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْيَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ »(۲)_(۳) [نپرسید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را بد آید]

۴) وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، روایت کرده که امام صادق علیه السلام در باره آیه «لاَّ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ معرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عظِيمًا» فرمود : منظور از معروف، قرض دادن است.(۴)

۵) عیاشی از ابراهیم بن عبدالحمید، از یکی از رجال قم، روایت کرده که امام صادق علیه السلام در باره آیه «لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عظِيمًا» فرمود: منظور از معروف، قرض دادن است.(۵)

«وَ مَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى...مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءتْ مَصِيرًا (۱۱۵)»

«وَ مَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَ يَتَّبع غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جهَنَّمَ وَ سَاءتْ مَصِيرًا (۱۱۵)»

[و هر کس پس از آن که راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت

۱- [۱] - نساء/۵.

۲- [۲] - مائده/۱۰۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۴۸، ح ۵.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۳۴، ح ۳.

۵- [۵] - تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۲۷۰.

برخیزد و (راهی) غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدان چه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشتگاه بدی است]

۱) عیاشی از حریز، از برخی از اصحاب شیعه، از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت می کند که فرمود: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بود، مردمان نزد وی آمدند و گفتند: ما را پیشوایی قرار ده که در ماه رمضان ما را امامت نماید. فرمود: نه و ایشان را از اتفاق نظر در این امر، نهی نمود. چون شب فرا رسید، این گونه سخن پراکندند که: به حال رمضان بگریید، وای بر رمضان. آن گاه حارث اعور به همراه عده ای نزد امام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مردم لابه سر گرفته اند و از سخن شما ناخرسندند. این جا بود که امام فرمود: بگذارید هر چه خواهند کنند؛ هر که را خواهند، امام ایشان گردد و آن گاه گفت: «وَيَتَّبِع غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا ».(۱)

۲) عمرو بن ابی مقدام، از پدرش ،از مردی از انصار روایت کرده که گفت: به همراه اشعث کندی و جریر بجلی از شهر خارج شدیم و زمانی که با اسب به نزدیک کوفه رسیده بودیم، بزمجه ای از برابرمان گذشت؛ اشعث و جریر گفتند: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین! و این در مخالفت با علی بن ابی طالب علیه السلام بود و زمانی که مرد انصاری خارج شد، این مساله را به علی علیه السلام عرض کرد. حضرت فرمودند: رهایشان کن؛ همان بزمجه در روز قیامت، امامشان است. آیا نشنیده ای که خدای تعالی می فرماید: «نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى».(۲)

۳) علی بن ابراهیم: در حالی که بشیر(۳) در مکه بود، این آیه در باره وی نازل شد که: «وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِع غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا»و «یشاقق» به معنی «یخالف» یعنی «مخالفت کند» است.(۴)

ص:۴۷۱

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۲۷۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۲۷۲.

۳- [۳] - در مجمع البیان ج ۳ ، ص ۱۸۱ در باره شان نزول ۱۰۵ آمده است که کنیه بشیر، ابا طعمه بود و شعر می گفت و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو می گفت و آن گاه شعر را به نام شاعر دیگری می خواند.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۹.

«إِن يَدْعونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَ إِن يَدْعونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا (١١٧)»

[(مشرکان) به جای او جز بت های مادینه را (به دعا) نمی خوانند و جز شیطان سرکش را نمی خوانند]

١) علی بن ابراهیم گوید: قریشیان گفتند که ملائکه، دختران خدایند «إِن يَدْعونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَإِن يَدْعونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا» گوید: و ایشان جنیان را می پرستیدند.(١)

٢) عیاشی از محمد بن اسماعیل رازی، از مردی که نام وی را ذکر کرده، از امام صادق علیه السلام این گونه روایت می کند که مردی بر ایشان وارد شد و گفت: سلام بر تو ای امیرالمؤمنین! و حضرت سریعاً بر پا ایستاد و گفت: بس است! این نامی است که سزاوار غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نیست و خدا وی را بدان نامیده است و هرکس جز وی اگر به این نام خوانده شود و به آن راضی باشد، مورد تعرض (مفعولیت) بوده است و اگر تاکنون چنین نشده باشد، گرفتار عواقب آن خواهد شد و این قول خدای تعالی است که می فرماید: «إِن يَدْعونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثًا وَإِن يَدْعونَ إِلاَّ شَيْطَانًا مَّرِيدًا» گوید: پرسیدم: پس امام قائم از سلاله اهل بیت علیهم السلام چه نامیده می شود؟ فرمود: وی را این گونه خطاب دهند که: سلام بر تو ای بقیه الله! سلام بر تو ای فرزند رسول الله!(٢)

«لَّعنَهُ اللّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عبَادِکَ...دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا (١١٩)»

«لَّعنَهُ اللّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عبَادِکَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (١١٨) وَ لأُضِلَّنَّهُمْ وَ لأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعامِ وَ لآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَ مَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا (١١٩)»

[خدا لعنتش کند (وقتی که) گفت: بی گمان از میان بندگانت نصیبی معین (برای خود) برخواهم گرفت* و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند، و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند. (ولی) هر کس به جای خدا، شیطان را دوست

ص:۴۷۲

١- [١] - تفسیر قمی، ج ١، ص ١۶٠.

٢- [٢] - تفسیر عیاشی، ج ١، ص ٣٠٢، ح ٢٧٣.

(خدا) گیرد، قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» فرمود که منظور، ابلیس است که می گوید: «وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» که خلق در این جا به معنی امر می باشد.(۱)

۲) عیاشی از محمد بن یونس، از یکی از اصحابش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» فرمود: منظور از تغییر خلقت خدا، تغییر امر خداست با امری که (شیطان) صادر می کند.(۲)

۳) جابر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که وی در باره آیه «وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» فرمود: منظور از تغییر خلقت خدا، تغییر امر خداست با امری که (شیطان) صادر می کند.(۳)

۴) جابر، از امام صادق علیه السلام آیه «وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» فرمود: دین خدا را.(۴)

۵) طبرسی در باره آیه «فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ» به نقل از امام صادق علیه السلام گفت: منظور، امر خداست.(۵)

۶) طبرسی در باره آیه «فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ» گفته است: گفته اند: تا گوش ها را از بیخ، قطع کنند؛ و این از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۶)

«يَعِدُهُمْ وَ يُمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)»

[(آری) شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد]

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۲ ، ح ۲۷۴.

۳- [۳] - در کتاب چاپی موجود نمی باشد.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۲۷۵.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۹۵.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۹۵.

۱) عیاشی به نقل از جابر، روایت می کند که پیامبر اسلام فرمود: ابلیس اولین نوحه گر و اولین آواز خوان و نخستین حدا کننده بود. حضرت می فرماید: زمانی که آدم از میوه درخت ممنوعه خورد، ابلیس آواز سر داد و زمانی که به زمین فرو فرستاده شد، ابلیس با حدا خوانی او را پیش می راند و چون بر زمین فرود آمد، ابلیس نوحه سر داد و آن چه در بهشت بود را به خاطرش می آورد. پس آدم گفت: خداوندا! آن چه بین من و او نهادی، عداوتی است که من در بهشت هم تاب آن نیاوردم و اگر اکنون یاری ام نکنی، بر وی چیرگی نخواهم یافت. خدای تعالی فرمود: بدی در برابر بدی و نیکی در برابر ده برابر آن تا هفتصد برابر. گفت: خداوندا! بر من بیفزای. خدای تعالی فرمود: هیچ فرزندی از پشت تو زاده نشود، مگر دو فرشته با او قرار دهم که حفظش کنند. آدم گفت: خداوندا! بر من بیش عطا فرما. خدای تعالی فرمود: تا زمانی که روح در جسم آدمی است، او را یارای توبه کردن خواهد بود. آدم گفت: خدایا! بیفزای بر من! خدای تعالی فرمود: گناهان را می بخشم و مرا باکی نیست. آدم گفت: کفایت کردم. آن گاه ابلیس گفت: خدایا! این که بر من کرامت و برتری اش دادی، حتی اگر هم بر من فضیلتش نمی دادی، بر وی قدرت نداشتم. خدای تعالی فرمود: هیچ فرزندی از وی زاده نشود، مگر آن که از تو دو فرزند به وجود آید. ابلیس گفت: خدایا! بر من افزون عطا کن. خدای تعالی فرمود: همچون خون او، در رگ های بدنش جاری می گردی. گفت: خدایا! بیشتر عطا کن. خدای تعالی فرمود: تو و نسلت در سینه ایشان منزل می کنید. ابلیس گفت: خدایا! بیشترم ده. خدای تعالی فرمود: وعده می دهی ایشان را و به ورطه آرزوشان می کشی «وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا».(۱)

«لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَ لا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن...لَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لاَ نَصِيرًا (۱۲۳)»

«لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَ لا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لاَ يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لاَ نَصِيرًا (۱۲۳)»

[(پاداش و کیفر) به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست؛ هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی یابد]

۱) علی بن ابراهیم: یعنی این آرزوی شما و اهل کتاب که در برابر کردارتان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۲۷۶.

عذاب نشوید، به حقیقت نخواهد پیوست.(۱)

۲) عیاشی از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که آیه «مَن یَعمَلْ سُوءًا یُجْزَ بِهِ» نازل شد، یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: چه آیه شدید اللحن و قاطعی است! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در اموال و جان ها و اولادتان آزمایش نمی شوید؟ گفتند: آری. گفت: این از اموری است که خداوند برای آن حسناتی می نویسد و با آن سیئات را پاک می کند.(۲)

«وَمَن یَعمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتَ مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَـئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلاَ یُظْلَمُونَ نَقِیرًا (۱۲۴)»

[و کسانی که کارهای شایسته کنند، چه مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می شوند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی گیرند]

۱) علی بن ابراهیم: نقیر، نقطه ای است که بر پشت هسته خرماست.(۳)

«وَ مَنْ أَحْسَنُ دِینًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَ هُوَ مُحْسِنٌ و اتَّبَع مِلَّهَ ابراهیم حَنِیفًا ...(۱۲۵)»

[دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است؟]

۱) علی بن ابراهیم: و آن حنیفیت دهگانه ای است که ابراهیم آورده و هیچ گاه تا روز قیامت، نسخ و دگرگون نخواهد شد.(۴)

«وَاتَّخَذَ اللّهُ ابراهیم خَلِیلاً (۱۲۵)»

ص:۴۷۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۲۷۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

[و خدا ابراهیم را دوست گرفت]

۱. علی بن ابراهیم گوید: پدرم چنین حدیث گفت از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود: ابراهیم، اولین کسی است که شن برای او به آرد بدل گشت و داستان این بود که وی به سوی دوست خود در مصر رفت تا از وی طعامی قرض کند و او را در خانه نیافت، و خوش نداشت که الاغ خود را بدون بار بازگرداند و همیانش را از شن پر کرد و زمانی که به خانه رسید، از شرمساری خر را پیش ساره رها کرد و خود دور شد و به درون اتاق رفت و خوابید و ساره بهترین آردها را درون همیان یافت و با آن نان پخت و غذایی نیک برای ابراهیم فراهم نمود. ابراهیم گفت: این غذا را از کجا آورده ای؟ از همان آردی که از دوست مصری ات گرفتی و آوردی. ابراهیم گفت: هان! این دوست من است و البته مصری نیست. از این رو بود که به ابراهیم «خُلّه»(۱) یعنی دوستی عطا شد و او خدا را شکر کرد و ستود و غذا را خورد.(۲)

۲) ابن بابویه گوید: محمد بن موسی بن متوکل از علی بن الحسین سعد آبادی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از شخصی که نام برد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا خداوند عز و جل ابراهیم را خلیل و دوست خود قرار داد؟ فرمود: به خاطر سجده فراوانش بر زمین.(۳)

۳) هم ابن بابویه گوید: احمد بن محمد سنانی(۴) از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از علی بن معبد، از حسین بن خالد، از ابوالحسن امام رضا علیه السلام که فرمود: شنیدم پدرم از پدرش علیهما السلام حدیث می گوید که فرمود: خداوند عز و جل ابراهیم را خلیل خود خواند، چرا که وی هیچ کس را نراند و از هیچ کس جز خدای سبحان خواهشی نکرد.(۵)

۴) هم او از ابو حسن محمد بن عمرو بن علی بصری از محمد بن احمد اسدی کوفی، از سهل بن زیاد آدمی، از عبدالعظیم(۶) بن عبدالله حسنی، که گفت: شنیدم از

۱- [۱] - خلّه به ضم خاء، صداقت و محبتی است که در خلال قلب نشیند و صفت آن گردد. « المعجم الوسیط _ ماده خلل».

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳- [۳] - علل الشرایع، ص ۴۸، ح ۱، باب ۳۲.

۴- [۴] - علل الشرایع، ص ۴۹، ح ۲، باب ۳۲.

۵- [۵] - ن ك: ،معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶- [۶] - ن ك: ،رجال النجاشی، ص ۲۴۷، ت ۶۵۳.

علی بن محمد عسکری علیهماالسلام که فرمود: خدای تعالی ابراهیم را خلیل خود نگرفت، مگر به جهت کثرت صلوات وی بر محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم.(۱)

۵) و هم از وی که گفت: ابو حسن محمد بن عمرو بن علی بصری از ابو احمد محمد بن ابراهیم، از خارج اصمّ السُن در مسجد طِیبه از ابو حسن محمد بن عبدالله بن جنید، از ابوبکر عمرو بن سعید، از علی بن زاهر، از جریر، از اعمش، از عطیه عوفی، از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که می گفت: خداوند ابراهیم را خلیل خود نگرفت، مگر به خاطر آن که بسیار اطعام می کرد و شب هنگام که مردمان خواب بودند، او نماز می کرد.(۲)

۶) عیاشی از ابن سنان، از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت می کند که فرمود: هر کس از شما به سفری رفت و خواست بازگردد، هر چه امکان داشت، حتی شده یک سنگ، با خود برای خانواده اش بیاورد؛ چرا که ابراهیم، زمانی که به تنگ می آمد، نزد خویشانش می‌رفت. یک بار، به شدت زندگی اش به تنگ آمد و نزد قومش رفت و ایشان را در «ازمه»(۳) یعنی در یک قحطی سخت یافت و همان طور که رفته بود، بازگشت و چون به نزدیک منزلش رسید، از خرش پیاده شد و خورجین آن را از شن پر کرد تا شاید در لحظه نخست، دل ساره را تسکین بخشد. وقتی وارد منزلش شد، خورجین را از خر به زیر انداخت و نماز خواندن آغاز کرد. ساره آمد و در خورجین را باز کرد و آن را سرشار از آرد یافت و با آن خمیری درست کرد و نان پخت و آن گاه به ابراهیم گفت: دست بردار از این همه نماز خواندن و غذا بخور! ابراهیم گفت: این غذا از کجا آمد؟ گفت از آردی که در خورجین است. ابراهیم سر بر آسمان برداشت و گفت: شهادت می دهم که دوست تویی.(۴)

۷) سلیمان فرّاء از راویانی که ذکر می کند، از امام صادق علیه السلام و نیز در سند دیگر از محمد بن هارون، از راویانی که از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، روایت کرده که فرمودند: زمانی که خداوند ابراهیم را به خلیلی گرفت، ملک الموت

۱- [۱] - علل الشرایع، ص ۴۹، ح ۳، باب ۳۲.

۲- [۲] - علل الشرایع، ص ۴۹ ح ۴، باب ۳۲.

۳- [۳] - ازمت علیه السنه، قحطی سال بر وی شدید گشت. « المعجم الوسیط. ماده أزم».

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۲۷۸.

در صـورت جـوانی سـفید روی که دو لبـاس سپیـد داشت و دهـانش آمیخته به آب و روغن بـود، بشـارت دوسـتی را آورد، و ابراهیم وارد خانه شـد و عزرائیل در حالی که از خانه بیرون می رفت از وی اسـتقبال کرد و ابراهیم مردی بسـیار غیرتمند بود و چون از خـانه بیرون می رفت در را می بست و کلیـدش را هم با خود می برد . روزی به دنبال حاجتی بیرون رفت و در را قفل کرد و چـون بـازگشت و در را گشـود، مردی بـا آراسـته تریـن هیئـت مردان در برابرش ایسـتاده بـود و ابراهیم وی را گرفت و گفت: ای بنـده خـدا! چگونه وارد خـانه من شـدی؟ گفت: خـدای این خانه مرا بـدان وارد ساخت. ابراهیم گفت: خـدای خانه سزاوارتر از من است به آن . تو که هستی؟ گفت: من عزرائیل هسـتم و ابراهیم هراسـید و گفت :آمده ای جانم بستانی؟ گفت: نه، بلکه خداونـد بنـده ای را به دوستی خود گرفته و من برای او بشـارت آورده ام. ابراهیم گفت: کیست این بنـده بزرگوار، تا من تا زمان مرگم خادمش باشم؟ گفت : خود تو. و ابراهیم نزد ساره رفت و گفت: خداوند مرا خلیل خود قرار داده است!(۱)

۸) امام ابو محمد عسـکری علیه السـلام فرمود : امام صادق علیه السـلام فرمودند که پدرم امام باقر علیه السلام از جدم علی بن حسـین زین العابدین علیهما السلام، از پدرش حسین بن علی سید الشهداء، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین از نبی مکرم اسـلام روایت کرده که: مردی از نصاری گفت: ای محمـد! آیا نمی گوییـد که ابراهیم علیه السـلام خلیل خداست و اگر چنین می گویید، پس چرا مسیحیان را از گفتن این که مسیح پسر خداست، منع می کنید ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد که این دو شـباهتی به هم ندارند؛ زیرا که در سـخن ما که ابراهیم خلیل خداست، خلیل مشـتق از خَـلّه و خُـلّه است، امـا اولی معنـایش فقر و نـداری است و ابراهیم خلیـل به معنـای فقیر به رحمت پروردگـارش بود و تنها دل به وی بسته بود و از غیر او روی گردان و بی نیاز و خوددار بود و به همین دلیل وقتی که خواستند او را در آتش بیاندازند و با منجنیق وی را پرتاب کردنـد، خدای تعالی جبرئیل را به سوی وی فرسـتاد و گفت: بنده ام را دریاب! جبرئیل شـتابان او را در میان هوا گرفت و گفت: هر چه خواهی مرا دسـتور فرما که خداوند تعالی مرا به یاری تو فرستاده است. گفت: بلکه خدا مرا کافی است و بهترین کفیل و عهده دار است. من جز او نمی طلبم و نیازی ندارم، مگر به او، و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۲۷۹.

خداونـد او را خلیل خود نامید؛ یعنی فقیر به وی و نیازمند به او و دل بریده از غیر او. اگر خلیل را از دومی مشـتق بدانیم به این معنـاست کـه وی بـه حقیقت معـانی الهی رخنه کرده و بر اسـراری دست یـافته که هیـچ انسـانی جز او درک نکرده و بنـابراین شناسنده خدا و امور خدایی است و هیچ یک از این دو معنی مستوجب تشبیه خداوند به خلقش نیست، آیا این گونه نیست که اگر وی دل بریده از غیر به وی نبود، خلیل حق نمی شد و اگر شناسـنده اسرار الهی نبود، خلیل حق نمی بود و کسی را که فرد بزایـد، حتی اگر به وی اهـانت کنـد و دورش نمایـد، از این حقیقت که فرزنـد وی است، خـارج نمی گردد و معنـای ولادت و زایش، هنوز پابرجاست؟(۱)

«وَيَسْتَفْتُونَکَ فِي النِّسَاء قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ...وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ...(۱۲۷) »

«وَيَسْتَفْتُونَکَ فِي النِّسَاء قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاء اللَّاتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ...(۱۲۷) »

[و در باره آنان رای تو را می پرسند، بگو: خدا در باره آنان به شما فتوا می دهد و (نیز) در باره آن چه در قرآن بر شما تلاوت می شود در مورد زنان یتیمی که حق مقرر آنان را به ایشان نمی دهید و تمایل به ازدواج با آنان دارید]

۱) علی بن ابراهیم گوید: آیه شـریفه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ»(۲) [و اگر بیمناک بودیـد که نتوانیـد در حق یتیمان به عدالت رفتار کنید، پس از میان زنان آزاده که برایتان نیک و مناسب باشد، هر کس دو یا سه و یا چهار همسـر اختیار کنید] به همراه این آیه نازل شده که «وَيَسْتَفْتُونَکَ فِي النِّسَاء قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاء الَّلاتِي لاَ تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا»، «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ» و نیمی از آیه در اول سوره است و نیم دیگر آن بعد از صد و بیست آیه، و این بدین دلیل است که اعراب حلال نمی دانستند با دخترک یتیمی ازدواج کنند که خود، وی را بزرگ کرده اند و از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره این قضیه پرسیدند و

۱- [۱] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۳۳، ح ۳۲۳.

۲- [۲] - نساء/ ۳.

خداونـد این آیه را نازل کرد «وَیَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسَاء» تا آن جا که می فرماید «مَثْنَی وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعدِلُواْ فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ » [دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیریـد. پس اگر بیم داریـد که به عـدالت رفتار نکنیـد به یک (زن آزاد) یا به آن چه (از کنیزان) مالك شده اید (اکتفا کنید)].(۱)

۲) علی بن ابراهیم در روایت ابی جارود از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَیَسْتَفْتُونَکَ فِی النِّسَاء» روایت می کند که فرمود: از رسول خدا در باره میزان ارثی که زنان می برند، پرسیدند و خداوند یک چهارم و یک هشتم را نازل کرد.(۲)

۳) طبرسی: «مَا کُتِبَ لَهُنَّ» یعنی از میراث و گفته است که این از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۳)

«وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُواْ...مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ کَانَ بِهِ عَلِیمًا (۱۲۷)»

«وَالْمُسْتَضْعفِینَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُواْ لِلْیَتَامَی بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعلُواْ مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللّهَ کَانَ بِهِ عَلِیمًا (۱۲۷)»

[و (در باره) کودکان ناتوان و این که با یتیمان (چگونه) به داد رفتار کنیـد (پاسخگر شماست) و هر کار نیکی انجام دهیـد، قطعا خدا به آن داناست]

۱) علی بن ابراهیم گویـد: اهل جاهلیت، کودك کوچك را ارث نمی دادنـد و به دختر نیز از پـدرش هیـچ ارثی نمی دادنـد و میراث را تنها به کسانی می دادند که جنگ می کردند و این را در دیانت خود نیك می دانستند و زمانی که خداوند واجبات ارث را نـازل نمود، از این امر بسیار خشـمگین شدنـد و گفتنـد نزد رسول الله صـلی الله علیه و آله برویم و در این رابطه سـخن گوییم؛ شایـد آن را رهـا کنـد یـا تغییر دهـد. ایشان نزد پیامبر آمدنـد و گفتنـد: ای رسول خـدا! دختر نصف ماترك پـدرش و برادرش را به ارث می برد و کـودك خردسـال نیز ارث می برد؛ حـال آن که هیـچ یـك بر اسب سـوار نمی شود و غنیمت به دست نمی آورد و با دشمن نمی جنگد!؟ پیامبر فرمود: به همین، امر شده ام.(۴)

۲) علی بن ابراهیم گوید: ایشان در مال یتیم فساد می انگیختند و خداوند

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۸.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۱.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۲.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۱.

ایشان را امر کرد تا اموال آنان را به اصلاح آورند.(۱)

«وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا...فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرًا (١٢٨)»

«وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا فَلَا جُنَاْحَ علَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ أُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَ إِن تُحْسِنُواْ وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرًا (١٢٨)»

[و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است، ولی بخل (و بی گذشت بودن) در نفوس، حضور (و غلبه) دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعا خدا به آن چه انجام می دهید، آگاه است]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه روایت کرده که از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ» پرسیدم و ایشان فرمود: اگر این گونه باشد و مرد بخواهد زن را طلاق دهد، زن به شوهر بگوید: نگاهم دار و برخی از آن چه برعهده توست، به تو می بخشم و روز و شبم را که باید با من باشی به تو می بخشم، این برای شوهر حلال است و (در این جریان) گناهی بر آن دو نیست.(۲)

۲) هم از وی نقل است از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی که گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا فَلاَ جُنَاْحَ علَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرًا» پرسیدم و ایشان فرمودند: در باره زنی است که نزد شوهری است که او را دوست نمی دارد و به زنش می گوید: می خواهم طلاقت دهم و زن به او می گوید: چنین نکن، من دوست ندارم که به من شماتت کنند و در عوض به شبم نظر کن و هرگونه خواهی با آن عمل نما و هر چیز غیر از آن تو باشد، ولی همین شرایط را برای من حفظ کن، و این قول خدای تعالی است که «فَلاَ جُنَاْحَ علَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص، ۱۴۶ ح ۱.

بِمَا تَعمَلُونَ خَبِيرًا» و این است معنی صلح.(۱)

۳) از حُمید بن زیاد، از ابن سماعه، از حسین بن هاشم، از ابی بصیر روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا» پرسیدم و ایشان فرمودند: مردی، زنی نزد خود دارد که از او خوشش نمی آید و می خواهد او را طلاق دهد و زن می گوید: نگاهم دار و طلاقم نده و آن چه بر عهده ات است را به تو می بخشم و از دارایی ام به تو می بخشم و از روز و شبم بر تو حلال می کنم، و این گونه همه اینها برای او پاک و حلال است.(۲)

۴) عیاشی از احمد بن محمد، از ابو الحسن امام رضا علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا» فرمود: سرکشی کردن و نشوز مرد در باره طلاق دادن همسرش است. زن به وی می گوید: از آن چه بر عهده داری، می گذرم و چنین و چنان به تو می بخشم و از روز و شبم بر تو حلال می کنم بر آن چه با هم توافق کنند واین جایز است.(۳)

۵) علی بن ابی حمزه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا» از ایشان پرسیدم فرمودند: اگر این گونه باشد و قصد طلاق دادن زن را نماید، زن به شوهر گوید: نگاهم دار و برخی از آن چه برعهده داری را به تو می بخشم و از روز و شبم بر تو حلال می کنم، همه این چیزها از آن وی خواهد بود و آن دو را حرجی نخواهد بود.(۴)

۶) زراره روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره زن روزانه پرسیدند که هنگام عقد نکاح شرط کنند که هر گاه خواست هنگام روز نزد وی آید یا در هر روز جمعه و یا هر ماه یک روز نزد وی آید و از نفقه فلان و فلان دهد. فرمود: این شرط ها هیچ ارزشی ندارد و هرکه با زنی ازدواج کند، آن زن همان حق نفقه و سهم زنان دیگر را دارد ولی اگر مرد با زنی ازدواج کند که بترسد از نشوز و سرکشی مردش یا بترسد که بر سرش زن دیگری آورد و از حقوق خود بخشی از سهمش یا برخی از آن را به مصالحه بخشد، این امر جایز است و ایرادی ندارد.(۵)

۱- [۱] - کافی، ج ۶ ،ص ۱۴۵، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۱۴۵، ح ۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۲۸۰.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۴، ح ۲۸۱.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۲۸۲.

۷) علی حلبی در باره آیه «وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعرَاضًا» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در باره زنی است که با شوهرش زندگی می‌کند و شوهرش او را دوست نمی دارد و به او می گوید: می خواهم طلاقت دهم و زن به او می گوید: چنین نکن، من دوست ندارم که من را شماتت کنند ولی امشبم را درنگ نما و آن گاه هر چه خواهی کن، و هر چیز غیر از آن بود از آن تو باشد و همین شرایط را برای من حفظ کن. این قول خدای تعالی است که «فَلاَ جُنَاْحَ علَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» و مقصود، این صلح است.(۱)

۸) علی بن ابراهیم گوید: این آیه در باره دختر محمد بن مَسلَمه نازل شده که زن رافع بن جریح بود. او زنی بود که پا به سن گذاشته بود و رافع زنی جوان را بر سر وی آورده بود که بیش از دختر محمد بن مسلمه، مورد پسند وی بود. دختر محمد بن مسلمه به شوهرش گفت: آیا نمی بینم که از من روی گردانی و او را بر من ترجیح می دهی؟ رافع گفت: او زن جوانی است و نزد من دوست داشتنی تر است و اگر بخواهی قبول کن که دو یا سه روز من از آن وی باشد و یک روز از آن تو و دختر محمد بن مسلمه سر باز زد از قبول این پیشنهاد و ارفع وی را یک بار طلاق داد و آن گاه، طلاق دوم را نیز بر زبان راند، ولی همسرش گفت: به خدا سوگند که راضی نمی شوم، مگر آن که بین من و او مساوات برقرار کنی. خداوند می فرماید «وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ » و دختر محمد از سهم خود خرسند نشد و بر آن حرص ورزید و رافع بر او عرضه داشت که یا راضی می شوی یا آن که طلاق سوم را جاری می سازم و دختر محمد، این بار بر شویش حرص ورزید و رضایت داد و بر آن چه خواسته بود، مصالحه نمود. و خداوند فرمود «فَلاَ جُنَاْحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» و آن گاه که رضایت داد و در خانه اش مستقر گشت، ارفع نتوانست بین ایشان عدالت را به جای آورد و خداوند این آیه را نازل کرد که «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعلَّقَةِ » [و نخواهید توانست که بین زنانتان عدالت را جاری سازید هر چند که بسیار بپایید، پس (حداقل) بسیار نیز از جاده عدل منحرف نشوید که زن را همچون زن معلقه (که معلوم نیست مطلقه است یا مزدوجه) رها کنید] که نزد یکی رود و دیگری را رها کند؛ نه همچون بیوه و نه همچون شوهردار و این سنت است در

ص:۴۸۳

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۲۸۳.

حالت هایی که شبیه این است. اگر زن اقرار نموده و به آن چه شوهرش بر آن با وی مصالحه نموده، رضایت دهد، گناهی نیست نه بر شوهر و نه بر زن و اگر زن سر برتابد، طلاقش دهد یا بین دو زنش مساوات برقرار نماید و شوهر را راهی جز این نیست.(۱)

۹) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ» گوید: حرص و خساست حاضر گردد در جان، و برخی از زنان، آن را اختیار کنند و برخی دیگر از آن روی گردانند.(۲)

«وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء...وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۲۹)»

«وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۲۹)»

[و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید، هر چند (بر عدالت) حریص باشید؛ پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن (زن دیگر) را سرگشته (بلا تکلیف) رها کنید و اگر سازش نمایید و پرهیزگاری کنید، یقینا خدا آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوح بن شعیب و محمد بن حسن روایت کرده که ابن ابی العوجاء از هشام بن حکم سئوال کرد و گفت: آیا خدا حکیم نیست؟ گفت: آری و او احکم الحاکمین است. گفت: پس در باره این آیه «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعدِلُواْ فَوَاحِدَةً»(۳) [هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک (زن آزاد) یا به آن چه (از کنیزان) مالک شده اید (اکتفا کنید)] مرا آگاه نما. آیا این یک فرض و وجوب (در اثر امر) نیست؟ گفت:آری! گفت: پس بگو که این آیه چه می گوید: «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» کدام حکیمی این گونه سخن می گوید؟ هشام پاسخی نداشت و به مدینه

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳- [۳] - نساء/ ۳.

نزد امام صادق علیه السلام سفر کرد و حضرت به وی گفت: ای هشام! نه وقت حج است و نه وقت عمره!؟ گفت: آری فدایت شوم، امر مهمی رخ داد. ابن ابی العوجاء از من سئوالی کرد که چیزی برای پاسخ نداشتم. فرمود: چیست این مساله؟ گوید که ماجرا را تعریف کردم و امام صادق علیه السلام فرمود: در باره آیه «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً» منظور، عدالت در نفقه است و اما در باره آیه «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» منظور عدالت ورزیدن در محبت است. راوی گوید: زمانی که هشام این پاسخ را به ابن ابی العوجاء گفت، وی گفت: به خدا که این پاسخ از نزد خود تو نیست.(۱)

۲) علی بن ابراهیم گوید: یکی از زندیق ها از اباجعفر احول پرسید: در باره آیه «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً» توضیحی بده و چرا که در آخر سوره آمده که «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ». چرا بین دو قول، فرق هست؟ ابو جعفر احول گوید: من در توضیح این سئوال جوابی نداشتم؛ پس به مدینه آمدم و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از دو آیه سئوال کردم. ایشان فرمودند: در باره قول الهی «فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء مَثْنَى وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تَعْدِلُواْ فَوَاحِدَةً» منظور، عدالت در نفقه است و اما در باره آیه دیگر «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» منظور، عدالت ورزیدن در محبت است، چرا که هیچ مردی نمی‌تواند در محبت ورزیدن به دو زن عدالت را رعایت کند. ابو جعفر احول بازگشت و به آن مرد آگاهی داد. آن مرد گفت: این خبر را شتران از حجاز به این جا حمل کرده اند.(۲)

۳) عیاشی از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در باره آیه «وَلَن تَسْتَطِيعواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ» فرمود: منظور، در مودت و محبت است.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۳۶۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۵ م ۳۸۴.

۴) طبرسی در باره آیه «فَتَذَرُوهَا كَالْمُعلَّقَهِ» می گوید: یعنی تا رها کنید آن زن را که به وی میلی ندارید، همچون زنی که نه شوهر دارد و نه بیوه است. وی گوید که این قول از امام باقر و امام صادق علیه السلام علیهما السلام روایت شده است.(۱)

«وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعتِهِ وَكَانَ اللّهُ وَاسِعا حَكِيمًا (۱۳۰)»

[و اگر آن دو از یکدیگر جدا شوند خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند و خدا همواره گشایشگر حکیم است]

۱) محمد بن یعقوب با سند خود از احمد بن ابی عبدالله، از احمد بن علی، از حمدویه بنب عمران، از ابن ابی لیلی، از عاصم بن حمید روایت کرده که نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی نزد وی آمد و از نیازمندی شکایت نمود و امام وی را فرمود تا ازدواج کند. گوید: که روزگار بر آن مرد سخت تر گرفت و وی نزد امام آمد و حضرت چون از حالش پرسید، گفت که نیازمندتر شده ام. امام فرمود: جدا شو و مرد از همسرش جدا گشت. مرد، بار دیگر آمد و امام از احوالش پرسید و وی گفت: ثروتمند شدم و اوضاعم خوب است. حضرت فرمود: تو را به دو امری امر نمودم که خداوند به آنها امر کرده است. حق تعالی می فرماید: «وَأَنكِحُوا الْأَيَامَى مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عبَادِكُمْ» تا آن جا که فرماید: «وَاسِع عِلِيمٌ» یعنی و کنیزان خود را و نوکران صالحتان را به همسری دهید تا آن جا که فرماید: «واسع علیم» (۲) [بیکرانه و داناست] و نیز می‌فرماید «وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّهُ كُلاًّ مِّن سَعتِهِ وَكَانَ اللّهُ وَاسِعا حَكِيمًا».(۳)

«وَ للّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَ...وَ كَانَ اللّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)»

«وَ للّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ إِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللّهَ وَ إِن تَكْفُرُواْ فَإِنَّ لِلّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الأَرْضِ وَ كَانَ اللّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)»

[و آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداست و ما به کسانی

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۷.

۲- [۲] - نور/۳۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۳۱، ح ۶.

که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک که) آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز ستوده (صفات) است]

۱) در «مصباح الشریعه» و «مفتاح الحقیقه» از کلام امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: بهترین سفارش ها و پایدارترین آنها این است که خدایت را فراموش نکنی و همیشه به یاد او باشی و وی را سرکشی نکنی و نشسته و ایستاده به عبادت وی مشغول باشی و به نعمت های وی مغرور نشوی و همواره زبان تو به شکر او گویا باشد و از سرسرای رحمت و عظمت و جلالش بیرون مشوی که گمراه گردی و در میدان هلاکت افتی؛ هر چند که بلا و دشواری به تو رسد و آتش محنت ها تو را بسوزاند. بدان که بلاهای خدایی همراه با کرامات ابدیست و دشواری هایش رضایت و قرب وی را بر جای نهد، هر چند پس از مدتی به وقوع رسد. پس چه بسیار نعمت هاست، آن را که بداند و به آن توفیق یابد!.(۱)

۲) روایت شده است که مردی از نبی خدا صلی الله علیه و آله طلب توصیه هایی نمود و حضرت فرمودند: هرگز خشمگین مشو که در آن نزاع با خدا باشد. آن مرد گفت: باز هم بگو و حضرت فرمود: نمازت را همچون نماز وداع کننده دنیا بخوان که در آن نزدیکی و اتصال باشد. مرد گفت: بر من بیفزای و حضرت فرمود: از خدا آزرم داشته باش، همچون حیا کردنت از همسایگان صالحت، چرا که در آن فزونی یقین باشد و خداوند، تمام آن چه را که وصیت کنندگان از اولین و آخرین انسان ها بدان توصیه می نمایند، در یک صفت واحد جمع کرده است و آن تقوی است. خدای تعالی فرماید: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُواْ اللّهَ» که در آن جمع تمام عبادت های صالحه است و کسان به واسطه آن به درجات عالی و رتبه های دست نیافتنی رسیده اند و به واسطه آن، در زندگی نیکو به سر برده و در انس همیشگی بوده اند. خدای تعالی فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»(۲)_(۳) [همانا تقواپیشگان در میان باغ ها و رودهای بهشتی اند * در محفلی سرشار از صدق، نزد

۱- [۱] - مصباح الشریعه، ص ۱۶۲.

۲- [۲] - قمر / ۵۴ و ۵۴.

۳- [۳] - مصباح الشریعه، ص ۱۶۲.

فرمانروایی توانمند]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقَيرًا فَاللّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر و خویشاوندان (شما) باشد اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو (ز شما) سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که (در نتیجه از حق) عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است]

۱) شیخ با سند خود از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن منصور خزاعی، از علی بن سوید سائی، از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: از پدرم در باره شهادت دادن برای ایشان (مخالفان) پرسیده بودم و ایشان در نامه ای به من نوشت: شهادت را بین خود و ایشان نزد خداوند عز و جل اقامه نما، هر چند بر ضد خودت یا والدین یا نزدیکانت، و اگر بر برادرت بیم آسیبی داشتی، دیگر نه (و شهادت به پا مدار).(۱)

۲) علی بن ابراهیم گوید: خداوند، مردم را امر نمود که بسیار قیامگر به قسط باشند یعنی به عدل، هر چند بر ضد خودشان یا والدینشان یا نزدیکانشان. ابو عبدالله امام صادق علیه السلام فرماید: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب ترین آنها این است که حقیقت را به وی گوید، هر چند به ضرر خودش یا والدینش باشد و نباید به خاطر آنان از حق گفتن، اعراض نماید و فرمود: «فَلاَ تَتَّبِعُواْ الْهَوَى أَن تَعْدِلُواْ وَإِن تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» مقصود، روی گردانی از حق است.(۲)

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۷۵۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳) طبرسی روایت می کند که گفته شده که معنای «إِن تَلْوُواْ» دیگر گونه جلوه دادن شهادت است و «أَوْ تُعرِضُواْ» به معنی پنهان کنید است و این به روایت از امام صادق علیه السلام است.(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَ...فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا (۱۳۶)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِيَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا (۱۳۶)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده، بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت، دچار گمراهی دور و درازی شده است]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: یعنی ای کسانی که ایمان آوردید! اقرار نمایید و تصدیق نمایید.(۲)

۲) و نیز علی بن ابراهیم: فرمود: خداوند، ایشان را مؤمنان نامید بنا به اقرارشان و آن گاه ایشان را گفت: تصدیق کنید آن را.(۳)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ...وَ لاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً (۱۳۷)»

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لاَ لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلاً (۱۳۷)»

[کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند، آن گاه به کفر خود افزودند؛ قطعا خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود]

۱) محمد بن یعقوب از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن اورمه و علی بن عبدالله، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ كُفْرًا لَّمْ

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۴.

یَکَنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» «لَّن تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»(۱) [هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد] فرمود: در حق فلان و فلان و فلان نازل شده که در آغاز به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و زمانی که ولایت بر ایشان عرضه شد و نبی صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای او بودم، این علی علیه السلام مولای اوست، کفر ورزیدند. سپس با بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، ایمان آوردند و آن گاه، بار دیگر کافر شدند؛ چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت فرمود و ایشان از اقرار به بیعت با علی علیه السلام بازگشتند، و آن گاه در کفر، افزون گشتند، زمانی که کسی را که با علی علیه السلام بیعت کرده بود، به بیعت خود گرفتند. اینان هیچ چیزی از ایمان در وجودشان باقی نماند.(۲)

۲) عیاشی با سند خود از جابر روایت می کند که آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ» را بر محمد بن علی علیهما السلام خواندم. فرمود: منظور آن دو نفر هستند و سومی و چهارمی و عبدالرحمن و طلحه و مجموعاً هفده نفر بودند. گوید: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله، علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار بن یاسر رحمه الله را به سوی مکه فرستاد، گفتند: این بچه را فرستاده است و ای کاش دیگری را می فرستاد؛ چرا که در مکه مردانی کلان هستند. آنها علی علیه السلام را بچه می نامیدند، چرا که نام وی در کتاب خدا بچه بود به دلیل این آیه که «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا» [و چه کسی نیکوگفتارتر است از آن که به سوی خدا فراخواند] در حالی که کودک است «وَقَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ» [و گوید همانا من از مسلمین هستم](۳) و گفتند: به خدا سوگند که کفر بر ما سزاوارتر است از حالی که اکنون داریم، و حرکت کردند و با آن دو (علی علیه السلام و عمار بن یاسر)، سخن گفتند و ایشان را از اهل مکه ترساندند و راه را بر آنان بستند و امر را بر ایشان سهمناک جلوه دادند، ولی علی علیه السلام گفت: «حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ» [که خدای ما را کافی است و او بهترین عهده دار و وکیل است] و آن گاه راهش را در پیش گرفت و رفت. چون آن دو وارد مکه شدند، خدای تعالی رسول خود صلی الله علیه و آله را از سخن ایشان به علی علیه السلام و سخن علی علیه

۱- [۱] - آل عمران/ ۹۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۴۲.

۳- [۳] - فصلت/۳۳.

السلام به ایشان آگاه ساخت و خداوند، نام ایشان را در کتابش نازل فرمود که این آیه است: «الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعواْ لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الْوَکِیلُ» [کسانی که مردمان، ایشان را گفتند که مردم فتنه ها برای شما گرد آورده اند؛ پس از ایشان بترسید و این ایمان ایشان را افزون نمود و گفتند: خدای ما را کفایت کند و او بهترین وکیل باشد] تا جایی که می‌فرماید: «وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عظِیمٍ » [و خداوند فضلی عظیم دارد].(۱)

این آیه، این گونه نازل شد: « ألم تر الی فلان و فلان لَقوا علیا و عمّارا فقالا: انّ ابا سفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه قد جمعوا لکم فاخشوهم فقالوا: حسبنا الله و نعم الوکیل» [آیا ندیدی فلان و فلان را که با علی و عمار روبرو شدند و گفتند: اباسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه برای شما فتنه ها تدارک دیده اند، پس بترسید و آن دو گفتند: خدای ما را کفایت کند و او بهترین وکیل و عهده دار است] و فلان و فلان همان کسانی اند که خداوند در باره ایشان گوید: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» که این مورد، نخستین کفر ایشان بود. اما کفر دوم، زمانی بود که نبی مکرم علیه و آله السلام گفت: از بالای این پرتگاه، مردی بر شما ظاهر خواهد شد و البته با تمام صورتش به سوی شما برون می‌آید و مَثَل این مرد نزد خدا، همچون مثل عیسی می باشد. در میان حاضران، همه آرزو می کردند که ای کاش کسی از خانواده وی باشد. ناگهان علی علیه السلام پیش آمد و با تمام صورتش ظاهر شد و نبی فرمود: خود اوست. و حاضران با خشم دور شدند و گفتند: فقط مانده که او را پیامبر کند و به خدا که بازگشتن به خدایان خودمان، بهتر از چیزی است که در باره پسر عموی خود می گوید و اگر همین طور پیش رود، علی، راه را بر ما خواهد بست. و خداوند این آیه را نازل کرد که: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ»(۲) [و آن گاه که پسر مریم به عنوان مثال ذکر شد، ناگهان قوم تو از آن فرد، روی گردان شدند] و این کفر دوم بود. و زیادت کفر آن جا بود که خدای تعالی فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»(۳) [کسانی که ایمان آوردند و

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲- [۲] - زخرف/۵۷.

۳- [۳] - بینه/۷.

کارهـای صالـح نمودنـد، هم ایشان بهترین انسان ها هسـتند] و نبی صـلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در صـبحگاه یا شامگاه (یعنی همواره) بهترین انسـان هـا هستی. مردم به نبی صـلی الله علیه و آله گفتنـد: آیا او از آدم و نوح و ابراهیم و دیگر پیامبران برتر است؟ و خـدای تعـالی این آیه را نازل کرد که «إِنَّ اللّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ ابراهیم» [خداونـد آدم و نوح و خانـدان ابراهیم را برگزید] تا آن جا که می فرماید «سمیع علیم» [شنونده و داناست].(۱)

مردم گفتند: ای نبی! پس علی از تو برتر است؟ و خداوند فرمود:(۲) «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعا »(۳) [بگو: ای مردم! من رسول خـدایم بسوی یک یک شـما] ولی او از شـما بهتر است و فرزنـدان وی از فرزندان شـما برترند و کسـی که از ایشان پیروی کند، از کسی که از شما تبعیت نماید، بهتر است. جمع حاضر خشمگین برخاستند و بر سخن قبلی خویش افزودند که: بازگشـتن به کفر بر ما آسان تر است از آن چه وی در حق پسر عمویش می گوید. و این همان قول الهی است که فرماید: «ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا».(۴)

۳) زراره و حمران و محمـد بن مسـلم، از امام باقر و امام صادق علیهما السـلام روایت کرده انـد که در باره قول آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» فرمودنـد: در باره عبـدالله بن ابی سرح(۵) که عثمان وی را به مصـر فرستاد، نازل شده است و گویند: گفته است کفرشان افزون گشت، زمانی که ذره ای ایمان در وی باقی نمانده بود.(۶)

۴) ابی بصـیر می گویـد: شـنیدم که می فرمایـد: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» اینان کسانی هستند که باور داشته باشند شراب حرام است و آن گاه، شراب بنوشند و باور داشته

۱- [۱] - آل عمران/ ۳۳ و ۳۴.

۲- [۲] - در اصل کتاب این گونه است: و البته مراد این است که: و گوید که خداوند فرمود، ....

۳- [۳] - اعراف/ ۱۵۸.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۵.

۵- [۵] - عبدالله بن سعد بن ابی سرح از بنی عامر بن لؤی قرشی عامری، پیش از فتح مکه ایمان آورد و برای رسول الله صلی الله علیه و آله وحی الهی را کتابت می کرد و چون پیامبر املا می کرد: عزیز حکیم، وی می‌نوشت: علیم حکیم و نظیر این. آن گاه وی مرتـد گشت و رسول الله وی را مهـدور الـدم اعلام نمود و عثمان بن عفان وی را پناه داد. بنگرید به: «اسد الغابه ج ۳، ص ۱۷۳».

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۳۸۶.

باشند که زنا حرام است و آن گاه، زنا کنند و کسانی که باور داشته باشند که زکات حق است و آن را نپردازند.(۱)

۵) از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی، از ابی عبدالله علیه السلام در باره قول الهی «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ آمَنُواْ ثُمَّ کَفَرُواْ ثُمَّ ازْدَادُواْ کُفْرًا لَّمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» نقل شده است که فرمود: در باره فلانی و فلانی نازل شده که در آغاز، به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و پس از آن زمانی که پیامبر با گفتن هر که من مولای وی بودم این علی مولای اوست، ولایت را بر ایشان عرضه داشت، کفر ورزیدند، و بار دیگر با بیعت با علی علیه السلام که در آن گفتند: بامر الله و امر رسول الله (هرآن چه خدا و رسولش گویند، اطاعت می کنیم) و دست بیعت دادند، ایمان آوردند و چون نبی اسلام صلی الله علیه و آله درگذشت، ایشان بار دیگر کفر ورزیدند و دست از اقرار به بیعت خود با علی علیه السلام برداشتند و آن گاه در کفر افزون گشتند که بیعت کنندگان با علی را به بیعت با خود کشاندند و اینان هیچ ذره ای از ایمان در وجودشان باقی نماند.(۲)

«الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَیَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعا (۱۳۹)»

[همانان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان (خود) می گیرند؛ آیا سربلندی را نزد آنان می جویند؟ (این، خیالی خام است) چرا که عزت همه از آن خداست]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: که در باره بنی امیه نازل شده است؛ زیرا آنان با این خواست پیامبر صلی الله علیه و آله که امارت را به بنی هاشم بازگردانند، مخالفت کردند و آن گاه گفت: «أَیَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ» مقصود، قدرت است.(۳)

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ أَنْ إِذَا...الْکَافِرِینَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعا (۱۴۰)»

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللّهِ یُکَفَرُ بِهَا وَیُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ إِنَّکُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِینَ وَ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۶، ح ۲۸۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۸۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

الْكَافِرِينَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیعا (۱۴۰)»

[و البته (خدا) در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد]

۱) علی بن ابراهیم گوید: آیات الله در این آیه، ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از برخی از اصحاب ما، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از شعیب عقَرقوفی روایت کرده که گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِی الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِی حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِی جَهَنَّمَ جَمِيعا» پرسیدم، فرمود: همانا منظور حق تعالی از این آیه این است که اگر شنیدی کسی حق را انکار می کند و آن را تکذیب می نماید و در باره ائمه علیهم السلام بدگویی می کند، از نزد وی برخیز و با او، هر کس که خواهد باشد، همنشین مشو.(۲)

۳) هم از وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: واجب است بر گوش که پاکی جوید از شنیدن آن چه خدا حرام کرده است و روی گردان باشد از آن چه حلال نیست؛ یعنی چیزهایی که خدا از آن نهی نموده، و اعراض کند از گوش سپردن به آن چه خشم خدای را برانگیزد که حق تعالی در این باره فرموده است: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِی الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِی حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِی جَهَنَّمَ جَمِيعا» و آن گاه، مورد فراموش کردن را استثنا کرده و می فرماید: «وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»(۳)_(۴) [و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۸.

۳- [۳] - انعام / ۶۸.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۱۲۹، ح ۱.

اگر وقتی شیطان تو را به نحوی به فراموشی کشاند، پس از یاد آوردن و به هوش شدن، با گروه ستمکاران منشین].

۴) کشی از خَلَف، از حسن بن طلحه مروزی، از محمد بن عاصم روایت کرده که گفت: شنیدم از امام رضا علیه السلام که می گوید: ای محمد بن عاصم! شنیده ام که با واقفی ها نشست و برخاست می کنی؟ گفتم: آری، فدایت شوم. با ایشان همنشین می شوم در حالی که مخالف رای ایشانم. فرمود: با ایشان همنشین مشو که خداوند فرموده است: «وَقَدْ نَزَّلَ علَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعدُواْ مَعهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» منظور از آیات، اوصیا و جانشینان نبی صلی الله علیه و آله است و کسانی که کفر ورزیدند، واقفی ها هستند.(۱)

۵) عیاشی از محمد بن فضیل، از ابوالحسن امام رضا علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَقَدْ نَزَّلَ علَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعدُواْ مَعهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» فرمود: اگر شنیدی که مردی، حقیقت را منکر است و آن را کذب می شمارد و از اهل حقیقت، بدگویی می کند، از نزد وی برخیز و با او همنشین مشو.(۲)

۶) شعیب عقرقوفی روایت کرده که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَقَدْ نَزَّلَ علَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعدُواْ مَعهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِع الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» فرمود: منظور حق تعالی این است که اگر شنیدی کسی حق را انکار می کند و آن را تکذیب می نماید و در باره ائمه علیهم السلام بدگویی می کند، از نزد وی برخیز و با او، هر کس که خواهد باشد، همنشین مشو.(۳)

۷) ابی عمرو زبیری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند تبارك و تعالی ایمان را بر اندام بنی بشر واجب گرداند و آن را بر اندام ها تقسیم نمود و هیچ اندامی از پیکر انسان نیست، مگر آن که قسمی از ایمان به عهده آن

۱- [۱] - رجال الکشی، ص ۴۵۷، ت ۸۶۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۸۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۹۰.

گـذارده شده؛ البته غیر از چیزی که به اندام دیگر موکول شده است. از جمله اینها دو گوش آدمی است که با آن می شـنود و خداونـد بر گوش واجب نموده که از اسـتماع آن چه حرام نمود، نزاهت و پاکی جوید و از آن چه برایش در میان نواهی الهی حلال نیست، روی گردان باشد و از گوش سپردن به آن چه موجب خشم خداست، اعراض نماید که در این باره فرموده است: «وَقَدْ نَزَّلَ علَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعدُواْ معهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِع الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعا» و آن گاه خداوند، مورد نسیان و فراموشی را استثنا کرده و فرموده است: «وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعدْ بَعدَ الذِّكْرَى مَع الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»(۱) [و اگر وقـتی شـیطان تـو را به نحوی به فراموشـی کشانـد، پس از یـادآوردن و به هوش شـدن، با گروه سـتمکاران منشـین] و فرمود: «فَبَشِّرْ عبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعونَ أَحْسَنَهُ » [و مژده بـده بنـدگانم را * آنان که سـخن را می شـنوند و نیک ترین آن را پیروی می کنند] تا آن جا که می فرماید: «أُوْلُوا الْأَلْبَابِ»(۲) [صاحبان خرد] و نیز می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عنِ اللَّغْوِ مُعرِضُونَ»(۳) [به راستی که مؤمنان رسـتگارانند آنان که در نمازشان فروتنند * و همان کسانی که از یاوه روی گردانند] و می فرماید: «وَإِذَا سَمِعوا اللَّغْوَ أَعرَضُوا عنْهُ»(۴) [و چون سـخن یاوه بشـنوند از آن روی گردانند] و می فرماید: «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»(۵) [و چون از کنار یاوه بگذرند، بسیار با وقار و سنگین بگذرند] و این همان ایمانی است که خداوند بر گوش، واجب کرده است و گوش نباید به آن چه برایش حلال نیست، اهتمامی کند و این کار گوش است و این از ایمان است.(۶)

«الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ...لِلْكَافِرِينَ علَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (۱۴۱)»

«الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّهِ قَالُواْ أَلَمْ نَكُن مَّعكُمْ وَإِن كَانَ

۱- [۱] - انعام/۶۸.

۲- [۲] - زمر/۱۷ و ۱۸.

۳- [۳] - مومنون/آیات ۱ تا ۳.

۴- [۴] - قصص/۵۵.

۵- [۵] - فرقان/۷۲.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲۹۱.

لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُواْ أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً (۱۴۱)»

[همانان که مترصد شمایند؛ پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد، می گویند: مگر ما با شما نبودیم و اگر برای کافران نصیبی باشد، می گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از (ورود در جمع) مؤمنان باز نمی داشتیم؟ پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می کند و خداوند هرگز بر (زیان) مؤمنان برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است]

۱) علی بن ابراهیم گوید: این آیه در باره عبدالله بن ابی و یارانش که در جنگ احد از یاری رسول الله صلی الله علیه و آله باز نشستند و وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله در برابر کفار پیروز می گشت، می گفتند: «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ» و وقتی کفار چیرگی می یافتند، می گفتند: «أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ» که یاریتان کنیم و بر ضد شما یاری نکنیم. خدای تعالی فرماید: «فَاللّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً».(۱)

۲) ابن بابویه از تمیم بن عبدالله بن تمیمی قرشی رحمه الله از پدرش، از احمد بن علی انصاری، از ابی صلت هروی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» فرمود: خداوند می فرماید که خدا برای کافران، حجتی بر مؤمنان قرار نمی دهد و خدای تعالی از کافرانی خبر داده که به ناحق، پیامبران را کشتند و با وجود کشتن ایشان، خداوند برای ایشان راهی بر (ضد) پیامبران قرار نخواهد داد.(۲)

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ...وَ لاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۴۲)»

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَ لاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً (۱۴۲)»

[منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند؛ با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۰، باب ۴۶.

یاد نمی کنند]

۱) علی بن ابراهیم در باره قول آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعهُمْ» گوید: فریب و خدعه خداوند، عذاب باشد «وَإِذَا قَامُواْ» به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله «إِلَی الصَّلاَهِ قَامُواْ کُسَالَی یُرَآؤُونَ النَّاسَ» که مؤمنند «وَلاَ یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِیلاً * مُّذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذَلِکَ لاَ إِلَی هَـؤُلاء وَلاَ إِلَی هَـؤُلاء» یعنی نه با مؤمنان بودند و نه با یهودیان بودند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از محمد بن عبدالحمید و حسین بن سعید، از محمد بن فضیل روایت کرده که گفت: به امام موسی بن جعفر نامه ای نوشتم و در باره مساله ای پرسیدم و حضرت در جواب نوشت: «إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَی الصَّلاَهِ قَامُواْ کُسَالَی یُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِیلاً» نه از کافرانند و نه از مؤمنان و نه از مسلمانان، وانمود به ایمان می کنند و راهشان در مسیر کفر و تکذیب است. خدایشان لعنت کند.(۲)

۳) و هم از وی از شماری از اصحاب شیعه، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از سلیمان بن عمرو، از ابی مغرا خصّاف در حدیثی مرفوع از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که خدای تعالی را در خلوت یاد کند، خدا را بسیار یاد کرده است. منافقان خدا را آشکارا یاد می کردند و در خلوت یاد نمی کردند و خداوند تعالی فرمود: «یُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِیلاً»(۳)

۴) و هم ایشان با سند خود از علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل ابن شاذان، از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره، روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: بی حوصله به نماز برنخیز و نه خواب آلوده و نه با خستگی؛ چرا که اینها از صفات نفاق است و خدای تعالی بندگان را نهی کرده است که به حالت مستی به نماز ایستند و منظور، مستی خواب است و خطاب به منافقان فرموده است: «وَإِذَا قَامُواْ إِلَی الصَّلاَهِ قَامُواْ کُسَالَی یُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲.

يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً».(۱)

۵) ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس معاذی، از احمد بن محمد بن سعید کوفی همدانی، از علی بن الحسن بن علی بن فضّال، از پدرش روایت کرده که گفت: از علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره آیه «يُخَادِعونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعهُمْ» پرسیدم، ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی، خدیعه و نیرنگ نمی بازد، بلکه ایشان را جزای خدیعه و فریبکاری می دهد.(۲)

۶) ایشان از پدرش، از عبدالله بن جعفر، از هارون بن مسلم، از مسعده بن زیاد، از جعفر بن محمد، از پدرش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند که فردا (در قیامت) راه نجات چیست؟ فرمود: همانا نجات در این است که با خدا فریبکاری نکنید تا او نیز فریبتان دهد، چرا که هر که با خدا نیرنگ بازد، خدای او را فریب خورده سازد و ایمان را از وی سلب می کند و اگر بفهمد، خود را فریب می دهد. گفتند: با خداوند، چگونه نیرنگ بازی می کنند؟ فرمود: به چیزی که خداوند امر کرده، عمل می کند، ولی چیز دیگری از آن کار، اراده می کند. خدا را تقوا پیشه کنید در باره ریا که ریا، شرک به خدای عز و جل است. ریا کننده در روز قیامت به چهار نام خوانده می شود: ای کافر، ای فاجر، ای خیانتکار، ای خسران دیده، عملت بر باد رفت و اجرت باطل گردید و امروز هیچ خلاقی(۳) نداری و اکنون اجرت را از همان کسی بخواه که کارهایت به خاطر او بود.(۴)

۷) عیاشی از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت می کند: بی حوصله، خواب آلوده و با سنگینی خستگی به نماز برنخیز که این از خلال(۵) نفاق است و خداوند به منافقان گفته است: «وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً».(۶)

۸) محمد بن فضیل روایت کرده که به ابوالحسن، علی بن موسی الرضا علیه

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۱۱۵، باب ۱۱، ح ۱۹.

۳- [۳] - خلاق، حظ و نصیب از خیر و صلاح« لسان العرب ماده خلق» .

۴- [۴] - ثواب الاعمال، ص ۳۰۱.

۵- [۵] - خلال، جمع خله به معنای صفت و خصلت است« لسان العرب ماده خلل».

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲۹۲.

السلام نامه نوشتم و از مساله ای پرسیدم و در پاسخ نوشت: خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعهُمْ» تا آن جا که می فرماید: «سبيلا» يعنی از عترتی نيستند و از مؤمنين هم نيستند و از مسلمين هم نمی‌باشند؛ وانمود به ايمان می... كنند و در پنهان، كارشان كفر و تكذيب است. خدا لعنتشان كند.(۱)

مؤلف گويد: در دو نسخه از تفسير عياشی كه نزد من است، به جای عترت، كلمه عتيره آمده و همين حديث به روايت از محمد بن يعقوب به صورت: از كافران نيستند. تا آخر حديث آمده است.

مؤلف گويد: همين حديث را حسين بن سعيد در كتاب الزهد از محمد بن فضيل، از ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام آورده و گويد: در نامه ای از وی سئوال كردم و حديث را ادامه می دهد و پس از سبيلا ذكر می كند: از عترت رسول الله صلی الله عليه و آله نيستند و از مؤمنين هم نيستند و از مسلمين هم نمی باشند؛ وانمود به ايمان می كنند و در پنهان، كارشان كفر و تكذيب است. خدا لعنتشان كند.(۲)

۹) از مسعده بن زياد، از جعفر بن محمد، از پدرش عليهم السلام روايت كرده كه: از رسول الله صلی الله عليه و آله پرسيدند كه راه نجات فردا روز چيست؟ فرمود: همانا نجات در اين است كه با خدا فريبكاری نكنيد تا او نيز فريبتان دهد، چرا كه هر كه با خدا نيرنگ بازد، خدای او را فريب خورده سازد و ايمان را از وی سلب می كند و اگر بفهمد، خود را فريب می دهد. گفتند: با خداوند، چگونه نيرنگ بازی می كنند؟ فرمود: به چيزی كه خداوند امر كرده عمل می كند، ولی چيز ديگری از آن كار اراده می كند. خدا را تقوا پيشه كنيد در باره ريا كه ريا شرک به خدای عز و جل است. ريا كننده در روز قيامت به چهار نام خوانده می‌شود: ای كافر (ناگرونده ناسپاس)، ای فاجر (هرزه)، ای غادر (خيانتكار)، ای خاسر (زيان ديده)! عملت بر باد رفت و اَجرت باطل گرديد و امروز هيچ خلاقی نداری و اكنون اجرت را از همان كسی بخواه كه كارهايت به خاطر او بود.(۳)

ص:۵۰۰

۱- [۱] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۳.
۲- [۲] - كتاب الزهد، ص ۶۶، ح ۱۷۶.
۳- [۳] - تفسير عياشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۴.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ...عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۴۴)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۴۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید. آیا می خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟]

۱) در مناقب ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت شده که در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْكَافِرِينَ» فرمود: منظور، دشمنان خداست و «أَوْلِيَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِی الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)»

[آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: در باره عبدالله بن ابی(۲) نازل شده و در حق هر منافق و مشرکی جاری است.(۳)

«لاَّ يُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللّهُ سَمِيعا عَلِيمًا (۱۴۸)»

[خداوند، بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد، مگر (از) کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست]

۱) عیاشی با سند خود از فضل بن ابی قرّه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «لاَّ يُحِبُّ اللّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوَءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَن ظُلِمَ وَكَانَ اللّهُ سَمِيعا عَلِيمًا» فرموده است: کسی که میزبان قومی گردد و میهمانداری را به خوبی به جای نیاورد، از جمله ظالمان است و حرجی نیست بر کسان به خاطر حرف هایی که در حق ایشان زنند.(۴)

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۹.

۲- [۲] - عبدالله بن ابی بن سلول، سرکرده منافقان مدینه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

۳- [۳] - مناقب، ج ۲، ص ۹، ح ۱.

۴- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲) ابو جارود از وی نقل می کند: « الْجَهْرَ بِالسُّوَءِ مِنَ القَول» این است که صفاتی که در شخص است را برای دیگران بگویی.(۱)

۳) علی بن ابراهیم می گوید: آیه به این معنی است که خداوند دوست نمی دارد که فرد به ظلم و بدگویی صدایش را بلند کند و ظلم نکند، مگر به آن که خود ستم کرده است، یعنی راه را برای مقابله مثل با ظالم باز گذاشته است.(۲)

۴) هم از وی در حدیثی دیگر در تفسیر این آیه گوید: اگر مردی نزد تو آید و در باره تو نیکی و ثنا و عمل صالحی را بازگو کند که در تو نیست، از وی نپذیر و تکذیبش کن؛ زیرا که به تو ظلم کرده است.(۳)

۵) طبرسی می گوید: خداوند، شماتت را به هنگام پیروزمندی نمی پسندد، مگر بر ظالم و ایرادی ندارد که انسان بر فردی که به او ظلم کرده، پیروز گردد، به شیوه ای که در دین، پیروزی به آن شیوه جایز است و گوید که این از ابی جعفر روایت شده است(۴)-(۵)

۶) هم او گوید: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر میهمانی بر خانه مرد نشیند و او خوب میهمانداری نکند، گناهی بر میهمان نیست، اگر رفتار ناشایست وی را بازگو نماید.(۶)

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ...وَ یُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً (۱۵۰)»

«إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یُرِیدُونَ أَن یُفَرِّقُواْ بَیْنَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ یقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعضٍ وَ یُرِیدُونَ أَن یَتَّخِذُواْ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً (۱۵۰)»

[ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم و می خواهند میان این (دو)، راهی برای خود اختیار کنند]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: ایشان کسانی اند که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کردند و «و یریدون ان یتخذوا

ص:۵۰۲

۱- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۵.

۲- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۶.

۳- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵- [۶] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۵.

۶- [۷] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۲۵.

...» یعنی می خواهند به خیری دست یابند.(۱)

«یَسْأَلُکَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ...عن ذَلِکَ وَ آتَیْنَا مُوسَی سُلْطَانًا مُّبِینًا (۱۵۳)»

«یَسْأَلُکَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَن تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ کِتَابا مِّنَ السَّمَاء فَقَدْ سَأَلُواْ مُوسَی أَکْبَرَ مِن ذَلِکَ فَقَالُواْ أَرِنَا اللّهِ جَهْرَهً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَهُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُواْ الْعِجْلَ مِن بَعدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عن ذَلِکَ وَ آتَیْنَا مُوسَی سُلْطَانًا مُّبِینًا (۱۵۳)»

[اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان (یکباره) بر آنان فرود آوری؛ البته از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای. پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فرو گرفت؛ سپس بعد از آن که دلایل آشکار برایشان آمد، گوساله را (به پرستش) گرفتند و ما از آن هم درگذشتیم و به موسی برهانی روشن عطا کردیم]

۱) در کتاب احتجاج طبرسی از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام در حدیثی روایت شده است که فرمود: خداوند، هنگامی که موسی روی به سوی خدا نهاد، قومی را که با وی از شهر خارج شدند، چون گفتند: «أَرِنَا اللّهِ جَهْرَهً»، نابود گردانید و ایشان را پس از آن، بار دیگر زنده کرد.(۲)

«فَبِمَا نَقْضِهِم مِّیثَاقَهُمْ وَ کُفْرِهِم بَآیَاتِ...عَلَیْهَا بِکُفْرِهِمْ فَلاَ یُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً (۱۵۵)»

«فَبِمَا نَقْضِهِم مِّیثَاقَهُمْ وَ کُفْرِهِم بَآیَاتِ اللّهِ وَ قَتْلِهِمُ الانبیا بِغَیْرِ حَقًّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَیْهَا بِکُفْرِهِمْ فَلاَ یُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً (۱۵۵)»

[پس به (سزای) پیمان شکنی شان و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان (از) انبیا، و گفتارشان که: دل های ما در غلاف است (لعنتشان کردیم)، بلکه خدا به خاطر کفرشان بر دل هایشان مهر زده و در نتیجه جز شماری اندک (از ایشان) ایمان نمی آورند]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «فَبِمَا نَقْضِهِم مِّیثَاقَهُمْ» فرمود: یعنی به دلیل نقض کردنشان پیمانشان را.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۳۴۴.

۳- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَقَتْلِهِمُ الانبیا بِغَیْرِ حَقٍّ» فرمود: اینان پیامبران را نکشتند، بلکه نیاکانشان و نیاکان نیاکانشان پیامبران را کشته بودند، و اینان نیز بدان تصمیم راضی شدند و خداوند با این کار نیاکانشان، قتل را به پای ایشان نیز نوشت و بر این منوال، هر که به کاری رضایت داشته باشد، آن امر پاگیر وی نیز هست، هر چند که فاعل آن نباشد. دلیل بر این حکم، همچنین قول الهی در سوره بقره است که فرماید: «فَلِمَ تَقْتُلُونَ انبیا اللّهِ مِن قَبْلُ إن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ»(۱) [بگو: پس از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می کشید اگر مؤمن هستید] پس اینان خود، پیامبران را نکشته بودند، بلکه به کردار پدرانشان در حق پیامبران خشنود بودند و خداوند، قتل ایشان را به پای اینان نیز نوشت.(۲)

۳) عیاشی از ابی عباس، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اگر این آیه را بخوانی «وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ» خداوند آن را بر پیش از آن می نویسد.(۳)_(۴)

۴) ابن بابویه می گوید: چنین حدیث گفت محمد بن احمد سنایی که چنین حدیث گفت محمد بن ابی عبدالله کوفی، از سهل بن زیاد ادمی، از عبدالعظیم ابن عبدالله حسنی، از ابراهیم بن ابی محمود، از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام که گفت: از ایشان در باره این قول حق تعالی «خَتَمَ اللّهُ عَلَی قُلُوبِهمْ وَعَلَی سَمْعِهِمْ»(۵) [خداوند بر دل‌های آنان، و بر شنوایی ایشان مهر نهاده] پرسیدم، فرمود: مهم همان سرپوش نهادن بر قلب های کافران است به عنوان مجازات کفر ورزیدن ایشان؛ همچنان که رب عز و جل فرماید: «بَلْ طَبَعَ اللّهُ عَلَیْهَا بِکُفْرِهِمْ فَلاَ یُؤْمِنُونَ إِلاَّ قَلِیلاً » [بلکه خداوند، سر به مهر کرده است قلب هاشان را به دلیل کفرشان و ایمان نمی آورند، مگر بسیار اندک]

«وَ بِکُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَی مَرْیَمَ بُهْتَانًا عَظِیمًا (۱۵۶)»

[و (نیز) به سزای کفرشان و آن تهمت بزرگی که به مریم زدند]

۱- [۲] - بقره/۹۱.

۲- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- [۴] - مشهود است که بخشی از این حدیث، افتاده و نامفهوم گشته است.

۴- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۷.

۵- [۶] - بقره/۷.

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: یعنی به این گفته شان که مریم، فجور و فاحشگی نموده است.(۱)

۲) ابن بابویه از پدرش رحمه الله، از علی بن محمد ابن قتیبه، از حمدان بن سلیمان، از نوح بن شعیب، از محمد بن اسماعیل، از صالح بن عقبه، از علقمه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آیا نگفتند که: مریم بنت عمران علیها السلام، از مردی نجار به اسم یوسف، باردار شده است؟.(۲)

«وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عيسَى ابْنَ...إِلاَّ اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)»

«وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّهِ و مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَـكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُواْ فِيهِ لَفِی شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷)»

[و گفته ایشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند، قطعا در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می کنند و یقینا او را نکشتند]

سخن در باره این موضوع در سوره آل عمران گذشت؛ آن جا که خدای تعالی فرماید: «يَا عيسَى إِنِّی مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ»(۳) [ای عیسی! من جان تو به کمال می ستانم و تو را به نزد خود می آورم] و این حدیث حمران بن اعین از ابی جعفر علیه السلام است.

«وَ إِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)»

[و از اهل کتاب کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود حتما به او ایمان می آورد و روز قیامت (عیسی نیز) بر آنان شاهد خواهد بود]

ص:۵۰۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- [۲] - امالی، ص ۹۲، ح ۳.

۳- [۳] - آل عمران/ ۵۵.

۱) علی بن ابراهیم: چرا که روایت شده است چون رسول الله صلی الله علیه و آله بازگردد، همه مردمان به وی ایمان آورند.(۱)

۲) همچنین علی بن ابراهیم از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از ابی حمزه، از شهر بن حوشب روایت کرده که گفت: حجاج به من گفت: ای شهر! همانا آیه ای از قرآن، مرا از پای درآورده است. گفتم: ای امیر! کدام آیه است این؟ گفت: قول خدای تعالی «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» به خدا سوگند که من دستور می دهم که یهودی و نصرانی را گردن می زنند و آن گاه به چشم خود به آنها خیره می شوم و نمی بینم که لبانش به شهادت گفتن، تکان بخورد تا آن که جان می دهند. گفتم: امیر پاینده باد. این گونه که برداشت کرده ای نیست. گفت: پس چگونه است؟ گفتم : عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا باز می گردد و هیچ یهودی یا پیرو دین دیگری نمی ماند، مگر پیش از مرگ آن بزرگوار که پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه به نماز ایستد، به وی ایمان آورد. حجاج گفت: زنده باد، از کجا این را می دانی؟ چه کسی به تو گفته است؟ گفتم: این حدیث را محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام فرموده است. حجاج گفت: به خدا سوگند که آن را از چشمه ای زلال آورده ای.(۲)

۳) عیاشی: از حارث بن مغیره، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» که فرمود: منظور، رسول الله صلی الله علیه و آله است.(۳)

۴) مفضل بن عمر: گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» پرسیدم، فرمود: این آیه، مخصوص ما نازل شده است و هیچ یک از فرزندان فاطمه سلام الله علیها نمی میرد و از این دنیا خارج نمی گردد، مگر آن که به امامت امام اقرار می نماید؛ همچنان که فرزندان یعقوب به مقام یوسف اعتراف نمودند، آن گاه که گفتند: «تَاللّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللّهُ عَلَيْنَا »(۴) (۵) [به خدا سوگند که خداوند، تو را بر ما برگزیده است]

ص:۵۰۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۸.

۴- [۴] - یوسف/۹۱.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹، ح ۲۹۹.

۵) ابن سنان از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» در باره عیسی علیه السلام فرمود: ایمان اهل کتاب، همانا به محمد صلی الله علیه و آله است.(۱)

۶) مشرقی، با سند خود از چندین تن در باره آیه «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» روایت کرده که: منظور، محمد صلی الله علیه و آله است و هیچ یهودی و نصرانی نمیرد، مگر آن که دریابد وی رسول خداست و وی به او کافر بوده است.(۲)

۷) جابر از امام امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلاَّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» فرمود: هیچ کس از پیروان ادیان مختلف از اولین و آخرین نیست که بمیرد، مگر آن که رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را بر حق دریابد(۳).

«فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بِصَدِّهِمْ عن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)»

[پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد و به سبب آن که (مردم را) بسیار از راه خدا باز داشتند، چیزهای پاکیزه ای را که بر آنان حلال شده بود، حرام گردانیدیم]

۱) علی بن ابراهیم از ابن محبوب، از عبدالله بن ابی یعفور، روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت: کسی که در زمینی گندمی بکارد و گندم در زمینش رشد نکند و محصولش پر از جو(۴) باشد، به خاطر ستم عمل وی در تصاحب منافع زمین یا ستم کشاورز و اکره(۵) است؛ چرا که خداوند فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا» و

ص:۵۰۷

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰۰.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۳۰۲.
۴- [۴] - احتمالا منظور، گیاهی است شبیه به جو که تو خالیست و هرز و آفت محصول می باشد و در فارسی به آن جو موش می گویند و در عربی، همان نام شعیر را دارد. (مترجمان).
۵- [۵] - اکره، ج اکّار به معنی زراع و کشت کننده است «جمع البحرین، ماده اکر، ج ، ۲۰۸».

منظور، گوشت شتر و گاو و گوسفند است. خدا این گونه آن را نازل کرده و شما نیز همین گونه آن را بخوانید. خداوند این گونه نیست که چیزی را در کتاب خود حلال کند و آن گاه آن را پس از حلال بودن حرام کند، و این گونه هم نیست که چیزی را حرام نماید و آن گاه پس از حرام شدن، حلالش نماید. گفتم: آیا این قول حق تعالی که فرماید: «وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا»(۱) [و از گاو و گوسفند، چربی آن دو را بر ایشان حرام کردیم] نیز این گونه است؟ فرمود: آری. گفتم: و اما قول حق: «إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ»(۲) [جز آن چه پیش از نزول تورات، اسرائیل (=یعقوب) بر خویشتن حرام ساخته بود] چطور؟ فرمود: بنی اسرائیل چون گوشت شتر می خوردند، دچار درد خاصره (تهیگاه یا پهلو) می شدند و از این رو گوشت شتر را بر خود حرام نمودند و این پیش از نزول تورات بود و وقتی که تورات نازل گشت، آنان همچنان گوشت شتر نمی خوردند، ولی آن را حرام اعلام نکرد.

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد یا دیگری، از ابن محبوب، از عبدالعزیز عبدی، از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: کسی که در زمینی گندمی بکارد و گندم رشد نکند یا محصولش بسیار پر جو باشد، به خاطر ستم وی در تصاحب منافع زمین (زیاده روی در کار کشیدن از زمین) یا ستم وی به کشاورزان و کارگران است، چرا که خداوند می فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا» یعنی گوشت شتر و گاو و گوسفند را و نیز فرمود: بنی اسرائیل چون گوشت شتر می خوردند، دچار درد تهیگاه می شدند و از این رو گوشت شتر را بر خود حرام نمودند و این پیش از نزول تورات بود و وقتی که تورات نازل گشت، آنان همچنان گوشت شتر نمی خوردند، ولی آن را حرام اعلام نکرد.(۳)

۳) عیاشی از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: کسی که در زمینی گندمی بکارد و گندم رشد نکند یا

ص:۵۰۸

۱- [۱] - انعام/۱۴۶.

۲- [۲] - آل عمران/۹۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۰۶، ح ۹.

محصولش بسیار پر جو باشد، به خاطر ستم وی در تصاحب منافع زمین (زیاده روی در کار کشیدن از زمین) یا ستم وی به کشاورزان و کارگران است، چرا که خداوند می فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا علَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرًا» یعنی گوشت شتر و گاو و گوسفند را، و نیز فرمود: بنی اسرائیل چون گوشت شتر می خوردند، دچار درد تهیگاه می شدند و از این رو گوشت شتر را بر خود حرام نمودند و این پیش از نزول تورات بود و وقتی که تورات نازل گشت، آنان همچنان گوشت شتر نمی خوردند، ولی آن را حرام اعلام نکرد.(۱)

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ...وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (۱۶۳)»

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِن بَعدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى ابراهيم وَ إِسْمَاعيلَ وَ إِسْحَقَ وَ يَعقُوبَ وَ الأَسْبَاطِ وَ عيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا (۱۶۳)»

[ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو (نیز) وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (نیز) وحی نمودیم و به داوود زبور بخشیدیم]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در حدیثی طولانی فرمود: برخی از انبیا الهی پنهان بودند و از این رو نامشان نیز در قرآن نیامده است و همچون پیامبرانی که در آشکارا هدایت می نمودند صلوات الله علیهم اجمعین، در قرآن به نام، ذکری از آنان نیست و خداوند می فرماید: «وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ علَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ علَيْكَ» یعنی آن که آن گونه که نام رسولان آشکارا رسالت کننده را برده ام، از رسولان مخفی، نامی به میان نیاوردم...(۲) و این حدیث طولانی است و کامل آن را در تفسیر الهادی آورده ایم.

۲) و هم ایشان از علی بن محمد، از یکی از اصحاب وی، از آدم بن اسحاق،از عبدالرزاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام باقر علیه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۳۰۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۹۲.

السلام روایت می کند که حضرت فرمود: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِن بَعدِهِ» و هر پیامبری را فرمود تا روش و سنتی اختیار نماید.(۱)

۳) عیاشی از زراره و حمران، از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند: «أنا أوحيتُ(۲) إليك كما أوحيتُ إلى نوح والنبيين من بعده» من به تو وحی کردم همچنان که به نوح و پیامبران پس از وی وحی نمودم، و این گونه تمام وحی ها را برای محمد، مجموع گرداند.(۳)

۴) ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: بین آدم و نوح پیامبرانی بودند، برخی خلوت گزیده و برخی پرهیاهوتر و با دعوتِ آشکارتر و از این رو نام خلوت گزیدگان، چنان که نام پیامبران دعوت، آشکارا در قرآن ذکر شده است، وارد نشده و به اسم از ایشان یاد نشده است و خدای تعالی فرماید: «وَرُسُلاً قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْکَ مِن قَبْلُ وَرُسُلاً لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْکَ وَكَلَّمَ اللّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» یعنی نام پیامبران کم هیاهوتر را آن چنان که نام پیامبرانِ آشکار دعوت، ذکر شده، در قرآن نیاورده ایم.(۴)

۵) شیخ مفید در اختصاص گوید: عبدالله بن سلّام به یهودیان خیبر گفت: چگونه است که ندا دهنده خدای را (پیامبر را)، پیروی نمی کنید؟ گفتند: ای ابن سلام! نمی دانیم که محمد در آن چه می گوید صادق است یا نه؟ گفت: پس در باره هستی و هستی آفرین و ناسخ و منسوخ از وی می پرسیم که اگر نبی باشد آن گونه که خود می گوید، این مسائل را همچنان پیامبران پیشین، برای ما شرح می دهد. گفتند: ای ابن سلام! نزد محمد برو تا چون کلامش را نقض کنی، بنگر که چگونه پاسخت را خواهد داد. وی گفت: به حقیقت، شما قومی نادان هستید؛ چرا که اگر این محمدی باشد که موسی و داود و عیسی بن مریم بشارت آمدنش را داده اند و اگر وی خاتم پیامبران باشد، اگر تمام انس و جن گرد هم آیند تا بر محمد تنها یک

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۴، ح ۱.

۲- [۲] - علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۱۶ ص ۳۲۵ می گوید: شاید در قرائت این دو امام علیهما السلام (اوحیت = وحی کردم) بوده و یا اینکه نقل به معنی کرده اند را و غرض این که مراد از تشبیه، تشبیه کامل است و هر آن چه که به پیامبران نازل شده بود ،به محمد صلی الله علیه نیز وحی شد.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۳۰۴.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۳۰۵.

حرف یا یک آیه را پاسخ گویند و رد کنند، به اذن الهی هرگز نتوانند. گفتند: راست می گویی ای ابن سلام، پس چاره چیست؟ گفت: تورات را برایم بیاورید و تورات را آوردند و او هزار و چهل و چهار مساله از تورات، یادداشت نمود و با آن نزد پیامبر آمد و پس از نماز صبح روز دوشنبه در محضرش نشست. گفت: سلام بر تو ای محمد! نبی اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ گفت: و بر پیروان هدایت، سلام و رحمت و برکات خدا. که هستی؟ گفت: من عبدالله بن سلّام هستم از سران بنی اسرائیل و کسی که تورات خوانده و فرستاده یهودیان نزد تو هستم با آیاتی از تورات که حقیقت آن را برای ما بگویی تا تو را از نیکوکاران دانیم.

پیامبر فرمود: سپاس خدای را بر تمام نعمت هایش. ای ابن سلام! آیا به راستی سئوال داری یا به قصد سرسختی و لجاجت در سئوال آمده ای؟ گفت: بلکه سئوال دارم، ای محمد! فرمود: بر روش گمراهی یا بر رهیافتگی؟ گفت: بلکه بر روش رهیافتگی، ای محمد! آن گاه پیامبر فرمود: پس بپرس آن چه را که خواهی. ابن سلام گفت: نشان انصاف توست ای محمد! از خود مرا خبر ده، آیا نبی هستی یا رسول؟ فرمود: من، هم نبی هستم و هم رسول، و در قرآن می فرماید: «مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ»(۱) [برخی از آنان را (ماجرایشان را) بر تو حکایت کرده ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده ایم] ابن سلام گفت: راست گویی ای محمد! پس بگو بدانم که عشرون (بیست) چیست؟ و نبی اسلام فرمود: عشرون آن است که زبور در بیست روز گذشته از ماه رمضان بر داود نازل شد و این در قرآن آمده که می فرماید: «وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» و این حدیث، طولانی است.(۲)

«رُسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِئَلاَّ يَكُون لِلنَّاسِ عَلَى اللّهِ حُجَّهٌ بَعدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللّهُ عزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵)»

[پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از (فرستادن) پیامبران در مقابل خدا (بهانه و) حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است]

ص:۵۱۱

۱- [۱] - غافر/۷۸.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۴۲.

۱) تحف العقول از امام ابو الحسن علی بن محمد هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: خدای عز و جل، خلق را بیهوده نیافرید و بی هدف رهایشان نساخت و محض بازیچه، حکمت خود را پدیدار ننمود و این در قول الهی خبر داده شده که فرمود: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عبَثًا»(۱) [آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده ایم] و اگر کسی بگوید: آیا خدا نمی دانست هر یک از بندگان چه خواهد شد که ایشان را آزمود؟ گویم: آری، خدا سرانجام ایشان را پیش از پیدایش ایشان می دانست، چه خود می فرماید: «و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه»(۲) [و اگر بار دیگر به این دنیا می آمدند، به همان چه از آن نهی شده بودند، باز می گشتند] و همانا ایشان را آزمود تا عدل خویش را به ایشان نشان دهد و عذابشان نکند، مگر به حجت و برهانی پس از کردار، و خود می فرماید: «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا »(۳) [و اگر پیش از آن ایشان را عذاب می کردیم، می گفتند که خداوندا! پس چرا رسولانی برای ما فرستادی] و می فرماید «وَمَا كُنَّا مُعذِّبِينَ حَتَّى نَبْعثَ»(۴) [و ما عذاب نمی کردیم، مگر آن که از قبل رسولی فرستاده باشیم] و نیز فرماید: «رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» [فرستادگانی نوید دهنده و زنهار آورنده] پس آزمایش از جانب خداوند، همراه با توانایی و استطاعتی است که به بنده اش عطا فرموده و آن باور به نهادن انسان بین جبر و اختیار (واگذاری امر وی به خودش) است و قرآن، چنین سخن رانده و احادیث روایت شده از ائمه آل رسول صلی الله علیه و علی آله وسلم نیز بر این قرار است.(۵)

«لَّـكِنِ اللّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْکَ أَنزَلَهُ بِعلْمِهِ وَ الْمَلآئِكَهُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا (۱۶۶)»

[لیکن خدا به (حقانیت) آن چه بر تو نازل کرده است، گواهی می دهد (او) آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند و کافی است

ص:۵۱۲

۱- [۱] - مومنون/۱۱۵.

۲- [۲] - انعام/۲۸.

۳- [۳] - طه/۱۳۴.

۴- [۴] - اسراء/۱۵.

۵- [۵] - تحف العقول، ص ۳۵۰.

خدا گواه باشد]

۱) علی بن ابراهیم از پـدرش از ابن ابی عمیر، از ابی بصـیر، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: آیه، این گونه نازل شد که «لَّـٰكِنِ اللّهُ یَشْـهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَیْکَ ـ فی علی علیه السلام ـ أَنزَلَهُ بِعلْمِهِ وَالْمَلآئِکَهُ یَشْهَدُونَ وَکَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا» [اما خـدا گواه است به آن چه بر تو نـازل کرد ـ در بـاره علی ـ به دانش خود نازلش کرد و فرشـتگان شـهادت می دهنـد و خود شهادت خدا، بسنده است](۱)

۲) عیاشـی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السـلام شنیدم که می گوید: «لَّـٰكِنِ اللّهُ یَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَیْکَ ـ فی علی ـ أَنزَلَهُ بِعلْمِهِ وَالْمَلآئِکَهُ یَشْـهَدُونَ وَکَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا» [اما خدا گواه است به آن چه بر تو نازل کرد ـ در باره علی ـ به دانش خود نازلش کرد و فرشتگان شهادت می دهند و خود شهادت خدا، بسنده است].(۲)

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ صَدُّواْ عن سَبِیلِ اللّهِ...وَالأرضِ و کانَ اللّهُ علیماً حکیماً (۱۷۰)»

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَ صَدُّواْ عن سَبِیلِ اللّهِ قَدْ ضَـلُّواْ ضَلاَلاً بَعیدًا (۱۶۷)إن الّذینَ کَفروا و ظَلَمُوا لم یکُنِ اللهُ لِیغفِرِ لهم وَ لا لِیهدیهُم طَریقاً(۱۶۸) إلّا طَریقَ جَهنَّمَ خالـدینَ فیها أبـداً وَ کانَ ذلک علَی اللهِ یسـیراً (۱۶۹) یـا أیها النّاسُ قَد جَاءَ کُم الرَّسُولُ بِالحقّ مِن رَبِکُم فآمِنُوا خَیرا لکم و إن تَکفُروا فإنّ للّه ما فِی السَّماوات وَالأرضِ و کانَ اللهُ علیماً حکیماً (۱۷۰)»

[بی تردیـد کسانی که کفر ورزیدنـد و (مردم را) از راه خـدا باز داشـتند، به گمراهی دور و درازی افتاده انـد* کسانی که کفر ورزیدنـد و سـتم کردنـد، خـدا بر آن نیسـت که آنـان را بیـامرزد و به راهی هـدایت کنـد، * مگر راه جهنم، که همیشه در آن جاودانند؛ و این (کار) برای خدا آسان است* ای مردم! آن پیامبر (موعود)، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شـما آورده است. پس ایمـان بیاوریـد که برای شـما بهـتر است. واگر کـافر شویـد (بدانیـد که) آن چه در آسـمان هـا و زمین است، از آن خداست، و خدا دانای حکیم است]

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۳۰۶.

۱) محمد بن یعقوب از احمد بن مهران، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل این آیه را این گونه نازل کرد که: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ ــ آل محمد حقهم ــ لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً * إِلاَّ طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّهِ يَسِيرًا» [همانا کسانی که کفر ورزیدند و به ستم ستاندند ــ حق خاندان محمد را ــ این گونه نیست که خداوند ایشان را ببخشد و به راهی هدایتشان کند * مگر راه جهنم که در آن جاویدان بپایند و این بر خداوند آسان است] و آن گاه فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ ــ فی ولایه علی ــ فَآمِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ ــ بولایه علی ــ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ» [ای کسانی که رسول از جانب خدا حقیقت را برای شما آورد ــ در باره ولایت علی ــ ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کفر ورزید ــ به ولایت علی ــ هر آینه هر آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خدای تواناست].(۱)

۲) عیاشی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده که گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می گفت: جبرئیل این آیه را چنین فرو آورد که «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ ــ آل محمد حقهم ــ لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلاَ لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً» تا آن جا که فرماید: «يَسِيرًا» [همانا کسانی که کفر ورزیدند و به ستم ستاندند ــ حق خاندان محمد را ــ این گونه نیست که خداوند ایشان را ببخشد و به راهی هدایتشان کند] تا آن جا که فرماید: [آسان است] و آن گاه فرمود: « يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ ــ فی ولایه علی ــ فَآمِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ ــ بولایه علی ــ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَكَانَ اللّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» [ای کسانی که رسول از جانب خدا حقیقت را برای شما آورد ــ در باره ولایت علی ــ ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کفر ورزید ــ به ولایت علی ــ هر آینه هر آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است].(۲)

۳) علی بن ابراهیم گوید: ابو عبدالله علیه السلام این گونه آیه را خواند که:«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ ــ آل محمد حقهم ــ لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ» تا آخر آیه.(۳)

ص:۵۱۴

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۵۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۳۰۶.

۳- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴) طبرسـی: «قَدْ جَاءكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ» گفته اند: به ولایتی از (جنس) امر پروردگار بلند مرتبه به ولایت او، و این به نقل از ابو جعفر باقر علیه السلام است .(۱)

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ...وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِّنْهُ»

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ وَ لاَ تَقُولُواْ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِّنْهُ»

[ای اهل کتاب! در دین خود غلو مکنیـد و در باره خـدا جز (سـخن) درست مگوییـد. مسیح عیسی بن مریم فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست]

۱) طبرسی می گوید: مسیح به این اسم نامیده شده، زیرا که ممسوح(۲) البدن یعنی سترده تن از آلودگی ها و ناپاکی هاست و این از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است.(۳)

۲) محمـد بن یعقوب گویـد: از شـماری از اصـحاب شـیعه، از احمد بن محمد بن عیسـی، از حجال، از ثعلبه، از حمران روایت شـده است که گفت: از ابـا عبـدالله امـام صـادق علیه السـلام در باره قول الهی «و روح منه» پرسـیدم، فرمود: آن روح خـداوند است، ریخته شده در قالب خلقت ، که خداوند، آن را در آدم و عیسی خلق نمود.(۴)

«فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ...وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً (۱۷۱)»

«فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً (۱۷۱)»

[پس به خـدا و پیامبرانش ایمان بیاوریـد و نگوییـد (خدا) سه گانه است. باز ایستید که برای شـما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است؛ منزه از آن است که برای او فرزندی باشد. آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است، از آن اوست و

۱- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲- [۳] - در مجمع آمده است، اما دجال به اسم مسیح خوانده شد؛ زیرا که چشم چپ و راستش، ممسوح یعنی "سترده شده " بود و عیسی مسیح تمام تنش از آلودگی و ناپاکی "سترده شده " بود.

۳- [۴] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۶.

۴- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۲.

خداوند، بس کارساز است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَةٌ انتَهُواْ» فرمود: خطاب به کسانی است که به خدایی الله و عیسی و مریم قائل بودند و خداوند فرمود: «انتَهُواْ خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَـهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَات وَمَا فِي الأَرْضِ وَكَفَى بِاللّهِ وَكِيلاً ».(۱)

«لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلّهِ...وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعا (۱۷۲)»

«لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلّهِ وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعا (۱۷۲)»

[مسیح از این که بنده خدا باشد، هرگز ابا نمی ورزد و فرشتگان مقرب (نیز ابا ندارند) و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «لَّن يَسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْداً لِّلّهِ» فرمود: لایستنکف یعنی ابا نمی کند از این که بنده خدا باشد «وَلاَ الْمَلآئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيهِ جَمِيعا».(۲)

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ...لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لاَ نَصِيرًا (۱۷۳)»

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُواْ وَ اسْتَكْبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابا أَلُيمًا وَ لاَ يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللّهِ وَلِيًّا وَ لاَ نَصِيرًا (۱۷۳)»

[اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداششان را به تمام (و کمال) خواهد داد و از فضل خود به ایشان افزونتر می بخشد و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می سازد و در برابر خدا برای خود یار و یاوری نخواهند یافت]

۱) در کتاب مناقب ابن شهر آشوب: ابو الورد از امام باقر علیه السلام نقل

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

می کند «وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» یعنی برای خاندان محمد علیهم السلام.(۱)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ...ويهديهم إليه صِراطاً مُستقيماً (۱۷۵)»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (۱۷۴) فامّا الّذينَ ءامَنوا بالله و اعتصموا به فَسَيدخِلُهُم فی رَحمه مِنه وفَضلٍ ويهديهم إليه صِراطاً مُستقيماً (۱۷۵)»

[ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم]

۱) عیاشی از عبدالله بن سلیمان روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» پرسیدم، ایشان فرمودند: برهان، محمد صلی الله علیه و آله است و نور، علی علیه السلام. گوید: پرسیدم و «صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا» چیست؟ فرمود: صراط مستقیم، علی علیه السلام است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم گوید: نور، امامت علی امیرالمؤمنین علیه السلام است و گوید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا» و ایشان کسانی هستند که به رشته ولایت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام چنگ زدند.(۳)

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَهِ...أَن تَضِلُّواْ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ(۱۷۶)»

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِن كَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَ نِسَاء فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّواْ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ(۱۷۶)»

[از تو (در باره کلاله) فتوا می طلبند، بگو: خدا در باره کلاله فتوا می دهد:

ص:۵۱۷

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۳۰۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۶.

اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست و آن (مرد نیز) از او ارث می برد، اگر برای او (=خواهر) فرزندی نباشد. پس اگر (ورثه فقط) دو خواهر باشند، دو سوم میراث برای آن دو است و اگر (چند) خواهر و برادرند، پس نصیب مرد، مانند نصیب دو زن است. خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست]

۱) علی بن ابراهیم گوید: از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اُذینه، از بکیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی فوت شود و خواهری داشته باشد، بر اساس آیه، نصف ماترک به شکل کامل از آن وی است. همچنین است اگر دختری باشد، همین ارث را می‌برد و نصف دیگر ماترک اگر وارث دیگری نزدیک تر از آن خواهر یا دختر نداشته باشد، به طریق خویشاوندی به وی رسد و اگر به جای خواهر، برادری باشد، بر اساس آیه، همه میراث را به کلی می گیرد که خدای تعالی فرمود: «وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ» و اگر دو خواهر باشند، دو ثلث را کامل می گیرند و یک سوم باقی مانده را به طریق خویشاوندی می گیرند، و اگر جمع خواهران و برادرانی باشند، مذکر، دو برابر سهم مونث ارث می برد و همه این موارد در صورتی که میت، فرزند، والدین یا زوجه ای نداشته باشد.(۱)

۲) عیاشی از بکیر بن اعین نقل می کند که نزد امام باقر علیه السلام بودم و مردی وارد شد و گفت: در باره دو خواهر و یک شوهر، حکم ارث چیست؟ حضرت فرمود: زوج، نصف ماترک را می برد و دو خواهر، مابقی را. مرد گفت: مردم این گونه نمی گویند. فرمود: پس چه می گویند؟ گفت: می گویند برای دو خواهر، دو ثلث است و برای شوهر، نصف و تقسیم بر هفت می کنند. حضرت گفت: چرا این گونه می گویند؟ گفت: زیرا که خداوند برای دو خواهر، دو سوم قرار داده و برای شوهر نصف. حضرت فرمود: ایشان چه خواهند گفت اگر به جای دو خواهر یک برادر بود؟ گفت: می گویند برای شوهر، نصف و هر چه بماند برای برادر. حضرت فرمود: یعنی از فرمان خدا به کل ارث، به برادر تنها نصف می دهند و از امر خدا به شوهر، دو سوم، یعنی چهار قسمت از هفت قسمت را می دهند؟! مرد گفت: در کجا خدا چنین چیزی گفته است؟ فرمود: آیه ای که در آخر سوره نساء است،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۷.

بخوان که می فرمایـد: «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ وَهُوَ یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن کَانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَکَ وَإِن کَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» گوید: پس ابو جعفر علیه السلام گفت: بنابراین شایسته بود که از این مال برای همسر، نصف را قرار می دادند و آن گاه بر نه تقسیم می کردند. مرد گفت: همین طور می گویند. راوی گوید: ابو جعفر علیه السلام گفت: پس این گونه می گویند! گوید: آن گاه رو به من کرد و گفت: ای بکیر! شاهد علم فرایض ارث بودی؟ گوید: گفتم چیزی که نزد من باطل است (کارآیی ندارد)، به چه کارم آید؟ فرمود: در آن دقت کن که چون نظیر این پیش آمد کرد، در حل آن یاری ات می کند.(۱)

۳) حمزه بن حمران روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره کلاله پرسیدم و ایشان فرمود: تا زمانی که والدین و فرزندی نداشته باشد، این حکم، جاری است.(۲)

۴) محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مردی مادرش و پدرش و پسرش یا دخترش را ترک نماید (فوت کند)، و اگر او یکی از این چهار تن را ترک کند، او مصداق آن کسی که خداوند در آیه «قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» فرموده است، نمی باشد؛ چرا که با وجود مادر و یا پدر و یا فرزند دختر یا پسر، کسی ارث نمی برد، مگر زوج یا زوجه متوفی، و زوج اگر فرزندی به همراه وی نباشد، از نصف، کمتر سهم نمی برد و زوجه اگر فرزندی به همراه نداشته باشد، کمتر از ربع، سهم نمی برد.(۳)

۵) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام در باره آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَکَ لَیْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ وَهُوَ یَرِثُهَآ إِن لَّمْ یَکُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن کَانَتَا اثْنَتَیْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَکَ وَإِن کَانُواْ إِخْوَةً رِّجَالاً وَنِسَاء فَلِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الأُنثَیَیْنِ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ أَن تَضِلُّواْ وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» روایت می کند که فرمود: منظور حق تعالی، خواهر از پدر و مادر و یا خواهر از پدر است که نصف ما ترک را ارث می برد و برادر از خواهر ارث می برد، اگر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۰۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۰۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۱۰.

خواهر، فرزندی نداشته باشد و اگر جمع خواهران و برادرانی باشند، مذکر، دو برابر مونث ارث می برد و ایشان کسانی اند که بر سهمشان افزوده می شود و از سهمشان کاسته می گردد و همچنین فرزندانشان نیز بر سهمشان افزوده و از سهمشان کاسته می شود.(۱)

۶) زراره روایت کرده که گفت: امام علیه السلام فرمود: به تو خبر خواهم داد و چیزی را از تو باز نمی دارم و آن چه که می گویم به خدا حق است. فرمود: آن که اگر مادر یا پدر یا پسر یا دخترش را ترک کند، یعنی اگر یکی از این چهار تن را ترک نماید (فوت کند و وی بر جا ماند) او آن که خداوند در آیه «یَسْتَفْتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفْتِیکُمْ فِی الْکَلاَلَهِ» قصد کرده، نمی باشد و با وجود پدر یا مادر یا پسر یا دختر، شخص دیگری جز زوج یا زوجه، ارث نمی برد و برادر از خواهر ارث می برد، اگر فرزندی نداشته باشد، یعنی تمام مالش را.(۲)

۷) بکیر گوید که مردی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و در باره زنی پرسید که پس از مرگش، همسرش، برادرانش از مادرش و خواهری از پدرش برجای مانده بودند. حضرت فرمود: برای زوج، نصف می باشد؛ یعنی سه سهم، و برای برادران از مادر، یک سوم، برابر دو سهم و به خواهر از پدر نیز یک سهم از مجموع شش سهم تعلق می گیرد. مرد گفت: فرایض ارث زید و ابن مسعود و فرایض ارث عامه و قضات بر خلاف این است، ای ابا جعفر! ایشان می گویند: برای خواهر از پدر و مادر سه سهم است از مجموع شش سهم که تا هشت سهم نیز افزایش می یابد! ابو جعفر فرمود: چرا چنین می گویند؟ گفت: براساس آیه «وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَکَ». ابو جعفر فرمود: اگر شما بر امر خدا برهان می آورید، پس چرا حق برادر را کم کردید؛ زیرا که خداوند برای خواهر، نصف قرار داده؛ حال آن که برای برادر، کل را قرار داده و کل بیشتر از نصف است. خداوند فرماید: «فَلَهَا نِصْفُ» و برای برادر فرماید: «وَهُوَ یَرِثُهَآ» یعنی تمام مال خواهر را اگر او را فرزندی نباشد، و شما به کسی که خداوند برای او کل سهم الارث را نهاده، در برخی تقسیم ارث هایتان هیچ نمی دهید و برای کسی که خداوند برای او نصف سهم الارث را نهاده، تمام می بخشید؟!(۳)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۱۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۳۱۲.

۳- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۳۱۳.

سوره مائده

اشاره

سوره مائده مدنی است، به جز آیه ۳ که در حجه الوداع در عرفات نازل شده است. تعداد آیات آن ۱۲۰ آیه و بعد از فتح مکه نازل شده است

ص:۵۲۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره مائده

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود از ابی جارود از امام باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: هر که سوره مائـده را در هر پنجشـنبه بخواند، ایمانش به ستم آلوده و آمیخته نگردد و برای خدا شریکی نگیرد.(۱)

۲) عیاشـی از زراره بن اعین، از امـام باقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: علی بن ابی طالب صـلوات الله علیه فرمود: سوره مائـده، دو یا سه ماه پیش از رحلت رسول الله صـلی الله علیه و آله نازل شـد. در روایتی از زراره، از ابی جعفر علیه السـلام نظیر همین روایت آمده است.(۲)

۳) عیسـی بن عبدالله از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمود: بخش هایی از قرآن، بخش هایی دیگر را نسـخ می کرد و جز این نبود که امر رسول الله صـلی الله علیه و آله پایان دهنده آیه نسخ شده می گشت و از آخرین سوره هایی که بر پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل شد، مائده بود که پیش از خود را نسخ نمود و چیزی آن را نسخ نکرد و این سوره در حالی بر پیامبر نازل شد که وی بر استر شـهبای (سفید آمیخته به سرخ و سیاه) خود سوار بود و وحی بر استر گران آمد به نحوی که باز ایسـتاد و شکمش به تدلّی(۳) آمـد و به طرف زمین خم شد و تا جایی که دیدم، نافش کم مانـده بـود به زمین بسایـد و رسـول الله صـلی الله علیه و آله از هـوش رفت، به طوری که دسـتش را به ذؤابه(۴) شـیبه بن وهب جمحی نهاد و سپس بیهوشی از رسول خدا برداشته شد و حضرت، سوره

۱- [۱] - ثواب الاعمال، ص ۱۳۴.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱.
۳- [۳] - تدلّی، به سمت پایین آویزان شد.
۴- [۴] - الذؤابه، پیشانی و گفته شده محل رویش موی پیشانی است، جمع آن ذوائب. «لسان العرب ماده ذأب».

مائده را بر ما قرائت نمود و رسول الله صلی الله علیه و آله بدان عمل کرد و ما نیز عمل نمودیم.(۱)

۴) ابی جارود، از محمد بن علی علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هر که سوره مائده را در هر پنجشنبه خواند، ایمانش به ستم آمیخته نگردد و برای خدا شریکی نگیرد.(۲)

۵. شیخ مفید با سند خود از حسین بن سعید، از حماد، از حریز، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که شنیدم حضرت می گفت: عمر بن خطاب، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را گرد آورد و علی علیه السلام نیز در میان ایشان بود و گفت: رایتان در باره مسح بر دو پای پوش چیست؟ مغیره بن شعبه برخاست و گفت: دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله بر دو پای پوش مسح می کرد. علی علیه السلام گفت: قبل از مائده یا بعد از آن؟ مغیره گفت: نمی دانم. علی علیه السلام فرمود: کتاب خدا از دو پای پوش پیشی گرفت. همانا مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت رسول مکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.(۳)

۶) از رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث است که فرمود: هر که مائده را بخواند، به اجر، ده حسنه به وی عطا گردد و ده سیئه از وی پاک گردد و ده درجه وی را بالاتر ببرند به تعداد تمام یهودیان و نصرانیانی که زنده اند و نفس می کشند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۱، ص۳۶۱، ح ۱۰۹۱ .
۴- [۴] - مصباح کفعمی، ص ۵۸۲ و مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۵۷.

تفسیر سوره مائده

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ...(۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! به قراردادها (ی خود) وفا کنید]

۱) عیاشی: از سماعه، از اسماعیل بن زیاد سکونی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی صلوات الله علیهم که فرمود: در قرآن، هیچ آیه ای با این عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» نیست، مگر این که در تورات: «یا أیهَا المَسَاکین» [ای بیچارگان] در برابر آن است.(۱)

۲) از نضر بن سوید، از یکی از اصحاب شیعه، از عبدالله بن سنان روایت کرده، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» پرسیدم، فرمود: منظور، عهود یعنی پیمان‌هاست. ابن سنان همین حدیث را روایت کرده است.(۲)

۳) عکرمه روایت کرده است که: خداوند بلند مرتبه هیچ گاه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» نازل نکرده است، مگر آن که رأس آن گروه علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

۴) از عکرمه، از ابن عباس روایت شده که گفت: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ» نازل نشده، مگر علی علیه السلام شریف و امیر آن آیه است و به حق که خداوند اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را در چندین مکان عتاب کرده و علی علیه

ص:۵۲۵

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۶ ؛حلیه الاولیاء ج ۱، ص ۶۴ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱ ، ح ۷۸.

السلام را جز به نیکی یاد نکرده است. (۱)

۵) و از طریق مخالفان: موفق بن احمـد با سـند خود از عکرمه، از ابن عباس نقل می کند که گفت: خدای تعالی در قرآن هیچ آیـه ای نـازل نکرد که در آن بگویـد «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» مگر آن که علی بن ابی طـالب علیه السـلام شـریف و امیر آن آیه باشد.(۲)

۶) در صحیفه الرضا علیه السلام حضرت می فرماید: در قرآن آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ» نیامده، مگر آن که در حق ما باشد.(۳)

۷) عیاشی از جعفر بن احمد، از عمرکی بن علی، از علی بن جعفر بن محمد، از برادرش موسی، از علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: «در قرآن هیـچ آیه‌ای با این عبارت: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ» = هان ای مؤمنان» نیست، مگر که در تورات: هان ای بیچارگان! (در برابر آن) است».(۴)

۸) علی بـن ابراهیـم از پـدرش، از نضـر بن سویـد، از عبـدالله بن سـنان، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که در «أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» عقود به معنی عهود است.(۵)

۹) هم او از حسـین بن محمد بن عامر، از معلّی بن محمد بصـری، از ابن عمیر، از امام باقر علیه السـلام روایت کرده که در باره آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» فرمود: «همانا رسول الله صـلی الله علیه و آله بر ایشان عهد بست برای علی علیه السـلام به جانشـینی در ده محفـل جـداگانه و آن گـاه این آیه نـازل شـد که «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ» که ای کسانی که ایمان آوردید! وفادار باشید به پیمان هایی که بر شما بسته شد، برای امیرالمؤمنین علیه السلام».(۶)

«أُحِلَّتْ لَکُم بَهِیمَهُ الأَنْعامِ إِلاَّ مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ إِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ (۱)»

ص:۵۲۶

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸ ح ۷ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹، ح ۵۱ / ۷۰ و ۷۴ و ۷۷.

۲- [۲] - مناقب خوارزمی، ص ۱۹۸.

۳- [۳] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۸.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۶- [۶] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

[برای شما (گوشت) چهارپایان حلال گردیده، جز آن چه (حکمش) بر شما خوانده می شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمرید. خدا هر چه بخواهد فرمان می دهد]

۱) شیخ مفید با سند خود از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از یکی از امامان امام باقر یا امام صادق یا ابی عبدالله علیهم السلام در باره آیه «أُحِلَّتْ لَکُم بَهِیمَهُ الأَنْعامِ» پرسیدم و ایشان فرمود: جنین در شکم مادرش، چون موی برآورد و پرز بر آرد، پس پاکی (به خوبی سر بریدن) آن، همان پاکی مادرش است و این است معنایی که خداوند اراده کرده است.(۱)

این حدیث را محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم نقل کرده و گوید: یکی از دو امام علیهما السلام را پرسیدم و... نظیر همین روایت.(۲)

ابن بابویه در الفقیه به اسناد از عمر بن اذینه، از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام علیهما السلام مثل همین روایت را نقل می کند.(۳)

۲) عیاشی به سند خود از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که در باره آیه «أُحِلَّتْ لَکُم بِهِیمَهُ الأَنْعامِ» فرمود: آن چه که در شکم است و مادرش ذبح می گردد و آن را در شکم می یابند.(۴)

۳) زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «أُحِلَّتْ لَکُم بَهِیمَهُ الأَنْعامِ» فرمود: منظور، جنین هایی است که در شکم چهارپایان است و امیرالمؤمنین علیه السلام دستور می داد جنین ها را بفروشند.(۵)

۴) هم او، به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: یکی از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أُحِلَّتْ لَکُم بِهِیمَهُ الأَنْعامِ» روایت می کند که فرمود: جنین در شکم مادرش، چون موی بر آورد و پرز برآرد، پاکی (به خوبی سر

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹، ص ۵۸، ح ۲۴۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۲۳۴، ح ۱.

۳- [۳] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۰۹، ح ۹۶۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ح ۳۱۸، ح ۹.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱۰.

بریدن) آن، همان پاکی و حلال شدن مادرش است.(۱)

۵) وهب بن وهب، از جعفر بن محمد، از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: از علی امیرالمؤمنین علیه السلام در باره خوردن گوشت فیل و خرس و میمون پرسیدند و ایشان فرمودند: این‌ها از چهارپایان اهلی که خورده شوند، نمی باشند.(۲)

۶) مفضل روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الأَنْعامِ» پرسیدم و فرمود: « البهیمه» در این جا به معنای«ولی» و « الانعام» به معنای «مؤمنان» است.(۳)

۷) علی بن ابراهیم گوید: در باره آیه «أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الأَنْعامِ» منظور این است که: جنین در شکم مادرش، چون موی برآورد و پرز برآرد، پاکی آن، همان پاکی مادرش است و این است معنایی که خداوند، اراده کرده است.(۴)

۸) طبرسی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمودند: منظور، جنین های چهارپایان است که چون مو درآورده، از شکم مادر خارج می گردد و حال آن که پاکی (به خوبی سر بریدن) مادر وقتی زنده بوده، فراهم گشته و اکنون پاکی این جنین نوزاد، همان پاکی مادرش است.(۵)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعآئِرَ اللّهِ...وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحِلُّواْ شَعآئِرَ اللّهِ وَ لاَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لاَ الْهَدْيَ وَ لاَ الْقَلآئِدَ وَ لا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَ لاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَ تَعاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَ التَّقْوَى وَ لاَ تَعاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی بی نشان و قربانی های گردن بند دار و راهیان بیت الحرام را که فضل و خشنودی

ص:۵۲۸

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۰.

پروردگار خود را می طلبند، نگه دارید و چون از احرام بیرون آمدید، (می توانید) شکار کنید و البته نباید کینه توزی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، شما را به تعدی وادارد و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است]

۱) علی بن ابراهیم گوید: شعائر، احرام و طواف و نماز در مقام ابراهیم و سعی بین صفا و مروه است و همه مناسک از شعائر هستند. از جمله شعائر، این است که مرد، شتر یا گاو قربانی را پیش آورد و کوهان آن را بزند یا به جامه ای بپوشاندش یا حمایلی قلاده آن کند تا مردم بدانند که هدْی است و هیچ کس پیش راه آن قرار نگیرد و همانا شعائر به این اسم نامید شده به قصد «اشعار» مردم، تا آن را درک کنند و بشناسند. در قول حق تعالی «لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» منظور، ذوالحجه است که از ماه های حرام است و قول حق تعالی «وَلاَ الْهَدْیَ» قربانی است که چون احرام کنند، پیش رانند و قول حق تعالی «وَلاَ الْقَلآئِدَ» گوید: پای پوشی را که با آن نماز خوانده است را به گردنش می آویزد و قول حق تعالی «وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» گوید: کسانی که گرد خانه خدا حج می کنند.(۱)

۲) طبرسی: امام باقر علیه السلام فرمود که این آیه در باره مردی از بنی ربیعه به نام حُطم نازل شده است.(۲) فرّاء می گوید: عادت عرب این بود که صفا و مروه را از شعائر نمی دانست و بین آن دو طواف نمی کردند و خداوند ایشان را از این کار نهی کرد و این از ابی جعفر علیه السلام روایت شده است در باب آیه «وَلا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ».(۳)

۳) طبرسی در باره آیه «وَلاـ آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ» گوید: ابن عباس گفته است نزد اکثر مفسرین: در باره هر کسی است که به قصد حج حرکت نماید. ضحاک و ربیع نیز همین را گفته اند. آن گاه می گوید: و در این اختلاف است و گفته شده است که این آیه، نزد اکثر مفسرین، به آیه «فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ»(۴) [مشرکین را بکشید هر کجا که ایشان را یافتید] نسخ شده است، و گفته شده است

ص:۵۲۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۲- [۲] - تفسیر الطبری، ج ۶، ص ۵۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۴- [۴] - توبه/۵.

که نه چیزی از این سوره، نسخ شده است و نه چیزی از این آیه، چرا که جایز نیست مشرکان در ماه های حرام مورد حمله جنگ قرار گیرند، مگر آن که خود آغازگر باشند. آن گاه طبرسی گوید که این قول از ابی جعفر علیه السلام روایت شده است.(۱)

۴) عیاشی از موسی بن بکر، از یکی از رجال حدیث روایت کرده که زید بن علی بر امام باقر علیه السلام وارد شد و همراه خود نامه هایی از اهل کوفه داشت که وی را نزد خود می خواندند و او را از اجتماع خود آگاه کرده و به خروج به سوی ایشان امر کردند و ابی جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی حلال را حلال کرد و حرام را حرام نمود و مثل هایی زد و سنت هایی برپا داشت و امام عالم به امر خود را در زمینه طاعاتی که واجب نمود، در شبهه ای قرار نداد، تا مبادا که سبقت جوید پیش از آن که گاه آن فرا رسد و یا مجاهدت آغاز کند پیش از حلول زمان آن، و حق تعالی در باره صید فرموده است «لَا تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ »(۲) [شکار مکنید در حالی که احرام بسته اید] و آیا کشتن صید، بدتر است یا کشتن نفس حرام؟ و خداوند برای هر یک جایگاهی نهاده است و می فرماید: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ» و می فرماید: «لَا تُحِلُّواْ شَعآئِرَ اللّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ» و ماه ها را شماری معلوم قرار داد و چهار ماه را حرام قرار داد و فرمود: «فسیحوا فی الارض اربعه اشهر و اعلموا انکم غیر معجزی الله»(۳)_(۴) [و در زمین چهار ماه با آزادی گردش کنید و بدانید که شما خدای را به عجز آورنده نباشید].

۵) علی بن ابراهیم: در باره آیه «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ» فرمود: شکار را برای ایشان پس از آن که حرام نموده بود، با خروج از احرام، حلال نمود. گوید: پیش از این حدیثی در باره قول حق تعالی «فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» ذکر شد.(۵)

۶) همچنین علی بن ابراهیم در باره آیه «وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى» گوید: یعنی دشمنی قریش در غزوه حدیبیه که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، شما را بر آن ندارد که دست درازی

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۵.

۲- [۲] - مائده/۹۵.

۳- [۳] - توبه/۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۴.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۹.

کرده و به ایشان ستم نمایید. «وَتَعاوَنُواْ علَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعاوَنُواْ علَى الإِثْمِ وَالْعدْوَانِ» و آن گاه این آیه به این قول الهی نسخ شد که می فرماید: «فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ» (۱)_(۲) [مشرکان را هر کجا یافتید، بکشید].

«حُرِّمَتْ علَيْكُمُ الْمَيْتَهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ...غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳)»

«حُرِّمَتْ علَيْكُمُ الْمَيْتَهُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَ الْمَوْقُوذَهُ وَ الْمُتَرَدِّيَهُ وَ النَّطِيحَهُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ علَى النُّصُبِ وَ أَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ علَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَهٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳)»

[بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آن چه به نام غیر خدا کشته شده باشد و (حیوان حلال گوشت) خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آن چه درنده از آن خورده باشد، مگر آن چه را (که زنده دریافته و خود) سر ببرید و (همچنین) آن چه برای بتان سربریده شده و (نیز) قسمت کردن شما (چیزی را) به وسیله تیرهای قرعه؛ این (کارها همه) نافرمانی (خدا)ست. امروز کسانی که کافر شده اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود بی آن که به گناه متمایل باشد (اگر از آن چه منع شده است بخورد) بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است]

۱) شیخ مفید با سند خود از ابی حسین اسدی، از سهل بن زیاد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده که از ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام در باره آن چه برای غیر خدا حلال شده، پرسیدم فرمود: آن چه برای صنم (بت تراشیده و ساخته شده) یا وثن (بت طبیعی نظیر صخره) یا درختی ذبح شده، خداوند آن را به مانند مردار و خون و گوشت خوک، حرام کرده است. «فَمَنِ اضْطُرَّ

۱- [۱] - توبه/۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۹.

غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عادٍ فَلا إِثْمَ»(۱) [و هر که ناچار شـد نه به سـتمگری و نه به تعدی، گناهی بر وی نیست که گوشت مردار بخورد] گویـد: به ایشـان عرض کردم: ای فرزنـد رسـول خـدا! چه زمـان، مردارخوری برای مضـطر حلال می گردد؟ فرمود: پـدرم از پـدرش و ایشان از پـدرانشان حـدیث گفتند که از رسول الله صـلی الله علیه و آله سـئوال کردند و گفتند: ای رسول خدا! ما در سرزمینی هسـتیم و گرسـنگی امانمـان را می برد. چـه زمـان، خـوردن مردار برایمـان حلال می گردد؟ حضـرت فرمودنـد: اگر اصـطباح نکرده (غذای چاشت نخورده باشـید) و اغتباق(۲) ننموده باشـید (غـذای شام نخورده باشـید) و نخواهیـد گیاهی را از ریشه برکنید، می توانید با مردار خود را حفظ کنید.

عبـدالعظیم گویـد: گفتم: ای پسر رسول خـدا! معنـای قول حق تعـالی «فَمَنِ اضْـطُرَّ غَيْرَ بَـاغٍ وَلاَ عادٍ» چیست؟ فرمود: العادی به معنای سارق است و الباغی به معنای کسی است که به قصد عیاشی و خوشگذرانی به شکار می رود، نه این که روزی خانواده اش را به دست آرد و این دو اگر مجبور شونـد، حق ندارنـد مردار بخورند و مردار همچون حالت اختیار، در حال اضـطرار هم بر ایشان حرام است و نیز حق ندارند در سفرشان نماز یا روزه را تقصیر کنند و بشکنند.

گویـد: گفتم: امـا آیه «وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَـا أَكَـلَ السَّبُع إِلاَّـ مَا ذَكَّيْتُمْ» چه؟ فرمود: منخنقه آن است که گلویش فشـرده شود تا آن که بمیرد و موقوذه آنست که بیمار گردد و مریضـی، آن را بر زمین افکنـد، به گونه ای که جنبشـی در آن نباشـد و متردیه آن حیوانی است که از مکان بلنـدی به پایین پرتاب شـده است یا آن که از پرتگاه کوهی به زیر افتـد یا در چاه بیفتد و بمیرد و نطیحه آنست که چهارپایی دیگر آن را شاخ زده و مرده باشد و نیز حیوانی که درندگان، بخشـی از آن را خورده باشـند و مرده باشد و آن چه که برای تندیس ها قربانی شده باشد، همچون حیوانی که به پای شـمایل‌های سـنگی یا صنم قربانی کنند؛ مگر آن چه که زکات آن داده شده باشد و بدینسان پاکیزه گردد.

گوید: گفتم: و «وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ» چه؟ فرمود: در جاهلیت، یک شتر را

ص:۵۳۲

۱- [۱] - بقره/۱۷۳.

۲- [۲] - اصطباح، خوردن صبوح و آن غذای چاشت است و اغتباق خوردن غبوق و آن غذای شامگاه است.

ده نفری می خریدند و آن را با قداح (تیر قماربازی ناتمام تراشیده و پر و پیکان ننهاده) بین خود تقسیم می کردند و این تیرها ده تیر بود که هفت تیر، نصیب داشت و سه تیر، هیچ نصیبی نداشت و آن تیرهایی که نصیب داشتند: فَذّ، توأم، نافِس، حِلس، مُسبِل، مُعلّی و رقیب نام داشتند و آن سه تیر بی نصیب، سفیح و منیح و وَغد نام داشتند. ایشان تیرها را بین خود می گرداندند و کسی که تیری به نامش در می آمد که نصیبی نداشت، یک سوم بهای خرید شتر را می پرداخت و ده نفر هر یک به بهره خود تیری را می کشید تا آن که تیرهای بدون نصیب به سه نفر از ایشان بیفتد و بهای شتر را به گردن ایشان می نهادند و آن گاه نحرش می کردند و هفت نفری که در پرداخت بهایش هیچ هزینه ای نداده بودند، آن را می خوردند و به آن سه تن نیز که بهایش را تامین کردند، هیچ نمی دادند و زمانی که اسلام آمد، خدای تعالی این قمار بازی را نیز در جمله چیزهایی که حرام نمود، حرام کرد. و خدای تعالی فرمود: «وَأَن تَسْتَقْسِمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» یعنی حرام است.(۱)

ابن بابویه همین حدیث را در الفقیه از عبدالعظیم، از امام باقر علیه السلام روایت می کند.(۲)

۲) ابن بابویه از احمد بن زاید بن جعفر همدانی و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام بن المودّب و نیز علی بن عبدالله الوراق و حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که گفتند: علی بن ابراهیم بن هاشم در سال سیصد و هفت از پدرش، از ابی احمد(۳) محمد بن زیاد ازدی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی همگی از ابان بن عثمان احمر، از ابان بن تغلب، از ابی جعفر محمد بن علی باقر صلوات الله علیهما نقل کردند که در باره آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» فرمود: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» که معلوم است «وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ» یعنی آن چه برای بت ها قربانی شده است و اما «اَلْمُنْخَنِقَةُ» مجوسیان، قربانی شده نمی خوردند، بلکه مرده می خوردند و گاو و گوسفند را خفه می کردند و چون خفه می شد و می مرد، آن را می خوردند. «وَالْمُتَرَدِّيَةُ» چشم های حیوان را می بستند و آن

ص:۵۳۳

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹، ص ۸۳، ح ۳۵۴.

۲- [۲] - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۱۰۰۷.

۳- [۳] - وی ابو احمد محمد بن ابی عمیر ازدی است. «ن ک، رجال نجاشی ، ص ۳۲۶ ،ت ۸۸۷».

را از بـامی به پایین می انداختنـد و چون می مرد، آن را می خوردنـد. «وَالنَّطِيحَهُ» قوچ ها را به جنگ شاخ زنی می انداختنـد و چون یکی از آنهـا می مرد، آن را می خوردنـد. «وَمَـا أَكَلَ السَّبُع إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ» و ایشان آن چه را گرگ و شـیر می کشت، می خوردند و خداوند این امر را حرام نمود «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ» ایشان برای آتشکده ها قربانی می کردند و قریش نیز درخت و صخره ها را می پرستیدنـد و برایشان قربانی می کردند. «وَأَن تَسْتَقْسِـمُواْ بِالأَزْلاَمِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ» گوید: ایشان شتری را می آوردند و بدن او را به ده بخش، تقسیم بندی می کردند آن گاه گرد آن جمع می شدند و تیرهایی را از تیردان خارج می کردند و هر یک را به یک نفر از ده نفر می دادند و تیرها ده عدد بود: هفت تا از آنها نصـیب داشـتند و سه تیر را نصیبی نبود. آن تیرهایی که نصیب داشتند: فذّ، توام، نافس، حلس، مسبل، معلّی و رقیب نام داشتند. فذ یک سهم داشت، توام دو سهم، مسبل سه سهم، نافس چهار سـهم، حلس پنج سهم، رقیب شش سهم و معلی نیز هفت سهم می برد و آن سه تیر بی نصیب، سفیح، منیح و وغد نام داشت و بهای شتر بر عهـده کسانی بود که هیچ تیر نصـیب داری برایش در نمی آمد و این قمار بود و خدای عز و جل آن را حرام نمود.(۱)

۳) شـیخ مفید با سـند خود از حسـین بن سعید، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمـود: هر چیزی از حیوان به جز خوک و شـاخ خورده و پرتـاب شـده و آن چه حیوان درنـده از آن خورده باشـد، حلال است و این قول الهی است که «إِلاَّـ مَـا ذَكَّيْتُمْ» پس اگر چیزی از این حیوانـات حلال را یـافتی در حالی چشـمش پلک زنـد یا پایش در دویـدن باشـد و یا دمش بجنبد، بدان که به مرحله حلال بودن آن رسـیده‌ای، پس (آن را ذبح کن و) بخور. گوید: و اگر قربانی را سـر بریـدی و خوب ذبـح نمودی و آن گاه در آتش افتاد یا در آب افتاد یا از بلندی خانه ای یا پرتگاهی سـقوط کرد، اگر خوب ذبح کرده بوده باشی، خوردن گوشت آن جایز است.(۲)

۴) عیاشـی از محمد بن عبدالله، از یکی از اصحاب وی روایت کرده، که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چرا خداوند، گوشت مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرده است؟ فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی این

۱- [۱] - خصال، ص ۴۵۱، ح ۵۷.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۵۸، ح ۲۴۱.

چیزها را به خاطر رغبت و تمایل خودش به آن چه حرام کرده یا صرف نظر و روی گردانی خودش از آن چه حلال نموده، بر بندگانش حرام یا حلال نکرده است، بلکه خود موجودات را آفرید و خود داند که با چه چیزی بدن های ایشان استوار گردد و به صلاح آید؛ پس آنها را از سر تفضل خویش بر ایشان و مصلحت آنان حلال نمود و مباح دانست و داند که چه چیز ایشان را زیان رساند؛ پس آنان را از آن منع فرمود و بر ایشان حرام نمود و آن گاه حرام را برای مضطر، مباح ساخت و در زمانی که بدنش به جز به آن، تاب بقا نداشته، آن را بر ایشان حلال نمود و امر نمود که به هنگامه ناچاری، تنها به اندازه کفایت از آن بخورد نه بیشتر.

سپس فرمود: اما مردار را کسی به آن نزدیك نشود و از آن نخورد، مگر آن که بدنش ضعیف گردد و پیکرش فرتوت گردد و قوایش به سستی گراید و نسلش منقطع گردد و مردار خورده جز به مرگ ناگهانی نمی میرد. اما خون، بدان که کَلَب(۱) (بیماری هاری) می آورد و سنگدلی و رافت و رحمت انسان را می کاهد و خون خورده، ایمن نیست که فرزند یا والدین خود را هم بکشد و دوستان صمیمی‌اش از وی ایمن نیستند و هر که با او همنشین باشد، از وی چندان در امان نباشد. اما در باره گوشت خوك، باید بدانی که خداوند، قومی را در صورت چیزی شبیه خوك و میمون و خرس، مسخ نمود و البته خوك از جمله مسخ شده ها نمی باشد، ولی خداوند از خوردن شبیه آن مسخ شده ها نیز نهی نمود تا از آنها استفاده نجویند و عقوبت آنها نادیده گرفته نشود. اما خمر را خداوند به خاطر تاثیرش بر آدمی و فساد انگیز بودنش حرام نمود. حضرت فرماید: همانا دائم الخمر، همچون بت پرست است و شراب، وی را لرزشی نصیب سازد و نورش را بزداید و جوانمردی اش را بر باد دهد و او را به جسارت(۲) در محارم، از جمله خون ریختن و ارتکاب زنا می کشاند و ایمن نیست از آن که چون مست، در حالی که خود آگاه نیست بر اندرونی ممنوعه خود تعدی نماید و میگسار به جز شر، سراغ چیز دیگر نرود.(۳)

۱- [۱] - الکَلَب (هاری)، بیماری مسری است که با گاز گرفتن از خانواده سگ سانان به انسان منتقل می گردد و از عوارض آن ، انقباض‌هایی در عضلات تنفسی و بلع ، جنون، و تنش‌هایی در دستگاه عصبی انسان می باشد.«المعجم الوسیط. ماده کلب».

۲- [۲] - کافی، ج ۶ ص ۲۴۳ ؛ الفقیه، ج ۳، ص ۲۱۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۱۵ .

۵) زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر چیزی از زمره حیوانات، حلال است، مگر خوک، شاخ خورده، به حال مرگ افتاده، پرتاب شده، و سَبُع خورده، و این قول الهی است که: «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» پس اگر چیزی از این حیوانات حلال را یافتی در حالی که چشمش پلک زند یا پایش در دویدن باشد و یا دمش بجنبد، بدان که به مرحله حلال بودن آن رسیده‌ای، پس (آن را ذبح کن و) بخور. گوید: و اگر قربانی را سر بریدی و خوب ذبح نمودی و آن گاه در آتش افتاد یا در آب افتاد یا از بلندی خانه ای یا پرتگاهی سقوط کرد، اگر خوب ذبح کرده کنی، خوردن گوشت آن جایز است.(۱)

۶) عیوق بن قرظ(۲) از امام صادق علیه السلام در باره آیه «الْمُنْخَنِقَةُ» روایت کرده که گفت: چهارپایی است که در طنابش خفه شده باشد «وَالْمَوْقُوذَةُ» حیوان بیماریست که درد قربانی کردن را درنمی یابد و مضطرب نمی گردد و خونی از بدنش نمی جهد «وَالْمُتَرَدِّيَةُ» آن است که از بام خانه یا شبیه آن سقوط کرده و مرده باشد «وَالنَّطِيحَةُ» آن است که از همتای خود به ضربه شاخ مرده است.(۳)

۷) حسن بن علی وشّاء روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود: پرتاب شده و شاخ خورده و سَبُع خورده را اگر خوب آن را سر بریده باشی، بخور.(۴)

«الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ...(۳) »

[امروز کسانی که کافر شده اند، از (کارشکنی در) دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید.]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: این آیه به هنگام ولایت یافتن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد.(۵)

۲) عیاشی از عمرو بن شمر، از جابر روایت می کند که گفت: امام باقر علیه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱۶.
۲- [۲] - ن ك، معجم رجال الحديث ج ۱۳، ص ۲۱۷.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۸.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۷.
۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

السلام در باره این آیه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» فرمود: روزی که قائم علیه السلام برخیزد، بنی امیه، نومید خواهند گشت؛ چرا که ایشان اند «الذین کفروا» که از (کار شکنی در) خاندان محمد علیهم السلام قطع امید کردند.(۱)

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ...غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳)»

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۳)»

[امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آن که به گناه، متمایل باشد (اگر از آن چه منع شده است بخورد) بی تردید، خدا، آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم از پدرش، از صفوان بن یحیی، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آخرین فریضه ای که خداوند، نازل فرمود، ولایت بود و پس از آن، امر واجب نازل نگشت و آن گاه خداوند در کراع الغمیم، این آیه را نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و رسول الله صلی الله علیه و آله آیه را در الجُحفه(۲) به پا داشت و پس از آن فریضه ای نازل نگشت.(۳)

۲) ابن بابویه از ابو عباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق، از ابو احمد قاسم بن محمد بن علی هارونی، از ابو حامد عمران بن موسی بن ابراهیم، از حسن بن قاسم رقّام، از قاسم بن مسلم، از برادرش عبدالعزیز بن مسلم روایت کرده که گفت: با امام رضا علیه السلام در مرو بودیم و در روز جمعه، پس از ورودمان به شهر در مسجد جمع شده بودیم که مردم، سخن از امر امامت بر زبان می راندند و از کثرت اختلاف در باره آن می گفتند. من بر مولا و سرورم علی بن موسی رضا علیه السلام وارد

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۱۹.

۲- [۲] - جحفه، روستایی بزرگ در راه مکه به مدینه است و بین آن و غدیر خم، دو میل راه است.« معجم البلدان ج ۲ ص ۱۱».

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

شـدم و از افتادن مردم به دل این معرکه خبرشان دادم و ایشان تبسم کردنـد و گفتنـد: ای عبدالعزیز! مردم در جهل ماندند و از دینشـان فریفته گشـتند، خداونـد عز و جـل رسول صـلی الله علیه و آله را به جوار خویش نبرد، مگر پس از تکمیل دین مردم و قرآن را بر ایشان نازل کرد که تفصـیل هر چیز است و حلال و حرام و حـدود و احکام و هر آن چیزی را که مردمان بـدان نیاز دارند، به کمال در آن مشخص نمود و حق تعالی خود گوید: «مَّا فَرَّطْنَا فِی الکِتَابِ مِن شَیْءٍ »(۱) [و ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده‌ایم] و در حجه الوداع که آخرین سال عمر شـریف نبی اسـلام صلی الله علیه و آله بود، این آیه را نـازل کرد کـه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» و امر امامت از جمله مقوله تمام و تکمیل دین است و رسول الله صـلی الله علیه و آله دعوت حق را لبیـک نگفت، مگر پس از آن که برای امت خود، چهـارگوشه دینشان را تـبیین کرد و راهشـان را به روشـنی به ایشـان نمود و آنـان را بر مسـیر حق ترک گفت و علی علیه السـلام را برای ایشـان علامت و امام قرار داد و همه نیازهای امت را تبیین نمود. هر کس ادعا کند که خدای تعالی دین خود را تکمیل نکرده است، به واقع، کتاب خدا را رد کرده است و هر که کتاب خدا را رد کند، کافر است.(۲)

این حـدیث را محمـد بن یعقوب در کـافی از ابی محمـد قاسم بن علاء(۳) رحمه الله که وی خـود از عبـدالعزیز بن مسـلم نقل کرده است، روایت می کنـد که گفت: با امام رضا علیه السـلام بودیم و ایشان این حدیث(۴) را که طولا‌نـی است ذکر نمود و شرح کامـل آن را ذیـل آیه «وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاء وَیَخْتَارُ » [و خـدای تو هر آن چه خواهـد و برگزینـد، می آفرینـد] در سوره قصص آورده ایم.

۳) طبرسـی از سـید دانشـمند ابو حمد مهی بن نزار حسـینی، از ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسـکانی، از ابو عبدالله شیرازی، از ابوبکر جرجانی، از ابو احمد بصری، از احمد بن عمار بن خالد، از یحیی بن عبدالحمید حمّانی(۵) که چنین حدیث گفت:

۱- [۱] - انعام/۳۸.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۵، باب ۲۰، ح ۱.

۳- [۳] - ن ک، معجم رجال الحدیث، ج ۴ ، ص ۳۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۱.

۵- [۵] - ن ک، الجرح و التعدیل، ج ۹ ص ۱۶۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۱ ص ۲۴۳ ؛ معجم رجال الحدیث ج ۲۰، ص ۵۹.

قیس بن الربیع، از ابی هارون عبدی، از ابی سعید خدری، که رسول الله صلی الله علیه و آله زمان نزول این آیه فرمود: الله اکبر بر به کمال آوردن دین و تمام نمودن نعمت و رضایت پروردگار از رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام پس از من و فرمود: هر که من مولای او بودم، پس علی مولای اوست، خدایا! موالات کن آن را که با وی دوستی نماید و معادی باش با آن که وی را به عداوت گیرد و یاری نما آن که یاریش نمود و بی کس گذار آن که تنهایش گذارد.(۱)

۴) ابوعلی طبرسی گوید: روایت است از امامان باقر و صادق علیهما السلام که: همانا این آیه پس از آن نازل شد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را در روز غدیر خم به هنگام بازگشت از حجه الوداع به عنوان پیشوا و علامت راه بندگان قرار داد و گوید: و این آخرین فریضه ای بود که خداوند نازل نمود و پس از آن فریضه ای نازل نگشت.(۲)

۵) شیخ مفید در امالی از ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان رحمه الله، از ابو الحسن احمد بن محمد بن حسن بن ولید، از پدرش محمد بن حسن صفار، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از مفضّل بن عمر، از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هفت چیز به من داده شده که به هیچ کس پیش از من داده نشده، مگر نبی اسلام صلی الله علیه و آله و به راستی که راه ها بر من گشوده شد، و از مرگ ها و بلایا و انساب آگاه شدم و فصل الخطاب به من آموخته شد و به اذن پروردگارم نظر به ملکوت انداختم و هیچ چیزی از پیش از دوران من و هیچ چیزی از پس از دوران من بر من پنهان نماند و همانا به ولایت من، خداوند دین این امت را تکمیل نمود و نعمت را بر ایشان تمام کرد و به اسلام ایشان، راضی گردید؛ چرا که در روز ولایت، به محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: ای محمد! به ایشان خبر ده که امروز دینشان را تکمیل کردم و نعمت را بر ایشان تمام نمودم و به اسلام ایشان راضی گشتم. خدای تعالی به تمام این امور بر من منت نهاده است و او راست سپاس.(۳)

ص:۵۳۹

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۴.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۴.
۳- [۳] - امالی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶) و هم از وی، از گروهی از ابو مفضل، از ابو محمد فضل بن محمد بن مسیب شعرانی[(۱)] در گرگان، از هارون بن عمر بن عبدالعزیز بن محمد ابو موسی مجاشعی، از محمد بن جعفر بن محمد، از پدرش ابی عبدالله، از علی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و آله که می فرمود: بنای اسلام بر پنج صفت است: بر شهادتین و قرینتین. گفتند: شهادتین را می دانیم ، ولی قرینتین چیست؟ فرمود: نماز و زکات است که هیچ یک بدون دیگری پذیرفته نمی شود؛ و روزه و حج بیت الله الحرام برای هر کس توان آن را داشته باشد و پنج صفت را با ولایت تکمیل نمود و خداوند این آیه را نازل کرد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».[(۲)]

۷) و هم او از حسین بن عبیدالله، از علی بن محمد علوی، از حسن بن علی بن صالح بن شعیب جوهری، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، از صادق جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش علیهم السلام، از حسن بن علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند عز و جل به امتنان و رحمت خویش، زمانی که فرایض را بر شما واجب گرداند، این فرایض را به خاطر نیاز خود به آنها واجب ننمود، بلکه از سر رحمت ذات پاکش که خدایی جز او نیست واجب نمود تا بین پلید و نیک تمیز داده شود و آن چه در سینه های شماست را بیازماید و آن چه در دل های شماست را به خوبی تصفیه و پاک گرداند و تا به سوی رحمت او از یکدیگر پیشی جویید و جایگاه های شما در بهشت بر یکدیگر برتری جوید و از این رو حج و عمره و برپا کردن نماز و پرداخت زکات و روزه داری و ولایت را فرض نمود و برای شما دری قرار داده تا از طریق آن همچون کلیدی به سوی وی، دروازه های فرایض را بگشایید و اگر محمد صلی الله علیه و آله و اوصیای وی از فرزندانش علیهم السلام نبودند، شما همچون چهارپایان سردرگم بودید و به سوی هیچ فریضه ای از فرایض روی نمی گرداندید و آیا به هیچ شهری جز از دروازه آن وارد شوند؟ و زمانی که با گماردن اولیای پس از نبی صلی الله علیه و آله بر شما منت نهاد، فرمود: «الْيَوْمَ

۱- [۱] - ن ک، رجال نجاشی، ص ۴۳۹، ح ۱۱۸۲.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۱۳۱.

أَکْمَلْتُ لَکَمْ دِینَکَمْ وَأَتْمَمْتُ علَیْکَمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکَمُ الإِسْلاَمَ دِینًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» و بر شما برای اولیای خود حقوقی را واجب نمود و فرمود تا آن را به جای آورید تا دارایی هایتان از زنان و اموال و خوردنی ها و نوشیدنی هاتان بر شما حلال شود و خداوند به واسطه آن برکت و فزونی نعمت و ثروت را بر شما نمایان کند تا بداند کدام یک از شما در خلوت از وی فرمان می پذیرید. آن گاه خدای عز و جل فرمود: «قُل لَّا أَسْأَلُکُمْ علَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی»(۱) [بگو: از شما در برابر آن اجری نمی خواهم، مگر دوستی با نزدیکان] پس بدانید که هر که خساست ورزد، همانا از خود دریغ نموده، خداوند است بی نیاز و شمایید فقیران به رحمت او و پس از آن که اراده نمودید، عمل نمایید که خداوند و رسول و مؤمنان، عمل شما را می بینند وآن گاه به جهان غیب و شهادت گذر خواهید کرد و خدا در آن جا آن چه می کردید را به روشنی به شما نشان خواهد داد و سرانجام از آن مؤمنان است و هیچ خصومتی نیست، مگر بر ضد ستمکاران. شنیدم که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله می گفت: من از نور خداوند عز و جل آفریده شدم و اهل بیتم از نور من خلق شدند و دوستداران ایشان از نور آنان سرشته شده اند و دیگر مردمان از آتش.(۲)

۸) سید رضی در کتاب مناقب از محمد بن اسحاق، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جد ایشان روایت می کند که فرمود: آن گاه که رسول الله از حجه الوداع بازگشت، به سرزمینی به نام ضوجان(۳) رسید که این آیه نازل شد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»(۴) [هان ای رسول! آن چه از خدایت بر تو نازل شد را ابلاغ نما و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده ای و خداوند تو را از شر مردمان نگاهبانی می کند] و چون در پناه بودن وی از شر مردمان نازل گردید، فریاد برآورد: نماز جماعت. مردم گرد رسول الله صلی الله علیه و آله جمع شدند و حضرت فرمود: چه

۱- [۱] - شوری/۲۳.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳- [۳] - در اصل نسخه این گونه است و گویا ضجنان صحیح است که کوهی است در طرف مکه، در راه مدینه از سمت پایین آن (الغمیم) در نزدیکی غدیر خم. ن ک «معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۵۳».

۴- [۴] - مائده /۶۷.

کسی از شما بر شما اولی تر است و همگی ایشان با صدای همهمه و فریادی گفتند: خدا و رسول خدا. و آن گاه رسول الله دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: هر که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خداوندا! موالات کن آن را که با وی دوستی نماید و معادی باش با آن که وی را به عداوت گیرد و یاری نما آن که یاریش نمود و بی کس گذار آن که تنهایش گذارد؛ همانا او از من است و من از اویم و او نسبت به من، همچون هارون است به موسی؛ با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست. این آخرین فریضه ای بود که خداوند بر امت محمد علیهم السلام فرض نمود و آن گاه خداوند تعالی این آیه را بر نبی خود نازل کرد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». ابی جعفر علیه السلام فرماید که مردم هر آن چه را که خدای تعالی از نماز و روزه و زکات و حج فرمود، پذیرفتند و رسول خدا را در این باره، تصدیق نمودند. ابن اسحاق گوید: به ابو جعفر علیه السلام گفتم: این امر چه زمان رخ داد؟ فرمود: هفده روز از ذی الحجه گذشته و در سال دهم هجرت به هنگام بازگشت از حجه الوداع بود که تا زمان رحلت رسول یکصد روز فاصله داشت و در روز غدیر خم نیز دوازده نفر از راویان از پیامبر شنیده بودند.

۹) روایتی که شیخ فاضل و متکلّم فقیه، دانشمند و پارسای پرهیزکار ابو علی محمد بن احمد بن علی فتال معروف به ابن فارسی، که از بزرگترین قدمای امامیه و از علما و کلامیان ایشان است، در کتاب معروف «روضه الواعظین» از ابو جعفر باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه حج گزارد و تا آن زمان، تمام شریعت های الهی به امتش رسیده بود، مگر حج و ولایت که جبرئیل علیه السلام وحی آورد که: ای محمد! خداوند تو را درود می دهد و می فرماید که من هیچ نبی از انبیا و رسولانم را قبض روح نکرده ام، مگر پس از تکمیل نمودن دین خود و استوار نمودن حجّتم بر خلق، و از این امور دو فریضه که هنوز ابلاغ نگشته، باقی مانده است: فریضه حج و فریضه ولایت و جانشینی پس از تو، چرا که تاکنون زمین را از حجت خالی نکرده و تا ابد نیز نخواهم کرد. خداوند می فرماید که حج را به قومت ابلاغ نمایی. تو حج می گزاری و هر کس از اهل شهرها و حومه ها و بادیه نشینان که تواند با تو حج می گزارد و در باره حج، ایشان را به مانند آن چه در نماز و روزه و زکاتشان به آنان آموختی، آموزش ها خواهی

ص:۵۴۲

داد و ایشان را در باره آن به مانند آن چه پیش از این در باره دیگر شرایع بدان‌ها ابلاغ نمودی، آگاه می سازی.

در این هنگام، منادی رسول الله صلی الله علیه و آله مردمان را ندا داد که هان! رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد حج دارد و بر آن است تا شما را همانند آن چه از دیگر شرایع دین آموخته، آموزش دهد و شما را نسبت به آن همچون آگاهی دادنتان بر دیگر امور، آگاه سازد. رسول الله صلی الله علیه و آله روانه گشت و مردمان نیز در پی وی، روان گشتند و به وی گوش سپردند تا ببینند چه می کند تا همچون وی عمل کنند و نبی ایشان را به حج برد و شمار کسانی که با پیامبر از مدینه و اطراف آن و بادیه نشینان به حج آمدند، هفتاد هزار تن یا بیشتر بودند، به مانند شمار اصحاب موسی که ایشان را با هارون بیعت داد، ولی آنها عهد شکستند و گوساله سامری را پرستیدند. همچنین بود که رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم نیز از ایشان به شمار اصحاب موسی برای علی علیه السلام بیعت گرفت و آنان نیز بیعت را شکسته و پیروی از گوساله و سامری را همچون سنتی ناپسند از ایشان گرفتند و نظیر همان داستان را تکرار کردند و حال آن که لبیک گویی مردمان به ندای رسول الله صلی الله علیه و آله به درازای فاصله بین مکه تا مدینه بود.

و آن گاه که رسول الله صلی الله علیه و آله در توقفگاه موعود ایستاد، جبرئیل علیه السلام بر وی نازل گشت و گفت: ای محمد! خداوند عز و جل تو را درود دهد و فرماید: که همانا اجل تو و مدت حیاتت سر رسیده است و من تو را به امری فرا می خوانم که از آن چاره ای نیست و لاجرم باید انجام گردد، پس اندرز و زنهارت را بازگو و سفارش هایت را بر زبان آر و هر آن چه از دانش و میراث علوم انبیای پیشین و سلاح و صندوق و هر آن چه از نشانه های انبیای گذشته داری را به وصی و جانشین پس از خود، حجت بالغه من بر خلقم علی بن ابی طالب علیه السلام، تسلیم نما و او را برای مردمان بر پای دار و برایش عهد و پیمان و ولایت بگیر و ایشان را به بیعت و پیمانی که از ایشان گرفتی برای من و من بدان پای گیرشان کردم، و عهدی که در باره ولایت ولی خود و مولای ایشان و مولای همه زنان و مردان مؤمن علی بن ابی طالب علیه السلام با ایشان بستم، یادآور شو؛ چرا که من هیچ یک از انبیا را قبض روح نکرده ام، مگر پس از کامل کردن حجتم و دینم و به نهایت رساندن نعمتم با ولایت اولیایم و دشمنی دشمنانم که این کمال

توحیـد من و دین من و نهـایت نعمت من بر بنـدگانم با پیروی و اطاعت از ولی ام می باشـد و این از آن جهت که من زمین را بدون سـرپرست که حجت بر خلق باشد، رها نمی کنم و امروز دینتان را بر شـما تکمیل کردم و نعمتم را بر شـما به حد نهایت رسانـدم و به اسـلام به عنـوان دین شـما راضـی گشـتم. علی علیه السـلام ولیّ من و مولاـی هر مرد و زن مؤمن است، علی علیه السلام بنده من و وصی نبی من و جانشین پس از وی و حجت بالغه من بر مردم است و اطاعت از وی همچون اطاعت از محمد صلی الله علیه و آله نبی من است و اطـاعت از محمـد صـلی الله علیه و آله نیز هم‌پـایه اطـاعت از من است و هر که او را فرمـان پـذیرد، به حق که فرمان مرا به جان خریـده و هر که بر وی سرکشـی نمایـد، به حق بر من نافرمانی کرده است. وی را علَ_می بین خود و خلقم نهـادم و هر که او را (به ولایت) بشـناسد، مؤمن است و هر که او را انکار نمایـد، کافر است و هر که بر بیعت وی شرک ورزد، مشرک خواهد بود و هر کس با داشتن ولایت وی به دیدار من آید، به بهشت درآید و هر که بر دشمنی وی به محضـر من آیـد، به آتش افکنـده شود. پس ای محمد! علی را به عنوان پیشوا و نشانه راه، فراز آور و بر مردمان بیعت گیر و عهد و پیمان مرا که بدان پای گیرشان کردم، از آنان بگیر که من تو را نزد خود خواهم آورد و به زودی فراخوانده می شوی.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله بر قوم خود بیمناک گشت و به خاطر آشنایی با عناد ورزی دائمی ایشان و نیز بغضی که نسبت به علی علیه السـلام داشـتند، ترسید که اهل نفاق و جدایی طلبان از امت، پراکنده شده و به جاهلیتی که داشتند، بازگردند و از جبرئیل خواست که از خداونـد، آسودگی از شـر مردم برای وی طلب کند و درنگ نمود تا جبرئیل از نزد خداوند، پناه از شـر مردم را برایش آورد و ابلاغ پیام حق را تا رسیدن به مسجد خیف، تاخیر انداخت و جبریل باز آمد و گفت که پیامبر اندرزها و زنهارهایش بر مردم بگویـد و حجت حق، علی علیه السـلام را بر مردم اقامه نمایـد و تا زمانی که به کراع الغمیم (میان مکه و مـدینه) رسیـدند، از جـانب خداونـد برای پیامبر، پناه از مردم نیاورد و بار دیگر، جبریل ظاهر گشت و وی را به همان امری که پیش از آن گفته بود، فرمـان داد. پیـامبر گفت که: ای جبرئیل! می ترسم که مردمان مرا تکـذیب نماینـد و سـخنم در باره علی علیه السلام را نپذیرند.

پیامبر بار دیگر به راه افتاد و چون به غـدیر خم و سه میلی(۱) جحفه رسـیدند، جبرئیل در حالی که پنج ساعت از روز طی شده بود، با پیام جلوگیری و نکوهش و پناه دادن از شـر مردم، باز رسـید و گفت: ای محمـد! خداونـد تو را درود می فرسـتد و می فرماید: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ» [هان ای رسول! ابلاغ کن آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شد] در باره علی «وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»(۲) [و اگر چنین نکنی رسـالت پروردگار را ابلاغ نکرده ای و خداونـد تو را از شـر مردم حفـظ می کنـد]. اولین نفرات کاروان به جحفه رسـیده بودنـد و پیامبر دسـتور داد که بازگردانـده شوند و کسانی که عقب تر مانده اند، در همین مکان باز ایستند تا علی علیه السلام را بر مردم اقامه نماید و ایشان را از آن چه خداونـد در بـاره علی علیه السـلام نـازل فرموده، آگاه سازد و خبر داد که خداونـد متعال وی را از شـر مردمان در امان خواهد داشت.

آن گـاه که پیـامبر از امر حفـظ و امان الهی اطمینان یافت، فرمود تا منادی صـدا زنـد و منادی، فریاد نماز جماعت سـر داد و از سمت راست مسیر، به سـمت مسـجد غدیر دور شد و این دسـتوری بود که جبرئیل از طرف خدا آورده بود. در مکان اجتماع، سلمه هایی(۳) بود که رسول‌الله دستور داد زیر آنها تمیز و خشک شود و برای وی سنگ هایی را به مانند منبر بنهند تا بر مردم اشـراف داشته باشد. مردم بازگشتند و عقب تر مانده ها در مکان اجتماع، توقف کردند و رسول الله صلی الله علیه و آله بر فراز آن سـنگ ها رفت و فرمود: «سـپاس خـدایی راست که به توحید خود در اوج است و در یگانگی اش در دسترس خلق است و در سـلطنتش شکوهمند و در ارکان قلمروی خود، عظیم است و در حالی که خود در جایگاهش است، او را به همه چیز احاطه دانش است و به قدرت و برهان خود بر تمام بندگان چیره است. ستوده ایست همواره ستایش شونده و همواره سربلند و پیوسته آغـازگر است و بازآورنـده و همه امور را بـازگشت به وی است. آفریننـده آسـمان هاست و گستراننـده زمین ها و حکمران بر آنهـاست. دور و منزه از خصـایص آفریـده هـاست و در منزه بودن خود نیز از تقـدیس همگان برتر است و هموست پروردگار ملائکه و روح. بر

۱- [۱] - هر میل برابر با یک سوم فرسخ که ۶ کیلومتر است، می باشد.

۲- [۲] - مائده/۶۷.

۳- [۳] - درختی تیغ دار است که با برگ و پوست آن دباغی می کنند.« لسان العرب ماده سلم».

همه آفریدگان خود تفضل کند و بر همه مخلوقات خود بخششگر است. به نیم نگاهی همه چشم ها را بیند و هیچ چشمی او را نبیند. بخشنده و بردبار و شکیباست. رحمت او هر چیز را رسیده و به نعمتش بر همه خلقش منت نهاده، در انتقام شتاب نکند و در کیفر سزاواران عذاب، صبور و شکیباست. بر نهان‌ها آگاه و بر درون ها داناست. پوشیده ها بر او ناپیدا نیست و پنهان ها بر او شبهه‌ناک نمی باشد. او راست فراگیری به هر چیز و چیرگی بر هر چه هست و توان در هر چیز و توانایی بر هر پدیده و او را همانندی نیست و اوست پدیدآور هر پدیده، آن گاه که هیچ پدیده نبود. جاودانه و زنده و عدل گستر است. جز او خداوندی نباشد و اوست ارجمند و حکیم.

شکوهمندتر از آن است که به دیدگان دریابندش و اوست دریابنده دیده ها و اوست پنهان بین و کاردان. کسی با دیدن، به وصف او نرسد و بر چگونگی او در نهانی و آشکاری دست نیابد، مگر به آن چه او عز و جل خود بنماید.

و گواهی می دهم که او خداوندی است که نزاهتش روزگاران را بیازمود (نسخه دیگر : فراگرفت) و نورش، ابدیت را کنار زد. هم او که بی رایزنی رایزنی، فرمانش را اجرا می کند، و او را در تقدیر نویسی اش انبازی نیست و در تدبیرگری اش، دوگونگی نباشد. هر آن چه نوآفرید، بی الگویی صورت بخشید و آفریدگان را بدون یاوری کسی و بدون رنج و یا چاره جویی، هستی بخشید. جهان، بنیان نهاد تا هست شد و آفرید تا پدیدار گشت.

پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست. همو که سازندگیش استوار و کردارش نیکوست. دادگری است که ستم روا نمی دارد و بزرگواریست که کارها به او بازمی گردد.

و گواهی می دهم او خدایی است که هر موجودی در برابر بزرگی اش فروتن و در مقابل عزّتش رام و در برابر توانایی اش تسلیم و پیش هیبتش سر به زیراند. پادشاه قلمروها و چرخاننده سپهرها و رام کننده آفتاب و ماه که هر یک در مداری معین جریان یابند. او پرده شب را به روز و پرده روز را که شتابان در پی شب است، به شب پیچد. اوست شکننده هر ستمگر سرکش و نابود کننده هر شیطان رانده شده.

نه او را ناسازی باشد و نه برایش هم‌پایی. یکتا و بی نیاز، نه زاده و نه زاییده

ص:۵۴۶

شـده، او را همتـایی نبوده و خداونـدی یگانه و پروردگاری بزرگوار است. بخواهـد و در گذرانـد و اراده کنـد و حکم نمایـد. بدانـد و شـماره کنـد و بمیرانـد و زنده کند. نیازمند و بی نیاز گرداند. بخنداند و بگریاند. نزدیک آورد و دور برد و بازدارد و بخشش کند. او راست پادشاهی و ستایش. به دست اوست تمام نیکی و بر هر چیز تواناست.

شب را در روز و روز را در شب فرو بَرد. معبودی جز او نیست، گران مـایه و آمرزنـده؛ اجابت کننـده دعا و فزون دهنـده عطا، برشـمارنده نفَس هـا و پروردگـار جن و انس است. او که چیزی بر وی مشـکل نیایـد؛ فریاد فریادخواهان، او را آزرده نکنـد و پافشاری اصرارکنندگان، او را به ستوه نیاورد.

نیکوکاران را نگاهدار و رستگاران را دستِ یار، مؤمنان را صاحب اختیار و جهانیان را پروردگار است؛ آن که در همه احوال، سزاوار سپاس و ستایش همه آفریدگان است.

او را سـتایش فراوان و سپاس جاودانه می گویم بر شادکامی و پریشان حالی و بر دشواری و آسانی، و به او و فرشتگان و نوشته ها و فرسـتاده هایش ایمان دارم و فرمان او را گردن می نهم و اطاعت می کنم و به سوی هر آن چه مایه خشـنودی اوست، می شتـابم و بـدان چه حکم کرد، تسـلیمم؛ از سـر اشتیاق به فرمانبری از وی و بیمناکی از گوشـمالی وی. زیرا او خـدایی است که مکرش را ایمنی نباشد و از بی عدالتی اش هراسی نیست.

و اکنون بر بنـدگی خویش در محضـر وی اقرار می کنم و به پروردگاری او گواهی می دهم و وظیفه خود را در آن چه به من وحی شـده، انجام می دهم؛ مباد که با سـرننهادنم، از سوی او عذابی سـرکوبگر فرود آید که احدی را یارای پس راندن آن از من نباشد، هر چند کاردانی‌اش بسیار و دوستی اش خالص باشد.

چرا که معبودی جز او نیست، اوست که مرا آگـاهی داد که اگر آن چه بر من نـازل کرده، به مردم نرسـانم، وظیفه رسـالتش را انجام نداده ام، و خداوند تبارک و تعالی ایمنی از آزار مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است.

پس آن گـاه، چنین وحی ام فرسـتاد: بسم الله الرحمن الرحیم «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ــ فی علی ــ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» [به نام خداوند همه مهرِ مهرپرور. ای فرستاده ما! آن چه از

سوی پروردگارت ـ در باره علی علیه السلام ـ بر تو وحی شد، ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوند را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد].

هان ای مردمان! آن چه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن کوتاهی نکرده ام و اکنون سبب نزول آیه را بر شما بیان می کنم: همانا جبرئیل، سه مرتبه بر من فرود آمد و مرا از سوی سلام، پروردگارم که تنها اوست سلام، فرمانی آورد که در این مکان برپای ایستم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر، وصی و جانشین من در میان امّت و امام پس از من است که جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود و او پس از خدا و رسول خدا، صاحب اختیارتان است.

پروردگارم در این باره، آیه ای از کتاب خویش بر من نازل فرموده که: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ راكعون»(۱) [همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمان آورندگانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند] و هر آینه علی بن ابی طالب علیه السلام است که نماز به پا داشته و در رکوع، زکات پرداخته و پیوسته جویای خدای عز و جل است.

و من از جبرئیل درخواستم که معاف نمودن من از رساندن این پیام به شما را درخواست نماید. زیرا کمی پرهیزکاران و فزونی منافقان و مداخله گناه پیشگان و فریبکاری مسخره کنندگان اسلام را می دانم؛ همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده: «يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»(۲) [به زبان آن را می گویند که در دل هایشان نیست] و آن را اندک و آسان می شمارند؛ حال آن که نزد خداوند، بس بزرگ است، و نیز از آن روی که منافقان، بارها مرا آزار رسانیده تا بدان جا که مرا اُذُن (سخن شنو و زودباور) نامیده اند، به خاطر همراهی بسیار علی علیه السلام با من و روی نمودن من به وی، تا بدان جا که خداوند در این باره آیه ای فرو فرستاد که: «الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيِقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ» [و از آنانند کسانی که پیامبر خدا را می آزارند و او را سخن شنو و زودباور می نامند] بگو: « قل اذن » [آری سخن شنو است] بر علیه آنان که گمان می کنند او تنها سخن می شنود «خیر لکم» [این

۱- [۱] - مائده/ ۵۵.

۲- [۲] - فتح/۱۱.

برای شما بهتر است]،(۱) تا پایان آیه.

و اگر می خواستم نـام گوینـدگان چنین سـخنی را بر زبـان آورم و یـا مسـتقیما بـا دسـتم به آنـان اشاره کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم، به راحتی، این کار را می کردم، لیکن سوگند به خدا که در کارشان کرامت نموده، لب فروبستم. با این حال، خداونـد از من خشـنود نخواهـد گشت، مگر این که آن چه در حق علی علیه السـلام فرو فرسـتاده به گوش شـما برسانم. سپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم چنین خواند: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ ـ فی علی ـ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» [هان ای پیامبر ما! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شـده ـ در حقّ علی ـ ابلاغ کن؛ وگرنه کار رسالتش را انجام نداده ای، و البته خداوند تو را از آسیب مردمان نگاه می دارد]

هان ای مردمان! بدانید که خداوند، او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داده و پیروی او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می کنند و بر بادیه نشـینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر یکتاپرست، واجب شمرده است.

فرمان او جاری، گفتار او بسنده و امرش نافذ است. ناسازگارش نفرین شده، و پیرو و باورکننده اش در مهر و رحمت است. هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و فرمان بران وی را آمرزیده است.

هان ای مردمان! آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایسـتاده ام. پس بشـنوید و فرمان برید و دستور حق را گردن گذارید؛ چرا که خداونـد عز و جـل ولی و معبود شـماست و پس از خداونـد، ولی شـما، رسول و پیـامبر صـلی الله علیه و آله اوست که اکنون بـا شـما سـخن می گویـد و پس از من، علی علیه السـلام ولی و امـام شـماست به فرمـان پروردگـار. آن گـاه، امامت در فرزندان من از نسل علی علیه السلام خواهد بود. این قانون تا روز دیدار با خدا و رسول او دوام خواهد داشت.

حلال نیست، مگر آن چه خدا و رسول او و امامان حلال دانند، و حرام نیست، مگر آن چه آنان حرام دانند. خداوند عز و جل، حلال و حرام را برای من بیـان فرموده و آن چه پروردگـارم از کتاب خویش و حلال و حرامش به من آموخته، در اختیار علی علیه السلام نهاده ام.

۱- [۱] - توبه/۶۱.

هان ای مردمان! هیچ دانشی نیست، مگر این که خداوند، آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی علیه السلام بر نهاده ام. هیچ دانشی نیست، مگر آن که آن را به علی علیه السلام آموخته ام و او امام روشنگر است.

هان مردمان! از راه علی علیه السلام گم نشوید و از وی نگریزید و از سرپرستی اش روی برنگردانید. اوست که به درستی و راستی خوانده و خود نیز بدان عمل نماید و نادرستی را نابود کند و از آن بازدارد. در راه خدا نکوهش نکوهش گران، او را از کار باز ندارد. او نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته است و همو جان خود را فدای رسول الله صلی الله علیه و آله نموده و با او همراه بوده است؛ درحالی که هیچ یک از مردان غیر از وی، خدا را به همراه رسول الله صلی الله علیه و آله عبادت نمی کردند.

هان ای مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده، و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند، او را برپای داشته است.

هان ای مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند، توبه منکر او را نپذیرد و وی را نیامرزد و این حتم است نزد خداوند در باره ناسازگار علی و هرآینه او را به عذاب دردناک پایدار و جاویدان کیفر کند. پس از مخالفت با سخن من در باره وی بهراسید تا مبادا در آتشی درشوید که آتش گیره آن مردمانند و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است.

هان مردمان! به خدا سوگند که پیامبران پیشین به ظهورم مژده داده اند و اکنون من فرجام پیامبران و برهان بر آفریدگان در آسمان و زمینم. آن کس که در آن، ذره‌ای به وادی تردید درافتد، به کفر جاهلیت نخستین درآمده و هر که در سخنان امروزم تردید کند، در تمامی رسالتم شک کرده است و هرآینه جایگاه ناباوران آن، آتش دوزخ خواهد بود.

هان ای مردمان! خداوند عز و جل به منّت خود بر من و احسان خویش به من این برتری را به من پیشکش کرد و به حق که خدایی جز او نیست. و او راست تمام ستایش من در همه روزگاران و در هر حال و مقام.

هان ای مردمان! علی علیه السلام را برتر دانید که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است؛ با وجود ماست که آفریدگان پایدارند و خداوند روزی شان را

فرو می فرستد.

منفور است، منفور است؛ مغضوب است، مغضوب است آن که این گفته مرا نپذیرد!

هان! بدانید جبرئیل از سوی خداوند خبرم داد: هر آن که با علی علیه السلام بستیزد و بر ولایت او گردن ننهد، نفرین و خشم من بر او باد! پس هر نفسی بنگرد که برای فردای رستاخیز خود چه پیش فرستاده است و تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری با علی علیه السلام بپرهیزید. مباد که گام هایتان پس از استواری درلغزد؛ که خداوند بر کردارتان آگاه است.

هان ای مردمان! قرآن را به اندیشه خوانید و ژرفی آیات و محکمات آن را فهم نمایید و در پی متشابهات آن نیفتید که به خدا سوگند، بازداری های قرآن را کس به روشنی نگوید و تفسیر آن را آشکارا بیان نکند، مگر کسی که اکنون دستش در دست من است و او را به سمت خود، فراز کشیده ام و بازویش را بالا برده و به شما اعلام می کنم: هر که من سرپرست او هستم، این علی علیه السلام سرپرست اوست و او علی بن ابی طالب برادر و وصی من است و سرپرستی و به ولایت پذیرفتن او حکمی است از جانب خداوند که بر من فرو فرستاده است.

هان ای مردمان! همانا او همجوار و همسایه خداوند است که در کتاب خود می فرماید: «يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ»(۱) [تا آن که مبادا کسی در روز رستاخیز بگوید: افسوسم باد بر کوتاهی و کم کاری ام در همسایه خدا]

هان ای مردمان! همانا علی و فرزندان پاکم از نسل او، وزنه کوچک ترند و قرآن وزنه بزرگتر. هر یک از این دو از دیگر همراه خود، خبر می دهد و با آن سازگار است. آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

هان! بدانید که آنان امانتداران خداوند در میان آفریدگان و حاکمان او در زمین اویند.

هشدار! که خداوند عز و جل بیان کرد و من از جانب خداوند عز و جل بازگو نمودم. هان! که من وظیفه خویش را ادا کردم. هشدار که من ابلاغ کردم و هان! به گوشتان رساندم و زنهار! روشن نمودم. هشدار! که هرگز به جز این برادرم، کسی

۱- [۱] - زمر/۵۶.

امیرالمؤمنین نخواهد بود. هشدار! که پس از من امیری بر مؤمنان، برای کسی جز او روا نباشد.

سپس دست بر بازوی علی علیه السلام زد و او را فرازتر کشید، و امیرالمؤمنین چنان بود که از همان آغاز که پیامبر صلی الله علیه و آله به خطبه برخاست، علی علیه السلام را فراز کشیده بود، به گونه‌ای که پاهای او تا زانوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برابر بود و آن گاه فرمود:

هان ای مردمان! این علی علیه السلام است، برادر و وصی و در دل گیرنده دانش من و هم اوست جانشین من در میان امّت و بر تفسیر کتاب خدای عز و جل که مردمان را به سوی او بخواند و به آن چه موجب خشنودی اوست، عمل کند و با دشمنانش ستیز نماید و بر فرمانبرداری از خداوند، یاریگر باشد و بازدارنده از نافرمانی او باشد. همانا اوست جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله و پیشوای ایمان آورندگان و امام هدایتگر به امر خداست و کسی که به فرمان خدا با پیمان شکنان، روی گردانان از راستی و درستی و گریختگان از دین، پیکار کند.

می گویم: به فرمان خداوند، سخن حق، نزد وی دگرگون نخواهد شد. می گویم: پروردگارا! دوستداران او را دوست دار و دشمنان او را دشمن دار. ناباورانش را و انکار کنندگان حق او را نفرین کن و خشم خود را بر نادیده گیرندگان وی فرود آر.

خداوندا! تو خود امامت را برای علی علیه السلام، ولی خود فرو فرستادی، آن هنگام که در تبیین آن به واسطه آن چه از دین مردمان، تکمیل نمودی و نعمت خود را بر ایشان، به کمال بخشیدی و اسلام را برای ایشان پسندیدی؛ وی را برترین شمردی و فرمودی: «وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»(۱) [و آن که جز اسلام دینی بجوید، از او پذیرفته نخواهد شد و در جهان دیگر در شمار زیانکاران خواهد بود] خداوندا! تو را گواه می گیرم که پیام تو را به مردمان رساندم.

هان ای مردمان! خداوند عز و جل، دین را با امامت علی علیه السلام تکمیل فرمود. اینک آنان که از او و جانشینانش از فرزندان من و از نسل او، تا برپایی رستاخیز و عرضه بر خدا، پیروی نکنند،«حَبِطَت أعمالُهم وَ فِی النّار هُم خَالدونَ»(۲)

۱- [۱] - آل عمران/ ۸۵.

۲- [۲] - توبه/۱۷.

[ایشان کرده هایشان بیهوده بوده و تنها در آتش دوزخ جاودان خواهند بود] «لا یَخَفَّف عنهم العـذابُ وَ لا هُم ینظَرون»(۱) [نه از عذابشان کاسته شود و نه ایشان را لحظه ای امانی داده شود]

هان ای مردمان! این علی علیه السلام یاورترین شما برای من، سزاوارترین شما به من و نزدیک ترین شما به من و عزیزترین شما بر من است. خداوند عز و جل و من از او خشنودیم. آیه رضایتی در قرآن نیست، مگر در باره او و خدا هیچ گاه ایمان آوردگان را خطابی ننموده، مگر ابتدا از او، و آیه ستایشی نازل نگشته، مگر در باره او، و خداوند درآیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ»(۲) [آیا انسان را آن هنگام از روزگار (به یاد) آید که چیزی درخور یاد کردن نبود؟] گواهی بر بهشت رفتن نداده، مگر بری او، و آن را در حق غیر او نازل نکرده و به آن آیه، جز او را نستوده است.

هان ای مردمان! او یاور دین خدا و دفاع کننده از رسول اوست. او پرهیزکار پاکیزه و رهنمای ارشاد شده است. پیامبرتان برترین پیامبر، وصی او برترین وصی و فرزندان او برترین اوصیایند.

هان ای مردمان! فرزندان هر پیامبر از نسل اویند و فرزندان من از صلب علی اند.

هان ای مردمان! به راستی که شیطان، آدم را با رشک ورزی از بهشت رانده است؛ مبادا شما به علی علیه السلام رشک ورزید که کرده هایتان نابود و گام هایتان لغزان گردد. آدم با یک اشتباه به زمین، هبوط داده شد و حال آن که برگزیده خدای عز و جل بود. پس چگونه خواهید بود شما اگر لغزش نمایید و حال آن که شما بندگان خدایید.

آگاه باشید! که با علی نمی ستیزد، مگر تیره بخت و سرپرستی او را نمی پذیرد، مگر پرهیزگار و به او نمی گرود، مگر گرونده ای بی آلایش.

به خدا سوگند که سوره والعصر در باره علی نازل شد: «بسم الله الرحمن الرحیم* وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»(۳) [به نام خداوند همه مهر مهرپرور * قسم به

ص:۵۵۳

۱- [۱] - بقره/۱۶۲ و آل عمران/۸۸.

۲- [۲] - انسان/۱.

۳- [۳] - عصر/۱_ ۳.

عصر که انسان در زیان است * مگر آنان که ایمان آورند و کردار نیک به جای آرند و در میان خود به حق سفارش نمایند و یکدیگر را به شکیبایی توصیه کنند].

هان مردمان! خدا را گواه گرفتم و پیام او را به شما رسانیدم «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»(۱) [و بر فرستاده، وظیفه ای جز بیان و ابلاغ روشن نیست].

هان مردمان! «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ»(۲) [تقوا پیشه کنید، آن گونه که بایسته است و نمیرید جز در آن حال که به اسلام گرویدگانید].

هان مردمان! به خدا و رسول و نوری که با وی نازل گشت، ایمان آورید «مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا»(۳) [پیش از آن که چهره هایی را تباه و آن را باژگونه کنیم].

هان ای مردمان! نور از سوی خداوند عز و جل در جان من، سپس در جان علی بن ابی طالب علیه السلام، آن گاه در نسل او تا مهدی قائم علیه السلام که حق خدا و حق هر مؤمنی را باز می ستاند، جریان یافته است. چرا که خداوند عز و جل ما را بر کوتاهی کنندگان، ستیزه گران، ناسازگاران، نابکاران و گنهکاران و ستمکاران و زورگیرندگان از تمامی جهانیان، حجت آورده است.

هان مردمان! همانا من رسول خدایم و پیش از من نیز رسولانی آمده و عمرشان سپری گشته است. آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم، به جاهلیت عقب گرد می کنید؟ و هر که (به قهقرا) بر پاشنه اش عقب گرد نماید، هرگز خدا را زیانی نخواهد رسانید و خداوند، سپاسگزاران شکیبا را پاداش خواهد داد. بدانید که علی علیه السلام و پس از او فرزندان من از نسل او، دارنده صفت شکیبایی و سپاسگزاری اند.

هان ای مردمان! اسلامتان را بر من منت نگذارید که خداوند بر شما خشم گیرد و شما را عذابی از نزد خود گرفتار نماید. همانا پروردگار شما در کمین گاه است.

ای مردمان! به زودی پس از من پیشوایانی خواهند بود که شما را به سوی آتش می خوانند و در روز رستاخیز تنها و بی یاور خواهند ماند. هان مردمان!

۱- [۱] - نور/۵۴ و عنکبوت/۱۸.

۲- [۲] - آل عمران/۱۰۲.

۳- [۳] - نساء / ۴۷.

خداوند و من از آنان بیزاریم.

هـان ای مردمان! آنان و یاران و پیروانشان و دنباله روان آنان در ژرف ترین جای دوزخ خواهنـد بود و چه جایگاه بـدی است جایگاه متکبران.

هان مردمان! اینک جانشینی خود را تا برپایی روز رستاخیز به شکل امامت و وراثت در نسل خود به امانت به جای می گذارم و اکنون ابلاغ کردم آن چه را ابلاغ نمودم تا برهان باشـد بر هر شاهـد و غایب و بر آنان که زاده شده یا نشده اند، پس بایسـته است تا برپایی رسـتاخیز، این سـخن را حاضـران به غایبان و پـدران به فرزندان برسانند و به زودی کسانی امامت را با پادشاهی جایگزین و آن را غصب خواهنـد نمود. هان! نفرین و خشم خـدا بر غاصـبان و چپاول گران! و البته در آن هنگام است که تنها به کار شما خواهیم پرداخت، ای جن و انس! و بر سر شما شعله هایی از آتش و مس گداخته فرو خواهد ریخت و هرگز یاری کرده نشوید.

هان ای مردمان! هر آینه خداونـد عز و جل شـما را به حالتان رها نمی کرد، مگر آن که ناپاک را از پاک جـدا کند و خداوند نخواهد که شما را بر غیب آگاه گرداند.

هان ای مردمان! هیـچ سـرزمینی نیست، مگر این که خداونـد به خاطر تکذیب اهلش، آن را نابود خواهد فرمود و آن چنان که فرمـود: شـهرها را در حـالی که سـتم پیشه می کننـد، هلاـک می گردانـد و این امـام شـما و ولی شـماست و او وعـده نموده با خداوند است و خداوند، وعده او را به حقیقت خواهد رساند.

هان ای مردمان! پیش از شـما، شـمار فزونی از گذشـتگان گمراه شدنـد و خداوند گذشـتگان را نابود کرد و هم او نابودکننده آیندگان است.

او خود در کتابش آورده: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ»(۱) [آیا پیشینیان را تباه نکردیم و به دنبال آنان آیندگان را گرفتار نساختیم؟ با مجرمان این چنین کنیم. وای در این روز بر ناباوران]

هان مردمان! همانا خداونـد مرا امر کرده و نهی نموده و من نیز همان گونه علی علیه السـلام را امر کردم و نهی نمودم و اکنون امر و نهی را از خدای تعالی دریافته است؛ پس فرمان او را بشنوید و از آن چه بازتان می دارد، خودداری کنید و به

۱- [۱] - مرسلات/۱۶- ۱۹.

خواست وی درآیید و راه های گونه گون، شما را از راه او باز ندارد!

صراط مستقیم خداوند، منم که شما را به پیروی آن امر فرموده و پس از من علی علیه السلام است و آن گاه فرزندانم از نسل او، پیشوایانی به حق، که راه راست می نمایند و به واسطه آن، راه را به شیوه میانه روی می پویند.

سپس پیامبر «الحمد لله» را تا انتها قرائت کرد و فرمود: هان! به خدا سوگند، این سوره در باره من نازل شده و در باره ایشان نازل شده و شامل همه آنان می باشد و به آنان اختصاص یافته است. آنان اولیای خدایند که ترسی بر ایشان نیست و اندوهگین نمی گردند. هان بدانید که حزب خدا، چیره و غالب خواهد بود. هشدار! که ستیزندگان با امامان، اهل دو دستگی و ساربانان تباهی انگیز و همکاران شیاطین اند «یُوحِی بَعضُهُمْ إِلَی بَعضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا»(۱) [هر یک از ایشان از راه فریب، دیگری را سخنان آراسته تحویل می دهد] تا آخر آیه. هان! بدانید که دوستان ایشان مؤمنانی هستند که خداوند در کتاب خود از ایشان چنین یاد کرده: «لَا تَجِدُ قَوْمًا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ یُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»(۲) [نمی یابی قومی که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند، ولی با ستیزه گران با خدا و رسول را، دوستی نمایند]

هان! دوستداران امامان، ایمانیان اند که قرآن چنان توصیف فرموده: «الَّذِینَ آمَنُواْ وَلَمْ یَلْبِسُواْ إِیمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـئِکَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ»(۳) [آنان که ایمان آورده و باور خود را به ستم (شرک) نیالوده اند، ایشان در امان اند و هم ایشان راه یافتگان اند]

هان! یاران پیشوایان، کسانی هستند که به ایمان رسیده و از دودلی به دور هستند. هان! اولیای امامان، آنانند که با آرامش به بهشت درخواهند شد و فرشتگان، با سلام، آنان را پذیرفته و خواهند گفت: «طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ»(۴) [درود بر شما که پاک گردیدید، اینک داخل شوید که در بهشت، جاودانه اید] هان! اولیای ایشان آنهایی هستند که خداوند فرماید: «یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ»(۵) [به

ص:۵۵۶

۱- [۱] – انعام/۱۱۲.

۲- [۲] – مجادله/۲۲.

۳- [۳] – انعام/۸۲.

۴- [۴] – زمر/۷۳.

۵- [۵] – غافر/۴۰.

بهشت پای می نهند و در آن بدون حساب روزی داده خواهند شد] هان! دشمنان آنان آن کسانی اند که در آتش درآیند و همانا ناله افروزش جهنم را می شنوند؛ در حالی که در جوشش است و هرم شعله های آتش، همچون بازدمی زبانه می کشد «كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا»(۱) [هر گاه که گروهی از مردمان بدان داخل شوند، گروه دیگر را لعنت نمایند] هان! که دشمنان ایشان همانانند که خداوند در باره آنان فرموده: «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ * قَالُوا بَلَى»(۲) [هر گروهی از آنان که داخل جهنم شود آتشداران دوزخ ایشان را می پرسند: مگر برایتان زنهار دهنده ای نیامد؟! می گویند: آری] هان! یاران ایشان «الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِير»(۳) [کسانی اند که در نهان، از پروردگار خویش ترسانند، آمرزش و پاداش بزرگ برای آنان خواهد بود]

هان مردمان! چه بسیار فرق است میان آتش و بهشت!

هان مردمان! ستیزه جویان ما کسانی اند که خداوند، ایشان را نستوده و نفرین فرموده و دوستداران ما کسانی اند که خداوند، ایشان را ستوده و دوست می دارد.

هان مردمان! بدانید که همانا من بیم دهنده ام و علی علیه السلام هدایت گر.

هان مردمان! بدانید که من پیامبرم و علی علیه السلام وصی من است.

آگاه باشید! همانا آخرین امام از ما، مهدی قائم علیه السلام است. هان! او بر تمامی ادیان چیره خواهد بود.

هان! که اوست انتقام گیرنده از ستمکاران.

هان! که اوست فاتح دژها و ویران کننده آنها.

هان! که اوست چیره بر هر قبیله ای از شرک.

هان! که او خونخواه تمام اولیای خداست.

هان! که اوست یاور دین خدای عز و جل.

هان! که اوست پیمانه گیر از دریایی ژرف.

هان! که او بر هر ارزشمندی به اندازه ارزش او، و بر هر نادانی به اندازه نادانی اش ارج کند.

ص:۵۵۷

۱- [۱] - اعراف/۳۸.

۲- [۲] - ملك/۸ و ۹.

٣- [٣] - ملك/١٢.

هشدار! که او برترین و برگزیده خداوند است.

هشدار! که او وارث دانش ها و دربرگیرنده ادراک هاست.

هان! بدانید که او از سوی پروردگارش سخن می گوید و آیات و نشانه های او را برپا کند. بدانید همانا اوست بالیده و استوار.

بیدار باشید! هموست که (اختیار امور جهانیان و آیین آنان) به او واگذار شده است.

آگاه باشید! که تمامی گذشتگان، ظهور او را پیشگویی کرده اند.

آگاه باشید! که اوست حجّت پایدار و پس از او حجّتی نخواهد بود و حقیقت و نوری نیست، مگر نزد او.

هان! کسی بر او پیروز نخواهد شد و ستیزنده او یاری نخواهد گشت.

آگاه باشید که او ولی خدا در زمین، داور او در میان مردم و امانتدار امور آشکار و نهان است.

هان مردمان! من پیام خدا را برایتان آشکار کرده و تفهیم نمودم و این علی علیه السلام است که پس از من، شما را آگاه می کند. اینک شما را می خوانم که پس از پایان خطبه با من بر بیعت با وی و اعتراف به او و سپس با علی علیه السلام دست بیعت دهید. آگاه باشید من با خداوند و علی با من پیمان بسته و من اکنون از سوی خدای عز و جل برای امامت او پیمان می گیرم. «فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ»(۱) [و هر که پیمان شکند، هر آینه بر ضد خود پیمان شکسته است]

هان مردمان! «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعتَمَرَ»(۲) [همانا حج و عمره از شعائر (آیین های) الهی است. پس زائران خانه خدا و عمره کنندگان] تا پایان آیه.

هان مردمان! در خانه خدا حج گزارید؛ که هیچ خاندانی داخل آن نشد، مگر رشد کرده و بس شمار گشتند، و کسی از آن روی برنگردانید، مگر بی نسل و پراکنده گردیدند.

هان مردمان! مؤمنی در موقف (عرفات، مشعر، منا) نمانَد، مگر این که خدا گناهان گذشته او را بیامرزد و چون حج خود پایان بَرد، کار خود را از گیرد.

۱- [۱] - فتح/۱۰.

۲- [۲] - بقره/۱۵۸.

هان مردمان! حاجیان، دستگیری شده اند و هزینه سفرشان جبران می شود و البته، خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

هان مردمان! خانه خدا را با دین کامل و دانشی ژرف، زیارت کنید و از زیارتگاه ها جز با توبه و بازایستادن (از گناهان) برنگردید.

هان مردمان! نماز را به پا دارید و زکات بپردازید؛ همان سان که خداوند عز و جل امر فرموده است. پس اگر زمان بر شما دراز شد و کوتاهی کردید یا از یاد بردید، علی علیه السلام صاحب اختیار و تبیین کننده بر شماست. خداوند عز و جل او را پس از من در میان شما برنهاده و آنان که خداوند از نسل من و او (به جانشینی ما) خلق نمود،(۱) پرسش های شما را پاسخ دهند و آن چه را نمی دانید به شما می آموزند.

هان! حلال و حرام بیش از آن است که من شمارش کنم و بشناسانم؛ پس یک باره به حلال فرمان می دهم و از حرام باز می دارم و مأمورم بر شما بیعت بگیرم و دست در دست من نهید در مورد پذیرش آن چه از سوی خداوند آورده ام در باره علی امیرالمؤمنین و اوصیای پس از او که آنان از من و اویند و این امامت در ایشان پایدار است و فرجام آنان، مهدی است تا روز رستاخیز که به حق، حکم خواهد داد.

هان مردمان! شما را به هرگونه حلال و حرامی راهنمایی کردم و از آن هرگز برنمی گردم و تغییری در کار نیست. بدانید و آگاه باشید! آنها را یاد کنید و نگه دارید و یکدیگر را به آن توصیه نمایید و در آن دگرگونی میندازید. هشدار که دوباره می گویم: بیدار باشید! نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و امر به معروف کنید و از منکر بازدارید.

و بدانید که ریشه امر به معروف این است که به گفته من (در باره امامت) برسید و سخن مرا به دیگران برسانید و غایبان را به پذیرش فرمان من توصیه کنید و آنان را از ناسازگاری سخنان من بازدارید؛ همانا سخن من فرمان خدا و من است و هیچ امر به معروف و نهی از منکری جز با امام معصوم کمال نمی یابد.

هان مردمان! قرآن بر شما روشن می کند که امامان پس از علی علیه السلام فرزندان اویند و من به شما شناساندم که آنان از او و از من اند. چرا که خداوند در

۱- [۱] - در احتجاج: به جانشینی ما گذاشت.

کتاب خود می گوید: «وَجَعلَهَا کَلِمَهً بَاقِیَهً فِی عقِبِهِ»(۱) [آن را را فرمانی پایدار در نسل او قرار داد] و مادام که به قرآن و امامان تمسک کنید، گمراه نخواهید شد.

هان مردمان! تقوا پیشه کنید و از سختی رستاخیز بهراسید، همان گونه که خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعهِ شَیْءٌ عظِیمٌ »(۲) [همانا لرزه روز رستاخیز حادثه بزرگ است].

مرگ، حساب، موازین و حسابرسی در برابر پروردگار جهانیان و پاداش و کیفر را یاد کنید. آن که نیکی آورد، پاداش گیرد و آن که بدی کرد، بهره از بهشت نخواهد برد.

هان مردمان! شما بیش از آنید که در یک زمان با یک دست من بیعت نمایید. از این روی خداوند عز و جل به من دستور داده که از زبان شما اقرار بگیرم و پیمان ولایت علی امیرالمؤمنین را محکم کنم و نیز بر امامان پس از او که از نسل من و اویند؛ همان گونه که اعلام کردم که ذرّیّه من از نسل اوست.

پس همگان بگویید: ما سخنان تو را شنیده، سر می نهیم و بدان خشنودیم و بر آن گردن گذاریم و بر آن چه از سوی پروردگارمان در امامت علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان دیگر از پشت او به ما ابلاغ کردی، با دل و جان و زبان و دست هایمان با تو پیمان می بندیم و بر این پیمان زنده ایم و خواهیم مرد و برانگیخته می شویم و هرگز آن را دگرگون و مبدل نکرده، شکّ و انکار نخواهیم داشت و از عهد و پیمان خود برنمی گردیم.

مطیع خداوندیم و از تو و علی امیرالمؤمنین علیه السلام و امامانی پیروی می کنیم که نام بردی از نسل خود و پشت او پس از حسن و حسین علیهما السلام، همان دو که جایگاه ایشان را نزد خود و منزلت ایشان در نزد خداوند تبارک و تعالی به شما گفتم و به شما بیان داشتم که آن دو، سرور جوانان اهل بهشتند و امامند پس از پدرشان علی علیه السلام که من پدر ایشانم پیش از او.

پس بگویید به خدا و تو و علی و حسن و حسین و امامانی که نام بردی، عهد و پیمانی برای امیر المؤمنین از دل و جان و زبان و روح و دستانمان دادیم و هر کس توانست با دست و گرنه با زبان پیمان بست و هرگز پیمانمان را دگرگون

ص:۵۶۰

۱- [۱] - زخرف/۲۸.

۲- [۲] - حج/ ۱.

نخواهیم کرد و خداونـد از ما هرگز شکسـتن عهـد نبینـد. خداونـد را بر آن گواه خواهیم گرفت و هر آینه خداوند بر گواهی، کافی است و تو نیز بر ما گواه باش و همه فرمان برندگان از آشـکار و پنهان و فرشتگان خدا و سربازان و بندگان او و خداوند از هر شاهدی بزرگتر است.

هان مردمان! چه می گوییـد؟ همانا خداونـد هر صـدایی را می شـنود و نوایی را که از دل‌ها می گـذرد، می داند. هر آن کس هـدایت پـذیرفت، خیر را برای خویشـتن پـذیرفته و آن که گمراه شـد، به زیان خود رفته است و هر کس بیعت کند، هر آینه با خداوند پیمان بسته که «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیدِیهِم»(۱) [دست خدا بالای دستان آنهاست]

هـان مردمان! اینک با خداونـد بیعت کنیـد و با من پیمان بندیـد و با علی امیرالمؤمنین و حسن و حسـین و امامان علیهم السـلام پس از آنان از نسل آنان که نشانه پایدارنـد و خداونـد نابکاران را به ایشان تباه می کنـد و به باوفایان به واسـطه ایشان مهر می ورزد.

«فَمَن نَّکَثَ فَإِنَّمَا یَنکُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَـیُؤْتِیهِ أَجْرًا عظِیمًا»(۲) [هر که پیمان شکند جز این نیست که به زیان خود گام برداشته، و هر که بر عهدی که با خدا بسته، پابرجا ماند؛ به زودی خدا او را پاداش بزرگی خواهد داد]

هان مردمان! آن چه بر شـما گفتم، بگوییـد و به علی علیه السـلام با لقب امیرالمؤمنین سـلام گوییـد و بگوییـد: «سَـمِعنَا وَأَطَعنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ»(۳) [شـنیدیم و فرمـان می بریم. پروردگـارا، آمرزشت خواهیم و بازگشت به سوی تو است] و نیز بگویید: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی هَدَانَا لِهَـذَا وَمَا کُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللّهُ»(۴) [تمام سپاس خدایی راست که ما را به این راهنمایی فرمود وگر نبود آن که خدا راهنمایی مان کند، راه نمی یافتیم]

هـان مردمـان! هر آینه برتری هـای علی بن ابی طالب علیه السـلام نزد خداونـد عز و جل که در قرآن نازل فرموده، بیش از آن است که من یک باره برشمارم. پس هر کس از مقامات او خبر داد و آنها را شناساند، تصدیق و تأییدش کنید.

۱- [۱] - فتح/۱۰.

۲- [۲] - فتح/۱۰.

۳- [۳] - بقره/۲۸۵.

۴- [۴] - اعراف/۴۳.

هان مردمان! آن کس که از خدا و رسولش و علی و امامانی که نام بردم پیروی کند، به رستگاری بزرگی دست یافته است.

هان مردمان! بیشترین سبقت جویان به بیعت و پیمان و سروری او و درود آوردن بر او برای مقام «امارت مؤمنان»، رستگارانند و در بهشت‌هایی پر بهره خواهند بود.

هان مردمان! آن چه خدا را خشنود کند، بگویید. پس اگر شما و تمامی زمینیان کفران ورزند، خدا را زیانی نخواهد رسانید.

پروردگارا! ایمان آورندگان را بیامرز و کافران را هلاک گردان! و سپاس خدا راست پروردگار جهانیان».

پس آن گاه مردمان ندا برآوردند: آری شنیدیم و سرنهادیم بر آن چه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرد با دل ها و زبان ها و دست هامان. آن گاه با ازدحام و فشار بر یکدیگر به سمت رسول الله صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام آمدند و با دست، بیعت کردند و اولین کسانی که با رسول الله صلی الله علیه و آله دست بیعت دادند، خلیفه اولی و دومی و سومی و چهارمی و پنجمی بودند و دیگر مهاجران و انصار و بقیه مردم به حسب جایگاه خود با ایشان دست بیعت دادند تا آن که نماز غروب را با نماز عشاء خواندند و بیعت و دست دادن تا سه روز پس از آن ادامه داشت و هر گاه که قومی بیعت می نمود، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: «سپاس خدا راست پروردگار جهانیان. سپاس خدایی راست که ما را بر تمام جهانیان برتری داد».(۱)

۱۰) و نیز ابوعلی محمد بن احمد معروف به ابن فارسی از عبدالرحمن بن سمره روایت کرده که گفت: گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! مرا به راه نجات هدایت فرما. فرمود: ای ابن سمره! چون هوا خواهی مردمان، مختلف گردید و رای و نظرها به چند دستگی گرایید، تو از علی بن ابی طالب علیه السلام پیروی کن که او امام امت من و جانشین من پس از من است و او فاروق است که حق را از باطل تمییز خواهد داد، هر که بپرسد، پاسخش گوید و هر که راه هدایت جوید، رهنمایش باشد و هر که حق را نزد وی بخواهد، خواهد یافت و هر که خواهشمند رهیافتگی باشد، در وی به دست آورد و هر که به او پناه برد، امنیتش بخشد و هر که به دامان

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۱۰۰.

وی چنگ زنـد، نجاتش دهـد و هر که پیرو او گردد، راه نشانش دهد. ای ابن سـمره! هر که خود را به وی واگذار کند و با او دوستی نماید، بی گزند باشد و هر که او را نپذیرد و به دشمنی اش برخیزد، هلاک گردد. ای ابن سمره! همانا علی علیه السلام از من است و روحش از روح من و سـرشت او از سرشت من است و او برادر من است و من برادر او و همسر دختر من، فاطمه، بـانوی زنان جهان از آغاز تا انجام است و از نسل او دو امام امت من و دو سـرور جوانان بهشت: حسن و حسـین و نه فرزنـد از نسل حسـین هستند که آخرین ایشان قائم امت من است و جهان را چون از جور و ستم لبریز گردد، سراسر قسط و عدل خواهد نمود.(۱)

۱۱) و نیز او از ابن عبـاس روایت کرده که گویـد: رسول الله صـلی الله علیه و آله فرمود: ای مردمان! چه کس از خداونـد نیکو گفتارتر است و از وی راسـتگوتر؟ ای مردمان! همانا خـدای شـما جل جلاله مرا فرمود تا علی علیه السـلام را پیشوای مردمان و جانشـین و امام و وصـی خود قرار دهم و او را چون برادر و وزیر خود گیرم. ای مردمان! علی پس از من، باب هـدایت است و فراخواننـده بـه سـوی پروردگـار، که او صالـح مؤمنـان است «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعـا إِلَی اللَّهِ وَعمِـلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِی مِنَ الْمُسْلِمِینَ »(۲) [و چه کسـی نیکو گفتارتر از آنی است که به خداونـد فراخوانـد و کارهای نیک به جا آورد و گویـد که همانا من از اسـلام آورندگانم] هان ای مردمان! همانا علی از من است و فرزندان او فرزندان من باشند و او همسر دختر و ریحانه من است، فرمـان او فرمان من است و بازداری او بازداری من است؛ بر شـما باد اطاعت از او و پرهیز از نافرمانی او، چرا که اطاعت از او، پیروی از من است و نافرمانی او، عصیان بر من. ای مردمان! همانا علی راستگوی این امت است و جدا کننده حق از باطل و راستین انـدیشه ایشـان و به راستی او هـارون و یوشع و آصف و شـمعون این قوم است و همانـا او دروازه «حطه»(۳) و کشتی نجات ایشان است و او طالوت این امت و ذوالقرنین آن است. ای

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۱۱۳.

۲- [۲] - فصلت/۳۳.

۳- [۳] - اشـاره به قرآن (وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَـٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ)که خداوند، یهود را فرماید: برای بخشوده شدن رفتارهایتان به هنگام درآمدن به مصـر از دروازه این سرزمین بگذرید و بگویید: حطه یعنی حطّ من خطایانا = از گناهان ما درگذر. مترجمان.

مردمان! همانا او (مایه) رنجش مردمانِ سست نهاد است و حجت عظمی و آیه کبری است و امام اهل این دنیاست و عروه وثقی. هان ای مردمان! همانا علی با حق است و حق با علی است و بر زبانش. ای مردم! علی تقسیم کننده آتش است که کسی از ولایت پذیران وی در آن نشوند. ای اصحاب من، شما را نصیحت نمودم ولی شما نصیحت کنندگان را دوست نمی دارید.(۱)

مؤلف گوید: خطبه غدیر تا این قول رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمود: «الحمد لله الذی فَضَّلنا علی جمیع العالمین» [سپاس خدایی راست که ما را بر همه جهانیان برتری بخشید].

و این را شیخ فاضل احمد بن علی طبرسی در احتجاج روایت کرده و می نویسد: چنین حدیث گفت سید دانشمند پرهیزکار، ابو جعفر مهدی بن ابی حرب حسینی که: خبر داد شیخ ابو علی حسن فرزند شیخ بزرگوار ابی جعفر محمد بن حسن طوسی که: خبر داد شیخ بزرگوار پدرم ابو جعفر قدس الله روحه که چنین خبر دادند جماعتی از ابی محمد هارون بن موسی تلعکبری که خبر داد ابو علی محمد بن همام، که گفت: خبر داد علی سوری که خبر داد ابو محمد علوی از فرزندان افطس و از صالحان روزگار که گفت: چنین حدیث گفت، محمد بن موسی همدانی که چنین حدیث گفت محمد بن خالد طیالسی که چنین حدیث گفت سیف بن عمیره و صالح بن عتبه بن قیس بن سعمان(۲) همگی از علقمه بن محمد حضرمی، از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که تمام شریعت های امتش مگر حج و ولایت را ابلاغ کرده بود، از مدینه به حج رفت و ... و همین حدیث را عیناً ذکر نمود که تنها تفاوت هایی ناچیز در آن هست.(۳)

۱۲) طبرسی در احتجاج در پی ذکر خطبه غدیر می گوید: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این خطبه فارغ گشت، در میان مردمان مردی زیبا چهره و با جمال و خوش رایحه دیده شد که گفت: به خدا سوگند، که محمد صلی الله علیه و آله را تاکنون همچون

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۱۱۳.

۲- [۲] - صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی رُبَیحه خادم رسول الله ن ک، رجال النجاشی، ص ۲۰۰، ت ۵۳۲.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۵۵.

امروز ندیـده ام، شور پافشاری وی برای عموزاده اش چه سرسـختانه است! همانا او پیمانی محکم بست که آن را جز کافری به خداونـد بزرگ و رسول او، نیارد گشودن و نفرینی است طولانی بر آن که این پیمان را بشـکند. گوید: عمر چون صدای او را شنیـد به سوی او رو کرد و منظر وی بسیار او را خوش آمـد و آن گـاه روی سوی نـبی صـلی الله علیه و آله کرد و گفت: آیا نشـنیدی این مرد چه گفت؟! گفت این چنین است و آن چنـان. و پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: عمر! می دانی آن مرد که بود؟ گفت: خیر. فرمود: او روح الامین جبرئیل بود، پس مباد که این پیمان بشـکنی که اگر چنین کنی خداونـد و رسول خدا و فرشتگان و مؤمنان از تو بر کنار خواهند بود.(۱)

۱۳) عیاشـی از زراره از امـام بـاقر علیه السـلام روایت کرده که فرمود: آخرین فریضه ای که خداونـد نـازل فرمود، ولایت بود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» و هیچ فریضه دیگری پس از آن نازل نشد تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود.(۲)

۱۴) از جعفر بن محمد خزاعی، از پدرش روایت است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می گوید: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز جمعه به عرفات درآمـد، جبرئیل علیه السـلام نزد وی آمـد و گفت: ای محمد! خداوند، تو را درود می دهـد و می فرمایـد: به امتت بگو « الیومَ أکملتُ لکُم دینکم» به ولـایت علی بن ابی طالب «وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» و آیه دیگری پس از این بر شما نازل نخواهم کرد. نمـاز و زکـات و روزه و حـج را بر شـما فرو فرسـتاده ام و ایـن پنجمین است و چهـار فریضه دیگر را نمی پـذیرم، مگر به آن.(۳)

۱۵) ابن اذینه روایت کرده که گفت: از زراره شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: یک فریضه نازل می شد و آن گاه فریضه ای دیگر نازل می شد و ولایت، آخرین فریضه بود و خداوند این آیه را نازل کرد که «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ

۱- [۱] - احتجاج، ص ۶۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۲۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۱.

وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». ابی جعفر علیه السلام گفت: یعنی خداوند می فرماید: پس از این فریضه، فریضه دیگری بر شما نازل نخواهم کرد.(۱)

۱۶) هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کمال نعمت، ورود به بهشت است.(۲)

۱۷) سلیم بن قیس هلالی در کتابش که از آن استنساخ نمودم گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در میان لشگریانش بر منبر، فراز شد و مردم گرد آمدند و مهاجرین و انصار نیز در آن جمع حاضر بودند و حضرت خدای را سپاس گفت و ثنا نمود و فرمود: ای مردم! همانا مناقب من بیش از آن است که به شمار آید و ذکر گردد و آن چه خداوند در قرآن نازل فرموده و آن چه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده، از جمله آن است و من از همه آن خصال نیکو و صفات برتری، به این اکتفا می کنم که: هیچ می دانید خداوند در کتاب گویای خود، پیشی گیرنده به اسلام را در چندین آیه بر پس مانده از وی برتری داده است و هیچ کس از این امت در اتصال به خدا و پیامبرش از من پیشی نجسته است؟ همگان گفتند: خدای را که آری. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم (که آیا به یاد ندارید) که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره قول حق «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»(۳) [هان پیشی گیرندگان پیشی گیرندگان * ایشان اند به نزدیک فراخوانده شدگان] پرسیدند و ایشان فرمودند: خداوند، آن را در باره پیامبران و اوصیای(۴) ایشان فرو فرستاده و من برترین پیامبران و فرستادگان خدا هستم و علی علیه السلام برادر و وصی من برترین اوصیا است. در این هنگام هفتاد تن از مردان حاضر در جنگ بدر که بیشتر از انصار از جمله ابوالهیثم بن تیهان، خالدبن زید، ابو ایوب انصاری و برخی از مهاجرین همچون عمار بن یاسر بودند، برخاسته و گفتند: شهادت می دهیم که ما شنیدیم که رسول الله چنین می گفت: امیرالمؤمنین فرمود: خدا را شاهد می گیرم (در باره به یاد آورن شما) در باره قول الهی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعواْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۳.

۳- [۳] - واقعه/۱۰ و ۱۱.

۴- [۴] - وصی: اندرز داده شده و اندرز دهنده و جانشین پیامبر که از وی آموخته و مردم را به واسطه آن به دین خدا راهنمایی کند. مترجمان.

اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنكَمْ » (۱) [هان ای کسانی که ایمان آوردید! به فرمان خدا سر نهید و از رسول فرمان برید و از اولی الامر خویش] و قول حق «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ» [همانا ولی شما خداوند و رسول او هستند و کسانی که ایمان آوردند؛ هما نان که نماز بر پای می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند] (۲) و قول الهی: «وَلَمْ یَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِینَ وَلِیجَهً» (۳) [و به جز خدا و رسول خدا و مؤمنین محرم رازی برنگرفتند] که مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا مخصوص برخی مؤمنان است یا همه ایشان؟ و خداوند عز و جل به پیامبر امر کرد تا ولایت دارانِ امر را به ایشان آموزش دهد و برای ایشان از ولایت بگوید و آن را شرح دهد، همان گونه که در باره نماز و روزه و زکات و حجشان توضیح داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در غدیر خم منصوب داشت و فرمود: «خدای تعالی مرا به رسالتی فرستاد که سینه ام از آن تنگ گردید و گمان بردم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد و خداوند مرا وعید داد که یا ابلاغ نمایم یا آن که عذابم نماید». آن گاه پس از آن که فرمود تا ندای نماز جماعت دهند و بر ایشان نماز ظهر را اقامه نمود، با بلندترین فریاد خود چنین گفت: «ای مردم! خداوند، مولای من است و من مولای مؤمنین و از خود ایشان بر آنان اولی ترم، هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست، خداوندا موالات کن آن را که با وی دوستی نماید و معادی باش با آن که وی را به دشمنی گیرد و یاری نما آن که یاریش نمود و بی کس گذار آن که تنهایش گذارد». آن گاه سلمان فارسی به سمت پیامبر رفت و گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! سرپرستان چه؟ و فرمود: سرپرستانی همچون سرپرستی و ولایت من، هر که من از خود وی به او سزاوارتر بودم، پس علی علیه السلام نیز به او از خود وی سزاوار تر است که خدا وحی نمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این آیات، مخصوص علی علیه السلام نازل شده است؟ فرمود: «آری، در حق وی و تمام اوصیای من تا روز

۱- ۱ - نساء/۵۹.

۲- ۲ - مائده/۵۵

۳- ۳ - توبه/۱۶.

قیامت». سلمان گفت: ای رسول خدا! نام ایشان را بگو. فرمود: «علی علیه السلام وزیر و وصی و وارث و جانشین من در امتم، و ولی هر مؤمن و مؤمنه ای پس از من، و یازده امام از فرزندان وی، فرزندم حسن و فرزندم حسین و نه تن از فرزندان وی یکی پس از دیگری سلام الله علیهم، قرآن با ایشان است و ایشان با قرآن اند و از آن جدا نمی گردند تا آن که در حوض بهشت بر من وارد گردند». آن گاه دوازده تن از مردان بدر برخاستند و گفتند: شهادت می دهیم که ما این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم، همین گونه که گفتی، نه بر آن افزودی و نه از آن کاستی. بقیه هفتاد تن نیز گفتند: همچنان که گفتی، شنیده ایم و همه آن را حفظ کردیم و این دوازده نفر برترین ما و فاضل ترین ما هستند. علی فرمود: راست می گویید، همه مردمان نمی توانند حفظ کنند؛ برخی قوه حافظه قوی تری دارند. از میان این دوازده تن، چهار نفر یعنی ابو هیثم بن تیهان، ابو ایوب انصاری، عمّار و خزیمه بن ثابت ذو شهادتین برخاستند و گفتند: شهادت می دهیم که ما قول رسول الله صلی الله علیه و آله در آن روز که علی علیه السلام در کنار پیامبر ایستاده بود را حفظ کردیم که فرمود: «هان ای مردم! خداوند، مرا امر فرموده تا امامتان و وصی و جانشین خود در میان شما و جانشین خود در اهل بیتم پس از خود را و آن که خداوند در کتابش پیروی از وی را بر مؤمنین واجب نمود و شما را به ولایت پذیری فرمان داد، برایتان بگمارم. از بیم طعن اهل نفاق و تکذیب ایشان به پروردگارم رجوع کردم، پس خداوند مرا وعید داد که یا ابلاغ نمایم و یا عذابم خواهد کرد. هان ای مردم! خداوند جل ذکره، شما را در کتابش به نماز فرمان داده و آن را به نیکی بیان کرده و من نام آن را برایتان بازگو نمودم و زکات و روزه و حج را نیز به نیکی بیان نموده و آن را برایتان تفسیر نمودم و شما را در کتاب خویش به ولایت، امر فرمود و من برای شما شهادت می دهم، ای مردم! که آن، ویژه علی بن ابی طالب و اوصیای من از فرزندانم و فرزندان اوست؛ اول ایشان فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین و سپس نه تن از سلاله فرزندم حسین علیهم السلام که از کتاب خدا جدا نگردند تا آن که در حوض بهشت بر من وارد گردند. هان ای مردمان! من بیم دهنده شما و ولی شما و امام و هدایتگر شما پس از خود را به شما شناساندم و او برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است و او در میان شما به منزله من است. پس دیانت خود را به گردن وی نهید و در همه امورتان از او پیروی نمایید که نزد

وی تمام آن چیزی که خداوند به من آموخت، هست و خداوند مرا امر کرد تا وی را بیاموزم و شما را آگاهی دهم که این دانش نزد وی است. پس از وی بپرسید و از او و اوصیایش یاد گیرید و نکوشید که به ایشان بیاموزید و از ایشان پیش نیفتید و عقب هم نمانید که ایشان با حق‌اند و حق با ایشان است و از آن مزایله(۱) نخواهند کرد و قرآن نیز از ایشان مزایله نمی کند».(۲).

۱۸) از طریق عامه: روایتی است که موفق بن احمد از بزرگان علمای اهل سنت در کتاب خود المناقب ذکر می کند و می گوید: سید حافظان شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی در آن چه از همدان به من نوشته خبر داد، ابو فتح عبدوس بن عبدالله بن عبدوس همدانی در نوشته ای، روایت کرده که عبدالله بن اسحاق بغوی از حسن بن علیل عنزی(۳)، از محمد بن عبد الرحمن زرّاع(۴)، از قیس بن حفص که چنین حدیث گفت: از علی بن حسین از ابو هارون عبدی،(۵) از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در آن روزی که مردم را به غدیر خم فرا خواند، امر کرد تا تیغ های زیر درخت را بروبند و آن روز، روز پنجشنبه بود که مردم را به علی علیه السلام فراخواند و بازوی او را گرفت و آن را برافراشت تا به حدی که مردم سفیدی دو زیر بغل پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و از وی جدا نشده بود که این آیه نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر بر تکمیل نمودن دین و تمام دادن نعمت و خرسندی خداوندگار از رسالت من و ولایت برای علی» و فرمود: «خداوندا! موالات کن آن را که با وی دوستی نماید و معادی باش با آن که وی را به عداوت گیرد و یاری نما آن که یاریش نمود و

۱- [۱] - المزایله، مفارقت و جدایی نمودن با کسی« ترتیب القاموس المحیط ماده زیل».

۲- [۲] - کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۱۷۰.

۳- [۳] - وی حسن بن علیل بن حسین بن علی بن حبیش بن سعد عنزی است که عبدالله بن اسحاق خراسانی بسیار از وی روایت کرده است و بسیار صادق بوده و در سال ۲۹۰ درگذشته است. ن ك، الجرح و التعدیل ج ۳ ص ۳۲ و تاریخ بغداد ج ۷، ص ۳۹۸.

۴- [۴] - در شواهد التنزیل محمد بن عبدالرحمن الذراع آمده است، ج ۱، ص ۱۵۸.

۵- [۵] - ابوهارون عبدی البصری ،عماره بن جوین ، که از ابی سعید خدری روایت کرد و علی بن حسین عبدی از وی روایت کرده است. تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۴۱۲ و تقریب التهذیب ج ۲ ص ۴۹.

بی کس گذار آن که تنهایش گذارد».

آن گاه حسان بن ثابت گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایی تا ابیاتی گویم؟ فرمود: « بگو به جاودانگی خدای متعال». و حسان بن ثابت گفت: ای گروه شیخان و بزرگان قریش! به گوش گیرید این شهادت رسول خد صلی الله علیه و آله را و آن گاه سرود:

در روز غدیر نبی ایشان آنان را در منطقه خم ندا در می دهد و چه بسیار شنوای (امر الهی) بود پیامبر، آن هنگام که ندا برآورد.

که من مولای شما هستم، آری و ولی شما و ایشان گفتند، در حالی که به نظر نمی رسید که خود را وادی کوری و تجاهل در انداخته باشند:

خدای تو مولای ماست و تو ولی ما هستی و در میان خلق، کسی را نبینی که بر این امر، عصیان آورد.

پس به وی گفت که برخیز ای علی! که من به تو خشنودم پس از خود به عنوان امام و هادی مردم.(۱)

۱۹) و همچون این حدیث، روایت ابن مغازلی شافعی در المناقب است که سند آن را به ابی هریره می رساند که گفت: هر که روز هجدهم ذی الحجه روزه گیرد، خداوند روزه شصت ماه را برای وی می نویسد و این روز غدیر خم است که پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت: «آیا از مؤمنین اولی تر نیستم به ایشان؟» گفتند: آری، ای رسول خدا! و فرمود:«هر که من مولای او بودم، پس علی مولای اوست؛ خدایا موالات کن آن را که با وی دوستی نماید و معادی باش با آن که وی را به عداوت گیرد و یاری نما آن که یاریش نمود و بی کس گذار آن که تنهایش گذارد» پس عمر بن خطاب به وی گفت: بخٍّ بخٍّ(۲) ای علی بن ابی طالب! مولای من و مولای همه مردان و زنان مؤمن شدی. و خداوند در آن روز آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» را نازل کرد.(۳)

و نظیر این، روایت ابن مردویه است در المناقب، و در آخر جلد چهارم کتاب

ص:۵۷۰

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۸۰ و فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۲، ح ۳۹.
۲- [۲] - اسم صوت است که هنگام خوش آمدن و شگفتی و رضایت، به کسی گویند که موجبات فخری در وی است. مترجمان.
۳- [۳] - مناقب امام علی، ابن مغازلی، ص ۶۹، ح ۲۴.

«سرقات الشعر» ابی عبدالله مرزبانی، نظیر روایت موفق بن احمد آمده است.

۲۰) ابوالقاسم سید علی بن موسی بن طاووس در کتاب طرائف، پس از آن که از طریق مخالفین در معنای این آیه، مشابه آن چه را که از موافقین نقل کردیم را ذکر کرده، می گوید: و از جمله نکته هایی که در فضیلت روز نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» نقل شده، روایتی است که در صحاح اهل سنت آمده و مسلم در صحیح خود در جلد سوم، آن را از طارق بن شهاب بیان می کند که گفت: یهودیان به عمر گفتند: اگر آیه «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» بر ما گروه یهودیان نازل شده بود و روزی که در آن نازل شده را می شناختیم، بی تردید، آن را عید می گرفتیم. پایان خبر.

مؤلف گوید: به همین قدری که ذکر شد بسنده می کنیم تا مطلب به درازا نکشد و اخبار قضیه غدیر نزد دو گروه موافق و مخالف اهل بیت، بسیار متواتر است.(۱)

۲۱) ابن جوزی شیخ اهل سنت در کتاب سبط می گوید: علمای سیره نویس متفقند که واقعه غدیر پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در هجدهم ذی الحجه رخ داد و او اصحابش را جمع کرد که صد و بیست هزار تن بودند و فرمود: «هر که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست».(۲)

۲۲) ابن شهر آشوب از عالی‌قدرترین علمای شیعه می گوید: همگان اجماع دارند که هجدهم ذی الحجه روز غدیر خم است. گوید: علما در قبول این خبر متوافقند و تنها اختلاف در تاویل آن است و شهرت و گستردگی ذکرش در حدی است که هیچ خبر دیگری در روشنی، تبیین، آشکاری و شناخته شدگی به پای آن نمی رسد تا حدی که در شناخته شدگی و روشن بودن با شناخت رخدادهای عظیم و شناخت شهرها برابری می کند و کسی آن را انکار نمی کند، مگر کافر و کسی آن را رد نمی کند، مگر معاند؛ چرا که کدامین خبر و روایتی در مسیر شناخته شدن خود بیش از هزار جلد کتاب از نوشته های تخصصی و عمومی پیشینیان و امروزیان را به خود اختصاص داده است. محمد بن اسحاق، احمد بلاذری، مسلم بن حجاج، ابونعیم اصفهانی، ابوالحسن دارقطنی، ابوبکر بن مردویه، ابن شاهین مروردی، ابوبکر

۱- [۱] - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۱۳.
۲- [۲] - تذکره الخواص ص ۳۰.

باقلانی، ابوالمعالی جوینی، ابو اسحاق ثعلبی، ابو سعید خرگوشی، ابو مظفر عیاش، ابن ثّلاج(۱)، شعبی، زهری، اقلیشی(۲)، جعابی، ابن البیع(۳)، ابن ماجه، ابن عبدربه، لالکائی، شریک قاضی، ابو یعلی موصلی از چند طریق، احمد بن حنبل از چهل طریق و ابن بطّه از بیست و سه طریق از جمله راویان شیعی حدیث ولایت می باشند.(۴)

در این زمینه علی بن هلال مهلّبی، کتاب الغدیر، احمد محمد بن سعید، کتاب «من روی خبر غدیر خم» و ابن جریر طبری، کتاب الولایه را با ذکر هفتاد طریق روایت این خبر و مسعود سجزی(۵)، نیز کتابی را در باره راویان این خبر و طرق روایت آن به رشته تحریر درآورده است.

مؤلف گوید: نام بردن کسانی که در باره جریان غدیر خم نوشته اند و روایت آن بیش از آن چه ذکر شد، به دلیل بسیاری آن، بر حجم کتاب خواهد افزود و در صورت نیاز به اطلاع از این کتاب ها به کتاب طرائف و کتاب اقبال نوشته ابن طاووس و کتاب مناقب ابن شهر آشوب مراجعه شود.

علی بن طاووس در کتاب طرائف از محمد بن علی بن شهر آشوب در کتاب مناقب نقل می کند که گفت: جدم شهر آشوب گفت: شنیدم از ابو المعالی جوینی که شگفت زده می گفت: در بغداد کتابی را در دست صحافی دیدم در باب روایات خبر ولایت که روی جلد آن نوشته شده بود: جلد بیست و هشتم از طرق قول رسول «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» و پس از آن جلد بیست و نهم است.(۶)

۲۳) مولای ما و امام ما حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا حقوق مردمان به گواهی دو شاهد داده می شود ولی حق امیرالمؤمنین علیه السلام به

۱- [۱] - وی فقیه محمد بن شجاع ابن ثلجی است و برخی از زندگینامه نویسان وی را ابن ثلاج هم نامیده اند. تاریخ بغداد ج ۵، ص ۳۵۰ _ تهذیب التهذیب ج ۹ ص ۲۲۰.

۲- [۲] - نسبت وی به اقلیش شهری در اندلس است. ن ک ، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- [۳] - وی حافظ قران ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد حاکم نیشابوری معروف به ابن بیع نویسنده المستدرک علی الصحیحین و یکی از راویان حدیث ولایت است. ن ک، الغدیر ج ۱، ص ۱۰۷ .

۴- [۴] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲۷.

۵- [۵] - وی حافظ قران و راوی حدیث مسعود بن ناصر سجزی منسوب به سجستان که به وی سجستانی نیز گفته می شود و صاحب کتاب الدرایه فی حدیث الولایه می باشد. ن ک ، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ ص ۵۳۲ – تذکره الحفاظ ج ۴، ص ۱۲۱۶ و الغدیر ج ۱ ص ۱۵۵.

۶- [۶] - ینابیع الموده، ص ۳۶.

شهادت ده هزار نفر داده نشـد» و منظورش روز غدیر خم بود و این نیست مگر گمراهی از راه حق آشـکار «فَمَاذَا بَعدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ * كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُواْ أَنَّهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ» [پس چیست پس از حق مگر گمراهی، پس به کجا روی می آورید * چنین است کلمه پروردگار تو بر کسانی که (از راه دین خدا) بیراهه رفتند واجب و سزا گردید، که ایشان ایمان نمی آورند].(۱)_(۲)

۲۴) سـعد بن عبدالله قمی از محمد بن عیسی بن عبید، از حسین بن سعید، از جعفربن بشیر بجلی(۳)، از حماد بن عثمان، از ابی اسامه زید شحام روایت کرده که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بوده و مردی از مغیری ها(۴) نیز نزد ایشان بود و چیزی در بـاره سـنت هـا از وی پرسـید. و فرمـود: هیـچ چیزی نیست که بنی آدم بـدان احتیـاج داشـته باشـند، مگر آن که سـنت از سوی خداوند و رسول او در باره آن صادر شده است و اگر این گونه نبود، خداوند عز و جل بدانچه بر ما حجت و برهان اقامه کرد، بر ما حجت نمی آورد. مرد مغیری گفت: مگر به چه حجت آورده است؟ و ابو عبدالله علیه السـلام فرمود: با این قول که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» تا آخر آیه، که اگر سنت و فریضه اش را بر ما تمام نکرده بود، هرگز بدان حجت اقامه نمی نمود.(۵)

۲۵) شیخ مفید در کتاب امالی از ابو حسن محمد بن مظفر وراق، از ابوبکر محمد بن ابی ثلج، از حسین بن ایوب در کتابش از محمـد بن غالب، از علی بن حسن، از پـدرش، از عبـدالله بن جبله، از ذریخ محاربی، از ابی حمزه ثمالی از ابی جعفر محمد بن علی، از پدرش، از جدش علیهم السلام که فرمود: خداوند تبارک و تعالی جبرئیل علیه السلام را نزد محمد صلی الله علیه و آله فرستاد تا به ولایت

۱- [۱] - یونس/۳۲ و ۳۳.

۲- [۲] - مناقب، ص ۳، ح ۲۶.

۳- [۳] - وی جعفر بن بشـر، ابو محمـد بجلی وشّاء از زاهـدان شـیعه و پرهیزکاران و پارسایان ایشان و مورد اعتماد و در کوفه مسجدی داشت که تا به امروز در بجیله پابرجاست. «نجاشی در رجال، ص ۱۱۹ ت ۳۰۴».

۴- [۴] - فرقه‌ای از غلاه و یاران مغیره بن سـعید عجلی که معتقـد به جسـمیت داشـتن خـدا بود و مدعی نبوت گشت و محارم الهی را حلال شـمرد و خالـد بن عبـدالله وی را در سال ۱۱۹ ق در آتش سوزانـد. «معجـم الفرق الاسـلامیه ص ۲۳۲ با اندکی تصرف».

۵- [۵] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۶.

علی بن ابی طالب علیه السلام در حیات خویش شهادت دهد و او را پیش از رحلتش امیرالمؤمنین نامد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله نُه گروه را فراخواند و فرمود: شما را فرا خواندم تا شاهدان خدا بر روی زمین باشید؛ (با خودتان است) چه شهادت اقامه نمایید و چه پنهان نمایید. آن گاه فرمود: ای ابابکر! برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. گفت: از جانب خدا و پیغمبرش؟ فرمود: آری، و او برخاست و علی را به امیری مؤمنان سلام داد. آن گاه فرمود: ای عمر! برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. گفت: آیا به دستور خدا و رسول خدا او را امیرالمؤمنین می نامی؟ فرمود: آری، و او برخاست و به علی سلام داد. آن گاه به مقداد بن اسود کندی فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده و او برخاست و سلام داد و مثل آن دو سلام دهنده دیگر، چیزی نگفت و نپرسید. آن گاه فرمود: ای سلمان! برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. برخاست و سلام داد. آن گاه به ابی ذر غفاری فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. برخاست و سلام داد. آن گاه به حذیفه بن یمان(۱) فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. برخاست و سلام داد. آن گاه به عمار بن یاسر فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. برخاست و سلام داد. آن گاه به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. برخاست و سلام داد بر امیرالمؤمنین. آن گاه به بریده فرمود: برخیز و علی را به امیری مؤمنین سلام ده. او که جوانترین فرد گروه ها بود برخاست و سلام داد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: شما را دعوت نکردم، مگر برای این امر، تا شاهدان خداوند باشید؛ چه شهادت اقامه کنید و چه ترک کنید.(۲)

«...فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ (۳)»

[و هر کس دچار گرسنگی شود بی آن که به گناه متمایل باشد (اگر از آن چه منع شده است بخورد) بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است]

۱- [۱] - حذیفه بن یمان عبسی از بزرگترین صحابه رسول الله که شاهد احد و خندق و غزوه های دیگری بود و در جنگ های عراق نیز حاضر بود و در آن رشادت‌ها نمود.« الاصابه ۱۶۴۲ /۱ ۳۲۲ چاپ دار الکتب العلمیه».

۲- [۲] - امالی شیخ مفید، ص ۱۸، ح ۷.

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: این آیه رخصتی است برای مضطر تا بتواند مردار، خون، گوشت خوک بخورد و مخمصه به معنای گرسنگی است.(۱)

۲) و هم او می گوید: در روایت ابی جارود از امام باقر علیه السلام در باره آیه «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ» آمده است که فرمود: یعنی بدون تعمّد در ارتکاب این گناه(۲).

«يَسْأَلُونَکَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ...وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴)»

«يَسْأَلُونَکَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُواْ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴)»

[از تو می پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و (نیز صید) حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان سگ‌های شکاری از آن چه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده اید (برای شما حلال شده است) پس از آن چه آنها برای شما گرفته و نگاه داشته اند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید و پروای خدا بدارید که خدا زودشمار است]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و همه ایشان از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در نامه علی صلوات الله علیه در باره قول حق «و ما علمتم من الجوارح مکلبین» فرمود که منظور سگ ها هستند.(۳)

۲) و هم وی از شماری از شیعیان، از سهل بن زیاد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و همگی از احمد بن محمد بن ابی نصر، از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت: از امام صادق پرسیدم: مردی سگی را به شکار می فرستد و سگ، شکار را می گیرد و مرد چاقویی ندارد که با آن حیوان را سر ببرد، آیا باید بگذارد که سگ، حیوان را بکشد و بخورد؟ ایشان فرمود: مشکلی نیست؛ خداوند فرموده است «فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ » و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.
۲- [۲] - تفسیر قمی،ج ۱، ص ۱۷۰.
۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۲۰۲، ح ۱.

شایسته نیست از آن چه یوزپلنگ کشته است، بخورد.(۱)

۳. و هم او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن الحکم، از سیف عمیره، از ابی بکر حضرمی، که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از صید بازها و شاهین ها(۲) و سگ و یوزپلنگ و فرمود: صید هیچ یک از آن چه نام بردی را نخور، مگر آن که خود با چاقو سر بریده و حلال کرده باشی آن را و مگر سگ شکاری آموزش دیده. پرسیدم اگر شکار را خفه کند؟ فرمود: بخور؛ چرا که خداوند می فرماید: «وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ».(۳)

۴) ابی علی اشعری از محمد بن عبدالجبار، و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و همگی از صفوان بن یحیی، از ابن مسکان، از حلبی روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم فتوا می داد و تقیه می کرد و ما از صید با باز و شاهین می ترسیدیم، ولی اکنون دیگر هراسی نداریم و شکار آنها را حلال نمی دانیم، مگر آن که صید را به دست خود با چاقو سر ببریم تا بمیرد؛ چرا که در کتاب امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خداوند عز و جل فرمود: «وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» در باره سگان است.(۴)

۵) علی بن ابراهیم، از پدرش، از فضاله بن ایوب، از سیف بن عمیره، از ابی بکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: در باره شکار بازها و شاهین ها و یوزها و سگ ها پرسیدم و فرمود: هیچ چیز را نخورید پیش از آن که خود سر ببرید تا بمیرد، مگر شکار سگان. گفتم: اگر آن را کشت؟ فرمود: بخور که خدای تعالی فرموده است: « وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ » و آن گاه فرمود: همه درندگان، شکار را برای خود می گیرند، مگر سگ های تربیت شده که شکار را برای صاحبان خود می گیرند و چون سگ شکاری را به دنبال صید فرستادید، نام خدا را بر آن یاد کنید که این

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۸.

۲- [۲] - الصقر، هر پرنده شکاری نظیر باز و شاهین که جمع آن اصقر و صقور و صقار و صقوره و صقاره و صُیقر است «ترتیب القاموس المحیط ماده صقر».

۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۲۰۴، ح ۹.

۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۲۰۷، ح ۱.

حلال شدن آن شکار است.(۱)

۶) عیاشی، از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان در باره سگ زردشتیان که مسلمان با آن شکار کند و نام خدا را برد و سگ را به شکار بفرستد، پرسیدم و فرمود: آری، آن سگ شکاری است. اگر نام خدا را بر آن برد مشکلی نیست.(۲)

۷) ابی بکر حضرمی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره شکار بازها و شاهین ها و یوزها و سگ ها پرسیدم و فرمود: «هیچ چیز را نخورید پیش از آن که خود سر ببرید تا بمیرد، مگر شکار سگان» گفتم: اگر آن را کشت؟ فرمود: بخور که خدای تعالی فرموده است «وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُواْ اسْمَ اللّهِ».(۳)

۸) ابی عبیده از امام صادق علیه السلام در باره مردی که سگ شکاری را به تعقیب رها می کند و چون رها می کند، نام خدا می برد، پرسیدم. او فرمود: از آن چه سگ برایش گرفته، می خورد، هر چند که آن را بگیرد و خفه کند و اگر سگی تربیت نشده با آن باشد، از شکار نباید خورد. گوید: گفتم شاهین و عقاب و باز چه؟ فرمود: اگر توانستی قبل از مرگش آن را سر ببری بخور و اگر نه، نخور. گفتم: بنابراین یوزپلنگ به منزله سگ نیست؟ فرمود: نه، جز سگ، حیوان شکاری دیگری وجود ندارد.(۴)

۹) اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: یوزپلنگ از درندگان است و سگ های کردی اگر آموزش داده شوند، بسان سگ های سلوق(۵) می باشد.(۶)

۱۰) سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم فتوا می داد و تقیه می کرد و ما از صید با باز و شاهین می ترسیدیم، ولی اکنون دیگر هراسی نداریم و شکار آنها را حلال نمی دانیم، مگر آن که صید را به دست خود با

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۲۶.

۵- [۵] - روستایی در یمن که به سگ‌های شکاری تربیت شده معروف است.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۲۷.

چاقو سربریم تا بمیرد؛ چرا که در نامه علی علیه السلام است که خداوند عز و جل فرمود: «وَمَا علَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» در باره سگان است.(۱)

۱۱) زراره، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: غیر از سگ ها هر آن چه که یوزپلنگ‌ها و بازها و نظیر آن شکار می کنند، نخورید از صیدشان، مگر آن که با چاقو سر ببرید؛ چرا که خداوند فرموده است: «مکلبین» [با استفاده از سگ] و غیر از سگ ها، شکارش چیزی نیست که بدون سر بریدن و حلال شدن با چاقو خورده شود.(۲)

۱۲) حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در نامه علی علیه السلام است که خداوند فرمود: «وَمَا علَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعلِّمُونَهُنَّ مِمَّا علَّمَكُمُ اللّهُ».(۳)

۱۳) جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره صیدی پرسیدند که سگ می گیرد و شکارچی اجازه می دهد، خود بمیرد و فرمود: آری، بخور که خداوند می فرماید: «فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُواْ اسْمَ اللّهِ».(۴)

۱۴) ابی جمیله، از ابن حنظله(۵)، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره شکاری پرسیدند که سگ می گیرد و مرد آن را می گیرد و شکار در دست وی می میرد. آیا از آن بخورد؟ و فرمود: آری، بخور که خداوند می فرماید: «فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ».(۶)

۱۵) ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا علَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعلِّمُونَهُنَّ مِمَّا علَّمَكُمُ اللّهُ فَكُلُواْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُواْ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» روایت کرده که فرمود: در خوردن آن چه سگ برایتان شکار کرده باکی نیست، اگر سگ از آن نخورده باشد و اگر پیش از رسیدن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۲۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۲۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۳۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۳۱.

۵- [۵] - ابن حنظله ابو صحر عمر بن حنظل کوفی عجلی است که شیخ مفید و برقی وی را از اصحاب امامان باقر و صادق علیهما السلام نامیده اند و ابو جمیله از وی روایت کرده است. «معجم رجال الحدیث _ ج ۱۳، ص ۲۷».

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۳۲.

شما سگ از آن خورده باشد، شما نخورید.(۱)

۱۶) رفاعه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: یوزپلنگ از جمله آن چیزی است که خداوند می فرماید «مکلبین».(۲)

۱۷) ابان بن تغلب روایت می کند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: هر آن چه که سگ برای شکارچی بگیرد، بخور، حتی اگر یک سوم آن باقی مانده باشد.(۳)

«الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا...غَیْرَ مُسَافِحِینَ وَ لاَ مُتَّخِذِی أَخْدَانٍ ... (۵)»

«الْیَوْمَ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَ طَعامُ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ حِلٌّ لَّکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ إِذَا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِینَ غَیْرَ مُسَافِحِینَ وَ لاَ مُتَّخِذِی أَخْدَانٍ ... (۵)»

[امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و (بر شما حلال است ازدواج با) زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده، به شرط آن که مهرهایشان را به ایشان بدهید، در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن که زنان را در پنهانی، دوست خود بگیرید ...]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابی جارود روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَطَعامُ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ حِلٌّ لَّکُمْ» پرسیدم و فرمود: منظور غلّه ها و سبزیجات است.(۴)

۲) هم ایشان، از ابی علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از محمد(۵) بن اسماعیل، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از قتیبه اعشی، روایت می کند که گفت:

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۳۳.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳۴.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۳۵.
۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۲۶۴، ح ۶.
۵- [۵] - محمدبن اسماعیل بن بزیع، از صالحان این طایفه و معتمدین شیعه بود و از علی بن نعمان روایت کرده و محمد بن عبدالجبار نیز از وی روایت می کرد «معجم رجال الحدیث ج ۱۵، ص ۱۰۰».

شنیدم مردی از امام صادق علیه السلام سئوال نمود و من هم حاضر بودم و گفت: گله ای را همراه چوپانی یهودی یا نصرانی می فرستیم و ناگهان پیش آمدی رخ می دهد و چوپان ذبح می کند، آیا از ذبح شده به دست وی بخوریم؟ حضرت فرمود: قیمت آن را وارد زندگی ات نکن و از آن نخور؛ زیرا که مساله در ذبح، نام بردن خداست و در آن بر غیر مسلمان اعتمادی نیست. آن مرد گفت: خداوند فرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم صلوات الله علیه می گفت: منظور، تنها حبوبات و نظایر آن است.(۱)

شیخ مفید این حدیث را در تهذیب با سند خود از حسین بن سعید، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از قتیبه، روایت می کند و می گوید که مردی از امام صادق علیه السلام همین سخن را پرسید.(۲)

۳) و هم او از شماری از اصحاب شیعه، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان در باره طعام اهل کتاب و آن چه برای ایشان حلال است پرسیدم فرمود: دانه ها.(۳)

۴) و هم او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از سماعه، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره طعام اهل کتاب و آن چه بر ایشان حلال است، پرسیدم فرمودند: دانه ها.(۴)

۵) شیخ مفید با سند خود از حسین بن سعید، از محمد بن خالد، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَطَعامُ الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ» روایت کرده که فرمود: یعنی عدس و نخود و مانند آن.(۵)

۶) و هم او با سند خود از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از سماعه روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام در باره غذای اهل کتاب و آن چه بر ایشان حلال است پرسیدم و

۱- [۱] - کافی،ج ۶، ص ۲۴۰، ح ۱۰.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۹، ص ۶۴، ح ۲۷۰.
۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۲.
۵- [۵] - تهذیب، ج ۹، ص ۸۸، ح ۳۷۴.

ایشان فرمودند: «حبوبات».(۱)

۷) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئاب، از زراره بن اعین روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ» پرسیدم، فرمودند: این آیه نسـخ شـده است به واسـطه قول الهی: «وَلَا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ»(۲)_(۳) [و به پیونـد هـای قبلی کـافران متمسک نشوید (پایبند نباشید)]

۸) و هم او، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از حسن بن جهم روایت کرده که گفت: ابوالحسن امام رضـا علیه السـلام به من گفت: ای ابا محمـد! در باره مردی که زنی نصـرانی را بر زنی مسـلمان گرفته چه می گویی؟ گفتم: فدایت شوم، سـخن در محضـر شما چه ارزشی دارد؟ فرمود: نه، به حتم پاسخ می دهی، این باعث می شود سخن مرا نیز بدانی. گفتم: جایز نیست نصـرانی را بر زن مسـلمان یا غیر مسـلمان ترجیـح دهی و بگیری. فرمود: چرا؟ گفتم: زیرا خداونـد می فرماید: «وَلاَ تَنکِحُواْ الْمُشْرِکَاتِ حَتَّى یُؤْمِنَّ»(۴) [بـا زنـان مشـرکه نکـاح نکنیـد تا آن که ایمان آورنـد] فرمود: پس در باره این آیه چه می گـویی: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ » گفتم: آیه «وَلاَ تَنکِحُواْ الْمُشْرِکَاتِ» آن را نسـخ کرده است. امـام تبسمی کرد و دیگر چیزی نگفت.(۵)

۹) عیاشـی، از قتیبه اعشـی نقـل می کنـد که حسن بن منـذر از امـام صادق علیه السـلام سـئوال کرد که: فردی مردی یهودی یا نصرانی را که امین وی است با گوسفندانش به چرا می فرستد و حادثه ای رخ می دهد و آن مرد، گوسفند را سر می برد و می فروشد، تکلیف چیست؟ ابو عبدالله علیه السـلام فرمود: آن را نخور و در مالت وارد نکن؛ چرا که تنها اسم است و اطمینانی در ذکر آن نیست، مگر به مسـلمان. در حالی که این سـخنان را می‌شـنیدم، مرد دیگری به امام صادق علیه السـلام گفت: پس این آیه الهی چیست؟ «وَطَعَامُ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ حِلٌّ لَّکُمْ»

۱- [۱] - تهذیب، ج ۹، ص ۸۸، ح ۳۷۵.

۲- [۲] - ممتحنه/۱۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۸.

۴- [۴] - بقره/۲۲۱.

۵- [۵] - کافی، ج ۵ ،ص ۲۵۷، ح ۶.

فرمود: پدرم می فرمود: که منظور از آن حبوبات و نظایر آن است.(۱)

۱۰) هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَطَعامُ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ حِلٌّ لَّکُمْ» روایت کرده که فرمود: عدس و دانه ها و نظایر آن است و و منظور از الذین اوتوا الکتاب، اهل کتاب است.(۲)

۱۱) ابن سنان، از امام صادق علیه السلام در باره «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» روایت کرده که: منظور، زنان مسلمان است.(۳)

۱۲) مسعده بن صدقه روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ » پرسیدم و ایشان فرمود: با آیه «وَلَا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ»(۴) [و به پیوند های قبلی کافران متمسک نشوید (پایبند نباشید)] نسخ شده است.

۱۳) ابی جمیله، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ » روایت کرده که فرمود: منظور، زنان پاکدامن است.(۵)

۱۴) از امام روایت است که از ایشان در باره قول آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ » پرسیدیم که منظور، کدام زنان است و معنای محصن بودن آنها چیست؟ فرمود: ایشان زنان پاکدامن ایشان هستند.(۶)

«...وَ مَن یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ(۵)»

[و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعا عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است]

۱) محمد بن حسن صفار از عبدالله بن عامر، از ابی عبدالله برقی، از حسین بن عثمان، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن یَکْفُرْ بِالإِیمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ»

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۳۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳۸.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳۸.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

۶- [۶] - تفسبر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۴۰.

پرسیدم و ایشان فرمود: تفسیر آن در بطن قرآن است: و هر که کفر ورزد به ولایت علی علیه السلام، و علی همان ایمان است.(۱)

۲) ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از امام باقر علیه السلام و نیز از زید بن علی، از ابن فارسی در الروضه از زید بن علی در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» روایت می کند که فرمود: منظور، به ولایت علی علیه السلام است.(۲)

۳) عیاشی از جابر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: از وی در باره تفسیر آیه «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» پرسیدم و فرمود: «یعنی به ولایت علی علیه السلام «وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»»(۳)

۴) محمد بن یعقوب از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی، از حماد بن عثمان، از عبید بن زراره، روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» پرسیدم، فرمود: ترک عملی که بدان اقرار نموده است و از جمله آن که بدون آن که بیماری داشته باشد یا شدیداً درگیر کاری باشد، نماز را ترک گوید.(۴)

۵) و هم او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از عبید بن زراره روایت است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» پرسیدم، ایشان فرمود: آن که عملی که بدان اقرار نموده است را ترک نماید. گوید: گفتم فرق این ترک عمل با آن که به کلی آن را کنار بگذارد، چیست؟ فرمود: این مثل آن کسی است که نماز خود را عمداً ترک کند نه به خاطر (ممنوعیت نماز برای او به دلیل) مست بودن و نه به خاطر بیماری.(۵)

۶) عیاشی از عبید بن زراره روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» پرسیدم، فرمود: ترک عملی است که فرد به آن اقرار نموده است و از جمله ترک نماز بدون بیماری و بدون گرفتاری. گوید: گفتم: آیا گناهان کبیره، بزرگترین گناهانند؟ فرمود: آری. گفتم: آیا از ترک

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۵، باب نوادر از ابواب ولایت.

۲- [۲] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۴.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۵.

۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۱۲.

نماز بزرگ ترند؟ فرمود: اگر نماز را به گونه ای که مورد پذیرش و بخشش نباشد، ترک نماید، عمل وی جزء یکی از هفت گناه کبیره است.(۱)

۷) از ابان بن عبدالرحمن روایت است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کمترین چیزی که انسان به خاطر آن از اسلام خارج می گردد این است که نظری را به خلاف حق ببیند و بنا را بر آن گذارد. امام افزود: «وَمَن يَكْفُرْ بِالإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» و فرمود: کسی که به ایمان کفر می ورزد، همانند آن است که به آن چه خداوند، امر کرده است، عمل نمی کند و بدان رضایت قلبی ندارد.(۲)

۸) محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ» روایت کرده که فرمود: «ترک یک عمل است تا آن که به کلی آن را کنار گذارد و از جمله کنار گذاشتن عمدی نماز است بدون داشتن گرفتاری و بدون وجود حالت مستی» و منظور از مستی، ناهوشیاری از شدت خواب آلودگی است.(۳)

۹) هارون بن خارجه روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَكْفُرْ» پرسیدم، فرمود: از جمله آن این است که در عملش به چپ و راست رود (و عمدا از راه راستی که می شناسد، دوری گزیند).(۴)

۱۰) علی بن ابراهیم گوید: و هر کس ایمان آورد و آن گاه از اهل شرک پیروی نماید، بی شک عملش هدر گشته و به ایمان کفر ورزیده است.(۵)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ...وَلِيُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُواْ وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مَّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ مَا يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـكِن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)»

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۴۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۳۲۵، ح ۴۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۵.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱.

[ای کسانی که ایمان آورده ایـد! چون به (عزم) نماز برخیزید صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سـر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشـین (هر دو پا) مسح کنید و اگر جنب اید خود را پاک کنید (=غسل نمایید) و اگر بیمار یا در سـفر بودید یا یکی از شـما از قضای حاجت آمـد یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به صورت و دست‌هایتان بکشـید. خـدا نمی خواهد بر شـما تنگ بگیرد، لیکن می خواهد شـما را پاک و نعمتش را بر شـما تمام گرداند. باشد که سپاس (او) بدارید]

۱) شـیخ مفیـد از محمد بن محمد بن نعمان، از احمد بن محمد بن حسن، یعنی ابن ولید، از پدرش، از محمد بن حسن صـفار، از احمد بن محمد بن عیسی، و از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از ابن بکیر روایت کرده که گفت: در بـاره آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاـةِ» از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم و گفتم: منظور چیست، از چون به نماز برخاستیـد؟ و فرمود: یعنی آن گـاه که از خواب برخاستیـد. گویـد: گفتم آیا خواب وضو را باطل می کنـد؟ فرمود: بله، اگر بر گوش غلبه کند و صدا را نشنوی.(۱)

۲) و هم او از شـیخ مفید، از احمد بن محمد، از پدرش، از احمد بن ادریس و سعد بن عبدالله، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابی عبدالله(۲)، از حماد، از محمـد بن نعمان، از غالب بن عـذیل روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السـلام در باره آیه عز و جل «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» که آیا ارجل مکسور است یا منصوب که فرمود: بلکه بر کسر است.(۳)

۳) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از محمد بن اسـماعیل، از فضل بن شاذان، و همگی از حماد بن عیسـی، از حریز، از زراره روایت کرده که گفت: به ایشـان گفتم: مرا در باره میزانی از صورت که شایسـته است در وضو شسـته شود آن گونه که خـدا در قرآن گفته، آگهی ده. فرمود: آن مقـداری از صورت که خداونـد تعالی فرمان به شسـتن آن داده و نشاید بر کس که از آن افزون شوید یا کمتر و اگر بیشتر شوید، اجری ندارد و اگر کمتر بشوید، گناه کرده است: آن مقداری

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱، ص۷، ح۹.

۲- [۲] - وی ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن برقی است «.ن ک ، معجم رجال الحدیث ج ۲۱، ص ۲۱۸».

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱، ص ۷۰، ح ۱۸۸.

است که انگشتان سبابه و وسط و شست آن را در بر می گیرد است از رستنگاه مو تا چانه، و آن چه که این دو انگشت به چرخاندن بر آن بگذرد، صورت می باشد و بیشتر از آن از صورت نیست. گفتم آیا زیر گیجگاه از صورت است؟ فرمود: نه.

ابن بابویه نیز این حدیث را در الفقیه روایت کرده و می گوید: زراره بن اعین به ابی جعفر علیه السلام عرض کرد، در باره حدود صورت آگاهم کن و همین حدیث را ذکر می کند و تنها می افزاید: زراره گوید: گفتم در باره جاهایی از صورت که مو آن را فرا گرفته چه می فرمایید؟ فرمود: جایی که پوشیده از موست، نیاز نیست که به دقت به آن آب رسانید و کاوش کنید، آب خود بر آن جاری می گردد.(۱)_(۲)

۴) محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و دیگران، از سهل بن زیاد، از علی بن حکم، از هیثم بن عروه تمیمی روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» پرسیدم و گفتم: آیا این گونه است؟ و از پشت دست تا آرنج مسح نمودم و فرمود: قرآن این گونه نازل نشده است، بلکه این گونه است که صورت هایتان و دست هایتان از آرنج ها را بشویید. و برخاست و دستش را از آرنجش تا سر انگشتانش کشید.(۳)

۵) و هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و همگی از حماد بن عیسی، از حریز، از زراره روایت کرده که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا آگاهم نمی کنی که از کجا این را دانستی و فرمودی که: مسح کردن بر بخشی از سر است و بخشی از دو پا؟ و خندید و فرمود: ای زراره! رسول الله صلی الله علیه و آله آن را فرمود و قرآن این چنین از سوی خدا نازل شده است؛ چرا که می فرماید: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ» پس دانستیم که کل صورت باید شسته شود و فرمود: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و بدین گونه دو دست را تا آرنج ها عطف به صورت کرده است؛ پس درمی یابیم که باید شسته شوند تا آرنج ها و آن گاه بین دو کلام، فصل و جدایی افکنده و فرموده: «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ» و چون فرمود: «بِرُؤُوسِكُمْ» دانستیم که مسح بر بخشی از پا انجام می شود و این به دلیل وجود «باء» در آن است و آن گاه خداوند، دو پا را به سر

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص۲۷، ح ۱.

۲- [۲] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸، ح ۸۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۲۸، ح ۵.

وصل می کند، همان گونه که دست ها را به صورت وصل نمود. می فرماید: «وَأَرْجُلَكَمْ إِلَى الْكَعبَينِ» و با عطف آن به سر دانستیم که مسح بر بخشی از آن می باشد. سپس این قول خدا را رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم تفسیر کرد و مردمان آن را فراموش و تباه نمودند. آن گاه فرمود: «فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ» یعنی زمانی که در صورت یافت نشدن آب، وضو را از عهده برداشت، ثابت نمود که برخی از شستن ها، مسح (کشیدن دست خیس) می باشد، یعنی مسح گونه ای از شستن و زیر مجموعه اغسلوا می تواند باشد، چرا که فرمود: «وُجُوهِكُمْ» و آن گاه به آن وصل کرد «وَأَيْدِيكُم» را و بعد فرمود: «مِّنْهُ» یعنی از آن تیمم، زیرا که دانست که تمام آن فقط بر صورت کشیده نمی شود، چرا که از آن زمین (پهنه)، با بخشی از دست خاک برمی گیرد و با بخشی از صورت نیست که از زمین خاک بر می گیرد و سپس فرمود: «مَا يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعلَ علَيْكُم» در دین «مِّنْ حَرَجٍ» و حرج به معنای تنگنا و زحمت است.(۱)

۶) و هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره و بکیر که از امام باقر علیه السلام در باره وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله سئوال کردند و ایشان فرمود: تشتی یا تـَور(۲) ی پر آب آوردند و دست راستش را در آب فرو برد و کف دستی آب برداشت و آن را بر صورتش ریخت و صورت را با آن شست؛ آن گاه دست چپ را در آب فرو برد، کف دستی آب برداشت و بر ساعد راستش ریخت و ساعد را از آرنج تا پایین دست شست بدون آن که دست را از پایین به بالا ببرد و آن گاه دست راست را در ظرف برده و کف دستی آب را از آرنج بر ساعد راست ریخت و همچون دست دیگر شست و آن گاه سرش را و دو پایش را با خیسی دستش و نه با برداشتن آبی تازه، مسح کشید و آن گاه فرمود: و لازم نیست (وضو گیرنده) دستش را زیر بند کفش کند. راویان گویند: سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و نمی تواند بخشی از صورت را ناشسته بگذارد و امر فرموده است به شستن دست ها تا آرنج ها و نمی تواند بخشی از دست ها تا آرنج را ناشسته

ص:۵۸۷

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۳۰، ح ۴.
۲- [۲] - تور، ظرفی است از برنج و یا سنگی چون تغار که از آب درون آن وضو می گیرند. نهایه، ج ۱ ح ۱۹۹ و در القاموس المحیط آمده که تور، ظرفی است که از آن آب می نوشند.

بگذارد؛ چرا که حق تعالی می فرماید: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكَمْ وَأَيْدِيَكَمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و سپس فرمود: «و امسحوا برووسکم و ارجلکم الی الکعبین» و چون بخشی از سر را مسح نماید یا بخشی از دو پا از کعبین (برآمدگی روی پاها) تا سر انگشتان را مسح نماید، حق وضو را ادا کرده است. راویان گویند: گفتیم: کعبین کجا هستند؟ و با اشاره دست فرمود: «همین جا.» و منظورش محل مفصل بدون استخوان ساق بود. (با اشاره به انحنای زیر راستی ساق) گفتیم: این جا چیست؟ فرمود: این استخوان ساق است و کعب پایین تر از آن است. گفتیم خداوند پایدارت دارد، آیا یک کف دست آب برای صورت و یکی برای دست کافی است؟ فرمود: آری، اگر آن را پر کنی و با دو کف دست آب، کاملاً آنها را شستشو تواند داد.(۱)

۷) و هم از وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابی ابی عمیر، از ابی ایوب، از محمد بن مسلم، از ابی عبدالله روایت می کند که فرمود: گوش ها از صورت نیستند و از سر (در اشاره به مسح سر) هم نیستند. گوید: از مسح، سخن گفت و فرمود: بر جلوی سرت مسح بکش و بر دو پایت مسح بکش و از پای راست شروع کن.(۲)

۸) هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: از ایشان سئوال کردم در باره قول حق تعالی «أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء» فرمود: منظور آمیزش است، ولی خداوند تبارک و تعالی ستیر(۳) است و پوشیدگی را دوست دارد و آن گونه که مردمان سخن می گویند، نام نبرده است.(۴)

۹) عیاشی از ابی بکر بن حزم روایت کرد که مردی وضو گرفت و از روی پاپوش مسح پا کشید و وارد مسجد شد و نماز خواند، علی علیه السلام نزد وی آمد و فرمود: وای بر تو! بدون وضو نماز می خوانی؟ مرد گفت: عمر مرا چنین امر نمود. گوید: حضرت دست وی را گرفت و نزد او (عمر) برد و گفت: «بنگر این مرد چه روایت می کند از قول تو» و صدایش را بالا برد. عمر گفت: آری، من امرش

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۲۶، ح ۵.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۹، ح ۲.
۳- [۳] - ستیر بر وزن فعیل و به معنای فاعلی است، یعنی خواست و اراده وی، دوست داشتن پوشیدگی و نگاه داشتن خود است. «لسان العرب ماده ستر».
۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۵.

کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله چنین می کرد. علی فرمود: پیش از سوره مائده یا بعد از آن؟ گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: اگر نمی دانی، پس چرا فتوا صادر می کنی؟ قر آن بر پاپوش ها (ی پیامبر) مقدم است.(۱)

۱۰) میسر بن ثوبان روایت کرده که شنیدم علی علیه السلام می گفت: کتاب بر پاپوش ها و چادر پیش است.(۲)

۱۱) بکیر بن اعین روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ» پرسیدم و گفتم: معنای «چون برخاستید» چیست؟ فرمود: یعنی چون از خواب برخاستید. گفتم: خواب وضو را باطل می کند؟ فرمود: آری، اگر بر گوش چیره گردد و صدایی نشنوی.(۳)

۱۲) هم او از امام باقر علیه السلام در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ» روایت کرده که پرسیدم: معنای آن چیست؟ فرمود: یعنی از خواب.(۴)

۱۳۹ زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ» پرسیدم، فرمود: نمی تواند بخشی از صورت را ناشسته بگذارد و امر فرموده است به شستن دست ها تا آرنج ها و نمی تواند بخشی از دست ها تا آرنج را ناشسته بگذارد و سپس فرمود «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» و چون بخشی از سر را مسح نماید یا بخشی از دو پا از کعبین (برآمدگی روی پاها) تا سر انگشتان را مسح نماید، حق وضو را ادا کرده است. گوید: پرسیدم: خداوند حفظت نماید، کعبین کجاست؟ فرمود: «همین جا.» و منظورش مفصل بدون استخوان ساق بود.(۵)

۱۴) زراره و بکیر، فرزندان اعین روایت کرده اند که از امام باقر علیه السلام در باره وضوی رسول الله پرسیدیم و ایشان فرمودند: ایشان فرمود تشتی یا تَوری(۶) پر آب آوردند و دست راستش را در آب فرو برد و کف دستی آب برداشت و آن را بر پیشانی اش ریخت و صورت را با آن شست. آن گاه دست چپ را در آب فرو

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، ح ۴۸.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۴۹.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۵۰.

۶- [۶] - تور ، ظرفی است از برنج و یا سنگی چون تغار که از آب درون آن وضو می گیرند النه ج ۱ ح ۱۹۹ و در القاموس المحیط آمده که تور ظرفی است که از آن آب می نوشند.

برد کف دستی آب برداشت و بر ساعد راستش ریخت و ساعد را از آرنج تا پایین دست شست؛ بدون آن که دست را از پایین به بالا ببرد و آن گاه دست راست را در ظرف برده و کف دستی آب را از آرنج بر ساعد راست ریخت و همچون دست دیگر شست و آن گاه سرش را و دو پایش را با باقی مانده آب دستش و نه با برداشتن آبی تازه، مسح کشید و آن گاه فرمود: و لازم نیست (وضو گیرنده) دستش را زیر بند کفش کند. راویان گویند: سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» و نمی تواند بخشی از صورت را ناشسته بگذارد و امر فرموده است به شستن دست ها تا آرنج ها و نمی تواند بخشی از دست ها تا آرنج را ناشسته بگذارد، چرا که حق تعالی می فرماید: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و سپس فرمود: «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» و چون بخشی از سر را مسح نماید یا بخشی از دو پا از کعبین (برآمدگی روی پاها) تا سر انگشتان را مسح نماید، حق وضو را ادا کرده است. راویان گویند: گفتیم: کعبین کجا هستند؟ و با اشاره دست فرمود: «همین جا.» و منظورش محل مفصل بدون استخوان ساق بود. (با اشاره به انحنای زیر راستی ساق) گفتیم: این جا چیست؟ فرمود: این استخوان ساق است و کعب پایین تر از آن است. گفتیم: خداوند پایدارت دارد، آیا یک کف دست آب برای صورت و یکی برای دست کافی است؟ فرمود: آری، اگر آن را پر کنی و دو کف دست آب کاملاً آنها را شستشو تواند داد.(۱)

۱۵) زراره روایت کرده که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا در باره مقداری از صورت که شایسته است در وضو شسته شود، آن گونه که خدا در قرآن گفته آگهی ده. فرمود: آن مقداری از صورت که خداوند تعالی فرمان به شستن آن داده و نشاید بر کس که از آن افزون شوید یا کمتر و اگر بیشتر شوید، اجری ندارد و اگر کمتر بشوید، گناه کرده است: آن مقداری است که انگشتان سبابه و وسط و شست آن را در بر می گیرد، از رستنگاه مو تا چانه، و آن چه که این دو انگشت به چرخاندن بر آن بگذرد، صورت می باشد و بیشتر از آن از صورت نیست. گفتم: آیا زیر گیجگاه از صورت است؟ فرمود: نه. زراره گوید: به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم: آیا آگاهم نمی کنی که از کجا این را دانستی و فرمودی که: مسح کردن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۵۱.

بر بخشی از سر است و بخشی از دو پا؟ خندید و فرمود: ای زراره! رسول الله صلی الله علیه و آله آن را فرمود و قرآن این چنین از سوی خدا نازل شده است؛ چرا که می فرماید: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ» پس دانستیم که کل صورت باید شسته شود و فرمود: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» و بدین گونه دو دست را تا آرنج ها عطف به صورت کرده است؛ پس درمی یابیم که باید شسته شوند تا آرنج ها و آن گاه بین دو کلام فصل و جدایی افکنده و فرموده: «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ» و چون فرمود: «بِرُؤُوسِكُمْ» دانستیم که مسح بر بخشی از پا انجام می شود و این به دلیل وجود «باء» در آن است و آن گاه خداوند دو پا را به سر وصل می کند، همان گونه که دست ها را به صورت وصل نمود. می فرماید: «وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» و با عطف آن به سر دانستیم که مسح بر بخشی از پاها می باشد. سپس این قول خدا را رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم تفسیر کرد و مردمان آن را فراموش و تباه نمودند. آن گاه فرمود: «فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ» یعنی زمانی که در صورت یافت نشدن آب، وضو را از عهده برداشت، ثابت نمود که برخی از شستن ها، مسح (کشیدن دست خیس) می باشد، یعنی مسح گونه ای از شستن و زیر مجموعه اغسلوا می تواند باشد، چرا که فرمود: «وُجُوهَكُمْ» و آن گاه به آن وصل کرد «وَأَيْدِيَكُمْ» را و بعد فرمود «منه» یعنی از آن تیمم، زیرا که دانست که تمام آن فقط بر صورت کشیده نمی شود؛ چرا که از آن زمین (پهنه) با بخشی از دست خاک برمی گیرد و با بخشی از صورت نیست که از زمین، خاک بر می گیرد.(۱)

۱۶) زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: از ایشان پرسیدم: چگونه سر را مسح می کشند؟ فرمود: خداوند می فرماید: «وَ امسَحوا بِرووسِكُم» و هر آن چه از سرت مسح نمودی، مسحت صحیح است و اگر گفته بود: «امْسَحُواْ رُؤُوسَكُمْ» لازم بود که تمام سر را مسح بکشی.(۲)

۱۷) صفوان روایت کرده که از ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در باره آیه «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» پرسیدم. ایشان فرمودند: مردی از اباالحسن علی علیه السلام در این

ص:۵۹۱

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۵۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۵۳.

باره پرسید و ایشان فرمود: برای تو کافی است سوره مائده، و منظورش این بود که مسح بر سر و دو پا (یعنی کیفیت خاصی نمی‌خواهد و مجرد کشیدن دست تر کافی است). راوی گوید: به ایشان عرض کردم خدای تعالی فرموده است: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ» غسل و شستن آنها چگونه است؟ فرمود: این گونه که آب را با دست راست برداری و بر دست چپ بریزی و تا آرنج دست را خیس کنی و آن گاه تا سر انگشتان دست به حالت مسح، آب را بکشی. گفتم: یک بار؟ فرمود: وی دو بار انجام می داد. گفتم: آیا (هنگام شستن دست) مو را باید کنار زد؟ فرمود: اگر مویی غیر از موی معمول داشت آری و گر نه نیازی نیست.(۱)

۱۸) میسّر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وضو یک بار است. راوی گفت: کعب را به پشت پا تعبیر نمود.(۲)

۱۹) عبدالله بن سلیمان، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود: می خواهید وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله را به شما نشان دهم؟ گفتیم: آری، و ایشان یک کف دست آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن گاه یک کف دست دیگر آب برداشت و بر صورتش ریخت و آن گاه کف دست دیگری آب برداشت و بر ساعد راستش ریخت و آن گاه کف دست دیگری آب برداشت و بر ساعد چپش ریخت و بعد سر و دو پایش را مسح نمود. آن گاه دستش را بر پشت پایش نهاد و گفت: «همانا این دست است که حرکت می کند (و با دستش به عرقوب(۳) اشاره کرد) و نه کعب» و در روایتی دیگر است که گفت: «به ظنبوب» (۴) و فرمود: «همانا این ظنبوب است و کعب نیست».(۵)

۲۰) علی بن ابی حمزه روایت کرده که: از موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِکُمْ وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعبَینِ» پرسیدم، فرمود: راست گفت خدا. گفتم فدایت شوم، چگونه وضو می گیرند؟ فرمود: دوبار، دوبار. گفتم: مسح

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵۵.

۳- [۳] - عرقوب، پی ضخیم زه مانند، در پاشنه انسان .جمع آن عراقیب است «لسان العرب ماده عرقب».

۴- [۴] - ظنبوب، سر ساق از جلو و گفته‌اند که جلو و نمای ساق است و گفته‌اند استخوان ساق است و جمع آن ظنابیت «لسان العرب ماده ظنب».

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۵۶.

چگونه؟ فرمود: یک بار، یک بار. گفتم: از آب یک بار (ممکن است)؟ فرمود: آری. گفتم: فدایت شوم پاها چه؟ فرمود: آنها را خوب بشوی.(۱)

۲۱) محمد بن احمد خراسانی در حدیثی مرفوع روایت کرده که مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و در باره مسح روی پاپیوش‌ها پرسید. امام مدتی به زمین خیره ماند و آن گاه سر برداشت و فرمود: ای مرد! خدای تعالی بندگانش را به پاکیزگی فراخوانده است و آن را بر اندام ها پخش نمود و برای صورت بهره ای از آن نهاد و برای سر بهره ای و برای دست‌ها قسمتی و برای پاها نیز نصیبی مشخص نمود. پس اگر پاپیوش های تو بخشی از این اندام هستند، بر آنها مسح بکش.(۲)

۲۲) غالب بن هذیل روایت کرده که: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» پرسیدم که آیا به کسره است یا با رفع؟ حضرت فرمود: بلکه به کسره است.(۳)

۲۳) عبدالله بن خلیفه ابی العریف(۴) مکرانی همدانی روایت کرده که ابن کوّاء نزد علی علیه السلام رفت و در باره مسح بر روی پاپیوش‌ها سئوال کرد و ایشان فرمود: با وجود کتاب خدا از من می پرسی؟ خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعبَينِ» آن گاه ابن کواء همین مساله را بار دیگری نیز پرسید و حضرت همان مطلب را سه بار تکرار کرد و در نهایت هر بار آیه را تلاوت نمود.(۵)

۲۴) حسن بن زید، از جعفر بن محمد روایت کرده که علی علیه السلام در مسح کشیدن بر روی پاپیوش با مردم مخالفت نمود و این در زمان خلافت عمر بود. مردم می گفتند: پیامبر را دیدیم که از روی پاپیوش مسح می نمود. علی علیه السلام فرمود: آیا پیش از نزول مائده بود یا پس از آن؟ گفتند: نمی دانیم. علی علیه السلام فرمود: ولی می دانم که نبی خدا پس از سوره مائده، مسح از روی پاپیوش را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۵۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۵۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۶۰.

۴- [۴] - عبدالله بن خلیفه ابو عریف همدانی کوفی، از جابر روایت کرده و ابو اسحاق سباعی از وی روایت نموده است. ابن حبان وی را در میان ثقات نام برده است. تهذیب التهذیب، ج ۵ ص ۱۹۸ _ تقریب التهذیب، ج ۱ ص ۴۱۲ _ طبقات ابن سعد ج ۶ ص ۱۲۱ _ رجال طوسی ص ۴۸ ح ۲۵.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۶۱.

ترک نمود و به حق که اگر من بر پشت خری مسح بکشم، بهتر باشد از آن که بر روی پاپوش مسح بکشم، و این آیه را تلاوت نمود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِکُمْ وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعبَینِ».

۲۵) زراره نقل کرده که از امام باقر علیه السلام در باره تیمم پرسیدم و ایشان فرمود: عمار بن یاسر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: جنب شدم و آبی نداشتم. پیامبر فرمود: آن گاه چه کردی ای عمار؟ و گفت: لباسم را درآوردم و در خاک غلتیدم. پیامبر فرمود: خرها این چنین می کنند. همانا خداوند فرموده است: «فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُم مِّنْهُ» آن گاه تمام هر دو کف دست خود را بر زمین نهاد، آن گاه خاک آنها را اندکی زدود، سپس از میان دو چشمش تا زیر دو ابرویش مسح کشید و آن گاه یک دستش را بر پشت دست دیگر مالید و ابتدا از دست راست شروع کرد.(۱)

۲۶) زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند، شستن را بر صورت، دو ساق دست، و مسح سر و دو پا را واجب گردانید و چون حالت های سفر و بیماری و ضرورت پیش آمد، خداوند غسل را از عهده برداشت و غسل را به شکل مسح واجب گردانید و فرمود: «وَإِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَاء أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاء فَلَمْ تَجِدُواْ مَاء فَتَیَمَّمُواْ صَعِیدًا طَیِّبًا فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَأَیْدِیکُم مِّنْهُ»(۲).

۲۷) زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که ایشان در باره آیه «مَا یُرِیدُ اللّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـکِن یُرِیدُ لِیُطَهَّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» فرمود: یعنی در دین «من حرج» و حرج به معنی تنگناست.(۳)

۲۸) عبد الاعلی، خادم آل سام نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم که: من زمین خوردم و ناخنم شکست و بر انگشتم کیسه صفرایی نهاده ام، چگونه وضو بگیرم؟ فرمود: این (گونه) و نمونه این را در کتاب خدا خواهی یافت که می فرماید: «وَمَا جَعلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» [و خداوند برای شما در

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۶۲.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶۴.

دین حرج و تنگنایی قرار نداد].(۱)_(۲)

«وَ اذْکُرُواْ نِعمَهَ اللّهِ علَیْکُمْ وَ مِیثَاقَهُ الَّذِی...وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ علِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)»

«وَ اذْکُرُواْ نِعمَهَ اللّهِ علَیْکُمْ وَ مِیثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَکُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعنَا وَ أَطَعنَا وَ اتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ علِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)»

[و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و (نیز) پیمانی را که شما را به (آن جام) آن متعهد گردانیده، به یاد آورید آن گاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم و از خدا پروا دارید که خدا به راز دل‌ها آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَاذْکُرُواْ نِعمَهَ اللّهِ علَیْکُمْ وَمِیثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَکُم بِهِ» می گوید: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله پیمان به ولایت را از ایشان گرفت، گفتند: شنیدیم و اطاعت نمودیم. و آن گاه پیمانش را نقض کردند.(۳)

۲) طبرسی از ابی جارود، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: منظور از میثاق، آن چه در حجه الوداع از تحریم محرمات، کیفیت طهارت و وجوب ولایت تبیین نمود است.(۴)

۳) علی بن ابراهیم در باره قول آیه «وَاذْکُرُواْ نِعمَهَ اللّهِ علَیْکُمْ وَمِیثَاقَهُ الَّذِی وَاثَقَکُم بِهِ» می گوید: یعنی اهل مکه، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را فتح نماید، بدین گونه که دست ایشان را با صلح روز حدیبیه از مدینه، کوتاه نمود.(۵)

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَآئِیلَ وَ...ذَلِکَ مِنکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِیلِ (۱۲)»

«وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِیثَاقَ بَنِی إِسْرَآئِیلَ وَ بَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَیْ عشَرَ نَقِیبًا وَ قَالَ اللّهُ إِنِّی مَعکُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَهَ وَ آتَیْتُمُ الزَّکَاهَ وَ آمَنتُم بِرُسُلِی وَ عزَّرْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُکَفِّرَنَّ عنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَلأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ فَمَن کَفَرَ بَعدَ

۱- [۱] - حج/۷۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۶۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۹۰.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱.

ذَلِکَ مِنکَمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِیلِ (۱۲)»

[در حقیقت، خدا از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم و خدا فرمود: من با شما هستم، اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگانم ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعا گناهانتان را از شما می زدایم و شما را به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است در می آورم. پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد، در حقیقت از راه راست گمراه شده است]

۱) ارشاد القلوب از ابن عباس، از رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیثی روایت کرده که فرمود: هان ای مردمان! هر که دوست دارد با خدا ملاقات نماید، حال آن که خداوند او از وی خشنود باشد، پس با شمار امامان علیهم السلام موالات نماید. جابر بن عبدالله برخاست و گفت: شمار امامان چند است؟ فرمود: ای جابر! از من سئوالی پرسیدی، رحمت خدا بر تو از تمام اسلام، عده ایشان به تعداد ماه هاست که نزد خداوند، دوازده ماه است در کتاب خدا؛ زمانی که آسمان ها و زمین را آفرید، و شمار ایشان به اندازه چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران جاری گشت، هنگامی که با عصایش بر صخره زد و از آن دوازده چشمه جوشید، و شمار ایشان به تعداد نقیبان (مهتران) بنی اسرائیل است و خدا می فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَبَعَثْنَا مِنهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» . ای جابر! ائمه، دوازده تن هستند که نخستین ایشان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان قائم علیهما السلام است.(۱)

۲) مناقب ابن شهر آشوب: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در امت من چیزی هست شبیه آن چه در بنی اسرائیل بود؛ چون شباهت پاپوش با پاپوش و ریشه ریشه های دو طرف پر. در میان ایشان دوازده نقیب (سرکرده) بودند و خدا فرماید: «و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا».(۲)

۳) غیبه نعمانی: از ابی کریب و ابی سعید از ابو اسامه، از اشعث، از عامر، از عمویش، از مسروق که گفت: نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برایمان قرآن می خواند. مردی گفت: ای عبدالرحمن! آیا از رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲- [۲] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۰۰.

پرسیدید که این امت پس از وی چند خلیفه دارد؟ گفت: از زمانی که به عراق آمده ام تا به حال کسی در باره این از من نپرسیده بود. آری، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم و فرمود: دوازده تن، به اندازه نقیبان (سرکردگان) بنی اسرائیل.(۱)

۴) و هم او از عثمان بن ابی شیبه، از ابی احمد و یوسف بن موسی قطان، و سفیان بن وکیع از جریر، از اشعث بن سوّار، از عامر شعبی، از عمویش قیس بن عبد، روایت کرده که مردی اعرابی آمد و نزد عبدالله بن مسعود شد و اصحاب وی نیز حاضر بودند و گفت: عبدالله بن مسعود در میان شماست؟ و اصحاب به وی اشاره کردند و عبدالله گفت: او را یافته ای، چه می خواهی؟ گفت: می خواهم از تو چیزی بپرسم، اگر آن را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ای، ما را از آن با خبر کن. آیا نبی شما خبر داد که چند جانشین پس از وی خواهد بود؟ عبدالله گفت: از زمانی که به عراق آمده ام کسی چنین سئوالی از من نپرسیده بود. آری. فرمود: جانشینان پس از من دوازده تن هستند، به اندازه شمار نقیبان بنی اسرائیل.(۲)

۵) و هم او از مسدد بن مستورد، از حماد بن زید، از مجالد، از مسروق روایت کرده که پس از نماز مغرب نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او ما را قرآن می آموخت. مردی از وی پرسید: ای ابا عبدالرحمن! آیا هیچ از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدی که این امت را چند خلیفه است؟ گفت: از زمانی که به عراق آمدم کسی چنین سئوالی نکرده بود. آری فرمود: خلیفه‌های شما دوازده تن هستند به اندازه نقیبان بنی اسرائیل.(۳)

«فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَ...وَ نَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ ...(۱۳)»

«فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَ جَعلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عن مَّوَاضِعِهِ وَ نَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ ...(۱۳)»

[پس به (سزای) پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم (به طوری که) کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند و بخشی از آن چه را بدان اندرز داده شده بودند، به فراموشی سپردند]

ص:۵۹۷

۱- [۱] - الغیبه، ص ۷۴.

۲- [۲] - الغیبه، ص ۷۴.

۳- [۳] - الغیبه، ص ۷۵.

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: آیه «فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ» به معنای نقض پیمان با امیرالمؤمنین علیه السلام است «وَجَعلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عن مَّوَاضِعِهِ» منظور، کسانی هستند که امیرالمؤمنین را از جایگاهش دور نمودند و دلیل بر این که منظور از «الكلم» علی امیرالمؤمنین علیه السلام است، این قول حق تعالی است که فرمود: «وَجَعلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعونَ»(۱) [و او آن را در پی خود، سخنی جاویدان کرد باشد که آنان (به توحید) بازگردند] یعنی ولایت.(۲)

«وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِع عَلَىَ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمُ فَاعفُ عنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ(۱۳)»

[و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر (شماری) اندک از ایشان (که خیانتکار نیستند). پس از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد]

۱) علی بن ابراهیم: فرمود: این آیه با آیه: «اقْتُلُواْ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ»(۳)_(۴) [مشرکان را هرکجا یافتید، هلاک گردانید] منسوخ شده است.

«وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا...وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعونَ (۱۴)»

«وَ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّهُ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعونَ (۱۴)»

[و از کسانی که گفتند: ما نصرانی هستیم، از ایشان (نیز) پیمان گرفتیم، ولی بخشی از آن چه را بدان اندرز داده شده بودند؛ فراموش کردند و ما (هم) تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی خدا آنان را از آن چه می کرده اند (و می ساخته اند) خبر می دهد]

۱) علی بن ابراهیم گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: همانا عیسی

۱- [۱] - زخرف/۲۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳- [۳] - توبه/۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

بن مریم بنده آفریده خدا بود و او را خدا نامیدند « فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از اسماعیل بن محمد مکی، از علی بن حسن،(۲) از عمرو بن عثمان، از حسین بن خالد، از کسی که نام وی را ذکر کرده، از ابی ربیع شامی روایت کرده که گفت: ابو عبدالله علیه السلام به من گفت: هیچ یک از سیاهان را خریداری نکن و اگر چاره ای جز این نبود از النوبه(۳) به غلامی گیر که ایشان از جمله کسانی هستند که خداوند می فرماید: «وَمِنَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ» هان! ایشان آن بخت را به یاد خواهند آورد و همراه با قائم علیه السلام آل محمد گروهی از ایشان خروج خواهند نمود، و با هیچ یک از اکراد نکاح نکنید که ایشان جنسی از جنیان هستند که پرده ها از ایشان برداشته شده است.(۴)

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعفُو عن كَثِيرٍ »

[ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب (آسمانی خود) را که پوشیده می داشتید، برای شما بیان می کند و از بسیاری (خطاهای شما) درمی گذرد.]

علی بن ابراهیم گوید: می فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آله آن چه را که در تورات از خبرهای مربوط به وی مخفی کرده اید، آشکار می سازد و بسیاری را رها کرده و تبیین نمی کند(۵). «قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ».

«قَدْ جَاءكُم مِّنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ (۱۵)»

[قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است.]

ص:۵۹۹

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲- [۲] - او علی بن حسن بن فضال است.معجم رجال الحدیث ج ۱۱ ص ۳۴۰.

۳- [۳] - النوبه، نوبه‌ای ها، نژاد یا نسلی از سیاهان بودند.

۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۳۵۲، ح ۲.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۱) علی بن ابراهیم گوید: که منظور از نور پیامبر و امیرالمؤمنین و امامان علیهم السلام هستند.(۱)

«یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا...وَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۹)»

«یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ یُبَیِّنُ لَکُمْ علی فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَاءنَا مِن بَشِیرٍ وَ لاَ نَذِیرٍ فَقَدْ جَاءکُم بَشِیرٌ وَ نَذِیرٌ وَ اللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۹)»

[ای اهل کتاب! پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان، (حقایق را) برای شما بیان می کند، تا مبادا (روز قیامت) بگویید: برای ما بشارتگر و هشدار دهنده ای نیامد. پس قطعا برای شما بشارتگر و هشداردهنده ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «یَا أَهْلَ الْکِتَابِ قَدْ جَاءکُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَکُمْ» گوید: که این خطاب به اهل کتاب است «عَلَی فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ» یعنی بعد از انقطاع فرستاده شدن رسولان. آن گاه بر ایشان برهان می آورد و فرماید: «ان تقولوا» یعنی تا مبادا که بگویید: «مَا جَاءنَا مِن بَشِیرٍ وَلاَ نَذِیرٍ فَقَدْ جَاءکُم بَشِیرٌ وَنَذِیرٌ وَاللّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ».(۲)

۲) محمد بن یعقوب، از شماری از اصحاب شیعه، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابی حمزه ثابت بن دینار ثمالی و ابی منصور، از ابی ربیع روایت کرده که گفت: همراه با امام باقر علیه السلام به حج رفتیم و این در سالی که هشام بن عبدالملک نیز به حج آمده بود و نافع، خادم عمر بن الخطاب نیز با وی بود. نافع به امام باقر علیه السلام در رکن کعبه در حالی که همه گرد وی جمع شده بودند، نگریست و گفت: ای امیرالمؤمنین (منظورش هشام بود)! این کیست که مردمان، گرد وی چون موج برهم آمده اند؟(۳) گفت: این پیامبر کوفیان است محمد بن علی. نافع گفت: به خدا سوگند، نزد وی خواهم رفت و سئوالاتی می کنم که جز نبی، یا فرزند نبی، یا وصی نبی پاسخ آن نتواند داد. هشام گفت: برو و بپرس شاید که بتوانی شرمسارش نمایی. نافع پیش آمد تا بر فوج مردمان سوار گشت و به

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- [۳] - تداکّوا، ازدحام کردند و موج زدند «لسان العرب ماده دوک».

نزدیک امام باقر علیه السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی! من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده ام و حلال و حرام آن را می دانم و آمده ام تا از تو مسائلی بپرسم که جز نبی یا فرزند نبی یا وصی نبی جوابگوی آن نتواند بود. راوی گوید: امام باقر علیه السلام سر بلند کرد و گفت: هر چه دلت می خواهد بپرس. نافع گفت: مرا خبر ده که بین عیسی و محمد صلی الله علیه و آله چند سال فاصله بود؟ و حضرت فرمود: بنا به قول خود پاسخت گویم یا قول تو؟ گفت به هر دو پاسخم ده. فرمود: در قول ما پانصد سال فرق است و در قول تو ششصد سال.(۱)

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُواْ...مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن الْعالَمِينَ (۲۰)»

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُواْ نِعمَهَ اللّهِ علَيْكُمْ إِذْ جَعلَ فِيكُمْ انبيا وَ جَعلَكُم مُّلُوكًا وَ آتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّن الْعالَمِينَ (۲۰)»

[و (یاد کن) زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آن چه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد]

۱) علی بن ابراهیم: می‌فرماید: یعنی در بنی اسرائیل. خداوند نبوت و فرمانروایی را در یک خاندان واحد برای ایشان جمع ننمود و آن گاه آن را به نبی خود محمد صلی الله علیه و آله عطا فرمود.(۲)

۲) سعد بن عبدالله از گروهی از اصحاب ما، از حسن بن علی بن ابی عثمان و ابراهیم بن اسحاق، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «إِذْ جَعلَ فِيكُمْ انبيا وَجَعلَكُم مُّلُوكًا» و ایشان فرمودند: پیامبران، رسول‌الله صلی الله علیه و آله و ابراهیم و اسماعیل و فرزندان وی هستند و فرمانروایان، ائمه علیهم السلام هستند. گوید: گفتم چگونه فرمانروایی به شما داده شده است؟ فرمود: فرمانروایی بهشت و فرمانروایی دوزخ.

مؤلف گوید: این حدیث را با همین سند و متن، صاحب کتاب الرجعه، ثبت

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۲۰، ح ۹۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

نموده و در آخر آن می افزاید: و فرمود: فرمانروایی بهشت و فرمانروایی رجعت.(۱)

«یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَهَ الَّتِی...فلا تأس علی القوم الفاسقین(۲۶)»

«یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ الْمُقَدَّسَهَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا علی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِینَ (۲۱) قَالُوا یَا مُوسَی إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّیَ یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲) قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ علَیْهِمَا ادْخُلُواْ علَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غَالِبُونَ وَعلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُواْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ (۲۳) قَالُواْ یَا مُوسَی إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِیهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلاَّ نَفْسِی وَ أَخِی فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ(۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَهٌ علَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَهً یَتِیهُونَ فِی الأَرْضِ فلا تأس علی القوم الفاسقین(۲۶)»

[ای قوم من! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآیید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد* گفتند: ای موسی! در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آن جا بیرون نروند، ما هرگز وارد آن نمی شویم. پس اگر از آن جا بیرون بروند، ما وارد خواهیم شد.* دو مرد از(زمره) کسانی که از خدا می ترسیدند و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: از آن دروازه بر ایشان (بتازید و) قطعا پیروز خواهید شد و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید.]

۱) شیخ مفید از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که موسی ایشان را به سرزمین مقدس رساند، به ایشان گفت «ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَهَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا علَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِینَ» در حالی که خداوند آن را برایشان نوشته بود: قَالُوا یَا مُوسَی إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّیَ یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ* قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ علَیْهِمَا ادْخُلُواْ علَیْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غَالِبُونَ وَعلَی اللّهِ

۱- [۱] - مختصرالبصائر الدرجات، ص ۲۸.

فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ* قَالُواْ يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» و زمانی که از پای نهادن سر باز زدند، خداوند آن را بر ایشان حرام کرد و در مساحتی چهار فرسخی، چهل سال سرگردان بودند و گِرد خود می چرخیدند «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

امام باقر علیه السلام می فرماید: این قوم چون که شب می شد، منادی ایشان فریاد برمی آورد: کوچ را تا نهایت به سر برید! و با حداء و راندن حیوانات، حرکت آغاز می کردند و چون سحر می گشت، خداوند دستور می داد تا زمین بر ایشان بگردد و چون صبح می شد در منزل اول خود بودند و می گفتند: راه را گم کردیم، و این جریان تا چهل سال، همچنان برای ایشان ادامه یافت و برای ایشان ترنجبین و پرنده بریان فرو فرستاده می شد تا آن که همگی مردند، مگر دو تن: یوشع بن نون و کالب بن یوفنا و فرزندان ایشان. ایشان در زمینی به اندازه چهار فرسنگ، سرگردان بودند و چون بانگ آغاز حرکت می کردند، لباس ها و کفش هایشان بر تن ایشان می خشکید. فرمود: و با ایشان سنگی بود که اگر به آن شهر پای می نهادند، موسی با عصایش بر آن می زد و از آن دوازده چشمه جاری می گشت: از برای هر خاندانی یک چشمه. و چون دور می شدند، آب به سنگ باز می گشت و سنگ را بر روی چهارپا می نهاد. ابو عبدالله گوید: خداوند، بنی اسرائیل را فرمان داد تا به سرزمین مقدسی که برای ایشان نوشته بود، پای نهند، آن گاه خداوند این گونه خواست تا فرزندان فرزندان ایشان وارد شوند.(۱)

۲) عیاشی از ابی بصیر، از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: سر مهدی(۲) در طبقی به عیسی بن موسی(۳) پیشکش خواهد شد. راوی گوید: گفتم: اینها هر دو مرده اند. فرمود: خداوند فرماید: « ادخلوا الارض المقدسه التی کتب الله لکم» و ایشان وارد نشدند و فرزندانشان یا فرزندان فرزندانشان وارد شدند و این (در واقع) وارد شدن آنها بود. گفتم: آیا آن چیزی که

۱- [۱] - اختصاص، ص ۲۶۵.

۲- [۲] - وی مهدی عباسی فرزند ابی جعفر منصور دوانیقی و پدر هادی و رشید عباسی است.

۳- [۳] - عیسی بن موسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس. فرماندهی معروف و والی سفاح بر کوفه بود. همچنان که وی را ولیعهد منصور گردانید. او در سال ۱۶۷ درگذشت. «اعلام زرکلی ج ۵ ح ۱۰۹».

در باره مهدی و عیسی نیز گفته شده، اینسان است؟ فرمود: آری، در فرزندان ایشان خواهد بود. گفتم: چه چیزی مانع آن است تا آن چه در باره ابن الحسن گفته شده در فرزندان وی نمود یابد؟ فرمود: این مانند آن مطلب نیست.(۱)

۳) حریز از برخی اصحاب وی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن که جانم در کف اوست، بی شک، سنت های پیشینان بر شما نیز پیاده خواهد شد همچون شباهت لنگه پاپوش به لنگه دیگرش و ریشه ریشه های پر، تا آن که راهشان را (از پیش چشم عبرت بین) گم نکنید و سنت بنی اسرائیل شما را به بیراهه نیندازد.

آن گاه امام باقر علیه السلام فرمود: موسی به قومش گفت: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ» و ایشان که ششصد هزار تن بودند به وی پاسخ دادند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىَ يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ * قَالَ رَجُلاَنِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُواْ عَلَيْهِمُ» یکی یوشع بن نون و دیگری کالب بن یافنا بودند و گفت: آن دو پسر عموهای موسی بودند و گفتند: «ادْخُلُواْ عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللّهِ فَتَوَكَّلُواْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ * قَالُواْ يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» تا آن جا که فرماید: «إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» و آن چهل هزار تن سرکشی نمودند و هارون و دو فرزندش و یوشع بن نون و کالب بن یافنا نجات یافتند و خداوند آن قوم را فاسقین نامید «فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» و ایشان هفتاد سال سرگردان بودند، چرا که ایشان سرکشی نمودند و در شباهت چون دو لنگه کفش بودند.

همانا رسول الله صلی الله علیه و آله چون رحلت نمود، کسی بر امر خداوند بر پای نبود، مگر علی و حسن و حسین علیهم السلام و سلمان و مقداد و ابوذر؛ ایشان چهل روز شکیبا بودند تا آن که علی علیه السلام به پای خواست و با مخالفان خود جنگید.(۲)

۴) زراره و حمران و محمد بن مسلم، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در باره آیه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِى كَتَبَ اللّهُ لَكُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۶۷.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۶۸.

عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِینَ» فرمودند: آن را برای ایشان نوشت، آن گاه آن را زدود.(۱)

۵) ابی بصیر روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام مرا گفت: همانا خداوند به بنی اسرائیل فرمود: «ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ» و ایشان وارد نشدند و آنان و فرزندانشان از آن محروم گشتند و تنها فرزندان فرزندان ایشان بدان پای نهادند.(۲)

۶) اسماعیل جعفی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: به ایشان گفتم که در آیه «یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ وَلاَ تَرْتَدُّوا عَلَی أَدْبَارِکُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِینَ» آیا واقعاً آن را برای ایشان نوشته بود؟ فرمود: به خدا که آری، به حق آن را برایشان نوشته بود، سپس بر آن شد تا بر آن پای ننهند. راوی گوید: آن گاه امام، خود سخن آغاز کرد که: نماز نزد خداوند دو رکعت بود و آن را برای مسافر قرار داد و برای مقیم دو رکعت افزود و آن را چهار رکعت نمود.(۳)

۷) مسعده بن صدقه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره آیه «ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ» سئوال شد و ایشان فرمودند: آن را برای ایشان نوشت و آن گاه زدود، آن گاه برای فرزندان ایشان نوشت و بر آن پای نهادند و خداوند هر آن چه خواهد، محو گرداند و یا تثبیت نماید و نزد اوست ام الکتاب.(۴)

۸) علی بن اسباط، از امام رضا علیه السلام روایت کرده که: به ایشان گفتم اهالی مصر مدعی اند که سرزمینشان مقدس است. فرمود: چطور؟ گفتم: فدایت شوم، بر این باورند که از پشت ایشان، نسلی هفتاد هزار نفری محشور می گردد که بی حساب به بهشت می روند. فرمود: به خدا سوگند که نه، چنین نیست. خداوند بر بنی اسرائیل خشم نگرفت، مگر آن که ایشان را به مصر راه نشان داد و از ایشان خشنود نگشت، مگر آن که ایشان را از مصر به سرزمینی دیگر برد و به حق، خداوند به موسی وحی نمود تا استخوان های یوسف را از خاک این سرزمین خارج سازد و موسی در پی کسی بر آمد که محل قبر را بشناسد و او را به نزد زنی کور و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۶۹.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۰.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۱.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۲.

زمین گیر(۱) راهنمایی کردنـد و موسـی از وی خواست تا مکان قبر را به وی نشان دهد و زن سـر ننهاد، مگر به دو نیکی: یکی آن که وی را از آن بیمـاری مزمن نجـات دهـد و دیگر آن که وی را بـا خـود به بهشت در همـان مرتبه ای که خود قرار دارد، ببـرد. موسـی این خواسـته را گران یـافت و خداونـد به وی وحی نمـود: چه چیزی از این خواسته بر تو گران می آیـد؟ هر چه خواهـد به وی بـده! و موسی چنین کرد و زن، طلوع ماه را موعـد قرار داد و خداونـد طلوع ماه را مـدتی بازداشت تا موسـی به قرارش برسـد و آن زن پیکر یوسـف را در سـبدی مرمری از درون آب نیـل خـارج سـاخت و موسـی آن را بـا خود برد. راوی گوید: آن گاه حضـرت فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در سفال های مصر غذا نخورید و سرتان را به گل آن نشویید که برایتان ذلت به ارث می نهد و غیرتتان می زداید.(۲)

۹) حسـین بن علاء از امام صادق علیه السـلام روایت کرده که فرمود: خداوند، اهل مصـر را یاد نموده و قوم موسـی و این قول ایشـان را که «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا ـ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِـدُونَ» را یادآور شـده و این سـرزمین را چهل سال بر ایشان حرام نمود و آنـان را سـر گردان نمود و چون شب می شـد و آهنگ سـفر می کردنـد و به راه گام می نهادنـد، فریاد می زدنـد: کوچ کوچ، شتاب شتاب(۳) و همچنان این گونه بود تا خورشـید غروب می کرد و چون کوچ آغاز می کردند و بر سـینه راه از رفتن خسته می شدنـد، خداونـد، زمین را می فرمود: ایشان را بگردان، و آنان همچنان می رفتند تا وقتی سـحر می شد و نزدیک صـبح می شـد، می گفتند: این چاه آبی است، رسـیدیم، پیاده شوید. چون صـبح می شد، چشم می گشودند و منازل و چادرهای خود را می یافتنـد که در همان جای دیروز است و به یکـدیگر می گفتند: ای قوم راه را گم کرده اید و اشـتباه آمدید. آنان چهل سال بر این سرنوشت بودند تا آن که اذن ورودشان داد؛ حال آن که قبلا آن را برای ایشان نوشته بود.(۴)

۱۰) داوود رقی روایت کرده که گفت: شـنیدم امـام صـادق علیه السـلام می گویـد: امـام بـاقر علیه السـلام می گفت: چه نیکو سرزمینی است شام و چه مردمان بـدی دارد و چه بـد سـرزمینی است مصـر. هان! که مصـر، زنـدان کسـی است که خدا بر وی خشم

۱- [۵] - زمنه: مبتلا به بیماری مزمن «لسان العرب ماده زمن».

۲- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۳.

۳- [۲] - الوحی الوحی، شتاب کنید شتاب کنید «لسان العرب ماده وحی».

۴- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۴.

گرفته و پانهادن بنی اسرائیل به آن جز از سر خشم خدا و دست به گناه بردن ایشان در برابر امر خداوند نبود؛ چرا که فرماید: «یَا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ» یعنی شام، و ایشان از پای نهادن به شام سرباز زدند و چهل سال در زمین مصر و بیابان های آن سرگردان شدند و پس از چهل سال وارد شدند و بیرون رفتن ایشان از مصر و ورود ایشان به شام، تنها پس از توبه آنان و رضایت الهی از ایشان بود. در ادامه فرمود: من بیزارم از خوردن غذایی که در سفال های آنان پخته شده و دوست ندارم که سرم را با گل آن بشویم تا مبادا خاک آن برایم ذلت به ارث گذارد و غیرتم را بر باد دهد.(۱)

۱۱) ابن سنان، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ» روایت کرده که فرمود: خداوند می دانست که ایشان سرکشی خواهند کرد و چهل سال سرگردان خواهند بود و چهل سال پس از حرام نمودن آن سرزمین بر ایشان، به آن وارد خواهند شد.(۲)

۱۲) علی بن ابراهیم: در باره آیه «ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُمْ» فرمود: این قول الهی زمانی نازل شد که ایشان گفتند: «یَا مُوسَی لَن نَّصْبِرَ عَلَیَ طَعامٍ وَاحِدٍ» [یک نوع غذا را تحمل نخواهیم کرد] و موسی به ایشان گفت: «اهْبِطُواْ مِصْراً فَإِنَّ لَکُم مَّا سَأَلْتُمْ»(۳) [به مصر وارد شوید که در آن هرآن چه خواستید باشد] و گفتند: «إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّیَ یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِن یَخْرُجُواْ مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» و نصف آیه این جاست و نیمه دیگرش در سوره بقره است. زمانی که به موسی گفتند: «إِنَّ فِیهَا قَوْمًا جَبَّارِینَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّیَ یَخْرُجُواْ مِنْهَا» موسی به ایشان گفت: به ناچار باید وارد شوید و گفتند: «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّکَ فَقَاتِلا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». موسی، دست هارون را گرفت و آن گونه که خدا فرماید، گفت: «إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلاَّ نَفْسِی وَأَخِی» یعنی هارون «فَافْرُقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ»، و خداوند فرمود: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَیْهِمْ أَرْبَعِینَ سَنَةً» یعنی چهل سال نمی توانند بر خاک مصر پای نهند «یَتِیهُونَ فِی الأَرْضِ» و زمانی که موسی خواست از ایشان جدا شود، بیمناک شدند و گفتند: اگر موسی از بین ما برود، عذاب بر ما نازل

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۷۶.

۳- [۳] - بقره/۶۱.

خواهد شد و هراسان نزد وی رفتند و از وی خواستند تا با ایشان بماند و از خدا بخواهد که توبه ایشان را بپذیرد و خداوند به موسی وحی نمود که توبه ایشان پذیرفتم تا به مصر وارد شوند و آن را چهل سال بر آنان حرام نمودم در حالی که به عنوان مجازات این سخن ایشان که «فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلا» در بیابان ها سرگردان خواهند بود. همه ایشان وارد بیابان شدند، مگر قارون. آنان از سر شب برخاسته و به قرائت تورات می پرداختند و چون صبح هنگام به نزدیک دروازه مصر می رسیدند، زمین بر ایشان می گردید و آنان را به محل اول خود باز می گرداند؛ حال آن که فاصله بین ایشان تا مصر تنها چهار فرسنگ بود و مدت چهل سال در این مکان باقی ماندند و هارون و موسی در این بیابان درگذشتند و فرزندان ایشان و فرزندان فرزندانشان به مصر پای نهادند.

گفته اند: کسی که قبر موسی علیه السلام را حفر نمود، ملك الموت در لباس آدمی بود و از این رو بنی اسرائیل، محل دفن موسی را نمی دانند. از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره محل خاکسپاری وی پرسیدند و ایشان گفتند: در کنار راه بزرگ و نزد تپه سرخ. گوید: و بین موسی و داود علیهما السلام پانصد سال فاصله بود و بین داود و عیسی هزار و صد سال فاصله بوده است.(۱)

۱۳) ابن بابویه از احمد بن حسن قطان، از حسن بن علی سکری، از محمد بن زکریا بصری، از محمد بن عماره، از پدرش روایت کرده که به امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام عرض کردم: در باره رحلت موسی بن عمران خبرم ده. فرمود: زمانی که اجلش سر رسید و مدت عمرش را به پایان برد و روزی اش به آخر رسید، ملك الموت نزد وی آمد و گفت: سلام بر تو ای کلیم الله! موسی گفت: و بر تو سلام. که هستی؟ گفت من ملك الموتم. موسی گفت: از برای چه آمده ای؟ گفت آمده ام تا جانت بستانم. موسی گفت: از کجا روحم را می ستانی؟ گفت: از دهانت. موسی گفت: چگونه، حال آن که با این دهان با خدای تعالی هم سخن شده ام؟ گفت: پس از دستت. گفت: چگونه، حال آن که با آن تورات را به سوی مردم آوردم؟ گفت: پس از پاهایت. موسی گفت: چگونه، حال آن که با آن بر طور سینا گام نهاده ام؟ گفت: پس از چشمانت. گفت: چگونه، حال آن که همچنان به امید به خدا می نگرد؟ گفت: پس از گوش‌هایت. موسی گفت: چگونه، حال آن که با آن

ص:۶۰۸

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

سخن خدایم عز و جل را شنیده ام؟ حضرت فرمود: پس خداوند، ملک الموت را الهام نمود که روحش را نستان تا او خود بخواهد. ملک الموت بازگشت و موسی مدت زمان بسیاری پس از آن به خواست خود زندگی نمود و یوشع بن نون را فرا خواند و به وی سفارش ها کرد و گفت تا آن را نزد خود نگاه دارد و وصیت ها را به شخصی که پس از وی به امارت برمی خیزد، رساند. موسی از پیش قومش رفت و در زمان تنهایی اش بر مردی گذشت که قبری می کند و به او گفت : می خواهی در کندن این قبر کمکت کنم؟ مرد گفت: آری، و او را کمک نمود تا قبر را کند و سنگ لحد را هم نهاد. آن گاه موسی بن عمران درون قبر دراز کشید تا ببیند چگونه قبری است و ناگهان پرده از چشمان وی برداشته شد و جایگاه خود را در بهشت مشاهده نمود و گفت: خداوندا! مرا نزد خود ببر! و ملک الموت همان جا جانش را ستاند و او را در قبرش به خاک سپرد و خاک روی او را صاف نمود و کسی که قبر می کند، فرشته ای بود در صورت آدمی و آن محل در بیابان بود و ناگاه ندا زننده ای از آسمان فریاد برآورد: موسی کلیم الله جان سپرد و کدامین نفس است که جان نسپرد.

پدرم از جدم، از پدرش علیهم السلام مرا چنین حدیث گفت: که از رسول الله صلی الله علیه و آله در باره قبر موسی پرسیدند فرمود: کنار راه بزرگ، نزد تپه سرخ.(۱)

۱۴) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضال، از محمد بن حصین، از محمد بن فضیل، از عبدالرحمن بن یزید، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: داود نبی علیه السلام روز شنبه، ناگهان جان سپرد و پرندگان با بال های خود بر وی سایه افکندند و موسی در بیابان درگذشت و منادی حق از آسمان ندا برآورد: موسی جان سپرد و کدامین نفس است که جان نسپرد.(۲)

۱۵) علی بن ابراهیم از پدرش، از حسن بن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا هارون، برادر تنی موسی علیه السلام بود؟ فرمود: آری، آیا نشنیده ای که خداوند

۱- [۱] - امالی ابن بابویه، ص ۱۹۲، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۴.

فرمایـد: «یَا ابْنَ أَمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي»(۱) [ای پسر مـادرم! ریشم را و سرم را (چنین به خشم میان دو دستانت) مگیر] گفتم: کـدامیک بزرگ تر بود؟ فرمود: هـارون. پرسـیدم: آیـا بر هر دو وحی می شـد؟ فرمود: وحی بر موسـی نـازل می شـد و موسـی آن را به هـارون الهـام می نمود. گفتم: می خواهـم بـدانم که آیا احکام و قضاوت و امر و نهی نیز در دست ایشان بود؟ فرمود: موسی بود که با خداوند نجوا می نمود و دانش را می نگاشت و در میان بنی اسـرائیل قضاوت می نمود و چون موسـی برای مناجات از قومش دور می گشت، هارون جانشـین وی می شـد. پرسـیدم: کـدام یک پیش از دیگری درگـذشت؟ فرمود: هـارون پیش از موسـی جان سپرد و هر دو در بیابان درگذشـتند. پرسـیدم: آیا موسـی فرزنـدی داشت؟ فرمود: نه، فرزنـد از آن هارون بود و خاندان پس از ایشان از نسل او بود.(۲)

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا...سوءه أخی فأصبح مِن النادمین (۳۱)»

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لئن بَسَطتَ الَی یدک لَاَقتلک إنّی أخافُ الله رَبَّ العالَمینَ(۲۸) إنّی أرید أن تَبوأ بإثمی واثمک تَکون مِن أصحاب النّار و ذلـک جَزاء الظالمینَ(۲۹) فَطوّعت لَه نَفسه قَتـل أخیه فَقَتَله فَأصـبح مِن الخاسـرین(۳۰) فَبعـثَ اللهُ غُرابـاً یبحثُ فی الأرض لِیریه کیفَ یواری سوءه أخیه قال یا ویلتی أعجَزتُ ان أکون مِثل هذا الغُراب فأواری سوءه أخی فأصبح مِن النادمین (۳۱)»

[و داسـتان دو پسـر آدم را به درستی بر ایشان بخوان؛ هنگامی که (هر یک از آن دو) قربانیی پیش داشـتند. پس از یکی از آن دو پـذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل) گفت: حتما تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: خدا فقط از تقواپیشـگان می پـذیرد* اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشـی، من دسـتم را به سوی تو دراز نمی کنم تا تو را بکشم، چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم* من می خواهم تو با گناه من وگناه خودت (به سوی

۱- [۱] - طه/۹۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۴.

خدا) بازگردی ودر نتیجه از اهل آتش باشی و این است سزای ستمکاران* پس نفس (اماره اش) او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیانکاران شد* پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. (قابیل) گفت: وای بر من، آیا عاجزم که مثل این کلاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟ پس از (زمره) پشیمانان گردید]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت می کنند که فرمود: خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام را امر نمود تا به این درخت نزدیک نشود و چون آن وقتی که در دانش خدا بود که از درخت خواهد خورد، فرا رسید، فراموش نمود و از درخت خورد و خدا فرماید: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا»(۱) [به حق که آدم را عهد خویش گرفتیم و او فراموشکار گشت و او را صاحب اراده نیافتیم] و چون آدم از درخت خورد، به زمین فرو فرستاده شد و برای او فرزندش هابیل و خواهر همتایش و بعد قابیل و خواهر همتایش زاده شدند. آن گاه آدم علیه السلام، هابیل و قابیل را دستور داد تا قربانی ای پیشکش کنند و هابیل، گوسفندانی داشت و قابیل، زمین کشاورزی داشت و هابیل قوچی از بهترین گوسفندانش را قربانی نمود و قابیل از کشت خود، محصولی پاک نشده را تقدیم نمود و قربانی هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل، مردود گشت؛ آن جا که خداوند فرماید: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». قربانی را آتش خورد و قابیل به گرد آتش، خانه ای ساخت و اولین کسی بود که آتشکده بنیان نهاد و گفت: سوگند که این آتش را می پرستم تا قربانی مرا بپذیری، آن گاه ابلیس ملعون که چون خون در رگ های بنی آدم جاری است، بیامد و گفت: ای قابیل! قربانی هابیل پذیرفته شد و از آن تو پذیرفته نگشت و اگر تو او را به همین حال رها کنی، نسلی خواهد داشت که بر نسل تو فخر فروشی خواهند کرد و می گویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش پذیرفته شد. او را بکش تا نسلی نداشته باشد که بر نسل تو فخر کنند و وی او را کشت.

وقتی قابیل نزد آدم علیه السلام بازگشت، پدرش گفت: قابیل، هابیل کجاست؟

۱- [۱] - طه/۱۱۵.

گفت: همان جا که قربانی می کردیم، در پی او بگرد. آدم روانه گشت و هابیل را نقش زمین یافت و گفت: لعنت بر تو ای زمین که خون هابیل را بر خود گرفتی و چهل شب بر هابیل گریست.(۱)

۲) و هم او از شماری از اصحاب شیعه، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از کسانی که نام ایشان را برد، از محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شما صالح نخواهید بود، مگر آن که بشناسید، و نمی شناسید، مگر آن که تصدیق نمایید و تصدیق نمی کنید، مگر آن که بپذیرید، دروازه هایی چهارگانه را که اصلاح نمی گردد اولین آنها مگر به آخری، گمراهند اصحاب سه دروازه و بسیار به راه ناراست رفتند.

خداوند تبارک و تعالی نمی پذیرد، مگر عمل صالح را و نمی پذیرد، مگر وفای به عهدها و شروط را و هر که برای خداوند به عهد و شرط خود وفا نمود و آن چه در عهدش ذکر نمود، به کار بست، به آن چه نزد خداست، دست یابد و پیمان خدا را به کمال رساننده باشد. خدای تعالی بندگان را راه های هدایت نشان داده و در آن برای ایشان منار نهاد و آگاه نمود که چگونه راه پویند و فرماید: «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»(۲) [و همانا من بی شک بسیار بخشنده ام برای کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار نیک نماید وآن گاه راه هدایت بیابد] و فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» و هر که از خدا در آن چه فرمانش داده، تقوا پیشه کند، خدای را در حال ایمان به آن چه محمد صلی الله علیه و آله آورده، دیدار خواهد کرد.(۳)

۳) احمد بن محمد بن خالد برقی از محمد بن علی، از عبیس بن هشام، از عبدالکریم کرّام بن عمرو خثعمی، از عمر بن حنظله روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم که آیه‌ای از قرآن، مرا دو دل می کند. فرمود: آن آیه چیست؟ گفتم: قول حق «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». فرمود: از چه چیز آن شک می کنی؟ گفتم: کسی که نماز خواند و روزه دارد و پرستش نماید، اعمالش پذیرفته خواهد شد؟ فرمود: همانا خداوند نمی پذیرد، مگر

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ح ۱۱۳، ح ۹۲.

۲- [۲] - طه/۸۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۳۹، ح ۶ و ج ۱، ص ۳۹، ح ۳.

از تقواپیشگان صاحب شناخت. آن گاه فرمود: تو در این دنیا پارساتری یا ضحاک بن قیس؟ گفتم: نه، بلکه ضحاک بن قیس. فرمود: با این حساب، خداوند هیچ یک از آن چه گفتی را از وی نمی پذیرد.(۱)

۴) علی بن ابراهیم از پدرش، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابی حمزه، از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده، که شنیدم علی بن الحسین علیهما السلام به مردی از قریش می گفت: زمانی که دو فرزند آدم، قربانی خود را پیشکش کردند، یکی فربه‌ترین قوچی که در گله اش بود، قربانی کرد و دیگری خوشه ای از سنبل های کشتزارش را و قربانی از صاحب قوچ که هابیل بود پذیرفته شد و از دیگری که قابیل بود، پذیرفته نشد. پس به هابیل گفت: به خدا سوگند که تو را خواهم کشت و هابیل گفت: «انما یتقبل من المتقین* لئن بسطت الَی یدک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین* انی ارید ان تبوا بإثمی واثمک تکون من اصحاب النار و ذلک جزاء الظالمین فطوّعت له نفسه قتل اخیه» و او نمی دانست چگونه هابیل را بکشد تا آن که ابلیس آمد و او را آموخت و گفت: سرش را بین دو سنگ بگذار و محکم بکوب و بشکن. وقتی هابیل را کشت، نمی دانست که با پیکرش چه کند. ناگهان دو کلاغ آمدند و شروع کردند به زدن یکدیگر و قصد جان هم کردند و یکی دیگری را کشت و آن گاه، آن که مانده بود با پاهایش حفره ای در زمین کند و دیگری را در آن دفن کرد. قابیل گفت: «يَا وَيْلَتَا أَعجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَـذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» و حفره ای کند و هابیل را در آن پنهان کرد و سنتی شد تا مردگان را دفن کنند.

قابیل نزد پدرش بازگشت و آدم هابیل را با وی ندید و پرسید: فرزندم را کجا رها کردی؟ قابیل گفت: مگر مرا به نگاهبانی از وی فرستاده بودی؟ آدم علیه السلام گفت: همراه من به محل قربانی بیا و قلب آدم علیه السلام از نگرانی آن چه قابیل کرده است، هراسان گشت و زمانی که به محل رسید، کشته شدن وی را دریافت و زمینی را که خون هابیل را پذیرفت، نفرین نمود و به آدم دستور داده شد تا قابیل را لعنت کند و از آسمان قابیل را ندا آمد: نگون بخت گردی آن گاه که برادرت را کشتی. از همین روست که زمین، خون را نمی نوشد. آدم روی گرداند و رفت و چهل شبانه روز بر هابیل زاری می کرد و چون از داغ وی بی‌قرار گشت، به خداوند

۱- [۱] - محاسن ، ص ۱۶۸، ح ۱۲۹.

شکایت نمود و خداوند وحی نمود که تو را پسری عطا خواهم کرد که جانشین هابیل باشد. حوّاء پسری پاکیزه و مبارک زاد و چون روز هفتم میلاد نوزاد بود، خداوند، وحی نمود: ای آدم! این طفل، هبه و بخششی از من به توست، پس او را هبه الله بنام.(۱)

۵) و هم او گوید: پدرم از عثمان بن عیسی، از ابی ایوب، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: با حضرت در مسجد الحرام نشسته بودم که دیدیم طاووس در گوشه ای از حرم برای یارانش سخن می گوید و گفت: آیا می دانید چه زمانی نیمی از مردم کشته شدند؟ ابو جعفر علیه السلام گفت: یا درست تر بگوییم یک چهارم مردم ای طاووس. گفت: یا یک چهارم مردم. امام فرمود: آیا می دانی که با قاتل چه کردند؟ گفتم: این مساله دشواری است. چون فردا روز شد، نزد ابو جعفر رفتم و دیدم که لباس پوشیده و بر در خانه ایستاده تا غلامش زین بر اسب نهد و پیش از آن که من چیزی بگویم، به این سخن از من استقبال نمود که در هند یا در ماورای هند، مردی هست که پایش را به طناب بسته(۲) و پشمینه(۳) پوشیده و ده نفر، مسئول نگاه داشتن وی هستند و چون یک تن از این ده نفر بمیرد، اهل روستا دیگری را جایگزین وی می کردند. مردم می مردند و آن ده تن کم نمی شدند، ایشان صبحها که خورشید طلوع می کرد، صورت وی را به طرف آفتاب می گرداندند و آن را همراه با خورشید می چرخاندند و آن گاه در سرما آب سرد به روی وی می پاشیدند و هنگام گرما آب داغ.

حضرت ادامه داد: شخصی بر ایشان گذشت و گفت: تو که هستی ای بنده خدا؟ مرد سرش را بلند کرد و نگاهی نمود و گفت: یا کودنترین مردمانی و یا داناترین ایشان. من از زمانی که این دنیا هست، همین جا بر پای ایستاده ام و جز تو کسی از من نپرسیده که هستی. آن گاه امام گفت: می گویند که او پسر آدم است.

خدای تعالی می فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا علَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا»(۴) [از این رو بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس نفسی را نه در برابر نفسی دیگر یا بدون فساد کردن وی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲- [۲] - معقول، بسته شده با عقال که طناب باشد« لسان العرب ماده عقل».

۳- [۳] - مسح، لباس بافته از مو یا لباس راهبان «المعجم الوسیط ماده مسح».

۴- [۴] - مائده/۳۲.

در زمین بکشد، گویا که تمام انسان ها را کشته است] و لفظ آیه، مخصوص بنی اسرائیل است و معنای آن عام و در میان تمام مردم جاری است.(۱)

۶) ابن بابویه از ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله بصری در ایلاق از ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد بن جبله واعظ، از ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر طائی، از پدرش، از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که پدرم موسی بن جعفر مرا از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام نزد وی آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! چند سئوال از شما دارم و ایشان فرمود: بپرس برای دانستن و نپرس برای لجبازی و عناد. و مردمان همه به ایشان خیره شده بودند. امام حسین علیه السلام حدیث را ادامه می دهد تا آن جا که فرمود، پرسید که: عمر آدم علیه السلام چقدر بود؟ و حضرت پاسخش داد: نهصد و سی سال، و از اولین کسی که شعر گفت پرسید و امام فرمود: آدم. پرسید: شعر وی چه بود؟ امام گفت: زمانی که از آسمان بر زمین فرو فرستاده شد و خاک آن و پهنه گسترده و هوای آن را دید و قابیل هابیل را کشت، چنین گفت:

سرزمین ها و هر چه در آن است، دگرگون شد

و پهنه زمین، غبار گرفته و زشت است

هر چیز دارای رنگ و طعم دگرگون شد

و بسیار کم شد خنده رویی چهره های زیبا

و شیطان که نفرین خدا بر او باد، او را چنین پاسخ داد:

دوری گزین از سرزمین ها و مردمانش

که در بهشت از دست من، عرصه گسترده تنگ آمد

تو در بهشت بودی و همسرت در آرامش

و دلت از آزار دنیا در آسایش

واز نیرنگ و فریب من رهایی نیافتی

تا آن که پرداخت هزینه اندک را از کف دادی

و اگر بخشندگی خداوند قادر نبود

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۲.

از بهشت تنها بادی بر کفت می ماند.

آن گاه مردی دیگر نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! ما را از روز چهارشنبه که به آن و سنگینی اش بدبین هستیم، با خبرساز؛ آن کدام چهارشنبه است؟ فرمود: چهارشنبه آخر ماه است که محاق نام دارد و در آن بود که قابیل برادرش هابیل را به قتل رساند.(۱)

۷) عیاشی از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: زمانی که دو فرزند آدم قربانی را پیشکش کردند، و از یکی پذیرفته شد و قربانی دیگری رد شد، فرمود: از هابیل پذیرفته شد و از قابیل پذیرفته نشد. از این امر بسیار دچار حسادت گشت و بر هابیل راه ستم جست و همچنان او را زیر نگاه داشت و در خلوت هایش به دنبالش بود تا آن که دور از چشم آدم، دستش به وی رسید و بر او جسته و او را کشت و از داستان میان آن دو، پیش از آن که وی را بکشد، همان است که خدای تعالی در قرآن بیان فرموده است.

فرمود: زمانی که آدم از کشته شدن هابیل آگاه شد، بسیار بر او اندوهگین شد و به شدت بیقراری می کرد و از این امر به خدای تعالی گلایه نمود و خداوند فرمود: تو را فرزند پسری عطا خواهم کرد که جانشین هابیل باشد و زان پس حواء، پسرکی پاکیزه و مبارک زاد و چون روز هفتم شد، آدم او را شیث نامید و خداوند به وی وحی نمود که این فرزند، بخشش من به توست و او را هبه الله نام گذار.

فرمود: چون زمان رحلت آدم علیه السلام نزدیک شد، خداوند به وی وحی نمود که ای آدم! من جان تو را خواهم ستاند و در فلان روز به نزد خود خواهم آورد؛ پس به بهترین فرزندت وصیت هایی کن و او هبه من است که به تو بخشیدم، به او وصیت کن و آن چه از اسماء تو را آموزش دادیم به دست وی بسپار و اسم اعظم را به وی بگو و این را در صندوقی بگذار، که من خوش ندارم زمینم از دانایی که دانش مرا بداند و به حکم من قضاوت نماید؛ خالی ماند و او را بر بندگان من حجت قرار ده.

فرمود: آن گاه آدم، تمام فرزندانش از زن و مرد را گرد آورد و گفت: ای

۱- [۱] - علل الشرایع، ص ۲۷۴، ح ۱، باب ۳۴۲.

فرزنـدانم! خداوند به من وحی نمود که روحم را به نزد خود به اوج خواهد برد و فرمود تا به بهترین فرزندانم سـفارش نمایم و او هبه الله است و خداوند او را پس از من، برای من و شـما برگزیده است، سـخن او بشـنوید و از او فرمانبر باشـید که او وصـی من و جانشین من بر شماست، و همگی گفتند که سخنش به گوش می گیریم و فرمانش می بریم و با او ستیزه نمی کنیم.

فرمود: دستور داد تا صندوق را ساختند و علم و اسماء و وصیت را در آن نهاد و به هبه الله داد و پیش از آن به وی گفت: بنگر ای هبه الله! چون جـان سپردم، مرا شسـتشو بـده و کفنم کن و بر من نماز بگـذار و در حفره قبرم بنه و چون چهل روز از مرگم سپری شـد، اسـتخوان هـایم را از قبرم خارج ساز و همه اش را جمع کن و در صـندوق بگـذار و نزد خود نگاه دار و کسـی جز خودت را امین آن نساز، و زمانی که مرگ خودت فرا رسید و خود آن را دریافتی، بهترین فرزندت و آن که همواره با تو بوده و محبوب ترین ایشان نزد خودت را بخواه و به او نظیر آن چه به تو سـفارش کردم، توصیه نما و زمین را خالی از دانشمندی از اهل بیت و خاندانمان، خالی مگذار.

فرزنـدم! خـدای تعالی مرا بر زمین فرو فرسـتاد و مرا خلیفه خود و حجتی بر خلقش در آن ساخت و من اکنون تو را به امر خدا وصـیت کرده و تو را در زمین پس از خود حجت خداونـد بر خلایـق قرار دادم و از زمین خارج مشو، مگر پس از آن که برای خداوند حجت و وصـیی نهاده باشـی و صـندوق و آن چه در آن است را به وی سپرده باشی، همچنان که من دادم و به او بگو که از نسـل من مردی خواهـد آمـد که نـامش نوح است و در زمان نبوت او طوفان و غرق آدمیان رخ خواهـد داد و هر که در کشتی او درنشـیند، گزندی نیابد و هر که از کشتی او بر جای ماند، غرق خواهد شد و وصی خود را سفارش کن تا آن چه در صندوق است را حفظ کند و چون زمان وفاتش رسـید، بهترین فرزندش و پایبندترین ایشان به خود و نیک ترینشان نزد خود را فرا خوانـده و صـندوق و آن چه در آن است را به وی دهـد و هر وصـی، وصـیت خود را در صـندوق نهـد و یکـدیگر را بدان سفارش نمایند و هر که نبوت نوح را درک نمود، با وی بر کشتی نشیند و صندوق و هر چه در آن است را بر کشتی سوار کند و کسی از آن جا نماند.

ای هبه الله و شما ای فرزندانم! از قابیل ملعون و فرزندان وی دور گردید که

دیدید با برادرتان هابیل چه کرد و از وی و فرزندانش برحذر باشید و با ایشان ازدواج نکنید و درنیامیزید و تو ای هبه الله و خواهران و برادرانت بر بالای کوه زندگی کنید و او و فرزندانش را تنها گذارید و قابیل ملعون و بچه هایش را در عمق دره های کوه رها نمایید.

فرمود: و چون روزی که خداوند خبر داده بود جان وی را خواهد ستاند، فرا رسید، آدم برای مرگ آماده شد و بر آن سر نهاد. فرمود: و ملک الموت بر وی فرود آمد و آدم گفت: ای ملک الموت! بگذار پیش از آن که جانم بگیری، شهادت بگویم و پروردگارم را ستایش نمایم بر آن چه در حق من کرد. آن گاه گفت: شهادت می دهم که خدایی نیست جز الله، یگانه است و انبازی نیست او را و شهادت می دهم که من بنده خدایم و جانشین او در زمینش، خود از آغاز به احسانش مرا پرورد و به دست خود آفرید و جز من به دست خویش بنده ای نیافرید و از روح خود در من دمید و آن گاه صورتم را زیور داد و پیش از من احدی را همچون من نیافرید، آن گاه فرشتگانش را به سجده بر من درآورد و تمام اسماء را به من آموخت؛ حال آن که به فرشتگان نیاموخته بود. آن گاه مرا در بهشتش خانه داد و آن را خانه بقایم ننهاد و منزلی که میهنم باشد، قرار نداد و همانا که مرا آفرید تا به خاطر تقدیر و تدبیری که اراده نمود، در زمینم ساکن سازد و همه این امور را پیش از آن که مرا بیافرینند، مقدر ساخته بود و من در قضا و قدر و فرمان بی چون و چرایش جاری گشتم. پس فرمود که از درخت نخورم و من سر برداشته و از آن خوردم و او از این لغزش من درگذشت و از گناهم چشم پوشی نمود و او راست شکر به خاطر تمام نعمت هایش بر من، شکری که با آن خرسندی اش از من به کمال آید. فرمود: و این جا ملک الموت روح او که صلوات خدا بر وی باد را ستاند.

پس امام باقر علیه السلام گفت: جبرئیل، کفن و کافور شستشوی آدم را فروآورد و بیل نیز همراه او بود و همراه با جبرئیل، هفتاد هزار فرشته نیز فرو آمدند تا در تشییع آدم علیه السلام حاضر باشند. فرمود: پس هبه الله وی را غسل داد و جبرئیل وی را کفن کرد و با کافور خوشبوی کرد و گفت: ای هبه الله! پیش آی و بر پدرت نماز کن و بر او بیست و پنج بار الله اکبر بگو. پس تابوت آدم را زمین نهاد و آن گاه هبه الله پیش آمد و جبرئیل از سمت راست او و ملائکه از پس ایشان

ایستادند و او بر پدرش نماز کرد و بیست و پنج بار الله اکبر گفت و جبرئیل و ملائکه به سویی رفتند و با بیل برای آدم قبری کندند و او را در قبر نهادند و جبرئیل گفت: ای هبه الله! مردگانتان را همین گونه دفن کنید و سلام بر شما و رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت.

سپس ابو جعفر علیه السلام فرمود: هبه الله در میان فرزندان پدرش به فرمانبری از خدا و آن چه پدرش سفارش کرده بود، برخاست و فرزندان قابیل ملعون، منزوی گشتند و چون زمان رحلت هبه الله رسید، وی به فرزندش قینان وصیت نمود و صندوق و محتویاتش و استخوان های آدم و وصیت آدم را به وی داد و گفت: اگر دوران پیامبری نوح را درک نمودی از وی پیروی نما و صندوق را با خود به کشتی او ببر و مبادا که از کشتی وی جا بمانی؛ چرا که در دوره نبوت او طوفان و غرق رخ خواهد داد و هر که بر کشتی او نشیند نجات یابد و هر که عقب ماند، غرق می شود، فرماید: پس قینان به وصیت پدر طاعت خداوند را در میان برادرانش و فرزندان پدرش برپا داشت و چون زمان مرگش رسید به پسرش مهلائیل وصیت نمود و صندوق و هر آن چه در آن بود را به وی داد و وصیت نمود و مهلائیل وصیت قینان را عمل نمود و بر سیره وی زندگی نمود. زمانی که زمان مرگ مهلائیل فرا رسید، وی به پسرش برد وصیت نمود و صندوق و هر آن چه در آن بود را به وی داد و در باره نبوت نوح نیز به وی سفارش نمود و چون زمان مرگ برد فرا رسید، به فرزندش اخنوخ وصیت کرد که همان ادریس نبی است و صندوق و تمام آن چه در آن بود را با وصیت به وی داد و اخنوخ وصیت های پدر برپا داشت و چون زمان رحلت وی شد، خداوند به او وحی نمود: من تو را به سوی آسمان، فراز خواهم کرد و روحت را در آسمان خواهم ستاند؛ پس به فرزندت حرقائیل وصیت نما و حرقائیل، سفارش های اخنوخ را برپا داشت و چون وقت مرگ وی شد به فرزندش نوح وصیت نمود و صندوق و تمام آن چه در آن بود و وصیت را به وی داد.

امام فرمود: و صندوق همچنان نزد نوح بود تا آن که آن را به کشتی برد و چون زمان رحلت نوح فرا رسید، به فرزندش سام وصیت نمود و صندوق و تمام آن چه در آن بود و وصیت خود را به وی سپرد.(۱)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۷۷.

حبیب سجستانی گوید: حدیث ابی جعفر علیه السلام در همین جا پایان یافت.

۸) از ابی حمزه ثمالی: از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که آدم از درخت خورد، به زمین فرو فرستاده شد و هابیل و خواهر همتایش و قابیل و خواهر همتایش برای وی زاده شدند. سپس آدم، هابیل و قابیل را دستور داد تا قربانی پیشکش کنند و هابیل، قوچی از بهترین گوسفندانش را قربانی نمود و قابیل از کشت خود محصولی پاک نشده را همان گونه که به خانه آورده بود، تقدیم نمود و قربانی هابیل پذیرفته شد و قربانی قابیل، مردود گشت؛ آن جا که خداوند فرماید: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». قربانی را آتش می خورد و قابیل به گِرد آتش خانه ای ساخت و اولین کسی بود که آتشکده بنیان نهاد و گفت: سوگند که این آتش را می پرستم تا قربانی مرا بپذیری، آن گاه ابلیس ملعون که چون خون در رگ های بنی آدم جاریست بیامد و گفت: ای قابیل! قربانی هابیل پذیرفته شد و از آن تو پذیرفته نگشت و اگر تو او را به همین حال رها کنی، نسلی خواهد داشت که بر نسل تو فخر فروشی خواهند کرد و می گویند: ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش پذیرفته شد. او را بکش تا نسلی نداشته باشد که بر نسل تو فخر کنند و وی او را کشت.

وقتی قابیل نزد آدم علیه السلام بازگشت، پدرش گفت: قابیل، هابیل کجاست؟ گفت: همان جا که قربانی می کردیم، در پی او بگرد. آدم روانه گشت و هابیل را نقش زمین یافت و گفت: لعنت بر تو ای زمین! که خون هابیل را بر خود گرفتی و چهل شب بر هابیل گریست.

آن گاه آدم از خدا پسری خواست و فرزندی به دنیا آمد که او را هبه الله نامید؛ چرا که خداوند، آن فرزند و خواهر همتایش را هبه و بخششی قرار داده بود. زمانی که دوران پیامبری آدم سرآمد و روزهای زندگی اش را سپری کرد، خداوند به وی وحی نمود که ای آدم! نبوتت سپری شد و روزهای عمرت به سر شد، پس دانشی که نزد توست و ایمان و اسم اعظم و میراث دانش و آثار علم نبوت را تا روز قیامت در سلاله خود و اکنون نزد فرزندت هبه الله قرار ده و هرگز زمین را از عالمی که دین من به واسطه وی شناخته شود و راه پرستش من به دانش وی فهم گردد و راه نجات هر که از زمان تو تا زمان نوح به دنیا می آید باشد، خالی نخواهم

گـذاشت. خداوند، آدم را به نوح بشارت داد و فرمود: خداوند، پیامبری را برپا خواهد داشت که نامش نوح است و به خدا فرا می خوانـد و قومش او را تکذیب می کنند و خداوند ایشان را به طوفان نابود خواهد کرد، و میان آدم و نوح ده پدر بودند که همه ایشان پیامبر بودند و آدم به هبه الله سفارش کرد که هر کس نوح را ملاقات نمود، به وی ایمان آورده و از او پیروی کرده و تصدیقش نماید، تا از غرق برهد.

آن گـاه آدم چنـان بیمـار گشت که در آن بیمـاری جـان سپرد و پیش از آن هبه الله را فرسـتاد و گفت: چون جبرئیـل را یـا هر فرشـته دیگری را دیدی او را از من سـلام رسان و بگو: ای جبرئیل! پدر من از تو خواستار هدیه میوه های بهشتی است. جبریل به هبه الله گفت : پـدرت جـان سپرده است و مـا تنهـا برای نمـاز گزاردن بر وی فروآمـده ایم، بـاز گرد. هبه الله باز گشت و دید پـدرش جان داده و جبرئیل او را آموخت که چگونه او را غسل دهـد و غسـلش داد و چون نوبت نماز گزاردن بر وی شد، هبه الله گفت: ای جبرئیـل! پیش بـایست و بر آدم نمـاز کن. جبرئیـل گفت: خداونـد، مـا را دسـتور فرمود تا بر پـدرت وقتی که در بهشت بود، سـجده کنیم و اکنون ما را نشاید که بر کسی از فرزندان وی به امامت بایستیم. پس هبه الله جلو ایستاد و جبرئیل به همراه فرشتگان سرباز پشت وی قرار گرفت و هبه الله سی بار بر آدم تکبیر گفت و جبرئیل او را فرمان داد تا بیست و پنج تکبیر را به سوی حق تعالی فرستد. اکنون سنت ما گفتن پنج تکبیر است و بر شهدای جنگ بدر هفت یا نه تکبیر می گفتند.

آن گاه که هبه الله، آدم را دفن نمود، قابیل نزد وی آمـد و گفت: می دانم که پدرم علومی را به تو اختصاص داد که چیزی از آن را خـاص من نگردانـد و آن علمی است که برادرت هابیـل بـدان نیـایش نمود و قربانی اش از وی پـذیرفته شـد و من او را نکشـتم، مگر بدلیل آن که او را نسلی نباشد تا بر نسل من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش پذیرفته شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی اش مردود گشت و تو نیز اگر ذره ای از علمی را که پدرت تو را مختص آن نمود، نمایان سازی، همچنان برادرت هابیل، تو را نیز خواهم کشت.

پس هبه الله و فرزنـدان وی مـدتی پس از وی، دانش و ایمـان و اسم اعظم و میراث علم و آثـار علم نبوت را که نزد ایشان بود پنهان داشتند تا آن که خداوند

نوح علیه السلام را برانگیخت و وصیت هبه الله در میان فرزندان وی آشکار گردید. آن زمان که وصیت آدم را دیدند و نوح را نبی خدا یافتند که پدرشان آدم به وی بشارت داده بود و به او ایمان آوردند و پیروش گشتند و تصدیقش نمودند.

آدم با هبه الله عهد کرده بود که در آغاز هر سال با وصیت وی تجدید میثاق نمایند و آن روز عیدشان بود و نیز بر برانگیخته شدن نوح علیه السلام و زمانی که وی به پیامبری می رسد نیز پیمان بندند و همین طور در وصیت هر پیامبری بود تا آن که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت.(۱)

۹) هشام بن الحکم گوید: ابو عبدالله فرمود: وقتی که خداوند آدم را فرمان داد تا به هبه الله وصیت کند، فرمود تا آن را پنهان دارد و سنت بر این گشت که آن را کتمان نمایند و وصیت نمود و آن را مخفی نگاه داشت.(۲)

۱۰) جابر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: قابیل بن آدم، پیش روی خورشید (عین الشمس) از شاخ هایش آویزان است و هرگونه بچرخد او را نیز می گردانند، چه در زمستان و چه در تابستان تا روز رستاخیز و چون رستاخیز فرا رسد، خداوند او را به دوزخ فرستد .(۳)

۱۱) زراره، از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که: سخن از فرزند قاتل آدم به میان آمد و گفتم: حال او اکنون چگونه است، آیا از اهل آتش است؟ فرمود: سبحان الله، خداوند عادل تر از آن است که مجازات دنیا را بر عقوبت آخرت وی جمع نماید.(۴)

۱۲) عیسی بن عبدالله علوی: از پدرش، از پدرانش، از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا فرزند آدم که برادرش را کشت، همان قابیل بود که در بهشت به دنیا آمد.(۵)

۱۳) سلیمان بن خالد روایت کرده که: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم، مردم می گویند که آدم دخترش را به نکاح پسرش درآورد. ابوعبدالله علیه السلام فرمود: مردم چنین چیزی گفته اند ولی ای سلیمان! آیا نشنیده ای که پیامبر

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷۹.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۸۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۸۱.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۸۲.

فرمود: اگر می دانستم که آدم دخترش را به ازدواج پسرش درآورده، من نیز زینب را به ازدواج قاسم در می آوردم و این گونه نبود که از دین آدم روی گردان شوم؟ گفتم: فدایت شوم، مردم گمان می کنند که قابیل، هابیل را تنها به خاطر اختلاف در باره گرفتن خواهرهایشان کشته است. و فرمود: ای سلیمان! چنین می گویی؟ آیا شرم نمی کنی اگر بخواهی این حرف را در برابر نبی خدا آدم بازگو نمایی؟ گفتم: پس به خاطر چه قابیل، هابیل را کشت؟ فرمود: به خاطر وصیت.

آن گاه فرمود: ای سلیمان! همانا خداوند تبارک و تعالی به آدم وحی نمود تا وصیت و اسم اعظم الهی را به هابیل دهد؛ حال آن که قابیل بزرگ تر بود. این سخن به قابیل رسید و خشمگین گشت و گفت: من به کرامت و وصیت اولی ترم. پس آدم به فرمان خداوند ایشان را امر کرد تا قربانی پیشکش کنند و چنین کردند و خدا قربانی هابیل را پذیرفت و قابیل نیز رشک ورزید و او را کشت.

گفتم: فدایت شوم، پس فرزندان آدم چگونه فرزنددار شدند؟ آیا زنی غیر از حواء وجود داشت و مرد دیگری غیر از آدم وجود داشت؟ فرمود: ای سلیمان! خداوند، قابیل را از حواء روزی آدم نمود و فرزند پسرشان پس از وی، هابیل بود و چون قابیل به سن مردی رسید، خداوند یک جنی مونث، ظاهر ساخت و آدم را فرمود: تا وی را به ازدواج قابیل درآورد و آدم چنین کرد و قابیل نیز به آن زن خرسند گشت و قانع بود و زمانی که هابیل به سن مردانگی رسید، خداوند برای وی حوری ای پدیدار کرد و به آدم فرمان داد تا وی را به همسری هابیل درآورد و چنین کرد و هابیل زمانی کشته شد که حوری باردار بود و پسرکی زایید و آدم او را هبه الله نامید و خداوند به آدم وحی نمود تا وصیت و اسم اعظم را به او ده و حوّاء نیز پسرکی به دنیا آورد که آدم وی را شیث نامید و چون به سن مردانگی رسید، خداوند برای او نیز یک حوری فرستاد و به آدم وحی کرد تا وی را به ازدواج شیث درآورد و چنین کرد و این حوری دخترکی زاد و آدم آن را حوره نامید و چون این دخترک بزرگ شد، آدم او را که دختر شیث بود به ازدواج هبه الله درآورد و نسل آدم از آن دو پدید آمد. هبه الله درگذشت و خداوند آدم را فرمود: وصیت و اسم اعظم و آن چه که از علم نبوت به تو آموختم و اسمائی که فراگرفته ای را به شیث فرزندت واگذار. و این حدیث داستان ایشان است، ای سلیمان!.(۱)

ص:۶۲۳

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۸۳.

«مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ...إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)»

«مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا وَ مَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا وَ لَقَدْ جَاء تْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)»

[از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعا پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند (با این همه) پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن عقبه، از ابی خالد قماط، از حمران، روایت کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم که معنای آیه «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» پرسیدم و گفتم: چگونه است که «فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا» چرا که فقط یک تن را کشته است؟ فرمود: وی در جایی از دوزخ نهاده می شود که شدت عذاب اهل آن به آن جا منتهی می گردد و اگر کسی تمام انسان ها را بکشد، باز در همان جا عذاب می گردد. گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشد؟ فرمود: عذاب بر او دو چندان می گردد.(۱)

۲) هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو از حماد بن عیسی، از ربعی بن عبدالله، از محمد بن مسلم روایت می کند که: از امام باقر علیه السلام در باره گفته خداوند عزّ و جلّ «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا» پرسیدم و فرمود: او را در نار جهنم، جایگاهی است که اگر تمام مردمان را هم بکشد به جایی جز همان جایگاه فرستاده نمی شود.(۲)

۳) و هم او از شماری از اصحاب شیعه، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۷۷، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۷۲، ح ۶.

بن عیسی، از سماعه، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان در باره آیه «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» پرسیدم، فرمود: هر کس نفسی را از گمگشتگی به رهیافتگی آورد، گویا آن را زنده کرده و هر کس نفسی را از رهیافتگی به گمگشتگی بکشاند، به حق آن را کشته است.(۱)

این حدیث را احمد بن محمد بن خالد برقی در المحاسن از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

و شیخ مفید نیز در امالی همین حدیث را روایت کرده و می گوید: محمد بن محمد از ابوالقاسم جعفر بن محمد، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند این آیه را نازل نمود که «وَمَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ» و همین حدیث را بعینه بیان می کند و تنها در آخر می گوید: به خدا سوگند که او را کشته است.(۲)

۴) و هم او، با سند خود از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار روایت کرده که به امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا» عرض سئوال کردم و ایشان فرمود: از آتش سوزی یا غرق. گفتم و آن که از گمگشتگی به رهیافتگی هدایت نماید چه؟ فرمود: این بزرگ ترین تاویل آیه است.(۳)

این حدیث را احمد بن محمد بن خالد برقی نیز از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضیل روایت می کند که: به امام باقر علیه السلام عرض کردم... و نظیر همین حدیث را روایت می کند.(۴)

۵) و هم او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از نضر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از ابی خالد قماط، از حمران روایت می کند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، سئوال کنم؟ فرمود: آری و گفتم: پیش از این بر حالی بودم و اکنون حال دیگری دارم؛ وارد زمینی می شدم و

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۱.
۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۲۳۰.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۲.
۴- [۴] - محاسن ، ص ۲۳۲، ح ۱۸۲.

مرد و دختر و پسر و زن را تبلیغ می کردم و خداوند هر کدام را اراده می فرمود، نجات می داد، و اکنون کسی را دعوت نمی کنم. چیست حال من؟ فرمود: چیزی بر تو نیست که آنان را آزاد بگذاری، چه هر که را خدا خواهد از تاریکی به نور می آورد و بر تو اشکالی نیست که اگر از کسی خیری مشاهده کردی، چیزی (هدایتی) را به او القاء کنی. گفتم: در باره قول حق تعالی «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا» آگاهم ساز و فرمود: منظور (نجات) از آتش یا غرق شدن است. آن گاه سکوت نمود و بعد فرمود: تاویل اعظم این آیه این است که آن نفس را فراخواند و نفس وی را استجابت نماید.(۱)

این حدیث را همچنین احمد بن محمد بن خالد البرقی از پدرش، از النضر بن سوید، از یحیی بن عمران الحلبی، از ابی خالد القماط، از حمران بن اعین روایت می کند که: به ابی عبدالله عرض کردم و بقیه حدیث را می گوید.(۲)

۶) و هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که در مکانی که آب هست، به مردم آب دهد، همچون کسی است که اسیری را آزاد کرده و کسی که مردم را در مکانی که آب نیست، آب نوشاند، همچون کسی است که نفسی را زنده کرده است «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا».(۳)

۷) ابن بابویه از محمد بن حسن رحمه الله، از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از ابن ابی عمیر، از علی بن عقبه، از ابی خالد قمّاط، از حمران روایت کرده که از ابی عبدالله علیه السلام معنای آیه «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا وَلَقَدْ جَاء تْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» را پرسیدم و گفتم که: تنها یک تن را کشته است؟ فرمود: وی در جایی از دوزخ نهاده می شود که شدت عذاب اهل آن به آن جا منتهی می گردد و اگر کسی تمام انسان ها را بکشد، باز در همان جا عذاب می گردد. گفتم: اگر نفر دیگری را هم بکشد؟ فرمود: عذاب بر او دو چندان می گردد.(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۳.
۲- [۲] - محاسن ، ص ۲۳۲، ح ۱۸۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۵۷، ح ۳.
۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۳۷۹، ح ۲.

۸) عیاشی از حمران بن اعین روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ» تا آن جا که فرماید: «فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا» پرسیدم، فرمودند: در دوزخ، جایگاهی است که منتهای شدت عذاب همه اهل آتش است و او در آن جا نهاده می شود. گفتم: و اگر دو تن را بکشد؟ فرمود: آیا نمی بینی که در دوزخ، جایگاهی با عذاب شدیدتر از آن وجود ندارد و فرمود: آن گاه به اندازه میزان عملش بر عذاب افزوده می گردد. گفتم: و آن کس که نفسی را احیا نمود؟ فرمود: یعنی او را از آتش یا غرق یا درنده یا دشمن نجات دهد. آن گاه سکوتی کرد و رو به من کرده فرمود: تاویل اعظم آن این است که آن «نَفْس» را فرا خواند و آن «نَفْس» استجابت نماید.(۱)

۹) سماعه روایت کرده که آیه «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» را نزد حضرت ذکر کردم و ایشان فرمود: هر کس نفسی را از گمگشتگی به رهیافتگی آورد، گویا آن را زنده کرده و هر کس نفسی را از رهیافتگی به گمگشتگی بکشاند، به حق آن را کشته است.(۲)

۱۰) حنان بن سدیر، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا» پرسید، که فرمود: در دوزخ بیابانی است که اگر کسی همه انسان ها را بکشد، بدان فرستاده شود و اگر یک تن را نیز بکشد به همان جا فرستاده می شود.(۳)

۱۱) محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان در باره آیه «مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعا وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَیِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِکَ فِی الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» پرسیدم، فرمود: او را در آتش جایگاهی است که اگر تمام انسان ها را نیز بکشد، عذابش از آن افزون تر نگردد، و فرمود: «وَمَنْ أَحْیَاهَا فَکَأَنَّمَا أَحْیَا النَّاسَ جَمِیعا» یعنی آنها را نکشد یا از غرق یا حریق نجات دهد

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۸۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۸۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۸۶.

و بزرگ تر از همه این تفاسیر آن که، او را از گمراهی به هدایت بیاورد.(۱)

۱۲) ابی بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان در باره «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعا وَلَقَدْ جَاءتْهُمْ رُسُلُنَا بِالبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» سئوال کردم، فرمودند: یعنی آن که ایشان را از کفر به ایمان بکشاند.(۲)

«ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم بَعدَ ذَلِكَ فِي الأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»

[پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند]

۱) طبرسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسرافکاران؛ یعنی همان کسانی که محارم خدا را حلال کرده و خون مردمان را می ریزند.(۳)

«إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ...وَ لَهُمْ فِي الآخِرَهِ عذَابٌ عظِيمٌ (۳۳)»

«إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الآخِرَهِ عذَابٌ عظِيمٌ (۳۳)»

[سزای کسانی که با (دوستداران) خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، و حمید بن زیاد، از ابن سماعه، از شماری از اصحاب وی، و همگی از ابان بن عثمان، از ابی صالح، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قومی بیمار از بنی ضبه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و رسول الله به ایشان گفت: نزد من بمانید و چون بهبود یافتید، شما را به سریه ای می فرستم. گفتند: ما را از مدینه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۸۷.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۸۸.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۳.

بیرون فرست و پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به محل نگهداری شتران صدقه فرستاد و از ادرار آنها می نوشیدند و از شیر آنها می خوردند و چون حالشان بهبود یافت و توانمند شدند، سه تن از چوپانان شتران را کشتند و چون این خبر به رسول الله رسید، علی علیه السلام را فرستاد و آن گروه، ناگهان خود را در دره ای نزدیک به خاک یمن یافتند و متحیر مانده، راه گریزی به بیرون آن نداشتند و علی علیه السلام ایشان را اسیر کرده و نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آورد و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » و رسول الله صلی الله علیه و آله قطع کردن را انتخاب کرد و دست‌ها و پاهایشان از خلاف بریده شد.(۱)

شیخ مفید همین حدیث را در تهذیب با سند خود از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از ابی صالح، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و حدیث را تا آن جا که می گوید و پاهایشان از خلاف بریده شد ذکر می کند.(۲)

۲) هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، و همگی از صفوان بن یحیی، از طلحه نهدی، از سوره بن کلیب روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی از خانه به سمت مسجد یا حاجتی دیگر بیرون می رود و کسی از پشت او را غافلگیر می کند و کتک می زند و لباسش را به زور از وی می ستاند. فرمود: افراد نزد شما در باره این چه می گویند؟ گفتم می گویند: این زورگیری(۳) آشکار است و محارب، تنها به کسی گویند که در سرزمین های شرک باشد.

آن گاه فرمود: کدامیک حرمتش بیشتر است، سرزمین اسلام یا سرزمین شرک؟ گفتم: سرزمین اسلام. فرمود: اینان از اهل این آیه اند که می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۵، ح ۱.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۵۳۳.

۳- [۳] - دغر، پریدن سارق زورگیر و فشردن خود بر روی کالا تا آن که آن را از چنگ شخص به در آورد. و دغاره به معنی ربودن و دله دزدی است. «لسان العرب ماده دغر».

وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ ».(۱)

شیخ مفید همین حدیث را در تهذیب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از طلحه النهدی، از سوره بن کلیب، که گفت به ابی عبدالله عرض کردم و .. ادامه حدیث و با این فرق که: یا او را از پشت غافلگیر کند.(۲)

۳) و هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ » پرسیدم و گفتم: کدام یک از این حدود که خداوند نام برده بر ایشان است؟ فرمود: این به عهده امام است، اگر بخواهد، قطع کند و اگر بخواهد، تبعید نماید و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، بکشد. گفتم: تبعید به کجا می شود؟ فرمود: از شهری به شهری دیگر تبعید می شود و امیرالمؤمنین علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید نمود.(۳)

شیخ مفید این حدیث را از علی ، از پدرش، با بقیه سند و متن ذکر می کند.(۴)

۴) هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که اینان در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ » فرمود: با وی خرید و فروش نمی شود، پناه داده نمی شود، و به او صدقه داده نمی شود.(۵)

شیخ مفید همین حدیث را از علی، از پدرش، از حنان، از ابی عبدالله روایت می کند و تنها این اضافه را پس از پناه داده نمی شود، دارد که: و به او غذا ندهند.(۶)

۵) و هم او از علی، از محمد بن عیسی، از یونس، از یحیی حلبی، از برید بن معاویه روایت می کند که گفت: مردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۵، ح ۳.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۵۳۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۳۴۵، ح ۳.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۵۲۸.

۵- [۵] - کافی، ج ۷، ص ۳۴۶، ح ۴.

۶- [۶] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۵۳۱.

جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ» پرسید و ایشان گفت: این با امام است که با او هر چه خواهد کند. گوید: گفتم: پس تصمیم به او واگذار شده است؟ فرمود: خیر، بلکه به اندازه جنایت شخص است.(۱)

همین حدیث را شیخ مفید با اسناد به یونس از یحیی حلبی، از برید بن معاویه روایت می کند که مردی از ابا عبدالله علیه السلام پرسید... ادامه حدیث.(۲)

۶) هم او، از علی، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از عبیدالله بن اسحاق مدائنی، از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که: از حضرت در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ» پرسیدند: چه کاری را بکند مستوجب یکی از این چهار کیفر خواهد شد؟ فرمود: اگر با خدا و رسول خدا ستیز نماید و در زمین فساد به پا کند و کشتار نماید، در ازای آن کشته می شود و اگر بکشد و اموال مردمان را بگیرد، کشته شود و دار زده شود، و اگر مال کسان را بگیرد و کسی را نکشد، دست و پایش از خلاف قطع می شود و اگر شمشیر آخته کند و با خدا و رسول خدا به ستیز برخیزد و در زمین فساد انگیزد و کسی را نکشد و مالی از کس نستاند، از آن سرزمین تبعید می گردد.

گفتم: چگونه از سرزمین تبعید می گردد و حد تبعید وی چیست؟ فرمود: از سرزمینی که در آن جنایت نموده به سرزمینی دیگر تبعید می شود و به اهل آن شهر دوم می نویسند که وی تبعیدی است؛ پس با او نشست و برخاست، خرید و فروش، و ازدواج نکنید و با او غذا نخورید و ننوشید و این کار را به مدت یک سال ادامه می دهند و اگر از آن سرزمین به جای دیگری رفت، به اهل آن سرزمین نیز همانند این را می نویسند تا یکسال به پایان رسد. گفتم: و اگر به سوی سرزمین شرک رفت تا بدان پای نهد؟ فرمود: و اگر به سمت سرزمین شرک رود تا بدان وارد شود، اهل آن به جنگ گرفته شوند.(۳)

شیخ مفید این حدیث را به اسناد از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۳۴۶، ح ۵.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ح ۵۲۹.
۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۶، ح ۸.

عثمان، با بقیه سند و متن روایت می کند.(۱)

۷) و هم او از علی، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن سلیمان، از عبید الله بن اسحاق، از امام موسی بن جعفر علیه السلام نظیر حدیث قبل را روایت می کند با این تفاوت که در آخر آن می گوید: این کار را یک سال ادامه می دهند، و او تا پیش از یک سال در حالی که سرشکسته شده، توبه می نماید. پس گفتم: اگر به سوی سرزمین شرک حرکت کند تا بر آن پای نهد؟ فرمود: کشته می شود.(۲)

این حدیث را نیز شیخ مفید به اسناد از یونس، از محمد بن سلیمان، از عبیدالله بن اسحاق، از ابو الحسن روایت می کند.(۳)

۸) و هم او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن حفص، از عبدالله بن طلحه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» از ایشان پرسیدم که آیا تبعید محاربین با این تبعید متفاوت است؟ فرمود: حاکم به اندازه عمل ایشان برآنان حکم می نماید، تبعید می کند و بر دریایش سوار می کنند و اگر تبعید از سرزمینی به سرزمین دیگر باشد، وی را از کشتی (به ساحل آن سرزمین) می اندازند به گونه ای که اخراج وی از سرزمینی به سرزمین دیگر همتای قتل و دار زدن و قطع دست و پا باشد، ولی حدی است که بایستی در اندازه بریدن دست و پا و به دار کشیدن باشد.(۴)

۹) شیخ مفید با سند خود از محمد بن علی بن محبوب، از احمد بن محمد، از جعفر بن محمد بن عبیدالله از محمد بن سلیمان دیلمی، از عبدالله مدائنی، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که گفت: به ایشان گفتم فدایت شوم، مرا در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» آگاه نما. پس ایشان دست خود را گره کرد و فرمود: ای عبدالله! این را چهار در برابر چهار بدان. و فرمود: اگر با خدا و رسول

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵۲۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۹.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۲، ح ۵۲۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۱۰.

خـدا ستیز نمایـد و در زمین فساد به پا کند و کشـتار نماید، در ازای آن کشـته می شود و اگر بکشد و اموال مردمان را بگیرد، کشـته شود و بر دار کشـیده شود، و اگر مـال کسـان را بگیرد و کسـی را نکشـد، دست و پـایش از خلاف قطع می شود و اگر شمشیر، آخته کند و با خدا و رسول خدا به ستیز برخیزد و در زمین فساد انگیزد و کسی را نکشد و مالی از کس نستاند، از آن سرزمین تبعید می گردد. گفتم: حد تبعید وی چیست؟ فرمود: یک سال از سـرزمینی که در آن جنایت نموده به سرزمین دیگر تبعید می شود و به اهالی آن سرزمین نوشته می شود که وی تبعیدی است و با او غذا نخورید و نیاشامید و با وی ازدواج نکنید تا آن که به سرزمین دیگر رود و به اهالی آن سرزمین نیز چنان نامه ای نویسند و این حال تا یک سال ادامه می یابد و اگر این کار یک سال انجام پذیرد، وی سرشکسته، توبه خواهد نمود.(۱)

۱۰) و هم او با سـند خود از احمد بن محمد بن عیسـی، از محمد بن یحیی، از عبدالله بن مغیره، از طلحه بن زید، از امام صادق علیه السـلام روایت می کنـد که: شـنیدم حضـرت می فرمایـد: پـدرم می فرمود: جنـگ را دو حکم است: اگر هنوز بر پا بود و شدت آن فرو نخوابیده بود و جنگجویان هنوز به سـتوه نیامده اند، هر اسـیری که در این حال گرفته شود، امام در باره وی حق تصـمیم گیری دارد، اگر خواهـد، گردنش را زنـد و اگر خواهـد، دست و پایش را از خلاف و بدون تعین، بزند و بگذارد وی در خون خود دست و پـا بزنـد تـا جـان بسـپارد و این قول حق تعـالی است که فرمایـد: «إِنَّمَـا جَزَاء الَّذِینَ یُحَـارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْـعوْنَ فِی الأَـرْضِ فَسَـادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَـلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَیْـدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍـ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الـدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآـخِرَهِ عـذَابٌ عظِیمٌ» آیا نمی بینی مخیر نمودنی و حق انتخابی که خداونـد امام را در آن صاحب اختیار کرده است، بر یک چیز است و آن کل (این چهار مورد) است، و تخییر بر امور مختلف نیست.

بـه جعفر بن محمـد علیه السـلام عرض کردم و در بـاره قـول الهی «أَوْ یُنفَـوْاْ مِنَ الأَـرْضِ» فرمـود: این برای تعقیب است. به این شکـل که سـواران وی را تعقیب کننـد و او بگریزد و چـون سـواران وی را گرفتنـد، براسـاس یکی از احکـامی که وصـف آن نمودم، بر وی حکم گردد. و اما حکم دیگر، آن گاه است که شـدت جنگ به پایان رسـیده و جنگجویان بسـیاری کشـته شده اند و هر اسیری که در این حال گرفته شود

ص:۶۳۳

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح ۵۲۳.

در دست ایشان می باشـد و امام حق گزینش دارد؛ اگر خواهـد، بر آنان منت نهد و اگر خواهد، در برابر جانشان از ایشان فدیه بگیرد و اگر خواهد ایشان را به بردگی گیرد و آنان برده گردند.(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم گویـد: چنین حـدیث گفت مرا پـدرم، از علی بن حسـان، از ابی جعفر علیه السـلام که فرمود: کسـی که با خدا بستیزد و مال مردمان گیرد و کشـتار نماید، باید که کشته شود و دار زده شود و آن که ستیزد و کشد و مالی نستاند، باید که کشـته شود و دارش نمی زننـد، و آن که ستیزد و مـال کسان گیرد و جان نسـتاند، بایـد که دست و پایش از خلاف بریـده شود و آن که ستیزد و مال نسـتاند و خون نریزد، بایـد که تبعیـد گردد و آن گاه خداونـد اسـتثنا کرده و می فرمایـد: «إِلاَّ الَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُواْ عَلَيْهِمْ» یعنی پیش از آن که امام در باره ایشان حکم نماید، توبه کنند.(۲)

۱۲) عیاشـی از محمد بن مسـلم، از امام باقر علیه السـلام روایت می کند که فرمود: هر که در شـهری از شـهرها سـلاح آخت و شتری را پی کرد، از مویش ببرند و او را به شهری دیگر تبعید کنند و کسی که خارج از شهرها سلاح آخته کند و ضربت بزند و شتر پی کنـد و مـال کسـان سـتاند و خون کسـی نریزد، محارب است و جزای او جزای محارب است و سـرنوشت وی با امام است؛ اگر خواهـد، بکشـد و دار زنـد و اگر خواهـد، دست و پایش را از خلاف ببرد و اگر بجنگـد و بکشد و مال سـتاند، امام بایستی دست راسـتش را به خاطر دزدی قطع کند، آن گاه وی را به اولیای دم بسپارند تا او را به گرفتن مال جریمه کنند و آن گاه او را بکشـند. ابو عبیده به حضرت گفت: خداوند حفظت نماید، آیا اولیای دم می توانند از جنایت وی بگذرند؟ ابو جعفر علیه السـلام فرمود: اگر چنین کردند، امام بایستی وی را بکشد؛ زیرا که جنگیده است و کشـته است و سـرقت نموده است. ابو عبیـده گفت: و اگر اولیای دم بخواهنـد از وی دیه گیرنـد و رهایش کننـد، چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: خیر، بایـد کشـته شود.(۳)

۱۳) ابی صالح، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قومی بیمار

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۱۴۳، ح ۲۴۵ ؛ کافی، ج ۵، ص ۳۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۸۹.

از بنی ضبه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و رسول الله به ایشان گفت: نزد من بمانید و چون بهبود یافتید، شما را به سریه ای می فرستم. گفتند: ما را از مدینه بیرون فرست و پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را به محل نگهداری شتران صدقه فرستاد و از ادرار آنها می نوشیدند و از شیر آنها می خوردند و چون حالشان بهبود یافت و توانمند شدند، سه تن از چوپانان شتران را کشتند و چون این خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، علی علیه السلام را فرستاد و آن گروه، ناگهان خود را در دره ای نزدیک به خاک یمن یافتند و متحیر مانده، راه گریزی به بیرون آن نداشتند و علی علیه السلام ایشان را اسیر کرده و نزد رسول الله آورد و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و رسول الله صلی الله علیه و آله قطع کردن دست ها و پاهایشان از خلاف را انتخاب کرد.(۱)

۱۴) احمد بن فضل خاقانی از آل رزین گوید: در جلولاء(۲) و بر جاده کاروان رو(۳) از حجاج و غیر حجاج، راهزنان به رهگذران زدند و گریختند و این خبر به معتصم رسید و او به عامل خود در آن جا نوشت: این گونه راه را به تو سپرده ایم، در کنار گوش امیر مؤمنان راهزنی می کنند و آن گاه می گریزند؟ یا آن که در عقب ایشان می افتی و آنان را می یابی، یا آن که می فرماییم تا هزار ضربه تازیانه بخوری و همان جا که راهزنی کرده اند، به دار کشیده شوی.

گوید: پس در پی ایشان برآمد و بر آنان دست یافت و همگی را در سیطره خود گرفت و آن گاه به معتصم نامه ای نوشت و او فقها را گرد آورد . گوید: وی رای ابن ابی دؤاد(۴) را جاری دانست و آن گاه نظر دیگران در باره حکم مربوط به ایشان را جویا شد، حال آن که ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام نیز حضور داشت، گفتند: حکم خداوند در باره ایشان پیش از این در آیه «إِنَّمَا جَزَاء

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۹۰.

۲- [۲] - جلولاء شهرکی در عراق و طسوج در راه خراسان است و با خانقین، هفت فرسنگ فاصله دارد. «معجم البلدان ج۲، ص۱۵۶».

۳- [۳] - سابله، جاده‌ای که بر آن گذرند و رهگذران بر آن باشند. «المعجم الوسیط ماده سبل».

۴- [۴] - سرکرده قضات زمان معتصم و واثق عباسی. ن ک، تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی ج ۴، ص ۱۴۱.

الَّذِينَ يُحَـارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْـعوْنَ فِی الأَـرْضِ فَسَـادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَـلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَیْـدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَـرْضِ ذَلِـکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الـدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآـخِرَهِ عـذَابٌ عظِیمٌ» آمـده است و امیرمؤمنان می توانـد به هر یک از این احکام حکم نماید.

گوید: وی رو به امام جواد علیه السلام نمود و گفت: نظر شما در باره پاسخ ایشان چیست؟ فرمود: این فقها و قاضی سخنانی گفتند که امیرمؤمنان شنید و گفت: مرا از نظر خود آگاه ساز. فرمود: ایشان در آن چه فتوا نمودند، راه نادرست رفتند، و آن چه که در این امر واجب است آن است که امیر مؤمنان به حال این راهزنان بنگرد و اگر ایشان رهگذران را تنها ترسانده باشند و کسی را نکشته یا مالی را سلب نکرده اند، ایشان را حبس نماید و این معنی تبعید ایشان از سرزمین پس از ترساندن رهگذران باشد، و اگر رهگذران را ترسانده و کسی را کشته اند، به قتل ایشان دستور دهد و اگر رهگذران را ترسانده و کسی را کشته باشند و مالی را دزدیده باشند، امیر فرماید: دست و پای ایشان را از خلاف قطع کرده و پس از آن به دارشان آویزند. وی به عامل خود نوشت که این حکم را در حق ایشان اجرا نماید.(۱)

۱۵) برید بن معاویه بن عجلی: گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا» پرسید و ایشان فرمودند: این امر در اختیار امام است و او هر چه خواهد، امر کند. گفتم: اختیار به امام واگذار شده است؟ فرمود: نه، بلکه به اندازه استحقاق جنایت.(۲)

۱۶) سماعه بن مهران، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِینَ یُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعوْنَ فِی الأَرْضِ فَسَادًا أَن یُقَتَّلُواْ أَوْ یُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّع أَیْدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ یُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَلَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ» روایت کرده که فرمود: امام در حکم بر ایشان اختیاردار است؛ اگر خواهد، بکشد و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، قطع نماید و اگر خواهد، از سرزمین تبعید نماید.(۳)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۹۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۹۲.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۹۳.

۱۷) زراره، از یکی از دو امام علیهما السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ» روایت است که فرمود: مورد معامله قرار نمی گیرد و به او غذا نمی دهند و صدقه نمی پردازند.(۱)

۱۸) جمیل بن دراج: گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» پرسیدم که کدام یک از اموری که خداوند نام برده، در حق ایشان اجرا می شود؟ فرمود: این امر به دست امام است؛ اگر خواهد، قطع کند و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، بکشد و اگر خواهد، تبعید نماید. گفتم: تبعید به کجا؟ فرمود: از سرزمینی به سرزمین دیگر. و فرمود: علی علیه السلام دو مرد را از کوفه به بصره تبعید نمود.(۲)

۱۹) سوره بن کلیب از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: عرض کردم مردی از خانه بیرون می آید و شب هنگام به قصد نماز به سمت مسجد می رود و ناگاه مردی پیش رویش می آید و او را با چماقی می زند و لباسش را می گیرد. فرمود: نزد (افراد) شما در باره این چه می گویند؟ گفتم: می گویند این فرد، محارب نیست؛ بلکه محارب در سرزمین های شرک می باشد و این چیزی نیست جز زورگیری. فرمود: پس حرمت کدام از این دو بیشتر است، سرزمین اسلام یا سرزمین شرک؟ گفتم: سرزمین اسلام. پس فرمود: اینان همان کسانی هستند که خداوند در باره آنها می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ».(۳)

۲۰) در روایت سماعه از ابی عبدالله علیه السلام آمده که فرمود: اگر مردی زنا نماید تازیانه زده می شود و شایسته است که امام او را از سرزمینی که در آن تازیانه خورده تا یک سال تبعید نماید و همچنین است اگر مردی سرقت نمود و دستش قطع گردید.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۹۴.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۹۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۹۶.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۹۷.

۲۱) ابی اسحاق مدائنی روایت کرده که گفت: نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم که مردی وارد شد و گفت: فدایت شوم، خداوند می فرماید: «إِنَّمَا جَزَاء الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ» فرمود: آری، خداوند چنین فرموده است. گفت: فدایت شوم، چه کاری اگر مرتکب شوند به یکی از این چهار کیفر مستحق می گردند؟ پس ابوالحسن به وی گفت: چهار چیز است؛ پس چهار چیز را در برابر چهار چیز بدان: اگر با خدا و رسول خدا بستیزد و در زمین فساد برانگیزد و بکشد، کشته شود؛ و اگر بکشد و مال کسی را گیرد، کشته شود و به دار آویخته شود؛ و اگر مال کسی را گرفت و خون نریخت، دست و پایش از خلاف قطع شود؛ و اگر با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ستیزه کند و در زمین فساد انگیزد و کسی را نکشد و مالی هم سلب نکند، از آن سرزمین تبعید می شود. آن مرد گفت: فدایت شوم، حد تبعید وی چیست؟ فرمود: یک سال از سرزمینی که در آن جنایت نموده، به سرزمین دیگر تبعید می شود و به اهالی آن سرزمین نوشته می شود تا جارچی فریاد برآورد که وی تبعیدی است؛ پس با او غذا نخورید و نیاشامید و با وی ازدواج نکنید تا آن که به سرزمین دیگر رود و به اهالی آن سرزمین نیز چنان نامه ای نویسند و این حال تا یک سال ادامه می یابد و اگر این کار، یک سال انجام پذیرد، وی سرشکسته، توبه خواهد نمود. مرد گفت: فدایت شوم،اگر خواست به سرزمین شرک وارد شود؟ فرمود: اگر خواست وارد سرزمین شرک شود، گردن وی زده شود.(۱)

۲۲) در روایت ابی اسحاق مدائنی، از ابی الحسن الرضا علیه السلام آمده است که: و اگر رو سوی سرزمین شرک نهاد تا پای بدان نهد چه؟ فرمود: اهل آن به جنگ گرفته شوند.(۲)

۲۳) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از علی بن حسن تیمی، از علی بن اسباط، از داود بن ابی زید، از عبیده بن بشیر خثعمی، روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره راهزن پرسیدم و گفتم: مردم می گویند: امام در باره وی مخیر است تا هر چه خواهد سازد؟ فرمود: این گونه نیست که هر چه خواهد کند،

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱،ص ۳۴۶، ح ۹۸.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۹۹.

بلکه به انـدازه جنایتشان ایشان را مجازات می کنـد: هر که راهزنی کرد و کشت و اموال مردم سـلب نمود، دست و پایش قطع می شود و به دار آویخته می شود و هر که راهزنی کرد و کشت و مال کسـی را نستاند، کشته می شود و هر که راهزنی کرد و مـال مردم گرفت و کسـی را نکشت، دست و پـایش به صورت مخالف هم قطع می شود و هر که راهزنی کرد و مال کسـی را نگرفت و کسی را نکشت، به سرزمینی دیگر تبعید می شود.(۱)

۲۴) و هم او، از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از ابن محبـوب، از ابی ایـوب، از محمـد بن مسـلم، از امـام صـادق علیه السـلام روایت است که فرمود: هر که در شـهری از شـهرها سـلاح آخت و شتری را پی کرد، از مویش ببرند و او را به شـهری دیگر تبعید کنند و کسـی که خارج از شـهرها سـلاح آخته کند و ضـربت بزند و شتر پی کند و مال کسان ستاند و خون کسی نریزد، محارب است و جزای او جزای محارب است و سـرنوشت وی با امام است؛ اگر خواهـد، بکشد و دار زند و اگر خواهد، دست و پایش را از خلاف ببرد و اگر بجنگـد و بکشـد و مال سـتاند، امام بایستی دسـتش را به خاطر دزدی قطع کنـد، آن گاه وی را به اولیـای دم بسپارند تـا او را به گرفتن مال جریمه کننـد و آن گاه او را بکشـند. ابو عبیـده به حضـرت گفت: خـداوند حفظت نمایـد، آیا اولیای دم می توانند از جنایت وی بگذرند؟ ابو جعفر علیه السـلام فرمود: اگر چنین کردند، امام بایستی وی را بکشد؛ زیرا که جنگیده است و کشته است و سرقت نموده است. ابو عبیده گفت: واگر اولیای دم بخواهند از وی دیه گیرند و رهایش کنند، چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: خیر، باید کشته شود.(۲)

۲۵) و هم او از شـماری از اصـحاب شـیعه، از سهب بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از داود طایی، از یکی از اصحاب شیعه، از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که: از ایشـان در بـاره محـارب پرسـیدم و گفتم: خداونـد شـما را حفظ نمایـد. اصحاب ما گویند که امام در مجازات وی صاحب اختیار است؛ اگر خواهد، بکشد و اگر خواهد، دار زند و اگر خواهد، دست و پایش قطع نماید؟ فرمود: نه، این امور در کتاب خداوند عز و جل مشـخص شده است و اگر بکشد و بگیرد، کشـته شود و به دار آویخته شود و اگر بکشد و مالی نگیرد، کشته شود و اگر بگیرد و

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۱۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۸، ح ۱۲.

نکشد، دست و پایش قطع شود و اگر گریخت و نتوانستند او را بگیرند و بعدها او را بگیرند، دست و پایش قطع شود، مگر آن که توبه کند و اگر توبه کند، دست و پایش قطع نشود.(۱)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَ ابْتَغُواْ إِلَیهِ الْوَسِیلَهَ وَ جَاهِدُواْ فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و به او (توسل و) تقرب جویید و در راهش جهاد کنید. باشد که رستگار شوید]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: به واسطه امام به خداوند نزدیکی جویید.(۲)

۲) ابن شهر آشوب می گوید: امیرالمؤمنین در باره آیه «وَابْتَغُواْ إِلَیهِ الْوَسِیلَهَ» می فرماید: من وسیله اویم.(۳)

۳) محمد بن حسن صفار از ابوالفضل علوی، از سعید بن عیسی کریزی بصری، از ابراهیم بن حکم بن ظهیر، از پدرش، از شریک بن عبدالله، از عبد الاعلی ثعلبی، از ابی تمام، از سلمان فارسی رحمه الله، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «قُلْ کَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ»(۴) [بگو: خداوند به عنوان شاهد بین من و شما کافیست و آن که ام الکتاب نزد وی است] فرمود: منم آن که ام الکتاب نزد وی است. و خداوند او را تصدیق نمود و او را در وصیت وسیله اعطا نمود و هیچ امتی را از دستاویزی به وی و به خداوند، بی نیازی نیست که خداوند فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَابْتَغُواْ إِلَیهِ الْوَسِیلَهَ».(۵).

حدیث الوسیله

۱) ابن بابویه گوید: از پدرش که خداوند از او خشنود باد، از سعید بن عبدالله،

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۲۴۸، ح ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۳- [۳] - مناقب، ص ۳، ح ۷۵.

۴- [۴] - رعد/۴۳.

۵- [۵] - بصائر الدرجات، ص ۲۱۲ ح ۲۱ باب ۱.

از احمـد بن محمـد بن عیسـی، عبـاس بن معروف، از عبـدالله بن مغیره، از ابو جعفر عبـدی، از ابو هـارون عبـدی، از ابی سـعید خـدری روایت کرده، که رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: اگر از خدا چیزی برای من خواستید، پس از وی وسـیله (دسـتاویز) را بخواهید. از ایشان پرسیدیم که: وسیله چیست؟ فرمودند: آن جایگاه من در بهشت است، و آن هزار پلکان نردبان است و بین هر پلکـان تـا پلکـان دیگر نردبـان، به انـدازه یـک مـاه دویـدن اسب تیزرو است، و آن بین نردبـان گوهر تا نردبان زبرجد، تا نردبان یاقوت، تا نردبان زر، تا نردبان نقره است و در روز قیامت آن را می آورند تا در کنار جایگاه پیامبران برنهند، و آن در میان جایگاه ها و تخت های پیامبران همچون ماه است در میان سـتارگان، و هیـچ نبی و صدّیق و شـهیدی در آن روز نیست، مگر آن که می گویـد: خوشا آن را که این جایگاه از آن اوست. آن گاه ندایی از جانب خداوند می آید تا به پیامبران و همه بنـدگان بشـنواند که: این جایگاه محمـد صـلی الله علیه و آله است. پس در آن روز من با پیراهنی لطیف و نازک(۱) از جنس نور پیش می آیم و بر سرم تاجی از پادشاهی و حلقه گلی از کرامت است و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من می رود و به دستش لوای من یعنی لوای حمد است و به روی آن نوشته شده است: «خدایی نیست جز این خدا؛ رستگاران، هم ایشانند دست یابندگان به خدا»، و چون از برابر پیامبران عبور کنیم، گویند: اینان فرشـتگانی مقرّبند که ما آنها را نمی شناختیم و ندیـده ایم، و چون از برابر فرشـتگان بگـذریم، گوینـد: اینان دو پیامبر فرو فرسـتاده انـد. تا آن که بر جایگاه روم و علی علیه السـلام پشت سـر من بیایـد و چون بر بالاترین پله آن جایگاه نشـینم و علی علیه السـلام یک درجه پایین تر از من نشـیند، تمام پیامبران و صـدیقین و شـهیدان گوینـد: خوشا بر این دو بنـده، خداونـد چقدر ایشان را گرامی داشـته است! و از جانب خداوند جل جلاله ندایی می آید و در گوش پیامبران و صدیقین و شـهدا و مؤمنین طنین می افکند که: این حبیب من محمد صـلی الله علیه و آله است و ولی من علی علیه السـلام است و خوشـا آنـان را که وی را دوست دارنـد و وای بر آن که وی را کینه به دل گیرد و بر او دروغ بنـدد و هیچ کس در آن روز نباشد ای علی! که دوسـتت داشـته باشد، مگر آن که به این سـخن برآساید و رویش سفید گردد و قلبش شادان شود و هیچ کس نباشد که با تو دشمنی کرده باشد یا علیه تو جنگی به پا

۱- [۱] - الریطه، هر لباس نرم و نازکی « المعجم الوسیط ــ ماده ریط».

کرده باشد یا حقی از تو را منکر شده باشد، مگر آن که چهره اش سیاه شود و پاهایش به لرزه درآید.

و درحالی که من در این حال باشم، دو فرشته به سوی من آینـد: یکی از ایشان رضوان، دربان بهشت و دیگری مالک، دربان دوزخ است. پس رضوان، پیش می آیـد و می گوید: سـلام بر تو ای احمد! و می گویم: درود بر تو ای فرشـته، که هستی؟ چه نیک رو و خوش بویی! و می گویـد: من رضوان، دربان بهشـتم و این کلیدهای بهشت است که خداوند عزت، آنها را برای تو فرسـتاده است، بگیر آنها را ای احمد! و من می گویم: پذیرفتم آن را از خدایم و او راست سپاس بر آن چه که مرا بدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طالب علیه السـلام بسـپار. آن گاه رضوان، پس می رود و مالک، پیش می آیـد و می گویـد: سلام بر تو ای احمـد! و می گویم: سـلام بر تو ای فرشـته، که هستی؟ چه زشت رو و بـد چهره هستی؟ می گویـد: من مالک، دربـان دوزخم و اینهـا کلیـدهای دوزخ است که خـدای عزت، آن را برای تو فرسـتاده است، بگیر آنها را ای احمـد! و من می گویم: پـذیرفتم آن را از خـدایم و او راست سـپاس بر آن چه که مرا بـدان برتری داد، آن را به برادرم علی بن ابی طـالب علیه السـلام بسـپار. آن گـاه مالـک، پس می رود و علی علیـه السـلام بـا کلیـد بهشت و دوزخ پیش می آیـد تـا آن که بر لبه جهنم ایسـتاده، در حالی که شـررهای آن به هوا می پاشـد و زبانه های آتش سـر می کشـد و هرم آن بسـیار سوزان است و علی علیه السـلام زمـام آن را در دسـت دارد و دوزخ بـه علی علیـه السـلام می گویـد: از من کنـاره گیر ای علی! که نـورت لهیب مرا به خموشـی افکند و علی علیه السـلام به آن می گوید: سرد شو ای دوزخ! این را بگیر و آن را رها کن. دشمنم را بر گیر و دوستم را برنه. و بی گمان، دوزخ در این روز به علی علیه السـلام سـرسپرده تر است از غلام شما به صاحبش، که اگر بخواهد او را با خود به راست برد یـا اگر خواهـد به چپ برد و بی شک، دوزخ در این روز در برابر فرمان های علی علیه السـلام از هر موجود دیگری بسیار سرسپرده تر است.(۱)

۲) طبرسی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: از خدا برای من وسیله را بخواهید که آن جایگاه و مرتبه ای در بهشت است که تنها یک بنده را

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۱۶، ح ۱.

به آن دسترسی است و امید آن دارم که آن بنده من باشم.(۱)

۳) گوید: سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته، از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: در بهشت دو مروارید هست در میانه عرش؛ یکی سپید و دیگری زرد است و در هر یک از آنها هفتاد هزار اتاق است که درها و جام های آن از یک جنس باشند و سفید: وسیله محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اوست و زرد: از آن ابراهیم و خاندان وی است.(۲)

«يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُواْ مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ(۳۷)»

[می خواهند که از آتش بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار خواهد بود]

۱) عیاشی از ابی بصیر روایت می کند که شنیدم امام باقر علیه السلام می گوید: دشمنان علی علیه السلام هستند که در آتش دوزخ جاودانند و خداوند فرماید: «وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا».(۳)

۲) منصور بن حازم روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره «وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا» پرسیدم و ایشان فرمودند: دشمنان علی اند که ابدالآبدین و دهرالداهرین (پایان ناپذیر و همیشه روزگاران) در آتش دوزخ، جاودانند.(۴)

«وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)»

[و مرد و زن دزد را به سزای آن چه کرده اند، دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا ببرید و خداوند توانا و حکیم است]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از یکی از اصحاب شیعه، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان در باره تیمم

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۱۰۰.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۱۰۱.

پرسیدند و ایشان این آیه را تلاوت کردند که «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَهُ فَاقْطَعواْ أَيْدِيَهُمَا» و فرمود: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكَمْ وَأَيْدِيَكَمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»(۱) [و روی خود را و دست هایتان را تا آرنج بشویید] و فرمود: بر دو دستت از موضع قطع، مسح بکش. و فرمود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّاً»(۲) _(۳) [و پروردگار تو فراموشکار نیست]

۲) شیخ مفید با سند خود از ابی علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از اسحاق بن عمار، از موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که فرمود: دست سارق قطع می شود به گونه ای که شست و کف دستش باقی ماند و پای وی قطع می شود به گونه ای که پاشنه او را باقی گذارند تا به روی آن راه برود.(۴)

۳) و هم او با سند خود از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابی ایوب، از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، به خاطر چقدر دزدی، دست سارق قطع می شود؟ فرمود: به خاطر یک چهارم دینار. گوید: گفتم: یعنی به خاطر دو درهم؟ فرمود: به خاطر ربع دینار، حال ارزش دینار هر قدر که بود. گوید: پس گفتم: آیا کسی که کمتر از یک چهارم دینار برباید، هنگام این کار او را سارق می نامند و آیا او نزد خداوند دزد محسوب می شود؟ فرمود: هر کس از مسلمانی چیزی را که صاحب آن است و به دست آورده برباید، نام سارق بر وی است و نزد خداوند سارق به شمار می آید، ولی قطع دست، تنها با ربع دینار و بیش از آن انجام می شود و اگر دست در کمتر از ربع دینار بریده شود، تمام مردمان را دست بریده خواهی یافت!.(۵)

۴) و هم او با سند خود از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن عمر حلّال روایت کرده که گفت: یاسر از برخی جوانان، از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرد که ایشان فرمودند: بنده همچنان دزدی می کند تا آن که وقتی هزینه دستش را به کمال برگرفت، خداوند دستش را رو می کند.(۶)

۵) عیاشی، از حماد بن عیسی، از یکی از اصحاب وی، از امام صادق علیه

۱- [۱] - . مائده/۶.

۲- [۲] - مریم/۶۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۶۳، ح ۲.

۴- [۴] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۰۲، ح ۳۹۹.

۵- [۵] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۳۸۴ ؛ کافی، ج ۷، ص ۲۲۱، ح ۶.

۶- [۶] - تهذیب، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۵۹۰ ؛ کافی ج ۷، ص ۲۶۰، ح ۴.

السلام روایت می کند که از حضرت در باره تیمم سئوال شد و ایشان فرمودند: «و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» و فرمود: «فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»(۱) [و روی خود را و دست هایتان را تا آرنج بشویید] و فرمود: بر دو دستت از موضع قطع، مسح بکش. و فرمود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّاً»(۲) _(۳) [و پروردگار تو فراموشکار نیست]

۶) گفت ابو محمد در نامه ای به ما از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از شماری از اصحاب که نام ایشان را تا امیرالمؤمنین برمی شمرد، نقل کرد که چون دست سارق را قطع کنند، انگشت شست و کف دست برای او باقی گذارده شود و به حضرت گفتند: ای امیرالمؤمنین! بخش بیشتر دستش را باقی گذاشته ای؟ به ایشان فرمود: اگر توبه نماید، آن گاه با چه وضو سازد؟ چرا که خدای تعالی می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُواْ أَيْدِيَهُمَا جَزَاء بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللّهِ وَاللّهُ عزِيزٌ حَكِيمٌ * فَمَن تَابَ مِن بَعدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ علَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».(۴)

۷) زراره از امام باقر علیه السلام سئوال کرد: مردی سرقت کرده و دست راستش قطع می شود، آن گاه دوباره سرقت می کند و دست چپش هم قطع می شود و برای بار سوم هم سرقت می کند. فرمود: امیر المؤمنین این فرد را در زندان نگاه می داشت و می گفت: به راستی که حیا می کنم از خدایم که او را بی دستی بگذارم که با آن خود را طهارت می کند و بدون پایی که با آن به دنبال نیازهایش می رود. و فرمود: و او چون دست سارقی را قطع می کرد، بدون آن که به مفصل برسد قطع می کرد و چون پای سارقی را قطع می کرد، بدون قطع قوزکها آن را قطع می کرد و بر این باور بود که نباید ذره ای از حدود فراموش گردد.(۵)

۸) سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر سارق را بگیرند، کف دست او را از وسط قطع می کنند و اگر تکرار کند، قدمش از وسط قطع گردد و اگر باز هم تکرار نمود، به زندان افکنده شود و اگر در زندان هم دزدی کرد،

۱- [۱] - مائده/۶.

۲- [۲] - مریم/۶۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۰۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۰۳.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۰۴.

کشته شود.(۱)

۹) سکونی از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی علیه السلام روایت کرده که سارقی را نزد حضرت آوردند و دست وی را قطع نمود، وآن گاه بار دیگر او را آوردند و پای او را قطع نمود، آن گاه برای بار سوم او را آوردند و حضرت فرمود: به راستی که شرمم می آید از آن که او را بی دستی گذارم که با آن می خورد و می نوشد و خود را طهارت می کند و بی پایی گذارم که با آن راه می رود. پس او را تازیانه زد و به زندان افکند و از بیت المال روزی او را داد.(۲)

۱۰) جمیل، از یکی از اصحاب شیعه، از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دست یا پای سارق قطع نمی شود، مگر آن که دو بار به سرقت اعتراف نماید و اگر از اعتراف بازگشت نماید، سرقت به عهده وی هست و اگر شاهدانی بر وی نباشد، دستش قطع نمی شود.(۳)

۱۱) سکونی از جعفر، از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: دست و پای کسی قطع نمی شود، مگر آن که به خانه ای نقب زند یا قفلی را بشکند.(۴)

۱۲) زرقان، دوست ابن ابی دؤاد و رفیق صمیمی وی نقل می کند که: روزی ابن ابی دؤاد، غم زده از نزد معتصم بازگشت و چون از حالش پرسیدم گفت: ای کاش که بیست سال پیش مرده بودم. به او گفتم: آخر چرا؟ گفت: به خاطر آن چه امروز از این سیاه، ابی جعفر محمد بن علی بن موسی (علیه السلام) نزد امیرمؤمنان معتصم دیدم. گفتم: مگر چگونه بود؟ گفت: سارقی بر ضد خود به سرقت اعتراف نمود و خلیفه خواست که با اجرای حد بر وی، او را پاک نمایند و برای این کار فقیهان را در محضر خود جمع نمود و محمد بن علی را نیز فراخوانده بود. آن گاه از ما در باره قطع پرسید که از کجای دست باید قطع شود. گوید: من گفتم که از زند زیرین. گفت: و برهان تو بر این چیست؟ گفتم: زیرا که دست یعنی انگشتان و کف دست تا زند زیرین، چرا که خداوند در تیمم می فرماید: «فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ»(۵) [پس بر بخشی از صورت هاتان و بخشی از دست هاتان مسح بکشید] و

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۰۵.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۰۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۰۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۰۸.

۵- [۵] - نساء/۴۳.

گروهی از حاضران با من موافقت نمودند و برخی نیز گفتند: بلکه قطع بایستی از آرنج صورت گیرد. گفت: و دلیل شما بر این چیست؟ گفتند: زیرا که خدای تعالی در باره شستن دست در وضو می فرماید: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»(۱) [و دست‌هایتان تا آرنج] و معلوم می شود که حد و مرز دست آرنج است.

گوید: آن گاه روی سوی محمد بن علی علیه السلام کرد و گفت: ای ابا جعفر! چه می گویی در این باره؟ و فرمود: دیگران در باره آن سخن گفتند ای امیرمؤمنان! گفت: رها کن آن چه را گفتند. نظر خود را بگو. فرمود: مرا معذور دارید ای امیرمؤمنان! گفت: به خدا سوگند که راهی نیست جز آن که ما را از آن چه می دانی، آگاه سازی؟ پس فرمود: اما چون به خدا سوگند خوردی در برابر من، باید بگویم که ایشان در این باره بر روال سنت نرفتند و قطع بایستی از مفصل ریشه انگشتان باشد و کف دست قطع نمی شود. گفت: و برهان شما بر این چیست؟ فرمود: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «سجده بر هفت اندام است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا» و اگر دست از زند زیرین یا آرنج قطع شود، دیگر دستی وجود نخواهد داشت تا بر آن سجده کند، و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»(۲) [و همانا سجده گاه ها از آن خداست] و منظور از مساجد این هفت اندامی است که بر آن سجده می شود «فَلَا تَدْعوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»(۳) [پس به همراه خواندن (و بردن نام) خداوند، دیگری را نخوانید] و آن چه از آن خداست، قطع نگردد. گوید: و معتصم از این سخن بسیار خشنود گشت و دستور داد تا دست سارق را از مفاصل انگشتان و بدون کف دست، قطع کنند.

ابن ابی دؤاد گوید: قیامت برایم به پا شد و آرزو کردم که ای کاش زنده نبودم. زرقان گوید که ابن ابی دؤاد گفت: پس از سومین روز نزد معتصم رفتم و گفتم: خیرخواهی برای امیر مؤمنان بر من واجب است و من اکنون سخنی به شما می گویم که به واسطه آن به دوزخ درمی آیم. گفت: چیست این سخن؟ گوید: گفتم: این که امیر مؤمنان، فقها و علمای قومش را برای حل امری که در امری از دین رخ داده در محفلش جمع کند و از ایشان در باره حکمش بپرسد و ایشان آن چه از رای و

۱- [۱] - مائده/۶.

۲- [۲] - جن/۱۸.

۳- [۳] - جن/۱۸.

نظر در باره آن دارند را در برابر فرزندان و فرماندهان و وزیران و نویسندگان امیر بر زبان آورند، در حالی که مردمان نیز از پشت درها گوش می کنند؛ آن گاه تمام سخنان ایشان را در برابر سخن مردی که نیمی از این امت به امامت وی معتقدند و بر این باورند که وی اولی تر از امیرمؤمنان است، به مقام امیری، دور ریزد و آن گاه در برابر رای تمام فقها، به حکم وی عمل نماید.

گوید: ناگهان رنگ از رخ معتصم پرید و بدان چه که وی را از آن آگاه ساختم، وقوف یافت و گفت: خداوند تو را پاداش دهد، به خاطر این نصیحت خیرخواهانه! گوید: پس در روز چهارم، فلان وزیر را امر کرد تا ابو جعفر را به منزلش دعوت کند و او ایشان را فرا خواند و ایشان به دعوت وی پاسخ نگفت و فرمود: می دانی که من در مجالس شما حاضر نمی شوم. آن شخص گفت: من فقط شما را به غذایی دعوت می کنم و دوست دارم پا بر فرش خانه ام نهی و به منزلم قدم گذاری و می خواهم به این تبرک جویم و این بنده حقیر فلان بن فلان از وزیران خلیفه، مشتاق دیدار شماست. پس ابو جعفر علیه السلام نزد وی رفت و چون از آن غذا به ایشان دادند، طعم سم را احساس نمود و فرمود تا مرکبش را بیاورند. صاحبخانه درخواست کرد تا بیشتر بماند و ابو جعفر فرمود: «خروج من از خانه ات برای تو بهتر است» و آن روز و آن شب را همان طور در درد دل پیچه(۱) بود تا آن که جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۲)

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ لاَ یَحْزُنکَ الَّذِینَ یُسَارِعونَ...بَینَهُم بِالقِسط إنَّ اللّه یحبُّ المُقسِطینَ (۴۲)»

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ لاَ یَحْزُنکَ الَّذِینَ یُسَارِعونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هِادُواْ سَمَّاعونَ لِلْکَذِبِ سَمَّاعونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِن بَعدِ مَوَاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هَـذَا فَخُذُوهُ وَ إِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَ مَن یُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَیْئًا أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَن یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الآخِرَهِ عذَابٌ عظِیمٌ (۴۱) سمّاعون لِلکِذب أکّالونَ لِلسُّحتِ فإنَّ جَاءوک فاحکُم بَینَهُم أو أعرض عنهم و إن تُعرض عنهم فَلَن یضُرّوک شیئاً وَ إن

ص:۶۴۸

۱- [۱] - خلفه، خرابی معده از غذا، شکم روش، دل پیچه.« المعجم الوسیط ماده خلف».

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۰۹.

حَکَمتَ فاحکَم بَینَهُم بِالقِسط إنَّ اللهَ یحبُّ المُقسِطینَ (۴۲)»

[ای پیامبر! کسانی که در کفر شتاب می ورزند، تو را غمگین نسازند؛ (چه) از آنان که با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آن که دل‌هایشان ایمان نیاورده بود و (چه) از یهودیان (آنان) که (به سخنان تو) گوش می سپارند (تا بهانه ای) برای تکذیب (تو بیابند) و برای گروهی دیگر که (خود) نزد تو نیامده اند، خبرچینی (جاسوسی) می کنند، کلمات را از جاهای خود دگرگون می کنند (و) می گویند: اگر این (حکم) به شما داده شد، آن را بپذیرید و اگر آن به شما داده نشد، پس دوری کنید و هر که را خدا بخواهد، به فتنه درافکند. هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی آید. ایناننـد که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند. در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود* پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند (یا) میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب، و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند، دادگران را دوست می دارد]

۱) علی بن ابراهیم گوید: فرمود: شان نزول این آیه این بود که در مدینه دو تیره از یهودیان بنی هارون به نام های بنی نضیر و بنی قریظه بودند و بنی قریظه، هفتصد تن و بنی نضیر، هزار تن بودند و نضیر، ثروتمندتر و خوش احوال تر از قریظه بودند و هم پیمان عبدالله بن ابی بودند و چون بین بنی قریظه و بنی نضیر قتلی رخ می داد و قاتل از بنی نضیر بود، به بنی قریظه می گفتند: تن نمی دهیم به آن که یک کشته ما در برابر یک کشته شما قرار گیرد و در این ماجرا بین ایشان خطاب های بسیار زیادی جریان یافت و نزدیک بود که با هم بجنگند تا آن که قریظه راضی شد و بین خود عهدنامه ای نوشتند مبنی بر این که هر گاه مردی از بنی نضیر، مردی از بنی قریظه را کشت، تجبیه و تحمیم گردد. تجبیه آن است که روی شتر نشانده شود و صورتش به سمت دم شتر گردانده شود و صورتش تحمیم شود یعنی با گل سیاه گندیده(۱) پوشانده شود و در عین حال، نیمی از دیه را بپردازد، و هر مردی از بنی قریظه، مردی از بنی نضیر را کشت، دیه کامل را بدهد و خود نیز کشته شود.

۱- [۱] - حمأ: گل سیاه گندیده بدبو .یک تکه از آن را حمأه گویند. «المعجم الوسیط، ماده حمأ».

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه هجرت کرد و دو قبیله اوس و خزرج نیز به اسلام گراییدند، یهودیان حامیان خود را از دست دادند و مردی از بنی قریظه مردی از بنی نضیر را کشت و بنی نضیر به بنی قریظه نوشتند که دیه را بپردازید و قاتل را نیز بدهید تا بکشیم. بنی قریظه گفتند: این حکم تورات نیست و فقط چیزی است که شما به زور، ما را بدان واداشته بودید، پس یا قتل و یا دیه و گرنه محمد بین ما و شما حکم کند، بیایید تا او را به حکمیت گیریم.

بنی نضیر نزد عبدالله بن ابی رفتند و گفتند: از محمد بخواه که شرط ما را در حکم بین ما و بنی قریظه در باره قتل، نقض نکند. عبدالله بن ابی گفت که مردی را همراه من بفرستید که سخنان من و محمد را بشنود، پس اگر وی به آن چه شما خواهید حکم نمود، که هیچ، وگرنه به حکمیت تن ندهید. ایشان مردی را با وی فرستادند و او نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! این دو قوم قریظه و نضیر، بین خود پیمانی و کتابی و میثاقی نوشته و بر آن توافق کرده اند و اکنون در محضر شما قصد آن دارند تا آن را نقض نمایند و به حکم شما در باره خود رضایت داده اند، پس این شرط و پیمان ایشان را بر آنان نقض نکن و (نگاه دار) چرا که بنی نضیر صاحب توان و سلاح و نیروی جنگی(۱) هستند و ما از پیشامدهای ناگوار و درگیری های شدید(۲) نگران هستیم.

رسول الله از شنیدن این سخن، غمگین شد و پاسخی نداد و جبرئیل این آیات را نازل نمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لاَ يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هِادُواْ» یعنی یهودیان «سَمَّاعونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعدِ مَوَاضِعِهِ» یعنی عبدالله بن ابی و بنی نضیر «يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ» منظور، عبدالله بن ابی است، آن گاه که به بنی نضیر گفت: اگر طبق خواست شما حکم نکرد، حکمیت را نپذیرید «وَمَن يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * سَمَّاعونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَآؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُم أَوْ أَعرِضْ عَنْهُمْ وَإِن تُعرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ

۱- [۱] - کُراع، نامی برای جمع سلاح و سپاه اسب‌ها.« لسان العرب ماده کرع».

۲- [۲] - غوائل ودوائر: مصائب و بلایای روزگار.

الْمُقْسِطِينَ * وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ التَّوْرَاةُ فِيهَا حُكْمُ اللّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَـئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ * إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»(۱) (۲) [و هر که را خدا بخواهد، به فتنه درافکند. هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی آید. اینانند که خدا نخواسته دل... هایشان را پاک گرداند. در دنیا برای آنان رسوایی و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود* پذیرا و شنوای دروغ هستند (و) بسیار مال حرام می خورند. پس اگر نزد تو آمدند (یا) میان آنان داوری کن، یا از ایشان روی برتاب، و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند، دادگران را دوست می دارد* و چگونه تو را داور قرار می‌دهند، با آن که تورات نزد آنان است که در آن حکم خدا (آمده) است؟ سپس آنان بعد از این (طلب داوری) پشت می کنند، و (واقعاً) آنان مومن نیستند * ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم (فرمان خدا) بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند و (همچنین) الهیون و دانشمندان به سبب آن چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند]

مؤلف گوید: ان شاء الله در تفسیر قول حق «قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» [بگو: پس از آن خداست حجت بالغه] در سوره انعام، از قول امام صادق علیه السلام در باره مفضّل بن عمر سخنی خواهد رفت و در آن سخن، تفسیر این قول الهی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لاَ يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هِادُواْ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَمَن يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا أُوْلَـئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» نیز بررسی

۱- [۱] - مائده/۴۳ و ۴۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۵.

خواهد شد.

۲) طبرسی گوید: امام باقر علیه السلام در باره شان نزول این آیه می فرمایند: زنی شریف و آبرومند در میان ایشان از خیبر با مردی از اشراف ایشان زنا نمود و هر دو همسردار بودند و از رجم شدن خود بددل بودند؛ پس نزد یهودیان مدینه فرستاده و در نامه ای به ایشان گفتند: از پیامبر اسلام در باره آن سئوال نمایند تا شاید طمع ایشان در این باره به رخصتی برای ایشان بیانجامد. از این رو گروهی از آنان از جمله کعب بن اشرف، و کعب بن اسید،(۱) و شعبه بن عمر، و مالک بن صیف و کنانه بن ابی حقیق و دیگران به راه افتادند و گفتند: ای محمد! در باره زانی و زانیه، اگر هر دو محصن باشند ما را آگاه ساز، حکم ایشان چیست؟

فرمود: آیا به قضاوت من در این امر راضی هستید؟ گفتند: آری، و جبرئیل حکم رجم را فروآورد و پیامبر ایشان را بدان خبر داد و آنان سر باز زدند از پذیرش حکم. پس جبرئیل گفت: ابن صوریا را بین خود و ایشان قرار ده و صفات وی را ذکر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا جوانی بدون ریش و سفید روی و یک چشم را می شناسید که در فدک ساکن و نامش ابن صوریا باشد؟ گفتند: آری. فرمود: او در میان شما چگونه آدمی است؟ گفتند: آگاه ترین یهودی روی زمین بدان چه خداوند بر موسی صلی الله علیه نازل کرد، است. فرمود: در پی وی بفرستید و چنین کردند و ابن صوریا آمد و پیامبر به وی گفت: سوگند تو را به خدایی که جز او خدایی نیست، همو که تورات را بر موسی نازل کرد و دریا را برای شما شکافت و نجاتتان بخشید و فرعونیان را غرقه نمود و ابر را بر شما سایبان کرد و بر شما ترنگبین و مرغ بریان فرو فرستاد، آیا در کتابتان رجم بر محصن وجود دارد؟ گفت آری، به همان کسی که نامش بردی، اگر بیمم نبود که خدای تورات مرا به آتش خشم بسوزاند، دروغ می گفتم یا تحریف می کردم و برای تو اعتراف نمی نمودم، ولی بگو بدانم این مساله در کتاب شما چگونه است ای محمد؟ فرمود: اگر چهار مرد عادل شهادت دهند که مرد همچون میل که در سرمه دان شده است، بر زن دخول کند، سنگسار بر ایشان واجب می گردد. ابن

۱- [۱] - در سیره ابن هشام، کعب بن اسد آمده و او از دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله از بنی قریظه بوده و طرف توافقنامه بنی قریظه که در سال جنگ خندق، آن را نقض کردند.« سیره نبوی ابن هشام ج ۲ ص ۱۶۲».

صوریا گفت: در تورات نیز خداوند همین گونه بر موسی نازل کرده است.

پیامبر به وی گفت: اولین چیزی که شما به آن امر خدا و رسول او را آسوده گرفتید، چه بود؟ گفت: چون یکی از اشراف زنا می کرد، رهایش می کردیم و اگر فرد ضعیفی مرتکب می شد، حد را بر وی جاری می ساختیم و بدین سان زنا در میان اشراف ما افزایش یافت تا آن که عموزاده شاه ما نیز زنا نمود و او را سنگسار نکردیم. آن گاه مردی دیگر زنا کرد و شاه ما خواست او را سنگسار کند و خاندان وی گفتند: نه، مگر آن که فلانی را (پسرعمویت) رجم کنی. پس آن گاه گفتند: بیایید امری غیر از سنگسار را وضع کنیم و بر شریف و فروپایه جاری شود و تازیانه و لجن مالی را ایجاد کردیم و آن این گونه بود که هر دو چهل تازیانه بخورند و آن گاه صورتشان به لجن سیاه شود و بر دو الاغ سوارشان کنند و سرشان را رو به باسن الاغ بگذارند و ایشان را در میان مردم بچرخانند و این را جایگزین سنگسار نمودند.

یهودیان به ابن صوریا گفتند: چه زود وی را آگاه ساختی و بر آن همه ستایش و بزرگداشت ما سزاوار نبودی، ولی تو غائب بودی و ما دوست نداشتیم که از تو غیبت کنیم. وی گفت: او مرا به تورات قسم داد و اگر این گونه نبود چیزی به وی نمی گفتم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا آن مرد و زن را در برابر در مسجد خود، سنگسار کردند و گفت: من اولین زنده کننده امر تو هستم پس از آن که آن را میراندند و خداوند در این ماجرا این آیه را نازل فرمود که «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعفُو عن كَثِيرٍ»(۱) [هان ای اهل کتاب! رسول ما بر شما (نیز) فرستاده شد، بسیاری از چیزهایی را که از کتاب تورات پنهان می سازید را آشکار می کند و بسیاری را نیز می بخشد]

پس ابن صوریا برخاست و دو دستش را بر زانوان پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد و گفت: پناه می جویم به خدا و به تو که بسیاری از آن چه را که امر شده ای تا از آن درگذری، برای ما بگویی! ولی پیامبر از بیان آن خودداری نمود. آن گاه ابن صوریا از پیامبر در باره خواب خویش پرسید. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانم به خواب می رود ولی دلم همچنان بیدار است. ابن صوریا گفت: راست

۱- [۱] - مائده/۱۵.

می گویی. بگو آیا هیچ فرزندی می یابی که به پدر شبیه باشد، ولی هیچ نشانی از مادر در وی نباشد و آیا هیچ فرزندی هست که به مادر شبیه باشد، ولی نشانی از پدر نداشته باشد؟ پس فرمود: هر یک از ایشان که منی اش بر منی دیگری پیشی گرفته و چیرگی یابد، شباهت کودک به وی خواهد بود. گفت: راست گویی، پس آگاهم ساز که در کودک چه چیزی از آن پدر و چه چیزی از آن مادر بوده است؟ گوید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله مدت زیادی بیهوش گردید و آن گاه در حالی که صورتش برافروخته شده بود و عرق می ریخت، به هوش آمد و فرمود: گوشت و خون و ناخن و مو از زن است و استخوان و اعصاب و رگ ها از مرد است. ابن صوریا گفت: راست گفتی. حال تو حال یک پیامبر است. و ابن صوریا همان جا اسلام آورد و گفت: ای محمد! کدام یک از فرشتگان بر تو نازل می شود؟ فرمود: جبرئیل. گفت: او را برایم توصیف کن! و نبی خدا صلی الله علیه و آله جبریل را توصیف نمود و ابن صوریا گفت: شهادت می دهم که در تورات نیز همین گونه است و شهادت می دهم که تو به حقیقت، رسول خدا هستی.

زمانی که ابن صوریا اسلام آورد، یهودیان در باره وی بدگویی کرده و زبان به دشنام وی گشودند و زمانی که خواستند برخیزند، بنی قریظه پایگیر بنی نضیر شدند و گفتند: ای محمد! بنی نضیر، برادران ما هستند و پدران ما یکی است و دین ما واحد است و نبی ما نیز یکی است؛ چون کسی از ما را بکشند، فدیه نمی دهند و در عوض دیه او، هفتاد وسق(۱) خرما می دهند و اگر از ایشان بکشیم، قاتل را می کشند و دیه را دو برابر آن چه خود می دهند، یعنی صد و چهل وسق خرما می گیرند و اگر مقتول، زن باشد، به جای وی، مردی از ما را می کشند و اگر مرد باشد، دو مرد از ما می کشند و در ازای بنده، آزاده ما را می کشند و جراحت های ما نصف جراحت های ایشان است. تو بین ما و ایشان قضاوت نما. پس خداوند نیز این آیات را در سنگسار و قصاص نازل فرموده است.(۲)

صفت جبرئیل علیه السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله

ص:۶۵۴

۱- [۱] - وسق، پیمانه ای معین است برابر با شصت صاع و هر صاع، برابر با پنج و سه دهم رطل است.«المعجم الوسیط ماده وسق».

۲- [۲] - مجمع البیان ، ج ۳ ص ۳۳۳.

۱) در روایت شیخ مفید در اختصاص در حدیثی از عبدالله بن سلّام و سئوال وی از رسول خدا آمده است که: عبدالله بن سلام به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا خبر ده که آیا جبرئیل در لباس زنان است یا در لباس مردان؟ فرمود: در لباس مردان است نه در لباس زنان. گفت: پس مرا خبر ده که خوردنی و آشامیدنی وی چیست؟ فرمود: خوردنی اش تسبیح است و نوشیدنی اش تهلیل است. گفت: راست گفتی ای محمد! پس مرا از طول قامت جبرئیل آگاه ساز. فرمود: او در میان فرشتگان میانه بالاست؛ نه بلندِ دراز است و نه کوتاهِ خُرد قامت است. وی را هشتاد گیله و طره از موهای مجعد است و بین دو چشمانش یک هلال است، پیشانی سفید(۱) و چشم سیاه(۲) و پا سفید(۳) است. نور او در میان ملائکه، همچون نور روز در تاریکی شب است. او را بیست و چهار بال سبز زینت بسته به دُرّ و یاقوت است و بر دست و پایش مهرهایی از زینت مروارید است و بر اندام او حمایلی است که آسترش رحمت، دکمه هایش کرامت، رویه اش وقار و پرهای آن زعفرانی است؛ پیشانی روشن دارد و بینی اش محدب(۴) است. گونه هایش صاف و دو طرف چانه اش گرد است، قامتی نیک دارد و نه می خورد و نه می نوشد؛ خستگی ناپذیر است و اشتباه گریز، و تا روز قیامت وحی الهی را بر دوش می کشد. گفت: آری ای محمد! راست گفتی. وی از مسائل دیگری نیز از پیامبر پرسید و نبی خدا صلی الله علیه و آله وی را پاسخ گفت و عبدالله بن سلام گفت: راست گفتی ای پیامبرا! و گفت: چه کسی این اخبار به تو رسانده است؟ فرمود: جبرئیل. گفت: از چه کسی؟ فرمود: از میکائیل. گفت: و میکائیل از که؟ فرمود: از اسرافیل. گفت: و اسرافیل از که؟ فرمود: از لوح محفوظ. و گفت: لوح محفوظ از کجا؟ فرمود: از قلم. و گفت: قلم از کجا؟ فرمود: از پروردگار جهانیان. گفت: راست گفتی ای محمد!(۵)

ابن بابویه که رحمت خداوند بر او باد به نقل از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی از سلیمان بن داور منقری از حفص بن غیاث و دیگران نقل می کند:

۱- [۱] - غره، سفیدی در پیشانی. «المعجم الوسیط ماده غرر».

۲- [۲] - دعج و دعجه، سیاهی در چشم و غیر آن. «المعجم الوسیط ماده دعج».

۳- [۳] - محجل، آن که محل قرارگرفتن خلخال در پایش سفید باشد. «المعجم الوسیط ماده حجلم.

۴- [۴] - اقنی الانف، دارای بینی محدّب و برآمده.

۵- [۵] - اختصاص، ص ۴۵.

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»(۱) [به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید] پرسیدم، ایشان علیه السلام در جواب فرمود: جبرئیل را دیدم که ساقش از مروارید بود، همانند قطره بر روی گیاه و ششصد بال داشت و فاصله زمین و آسمان را پر کرده بود.(۲)

معنای «سُحْت»

ابن بابویه با سند خود از علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد آیه «أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» نقل می کند: او مردی است که مشکل برادرش را برطرف می کند و سپس هدیه او را می پذیرد.(۳)

عین این حدیث از علی بن ابی طالب علیه السلام در صحیفه امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است.(۴)

۲) محمد بن یعقوب به نقل از تعدادی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از عمار بن مروان نقل می کند: از امام محمد باقر علیه السلام در باره غلول (خیانت و دزدی) پرسیدم. ایشان فرمود: هر چه که به امام در آن خیانت شود و یا از او دزدیده شود، سُحت است و خوردن مال یتیم و مانند آن نیز سُحتْ می باشد و سحت انواع زیادی دارد، از جمله آن: دستمزد فاحشه ها، پولی که از فروش شراب یا نبید مست کننده به دست آید و ربا بعد از بینه (پس از این که حکم آشکار، آن را حرام دانست) و پذیرفتن رشوه در قضاوت که این مورد آخر، کفر به خداوند بزرگ و پیامبرش می باشد.(۵)

۳) و همچنین محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم و از پدرش، از نوفلیّ، از سکونیّ، از امام صادق علیه السلام روایت می کند: سُحت همان بهای مردار، بهای سگ، بهای شراب، مِهریّه یا اجرت زن فاحشه، رشوه در قضاوت و دستمزد پیشگو می باشد.(۶)

۴) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از دوستان ما، از احمد بن

۱- [۱] - نجم/ ۱۸.
۲- [۲] - توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۸.
۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۳۱، باب ۳۱، ح ۱۶.
۴- [۴] - صحیفه امام رضا علیه السلام.
۵- [۵] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۱.
۶- [۶] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۶، ح ۲.

اباعبدالله، از جامورانی، از حسن بن علی بن ابا حمزه، از زُرعه، از سماعه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: سحت انواع زیادی دارد، از جمله: دستمزد حجامت گر اگر قرارداد ببندد و دستمزد زنان فاحشه و بهای شراب و رشوه در قضاوت که آن کفر به خداوند بزرگ است.(۱)

۵) همچنین محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سِنان، از ابن مسّکان، از یزید بن فَرقَد، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از او در باره «سُحْت» پرسیدم، پاسخ داد: رشوه در قضاوت.(۲)

۶) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن محمد بن بُنْدار، از احمد بن اباعبدالله، از محمد بن علی، از عبدالرحمان بن ابوهشام، از قاسم بن ولید قماری، از عبدالرحمان أصمّ، از مِسْمَع بن عبدالملک، از ابو عبدالله عامری روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره بهای سگی که شکاری نیست، پرسیدم، پاسخ داد: این سُحْت است؛ اما در بهای سگ‌های شکاری اشکالی وارد نیست.(۳)

۷) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از بعضی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شَمون، از عبدالله بن عبدالرحمان أصمّ، از مِسْمَع بن عبد الملک، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: پیشه وران، اگر همه شب را بیدار بمانند و کار کنند، این سحت است.(۴)

۸) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از صفوان از داود بن حُصَین، از عمر بن حنظله روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد دو نفر از دوستانمان پرسیدم که بینشان نزاعی در باره دَین یا میراث پیش آمده بود و قضاوت را نزد سلطان یا قضات برده بودند، پرسیدیم: آیا این مشکل حل می شود؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: هر کس قضاوت را نزد طاغوت ببرد و طاغوت برای او قضاوت کند، هر چند حق با او باشد، به خاطر این که حکم طاغوت را معیار قرار داده و این در حالی است که خداوند، دستور به کفر به طاغوت فرموده است، او فقط سحت دریافت می کند.

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۵.
۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۷، ح ۷.

گفت: گفتم: آن دو بایـد چه کار کننـد؟ فرمود: به سـراغ کسـی بروید که از خود شـما بوده است و حدیث ما را روایت کرده است و در حلال و حرام ما نگاه کرده است و احکام ما را شـناخته است، پس به قضاوت او رضایت دهید. من او را قاضـی بین شما قرار دادم و اگر براساس حکم ما قضاوت کرد و از او نپذیرفت، حکم خدا را کوچک شمرده است و حرف ما را رد کرده و کسی که حکم ما را رد کند، حکم خدا را رد کرده است و این در حد شرک به خداوند است.(۱)

۹) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب و از عبدالله بن سنان روایت کرده است که از امام صادق علیه السـلام در باره یک قاضـی سؤال شد که بین دو روستا قضاوت می کرد و روزیِ خود را در ازای قضاوتش از سلطان می گرفت، امام علیه السلام پاسخ داد: این سُحت است.(۲)

۱۰) همچنین محمـد بن یعقوب به نقل از محمـد بن یحیی، از یکی از دوسـتانش، از محمد بن اسـماعیل، از ابراهیم بن ابو بلاد روایت کرده که اسحاق بن عمَر، هنگام وفاتش وصیت کرد کنیزان آوازه خوانش را بفروشیم و بهای حاصل از فروش آنها را به امام موسی بن جعفر علیه السلام بپردازیم.

ابراهیـم نقـل می کنـد: من آن کنیزان را به سـیصد هزار درهم فروختم و بهـای آن را نزد امـام علیه السـلام بردم، و به او گفتم: دوست شـما به نـام اسحاق بن عمر به هنگام وفاتش وصیت کرد که کنیزان آوازه خوانش را بفروشـیم و بهای آن را نزد شـما آوریم و من آنها را فروختم و این بهای آنها است، سـیصد هزار درهم. امام علیه السـلام فرمود: من به این پول احتیاجی نـدارم، این پول، سُحْت است. آموزش دادن به آن کنیزان، کفر و گوش سپردن به آنها نفاق و بهای آنها سُحْت می باشد.(۳)

۱۱) همچنین محمـد بن یعقوب به نقل از محمد بن بُندار، از احمد بن اباعب الله، از شـریف بن سابق، از فضل بن ابوقُرّه روایت کرده که: به امام صادق علیه السـلام گفتم: آنها می گویند: درآمد معلّم، سُحت است! امام علیه السلام پاسخ داد: آنان دشمنان خداینـد و دروغ می گوینـد، آنها فقط می خواهنـد که قرآن را آموزش ندهنـد و اگر فردی دیه فرزنـدش را به معلم پرداخت، برای معلم حلال می باشد.(۴)

ص:۶۵۸

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۰۹، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۰، ح ۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۱، ح ۲.

۱۲) شیخ با سند خود از حسین بن سعید از فضاله، از ابان، از محمد بن مسلم و عبدالرحمان و آنها از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که: بهای سگ غیرشکاری، سُحت است؛ امّا بهای گربه اشکالی ندارد.(۱)

۱۳) همچنین شیخ با سند خود از سهل بن زیاد، از حسن بن علی وشّاء روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام در باره خرید زن آوازه خوان پرسیدند، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: زن آوازه خوان برای سرگرم کردن مردم می باشد و بهای آن عین بهای سگ است و بهای سگ، سُحت است و سُحت در آتش می باشد.(۲)

۱۴) عیّاشی به نقل از سلیمان بن خالد روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر گاه خداوند، خیر و خوبی را برای بنده ای بخواهد، نکته سفیدی به قلبش الهام می کند و گوش قلبش را شنوا می سازد و فرشته ای را مأمور می کند تا او را از خطا باز دارد، و هر گاه خداوند، شرّ و بدی را برای بنده ای بخواهد، نکته ای سیاه و تاریک را به قلبش الهام می کند و گوش قلبش را ناشنوا می سازد و شیطان را مأمور می کند تا او را گمراه نماید؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فمن یردالله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیّقاً حرجاً»(۳) [پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می گرداند، چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می رود. این گونه خدا، پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند، قرار می دهد] و بعد این آیه: «ان الذین حَقَّت علیهم کلمهُ ربک لایؤمنون»(۴) [در حقیقت کسانی که سخن پروردگارت بر آنان تحقق یافته ایمان نمی آورند] و بعد این آیه را تلاوت فرمود: «أُوْلَـئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَن یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ»(۵) [اینانند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند]

۱۵) حسن بن علی وشّاء از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از امام علیه السلام شنیدم که می فرمود: بهای سگ، سُحت است و سُحت در آتش

ص:۶۵۹

۱- [۱] - تهذیب، ج ۶، ص ۳۵۶، ح ۱۰۱۷.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۶، ص ۳۵۷، ح ۱۰۱۹.

۳- [۳] - انعام/۱۲۵.

۴- [۴] - یونس/۹۶.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۰.

می باشد.(۱)

۱۶) سماعه بن مِهران از امام صادق علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که سُحت، انواع زیادی دارد، از جمله: درآمد حجامت گر، دستمزد زن فاحشه، بهای شراب و رشوه در قضاوت که این کفر به خداوند محسوب می شود.(۲)

۱۷) جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: پذیرفتن رشوه در قضاوت، خوردن مال سُحت به حساب می آید. و همچنین از امام علیه السلام است که «مهریّه زن فاحشه نیز سُحت می باشد».(۳)

۱۸) محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: بهای سگی که شکار نمی کند، سُحت است و همچنین فرموده است: بهای گربه، اشکالی ندارد.(۴)

۱۹) عمّار بن مروان نقل می کند: از امام صادق علیه السلام در باره غلول (خیانت و دزدی) پرسیدم، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: هر چه که در آن به امام، خیانت شود یا از او دزدیده شود، سحت است، و خوردن مال یتیم و مانند آن نیز سُحت می باشد و سُحت انواع زیادی دارد از جمله: هر آن چه که از عمل حاکمان ستمگر به دست آید و همچنین اجرت قضات، دستمزد زنان فاحشه، بهای شراب و نوشیدنی مست کننده، ربا بعد از بینه (پس از این که حکم آشکار، آن را حرام دانست) و رشوه در قضاوت ای عمّار! که این کفر به خداوند و پیامبرش می باشد.(۵)

۲۰) سکونیّ به نقل از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که: ایشان فرمود: پدر بزرگوارشان خوردن گردویی را که بچه ها از قمار به دست آورده بودند، نهی می کرد و می فرمود: این سُحت است.(۶)

۲۱) همچنین سکونیّ به نقل از پدرش و او از علی علیه السلام روایت می کند:

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۲.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۴.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۱۱۵.
۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح.۱۱۶.

سُحت، بهایی است که برای مردار می پردازند و همچنین بهای سگ، بهای شراب، مهریه زن فاحشه، رشوه در قضاوت و دستمزد پیشگو نیز سُحت به حساب می آید.(۱)

«إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاهَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا...مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء...(۴۴)»

«إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاهَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء...(۴۴)»

[ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم (فرمان خدا) بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند و (همچنین) الهیون و دانشمندان به سبب آن چه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند.]

۱) عیاشی از مالک جُهَنّی روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام آیه «إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاهَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» را تا «بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ» قرائت کرد و فرمود: این آیه در باره ما نازل شده است.(۲)

۲) ابو عمرو زُبَیْری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: طهارت و پاک بودن، لازمه مقام امامت است و طهارت به معنی پاکی از گناهان و معصیت های مهلکی است که آتش جهنم را واجب می سازد. همچنین از دیگر لازمه های امامت، علم نورانی و دقیق به همه آن چه امت به آن نیاز دارند، از جمله حلال و حرام امور است و نیز مقام امامت باید عالم به کتاب قرآن باشد، چه مسائل عام قرآن چه مسائل خاص قرآن، و محکم و متشابه آن را تشخیص دهد و علوم دقیق و تأویلات غریب و ناسخ و منسوخ آن را بشناسد.

پرسیدم: علت چیست که لازمه امامت، فقط این اموری است که شما بر شمردید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند در باره کسانی که به آنها اجازه حکومت داده و آنها را اهل حکومت قرار داده، می فرماید:

«إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاهَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ» پس این امامان غیر از پیامبرانی هستند که مردم را با علمشان تربیت می کنند و منظور از احبار همان دانشمندان است نه ربانیون و سپس خداوند

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۱۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۱۸.

خبر داد: «بِمَا اسْتُحْفِظُواْ مِن كِتَابِ اللّهِ وَكَانُواْ عَلَيْهِ شُهَدَاء» و نگفته است به آن چه از قرآن که حمل کنند (از بَر کنند).(۱)

«...فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لاَ...بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ (۴۴)»

«...فَلاَ تَخْشَوُاْ النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَ مَن لَّمْ يَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ (۴۴)»

[پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از برخی صحابه از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از یکی از دوستانش، از عبدالله بن کثیر، از عبدالله بن مسکان که قول را به پیامبر نسبت می دهد، روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بر سر دو درهم، ظالمانه قضاوت کند و اجرای آن حکم را اجبار کند، از اهل این آیه می باشد: «وَمَن لَّمْ يَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ» پرسیدم: چگونه می تواند به اجرای حکمش اجبار کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: او تازیانه و زندان دارد و حکم می کند و اگر محکوم، حکم را پذیرفت که هیچ، وگرنه حاکم با تازیانه اش او را می زند و وی را در زندان، حبس می نماید. (۲) و شیخ نیز با سند خود از حسین بن سعید، از یکی از دوستانش، از عبدالله بن بُکَیْر، از عبدالله بن مسکان که قول را به پیامبر نسبت می دهد، روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ...و حدیث را عینا نقل کرده است.(۳)

۲) و همچنین محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمر، از محمد بن حُمران از ابا بصیر روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر به خداوند بزرگ است.(۴) و شیخ نیز همین روایت را با سند خود از علی بن ابراهیم از قول پدرش و .... تا آخر، نقل می کند.(۵)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۱۱۹.
۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۰۸، ح ۳.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۱، ح ۵۲۴.
۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۴۰۸، ح ۲.
۵- [۵] - تهذیب، ج ۶، ص ۲۲۱، ح ۵۲۳.

۳) عیّاشی به نقل از عبدالله بن مسکان از قول امام صادق و او از پدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در قضاوتش بر سر دو درهم، ظالمانه حکم کند و سپس اجرای آن حکم را اجبار کند، اهل این آیه می باشد: «وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ». پرسیدم: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه می تواند به اجرای حکمش اجبار کند؟ فرمود: او تازیانه و زندان دارد و حکم می کند و اگر محکوم، حکم را پذیرفت که هیچ، وگرنه حاکم با تازیانه اش او را می زند و وی را در زندان، حبس می نماید.(۱)

۴) ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر شده است و هر کس بر سر دو درهم قضاوت کند و در قضاوت، اشتباه نماید نیز کافر شده است.(۲)

۵) ابو بصیر بن علی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: شنیدم که امام علیه السلام فرمود: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده، قضاوت کند، کافر به خداوند بزرگ است.(۳)

۶) همچنین یکی از دوستان ابو بصیر بن علی روایت کرده که از عمّار شنیدم بر بالای منبر مسجد کوفه می گفت: سه نفر شهادت دادند که عثمان کافر است و من چهارمین آن سه نفر هستم و این چهار نفر را نام می برم، سپس این آیات از سوره مائده را قرائت کرد: «وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ» و «الظَّالِمُونَ»(۴) «وَلْیَحْکُمْ أَهْلُ الإِنجِیلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِیهِ وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».(۵)_(۶) [و اهل انجیل باید به آن چه خدا در آن نازل کرده، داوری کنند و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود نافرمانند]

۷) ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که: هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است.(۷)

۸) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: قضاوت امیرالمؤمنین

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۱.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۰.

۴- [۴] - مائده/۴۵.

۵- [۵] - مائده/۴۷.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۳.

۷- [۷] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۴.

علی علیه السلام در زمینه دیه اعضای بدن این گونه بود: دیه بینی، اگر از جای کنده شود، یکصد شتر می باشد: سی ماده شتر چهارساله، سی ماده شتر دو ساله، بیست ماده شتر باردار و بیست شتر دو ساله نر؛ دیه چشم اگر از جایش بیرون آورده شود، پنجاه شتر می باشد؛ دیه آلت مرد، اگر از طریق خطای غیرعمدی از قسمت فوقانی قطع شود، یکصد شتر می باشد؛ همچنین دیه پا و دیه دست، اگر قطع شود پنجاه شتر می باشد. همچنین دیه گوش، اگر قطع شود و بُریده گردد، پنجاه شتر می باشد.

اما زخم‌ها و جروح اعضا، باید دو فرد عادل از میان شما در مورد آن حکم کنند، منظور ایشان امام است و فرمود: «وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ».(۱)

۹) ابن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: دیه بینی، اگر از جای کنده شود، یکصد شتر می باشد. دیه چشم، اگر از جایش بیرون آورده شود، پنجاه شتر می باشد، و دیه دست، اگر قطع شود، پنجاه شتر می باشد و دیه آلت مرد، اگر قطع شود، یکصد شتر می باشد و دیه گوش، اگر قطع شود، پنجاه شتر می باشد اما زخم‌های کمتر از یک سوم و در مورد دیه انگشت و مانند آن، دو عادل از بین شما قضاوت کند«وَمَن لَّمْ یَحْکُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ».(۲)

۱۰) ابوعباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که هر کس بر سر دو درهم به غیر از آن چه خداوند نازل فرموده قضاوت کند، کافر شده است. پرسیدم: به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر شده است یا به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است؟ فرمود: وای بر تو، اگر به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده، کافر شود، آیا به آن چه خداوند نازل فرموده، کافر نشده است؟(۳)

۱- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۱۲۵.
۲- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۱۲۷.
۳- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۱۲۷.

«وَكَتَبْنَا علَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ»

«وَكَتَبْنَا علَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعيْنَ بِالْعيْنِ وَالأَنفَ بِالأَنفِ وَ الأُذُنَ بِالأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ»

[و در (تورات) بر آنـان مقرر كرديم كه جـان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بينى در برابر بينى و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان مى باشد و زخمها (نيز به همان ترتيب) قصاصى دارند]

۱) شيخ با سند خود از حسين بن سعيد، از فضاله، از ابان، از زراره، از يكى از ائمه عليهم السلام در مورد آيه: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعيْنَ بِالْعيْنِ وَالأَنفَ بِالأَنفِ» روايت كرده است كه: اين آيه محكم است.(۱)

۲) همچنين شيخ با سند خود از محمد بن احمد بن يحيى، از على بن محمد قاسانى، از قاسم بن محمد، از سليمان بن داود، از حفص بن غياث، از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه: مردى از پدرم در مورد جنگ هاى امير المؤمنين على عليه السلام پرسيد، و اين مرد از دوستداران ما اهل بيت بود. امام محمد باقر عليه السلام فرمود: خداوند، محمد صلى الله عليه و آله را با پنج شمشير مبعوث كرد. و شمشيرها را برشمرد تا به اين جا رسيد كه گفت: و امّا شمشيرِ در نيام، شمشيرى است كه قصاص با آنان انجام مى گيرد. خداوند متعال مى فرمايد: «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ»، از نيام كشيدن آن شمشير بر عهده اولياى مقتول و حكمش با ما است.(۲)

۳) محمّد بن يعقوب به نقل از محمد بن يحيى، از احمد بن محمّد، و على بن ابراهيم از پدرش و همگى آنها از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روايت كرده اند كه: از امام صادق عليه السلام شنيدم كه در باره مردى كه به عمد، زنى را كشته بود سخن مى گفت، فرمود: «اگر اولياى مقتول مى خواهند، مى‌توانند قاتل را بكشند و نيمى از ديه يك مرد را به خانواده اش بدهند و اگر مايلند، نيمى از ديه (پنج هزار درم) را بگيرند و قاتل را ببخشند.» و در باره زنى كه شوهرش را به عمد، كشته بود، فرمود: اگر اولياى مرد مى خواهند زن را بكشند، بكشند و هيچ كس بيش از جنايت بر نفس خود، جنايتى نمى تواند بكند.(۳)

۱- [۱] - تهذيب، ج ۱۰، ص ۱۸۳، ح ۷۱۸.
۲- [۲] - تهذيب، ج ۶، ص ۱۳۷، ح ۲۳۰.
۳- [۱] - كافى، ج۷، ص ۲۹۹، ح ۴.

۴) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره قصاص بین زن و مرد، پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: آری، در زمینه جراحات تا قبل از این که زخم ها به یک سوم برسد، حکم آن یکسان است؛ ولی اگر به یک سوم برسد، مرد برتر می شود و زن، پایین تر قرار می گیرد.(۱)

۵) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از یاران ما و آنها از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از حَبَلّی روایت کرده که: از امام صادق علیه السلام در مورد دیه ها و قصاص های جراحات مردان و زنان سئوال شد، امام علیه السلام فرمود: مردان و زنان در قصاص، حکم یکسانی دارند؛ دندان با دندان، زخم با زخم، انگشت با انگشت به صورت یکسان قصاص می شود و این در صورتی است که جراحات، کمتر از ثلث دیه باشد، اما زمانی که دیه جراحات از یک سوم دیه بیشتر شد، دیه مرد را در جراحات، دو سوم دیه می کنند و دیه زن را یک سوم دیه قرار می دهند.

۶) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر و از حمّاد، از حبلیف، از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که زنی را عمداً کشته بود و اولیای زن، خواستار قتل آن مرد بودند، روایت کرده که: این امر به آنها بستگی دارد، اگر آنها نصف دیه را به اولیای مقتول دادند و آنها پذیرفتند، نصف دیه مرد از آن آنهاست و اگر زن، مرد را کشته بود، می بایست به دلیل قتل، کشته می شد و قصاص به نفس تنها راه برای آنها بود.

و فرمود: دیه جراحات مردان و زنان یک_سان است؛ دندان زن با دندان مرد، زخم موضحه (۲) زن با زخم موضحه مرد، انگشت زن با انگشت مرد قصاص می شود و این در صورتی است که جراحت، کمتر از ثلث دیه باشد، و اگر از ثلث دیه بیشتر شد، دیه مرد، دو برابر دیه زن می شود. (۳)

۷) عیاشی به نقل از حفص بن غیاث، از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به همراه پنج شمشیر، مبعوث کرد؛

۱- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۳۰۰، ح ۷.

۲- [۳] - موضحه از زخم‌هایی است، که روشنی استخوان در آن نمایان باشد، یعنی سفیدی آن. «لسان العرب، ریشه (وضح)».

۳- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۲۹۸، ح ۲.

یک شمشیر از آنها در نیام است که بر کشیدن آن بر عهده غیر ماست و حکم آن به عهده ماست و اما این شمشیرِ در نیام، آن شمشیری است که قصاص با آن انجام می شود، خداوند می فرماید: «النَّفسَ بالنَّفسِ». پس برکشیدن آن شمشیر بر عهده اولیای مقتول است و حکم آن بر عهده ماست.(۱)

«فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)»

[و هر که از آن (قصاص) درگذرد، پس آن کفاره (گناهان) او خواهد بود و کسانی که به موجب آن چه خدا نازل کرده، داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از حلبیّ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: از او در باره آیه: «فمن تصدَّق به فهو کفّارةٌ له» پرسیدم، فرمود: کسی که به دیه راضی شود و عفو کند، به همان اندازه از گناهانش بخشیده می شود.(۲)

۲) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابوحمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ» فرمود: «کسی که به دیه راضی شود و جراحات یا غیر آن را عفو کند، به همان اندازه از گناهانش بخشیده می شود.(۳)

۳) عیاشی به نقل از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فمن تصدّق به فهو کفّارةٌ له» پرسیدم، فرمود: کسی که به دیه راضی شود و جراحات یا غیر آن را عفو کند، به همان اندازه از گناهانش بخشیده می شود.(۴)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۱۲۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۳۵۸، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۳۵۸، ح ۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۲.

«وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فِيهِ وَ مَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) »

[و اهل انجیل باید به آن چه خدا در آن نازل کرده، داوری کنند و کسانی که به آن چه خدا نازل کرده، حکم نکنند، آنان خود نافرمانند]

۱) عیاشی به نقل از ابو جمیله، از یکی از یارانش، از یکی از ائمه علیهم السلام روایت کرده است که: خداوند در خمس، سهمی را برای آل محمد که درود خداوند بر آنها باد، واجب فرموده است؛ امّا ابوبکر به خاطر حسد و دشمنی از این که سهمشان را به آنها بدهد، سرباز زد و خداوند فرموده است:

«وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و ابوبکر اولین کسی بود که حق آل محمد علیهم السلام را منع کرد و بر آنها ظلم روا داشت و مردم را بر آنان مسلط کرد.

و پس از مرگ ابوبکر، عمر، بدون رأی شورایی مسلمانان، جانشین او شد، در حالی که آل محمد علیهم السلام از این امر راضی نبودند. عمر بدون توجه به این امر ادامه داد و حق آل محمد را به آنها نداد و همان کار ابوبکر را پی گرفت.(۱)

«وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ»

[و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آن چه خدا نازل کرده، حکم کن]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سُوَید، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوسی به غیر خدا قسم داده نمی شوند، خداوند عز و جل می فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ».(۲)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۳۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۱، ح ۴.

۲) عیاشی به نقل از سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: نه یهودی، نه نصرانی و نه مجوسی به غیر خدا قسم داده نمی شوند، خداوند می فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ».(۱)

«وَ لاَ تَتَّبِعِ أَهْوَاءهُمْ عمَّا جَاءکَ مِنَ الْحَقِّ...فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)»

«وَ لاَ تَتَّبِعِ أَهْوَاءهُمْ عمَّا جَاءکَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جعلْنَا مِنكُمْ شِرْعةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاء اللّهُ لَجَعلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَـكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ إِلَى الله مَرْجِعكُمْ جَمِيعا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)»

[و از هواهایشان (با دور شدن) از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما (امت‌ها) شریعت و راه روشنی قرار داده ایم و اگر خدا می خواست شما را یک امت قرار می داد، ولی (خواست) تا شما را در آن چه به شما داده است، بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت (همه) شما به سوی خداست. آن گاه در باره آن چه در آن اختلاف می کردید، آگاهتان خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم: در مورد آیه: «لِكُلٍّ جَعلْنَا مِنكُمْ شِرْعةً وَمِنْهَاجًا» فرمود: هر پیامبری شریعت و روشی دارد. «وَلَـكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآ آتَاكُم» یعنی شما را آزمایش کند.(۲)

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ(۵۰)»

[آیا خواستار حکم جاهلیت اند و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از یاران ما و آنها از احمد بن محمد بن خالد از پدرش از امام صادق علیه السلام، این حدیث منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت می کند: قُضات چهار دسته اند: سه دسته آنها در آتش اند و یک دسته در بهشت؛ مردی که آگاهانه به ستم حکم کند، که او در آتش است، مردی که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۳۱.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۷.

ناآگاهانه به ستم حکم کند که او نیز در آتش است، مردی که ناآگاهانه به حق حکم کند که او هم در آتش است، اما مردی که آگاهانه به حق حکم کند، جایگاهش در بهشت است. و امام علیه السلام فرمود: حکم کردن دو نوع است: حکم خداوند و حکم جاهلیت؛ هر کس حکم خدا را کنار بگذارد، به حکم جاهلیت قضاوت کرده است.(۱)

۲) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار از ابن فضّال، از ثعلبه بن میمون، از ابو بصیر، از امام محمـد باقر علیه السـلام روایت کرده است که: حکم کردن دو نوع است: حکم خداونـد و حکم جاهلیت، و خداوند عز و جل می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ»، و گواه باشید که زید بن ثابت در واجبات، به حکم جاهلیت قضاوت کرده است.(۲)

۳) عیاشـی به نقل از ابو بصـیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: حکم دو نوع است: حکم خداوند و حکم جاهلیت. سپس می فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» می فرماید: «گواه باشید که زید به حکم جاهلیت، قضاوت کرده است» یعنی در واجبات.(۳)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَ...إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده ایـد! یهود و نصاری را دوسـتان (خود) مگیرید (که) بعضـی از آنان دوسـتان بعضـی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید]

۱) در دعائم الاسـلام به نقل از امام صادق علیه السـلام برای ما روایت شده است که شخصی از ایشان این سئوال را پرسید: ای فرزنـد پیـامبر خـدا! به من بگو آل محمـد علیهم السـلام چه کسـانی هسـتند؟ فرمود: آل محمـد علیهم السـلام تنهـا اهل بیت او هستند. گفت: عامه (اهل سنت) می گویند همه مسـلمانان، آل محـمد به

ص: ۶۷۰

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۳۲.

حساب می آیند. امام صادق علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: هم درست گفته و هم درست نگفته اند.

آن شخص می پرسد: ای فرزند پیامبر خدا! این سخن تو، هم درست گفته اند و هم درست نگفته اند، به چه معنی است؟ فرمود: درست نگفته اند به یک معنا است و درست گفته اند هم به یک معنا؛ درست نگفته اند که مسلمانان، آل محمد هستند و خدا را یگانه می دانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارند، در حالی که در تدیّن آنها نقص وجود دارد و در آن سهل انگار هستند.

و درست گفته اند، چرا که در بین مسلمانان کسانی از آل محمد علیهم السلام وجود دارند، هر چند با پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوند نیستند، و این به خاطر عمل به فرامین قرآن از جانب آنهاست، نه این که آنها آل محمدی هستند که خداوند پلیدی را از آنها دور کرد و آنها را پاک و منزّه گردانید.

پس هر کس به فرامین قرآن عمل کند و از آل محمد علیهم السلام تبعیت نماید به خاطر دوستی با آل محمد از آنهاست، هر چند نسبش از نسب محمد صلی الله علیه و آله دور باشد.

آن شخص پرسید: جانم فدای شما، آن فرامین قرآن چیست که هر کس از آن نگهبانی کند و به آن عمل کند، در آن صورت از آل محمد علیهم السلام به حساب می آید؟ فرمود: عمل به فرامین قرآن و پیروی از آل محمد که درود خداوند بر آنها باد؛ پس هر کس آنها را دوست بدارد و همان گونه که خداوند آنها را از نظر نزدیکی به پیامبرش صلی الله علیه و آله بر همه مردم مقدّم دانسته، مقدّم بدارد، از آل محمد علیهم السلام به حساب می آید و خداوندِ در کتابش این گونه حکم کرده و فرموده است: «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ».(1)

۲) همچنین در دعائم الاسلام به نقل از امام صادق علیه السلام روایت شده است: کسی از بین شما که تقوا پیشه کند و عمل صالح انجام دهد، از ما اهل بیت است. به ایشان گفته شد: از شماست ای فرزند پیامبر!؟ فرمود: آری، از ماست، آیا سخن خداوند عز و جل را نشنیدی : «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و نیز سخن ابراهیم علیه السلام را که می گوید: «فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي».(2)_(3) [پس هر که از من

ص:۶۷۱

۱- [۱] - دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹.

۲- [۲] - ابراهیم/ ۳۶.

۳- [۳] - دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۲.

پیروی کند، بی گمان، او از من پیروی کند]

«فَتَرَى الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعونَ...مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)»

«فَتَرَى الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللّهُ أَن يَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُواْ عَلَى مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)»

[می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در (دوستی) با آنان شتاب می ورزند. می گویند: می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد. امید است خدا از جانب خود فتح (منظور) یا امر دیگری را پیش آورد تا (در نتیجه آنان) از آن چه در دل خود نهفته داشته اند، پشیمان گردند]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرده که: خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «فَتَرَى الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ» و این سخن عبدالله بن ابی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است: حکم بنی نضیر را نقض مکن، ما از مصیبت ها می ترسیم، پس خداوند فرمود: «فَعَسَى اللّهُ أَن يَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُواْ عَلَى مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ».(۱)

۲) همچنین علی بن ابراهیم از داود رقی روایت کرده که: مردی در حضور من از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: «فَعَسَى اللّهُ أَن يَأْتِیَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُواْ عَلَى مَا أَسَرُّواْ فِی أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ». سئوال کرد و امام علیه السلام فرمود: هفت روز پس از سوزاندن زید، (خداوند) اجازه هلاکت بنی امیه را صادر کرد.(۲)

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُواْ أَهَـؤُلاء الَّذِينَ أَقْسَمُواْ...حَبِطَتْ أَعمَالُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِينَ (۵۳)»

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُواْ أَهَـؤُلاء الَّذِينَ أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعمَالُهُمْ فَأَصْبَحُواْ خَاسِرِينَ (۵۳)»

[و کسانی که ایمان آورده اند، می گویند: آیا اینان بودند که به خداوند سوگندهای سخت می خوردند که جدا با شما هستند؟ اعمالشان تباه شد و زیانکار

ص:۶۷۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۳۳.

گردیدند]

۱) عیاشی به نقل از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: این قُضات: ابن عینیه، سلمه، کثیرالنواء، ابوالمقدام و تمّار (منظور، سالم تمّار است) بسیاری از مردم گمراه را آنان گمراه کرده اند و آنها از دسته ای هستند که خداوند فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللّهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ»(۱) [و برخی از مردم می گویند: ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، ولی گروندگان (راستین) نیستند.] و آنها از دسته ای هستند که خداوند فرمود: «أَقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» به خدا قسم می خورند «انهم لمعکم حبطت اعمالهم فأصبحوا خاسرين».(۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ..فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَ اللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ لاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاء وَ اللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی (دیگر) را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. (اینان) با مؤمنان فروتن (و) بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می دهد و خدا گشایشگر داناست]

۱) محمد بن ابراهیم نعمانی به نقل از احمد بن محمد بن سعید عقده، از علی بن حسن فضّال، از محمد بن عمر و محمد بن ولید، از حماد بن عثمان، از سلیمان بن هارون عجلی روایت می کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: یارانِ صاحب این امر، برای او محفوظ هستند؛ اگر همه مردم هم بروند، خداوند، یارانش را باز می گرداند و آنها کسانی هستند که خداوند عز و جل فرمود: «فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـؤُلاء فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ»(۳)[و اگر اینان (=مشرکان) بدان کفر

۱- [۱] - بقره/ ۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۱۳۴.

۳- [۳] - انعام/۸۹.

ورزند، بی گمان، گروهی (دیگر) را بر آن می گماریم که بدان کافر نباشند]، و نیز آنها کسانی هستند که خداوند عز و جل در مورد آنان فرمود: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ علَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ علَى الْكَافِرِينَ».(۱)

۲) عیاشی به نقل از سلیمان بن هارون روایت کرده است که: به او گفتم: بعضی از افراد عجليّه(۲) گمان می کنند که شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد عبدالله بن حسن است.

فرمود: به خدا قسم نه او و نه پدرش، آن را ندیده اند، مگر آن که پدرش در نزد امام حسین علیه السلام آن را دیده باشد.

این امر برای صاحبش محفوظ است، پس هرگز به چپ و راست منحرف نشوید، این امر، به خدا قسم، واضح است. به خدا قسم، اگر اهل آسمان و زمین جمع شوند تا این امر را که خداوند جایگاهش را تعیین کرده از جایگاهش تغییر دهند، نمی توانند این کار را بکنند، هر چند همه مردم به این امر کافر شوند به طوری که یک نفر هم باقی نماند، خداوند برای این امر، گروهی را می آورد که از او باشند. سپس فرمود: آیا سخن خداوند را شنیده اید که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ علَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ علَى الْكَافِرِينَ» تا این که آیه را به پایان برد و در آیه ای دیگر فرمود: «فإن يكفر بها هولاء فقد وكّلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين». سپس فرمود: اهل این آیه، همان اهل آن آیه هستند.(۳)

۳) عیاشی از یکی از یاران خود به نقل از مردی و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده، که از او در باره این آیه پرسیدم: «فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَـؤُلاء فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُواْ بِهَا بِكَافِرِينَ». فرمود: یعنی «موالی»(۴)(یاران و حامیان)

۴) طبرسی روایت می کند: گفته شده است: آنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یارانش هستند، زمانی که با گروه های ناکثین، قاسطین و مارقین جنگید. گفت: و این از عمّار، حُذَیفه و ابن عباس نیز روایت شده است. سپس می گوید: و این از

۱- [۱] - الغیبه، ص ۲۱۵.

۲- [۲] - عجلیه، طایفه ای متعصب از پیروان عمیر بن بیان عجلی. «معجم فرق اسلامیه، ص ۱۷۰».

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۳۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۵، ح ۱۳۶.

امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۱)

۵) همچنین طبرسی روایت کرده که: از علی علیه السلام روایت شده است که او در جنگ بصره فرمود: «به خدا قسم، با اهل این آیه تا امروز جنگ نشده است»، و این آیه را تلاوت کرد.(۲)

۶) در نهج البیان از امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است: این آیه در مورد علی علیه السلام نازل شده است.

۷) علی بن ابراهیم روایـت کرده که: این آیه خـطاب به آن عـده از اصـحاب پیامـبر خدا صلی الله علیه و آله است که حق آل محمد که درود خدا بر آنها باد را غصب کردند و از دین خدا برگشتند «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»، و روایت کرده است: این آیه در مورد امام زمان و یاران او نازل شده است، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش سرزنش گر نمی ترسند.(۳)

۸) در روایات مخالفین آمده که ثعلبی در تفسیر این آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» گفته است: در مورد علی علیه السلام نازل شده است.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵)»

[ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد، از حسن بن محمد هاشمی روایت کرده است که: پدرم از احمد بن عیسی برایم روایت کرده که جعفر بن محمد از پدرش و او از جدش علیهم السلام برای من در باره آیه: «يَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا»(۴) [نعمت خدا را می‌شناسند، اما باز هم منکر آن می‌شوند] چنین فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» عده ای از

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵۸.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵۹.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۷.
۴- [۴] - نحل/۸۳.

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه جمع شدند و به یکدیگر می گفتند: در مورد این آیه چه می گویید؟ بعضی از آنها گفتند: اگر به این آیه کافر شویم، به سایر آنها نیز کافر شده ایم و اگر به آن ایمان داشته باشیم، زمانی که فرزند ابوطالب بر ما مسلط شود، این ذلّت است. گفتند: ما می دانیم که محمد صلی الله علیه و آله در آن چه می گوید صادق است، اما ما او را ولیّ خود قرار می دهیم و آن چه را که علی علیه السلام ما را به آن امر کند، اطاعت نخواهیم کرد. فرمود: پس این آیه نازل شد: «یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَهَا» یعنی ولایت علی علیه السلام را می دانند، اما اکثر آنها به ولایت، ایمان ندارند.(۱)

۲) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از یکی از یاران ما از محمد بن عبدالله، از عبدالوهاب بن بشیر، از موسی بن قادم، از سلیمان، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: از او در مورد آیه: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـکِن کَانُواْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»(۲) [و (لی آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می‌داشتند.] پرسیدم، فرمود: خداوند متعال بزرگتر، باشکوه تر، عزیزتر و دست نیافتنی تر از آن است که مورد ظلم واقع گردد، اما او خودش را کنار ما قرار داده و ما را با خود ممزوج ساخته، و این گونه ظلم به ما را ظلم به خودش دانسته و ولایت ما را ولایت خودش قرار داده، آن جا که می گوید: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» یعنی ائمه از ما. سپس در جایی دیگر می فرماید: «و ما ظلمونا و لکن کانوا أنفسهم یظلمون» سپس مثل آن را ذکر کرد.(۳)

۳) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از حسین بن ابو علاء روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره این گفته خودمان که معتقدیم اطاعت از فرمان اوصیا واجب است ، پرسیدم؟ فرمود: آری، آنها کسانی هستند که خداوند متعال فرمود:«أَطِیعواْ اللّهَ وَأَطِیعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ»(۴) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید]،آنها کسانی هستند که در باره آنها خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۴، ح ۷۷.

۲- [۲] - بقره/۵۷.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۱۱.

۴- [۴] - نساء/۵۹.

وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ».(۱)

۴) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد، از حسن بن محمد هاشمی، از پدرش، از احمد بن عیسی، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» روایت کرده است که امام علیه السلام فرمود: یعنی فقط آنها مقدم بر شمایند، یعنی شایسته تر به شما، به امورتان و به جان‌هایتان و به اموالتان می‌باشند «اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» یعنی علی علیه السلام و اولادی از او که امام هستند تا روز قیامت. سپس خداوند عز و جل آنها را وصف نموده و فرموده: «الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ» و امیرالمؤمنین علیه السلام در نماز ظهر بود و دو رکعت خوانده و در رکوع بود. آن حضرت، عبایی پوشیده بود که قیمتش هزار دینار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله آن عبا را بر تن او کرده بود و نجاشی آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه داده بود. در این هنگام، فقیری آمد و گفت: سلام بر تو ای ولی خدا و ای مقدم به جان‌های مؤمنان نسبت به خودشان، مسکینی را صدقه بده.

پس حضرت، آن عبا را از دوش خود انداخت و با دستش به آن اشاره کرد که آن را بردارد. پس خداوند عز و جل در این مورد، این آیه را نازل فرمود و نعمتی را که به او داده بود، به اولاد او نیز عطا فرمود. هریک از فرزندانش که به ظرفیت امامت رسیدند، در این نعمت، همپایه و همسنگ او هستند؛ یعنی آنها صدقه می دهند در حالی که در رکوع هستند. آن مسکینی که از امیرالمؤمنین علیه السلام طلب صدقه کرد، از ملائکه بود و کسانی که از اولاد علی علیه السلام که از ائمه هستند، طلب صدقه می کنند نیز از ملائکه هستند.

۵) همچنین محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از فضیل بن یسار، از بکیر بن اعین، از محمد بن مسلم، از بُرید بن معاویه، از ابو جارود و همگی آنها از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که: خداوند عز و جل، پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام امر کرد و این آیه را بر او نازل فرمود: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین ءامنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم راکعون» و ولایت اولوالامر را واجب گردانید،

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۷.

و آنهـا نمی دانسـتند که آن چیست؟ خداونـد، محمـد صـلی الله علیه و آله را امر کرد که ولایت را برای آنها تفسـیر کنـد، آن چنـان که نمـاز، زکات، روزه و حـج را برایشان تفسـیر کرده بود. پس زمانی که که این حکم از جانب خداونـد برای او آمـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله به خاطر این حکم، دلگیر شـد و ترسـید که آنها از دینشان بازگردنـد و او را تکذیب کنند. او دلگیر شـد و به سوی پرودگار عز و جل بازگشت (یعنی در این زمینه اقـدامی نکرد). پس خداونـد عزیر و بلند مرتبه، این آیه را به او وحی کرد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاس»(۱)[ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شـده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانـده ای و خـدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد. آری خـدا، گروه کافران را هـدایت نمی کند] پس به امر خداوند گردن نهاد. او در روز غدیر خم، ولایت را به علی علیه السلام داد، سپس ندا داد: نماز به جماعت است، و به مردم امر کرد که شاهدان، این موضوع را به غائبان برسانند.

عمر بن اُذَینه روایت کرده که: همه آنها به جز ابوجارود، این سـخن را روایت کرده انـد که امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: هر فریضه بعـد از فریضه دیگری نازل می شـد و ولایت، آخرین فریضه بود. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی»(۲) [امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم] امام محمد باقر علیـه السـلام فرمـود: خداونـد عز و جـل می فرمایـد: بعـد از ایـن برای شـما فریضـه ای نمی فرسـتم، فرائض را برای شـما تمـام کردم.(۳)

۶) ابن بـابویه به نقـل از علی بن حاتم که خـدا او را رحمت کنـد، از احمـد بن محمـد بن سـعید همـدانی، از جعفر بن عبـدالله محمدی، از کثیر بن عیاش، از ابوجارود از امام محمد باقر علیه السـلام در مورد این آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» روایت کرده است که ایشان فرمود: دسـته ای از یهودیان، اسـلام آوردنـد، از جمله آنها، عبدالله بن سـلّام، اسد و ثعلبه(۴)، ابن یامین و ابن صوریا بودند، که نزد

۱- [۱] - مائده/۶۷.

۲- [۲] - مائده/۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۴.

۴- [۴] - آن دو، اسد بن عُبید و ثعلبه بن سعیه بودند.« سیره ابن هشام، ج ۲ ص ۲۰۶».

پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! موسی علیه السلام، یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد، ای رسول! وصی و جانشین تو کیست؟ و چه کسی بعد از تو ولیّ ماست؟ و این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ» سپس رسول خدا فرمود: برخیزید. پس برخاستند و به مسجد آمدند و اتفاقاً بیرون از مسجد با مسکینی برخورد کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مسکین! آیا کسی چیزی به تو عطا نکرده است؟ گفت: آری، این انگشتر. فرمود: چه کسی این را به تو عطا کرد؟ گفت: آن مرد که نماز می خواند، این را به من عطا کرد. فرمود: در چه حالی این را بر تو عطا کرد؟ گفت: در رکوع بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از من ولیّ شماست. گفتند: خداوند را به عنوان پروردگار پذیرفتیم و اسلام را به عنوان دین و محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر و علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان ولیّ. پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: «وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»(۱) [و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بداند (پیروز استّ چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند]

از عمر بن خطّاب، روایت شده که گفته است: به خدا قسم، چهل انگشتر در حال رکوع صدقه دادم تا آن چه در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد، در مورد من هم نازل شود، اما نازل نشد. (۲)

۷) علی بن ابراهیم به نقل از پدرش، از صفوان، از ابان بن عثمان، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و قومی از یهود نزد او بودند که عبدالله بن سلام هم در بین آنها بود. در همین حالت بود که این آیه نازل شد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت مسجد روانه شد و مسکینی به استقبال او آمد. حضرت فرمود: آیا کسی چیزی به تو عطا کرد؟ گفت: آری، آن نمازگزار. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش

۱- [۱] - مائده/۵۶.

۲- [۲] - امالی، ص ۱۰۷، ح ۴.

آمد و با علی علیه السلام روبرو شد.(۱)

۸) شیخ مفید در کتاب اختصاص به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از قاس_م بن مح_مد جوهری، از حس__ین بن ابو علاء روای__ت کرده است که: به امـام صـادق علیه السـلام گفتم: آیا اطاعت از اوصـیا (جانشـینان) واجب است؟

امام علیه السلام فرمود: آنها کسانی هستند که خداوند فرموده است:

«أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» و نیز کسـانی هسـتند که خداونـد فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ».

۹) شیخ در کتاب امالی خویش به نقل از محمد بن محمد، از ابوالحسن علی بن محمد کاتب، از حسن بن علی زعفرانی، از ابو اسـحاق ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن علی، از عباس بن عبدالله عنبری، از عبد الرحمن بن اسود کندی یَشکُری، از عون بن عبیـدالله و او از پـدرش و او از جدش ابو رافع، روایت کرده است که: روزی به نزد رسول خدا صـلی الله علیه و آله رفتم در حالی که او خواب و ماری در گوشه خانه بود. نخواسـتم آن را بُکشم، چون با این کار پیامبر بیـدار می شد، و گمان کردم که به پیامبر وحی می شود، پس بین او و آن مار دراز کشیدم و گفتم: اگر در این مار سوء و بدی است، برای من باشد و به محمد صلی الله علیه و آله آسیبی نرسد.

پس لحظه ای درنگ کردم تا پیامبر صـلی الله علیه و آله بیـدار شد، در حالی که این آیه را می خواند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ» تا این که آیه را تا آخر، قرائت فرمود. سـپس فرمود: حمد و سپاس برای خدایی است که نعمتش را بر علی علیه السلام تمام کرد و این فضلی که از جانب خداوند برای او آمد، گوارای او باد.

سپس به من فرمود، تو این جا چه می کنی؟ من خبر آن مار را به او دادم. پس به من فرمود: آن را بکُش. من نیز دسـتور ایشان را انجام دادم. سـپس فرمود: ای ابو رافع! تو در باره قومی که با علی علیه السلام پیکار می کنند، چه خواهی کرد؟ در حالی که او بر حق است و آنها بر باطل و جهاد با آنان حق است و برای خداوند

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.

تعالی؛ پس هر کس نتوانست در این جهاد حضور یابد، پس حداقل با قلبش جهاد کند و دیگر چیزی فراتر از این وجود ندارد. گفتم: ای رسول خدا! در حق من نزد خدا دعا کن تا اگر آن زمان را درک کردم، مرا در مبارزه با آنها زورمند و قوی گرداند.

وی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و فرمود: هر پیامبری امینی دارد و امین من، ابو رافع است.

گفت: پس زمانی که مردم بعد از عثمان با علی علیه السلام بیعت کردند و طلحه و زبیر رفتند، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد آوردم. خانه ام را در مدینه و زمینی را که در خیبر داشتم، فروختم و خود و فرزندم با امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه خارج شدیم تا در کنار او شهید شوم، و همچنان با او بودم تا این که از بصره بازگشت و همراه او به جنگ صفین رفتم و در آن جا در کنار او جنگیدم و همچنین در نهروان و همچنان با او ماندم تا این که به شهادت رسید، پس به مدینه بازگشتم و نه خانه ای در آن جا داشتم و نه زمینی. حسن بن علی علیه السلام زمینی را در ینبُع به من عطا کرد و نیز نصف خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را به من داد و من و خانواده ام در آن جا ساکن شدیم.(۱)

۱۰) ابو علی طبرسی به نقل از سید ابو حَمد مهدی بن نزار حسینی قایینی، از قاضی ابوالقاسم حسکانی که خدا او را رحمت کند، از ابوالحسن محمد بن قاسم فقیه صیدلانی، از ابو محمد عبدالله بن محمد شعرانی، از ابو علی احمد بن علی بن رزین باشانی،(۲) از مظفر بن حسین انصاری، از سندی ابن علی ورّاق، از یحیی بن حمید حمانی، از قیس بن ربیع، از اعمش، از عبایه بن ربعی روایت کرده که عبدالله بن عباس کنار زمزم نشسته بود و روایت هایی را می خواند و می گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله. در این حال، ناگهان مردی که با عمامه ای چهره خود را پوشانده بود، جلو آمد و هر بار ابن عباس می گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله، آن مرد نیز می گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله.

این عباس گفت: تو را به خدا، تو کیستی؟ پس عمامه را از چهره اش کنار زد

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۵۸.

۲- [۲] - او احمد بن محمد بن علی بن رزین باشانی هروی است و ثقه می باشد. وفات، سال (۳۲۱ ه). باشانی، منسوب به باشان است و آن روستایی از روستاهای هرات است. «معجم البلدان ج ۱، ص ۳۲۲؛ سیر اعلام النیلاء، ج ۱۴، ص ۵۲۳».

و گفـت: ای مردم! هر کس مرا می شـناسد کـه شـناخته اسـت و هر کس نمی شـناسد، مـن خـود را بـه او معرفی می کنـم: من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم، با این دو گوش خود از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام، که اگر دروغ می گویم، گوش‌هـایم کر شونـد، و بـا این دو چشم خود ایشان را دیـده ام، که اگر دروغ می گویم، چشم‌هایم کور شونـد؛ ایشان فرمودنـد: «علی، رهبر نیکان و قاتل کفّار است، هر کس او را یاری کنـد، یاری می شود و هر کسـی او را خوار کند، خوار می شود».

روزی از روزهـا من نمـاز ظهر را با پیامبر صـلی الله علیه و آله گزاردم و مسـکینی در مسـجد، طلب کمک کرد، اما هیـچ کس چیزی به او نداد. پس آن مسـکین، دسـتش را به سوی آسـمان بلند کرد و گفت: خداوندا! شاهد باش که من در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب کردم، امّا هیچ کس به من چیزی نداد.

علی علیه السـلام که در رکوع بود، بـا انگشت کوچـک دست چپش به او اشـاره کرد و بر آن انگشت، انگشتر داشت. پس آن مسکین، پیش آمد و انگشتر را از انگشت کوچک حضرت برداشت و این قضیه در مقابل چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفـاق افتـاد. هنگـامی کـه پیـامبر صـلی الله علیـه و آله نمـازش را به پایـان برد، سـرش را به سـوی آسـمان بلنـد کرد و فرمـود: پروردگارا! برادرم موسی علیه السلام از تو طلب کرد و گفت: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَيَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَاحْلُلْ عقْدَةً مِّن لِّسَانِی * يَفْقَهُوا قَوْلِی * وَاجْعل لِّی وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِی * هَارُونَ أَخِی * اشْـدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَأَشْـرِكْهُ فِی أَمْرِی»(۱) [پروردگارا! من، محمـد پیامبر تو و برگزیـده تو هسـتم، پرودگارا سـینه مرا گشاده کن و کار من را آسان بگردان و وزیری از میان خویشان من، علی را برایم تعیین فرما، و پشت مرا به او محکم گردان] پس بر او قرآن ناطقی نازل فرمودی: «سَنَشُدُّ عضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا»(۲) [به زودی بازویت را به (وسیله) برادرت، نیرومنـد خواهیم کرد و برای شـما هر دو، تسـلطی قرار خواهیم داد که (با وجود) آیات ما، به شـما دست نخواهند یافت] ابوذر گفت: به خدا هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خود را به پایان نبرده بود که جبرئیل از جانب خداونـد بر او نازل شـد و گفت: ای محمد! بخوان. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: چه چیز را بخوانم؟ گفت: این آیه را

۱- [۱] - طه /۲۵-۳۲.

۲- [۲] - قصص /۳۵.

بخوان: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ».

طبرسی می گوید: عین این حدیث را ابو اسحاق ثعلبی با همین اسناد در (تفسیرش) روایت کرده است.(۱)

۱۱) همچنین طبرسی به نقل از ابوبکر رازی در کتاب احکام القرآن، و او از مغربی و طبرسی و رمانی روایت کرده که این آیه، زمانی که علی علیه السلام در حالت رکوع، انگشترش را صدقه داد، در باره او نازل شد و این سخن مجاهد و سدّی است که از امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و جمیع علمای اهل بیت، روایت شده است. راوی می گوید: کلبی گفت: شأن نزول این آیه، عبدالله بن سلام و یارانش هستند که اسلام آوردند و دوستی یهود با آنها قطع شد. پس از آن بود که این آیه نازل شد. در روایت عطاء آمده است که عبدالله بن سلام گفت: ای رسول خدا! من دیدم که علی علیه السلام در حالت رکوع، انگشترش را صدقه داد، پس ما او را ولی خود می دانیم.(۲)

۱۲) همچنین طبرسی به نقل از سید ابو حمد از ابوالقاسم حسکانی از ابو صالح در حدیثی مرفوع با اسنادی متصل از ابو صالح، از ابن عباس روایت کرده است که گفت: عبدالله بن سلام به همراه عده ای از قومش که ایمان آورده بودند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: خانه های ما دور است و ما جز این مجلس، همنشینی نداریم و کسی با ما نمی نشیند و کسی با ما سخن نمی گوید و قوم ما زمانی که دیدند ما به خداوند و رسولش ایمان آورده ایم و او را تصدیق کرده‌ایم، ما را نپذیرفتند و با خودشان پیمان بستند که با ما ننشینند، با ما ازدواج نکنند و با ما سخن نگویند. این امر بر ما گران است و ما از این موضوع به تنگ آمده ایم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را برای آنها قرائت فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و مردم در حال نماز بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله مسکینی را دید و به او گفت: آیا شخصی چیزی به تو عطا کرده است؟ گفت: آری، انگشتری از نقره. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی آن را به تو عطا کرد؟ گفت: همان که ایستاده است، و با دستش به علی

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۲۳۵.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۲ ؛ احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲.

علیه السلام اشاره کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام در چه حالتی، آن را به تو بخشیده است؟ گفت: در حال رکوع، آن را به من بخشید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و این آیه را قرائت فرمود: «وَمَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ »(۱)[و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بداند (پیروز استّ چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند] و حسان بن ثابت در این باره شعری سروده است:

ای ابو الحسن! روح و جانم و هر آن کس که در مسیر هدایت، آهسته یا سریع حرکت می کند، فدای تو باد.

آیا مدح محبّر(۲) تو به هدر می رود، در حالی که مدح، در درگاه خداوند، تباه نمی شود؟

تو آن هستی که در حال رکوع، زکاتی را بخشیدی، ای بهترین رکوع کننده ها! جانم فدای تو باد.

پس خداوند، بهترین ولایت را در باره تو فرود آورد و آن را در لا بلای کتاب شریعت، استوار ساخت.(۳)

۱۳) همچنین طبرسی به نقل از ابراهیم بن حکم بن ظهیر روایت می کند که عبدالله بن سلام به همراه گروهی از قومش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت داشتند و در این حال بودند که این آیه نازل شد و بلال، همان موقع اذان را گفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد رفت، و به صورت اتفاقی با مسکینی مواجه شد که طلب کمک می کرد، پس فرمود: چه چیز به تو دادند؟

گفت: انگشتری از نقره. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی آن را به تو عطا کرد؟ گفت: آن که ایستاده است. او کسی جز علی علیه السلام نبود. فرمود: در چه حالتی آن را به تو داد؟ گفت: در حالت رکوع، آن را به من عطا کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و این آیه را قرائت فرمود: «وَمَن یَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ»(۴)_(۵) [و هر کس خدا و پیامبر او]

۱- [۱] - مائده/۵۶.

۲- [۲] - محبّر، نیکو شده، زینت شده.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۳ ص ۳۶۲.

۴- [۴] - مائده/۵۶.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۳ ص ۳۶۲_ ۳۶۳.

۱۴) عیاشی به نقل از حسن بن زید، از پدرش زید بن حسن، از جدش روایت کرده است که از عمار بن یاسر شنیدم که می گفت: مسکینی کنار علی بن ابی طالب علیه السلام ایستاد، در حالی که او در رکوع نماز مستحبّی بود. آن حضرت انگشترش را بیرون آورد و به مسکین داد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و علی علیه السلام، او را از این امر آگاه ساخت و این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» تا آخر آیه، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر ما قرائت کرد. سپس فرمود: هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست، پروردگارا! هر کس او را دوست بدارد، دوست بدار و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن بدار.(۱)

۱۵) ابن ابو یعفور روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: فهم خودم از دینی که خداوند به من داده را به تو عرضه می کنم، امام علیه السلام فرمود: عرضه کن. گفتم: شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و آن چه را که او از جانب خداوند آورده، قبول دارم. می گوید: سپس اوصاف ائمه علیهم السلام را برای او برشمردم تا به امام محمد باقر علیه السلام رسیدم و گفتم: در مورد شما نیز آن چه در مورد آنها گفتم، می گویم. سپس فرمود: تو را از این که اسمم را در میان مردم ببری، نهی می کنم.

ابان به نقل از ابن ابو یعفور روای_ت کرده است که: این را به همراه س_خن نخست، به امام صادق علیه السلام گفتم: گمان می کنم اینان کسانی هستند که خداوند در قرآن می فرماید: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم»(۲) [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] امام صادق علیه السلام فرمود: آیه دیگر را بخوان. گفت: به او گفتم: فدایت شوم، کدام آیه؟ فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» گفت: امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند. گفت: گفتم: می گویی به خاطر این امر، خداوند تو را رحمت کند؟ گفت: فرمود: خداوند به

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۳۵۵ ح ۱۳۷.

۲- [۲] - نساء/ ۵۹.

خاطر این امر، تو را رحمت کند.(۱)

۱۶) ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه، نزد عده ای از یهود نشسته بود، شاید هم فرمود: پنج نفر از یهود که عبدالله بن سلام نیز در بین آنها بود، پس این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ» رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را در منزلش ترک کرد و به مسجد رفت و در راه، به ناگاه با مسکینی برخورد و از او پرسید: آیا شخصی چیزی به تو صدقه داده است؟ گفت: آری، و او، آن نمازگزار است. یکباره متوجه شدیم که او علی علیه السلام است.(۲)

۱۷) مفضّل بن صالح به نقل از یکی از یارانش و او از یکی از ائمه علیهم السلام روایت می کند: هنگامی که این آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ»این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد و ترسید که قریش، او را تکذیب کنند، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ»(۳) [ای پیامبر!آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن] تا آخر آیه، و پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را در روز غدیر خم انجام داد.(۴)

۱۸) ابو جمیله به نقل از یکی از یارانش، از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به من وحی کرده است که چهار تن را دوست داشته باشم: علی، ابوذر، سلمان و مقداد». راوی: آیا در بین این همه مردم کسی بود که امر ولایت را بشناسد؟ فرمود: آری، سه نفر. گفتم: این آیاتی که نازل شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ» و آیه «أَطِيعواْ اللّهَ وَأَطِيعواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»(۵) آیا کسی در مورد شأن نزول آیه نپرسیده است که این آیه در مورد کیست؟ گفت: از وقتی که این

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۳۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۳۹.

۳- [۳] - مائده/۶۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱۴۰.

۵- [۵] - نساء/۵۹.

آیات، برایشان آمده است، نپرسیده اند.(۱)

۱۹) فُضیل، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ» روایت کرده که گفت آنها امامان علیهم السلام هستند.(۲)

۲۰) طبرسی در کتاب احتجاج می گوید: ابوالحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام در نامه اش به مردم اهواز وقتی که از او در باره جبر و تفویض سئوال شد، گفت که: همه امت، اتفاق نظر آوردند و هیچ اختلافی در این زمینه میان آنها نیست در این که قرآن، حق است و همه فرقه ها پذیرفته اند که هیچ شکی در آن نیست. آنها در صورت اتفاق نظر در باره آن، به راه صواب رفته اند و در صورت تصدیق آن چه که خداوند نازل کرده است، به راه هدایت، رهنمون گشته‌اند؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امت من همگی بر ضلالت قرار نمی گیرند (بر گمراهی، اجماع نخواهند کرد) و خبر داد که آن چه را که امت بر آن صحه گذارده اند و در آن اختلاف ندارند، همان حق است. این است معنای حدیث، نه آن چه که جاهلان به آن تأویل کرده اند و نه آن چه که معاندان گفته اند و حکم کتاب (قرآن) را باطل کرده اند و پیرو احکام و احادیث جعلی و روایات ساختگی و هواهای نفسانی هلاک آوری شده اند که آنان را به وادی مرگ می کشاند، همان احکام و روایاتی که با نص صریح قرآن و روشنی آیات واضح و مبرهن، مخالف است. ما از خدا می خواهیم که ما را در تشخیص راه درست و شناخت حق، یاری فرماید و به سوی خردمندی و نیک اندیشی، هدایت کند.

سپس گفت: اگر قرآن، خبری را تصدیق و محقق شدن چیزی را تأیید کرد و گروهی از مسلمین، آن را انکار کرده و با حدیثی جعلی به مبارزه با آن پرداختند، با این انکار و عدم پذیرش، از کافران راه گم کرده قرار می گیرند. صحیح ترین خبر، آن چیزی است که روشنی و محقق بودن آن با قرآن شناخته شود، مثل آن روایتی که همگی اجماع آورده اند که از رسول الله صلی الله علیه و آله است، آن گاه که فرمود: من پس از خود، دو جانشین را در میان شما بر جا می گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا زمانی که به آن دو تمسّک می جوئید ، گمراه نخواهید شد و آن دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بهشت، به من ملحق شوند.

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱۴۲.

و عبارت دیگری از او با همین مفهوم وجود دارد که فرمود: من دو چیز گرانبها را در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا و ا هل بیتم و آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بهشت، به من ملحق شوند. تا زمانی که به آن دو تمسّک می جوئید، گمراه نخواهید شد.

وقتی که شواهد این حدیث را به صورت نص صریح در کتاب خدا یافتیم، مانند این آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ» و سپس روایات علما نیز آن را تأیید کرد که در مورد امیر المؤمنین علی علیه السلام است که او درحال رکوع، انگشتر خود را صدقه داده و خداوند به خاطر آن از وی تشکر کرده و این آیه را در شأن او نازل کرده است و دیدیم که رسول الله صلی الله علیه و آله با بیان آشکار و با این لفظ به اصحابش فرمود: «هر آن کس که من مولای اویم، از این پس، علی علیه السلام مولایش خواهد بود، خدایا دوستی کن با هر آن که با او دوستی آورد و دشمنی کن با هر آن که با او دشمنی ورزد»، و نیز فرموده است: «علی علیه السلام دین مرا ادا می کند و وعده مرا جامه عمل می پوشاند و او پس از من خلیفه شما خواهد بود». و نیز، زمانی که او را جانشین خود در مدینه قرار داد و علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا! آیا مرا با زنان و بچه ها تنها می گذاری؟ حضرت فرمود: «آیا از این که نسبت تو به من، مثل نسبت هارون به موسی باشد، خشنود نیستی، با این تفاوت که پس از من پیامبری وجود نخواهد داشت» به روشنی در یافتیم که قرآن به تأیید این اخبار و محقق شدن این شواهد، گواهی می دهد و امت اسلامی می بایست به این پیام ها، در صورتی که این پیام‌ها با قرآن منطبق باشد و قرآن هم با آنها سازگاری داشته باشد، اذعان کنند.

چون آن را موافق قرآن یافتیم و قرآن را نیز با آن هماهنگ و همساز دیدیم، پس پیروی و الگوپذیری از آن واجب است و جز اهل عناد و فساد، کسی از حد آن نمی گذرد و عصیان نمی آورد.(۱)

۲۱) طبرسی همچنین در کتاب احتجاج، در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در اعتراض به یک زندیق آورده است: پس منافقان به رسول الله گفتند: آیا چیزی از احکام واجبات باقی مانده که برای ما بگویی تا خیالمان راحت شود که

ص:۶۸۸

۱- [۱] - احتجاج، ص ۴۵۰.

چیز دیگری باقی نمانـده است؟ پس خداونـد در آن مورد، این گونه نازل کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعظُكَم بِوَاحِدَهٍ»(۱) [بگو: من فقط به شما یک انـدرز می دهم] یعنی ولایت و نیز خداوند فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعونَ» و همگـان اذعان دارنـد که تنها یک نفر در حال رکوع، زکات داده و اگر اسـمش در قرآن می آمـد، به همراه دیگر چیزهایی که حذف شد، حذف می شد. این مورد و دیگر رموز مشابه آن که ثبوت آنها را در قرآن ذکر کرده ام، امری است که تحریف گرهـا مقصود آن را درک نمی کننـد، ولی تو و امثال تو آن را در می یابیـد، و در آن هنگام، خـداوند عز و جل فرمـود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا»(۲)_(۳) [امروز دین شـما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم]

۲۲) و از طریق مخالفـان: موفّق بن احمـد در کتاب مناقب روایت کرد و گفت: امام والامقام، خورشـید پیشوایان، سـراج الـدین ابـوالفرج محمـد بن احمـد مکی که خداونـد مقـام بالاـیش را مسـتمر گردانـد، برای مـا روایت کرده و گفت: شـیخ ابو محمد اسـماعیل بن علی ابن اسـماعیل گفت: سـید بزرگوار، امـام و مرشـد بالله، ابوالحسـین یحیی بن موفق بالله برایم نقل کرده که ابو احمـد محمـد ابن علی مؤدب معروف به مکفوف، از ابو محمـد عبـدالله ابن جعفر، از حسـین ابن محمد ابن ابوهریره، از عبدالله ابن عبـدالوهاب، از محمـد بن اسود، از محمد ابن مروان، از محمد ابن سائب، از ابی صالح، از ابن عباس رضـی الله عنه روایت کرده است که: عبدالله ابن سلام به همراه تعدادی از افراد طائفه اش که ایمان آورده بودند، پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای فرسـتاده خدا! منزل ما دور است و ما غیر از این جا، هیچ جایی برای سخن گفتن و همنشینی نداریم. قوم ما وقتی دیدنـد ما به خـدا و پیامبرش ایمان آورده ایم، ما را نپذیرفتنـد و سوگنـد یاد کردنـد که با ما همنشـینی نکننـد و با ما غـذا نخورند و با ما ازدواج نکنند و با ما هیچ سـخن نگویند و این برای ما بسیار سخت و طاقت فرساست. رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ

۱- [۱] - سبأ/۴۶.

۲- [۲] - مائده/۳.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۲۵۵.

وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ».

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مسجد رفت و مردم را در حال نماز دید. در همین حال فقیری را مشاهده کرد. پیامبر به او فرمود: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: بله، انگشتری از طلا. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟ گفت: آن که ایستاده است، در حالی که با دستش به علی ابن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد. پیامبر فرمود: در چه حالی آن را به تو داد؟ گفت در رکوع بود که انگشترش را به من داد. پیامبر بلافاصله تکبیر گفت و بعد این آیه را م خواند: «وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»(۱) [و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بداند (پیروز است چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند]

در همین حال حسان ابن ثابت قصیده ای سرود: _ابا حسن! تفدیک نفسی و_ _مهجتی....._ای ابا حسن! جانم و روحت به فدای شما باد..... تا آخر قصیده که پیش از این ذکر شده است.

۲۳) طبرسی از شیخ زاهد، ابو الحسن علی ابن احمد عاصمی، از قاضی امام، شیخ القضاه، زاهد، اسماعیل ابن احمد واعظ، از پدرش ابوبکر احمد ابن حسین بیهقی، از ابو عبدالله حافظ، از عبدالله صفار، از ابو یحیی عبدالرحمن بن محمد بن مسلم رازی اصفهانی، از یحیی بن ضریس، از عیسی ابن عبدالله بن عمر بن علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت: برای ما پدرم از پدرش، از جدش علی ابن ابی طالب روایت کرده که این آیه بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعونَ» و آن گاه پیامبر از خانه خارج شد و به مسجد رفت و مردم در مسجد، بعضی در رکوع و بعضی در سجده بودند. آن حضرت در این حال، فقیری را دید. پیامبر فرمود ؛ ای فقیر! کسی به تو چیزی داده است؟ گفت: نه، فقط این که در رکوع است، انگشتری به من داد، و با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و فرمود: خدا را سپاس می گویم که این آیات روشن را در شأن ابوالحسن و حسین علیهما السلام نازل کرد.

۲۴) شیخ فاضل محمد بن علی بن شهر آشوب در باره این آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ

۱- [۱] - مائده/۵۶.

اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ» گفته است: همه مردمان بر این اجماع دارند که این آیه در شأن علی علیه السلام در حالی که در رکوع بود و انگشترش را بخشید، نازل شده است و در میان مفسرین، هیچ اختلافی در این زمینه وجود ندارد. ثعلبی، ماوردی، قُشیری، قزوینی، رازی، نیشابوری، فلکی، طوسی، طبری و ابومسلم اصفهانی در تفاسیر خود، این موضوع را از سُدّی و مجاهد و حسن و اعمش و عتبه بن ابی حکیم و غالب ابن عبدالله و قیس ابن ربیع و عبایه ابن ربعی و عبدالله ابن عباس و ابوذر غفاری نقل کرده اند.

ابن بیع نیز در کتاب معرفه اصول الحدیث، از عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی طالب، و واحدی د رکتاب اسباب نزول القرآن، از کلبی، از ابی صالح، از ابن عباس، و سمعانی در فضائل الصحابه، از حمید طویل، از انس، و سلیمان ابن احمد در معجم الاوسط، از عمار، و ابوبکر بیهقی در المصنف، این را ذکر کرده اند. محمد فتال در التنویر و در الروضه از عبدالله ابن سلام، و ابراهیم ثقفی از محمد ابن حنفیه و عبیدالله ابن ابی رافع و عبدالله ابن عباس و ابی صالح و شعبی و مجاهد و از زراره ابن اعین، از امام محمد بن علی باقر علیه السلام در روایاتی با الفاظی مختلف و متفق المعانی، این را ذکر کرده اند و نطنزی در الخصائص از ابن عباس و الابانه از فلکی از جابر انصاری و ناصح تمیمی و ابن عباس و کلبی و در اسباب النزول از واحدی نقل شده است که: عبدالله ابن سلام همراه تعدادی از خویشاوندان خود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از دوری منزلشان از مسجد شکایت کرد و گفت: قوم ما وقتی دیدند ما ایمان آورده ایم، ما را نپذیرفتند و با ما صحبت نکردند و همنشینی ما را ترک کردند.

این حدیث پیش از این ذکر شد و محمد بن علی بن شهر آشوب آن را نقل کرده و راویان دیگری را به آن افزوده که ما از بیم اطاله کلام از آوردن آن معذوریم.

۱) عمار بن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: انگشتری که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را صدقه داد، چهار مثقال بود. حلقه آن از نقره بود و نگین آن پنج مثقال و جنس آن یاقوت قرمز بود و به اندازه خراج شام، ارزش داشت. خراج شام، سیصد بار شتر از نقره بود و پنج بار شتر از طلا.

این انگشتر از مروان بن طوق بود. امیرالمؤمنین او را کشت و انگشترش را

از انگشتش بیرون آورد و آن را به همراه همه غنائم، به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. پیامبر به او دستور داد که انگشتر را نگه دارد. پس چون انگشتر را در انگشت داشت، پیش آمد و آن را در حین رکوع نمازش، آن گاه که پشت پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز ایستاده بود، صدقه داد.

۲) غزالی در کتاب «سرالعالمین» آورده است: انگشتری که علی امیرالمؤمنین علیه السلام صدقه داد، انگشتر سلیمان ابن داود بود.

۳) شیخ طوسی گفت: صدقه دادن انگشتر در روز ۲۴ ذی حجه بود و صاحب کتاب «مسار الشیعه» گفته است که در روز مباهله بود.

«وَ مَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ(۵۶)»

[و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بدانـد (پیروز است چرا که) حزب خـدا همان پیروزمندانند]

۱) ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت کرده که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شد.(۱)

۲) ابن شهر آشوب گفت: در اسباب النزول از واحدی آمده است که: «وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» یعنی که خدا و پیامبر او را دوست بدارند «وَالَّذِينَ آمَنُواْ» یعنی علی علیه السلام «فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ» یعنی شیعه خدا و رسول و ولی او «هُمُ الْغَالِبُونَ» یعنی بر همه بندگان غالبند. در این آیه، خداوند متعال ابتدا در باره خودش، سپس پیامبر و سپس ولی خود، سخن گفت. در آیه دوم هم همین گونه است. مؤلف گوید: اخبار این آیه در ذکر اخبار آیه قبل گذشت.

۳) عیاشی از صفوان جمال نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی این آیه در باره ولایت نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمان داد در دوحا (دوحات غدیر خم) توقف کنند. پس آن جا را تمیز کردند و بعد نماز جماعت گزاردند و سپس فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟گفتند: بله، یا رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه است. فرمود: «پس هر کس

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۴.

که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا دوست بدار هر کس او را دوست می دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می دارد.» و سپس به مردم دستور داد با او بیعت کنند. همه آمدند و بیعت کردند و هیچ کس چیزی نگفت، تا این که نوبت ابوبکر شد. رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: ای ابوبکر! با علی برای ولایت، بیعت کن. ابوبکر گفت: این سخن از طرف خداست یا از سوی پیامبرش؟ پیامبر گفت: از طرف خدا و پیامبرش. آن گاه عمر آمد. پیامبر گفت: با علی برای ولایت، بیعت کن! عمر گفت: این سخن از طرف خداست یا پیامبرش؟ رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: از طرف خدا و پیامبرش. سپس عمر، پشت کرد و رفت. پس یکدیگر را دیدند و عمر به ابوبکر گفت: چقدر پشت پسر عمویش را محکم گرفت!(چقدر او را حمایت کرد)

آن گاه عمر به سرعت از آن جمع دور شد. چیزی نگذشت که به سرعت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و گفت: یا رسول الله! من از این جمعیت برای حاجتی دور شدم و مردی را دیدم که لباسی سفید پوشیده بود که از آن لباس و آن مرد زیباتر ندیده ام. او بسیار خوش سیما بود و بویی بسیار خوش از او تراوش می کرد. پیامبر فرمود: پیامبر خدا با علی علیه السلام پیمانی بسته است که جز کافر، کسی این پیمان را نمی شکند. سپس فرمود: ای عمر! آیا می دانی او کیست؟ گفت: نه. فرمود: او جبرئیل است. پس برحذر باش از این که اولین کسی باشی که آن پیمان را بشکنی و کفر بورزی.

سپس امام صادق علیه السلام گفت: دوازده هزار مرد در غدیر بودند و شاهد این ماجرا بودند، ولی علی علیه السلام نتوانست حقش را بگیرد. این در حالی است که هر کس دو شاهد داشته باشد، می تواند حقش را ثابت کند «فإنَّ حزبَ اللهِ همُ الغالبون» و این در حق علی علیه السلام است(۱).

«قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِکَ مَثُوبَةً...شَرٌّ مَّکَاناً وَأَضَلُّ عن سَوَاء السَّبِیلِ (۶۰)»

«قُلْ هَلْ أُنَبِّئُکُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِکَ مَثُوبَةً عندَ اللّهِ مَن لَّعَنَهُ اللّهُ وَغَضِبَ علَیْهِ وَجَعلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِیرَ وَعبَدَ الطَّاغُوتَ أُوْلَـئِکَ شَرٌّ مَّکَاناً وَأَضَلُّ عن سَوَاء السَّبِیلِ (۶۰)»

[بگو: آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟

ص:۶۹۳

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱۴۳

همانـان که خـدا لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدیـد آورده و آنان که طاغوت را پرسـتش کرده اند. اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه ترند]

۱) امام حسن عسـکری علیه السـلام فرمود که امیرالمؤمنین علیه السـلام فرموده است: خداونـد، بنـدگانش را فرمان داده که راه نعمت داده شـدگان را از او بخواهنـد و آنها پیامبران و صـدیقان و شـهدا و صالحین هسـتند و پناه ببرنـد به خدا از راه مغضوب شـدگان و آنها یهودیان بودنـد که خـدای تعالی در شأن ایشان می فرماید: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِكَ مَثُوبَةً عندَ اللّهِ مَن لَّعَنَهُ اللّهُ وَغَضِبَ علَيْهِ وَجعلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ»

«وَإِذَا جَآؤُوكُمْ قَالُوَاْ آمَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَاللّهُ أَعلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ (۶۱)»

[و چون نزد شما می آیند، می گویند: ایمان آوردیم، در حالی که با کفر وارد شده و قطعا با همان (کفر) بیرون رفته اند و خدا به آن چه پنهان می داشتند داناتر است]

۱) علی ابن ابراهیم گفت: این آیه در باره عبدالله ابن ابی، هنگامی که اظهار اسلام کرد، نازل شد «وقَدْ دَخَلُوا بالكفر» فرمود: و با آن از ایمان خارج شدند. (۱)

«وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعونَ فِي الإِثْمِ وَالْعدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَعمَلُونَ (۶۲)»

[و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و حرام خواری خود شتاب می کنند. واقعا چه اعمال بدی انجام می دادند]

۱) علی ابـن ابراهیـم: فرمـود: سـحت، مـا بین حلاـل و حرام است و آن، این است که مردی خـود را برای حمـل مسـکرات و یا گوشت خوک و یا وسایل لهو و لعب خود را اجاره دهد. در این صورت، اجاره حلال است، ولی از این جهت که بار او

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.

حرام است، سحت نامیده می شود.(۱)

۲) علی ابن ابراهیم گفت: پدرم به نقل از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سحت، شامل: قیمت مردار، قیمت سگ و مهریه فاحشه و رشوه در قضاوت و اجرت پیشگو می باشد(۲). معنای سحت به طور مفصل در مبحث پیشین گذشت.

«لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعونَ (۶۳)»

[چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه (آلود) و حرام‌خوارگی شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آن چه انجام می دادند]

۱) محمد ابن یعقوب، از عده ای از صحابه، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، و همه از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان از ابی بصیر، از عمر بن ریاح، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. گفت: به حضرت گفتم: به من خبر رسیده است که گفته ای: هر کسی که به غیر سنّت، طلاق بدهد، طلاق او ارزشی ندارد؟ ابو جعفر علیه السلام فرمود: من این را نگفته ام، بلکه خداوند این را می گوید. آگاه باشید که به خدا اگر از روی جور و ظلم، برای شما فتوا می‌دادیم، از شما شرورتر بودیم؛ چرا که خدا می فرماید: «لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ».(۳)

۲) عیاشی از ابی بصیر نقل کرده که به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: عمر بن ریاح ادعا کرده است که تو گفته ای: طلاقی نیست مگر به دلیلی روشن؟ فرمود: من این را نگفته ام، بلکه خداوند متعال می گوید، به خدا سوگند، اگر ما از روی ظلم به شما فتوا بدهیم، ما از شما بدتریم؛ خداوند می فرماید: «لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ»(۴).

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸
۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۵۷، ح ۱.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۴۵.

«وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَهٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء»

[و یهود گفتند: دست خدا بسته است دست های خودشان بسته باد؛ و به (سزای) آن چه گفتند، از رحمت خدا دور شوند؛ بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه بخواهد می بخشد]

۱) ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن ابی عبدالله البرقی، از پدرش، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمار از کسی که شنیده است، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که او در باره آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ» فرمود: منظورشان این نبود که واقعاً دست خدا بسته است، بلکه گفتند: از کار جهان، فارغ شده و کم و زیاد نمی کند و امور را تدبیر نمی‌نماید.

بنابراین خداوند متعال در تکذیب این سخن ایشان فرمود: «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء» یا این که نشنیده ای که خدای عز و جل می گوید: «يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاء وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (۱)- (۲) [خدا آن چه را بخواهد، محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست]

۲) ابن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید رضی الله عنه، از محمد بن حسن صفار، از محمد بن عیسی، از مشرفی، از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده که، شنیده ام ایشان فرمودند «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»، به او گفتم: دو دست، این چنین است؟ و با دستم به دست ایشان اشاره کردم. فرمود: نه، اگر این چنین بود که او مخلوق بود. (۳)

۳) شیخ در کتاب مجالس خود، گفت: عب الله حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبدالله محمد ابن وهبان هُنائی بَصری، از احمد ابن ابراهیم بن احمد، از ابو محمد حسن بن علی عبدالکریم زعفرانی، از احمد بن محمد بن خالد برقی ابو جعفر، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در باره آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» فرمود: آنها

۱- [۱] - توحید، ص ۱۶۷، ح ۱.

۲- [۲] - رعد/۳۹.

۳- [۳] - توحید، ص ۱۶۷، ح ۲ .

می گفتند: خداوند از این کار فارغ شده است. (۱)

۴) عیاشی از هشام مشرقی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال آن گونه است که خودش را وصف کرده است، یگانه است و بی نیاز و نور، و سپس فرمود: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»، به امام گفتم: آیا خداوند، دو دست مانند این دارد؟ و با دستانم به دست او اشاره کردم. فرمود: اگر این گونه بود که او مخلوق بود.(۲)

۵) یعقوب بن شعیب روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» سئوال کردم. یعقوب گفت: حضرت فرمود: «این طور است.» و با دست، گردنشان را گرفتند، «ولی منظور ایشان این است که از کار جهان، فارغ شده است.» در روایتی دیگر آمده است: مقصود از گفتارشان این است که: از کار جهان، فارغ شده است.(۳)

۶) حمّاد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه «يَدُ اللّهِ مَغْلُولَةٌ» فرمود: یعنی از کاری که انجام شده، فارغ شده است، به خاطر آن چه که گفتند، مورد لعن قرار گرفتند، خداوند عز و جل می فرماید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ».(۴)

۷) علی بن ابراهیم فرمود: گفته اند: خداوند از این کار فارغ شده جز آن چه که در تقدیر اول، مقدر فرموده، ایجاد نمی کند؛ پس خداوند به آنها پاسخ داد و فرمود: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاء» یعنی تقدیم و تأخیر می کند و می افزاید و می کاهد، برای او بداء حاصل می شود و مشیت از آن اوست.(۵)

معانی کلمه ید (دست) در زبان عرب

۱) ابن بابویه از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّان رحمه الله، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل، از حسین بن حسن، از بکر، از ابی عبدالله برقی، از عبدالله بن بَحر، از ابی ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم روایت کرده که: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیه «یا إبلیسُ ما منعک أن تسجدَ لِما خلقتُ

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۲۷۵.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۴۵.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۴۶.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۱۴۷.
۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.

بیدی»(۱)[ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم، سجده آوری؟] یعنی چه؟

فرمود: دست در زبان عرب به معنای قـدرت و نعمت است، خداوند فرمود: «وَاذْكُرْ عبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ»(۲) [و داود، بنده ما را که دارای امکانات (متعدد) بود به یاد آور] و نیز فرمود: «وَ السّـماء بَنيناهَا بأيدٍ» [و آسـمان را به قدرت خویش برافراشتیم] یعنی با نیرو «وَإِنَّا لَمُوسِعونَ»(۳) [و بی گمـان، ما (آسـمان) گستریم] و فرمود: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(۴) [و آنهـا را با روحی از جانب خـود، تأییـد کرده است] یعنی به آنهـا تـوان و نیرو داد. و در اصـطلاح گفته می شود: فلانـی در نزد من یـد بیضـاء دارد، یعنی نعمت دارد.(۵)

«وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ...فَسَادًا وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ(۶۴)»

«وَ لَيَزِيـدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْـكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعـدَاوَةَ وَ الْبَغْضَـاء إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ وَ يَسْعوْنَ فِي الأَرْضِ فَسَادًا وَاللّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ(۶۴)»

[و قطعـا آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمـده، بر طغیان و کفر بسـیاری از ایشان خواهـد افزود و تا روز قیامت، میانشان دشـمنی و کینه افکندیم .هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا، مفسدان را دوست نمی دارد]

۱) علی بن ابراهیم گفت: هر گاه سـتم گری خواست آل محمـد علیهم السـلام را هلاک کنـد، خداوند او را خرد کرد و درهم شکست.(۶)

۲) عیاشـی از جـابر، از امـام بـاقر علیه السـلام روایت کرده که در باره آیه «كُلَّمَا أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللّهُ» فرمود: هر گاه ستم گری از ستمگران خواست، آل

۱- [۱] - ص/۷۵.

۲- [۲] - ص/۱۷.

۳- [۳] - ذاریات/۴۷.

۴- [۴] - مجادله/۲۲.

۵- [۵] - معانی الأخبار، ص ۱۵، ح ۸.

۶- [۶] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.

محمد علیهم السلام را به هلاکت رساند، خداوند، او را درهم شکست. (۱)

«وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَ الإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ لأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم»

[و اگر آنان به تورات و انجیل و آن چه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعا از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهایشان (برکات زمینی) برخوردار می شدند]

۱) عیاشی از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ» پرسیدم، فرمود: منظور، ولایت است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان از حماد بن عیسی، از ربعی بن عبدالله، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در موردِ آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ» سئوال کردم و ایشان فرمود: یعنی ولایت.(۳)

۳) محمد بن حسن صفّار از عباس بن معروف، از حماد بن عیسی، از ربعی، از محمد بن مُسلم، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ» روایت کرده که فرمود: منظور، ولایت است.(۴)

۴) علی بن ابراهیم: فرمود: منظور از آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيهِم مِّن رَّبِّهِمْ»: یهودیان و مسیحیان هستند «لأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم» فرمود : یعنی از بالای سرشان: باران و از زیر پاهایشان: گیاه.(۵)

«مِّنْهُمْ أُمَّهٌ مُّقْتَصِدَهٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاء مَا يَعْمَلُونَ(۶۶)»

ص:۶۹۹

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۱۴۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۴۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۶.

۴- [۴] - بصائر الدرجات، ص ۷۸، ح ۲، باب النوادر من الابواب فی الولایه.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷۸.

[از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتار می کنند]

۱) عیاشی از ابی صهباء بکریّ روایت کرده که: علی بن ابی طالب علیه السلام رأس الجالوت و اسقف مسیحیان را فرا خواند. سپس فرمود: من در باره چیزی از شما سئوال دارم و من از شما نسبت به آن آگاه تر هستم، پس از من چیزی را پنهان نکنید. سپس اسقف مسیحیان را صدا زد و فرمود: تو را به خدایی که انجیل را بر عیسی علیه السلام نازل کرد، و در پایش برکت قرار داد، او که کوران مادرزاد و مبتلایان به بیماری پیسی را شفا داد و درد چشم را از بین برد و مرده را زنده کرد و از گل، پرندگانی ساخت و شما را به آن چه می خوردید و ذخیره می کردید، خبر داد، سوگند می دهم. آن مرد گفت: بدون این ها که گفتی هم، راستش را می گویم.

پس علی علیه السلام فرمود: بنی اسرائیل پس از عیسی چند فرقه شدند؟ گفت: نه؛ قسم به خدا که فقط یک گروه هستند. علی علیه السلام فرمود: به خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، دروغ گفتی، امت عیسی علیه السلام به هفتاد و دو فرقه جدا از هم تبدیل شدند؛ همه آنها در آتش اند، جز یک گروه، خدای متعال می فرماید: «مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاء مَا يَعمَلُونَ» و این گروه است که نجات پیدا می کند. (۱)

۲) از یزید بن اسلم، از انس بن مالک روایت شده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود: امت موسی به هفتاد و یک فرقه تقسیم شد؛ هفتاد تا از آنها در جهنم و یکی در بهشت است. امت موسی علیه السلام نیز به هفتاد و دو فرقه تقسیم گشت که هفتاد و یکی از آنها در آتش و یکی در بهشت است. امت من از آن دو گروه، یک ملت بیشتر دارد؛ یک ملت در بهشت و هفتاد و دو گروه در آتش هستند. گفتند: آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا!؟ فرمود: جماعت ها، جماعت ها.

یعقوب بن زید گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام زمانی که این روایت را از پیامبر نقل می کرد، این آیه را تلاوت کرد : «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَكَفَّرْنَا عنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»(۲) [و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، قطعا گناهانشان را می‌زدودیم] تا «سَاء مَا يَعمَلُونَ» و همچنین این آیه را تلاوت کرد:

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۱۵۰.

۲- [۲] - مائده/۶۵.

«وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعدِلُونَ»(۱) [و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق هدایت می کنند و به حق داوری می‌کنند] یعنی امت محمد صلی الله علیه و علی آله و سلم.(۲)

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن...مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ (۶۷)»

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ (۶۷)»

[ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از منصور بن یونس، از ابی جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: از امام شنیدم که فرمود: خداوند متعال پنج چیز را بر بندگان واجب کرده، که چهار چیز را عمل کرده و یکی را رها کرده اند.

گفتم: جانم فدای شما، آیا آنها را نام می برید؟ فرمود: نماز، در حالی که مردم نمی دانستند که چطور نماز بگزارند، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمّد! آنها را از اوقات نماز آگاه و مطلع ساز. سپس زکات را نازل کرد و گفت: ای محمد! آنان را از زکاتشان آگاه گردان، همان طور که به نمازشان مطلع ساختی. سپس روزه را و رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که روز عاشورا می رسید، آبادی های اطراف را فرا می خواند که روزه بگیرند و آنها هم روزه می گرفتند. تا این که روزه ماه رمضان میان شعبان و شوال واجب شد. سپس حج را فرو فرستاد و جبرئیل نازل کرد و گفت: همان طور که آنان را از نماز و زکات و روزه آگاه کردی، آنان را نسبت به حج، مطلع ساز. سپس ولایت را نازل کرد و روز جمعه در عرفه بر او وحی شد؛ خداوند فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعمَتِی»(۳)[امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم] و کمال دین

۱- [۱] - اعراف/۱۸۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۱۵۱.

۳- [۳] - مائده/۳.

بـا ولاـیت علی علیه السـلام بود و در آن زمـان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: امت من هنوز فاصـله زیادی با جاهلیت ندارنـد و اگر این مسـئله را که در مورد پسـرعمویم است، به آنها خبر دهم، هر یک از آنها چیزی خواهد گفت. بدون این که زبانم بر کلامی گشوده شود، این سـخن را با خود گفتم. پس از جانب خدای متعال، اراده ای قاطع و دسـتوری روشن رسـید و مرا تهدید کرد که اگر آن را ابلاغ نکنم، مرا عذاب کند؛ این آیه نازل شد:

«یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ» پس رسول الله صـلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: ای مردم! خداوند، به همه پیامبران الهی پیش از من، عمری طولاـنی داد و سـپس آنـان را به سوی خود فرا خوانـد و آنـان هم اجـابت کردنـد. نزدیک است که من نیز فراخوانده شوم و اجابت کنم. من مسئول هستم و شما نیز مسئول هستید؛ حال شما چه می گویید؟

گفتنـد: شـهادت می دهیم که تـو ابلاـغ کردی و نصـیحت کردی و آن چه بر دوش تو بود، ادا نمودی. خداونـد، تو را بیش از همه انبیا پاداش دهد. سـپس سه بار فرمود: خدایا شاهد باش. سپس فرمود: ای جماعت مسلمانان! این شخص، پس از من، ولیّ و صاحب امر شماست و می بایست هر که در این جمع حضور داشته، غایبان را مطلع سازد.

امام محمد باقر علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند که او امین خدا بر خلق او بود و وامدار علم و دین او که برای خود برگزیده بود. سـپس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در حالت احتضار قرار گرفت و علی علیه السـلام را صدا زد و فرمود: ای علی! من می خواهم آن چه را که خداوند از غیب و علم و خلق و دینش به من سپرده، نزد تو به امانت بسپارم.

ای زیاد! رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ مخلوقی را در این امر، شریک نکرد. پس از ایشان، علی علیه السلام نیز در حالت احتضار قرار گرفت. پس پسـرانش را صـدا زد، که دوازده پسـر بودند و به آنها گفت: ای فرزندانم! خداوند عز و جل خواسـته که در مـورد من، تنهـا سـنت یعقـوب را اجرا کنـد، و یعقوب، دوازده پسـرش را صـدا زد و مـاجرای ولی امرشـان را برای آنها تعریف کرد. آگاه باشید که من در مورد ولی امرتان به شما خبر می دهم. آگاه باشید که این دو نفر، فرزندان

رسول الله صلی الله علیه و آله (حسن و حسین علیهما السلام) هستند. پس به آن دو گوش بسپارید و از آنها اطاعت کنید و یاریشان کنید. من این امانت خود را به آن دو می سپارم، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را نزد من به امانت سپرد و خداوند، آن را به محمد صلی الله علیه و آله امانت داده بود؛ یعنی خلق و غیب و دینش؛ همان دینی که برای خود برگزید. پس خداوند، آن چه را که برای علی علیه السلام از جانب محمد واجب کرده بود، همان را از طرف علی بر آنها واجب ساخت و هیچ کدام از آن دو بر دیگری برتری نداشت، مگر از نظر بزرگی سال. امام حسین علیه السلام در مجلسی که امام حسن علیه السلام حضور داشت، لب به سخن نمی گشود، مگر زمانی که امام حسن علیه السلام از جا برخیزد. سپس امام حسن علیه السلام از نزدیک شدن لحظه وداع و رفتن از دنیا آگاه شد. پس آن را به حسین علیه السلام سپرد. سپس حسین علیه السلام نیز از فرا رسیدن مرگش با خبر شد و دختر بزرگش فاطمه بنت حسین را صدا زد و کتاب پیچیده شده در پارچه ای را به همراه یک وصیت آشکار به او تحویل داد. علی بن حسین علیه السلام از درد شکم، رنج می برد و همه بر این گمان بودند که او در اثر این بیماری، بدرود حیات خواهد گفت. پس فاطمه، کتاب را به علی بن حسین علیه السلام داد و به خدا سوگند که آن کتاب به دست ما رسید.(۱)

۲) ابن بابویه گفت: علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش، از جدش احمد بن ابی عبدالله برقی، از محمد بن خالد برقی، از سهل بن مرزبان فارسی، از محمد بن منصور، از عبدالله بن جعفر، از محمد بن فیض بن مختار، از پدرش، از ابو جعفر محمد بن علی باقر، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت کرده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در حالی که سوار بر مرکبی بود، از خانه خارج شد. علی علیه السلام نیز از خانه بیرون آمد، در حالی که پیاده می رفت.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا سوار می شوی و یا این که باز می گردی؛ خدای متعال به من دستور داده است، زمانی که من، سوار بر مرکب هستم، تو هم سواره باشی و اگر من، پیاده می روم، تو هم پیاده بروی و آن گاه که من نشسته ام، تو هم بنشینی؛ مگر این که در حال انجام حدی از حدود الهی باشی

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۶.

که راهی جز نشستن و برخاستن نداری. خداوند، کرامتی را به من عطا نکرده، مگر این که مثل آن را به تو نیز بخشیده است. خداوند، نبوت و رسالت را خاص من قرار داده و تو را در این رسالت، ولی من قرار داده که حدود آن را انجام دهی و در سخت ترین مسائل آن، پای بر جا بمانی.

قسم به آن کس که محمد را مبعوث کرد، آن که امامت تو را انکار کند، به من اعتقاد و ایمان ندارد و آن که به تو کفر ورزد، به نبوّت من اقرار نکرده است و به خدا ایمان نیاورده است. بی گمان، فضل و برتری تو از فضل من است و بی شک، فضل من از فضل خداست و این سخن خداوند متعال است که: « قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیرٌ ممَّا یجمعون»(۱) [بگو: به فضل و رحمت خداست که (مؤمنان) باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند، بهتر است] مقصود از فضل خدا، نبوّت پیامبرتان است و منظور از رحمت او، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام «فبذلک» فرمود: یعنی با نبوّت و ولایت «فلیفرحوا» یعنی شیعه «هو خیر ممّا یجمعون» یعنی آن چه مخالفان شان از خانواده و مال و فرزند در دار دنیا گرد می آورند.

به خدا سوگند، ای علی! فقط برای این خلق شده ای که پروردگارت عبادت شود و به وسیله تو آثار و علائم دین را بشناساند و به واسطه تو دنیا را اصلاح کند و هر که تو را گم کرد، گمراه شد و هر که به سوی تو و ولایت تو هدایت نشود، هرگز به سوی خدا هدایت نخواهد شد. این سخن پروردگار من است که می فرماید: «وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَی»(۲) [و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد و به راه راست راهسپر شود] یعنی به سوی ولایت تو هدایت شود.

پروردگار تبارک و تعالی به من دستور داده، آن چه که در حق خودم واجب می دانم، حق تو نیز واجب بدانم. حق تو بر گردن هر آن کس که به من ایمان بیاورد، واجب است. اگر تو نبودی، حزب الله و دوستداران خدا شناخته نمی شدند و با واسطه توست که دشمن خدا شناخته می شود و اگر کسی با ولایت تو، او را ملاقات نکند، چیزی برای دیدار با خداوند ندارد. خداوند متعال بر من این گونه

۱- [۱] - یونس/۵۸.

۲- [۲] - طه/۸۲.

نازل کرده است: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ» یعنی در ولایت تو ای علی! «وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» یعنی اگر این ولایت تو را به مردم ابلاغ نکرده بودم، عمل من، همه از بین رفته بود. هر که خدا را ملاقات کند در حالی که به ولایت تو سرنسپرد، عمل وی بیهوده است. هان! این وعده ای است که برای من محقق خواهد شد. من جز سخن خداوند عز و جل، چیزی نمی گویم و آن چه می گویم، سخن خداست که درباره تو بر من نازل کرده است. (۱)

۳) سعید بن عبدالله، از علی بن اسماعیل بن عیسی، از حسین بن سعید، از علی بن نعمان، از محمد بن مروان، از فُضَیل بن یَسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» فرمود: منظور، ولایت است.(۲)

۴) عیاشی از ابی صالح، از ابن عباس و جابر بن عبدالله روایت کرده که: خداوند متعال به پیامبرش دستور داد تا علی علیه السلام را همچون بیرقی برای مردم قرار دهد که آنها را از ولایتش آگاه سازد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله هراسناک بود که مردم بگویند جانب پسر عموی خویش را گرفته و در این مورد به او اشکال وارد کنند. پس خداوند به او این گونه وحی کرد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت او را در روز غدیر خم اعلام کرد.(۳)

۵) حنان ابن سدیر، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: زمانی که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع نازل شد تا مسئله ولایت علی علیه السلام را اعلام کند، «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ» تا آخر آیه، فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار مکث کرد تا این که به جحفه رسید. او از بیم مردم، دست علی علیه السلام را نگرفت. زمانی که در روز غدیر خم به حجفه آمد و در مکانی که مَهیعه نامیده می شد، مردم را برای نماز جماعت فرا خواند. مردم گرد هم آمدند و پیامبر صلی الله

۱- [۱] - امالی، ص ۳۹۹، ح ۱۳.
۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۴.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۵۲.

علیه و آله فرمود: چه کسی بر شما از خودتان سزاوارتر است؟

فرمود: آنان با صدای بلند گفتند: خدا و رسول او. سپس برای بار دوم به آنها فرمود و دوباره گفتند: خدا و رسول خدا، و برای بـار سوم هم تکرار کرد و گفتنـد: خـدا و رسول او. سـپس دست علی علیه السـلام را گرفت و گفت: هر کسـی که من مولاـی اویم، از این پس، علی مولای او خواهـد بود. خـدایا هر آن که با او دوستی کند، با او دوست باش و هر که با او دشـمنی کند، دشـمن او باش و هر کس او را یاری کنـد، یاور او باش و هر کس او را تنها گذارد، تنهایش گذار. او از من و من از او هسـتم. او برای من، همچون هارون برای موسی است و تنها تفاوت این است که پس از من پیامبری نخواهد آمد. (۱)

۶) عمر بن یزیـد، از امام صادق علیه السـلام روایت کرد که ایشان بـدون مقـدمه فرمود: ای ابا حفص! شـگفت این که علی بن ابی طالب علیه السـلام که با داشـتن ده هزار شاهد، نتوانست حق خویش را بسـتاند، و حال این که انسان می تواند با دو شاهد، حق خودش را بگیرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد حج از مکه خارج شد و پانزده هزار نفر به دنبال او به راه افتادند. ایشـان از مکه بازگشت درحالی که پنـج هزار نفر از اهل مکه، او را همراهی می کردنـد و زمانی که به حجفه رسـید، جبرئیل، ولایت علی علیه السـلام را نازل کرد. ولایت او در مِنی نازل شده بود و رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر نگرانی از مردم، از اجرای این امر، سرباز زد؛ پس خداونـد فرمود: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْـکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» یعنی از آن چه که در مِنی کراهت داشـتی. پس رسـول خـدا دسـتور داد تـا جهازهـای شترهـا جمع آوری و بر روی هم انباشته شد. مردی از میان جمع گفت: به خداوند سوگند که برای شما مصیبتی آورده است. به عمر گفتم: آن مرد چه کسی بود؟ گفت: آن حبشی.(۲)

۷) زیاد بن مُنذر، ابی جارود، سردمدار زیدیّه، روایت کرده که: نزد امام باقر علیه السلام در ابطح بودم در حالی که ایشان برای مردم حدیث می خواند. مردی از اهل بصره برخاست و به سوی او رفت. نام او عثمان اعشی بود که از حسن بصری روایت می کرد. گفت: ای فرزند رسول خدا! جانم به فدایت، حسن بصری حدیثی را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰ ح ۱۵۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۵۴.

برای ما روایت می کند و ادعا می کند که این آیه در شأن مردی نازل شده است و به ما نام آن مرد را نمی گوید: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و می گوید: تفسیر آن این گونه است: آیا از مردم بیمناکی و حال آن که خداوند، تو را از گزند مردم حفظ می کند؟(۱) امام باقر علیه السلام فرمود: او را چه شده؟! خداوند دینش را نپذیرد (یعنی نمازش را) بدانید که اگر بخواهد، به شما می گوید. جبرئیل بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی دستور می دهد که امت خود را به سوی نمازشان راهنمایی و هدایت کنی و نماز را به ایشان آموخت و با این کار، حجت را بر او تمام کرد. پیامبر نیز به امت خود نماز را آموخت و حجت خود را بر آنها تمام کرد. بار دیگر جبرئیل آمد و گفت: خداوند تبارک و تعالی امر می کند به تو که به امت خود زکات را تعلیم بدهی، همان طور که نماز را به آنان آموختی. سپس بر او وارد شد و گفت: پروردگار به تو دستور می دهد که مردم را به روزه گرفتن هدایت و راهنمایی کنی، همان طور که به نماز و زکات راهنمایی کردی. در ماه رمضان، ما بین شعبان و شوال، این کار باید انجام گیرد و از این کارها باید پرهیز شود. پس او را با روزه آشنا ساخت و حجت را بر او تمام کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به روزه هدایت کرد و حجت را بر آنها تمام کرد. سپس بر او وارد شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو فرمان می دهد که امت خود را به حج هدایت و راهنمایی کنی، همان طور که در مورد نماز و زکات و روزه، چنین کردی، و به او حج را آموخت و حجت را بر او تمام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز امتش را به حج هدایت کرد و حجت را بر آنها تمام کرد. سپس بر او وارد شد و گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو فرمان می دهد که امت خود را راهنمایی کنی به این که چه کسی ولی امرشان است، همان طور که آنها را به نماز و زکات و روزه و حج رهنمون شدی. حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! امت من دیرزمانی نیست که از جاهلیت به در آمده اند. پس خداوند این گونه نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» تفسیر آیه چنین است که: آیا از مردمان بیم داری؟ خداوند تو را از گزند آنان در امان می دارد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و دست علی علیه السلام را

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۵۵ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۴۸.

گرفت و بالا آورد و فرمود: هر کسی که من مولای اویم، از این پس، علی مولای او خواهد بود. خدایا! دوست آن کسی باش که با او دوستی می کند و دشمن آن کسی باش که با آن که با او دشمنی می آورد و یاری کن کسی را که او را یاوری می کند و ترک کن آن که رهایش کرده است. دوست بدار کسی را که دوستش می دارد و کینه آور با آن که با او به کین برخاسته است.

۸) ابی جارود، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: زمانی که خداوند بر پیامبرش این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ » پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم! همه پیامبران پیش از من، عمری طولانی داشته اند. سپس خداوند، آنان را به سوی خود فراخواند و آنان نیز اجابت کردند. من نیز نزدیک است که فراخوانده شوم و دعوت حق را پاسخ گویم، در حالی که من مسئولم و شما نیز مسئولید.

گفتند: شهادت می دهیم که پیام خویش را رساندی و پند دادی و آن چه را که بر تو بود، به جای آوردی؛ بادا که خداوند به برتر از آن چه که دیگر پیامبرانش را پاداش داده، به تو پاداش رساند.

پیامبر فرمود: خداوندا گواه باش، سپس فرمود: ای جماعت مسلمین! شاهدان، غایبان را باخبر سازند، هر آن کس را که به من ایمان آورده و مرا راست پنداشته، به ولایت علی علیه السلام وصیت می کنم. بدانید که ولایت علی، ولایت من است و ولایت من، ولایت پروردگار من است. پیمانی است که خداوند برای انجامش از من پیمان گرفته است و مرا به رساندن آن برای شما فرمان داده است. سپس فرمود: آیا شنیدید؟ و آن را سه بار تکرار کرد. پس کسی گفت: شنیدیم ای پیامبر خدا![(۱)]

۹) ابن شهر آشوب از تفسیر ثعلبی چنین نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ فی علی» اصل آیه این گونه نازل شده است. زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس که من مولای اویم، زین پس علی مولای

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۱۵۶.

اوست.(۱)

۱۰) همچنین او بـا سـند خود از کلبیّ، از ابی صالـح، از ابن عبـاس روایت کرده که در باره این آیه گفت: در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را امر فرمود که آن را ابلاغ کند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السـلام را گرفت و فرمود: هر که من مولـای اویم، علی مولای اوست. خداونـدا! دوست بـدار هر آن که دوستش دارد و دشمن بدار هر آن که دشمنش دارد.(۲)

۱۱) سپس گفت: در تفسیر ابن جُریج و عطاء و ثعلبی و ثوری همه بر این نکته اتفاق نظر دارند که این آیه در فضیلت علی ابن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۳)

۱۲) ابراهیم ثقفی بـا سـند خـود از خُـدریّ و بُریـده اسـلمی و محمـد بن علی روایت کرده است که وی گفت: این آیه در روز غدیر در باره علی علیه السلام نازل شده است.(۴)

۱۳) در تفسیر ثعلبی در معنای این آیه آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: معنای آن چنین است: آن چه را که بر تو در فضل علی علیه السـلام از پروردگارت نازل شده، ابلاغ کن. پیش از این، روایاتی در این خصوص در تفسیر آیه «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ» تا آخر آیه ذکر شد و همچنین در باره این آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ» نیز روایاتی بیان شـد. روایات وارده در تفسـیر معنای این آیه، خواه از طریق شـیعه و خواه سـنی، خارج از شمارش است.(۵)

۱۴) علی بن عیسی در کتاب «کشف الغمه» از زِرّ(۶) بن عبدالله روایت کرده که گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، این آیه را چنین می خواندیم: « یَا أَیُّهَا

ص:۷۰۹

۱- [۱] - این حدیث در مناقب نیامده است و آن را از ثعلبی ابن بطریق در العمده روایت کرده است، ص ۹۹، ح ۱۳۲.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۲۱ و العمده، ص ۱۰۰ ح ۱۳۴ از ثعلبی.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۲۱.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۲۱.

۵- [۵] - مناقب، ج ۳، ص ۲۱.

۶- [۶] - زر بن عبدالله بن کلیب فقیمی، از اصحاب و شرفیابان به محضر حضرتش بود. «به کتاب الاصابه نگاه کنید، ج ۱، ص ۵۴۹».

الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ _ أنّ علیاً مولی المؤمنین _ وَإِن لَّمْ تَفْعلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النَّاسِ».(۱)

«قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ علَی شَیْءٍ...فَلاَ تَأْسَ علَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ (۶۸)»

«قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ علَی شَیْءٍ حَتَّیَ تُقِیمُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِیلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَ کُفْرًا فَلاَ تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ (۶۸)»

[بگو ای اهل کتاب! تا (هنگامی که) به تورات و انجیل و آن چه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، عمل نکرده اید، بر هیچ (آیین بر حقی) نیستید و قطعا آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور]

۱) محمد بن حسن صفّار از محمد بن حسین و احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از صفوان، از ابن مسکان، از حجر بن زائده، از حمران، از امام باقر علیه السلام در باره این آیه «قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلَی شَیْءٍ حَتَّیَ تُقِیمُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِیلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَکُفْرًا» روایت کرده است که فرمود: منظور، ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.(۲)

۲) سعد بن عبدالله از علی بن اسماعیل، از حسین سعید، از علی بن نعمان، از محمد بن مروان، از فُضیل بن یَسار، از امام باقر علیه السلام در باره این آیه « قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلَی شَیْءٍ حَتَّیَ تُقِیمُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِیلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ» روایت کرده است که وی فرمود: این ولایت ماست.(۳)

۳) عیاشی از حمران بن اعین، از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «قُلْ یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لَسْتُمْ عَلَی شَیْءٍ حَتَّیَ تُقِیمُواْ التَّوْرَاهَ وَالإِنجِیلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْکُم مِّن رَّبِّکُمْ وَلَیَزِیدَنَّ کَثِیرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ طُغْیَانًا وَکُفْرًا» روایت کرده است که

۱- [۱] - کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۷۵، ح ۸، باب ۸.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۴.

فرمود: آن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.(۱)

«وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعمُواْ وَصَمُّواْ...كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعمَلُونَ (۷۱)»

«وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ اللّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعمَلُونَ (۷۱)»

[و پنداشتند کیفری در کار نیست. پس کور و کر شدند. سپس خدا توبه آنان را پذیرفت. باز بسیاری از ایشان کور و کر شدند و خدا به آن چه انجام می دهند، بیناست]

۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن حصین، از خالد بن یزید بن قمّی، از یکی از یاران خود از امام جعفر علیه السلام در مورد این آیه «وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ» روایت کرده است که حضرت فرمود: در آن زمان که رسول الله صلی الله علیه و آله در میان آنان بود و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت یافت، کور و کر شدند و هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت رسید، خداوند آنان را بخشید. وی فرمود: بعد از آن تا روز قیامت، آنها همچنان، کور و کر خواهند بود.(۲)

۲) عیاشی به نقل از خالد بن یزید، از یکی از دوستان خود، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه «وَحَسِبُواْ أَلاَّ تَكُونَ فِتْنَةٌ» روایت کرده است که فرمود: در آن زمان، رسول الله صلی الله علیه و آله در میان آنان بود. هنگامی که رسول الله رحلت یافت، کور و کر شدند و هنگامی که امیرالمؤمنین به خلافت رسید، خداوند آنان را بخشید. وی فرمود: بعد از آن تا روز قیامت، آنها همچنان، کور و کر خواهند بود.(۳)

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ...وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ (۷۲)»

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۵۷.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۹۹، ح ۲۳۹.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۵۸.

أَنصَارٍ (۷۲)»

[کسانی که گفتند: خدا همان مسیح، پسر مریم است، قطعا کافر شده اند و حال آن که مسیح می گفت: ای فرزندان اسرائیل! پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد، قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست]

۱) عیاشی به نقل از زراره روایت کرده است که با یکی از دوستانم به امام صادق علیه السلام نامه ای نوشتیم و در آن از ایشان راجع به سخن مردم پرسیدیم که می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به خدا شرک ورزد، جهنم بر او واجب است و هر کس به خدا شرک نورزد، بهشت بر او واجب است.

امام صادق علیه السلام فرمود: اما هر کس که به خداوند شرک بورزد، این شرک آشکار است و این فرموده خداوند، اشاره به این موضوع دارد: «مَن یُشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیهِ الْجَنَّهَ». اما در باره این سخن که هر کس که به خداوند شرک نورزیده است، یقیناً بهشت به او واجب شده است؛ این جای تأمل دارد و منظور کسی است که از دستورات خداوند سرپیچی نکرده است.(۱)

«لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ...لَیَمَسَّنَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عذَابٌ أَلِیمٌ (۷۳)»

«لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِینَ قَالُواْ إِنَّ اللّهَ ثَالِثُ ثَلاَثَهٍ وَمَا مِنْ إِلَـهٍ إِلاَّ إِلَـهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ یَنتَهُواْ عَمَّا یَقُولُونَ لَیَمَسَّنَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ عذَابٌ أَلِیمٌ (۷۳)»

[کسانی که (به تثلیث قائل شده و) گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (شخص یا سه اقنوم) است، قطعا کافر شده اند و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آن چه می گویند، باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن مَعبد، از دُرُست بن ابی منصور، از فضیل بن یسار روایت کرده است که: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: خواست و اراده کرد و دوست نداشت و راضی نشد: خواست که چیزی جز به علمش نباشد و اراده اش نیز همانند خواست او بود، و دوست نداشت

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۵۹.

که گفته شود: سومی آن سه، و برای بندگانش به کفر راضی نشد.

«مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ...لَهُمُ الآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)»

«مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)»

[مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او (نیز) پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند. بنگر چگونه آیات (خود) را برای آنان توضیح می دهیم. سپس ببین چگونه (از حقیقت) دور می افتند]

۱) ابن بابویه از تمیم بن عبدالله بن تمیم قرشیّ رضی الله عنه، از پدرش، از احمد بن علی انصاری، از حسن بن جَهم، از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علیّ، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی ابن ابی طالب علیهم السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: «مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعامَ» و معنای آن این است که آن دو قضای حاجت می کرده اند.(۱)

۲) عیّاشی به نقل از احمد بن خالد، از پدرش در حدیثی مرفوع در باره این آیه: «وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعامَ» روایت کرده که ایشان فرمودند: قضای حاجت می کرده اند.(۲)

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ...وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عن سَوَاء السَّبِيلِ (۷۷)»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عن سَوَاء السَّبِيلِ (۷۷)»

[بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق، گزافه گویی نکنید و از پی هوس‌های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری (از مردم) را گمراه کردند و (خود) از راه راست منحرف شدند، نروید]

۱) علیّ بن ابراهیم: در مورد آیه: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص ۲۱۷، باب ۴۶، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۳، ح ۱۶۰.

الْحَقِّ» فرمود: معنایش آن است که نگویید: عیسی، خداوند و پسر خداوند است.(۱)

۲) امام عسکری علیه السلام فرمود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند، بندگانش را فرمان داد که از راه گمراهان دوری کنند؛ آنها که خداوند در باره ایشان فرمود: «قُلْ یَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِی دِینِكُمْ غَیْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِیرًا وَضَلُّواْ عن سَوَاء السَّبِیلِ» و آنان نصرانی ها هستند. حضرت رضا علیه السلام نیز چنین فرمود. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کسی که به خداوند کفر بورزد، مورد غضب واقع می شود و از راه خدا منحرف است.(۲)

«لُعِنَ الَّذِینَ كَفَرُواْ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ علَی...وَلَـكِنَّ كَثِیرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)»

«لُعِنَ الَّذِینَ كَفَرُواْ مِن بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُودَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِكَ بِمَا عصَوا وَّكَانُواْ یَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُواْ لاَ یَتَنَاهَوْنَ عن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ یَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَی كَثِیرًا مِّنْهُمْ یَتَوَلَّوْنَ الَّذِینَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَفِی الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَلَوْ كَانُوا یُؤْمِنُونَ بِالله والنَّبِیِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیَاء وَلَـكِنَّ كَثِیرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)»

[از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این (کیفر) به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و (از فرمان خدا) تجاوز می کردند * (و) از کار زشتی که آن را مرتکب می شدند، یکدیگر را بازنمی داشتند. راستی چه بد بود آن چه می کردند * بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیده اند، دوستی می کنند. راستی چه زشت است آن چه برای خود پیش فرستادند که (در نتیجه) خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می مانند * و اگر به خدا و پیامبر و آن چه که به سوی او فرود آمده، ایمان می آوردند، آنان را به دوستی نمی گرفتند، لیکن بسیاری از ایشان نافرمانند]

۱) علی بن ابراهیم گفت: پدرم برای من روایت کرده که: هارون بن مسلم، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- [۲] - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۵۰، ح ۲۳.

مسعده بن صَدقَه نقل کرده که: مردی از امام صادق علیه السلام در مورد گروهی از شیعه پرسید که وارد کارهای حاکم می شوند و برای آنها کار می کنند و آنان را دوست می دارند و آنان را یاری می کنند.

امام جعفر علیه السلام فرمود: آنان از شیعه نیستند، بلکه از آنانند. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را قرائت فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» تا این جای آیه : «وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ». فرمود: خوک‌ها به زبان داود و میمون ها به زبان عیسی علیه السلام. (۱)

۲) محمد بن یعقوب به نقل از عده ای از اصحابمان، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابی عبیده حذّاء، از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» روایت کرده که فرمود: خوکان به زبان داود و میمون ها به زبان عیسی بن مریم علیه السلام.

۳) عیّاشی از ابی عبیده، به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» خوکان به زبان داود و میمون ها به زبان عیسی بن مریم علیه السلام.(۲)

۴) طبرسیّ در باره معنای این آیه به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: داود، اهالی شهر أیْلَه(۳) را هنگامی که به مراسم روز شنبه شان تعدّی ورزیدند، لعنت کرد و این تعدّیِ آنان در زمان خود داوود بوده است. پس داوود فرمود: خداوندا! ردای لعنت را مانند کمربند بر دو کفل آنان بپوشان، و خداوند آنان را به شکل میمون مسخ کرد. امّا عیسی علیه السلام، کسانی را لعنت کرد که بعد از آن که سفره آسمانی بر آنان نازل شد، کفر ورزیدند.(۴)

۵) او همچنین در باره آیه: «تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» روایت کرده است که امام باقر علیه السلام فرمود: به پادشاهان زورگو، اظهار محبت می کنند و هوا و هوس ها و خواسته های آنان را برایشان خوب جلوه می دهند تا از مال آنان بهره ای گیرند. در ادامه با استناد به ابی عبیده به نقل از امام باقر علیه السلام، ان شاءَ الله در باره اهالی شهر ایله صحبت خواهد شد که در سوره «المص»،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۲۰۰، ح ۲۴۰.

۳- [۳] - أیله، اسم شهری در ساحل دریای قلزم در شام قرار دارد. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۶۱.

آیه: «وَاسْأَلْهُمْ عنِ الْقَرْيَهِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ» در مورد آنان سخن رفته است. ایشان فرمود: این میمون ها کسانی هستند که در روز شنبه، تعدی کردند.(۱)

۶) عیّاشی از محمد بن هَیَم تمیمیّ، از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عن مُّنكَرٍ فَعلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعلُونَ» روایت کرده که فرمود: آنان در دروازه‌های پادشاهان خود وارد نشدند و در مجالس آنان شرکت نمی جستند، ولی وقتی آنان را می دیدند، به آنان لبخند می زدند و احساس انس و الفت می کردند.(۲)

۷) علی بن ابراهیم: در مورد آیه: «كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عن مُّنكَرٍ فَعلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعلُونَ» فرمود: آنان گوشت خوک می خوردند و شراب می نوشیدند و با زنان در ایّام قاعدگی آنان نزدیکی می کردند و خداوند بر مؤمنانی که پیرو کافران اند، اعتراض کرد: «تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ» تا آن جا که می گوید: «وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» خداوند عز و جل، مؤمن را جز به هنگام تقیه، از پیروی از کافر، نهی کرده است.(۳)

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ...فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ (۸۵)»

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ قَالُوَاْ إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲) وَإِذَا سَمِعواْ مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عرَفُواْ مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَع الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ مَا لَنَا لاَ نُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ مَا جَاءنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَع أَن يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَع الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَثَابَهُمُ اللّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ (۸۵)»

[مسلما یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده اند، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعا کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم، نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و

ص:۷۱۶

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۶۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۳.

رهبانانی انـد که تکـبر نمی ورزنـد *و چـون آن چه را به سوی این پیـامبر نـازل شـده بشـنوند، می بینی بر اثر آن حقیقـتی که شنـاخته انـد، اشـک از چشم‌هایشـان سـرازیر می شود. می گوینـد: پروردگـارا! ما ایمان آورده ایم. پس ما را در زمره گواهان بنویس* و برای مـا چه (عـذری) است که به خـدا و آن چه از حق به مـا رسـیده، ایمـان نیـاوریم و حال آن که چشم داریم که پروردگارمان ما را با گروه شایستگان (به بهشت) درآورد * پس به پاس آن چه گفتند، خدا به آنان باغ‌هایی پاداش داد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است در آن جاودانه می مانند و این پاداش نیکوکاران است]

۱) عیاشی از مروان از یکی از یارانمان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان نصاری و دشمنی شان را ذکر نمود و فرمود: آیه: «ذَلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لاَ یَسْتَکْبِرُونَ» آنها قومی بین عیسـی و محمد صلی الله علیه و آله بودند که انتظار آمدن محمد صلی الله علیه و آله را می کشیدند.(۱)

۲) علیّ بن ابراهیم: سبب نزول این آیه، این بود که وقتی سخت گیری قریش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران وی که قبـل از هجرت در مکه به او ایمـان آورده بودنـد، شـدت گرفت، رسول الله صـلی الله علیه و آله به آنها دسـتور داد که مکه را ترک کننـد و به حبشه بروند. آن حضـرت به جعفر بن ابی طالب فرمان داد که ایشان را همراهی کنـد. پس جعفر نیز به همراه هفتاد تن از مردان مسلمانان، آن جا را ترک گفت، تا سوار بر کشتی شوند.

هنگـامی که خبر خـارج شـدن ایشان به قریش رسـید، عمرو بن عاص و عمَاره بن ولیـد را به سوی نجّاشـی فرسـتادند تا آنها را بازگرداننـد. بیـن عمرو و عمـاره دشـمنی وجـود داشـت. سـران قریش گفتنـد: چگـونه دو مردی را کـه بـا یکـدیگر دشـمنی و خصومت دارند، بفرستیم؟

پس طایفه بنی مخزوم از جنایت عماره و طائفه بنی سَهْم از جنایت عمرو بن عاص گذشتند.

عماره که جوانی خوش سیما و صاحب تجمل و مرفه بود به همراه عمرو بن عاص که همسرش را نیز به همراه داشت، آن جا را ترک گفتند. چون بر کشتی سوار شدند، شراب نوشیدند و عماره به عمرو بن عاص گفت: به همسرت بگو که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۶۳.

مرا ببوسد. عمرو گفت: آیا این جائز است، سبحان الله؟! عماره ساکت شد . عمرو در جلوی کشتی قرار داشت و هنگامی که مست شد(۱)، عماره او را به دریا انداخت. عمرو بدنه پیشین کشتی را گرفت و وی را گرفتند و بیرون کشیدند. آن گاه نزد نجاشی رفتند و هدایایی تقدیم او کردند. وی هدایا را از آنها قبول کرد. عمرو بن عاص گفت: پادشاها! گروهی از ما در دینمان با ما مخالفت کرده اند و خداوندگارِ ما را دشنام داده اند و به سوی شما شده اند؛ پس آنها را به ما بازگردان.

پادشاه نجاشی شخصی را به دنبال جعفر بن ابی طالب فرستاد. وی نزد او آمد، پادشاه گفت: ای جعفر! اینان چه می گویند؟ جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه گفت: چه می گویند؟ پادشاه گفت: از من می خواهند که شما را به آنها بازگردانم.

جعفر بن ابی طالب گفت: ای پادشاه! از آنها بپرس: آیا ما برده آنها هستیم؟ عمرو گفت: نه، بلکه آزادگان شریف و با اصالتی هستند.

جعفر گفت: از آنها بپرس که آیا وامی به آنها داریم که ما را به خاطر آن می خواهند؟ عمرو گفت: نه، هیچ وامی به ما ندارید.

جعفر گفت: آیا خونی بر گردن ما است که شما به خاطر آن، ما را می خواهید؟

عمرو در پاسخ گفت: نه. جعفر گفت: پس چه از ما می خواهید؟ ما را اذیت کردید، ما هم از سرزمینتان خارج شدیم. عمرو بن عاص گفت: پادشاها! با ما در دینمان مخالفت ورزیدند، به خداوندگار ما دشنام دادند، جوانان ما را به فساد و تباهی کشانیدند و در بین جامعه ما تفرقه افکندند. آنها را به ما بازگردان تا به کار خودمان فیصله دهیم و تفرقه را از میان ببریم. جعفر گفت: آری ای پادشاه! ما را خدای یکتا آفرید و سپس برای ما پیامبری فرستاد که ما را به ترک بتان و ترک بهره جویی از راه قمار و اقامه نماز و دادن زکات فرمان داد و ظلم و جور و ریختن خون به ناحق و زنا و ربا و مردارخواری و خون و گوشت خوک را بر ما حرام کرد و ما را به عدل و نیکی و احسان و کمک به خویشان دستور داد و از فحشا و منکر و ظلم و بی عدالتی نهی کرد. پادشاه نجّاشی گفت: خداوند، عیسی بن مریم علیه السلام را به خاطر همین امور فرستاد. سپس ادامه داد: ای جعفر! آیا از آن چه که خداوند بر پیامبرت نازل کرده، چیزی به خاطر داری؟ گفت: بله. سپس سوره مریم را برای او خواند تا جایی که به این سخن خداوند رسید: «وَهُزِّی إِلَیْکِ بِجِذْعِ

۱- [۱] - انتشی، شروع مستی. «المعجم الوسیط ماده نشو».

النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ علَيْکِ رُطَباً جَنِیّاً * فَکَلِی وَاشْرَبِی وَقَرِّی عیْناً»(۱) [و تنه درخت خرما را به طرف خود (بگیر و) بتکان بر تو خرمای تازه می ریزد * و بخور و بنوش و دیـده روشن دار. پس اگر کسـی از آدمیان را دیدی، بگوی: من برای (خدای) رحمان روزه نـذر کرده ام و امروز مطلقاً بـا انسـانی سـخن نخواهم گفت] هنگـامی که نجّاشـی این را شـنید، به شـدّت گریست و گفت: به خـدای یگـانه قسم، که این همـان حق است. عمرو بن عـاص گفت: پادشاهـا! او بـا مـا مخالفت ورزیـده، او را به ما بازگردان. نجّاشی دستش را بلند کرد و آن را به صورت عمرو زد. سپس گفت: ساکت باش؛ به خداوند یگانه قسم، اگر از او به بدی یاد کنی، حتماً تو را خواهم کشت. عمرو بن عاص از نزد پادشاه برخاست در حالی که اشک بر چهره اش جاری بود و می گفت: پادشاها! اگر چنین است، هر آن چه تو فرمان کنی، همان است و ما متعرض آنان نمی شویم. بر فراز سر نجاشی کنیزی بود که حشـرات را از او دور می کرد. این کنیز به عماره بن ولیـد که جوانِ زیبایی بود، نگاهی کرد و عاشق او شد. هنگامی که عمرو بـن عـاص بـه خـانه بـازگشت، به عمـاره گفت: ای کـاش برای کنیزک پادشـاه نـامه ای ارسـال می کردی. عمرو چنین کرد و کنیزک نیز جوابش را داد. عمرو به عماره گفت: به او بگو مقـداری از عطر پادشاه را برای تو بفرسـتد. عماره به کنیزک گفت و او نیز فرستاد. عمرو بن عاص آن را گرفت و هنوز کاری که عماره با او کرده بود و او را به دریا افکنده بود، در دل داشت.

از همین روی، عمرو بن عاص آن عطر را تحویل نجّاشـی داد و گفت: پادشاها! همانا احترام پادشاه و اطاعت کردن از او برای مـا امری مهم است و بر ما فرض است که چون وارد کشورش شـدیم و در آن در امان بودیم، به او نیرنگ نزنیم و از راه فریب در نیـاییم. ایـن دوست من، کسـی که همراه من است، به کنیزک تـو نـامه ای نوشـته و او را فریفته است و او از عطر تـو برایش فرسـتاده است. و آن گاه، عطر را پیش روی پادشاه گذاشت. نجّاشـی عصبانی شد و تصمیم گرفت که عماره را به قتل برساند. اما گفت: کشـتن او جائز نیست. چرا که آنان با امانِ من به کشورم وارد شدنـد. پس نجاشـی، جادوگران را فراخواند و به آنها گفت: با او کاری کنیـد که از کشـتن بـدتر و شدیدتر باشد. آنها او را گرفتند و در آلت تناسـلی اش جیوه تزریق کردند و این گونه شد که صبح و شام را در میان حیوانات وحشی می گذراند و با

۱- [۱] - مریم/۲۵_۲۶.

مردم نمی نشست و از آنان دوری می کرد. اندکی بعد، قریش به دنبال او فرستادند و در موضعی که وی برای نوشیدن آب به همراه حیوانات وحشی آمده بود، در کمین او نشستند و او را گرفتند. وی آن قدر به خود پیچید و در دستانشان فریاد کشید تا این که هلاک شد.

عمرو به سوی قریش بازگشت و آنان را از این که جعفر در حبشه در بالاترین سطح عزّت و منزلت قرار دارد، باخبر کرد. جعفر در حبشه ماند تا آن که رسول الله صلی الله علیه و آله با قریش مصالحه کرد و خیبر را فتح کرد و او با همه همراهانش بازگشت. جعفر در حبشه از اسماء، دختر عمیس، صاحب فرزندی شد که همان عبدالله بن جعفر است. نجّاشی نیز صاحب پسری شد که او را محمّد نام نهاد.

ام حبیبه دختر ابوسفیان در عقد عبدالله (۱)بود. پیامبر صلی الله علیه و آله نامه ای به نجاشی نوشت و در آن ام حبیبه را از نجاشی خواستگاری کرد. نجاشی به سوی ام حبیبه فرستاد و از او برای پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری نمود. ام حبیبه این امر را پذیرفت و نجاشی او را به عقد پیامبر در آورد. نجاشی به او چهارصد دینار از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله مهریه داد. نجاشی برای او لباس و عطر های زیادی فرستاد و به او جهیزیّه داد و او را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. نجاشی، ماریه قبطیه، «امّ ابراهیم» را نیز به همراه لباس و اسب و سی تن کشیش به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد و به آنها گفت: به سخن رسول الله صلی الله علیه و آله، شیوه نشستن، روش غذا خوردن و نوشیدن و طریقت نماز او بنگرید. هنگامی که به مدینه رسیدند، رسول الله صلی الله علیه و آله آنها را به اسلام دعوت کرد و برایشان قرآن خواند: «إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ»(۲) [(یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور] تا این جای سخن خداوند: «فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ» [پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند: این(ها چیزی) جز افسونی آشکار نیست] هنگامی که آن را

۱- [۱] - او ام حبیبه رمله دختر ابوسفیان است که به همراه همسرش عبدالله بن حجش به حبشه مهاجرت کرد. عبدالله در آن جا نصرانی شد و بر دین خود مُرد و ام حبیبه بر دین خودش اسلام ثابت ماند. پس رسول الله صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. «اعلام النساء، ج ۱، ص ۴۶۴».

۲- [۲] - مائده/ ۱۱۰

از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدند، گریستند و ایمان آوردند و به سوی نجاشی بازگشتند و او را از رسول الله صلی الله علیه و آله باخبر ساختند و آن چه را که پیامبر برایشان خواند، برای نجاشی باز گفتند. پس نجاشی و آن کشیش ها گریستند و نجّاشی اسلام آورد. ولی از بیم اهالی حبشه، اسلام خویش را ابراز نکرد و کشور حبشه را به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله ترک گفت. او هنگام عبور از دریا وفات یافت. خداوند به رسولش صلی الله علیه و آله فرمود «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُواْ الْيَهُودَ» تا این جای آیه: «وَذَلِكَ جَزَاء الْمُحْسِنِينَ».(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ وَ لاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای (استفاده) ما حلال کرده حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی دارد]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم از ابی عمیر، از بعضی راویان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: این آیه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شد. امیرالمؤمنین علیه السلام قسم خورده بود که هیچ گاه در شب به خواب نرود و بلال، سوگند یاد کرده بود که در روز دست به غذا نبرد و عثمان بن مظعون قسم خورد که هرگز نزدیکی نکند. همسر عثمان که زنی زیباروی بود، نزد عایشه رفت. عایشه گفت: می بینم که آرایش نکرده ای و زیوری نداری؟ زن عثمان گفت: برای چه کسی خود را بیارایم؟ به خداوند قسم، همسرم مدتی طولانی است که با من نزدیکی نکرده است. او رهبانیّت پیشه کرده و به جامه پشمینه راهبان درآمده و در دنیا، زهد پیشه کرده است. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله آمد، عایشه وی را از این مسئله باخبر کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله بیرون آمد و همه را برای نماز فراخواند. پس مردم جمع شدند و ایشان از منبر بالا ـ رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود: گروهی به چه می اندیشند که چیزهای خوب را بر خود حرام می کنند؟ من در شب می خوابم و در روز، مجامعت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۳.

می کنم و غذا می خورم؛ پس هر که از سنّت من روی بگرداند، از من نیست. ایشان برخاستند و گفتند: یا رسول الله! ما بر آن چه که گذشت، قسم خورده ایم. پس خداوند تعالی بر پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را فرستاد: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَـكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ»(۱) تا آخر آیه.(۲)[خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند ولی به سوگندهایی که (از روی اراده) می خورید (و می شکنید) شما را مؤاخذه می کند و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای و کسی که (هیچ یک از اینها را) نیابد (باید) سه روز، روزه بدارد این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید]

۳) عیاشی از عبدالله بن سنان روایت کرده که از حضرت در باره مردی که به همسرش بگوید: اگر من حرام یا حلالی را بنوشم، تو را طلاق داده ام؛ یا به بردگانش بگوید: اگر من حرام یا حلالی را بنوشم، همه شما آزاد هستید، پرسیدم. حضرت در جواب فرمود: قسم خورده باشد یا نخورده باشد، به حرام نباید نزدیک شود. اما در مورد امر حلال، نباید حلال را ترک گوید. زیرا او نمی تواند امری را که خدا حلال کرده، حرام کند؛ چرا که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُحَرِّمُواْ طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللّهُ لَكُمْ» .پس هر سوگندی در امر حلال بی معناست.(۳)

۴) طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: این آیه در مورد حضرت علی علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شد. علی علیه السلام قسم خورد که هرگز در شب نخوابد به جز آن چه که خدا بخواهد، و بلال سوگند خورد که هرگز در روز غذا نخورد و عثمان بن مظعون قسم یاد کرد که هرگز مجامعت نکند.(۴)

۱- [۱] - مائده/۸۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۶۴.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۵.

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمَانِكُمْ وَلَ_كِن...يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٨٩)»

«لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمَانِكُمْ وَلَ_كِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعامُ عشَرَهِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَهِ أَيَّامٍ ذَلِکَ كَفَّارَهُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُواْ أَيْمَانَكُمْ كَذَلِکَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٨٩)»

[خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند، ولی به سوگندهایی که (از روی اراده) می خورید (و می شکنید)، شما را مؤاخذه می کند و کفاره اش خوراک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به کسان خود می خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده ای، و کسی که (هیچ یک از اینها را) نیابد، (باید) سه روز روزه بدارد. این است کفاره سوگندهای شما. وقتی که سوگند خوردید، سوگندهای خود را پاس دارید. این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می کند، باشد که سپاسگزاری کنید]

۱) مح_مّد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از هارون بن مس_لم، از مس_عده بن صدقه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از او شنیدم در مورد این آیه: «لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمَانِكُمْ» فرمود: قسم لغو مثل این گفته انسان است: نه، به خدا سوگند، بله به خدا سوگند، در حالی که این سوگند ها جدی نباشد.(۱)

۲) محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر از حمّاد، از حلبیّ روایت کرده که امام صادق علیه السلام در باره آیه: «مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعمُونَ أَهْلِيكُمْ» فرمود: یعنی همان طور که واقعیت است؛ ممکن است کسی در خانه، بیشتر از یک مُدّ غذا بخورد و نیز کسی از اهل آن خانه باشد که کمتر از یک مدّ غذا می خورد، باید حد وسط این دو را بگیرد. اگر خواستی، می توانی اُدم (خورشت) را برای آن قرار بدهی و حداقل ادم، نمک می باشد و حد متوسط آن سرکه و روغن است و بهترین آن گوشت است.(۲)

۳) محمد بن یعقوب همچنین از علیّ بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابی جمیله، روایت کرده که امام صادق علیه السلام در مورد کفّاره

ص:۷۲۳

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۴۳، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۳، ح ۷.

الیمین فرموده است: آزاد کردن یک بنده، یا اطعام ده مسکین از غذای متوسطی که به خانواده خویش می خورانید یا پوشانیدن آنها و غذای متوسط، روغن و سرکه است و غذای سطح بالا، نان و گوشت است. صدقه، مقدار دو مدّ از گندم برای هر نیازمند است و پوشاک، دو پیراهن می باشد. هر کس چیزی برای دادن نداشت، بر او واجب است، روزه بگیرد؛ همان گونه که خداوند عز و جل میفرماید: «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».(۱)

۴) محمد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب از ابو ایوب، از ابو بصیر روایت کرده که: از امام باقر علیه السلام در باره «أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ» پرسیدم. فرمود: حد وسط آن چه که به خانواده تان غذا می دهید. گفتیم: حد وسط چیست؟ فرمود: سرکه و روغن و خرما و نان که با آن یک بار آنها را سیر کنی. گفتم: در مورد پوشانیدن آنها چطور؟ فرمود: یک پیراهن.(۲)

۵) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمّار، از ابو ابراهیم علیه السلام نقل می کند که گفت: از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره کفّاره الیمین در این آیه «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ» پرسیدم که حد «مَن لَّمْ يَجِدْ» چیست؟ شخص گدایی می کند، ولی داراست؛ حکم او چیست؟ سپس آن حضرت فرمود: اگر کسی بیش از قوت خانواده اش چیز دیگری نداشته باشد، مصداق «من لم یجد» خواهد بود.(۳)

۶) و نیز او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علیّ بن حکم، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که: از امام جعفر صادق علیه السلام در باره کسی که گفت: والله، و به عهد خود وفا نکرده است، پرسیدم. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کفاره او اطعام کردن ده مسکین، هر کدام به اندازه یک مدّ آرد یا گندم، یا آزاد کردن یک بنده است و در صورتی که چیزی برای ادای دین نداشته باشد، باید سه روز متوالی روزه بگیرد.(۴)

۷) و نیز محمد بن یعقوب کلینی به نقل از ابو علیّ اشعریّ، از محمد بن عبدالجبّار، از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، همگی از صفوان بن یحیی، از

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۲، ح ۵.
۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۴، ح ۱۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۲، ح ۲.
۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۳، ح ۸.

ابن مسکان از حلمیّ، از امام جعفر علیه السلام صادق روایت کرده است که ایشان در باره کفّاره الیمین فرمود: ده مسکین را اطعام می کند، برای هر مسکین یک مدّ گندم یا یک مدّ به همراه یک مشت آرد، یا آنان را لباس می پوشاند، که برای هر انسان، دو جامه می باشد، یا یک بنده را آزاد می کند؛ البته او مختار است یکی از این سه را انتخاب کند. هر کدام که خواست. و اگر نتوانست یکی از این سه مورد را انجام دهد، بر او واجب است که سه روز، روزه بگیرد.(۱)

۸) عیّاشی از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان در باره آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» فرمودند: منظور از لغو، سخنان فرد است که در آن می گوید: نه والله، بله والله، در صورتی که در دلش نخواهد به مضمون سوگند، عمل کند.(۲)در روایتی دیگر از محمد بن مسلم آمده است که حضرت فرمود: که نیت عمل کردن به سوگند را نداشته باشد.(۳)

۹) از اسحاق بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره این آیه :«إِطْعَامُ عَشَرَهِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» یا اطعام شصت مسکین پرسیدم که آیا این‌ها با هم جمع می شوند؟ فرمود: نه، ولی هر انسانی همان گونه که خداوند فرمان داد، باید چیزی بدهد. اسحاق بن عمّار می گوید: گفتم: اگر در میان خویشاوندان او محتاجی بود، می تواند به آنها بپردازد؟ حضرت فرمود: .بله. اسحاق گفت: آیا اگر آن مسکینان غیر از اهل ولایت باشند، باز هم می شود به آنها پرداخت؟ فرمود: بله، ولی اهل ولایت برای من دوست داشتنی تر هستند.(۴)

۱۰) محمد بن مسلم از یکی از آن دو بزرگوار علیه السلام روایت کرده که در باره کفاره الیمین و اطعام کردن ده مسکین فرمود: آیا نمی بینی که خداوند می فرماید: :«مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَهٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَهِ أَيَّامٍ» وقتی برای هر نفر یک مدّ در نظر گرفته می‌شود، ممکن است مقدار طعام خانواده تو برای هر فردی کمتر از یک مدّ باشد؛ البته آسیاب کردن و آب و خمیر کردن آن نیز حساب می شود. اما در خصوص پوشاک، اگر زمستان

ص:۷۲۵

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۲، ح ۱.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۳۶۴، ح ۱۶۵.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۳۶۴، ح ۱۶۶.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۶۷.

بود، لباس زمستان و اگر تابستان بود، لباس تابستان را باید تهیه کند و برای هر فقیر یک بالاپوش و یک قبا کافی است و برای زن بایـد لباسـی تهیه شود که محرمات او را بپوشاند که شامل شـلوار و روسـری و تن پوش می شود. مورد دیگر سه روز روزه است. اگر خواستی بایـد روزه بگیری، ولی روزه گرفتن از بـدن تـو است و از اموالت محسوب نمی شود و جز این موارد، چیز دیگری نیست.(۱)

۱۱) سـماعه بـن مهران از امـام صـادق علیـه السـلام روایت کرده که از ایشـان در بـاره آیه: «مِنْ أَوْسَـطِ مَـا تُطْعِمُـونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ» در مورد کفّاره الیمین پرسـیدم، حضـرت فرمود: آن چه که خانواده، روزانه برای سـیر شدنشان می خورند. راوی می گوید: حضرت برای هر مسکینی، یک مدّ را می پسندید. گفتم: «كِسْوَتُهُمْ» چطور؟ فرمودند: حکم این است که برای هر فردی دو عدد لباس در نظر گرفته شود.(۲)

۱۲) ابی بصیر روایت کرده که از امـام بـاقر علیه السـلام در بـاره آیه «مِنْ أَوْسَـطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ» پرسـیدم. فرمود: «از قوت خانواده ات» و قوت در آن زمان، یک مدّ بود. گفتم: در باره «اَوْ کسوتهم» چگونه است؟ فرمود: یک لباس است.(۳)

۱۳) ابراهیم بن عبدالحمید از ابا ابراهیم موسـی بن جعفر علیه السـلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت در باره اطعام کردن ده فقیر یا شـصت فقیر پرسـیدم که آیا همه اینها را می‌توان به یک انسان داد؟ فرمود: نه، برای هر یک از آنها جـدا جـدا بـپرداز؛ همـان گونه که خداونـد فرموده است. گفتم: آیـا آن شـخص می توانـد آن را به نزدیکـان خود بپردازد؟ فرمود: آری. گفتم: آیا شـخص می تواند به زنانی از قشر ضعیف که اهل ولایت نیستند، نیز بپردازد؟ فرمود: آری، ولی اهل ولایت برای من دوست داشتنی تر است.(۴)

۱۴) ابن سـنان از امـام صـادق علیه السـلام روایت کرده که در باره کفّاره الیمین فرمود: به هر مسـکین از آن چه که به خانواده ات روزانه غذا می دهی، به مقدار یک مدّ بده. همچنین فرمود: یک مدّ از گندم به همراه آرد کردن و هیزم مورد نیاز آن

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۶۸.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۶۹.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۷۰.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۱۷۱.

است، ولی پوشاندن باید با دو پیراهن انجام شود.(۱) در روایتی دیگر به نقل از آن حضرت آمده است که فرمود: برای هر مردی دو عدد لباس است و در اموری که آزاد کردن بنده لازم است، آزاد کردن بنده از میان مستضعفان انجام می گیرد.(۲)

۱۵) زُراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره کفاره الیمین، فرمود: آزاد کردن یک بنده، یا اطعام کردن ده مسکین از حد وسط آن خورشتی که به خانواده تان طعام می دهید، که متوسط آن سرکه و روغن است و در سطح بالاتر نان و گوشت است. صدقه دادن براساس یک مدّ برای هر فرد فقیر می باشد. پوشانیدن با دو لباس انجام می شود و هر که چیزی برای پرداختن کفّاره الیمین نداشت، بر او واجب است که روزه بگیرد. خداوند می فرماید: «فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ» و باید آن سه روز را به صورت متوالی روزه بگیرد و همچنین جائز است که در آزاد کردن بنده برای کفاره، کودک را آزاد کند. اما در آزاد کردن بنده برای کفاره قتل، حتماً باید بنده آزاد شده، اقرار کننده به توحید خداوند باشد.(۳)

۱۶) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره کفّاره الیمین فرمود: ده مسکین را اطعام کند؛ برای هر مسکینی دو مدّ ، یک مدّ گندم و یک مدّ از آرد و یک مشت، یا این که آنها را بپوشاند؛ برای هر انسانی دو لباس، یا این که بنده ای را آزاد کند. او در انتخاب یکی از این سه مورد، مختار است و هر کدام را که خواست، می‌تواند انتخاب کند. اگر نتوانست یکی از این سه مورد را انجام بدهد، بر او واجب است که سه روز، روزه بگیرد.(۴)

۱۷) ابوحمزه به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمود: خداوند همان گونه که حکم محارب را در اختیار امام قرار داده که هر کار می خواهد بکند، کفّاره الیمین را نیز به مردم واگذار کرد و نیز فرمود: هر چیز که در قرآن با لفظ «أو» (یا) آمده، شخص می‌تواند انتخاب کند.(۵)

۱۸) زُهریّ به نقل از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای کسی که چیزی برای اطعام کردن ندارد، واجب است برای ادای کفاره الیمین، سه

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۷۲.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۷۳.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۷۴.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۷۵.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۷۶.

روز روزه بگیرد؛ همان طور که خداوند فرمود: «فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» که هر سه روز آن به صورت متوالی است نه پراکنده.(۱)

۱۹) اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در باره کفّاره الیمین در آیه: «فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ» از ایشان سئوال شد که حدّ کسی که چیزی برای اطعام کردن ندارد، چیست؟ این مرد تکدّی گری می کند، ولی داراست، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: اگر او علاوه بر قوت روزانه خانواده اش چیزی اضافی نداشته باشد، مصداق «من لم یجد» می باشد. و فرمود: و روزه گرفتن سه روز است که نباید بین آنها فاصله باشد.(۲)

۲۰) ابو خالد قَمّاط از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده است که آن حضرت در باره کفّاره الیمین می فرماید: اگر کسی چیزی داشت که با آن اطعام کند، بر او واجب نیست که روزه بگیرد، به صورت هر کس یک مدّ، ده نفر را اطعام کند، و اگر چیزی برای اطعام کردن نداشت، سه روز روزه بگیرد یا یک بنده را آزاد کند یا این که بپوشاند و برای پوشاندن هر نفر، دو عدد لباس کافی است، یا این که ده نفر مسکین را اطعام کند. هر یک از این کارها را انجام دهد، از گردن او برداشته خواهد شد.(۳)

۲۱) علی بن ابوحمزه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر چیزی برای اطعام نیافت، سه روز به صورت متوالی، روزه بگیرد یا ده مسکین را به صورت هر کس یک مدّ ، اطعام کند.(۴)

۲۲) حلبیّ به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده: سه روز روزه گرفتن در کفاره الیمین، به صورت متوالی است و نباید بین آنها فاصله بیفتد، و همچنین فرمود: بین هر روزه گرفتن می تواند فاصله باشد، جُز سه روز روزه ای که در باره کفّاره الیمین گرفته می شود؛ خداوند می فرماید: ««فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ»» یعنی به صورت متوالی است. (۵)

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۷۷.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۷۸.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۷۹.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۸.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۸۱.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ...وَعنِ الصَّلاَهِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ (۹۱)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عن ذِكْرِ اللّهِ وَعنِ الصَّلاَهِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ (۹۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه پلیدند (و) از عمل شیطانند. پس از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید * همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی دارید؟]

۱) محمد بن یعقوب از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از احمد بن نضر از عمرو بن شِمر، از جابر،(۱) به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی که خداوند بر پیامبر این آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» را نازل کرد، گفته شد: ای پیامبرِ خدا! منظور از مَیْسِر چیست؟ فرمود: هر چیزی که با آن قمار می شود، حتی اگر طاس بازی و یا گردو باشد. گفتند: منظور از أنصاب چیست؟ فرمود: آن چه را که مشرکان برای خدایان خود قربانی می کنند. گفته شد: منظور از ازلام چیست؟ فرمود: تیرهای مخصوص قمار که با آن چیزی را تقسیم می کنند.(۲)

۲) همچنین محمد بن یعقوب، از عده ای از یارانش، از سهل بن زیاد از وشّاء، از امام علی علیه السلام روایت کرده که از ایشان شنیدم که می فرماید: مَیْسَر نیز قمار محسوب می شود.(۳)

۳) همچنین محمد بن یعقوب، از حُمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از عبدالرحمن بن زیاد بن اسلم، از پدرش، از عطاء بن یسار، از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر مسکری حرام است و هر مسکری ماده محسوب می شود.(۴)

۴) علی بن ابراهیم در تفسیرش روایتی از ابو جارود به نقل از امام باقر علیه

۱- [۱] - نگاه کنید به رجال نجاشی، ص ۲۸۷، ت ۷۶۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۳ ص ۱۰۸.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۲، ح ۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۱۲۴، ح ۹.
۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۴۰۸، ح ۳.

السلام آورده که ایشان در باره آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ» فرمود: و امّا در باره خمر باید گفت: هر شراب مسکری اگر بماند و تخمیر شود، خمر محسوب می شود و آن چه که زیاد آن مست می کند، کم آن نیزحرام است و این به خاطر این است که ابوبکر قبل از این که شراب حرام شود، باده نوشیده بود و مست شده بود و شروع به خواندن شعر کرد و بر کشته شدگان مشرکین اهل بدر می گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را شنید و فرمود: خداوندا! جلوی دهانش را بگیر، و خداوند نیز چنین کرد. او صحبت نکرد تا این که مستی از او زائل شد، و پس از آن، خداوند دستور حرام کردن آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد. روزی که باده در مدینه، حرام اعلام شد، در این شهر، فقط شراب فضیخ(۱) سُبْر و تَمر وجود داشت و هنگامی که دستور حرام کردن آن نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و در مسجد نشست و سپس خواست تا ظرف‌های شراب را که در آن شراب می گرفتند، حاضر کنند. سپس آن ظرف‌ها را واژگون کرده و خالی نمود و فرمود: همه اینها شراب است و خداوند آن را تحریم کرده است. بیشترین شرابی که در آن روز بر زمین ریخته شد، شراب فضیخ بود و در آن روز، ظرف شراب انگوری را سراغ ندارم که واژگون شده باشد؛ تنها یک ظرف که در آن کشمش و خرما بود، واژگون شد. در آن زمان در مدینه، شراب انگور یافت نمی شد.

خداوند، باده را چه کم و چه زیاد، خرید و فروش خمر و سود جویی از آن را حرام کرده است. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر که باده بنوشد، او را تازیانه بزنید، و اگر دوباره نوشید، تازیانه بزنید، اگر دوباره بازگشت، تازیانه اش بزنید و اگر برای بار چهارم نوشید، او را بکشید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بر خداوند، حق است، کسانی را که شُربْ خمر می کنند، از آن چه که از شرمگاه فاحشه ها خارج می شود، سیراب کند و فاحشه ها، همان زناکارانی هستند که از شرمگاهشان چرکی خارج می شود که این چِرک، مخلوطی از ماده ای عفونی و خونی غلیظ است که گرما و گندیدگی آن، اهل

۱- [۱] - فضیخ، عصاره انگور است، و نیز شرابی است که از خرما پیش از رطب شدن گرفته می شود «القاموس المحیط، ماده فضخ»؛ سُبْر، خرماست، پیش از آن که رطب شود «القاموس المحیط، ماده سبر».

جهنم را آزار می دهد.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که شرب خُمر کند، نماز چهل شب او پذیرفته نمی گردد. اگر دوباره شراب نوشید، نماز چهل شب او از روز نوشیدن شراب، پذیرفته نمی شود و اگر در آن چهل شبانه روز درگذشت و از آن چه که مرتکب شده بود، توبه نکرد، خداوند در روز قیامت به او از گِلِ فاسد شده می نوشاند. از آن روز، مسجدی که رسول الله صلی الله علیه و آله در آن نشست و نوشیدن شراب را ممنوع اعلام کرد، مسجد الفضیخ نام گرفت؛ چرا که بیشترین شراب… هایی که بر زمین ریخته شد، از نوع فضیخ بود. امّا مَیسر، تخته نرد و شطرنج است و هر قُماری مَیْسِر محسوب می شود. أنصاب یعنی بت هایی که کافران آنها را می پرستیدند و ازلام یعنی تیرهایی که مشرکان عرب با آن چیزهایی را تقسیم می کردند که از رسوم دوره جاهلی است. همه این موارد اعم از خرید و فروش و بهره جویی از آن از سوی خدا، حرام مؤکد اعلام شده و کار پلیدی از کارهای شیطان است و خداوند حکم خَمرْ و مَیْسِر را برابر با حکم بت پرستی دانسته است.(۱)

۵) عیّاشی از ابوالحسن امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: شطرنج و تخته نرد و بازی اربعه عشر(۲) و هر چیزی که بر سر آن قمار می شود، مَیْسرِ محسوب می شود.(۳)

۶) همچنین عیاشی از امام رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود: مَیْسِر همان قمار است.(۴)

۷) هشام بن سالم روایت کرده از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در حالی که حمزه بن عبدالمطّلب که خداوند از او خوشنود باد و یارانش در حال نوشیدن شرابی به نام «سُکُرْکه»(۵) بودند، فرمود: از چربی کوهان شتر (۶) یاد کردند.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۷.
۲- [۲] - اربعه عشر، نوعی بازی است که دو ردیف، مهره چیده می شود که در میان آن دو ردیف چیزی قرار داده می شود که با آن بازی می کنند و در هر ردیف، هفت مهره کنده کاری قرار می دهند. «مجمع البحرین ریشه عَشَرَ».
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۸۳.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۱۸۲.
۵- [۵] - سکرکه، نوعی از انواع خمر است که از ذرت گرفته می شود و آن کلمه ای حبشی است که عربی شده و سُقُرْقع گفته می شود. «النهایه ج ۲ ص ۳۸۳».
۶- [۶] - سدیف، چربی کوهان شتر. «القاموس المحیط _ سدف _ ۳ : ۱۵۶».

حمزه به آنها گفت: چگونه آن را به دست آوریم؟ گفتند: این شتر برادرزاده ات علی علیه السلام است. او به سوی شتر رفت و آن را نحر کرد و جگر و کوهانش را گرفت و آن را نزد یارانش بُرد. فرمود: سپس علی علیه السلام آمد و چون شترش را دید، ناراحت شد. آنها به او گفتند: عمویت حمزه این کار را کرد. فرمود: علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از این موضوع شکایت کرد. فرمود: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه علی علیه السلام به سوی خانه حمزه رفت. به حمزه خبر دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله پشت دَر است. حمزه در حالی که خشمگین بود، خارج شد. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله خشم و غضب را در چهره اش دید، قصد بازگشت کرد. فرمود: سپس حمزه به رسول صلی الله علیه و آله گفت: اگر پسر ابوطالب بخواهد تو را با افساری به هر سو بکشاند، می تواند. پس حمزه وارد منزلش شد و پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت.

فرمود: و این ماجرا، قبل از جنگ أُحُدْ بود. امام فرمود: پس خداوند، دستور تحریم باده را نازل کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد تمامی ظرف‌های شراب سرنگون شود. امام فرمود: سپس برای جنگ اُحُد، به مردم فراخوان جنگ داده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم و حمزه به جنگ رفتند و حمزه در نزدیکی پیامبر ایستاد. فرمود: وقتی دو لشکر به مصاف هم رفتند، حمزه به قلب جمعیت زد و در میان مردم ناپدید شد و سپس به جایگاه خود بازگشت. مردم به او گفتند: از خدا بترس، از خدا بترس، ای عموی رسول الله صلی الله علیه و آله! از این که رسول الله صلی الله علیه و آله از تو چیزی به دل داشته باشد. فرمود: پس برای بار دوم حمله کرد تا این که در میان مردم ناپدید شد و دوباره به جایگاه خود بازگشت و باز به او گفتند: از خدا بترس، از خدا بترس، ای عموی رسول الله صلی الله علیه و آله! از این که رسول الله صلی الله علیه و آله از تو چیزی به دل داشته باشد. پس به سوی نبی صلی الله علیه و آله رو کرد و هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله دید که به سوی او می آید، رو به او کرد و او را در آغوش گرفت و بین دو چشمانش را بوسید. بار دیگر حمزه رحمه الله حمله کرد و به شهادت رسید و رسول الله صلی الله علیه و آله او را در یک نَمِره کفن کرد.(۱)

۱- [۱] - هر ردای خط داری از پوشش های اعراب را نمره می گویند و جمع آن نِمار، گویا از نام پلنگ گرفته شد که دارای رنگ های سیاه و سفید است.«النهایه ج ۵ ص ۱۸».

امام جعفر صادق علیه السلام ادامه دادند: (آن رداء) چیزی بود شبیه پرده ای که در خانه ام می بینید. اندازه رداء چنان بود که اگر چهره اش را می پوشاند، دو پایش پیدا می شد و اگر دو پایش را می پوشاند، چهره اش پیدا می شد. فرمود: پس چهره اش را پوشاند و بر روی دو پایش إذخر(۱)قرار داد.

فرمود: مردمی که در جنگ اُحُد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، شکست خوردند و علی علیه السلام باقی ماند. پس رسول الله صلی الله علیه و آله به او فرمود: چه می‌کنی؟ علی علیه السلام فرمود: از این جا تکان نمی خورم. پس فرمود: جز این گمان دیگری به تو ندارم. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! تو را به آن چه که به من وعده دادی، می خوانمت، مگر آن که اراده کرده باشی کسی تو را پرستش نکند.(۲)

۸) ابو صباح به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام گفت: از ایشان در باره نبیذ و خَمْر پرسیدم که آیا این دو به منزله یک چیز واحد محسوب می شوند؟ حضرت فرمود: خیر، نبیذ به منزله خَمْر نیست. خداوند، خمر را، چه کم و چه زیاد حرام کرده است، همان گونه که مردار و خون و گوشت خوک را حرام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نوشیدنی های مُسْکِر را حرام کرد و هر چه را که رسول الله صلی الله علیه و آله حرام کرد، یعنی خداوند آن را حرام کرده است.

گفتم: آیا دیدید که رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه حدّ خمر را جاری می کرد؟ فرمود: با کفش می زد و هر گاه شارب خمر را می آوردند، بیشتر می زد و مردم بر این تعداد افزودند تا در حد هشتاد ضربه متوقف شد و علی علیه السلام در باره این موضوع به عمر اشاره کرد.(۳)

۹) عبدالله بن جندب از شخصی که برای او نقل کرده، روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: شطرنج و تخته نرد، میسر است.(۴)

۱۰) اسماعیل جعفی به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

۱- [۱] - إذْخِر، گیاهی خشک و خوشبو. «القاموس المحیط، ریشه ذخر».

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۱۸۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۸۵.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۸۶.

شطرنج و تخته نرد، میسر است.(۱)

۱۱) یاسر خادِم از امام رضا علیه السلام نقل کرده که: از ایشان در باره مَیسِر سئوال کردم، حضرت فرمود: ثُفل(ته مانده) از هر چیزی است. حسین گفت: منظور از ثفل، درهم ها و چیزهایی غیر از آن است که شرط بندها با آن قمار می کنند.(۲)

۱۲) هشام به نقل از راویان ثقه در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به او گفته شد: از شما روایت شده که خمر و میسر و انصاب و أزلام، مردانی هستند؟ حضرت فرمود: خداوند، بندگانش را به آن چه که درک نمی کنند، مورد خطاب قرار نمی دهد.(۳)

۱۳) زمخشری در ربیع الابرار می گوید: خداوند باری تعالی در باره خَمْر سه آیه نازل کرد: «یَسْأَلُونَکَ عنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ»(۴) [در باره شراب و قمار از تو می پرسند] و بعضی از مسلمانان در آن زمان شراب می نوشیدند و بعضی نمی نوشیدند تا این که مردی شرب خمر کرد و به نماز ایستاد، و شروع کرد به هذیان گفتن، آن گاه نازل شد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُکَارَی»(۵) [ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید] نوشیدن شراب را بسیاری دیگر از مسلمانان انجام دادند، تا این که عمر شرب خمر کرد و استخوان فک شتری را گرفت و سر عبدالرحمن بن عوف را با آن زخمی کرد. پس نشست و شروع کرد به خواندن این شعر اسود بن یَعفر در باره کشته های جنگ بدر و بر این کشته‌ها سوگواری می کرد: از میان کنیزکان و باده �نوشان بزرگ و کریم، یکی در چاه بدر، فروفتاده است. یکی از بخشایشگران و بزرگواران و صاحبان قدح های بزرگ غذا برای اطعام مردم، در چاه بدر افتاده است.

آیا ابن کبشه ما را تهدید می کند که دوباره زنده خواهیم شد؟ پژواک‌ها و جمجمه ها چگونه زنده خواهند شد؟

آیا نمی تواند مرگ را از من دور کند و چون درگذرم و استخوان هایم پوسید، مرا دوباره زنده کند؟

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۸۷.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۸۸.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۸۹.
۴- [۴] - بقره/۲۱۹.
۵- [۵] - نساء/۴۳.

هان! چه کسی به خداوند رحمان خبر می دهد که من ماه رمضان را ترک کرده ام؟

به خداوند بگو که مرا از خوردن شراب باز دارد، بگوی به خدا که بازایستاند مرا از خوردن غذا.

پس خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و ایشان، شتابناک در حالی که عبای خود را بر زمین می کشید و خشمگین بود، بیرون آمد. پس چیزی را که در دستش بود بلند کرد تا او را بزند، وی گفت: پناه می برم به خدا از خشم خدا و خشم پیامبرش، پس خداوند باری تعالی نازل کرد: «إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ» تا این جای آیه که فرمود: «فَهَلْ أَنْتُم مُّنتَهُونَ» عمر گفت: ما دست برداشتیم.(۱)

۱۴) حسین بن حمدان خَصیبّی و حسن بن ابو حسن دیلمی رحمه الله (لفظ از دیلمی است) روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: ابوبکر حضرت علی علیه السلام را در یکی از محله های بنی نجّار ملاقات کرد و به او سلام کرد و دست داد و به ایشان گفت: یا ابالحسن! آیا از این که مردم مرا به عنوان خلیفه برگزیدند و حوادثی که روز سقیفه رخ داد و از بیعت کردن کراهت داشتی، چیزی به دل گرفته‌ای؟ به خدا قسم که آن امر از اراده من خارج بود؛ چرا که مسلمانان در باره امری به اجماع رسیدند که نمی توانستم که در باره آن با ایشان مخالفت کنم. زیرا نبی صلی الله علیه و آله فرمود: امت من بر گمراهی و ضلالت، اجماع نمی کنند.

حضرت علی علیه السلام به او فرمود: ای ابوبکر! امت پیامبر صلی الله علیه و آله کسانی هستند که بعد از او و در زمان او از وی اطاعت کردند و بر راه هدایت او قدم نهادند و با عهدی که با خدا بستند، وفا کردند و چیزی را تبدیل نکرده و تغییر نداده‌اند. ابوبکر به حضرت گفت: به خدا قسم، ای علی! اگر همین اکنون، کسی که من به او اطمینان دارم، شهادت می داد که تو به این امر سزاوارتری، یقیناً خلافت را به تو تسلیم می کردم، خواه مردم، راضی و خوشنود باشند یا ناخوشنود و خشمگین.

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ای ابوبکر! آیا فردی مطمئن تر از رسول الله صلی الله علیه و آله می شناسی؟ او در چهار مکان از تو و جماعتی که همراه تو بودند، برای من بیعت گرفت که عمر و عثمان نیز در میان آنان بودند: در روز یوم الدار و در بیعت رضوان زیر درخت و روزی که در خانه امّ سلمه جلوس

۱- [۱] - ربیع الابرار، ج ۴، ص ۵۱.

فرمود و در روز غدیر پس از بازگشت از حجه الوداع. سپس همگی گفتید: شنیدیم و از خدا و فرستاده اش اطاعت کردیم.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به شما فرمود: خدا و فرستاده اش بر شما شاهد هستند. پس همگی گفتید: خدا و فرستاده اش بر ما شاهدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمود: بعضی از شما به دیگران شهادت بدهد و کسانی از شما که شاهد و حاضر هستند به کسانی که غائبند، این خبر را برسانند و کسی از شما که شنید، آن که را نشنیده است، باخبر سازد.

سپس گفتید: بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله، و همگی تان برخاستید و از این که خداوند به ما بزرگی و کرامت، عنایت فرمود، به من و رسول الله صلی الله علیه و آله تبریک گفتید؟ سپس عمر نزدیک شد و بر شانه ام زد و در حضور همه شما گفت: بَه به یا ابن ابی طالب، مولای من و مؤمنان شدی! ابوبکر به حضرت علی علیه السلام گفت: مرا به چیزی یادآوری کردی ای ابوالحسن! ای کاش رسول الله صلی الله علیه و آله در این جا شاهد و حاضر بود و از او می شنیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا و فرستاده اش بر تو شاهدند، ای ابوبکر! اگر رسول الله صلی الله علیه و آله را زنده ببینی، به تو می گوید که تو به من ظلم کرده ای و حقّی که خدا و فرستاده اش برای من قرار داده اند و نه تو و نه هیچ مسلمانی در آن حقی ندارید، گرفته ای، آیا خلافت را به من تسلیم می کنی و خود را از آن عزل می کنی؟

ابوبکر گفت: ای اباالحسن! آیا این امر منوط به آن است که رسول الله صلی الله علیه و آله را پس از رحلتش زنده ببینم و او به من چنین بگوید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بله، ای ابوبکر! ابوبکر گفت: اگر این که می گویی حقّ است، رسول الله را بر من نمایان کن. امیرالمؤمنین خطاب به او فرمود: آیا خدا و رسول خدا بر تو شاهدند که به آن چه که گفتی، وفا می کنی؟ ابوبکر گفت: بله. امیرالمؤمنین علیه السلام به دست ابوبکر زد و فرمود: با من به طرف مسجد قبا بیا.

هنگامی که وارد شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش افتاد. ابتدا امیرالمؤمنین و پشت سر او ابوبکر وارد مسجد شدند. ناگهان رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدند که در قبله مسجد نشسته بود. هنگامی که ابوبکر ایشان را دید، چون فردی بیهوش با صورت بر زمین افتاد. رسول الله صلی الله علیه و آله او را نِدا داد: ای

گمراه شده فریفته! سرت را بالا بگیر.

پس ابوبکر سرش را بلند کرد و گفت: لبیک ای فرستاده خدا! آیا پس از مرگ، حیاتی است؟ پس حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو ابوبکر، همان کسی که آدمیان را زنده کرد، بی گمان، مردگان را نیز زنده می کند، چرا که او بر همه چیز تواناست. فرمود: پس ابوبکر ساکت شد و چشمانش به طرف رسول الله صلی الله علیه و آله خیره ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو ای ابوبکر! آیا آن چه را که با خدا و فرستاده اش در باره علی در آن مواضع چهارگانه برای علی عهد کرده بودی، فراموش کردی؟ ابوبکر جواب داد: یا رسول الله! فراموش نکردم. پیامبر به او فرمود. پس تو را چه شده است که امروز از علی، دلیل می طلبی و به یادت می آورد و می گویی: فراموش کردم؟!

آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله آن چه را که بین او و بین علی ابن ابی طالب علیه السلام اتفاق افتاده بود تا آخر برای ابوبکر بازگو کرد، بی آن که کلمه ای از آن کم کند و یا آن که کلمه ای بر آن بیفزاید، سپس ابوبکر گفت: آیا برای من توبه ای هست؟ و اگر امر خلافت را به علی تسلیم کنم، آیا خداوند مرا می بخشد؟ فرمود: بله ای ابوبکر! و اگر تو به آن وفا کنی، من نیز نزد خدا ضامن تو هستم.

گفت: و رسول الله صلی الله علیه و آله در میان آن دو ناپدید شد. پس ابوبکر به عبای علی علیه السلام چنگ آویخت و گفت: ای علی! با من به سوی منبر رسول الله صلی الله علیه و آله بیا تا از منبر بالا بروم و آن چه را که در باره رسول الله صلی الله علیه و آله دیدم و مشاهده کردم و آن چه را که خطاب به من فرمود و من به ایشان گفتم و آن چه که مرا به آن فرمان داد، برای مردم بازگو کنم و خودم را از امر خلافت عزل کنم و آن را تسلیم تو کنم. سپس امیرالمؤمنین خطاب به او فرمود: من همراه تو هستم، اگر شیطانت تو را ترک کند. ابوبکر گفت: اگر مرا ترک نکرد، من او را ترک می کنم و از او سرپیچی می کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از او اطاعت می کنی و سرپیچی نخواهی کرد. همه آن چه را که دیدی فقط برای اتمام حجت بر تو بود. سپس دستش را گرفت و هر دو از مسجد قبا به سوی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله رفتند و ابوبکر به خود می لرزید و رنگ رخساره‌اش عوض می شد در حالی که مردم به او نگاه می کردند و نمی دانستند که علت آن چیست، تا این که عمر بن خطّاب او را دید و به او گفت: ای خلیفه رسول

الله! تو را چه شده و به کجا شتاب می کنی؟

ابوبکر گفت: رهایم کن، ای عمر! به خدا قسم، حرفی از تو نمی شنوم. عمر به او گفت: ای خلیفه رسول الله! به کجا می‌روی؟ ابوبکر به او گفت: می خواهم به مسجد و منبر بروم. عمر گفت: اکنون هنگام نماز و منبر نیست. ابوبکر گفت: رهایم کن، مرا به کلام تو نیازی نیست.

عمر گفت: ای خلیفه رسول الله! آیا قبل از این که به مسجد بروی، قصد منزل را نداری تا این که وضویی به کمال بگیری؟ ابوبکر گفت: بلی. سپس ابوبکر رو به علی علیه السلام کرد و به او گفت: ای اباالحسن! کنار منبر می نشینی تا این که من به نزد تو بازگردم. امیرالمؤمنین علیه السلام تبسّم می کرد و فرمود: ای ابوبکر! گفتم که شیطانت تو را رها نمی کند، مگر آن که تو را هلاک کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و کنار منبر نشست و ابوبکر که عمر همراه او بود وارد منزل شد. عمر گفت: ای خلیفه رسول الله! چرا مرا از ماجرا با خبر نمی کنی و با من از مصیبتی که علی علیه السلام برایت ساخته، سخن نمی‌گویی؟ ابوبکر گفت: وای بر تو ای عمر! رسول الله صلی الله علیه و آله پس از رحلتش، زنده بازگشت و مرا در مورد ظلمی که به علی کردم، مورد خطاب قرار داد و از من خواست که حق او را به وی بازگردانم و خودم را از امر خلافت عزل کنم. عمر به او گفت: حکایت خویش را از اول تا آخر برایم بازگو کن. ابوبکر به او گفت: وای بر تو ای عمر! به خدا قسم، علی به من گفت که تو رهایم نمی کنی تا از این ستم و بی عدالتی خارج شوم و همانا تو شیطان مَنی، پس مرا رهایم کن.

عمر همچنان با او نشسته بود تا این که ابوبکر همه داستان را از اول تا آخر برایش گفت. عمر به ابوبکر گفت: تو را به خدا، ابوبکر. آیا شعرت را در اول ماه رمضان فراموش کردی، ماهی که خداوند، روزه گرفتن در آن ماه را بر ما واجب کرد؟ آن گاه که حذیفه بن یمان و سهل بن حُنیف و نعمان ازدی و خزیمه بن ثابت در روز جمعه به خانه ات آمده بودند تا دِینی را که بر تو بود، از تو طلب کنند. هنگامی که به در خانه رسیدند، شنیدند که تو در خانه، همهمه ای به راه انداخته ای، پس پشت در ایستادند و از تو اذن دخول نخواستند. سپس شنیدند که ام بکر، همسرت تو را می خواند و به تو می گوید: گرمای خورشید به مغزت آسیب رسانده است، به داخل خانه بیا و از دَر فاصله بگیر تا کسی از اصحاب محمّد صلی الله

علیه و آله صدای تو را نشنود که اگر بشنوند، خونت را مباح می کنند. تو می دانی که کسی را که در ماه رمضان، بی آن که در سفر باشد یا به خاطر بیماری، معذور باشد، بر خلاف دستور خدا و رسولش، افطار کند، محمّد صلی الله علیه و آله او را مهدور الدم می کند و خونش را می‌ریزد. به همسرت گفتی: باقی مانده غذای شب گذشته ام را بیاور، ای بی مادر! و جام را پر از باده کن. حذیفه و کسانی که به همراه او بودند سخنان شما را می شنیدند، در حالی که همسرت ظرف بزرگی را که در آن غذای باقی مانده از شب و جامی که لبریز از خمر بود را آورد و تو از آن ظرف بزرگ خوردی و خمر را نوشیدی و حال آن که روز روشن بود. تو این ابیات را برای همسرت خواندی:

مرا رها کن ای ام بکر و بگذار صبوحی بزنم، چرا که مرگ در جستجوی هشام است.

و بر برادرت چنگ زد که مردی سرسخت و میخواره بود.

ابن کبشه گوید که ما در روز قیامت زنده می شویم؛ تکه های جسد و جمجمه ها چگونه زنده خواهد شد؟

آن چه او می گوید، باطل است و افترا؛ کلامی است با ظاهری آراسته و از درون تهی.

هان! کیست که به خدای رحمان بگوید که من ماه رمضان را ترک گفته‌ام.

و رها کرده ام اسطوره های کلام را که محمد صلی الله علیه و آله به ما وحی کرده است.

به خدا بگو که مرا باز دارد از نوشیدن شراب و بازایستانَدَم از خوردن غذا.

ولی خداوند گروهی الاغ را یافت و بر آنان افساری زد و آنان در افسار خویش، بی راه و سرگردانند.

هنگامی که حذَیفه و کسانی که همراه او بودند، شنیدند که محمد را هجو می کنی، به خانه ات هجوم آوردند و تو را در حالی که کاسه ای از خمر در دست داشتی و از آن می نوشیدی، یافتند. و گفتند: ای دشمن خدا! تو را چه می شود که با خداوند و فرستاده اش مخالفت کردی؟ آن گاه، تو را با همان وضع به محل اجتماع مردم، به مقابل دَر خانه رسول الله بردند و داستان تو را برای او بازگو کردند و شعرت را تکرار کردند. پس من نزدیکت شدم و طرف تو آمدم و در میان آن هیاهو

به تو گفتم: بگو من این باده را شب خوردم و مست شدم و عقلم زائل شد و این کارها را که کرده ام، بدون آگاهی بوده است، امید است که مشمول مجازات حدّ نشوی. سپس محمد صلی الله علیه و آله آمد و تو را نگریست و فرمود: او را بیدار کنید.

آن گاه من گفتم: ای رسول الله! او را مست و لا یعقل یافتیم، عقلش زائل شده است. سپس فرمود: وای بر شما! باده، عقل را زائل کند. شما می دانید که باده به شما چنین می کند، با این وجود آن را می نوشید؟

سپس گفتم: بله، ای رسول الله! امرؤ القیس نیز در باره آن چنین گفته است:

گناه (کنایه از باده) نوشیدم و عقلم بر باد رفت. باده با عقل ها چنین می کند.

پس محمّد صلی الله علیه و آله فرمود: او را تا زمان بازگشتن عقلش و هوشیاری اش مهلت دهید.

به تو مهلت دادند تا آن که تو به آنان چنین نمودی که به حالت هوشیاری برگشته‌ای. پس محمد صلی الله علیه و آله از تو پرسید و تو همان گونه که به تو یاد داده بودم بگویی که هنگام شب، شرب خمر کرده‌ای، پاسخ گفتی. پس امروز، تو را چه شده است که محمّد و آن چه را آورده، تصدیق می کنی؛ در حالی که او نزد ما جادوگری دروغگو محسوب می شد؟! ابوبکر گفت: وای بر تو ای ابوحَفْص! در آن چه برایم تعریف کردی، هیچ تردیدی ندارم. پس به سوی علی ابن ابی طالب علیه السلام برو و او را از فراز رفتن من بر منبر، منصرف کن. حسن دیلمی گفت: عمر به سوی علی علیه السلام رفت که به گوشه منبر نشسته بود. پس گفت: ای علی! چه شده که به دنبال خلافت افتاده ای؟ به خدا ای علی! اگر بخواهی به آن چه اراده کرده‌ای برسی، باید پای بر خار مغیلان نهی و از مصائب بسیار عبور کنی. امیر المؤمنین علیه السلام تبسمی کرد به طوری که دندان‌هایش آشکار شد و پس فرمود: وای بر تو، ای عمر! اگر خلافت به تو برسد و وای بر مردم، به خاطر مصیبت وجود تو. عمر گفت: این مژده من است ای ابن ابی طالب! گمانم را به باور رساندی و سخن تو حق است. امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی خانه‌اش راهی شد.(۱)

۱۵) ابن شهر آشوب به نقل از قطّان (در تفسیرش)، از عمرو بن حُمران، از

۱- [۱] - الهد الکبری، ص ۱۰۲، إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۵.

سعیـد، از قتـاده، از حسن بصـری روایت کرد که: علی علیه السـلام و عثمان بن مظعون و ابوطلحه و ابوعبیـده و معاذ بن جبل و سهل بن بیضاء و ابودجانه انصاری در منزل سـعد بن ابی وقاص جمع شدند و چیزی خوردند. پس از آن، مقداری شـراب برای آنها آورد. علی علیه السـلام از جایش برخاست تا آنها را ترک گویـد. عثمان، علت آن را جویا شد و علی علیه السـلام فرمود: خداونـد، خمر را لعنت کرده است. به خـدا قسم، چیزی را که بـاعث شـود عقلم زائـل شـود و مردم بـا دیـدنم به من بخندنـد و دختـرم را به ازدواج کسـی در بیـاورم که نمی شـناسم، نخـواهم نوشـید. پس آنهـا را ترک کرد و به مسجد رفت. و آن گـاه، جبرئیل این آیه را نازل کرد «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ» یعنی کسانی که در منزل سـعد جمع شـده بودند «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ» تا آخر آیه و علی علیه السـلام فرمود: خـدا نابودش کنـد باده را، ای رسول الله! به خـدا سوگنـد، حتی زمانی که کوچک بودم، به این مطلب آگاهی داشتم.

حسن دیلمی گفت: به خـدای یگانه قسم، علی علیه السـلام حتی قبل از این که حکم تحریم شـراب بیاید، هرگز آن را ننوشـید (۱).

«وَ أَطِیعواْ اللّهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ...وَّ أَحْسَنُواْ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۹۳)»

«وَ أَطِیعواْ اللّهَ وَ أَطِیعواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعلَمُواْ أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِینُ (۹۲) لَیْسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِیمَا طَعمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّ آمَنُواْ وَ عمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّ آمَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّ أَحْسَنُواْ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (۹۳)»

[و اطاعت خـدا و اطاعت پیامبر کنیـد و (از گناهان) برحـذر باشـید. پس اگر روی گردانیـد، بدانید که بر عهده پیامبر ما فقط رسانـدن (پیـام) آشـکار است * بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، گناهی در آن چه (قبلا) خورده انـد، نیست؛ در صورتی که تقوا پیشه کننـد و ایمان بیاورند و کارهای شایسـته کنند، سـپس تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند، آن گاه تقوا پیشه کنند و احسان نمایند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد]

۱) علی بن ابراهیم: می‌فرمایـد: از فرمـان خـدا سـرپیچی نکنیـد و به سوی شـهوانیّات ماننـد خَمر و قُمار نرویـد «فَإِن تَوَلَّیْتُمْ» می گوید: سرپیچی کردید «فَاعلَمُواْ

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۸.

أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِينُ» چرا که رسول صلی الله علیه و آله ابلاغ نمود و بیان کرد، پس باز ایستید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: قومی بودند که با شرب خُمر و لهو و لعب، شب زنده داری می کردند و شب را به مسخره بازی می گذراندند و در حالی که این چنین بودند، در همان شب، به هیئت میمون و خوک درآمدند، و این سخن خداوند است: «وَاحْذَرُواْ» از این که دشمنی کنید، همچنان که اصحاب السبت (قوم یهود) دشمنی کردند و خداوند به آنان مهلت داد تا ثروتمند شدند و گفتند: روز شنبه برای ما حلال است در حالی که برای گذشتگان ما حرام بود و اگر روز شنبه را حلال می کردند، مجازات می شدند؛ ولی برای ما حرام نیست و ما با آن که آن را حلال کردیم، اموالمان زیاد شده و سلامتی ما حاصل است. خداوند شبانگاهان آنان را مجازات نمود در حالی که آنان غافل بودند و این سخن خداوند است: «وَاحْذَرُواْ» از آن چه که بر عصیان کنندگان و تعدّی کنندگان، نازل شده است. سپس هنگامی که فرمان حرام دانستن خمر و قُمار نازل شد و تحریم این دو امر شدّت گرفت، گروهی از مهاجرین و انصار گفتند: ای رسول الله! یاران ما کشته شدند در حالی که آنها نیز می نوشیدند و خداوند، آن را پلید نامید و آن را جزء اعمال شیطانی قرار داد. تو نیز سخنان بسیاری فرمودی. آیا یاران ما بعد از این که مُردند، از انجام این عمل ضرری متحمل می شوند؟ سپس خداوند، این آیه را نازل کرد: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعمُواْ» تا آخر آیه. این برای کسی است که قبل از تحریم خَمْر، مرده یا کشته شده است و منظور از جناح همان گناهی است که شخص پس از تحریم خمر اقدام به نوشیدن آن کند.(۱)

۲) شیخ مفید با سند خود از یونس، از عبدالله بن سنان نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: حدّ خَمر، شامل کسی می‌شود که چه کم و چه زیاد، از آن بنوشد. پس فرمود: عمر، قدامه بن مطعون را آورد، در حالی که شرب خمر کرده بود و علیه او اقامه دلیل شد، عمر از علی علیه السلام در باره او سئوال کرد و حضرت دستور داد که او را هشتاد ضربه بزنند. قدامه گفت: ای امیرالمؤمنین! مجازات حدّ برای من نیست، چرا که من از اهل این آیه هستم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعمُواْ».

ص:۷۴۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

گفت: علی علیه السلام فرمود: تو از اهل این آیه نیستی، چرا که غذای اهل این آیه حلال است و فقط آن چه را که خداوند بر ایشان حلال کرده را می خورند و می نوشند. پس حضرت فرمود: اگر کسی که شرب خمر کرده است، آن قدر نوشید که نفهمید چه چیز را می خورد و می نوشد، او را هشتاد ضربه شلّاق بزنید.(۱)

۳) عیاشی به نقل از عبدالله بن سنان، او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: عمر بن خطّاب، قدامه بن مظعون را آورد که شرب خمر کرده بود، سپس علیه او اقامه دلیل شد. عمر از علی علیه السلام در باره او سئوال کرد. حضرت به او دستور داد، هشتاد ضربه تازیانه اش بزنند. قدامه گفت: مجازات حدّ و تازیانه برای من نیست؛ چرا که من از اهل این آیه هستم «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعمُواْ» این آیه را تا آخرش خواند. پس علی علیه السلام به او فرمود: اشتباه کردی. تو از اهل این آیه نیستی؛ چرا که طعام اهل این آیه حلال است و فقط آن چه که برایشان حلال است را می خورند و می نوشند. از ابن سنان به نقل از امام صادق علیه السلام با این جمله روایت شده است: فقط آن چه را می خورند و می نوشند که خداوند برایشان حلال کرد. پس فرمود: اگر کسی شرب خمر کرده است و آن قدر نوشید که نفهمید چه چیز را می خورد و می نوشد، او را هشتاد ضربه شلّاق بزنید.(۲)

۴) ابو ربیع به نقل از امام جعفر علیه السلام در مورد خَمر و نبیذ روایت کرده که فرمود: نبیذ به منزله خَمْر نیست. خداوند، خمر را چه زیاد و چه کم، حرام کرده است، همان گونه که میته و خون و گوشت خوك را حرام کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله نوشیدن هر مُسْکِری را حرام کرد. بی تردید آن چه که رسول الله صلی الله علیه و آله حرام کرده، چیزی است که خداوند آن را حرام کرده است.

گفتم: رسول الله صلی الله علیه و آله در باره خمر چگونه مجازات می کرد؟ حضرت فرمود: با کفش می زد و تعداد آن را کم و زیاد می کرد، پس از آن نیز مردم تعداد آن را کم و زیاد می کردند و برای آن حدود معینی نبود تا این که علی ابن ابی طالب علیه السلام برای مجازات شرب خمر، هشتاد ضربه شلاق تعیین کرد. زمانی که قدامه بن مظعون را زد، قدامه به حضرت گفت: مجازات حدّ و تازیانه برای من

۱- [۱] - تهذیب، ج ۱۰،ص ۹۳، ح ۳۶۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۱۹۰.

نیست؛ چرا که من از اهل این آیه هستم: «لَیْسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِیمَا طَعمُواْ إِذَا مَا اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ وَعمِلُواْ الصَّالِحَ اتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّآمَنُواْ» حضرت خطاب به او فرمود: اشتباه کردی، تو از آنها نیستی؛ چرا که آنها حرام را نمی نوشیدند. سپس حضرت فرمود: شارب خمر کسی است که مست شود، آن قدر که نفهمد چه می گوید و چه کار می کند، رسول الله صلی الله علیه و آله اگر با چنین شخصی مواجه می شد، او را حدّ می زد. برای بار دوم نیز حدّ می زد و اگر بار سوم اتفاق می افتاد، گردنش را می زد. گفتم: اگر کسی نبیذ مُسکِری را نوشیده و از آن مست شده باشد، در مورد آن چگونه حکم می شود؟ فرمود: هشتاد ضربه شلّاق زده می شود و اگر برای بار سوم گرفته شد، مانند کسی که شرب خمر کرده باشد، کشته می شود. گفتم اگر شارب خمر، نبیذ مسکری بیابد و از آن مست شود، آیا هشتاد ضربه شلّاق زده می شود؟ فرمود: نه نه، کمتر از این. هر چه مست کند، حرام است چه زیاد و چه کم.(۱)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ...فَمَنِ اعتَدَی بَعدَ ذَلِکَ فَلَهُ عذَابٌ أَلِیمٌ (۹۴)»

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِّنَ الصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَرِمَاحُکُمْ لِیَعلَمَ اللّهُ مَن یَخَافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعتَدَی بَعدَ ذَلِکَ فَلَهُ عذَابٌ أَلِیمٌ (۹۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه های شما باشد، خواهد آزمود تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می ترسد. پس هر کس بعد از آن تجاوز کند، برای او عذابی دردناک خواهد بود]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی و ابن ابو عمیر، از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این آیه: «لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِّنَ الصَّیْدِ تَنَالُهُ أَیْدِیکُمْ وَرِمَاحُکُمْ» فرمود: در روز عمْره حدیبیّه، حیوانات وحشی در نزدیکی رسول الله صلی الله علیه و آله جمع شدند، به طوری که در دسترس دست ها و تیرهای آنان قرار گرفتند.(۲)

۲) همچنین او به نقل از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمَیر، از حمّاد، از حلبیّ روایت کرده که گفت: از امام جعفر علیه السلام در باره این آیه: «لَیَبْلُوَنَّکُمُ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۹۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۶، ح ۱.

اللّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكَمْ وَرِمَاحُكَمْ» پرسیدم. فرمود: صید در هر مکانی یافت می شد و نزد آنها جمع شدند، تا این که به آنها نزدیک شوند و خداوند بدان وسیله آنها را بیازماید.(۱)

۳) همچنین او از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد در حدیثی مرفوع نقل کرده است که ایشان در باره آیه: «تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» فرمود: آن چه که دست ها به آن می رسد، تخم مرغ ها و جوجه ها است و آن چه که نیزه ها به آن می رسند، چیزهایی است که دست‌ها بدان نمی رسند.(۲)

۴) شیخ مفید با سند خود از موسی بن قاسم، از ابن ابی عمَیر از حمّاد، از حلبیّ نقل کرده که: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» پرسیدم. فرمود: صید از هر طرف بر آنها جمع شدند تا آن جا که به آنها نزدیک شدند تا خداوند به وسیله آن، آنها را بیازماید.(۳)

۵) همچنین او با سند خود از موسی بن قاسم، از عبدالرحمن، از حمّاد، از حریز، از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر شخص مُحْرِمی تخم مرغی را پایمال کند و آن را بشکند، بر او واجب است پولش را بپردازد و همه این را باید در مکه و مِنا صدقه بدهد و این سخن خداوند است: «تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ».(۴)

۶) عیاشی به نقل از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مرد مُحْرِمی، کبوتری را بکشد، باید گوسفند قربانی کند و اگر جوجه ای را کُشت، باید شتر قربانی کند و اگر تخم مرغی را شکست، باید یک درهم بپردازد و باید آن را در مکّه و مِنا صدقه بدهد و این معنای سخن خداوند در قرآن است که می فرماید: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ» منظور، تخم و جوجه، «رِمَاحُكُمْ» منظور، مادران آنها که بزرگ هستند، می باشد.(۵)

۷) سماعه به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام در باره این آیه: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۶، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۴.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۰۰، ح ۱۰۲۲.
۴- [۴] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۶، ح ۱۲۰۲.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۲.

اللّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكَمْ» روایت می کند که فرمود: خداوند آنها را با حیوانات وحشی آزمایش کرد، که از هر طرف به سوی ایشان سرازیر شدند.(۱)

۸) معاویه بن عمار به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام در باره این آیه: «لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَىْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ» روایت می کند که فرمود: در حج عمره حدیبیه، حیوانات وحشی در نزدیکی رسول الله صلی الله علیه و آله جمع شدند تا آن جا که در دسترس و تیر رس آنها بود، تا خداوند بدان وسیله آنها را بیازماید.(۲)

۹) و در روایتی از حلبی به نقل از امام جعفر علیه السلام آمده که فرمود: صیدها از هر طرف بر آنها جمع شدند تا آن جا که به آنها نزدیک شدند و در دسترس و تیررَس آنها بودند، تا این که بدان وسیله آنها را بیازماید.(۳)

۱۰) علیّ بن ابراهیم: فرمود: این آیه در غزوه حدیبیه نازل شد. خداوند برای آنها صیدها را فراهم کرد و حیوانات در میان جهاز شترانشان قرار می گرفتند تا این که خداوند آنها را بیازماید؛ یعنی امتحانشان کند و این معنای سخن خداوند است: «لِيَعلَمَ اللّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ» که قبل از آن آمده بود. ولی خداوند عز و جل احدی را عذاب نمی کند، مگر این که حجّتی پس از آشکار کردن آن فعل باشد.(۴)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَ...فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَاللّهُ عزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعم يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعبَه أَوْ كَفَّارَةٌ طَعامُ مَسَاكِينَ أَو عدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عفَا اللّهُ عمَّا سَلَف وَ مَنْ عادَ فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ وَاللّهُ عزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که محرمید، شکار را مکشید و هر کس از شما عمدا آن را بکشد، باید نظیر آن چه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد که (نظیر بودن) آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند و به صورت

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۹.

قربانی به کعبه برسد یا به کفاره (آن) مستمندان را خوراک بدهد یا معادلش روزه بگیرد تا سزای زشتکاری خود را بچشد. خداوند از آن چه در گذشته واقع شده، عفو کرده است؛ ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است]

۱) شیخ مفید در تهذیب با سند حود از حسین بن سعید، از ابن فضیل، از ابو صباح نقل کرد: از امام جعفر علیه السلام در باره صید در این آیه پرسیدم: «وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» حضرت فرمود: با کشتن آهو، یک گوسفند قربانی کند و با کشتن گورخر، یک گاو قربانی کند و با کشتن شترمرغ، یک شتر قربانی کند.(۱)

۲) همچنین او با سند خود از حسین بن سعید، از حمّاد، از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این آیه: «فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» فرمود: با کشتن شترمرغ، یک شتر و با کشتن گورخر، یک گاو و با کشتن آهو، یک گوسفند و با کشتن گاو ، یک گاو قربانی کند.(۲)

۳) همچنین او با سند خود از موسی بن قاسم، از عبدالرحمن، از علاء، از محمد بن مسلم به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که از ایشان در باره این آیه: «أَو عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا» پرسیدم. فرمود: عدل یعنی این که به اندازه پول قربانی، صدقه بدهد و اگر چیزی نداشت، باید به اندازه آن روزه بگیرد؛ به اندازه اطعام کردن هر مِسکینی، باید یک روز روزه بگیرد.(۳)

۴) و همچنین او با سند خود از حسین بن سعید، از ابن ابو عمیر، از معاویه بن عمار نقل کرده که: از امام جعفرصادق علیه السلام پرسیدم: اگر مُحْرِمی صیدی را شکار کند، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: بر او واجب است که کفاره اش را بپردازد.

گفتم: و اگر او دوباره این کار را کرد؟ فرمود: در هر بار انجام آن عمل، بر او کفّاره واجب است.(۴)

۵) و شیخ طوسی گفت: حسین بن سعید به نقل از شخصی، از ابی عمیر، از

۱- [۱] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۱، ح ۱۱۸۰.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۱، ح ۱۱۸۱.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۴۲، ح ۱۱۸۴.
۴- [۴] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۱۲۹۶.

حمّـاد، از حلبیّ، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: شـخص مُحْرِم اگر صـیدی را کشت، بر او واجب است، کفـاره اش را بپردازد و یـا یـک صـید را به مسـکینی صـدقه دهـد و اگر دوباره بازگشت و صـید را کشت، بر او جزایی نیست، چرا که خداونـد از او انتقام می گیرد و این انتقام در آخرت است.(۱) این قول با گفته ما منافاتی نـدارد؛ چرا که اساس آن بر عمد است. چرا که اگر کسـی عمداً صیدی را شکار کند، بر او یک بار کفّاره، واجب است و اگر فراموش کرده بود، به ازای هر بار شکار کردن، باید کفاره اش را بپردازد. دلیل آن روایتی است که ذکر کرده است.

۶) یعقوب بن یزیـد از ابن ابوعمیر، از بعضـی یارانش از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: اگر شـخص مُحرمی صـیدی را اشـتباهاً شکار کرد، پس بر او واجب است که کفاره اش را بپردازد، اگر برای بار دوم اشتباهاً شکار کند، بر او واجب است کفـاره اش را بپردازد، و اگر از روی عمـد شـکار بکنـد نیز کفاره بر او واجب است و اگر برای بار دوم از روی عمد شکار کند، او از آن دسته ای می شود که خداوند از او انتقام می گیرد و بر او هیچ کفاره ای نیست.(۲)

۷) محمـد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از حلبیّ به نقـل از امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت کرده که در بـاره مُحرمی که پرنـده‌ای را شـکار می کنـد، فرمود: در هر چیزی که شـکار کنـد، واجب است که کفـاره اش را بپردازد.(۳)

۸) همچنین از محمد بن یعقوب، از پدرش، از ابن ابو عمَیر، از حمّاد، از حلبیّ به نقل از امام جعفر علیه السـلام در باره مُحرمی که صـیدی را شکار می کند روایت می کند که فرمود: بر او کفّاره واجب است. گفتم: اگر یک بار دیگر شکار کند، چطور؟ حضرت فرمود: اگر بار دیگر شکار کند، بر او کفّاره واجب نیست. او از آن دسته ای است که خداوند عز و جل در باره ایشان فرمود: «وَمَنْ عادَ فَیَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ».(۴)

۹) ابن ابی عمیر از بعضـی یارانش روایت کرده است که: اگر شـخص مُحرمی صیدی را به اشتباه، شکار کرد تا هر وقت اشتباه کند، کفّاره آن چه که شکار کرده،

۱- [۱] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۱۲۹۷.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۷۲، ح ۱۲۹۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۱.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۲.

بر او واجب است و اگر از روی عمد نیز شکار کند بر او کفاره اش واجب است. گفتم: اگر بار دیگر شکار کرد؟ فرمود: اگر بار دیگری شکار کرد، بر او کفّاره نیست، چرا که او از آن کسانی است که خداوند عز و جل در باره ایشان فرمود: « وَمَنْ عادَ فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ».(۱)

۱۰) همچنین ابن ابو عمیر از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از یکی از یارانش، از ابی جمیله، از زَیْد شحام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که در باره این آیه: «و من عاد فینتقم الله منه» فرمود: روزی مردی در حالی که مُحرم بود، روباهی را شکار کرد و صورت حیوان را به سوی آتش نزدیک نمود و روباه، شروع به فریاد کشیدن کرد. از مخرجش مدفوع خارج شد و یارانش او را از کاری که می کرد، نهی کردند. پس از آن رهایش کرد و آن گاه به خواب رفت. وقتی که در خواب بود ، ماری به داخل دهانش رفت و او را رها نکرد تا آن که از مَخرجش مدفوع دفع شد؛ همان گونه که با روباه چنین کرده بود. آن گاه مار او را رها کرد.(۲)

۱۱) همچنین او از علیّ بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که: از ایشان در باره این آیه «ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» پرسیدم، حضرت فرمود: منظور از عدل، رسول الله صلی الله علیه و آله و امام پس از اوست. سپس فرمود: این از چیزهایی است که نویسندگان در باره آن اشتباه کرده اند.(۳)

۱۲) همچنین او به نقل از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از زُراره روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» پرسیدم، فرمود: منظور از عدل، رسول الله صلی الله علیه و آله و امام پس از اوست. سپس فرمود: این از چیزهایی است که نویسندگان در باره آن اشتباه کرده اند.(۴)

۱۳) همچنین او با سند خود از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که: نزد امام جعفر صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کردم: «ذَوَا عدْلٍ

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۶، ح ۳.
۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۷، ح ۵.

مِّنكَمْ»، پس فرمود: «ذَوَا عدْلٍ مِّنكَمْ» این از چیزهایی ا ست که نویسندگان در باره آن اشتباه کرده اند.(۱)

۱۴) شیخ با سند خود از محمّد بن حسن صفّار، از محمد بن حسین ابن ابی خطاب، از احمد بن محمد بن ابو نصر، از حمّاد بن عثمان، از زُراره، از امام جعفر صادق علیه السلام در باره این آیه «یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ» روایت کرده است که فرمود: عدل، رسول الله صلی الله علیه و آله و امام بعد از اوست که به آن حکم می دهند. پس او ذو عدل (عادل) است و هنگامی فهمیدی خدا توسط فرستاده اش و یا امام پس از او، چه حکم کرده است، تو را کفایت می کند و در باره آن چیزی نپرس.(۲)

۱۵) محمد بن یعقوب از علیّ بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمّد جوهری، از سلیمان بن داود، از سفیان بن عیینه، از زُهْری، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: روزه کفاره صید واجب است؛ خداوند عز و جل فرمود: «وَمَن قَتَلَهُ مِنکُم مُّتَعمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ هَدْیًا بَالِغَ الْکَعبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَسَاکِینَ أَو عدْلُ ذَلِکَ صِیَامًا» آیا می دانی که عدل آن به روزه گرفتن چگونه است، ای زُهْری؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: صید، قیمت گذاری می شود؛ سپس قیمت آن با قیمت گندم، برابر می گردد و آن گندم صاع به صاع پیمانه می شود و برای هر نیم صاع، یک روز روزه می گیرد.(۳)

۱۶) همچنین او، از عده ای از یاران ما، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد، از یکی از دوستانش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که در احرامش، بر او قربانی واجب شود، بر اوست که هر طور که خواست آن را سر ببرد، مگر کفاره صید، همان گونه که خداوند فرمود: «هَدْیًا بَالِغَ الْکَعبَهِ».(۴)

۱۷) همچنین او از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن فضال از ابن بکیر، از یکی از یاران ما، از امام جعفر صادق علیه السلام در باره این آیه: «أَو عدْلُ ذَلِکَ صِیَامًا» فرمود: قیمت این قربانی را به غذا برآورد کند. پس برای هر یک مُدّ، یک روز روزه بگیرد. اگر تعداد مدّها بیش از دو ماه شد، پس بر او واجب نیست که

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۰۵، ح ۲۴۷.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۶، ص ۳۱۴، ح ۸۶۷.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۸۴، ح ۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۲.

بیش از آن روزه بگیرد.(۱)

۱۸) عیاشی به نقل از زُراره، از امام باقر علیه السلام در باره این آیه «لَا تَقْتُلُواْ الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعمِ» روایت کرده است که فرمود: هر کس شترمرغی را بکشد، باید یک شتر را قربانی کند و هر کس الاغ یا شبیه آن را بکشد، باید یک گاو را قربانی کند و هر کس آهویی را بکشد، باید گوسفندی را قربانی کند و به کعبه برساند. بر او حقّی واجب است که اگر در حجّ و در مِنا بود، زمانی که مردم قربانی می کنند، ذبح کند و اگر در عمره بود، در مکّه ذِبح کند و اگر خواست آن جا را ترک کند تا آن را بخرد، پس از این که بازگشت، آن را سر ببرد؛ این می تواند جایگزین آن شود.(۲)

۱۹) ابو صباح کنانی از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه خداوند: «وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعمِ» روایت کرده است که فرمود: با کشتن یک آهو، یک گوسفند و با کشتن کبوتر و مانند آن یا جوجه ها، به تعداد آن بره قربانی کند و با کشتن گورخر و شتر مرغ باید شتر قربانی کند.(۳)

۲۰) ایوب بن نوح روایت کرده که با کشتن شترمرغ یک شتر و با کشتن گاو، یک گاو قربانی کند.(۴)

۲۱) در روایتی از حریز به نقل از زُراره آمده که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره این آیه: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ» پرسیدم، حضرت فرمود: عدل، رسول الله صلی الله علیه و آله و امام بعد از اوست. پس فرمود: و این از چیزهایی است که نویسندگان در باره آن اشتباه کرده اند.(۵)

۲۲) محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره این آیه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» فرمود: منظورش فقط یک مرد و آن هم امام علیه السلام است.(۶)

۲۳) ابن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۳۸۶، ح ۳.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۶.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۱۹۷.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۹۸.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ذیل حدیث ۱۹۹.

۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۹۹.

المؤمنین علیه السلام در مورد دیه هایی مثل جراحت ها و زخم های شدید فرمود: منظور از «یحکَم بِه ذَوَا عـدْلٍ منکَمْ» امام است.(۱)

۲۴) زُراره نقل کرده که: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در باره «یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ» می فرماید: منظور از آن، رسول الله صلی الله علیه و آله و امام بعد از اوست، پس اگر امام به آن حکم کرد، تو را کفایت می کند.(۲)

۲۵) زهریّ به نقل از علی بن حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: روزه کفاره این نوع صید واجب است، خداوند تبارک و تعالی فرمود: «وَمَن قَتَلَهُ مِنکُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عـدْلٍ مِّنکُمْ هَـدْیًا بَالِغَ الْکَعبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَسَاکِینَ أَو عدْلُ ذَلِکَ صِیَامًا» ای زهری! آیا می دانی چگونه معادل آن روزه است؟

گفتم: نمی دانم. فرمود: صید، قیمت گذاری می شود. سپس قیمت آن با گندم برابر می شود. سپس آن گندم، صاع به صاع پیمانه می شود و شخص برای هر نصف صاع، یک روز، روزه می گیرد.(۳)

۲۶) از داود بن سُرحان به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی حیوانی را در حال احرام بکُشد، بر او واجب است قربانی ای مانند آن انجام دهد، و اگر گورخر بود، به جای آن گاو مادّه و اگر آهو بود، به جای آن گوسفندی بکشد که به آن از میان شما صاحب عدالتی حکم کند و فرمود: عدل او در این است که حکمی را که به نظرش می‌رسد، بکند یا آن که حکم به روزه کند؛ خداوند می فرماید: «هَدْیًا بَالِغَ الْکَعبَهِ» و روزه گرفتن برای کسی است که چیزی نداشته باشد که کفاره قربانی را بپردازد. پس سه روز روزه بگیرد؛ البته یک روز قبل از یوم التّرویه، و یوم الترویه، همان روز عرفه است.(۴)

۲۷) عبدالله بن سنان به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که: از ایشان در باره این سخن خدا در مورد شخص مُحرمی که عمداً حیوانی را صید کند، «فَجَزَاء مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعمِ یَحْکُمُ بِهِ ذَوَا عـدْلٍ مِّنکُمْ هَـدْیًا بَالِغَ الْکَعبَهِ أَوْ کَفَّارَهٌ طَعامُ مَسَاکِینَ أَو عدْلُ ذَلِکَ صِیَامًا» پرسیدم. حضرت فرمود: به کفّاره ای که

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۰.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۱.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۲۰۲.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۳.

باید بپردازد، نگاه می کنیم: یا آن را به عنوان قربانی پرداخت می کند و یا به اندازه قیمت آن غذا خریده و فقرا را اطعام کند و به هر مسکینی یک مدّ بدهد و یا این که نگاه کند که تعداد فقرا به چند نفر می رسد و برای هر فقیری یک روز روزه بگیرد.(۱)

۲۸) محمد بن مسلم از یکی از آن دو بزرگوار علیه السلام در باره «أَو عدْلُ ذَلِكَ صِیَامًا» نقل کرده که فرمود: معادل کفاره قربانی آن چیزی است که باید آن را صدقه بدهد و اگر چیزی برای صدقه دادن نداشت، به اندازه مُدّهای آن مقدار طعامی که باید به فقرا بدهد، یک روز روزه بگیرد.(۲)

۲۹) عبدالله بکیر از یکی از یارانش از امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه: «أَو عدْلُ ذَلِكَ صِیَامًا» روایت کرده که فرمود: قیمت این قربانی، مقدار طعام را مشخص می کند. پس اگر بخواهد روزه بگیرد، به ازای هر یک مدّ، یک روز باید روزه بگیرد، اگر تعداد مُدّها بیش از دو ماه شود، بیشتر از آن بر او واجب نیست.(۳)

۳۰) محمد بن مسلم از یکی از دو بزرگوار علیه السلام روایت کرده که در مورد آیه: «وَمَنْ عادَ فَیَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ» از ایشان پرسیدم. فرمود: مردی که مُحْرِم بود، روباهی را شکار کرد و آتشی را جلوی صورت روباه قرار داد و شغال فریاد می زد و از مخرجش مدفوع دفع می کرد و یارانش او را از این کار منع می کردند و وی آن را رها کرد. هنگامی که در خواب بود، ماری آمد و وارد مقعدش شد به طوری که او مانند آن روباه، مدفوع دفع می کرد. سپس مار بیرون آمد و مرد راحت شد(۴) و در روایت دیگر: پس از آن، مار وی را رها کرد.

۳۱) حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: انسان محرم وقتی که شکاری را در «حلّ» می کُشد، مجازات بر او واجب می شود. وی باید آن شکار را به فقیری ببخشد. پس اگر دوباره تکرار کرد و شکاری را کشت، بر او مجازات نیست؛ بلکه خداوند، خودش از او انتقام می گیرد.(۵)

۳۲) در روایتی دیگر از حلبی در باره مُحرمی که شکاری را کشته است از امام صادق علیه السلام نقل شده است: بر او کفاره ای است. پس اگر دوباره تکرار

۱- [۱] - تفسی عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۴.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۶.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۵.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۳، ح ۲۰۷.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۰۸.

کند مصداق آیه «فَيَنتَقِمُ اللّهُ مِنْهُ» خواهد بود و بر او کفاره ای نیست.(۱)

«أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتَاعا...حُرُمًا وَ اتَّقُواْ اللّهَ الَّذِىَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)»

«أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعامُهُ مَتَاعا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَهِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَ اتَّقُواْ اللّهَ الَّذِىَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)»

[صید دریا و مأکولات آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران بهره ای باشد و(لی) صید بیابان مادام که محرم می باشید، بر شما حرام گردیده است و از خدایی که نزد او محشور می شوید، پروا دارید]

۱) محمد بن یعقوب به نقل از علی بن ابراهیم، از پدر او، از حمّاد، از حریز، از شخصی که برایش روایت کرده، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر مُحرم، ماهی را صید کند و آن را به صورت شور و تازه استفاده کند و نیز آن را توشه قرار دهد، اشکالی وجود ندارد.

و خداوند فرمود: «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعامُهُ مَتَاعا لَّكُمْ» و حضرت صادق علیه السلام فرمود: منظور، ماهی نمکینی است که می خورند. حکم تفصیلی بین آنها چنین است که: هر پرنده ای که در بیشه می باشد و در خشکی تخم می گذارد و در خشکی جوجه می آورد، جزء شکار خشکی است و آن چه که در خشکی می باشد و در دریا تخم می گذارد و در دریا جوجه می آورد، از شکار خشکی نیست؛ بلکه جزء شکار دریایی است.(۲)

۲) همچنین ایشان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار و از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر چیزی که اصلش از دریاست، ولی هم در خشکی و هم در دریا می باشد، کشتن آن بر محرم جایز نیست. پس اگر چنین حیوانی را بکُشد، همچنان که خداوند فرموده است، باید مجازات شود.(۳)

۳) شیخ با سند خود از موسی بن قاسم، از عبدالرحمن، از حمّاد، از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خوردن ماهی تازه و شور به عنوان

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۰۹.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۳۹۲، ح ۱.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۱۲۷۰.

ره توشه، برای مُحرم اشکالی ندارد.

خداوند فرمود: «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَطَعامُهُ مَتَاعا لَّکُمْ» آنهایی که می خواهند بخورند، باید انتخاب کنند. و فرمود: است: هر پرنده ای که در بیشه باشد و در خشکی تخم بگذارد و در خشکی جوجه بیاورد، از شکار خشکی است و پرنده ای که در خشکی می باشد و در دریا تخم می گذارد و در دریا جوجه می آورد، از شکار خشکی نیست، بلکه جزو شکار دریایی است.(۱)

۴) عیاشی از حریز، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَطَعامُهُ مَتَاعا لَّکُمْ» یعنی شور آن، که مردم می خورند. و فرمود: حکم تفصیلی بین آنها چنین است که هر پرنده ای که در بیشه باشد و در خشکی تخم بگذارد، صید خشکی است و هر پرنده ای در خشکی باشد و در دریا تخم بگذارد و تولید مثل کند، صید دریایی محسوب می شود.(۲)

۵) زید شحّام از ابی عبدالله روایت کرد که فرمود: او در مورد این آیه «أُحِلَّ لَکُمْ صَیْدُ الْبَحْرِ وَطَعامُهُ مَتَاعا لَّکُمْ وَلِلسَّیَّارَهِ» فرمود: منظور، ماهی های شور و نمکین هستند و نیز آن چه را که به عنوان توشه، مورد استفاده قرار می‌دهند. اگر شور و نمکین نباشد و به عنوان توشه باشد، باز هم جزء متاع و بهره به شمار می رود. (۳)

«جَعلَ اللّهُ الْکَعبَهَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَامًا...الأَرْضِ وَ أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلیمٌ (۹۷)»

«جَعلَ اللّهُ الْکَعبَهَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَامًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْیَ وَ الْقَلاَئِدَ ذَلِکَ لِتَعلَمُواْ أَنَّ اللّهَ یَعلَمُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الأَرْضِ وَ أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلِیمٌ (۹۷)»

[خداوند (زیارت) کعبه بیت الحرام را وسیله به پا داشتن (مصالح) مردم قرار داده و ماه حرام و قربانی‌های بی نشان و قربانی... های نشاندار را (نیز به همین منظور مقرر فرموده است) این (جمله) برای آن است تا بدانید که خدا آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است می داند و خداست که بر هر چیزی داناست]

۱) عیاشی به نقل از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: از امام جعفر صادق

ص:۷۵۵

۱- [۱] - تهذیب، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۱۲۷۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۱۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۱۱.

علیه السلام در باره: «جَعلَ اللّهُ الْکَعبَهَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیَامًا لِّلنَّاسِ» پرسیدم: حضرت فرمود: خداوند آن را برای دین و زندگی دنیویشان قرار داد.(۱)

۲) طبرسی از سعید بن جُبیر نقل می کند که گفت: هر کس که به این خانه می آید، و می خواهد که از چیزی برای دنیا و آخرت، بهره ببرد، آن را به دست می آورد و گفت: این سخن از امام صادق علیه السلام روایت شده است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم: فرمود: تا زمانی که خانه پابرجاست و مردم به حجّ می روند، هلاک نمی شوند و اگر کعبه نابود شود و از بین برود و آنها حجّ را ترک کنند، نابود می شوند (۳) و تفسیر واژه های شهر حرام، هَدی و قلائِد در ابتدای همین سوره آمده است.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْیَاء...مِّن قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا کَافِرِینَ (۱۰۲)»

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَإِن تَسْأَلُواْ عنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَکُمْ عفَا اللّهُ عنْهَا وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِکُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا کَافِرِینَ (۱۰۲)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می کند، مپرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود در باره آنها سئوال کنید، برای شما روشن می شود. خدا از آن (پرسش‌های بیجا) گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است* گروهی پیش از شما (نیز) از این (گونه) پرسش‌ها کردند؛ آن گاه به سبب آن کافر شدند]

۱) علی بن ابراهیم از پدرش، از حنان بن سدیر، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: صفیّه، دختر عبدالمطلب فرزندی داشت که مُرد، پس به پیش آمد و عمر بن خطّاب به او گفت: گوشواره ات را بپوشان، چرا که خویشاوندی تو با رسول الله صلی الله علیه و آله سودی برایت ندارد. او به عمر گفت: آیا تو گوشواره مرا دیدی، ای ختنه ناشده؟!

پس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله رفت و او را از این موضوع با خبر کرد

ص:۷۵۶

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۱۲.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۲۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۴.

و گریست. رسول الله صلی الله علیه و آله خارج شد و ندا داد: نماز جماعت است، پس مردم جمع شدند و گفت: چیست در سر قومی که فکر می کنند خویشاوندی با من سودی ندارد؟! اگر من در مقام محمود قرار گرفتم، برای ضعیف ترین شما شفاعت می کنم. امروز هر کس از من بخواهد تا به او بگویم پدرش کیست، به او خبر می دهم. پس مردی بلند شد و گفت: پدر من کیست ای رسول الله؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پدر تو، شخصی نیست که تو بدان نام خوانده می شوی.

پدرت فلان بن فلان است. مرد دیگری برخاست و گفت: پدر من کیست یا رسول الله؟ فرمود: پدرت همان کسی است که بدان خوانده می شوی. پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چیست در سر کسی که فکر می کند خویشاوندی با من سودی ندارد و در باره پدرش از من نمی پرسد؟!

عمر برخاست و گفت: پناه می برم به خدا از خشم خدا و رسول خدا، مرا ببخش که خداوند تو را بیامرزد، پس خداوند این آیه را نازل کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْيَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» تا آن جا که می فرماید: «ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِينَ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن عیسی، از یونس، از حمّاد، از عبدالله بن سنان، از ابو جارود روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که در باره چیزی با شما صحبت کردم، از من در باره آن از کتاب خدا سئوال کنید. پس در بعضی از سخنانش فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله از قیل و قال و صحبت های اضافی و فاسد بودن اموال و داشتن سئوال‌های زیاد، نهی کرده است. به او گفتند: ای فرزند رسول الله! این در کجای کتاب خداست؟

فرمود:خداوند عز و جل می فرماید: «لاَّ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ»(۲) [در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که (بدین وسیله) به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- [۲] - نساء/۱۱۴.

مردم فرمان دهد] و فرمود: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِی جَعلَ اللّهُ لَكُمْ قِیَاماً»(۱) [و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده، به سفیهان مدهید] و فرمود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ».(۲)

۳) عیّاشی به نقل از احمد بن محمّد روایت کرده که: به ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نامه ای نوشتم و در آخرش برای من نوشت: آیا هنوز از زیادی سئوال ها خودداری نمی کنید و بر آن نیستید که از این کار باز ایستید؟ از این امر پرهیز کنید؛ چرا که پیشینیان شما به خاطر زیادی سئوال‌های خویش نابود شدند. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَسْأَلُواْ عنْ أَشْیَاء إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُواْ عنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عفَا اللّهُ عنْهَا وَاللّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ * قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُواْ بِهَا كَافِرِینَ ».(۳)

«مَا جَعلَ اللّهُ مِن بَحِیرَهٍ وَ لاَ سَآئِبَهٍ وَ...یَفْتَرُونَ علَی اللّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لاَ یَعقِلُونَ (۱۰۳)»

«مَا جَعلَ اللّهُ مِن بَحِیرَهٍ وَ لاَ سَآئِبَهٍ وَ لاَ وَصِیلَهٍ وَ لاَ حَامٍ وَ لَـكِنَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ یَفْتَرُونَ علَی اللّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لاَ یَعقِلُونَ (۱۰۳)»

[خدا (چیزهای ممنوعی از قبیل) بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده است. ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می بندند و بیشترشان تعقل نمی کنند]

۱) ابن بابویه از پدرش، از محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن احمد بن یحیی اشعری، از عباس بن معروف، از صفوان بن یحیی، از ابن مُشْکان، از محمد بن مسلم، به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان در باره این آیه: «مَا جَعلَ اللّهُ مِن بَحِیرَهٍ وَلاَ سَآئِبَهٍ وَلاَ وَصِیلَهٍ وَلاَ حَامٍ» فرمود: اهل جاهلیت، هنگامی که شتر از یک شکم، دوقلو می زایید، می گفتند: وصلت (رسید)، پس ذبح و کشتن آن را جائز نمی دانستند و آن را نمی خوردند. اگر شتر، ده کرّه می زائید آن را سائبه می خواندند و آزاد می کردند و بر پشت آن سوار نمی شدند و آن را نمی خوردند. شتر حام، شتر نر و قوی بود که آن را حلال نمی دانستند. پس خداوند

۱- [۱] - نساء/۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۴۸، ح ۵.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۱۳.

عز و جل، این آیه را نازل کرد که چیزی از این شتران را حرام نکنند.

سپس ابن بابویه گفت: روایت شده است که شتر بحیره، اگر پنج شکم می‌زایید و پنجمین آن نر بود، آن را سر می بریدند و مرد و زن از آن می خوردند. اما اگر پنجمین آن مؤنث بود، گوش آن را بَحر می‌کردند؛ یعنی می شکستند و گوشت و لبنیّات آن برای زنان حرام بود. ولی اگر می مُرد، برای زنان، حلال می شد. سائبه، شتری بود که فرد به عنوان نذر، رها می کرد و در مواردی که خداوند کسی را از بیماری نجات داده و شفا می‌داد و یا او را به منزلش می‌رساند، ممکن بود که فرد چنین نذری انجام دهد.

اما این که وصیله به چه معنایی است، باید گفت: اگر میشی، هفت شکم می‌زاد و بار هفتم، برّه آن نَر بود، آن را ذبح می کردند و زن و مرد از گوشتش می خوردند. اما اگر ماده بود، در بین گوسفندان رها می شد و اگر دوقلو بود و یکی نر و یکی ماده بود، می گفتند: وصلت أخاها (به برادرش وصل شد) و ذبح نمی شد و گوشتش بر زنان حرام می شد. این همان وصیله است، مگر این که یکی از آنها می‌مرد، آن وقت، گوشتش بر زن و مرد حلال می شود.

و به شتر نری «حام» گفته می شد که بر بچه بچه اش سوار می شدند و گفته می شد: «حَمَی ظَهره»؛ یعنی سوار شدن بر آنها حرام است. ابن بابویه گفت: و نیز روایت شده که به شتری «حام» گفته می شد که ده شکم زاییده باشد که در این صورت، می گفتند: «حَمَی ظَهره» پس سوار شدن بر آن حرام بود و آن را از آب و علف باز نمی داشتند. (۱)

۲) عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده که امام صادق علیه السلام در مورد آیه «مَا جَعلَ اللّهُ مِن بَحِيرَهٍ وَلاَ سَآئِبَهٍ وَلاَ وَصِيلَهٍ وَلاَـ حَامٍ» فرمود: مردم عصر جاهلیت، وقتی شتری دوقلو به دنیا می‌آورد، می گفتند: وَصَلَتْ (رسید) و وصیله از همین کلمه است، در این صورت، گوشت آن را حلال نمی دانستند و خوردن آن نیز حلال نبود. اگر ده بار می زایید، به آن سائبه می گفتند و خوردن آن و سوار شدن بر آن را حلال نمی دانستند. حام، شتر نری بود که آن را حلال نمی دانستند و خداوند عز و جل، آیه نازل کرد که هیچ کدام از این ها را حرام ندانسته است.(۲)

ص:۷۵۹

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۴۸، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۲۱۴.

۳) ابی ربیع روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در مورد «سائبه» سئوال شد و ایشان فرمود: منظور، مردی است که بَرده اش را آزاد می کند و به او می گوید: به هر جا می خواهی برو و از میراث تو چیزی به من تعلّق نخواهد گرفت و جرم و گناه تو به من ربطی نخواهد(۱) داشت و شاهدی را نیز بر این موضوع، گواه می گیرد.(۲)

۴) عمار بن ابی احوص روایت کرده که از امام باقر علیه السلام در مورد سائبه، سئوال شد و ایشان فرمود: به قرآن مراجعه کن. ای عمار! هر جا که «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ»(۳) [بایـد بنده مومنی را آزاد] آمده است، منظور سائبه است و کسی جز خدا بر او ولایت و مالکیت ندارد. هر چیزی که خدا بر آن ولایت داشته باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بر آن ولایت دارد و هر چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن ولایت داشته باشد، ولایت و میراث آن از آن امام نیز خواهد بود.(۴)

۵) عمار بن ابی احوص روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: بحیره، ماده شتری است که خودش بزاید و بچه اش نیز زاد و ولد کند، آن گاه، شکافی در گوشش ایجاد می کنند.(۵)

۶) علی بن ابراهیم روایت می کند: بحیره، میشی است که پنج بار زاد و ولد کند و بار ششم، عرب می گوید: گوش بریده است؛ یعنی در گوشش شکافی ایجاد می کردند و آن را متعلق به بت می دانستند و از آب و چرا بازداشته نمی شد. اما وصیله، آن بود که میشی پنج شکم می‌زاد و برای بار ششم، دوقلوی نر و ماده می‌زاد؛ در این صورت، ماده را برای بت می گذاشتند و می گفتند: «وصلت اخاها» و گوشتش را بر زنان حرام می دانستند. اما حام، شتر نری بود که جَدِّ جَدِّ شترانی دیگر باشد. در این صورت می گفتند: «حَمَی ظهره» (سوار شدن بر پشت آن حرام است) و آن را حام (گرفته شده از حمی به معنی منع کردن) می نامیدند و بر آن سوار نمی شدند و از آب و علف باز نمی داشتند و چیزی را بر آن بار نمی کردند. سپس خدا این آیه را در ردّ این احکام جاهلی، نازل کرد: «مَا جَعلَ اللّهُ مِن بَحِیرَةٍ

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۵، ح ۲۱۵.

۲- [۲] - جریره: گناه، جنایت.

۳- [۳] - نساء/۹۲ ؛ مجادله/۳.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲۱۶.

۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۳۷۶، ح ۲۱۶.

وَلاَ سَآئِبَةٍ وَلاَ وَصِيلَةٍ وَلاَ حَامٍ وَلَـكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ».(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم...جَمِيعا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است، به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آن چه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد]

۱) در مصباح الشریعه روایت شده است که ابا ثعلب خُشَنّی، در مورد آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ عَلَیْکُمْ أَنفُسَکُمْ لاَ یَضُرُّکُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ» از رسول الله صلی الله علیه و آله سئوال کرد. ایشان فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کن، در چیزهایی که بر سرت می آید، صبر کن. پس هر گاه دیدی که از بخل اطاعت و از هوا و هوس پیروی می شود و هر کس شیفته رأی و نظر خویش است، تو مواظب خود باش و کار مردم را از خویشتن دور کن.(۲)

۲) علی بن ابراهیم روایت کرده که در حدیث آمده است: خود را اصلاح کنید و از دیگران عیب جویی نکنید و از آنها به بدی یاد نکنید. اگر شما صالح باشید، گمراهی آنان ضرری به شما نمی رساند.(۳)

۳) در نهج البیان از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت شده است: که این آیه در مورد تقیّه نازل شده است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا...وَ اسْمَعواْ وَ اللّهُ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ (۱۰۸)»

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الأَرْضِ فَأَصَابَتْکُم مُّصِیبَهُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعْدِ الصَّلاَهِ فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَ لَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَ لاَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- [۲] - مصباح الشریعه، ص ۱۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۵.

نَكْتُمُ شَـهَادَهَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآـثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عثِرَ علَی أَنَّهُمَـا اسْـتَحَقَّا إِثْمًـا فَآخَرَانِ يِقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْـتَحَقَّ علَيْهِمُ الأَوْلَيَانِ فَيُقْسِـمَانِ بِاللّهِ لَشَـهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَـهَادَتِهِمَا وَ مَا اعتَـدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِـکَ أَدْنَی أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ علَی وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اسْمَعواْ وَ اللّهُ لاَ يَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)»

[ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد! هنگامی که یکی از شـما را (نشانه های) مرگ در رسـید، بایـد از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را فرا رسید (و شاهد مسلمان نبود)، دو تن از غیر (همکیشـان) خود را (به شـهادت بطلبیـد) و اگر (در صـداقت آنـان) شـک کردیـد، پس از نمـاز، آن دو را نگاه می داریـد؛ پس به خـدا سوگنـد یاد می کننـد که ما این (حق) را به هیـچ قیمتی نمی فروشـیم، هر چنـد (پای) خویشاوند (در کار) باشـد و شـهادت الهی را کتمـان نمی کنیم که (اگر کتمان حق کنیم) در این صورت از گناهکاران خواهیم بود * و اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده اند، دو تن دیگر از کسانی که بر آنان ستم رفته است و هر دو (به میت) نزدیکترند، به جای آن دو (شاهد قبلی) قیام کنند. پس به خدا سوگند یاد می کنند که گواهی ما قطعا از گواهی آن دو درست تر است و (از حق) تجاوز نکرده ایم؛ چرا که (اگر چنین کنیم) از ستمکاران خواهیم بود* این (روش) برای این که شـهادت را به صورت درست ادا کننـد یا بترسـند که بعد از سوگند خوردنشان سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود، (به صواب) نزدیکتر است و از خدا پروا دارید و (این پندها را) بشنوید و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند]

۱) محمـد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از یارانش در حـدیثی مرفوع روایت می کنـد که: تمیم داری، ابن بیدی(۱) و ابن ابی ماریه به مسافرتی رفتند. تمیم داری مسـلمان بود و آن دو نفر، نصـرانی بودند. تمیم داری خورجینی داشت که علاوه بر وسایل خود، ظرفی طلاکـاری شـده و یک گردنبنـد نیز در آن گذاشـته بود. او این متاع را با خود برداشـته بود تا در یکی از بازارهای عرب بفروشد. اما بیماری سختی گرفت و وقتی به حال احتضار افتاد، آن چه با خود داشت به ابن بیدی و ابن

۱- [۱] - رجوع شود به سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ۴۴۴؛ الدر المنثور ج ۳ ص ۲۲۰.

ابی ماریه داد و به آنها گفت که آن چیزها را به ورثه او برسانند.

آن دو به مدینه آمدند و آن ظرف و گردنبند را برای خود برداشتند و بقیه را به ورثه دادند. خانواده تمیم به آن دو گفتند: آیا او مدتی طولانی مریض بوده و هزینه زیادی را به خاطر بیماری اش، پرداخته است؟ گفتند: نه، فقط چند روز مریض بود.

گفتند: در این سفر چیزی از او دزیده شد؟ گفتند: نه. گفتند: مشغول به تجارتی شد که در آن خسارت ببیند و ضرر کند؟ گفتند: نه. گفتند: ما بهترین چیزهایی را که با او بوده است، نمی یابیم؛ ظرفی که نقش هایی از طلا داشت و جواهر کاری شده بود و یک گردنبند. گفتند: او به ما نداده است که به دست شما برسانیم. اقوام تمیم، آن دو نفر را پیش رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را مجبور به قسم خوردن کرد. آنها قسم خوردند و رسول خدا آنها را رها کرد.

بعد از مدتی، آن ظرف و گردنبند در دست آنها دیده شد. خانواده تمیم به پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آن چیزی که به خاطر آن، از ابن بیدی و ابن ابی ماریه نزد شما شکایت آوردیم، در دستِ آنها دیده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله منتظر ماند تا از جانب خدا، حکم این قضیه برسد.

و خداوند تبارک و تعالی فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الأَرْضِ» خداوند عز و جل شهادت اهل کتاب را در مورد وصیت نامه، در صورتی معتبر دانست که متوفای مسلمان در سفر بوده باشد و نتواند مسلمانی را پیدا کند تا شاهد وصیت او باشد. سپس فرمود: «فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعدِ الصَّلاَةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلاَ نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِينَ» منظور، شهادت اولیه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها گرفت «فَإِنْ عثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی آنها قسم دروغ خوردند. «فَآخَرَانِ يِقُومَانُ مَقَامَهُمَا» یعنی خانواده ای که شکایت داشتند «مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الأَوْلَيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللّهِ» یعنی قسم خوردند که آنها در این شکایت بیشتر از مدعیان، حق دارند و آن دو نفر در سوگند خوردن به خدا، دروغ گفته اند. «لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ

الظَّالِمِينَ».

رسول خدا دستور داد تا خانواده تمیم، آن طور که خدا به آنها امر کرده است، قسم بخورند و آنها سوگند یاد کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله گردنبند و آن ظرف را از ابن بیدی و ابن ابی ماریه گرفت و به خانواده تمیم داری بازگرداند.

«ذَلِکَ أَدْنَى أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعدَ أَيْمَانِهِمْ»(۱) علی بن ابراهیم نیز همین حدیث را با اندک تفاوتی در تفسیر خود می آورد و بعد می گوید: در آیه «تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعدِ الصَّلاَةِ» منظور از نماز، نماز عصر است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فُضَیل، از ابو صباح کِنانی روایت کرده که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» سئوال کردم و گفتم: منظور از «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» چیست؟ فرمود: منظور، دو نفر کافر است و پرسیدم: «ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» چه طور؟ فرمود: دو مسلمان.(۳)

۳) محمد بن یعقوب، از محمد بن ا سماعیل، از فضل بن شاذان و علی بن ابراهیم، از پدرش، و همگی از ابن ابی عمَیر، از هشام بن حکم روایت کرده که امام صادق علیه السلام در مورد این آیه: «و آخرانِ مِن غیرکم» فرمود: اگر انسان در جایی باشد که مسلمانی در آن جا نیست، شهادت دادن بر وصیت، توسط کسی که مسلمان نیست، جایز است.(۴)

۴) محمد بن یعقوب، از محمد بن احمد، از عبدالله بن صلت، از یونس بن عبد الرحمن، از محمد بن یحیی روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سئوال کردم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» فرمود: منظور از «اللَّذان مِنْكُم» دو مسلمان و از «اللَّذان مِنْ غَیرِکم» دو نفر از اهل کتاب است و اگر کسی از اهل کتاب را نیافتید، از مجوس نیز اشکالی ندارد؛ چرا که رسول خدا

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۵، ح ۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۶.
۳- [۳] - کافی، ج ۷، ص ۳، ح ۱.
۴- [۴] - کافی، ج ۷، ص ۴، ح ۳.

صلی الله علیه و آله سنّت جزیه را که برای اهل کتاب است، برای مجوس نیز قرار داده است. و این آیه (حکم) مربوط به زمانی است که فردی در دیار غربت، وفات یافته و مسلمانی را برای شهادت نیابد و دو نفر از اهل کتاب را به شهادت بگیرد. آن گاه آن دو نفر، بعد از نماز حبس می شوند تا چنین قسمی بخورند: «لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِينَ».

فرمود: این وقتی است که ولیّ میّت (فرد متوفی) در شهادت آنها شک کند. اگر مشخص شود آنها شهادت دروغ داده اند، ولیّ متوفی نباید شهادت آن دو نفر را نقض کرده و خلاف آن عمل کند، تا این که دو شاهد دیگر را بیاورد که جای دو شاهد اولی را بگیرند و آن دو، قسم بخورند: «لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَيْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ». وقتی چنین کرد، شهادت دو شاهد اولی نقض می‌شود و شهادت دو شاهد دومی، جایز می گردد؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَى أَن يَأْتُواْ بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعدَ أَيْمَانِهِمْ»(۱)

۵) شیخ با سند خود از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از حمزه بن حُمران روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مفهوم این آیه: «ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» چیست؟

فرمود: منظور از «اللَّذان مِنْكُم» دو مسلمان و مقصود از «اللَّذانِ مِنْ غَيْرِكُم» دو نفر از اهل کتاب است. فرمود: و این مربوط به زمانی است که فردی مسلمان در دیار غربت جان بسپارد و به دنبال دو نفر مسلمان باشد که شاهد وصیت او باشند، ولی کسی را نیابد. پس باید دو نفر از اهل کتاب که اهل ذمّه بوده و مورد تأیید اطرافیانشان باشند، به شهادت بگیرد.(۲)

۶) عیاشی از ابی اُسامه روایت کرده است که: از امام صادق در مورد آیه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» سئوال کردم. فرمود: آن دو، دو نفر کافرند و پرسیدم: پس منظور از «ذَوَا عدْلٍ مِّنكُمْ» چیست؟ فرمود: دو مسلمان.(۳)

۷) زید شَحّام روایت کرده است که: مفهوم آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴، ح ۶.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۶، ص ۲۵۳، ح ۶۵۵.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲۱۷.

بَیْنِکَمْ إِذَا حَضَـرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِـیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکَمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: منظور از آن دو، دو نفر کافر است.(۱)

۸) علی بن سالم از فردی روایت کرده که در مورد این آیه از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَـرَ أَحَـدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِـیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عـدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» ایشان فرمود: اللـذان منکم: یعنی دو مسلمان و اللـذان من غیرکم: یعنی دو نفر از اهـل کتـاب و اگر کسـی از اهـل کتـاب را نیافت، از مجوس هم جائز است؛ چون رسول الله صلی الله علیه و آله سنّت جزیه دادن اهل کتاب را برای مجوس هم قرار داد.

این مربوط به زمانی است که کسی در دیار غربت بمیرد و مسلمانی را نیابد، پس دو نفر از اهل کتاب را به شهادت می گیرد و آنها بعد از نماز حبس می شوند تا این گونه سوگند یاد کنند که: «لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَکْتُمُ شَهَادَهَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِینَ» فرمود: و این زمـانی است که ولیّ متوفَّی در شـهادت آن دو شاهـد شـک کنـد «فَإِنْ عثِرَ عَلَی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» یعنی اگر آن دو شاهـد، شـهادت دروغ بدهنـد، وَلیّ متوفَّی حق نـدارد شـهادت آنها را نقض کند، مگر این که دو شاهد دیگر بیاورد که جای آن دو شاهد اولی را بگیرند: «فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ» و اگر این چنین کنـد، شـهادت آن دو شاهـد اولی نقض شـده و عمل به شـهادت آن دو نفر دیگر جائز می شود. خداوند می فرماید: «ذَلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ عَلَی وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعدَ أَیْمَانِهِمْ».(۲)

۹) ابن فُضَـیْل روایت کرده است که: از امام موسـی بن جعفر علیه السـلام در مورد آیه: «إِذَا حَضَـرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ» سـئوال کردم. فرمود: «اللذان منکم» یعنی دو مسـلمان و «اللذان من غیرکم»، یعنی از اهـل کتاب. پس اگر از اهل کتاب، کسـی را نیافتیـد، از مجوس نیز جائز است؛ چرا که رسول الله صـلی الله علیه و آله فرمود: با آنها مثل اهل کتاب برخورد کنید. این زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان را برای

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲۱۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۲۱۹.

این که شاهد وصیت او باشند، نیابد؛ پس دو نفر از اهل کتاب را شاهد قرار می دهد.(۱)

۱۰) حُمران روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّذان مِن غَیرِکُم» یعنی از اهل کتاب، و این تنها مربوط به زمانی است که مسلمانی در دیار غربت بمیرد و دو نفر مسلمان بخواهد تا شاهد وصیت او باشند، اما مسلمانی را نیابد. پس باید دو نفر از اهل کتاب را که اهل ذمّه بوده و اطرافیانشان از آنها راضی اند، برای شهادت برگزیند.(۲)

۱۱) سعد بن عبدالله از قاسم بن ربیع وراق و محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن سِنان، از میّاح مدائنی، از مفضّل بن عمر روایت می کند که امام صادق علیه السلام در نامه ای که به او نوشت، فرمود: و امّا این که ذکر کرده‌ای که آنها شهادت یکدیگر را بر غیر هم‌کیش خود جائز می دانند، صحیح نیست و این، تأویلِ این سخن خداوند عز و جل نیست: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ شَهَادَهُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّهِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَیْرِکُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الأَرْضِ فَأَصَابَتْکُم مُّصِیبَهُ الْمَوْتِ» چرا که این موضوع، زمانی جائز است که فردی مسافر باشد و به حال احتضار بیفتد؛ آن گاه دو نفر انسان عادل هم‌کیش را برای شهادت برمی گزیند و اگر نیافت، دو نفر دیگر را انتخاب می کند که قرآن می خوانند؛ به شرط این که از اولیا و نزدیکان متوفّی نباشند.

«تَحْبِسُونَهُمَا مِن بَعدِ الصَّلاَهِ فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ» عزّ و جل «إِنِ ارْتَبْتُمْ لاَ نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَی وَلاَ نَکْتُمُ شَهَادَهَ اللّهِ إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الآثِمِینَ * فَإِنْ عُثِرَ عَلَی أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ یِقُومَانُ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الأَوْلَیَانِ» یعنی از ورثه و اولیای متوفی «فَیُقْسِمَانِ بِاللّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَیْنَا إِنَّا إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِینَ * ذَلِکَ أَدْنَی أَن یَأْتُواْ بِالشَّهَادَهِ عَلَی وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُواْ أَن تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعدَ أَیْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّهَ وَاسْمَعواْ»(۳)

«یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّکَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُیُوبِ (۱۰۹)»

ص:۷۶۷

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳۲۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳۲۰.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۶.

[(یاد کن) روزی را که خدا پیامبران را گرد می آورد، پس می فرماید: چه پاسخی به شما داده شد؟ می گویند: ما را هیچ دانشی نیست. تویی که دانای رازهای نهانی]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرده که پدرم از حسن بن محبوب، از علاء بن محمد بن مسلم روایت کرد که امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال در روز قیامت می پرسد: مردم چگونه اوصیای شما را اجابت کردند؟ و آنها می گویند: نمی دانیم که بعد از ما با آنها چه کردند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب با سند خود از ابن محجوب، از هشام بن سالم، از یزید کُناسی روایت می کند: در مورد آیه: «یَوْمَ یَجْمَعِ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ علْمَ لَنَا» از امام صادق علیه السلام سئوال کردم. فرمود: این آیه، تأویلی دارد و می گوید: کسانی که جانشینان امت شما بودند، چگونه دعوت اوصیای شما را اجابت کردند؟ و آنها می گویند: نمی دانیم که بعد از ما چه کردند.(۲)

۳) ابن بابویه از احمد بن محمد بن عبدالرحمن مُقریء از: ابو عمرو محمد بن جعفر مُقریء و جرجانی، از ابوبکر محمد بن حسن موصلی در بغداد، از محمد بن عاصمِ طریقی، از ابو زید عیّاش بن یزید بن حسن بن علی کَحّال، برده زید بن علی، از ابی یزید بن حسن روایت کرده است که: موسی بن جعفر علیه السلام برایم حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرد که در مورد آیه: «یَوْمَ یَجْمَعِ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ علْمَ لَنَا» فرمود: آنها می گویند ما از غیرِ تو (خدا) خبری نداریم. امام صادق علیه السلام فرمود: تمام قرآن، نوعی سرزنش است و باطن آن انس و نزدیک شدن به خدا است. ابن بابویه می گوید: منظور از این جمله، این است که در پسِ آیاتِ توبیخ و هراس انگیز، آیات رحمت و غفران است.(۳)

۴) عیاشی از یزید کناسی روایت کرده اسم که: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مفهوم این آیه چیست؟ «یَوْمَ یَجْمَعِ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ علْمَ لَنَا» فرمود: کسانی که جانشینان امّت شما بودند، چگونه دعوت اوصیای شما را اجابت کردند؟ و آنها می گویند: نمی دانیم که بعد از ما چه کردند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۷.
۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۸، ح ۵۳۵.
۳- [۳] - معانی الأخبار، ص ۲۳۱، ح ۱.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ص ۳۷۷، ح ۲۲۱.

«إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ...كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰)»

«إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عيسى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعمَتِي علَيْكَ وَ علَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلاً وَ إِذْ علَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَاةَ وَ الإِنجِيلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِىءُ الأَكْمَهَ وَ الأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوتَى بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عنكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْهُمْ إِنْ هَـذَا إِلاَّ سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰)»

[(یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آن گاه که تو را به روح القدس تایید کردم که در گهواره (به اعجاز) و در میانسالی (به وحی) با مردم سخن گفتی و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آن گاه که به اذن من از گل (چیزی) به شکل پرنده می ساختی، پس در آن می دمیدی و به اذن من، پرنده ای می شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می دادی و آن گاه که مردگان را به اذن من (زنده از قبر) بیرون می آوردی و آن گاه که (آسیب) بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی، از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند: این(ها چیزی) جز افسونی آشکار نیست]

۱) ابن بابویه می گوید: جعفر بن محمد بن مسور که خدا بر او رحمت آورد، از حسین بن محمد بن عامر، از ابو عبدالله سیّاری، از ابی یعقوب بغدادی روایت کرده که ابن سکّیت به ابوالحسن امام رضا علیه السلام عرض کرد: چرا خداوند متعال، موسی بن عمران را با ید بیضاء (دست درخشان) و عصا و ابزار سحر و عیسی را با علم پزشکی و محمد صلی الله علیه و آله را با کلام و خطبه و سخن، مبعوث کرد؟ ایشان فرمود: خداوند متعال وقتی موسی را مبعوث کرد، عصر، عصر سحر و جادوگری بود و موسی از جانب خدا برای آنها چیزی را آورد که قادر نباشند مثل آن را انجام دهند و با آن سحرشان را باطل کرد و از این طریق، حجّت خویش را بر ایشان ثابت کرد. خداوند تبارك و تعالی، عیسی را زمانی مبعوث کرد که دوره بیماری های مزمن بود و مردم به علم طب نیاز داشتند و عیسی از جانب خدای متعال برایشان چیزی را آورد که مثل آن را نداشتند و ندیده بودند و با آن مردگان را زنده کرد و انسان کور و پیسی گرفته را به اذن خداوند عز و جل شفا داد و این

گونه برای آنها حجّت آورد. خداونـد، محمد صـلی الله علیه و آله را زمانی مبعوث گردانید که عصـر خطبه و کلام بود. و فکر می کنم که فرموده باشـد: عصـر شـعر و محمـد صلی الله علیه و آله کتـاب خـدا و مواعظ و احکام آن را آورد و نشان داد که سخنان آنان باطل و پوچ است و این گونه برای آنها حجت آورد. ابن سکیت گفت: به خدا که در این زمانه، هرگز کسی مثل شما را ندیـدم. در این زمانه، حجت برای مردم چیست؟ ایشان فرمود: چیزهایی که در مورد خـدا صادق باشـد، با عقل شـناخته می شود و عقل آن را تصدیق می کند و آن چه که دروغ است نیز شـناخته می شود و سپس عقل، آن را تکذیب می کند. ابن سکیت گفت: به خدا قسم که جواب، فقط همین می توانست باشد.(۱)

۲) محمـد بن یعقوب، از محمّـد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی، از حسن بن محبوب، از ابی جَمیله، از ابان بن تَغلِب و دیگران روایت کرده که: از اباعبـدالله سـئوال شد: آیا عیسـی بن مریم علیه السـلام کسـی را بعد از مرگش زنده کرد که همان صفات زندگان مثل خوردن و رزق و فرزند و طول عمر را داشته باشد؟

ایشـان جواب داد: بله. او دوستی صـمیمی داشت که به دین عیسـی علیه السـلام وارد شـده بود و عیسـی علیه السـلام نزد او می رفت و مهمان او می شد. مدتی عیسـی علیه السلام از او دیدار نکرد و بعد از مدّتی به سراغ او رفت تا به او سلامی بدهد. مادر او پیش عیسـی آمـد و عیسـی علیه السـلام سـراغ دوسـتش را از او گرفت. گفت: ای رسول خـدا! فوت کرد. عیسـی گفت: می خواهی او را ببینی؟ جواب داد: بله. عیسـی علیه السـلام گفت: فردا می آیم تا به اذن خداونـد تبارک و تعالی او را برایت زنده کنم. چون فردا فرا رسـید، عیسـی پیش مـادر دوسـتش آمـد و گفت: بـا من بیا تا به کنار قبر او برویم. آن دو رفتنـد تا به قبر او رسیدند. عیسی بر فراز قبر ایستاد و دعا کرد. به ناگاه قبر شکاف خورد و فرزندِ آن زن، زنده از قبر بیرون آمد. وقتی مادرش او را در مقابل خود دید، هر دو شروع به گریه کردند.

دل عیسی از حال آن دو به رحم آمد و به دوستش گفت: می خواهی در این دنیا و پیش مادرت بمانی؟ گفت: ای رسول خدا! با خوردن و رزق و زمان برای زنـدگی و یا بدون اینها؟ عیسـی گفت: با خوردن و رزق و طول عمر؛ بیست سال عمر می کنی، ازدواج می کنی و صاحب فرزند می شوی. گفت: اگر چنین است، بله

۱- [۱] - علل الشرایع، ص ۱۴۷، باب ۹۹، ح ۶.

می خواهم. پس عیسی او را مادرش بازگرداند و او بیست سال زندگی کرد و ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. (۱)

۳) محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از یکی از راویان، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد، از عبدالله بن سُلَیْم عامری روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام به سراغ قبر یحیی بن زکریا علیه السلام رفت و از خدا خواست که او را زنده کند و دعا کرد.

خداوند نیز دعای او را اجابت کرد و یحیی از قبر خارج شد. به عیسی گفت: از من چه می خواهی؟ عیسی جواب داد: از تو می خواهم که مونس من باشی و همان طور که قبلاً ـ زنده بودی، اکنون نیز در دنیا باشی. گفت: هنوز گرمی مرگِ من فرو ننشسته و تو می خواهی که مرا به دنیا بازگردانی تا حرارت مرگ، دوباره به تن من بنشیند؟! پس او را ترک کرد و عیسی او را به قبر بازگرداند.(۲)

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوَاْ آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)»

[و (یاد کن) هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده ام ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم]

۱) ابن بابویه از ابو عباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی که خداوند از او خوشنود باد، از احمد بن محمّد بن سعید کوفی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش روایت می کند که از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: چرا به حواریون، حواریون گفته شده است؟ فرمود: آنها در بین مردم، حواریون نام گرفته اند، چون لباس شوی (گازر) بودند و با شست و شوی لباس ها، آنها را از کثافت و چرک، پاك می کردند و حواری، اسمی است که از خُبزِ حُوّار(۳) (نان سفید خالص) مشتق شده است. و اما در نزد ما، بدان جهت حواریین نام

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۳۳۷، ح ۵۳۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۶۰، ح ۳۷.
۳- [۳] - حُوّاری: آرد سفید، آرد ناب و خالص و بهترین و خالص ترین نوع آن و خبر حوّاری: نان سفید خالص. «لسان العرب ؛ القاموس المحیط ؛ الصحاح، ریشه حور».

گرفته اند که هم خود اخلاص می ورزیدند و هم دیگران را با پند و تذکر از چرک گناه، خالص و پاک می کردند.

پرسیدم: در باره نصاری بگو، چرا نصاری نام گرفتند؟ فرمود: چون آنها اهل روستایی به نام ناصره، واقع در سرزمین شام بودند. روستایی که مریم و عیسی علیه السلام بعد از بازگشت شان از مصر در آن جا ساکن شدند.(۱)

۲) عیاشی از محمد بن یوسف صنعانی، از پدرش روایت کرده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» یعنی چه؟ فرمود: یعنی به آنها الهام شد.(۲)

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...أُعَذِّبُهُ عذَابا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)»

«إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيع رَبُّکَ أَن يُنَزِّلَ علَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء قَالَ اتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ علَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ علَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء تَكُونُ لَنَا عيداً لِّأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِّنكَ وَ ارْزُقْنَا وَ أَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا علَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعدُ مِنكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عذَابا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعالَمِينَ (۱۱۵)»

[و (یاد کن) هنگامی را که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می تواند از آسمان خوانی برای ما فرود آورد؟ (عیسی) گفت: اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید * گفتند: می خواهیم از آن بخوریم و دل‌های ما آرامش یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن از گواهان باشیم* عیسی پسر مریم گفت: بار الها! پروردگارا! از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست تا عیدی برای اول و آخر ما باشد و نشانه ای از جانب تو و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی * خدا فرمود: من آن را بر شما فرو خواهم فرستاد، ولی هر کس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را (چنان) عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را (آن چنان) عذاب نکرده باشم]

ص:۷۷۲

۱- [۱] - علل الشرائع، ص ۱۰۱، باب ۷۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۲.

۱) عیاشی روایت کرده که یحیی حلبی در مورد: «هَلْ یَسْتَطِیع رَبُّکَ» می گوید: قرائت آن «هَلْ تَسْتَطِیع رَبَّکَ» است؛ یعنی آیا می توانی پروردگارت را بخوانی؟(۱)

۲) عیسی علوی از پدرش روایت کرده که امام باقر علیه السلام فرمود: در مائده، «سفره» ای که بر بنی اسرائیل نازل شد و با زنجیرهایی از طلا آویزان شده بود، نُه ماهی و نُه قرص نان وجود داشت.(۲)

۳) فیض بن مختار، روایت کرده که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی آن سفره بر عیسی نازل شد، به حواریون گفت: از آن نخورید تا وقتی که خدا به شما اجازه دهد. اما مردی از آنها از آن غذاها خورد. یکی از حواریون گفت: ای روح الله! فلان شخص از آن خورد. عیسی از او پرسید: از آن خوردی؟ گفت: نه. حواریون گفتند: چرا، به خدا قسم، ای روح الله! که از آن خورد. عیسی به آنها گفت: برادرتان را تصدیق کنید و مشاهدات خود را تکذیب کنید.(۳)

۴) عیسی علوی از پدرش روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: در مائده ای که بر بنی اسرائیل نازل شد و با زنجیرهایی از طلا آویزان شده بود، نُه ماهی و نُه قرص نان وجود داشت.(۴)

۵) فُضَیْل بن یَسار روایت می کند که امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خوکهای قوم عیسی در مورد آن سفره، پرس و جو کردند، اما به آن ایمان نیاوردند و خدا آنها را به شکل خوک درآورد.(۵)

۶) عبدالصمد بن بُندار روایت کرده که شنیدم امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید: این خوک ها عده ای از گازرها بودند که ماجرای مائده (سفره) را تکذیب کردند و از این روی، آنان را به شکل خوک درآوردند.(۶)

۷) طبرسی روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: معنی آیه این است: آیا می توانی پروردگارت را بخوانی؟(۷)

ص:۷۷۳

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۳.
۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۴.
۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۵.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۶.
۵- [۵] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۲۷.
۶- [۶] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۲۲۸.
۷- [۷] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۵۱.

۸) طبرسی می گوید: از عمار بن یاسر روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سفره ای پر از گوشت و نان نازل شد. چون آنها از عیسی غذایی را خواستند که دائم از آن بخورند و تمام نشود. فرمود: به آنها گفته شد: تا وقتی در آن خیانت نکنید، آن را پنهان نکنید و سفره را جمع نکنید، برای شما این سفره باقی می ماند و اگر چنین کاری بکنید، مستوجب عذاب می شوید. هنوز روز را به شب نرسانده بودند که خیانت و پنهان کاری کردند و سفره را برچیده و خیانت نمودند.(۱)

۹) طبرسی روایت کرده که ابن عباس گفته است: عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت: سی روز، روزه بگیرید و بعد هر چه را دوست دارید از خدا بخواهید، که به شما می دهد. پس، سی روز روزه گرفتند و بعد از آن به عیسی گفتند: اگر ما برای کسی کاری بکنیم و کارش را به پایان برسانیم، او به ما غذایی می دهد.

حال، همان طور که به ما دستور داده شده بود، روزه گرفتیم و گرسنگی کشیدیم، پس از خدا بخواه برای ما سفره ای از آسمان نازل کند. پس از آن، ملائک در حالی که سفره ای را حمل می کردند، رو به آنها آوردند. بر آن سفره، هفت قرص نان و هفت ماهی بود و ملائکه آن سفره را در مقابل آنها قرار دادند و همه آنها از اول تا آخر، از آن خوردند.

و راوی می گوید که این حدیث از امام باقر علیه السلام روایت شده است. (۲)

۱۰) امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام در تفسیر خود می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال بر عیسی سفره ای را نازل کرد که در آن چهار قرص نان و چهار ماهی کوچک بود. خداوند به این سفره، برکتی داد که چهار هزار و هفتصد نفر از آن خوردند و سیر شدند.(۳)

۱۱) علی بن ابراهیم: در مورد آیه «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء» می فرماید: عیسی گفت: «اتَّقُواْ اللّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» و چنان که خداوند در قرآن نقل می کند، آنها گفتند: «نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» و سپس عیسی گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَاء تَكُونُ لَنَا عِيداً لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۵۵.
۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۵۵.
۳- [۳] - تفسیر منسوب به امام عسگری علیه السلام، ح ۱۹.

وَآيَةً مِّنكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» و خداوند، بدین گونه برای آنان اتمام حجت کرد: «إِنِّی مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعدُ مِنكُمْ فَإِنِّی أُعَذِّبُهُ عَذَابا لاَّ أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعالَمِينَ» پس آن گاه، گرد آن جمع شده و از آن می خوردند تا این که سیر می شدند و سپس آن سفره برچیده می‌شد. بزرگان و مرفّهانِ آنها گفتند: ما به فرومایگان اجازه نمی دهیم تا از آن بخورند. پس خداوند، آن مائده (سفره) را از آنها دور کرد و آنها را به شکل میمون و خوک درآورد.

۱۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن حسن اشعری روایت می کند که ابو الحسن امام موسی الرضا علیه السلام فرمود: فیل، تغییر شکل یافته پادشاهی بسیار زنا کار است و گرگ، تغییر شکل یافته یک اعرابی دیوث است. خرگوش از زنی که به همسرش خیانت می کرد و بعد از حیض، غسل نمی کرد به چنین هیأتی درآمده است و خفاش، شکل تغییر یافته کسی است که خرماهای مردم را می دزدید. میمون و خوک، مسخ شده قومی از بنی اسرائیل هستند که در روز شنبه، تعدی کردند (و پای به حرام نهادند). مارماهی و سوسمار، مسخ شده فرقه ای از بنی اسرائیل هستند که وقتی آن سفره بر عیسی بن مریم علیه السلام نازل شد، ایمان نیاوردند و به همین خاطر، سرگردان و پراکنده شده و گروهی از آنها به دریا افتادند و گروهی دیگر در خشکی سرگردان شدند. موش، زنی کوچک و بدکاره است و عقرب، سخن چین بوده و خرس و وزغ و زنبور، گوشت فروشانی بوده‌اند که کم فروشی می کرده‌اند.(۱)

«وَ إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ...وَ أَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷)»

«وَ إِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَـهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِی بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَ لاَ أَعلَمُ مَا فِی نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ علاَّمُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِی بِهِ أَنِ اعبُدُواْ اللّهَ رَبِّی وَ رَبَّكُمْ وَ كُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِی كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷)»

[و (یاد کن) هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۲۴۶، ح ۱۴.

گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت: منزهی تو؛ مرا نزیبد که (در باره خویشتن) چیزی را که حق من نیست، بگویم. اگر آن را گفته بودم، قطعا آن را می دانستی. آن چه در نفس من است، تو می دانی و آن چه در ذات توست، من نمی دانم. چرا که تو خود دانای رازهای نهانی * جز آن چه مرا بدان فرمان دادی، (چیزی) به آنان نگفتم. (گفته ام) که خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی]

۱) علی بن ابراهیم: در مورد آیه «وَإِذْ قَالَ اللّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ» می فرماید: لفظ آیه، ماضی است و معنای آن مستقبل؛ یعنی هنوز آن را نگفته است و به زودی خواهد گفت. چرا که نصرانی ها گمان می کردند که عیسی علیه السلام به آنان گفته است: من و مادرم را به جای الله، خدای خود قرار دهید.

و چون روز قیامت فرا رسد، خداوند، نصاری و حضرت عیسی بن مریم را در یک جا جمع می کند و به او می گوید: آیا چیزی را که در مورد تو ادّعا می کنند، تو به آنها گفتی؟ آنان چنین ادعا می‌کنند: «اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـهَيْنِ» و عیسی می گوید: «سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِن كُنتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلاَ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ * مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنتَ أَنتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و شاهد این که عیسی علیه السلام چنین چیزی به آنها نگفته است، این آیه است: «هَذَا يَوْمُ يَنفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ»(۱) (۲) [این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد]

۲) عیاشی از ثعلبه بن میمون، از یکی از راویان، روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: در آیه «أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَـهَيْنِ مِن دُونِ اللّهِ» که خطاب به عیسی گفته شده، مفهوم این است که: آن را نگفته است و به زودی خواهد گفت. خداوند اگر بداند که چیزی اتفاق خواهد افتاد، به گونه ای از آن خبر

ص:۷۷۶

۱- [۱] - مائده/۱۱۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۷.

می دهد، انگار که قبلاً اتفاق افتاده است.(۱)

۳) سلیمان بن خالد روایت می کند که از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدا به عیسی «أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَـٰهَیْنِ مِن دُونِ اللّهِ» پرسیدم که آیا خداوند، چنین چیزی را گفته است؟ فرمود: خداوند اگر بخواهد که چیزی وجود داشته باشد، قبل از این که به وجود بیاید، آن را بیان می دارد؛ انگار از قبل بوده است.(۲)

۴) عیاشی از جابر جعفی روایت می کند که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «تَعلَمُ مَا فِی نَفْسِی وَلاَ أَعلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنتَ علاَّمُ الْغُیُوبِ» فرمود: اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف دارد که خداوند تبارك و تعالی یکی از حرف های آن را پنهان کرده است و به همین دلیل، کسی از آن چه در وجود اوست، آگاه نیست. آن هفتاد و دو حرف را به آدم علیه السلام داد و انبیا، آن را به ارث بردند تا به عیسی علیه السلام رسید و این گفته عیسی علیه السلام: «تَعلَمُ مَا فِی نَفْسِی» آن چه در درون من است؛ یعنی همان هفتاد و دو حرف از اسم اعظم. می گوید: تو به من این حروف را یاد دادی و تو از آن آگاهی «وَلاَ أَعلَمُ مَا فِی نَفْسِکَ» می گوید: چون تو آن حرف را از خلق خود پنهان داشتی، کسی نمی داند در وجود تو چیست.(۳)

۵) عبدالله بن بشیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند: عیسی علیه السلام دو حرف از آن هفتاد و دو حرف را داشت و با آن کار می کرد و موسی علیه السلام چهار حرف و ابراهیم علیه السلام شش حرف و نوح علیه السلام هشت حرف و آدم بیست و پنج حرف داشت و تمام این حروف برای رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع شد. تعداد حروف اسم خداوند، هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و یک حرف از او پنهان ماند.(۴)

«إِن تُعذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عبَادُکَ وَ إِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنتَ الْعزِیزُ الْحَکِیمُ (۱۱۸)»

۱- [۱] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۲۲۹.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، س ۳۷۹، ح ۲۳۰.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۲۳۱.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۹، ح ۲۳۱.

[اگر عذابشان کنی، آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی، تو خود توانا و حکیمی]

۱) در کتاب دُرّ المنثور از ابوذر روایت شده است که: شبی، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند و تا صبح، این آیه را در رکوع و سجود تکرار می کرد: «إِن تُعذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عبَادُکَ» وقتی صبح شد، گفتم: ای رسول خدا! تا صبح، پیوسته این آیه را می خواندید! فرمود: از پروردگار برای امتم شفاعت می خواستم و آن را به من عطا کرد و ان شاء الله، این شفاعت به کسی می رسد که ذره ای به خدا شرک نورزد.(۱)

«قَالَ اللّهُ هَذا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ...عنْهُمْ وَرَضُواْ عنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعظِیمُ (۱۱۹)»

«قَالَ اللّهُ هَـذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَّضِیَ اللّهُ عنْهُمْ وَرَضُواْ عنْهُ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعظِیمُ (۱۱۹)»

[خدا فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی شان سود بخشد. برای آنان باغهایی است که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خشنود است و آنان (نیز) از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: پدرم، از حسن بن محبوب، از محمد بن نعمان، از ضُرَیس روایت می کند که امام باقر علیه السلام در مورد «هَذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ» فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و مردم برای حساب، محشور شوند، با سختی های روز قیامت مواجه می شوند و به عرصه قیامت نمی رسند؛ مگر این که تلاش بسیار زیاد بکنند. سپس در آن جا می ایستند و خداوند جبّار بر فراز عرش خود، بر آنها اشراف دارد. اولین فردی که با آن ندایی که تمام خلایق را شنوا می کند، فراخوانده می‌شود، محمد بن عبدالله قریشی عربی است. او (محمد صلی الله علیه و آله) پیش می آید و در قسمت راست عرش می ایستد.

سپس اسم وصیّ و جانشین او علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده می شود و او جلو می آید و در سمت چپ رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستد و سپس امت محمد صلی الله علیه و آله فرا خوانده می شوند و در سمت چپ علی علیه

ص:۷۷۸

۱- [۱] - الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۴۰.

السلام می ایستند. پس تک تک پیامبران از اول تا به آخر، با اوصیا ی آنان فرا خوانده می شوند و با امت‌های خویش در سمت چپ عرش می ایستند.

و سپس فرمود: اولین کسی که برای پرسش و پاسخ فراخوانده می شود، قلم است. قلم پیش می رود و در شکل آدمیان در محضر خداوند متعال می ایستد. خداوند می گوید: آیا هر آن چه از وحی را که به تو الهام کردم و تو را بدان امر نمودم، در لوح نگاشتی؟ قلم می گوید: بله، ای پروردگار! تو می دانی که هر چه از وحی به من الهام کردی و امر فرمودی، من در لوح نوشتم. پس خداوند متعال می فرماید: شاهد تو در این امر کیست؟ می گوید: آیا ما سوی الله را از راز پنهان تو مطلع گردانم؟ و خداوند به او می گوید: حجت و دلیل تو درست و کارساز بود.

سپس لوح فراخوانده می شود. پس با ظاهر آدمیان پیش می آید و در کنار قلم می ایستد و خداوند به او می گوید: آیا قلم، آن چه از وصیم را که به او الهام کردم و او را بدان امر نمودم، بر روی تو نوشت؟ لوح می گوید: بله، ای پروردگار! و اسرافیل را از این امر مطلع ساختم. پس اسرافیل فراخوانده می شود و او با ظاهر آدمیان جلو می آید و در کنار قلم و لوح می ایستد.

خداوند می فرماید: لوح، تو را از آن چه که قلم بر او نوشت، آگاه کرد؟ می گوید: بله، ای پروردگار! و من آن را به جبرئیل گفتم. سپس جبرئیل فراخوانده می شود. او جلو می آید و در کنار اسرافیل می ایستد. خداوند می فرماید: آیا اسرافیل، این مطلب را به تو رساند؟ می گوید: بله و من آن را به تمام پیامبرانت ابلاغ کردم و هر آن چه از امر تو که به من مربوط می شد، به آنها رساندم و رسالت تو را به تک تک پیامبران و رسولان سپردم. تمام وحی، حکمت و کتابت را به آنها ابلاغ کردم و آخرین کسی را که از رسالت، وحی، حکمت، علم، کتاب و کلام تو با خبر ساختم، حبیب تو، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله عربی قریشی اهل حرم بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: اولین کسی که از ابناء آدم برای پرسش و پاسخ فرا خوانده می شود، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. خدا او را نزدیک می آورد تا در آن روز هیچ یک از خلائق، نزدیک تر از او به خداوند متعال نباشند.

و خدا می فرماید: ای محمد! آیا جبرئیل هر چه را که به تو وحی کردم و کتاب و حکمت و عملی که به واسطه او بر تو فرستادم، به تو رساند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: بله، ای پروردگار! جبرئیل تمام آن چه را که به او وحی کردی،

به من رساند و کتاب و علم و حکمتی را که فرستادی، به من انتقال داد.

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: کتاب و علم و حکمت مرا که جبرئیل به تو رساند، به امتت ابلاغ کردی؟ رسول خدا می گوید: بله، هر آن چه از کتاب و علم و حکمتت را که به من وحی کردی، به آنها رساندم و در این راه بسیار تلاش کردم.

خدا به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: شاهدت کیست؟ محمد صلی الله علیه و آله می گوید: در تبلیغ این رسالت، تو و ملائکه و نیکو خصلتان امتم، شاهد من هستید و همین شاهدان، برای تو کافی است. سپس ملائکه فراخوانده می شوند و به تبلیغ رسالت از جانب محمّد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

سپس امت محمد علیهم السلام فراخوانده شده و خدا از آنها می پرسد: آیا محمد، رسالت، کتاب، علم و حکمت مرا به شما ابلاغ کرد و آن را به شما آموخت؟ آنها به ابلاغ رسالت و علم و حکمت از سوی محمد صلی الله علیه و آله گواهی می دهند.

خداوند به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: آیا کسی از امتت را به عنوان حجت و جانشین من بر روی زمین، جانشین خود ساختی تا بعد از تو علم و حکمت مرا در بین آن امت، زنده نگه دارد و کتاب مرا برای ایشان تفسیر کرده و موارد مورد اختلاف را برایشان توضیح دهد؟

محمد صلی الله علیه و آله می گوید: بله. برادر، وزیر، وصی، و بهترین فرد از امتم، علی بن ابی طالب علیه السلام را در بین آنها به جانشینی خود گذاشتم. در زمان حیاتم او را علَم و معرّف امت خود ساختم و آنها را به اطاعت از او دعوت کردم. او را جانشین خود در میان امتم ساختم تا پیشوایی باشد که بعد از من تا روز قیامت، امت من او را سرمشق خود قرار دهند.

پس علی بن ابی طالب علیه السلام فراخوانده شده و به او گفته می شود: آیا محمد صلی الله علیه و آله تو را وصی و جانشین خود در بین امتش قرار داد و تو در زمان حیاتش همچون علَمی برای امت او بودی؟ و آیا بعد از او در بین امتش، به پاخاستی؟ علی علیه السلام می گوید: بله، ای پروردگار! محمد صلی الله علیه و آله مرا وصی و جانشین خود در بین امتش و علَمی برای آنها قرار داد و بعد از آن که روح محمد را ستاندی و او را به سوی خود، فراز بردی، امت او مرا تکذیب

کرده و بر من نیرنگ کردند. مرا در موضع ضعف قرار داده و نزدیک بود مرا از پای درآورند. در مقابل چشم من، آن را که تو پیش نهادی، به عقب راندند و آن را که تو به عقب راندی، طلایه‌دار کردند. به سخنان من گوش نسپردند و از فرمان من اطاعت نکردند. پس در راه تو با آنها جنگیدم تا این که مرا از پای درآوردند.

پس به علی علیه السلام گفته می شود: آیا حجت و خلیفه ای را در بین امت محمد علیهم السلام به جا گذاشتی تا بعد از تو، بندگان مرا به دین و راه من دعوت کند؟ علی علیه السلام می گوید: بله، ای پروردگار! فرزند خود و دختر پیامبرت، حسن علیه السلام را جانشین خویش ساختم.

پس حسن بن علی علیه السلام فراخوانده می شود و آن چه از علی پرسیده شد از او می پرسند. و سپس تک تک امامان علیهم السلام به همراه مردم زمانشان فراخوانده می‌شوند و حجت و دلیل خود را بیان می کنند. خداوند، عذر آنان را روا دانسته و می پذیرد و می فرماید: «هَذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ» در این جا حدیث امام باقر علیه السلام پایان یافت.(۱)

۲) در کتاب مصباح الشریعه روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: حقیقت صدق اقتضا می کند که خداوند، سخن بنده‌اش را راست انگارد، همچنان که در روایت امام آمد که در روز قیامت، خداوند، درستی گفتار عیسی را تأیید می‌کند و این برای راست گویانِ امت محمّد علیهم السلام برائتی است و خداوند عز و جل فرمود: «هَذَا یَوْمُ یَنفَع الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ».(۲)

پایان تفسیر سوره مائده

ص:۷۸۱

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲- [۲] - مصباح الشریعه، ص ۳۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹